

اشرا فرسان

زندگیست مائتہ نام آوران فیضی اویان
(اثر آقا خاں سال ۱۰۰۰ ہجری شمس)

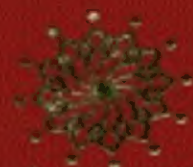
جلد اول

آبادہائی۔ ایوب خراسانی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمد رضا فیضی



ایکٹمن آثار و معارف اسلامی

۱۳۸۶

اثر آفرینان

زندگینامه نام آوران فرہنگی ایران

از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ہجری شمسی



آبادہ ای۔ ایوب خراسانی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمد رضا نصیری



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۴

جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۱۳۱۱

ش-اموال



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

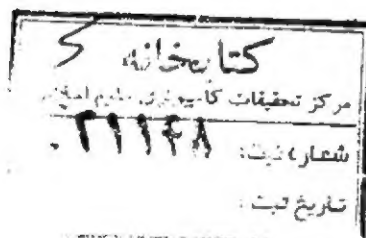


مرکز تحقیقات کتاب و اسناد و اطلاع‌رسانی

سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
شماره ۱۹۱

نصیری، محمدرضا، ۱۳۳۴ -
اثر آفرینان: زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰ شمسی) / زیر نظر محمدرضا نصیری؛ تهیه و تدوین حسین محدث‌زاده، حبیب‌الله عباسی؛ بازبینی و ویرایش مینا احمدیان. - [ویراست ۲]. - تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۹۱، ۱۹۳ (دوره ۶ جلدی)
ISBN : 964-6278-29-9

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
در ویرایش قبلی کمال حاج سید جوادی ویراستار و سرشناسه ذکر شده است.
کتابنامه
مندرجات: ج. ۱. آباده‌ای - ایوب خراسانی. ۲. بابا افضل کاشانی - خیری تبریزی. -
۱. ایران - سرگذشتنامه. الف. محدث‌زاده، حسین، ۱۳۲۸ - ب. عباسی، حبیب‌الله، ۱۳۴۵ -
ج. احمدیان، مینا، ۱۳۵۷ - د. ویراستار. د. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ه. عنوان. و. عنوان:
زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز...)
۲ الف ح/ ۱۸۸۳ CT ۹۲۰/۰۵۵
۱۳۸۲
کتابخانه ملی ایران ۸۴۰۳۵۸۵ م



اثر آفرینان (ج ۱)
زیر نظر: دکتر محمدرضا نصیری
تهیه و تدوین: حسین محدث‌زاده - حبیب‌الله عباسی
بازبینی و ویرایش نهایی: مینا احمدیان
ناظر فنی چاپ: محمد رفوف مرادی
چاپ دوم، ۱۳۸۴ □ شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
حق چاپ برای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی محفوظ است

دفتر مرکزی: تهران - خیابان ولی عصر - پل امیر بهادر - خیابان سرگرد بشیری (بوعلی) - شماره ۱۰۰
تلفن: ۵۳۷۴۵۳۱۰۳، دورنویس: ۵۳۷۴۵۳۰
دفتر فروش: خیابان انقلاب بین خیابان ابوریحان و خیابان دانشگاه - ساختمان فروردین - شماره ۱۳۰۴
طبقه چهارم - شماره ۱۴ تلفن: ۶۴۰۹۱۰۱
شابک: ۹۶۴-۶۲۷۸-۲۹-۹ (دوره ۶ جلدی) (Vol.Set) ISBN : 964-6278-29-2
شابک: ۹۶۴-۶۲۷۸-۳۰-۲ ISBN : 964-6278-30-2
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

پیشگفتار

به نام خداوند جان و خرد

با گشوده شدن مرزهای ایران و سایر کشورها به روی سپاهیان اسلام و رو آوردن ایرانیان به دین مبین اسلام و متعاقب آن، برخورد اندیشه‌ها و تلفیق فرهنگ‌های ملل مختلف و رخدادهای اجتماعی و فرهنگی که در عرصه تاریخ ایران و سایر ممالک تحت سلطه اسلام روی داد، حرکت‌های علمی و ادبی آغاز گردید و در پی آن نیاز به آگاهی در زمینه‌های خاص دانش آن روز و لزوم تهیه کتابهای چند موضوعی و یا تک موضوعی به صورت فرهنگنامه و دانشنامه ضروری شد. از این رو، دانشمندان و متخصصان هر حوزه دست به تألیفاتی زدند که امروزه این آثار از ذخایر فرهنگی، ادبی و علمی جهان اسلام به شمار می‌روند. از این نوع آثار می‌توان از دینکرت که دانشنامه گونه‌ای است به زبان پهلوی، درباره آداب و رسوم و روایات و تاریخ و ادبیات دین زردشتی که در قرن سوم هجری تدوین شده و عیون الاخبار ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ ه. ق) که از کهن‌ترین دانشنامه‌های عربی به شمار می‌رود، یاد کرد. این روند در قرنهای بعد نیز ادامه یافت و آثاری ارزشمند در زمینه‌های مختلف علوم عقلی و نقلی تألیف شد که از آن جمله است: رسائل اخوان الصفا (قرن چهارم) شامل ۵۴ رساله که مجموعه این رسائل دایرةالمعارفی است در باب معارف و علوم مختلفی چون ریاضی، طبیعی، الهی و اقسام منطق و حکمت عملی؛ کامل الصناعة الطیبة از علی بن عباس مجوسی (متوفی به سال ۳۸۴ ه. ق) که یک نوع دایرةالمعارف طبی است؛ الفهرست ابن ندیم (متوفی به سال ۳۸۵ ه. ق) در زمینه کتابشناسی و انواع خطوطی که در پیش از اسلام در ایران رواج داشته، و نیز

درباره برخی ادیان از قبیل زردشت، مزدک و مانی اطلاعات بسیار دقیق و کم نظیر و قابل اعتماد ارائه کرده است؛ مفاتیح العلوم که محمد بن احمد خوارزمی (متوفی به سال ۳۸۷ ه. ق) در موضوعات فقه، کلام، نحو، کتابت، شعر، عروض، اخبار، فلسفه، منطق، طب، ریاضیات، نجوم، موسیقی، کیمیا برای عتبی وزیر نوح بن منصور سامانی تدوین کرده است؛ الفهرست شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ه. ق) که کتابی است معتبر مختصر در شرح حال رجال شیعه و آثار آنها که در نوع خود از نخستین کتابهای این فن محسوب می شود؛ دانشنامه علایی یا دانشنامه علائیه که ابن سینا آن را به خواش علاءالدوله کاکویه (اوایل قرن پنجم) در منطق، مابعدالطبیعه، طبیعیات، ریاضیات، هیأت و موسیقی نوشته است؛ شفا که کتابی است به عربی از همین نویسنده در منطق و الهیات و طبیعیات؛ همچنین تذهت نامه علایی شهرمدان بن ابی الخیر در نجوم (قرن پنجم)؛ ذخیره خوارزمشاهی اسماعیل جرجانی (متوفی ۵۳۱ ه. ق) ظاهرآ نخستین دایرةالمعارف طبی که در سال ۵۰۴ ه. ق به زبان فارسی تألیف شده است؛ انموذج العلوم از ابی بکر بن خیرالسلوی (متوفی ۵۵۹ ه. ق) که کتابی است دانشنامه گونه مشتمل بر بیست و چهار فن و علم؛ جامع العلوم که محمد بن عمر الرازی معروف به امام فخر رازی (قرن ششم) در آن از شصت علم بحث کرده است؛ یواقیت العلوم و درای النجوم از قرن ششم هجری که کتابی است در زمینه های مختلف علوم و فنون؛ معجم البلدان یا قوت حموی (۵۷۵ - ۶۲۶ ه. ق) در معرفی شهرها و روستاهای بلاد اسلامی و ذکر مشاهیر منسوب به اماکن نامبرده و معجم الادباز همین نویسنده که آگاهیهای بسیار مفیدی در زمینه نحویان، لغویان، قراء، علمای اخبار و انساب و نویسندگان و هر که در ادب تصنیفی کرده در اختیار طالبان علم قرار می دهد؛ اقسام الحکمة خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی به سال ۶۷۲ ه. ق)؛ احصاء العلوم فارابی؛ درة التاج تألیف شاگرد زبده خواجه نصیرالدین طوسی یعنی قطب الدین محمود شیرازی (۶۲۴ - ۷۱۰ ه. ق) در زمینه منطق، مابعدالطبیعه، طبیعیات، ریاضیات، الهیات، کلام، تصوف و اخلاق که خود دایرةالمعارفی است که پژوهشگر را به سوی هدفهای مؤلف رهبری می کند. جامع الفنون و سلوة المحزون از نجم الدین الحراقی (متوفی ۷۳۲ ه. ق) که کتابی است دایرةالمعارف گونه مشتمل بر مطالبی درباره زمین، آسمان، ستارگان، خسوف، کسوف، کوه ها، درختان، جزایر، دریاها و غیره؛ نهاية الارب فی فنون

الادب از احمد بن عبد الوهاب نویری کندی (۶۷۷ - ۷۳۲ ه. ق) مشتمل بر موضوعات مربوط به آسمان و آثار علوی و ارضی، انسان و آنچه وابسته به اوست، جانورشناسی، تاریخ و نباتات با ذیلی از علم پزشکی؛ تذهة القلوب حمد الله مستوفی (متوفی ۷۵۰ ه. ق) در باب جغرافیا و علوم طبیعی؛ نفایس الفنون فی عرایس العیون شمس الدین محمد بن محمود آملی (متوفی به سال ۷۵۳ ه. ق) که نمونه‌ای از دانشنامه به معنی دقیق کلمه محسوب می‌شود؛ شمس العلوم نشوان بن سعید حمیری (متوفی به سال ۷۵۷ ه. ق)؛ تعریفات میر سید شریف جرجانی (متوفی به سال ۸۱۶ ه. ق) در شرح و تعریف قسمتی از اصطلاحات متداول در علوم اسلامی چون فقه، کلام، حدیث، حکمت، عرفان، صرف و نحو و علوم بلاغت که به صورت الفبایی تنظیم شده است؛ دانشنامه جهان در حکمت طبیعی به فارسی از غیاث الدین علی بن علی امیران الحسینی (قرن نهم هجری) مشتمل بر ده فصل در باب طبیعیات که به روش حکمای مشائی نوشته شده است؛ و از آثار شهاب الدین ابوالعباس احمد قلّشندی (متوفی به سال ۸۲۱ ه. ق) صُبح الاعشی فی قوانین الانشاء در چهارده جلد در فنون بسیاری از تاریخ، ادب، توصیف شهرها و کشورها و نهاية الادب فی معرفة انساب العرب؛ أنموذج العلوم جلال الدین دوانی (متوفی به سال ۹۰۷ ه. ق) که دانشنامه گونه‌ای است درباره علوم متداول عصر مؤلف.

از تألیفات متأخرتر می‌توان از مفتاح السعادة و مصباح السیادة، و الشقایق النعمانیة فی علماء الدولة العثمانیة از احمد طاش کپری زاده (۹۰۱ - ۹۶۸ ه. ق) در انواع علوم و فنون و مشهورترین تألیفات و ترجمه احوال مؤلفان تا روزگار مؤلف؛ ریاض الابرار حسین عقلی رستم‌داری که به روزگار شاه طهماسب اول صفوی (سال ۹۷۹ ه. ق) در دوازده روضه تألیف شده است و در زمینه علوم اسلامی چون طب، فلاح، لغز و معما، نجوم، کاغذ، تاریخ، حکمت و اخلاق اطلاعات وسیعی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد، نام برد. علاوه بر این، باید از أنموذج العلوم قاضی نورالله شوشتری (متوفی به سال ۱۰۱۹ ه. ق)؛ دانشنامه شاهي محمد امین استرآبادی (متوفی به سال ۱۰۳۶ ه. ق)؛ کشف الظنون حاجی خلیفه (متوفی به سال ۱۰۶۷ ه. ق) در معرفی کتابهای عربی، فارسی و ترکی تا زمان مؤلف و حاوی تعریفات است از علوم مختلف؛ حقایق الصنایع یا رسالة صنایع میر ابوالقاسم میرفندرسکی (۹۷۰ - ۱۰۵۰ ه. ق) در تحقیق حقیقت علوم و

ذکر جمیع موضوعات صنایع؛ بحارالانوار محمدباقر مجلسی (۱۰۳۸ - ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ ه. ق) در تفسیر و اخبار و احادیث؛ کشاف الاصطلاحات الفنون محمد علی بن علی تهنانوی (متوفی به سال ۱۱۵۸ ه. ق) که فرهنگنامه‌ای است در زمینه اصطلاحات علوم و فنون و در هفده بخش تدوین شده است و از نظر محتوا به تعاریف اصطلاحات علوم از مآخذ بسیار مهم به شمار می‌رود؛ دایرةالمعارف بستانی که طرح آن توسط بطرس البستانی (۱۸۱۹ - ۱۸۸۷) از فضیای لبنان ریخته شد؛ دایرةالمعارف فرید و جدی مصری در ده جلد که بین سالهای ۱۹۱۰ - ۱۹۱۸ به چاپ رسید؛ بستان‌السیاحه زین‌العابدین اسکندر شیروانی (قرن سیزدهم)؛ دایرةالمعارف آریانا که تحت نظارت انجمن دایرةالمعارف به دو زبان فارسی و پشتو که جزء اول آن در سال ۱۳۲۷ ش به چاپ رسید و صدها اثر دیگر که در زمینه‌های مختلف علوم عقلی و علوم نقلی نوشته شده است، یاد کرد.

با توجهی مختصر به کتابهای اشاره شده به سهولت می‌توان دریافت که در ایران و جهان اسلام دانشنامه‌نویسی، یا به عبارت دیگر، توجه به تألیف کتابهای چند دانشی جایگاه خاص خود را داشته است، که متأسفانه در ادوار بعد، تألیف آثاری از این دست در حوزه علوم اسلامی بی‌رنگ‌تر شده است.

در مغرب زمین نیز توجه به تألیف کتابهای چند موضوعی و تک موضوعی سابقه دیرینه داشته است. بقراط (۴۶۰ - ۳۷۰ ق. م) حکیم یونانی معتقد بود که دامنه دانش چنان وسیع است که عمر آدمی برای بهره‌گیری از آن کافی نیست و باید در هر فن دانشنامه‌ای موجز و مختصر و مشتمل بر مطالب مهم آن فن نوشته شود تا جویندگان را مفید افتد و به همین جهت خود در پزشکی کتاب آفریسم را تألیف نمود که در زمان خود در باب علم پزشکی دایرةالمعارف کاملی بود. همچنین از افلاطون (۳۴۷ - ۲۲۷ ق. م) و ارسطو (۳۲۲ - ۳۸۴ ق. م) نیز به عنوان افرادی که به دانشنامه‌نویسی توجه داشته‌اند، یاد شده است از تاریخ طبیعی پلینی یا اکبر (۲۳ - ۷۹ م) نیز به عنوان نخستین دایرةالمعارف‌ها یاد شده است. پلینی با بهره‌گیری از ۴۷۳ منبع رومی و یونانی بیست هزار ماده از علوم مختلف را در کتاب خود آورده است. این اثر تا هزار و پانصد سال بعد جزو منابع معتبر محسوب می‌شده است. از دوره‌های بعد نیز می‌توان به کتاب

اشتیاقات ايسيدوروس سويلی (۶۳۶-۵۶۰ م) اشاره کرد. با انتشار آثار فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶ م) که براساس رده‌بندی تازه‌ای از علوم بشری نوشته شده بود تحولی در زمینه دایرةالمعارف نویسی در اروپا ایجاد شد، اما تنظیم مطالب دایرةالمعارف‌ها به صورت الفبایی از اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ در اروپا آغاز شد که از این نوع دایرةالمعارف‌ها می‌توان به فرهنگ بزرگ تاریخی لوئی مورری (Lui Moreri) کشیش فرانسوی که در سال ۱۶۷۴ م در لیون به چاپ رسید؛ دایرةالمعارف فنی جان هریس (۱۷۰۴ م) دایرةالمعارف تسلدلر (Tsedler) به زبان آلمانی که بین سالهای ۱۷۳۲ - ۱۷۵۰ در ۶۴ جلد به چاپ رسید؛ دایرةالمعارف کاتولیکی در هفده جلد (۱۹۰۷ - ۱۹۲۲) و دایرةالمعارف چیمبرز که در سال ۱۸۲۸ میلادی منتشر گشت، اشاره نمود. از آثار نزدیک به عصر ما که در اروپا تألیف شده است، می‌توان از نامتامة ایرانی تألیف فردیناند یوستی که مشتمل بر توضیح اسامی افرادی که در تاریخ و فرهنگ ایران باستان مقامی داشته‌اند، نام برد. این کتاب در سال ۱۸۹۵ میلادی در ماربورگ (Marborg) به چاپ رسید و مورد توجه قرار گرفت. همچنین می‌توان به دایرةالمعارف‌هایی چون بریتانیکا و امریکانا به انگلیسی، لاروس به فرانسه و بروکهاوس به آلمانی و دایرةالمعارف اسلامی که در فاصله سالهای ۱۹۱۳-۱۹۳۸ به سه زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی در شهر لیدن هلند به چاپ رسید و سپس با تجدید نظر کلی از سال ۱۹۵۴ میلادی دوباره به چاپ آن اقدام شد، اشاره کرد.

اما دایرةالمعارف نویسی در دوره معاصر در ایران با نامتامة دانشوران آغاز می‌شود. تألیف این اثر به فرمان ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۴ ه. ق شروع شد و پس از آن دایرةالمعارف‌هایی تألیف و ترجمه شد که از آن جمله می‌توان از دایرةالمعارف محمدعلی خلیلی (۱۳۱۸ ه. ق)، دایرةالمعارف میرزا عبدالحسین خان مسیهر (۱۳۵۱ ه. ق)، ریحانة الادب شیخ محمدعلی بن محمد طاهر تبریزی، معروف به مدرّس خیابانی که بین سالهای ۱۳۶۴ - ۱۳۷۳ ه. ق در تهران انتشار یافته است و الذریعة الی تصانیف الشیعة تألیف شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹ ه. ق) و اثر دیگر وی، طبقات اعلام الشیعة در ذکر احوال و آثار عالمان شیعه از قرن چهارم تا چهاردهم هجری یاد کرد. انتشار این گونه آثار و آشنایی مسلمانان با شیوه‌های جدید دانشنامه‌نویسی،

محققان، اندیشمندان و اهل قلم را بر آن داشت که با استفاده از روش تحقیق و شیوه جدید اقدام به تألیفات مشابهی کنند و با اصل قرار دادن دایرة المعارف اسلام چاپ لیدن و با حذف و افزودن مدخلها، دایرة المعارف اسلام ترکی در ترکیه، اردو دایرة المعارف اسلامی در پاکستان را پدید آورند، در ایران نیز دانشنامه ایران و اسلام زیر نظر احسان یارشاطر طراحی شد که بیش از یازده جزوه از آن در نیامد و ناتمام ماند. همچنین از دایرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب که براساس دایرة المعارف کلمیا طرح ریزی و تألیف گردید، می توان به عنوان کاملترین و علمی ترین دایرة المعارف فارسی یاد کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی از طرف سازمانهای دولتی و غیر دولتی توجه مضاعفی به تألیف و تدوین دایرة المعارف شد که در این میان می توان از دایرة المعارف بزرگ اسلامی، دایرة المعارف تشیع، دانشنامه جهان اسلام، دانشنامه زبان و ادب فارسی، فرهنگنامه کودکان و نوجوانان و مانند آنها نام برد که هر یک از این دانشنامه ها در حوزه تخصصی خود مجلدات متعددی را به چاپ رسانیده اند که سایشان مشکور باد.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی نیز در کنار وظایف علمی و فرهنگی خود ضرورت تألیف اثر مشابهی را احساس می کرد. از این رو، با ایجاد بخش پژوهش، طرح «اثر آفرینان» را از سال ۱۳۷۲ به اجرا گذاشت. این طرح تا جلد سوم زیر نظر دکتر سید کمال حاج سید جوادی و از جلد چهارم تا ششم تحت اشراف زنده یاد دکتر عبدالحسین نوایی مورد پژوهش قرار گرفت و سرانجام چاپ آن در سال ۱۳۷۹ به پایان رسید.

آنچه مسلم است اجرای این طرح به منظور شناساندن چهره های علمی، فرهنگی، تاریخی، ادبی و هنری ایرانیان - اعم از آنانی که خون ایرانی داشتند هرچند در خارج از حوزه جغرافیایی ایران می زیستند و یا کسانی که از خارج ایران به داخل مهاجرت و سپس توطن اختیار کرده و در کسوت ایرانی در آمده بودند - صورت گرفته است تا بتواند جوانان علاقه مند و پژوهشگران مشتاق را با شرح حال اندیشمندان و محققانی که در طول تاریخ فرهنگ و ادب ایران با قبول تمام دشواریها، مرارتها، سختیها، اثری از خود به یادگار گذاشته اند، آشنا سازد. در این اثر سعی شده در حد نیاز به شرح حال و آثار فرد مورد نظر اشاره شود و در ذیل هر مدخل مراجع و مآخذ مورد استفاده ذکر شود تا پژوهشگران را در تحقیقات بعدی مفید افتد.

مقدمه چاپ اول

روزگار حاضر با چنان شتاب و دگرپرسی و تحولی همراه است که باعث شگفتی و تحیر انسان می‌شود. با نگاهی گذرا به فهرست رویدادها و اتفاقات این عصر، واقعیت امر را بهتر می‌توان دریافت. اکنون که گسترش و تنوع و تحول در عرصه‌های مختلف علم و تکنولوژی و هنر چشم‌گیر است و فرصت نیز بغایت اندک، ناگزیر می‌نماید که چاره‌ای اندیشیده شود، تا انسان حاضر، علاوه بر آگاهی از دانشهای روز، از گذشته خویش، که «چراغ راه آینده است»، بی‌خبر نماند و دچار گسست فرهنگی نشود. اندیشه راه‌اندازی شبکه‌های عظیم اطلاع‌رسانی در پی درک همین ضرورت بوده، تا از رهگذر آن بتوان در کمترین زمان به بانک‌های غنی اطلاعاتی، در زمینه‌های مختلف دست یافت و خریشتن را توانا ساخت چه «توانا بود هر که دانا بود».

به یقین، اگر بشر به این شبکه‌های سترگ اطلاع‌رسانی دست نمی‌یافت و پردازش آگاهی و اطلاعات همچنان رشد تصاعدی طی می‌کرد، دیر یا زود، فرهیختگان جامعه جهانی دچار شوک فرهنگی سخنی می‌شدند، که البته اندک نیستند، آنانکه در دنیای امروز به چنین دردی دچارند. گرچه، کشور ما در شمار کشورهای در حال توسعه است و هنوز گرفتار بسیاری از بیماریها و معضلات جهان مدرنیزم نشده، اما لامحاله دیر یا زود این حرکت تاریخی ما را هم دربر خواهد گرفت و صواب آن است که راه و چاره‌ای درست بیندیشیم و به جای گریختن از آن راه صحیح را بجوئیم و به‌یویم. مسلماً، کشورهایی که از پیشینه فرهنگی غنی و پروری بهره‌مندند، مصائب و مشکلات کشورهایی

همچون کشور ما را نخواهند داشت، چه ما از یک سو، دل در گذشته داریم و از سوی دیگر، سخت به آینده نگرانیم. عدم التفات بدین مهم، پیامدهایی بس نامیمون در پی خواهد داشت، بویژه، در این برهه که مرزهای جغرافیایی کم و بیش در هم ریخته است و مرزهای فکری و اعتقادی نیز، در حال فروپاشی است، و اصطلاح «دهکده جهانی» گویای همین واقعیت است.

برای اینکه نسل امروز ما، که آسیب پذیرترین جناح این جامعه است و در نوک حمله جریانهای مختلف پیدا و پنهان قرار دارد، خویشتن را باور کند و در برابر مظاهر و نمودهای تمدن فرهنگ غرب خود را یکسره نبازد و احساس بی هویتی نکند و بداند که مام میهن او پیشینه‌ای به گستره تاریخ دارد و در هر برآمدن و فرو رفتن خورشید بر این خاک پیل تنی از تبار عالمان و هنروران سر برآورده و خوش درخشیده و چهره در تقاب خاک کشیده است، باید گنجینه تاریخی فرهنگش روزآمد و سهل الوصول شود، چه تا وقتی که این مهم صورت نگیرد و از این ذخایر مردم بهره‌مند نشوند، این همه در شمار تاریخ فرهنگ این مرز و بوم خواهد بود، و از ایفای نقش حیاتی‌اش که ایجاد شوق و میل به حرکت در متن جامعه است، باز می‌ماند.

روزآمد و سهل الوصول نبودن پیشینه فرهنگی و تاریخی این مرز و بوم از اسباب مهمی است که نسل حاضر جامعه را با گذشته تاریخی و فرهنگی خود نا آشنا و غریب ساخته است، تا آنجا که حتی فرهیختگان ما، خود را به چهره‌های پرداخته فرهنگ‌های بیگانه بسیار نزدیکتر حس می‌کنند تا فرزندان فرهنگ خویش، که خود از نسل آنان و وارث ایشان‌اند.

اینکه اغلب نسل جوان تحصیل کرده و دانشگاهی ما با گذشته خود انس و الفت چندانی ندارد و گاه به دیده نفرت و غضب در آن می‌نگرد، شاید به سبب آن است که نسبت به گذشته فرهنگی و تاریخی خود در جهل مرکب است که «الناس عدو لما جهلوه»، این همه بی التفاتی و رویگردانی از فرهنگ و فرهنگ سازان بدان سبب است که کمتر کسی در این اندیشه بوده که با یار نو به زبان او سخن گوید. انصاف دهیم که ما زبان این نسل را در نیافته و برای او کاری در خور نکرده‌ایم اما از او توقعات و انتظارات بسیاری داریم.

با این همه، هر چه هست از قامت ناسازبی اندام ما است و رنه تشریف فرهنگ و ادب ایران بر بالای کسی کوتاه نیست. اگر عوامل زمینه‌ساز را مد نظر قرار ندهیم گناه بیشتر متوجه اهل تحقیق است، چه، این قوم دو دسته‌اند: گروهی آنچنان تخصصی به پژوهش پرداخته، که فقط عده‌ای خاص از حاصل آن می‌توانند بهره‌مند شوند و در این عرصه حق هم همین است؛ گروهی دیگر چنان به دور از اسلوب‌های

تحقیق و پژوهش به این کار مبادرت کرده که حاصل آن جز هویت‌زدایی و کمرنگ و بی‌بها نمودن این مهم نتیجه‌ای در بر نداشته است.

فرهنگ‌ها و دایرة‌المعارف‌ها به جهت اینکه اطلاعات و آگاهی‌های انبوهی را دربردارند، در روزگار حاضر از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. گرچه در دهه‌های اخیر فرهنگ‌ها و دایرة‌المعارف‌های چندی تألیف شده است و یا در دست انجام است، اما هنوز در این میانه جای فرهنگ جامع‌الاطراف اعلام و شخصیت‌های علمی و فرهنگی پارسی که ضمن جامعیت از صحت و دقت و روانی و گویایی و ایجاز برخوردار باشد، خالی است. کتابی که منحصرأثرآفرینان این سرزمین را در زمینه‌های دینی و علمی و ادبی و هنری معرفی کند و به آنان حلقه‌های زنجیر علم و معرفت این مرز و بوم را نشان دهد. اثر حاضر که در چندین مجلد عرضه خواهد شد، در پی درک این مهم و مهمات دیگر تهیه و تدوین شده است.

در پایان این نکته ضروری می‌نماید:

طرح این مجموعه در سال ۱۳۷۲ توسط اینجانب به دانشمند محترم جناب آقای دکتر عبدالحسین نوایی داده شد. آن استاد گرامی با بزرگواری، همراه با چند نفر از پژوهشگران کار تحقیق را آغاز کردند و تعدادی فیش زیر نظر ایشان تهیه گردید، که استاد بزرگوار آنها را برای بررسی و بازبینی به انجمن تحویل داد و در طرح پژوهشی دیگر انجمن اشتغال ورزیدند.

بدیهی است که به مصداق «الفضل لمن سبق» همه خوبیهای این کتاب حاصل اقدامات و زحمات استاد است. پس از چندی از جناب آقای حسین محدث زاده و همکارشان جناب آقای دکتر حبیب‌الله عباسی دعوت به عمل آمد تا به تکمیل طرح پردازند که سرانجام با کمک و مساعدت چند تن از پژوهشگران که اسامی آنها درج شده است، تکمیل شد. جا دارد که از همه آنان تشکر به عمل آید.

در پایان از خوانندگان خواهش می‌شود در صورتی که متوجه سهو یا اشتباهی شدند، یادآوری کنند تا در چاپهای بعدی مرتفع شود.

سید کمال حاج سید جوادی

رییس هیئت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

شیوه تدوین کتاب

- در نگارش این مجموعه نکات و دقایقی چند مورد التفات بوده که در ذیل بدانها اشاره می‌شود:
- ۱- این اثر در برگیرنده شرح احوال و آثار نام‌آوران فرهنگ ایرانی است که از آغاز تاریخ این دیار تا (متولدین) سال ۱۳۰۰ ش به منصب ظهور رسیده و در عرصه‌های فرهنگی اعم از دین، ادب، هنر، علوم و غیره اثرآفرین بوده‌اند. عالمی که کتابی نگاشته، استادی که شاگردی تربیت کرده، محدثی که حدیثی روایت کرده، هنروری که فلمی زده، نقشی کشیده و آهنگی ساخته، معماری که بنایی پرداخته، شاعری که بیتی سروده و آنکه حریم فرهنگ و فرهنگیان را پاس داشته و خدمت گزارده و از این رهگذر هر یک از اینان نامی برای خود آورده‌اند، در این مجموعه نام و یاد و آثارشان آمده است.
 - ۲- اعلام و شخصیت‌های این کتاب ایرانی و یا دارای تبار و نژاد ایرانی‌اند هر چند که ممکن است برخی از آنان به خارج از ایران رفته و در خارجه زیسته و یا فرزندان آنان که اصلاً به زیارت این خاک نیامده، اما خون ایرانی داشته‌اند.
 - ۳- آن دسته از غیر ایرانیانی که به ایران سفر کرده و در این دیار رحل اقامت افکنده و جذب فرهنگ این مرز و بوم شده‌اند و به سهم خود در اعتلای تمدن و فرهنگ ایران کوشیده، و در زنجیره فرهنگ ایران زمین حلقه واسطی به شمار رفته، ایرانی به حساب آمده‌اند و به معرفی احوال و آثارشان مبادرت شده است.
 - ۴- حدود و ثغور ایران در ادوار مختلف برابر نقشه سیاسی هر دوره تاریخی سیاسی است. (هالقابی همچون آیت‌الله، حجة الاسلام، استاد، دکتر، مهندس، و غیره از عناوین مداخل حذف شده است.
 - ۵- چون مدار کار بر ابجاز و به دور از هر گونه اطناب بوده است، از نقل اقوال مختلف و دیدگاه‌های متفاوت در جنبه‌های مختلف زندگی هر فرد امتناع کرده و قول صواب‌تر را از میان اقوال دیگر برگزیده و از بقیه چشم پوشیده‌ایم.
 - ۷- در این مجموعه سعی شده است که از مدح و ذم نابجا و حتی بجا تا آنجا که میسر است پرهیز شود

و گاه به نقل قول در این باب بسنده کرده‌ایم، البته اصل «اذکروا موتاکم بالخیر» را هیچ گاه از نظر دور نداشته و مطالب افترائی و افتراقی را به خواننده پی‌گیر، در منابع و مأخذ مذکور در ذیل هر مدخل، احاله کرده‌ایم.

۸- چون زیرنویس در این مجموعه در نظر گرفته نشده موارد اختلافی در سال تولد یا وفات و یا نام کتاب را تا سرحد امکان در متن ذکر کرده و با علامت «/» یا «یا» اختلاف را نشان داده‌ایم.

۹- در تهیه و تنظیم مجلد اول از حدود ۵۰۰ منبع و مأخذ استفاده شده، که مشخصات این منابع در قسمت فهرست منابع و مأخذ به طور کامل آورده شده است. احتمال گسترش این منابع در مجلدات بعدی خواهد بود؛ لذا در آغاز هر یک از مجلدات بعدی نیز مشخصات کتابهایی که در آن مجلد مورد استناد و استفاده قرار خواهد گرفت، ذکر می‌شود.

۱۰- هر چند مداخل کتاب بر اساس کهن‌ترین منبع و نزدیکترین مأخذ به عصر حیات صاحب عنوان نوشته شده، لیکن در ذیل هر مدخل شماری از منابع و مأخذ جدید نیز آورده شده تا برای کلیه مخاطبان این اثر از هر قشری و طبقه‌ای مفید فایده باشد. تنوع منابع و مأخذ در ذیل هر مدخل این امکان را فراهم می‌کند که هر خواننده‌ای فراخور خویش تفصیل مطلب را در صفحات ذکر شده منبع در دسترسش، پی‌گیرد.

۱۱- منابع و مأخذ ذیل هر مدخل به ترتیب حروف الفبا تنظیم و شماره جلد و صفحه هر منبع ذکر شده و در دقت و صحت آن سعی بسیار شده است. توجه همه جانبه به این مهم به چند جهت از جمله: جلوگیری از اتلاف وقت و سهولت پی‌گیری و همچنین اطلاع اجمالی از حجم پرداختن دیگران به شخصیت مورد نظر، صورت گرفته است.

۱۲- در ترتیب الفبایی مداخل «ال» به حساب نیامده است.

۱۳- رسم الخط به کار گرفته شده در این مجموعه عمدتاً مبتنی بر شیوه‌نامه نشر دانشگاهی بوده است.

۱۴- قرار گرفتن شخصیت‌های مختلف با عناوین متفاوت فرهنگی، علمی و هنری در کنار یکدیگر نمایانگر فرهنگ چند بعدی و چند صدائی ایران زمین بویژه بعد از رواج دین اسلام است.

۱۵- هر چند که در این اثر به دلایلی استقصای تام و تمام صورت نگرفته، اما با این همه این اثر برای دانش پژوهان، بویژه آنانکه در ابتدای راه هستند، تا اندازه‌ای کارساز و راهگشا است و همچنین امید بر آن است که در شبکه اطلاع رسانی جهانی جایگاه واقعی خود را بیابد.

در اینجا برای سهولت کار و استفاده بهینه مراجعه‌کننده به معرفی اجمالی و چگونگی تدوین مداخل

می‌پردازیم. هر مدخل از سه بخش کلی تشکیل شده که ابتدا این سه بخش را تعریف می‌کنیم و پس از آن فهرست تفصیلی و ترتیب مطالب هر مدخل و عنوانهای فرهنگی مذکور در این کتاب به صورت فهرست وار ذکر می‌کنیم.

بخش اول: تعیین سرشناسه‌ها

اسم اشهر در تعیین سرشناسه‌ها ملاک اصلی بوده است و اگر شخصی دارای چندین شهرت بوده شرح حال او به تصدیق چندین منبع متقدم در ذیل نام شهرش آمده و شهرت‌های دیگر وی در جای خود ذکر شده و به قسمت نوشته شده، ارجاع داده شده است. اسم اشهر در مورد عالمان دینی عمدتاً مبتنی بر کنیه و گاه لقب و همچنین نسبت شهر بوده است. در مورد شاعران اسم اشهر اغلب مبتنی بر تخلص بوده در مورد هنرمندان اسم اشهر همان اسمی است که در رقمشان آمده است.

بخش دوم: عنوان فرهنگی و متن مدخل

در این مجموعه به هیچ‌وجه عنوان سیاسی و مشغله‌کاری فرد، مورد نظر نبوده و تنها به مشخصات فرهنگی، علمی و ادبی صاحب عنوان توجه شده است؟
متن هر مدخل سایه متن زندگی هر فرد است و از تولد آغاز و به مرگ و محل دفن ختم می‌شود و چون آثار تنها چیزی است که بعد از مرگ باقی می‌ماند، در انتهای مدخل آورده شده است. اسامی آثار برای بازشناسی از یکدیگر در داخل « » قرار داده شده.

بخش سوم: منابع و مآخذ

در این بخش منابع و مآخذ به ترتیب حروف الفبایی و با ذکر مجلد و شماره صفحه ذکر شده است.

ترتيب اجزاء ساختمان يك مدخل:

- ۱- اسم اشهر / لقب / کنیه / اسم / اسم پدر و شهرت او / اسم جد و شهرت او
- ۲- سال تولد - سال وفات (ذکر اختلافات مراجع در زمینه تاریخ ولادت و وفات)
- ۳- شهرت علمی، فرهنگی
- ۴- مذهب [مسلمان، مسیحی، ... و شیعی، شافعی، ...]
- ۵- معروف به
- ۶- محل تولد و نشو و نما
- ۷- محل تحصیلات و اساتید
- ۸- معاصرین [امراء، شعراء، علماء، ...]
- ۹- سفرهای مرتبط با شخصیت فرهنگی صاحب عنوان
- ۱۰- مشاغل مرتبط با شخصیت فرهنگی صاحب عنوان
- ۱۱- شاگردان
- ۱۲- نکته‌ها و خصایص برجسته زندگی وی
- ۱۳- محل وفات، مقبره / مزار
- ۱۴- آثار [علمی، فرهنگی، هنری، ...]

عناوین فرهنگی

۱- ادیب	۲۳- فاضی
۲- استاد	۲۴- قرآن پژوه
۳- اصولی	۲۵- لغوی
۴- پزشک	۲۶- مترجم
۵- جغرافیدان	۲۷- متکلم
۶- حافظ (حدیث)	۲۸- مجتهد
۷- حافظ (قرآن)	۲۹- محدث
۸- حکیم	۳۰- محقق
۹- خطاط	۳۱- مدرّس
۱۰- دانشمند = دانای انواع علوم ریاضی و تجربی	۳۲- مذهبیه
۱۱- روزنامه نگار	۳۳- مرجع تقلید
۱۲- ریاضیدان	۳۴- معمار
۱۳- زاهد	۳۵- مفسّر
۱۴- شاعر	۳۶- منجم
۱۵- صوفی	۳۷- موبد
۱۶- طبیب	۳۸- موزّخ
۱۷- طراح	۳۹- موسیقیدان
۱۸- عارف	۴۰- نحوی
۱۹- عالم (دینی)	۴۱- نقاش
۲۰- فقیه	۴۲- نویسنده
۲۱- فیلسوف	۴۳- واعظ
۲۲- قاری	۴۴- هنرمند [...]

قدردانی و تشکر

تهیه و تدوین این مجموعه مرهون لطف و عنایت بزرگوارانی است که هریک به گونه‌ای ما را در انجام این مهم یاری داده‌اند:

۱- جناب آقای دکتر سید کمال حاج سید جوادی، رییس هیئت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران که آغاز طرح به پیشنهاد و زیر نظرایشان بود و متن کتاب را یک بار نیز از آغاز تا انجام خواندند و نکات و دقایق چندی را متذکر شدند و همچنین شکیبایی به خرج دادند و از تعجیل و شتابی که لازمه کارهای دولتی است کاستند، چه اگر این توجه و التفات خاص ایشان نبود قطعاً اثر حاضر به این شکل و کیفیت بیرون نمی‌آمد.

۲- جناب آقای جعفر شاهپورزاده، مدیر امور اداری انجمن که هیچ مشکلی برای بخش پژوهش پیش نمی‌آمد، مگر آنکه به سر پنجه تدبیر ایشان حل و فصل می‌گشت.

۳- برگه‌نویسان اولیه این مجموعه: خانمها: عدل، عطاری، غفاری، رضایی، گلزاری، زاهدی و آقایان: قنبری، مقدم‌فر، ملا طایفه، صالح‌آبادی و صادقی.

۴- برگه‌نویسان و پژوهندگان بخش تکمیلی واحد پژوهش: خانم شریفه مهدی‌پور و آقایان: علی درویشانی، ولی‌الله محمدی، حمید ناطقی و کیوان یگانه رودپیشی.

۵- حروفچین و مسئول کامپیوتر بخش پژوهش: خانم نرگس حسینی لراهانی.

۶- بخش کتابخانه و مسئول محترم آن خانم سهیلا تیموریان که با سعه صدر و حوصله بسیار، کم و بیش بخش پژوهش را تحمل کردند و در تهیه و خریداری منابع مورد لزوم مساعدت بیدریغ کردند. بدین وسیله مراتب قدردانی و تشکر خود را از تمامی این بزرگواران و دیگر افرادی که به نوعی در انجام این مهم ما را یاری کردند، ابراز می‌نمایم.

فرجام سخن

در پایان ذکر این نکته بایسته می‌نماید که تهیه و تدوین چنین مجموعه‌ای با این گستردگی قطعاً خالی از کاستی‌ها و نواقص نیست، گرچه تهیه‌کنندگان جد بلیغ داشتند که این کاستی را به حداقل برسانند، اما بی‌شک نکات درخور تذکر بر ارباب بصیرت مشهود است چه:

قبا گر حریر است و گر پرنیان به ناچار خشوش بود در میان
و امید است که استادان و پژوهشگران بزرگ ما را از بذل لطف در این زمینه محروم نسازند.

والله ولی التوفیق

حسین محدث‌زاده حبیب‌الله عباسی

علائم اختصاری

تو ← تولد

ج ← جلد

ح ← حدود

ز ← زنده

س ← سال

س ← سده

ش ← شماره

ش ← شمسی

ص ← صفحه

ق ← قمری

م ← میلادی

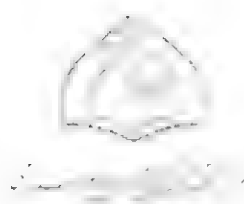
← نگاه کنید به

وف ← وفات

- ← بین دو عدد تا

/ پس از جلد ← صفحه

/ بین دو عدد و نام ← یا





فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آنشکده آذر، لطفعلی بیک آذربیکدلی، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش، ۳ جلد.
- ۲- آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش، چاپ سوم.
- ۳- آثارالحجّة (تاریخ و دائرةالمعارف حوزه علمیه قم)، شیخ محمد شریف رازی، قم، حکمت، ۱۳۷۴ ق، ۲ جلد.
- ۴- آثار الوزراء، سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی، تصحیح میر جلال الدین حسینی محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
- ۵- آثار باستانی آذربایجان، آثار و ابنیه تاریخی شهرستانهای تبریز، عبدالعلی کارنگ، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و انتشارات راستی نو، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم.
- ۶- آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، حسن نراقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۷- آثار تاریخی طهران، سید محمد مصطفوی، تصحیح میر هاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و انتشارات گروس، ۱۳۶۱ ش، چاپ اول.
- ۸- آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، احمد اقتداری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.
- ۹- آثار عجم، فرصت الدوله شیرازی، تهران، بامداد، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.
- ۱۰- آثار ملی اصفهان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲ ش.
- ۱۱- آثار و بناهای تاریخی خوزستان، احمد اقتداری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.

- ۱۲- آرام نامه، به اهتمام مهدی محقق، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۶۱ ش.
- ۱۳- آفرینش و تاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول، ۶ جلد در دو مجلد.
- ۱۴- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان بزدی، با مقدمه و تعلیقات و اضافات ناصر باقری بیدهندی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم.
- ۱۵- احسن التفاسیم فی معرفة الاقالیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
- ۱۶- احسن التواریخ، حسن بیک روملو، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷ ش.
- ۱۷- احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش، ۴ جلد در دو مجلد.
- ۱۸- احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، محمد علی کریمزاده تبریزی، لندن، ساتراپ، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول، ۳ جلد.
- ۱۹- اخبارالدولة السلجوقیه، ابوالحسن علی بن ابی الفوارس حسینی، تصحیح محمد اقبال، لاهور، بی نا، ۱۹۳۳ م.
- ۲۰- اختیار معرفة الرجال، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- ۲۱- ادب و هنر امروز ایران، جلال آل احمد، به کوشش مصطفی زمانی نیا، تهران، نشر میترا، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول، ۴ جلد.
- ۲۲- ادبیات فارسی استوری، یو. ا. برگل استوری، ترجمه یحیی آرین پور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ش، ۲ جلد.
- ۲۳- ادبیات معاصر، رشید یاسمی، تهران، چاپخانه روشنائی تهران، ۱۳۱۶ ش.
- ۲۴- ادبیات نمایشی در ایران، جمشید ملک پور، تهران، توس، ۱۳۶۳ ش، ۲ جلد.
- ۲۵- ادبیات نوین ایران، یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
- ۲۶- از آستارا تا استراباد، منوچهر ستوده، تهران، نشر آگه و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، ۴ جلد.
- ۲۷- از بهار تا شهریار، حسنعلی محمدی، تهران، ارغنون، ۱۳۷۲ ش، چاپ دوم.
- ۲۸- از رابعه تا پروین، کشاورز صدر، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۲۹- از سعدی تا جامی، ادوارد براون، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران، کتابخانه ابن سینا، بی تا.
- ۳۰- از سنایی تا سعدی، ادوارد براون، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید، ۱۳۵۱ ش، چاپ اول.
- ۳۱- از صبا تا تیما، یحیی آرین پور، تهران، زوار، ۱۳۷۲ ش، چاپ پنجم، ۲ جلد.
- ۳۲- از تیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، تهران، زوار، ۱۳۷۴ ش.
- ۳۳- استادان موسیقی ایران و الحان موسیقی ایران، داریوش صفوت، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۳۴- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۶۷ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.

- ۳۵- اسطوره زندگی زردشت، ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه - نشر آویشن، ۱۳۷۵ ش، چاپ سوم.
- ۳۶- اصحاب امام صادق (ع)، علی محدث زاده، تهران، کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.
- ۳۷- اطلس خط، حبیب الله فضائلی، اصفهان، نشریه انجمن آثار ملی اصفهان، ۱۳۹۱ ش.
- ۳۸- اعیان الشیعه، محسن امین، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۶ ق، ۱۰ جلد.
- ۳۹- اقلیم پارس، آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، سید محمد تقی مصطفوی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و نشر اشاره، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.
- ۴۰- الامتاع والمؤانسة، ابوحیان توحیدی، با تصحیح و شرح احمد امین و احمد الزین، قم، شریف رضی، بی تا، ۳ جلد، در یک مجلد.
- ۴۱- الانساب، ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی، تصحیح عبدالله عمر باوردی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق، ۵ جلد.
- ۴۲- انجمنهای ادبی شیراز، حسن امداد، تهران، انتشارات ماه، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.
- ۴۳- اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه، روح انگیز کراچی، تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۴۴- اوراد الاحباب و فصوص الآداب، ابوالمفاخر یحیی باخرزی، تصحیح ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ ش، ۲ جلد.
- ۴۵- ایران از آغاز تا اسلام، ر. گیرشمن، ترجمه محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ش، چاپ دوم.
- ۴۶- ایران باستان، حسن پیرنیا، تهران، مطبعة مجلس، چاپ اول، بی تا، ۳ جلد.
- ۴۷- ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، بی جا، بی تا، ۱۳۱۷ ش.
- ۴۸- ایضاح المکنون فی ذیل علی کشف الظنون، اسماعیل پاشا بن محمد امین بغدادی، تصحیح محمد شرف الدین بالتقبا و رفعت بیلکه الکلیسی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ ق، ۲ جلد.
- ۴۹- اینجا ایران، من زن، سهیلا شهشانی و زیلا هوایی و فهیمه سپهر صادقپان، تهران، مدبر، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۵۰- باکاروان حله، عبدالحسین زرین کوب، تهران، علمی، ۱۳۷۲ ش، چاپ هفتم.
- ۵۱- بحار الانوار، شیخ محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ۱۱۰ جلد.
- ۵۲- بدایع الوقایع، زین العابدین محمود واعظی، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
- ۵۳- برگزیده شعر فارسی، محمد معین، تهران، زوار، ۱۳۳۱ ش.
- ۵۴- برگی از تاریخ قزوین، حسین مدرسی طباطبائی، بی جا، بی تا، ۱۳۶۱ ش.
- ۵۵- بزرگان جهرم، محمد کریم اشراق، مقدمه حسام الدین وکیل پور، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۱ ش.
- ۵۶- بزرگان رامسر، محمد سمایی حائری، قم، بی تا، ۱۳۶۱ ش.
- ۵۷- بزرگان سیستان، ایرج افشار سیستانی، تهران، نشر مرغ آمین، ۱۳۶۷ ش، چاپ اول.
- ۵۸- بزرگان شیراز، رحمت الله مهراز، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ ش.

- ۵۹- بزرگان فانی، سید محسن سعیدزاده، قم، مؤلف، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
- ۶۰- بزرگان و سخن‌سرایان همدان، مهدی درخشان، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.
- ۶۱- بهارستان، آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین آیتی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱ ش، چاپ دوم.
- ۶۲- بهارستان، نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی، تهران، کتابخانه مرکزی، ۱۳۱۱ ش، چاپ اول.
- ۶۳- بهشت سخن، مهدی حمیدی، تهران، پیروز، ۱۳۳۸ ش، چاپ اول، جلد دوم.
- ۶۴- پژوهشی در نثر و نظم دوره بازگشت ادبی، احمد خاتمی، تهران، پایا، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۶۵- پیدایش خط و خطاطان، عبدالمحمدخان ایرانی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۶ ش.
- ۶۶- پیشاهنگان شعر فارسی، محمد دبیرسیاقی، با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۱ ش، چاپ اول.
- ۶۷- تاریخ ادبیات ایران (از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر)، ادوارد براون، ترجمه رشید یاسمی، تهران، چاپخانه روشنائی، ۱۳۱۶ ش، جلد چهارم.
- ۶۸- تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ادوارد براون، ترجمه فتح‌الله مجتبیائی، تهران، مروارید، ۱۳۴۱ ش.
- ۶۹- تاریخ ادبیات ایران، جلال الدین همایی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۰ ش، چاپ دوم.
- ۷۰- تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت ادبی، احمد خاتمی، تهران، پایا، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول، ۲ جلد در یک مجلد.
- ۷۱- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، تهران، فردوس، ۱۳۷۲ ش، چاپ سیزدهم، ۵ جلد در نه مجلد.
- ۷۲- تاریخ ادبیات زبان عربی، حنا فاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، توس، بی‌تا.
- ۷۳- تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، بانک ملی، ۱۳۳۳ ش.
- ۷۴- تاریخ الاسلام، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ۲۰ جلد.
- ۷۵- تاریخ اسماعیلیان، برنارد لوئیس، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۶۲ ش.
- ۷۶- تاریخ اصفهان، جلال الدین همایی، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
- ۷۷- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک‌زاده، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم، ۷ جلد در سه مجلد.
- ۷۸- تاریخ ایران، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش، چاپ هفتم.
- ۷۹- تاریخ بافت قدیمی شیراز، کرامت‌الله افسر، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و نشر قطره، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم.
- ۸۰- تاریخ بخارا، ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر قبادی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.
- ۸۱- تاریخ برگزیدگان، امیر مسعود سپهر، تهران، زوار، ۱۳۴۱ ش، چاپ اول.
- ۸۲- تاریخ بروجرد، غلامرضا مولانا بروجردی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ۲ جلد.
- ۸۳- تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۱ جلد.

- ۸۴- تاریخ بیهق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار، مقدمه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، کتابفروشی فروغی، بی تا.
- ۸۵- تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران، ساسان سپنتا، تهران، نیما، ۱۳۶۶ ش، چاپ اول.
- ۸۶- تاریخ تذکره‌های فارسی، احمد گلچین معانی، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.
- ۸۷- تاریخ تصوف در اسلام، قاسم غنی، تهران، زوار، ۱۳۷۴ ش، چاپ ششم، جلد دوم.
- ۸۸- تاریخ جراید و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم، ۴ جلد در دو مجلد.
- ۸۹- تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواند میر، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران، کتابخانه خیا، بی تا، ۴ جلد.
- ۹۰- تاریخ الحکماء ففطی، جمال‌الدین حسن ابن الففطی، به کوشش بهمن دارابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ ش.
- ۹۱- تاریخ در ایران، غلامحسین صدری افشار، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۵ ش، چاپ اول.
- ۹۲- تاریخ سیستان، مؤلف نامعلوم، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد رمضانی، تهران، مؤسسه خاور، ۱۳۱۴ ش.
- ۹۳- تاریخ سینمای ایران، جمال امید، تهران، روزنه، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۹۴- تاریخ طب در ایران، محمود نجم آبادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.
- ۹۵- تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار کاتب، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام محمد رمضانی، تهران، پدیده، ۱۳۶۶ ش، چاپ دوم.
- ۹۶- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی، به کوشش محمدحسین تسبیحی، مقدمه محمد جواد مشکور، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ ش.
- ۹۷- تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیک ترکمان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.
- ۹۸- تاریخ عصر حافظ، قاسم غنی، تهران، زوار، ۱۳۷۴ ش، چاپ ششم، جلد اول.
- ۹۹- تاریخ عضدی، عضدالدوله سلطان احمد میرزا، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، نشر بابک، ۱۳۵۵ ش.
- ۱۰۰- تاریخ علوم عقلی، ذبیح الله صفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش.
- ۱۰۱- تاریخ غزنویان، ادmond لکیفورد باسورث، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش، چاپ دوم.
- ۱۰۲- تاریخ فلاسفه ایرانی، علی اصغر حلبی، تهران، زوار، ۱۳۶۱ ش، چاپ دوم.
- ۱۰۳- تاریخ فلسفه در اسلام، میان محمد شریف، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲-۱۳۶۷ ش، چاپ اول، ۳ جلد.
- ۱۰۴- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، حنا فاخوری، ترجمه عبدالمحمد آینی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش، چاپ چهارم.
- ۱۰۵- تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۵۳ ش.

- ۱۰۶- تاریخ قومس، عبدالرفیع حقیقت، بی جا، بی نا، ۱۳۴۴ ش، چاپ اول.
- ۱۰۷- تاریخ کاشان، عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱ ش، چاپ دوم.
- ۱۰۸- التاریخ الکبیر، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۸-۱۳۷۹ ق، ۱۲ جلد.
- ۱۰۹- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی قزوینی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش.
- ۱۱۰- تاریخ گیلان، ملا عبدالفتاح فومنی گیلانی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
- ۱۱۱- تاریخ گیلان و دیلمستان، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش.
- ۱۱۲- تاریخ مختصر خط و میر خوشنویسی در ایران، علی راهجیری، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۱۱۳- تاریخ مردم ایران، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش، ۲ جلد.
- ۱۱۴- تاریخ مشاهیر کُرد، بابا مردوخ روحانی، به کوشش ماجد مردوخ روحانی، تهران، سروش، ۱۳۶۴ - ۱۳۷۱ ش، ۳ مجلد.
- ۱۱۵- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۱۹ ش، چاپ دوم.
- ۱۱۶- تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، عباس اقبال آشتیانی، تهران، به کوشش محمد دبیرسیاقی، خیام، بی تا.
- ۱۱۷- تاریخ منتظم ناصری، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
- ۱۱۸- تاریخ موسیقی ایران، حسن مشحون، تهران، نشر سیمرغ و نشر فاخته، ۱۳۷۳ ش، ۲ جلد.
- ۱۱۹- تاریخ نجوم اسلامی، کرلو آلفونسو نلینو، ترجمه احمد آرام، بی جا، بی نا، ۱۳۴۹ ش.
- ۱۲۰- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴ ش، ۲ جلد.
- ۱۲۱- تاریخنگاران ایران، پرویز آذکائی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۲۲- تاریخ نیشابور، ابو عبدالله حاکم نیشابوری، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
- ۱۲۳- تاریخ نیشابور، ابو عبدالله حاکم نیشابوری، تلخیص احمد بن محمد بن حسن خلیفه نیشابوری، به سعی و کوشش بهمن کریمی، تهران، ابن سینا.
- ۱۲۴- تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزاد روز، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
- ۱۲۵- تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
- ۱۲۶- تازیان‌های سلوک، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۱ ش، چاپ دوم.
- ۱۲۷- تسمه‌المتهی، حاج شیخ عباس محدث قمی، تصحیح علی محدث‌زاده، تهران، کتابخانه مرکزی، بی تا.

- ۱۲۸- تجارب السلف، هندو شاه نخجوانی، تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام توفیق سبحانی، تهران، کتابفروشی طهوری، ۱۳۵۷ ش، چاپ سوم.
- ۱۲۹- التدوین فی احوال جبال شروین، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.
- ۱۳۰- تذکرة انجمن ناصری به همراه تذکرة مجدیه، میرزا ابراهیم خان مدایح نگار نفرشی، با مقدمه ایرج افشار، تهران، بابک، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
- ۱۳۱- تذکرة الاولیا، فریدالدین عطار نیشابوری، به کوشش رنولد آلن نیکلسون، لیدن، مطبعة بریل، ۱۳۲۵ ش، ۲ جلد.
- ۱۳۲- تذکرة پیمانه، احمد گلچین معانی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۹ ش.
- ۱۳۳- تذکرة تحفة سامی، سام میرزا صفوی، تصحیح رکن الدین همایون فرخ، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی تا.
- ۱۳۴- تذکرة حدیقة امان اللهی، میرزا عبدالله سنندجی، تصحیح و تحشیة ع. خیامپور، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۴ ش.
- ۱۳۵- تذکرة الحفاظ، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، (افست)، بی تا، ۴ جلد.
- ۱۳۶- تذکرة الخطاطین، میرزا سنگلاخ خراسانی، بی جا، بی تا، ۲ جلد.
- ۱۳۷- تذکرة خوان نعمت، نعمت الله ذکائی بیضائی، تهران، بی تا، ۱۳۴۸ ش.
- ۱۳۸- تذکرة خوشنویسان معاصر، علی راهجیری، بی جا، بی تا، ۱۳۴۶ ش.
- ۱۳۹- تذکرة روز روشن، محمد مظفر حسین، تصحیح و تحشیة محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران، کتابخانه رازی، ۱۳۴۳ ش.
- ۱۴۰- تذکرة روضة السلاطین، محمد فخری هروی، تصحیح عبدالرسول خیامپور، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ ش.
- ۱۴۱- تذکرة روضة السلاطین و جواهر العجایب، محمد فخری هروی، تصحیح سید حسام الدین راشدی، حیدرآباد، سندی ادبی بورده، ۱۹۶۸ م.
- ۱۴۲- تذکرة سخنوان یزد، اردشیر خاضع، با پیشگفتار سعید نفیسی، دیباچه محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی خاضع، ۱۳۴۱ ش، چاپ اول.
- ۱۴۳- تذکرة شاعران کرمان، حسین بهزادی اندوهجردی، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.
- ۱۴۴- تذکرة الشعراء، دولت شاه سمرقندی، تصحیح و تحقیق محمد عباسی، تهران، بارانی، بی تا.
- ۱۴۵- تذکرة شعرای آذربایجان، محمد دیهیم، تبریز، آذرآبادگان، ۱۳۶۷ ش، چاپ اول، ۳ جلد.
- ۱۴۶- تذکرة شعرای خوانسار، یوسف بخشی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی میرپور، ۱۳۳۶ ش.
- ۱۴۷- تذکرة شعرای معاصر اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، تائید، ۱۳۳۴ ش.

- ۱۴۸- تذکرة القبروریا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، کتابفروشی نفی، ۱۳۴۸ ش، چاپ دوم.
- ۱۴۹- تذکرة لباب الالباب، محمد عوفی، تصحیح ادوارد براون، به کوشش محمد عباسی، تهران، کتابفروشی فخر رازی، ۱۳۶۱ ش، چاپ اول.
- ۱۵۰- تذکرة مجالس النفاث، نظام الدین علیشیر نوایی، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
- ۱۵۱- تذکرة مجدیة - تذکرة انجمن ناصری.
- ۱۵۲- تذکرة مخزن الغرائب، شیخ احمد علی خان هاشمی سندیلوی، لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۲ ش، ۵ جلد.
- ۱۵۳- تذکرة مرآة الخیال، امیر شیر علی خان لودی، بمبئی، بی نا، بی تا.
- ۱۵۴- تذکرة مرآت الفصاحه، شیخ مفید داور، تصحیح محمود طاووسی، شیراز، نوید، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.
- ۱۵۵- تذکرة المعاصرین، محمد علی بن ابی طالب حزین لاهیجی، تصحیح معصومه سالک، تهران، نشر سایه، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
- ۱۵۶- تذکرة مقالات الشعراء، میر علیشیر قانع تنوی، تصحیح سید حسام الدین راشدی، کراچی، سندھی ادبی بورڈ، ۱۹۵۷ م.
- ۱۵۷- تذکرة میخانه، ملا عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی، به اهتمام احمد گلچین معانی، اقبال، ۱۳۴۰ ش.
- ۱۵۸- تذکرة نشر عشق، حسین قلی خان عظیم آبادی، تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، زیر نظر اعلا خان افصح زاد و جابلغداد علیشایف، دوشنبه، نشریات دانش، ۱۹۸۱ م.
- ۱۵۹- تذکرة نصرآبادی، میرزا محمد طاهر نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، کتابفروشی فروغی، بی تا.
- ۱۶۰- تذکرة هزارمزار، عیسی بن جنید شیرازی، ترجمه شدالازار، تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴ ش.
- ۱۶۱- تربت پاکان، حسین مدرسی طباطبائی، قم، ۱۳۳۵ ش، ۲ جلد.
- ۱۶۲- ترجمه تاریخ یمینی، ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷ ش.
- ۱۶۳- ترجمه رساله قشیریه، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
- ۱۶۴- تفسیر گازر، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی، تصحیح و تعلیق محدث ارموی، بی جا، بی نا، بی تا، جلد ۱.
- ۱۶۵- التفسیر والمفسرون، محمد حسین ذهبی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ ق، چاپ دوم، ۲ جلد.
- ۱۶۶- تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۰ ق، ۲ جلد.

- ۱۶۷- تکملة امل الآمل، سید حسن صدر، تحقیق سید احمد حسینی، به اهتمام سید محمود مرعشی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۶۸- تلامذة العلامة المجلسی، سید احمد حسینی، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، ۱۴۰۱ ق، چاپ اول.
- ۱۶۹- نلیس ابلیس، ابوالفرج ابن جوزی، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.
- ۱۷۰- التنبیه والاشراف، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ ش.
- ۱۷۱- تنقیح المقال فی احوال الرجال، حاج شیخ عبدالله مامقانی، بی نا، بی تا، چاپ سنگی، ۳ جلد.
- ۱۷۲- توضیح المشبه فی ضبط اسماء الرواة و انسابهم و القابهم و کنایهم، ابن ناصرالدین شمس الدین محمد بن عبدالله بن محمد قیسی دمشقی، تحقیق محمد نعیم عرفسوسی، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی تا.
- ۱۷۳- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق، ۱۲ جلد.
- ۱۷۴- جامع الاسرار و منبع الانوار، حیدر آملی، تصحیح هنری کورین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، پژوهشهای علمی قسمت ایرانشناسی، ۱۳۴۷ ش.
- ۱۷۵- جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله همدانی، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۶۷ ش، دو جلد.
- ۱۷۶- جامع مفیدی، محمد مفید مستوفی بافقی، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۰ ش، ۳ جلد.
- ۱۷۷- الجرح والتعديل، محمد عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی، بیروت، دارالامم للطباعة والنشر، (افست)، ۱۲۷۱ ش، ۹ جلد.
- ۱۷۸- جستجو در تصوف، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۷۹- جلاء الاذهان - تفسیر گازری.
- ۱۸۰- چشمه روشن، غلامحسین یوسفی، تهران، علمی، ۱۳۷۳ ش، چاپ پنجم.
- ۱۸۱- چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)، محمدجعفر یاحقی، تهران، جامی، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.
- ۱۸۲- چهارصد شاعر برگزیده پارسی گوی، میر ابوطالب رضوی نژاد صومعه سرائی، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
- ۱۸۳- چهار مقاله، احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی، تصحیح علامه محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین، تهران، جامی، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۸۴- چهره های آشنا، حسن قریشی، مؤسسة مطبوعاتی اشرفی، ۱۳۴۴ ش، چاپ دوم.
- ۱۸۵- چهل سال تاریخ ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول، جلد اول.
- ۱۸۶- چهل سال تاریخ ایران، حسین محبوبی اردکانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول، جلد دوم.
- ۱۸۷- چهل سال تاریخ ایران، فهرستهای چندگانه تاریخی، جغرافیایی و مدنی، ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸ ش، چاپ

اول، جلد سوم.

- ۱۸۸- حبسیه در ادب فارسی، ولی الله ظفری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش، چاپ اول.
- ۱۸۹- حدیقه الشعراء، سید احمد دیوان بیگی شیرازی، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، ۱۳۶۴ ش، ۳ جلد.
- ۱۹۰- حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ ق، ۱۰ جلد.
- ۱۹۱- حماسه سرایی در ایران، ذبیح الله صفا، تهران، فردوس، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۱۹۲- حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ق.
- ۱۹۳- خاتمه مستدرک الوسائل، میرزا شیخ حسین نوری طبرسی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۹۴- خاندان آیه الله بروجردی، آیه الله العظمی سید حسین بروجردی، تهران، انصاریان، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.
- ۱۹۵- خاندان نوبختی، عباس اقبال آشتیانی، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۱ ش.
- ۱۹۶- خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش، چاپ پانزدهم.
- ۱۹۷- خلاصه زندگینامه علمی دانشمندان، زیر نظر احمد بیرشک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و بنیاد دانشنامه بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۱۹۸- خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، محمد یوسف واله اصفهانی، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۹۹- دائرة المعارف اسلامی، ترجمه احمد سننناوی، ابراهیم زکی خورشید و عبدالحمید بونس، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ۱۵ جلد.
- ۲۰۰- دائرة المعارف البستانی، بطرس بستانی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ۱۱ جلد.
- ۲۰۱- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰-۱۳۷۶ ش، ۷ جلد، چاپ اول.
- ۲۰۲- دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت، به اهتمام سیروس قمری، تبریز، بنیاد کتابخانه فردوسی، بی تا، چاپ دوم.
- ۲۰۳- دانشمندان پارس، منصور پورسلطانی، بی جا، بی تا، بی تا.
- ۲۰۴- دانشمندان و سخن سرایان فارس، محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران، کتابفروشی های اسلامی و خیام، ۱۳۳۷ - ۱۳۴۰ ش، ۵ جلد.
- ۲۰۵- دانشنامه ادب فارسی، زیر نظر حسن انوشه، تهران، دانشنامه ادب و فارسی، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
- ۲۰۶- دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶-۱۳۶۰ ش، ۱۰ جلد.
- ۲۰۷- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۰۸- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
- ۲۰۹- دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، بنیاد خیریه فرهنگی شط، ۱۳۶۶-۱۳۷۵ ش، ۵ جلد.

- ۲۱۰- دایرة المعارف فارسی، زیر نظر غلامحسین مصاحب، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۵-۱۳۷۴ ش، ۲ جلد در سه مجلد.
- ۲۱۱- درخت معرفت، علی اصغر محمد خانی، تهران، سخن، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.
- ۲۱۲- در قلمرو وجدان، عبدالحسین زرین کوب، تهران، علمی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- ۲۱۳- درة الاخبار و لمعة الانوار، ناصرالدین بن عمدة الملک منتجب الدین منشی یزدی، ترجمة تنمة صوان الحکمة ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تهران، شرکت سهامی چاپ خودکار و ایران، ۱۳۱۸ ش.
- ۲۱۴- دستور الوزراء، غیاث الدین بن همام الدین خواند میر، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۵۵، چاپ دوم.
- ۲۱۵- دستور الوزراء، محمود بن محمد بن حسین اصفهانی، تصحیح و تعلیق رضا انزابی نژاد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش، چاپ اول.
- ۲۱۶- دنبالة جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش، چاپ سوم.
- ۲۱۷- دوست سخور، علی نظمی تبریزی، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.
- ۲۱۸- دیوان سلمان ساوجی، جمال الدین سلمان ساوجی، مقدمه تقی تفضلی، اهتمام منصور مشفق، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۳۶ ش.
- ۲۱۹- دیوان سید حسن غزنوی، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۸ ش.
- ۲۲۰- ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان، دوست محمد هروی، با تعلیقات فکری سلجوقی، کابل، انجمن تاریخ و ادب آکادمی افغانستان، مطبعة دولتی، ۱۳۴۹ ش.
- ۲۲۱- الذریعة الى التصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق، ۲۶ جلد.
- ۲۲۲- راحة الصدور و آية السرور، محمد بن علی بن سلیمان راوندی، تصحیح محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳ ش.
- ۲۲۳- رباعی و رباعی سرایان، محمد کامگار پارسى، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۲۴- الرجال ابن داود، تقی الدین حسین بن علی ابن داود حلی، با مقدمه جلال الدین حسینی محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ۲۲۵- رجال الطوسی، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۲۶- رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی اسدی نجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ ق، ۲ جلد.
- ۲۲۷- رجال دو هزار ساله گیلان، م. م. لاهیجانی، نجف، مطبعة الادب، بی تا.
- ۲۲۸- رجال کشی - اختیار معرفة الرجال.
- ۲۲۹- رساله شرح احوال و آثار ابن عمید، سید ضیاء الدین سجادی، تهران، پازنگ، ۱۳۶۶ ش، چاپ اول.
- ۲۳۰- رساله مزارات هرات، اصیل الدین واعظ هروی، تصحیح و حواشی فکری سلجوقی، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۲۳۱- رشحات عین الحیاة، فخرالدین علی بن حسین کاشفی، با تصحیح و تعلیقات علی اصغر معینیان، تهران، بنیاد نوریانی، بی تا، ۲ جلد.

- ۲۳۲- روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، باقر عاقلی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۰ ش، ۲ جلد.
- ۲۳۳- روزگاران ایران، عبدالحسین زرین کوب، تهران، سخن، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول، ۳ جلد.
- ۲۳۴- روشندان جاوید، علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، نو، بی تا.
- ۲۳۵- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، معین الدین محمد زمجی اسفزاری، سعی و اهتمام محمد اسحاق، کلکته، روپاسری، ۱۳۰۸ ش.
- ۲۳۶- روضات الجنات، میرزا محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق، ۸ جلد.
- ۲۳۷- روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین ابن کرلائی تبریزی، تصحیح جعفر سلطان قرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ش، ۲ جلد.
- ۲۳۸- روضه الصفا، میر محمد بن سید برهان الدین خواندشاه میرخواند، تهران، کتابفروشیهای مرکزی، خیام و پیروز، ۱۳۳۸ ش، ۱۱ جلد.
- ۲۳۹- رباحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، تهران، دارالکتب اسلامی، بی تا، ۶ جلد.
- ۲۴۰- ریاض العارفین، رضاقلیخان هدایت، سعی و اهتمام ملا محمود خوانساری، تهران، دارالطباعه دولتی، ۱۳۰۵ ش، چاپ اول.
- ۲۴۱- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبدالله افندی اصفهانی، به اهتمام سید محمود مرعشی، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق، ۷ جلد.
- ۲۴۲- ری باستان، حسین کریمان، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۲۵ ش، ۲ جلد.
- ۲۴۳- ریحانة الادب، محمد علی مدرس تبریزی، تهران، خیام، ۱۳۷۴ ش، چاپ چهارم، ۸ جلد در چهار مجلد.
- ۲۴۴- زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، پری شیخ الاسلامی، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۲۴۵- زنان مخنور، علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، کتب ایران، بی تا، ۳ جلد.
- ۲۴۶- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، حاج شیخ مرتضی انصاری، قم، کنگره شیخ اعظم انصاری، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۴۷- زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد دکتر اسدالله آل بویه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.
- ۲۴۸- زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، تهران، الهام، ۱۳۶۹-۱۳۷۵ ش، ۵ جلد.
- ۲۴۹- زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی، ابوالقاسم قربانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ ش، چاپ اول.
- ۲۵۰- زندگینامه علمی دانشمندان اسلامی، حنین بن اسحاق و ابراهیم بن سنان، ترجمه احمد آرام، احمد بیرشک، بهاءالدین خرمشاهی، کامران فانی و فاضل لاریجانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- ۲۵۱- زندگینامه مشاهیر رجال پزشکی معاصر ایران، محمد مهدی موحدی، تهران، نشر علوم و فنون، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.
- ۲۵۲- زین الاخبار، عبدالحی گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.
- ۲۵۳- سبک شناسی، محمد تقی بهار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷ ش، چاپ دوم، ۳ جلد.
- ۲۵۴- ستارگان کرمان، حسین بهزادی اندوهجردی، تهران، توس، ۱۳۵۵ ش.

- ۲۵۵- سخنوران آذربایجان، عزیز دولت آبادی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش.
- ۲۵۶- سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر، محمد اسحاق، با مقدمه و بازنگری محمد اسماعیل رضوانی، تهران، نشر طلوع، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.
- ۲۵۷- سخنوران نامی معاصر ایران، محمد باقر برقی، تهران، خرم، ۱۳۷۳ ش، ۶ جلد.
- ۲۵۸- سخنوران و خطاطان زنجان، کریم نیرومند و کریم زعفری، زنجان، مؤسسه مطبوعاتی زعفری، ۱۳۴۷ ش، چاپ اول.
- ۲۵۹- سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹ ش، چاپ چهارم، ۲ جلد.
- ۲۶۰- سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دوره اسلامی، سید حسن سادات ناصری، تهران، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ۱۳۵۳ ش.
- ۲۶۱- سراج الانساب، سید احمد بن محمد بن عبدالرحمان کیا، گیلانی، زیر نظر سید محمود مرعشی، با تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.
- ۲۶۲- مرگداشت ابن سینا، ابن سینا و ابو عبید عبدالواحد جوزجانی، ترجمه سعید نفیسی، تهران، انجمن دوسنداران کتاب، بی تا.
- ۲۶۳- مرگداشت موسیقی ایران، روح الله خالقی، تهران، صفی علیشاه، بی تا، ۳ جلد.
- ۲۶۴- سعدی، ضیاء موحد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.
- ۲۶۵- سفرنامه حاج سیاح به فرنگ، محمد علی سیاح، به اهتمام علی دهباشی، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
- ۲۶۶- سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ ش.
- ۲۶۷- سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، آگاه، ۱۳۷۰ ش، چاپ پنجم، ۲ جلد.
- ۲۶۸- سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله، اسماعیل نواب صفا، تهران، زوار، ۱۳۶۶ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
- ۲۶۹- سفینه المحمود، محمود میرزا قاجار، تصحیح عبدالرسول خبیامپور، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش، ۲ جلد.
- ۲۷۰- سواد و بیاض، ایرج افشار، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۹ ش.
- ۲۷۱- سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ق، ۲۵ جلد.
- ۲۷۲- سیراف، غلامرضا معصومی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم.
- ۲۷۳- سیرت رسول الله، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.
- ۲۷۴- سیری در شعر فارسی، عبدالحسین زرین کوب، تهران، نوین، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
- ۲۷۵- سیمای هنرمندان ایران، حبیب الله نصیری فر، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۲۷۶- شاعران معاصر رودکی، احمد اداره چی گیلانی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.
- ۲۷۷- شاعری در هجوم منتقدان، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
- ۲۷۸- شام غریبان، شفیق نرائن لجهمی، تصحیح و تنظیم محمد اکبرالدین صدیقی، پاکستان، انجمن ترقی اردو، ۱۹۷۷ م.

- ۲۷۹- شخصیت‌های نامی ایران، محمدرضا زهتابی، تهران، پدیده، ۱۳۴۷ ش.
- ۲۸۰- شرح احوال و آثار احمد جام، علی فاضل، تهران، طوس، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.
- ۲۸۱- شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان، محمود مدبری، تهران، نشر پانوس، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.
- ۲۸۲- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوار، ۱۳۷۱ ش، چاپ چهارم، ۶ جلد.
- ۲۸۳- شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، تهران، نشر گفتار و نشر علم، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۸۴- شرح حال رجال و مشاهیر نامی ایران، مصطفی صدرالدین صدری، تهران، آبنوس، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۲۸۵- شرح حال شاعران ایران، اکبر مرتضی پور، تهران، عطار، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
- ۲۸۶- شرح شطحیات، شیخ روزیهان بقلی شیرازی، تصحیح و مقدمه هنری کورین، پاریس، انستیتو ایرانشناسی دانشگاه پاریس، ۱۳۴۲ ش.
- ۲۸۷- شرف نامه بدلیسی، تاریخ مفصل کردستان، امیر شرف الدین بدلیسی، مقدمه و تعلیق محمد عباسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳ ش.
- ۲۸۸- شعرا المعجم، علامه شبلی نعمانی هندی، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۵ ش، چاپ دوم، ۵ جلد.
- ۲۸۹- شعرای مازندران و گرگان، علی زمانی شهمیرزادی، بی‌جا، مؤلف، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.
- ۲۹۰- شعر فارسی از آغاز تا امروز، پروین شکبیا، تهران، هنرمند، ۱۳۷۳ ش، چاپ دوم.
- ۲۹۱- شعر فارسی در بلوچستان، انعام الحق کوثر، لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۳ ش.
- ۲۹۲- شعر و موسیقی در ایران، آرتور کریستن سن، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، هنر و فرهنگ، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
- ۲۹۳- شناسایی موسیقی ایران، عزیز شعبانی، شیراز، بی‌نا، ۱۳۵۲ ش، چاپ اول.
- ۲۹۴- شهیدان راه فضیلت، علامه عبدالحسین امینی نجفی، ترجمه جلال‌الدین فارسی، تهران، روزبه، بی‌تا.
- ۲۹۵- شیخان قم، مینا احمدیان، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۳ ش، چاپ اول.
- ۲۹۶- شیرازنامه، ابوالعباس معین‌الدین احمد زرکوب شیرازی، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.
- ۲۹۷- صدف، داریوش صبور، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۴ ش، چاپ دوم.
- ۲۹۸- صفوة الصفاء، ابن بزاز اردبیلی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، بی‌جا، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۹۹- صفة الصفوة، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمان ابن جوزی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ ق، دو جلد.
- ۳۰۰- طبقات اعلام الشيعة، آقا بزرگ تهرانی، به تحقیق علی نقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول، از قرن چهارم تا چهاردهم.
- ۳۰۱- طبقات الحنابلة، قاضی ابوالحسن محمد بن ابی یعلی، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا، ۲ جلد.
- ۳۰۲- طبقات الشافعية الکبری، تاج‌الدین ابونصر عبدالوهاب سبکی، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول.

- ۳۰۳- طبقات الصوفیه، ابو عبدالرحمان سُلَمی، تحقیق نورالدین شریبه، مصر، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۲ ق.
- ۳۰۴- طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری هروی، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، توس، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۰۵- طبقات فحول الشعراء، محمد بن سلام جُمحی، شرحه محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعة المَدَنی، بی تا.
- ۳۰۶- الطبقات الکبری، محمد بن سعد هاشمی بصری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق، ۸ جلد.
- ۳۰۷- طرائق الحقائق، محمد معصوم نایب الصدر شیرازی، تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران، کتابخانه سنائی، ۱۳۳۹ ش، ۳ جلد.
- ۳۰۸- طریقه چشتیه در هند و پاکستان، غلامعلی آریا، تهران، زوآر، ۱۳۶۵ ش.
- ۳۰۹- علمای معاصرین، ملا علی واعظ خیابانی تبریزی، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی تا.
- ۳۱۰- عیون الانباء فی طبقات الاطباء، موفق الدین ابوالعباس احمد سعدی خزرچی معروف به ابن ابی اصیبعه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- ۳۱۱- الفدیر، علامه عبدالحسین امینی نجفی، ترجمه محمدتقی واحدی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، بی تا، جلد یک.
- ۳۱۲- فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسائی، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
- ۳۱۳- فرخی سیستانی، غلامحسین یوسفی، تهران، علمی، ۱۳۶۸ ش، چاپ دوم.
- ۳۱۴- فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه، محمود بن عثمان، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۳ ش، چاپ دوم.
- ۳۱۵- فرقة اسماعیلیه، مارشال هاجسن، ترجمه و مقدمه و حواشی فریدون بدره‌ای، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۳۱۶- فرهنگ آبادیهای ایران، لطف الله مفخم پایان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش.
- ۳۱۷- فرهنگ ادبیات فارسی، زهرا خانلری «کیا»، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.
- ۳۱۸- فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون، بهروز ثروتیان، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش.
- ۳۱۹- فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، آذر تفضلی و مهین فضائلی جوان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
- ۳۲۰- فرهنگ رجال قاجار، جورج پ. چرچیل، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالحی، تهران، زرین، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
- ۳۲۱- فرهنگ زندگی نامه‌ها، اناگمیل و ابن یونس نباطی، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ ش، جلد ۱.
- ۳۲۲- فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیام پور (تاهباززاده)، طلایه، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
- ۳۲۳- فرهنگ شاعران زبان پارسی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.
- ۳۲۴- فرهنگ معین، محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳ ش، چاپ ششم، ۶ جلد.

- ۳۲۵- فضائل بلخ، ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داوود واعظ بلخی، ترجمه عبدالله بن محمد بن حسین حسینی بلخی، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.
- ۳۲۶- فقهای نامدار شیعه، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
- ۳۲۷- فلاسفه شیعه، عبدالله نعمه، ترجمه سید جعفر غضبان، مقدمه شیخ محمد جواد مغنیه، تبریز، کتابفروشی ایران، ۱۳۴۷ ش.
- ۳۲۸- فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفری، حاج شیخ عباس محدث قمی، تهران، کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۷ ش، ۲ جلد در یک مجلد.
- ۳۲۹- فوات الوفيات، ابن شاکر کتبی، تصحیح احسان عباس، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ۳۳۰- الفهرست، ابن الندیم، مطبعة الرحمانية، مصر، بی تا، بی نا.
- ۳۳۱- الفهرست، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، به کوشش محمد رامیار، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ ش.
- ۳۳۲- الفهرست، محمد بن اسحاق ابن الندیم، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ ش، چاپ دوم.
- ۳۳۳- فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفیهم، منتجب الدین علی بن عبیدالله ابن بابویه رازی، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق.
- ۳۳۴- فهرست کتابهای چاپی فارسی، خانباها مشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش، ۴ جلد.
- ۳۳۵- فهرست ماقبل الفهرست، پرویز آذکائی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
- ۳۳۶- فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، بی تا، جلد دوم.
- ۳۳۷- فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۸ ش، جلد اول.
- ۳۳۸- فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۵ ش، چاپ اول، جلد سوم.
- ۳۳۹- فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول، جلد پنجم.
- ۳۴۰- فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول، جلد چهارم.
- ۳۴۱- فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه ای، ۱۳۵۰ ش.
- ۳۴۲- فهرستواره کتابهای فارسی، احمد منزوی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
- ۳۴۳- قاموس الاعلام، خیرالدین زرکلی، بی جا، بی تا، ۱۱ جلد + ۲ مستدرک.
- ۳۴۴- قراضة طبیعیات، محمد بن محمد غانمی، به کوشش غلامحسین صدیقی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۲ ش، چاپ اول.
- ۳۴۵- قزوین در گذرگاه هنر، محمدباقر آصف زاده، تهران، بحر العلوم، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۳۴۶- قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، بی تا.
- ۳۴۷- کارنامه بزرگان ایران، نصرت الله معینیان، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، ۱۳۴۰ ش، ۲ جلد.

- ۳۴۸- کارنامه زنان مشهور ایران، فخری قویمی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۲ ش.
- ۳۴۹- کاروان هند، احمد گلچین معانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
- ۳۵۰- الکامل فی التاریخ، عزالدین ابوالحسن ابن الاثیر جزری، مصر، ادارة الطباعة المنبرية، ۱۳۴۸ ق، ۹ جلد.
- ۳۵۱- کتاب الرجال، ابوجعفر احمد بن ابی عبدالله برقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ۳۵۲- کشف الاسرار و عدة الابرار، رشیدالدین ابوالفضل میبیدی، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش، چاپ پنجم، ۱۰ جلد.
- ۳۵۳- کشف الظنون، مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه، بیروت، دارالفکر، ۱۰۱۷ هـ، ۲ جلد.
- ۳۵۴- کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی، تصحیح والتین ژوکوفسکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش.
- ۳۵۵- الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، تهران، مکتبة الصدر، ۱۳۶۸ ش، چاپ پنجم، ۳ جلد.
- ۳۵۶- کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء، سید ضیاءالدین سجادی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۶ ش.
- ۳۵۷- گاهنامه تطبیقی سه هزارساله، احمد بیرشک، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۷۳ ش، چاپ دوم.
- ۳۵۸- گزار جاویدان، محمود هدایت، بی جا، بی نا، ۱۳۵۳ ش، چاپ اول، ۳ جلد.
- ۳۵۹- گزار معانی، احمد گلچین معانی، تهران، انتشارات ما، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.
- ۳۶۰- گلستان هنر، احمد قمی، تهران، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۶ ش، چاپ سوم.
- ۳۶۱- گلهای جاویدان و گلهای رنگارنگ، حبیب الله نصیری فر، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
- ۳۶۲- گنج سخن، ذبیح الله صفا، تهران، ققنوس، ۱۳۶۳ ش، چاپ هفتم، ۳ جلد.
- ۳۶۳- گنج شایگان، میرزا طاهر دیباچه نگار، تهران، بی نا، ۱۲۷۲ ق.
- ۳۶۴- گنج و گنجینه، ذبیح الله صفا، تهران، فردوس، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.
- ۳۶۵- گنجینه آثار تاریخی اصفهان، لطف الله هنر فر، اصفهان، کتابفروشی نفی، ۱۳۵۰ ش، چاپ دوم.
- ۳۶۶- گنجینه آثار قم، عباس فیض، قم، بی نا، ۱۳۴۹ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
- ۳۶۷- گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲ ش، ۸ جلد.
- ۳۶۸- لب اللباب فی تحریر الانساب، عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق، ج اول، ۲ جلد.
- ۳۶۹- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق، ۱۱ جلد.
- ۳۷۰- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران.
- ۳۷۱- المآثر والآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تهران، کتابخانه سنائی، بی نا.
- ۳۷۲- مازندران، اوضاع جغرافیایی و تاریخی و تراجم رجال معاصر آن سامان، عباس شایان، تهران، ۱۳۲۷ ش، ۲ جلد.
- ۳۷۳- مجالس العشاق، امیر کمال الدین حسین گازرگاهی، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، زرین، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.

- ۳۷۴- مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۵ ش، چاپ سوم، ۲ جلد.
- ۳۷۵- مجله دانشکده، محمدتقی بهار، تهران، معین، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.
- ۳۷۶- مجمع الفواص، صادق کتابدار، ترجمه عبدالرسول خیامپور، تبریز، چاپخانه اختر شمال، ۱۳۲۷ ش.
- ۳۷۷- مجمع الفصحا، رضا قلیخان هدایت، به اهتمام مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰ ش، چاپ دوم، ۶ جلد.
- ۳۷۸- مجمل التواریخ والقصص، مؤلف نامعلوم، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد رضائی، بی تا، چاپ دوم.
- ۳۷۹- مجمل فصیحی، فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی، تصحیح محمود فرخ، مشهد، کتابفروشی باستان، ۱۳۴۱ ش، ۳ مجلد.
- ۳۸۰- مجموعه گلهها، محمد دیهیم، تبریز، آذر آبادگان، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
- ۳۸۱- مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، نورالله کسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.
- ۳۸۲- مرآت الاحوال جهان نما، احمد بن محمد علی بهبهانی، با مقدمه و تصحیح علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
- ۳۸۳- مرآة الاطلاع، صفی الدین عبدالمؤمن بغدادی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ۳ جلد.
- ۳۸۴- مرآة المعارف، حرزالدین محمد، منشورات سعید بن جبیر، ۱۳۹۱ ش، ۲ جلد.
- ۳۸۵- مردان موسیقی سنی و نوین ایران، حبیب الله نصیری فر، تهران، راد، ۱۳۷۲ ش، چاپ پنجم، ۴ جلد.
- ۳۸۶- مرصادالعباد، نجم الدین رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش.
- ۳۸۷- مروج الذهب و معادن الجوهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ش، ۲ جلد.
- ۳۸۸- مستدرکات اعیان الشیعه، حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۹ ق، ۴ جلد.
- ۳۸۹- مشاهیر دانشمندان اسلام، ترجمه الکنی و الانقلاب حاج شیخ عباس محدث قمی، مترجم محمد جواد نجفی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۰ ش.
- ۳۹۰- مشاهیر رجال، باقر عاقلی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.
- ۳۹۱- مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی، از آغاز تا مشروطه، محمد حسن رجبی، به اهتمام معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سروش، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- ۳۹۲- مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، عزالدین محمود بن علی کاشانی، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، کتابخانه سنایی، بی تا، چاپ دوم.
- ۳۹۳- مصطفی خراب، احمد قاجار، به کوشش عبدالرسول خیامپور، تبریز، بی تا، ۱۳۴۴ ش.
- ۳۹۴- مصفی المقال فی مصفی علم الرجال، آقا بزرگ تهرانی، تصحیح احمد منزوی، تهران، دولتی، ۱۳۳۷ ش.
- ۳۹۵- المعارف، ابن قتیبه دینوری، مصر، ۱۳۵۳ ش.
- ۳۹۶- معجم الادباء، ابو عبد الله یاقوت حموی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ۲۰ جلد در ده مجلد.
- ۳۹۷- معجم البلدان، ابو عبد الله یاقوت حموی، تحقیق فرید عزیز جندی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق، ۷ جلد.
- ۳۹۸- معجم المؤلفین، عمر رضا کخاله، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ۱۵ جلد در هشت مجلد.

- ۳۹۹- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خوئی، قم، نشر آثار الشیعة، ۱۴۱۰ ق، چاپ چهارم، ۲۳ جلد.
- ۴۰۰- معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، شیخ محمد هادی امینی، نجف، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق، ۳ جلد.
- ۴۰۱- معجم طبقات الحفاظ و المفسرین، عزالدین عبدالعزيز سیروان، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.
- ۴۰۲- المعجم فی معایر اشعار المعجم، شمس الدین محمد بن قیس رازی، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و محمد تقی مدرس رضوی، تبریز، کتابفروشی تهران، بی تا.
- ۴۰۳- مع موسوعات رجال الشیعة، عبدالله شرف الدین، بیروت، الارشاد للطباعة والنشر، ۱۴۱۱ ق، ۳ جلد.
- ۴۰۴- مفاخر اسلام، علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش، چاپ اول، ۸ جلد.
- ۴۰۵- مفلس کیمیا فروش، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.
- ۴۰۶- مقالات شمس تبریزی، محمد بن ملک داد شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق محمد علی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
- ۴۰۷- مقدمه بر تاریخ علم، جورج سارتون، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، همد، ۱۳۶۰ ش، چاپ دوم، جلد اول.
- ۴۰۸- مکارم الآثار، محمد علی معلم حبیب آبادی، اصفهان، انجمن کتابخانه های عمومی، بی تا، ۵ جلد.
- ۴۰۹- مکتب وقیع، احمد گلچین معانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.
- ۴۱۰- الملل و النحل، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، بی جا، بی تا، ۱۳۳۵ ش، چاپ دوم، ۲ جلد در یک مجلد.
- ۴۱۱- مناقب العارفين، شمس الدین احمد افلاکی عارفی، به کوشش تحسین یازیجی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش، چاپ دوم.
- ۴۱۲- مناقب هنروران، مصطفی عالی افندی، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران، سروش، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
- ۴۱۳- منتخب التواریخ، حاج محمد هاشم بن محمد علی خراسانی، تصحیح حبیب الله بیانی، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، بی تا.
- ۴۱۴- مواد التواریخ، حسین نخبجوانی، تهران، کتابفروشی ادبیه، ۱۳۴۳ ش.
- ۴۱۵- موسوعة البرغانی، محمد صالح برغانی، تهران، نمایشگاه کتاب، بی تا.
- ۴۱۶- موسیقی شعر، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۸ ش.
- ۴۱۷- میرزای شیرازی، ترجمه هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی شیخ آقا بزرگ تهرانی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- ۴۱۸- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالفکر، بی تا، ۴ جلد.
- ۴۱۹- مینودریا باب الجنة قزوین، محمد علی گلریز، تهران، طه، ۱۳۶۸ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.
- ۴۲۰- مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خانبابا مشار، بی جا، بی تا، ۱۳۴۰ - ۱۳۴۴ ش، ۶ جلد.

- ۴۲۱- ناسخ التواریخ (سلاطین قاجاریه)، میرزا محمدتقی لسان‌الملک سپهر، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۴ ش، ۴ جلد.
- ۴۲۲- نام‌آوران فرهنگ ایران، مؤلف نامعلوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌تا.
- ۴۲۳- نامها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.
- ۴۲۴- نامه تنسر، هیرید هیریدان، به کوشش مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴ ش.
- ۴۲۵- نامه دانشوران ناصری، محمد مهدی شمس‌العلماء و حاج میرزا ابوالفضل ساوجی و میرزا حسن طالقانی و عبدالوهاب قزوینی، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر، ۹ جلد.
- ۴۲۶- النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف ابن تغری بردی اتابکی، مصر، وزارة الثقافة والارشاد القومی المؤسسة المصرية العامة للتألیف والترجمة والطباعة والنشر، بی‌تا، ۱۶ جلد.
- ۴۲۷- نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، ناصرالدین منشی کرمانی، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی مُحدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا.
- ۴۲۸- نشان از بی‌نشانه‌ها، علی مقدادی اصفهانی، تهران، جمهوری و فؤاد، ۱۳۷۳ ش، چاپ چهارم.
- ۴۲۹- نفثة المصدور، شهاب‌الدین محمد خُرنندزی زیدری نسوی، تصحیح امیرحسن یزدگردی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳ ش.
- ۴۳۰- نفحات الانس من حضرات القدس، نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی، تصحیح محمود عابدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳ ش، چاپ دوم.
- ۴۳۱- نَفَسُ الرِّحْمَانِ فی فضائل سلمان، میرزا حسین نوری طبرسی، چاپ سنگی، بی‌جا، بی‌تا، ۱۲۸۵ ق.
- ۴۳۲- نفاة الآثار فی ذکر الاخبار، محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، تهران، به اهتمام احسان اشراقی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ ش.
- ۴۳۳- نقض و تعلیقات نقض، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحیح و تعلیق میر جلال‌الدین حسینی مُحدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش، ۳ جلد.
- ۴۳۴- نگارستان دارا، عبدالرزاق دتلی، به کوشش عبدالرسول ختایمپور، آذربایجان، ۱۳۴۲ ش.
- ۴۳۵- الوافی بالوفیات، صلاح‌الدین خلیل صَفَدی، زیر نظر هلموت ریتز، ویسبادن، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.
- ۴۳۶- وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، عباس اقبال آشتیانی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و یحیی ذکاء، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.
- ۴۳۷- وضع ملت و دولت و دیار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، آرتور کریستن سن، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۴ ش.
- ۴۳۸- وفیات الاعیان، شمس‌الدین احمد بن ابی‌بکر ابن خلکان، تصحیح احسان عباس، بیروت، دارصادر، بی‌تا، ۸ جلد.
- ۴۳۹- وقایع السنین والاعوام، سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ ش.

- ۴۴۰- هدیه الاحباب، حاج شیخ عباس محدث قمی، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.
- ۴۴۱- هدیه المعارفین فی ذیل علی کشف الظنون، اسماعیل پاشا بن محمد امین بغدادی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ ق.
- ۴۴۲- هزار سال شعر فارسی، جعفر ابراهیمی، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۹ ش، چاپ دوم.
- ۴۴۳- هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح جواد فاضل، تهران، علمی و ادبیه، بی تا، ۳ جلد.
- ۴۴۴- هفت اورنگ، بهمن بوستانی و محمدرضا درویشی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.
- ۴۴۵- هفت گنج کومش، عبدالرفیع حقیقت، تهران، کومش، ۱۳۷۳ ش.
- ۴۴۶- همایی نامه، زیر نظر مهدی محقق، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۵ ش.
- ۴۴۷- هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، عبدالحی حبیبی افغانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش.
- ۴۴۸- هنر قلمدان، ادیب برومند، تهران، وحید، ۱۳۶۶ ش.
- ۴۴۹- یادداشت‌های قزوینی، محمد بن عبدالوهاب قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش، چاپ سوم، ۱۰ جلد در ۵ مجلد.
- ۴۵۰- یادگارهای یزد، معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی شهر یزد، ایرج افشار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و خانه کتاب یزد، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم، ۳ جلد.



مجله‌ها و نشریه‌ها



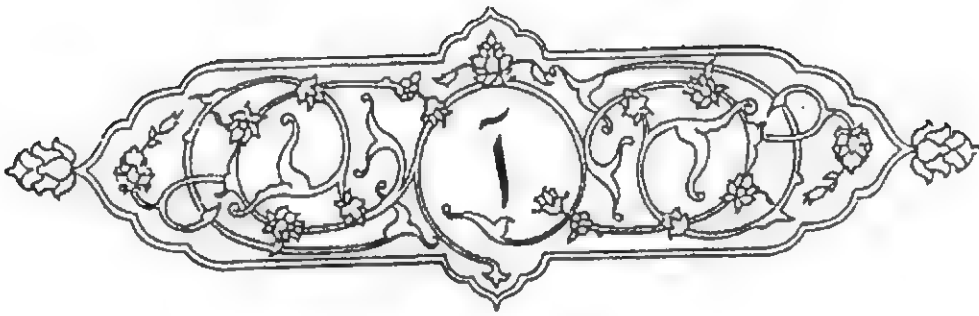
- ۱- آدینه
- ۲- آینده
- ۳- ارمغان
- ۴- ادبستان
- ۵- باستانشناسی و هنر ایران
- ۶- بررسیهای تاریخی
- ۷- پیام نوین
- ۸- تکاپو (دوره نو)
- ۹- جامعه نوین
- ۱۰- چیستا
- ۱۱- راهنمای کتاب
- ۱۲- سخن
- ۱۳- کیهان فرهنگی
- ۱۴- مجله دانشکده
- ۱۵- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز
- ۱۶- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران
- ۱۷- مجله دانشکده ادبیات مشهد
- ۱۸- مجله گوهر
- ۱۹- معارف
- ۲۰- نشر دانش
- ۲۱- نشریه انجمن آثار ملی
- ۲۲- نشریه دانشکده ادبیات تبریز
- ۲۳- هنر و مردم
- ۲۴- هویخت
- ۲۵- یادگار
- ۲۶- یغما

اختصارات منابع

- احسن التقاسيم ← احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم
اختيار معرفة الرجال ← اختيار معرفة الرجال معروف به رجال الكشي
از منايي تا سعدي ← تاريخ ادبيات ايران (براون) جلد ۳
از فردوسی تا سعدي ← تاريخ ادبيات ايران (براون) جلد ۲
اندیشه نگاران زن ← اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه
اوراد الاحباب ← اوراد الاحباب و فصوص الآداب
بهارستان ← بهارستان آيتي
تاريخ برگزیدگان ← تاريخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهير ايران و عرب
تاريخ جرايد ← تاريخ جرايد و مجلات ايران
تاريخ طب ← تاريخ طب در ايران
تاريخ مفصل ايران ← تاريخ مفصل ايران از صدر اسلام تا انقراض قاجاريه
تاريخ نظم و نثر ← تاريخ نظم و نثر در ايران و در زبان فارسي تا پايان قرن دهم
تاريخ هنرهای ملي ← تاريخ هنرهای ملي و هنرمندان ايراني
تحفة سامی ← تذكرة تحفة سامی
ترجمة تنمة صوان الحکمه ← درة الاخبار و لمعة الانوار
تنقيح المقال ← تنقيح المقال في احوال الرجال
حبيب السیر ← تاريخ حبيب السیر في اخبار افراد بشر
حديقة امان اللهی ← تذكرة حديقة امان اللهی
حلیة الاولیاء ← حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء
دنبالة جستجو در تصوف ← دنبالة جستجو در تصوف ايران

- الذريعة - الذريعة الى تصانيف الشيعة
 راحة الصدور - راحة الصدور وآية السرور
 رجال ابن داود - كتاب الرجال ابن داود
 روضات الجنان - روضات الجنان و جنان الجنان
 رياض العلماء - رياض العلماء و حياض الفضلاء
 ريحانه - ريحانة الادب
 زندگينامه رجال و مشاهير - زندگينامه رجال و مشاهير ايران
 زندگينامه رياضيدانان - زندگينامه رياضيدانان دوره اسلامي
 زندگينامه مشاهير رجال پزشكي - زندگينامه مشاهير رجال پزشكي معاصر ايران
 سخنوران نامي - سخنوران نامي معاصر ايران
 سرآمدان فرهنگ - سرآمدان فرهنگ و تاريخ ايران در دوره اسلامي
 سير النبلاء - سير اعلام النبلاء
 شاعران بي ديوان - شرح احوال و اشعار شاعران بي ديوان
 شخصيتهاي نامي - شخصيت هاي نامي ايران
 شرح حال رجال - شرح حال رجال ايران
 شرح حال رجال سياسي و نظامي - شرح حال رجال سياسي و نظامي معاصر ايران
 طريقه چشتميه - طريقه چشتميه در هند و پاكستان
 عالم آراي عباسي - تاريخ عالم آراي عباسي
 فردوس المرشديه - فردوس المرشديه في اسرار الصمديه
 فوائد الرضويه - فوائد الرضويه في احوال علماء المذهب الجعفريه
 فهرست منتجب الدين - فهرست اسماء علماء الشيعة و المصنفين
 كارنامه زنان - كارنامه زنان مشهور ايران (از قبل از اسلام تا عصر حاضر)
 الكامل - الكامل في التاريخ
 كشف الظنون - كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون
 كوي سرخاب - كوي سرخاب تبريز و مقبرة الشعراء
 گلهاي جاويدان - گلهاي جاويدان و گلهاي رنگارنگ
 لغت نامه - لغت نامه دهخدا
 مجمل التواريخ - مجمل التواريخ و القصص
 مدارس نظاميه - مدارس نظاميه و تأثيرات علمي و اجتماعي آن
 مردان موسيقي - مردان موسيقي سنتي ايران
 مروج الذهب - مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه
 مزارات هرات - رساله مزارات هرات
 مستدركات اعيان - مستدركات اعيان الشيعة

مشاهیر زنان ← مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی
 مصباح الهدایة ← مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة
 مصفى المقال ← مصفى المقال فى مصفى علم الرجال
 معجم رجال نجف ← معجم رجال الفكر و الادب فى النجف
 میزان الاعتدال ← میزان الاعتدال فى نقد الرجال
 نام آوران فرهنگ ← نام آوران فرهنگ ایران
 نسائم الاسحار ← نسائم الاسحار من لطائم الاخبار
 نفايس الفنون ← فرهنگ اصطلاحات و تعريفات نفايس الفنون
 نفحات الانس ← نفحات الانس من حضرات القدس
 نقاوة الآثار ← نقاوة الآثار فى ذكر الاخبار



آبادیه‌ای، حاج آقا بزرگ، فرزند حاج میرزا حبیب. (۱۲۷۵-۱۳۵۵ ق)، خطاط و شاعر نوحه‌سرا، متخلص به مینو. در قریه صفاد از توابع آبادیه متولد شد. مقدمات علوم ادبی و عربی را نزد پدرش آموخت. او به خوشنویسی به خصوص خط نستعلیق علاقه داشت و در آن مهارت کامل یافت. حاج آقا بزرگ در سرودن انواع شعر بویژه نوحه‌سرایی استاد بود. اشعارش در تمزیه‌ها و سوگواری‌ها هنوز خوانده می‌شود. آنچه به اشعار او امتیاز بخشیده: انتخاب بحور عروضی مناسب و ترکیبات و مفردات دل‌انگیز و دلنشین است.

سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۵۰۵-۳۵۰۰).

آبادیه‌ای، محمد جعفر بن محمد صفی صفادی. (وف ۱۲۸۰ ق)، فقیه و متکلم. در اصفهان می‌زیست. آبادیه‌ای از شاگردان و یاران خاص سید محمدباقر شفتی و جامع علوم مختلف بود و حافظه‌ای قوی داشت. در کلام و اصول و فقه آناری از خود برجای نهاده است، از جمله: شرح «تجريد الکلام» خواجه نصیرالدین طوسی، در کلام؛ «کتاب المرایا»، در اصول؛ «نفود المسائل الجعفریه»، در فقه استدلالی؛ «الوجیزه»، در تلخیص «تحفة الأبرار» شفتی؛ «شرح بر دروس جعفری»؛ حاشیه‌ای بر «تلخیص الاقوال فی معرفة الرجال». از وی مسجدی نیز در اصفهان به نام خود وی به جا مانده است. وی در تکیه‌ای در اول تخت پولاد مدفون است. اعیان الشیعه (۹/ ۲۰۳)، تذکرة القبور (۱/ ۲۰۱)، الذریعه (۱۰/ ۱۰۳، ۱۶/ ۲۹۲، ۲۴/ ۲۹۵، ۲۵/ ۴۶-۲۵)، ریحانه (۱/ ۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۵۹)، فوائد الرضویه

(۵۹، ۴۴۹)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۷۸۹، ۸۲۱)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۲۲-۲۳)، المآثر و الآثار (۱۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۶-۳۲۵)، مصنفی المقال (۱۱۰-۱۱۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۴۸، ۱۵۵).

آبادیان، خدارحم. (ز ۱۳۰۱ ش)، روزنامه‌نگار. وی مدیر و مؤسس روزنامه «فره‌وهر» است که در سال ۱۳۰۱ ش در تهران منتشر شد. این روزنامه از انتشارات زرتشتیان بود که در عنوان آن، بالای اسم روزنامه تصویر «فره‌وهر» چاپ می‌شد و مندرجات روزنامه بیشتر مطالبی مربوط به زرتشتیان بود. ظاهراً روزنامه بیش از یکسال منتشر نشد.

تاریخ جراید (۴/ ۷۸-۷۷).

آباقاآن میرزا. (س سیزدهم ق)، نقاش. وی از هنرمندان دودمان قاجار بود و در تصویر و شبیه‌سازی و طراحی دست داشت. از آثار رقم‌دار وی: تصویر نیم‌تنه مردی در لباس تیره‌رنگ قاجاری است، با رقم: «مشقه آباقاآن». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

آبان محمد. (س دهم ق)، نساج و طراح. در هنر خود شهره و هم عیار نساجان و طراحان معروف زمان خود، از قبیل غیاث، حسین عبدالله، یحیی و معزالدین بود و استادی چیره‌دست به شمار می‌آمد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱).

محدث. از مردم آبسکون واقع در سواحل دریای مازندران بود. به صورت در ساحل مدیترانه رفت و در آنجا مسکن گزید. ابوالعلاء از محمد بن حمید و ابوزرعه رازی حدیث شنید و بسیار حدیث نقل کرد. عبدالله بن عدی حافظ از او روایت کرده است.

انساب سمعانی (۱/ ۵۶-۵۷)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۱۰)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۲۰)، معجم البلدان (۱/ ۶۸).

آبشوری، زین العابدین. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر. در «جامع مفیدی» آمده است: «در نوشتن خط نستعلیق مرتبه عالی یافت و با وجود حسن خط، به انواع کمالات و فضایل و تقوا آراسته بود». آبشوری شعر نیز می گفت و دیوانش متداول بود. در تعلیم خط مهارت داشت و آداب تعلیم را به شاگردان در لباس نظم ادا می کرد. در اواخر دولت شاه صفی صفوی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) درگذشت. اثر وی: «دیوان» اشعار.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۴)، جامع مفیدی (۳/ ۲۰۱-۴۰۰).

آبندونی گرگانی، ابوالقاسم عبدالله بن ابراهیم. (۲۷۴-۳۶۸ ق)، حافظ و محدث. از مردم آبدون گرگان بود. حاکم نیشابوری او را یکی از ارکان حدیث و خطیب بغدادی او را فقه می دانند. سمعانی او را پرهیزکار و امین می خواند. آبدونی از ابوخلیفه جمحی و ابوالعباس سراج و همطبقه آنان روایت می کرد. ابوبکر اسماعیلی، دوست آبدونی، ابوبکر بن شاه مروزی و ابونعیم حافظ از او روایت کرده اند. حاکم در تاریخ خود از او یاد کرده است. آبدونی شاگردان کمی را می پذیرفت. او در ۳۵۰ ق به بغداد رفت و در آنجا ساکن شد. او دارای کتب و آثار مدونی بوده است.

انساب سمعانی (۱/ ۵۸۵۷)، تاریخ بغداد (۹/ ۴۰۸-۴۰۷)، سیر النبلاء (۱/ ۲۶۱-۲۶۳)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۹-۲۰).

آبی، ابوسعید / ابوسعید منصور بن حسین رازی. (وف ۴۲۱/۴۲۲/۴۳۲ ق)، فقیه، ادیب، شاعر و مورخ امامی. در آبه یا آوه از توابع ساوه متولد شد. پس از کسب معلومات متداول زمان در ری به وزارت ابوطالب مجدالدوله دیلمی رسید. او با صاحب بن عباد دوستی داشت. وی از شاگردان شیخ طوسی بود و از شیخ صدوق روایت کرده است.

آبانی تهرانی، میرزا نصرالله. (ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر. در تهران متولد شد. ابتدا عطاری می کرد، سپس به تشویق پدر که از علما و فقها بود به تحصیل روی آورد. در فضل و ادب سرآمد بود و اشعار فارسی و عربی فراوانی از بر داشت. آبانی شاعری نکته سنج بود و در قصایدش میرزا آقاخان صدراعظم نوری را مدح گفته است. «دیوان» شعری از وی برجای مانده است.

حديقة الشعراء (۱/ ۱۹-۱۷)، الذریعه (۱/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۱)، گنج شایگان (۱۳۶-۱۴۰)، معجم النصح (۴/ ۱۳۳).

آبرو گیلانی. (پیش از سیزدهم ق)، شاعر. چنانکه میرعلیشیر قانع تنکی در «مقالات الشعراء» می نویسد این دو بیت در حاشیه کتابی که به یکی از دوستان وی تعلق داشته به نام آبرو ضبط شده است. ظاهراً این شاعر از موطن خویش به سند رفته است. از او مت:

مسنشیان قلمرو ایجاد بهر تدریس عشق تاخته اند
خال را بر بیاض گردن یار نقطه انتخاب ساخته اند
گزار جاویدان (۱/ ۵)، مقالات الشعراء (۲۱).

آب بَری طارمی - طارمی زنجان.

آبری سیستانی، ابوالحسن محمد بن حسین. (وف ۳۶۳ ق)، مورخ، حافظ و محدث شافعی. وی به خراسان، شام، جزیره و حجاز سفر کرد. از ابن خزیمه نیشابوری، ابوالعباس سراج نیشابوری، زکریا بن احمد بلخی، محمد بن یوسف هروی و محمد بن سهل قهستانی و دیگران حدیث شنید. علی بن بشری لیثی سجستانی، یحیی بن عمار سجستانی و عده ای دیگر از وی روایت کرده اند. اثر معروف او: «مناقب الامام الشافعی» است، که تذکره نویسان آن را در نوع خود کم نظیر دانسته اند.

انساب سمعانی (۱/ ۵۶)، تاریخ سیستان (۲۹)، تذکره الحفاظ (۳/ ۹۵۵-۹۵۴)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۲۰)، سیر النبلاء (۱۰/ ۱۲، ۵۰۰، ۱۶/ ۲۹۹-۳۰۱)، کشف الظنون (۱۸۳۹)، مرصدا لاطلاع (۱/ ۱)، معجم البلدان (۱/ ۶۷)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۳۱-۲۳۲)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۷۲)، هدیة العارفین (۲/ ۴۸).

آبسکونی، ابوالعلاء احمد بن صالح. (س ششم ق)،

بوده و در جوانی به کاشان و سپس به اصفهان رفته و در همان جا مقیم و با بزرگان و متنفذین آن شهر همچون افراد خاندان صاعدی و خواجه شمس الدین محمد بن نظام الدین یزدی و امیر مظفرالدین شیخ علی و حکام آن دیار همنشین شده است. اثر وی ترجمه آزادی است به فارسی از «محاسن اصفهان» نوشته مفصل مافروخی که در ۷۲۹ ق آن را به خواجه غیاث الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین فضل الله تقدیم کرده و عباس اقبال آشتیانی آن را تصحیح و منتشر کرده است.

تاریخ در ایران (۵۴)، تاریخ نگاران ایران (۱/ ۳۶۸)، الذریعه (۲۰/ ۱۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۵۹-۸۶۰).

آبی، عزالدین / زین الدین ابومحمد حسن بن ابی طالب یوسفی. (ز ۶۷۲ ق)، فقیه امامی. اصل وی از آبه یا آوه، از توابع ساوه، است. وی معروف به فاضل آبی و ابن زینب یا ابن زیب یا ابن ریب و از شاگردان محقق حلی بود که با استاد خود مباحثاتی داشته و در بسیاری موارد با وی مخالفت کرده است. از آثار او «کشف الرموز» است، در شرح «مختصر نافع» که در رمضان ۶۷۲ از تألیف آن فارغ شده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۸۵، ۲۸۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۱۲)، الذریعه (۱۸/ ۳۵)، ریاض العلماء (۱/ ۱۴۶-۱۴۷، ۱۱، ۱۵)، ریحانه (۱/ ۳۹-۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۳۸)، فوائد الرضویه (۹۵، ۶۲)، الکنی واللقاب (۲/ ۴، ۳/ ۱۵۵)، هدیة الاحباب (۹۶).

آبی، مجدالدین صاعد بن علی. (س ششم ق)، فقیه و واعظ. وی از فقیهان و واعظان شیعی قرن ششم ق است. طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۲۷)، فهرست منتخب الدین (۱۰۰).

آبی، محمد بن حسین دیناری. (س ششم ق)، ادیب و محدث. مشهور به ادیب آبی. وی استاد شیخ منتخب الدین است و منتخب الدین در «فهرست» گوید که از محضرش استفاده روایی برده ام. از آثارش: «المنتخب»؛ «ندبة الوالد علی المولود».

الذریعه (۲۲/ ۳۶۶، ۲۲/ ۱۰۳-۱۰۲)، ریاض العلماء (۵/ ۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۶۰)، فهرست

عبدالرحمن نیشابوری از او روایت می کرد. از آثار او: «نزهة الادب»؛ «نثر الدرر»؛ «تاریخ ری».

الاعلام (۸/ ۲۳۷)، اعیان الشیعه (۲/ ۸۵، ۹/ ۲۵۲)، دائرة المعارف الیسنائی (۱/ ۲۶-۲۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۱۲)، الذریعه (۳/ ۲۵۴، ۲۴/ ۵۲-۵۱، ۱۰۸)، ری باستان (۲/ ۳۹۴)، ریاض العلماء (۵/ ۲۱۹)، ریحانه (۷/ ۱۳۵-۱۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۹۵-۱۹۶)، فهرست منتخب الدین (۱۶۱)، فوائد الرضویه (۶۶۷-۶۶۸)، کشف الظنون (۲۹۵، ۱۹۲۷، ۱۹۳۹)، الکنی واللقاب (۲/ ۴)، معجم الادباء (۶/ ۲۳۸)، معجم البلدان (۱/ ۶۹)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۲)، نشر دانش (س ۱۳، ش ۶، ص ۲۸)، هدیة الاحباب (۹۶)، هدیة العارفین (۲/ ۴۷۳).

آبی، ابو عبدالله جریر بن عبدالحمید بن قرط ضبئی رازی. (۱۰۷/ ۱۰۹/ ۱۱۰-۱۱۸ ق)، محدث. در آبه یا آوه، از توابع ساوه، متولد شد و در ری سکونت گزید و بدین سبب او را محدث ری نامیدند. وی دانشی وسیع داشت و مورد وثوق بود، اهل حدیث برای استفاده به او روی می آوردند و خود از کسانی چون عبدالملک بن حمیر، سلیمان اعمش و منصور بن معتمر حدیث شنیده بود و کسانی نیز چون اسحاق بن راهویه، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و عثمان بن ابی شیبّه از او حدیث شنیده اند.

الاعلام (۲/ ۱۱۱)، انساب سمانی (۱/ ۵۹)، تاریخ الکبیر (۲/ ۲۱۲)، تاریخ بغداد (۷/ ۲۵۳-۲۶۱)، تفریب التهذیب (۱/ ۱۲۷)، الجرح والتعديل (ج ۱، ق ۱/ ۵۰۷-۵۰۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۱۲)، ری باستان (۲/ ۲۹۳)، سیر النبلاء (۹/ ۱۸۹)، طبقات ابن سعد (۷/ ۲۶۷)، مجالس المؤمنین (۱/ ۸۸)، معجم البلدان (۱/ ۶۹).

آبی، تاج الدین علی بن زید حسینی. (س ششم ق)، فقیه و قاضی. وی به آورده منتخب الدین در «فهرست»، از فقیهان عصر خویش بوده است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۸۸)، فهرست منتخب الدین (۱۳۴)، معجم رجال الحدیث (۱۲/ ۳۲).

آبی، سید حسین بن محمد بن ابورضا. (ز ۷۲۹ ق)، مترجم. از احوالات وی اطلاع چندانی در دست نیست، فقط از اشاراتی که خود در کتابش به احوال خویش نموده، معلوم می شود که اصلاً از سادات آبه (بین قزوین و همدان)

منتجب‌الدین (۱۷۰).

آبی رازی، موفق‌الدین حسن بن محمد بن حسن. (س ششم ق)، فقیه و محدث. مشهور به خواجه آبی. وی در قریه راشده ششست ری ساکن بود و در همانجا درگذشت و دفن شد. وی بر فقیه هالیمقام امیرکا بن ابواللجیم مصدري قرائت کرد. خواجه آبی فقیهی صالح و مورد اعتماد بود.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۲۸۲)، روضات الجنات (۶/ ۳۰۰)، ری باستان (۲/ ۲۹۸)، ریاض‌الملماء (۱/ ۳۳۸)، شهیدان راه فضیلت (۱۳۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۶۶)، فهرست مستجب‌الدین (۵۵۵۲)، معجم رجال‌الحديث (۵/ ۱۱۵-۱۱۴).

آپاسای منشی. (ح س سوم م)، منشی دربار ماسانی. در شهر قدیمی شاپور، در بیست و چهار کیلومتری شمال غربی کازرون دوستون مربوط به یک آتشکده کوچک ضمن ویرانه‌ها پیدا شد که روی آن ۱۶ سطر به پهلوی ماسانی و اشکانی از بهرام اول (۲۷۲-۲۷۵ م) نوشته شده بود بدین مضمون: «در فروردین ماه از سال ۴۸ از تاریخ آتش اردشیر و سال سی از آتش شاپور شاه موبدان سال ۲۴. این است پیکر مزداپروست خداوندگار شاه شاهان ایران و غیر ایران... اردشیر... نوه پاک. این آثار توسط «آپاسای» منشی از شهر حران... برای پادشاه خود... شاپور... ساخته است. وقتی که شاهنشاه این پیکر را دید به آپاسای منشی خلعت بخشید از طلا و نقره و یک باغ و یک معبد». تمدن ماسانی (۱/ ۶۵-۶۶).

آتایی بلخی - آتایی بلخی.

آتایی بلخی، فرزند ملا اسماعیل آتایی بلخی. (س نهم ق)، شاعر. به گفته مؤلف «مجالس‌النفاث» مردی خوش طبع و درویش و ش و منبسط بود. او به ترکی شعر می‌گفت. اشعار آتایی در زمان حیاتش در میان ترکان شهرت داشت. وی در بلخ مدفون گردید. اشعاری از او بر جای مانده است.

الذریعه (۹/ ۵۳)، فرهنگ سخنوران (۱)، مجالس‌النفاث (۵۰، ۲۲۲).

آتش اصفهانی، سید محمد / محمدرضا. (وف

۱۲۹۰ ق)، شاعر. اصلش از حله و موطنش فریدن اصفهان بود و به این سبب به آتش فریدنی نیز شهرت داشت. وی منصب نیابت صدارت اصفهان را داشت. در علوم مختلف صاحب نظر بود. از او است:

درین بهار به خود داده‌ام قرار دگر
که مست افتم از باده تا بهار دگر
حديقة‌الشعراء (۱/ ۱۹-۲۰)، الذریعه (۹/ ۱)،
سفينة‌المحمود (۱/ ۱۵۷)، فرهنگ سخنوران (۱)، گلزار
جاریدان (۱/ ۵)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۱۴۰)، مصطفی خراب
(۱۳-۱۲).

آتش اصفهانی، میرزا حسن، فرزند ملا محمد صادق میرزا آقا. (۱۲۸۴/۱۲۸۶-۱۳۴۹ ق)، شاعر، متخلص به بینوا و آتش. در اصفهان متولد شد و در هنرهای مختلفی علاوه بر شاعری دست داشت، از جمله: زنجیریافی، یراق دوزی و گلدوزی. وی در بیشتر انجمنهای ادبی اصفهان شرکت می‌کرد و از محضر استادانی چون ملک‌الشعراى عتقا و همان سامانی و میرزا حسینعلی آشفته اصفهانی کسب فیض نمود. از جمله معاصران آتش، میرزا محمد شها و میرزا ابوالقاسم طرب بودند و همچنین میرزا ابوالقاسم ذوقی، حاج محمد کاظم غمگین، میرزا شکرالله منعم، مصطفی قلی خان سینا و میرزا حیدرعلی کمالی که نسبت به وی صمت استادی داشتند. در شاعری متمایل به سبک هندی و از پیروان کلیم اصفهانی و صائب تبریزی بود. «دیوان» اشعارش که بالغ بر ۵۸۰۰ بیت و اغلب اشعار آن غزل است، در ۱۳۲۱ ش با مقدمه جلال‌الدین همایی به چاپ رسید.

تذکره‌القبور (۲-۴)، حديقة‌الشعراء (۱/ ۲۰)، الذریعه (۹/ ۱)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۳-۲۷)، شخصیت‌های نامی (۱۰-۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۷۸-۵۷۹).

آتش فریدنی - آتش اصفهانی، سید محمد.

آتشی، میرزا حسن. (س سیزدهم ق)، شاعر حماسه‌سرا. از احوالش اطلاعی در دست نیست. اثر وی «جنگنامه» ای است حاوی منظومه‌هایی با عناوین: «جنگ نامه محمد بن علی»، «جنگ نامه حضرت علی (ع)»، «جنگ ادهم بامکید»، «داستان غزای تبوک و گریختن لشکر از ضرب ذوالفقار». این داستانها همه دارای جنبه حماسی

آتونی، حیات خانم.

چندانکه در هر فنی ماهر شد. ملا عبدالله ساکن محله آتش بود و در مسجد آنجا اقامه جماعت می‌کرد و درس می‌گفت. او مرجع مردم آتش بود و عهده‌دار وظائف دینی و به خاطر سلامت نفس از محبوبیت خاصی برخوردار، و احکامش مورد تایید مرجع عالیقدر شیعه، میرزای شیرازی بود. وی در عتبات عالیات به رحمت الهی واصل شد.

تذکره‌القبور (۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴ / ۱۱۸۵)، فارسنامه ناصری (۲ / ۹۵۸)، مکارم‌الانوار (۴ / ۱۳۳۶-۱۳۳۷).

آتشی شیرازی، محمدباقر شریف، (ز ۱۲۹۸ ق)، خطاط. از هنرمندان معروف خط ثلث بود. از آثار وی: کتیبه سردر مسجد لبنان اصفهان، به خط ثلث، با رقم: «کتبه محمد باقرالشیرازی ۱۲۵۶»؛ کتیبه ایوان جنوبی مسجد آقانور اصفهان، به خط ثلث، با رقم: «محمد باقر شیرازی ۱۲۵۸»؛ کتیبه داخل گنبد مسجد سید اصفهان، به خط ثلث، با رقم: «کتبه محمد باقرالشیرازی ۱۲۸۸» و در اطراف هلالهای چهارگانه اطراف محوطه زیر گنبد، به خط ثلث، با رقم: «کتبه محمد باقرالشیرازی ۱۲۹۸».

تذکره‌القبور (۴)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۵۰۲، ۶۳۰، ۷۶۶-۷۶۷).

آتشی شیروانی - آتشی شروانی.

آتشی مراغه‌ای. (س سیزدهم ق)، فقیه، ادیب و شاعر، متخلص به آتشی. در عهد فتحعلی شاه قاجار، شیخ الاسلام مراغه و از شعرای معروف آن شهر و متخلص به آتشی بوده است. وی کتب زیادی تألیف کرده است، «دیوان»ی هم دارد که اکثر اشعار آن به زبان ترکی است.

دانشمندان آذربایجان (۲)، الذریعه (۲ / ۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۶۹)، فرهنگ سخنوران (۲)، مستدرکات اعیان (۳ / ۳).

آتشی مراغی - آتشی مراغه‌ای.

آتشی مشهدی - آتشی شیرازی، سید طاهر.

آتونی، حیات خانم. (س نهم و دهم ق)، شاعر. آتونی همسر ملا بقایی، مراد امیرعلیشیر نوایی، بود که با شوهر

کامل است، برخی از آنها به بحر متقارب است، که در ۱۲۷۱ ق چاپ شده است.

حماسه سرایی در ایران (۳۸۵).

آتشی خباز - آتشی شیرازی، سید طاهر.

آتشی شروانی. (س دوازدهم ق)، شاعر. متخلص به آتشی. از او است:

صبحدم کاین زورق زرین به امر دادگر
شد روان بر روی این دریای سبز پر درر
از پس پرده زلیخای سحرگه رخ نمود
همچو یوسف کو برآورد از درون چاه سر
دانشمندان آذربایجان (۲)، الذریعه (۲ / ۹)، فرهنگ سخنوران (۱).

آتشی شیرازی، آقا محمد کاظم مجتهد. (۱۲۰۸-۱۲۸۹ ق)، فقیه و مجتهد. دانی نگارنده «فارسنامه ناصری» است. سالها تحصیل مراتب علمیه کرد تا به دریافت درجه اجتهاد نایل گشت. در ۱۲۴۵ ق از شیراز به کرمان رفت و در آنجا ساکن شد و سالها به نشر معارف اسلامی پرداخت و عهده‌دار امامت مسجد گنجعلی خان بود. تذکره‌القبور (۴)، فارسنامه ناصری (۲ / ۹۵۸).

آتشی شیرازی، سید طاهر. (ز ۹۱۰ ق)، شاعر. از شعرای مشهد و شیراز بود. از نام و نشان او اطلاعات کافی در دست نیست. شغلش ناتوایی بوده است، به همین جهت او را آتشی خباز نیز نامیده‌اند. گویا میان او و صبحوحی شیرازی باب هجو مفتوح بوده است. «دیوان» آتشی به تاریخ ۹۱۰ ق، مشتمل بر قصایدی است در باب غزوات امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب (ع). از دیگر آثار او «معدن افکار»، در ۲۳۰۰ بیت.

تحفه سامی (۳۲۵)، تذکره‌القبور (۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱ / ۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۱ / ۱۵)، الذریعه (۹ / ۲۰۱، ۲۲۰ / ۲)، فرهنگ سخنوران (۲-۱)، مجالس‌التفائس (۳۸۸-۳۸۹).

آتشی شیرازی، شیخ عبدالله، فرزند آقا محمد کاظم مجتهد. (۱۲۲۸-ح ۱۳۰۰ ق)، عالم دینی، مدرس و زاهد. در شیراز متولد شد. سالها در خدمت علما درس خواند

سلطان بخارا از او، به اصفهان گریخته و مدتی در مسجد لبنان به درس حاضر می‌شده، سپس از راه شیراز به هند رفته است. از اوست:

صاف چون آئینه کن اول دل آگاه را
تا نهی بر طاق نسیان حب مال و جاه را
تذکره نصرآبادی (۴۳۲)، الذریعه (۲/۹)، شام غریبان (۳۸)، صبح گلشن (۴)، فرهنگ سخنوران (۲).

آثاری یزدی، میرزا سید محمدعلی، فرزند میرزا سید محمد. (۱۲۶۰-۱۳۲۸ ش)، شاعر، متخلص به آناری. اهل یزد و از ملاکین بود. نام خانوادگی او مدیر آناری بود، ولی به علت تخلصش به آناری همان آناری یزدی بر وی ماند. اولین شعرش را در ۱۳۰۱ ش سرود که در «سخنوران یزد» آمده است.

تذکره سخنوران یزد (۸۴۹-۸۵۰)، فرهنگ سخنوران (۲).

آجرتراش، علی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل اصفهان و جرقه‌اش آجرتراشی بود. با میرزا محمدطاهر نصرآبادی صاحب تذکره همعصر بود، و بنا به گفته او از شعرایی بود که در قهوه‌خانه‌ها شعر می‌گفت. اشعاری از وی به جا مانده است.

تذکره نصرآبادی (۴۳۱)، الذریعه (۷۳۸/۹).

آجری، ابوحفص عمر بن احمد بن عبدالله بصری. (وف ۳۴۴ ق)، محدث. از کسانی چون ابوخلیفه فضل بن حباب جمحی و زکریا بن یحیی ساجی حدیث شنیده است و به نقل از سمعانی، حاکم نیشابوری در تاریخ خود گفته است: «ابوحفص با ما از استادان حدیث شنید و چند سالی در نیشابور زندگی کرد، آن گاه به آهنگ عراق از نیشابور خارج شد و... خبر مرگ او را از ری دریافت کردیم».

انساب سمعانی (۵۹/۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/۲۱).

آجنگانی، ابوالفضل محمد بن عبدالواحد. (س چهارم ق)، فقیه، متکلم و مدرس. در آجنگان، از روستاهای سرخس، متولد شد. از بزرگان اهل مناظره و از استادان فقه و کلام بود.

انساب سمعانی (۶۰/۱)، دائرةالمعارف البستانی (۴۰/۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۲۲/۱)، معجم البلدان (۱۳۰/۱).

خویش به مشاعره می‌پرداخت. زنی خوش صحبت و مایل به مجالست ادبا و فصحا بود. در موسیقی هم دست داشت. در عصر شاه طهماسب اول صفوی با همسر خویش به دربار همایون شاه تیموری در هند رفت و پس از انقراض سلسله تیموریان هرات، به دربار عبیدالله خان، از امرای شیبانی رفت. در تذکرها از او با نام‌های تونی، آتون، آتون هروی، و بی‌بی آتون یاد کرده‌اند. «دیوان» شعری از وی به جا مانده است.

تاریخ موسیقی (۳۱۴/۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۲)، الذریعه (۲/۹)، زنان سخنور (۲۰۱/۱)، فرهنگ سخنوران (۲)، مرآت‌الغیال (۳۳۶)، مستدرکات اعیان (۳/۳)، مشاهیر زنان (۱).

آثار ارستجانی فارسی، حاج ملا محمد شفیع، فرزند حاج ملا علی عسکر ارستجانی. (ح ۱۲۵۳-۱۳۳۳ ق)، شاعر و خطاط. از اهالی ارسنجان از توابع زرقان شیراز بود. خط نسخ را خوش می‌نوشت و در هفت قلم استاد بود. در کتاب «آثار عجم» آمده که پس از نیریزی خط مذکور را احدی به پایه او ننوشت، و اغلب به خوشنویسی «قرآن مجید» اشتغال داشته و در سرودن اشعار بویژه در غزل صاحب طبع سلیم بوده است. از آثار او: یک نسخه قرآن، یک قلم نسخ و رقاع و خواص آیات به قلم نستعلیق کتابت عالی، با رقم: «... محمد شفیع بن علی عسکر الارسنجانی ... سنه ۱۲۹۱»؛ یک قطعه به خط ثلث و نسخ و رقاع و تعلیق و شکسته و نستعلیق نیم دودانگ خوش، با رقم: «... سنه احدی و ثلثمائة بعدالالف ... العبد محمد شفیع بن علی عسکر»؛ قرآن رحلی با جلد روغنی به قلم نسخ و رقاع با رقم: «... محمد شفیع ارستجانی فی سنه ۱۳۲۲». از دیگر آثار او «دیوان» اشعار است که بیشتر اشعارش در قالب غزل می‌باشد.

آثار عجم (۲۴۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۷۵۲/۳)، ۱۱۷۲-۱۱۷۳، اطلس خط (۳۶۲)، حدیقه الشعراء (۱/۲۰-۲۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳-۲/۱)، الذریعه (۲/۹)، ریحانه (۳۹/۱)، فارسنامه ناصری (۲/۱۲۵۱)، فرهنگ سخنوران (۲)، مرآت الفصاحة (۲۳-۲۲)، نام‌آوران فرهنگ (۴۶۹).

آثار بخارایی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. معروف به ملا آثار. از کدخدازادگان بخارا بود که پس از رنجیدگی

نام‌آوران فرهنگ (۹۱).

آجودان باشی، میرزا ابراهیم خان، فرزند میرزا علی اکبرخان آجودانباشی. (ز ۱۳۲۳ ق)، مترجم. ملقب به امیر تومان. وی «تیاتر ضحاک» نوشته سامی بیک عثمانی را که یکی از نمایشنامه‌های ضداستعماری است به فارسی ترجمه کرد. اهمیت این نمایشنامه از جهت داشتن محتوای ضداستبدادی و انتشار آن مقارن با شکل‌گیری نخستین حرکت‌های مشروطه‌خواهی است. از این گذشته، انتخاب یک داستان اساطیری - تاریخی برای تنظیم یک نمایش ابعاد نمایشی اساطیر ایرانی را هم برای ایجاد «نمایش ملی» به ایرانیان نشان می‌داد. ذکاءالملک فروغی از این ترجمه تعریف کرده است.

ادبیات نمایشی (۲/ ۲۷۳-۲۷۴)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت (۳۴۲).

آخری، ابوالفضل خُزیمه بن علی بن عبدالرحمن. (وف ۵۴۸ ق)، فقیه و متکلم معتزلی، ادیب و لغوی. نامش محمد و به خُزیمه معروف بود. اهل آخر، قصبه‌ای در دهستان میان گرگان و خوارزم، بود. در ناحیه دهستان از کسانی چون ابوالفتیان عمر بن عبدالکریم رؤاسی و بندار بن عبدالواحد دهستانی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. در مرو به روایت حدیث اشتغال داشت و در همان جا نیز درگذشت.

انساب سمانی (۱/ ۶۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۳۸)، معجم البلدان (۱/ ۷۰، ۲/ ۵۵۹).

آخری، ابوالفضل عباس بن احمد بن فضل زاهد. (س چهارم ق)، محدث. از مردم آخر، قصبه‌ای در دهستان میان گرگان و خوارزم، بود. وی امام جماعت مسجد عتیق در مرز دهستان بود و از کسانی چون عبدالرحمن بن ابی حاتم، ابوبکر شعرائی، موسی بن عباس آزادواری و عده‌ای دیگر نقل حدیث می‌کرده، و حمزه بن یوسف سهمی از او روایت کرده است.

انساب سمانی (۱/ ۶۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۳۸)، معجم البلدان (۱/ ۷۰، ۲/ ۵۵۹).

آخری، ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بن محمد. (س چهارم ق)، فقیه و محدث. در آخر، قصبه‌ای در ناحیه دهستان میان گرگان و خوارزم، متولد شد و به مصر سفر

کرد. وی از احمد بن بهزاد سیرافی و ابوالفوارس صابونی و عده‌ای دیگر حدیث روایت می‌کرد. ابوالقاسم حمزه بن یوسف سهمی نیز از او روایت کرده و «اصول» او را ستوده است.

انساب سمانی (۱/ ۶۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۳۸)، لسان‌المیزان (۱/ ۶۰۵، ۸/ ۶۷)، معجم البلدان (۱/ ۷۰، ۲/ ۵۵۹).

آخوند اراکی (سلطان آبادی)، ملا فتح‌ملی. (وف ۱۳۱۷ ق)، فقیه، عارف و استاد اخلاق. از شاگردان آقا سید محمد سلطان آبادی بود. در جوانی به نجف رفت و اواخر ایام شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر» را درک کرد و نزد شیخ انصاری و میرزای شیرازی تلمذ نمود. با میرزای شیرازی به سامرا رفت و تا مرگ میرزای شیرازی (۱۳۱۲ ق) در سامرا بود. سپس به کربلا مهاجرت نمود و در همان جا درگذشت. شاگردان بسیاری داشت که از آن جمله‌اند: علامه نوری صاحب «مستدرک الوسائل»، سید ابوالقاسم دهکردی، سید اسدالله قزوینی و آقا بزرگ ساوجی. علامه نوری درباره وی چنین نوشته است: "... از هر مکرمتی اعلای آن و از هر فضیلتی ارفعش و از هر خصلتی اشرفش و از هر خیر پیاپی بلندش و از هر علم شریفی جوهر و حقیقتش در وی جمع است، سالها با وی در سفر و حضر و شب و روز و شدت و رخاء مصاحبت و معاشرت نمودم زلتی در مکروهمی و لغزشی در مرجوحی ندیدم و در یک خصلتی از آن خصال کریمه که حضرت امیر صلوات‌الله علیه از برای همایون عباده در صفات شیعه خود برشمرده شریکی و نظیری بر وی نیافتم...". آقا سید محمد سلطان آبادی و حاج ملا علی تهرانی مشایخ سلوک او بوده‌اند و میان او و آخوند ملا حسینقلی همدانی همدلی و دوستی نزدیک برقرار بود.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۹۲)، فوائد الرضویه (۳۲۳-۳۲۴)، علماء معاصرین (۳۳۸)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۵۱)، المآثر و الآثار (۱۴۹).

آخوند اردکانی، ملا باقر. (س سیزدهم ق)، عالم دینی و قاضی. از علما و قضات روزگار قاجار بود که در شهر یزد عهده‌دار مرجعیت دینی و حل و فصل امور شرعی بود. فرزندش آخوند ملا حسین اردکانی است. فرزندزادگانش آیت‌الله شیخ احمد علومی و آقا شیخ محمد باقر علومی از

علما و بزرگان یزد بودند.

آینه دانشوران (۷۲۹-۷۳)، گنجینه دانشمندان (۷)
۴۴۰-۴۴۱).

آخوند باستانی پاریزی، ملا علی اکبر. (تو ۱۲۵۹ ش)، واعظ و شاعر. در پاریز متولد شد. خوش محضر و خوش حافظه بود. وی با علوم قدیم و جدید آشنا بود و بر تاریخ عمومی احاطه داشت. ریاست دبستانی در کرمان به وی محول شد. دبستان پاریز نیز در کرمان به نام او موسوم است. فرزندش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی از نویسندگان و محققان معاصر است. ملا علی اکبر در نوشتن نامه‌ها صورت منظوم به کار می‌برد و در آنها معایب اجتماعی را بر سبیل هزل بیان می‌کرد.

تذکره شاعران کرمان (۹۶)، ستارگان کرمان (۱۱-۱۴).

آخوند بخاری، عنایت‌الله بن عبدالله وایکنی. (وف ۱۱۷۶ ق)، عالم حنفی، مفسر، نحوی و مدرس. از آثار وی: حاشیه بر «تفسیر سورة البقرة» بیضاوی؛ حاشیه بر «شرح آداب العضدیه» دوانی؛ حاشیه بر «شرح اثبات الواجب»؛ حاشیه بر «شرح الکافی» جامی، در نحو؛ حاشیه بر «شرح حکمة العین» مبارکشاه. ابضاح المکنون (۱/ ۱۴۱)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۳-۱۴)، هدیة العارفین (۱/ ۸۰۲).

آخوند بروجردی، ملا حسین. (وف ۱۰۸۴ ق)، دانشمند، حکیم شیمی و مدرس. در زادگاهش علوم اسلامی را فراگرفت و در حکمت و فلسفه سرآمد اقران شد. سپس به اصفهان مهاجرت کرد و در آنجا سکنی گزید. وی در مسجد جامع عباسی تدریس فلسفه و حکمت کرد و جمعی از فضلا گرد او جمع شدند. از جمله شاگردان او سید عبدالحسین خاتون‌آبادی صاحب کتاب «وقایع السنین» است که در نزد استاد خود، آخوند بروجردی، کتاب «حکمة العین» را خوانده است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۱۰۶)، وقایع السنین والاعوام (۵۳۲).

آخوند بروجردی، ملا عبدالله، فرزند ملا عبدالباقی. (۱۲۵۶-۱۳۲۹ ق)، عالم، فقیه، اصولی و زاهد. پس از فراگیری مقدمات، در محضر پدر خویش و حاج ملا اسدالله حجت الاسلام تحصیل کرد. سپس برای تکمیل تحصیلات

به اصفهان رفت و به حوزه درس شیخ محمد باقر اصفهانی فرزند شیخ محمدتقی صاحب «هدایة المسترشدين» وارد شد و از او بهره‌ها گرفت. پس از فراغت از تحصیل به بروجرد بازگشت و تا پایان عمر در آنجا به تدریس پرداخت. آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی از شاگردان او است. در بروجرد درگذشت. از آثار وی: تأسیس مسجد زنگنه در بروجرد می‌باشد که پس از وفات وی بنای آن تکمیل شد. از آثار علمی وی: رساله‌ای در «اجماع»؛ رساله‌ای در «مقدمه واجب»؛ رساله‌ای در «اجتماع امر و نهی»؛ رساله‌ای در «قطع».

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۱۰-۵۱۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۲۰۲-۱۲۰۱).

آخوند بروجردی، ملا محسن، فرزند ملا عبدالرضا. (وف ۱۳۰۳ ق)، عالم. نسبش به علامه رفیع‌الدین محمد قزوینی، صاحب «ابواب الجنان» (وف ۱۰۸۹ ق) می‌رسد. ملا محسن در بروجرد متولد شد و پس از تحصیل معارف اولیه نزد پدر، برای تکمیل به حوزه درس سیدجعفر کشفی، سیدحسین بروجردی صاحب «نخبة المقال»، حاج ملا اسدالله حجت الاسلام و سید شفیع جابلقی رفت. در بروجرد درگذشت. از آثار او: «مجمع المطالب و منتهی المآرب»، در تفسیر دو سورة حمد و توحید. طایفه محسنی در بروجرد اکنون از نوادگان ایشان به شمار می‌روند.

تاریخ بروجرد (۲/ ۴۶۳)، الذریعه (۲۰/ ۲۴)، المآثر و الآثار (۱۶۰).

آخوند حکیمی قزوینی، شیخ ملا آقا. (۱۱۸۴-۱۲۸۵ ق)، حکیم متأله و مدرس فلسفه ملاصدرا. در قزوین متولد شد و برای اخذ علوم به اصفهان رفت و نزد آخوند ملا علی نوری حکمت و فلسفه خواند. او از بهترین شاگردان آخوند نوری محسوب می‌شد. آخوند نوری او را می‌ستود و دوستانان فلسفه را به محضر وی هدایت می‌کرد. سپس به قزوین بازگشت و در مدرسه صالحیه کرسی فلسفه و عرفان را اشغال کرد و حدود پنجاه سال به تدریس پرداخت. آقا علی مدرس زنوزی، قره‌العین دختر ملا محمدصالح برغانی، میرزای شیرازی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا محمد تنکابنی و آقا رضاقلی قزوینی از شاگردان او بودند. ملا آقای قزوینی علاوه بر قدرت بیان از نظر احاطه به مبانی فلسفه صدرالمآلهین کم‌نظیر بود. شیخ

احمد احسانی در سفرش به قزوین با او مناظره علمی داشت. آثار او عبارت‌اند از: «رساله‌ای در حدوث عالم»؛ «حواشی اسفار»؛ شرحی بر «عرشیه» ملاصدرا.

برگی از تاریخ قزوین (۱۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۱۵۱)، طرائق الحقائق (۳ / ۴۶۸)، قصص العلماء (۸۸)، المآثر والآثار (۱۸۳).

آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم، فرزند ملا حسین هروی نجفی. (۱۲۵۵-۱۳۲۹ ق)، فقیه، اصولی، مدرس، جامع معقول و منقول، مجتهد بزرگ تشیع و از بنیانگذاران انقلاب مشروطیت. پدرش اهل هرات و ساکن مشهد بود. وی در مشهد به دنیا آمد. مقدمات علوم را در همان جا آموخت و از آنجا به سبزوار رفت و مدتی در محضر درس حاج ملا هادی سبزواری حاضر گشت. در بیست و دو سالگی به تهران آمد و علوم عقلی را نزد میرزا ابوالحسن جلوه و دیگران فراگرفت و در ۱۲۷۸ ق به نجف رفت و به حوزه درس شیخ مرتضی انصاری پیوست. مدتی نیز در درس شیخ راضی، سید مهدی قزوینی و سید علی شوشتری شرکت جست و پس از وفات شیخ انصاری به خدمت میرزای شیرازی درآمد. آخوند خراسانی یکی از بزرگ‌ترین مدرسان علم اصول در تاریخ اسلام است که شاگردان بسیاری تربیت کرده است. وی یکی از سه تن روحانی نجف بود که از مشروطیت حمایت کرد و این عمل او منجر به موفقیت آزادیخواهان در انقلاب مشروطیت شد. در ۱۳۲۹ ق زمانی که روسها بر آزادیخواهان ایران با ارسال اولتیماتوم‌های پشت‌سرهم سخت گرفته بودند، به قصد آمدن به ایران حرکت کرد، ولی در راه ناگهان درگذشت، شایع شد که او را مسموم کرده‌اند. وی در مقبره حاج میرزا حبیب‌الله رشتی مدفون گردید. آثار او عبارت‌اند از: «کفایة الاصول»، دو جلد، از مراجع معتبر علم اصول؛ «حاشیه بر رسائل» و «حاشیه بر مکاسب» که نقدی است بر آثار شیخ مرتضی انصاری؛ «حاشیه بر اسفار»؛ «حاشیه بر شرح منظومه»؛ «رسالاتی در مشتی، رضاع، ...»؛ «الاجارة»؛ «الاجتهاد والتقليد»؛ «الفوائد الاصولية» و «تكملة التبصرة». از آثار خیر آخوند احداث سه مدرسه بزرگ و متوسط و کوچک در نجف است. وی ضمناً به انتشار چهار مجله «اخوت»، «درة النجف»، «العلم» و «نجف اشرف» کمک بسیار کرد. وی در نزد فقها و دانشمندان علوم دینی به صاحب «الكفایه» شهرت دارد. و فرزندان او کلمه «کفائی» را

برای نام خانوادگی خویش انتخاب کردند.

الاعلام (۷ / ۲۳۲)، اعیان الشیعه (۹ / ۵-۶)، تاریخ برگزیدگان (۴۳-۴۲)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۴۹۹-۵۰۰)، الذریعه (۱ / ۱۲۲)، ۴ / ۴۱۲، ۶ / ۱۶۰، ۸ / ۱۳۲، ۱۱ / ۱۹۳، ۱۳ / ۲۱۷، ۱۴ / ۱۸۲، ۱۶ / ۳۲۴، ۱۷ / ۱۴۲، ۱۸ / ۸۸، ۳۲۷، ۲۱ / ۴۱، ریحانه (۱ / ۴۲-۴۱)، شرح حال رجال (۲ / ۱)، گنجینه دانشمندان (۷ / ۹۲-۹۳)، معجم المؤلفین (۱۱ / ۱۵۵)، معجم رجال نجف (۳۹-۴۰)، مکارم الآثار (۵ / ۱۵۱۴-۱۵۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵ / ۱۶-۱۴).

آخوند خوانساری، ملا محمد علی، فرزند محمد حسن. (۱۲۵۴-۱۳۳۲ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. از دانشمندان برجسته و مجتهدان بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف. در خوانسار متولد شد. سطوح فقه و اصول را در بروجرد نزد علمایی چون ملا محمد علی قراچه داغی و سید شفیع جابلقی فراگرفت. سپس عازم نجف شد و در محضر میرزای شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ راضی نجفی و سید حسین کوهکمری تلمذ کرد. پس از کسب اجازه اجتهاد از شیخ راضی نجفی و سید مهدی قزوینی، مدتی نیز از محضر سید علی بحر العلوم، ملا علی کنی، ملا محمد فاضل ایروانی و ملا حسین فاضل اردکانی استفاده نمود. بسیاری از بزرگان و فضلا در محضرش تلمذ نمودند. از آثارش: «اصول الفقه»؛ «حاشیه بر «فرائد الاصول»؛ «حاشیه بر «المکاسب»؛ «حاشیه بر «منظومه سبزواری»؛ «الفوائد الجعفرية»؛ «رسالة فی المبادئ اللغوية»؛ «شرح التبصرة». آیت‌الله حاج شیخ موسی خوانساری و آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری دامادهای او بودند.

الذریعه (۷ / ۲۲۹، ۱۶ / ۲۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲ / ۱۳۸۲-۱۳۸۴)، گنجینه دانشمندان (۸ / ۱۲۷)، معجم رجال نجف (۲ / ۵۵۱-۵۵۲)، معجم المؤلفین (۱۱ / ۸)، مکارم الآثار (۵ / ۱۴۸۶).

آخوند طسوجی، ملا عبدالنبی، فرزند شرف‌الدین محمد شریف / اوجاق قلی. (۱۱۱۷-۱۲۰۳ ق)، فقیه، اصولی، محدث، مفسر، ریاضیدان، ادیب و شاعر. در خوی متولد شد. علوم عقلی، فنون عربی و ادبی را در لاهیجان نزد سید محمد لاهیجانی فراگرفت. به مشهد رفت و نزد ملا رفیع گیلانی علوم فقه و اصول و ریاضی و معقول را تکمیل نمود و از وی اجازه روایت گرفت. سپس به نجف رفت و در

«حواشی شرح لمعه»؛ حواشی بر «قوانین»؛ «اربعین»؛ رساله در منجزات مریض.

تذکره القبور (۱۶۵-۱۶۳)، الذریعه (۴/ ۴۵۸، ۱۵/ ۲۶۸، ۳۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۰۰)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۱۰۸-۱۱۰)، المآثر و الآثار (۱۸۴)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۱۶).

آخوند فشارکی، ملا محمد حسین، فرزند ملا محمد جعفر، (۱۲۶۶-۱۳۵۳ ق)، فقیه، مجتهد، مدرس، واعظ و خطیب. در اصفهان تولد و وفات یافت. وی از بزرگان دین و عالمی متبحر و متدین بود. در اصفهان، از شاگردان برادر خود ملا محمد باقر فشارکی و حاج شیخ محمدباقر مسجد شاهی و آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی بود. جهت تکمیل معلومات خود به نجف رفت و از محضر حاج میرزا حبیب الله رشتی و به خصوص در کربلا از درس آقا شیخ زین العابدین مازندرانی استفاده نمود و به اخذ اجازه اجتهاد مفتخر شد و به اصفهان مراجعت نمود و به درس و بحث و اقامه جماعت پرداخت و در اواخر عمر مرجعیت تام یافت. جمعی کثیر از علما و فضلاء اصفهان از شاگردان او محسوب می شوند و عده ای چون شیخ محمد ابراهیم کلیاسی به دریافت اجازه اجتهاد و روایت از ایشان نائل شده اند. در اصفهان درگذشت و در بقعه آقا شیخ مرتضی ریزی دفن شد. آخوند فشارکی حواشی زیادی بر کتب علمیه و نیز رسائل عملیه نوشته است.

اعیان الشیعه (۹/ ۲۳۲)، تذکره القبور (۲۸۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۵۷-۵۵۸)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۱۱۰).

آخوند قمی، ملا محمد جواد، (وف ۱۳۱۲ ق)، عالم دینی، زاهد، فقیه و مدرس. در قم در خانواده ای بازرگان متولد شد. پس از تحصیل علوم مقدماتی و ادبی در زادگاهش، به نجف رفت و سالها در محضر درس شیخ مرتضی انصاری تلمذ نمود تا به درجه اجتهاد نایل شد. سپس به قم بازگشت و به حل و فصل امور دینی پرداخت. آقا شیخ ابوالقاسم کبیر قمی از شاگردان او است. وی در قم درگذشت و در مزار شیخان دفن شد.

آینه دانشوران (۱۲۲)، تاریخ قم (۲۵۵-۲۵۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۱۷)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۱۳۳-۱۳۴)، مکارم الآثار (۲/ ۵۱۱).

آنجا ساکن شد. میرزا حسن زنوزی صاحب «ریاض الجنة» از شاگردان وی بود. در کربلا درگذشت. شاگردش میرزا حسن در فوت او ماده تاریخی به این عبارت:

چو شد عبدالنبی آن معدن فضل
از این وحشت سرا بر خلد هارب
ز فوتش گشت غارب مهر افصال
از این رو سال فوتش گشت غارب
(۱۲۰۳)

سروده بود. از آثار وی: «تفسیر قرآن»؛ «شرح نهج البلاغه»؛ «حاشیه تفسیر بیضاوی»؛ «شرح صحیفه سجاده»؛ «شرح وافیة تونی»؛ «شرح معانی الاخبار»؛ «الرد علی نواقض الروافض»؛ «تحفة السالکین».

اعیان الشیعه (۸/ ۱۲۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۷)، الذریعه (۴/ ۲۸۱، ۱۰/ ۲۳۳، ۱۴/ ۷۲، ۱۳۴)، ریحانه (۲/ ۵۷-۵۶)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۳۴)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۰۱)، مکارم الآثار (۱/ ۱۵۱-۱۵۰).

آخوند فریدنی، ملا صالح، فرزند ملا ابراهیم، (۱۲۴۰-۱۳۲۸ ق)، حکیم، عارف، فقیه و مدرس. در قریه چادگان فریدن اصفهان متولد شد. مقدمات علوم را در اصفهان آموخت. سپس به سبزوار رفت و از محضر حاج ملا هادی حکیم سبزواری بهره جست و از شاگردان برجسته او گردید. چون به کمال رسید به اصفهان بازگشت. وی علاوه بر کمالات علمی در فضایل نفسانی نیز به مقامات والا رسید، و این راه را با کمک آقا محمد کاظم سعادت علیشاه اصفهانی پیمود، و با حاج ملا سلطان محمد گنابادی پیمان بست و سالها در موطن خویش منزوی و به عبادت و ریاضت مشغول بود. ملک المتکلمین اصفهانی، خطیب دوران مشروطه، از شاگردان او است.

تذکره القبور (۳۸۳-۳۸۴، ۵۲۰).

آخوند فشارکی، ملا محمد باقر، فرزند ملا محمد جعفر، (ح ۱۲۵۲-۱۳۱۴ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. در اصفهان متولد شد و در همان جا نزد حاج شیخ محمدباقر مسجد شاهی به تحصیل پرداخت. چندی بعد به نجف رفت و پس از تکمیل تحصیلات به اصفهان بازگشت و به تدریس و اقامه جماعت پرداخت. وی در اصفهان درگذشت و در تکیه آقا حسین محقق خوانساری در تخت پولاد دفن شد. از آثار او: «عنوان الکلام»؛ «اصول دین»؛ «تنزیه المؤمنین»؛

آخوند گنبدی، علی

در اصول دین؛ «حاشیه بر طهارت شیخ»؛ «رساله در صیغ العقود»؛ «دیوان» اشعار.

تذکره القبور (۴۱۸-۴۲۰)، الذریعه (۴/ ۴۴)، سرآمدان فرهنگ (۵/ ۱)، شرح حال رجال (۵/ ۱۴۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۸۳-۱۱۸۴)، مستدرکات اعیان (۳/ ۱۳۳)، مصنفی المقال (۲۳۳)، همایی نامه (۲۰-۱۹).

آخوند گلپایگانی، حبیب الدین ملا محمد بن علی اصغر (س سیزدهم ق)، حکیم و عارف. متولد در گوگرد، از قریه های گلپایگان، که مولد اکثر علمای آن دیار است. ملا محمد به احتمالی شاگرد آخوند ملا علی نوری بوده است. آثار او عبارت اند از: «تکملة الصافی»؛ «تقریب المرام علی القسم الاول من تهذیب الکلام»؛ «کشکول» و «واردات غیبی»، در اخلاق که در ۱۳۲۱ ق به اهتمام شیخ حسینعلی تهرانی چاپ سنگی شده است. الذریعه (۹/ ۲۵)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۵۱۰).

آخوند گلپایگانی، ملا زین العابدین (۱۲۱۸-۱۲۸۹ ق)، فقیه اصولی، عارف و مدرس. معروف به حجة الاسلام. در گلپایگان متولد شد. برای تحصیل به اصفهان رفت و در محضر شیخ محمد تقی صاحب «حاشیه بر المعالم» تلمذ کرد. سپس به عراق رفت و در کربلا و نجف در محضر شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب «الفصول» و شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» و شیخ حسن کاشف الغطاء تلمذ کرد. پس از فراغ از تحصیل به گلپایگان بازگشت و در انزوا به تدریس و تألیف پرداخت. صاحب «فصول» و شریف العلماء و صاحب «انوارالفقاهه» و صاحب «جواهر» از دیگر مشایخ او بودند. بعضی از علما او را در دوازده فن صاحب رای و مقام اجتهاد می دانستند. شیخ میرزا حسن خلیلی تهرانی از شاگردان او بود. از آثار او: «الانوارالقدسیه»، در فضائل احمدیه؛ «روح الایمان»، به فارسی؛ «کتاب الوارد»، در غیبت؛ کتاب «النکاح».

اعیان الشیعه (۷/ ۱۶۲-۱۶۵)، الذریعه (۲/ ۴۳۸-۴۳۷/ ۱۱)، ۲۶۲-۲۶۳، ۲۳۷/ ۱۳، ۶۰/ ۲۴، ۲۹۸، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۸۷)، فوائدالرضویة (۱۹۵)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۵۰۱-۴۹۹)، المآثر و الآثار (۱۴۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۱۰-۱۱۱۱)، مکارم الآثار (۳/ ۶۲۳).

آخوند گنبدی، علی، فرزند آخوند ملا محمد علی

آخوند کاشانی، ملا محمد (۱۲۴۹/ ۱۲۵۰-۱۳۳۳ ق)، فیلسوف، عارف و مدرس. پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش کاشان، به اصفهان رفت و حکمت و فلسفه را نزد میرزا حسن فرزند آخوند نوری و آقا محمدرضا قمشه ای آموخت. سراسر عمرش در مدرسه جده کوچک و مدرسه صدر اصفهان به تدریس پرداخت، و در همان مدرسه نیز سکونت داشت. وی اهل ریاضت بود و هرگز ازدواج نکرد. شاگردان بسیاری در محضر او تربیت یافته اند، از جمله: آیت الله بروجردی، حاج میرزا حسن جابری انصاری، حاج آقا رحیم ارباب، آقا نجفی قوچانی و آقا ضیاءالدین عراقی. وی در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد به خاک سپرده شد. از آثار وی: حواشی بر کتابهای «اسفار»، «المشاعر» و «العرشیه» ملا صدرا ی شیرازی.

تذکره القبور (۶)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۱)، سرآمدان فرهنگ (۸/ ۱)، شرح حال رجال (۲/ ۲۳۷)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۷۴۴)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۵۰-۲۴۹).

آخوند کرمانی - آخوند باستانی پاریزی.

آخوند گزری، ملا عبدالکریم، فرزند ملا مهدی (۱۲۶۰-۱۳۳۹ ق)، فقیه، قاضی و شاعر، متخلص به مهدوی. در قریه گز از نواحی اصفهان متولد شد. جهت تحصیل به اصفهان رفت و در محضر سید محمد صادق کتابفروش و میرزا محمد حسن نجفی تلمذ کرد. آن گاه به نجف رفت و در حوزه درس حاج میرزا حسن خلیلی، میرزا حبیب الله رشتی و سید حسین ترک و در کربلا در درس شیخ علی نقی برغانی مدرس حاضر شد و سپس به اصفهان بازگشت و به تدریس و تألیف، قضاوت و حکومت شرعی پرداخت. او مدرس مدرسه تیمارد اصفهان بود و بسیاری از فضلاء آن دوره همچون جلال الدین همایی از شاگردان او بودند. وی کتاب «تذکره القبور» یا «دانشمندان و بزرگان اصفهان» را که مشهورترین اثر او است، در شرح حال کسانی که در اصفهان مدفون اند، نگاشت. این کتاب در ۱۳۲۴ ق طبع شد و در چاپ دوم الحاقاتی بر آن افزوده شد و به عنوان «رجال اصفهان» طبع گردید. در نهایت پاکدامنی درگذشت، بدان پایه که خانواده اش در شب وفاتش نفت و نان نداشتند و آن را از محل وجوه شرعی برای آنان تهیه کردند. آرامگاه وی در تخت پولاد است. دیگر آثار او عبارت اند از: «رساله

متون فلسفی پرداخت. سپس مقیم قزوین شد و در مدرسه صالحیه به تدریس فقه و اصول، حکمت عالی و فلسفه الهی پرداخت. یکی از شاگردان او میرزا محمد تنکابنی است. برخی از آثار او عبارت‌اند از: «شرح معالم»؛ «رساله در درایه»؛ «حواشی بر «اصفهار»؛ «رساله در عرفان».

اعیان الشیعه (۷/ ۲۸۹)، الذریعه (۱۴/ ۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۷۲)، فرائد الرضویه (۲۱۹)، قصص العلماء (۹۳-۹۴)، مستدرکات اعیان (۳/ ۱۰۵-۱۰۶)، مصنفی المقال (۲۰۲).

آخوند مدنی، ملا عبدالرسول، فرزند ملا محمد بن ملا زین‌العابدین کاشانی. (۱۲۸۰ - ۱۳۶۶ ق)، فقیه و محدث. جد اعلای او ملا محمود شیرازی در ۱۲۰۰ ق از شیراز به کاشان مهاجرت کرد. وی در کاشان به دنیا آمد و از محضر استادانی چون: میرزا فخرالدین تراقی و آخوند ملا حبیب‌الله کاشانی بهره‌گرفت و سپس به نجف رفت و در حوزه درس آیت‌الله آقا سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی حاضر شد و بعد از کسب مدارج عالی به کاشان بازگشت و در نهایت زهد و پارسایی عهده‌دار امور دینی شد. او داماد استاد خود، آخوند ملا حبیب‌الله کاشانی، بود. در کاشان درگذشت و در بقعه پنجه شاه دفن شد. از آثار وی: «مجمع النصایح»، مشتمل بر کلمات بزرگان؛ «اخلاق مدنی»؛ «هدیه‌المحب»، در تدبیر منزل و آداب معاشرت؛ «رساله الفصافیه»، درباره مشروطیت؛ «تفکیک عالم حقیقت از طبیعت»؛ «تربیة السوم»، درباره فضایل اهل بیت (ع)؛ «ریاض المتکلمین»؛ «آب حیات، شرح دعای سمات»؛ شرح «دعای صحیفه»، در پنج جلد؛ «تاریخ اشرار کاشان»؛ «تاریخ وهابیه»؛ شرح «دعای صباح»؛ «رساله‌ای در «جبر و تفویض».

الذریعه (۲/ ۳۹۹، ۲۵/ ۲۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۱۹)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۲۵۸-۲۶۰)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۴۹-۸۵۰).

آخوند مسیحا فدشکویی، مولانا محمد مسیح، فرزند مولانا اسماعیل. (وف ۱۱۲۷ ق)، فقیه، مجتهد، ادیب و شاعر، متخلص به مسیح و معنی. در فسا به دنیا آمد. در شیراز و اصفهان درس خواند. در سرودن شعر به دو زبان عربی و فارسی مهارت داشت. در اشعار عربی مسیح و در اشعار فارسی معنی تخلص می‌کرد. آخوند مسیحا از

گنبدی. (۱۲۸۷-۱۳۶۴ ق)، فقیه، عارف و خطاط. در قریه گنبد، از توابع ملایر همدان، متولد شد. پس از تحصیل مقدمات به اصفهان رفت و پس از ۱۲ سال اقامت در اصفهان به نجف اشرف عزیمت و در محضر درس آخوند خراسانی و آقا سید محمد کاظم یزدی حضور یافت و پس از فراغت از درس به وطن بازگشت و بقیه عمر را در همان گنبد ماند. استاد اخلاقی او آخوند ملا حسینقلی همدانی و حاج شیخ محمد بهاری است. کراماتی نیز از وی نقل می‌کنند. یکی از هنرهای آخوند گنبدی حسن خط بود، خود نیز خطی خاص اختراع کرد. از شاگردان وی می‌توان ملا علی همدانی و آقا میرزا محمد ثابتی را نام برد. از آثار او: «حاشیه بر تبصرة اصول و فقه»؛ «شرح مشکلات دیوان سیدرضی».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۲۸، ۲۴۱)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۳۸۴-۳۸۷).

آخوند گیلانی، ملا نظر علی بن محسن. (س دوازدهم ق)، حکیم، فیلسوف، عارف و مدرس. سال ولادت و وفات وی مضبوط نیست. وی در حوزه‌های اساتید اصفهان از جمله آقا محمد بیدآبادی تحصیل کرده و عمر خویش را در گیلان و اصفهان و آذربایجان به تدریس گذرانده است. وی از نخستین طرفداران فلسفه ملاصدرا و مروجین حکمت متعالیه به شمار می‌رود. برخی از آثار او عبارت‌اند از: تلخیص و تنقیح و تعلیقات بر کتاب «مبدأ و معاد» ملاصدرا؛ «رساله تحفه»، در مباحث علم و برخی از مسائل وجود؛ «شرح ان‌الله خلق آدم علی صورته»؛ شرح «عوامل» ملا محسن.

الذریعه (۱۳/ ۳۷۲)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۲۲)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۹۱).

آخوند لاهیجی، ملا صفر علی. (وف ح ۱۲۷۵ ق)، حکیم، فیلسوف، فقیه، اصولی و مدرس. در لاهیجان متولد شد. مدتی ساکن قزوین بود. وی علوم معقول را در اصفهان در حوزه آخوند ملاعلی نوری و فقه و اصول را در حوزه سید محمد باقر اصفهانی فراگرفت. سپس به کربلا رفت و در حوزه آقا سید محمد مجاهد شرکت نمود و به دریافت اجازه از حجت‌الاسلام شفتی نائل شد. از دیگر استادان وی در فقه و اصول شیخ محمد صالح برغانی و در فلسفه و عرفان شیخ ملا آقا حکمی قزوینی بودند. او مدتی در اصفهان به تدریس

آخوند ملا آقابابا، فرزند آخوند ملا علیرضا بهبهانی. (ز ۱۲۹۳ ق)، عالم و خطاط. در «فارسنامه ناصری» آمده که در تمامی کمالات خصوصاً در خط تحریر و انشاء و نجوم به پدر خویش اقتدا کرده است. وی در ۱۲۹۳ ق هنگام تألیف «فارسنامه» در قید حیات بوده است. آخوند آقابابا بیشتر در خط شکسته و نستعلیق مهارت داشته است. احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۳۹/۲)، فارسنامه ناصری (۱۴۷۸/۲).

آخوند ملا آقا دریندی ← دریندی، آخوند ملا آقا.

آخوند ملا رضا تبریزی ← تبریزی، شیخ ملا محمدرضا.

آخوند ملا عبدالله تونی ← تونی، ملا عبدالله.

آخوند ملا علی موگونی شوشتری، فرزند ملا جاگیر بن حاج خضر. (وف ۱۱۳۵ ق)، عالم، عارف و مدرس. مدتی در شیراز و اصفهان تحصیل علم کرد. وی از شاگردان محقق خوانساری است. در جوانی به هندوستان رفت و پس از چندی به شوشتر بازگشت. آخوند ملا علی از زاهدان و پارسایان بود. او در شوشتر درگذشت و در جوار مسجد جامع دفن شد. میر محمد هادی بن سید محمد مرعشی شوشتری از شاگردان وی بود. طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۱۲، ۵۵۸-۵۵۷، ۸۰۶).

آخوند ملا قربانعلی زنجانى، فرزند عسکر علی. (۱۲۳۵-۱۳۲۹ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. در قریه آریون از توابع زنجان متولد شد. پس از فراگیری مقدمات برای تکمیل تحصیلات خود به عراق رفت و از شاگردان صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری شد. تحصیلات خارج خود را پس از فوت شیخ انصاری نزد سید حسین کوه کمری ادامه داد تا به درجه اجتهاد نایل آمد. پس از بازگشت، در زنجان به تدریس و رسیدگی به امور شرعی و ارشادات دینی پرداخت. با پیروزی مشروطه خواهان وی دستگیر و به تهران اعزام شد. قبل از رسیدن به تهران با وساطت علمای نجف بریژه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، به او اجازه داده شد تا به عراق برود. وی در کاظمین مقیم گشت و تا پایان عمر در آنجا ماند و همانجا به خاک سپرده شد. آقا شیخ فتحعلی

شاگردان آقا حسین محقق خوانساری بودند که به درجه اجتهاد رسید و چندین سال منصب شیخ الاسلامی ایالت فارس را داشت. در اواخر عمر در سنین نود سالگی به فسا بازگشت و در قریه فدشکو درگذشت. در «تذکره نصرآبادی» سال مرگش ۱۱۱۵ ق ذکر شده است. وی به عربی فصیده‌ای در مدح حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) گفته است. از دیگر آثارش: «حواش علی الحواشی الخفیه علی شرح التجرید»؛ «اثبات الواجب تعالی».

آثار عجم (۸۳-۸۲)، اعیان الشیعه (۵۶/۱۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۳۱۶-۳۱۷)، تذکره المعاصرین (۱۰۱-۱۱۱)، تذکره نصرآبادی (۱۷۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/۲-۳)، الذریعه (۱/۱۰۹، ۹/۱۰۶۵، ۱۰۷۲-۱۰۷۵)، ریحانه (۵/۳۱۴، ۳۸۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۷۲۳-۷۲۵)، فارسنامه ناصری (۲/۱۳۹۲)، فرهنگ سخنوران (۸۶۲)، فوائد الرضویه (۶۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۱۹۰-۱۹۱)، مرآت الفصاحه (۵۸۵-۵۸۷)، معجم المؤلفین (۱۲/۲۲).

آخوند مسیحا کاشانی، محمد مسیح. (وف ۱۱۱۵ ق)، شاعر، متخلص به صاحب. معروف به ملا مسیحا. اهل کاشان بود. او از شاگردان آقا حسین محقق خوانساری و نیز داماد وی بود. آخوند مسیحا در نظم و نثر مهارت داشت و به فارسی و عربی شعر می‌سرود. بعضی از تذکره‌نویسان وی را با همنام و همتای فسوی‌اش، آخوند مسیحا فدشکویی، یکی دانسته‌اند. از آثارش: «التحفة السلیمانية»، ترجمه «الارشاد» شیخ مفید به فارسی برای شاه سلیمان صفوی که در ۱۳۰۳ ق چاپ شده؛ «دیوان صاحب کاشانی».

اعیان الشیعه (۵۶/۱۰)، تذکره روز روشن (۴۵۶-۴۵۷)، تذکره المعاصرین (۱۲۱-۱۲۳)، تذکره نصرآبادی (۱۷۵)، الذریعه (۳/۴۴۲، ۹/۵۷۶)، ریحانه (۵/۳۱۴-۳۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۷۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۳۵).

آخوند معز، معزالدین یزدی. (؟)، دانشمند و ریاضیدان. وی در علم هیئت و ریاضی مهارت داشت. از آثارش تعلیقاتی بر حواشی «شرح الزیج الگورکانی» بیرجندی است. صاحب «ریاض العلماء» قسمتی از این تعلیقات را دیده است. ریاض العلماء (۷/۲۵۶).

مقدماتی در مازندران و قزوین، به اصفهان رفت و در محضر استادانی چون آقا محمد بیدآبادی و میرزا ابوالقاسم مدرس به تکمیل تحصیل پرداخت. آن گاه به تدریس معقول پرداخت و حوزه فلسفی عظیمی تأسیس کرد. وی تدریس ۴۰۰ نفر از دو هزار شاغل به تحصیل معقول را شخصاً عهده‌دار بود. برخی از شاگردان او عبارت‌اند از: میرزا حسن نوری (فرزندش)، میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، آخوند ملا آقا حکمی قزوینی، آخوند ملاعبدالله زوزی، آقا سید رضی لاریجانی و حاجی ملاهادی سبزواری. اکثر قریب به اتفاق استادان متأخر از آخوند نوری مع‌الواسطه شاگردان وی بوده‌اند، چه سلسله اساتید آنان به حاجی سبزواری، آقا محمدرضا قمشه‌ای، آقا علی مدرس و میرزای جلوه که به حکمای اربعه مشهوراند منتهی می‌شود. آخوند نوری تمام عمر را به تدریس فلسفه ملا صدرا مشغول بود. او دارای طبع شعر و غزلسرا و رباعی‌گوی بود و در اشعار خویش نوری تخلص می‌کرد. آخوند نوری در خط شکسته سرآمد زمان خویش بود. پس از مرگ، پیکرش را به نجف بردند و براساس وصیتنامه‌اش در کفش کن روضه امیرالمؤمنین (ع) مدفون ساختند. برخی از آثار آخوند نوری عبارت‌اند از: «حجج الاسلام»، در رد پادری (کشیش مسیحی) که مطالب نادرستی درباره اسلام نوشته بود؛ «حواشی اسفار»؛ «حواشی مشاعر»؛ «حواشی شوارق»؛ «حواشی اسرار الآیات»؛ «حواشی شرح اصول کافی»؛ «حواشی تفسیر کبیر»؛ «تفسیر سورة توحید»، متجاوز از سه هزار سطر؛ «رساله در وحدت وجود»؛ «مجموعه سؤال و جواب»، به فارسی.

خدمات متقابل اسلام و ایران (۵۹۶-۵۹۷)، الذریعه (۲/ ۳۲۵)، روضات الجنات (۴/ ۳۹۱-۳۹۳)، ریاض المارفين (۳۲۸-۳۲۹)، ریحانه (۶/ ۲۶۱-۲۶۲)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۳۲-۶۳۳)، شرح حال رجال (۶/ ۱۵۴-۱۵۵)، فرهنگ سخنوران (۹۵۸)، فوائدالرضویه (۳۳۹-۳۴۰)، فصوصالعلماء (۶۶، ۱۲۴، ۱۵۳-۱۵۰)، مستدرکات اعیان (۱/ ۱۱۸)، مصطفی خراب (۱۹۹-۲۰۰).

آخوند همدانی، ملا حسینقلی، فرزند رمضان شوندی. (۱۲۳۹-۱۳۱۱ ق)، عارف، حکیم، متکلم، فقیه و مدرس. از اکابر فقهای شیعه و از اعظم مدرسین فقه و اصول و درس اخلاق بود. در شوند درگزین از روستاهای همدان متولد شد. در کودکی به شبانی پرداخت. سپس به همراه پدرش به

زنجان که از علمای بزرگ و صاحب تألیفات بسیار است برادرزاده او، و حاج سید احمد زنجان از جمله شاگردان وی است.

آینه دانشوران (۱۹۹)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۰۰-۴۰۱)، شرح حال رجال (۱/ ۱۸۳-۱۸۴)، ۱۷۹/۶-۱۸۰، علماء معاصرین (۳۵۸).

آخوند ملا محمد طاهر قمی، فرزند ملا عبدالله. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، عالم و مدرس. وی از فقها و دانشمندان و زاهدان شهر قم بود که تمام تحصیلات خود را در زادگاهش به انجام رساند و به تدریس علوم ادبی و سطوح و «خلاصة الحساب» و هیئت مشغول بود. وی در اواخر عمر در زرنند قم ساکن بود. در نود سالگی درگذشت. گنجینه دانشمندان (۱/ ۱۴۳).

آخوند نصرا، ملا نصرالله همدانی. (س یازدهم ق)، دانشمند، فقیه و مدرس. وی معروف به آخوند نصرا، آخوند نصیرا و آخوند نصیر بود. او نزد علمای اصفهان بویژه میرمحمدباقر داماد به فراگیری معارف اسلامی پرداخت و سپس در همدان به تدریس علوم دینی مشغول شد و شاگردان بسیار تربیت کرد. افزون بر تألیفاتش حواشی و تعلیقات سودمندی بر کتابهای مهم فقهی نوشته است که از آنها اثری در دست نیست، از جمله حاشیه بر «منتهی المطلب» علامه حلی. از دیگر آثار وی: کتاب «اصول الدین». وی در شعر و انشاء مهارت داشت. مؤلف «ریاض العلماء» آخوند نصیر همدانی و آخوند نصرالله همدانی را دو تن دانسته است. ضمناً خواجه نصیرالدین همدانی صاحب «دیوان» که پسر خواجه محمود و نوه خواجه حسن بیگ یزدگردی است با صاحب ترجمه متفاوت است.

الذریعه (۲/ ۱۹۵، ۶/ ۲۲۲)، ریاض العلماء (۵/ ۲۴۵-۲۴۶)، ریحانه (۱/ ۴۳-۴۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۶۱۵).

آخوند نصیر به آخوند نصرا.

آخوند نصیرا به آخوند نصرا.

آخوند نوری، ملا علی بن جمشید نوری مازندرانی. (وف ۱۲۴۶ ق)، حکیم، فیلسوف و مدرس. از اعظم فلاسفه پیرو مکتب ملا صدرا بود. پس از تحصیلات

(قرن ۱۳ / ۷۳۸-۷۳۷)، طرائق الحقائق (۲ / ۲۸۱)،
فوائد الرضویه (۲۳۲)، مجمع المؤلفین (۵ / ۲۳۸)،
مکارم الآثار (۲ / ۶۰۰-۶۱۰)، هدیة المارین (۱ / ۵۷۵).

آخوند همدانی، ملا علی. (۱۳۱۲-۱۳۹۸ ق)، فقیه اصولی و مرجع تقلید. معروف به آیت الله معصومی. در یکی از روستاهای همدان زاده شد. تحصیلات مقدماتی را در همدان به انجام رساند و چندی از محضر آخوند گنبدی بهره گرفت و سپس به تهران عزیمت نمود و کلام و فلسفه و ریاضی را نزد آخوند هیدجی آموخت، و از شیخ عبدالنبی نوری استفاده کرد. آن گاه در قم در حوزه درس آیت الله حائری یزدی حاضر شد، و از مکتب اخلاقی میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نیز استفاده کرد. در ۱۳۵۰ ق به همدان بازگشت. و حوزه علمیه همدان و مدرسه آخوند را تأسیس کرد و کتابخانه غرب را بنیان نهاد و عمر خویش را یکسره به تدریس و تعلیم و تألیف گذراند. وی دارای طبع شعر بوده و اشعاری نیز سروده است. برخی از آثار او عبارتند از: رساله در «کلام نفسی»؛ رساله در «حالات ابرو بصیر»؛ رساله ای در «اسرار الصلوة»؛ رساله در «اجتهاد و تقلید»؛ «تقریرات فقه و اصول آیت الله حائری»؛ حواشی بر «انیس التجار» و «عروة الوثقی».

آثار المحجة (۲ / ۳۷۸-۳۷۹)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۲ / ۲۴۲-۲۴۳)، گنجینه دانشمندان (۷ / ۳۸۷-۳۹۰).

آخوند همدانی، ملا ولی الله. (وف ۱۲۸۸ ق)، عارف و عالم. اصلاً مازندرانی بود. در اصفهان به حضور حسین علیشاه از مشایخ نعمة اللهیه رسید و در همدان سکنی گزید. گویا در اواخر عمر نایبنا شد. اعتماد السلطنه در سال ۱۲۸۸ ق وی را دیدار کرده و مکاشفه ای از او نقل کرده است. مزارش در همدان است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲ / ۱۰۲-۱۰۳)، طرائق الحقائق (۳ / ۲۳۸)، المأثر و الآثار (۱۶۷).

آخوند یزدی کرلایی، ملا حسن، فرزند محمد علی یزدی حائری. (وف ۱۲۴۲ ق)، فقیه. از شاگردان آقا سید محمد مجاهد و به احتمالی در محضر درس پدر سید محمد مجاهد، آقا سید علی طباطبائی صاحب «ریاض» نیز حضور داشته است. ابتدا در یزد سکونت داشت و آن گاه که حاکم ظالمی را به پشتیبانی مظلومین از یزد بیرون کرد، به امر

تهران آمد و پس از فراگیری مقدمات، به تحصیل معقول در محضر شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین، پرداخت. چندی بعد عازم سبزوار شد و نزد حاج ملا هادی سبزواری حکمت و فلسفه خواند. سپس به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری سالها تلمذ کرد و بسیاری از تقریرات او را در فقه و اصول به رشته تحریر درآورد. او اخلاق و عرفان را از محضر آقا سید علی شوشتری فراگرفت. بعد از درگذشت استادش، شیخ انصاری، عهده دار امر تدریس شد. وی در منزل خود به تدریس درس اخلاق و فقه و اصول می پرداخت. از جمله شاگردان و اصحاب وی: شیخ محمد بهاری، سید احمد تهرانی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، سید حسن صدر و سید جمال الدین اسدآبادی را می توان نام برد. وی در کرلا مدفون است. از آثار او: «نامه ها و منشآت»، در آداب سلوک که پاره ای از نامه های او در مجموعه «تذکرة المتقین» در ۱۳۲۹ ق به چاپ رسیده؛ «مناجاتها»؛ «تقریرات در اخلاق»؛ «کتاب الرهن»؛ «صلوة المسافر»؛ «القضاء والشهادات»؛ «الخلل» در نماز.

اعیان الشیعه (۶ / ۱۳۶)، الذریعه (۴ / ۴۶، ۳۷۶ / ۷ / ۲۹)، ۱۱ / ۳۱۱، ۱۵ / ۸۳، ریحانه (۶ / ۳۷۶)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۳۰۲-۳۰۴)، شرح حال رجال (۶ / ۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲ / ۶۷۴-۶۷۸)، فوائد الرضویه (۱۲۸)، گنجینه دانشمندان (۷ / ۳۷۲)، مجمع رجال نجف (۳ / ۱۳۳۹)، مکارم الآثار (۲ / ۱۰۸۸-۱۰۸۷).

آخوند همدانی، ملا عبد الصمد. (شهادت ۱۲۱۶ ق)، فقیه، متکلم، عارف و شاعر، متخلص به صمد. نزد آقا محمد باقر بهبهانی و سید بحر العلوم درس خواند و به اجتهاد رسید و سپس به طریق عرفان قدم گذاشت و در سلک پیروان معصوم علیشاه، نور علیشاه و حسین علیشاه اصفهانی درآمد. وی با اغلب فقهای متشرع اختلاف نظر داشت. در روز عید غدیر خم در کرلا به دست وهابیان شهید شد. از آثار او: «بحر المعارف»؛ «شرح المختصر النافع»؛ «المواسمة والمضایقة»، کتاب بزرگی به ترتیب ابواب فقه؛ و کتاب بزرگ دیگری در لغت که ناتمام است؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۸ / ۱۷)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۲ / ۷۶-۷۵)، الذریعه (۳ / ۴۷، ۹ / ۶۱۸، ۱۲ / ۵۹، ۱۵ / ۱۴)، روضات الجنات (۲ / ۱۹۵-۱۹۴)، ریاض المارین (۲۶۷)، ریحانه (۶ / ۳۷۸-۳۷۷)، شرح حال رجال (۶ / ۱۴۱)، شهیدان راه فضیلت (۲۵۵-۲۳۲)، طبقات اعلام الشیعه

قلم نستعلیق دو دانگ و شکسته نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «... حرره میر عبدالرحمن»؛ پنج قطعه به قلم نستعلیق پنج دانگ و سه دانگ و دو دانگ و شکسته نستعلیق کتابت خوش، با رقمهای: «مشقه عبدالرحمن سنه ۱۲۳۶» و «... عبدالرحمن الحسینی» و «فقیر عبدالرحمن الحسینی سنه ۱۲۴۷» و «مشقه العبد الاقل عبدالرحمن الحسینی ۱۲۳۳». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۷-۳۷۸).

آخوندزاده هروی، قاضی ملا محمد صدیق. (تو ۱۲۸۶ ق)، قاضی، شاعر و تذکره‌نویس. قاضی ملا محمد صدیق بیشتر عمر خود را در کابل گذراند. سپس به زادگاه خویش هرات بازگشت و به امور قضایی پرداخت. وی همچنین ریاست انجمن ادبی هرات را بر عهده داشت. از او به عنوان قاضی صاحب نیز یاد شده است، چه، علاوه بر ریاست انجمن ادبی، قضاوت شرعی هرات نیز بر عهده وی بود. او در گفتن ماده تاریخ نیز مهارت داشت. اثر وی «تذکره النساء»، تألیف ۱۳۲۷ ق، که در شرح حال ۱۴۰ نفر از زنان شاعر، مسلمان عرب و عجم است. تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۹۴-۳۹۵).

آدم بن ایسی ایاس، ابوالحسن خراسانی. (۱۳۲۰-۲۲۱/۲۲۰ ق)، حافظ و محدث. برای تحصیل حدیث به عراق و شام و مصر و حجاز رفت و از روایانی چون شعبه بن حجاج، مسعودی، مبارک بن فضاله و عبدالله بن مبارک حدیث شنید. در چهار «صحیح» از صحاح ششگانه از جمله «صحیح بخاری» از وی روایت شده است. ابوحاتم رازی، اسماعیل سمری، هاشم طبرانی و گروه بسیاری از او حدیث نقل کرده‌اند. احمد بن حنبل او را یکی از ضابطین حدیث می‌داند و ابوحاتم رازی او را ثقة‌ای امین و عابد می‌شمرد. تاریخ بغداد (۷/ ۲۷-۳۰)، تاریخ الکبیر (۲/ ۳۹)، تذکره الحفاظ (۱/ ۴۰۹)، تفریب التهذیب (۱/ ۳۰)، تهذیب التهذیب (۱/ ۱۷۷)، الجرح والتعديل (ج ۱، ق ۱/ ۲۶۸)، سیر النبلاء (۱۰/ ۳۳۵-۳۳۸)، المعارف (۲۲۸).

آدم بن اسحاق اشعری قمی. (س دوم ق)، محدث. علامه حلی، نجاشی، شیخ طوسی و ابن داوود حلی در کتب خود او را عادل و ثقة خوانده‌اند. او زاهد و خاشع بود. وی از یونس بن یعقوب روایت می‌کند، و احمد بن محمد برقی صاحب کتاب «محاسن» و محمد بن عبد الجبار و دیگران از

فتحعلی شاه قاجار به تهران آمد و در تهران سکونت نمود. سرانجام مقیم کربلا گشت و در همان جا درگذشت. از آثار او: «مهیج الاحزان»؛ «اکمال الاصلاح»، در ترجمه «اصلاح العمل» استادش سید محمد مجاهد؛ رساله‌ای در «تجوید قرآن»، به فارسی؛ رساله‌ای در «شکوک»، به طریقه استدلال.

اعیان الشیعه (۵/ ۲۶۵)، الذریعه (۲/ ۲۸۱-۲۸۲، ۲۳/ ۲۹۹)، قصص العلماء (۱۰۱-۱۰۳)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۷۷).

آخوندزاده، میرزا فتحعلی، فرزند میرزا محمد تقی خامنه‌ای. (۱۲۲۷/۱۲۲۸-۱۲۹۵ ق)، شاعر و نویسنده ترک زبان و فارسی‌گوی ایرانی تبار. وی در شیکی متولد شد. در قشون روس، عنوان مترجمی نایب السلطنه قفقاز و درجه سرهنگی گرفت. وی مروج مبادی فرهنگ اروپایی بین مسلمین بود و آثار متعددی به زبانهای ترکی، فارسی و عربی نوشت که حاوی نکات انتقادی بود. گویا آخوندزاده نخستین کسی بود که در باب معایب خط رایج در میان ترک‌زبانان و فارسی‌زبانان و لزوم تغییر آن رساله‌ها نوشت و حتی الفبای اختراعی خاصی را جای آن پیشنهاد کرد. وی با تخلص صبحی اشعار فارسی نیز می‌سرود، و «دیوان» شاعر دارد. از حیث نمایشنامه‌هایش به او لقب «مولیر شرق» دادند. در تفلیس درگذشت. از دیگر آثار او: «قصص سبعة» یا «نمایشنامه‌های هفتگانه» که میرزا جعفر قزاق به عنوان «تمثیلات» آنها را از ترکی به فارسی ترجمه کرده است.

ادبیات نمایشی (۱/ ۱۲۳-۱۸۶)، از صبا تا نیما (۱/ ۳۴۲-۳۵۸)، از نیما تا روزگار ما (۳۸-۴۰)، تاریخ ادبیات در دوره سازگشت (۲/ ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷-۱۷۱)، دانشمندان آذربایجان (۷-۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۳۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۰)، الذریعه (۲/ ۹)، ریحانه (۱/ ۴۲-۴۳)، شرح حال رجال (۳/ ۵۵-۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۵۹-۷۶۲).

آخوندزاده، میر عبدالرحمن. (وف ۱۲۶۸ ق)، خطاط و شاعر. از سادات حسینی هرات بود. او علاوه بر شاعری، نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت و از شیوه میرعماد پیروی می‌کرد. از شاگردان او، ملا محمد حسین سلجوقی و نجف سلمانی در هرات مشهورند. از آثار وی: یک قطعه به

آدم هروی، ابوسعید آدم بن احمد بن اسد، (وف ۵۳۶ ق)، ادیب، لغوی، مدرس و محدث، اصلاً از هرات بود و ساکن بلخ. در ۵۲۰ ق پس از سفر حج به بغداد وارد شد و در همان جا درگذشت. استاد رشید و طواط بود و میان او و شیخ ابومنصور جوایقی مناظراتی واقع شد. در حدیث و فنون ادب یکی از مراجع عصر خویش بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۴۰)، روایات الجنات (۲/ ۵۹)،

ریحانه (۷/ ۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل / ابوسعید)، معجم‌الادباء

(۱/ ۱۰۷-۱۰۱).

آدمی استرآبادی، ابوالقاسم علی بن عمر بن اسحاق، (س چهارم ق)، فقیه و محدث. ملقب به آدم. او را آدمی اسدآبادی و آدمی همدانی نیز نامیده‌اند. او در طلب حدیث مسافرت کرد و از فاروق خطابی و ابوبکر قطیمی و برخی دیگر حدیث شنید.

انساب سمعی (۱/ ح ۶۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۲۹)،

لب اللباب (۱/ ۲۹).

آدمی اسدآبادی - آدمی استرآبادی.

آدمی چاچی، ابوبکر احمد بن محمد بن آدم بن عبدالله، (س چهارم ق)، فقیه و محدث. آدمی در چاچ (ناحیه‌ای در شمال شرقی سیر دریا، ظاهراً مطابق ناحیه تاشکند) و نواحی اطراف آن زندگی می‌کرد و به روایت حدیث اشتغال داشت. وی به عراق و حجاز سفر کرد و از حبیب بن مغیره چاچی، حامد بن داوود چاچی، عبدالله بن واصل بخاری، ابرحاتم محمد بن ادريس رازی و محمد بن عبدالله بن یزید مقرئ و دیگران حدیث شنید. ابوالفضل محمد بن محمد چاچی و ابوجعفر محمد بن علی غزال و همطبقه ایشان از وی روایت کرده‌اند.

انساب سمعی (۱/ ۶۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۲۵)،

لب اللباب (۱/ ۲۹).

آدمی خوارزمی، ابوالفضل محمد بن ابوالقاسم بن بابجوک، (۴۹۰-۵۶۱/۵۶۲ ق)، مفسر، نحوی، لغوی و محدث. ملقب به زین‌المشایخ. معروف به آدمی خوارزمی و بقالی خوارزمی. او در ادبیات از پیشگامان و در زبان عرب حجت به حساب می‌آید. لغت و علم اعراب را از زمخشری آموخت و پس از او بر جاییش نشست. او حدیث را نیز از

وی روایت نموده‌اند. در قبرستان شیخان قم نزدیک قبر زکریا بن آدم مدفون است. اثر وی «کتاب‌الحديث» است.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۵)، الذریعه (۶/ ۳۰۲)، رجال ابن داود

(قسم ۱/ ۹)، رجال النجاشی (۱/ ۲۶۲)، الفهرست للطوسی

(۵)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۶۲)، لسان‌المیزان (۱/ ۵۱۰)،

معجم رجال‌الحديث (۱/ ۱۲۰)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۱۹)،

هدیه‌الاحباب (۳۷).

آدم بن عبدالله قمی، (س دوم ق)، محدث. از اصحاب امام صادق (ع) بود و از آن امام کسب فیض کرد. شیخ طوسی در «رجال» خویش از او یاد کرده و به گفته ابن حجر او را ستوده است. برقی او را با پسوند اشعری توصیف کرده است. وی در قم درگذشت و در حدود مقبره شیخان دفن شد.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۶)، رجال‌البرقی (۲۷)، رجال‌الطوسی

(۱۴۳)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۶۳)، لسان‌المیزان (۱/ ۵۱۰)،

معجم رجال‌الحديث (۱/ ۱۲۱).

آدم بن یونس نسفی، (س پنجم ق)، فقیه امامی، شیخ فقیه و ثقة عادل که تصنیفات شیخ ابوجعفر طوسی را بر خود شیخ قرائت کرد. ابن حجر در «لسان‌المیزان» تحت عنوان رجال شیعه امامیه از او نام می‌برد.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۶)، فوائد‌الرضویه (۴۱)، فهرست

منتجب‌الدین (۱۱)، لسان‌المیزان (۱/ ۵۱۲)، معجم رجال

الحديث (۱/ ۱۲۲).

آدم قلاسی بلخی، فرزند محمد، (س سوم ق)، محدث. اهل بلخ بود. شهرت قلاسی او از آن روست که مدتی به فروش قلنسوة (نوعی کلاه) اشتغال داشت. وی به اعتقاد به تفویض متهم بود و از احمد بن یونس نسوی، علی بن حسن دقاق نیشابوری، علی بن محمد قمی و محمد بن شاذان نقل حدیث کرده است. مشهورترین محدثی که از او حدیث شنیده، محمد بن مسعود عیاشی بوده و کثی برخی روایات او را آورده است.

اختیار معرفة الرجال (۱۸، ۴۹۶، ۵۳۳)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۶)،

رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۱۴)، رجال‌الطوسی

(۲۳۸)، لسان‌المیزان (۱/ ۵۱۱)، معجم رجال‌الحديث (۱/ ۱۲۴-۱۲۳).

همچنین از نجوم و هیئت سر رشته داشت. استاد جلال‌الدین همایی و آقا میرزا محمود مفید اصفهانی از شاگردان نامور وی بودند.

تذکره القبور (۲۴۱-۲۴۲)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/۳۱۶)، همایی‌نامه (۲۲).

آذر. (ز ۱۱۲۸ ق)، نقاش. در مناظر و اجرای صحیح آن و همچنین در سایه‌پردازی و آرایش چهره‌ها استاد بنامی بود. تنها اثر رقم‌دار وی قلمدان مصوری است که بر رویه آن تصویر حضرت عیسی (ع) و زن و مردی به حالت احترام در حضورش ایستاده و بر قسمت پایین قلمدان، تصویر گروهی دیگر به حالت خضوع و خشوع به پروردگار نقاشی شده، با رقم: «کمترین آذر ۱۱۲۸».

احوال و آثار نقاشان (۲/۱)، هنر قلمدان (۱۰۱).

آذر، محمد مهدی، فرزند میرزا علی آقا تبریزی. (۱۲۸۰-۱۳۷۳ ش)، پزشک و استاد دانشگاه. در مشهد به دنیا آمد. پدرش از مجتهدین بلندپایه بود. او در مشهد تحصیلات مقدماتی خود را به پایان رسانید و سپس به تهران آمد و در ۱۳۰۲ ش وارد مدرسه طب دارالفنون شد و در ۱۳۰۷ ش گواهینامه دکترای پزشکی را دریافت کرد و جزو اولین گروه دانشجویان برای تکمیل تحصیلات هازم فرانسه شد و پس از گذراندن امتحانات تشریح و بافت‌شناسی در دانشکده پزشکی لیون، دوره‌های انگل‌شناسی و میکروپ‌شناسی را نیز به پایان رسانید. درس تکمیلی بیماریهای گوارشی را نیز خواند و پایان‌نامه خود را درباره «ناراحتیهای ناشی از اشکال جریان و جذب و دفع هوا و بخارات دیگر معده و امعاء» تهیه کرد و سرانجام در ۱۳۱۳ ش به دریافت دانشنامه دکترای پزشکی از دانشگاه پاریس، و مدال برنز نائل گردید. وی در ۱۳۱۳ ش به ایران آمد. از سال ۱۳۱۸ ش ریاست بیمارستانهای رازی و وزیری را بر عهده گرفت، در ضمن استاد کرسی پزشکی بالینی شد. از دیگر فعالیت‌های او مدیریت روزنامه جبهه ملی بود. دکتر آذر مدتی نیز در کابینه مصدق وزیر فرهنگ شد. اثر او عبارت است از: «بیماریهای عفونی».

زندگینامه مشاهیر رجال پزشکی معاصر (۱۱۱-۱۱۰)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۳-۲/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳۵۶-۳۵۵/۶).

زمخشری و دیگران شنید. در ترسل و نقد شعر دست داشت. در جرجان درگذشت. مؤلف «هدیه العارفين» او را تحت عنوان محمد بن محمد بن ابی‌القاسم بقالی آورده و وفات وی را به اشتباه ۵۷۶ ق ذکر کرده است. از آثارش: «تفسیر القرآن»؛ «شرح الاسماء الحسنی»؛ «مفتاح التنزیل»؛ «تقریم اللسان»؛ در نحو؛ «الاعجاب فی علم الاعراب»؛ «الهدایة فی المعانی و البیان»؛ «اعجاز القرآن»؛ «اسرار الادب و افتخار العرب».

الاعلام (۷/۲۲۷)، کشف‌الظنون (۵۱/۸۴، ۹۱/۱۲۰، ۱۳۲/۴۰۰، ۲۶۹/۲۸۸، ۵۹۵/۱۷۶۰، ۱۸۲۹/۱۸۲۰)، معجم‌الادباء (۱۹/۵)، معجم‌المؤلفین (۱۱/۱۳۷-۱۳۸)، الوافی بالوفیات (۴/۳۴۰)، هدیه العارفين (۲/۹۸).

آدمی رازی، ابوسعید سهل بن زیاد. (وف ح ۲۵۵ ق)، محدث شیعه، شیخ طوسی او را از اصحاب سه امام دانسته است: امام جواد، امام هادی و امام عسکری - علیهم‌السلام. احمد بن محمد بن عیسی اشعری او را خالی خواند و از قم بیرون کرد. از آن پس وی در ری زیست. از آثار وی: «کتاب التوحید»؛ «کتاب النوادر».

اعیان‌الشیعة (۲/۸۶)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/۲۵)، رجال ابن داود (تسم ۲/۴۶۰)، رجال‌البرقی (۵۸/۵۸)، النجاشی (۱/۴۱۷-۴۱۸)، ریحانه (۱/۴۴)، الفهرست لابن النديم (۴۰۹)، الفهرست للطوسی (۱۶۴)، معجم رجال الحديث (۸/۳۲۷-۳۵۳)، معجم‌المؤلفین (۴/۲۸۴).

آدمی همدانی - آدمی استرآبادی.

آدمی یزدی. (؟)، شاعر. از اهالی یزد بود. میر تقی‌الدین محمد حسین اوحدی بلیانی (متوفی ۱۰۳۰ ق) در تذکره «عرفات الماشقین» خود از وی نام برده است. وی با غیاث‌الدین نقشبینه معاصر بوده و با او مناظره می‌کرده است. از آثار وی «دیوان» اشعار است.

الذریعه (۹/۳۰۲)

آدینه اصفهانی، حاج ملا جواد/ محمد جواد. (وف ۱۳۳۹ ق)، حکیم، فقیه، زاهد و مدرس. از شاگردان مبرز میرزا جهانگیر خان قشقایی بود. وی از مدرسین حکمت در مدرسه صدر و مسجد ذوالفقار اصفهان بود و متون معقول و منقول را تدریس می‌کرد. خط او نیز پخته و شیرین بود.

متولد شد. ابتدا در مدرسه فیضیه قم به تحصیل پرداخت، ولی پس از چندی به علت علاقه به تذهیب و نقاشی نزد استادانی چون میرزا ابوالقاسم اصفهانی تذهیب، و حسین بهزاد نقاشی را فراگرفت. پس از آن تعلیم خط گرفت و نوشتن خطوط کوفی، نسخ، ثلث، رقاع، طغرا، ریحان و تعلیق را فراگرفت. مدتی در ارتش خدمت کرد. سپس در وزارت پیشه و هنر و سازمان برنامه مشغول به کار شد و چندی نیز در شرکت ملی نفت به امور دولتی اشتغال داشت. از آثار وی کتابی است تحت عنوان «مفتاح الخطوط» که انواع خطوط را در آن درج کرده است.

تذکره خوشنویسان معاصر (۱۵۳-۱۵۹).

آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، فرزند آقا خان بیگدلی شاملو. (۱۱۳۴-۱۱۹۵ ق)، شاعر و نویسنده. در اصفهان متولد شد. پدر وی از بزرگان طایفه شاملو بود و مقارن فتنه افغان والدینش او را به اجبار به قم بردند و پس از چهارده سال اقامت در این شهر، در بدو جلوس نادرشاه افشار، به دلیل اینکه پدرش به حکومت لار و بنادر خلیج فارس انتخاب شد، به شیراز سفر کرد و پس از فوت پدر با عموی خود حاج ولی بیگ مسرور، به زیارت و انجام مناسک حج رفت. سپس به مشهد و اصفهان سفر کرد و در اصفهان مقیم گردید. آذر مدتی در خدمت عادل شاه افشار سمت استیفا و نویسندگی داشت. در بیست سالگی شعر گفتن را آغاز کرد. نخست تخلص والد و سپس نکبت و عاقبت آذر را برگزید و مدتها در کنار شاعرانی همچون هاتف اصفهانی، میر مشتاق، رفیق اصفهانی و صباحی کاشانی از شعرای طراز اول زندیه محسوب می شد. او از شاعران پیشگام نهضت بازگشت به سبک عراقی بود. «دیوان» شعرش حدود هفت هزار بیت بود که در تاراج اصفهان از بین رفت. وی در قم درگذشت. از دیگر آثار وی: «آتشکده آذر» که تذکره ای نفیس است به نام کریم خان زند؛ «مثنوی یوسف و زلیخا»، بر وزن «گلشن راز»، مشتمل بر دوازده هزار بیت، که از این مثنوی فقط نزدیک هزار و پانصد بیت را خود آذر در آتشکده آورده است؛ «دفتر نه آسمان»، شرح حال شعرای معاصر آذر؛ «ساقی نامه» و «مغنی نامه». صاحب «فرهنگ سخنوران» آذر قسمی را آذر بیگدلی می داند در صورتی که شیخ آقا بزرگ تهرانی آذر قسمی را آذر بن اخگر می داند که او نیز از فرزندان آذر بیگدلی است با چند واسطه.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۳)، تاریخ ادبیات ایران، برون / ۴

آذرباد ایمیدان. (س سوم ق)، عالم دینی. وی آخرین مدون کتاب «دینکرد» است. او از معاصران زاداسپریم مؤلف کتاب «گزیده ها» بود، و از پیشوایان بهدینان. مسعودی در «التنبیه و الاشراف» از موبدی به نام اسفندیار پسر آذرباد پسر امید (به جای ایمید = امید) نام می برد که در سال ۳۲۵ ق به قتل رسیده، به نظر می رسد که این اسفندیار پسر همان آذرباد ایمیدان باشد.

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۱۲۸-۱۳۱، ۱۳۷)، التنبیه والاشراف (۱۰۴).

آذرباد مهر اسپندان. (س چهارم م)، موبد زرتشتی. وی در عهد شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) می زیست. او برای اثبات حقانیت دین تن به آزمایش دینی داد و پیروز به در آمد. اثر وی به نام «اندروز آتورپات امهر اسپند یا مار اسپندان» است که بیست و یک نسک یا کتاب را شامل و دایرة المعارف بزرگ علوم دینی زرتشتی محسوب می شده است. متن پهلوی و پازند و ترجمه گجراتی و انگلیسی آن در ۱۸۶۹ م در بمبئی منتشر شد و ترجمه فرانسوی آن در ۱۸۸۷ م به چاپ رسید. ایران در زمان ساسانیان (۷۲، ۸۸)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۱۵۴)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۶۶، ۱۲۵، ۱۵۵-۱۵۲، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۳۹)، تاریخ نظم و نثر (۹)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۴۴)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۴۷)، سبک شناسی (۱/ ۱۲)، مجمل التواریخ والقصص (۵۱، ۶۷).

آذربایجانی، گوهر بیگم خانم. (ز پیش از ۱۳۰۷ ق)، ادیب و شاعر. وی در فضل و عفت مشهور بود. از اشعار او است:

اگر به باد دهم زلف اعتبارا را
به دام خویش کشم آهوان صحرا را
ریاحین الشریعه (۴۲/۵)، ریحانه (۱/ ۴۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۰)، الذریعه (۳/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۷۸۲)، مشاهیر زنان (۱۹۹).

آذربایجانی، محمد مهدی / مهدی ←
زعیم الدوله تبریزی.

آذرید، افضل الدین، فرزند لطفعلی صدرا لافاضل نصیری امینی. (تو ۱۲۸۷ ش)، نقاش و خطاط. در تهران

دهات کوهپایه مشهد متولد شد. پس از تحصیل به سرودن شعر و نوحه‌های سینه‌زنی پرداخت. او سالها در مشهد به تعلیم مداحان می‌پرداخت. در حرم رضوی مدفون است. مجموعه اشعار و نوحه‌های او در پنج جلد منتشر شده است.

صد سال شعر خراسان (۴۱-۴۳).

آذرخش، حسنعلی. (تو ۱۲۹۸ ش)، پزشکی، نویسنده و شاعر، متخلص به شکیا. در دارالفنون و دبیرستان ادب به تحصیل پرداخت و سپس به رشته پزشکی روی آورد و برای تکمیل این رشته به فرانسه رفت. وی علاوه بر پزشکی با شعر و شاعری نیز انس و الفت داشت. دوبار به سفر حج رفت. وی در وزارت بهداری سرپرست امور مبارزه با تریاک شد. از آثار اوست: «آفت زندگی، مبارزه با تریاک و الکحل و سیفلیس و فحشا».

فرهنگ سخنوران (۵۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۷۹-۶۷۸).

آذرخشی، رضا. (ز ۱۲۹۰ ش)، مترجم. اهل مشهد بود. در اداره نظامیه مشهد کار می‌کرد. او به ترجمه چند نمایشنامه پرداخت و آنها را شخصاً به روی صحنه آورد. برخی از ترجمه‌های او عبارت‌اند از: «الیه»؛ «از دریچه سفارت»؛ «ایالت چهل ونهم»؛ «تصویر»؛ «در زندان و در آزادی»؛ «سرگشتگی جانگداز»؛ «توفان»؛ «عدالت»؛ «فضول».

ادبیات نمایشی (۲/۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۱۲۷-۱۲۸).

آذر فرنیغ فرخزادان. (س سوم ق)، دانشمند زرتشتی و نخستین مؤلف کتاب پهلوی «دینکرد». نام وی در کتاب دینکرد به عنوان مرید بهدینان آمده است. وی با زرتشتی مسلمان شده‌ای به نام آبایش در حضور مأمون خلیفه عباسی مناظره کرده که شرح آن در رساله پهلوی «گجستک آبایش» آمده است. آذر فرنیغ دانشمند بزرگی بوده است چنان‌که غالباً به اقوال وی استناد می‌کرده‌اند. وی مؤلف کتابی در اصول دین زرتشتی بود به نام «آیین نامه» که کتاب چهارم «دینکرد» خلاصه‌ای از آن است. آذر فرنیغ در این کتاب با دید فلسفی اصول دین زرتشتی را بیان می‌کند. در متون پهلوی اندرزهایی به آذر فرنیغ نسبت داده شده است.

۱۸۵-۱۹۱)، تاریخ ادبیات در دوره بازگشت (۲/۳۱۰-۳۰۲)، تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/۱۷-۱۴)، تذکرة پیمانه (۲۶-۱۹)، تذکرة القبور (۹-۱۰)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/۸۰)، الذریعه (۱/۴، ۱/۱۹، ۸۰)، ریحانه (۱/۲۵-۲۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/۱۱-۱۴)، سفینه‌المحمود (۱/۱۳۲-۱۳۸)، شرح حال رجال (۱/۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵)، فرهنگ سخنوران (۲-۳)، الکنی واللقاب (۱/۵)، گنج سخن (۳/۱۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۱۲۷-۱۲۸)، مجمع‌الفصحا (۴/۱۵۹-۱۶۴)، مکارم‌الآثار (۱/۲۰-۲۸).

آذر تبریزی، سید ابوالقاسم مرتضوی، فرزند حاج سید مرتضی صراف. (۱۲۵۰-۱۳۱۱ ش)، ادیب و شاعر، متخلص به آذر. مردی مبین‌دوست بود. مدتی به استانبول مسافرت کرد. در آنجا با سید جمال‌الدین اسدآبادی ملاقات کرد و از او مطالبی در زمینه سیاست آموخت، چنان‌که در انقلاب مشروطه ایران از مؤسسين جدی انجمن آذربایجان در تهران شد و در ۱۳۱۱ ش به عضویت انجمن ادبی آذربایجان درآمد. آذر مردی وارسته و آزادیخواه بود. وی در مقبرة‌الشعراء تبریز مدفون است. «دیوان» اشعارش شامل بیش از یکهزار بیت می‌باشد. «اوراق پریشان» از دیگر آثار او است که در ۱۳۳۴ ش در تبریز چاپ شد.

الذریعه (۲۶/۷۰)، سخنوران آذربایجان (۱۸۷-۱۸۸)، فرهنگ سخنوران (۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۲۲۳).

آذر چالشتري، عباسعلی. (تو ۱۳۲۰ ق)، شاعر. معروف به حکیم آذری. از اهالی چالشر از محال اصفهان بود. وی در چالشر و اصفهان تحصیل نمود و علاوه بر علوم عربی و ادبیات در فنون حکاکي، قلم‌زنی، نقاشی، مجلدسازی و صحافی نیز دست داشت. از اوست:

تا شدم پابست عشقت روزگارم شد سیاه
جز که دارم مهرت اندر دل کدامستم گناه
قامتت را سرو خواندم ماه را گفتم رخت
الله زین غلط گویی و از این اشتباه

تذکرة شعراء معاصر اصفهان (۹)، فرهنگ سخنوران (۳)، گلزار جاویدان (۱/۹).

آذر حقیقی، غلامرضا، فرزند محمد ولی. (۱۲۸۰-۱۳۵۸ ش)، شاعر، متخلص به آذر. وی در قریه کاهو از

وزارت راه و وزارت مالیه پرداخت. سپس به راه آهن دولتی منتقل شد و در ۱۳۳۴ ش بازنشسته گردید. از آثار او: «عشق و سرنوشت»؛ «پایمردی»؛ شعر؛ «اپرای زن در قرن دیگر»؛ «انقلاب بیرنگ یا قیام کلنل محمدتقی پسیان در خراسان»؛ «زندگی حکیم ابوالقاسم فردوسی»؛ «فردوسی و امیر ابوعلی سیمجور»؛ «قیام خیابانی پیشوای تجدد و آزادی در تبریز»؛ «وصلتهای گوناگون»؛ «خورشیدی که در تاریکی تبعید درخشید»؛ «اپرا» و «عده زرتشت یا روح سلحشوری ایرانیان».

ادبیات نمایشی (۲/ ۱۸۵-۱۸۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۹-۹۱).

آذری اسفراینی - آذری طوسی.

آذری طوسی، فخرالدین حمزة بن علی ملک / عبدالملک اسفراینی بیهقی. (۷۸۴-۸۶۶/۸۶۶ ق)، عارف و شاعر، متخلص به آذری. از پیشوایان تصوف که نسبش به خاندان سریداران می‌رسد. آذری در اسفراین در ماه آذر متولد شد و به همین جهت آذری تخلص می‌کرد. او تیمور و پسرش شاهرخ را مدح می‌گفت. در همان دوره به درک محضر شیخ محیی‌الدین غزالی طوسی نایل گردید و سپس به صحبت شاه نعمت‌الله ولی رسید و دوبار پیاده به حج رفت و یکسال مجاور بیت‌الله‌الحرام شد و کتاب «سعی‌الصفاء» در کیفیت مناسک حج را در این ایام نگاشت، وی چندبار به هند سفر کرد. در ۸۳۲ ق ملازم سلطان احمدشاه بهمنی در دکن شد و عنوان ملک‌الشعرایی یافت و به خواست او سرودن «بهمن‌نامه» را آغاز کرد و چون به اسفراین بازگشت، پیوسته سروده‌های خود را برای اتمام «بهمن‌نامه» به دکن می‌فرستاد. سپس انزوا برگزید و تنها به مدح پیامبر (ص) و بیان مناقب اهل بیت (ع) پرداخت. آذری در اسفراین بقاع و ریاطها ساخت. مزار وی در اسفراین است. از دیگر آثار او: «جواهرالاسرار»؛ «طغرای همایون»؛ «عجایب الغرائب»؛ «دیوان» اشعار که بیشتر آن قصایدی است در منقبت عترت پیامبر (ص). مؤلف «تاریخ ادبیات در ایران» گردید؛ وی را به القاب نورالدین و جمال‌الدین نیز ذکر کرده‌اند، اما با توجه به تذکره دولتشاه که قدیمترین مأخذ درباره وی می‌باشد، لقب فخرالدین صحیح است.

آتشکده آذر (۲/ ۲۴۳-۲۵۱)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۴۸۳، ۲/

۱۶، ۹۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۲۳-۳۲۲)، تاریخ

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۱۲۹-۱۳۴)، ۱۹۵، ۲۴۸، ۲۸۵-۲۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۳۵-۱۳۹)، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام (۱/ ۴۸۹-۴۹۰)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۴۲-۱۴۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۶۰-۶۱)، در قلمرو وجدان (۲۸۸)، سبک‌شناسی (۱/ ۵۴).

آذر کیوان. (۱۰۲۷-۹۴۲ ق)، مؤسس فرقه آذر کیوان. در فارس زاده شد. نسبش به بهمن پسر اسفندیار می‌رسد. از شخصیت‌های بسیار مشکوک تاریخ است. گویند در کودکی اهل ریاضت بود. در اواخر عمر به هند رفت و در شهر پتنه اقامت گزید و نحله‌ای تازه به نام خود پدید آورد که ترکیبی از مذاهب زرتشتی، اسلام، به ویژه تشیع، برهمنی و مسیحیت بود. عده‌ای بدو گرویدند. این فرقه معتقد بودند حقیقت همه ادیان یکی است. آنها به شرایع عمل نمی‌کردند. طرفداران آذر کیوان به فلسفه اشراق توجه خاصی نشان می‌دادند تا آنجا که برخی آثار شیخ شهاب‌الدین سهروردی را به فارسی ترجمه کردند. مریدانش به آذر کیوان کراماتی نسبت داده‌اند. از آثار وی: «مکاشفات»؛ «جام کیخسرو»؛ «آیین اسکندر»؛ «تخت طاق‌دیس»؛ «پرتو فرهنگ». دکتر زرین‌کوب از اصل وجود چنین مردی را منکر شده و گوید: «اما آنچه از احوال او و از تحصیلات و مسافرت‌هایش نقل کرده‌اند موجب حصول اطمینان به تاریخی بودن شخص او به نظر نمی‌آید...». از آثار منسوب به فرقه آذر کیوان «دساتیر» و «دبستان‌المذاهب» است که بنا به رای اکثر صاحب‌نظران از مجملات و اغراق‌های خالی نیست.

ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۴۲)، تذکره روز روشن (۶)، در قلمرو وجدان (۳۶۹-۳۶۸)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۲۵۲)، فرهنگ شاعران زبان پارسی (۱۱-۱۲)، لغت‌نامه دهخدا (مقدمه/ ۵۷-۶۲ و ذیل / آذر کیوان).

آذری، میر سید علی، فرزند میر ولایت. (تو ۱۲۸۲ ش)، نویسنده. در بادکوبه متولد شد و از اهالی سراسر اسکنند کرسی‌نشین هشترو آذربایجان بود. تحصیلات مقدماتی خود را در آذربایجان و مشهد و تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه دانش گذراند. در ۱۲۹۹ ش به علت از دست دادن پدر ترک تحصیل کرد و به خدمت اداره فواید عامه و فلاح و تجارت خراسان درآمد. وی در حین خدمت به علت علاقه به تحصیل در محضر دانشمندان وقت به کسب علم پرداخت و در ۱۳۰۹ ش به تهران منتقل شد و به کار در

وزارت پست و تلگراف و وزارت راه را داشت. آرامسته از روسی به فارسی کتبی ترجمه کرده است. اولین کار او نمایشنامه کمدی «بازرس» اثر گوگول بود که اولین بار در تئاتر ملی ایران به نمایش درآمد.

ادبیات نمایشی (۲/ ۴۱-۴۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۶-۲۵).

آراکلیان، سورن. (۱۲۶۶-۱۳۴۱ ش)، موسیقیدان. وی در تبریز متولد شد و تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در تفلیس به پایان رسانید، سپس برای ادامه تحصیلات به دانشگاه نورامسک در ادسا رفت و ضمن تحصیل در رشته حقوق قضایی به فراگیری موسیقی پرداخت و در پراگ و برلین از اساتیدی چون کارل دوزاک و بک کر نواختن ویولن سل و ویولن را آموخت و به ریاست کنسرواتوار تفلیس برگزیده شد. آراکلیان بعد از بازگشت به ایران همکاری با مدرسه موسیقی را آغاز کرد و علاوه برداشتن سمتهای مختلف در مدرسه به تدریس ویولن نیز پرداخت. وی در ۱۳۲۳ ش به بیروت رفت و مدت ۵ سال در آکادمی هنری آنجا تدریس کرد و سپس به ایران بازگشت و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و مانند گذشته به تدریس پرداخت. در ۱۳۳۲ ش کوارتت جدیدی در هنرستان به همت آراکلیان تأسیس شد و نیز از سال ۱۳۳۴ ش عضو شورای فنی هنرستان شد و در ۱۳۳۵ ش به آلمان سفر کرد. وی در ۱۳۳۷ ش کتابی به زبان فرانسه در زمینه ساختمان ویولن در تهران انتشار داد که بعدها توسط یک مؤسسه آلمانی به زبان آلمانی ترجمه شد و در آنجا به چاپ رسید.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۰۰)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۱۸-۱۱۹)، مردان موسیقی (۳/ ۵۷-۶۲).

آراگل زرگر شیروانی، حاج حسینقلی داغستانی. (وف ۱۳۳۳ ق)، عالم، ادیب و نویسنده. اصلاً ارمنی بود، به دین اسلام درآمد و به حسینقلی مسمی شد. وی اهل بغداد بود و در کربلا درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی: «دلیل المتهاج»، در ردّ بایه؛ «متهاج الطالین»، فارسی، در ردّ بهائیه، که سید محمد بحرالعلوم و محدث نوری و شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ فضل الله نوری و میرزا ابراهیم سلماسی کاظمی بر آن تقریظ نوشته‌اند؛ «کشف الظلمه»، در ردّ بایه.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۷۳-۲۷۴)، الذریعه (۸/ ۱۱۸-۱۱۹).

نظم و نثر (۲۹۳-۲۹۴، ۷۸۶)، تذکره الشعراء (۲۴۸-۲۵۶)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۱)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۵۶-۳۵۷)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۶۹-۷۰)، الذریعه (۹/ ۴۳، ۱۲/ ۱۸۴)، ریاض‌المارفین (۳۹)، ریحانه (۱/ ۲۶-۲۷)، شام غریبان (۱۹-۲۳)، فهرست‌واره کتابهای فارسی (۱/ ۸۸، ۲۳۸)، کشف‌الظنون (۱۲/ ۶۱، ۱۱۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۶۱-۹۶۲)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۲۵-۱۳۳)، مجالس‌التفانی (۱۸۵-۱۸۶)، مجمع‌الفصحی (۴/ ۸)، مرآت‌الخیال (۶۸)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۸۰)، نشر عشق (۱/ ۵۶-۶۰)، هدیة‌المارفین (۱/ ۳۳۷)، هفت اقلیم (۲/ ۲۹۶-۳۰۰).

آذینی اصفهانی، احمد بن حسن بن آذینوه. (من سوم و چهارم ق)، محدث. از مردم اصفهان و ساکن نصیبین بود. ابراهیم بن محمد، حافظ اصفهانی، در سفر خود به نصیبین از او حدیث شنیده و نوشته است.

انساب سمعانی (۱/ ۶۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۷۰).

آذیوخانی، ابوسعید فضل بن عبدالله. (وف ۴۷۰ ق)، محدث. در آذیوخان، از توابع نهاوند، به دنیا آمد. در علم حدیث بسیار متبحر بود و خطیب بغدادی و دیگر حافظان «اصول» او را به رشته تحریر درآوردند. وی در بغداد از عبیدالله بن عمر بن احمد بن شاهین واعظ و دیگران حدیث شنیده و در نهاوند عبدالله بن احمد سمرقندی حافظ از او تحصیل حدیث کرد. در بغداد درگذشت.

انساب سمعانی (۱/ ۶۲)، دائرة‌المعارف البستانی (۱/ ۶۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۷۰)، مرصداطلاع (۱/ ۳)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۰).

آرامسته، نادر میرزا. (تو ۱۳۰۳ ق)، مترجم و روزنامه‌نگار. در تبریز متولد شد. پس از اتمام تحصیلات خود، خدمات کشوری را با سمت مترجم دوم روسی در دارالترجمه آغاز کرد و پس از آن به مقام مترجم اول روسی نائل و سپس به نیابت قنصلگری حاج طرخان منصوب شد. نادر میرزا قبل از تصرف رشت توسط قوای میرزا کوچک خان، شهردار رشت بود و در آنجا نشریه‌ای به نام «بلدیه» منتشر می‌ساخت (۱۳۳۷ ق). وی سالهای زیادی در خدمت وزارت خارجه بود و سالها در کشورهای لهستان و آرژانتین و آلمان سمت وزارت مختاره و در کابینه‌های مختلف سمت

۲۶۲-۲۶۱، ۲۳/ ۱۶۵، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۳۷).

آرام یزدی، میرزا صادق. (س سیزدهم ق) شاعر، متخلص به آرام. از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار بود. در «مجمع الفصحا» آمده است که میرزا صادق آرام چندی در یزد وزیر اسماعیل میرزا بود و پدرش محمد ولی میرزا، پسر سوم فتحعلی شاه و حاکم یزد، را مدح می کرد. از اوست: پیکرم شد خاک و بر خاکم گذشتن عار دارد آه از این بدخو که با من تا قیامت کار دارد
آینه دانشوران (۵۲۸)، تاریخ تذکرةهای فارسی (۲/ ۳۳۱)، تذکرة سخنوران یزد (۴-۷)، حدیقة الشعراء (۱/ ۲۴-۲۳)، الذریعه (۹/ ۴)، فرهنگ سخنوران (۴)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۳۵-۱۳۶).

آرانی کاشانی، شیخ غلامرضا، فرزند محمد علی. (۱۱۹۲-۱۲۶۵ ق)، عالم دینی. تحصیلات خود را نزد میرزای قمی، سید محمد مجاهد و ملا احمد نراقی به پایان برد. اثر وی «قلات اللالی» نام دارد که در احوال زهاد و مشایخ است. این کتاب شامل بیست باب است، در هر باب ده حکایت در احوال زهاد آمده و مؤلف در ذیل هر باب بیاناتی ایراد کرده است. این کتاب در واقع شرح «جامع الحکایات» نصرالله ترمذی است. وی در وادی السلام نجف مدفون است.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۸۵-۳۸۶)، الذریعه (۱۷/ ۱۶۴)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۹۹).

آرانی کاشانی، محمدعلی، فرزند محمد حسن. (وف ۱۲۴۴ ق)، فقیه. معروف به ملا علی آرانی. از اهالی ده آران از توابع کاشان بود. پس از کسب فیض از محضر علما و کسب اجازه از ملا احمد نراقی در ۱۲۱۷ ق به گلپایگان رفت. در ۱۲۴۲ ق به تهران آمد، پس از آن در قم اقامت گزید. آثار او عبارتند از: «الدرة البهية»، منظومه در اصول فقه که در ۱۲۴۲ ق، منطبق بر تعداد ابیات کتاب، سرودن آن را به پایان برده؛ «الغرة الجليلة فی شرح الدرة البهية»؛ «المقاصد المهمة»؛ «مطلع الانوار»، در سه جلد، که جلد یکم آن در دسترس نیست، جلد دوم آن درباره پادشاهان ایران از کیومرث تا روزگار نویسنده (۱۲۳۹ ق) است، و جلد سوم در سرگذشت دانشمندان و سرایندگان معاصر نویسنده تا سال ۱۲۲۶ ق.

الذریعه (۴/ ۲۲۴، ۸/ ۹۱، ۱۶/ ۳۴، ۲۱/ ۱۵۱، ۳۸۵)، فوائد الرضویه (۵۷۷)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/

آرام، احمد. (۱۲۸۱-۱۳۷۷ ش)، مترجم و نویسنده. در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، نخست به رشته حقوق روی آورد، ولی پس از چندی آن را رها کرد و به طب تمایل یافت، ولی این یک نیز چندان پای بندش نکرد و در آخرین سال آن را نیز رها کرد و به فعالیتهای فرهنگی و ترجمه روی آورد. احمد آرام یکی از پرکارترین مترجمین معاصر است که بیش از یکصد و چهل اثر از زبانهای انگلیسی، فرانسه و عربی ترجمه کرده است. از آثار وی: ترجمه «اثبات وجود خدا»؛ «سه حکیم مسلمان»؛ «علم و تمدن در اسلام»؛ ترجمه «پیدایش و مرگ خورشید» ژرژ کاموف؛ «تکامل فیزیک»؛ ترجمه جلد اول «تاریخ تمدن» ویل دورانت؛ «یا مشرق زمین، گاهواره تمدن»؛ «تاریخ علم»؛ ترجمه «شش بال علم» جرج سارتون؛ «ایرانیان و بربرها»؛ «هیئت»؛ «لغتهای قرآن».

آرام نامه (۱-۲۷)، الذریعه (۱۱/ ۱۵، ۲۵/ ۲۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۲۵-۳۲۰)، نام آوران فرهنگ (۱/ ۳۳۷).

آرام اصفهانی، عباسعلی، فرزند علی آرام. (تو ۱۲۹۳ ش)، شاعر، متخلص به آرام. شغلش قلمزنی بود و کتابفروشی نیز می کرد. از سال ۱۳۱۲ ش در انجمن ادبی اصفهان شرکت داشت و به سبک قدما شعر می گفت. از او است:

خواهی که سمر شوی به نیکوکاری
باید که به دل تخم محبت کاری
با اهل زمانه هیچ دانی چه کنی
آن کن که به خوشتن روا می داری

تذکرة شعرای معاصر اصفهان (۹-۱۰)، فرهنگ سخنوران (۲)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۱).

آرام گلپایگانی، سید جمال الدین. (وف ح ۱۳۶۰ ق)، شاعر، متخلص به آرام. از اعضای انجمن ادبی اصفهان و از افاضل طلاب مدرسه صدر بود. اغلب اشعار وی در «مجله دانشکده» دوره اول به طبع می رسید. در گلپایگان وفات یافت.

تذکرة شعرای معاصر اصفهان (۹)، فرهنگ سخنوران (۴)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۱).

(۶۵۷-۶۵۶)

رضی از سادات نبود، در صورتی که میر محمد رضی از سادات اصفهان بود.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۵۶-۲۵۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۶۹-۱۰۷۴)، تذکره میخانه (۹۳۷-۹۴۶)، تذکره نصرآبادی (۲۷۳-۲۷۴)، الذریعه (۹/ ۳۷۱)، ریاض‌المسافرین (۸۰)، صبح گلشن (۷۹)، طرائف‌الحقائق (۳/ ۵۷۳)، فرهنگ سخنوران (۳۸۵)، نام‌آوران فرهنگ (۵۵۹).

آرزو، (ح س سیزدهم ق)، شاعر. اصلاً ایرانی بود که به هند رفت و در آنجا ساکن شد و همان جا درگذشت. از او است:

چنین که منع ز سرگوشی خودم کردی
به خاطر تو ندانم چه احتمال گذشت
حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۳)، الذریعه (۹/ ۵)، سفینه‌المحمود (۱/ ۱۲۴)، فرهنگ سخنوران (۴)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۱۳۷).

آرزوی سمرقندی. (قبل از سده یازدهم ق)، شاعر. از اهالی سمرقند بود. تذکرها از او به نامهای آرزویی، بی‌بی آرزوی سمرقندی نیز یاد کرده‌اند. درباره زمان وی اطلاعی در دست نیست. مؤلف «زنان سخنور» گوید: مؤلف کتاب «تذکره عرفات» (تألیف تا سال ۱۰۵۲ ق) در کتاب خود نامی از وی برده و وی را همزمان با بی بی ضعیفی دانسته است. از اوست:

شدیم خاک رخت گر به درد ما نرسی
چنان رویم که دیگر به گرد ما نرسی
اندیشه‌نگاران زن (۲۸)، الذریعه (۹/ ۵)، ریاحین‌الشریعه (۳/ ۳۲۰-۳۲۱)، زیحانه (۱/ ۴۷)، زنان سخنور (۱/ ۳)، صبح گلشن (۵)، مرآت‌الخیال (۲۳۷)، مستدرکات اعیان (۳/ ۳)، مشاهیر زنان (۲).

آرزویی ← آرزوی سمرقندی.

آرمین، کمال‌الدین. (تو ۱۲۹۴ ش)، پزشک و استاد دانشگاه. وی پس از پایان تحصیلات مقدماتی، در دبیرستان ثروت در تهران تحصیلات متوسطه را گذراند و پس از آن تحصیلات عالی خود را در دانشکده پزشکی تهران به پایان رساند. پایان‌نامه تحصیلی او در زمینه «روند چسبندگی

آرانی کاشانی، ملا محمد علی، فرزند ملا مهدی. (۱۲۵۰-۱۳۲۵ ق)، فقیه. در آران کاشان متولد شد. مقدمات را نزد پدرش فراگرفت و در تهران نزد سید حسین کاشانی تحصیل کرد. پس از آن به عراق رفت و از محضر فاضل ایروانی و شیخ زین‌العابدین مازندرانی بهره جست و اجازه یافت. سپس به ایران بازگشت و در زادگاهش متوطن شد و به ترویج معارف اسلامی پرداخت. از آثارش: «عرائس الاحکام»، در شرح «القیه»؛ «حاشیه‌القوانین»؛ «حاشیه‌الرسائل»؛ شرح «الدرة» سید بحرالعلوم؛ رساله‌ای در «اجتهاد و تقلید».

الذریعه (۱/ ۲۷۲، ۱۵/ ۲۴۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۵۲۰-۱۵۴۱).

آرایش بیگم، فرزند میرزا اسکندر بن قرايوسف ترکمان. (س نهم ق)، از زنان شاعر و فاضل. قاضی نورالله شوشتری او و طایفه‌اش را از شیعیان می‌دانند. اسکندر قراقونلو (مقتول ۸۴۱ ق) پدر آرایش بیگم از فرمانروایان مشهور سلسله قراقونلو بود. بیت زیر از سروده‌های آرایش بیگم است:

در مشغله دنیا در معرکه محشر

از آل علی گوید آرایش اسکندر

بیت بالا نقش خاتم وی نیز بوده است.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۶، ۳/ ۳۰۰)، ریاحین‌الشریعه (۳/ ۳۲۰)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۳۶۷).

آرتیمانی، میرزا رضی. (وف ۱۰۳۷ ق)، شاعر و عارف. از مردم آرتیمان، از توابع تویسرکان، بود. در ابتدای جوانی به همدان رفت و با شاعران آنجا معاشرت داشت. سپس به خدمت شاه عباس اول صفوی در اصفهان رسید. در پایان عمر به آرتیمان بازگشت و مقام شیخ‌الاسلامی تویسرکان و توابع آن را عهده‌دار گردید. «دیوان» اشعارش، مشتمل بر بیش از هزار و پانصد بیت در غزل و رباعی در سال ۱۳۴۶ ش به چاپ رسید. غزلیات و رباعیات میرزا رضی بسیار شورانگیز است، مثنوی «ساقی‌نامه» وی در مدح شاه عباس شهرت دارد. فرزندش ابراهیم آرتیمانی متخلص به ادهم نیز از شعرا بود. ظاهراً در برخی تذکرها میان میرزا رضی و میرمحمد رضی اصفهانی اشتباه شده است، زیرا میرزا

در ۱۳۳۶ ش به دریافت لیسانس قضائی از دانشگاه تهران نائل آمد. آریانپور در سرودن شعر به زبان فارسی و انگلیسی توانا بود. وی بنیانگذار مدرسه عالی ترجمه در ایران و دانشگاه مکاتبه‌ای زبان انگلیسی در امریکا است. آریانپور در امریکا درگذشت. از آثارش: «اشتباهات خنده‌آور»؛ «زمینه دانش در علوم طبیعی»؛ «ماشین زندگی»؛ «نخستین بانوی پزشکی»؛ «فرهنگ آریانپور» جیبی (یک جلدی، دو جلدی و پنج جلدی) انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی؛ «تاریخ کلیسای شرق».

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۸-۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۲۵-۶۲۷).

آرین پور، یحیی. (ح ۱۲۸۶-۱۳۶۴ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به دانش. در تبریز متولد شد. نیای پدرش عباس میرزا بود و از طرف مادر سلسله نسبش به خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسد. آرین پور در شرح حال خود در «کتاب امروز» می‌گوید: «روز و ماه و حتی سال تولدم را به درستی نمی‌دانم، آنچه از این بابت در شناسنامه‌ام آمده راه به جایی نمی‌برد زیرا مستند به بیاض و یادداشت پشت جلد کتابی نیست». وی در مدرسه‌ای در تبریز که اسماعیل امیر خیزی مدیریت و تعلیمات آن را بر عهده داشت، تحصیل کرد. از همدرسان وی، دکتر رعدی آذرخشی، دکتر علی اصغر حریری و محمدحسین شهریار بودند. از معلمان وی ابوالقاسم فیوضات، تقی رفعت و سید احمد کسروی. تقی رفعت نخستین شخصی بود که وی را با ادبیات نو آشنا ساخت. وی هنگامی که در کلاس ششم دبیرستان تحصیل می‌کرد شش شماره از «مجله ادب» را انتشار داد. او سی سال در دارائی خدمت کرد. از آثار وی: ترجمه «ناصر خسرو و اسماعیلیان» برتلس؛ «از صبا تا نیما»؛ «از نیما تا روزگار ما». آدبسه (ش ۱، ص ۱۱)، آیدبسه (س ۱۲، ص ۱۱۵-۱۱۶)، چیستا (س ۳، ص ۳۲۲).

آزاد، احمد بن میرزا کاظم. (ز ۱۲۱۷ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به آزاد. از ایرانیان ساکن کشمیر هندوستان بود. او یک نسخه «قرآن مجید» با «تفسیر کاشفی» به قلمهای خوش ثلث و نسخ و رقا و نستعلیق نوشته است و چنین رقم نهاده: «تمت الکلام ملک العلام مع التفسیر ... احمد بن میرزا کاظم ... آزاد تخلص ... در خطه کشمیر ... سنه ۱۲۱۷». این تفسیر در کتابخانه دانشگاه استانبول است.

سخت شامه در کاسه سرکودکان و اهمیت جراحی آن بود. پس از پایان تحصیلات عهده دار مشاغل مختلف گردید، مانند: دستیار آسیب‌شناسی، رئیس درمانگاه آسیب‌شناسی، دانشیار کرمی آسیب‌شناسی، استاد بی‌کرمی، او مردی وارسته بود و تا جایی که می‌توانست مشکلات مادی دانشجویان خویش را به طرق گوناگون رفع می‌نمود. از آثار وی: «آسیب‌شناسی لئوگراولوماتوز بدخیم در ایران»؛ «آسیب‌شناسی آزرده‌گی گانگلیون استلر»؛ «سرطان‌شناسی»؛ «آسیب‌شناسی آزرده‌گیهای سیستم رتیکولو آندوتلیال»؛ «بیماریهای دهان و دندان»؛ «آسیب‌شناسی آزرده‌گی مورنال غده فوق کلیوی».

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۷-۲۸)، زندگی‌نامه مشاهیر رجال پزشکی معاصر (۱/ ۱۳، ۱۴، ۲۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۹-۸۸).

آرتسدی نائینی، ملا حسن، فرزند زکریا. (۱۱۹۰-۱۲۷۰ ق)، عارف، حکیم، ریاضیدان و مدرس. در آرنه، از توابع نائین، متولد شد. در دهات نائین به شبانی روزگار می‌گذرانید تا آنکه حاج محمدحسن نائینی، از مشایخ سلسله اویسیه، او را تشویق به تحصیل علم کرد. پس از آن به اصفهان رفت و شصت سال در فقر و قناعت در یکی از حجره‌های مدرسه نیم‌آورد اصفهان در تنهایی و تجرد زیست و به تحصیل و تدریس مشغول شد. ظاهراً شاگرد ملا محراب گیلانی و آخوند نوری بود. در عرفان و حکمت الهی و انواع علوم ریاضی تبحر داشت. او را از مشایخ سلسله نعمت‌اللهیه می‌دانند. میرزا محمدحسن صفی‌علیشاه از شاگردان او بود.

تذکره القبور (۲۶۲-۲۶۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۳۹-۲۴۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۰۱)، المآثر و الآثار (۱۶۹).

آریانپور، عباس، فرزند ماشاءالله خان کاشی. (۱۲۸۵-۱۳۶۳ ش)، نویسنده و شاعر. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی و متوسطه، به مدیریت داخلی مجله «عالم نسوان» منصوب شد و تا سه سال در این سمت باقی بود. سپس به شرکت نفت وارد شد. پس از دریافت دیپلم دوره متوسطه شعبه بازرگانی، مدتی به تدریس علوم بازرگانی در دبیرستان ادب اصفهان پرداخت. آریانپور در ۱۳۳۵ ش، برای مطالعه امور مالیاتی، ۶ ماه به امریکا رفت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۶).

آزاد، افراسیاب. (ز ۱۳۳۳ ق)، وکیل دعاوی، نمایشنامه‌نویس و روزنامه‌نگار. از نویسندگان پرکار اواخر دوره مشروطیت و یکی از آغازگران مکتب نمایشی اخلاقی در ایران بود. او که به کار وکالت عدلیه مشغول بود تعداد بسیاری نمایشنامه نوشته، که بیشتر آنها به معرض نمایش هم گذاشته شده‌اند. او همچنین روزنامه‌ای به نام «نامه آزاد» منتشر کرد که در این زمینه با موفقیتی روبه رو نشد. یکی از نمایشنامه‌های وی «احساسات جوانان ایرانی» است که در تئاتر ملی در ۱۳۳۳ ق به معرض تماشا گذارده شد. آزاد در حدود سی‌الی چهل نمایشنامه نوشته است که بیشتر آنها درباره مسائل اخلاقی، از قبیل: مضرات الکحل، تریاک، قماربازی و غیره است. از جمله آثار نمایشی وی: «تا به کی خود را نشناسیم؟»، «مالیخولیای قماربازی؟»، «گدای معقول؟»، «قضا و قدر؟»، «دسته گل؟»، «گل و بلبل». تنها اثر به چاپ رسیده او «نامه آذریان یا سربازی وطن افتخار است» که در ۱۲۹۲ ش منتشر شده است.

ادبیات نمایشی (۲/ ۲۲۵-۲۳۱)، تاریخ جراید (۴/ ۲۵۹).

آزاد، شهناز. (ز ۱۲۹۹ ش)، روزنامه نگار، نوی باز پیشقدمان نهضت بانوان و مؤسس، مدیر و سردبیر روزنامه «نامه بانوان» بود که در ۱۲۹۹ ش در تهران منتشر شد. وی به کمک همسرش ابرالقاسم آزاد مراغه‌ای به انتشار «نامه بانوان» پرداخت و در این راه دچار صدمات و مشقاتی گردید. در عنوان روزنامه جمله «زنان نخستین آموزگار مردانند» به عنوان شعار چاپ شده بود. در «نامه بانوان» بیشتر مندرجات مخصوص بانوان بود و در صفحه عنوان آن مقصود از انتشار روزنامه این طور نوشته شده است: «این روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است».

از نیما تا روزگار ما (۹)، اندیشه‌نگاران زن (۹۰)، تاریخ جراید (۱/ ۱۴۳، ۴/ ۲۶۱-۲۶۳)، زنان روزنامه‌نگار (۱۰۲-۹۹).

آزاد، میرزا حسین خان، فرزند میرزا یوسف خان مستشارالدوله. (وف ۱۳۵۵ ق). پزشک، نویسنده و شاعر. معروف به حکیم‌باشی، تحصیلات خود را در رشته پزشکی در دانشگاه لندن به پایان رساند. پس از بازگشت به ایران

جزو پزشکان دربار ناصری شد و از ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه قاجار لقب حکیم‌باشی گرفت، اما چون استبداد قاجار و وضع نامطلوب سیاسی و اجتماعی ایران را تاب تحمل نداشت، به فرانسه رفت و تا پایان عمر در پاریس به سر برد. وی مجموعه نفیسی از نسخ خطی فارسی گردآوری کرده بود که پس از مرگ او توسط انتشارات «کواریچ» در لندن حراج شد. از آثار وی: ترجمه «مثنوی» مولوی از فارسی به فرانسه؛ منتخب اشعار به نامهای: «گلزار معرفت» و «صبح امید» که جداگانه به فرانسه ترجمه و در ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ م در لیدن منتشر شده‌اند.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۹)، شرح حال رجال (۱/ ۳۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۸۵-۶۸۶)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۱۹-۲۱).

آزاد اصفهانی، سید علی توریخش، فرزند سید محمد تقی. (تو ۱۲۶۷/۱۲۶۸ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به آزاد. در اصفهان متولد شد و در همان شهر به کسب دانش پرداخت. پس از گذراندن تحصیلات متداول زمان خود و پرداختن زبان فرانسه، در دبیرستانهای اصفهان و تهران به تدریس پرداخت. در ۱۳۲۵ ش مجله هفتگی «توریخش» را به مدت یک سال انتشار داد. وی ابتدا عضو انجمن ادبی اصفهان بود و سپس از اعضای انجمن حکیم نظامی در تهران گردید که وحید دستگردی مدیر «مجله ارمغان» مؤسس آن بود. از آثارش: «جوان سلحشور»، «منتخبات آزاد»، شعر.

تذکره شماری معاصر اصفهان (۱۵-۱۷)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۰۰-۱۰۳)، فرهنگ سخنوران (۴)، فرهنگ شاعران زبان پارسی (۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۳۷-۲۳۸).

آزادانی، ابوعبدالرحمن قُتیبَة بن مهران. (س سوم ق)، قاری و محدث. از اهالی آزادان، قریه‌ای در اصفهان بود. وی شاگرد و راوی علی بن حمزه کسائی در قرائت بود. آزادانی گوید: یک بار قرآن را از ابتدا تا انتها بر کسائی قرائت کردم و کسائی نیز قرآن را از ابتدا تا انتها بر من قرائت کرد. او از لیث بن سعد و شعبه و دیگران حدیث شنیده و یونس بن حبیب از وی روایت کرده است.

انساب سمائی (۱/ ۶۳)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۹)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۸۲)، معجم البلدان (۱/ ۷۲).

خاندان کامکاریان، که داعیه امارت داشت، در مرو به سر می‌برد. فردوسی سالها بعد از او، از کتابش که در «اخبار رستم» نوشته بود و از روایتش راجع به قتل رستم، در «شاهنامه» استفاده کرد.

تساریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۷۳، ۴۸۹، ۶۱۶)، حماسه‌سرایی در ایران (۹۹-۹۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۳، ۱۱۲-۱۱۳).

آزاد طالقانی ← آزاد قزوینی.

آزاد قزوینی، سید میر آزاد بن سید میر عبدالباقی طالقانی. (من سیزدهم ق)، مجتهد اصولی، فیلسوف، حکیم و شاعر. از سادات قزوین بود. او نزد شیخ محمدتقی شهید ثالث و برادرش ملا محمد صالح برغانی فقه و اصول خواند و در حوزه درس آخوند ملا آقا حکمی قزوینی حکمت آموخت، سپس عازم هندوستان شد و ساکن آن سامان گشت. طبعی موزون داشت و اشعار لطیفی سروده است.

تذکره روز روشن (۷)، فرهنگ سخنوران (۵)، مستدرکات اعیان (۳/ ۳)، مینودر (۲/ ۲۵۶).

آزادگان، محمد، فرزند حسین. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به واصل. وی در قم متولد شد و تحصیلات خود را تا ششم ابتدایی بیشتر ادامه نداد. پس از آن به تجاری اشتغال ورزید. در سی و هشت سالگی قریحه شعر در او بیدار گشت. وی در انواع شعر مهارت دارد. بیشتر اشعارش در مدایح و مراثی ائمه اطهار (ع) است، و غزلیانش جنبه اخلاقی و پندآمیز دارد. از اوست:

این عالم هستی همه انوار وجود است
هر سو نگری جلوه یار است، ببینید
سخنران نامی معاصر (۶/ ۳۸۱۷-۳۸۱۹).

آزاد مراغه‌ای، ابوالقاسم، فرزند حاج میرزا عبدالمحمد ثقة‌العلماء. (۱۲۶۱-۱۳۲۵ ش)، روزنامه‌نگار و نویسنده. در مراغه متولد شد. پدرش از مجتهدین آذربایجان بود و ابوالقاسم نیز پس از اتمام تحصیلات مقدماتی علوم عربی، به نجف رفت و در آنجا در حوزه درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ حسن ممقانی و فاضل شریانی حضور پیدا کرد. در پایان تحصیلات حوزوی خود

آزادپور ماهانی کرمانی، محمود، فرزند شیخ مهدی. (۱۲۸۳-۱۳۴۸ ش)، عارف و شاعر، متخلص به نزهت. مدت هجده سال شهردار ماهان کرمان بود. غزلهای عارفانه‌اش لطفی خاص داشت. مستحبی از اشعارش به وسیله دخترش، نزهت آزادپور، در سال ۱۳۴۹ ش به چاپ رسید.

تذکره شاعران کرمان (۱۵-۱۱)، ستارگان کرمان (۴۱-۳۶).

آزاد حبشی، الماس. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی از غلامان میرزا سید محمد صاحب بود. چون طبعی موزون داشت و تعریف شعرش به فتحعلی شاه قاجار رسید، وی را از صاحبش، میرزا محمد صاحب، خریداری و آزاد کرد و مخارج روزانه وی را تأمین کرد تا به شاعری بپردازد. از اوست:

مگر در محمل آن جان جهان است
که جسانها گردد راه کاروان است

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۷-۲۵)، الذریعه (۹/ ۶)، سفینه المحمود (۱/ ۱۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵)، لغت نامه (ذیل / آزاد حبشی)، مجمع‌الفصحی (۲/ ۱۳۶)، مطبوعه خراب (۱۹).

آزاد خاتون‌آبادی، سید محمد حسین، فرزند حاج میرزا محمود. (تو ۱۳۱۶ ق)، نویسنده و شاعر. پدرش، میرزا محمود، از علما و ائمه جماعت و مدرسین اصفهان ساکن محله پاقلمه بود. سید محمد حسین تحصیلات خویش را در اصفهان، ابتدا در مدرسه حقایق که دومین مدرسه جدید اصفهان بود، شروع نمود و در مدارس قدیمه به تکمیل آن همت گماشت و از سال ۱۲۹۸ ش به خدمت وزارت فرهنگ درآمد. وی از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. آثار او عبارت‌اند از: «جنگل مولی»، در تاریخ «العالم والتمدن»، «اغصان طیبه»، در شرح حالات سادات و نقل اکثر نسب‌نامه‌های آنان، «مسائل حساب و هندسه»، جهت محصلین مدارس، «دیوان» اشعار، «شش جزوه از جغرجامع»، «جزوات متفرقه در جفر و هیئت و اعداد».

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۵-۱۲)، فرهنگ سخنوران (۵)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۲).

آزاد سرو / سرو. (س چهارم ق)، از راویان «خداینامه». وی با احمد بن سهل (وف ۳۰۷) از بزرگان خراسان و از

محمد یوسف‌زاده معروف به غمام همدانی بود و بدین سبب به غمامی نیز شهرت داشت. از آثار او: کتاب «عشق و ادب»، در دو جلد در شرح احوال فردوسی و تاریخ زمان او به صورت داستان که ناتمام مانده است، جلد اول آن در ۱۳۱۳ ش در تهران به چاپ رسید.

از نیما تا روزگار ما (۲۳۸-۲۳۷)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۷۲-۲۷۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۵۹)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۹۴-۹۹)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۷۷).

آزاد یزدی، محمد صدیق. (س نهم ق)، شاعر. از شاگردان ملا شرف‌الدین علی یزدی، صاحب «ظفر نامه» (متوفی ۸۵۸ ق)، بود. از اشعار او است:

این صحر به باد نو بهاران ماند
وین عیش به سیل کوهساران ماند
زنهار چنان بزی که بعد از مردن
انگشت گزیدنی به یاران ماند
تذکره سخنوران یزد (۳)، الذریعه (۹/ ۹۹۹)، فرهنگ سخنوران (۶).

آزاد یزدی. (س دهم ق)، شاعر. معاصر صام میرزا صفوی مؤلف «تحفه سامی» بود. بیت زیر از او است:
به طرف گلستان بودم که ناگه شد دل از دستم
عجب شاخ گلی دیدم چو غنچه دل بر او بستم
تحفه سامی (۲۸۰)، جامع مفیدی (۳/ ۴۵۶)، الذریعه (۹/ ۶)، فرهنگ سخنوران (۶).

آزادوار چنگی. (قبل از اسلام)، موسیقیدان. به روایت مؤلف «تمدن ساسانی» وی از موسیقیدانان عصر خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۷ م) بود، ولی نویسنده کتاب «تاریخ موسیقی ایران» وی را از زنان معروف موسیقیدان عهد بهرام‌گور (۴۲۰-۴۳۸ م) می‌داند که در نواختن چنگ شهرت داشته است. شهرتش تا به حدی است که هنرمندان و نگارگران ایرانی پس از اسلام نیز یاد آن را در آثار هنری خود جاودان کردند، مانند قدح لعابدار رنگین با نگاره بهرام‌گور و آزاده، کاری، از آثار سده هفتم هجری؛ و نظیر آن با نقاشی زرین از سده ششم هجری کار کاشان. فردوسی نیز در «شاهنامه» از او یاد می‌کند:

به ایران آمد و برای ادامه تحصیل راهی اروپا شد و مدت یازده سال در روسیه، ترکیه، یونان، فرانسه، انگلستان، بلژیک، هلند، مصر، حجاز و هندوستان به سر برد. در اواسط جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و در تهران به روزنامه‌نگاری پرداخت. ابتدا مجله «نامه پارسی» را، که به فارسی سره و بدون واژه‌های عربی بود، منتشر کرد و سپس روزنامه «آسایش» را در تهران و روزنامه «آزاد» را در تبریز و مجله «نامه بانوان» را در تهران انتشار داد. در ۱۳۲۴ ش جمعیتی به نام «گروه الفبای آسان» تشکیل داد که خود دبیر آن گروه بود. از آثار وی: «الفبای آسان شاهراه رستگاری ایران است»؛ «فرهنگ آزاد»؛ «رهنمای نو عروسان».

از نیما تا روزگار ما (۴۸)، تاریخ جراید (۱/ ۱۴۱-۱۴۳)، ۱۵۱-۱۵۲، ۴/ ۲۶۳-۲۶۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۱-۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۲۵-۲۲۲).

آزاد معدلی شیرازی، حسن. (ز ۱۳۰۱ ش)، نویسنده و شاعر آزادبخواه، متخلص به آزاد. وی به شغل وکالت اشتغال داشت و از نویسندگان فاضل و زبردست بود و مقالات مفید و اجتماعی او در روزنامه‌های فارس به چاپ می‌رسید. همچنین اشعار او در «نامه ملی پارس» و روزنامه‌های «عصر آزادی» و «استخر» چاپ می‌شد. آزاد از اعضای انجمن ادب و انجمن روزنامه‌نگاران فارس بود. اشعاری از او در کتاب «دانشمندان و سخن‌سرایان فارس» آمده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۷-۴)، فرهنگ سخنوران (۵)، فرهنگ شاعران زبان پارسی (۱۵).

آزاد همدانی، علی محمد، فرزند حسین. (ح ۱۲۶۳-۱۳۲۴ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به آزاد. در همدان متولد شد. اصلش از خوانسار اصفهان بود. وی از پانزده سالگی به تحصیل ادبیات فارسی و عربی پرداخت. منطق را بدون معلم و فقه و اصول و فلسفه را از حاج شیخ علی حکمی و حاج شیخ عبدالنبی نوری فراگرفت و با زبان انگلیسی، فرانسه و اسپرانتو آشنا شد. وی تحصیلات خود را در همدان و تهران گذراند و در ۱۳۴۱ ق به خدمت وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش درآمد. او سالها رییس انجمن ادبی همدان بود. آزاد خط شکسته را خوب می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. ابتدا اسیر و سپس آزاد تخلص می‌کرد و در سرایش انواع شعر مهارت داشت. وی از مریدان سید

آزادی تفرشی

امضای حقیقت گو و کسروی آنها را جواب گفته و به نام «پاسخ حقیقت گو» چاپ و منتشر شده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۸-۲۰)، فرهنگ سخنوران (۶)، گلزار جاویدان (۱/۱۴).

آزاده گیلانی، علی، فرزند شیخ علی اکبر مجتهد گیلانی. (تو ۱۲۷۴ ش)، روزنامه نگار. وی در نجف متولد شد و تحصیلات مقدماتی خود را در گیلان گذراند و در انقلاب مشروطیت به آزادخواهان پیوست و با همین روحیه در ۱۳۰۲ ش امتیاز روزنامه «قرن چهاردهم» را گرفت، ولی پس از دو سال انتشار، روزنامه مذکور توقیف شد. پس از مدتی در نیمه دوم سال ۱۳۰۵ ش موفق به دریافت امتیاز روزنامه «فکر جوان» شد. پس از چهار سال این روزنامه نیز متوقف و آزاده نیز مدتی در بند و سالیانی تیمید گردید. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش بار دیگر به انتشار روزنامه «فکر جوان» پرداخت تا آن که به موجب قانون مطبوعات احمد قوام، روزنامه مجدداً توقیف شد. آزاده گیلانی با تلاش زیاد در ۱۳۲۲ ش پس از کسب امتیاز مجدد روزنامه «فکر جوان» به نشر دوباره آن پرداخت.

تاریخ جراید (۴/ ۸۵-۸۷، ۱۰۸-۱۰۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۲).

آزادی، جواد / محمد جواد، فرزند شیخ محمد حسین حیات شیرازی. (تو ۱۲۷۵/ ۱۲۷۹-۱۳۲۳ ش)، روزنامه نگار و خطیب. در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات، مدیریت دبیرستان حیات را، که پدرش تأسیس کرده بود، برعهده گرفت و به تدریس نیز پرداخت. در ۱۲۹۹ ش، اقدام به تأسیس روزنامه «عصر آزادی» در شیراز نمود و با انتشار آن وارد عرصه سیاست شد. جواد آزادی چند دوره متوالی (از دوره دهم تا چهاردهم) نماینده مردم لار در مجلس شورای ملی و غالباً عضو هیئت رئیسه مجلس بود. وی در تهران وفات یافت.

تاریخ جراید (۴/ ۲۵-۲۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۵-۲۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۲-۳۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۱۴)، نخبگان سیاسی ایران (۴/ ۵۲۲).

آزادی تفرشی - روحانی تفرشی، غلامرضا.

به پشت هیونی دمان برنشست
ابا سرو آزاده جنگی به دست

استادان موسیقی (۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۶۷)، تاریخ مختصر موسیقی (۳۵)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۷۷)، شعر و موسیقی در ایران (۵۳).

آزادواری، ابوموسی ابراهیم بن عبدالرحمن بن سهل. (س چهارم ق)، محدث. وی منسوب به آزادوار، قریه‌ای در حوالی جَوین، از نواحی نیشابور، بود. او از ابوحنافه سهمی روایت کرده است.

انساب سمعی (۱/ ۶۳)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۹)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۸۵)، معجم البلدان (۱/ ۷۲).

آزادواری جوینی، ابوموسی هارون بن محمد. (س سوم ق)، ادیب و فقیه. در نیشابور از ابوعبدالله محمدبن ابراهیم پوشنجی و ابراهیم بن عبدالرحمن بن سهل آزادواری حدیث شنید. حاکم ابوعبدالله حافظ از او روایت کرده و او را فقیه و ادیب شمرده و گفته است که وی پیش از سال ۳۱۰ ق در ری و بغداد به جمع‌آوری احادیث اشتغال داشته است.

انساب سمعی (۱/ ۶۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۸۵).

آزادواری جوینی نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن حفص شعرانی. (وف ۳۱۳ ق)، محدث. در خراسان از ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم حنظلی و محمد بن رافع؛ و در عراق و حجاز از جماعتی دیگر حدیث شنید. یحیی بن منصور قاضی و ابوعلی حافظ از او روایت کرده‌اند.

انساب سمعی (۱/ ۶۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۸۵)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۴۶۸-۴۶۹)، معجم البلدان (۱/ ۱۹۹).

آزاده چالشری، حاج مهدی، فرزند عزیزالله خان سرهنگ. (تو ۱۳۱۱ ق)، شاعر. از خوانین چالشر بود. تحصیلات خود را نزد اساتید شهرش به پایان رسانید. وی مردی خلیق و مهربان و دوستار علم و دانش بود. اشعار و مکاتبات علمی و تألیفات متعددی داشت، از جمله: «دیوان» اشعار؛ «مسافرت نامه کوه‌رنگ»؛ «منظومه لاله و زاله»؛ «سرگذشت دو دختر رشتی»؛ منظوم؛ «داستان لیلی و مجنون» که در مجله «نمکدان» به طبع رسیده است؛ مطالب و سؤالاتی که بر رد اقبال سید احمد کسروی نوشته با

آزادی شیرازی ← آزادی، جواد.

آزرم، اسماعیل. (تو ۱۲۸۶ ش)، زیست‌شناس و استاد دانشگاه. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در ایران، به فرانسه رفت و تحصیلات متوسطه را در آن کشور طی نمود. سپس وارد مدرسه کشاورزی گرینیون و موفق به دریافت دیپلم مهندسی کشاورزی شد. پس از آن به انگلستان رفت و به تحصیل زیست‌شناسی پرداخت. دو سال هم در انستیتو ژنتیک حیوانی کار کرد تا موفق به دریافت دکترای شد. دکتر آزرم پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشت و به ترتیب عهده‌دار این مشاغل شد: تدریس بیولوژی و ژنتیک در دانشکده پزشکی و دامپزشکی، دانشیاری دانشکده پزشکی، استاد بی‌کرسی بیولوژی حیوانی وابسته به کرسی انگل‌شناسی. آثار به جا مانده از وی: «تئوریهای اساسی ژنتیک»، «جانورشناسی سیستماتیک»، «چند بخش از بیوفیزیک»، «حالت کلونید ماده»، «ساختمان فیزیکی و ترکیب شیمیایی پرتو پلاسما»، «کلیاتی راجع به موجود زنده».

الذریعه (۱۸/ ۱۳۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۴-۳۳)، زندگینامه مشاهیر و رجال پزشکی معاصر (۳۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۶۹-۵۷۱).

آزرم، حسین، فرزند شیخ علی شریعتمدار بابلی. (تو ۱۲۹۱ ش)، نویسنده و ریاضیدان. در نجف به دنیا آمد. در کودکی به مازندران رفت و تحصیلات ابتدایی خود را در بابل سپری کرد. پس از آن برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و از مدرسه دارالفنون فارغ‌التحصیل شد و سپس از دانشکده علوم کارشناسی ریاضی خود را گرفت. پس از آن به مشاغل دولتی روی آورد و در کتابخانه ملی مشغول شد، ضمناً در دبیرستانها نیز ریاضی تدریس می‌کرد. از جمله تألیفات وی: «جبر» برای سال چهارم و سال پنجم دبیرستان؛ «مثلثات» برای دوره دوم؛ «هیت».

رجال مازندران (۱۶۷-۱۶۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۸۶-۶۸۷).

آزرم، سید کاظم، فرزند سید هاشم. (تو ۱۲۸۲ ش)، شاعر. وی در محلات متولد شد و تحصیلات خود را در تهران به پایان رسانید. پس از آن وارد وزارت پست و تلگراف شد و در اصفهان سکونت یافت. از اوست:

ای دل اگر ز راه حقیقت خبر شوی
پرتوفکن چو شمس به هر بوم و بر شوی
از لوح خویش زنگ هری و هوس بشوی
تا ز آفتاب جلوه حق بهره‌ور شوی
تذکره شعری معاصر اصفهان (۲۰)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۶).

آژنگ، ابراهیم. (ز ۱۳۲۰ ق)، موسیقیدان. در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، در قسمت موزیک مدرسه نظام، به تحصیل موسیقی پرداخت. پس از آن یک سال نزد مسیو لومر فرانسوی، مدرس شعبه موزیک دارالفنون رفت و از تعلیمات او استفاده کرد. بعدها در مدرسه نظامی با کلیه آلات موسیقی نظام آشنا شد و دروس علمی و تئوری سلفژ، ارکستراسیون و هارمونی را فراگرفت. وی نزد مسیو دووال به فراگیری ویولن پرداخت و به طوری در نواختن آن مهارت پیدا کرد که به ابراهیم ویولونی معروف شد. آژنگ ریاست موزیک فوج لاریجان و معاونت کلاس موزیک دارالفنون را به عهده داشت. وی برای تدریس موسیقی، از روی نت و قواعد علمی، اقدام به تأسیس کلاس موسیقی کرد. او ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی را از آقا میرزا حسینقلی فراگرفت و آنها را به صورت نت درآورد و به شاگردان خود تعلیم داد. و در ضمن برای تمام دستگاهها، پیش درآمد و رنگ و تصنیف ساخت. از جمله پیش درآمدهای شوشتری، ماهر و راست پنجگاهش بسیار مشهور بود و تا آن زمان کسی چنین کاری نکرده بود. از شاگردان بنام وی می‌توان مرتضی و رضا محجوبی و شهباز برمکی را نام برد. پس از تأسیس رادیو تهران آژنگ برای سرپرستی نوازندگان رادیو برگزیده شد و تا سال ۱۳۲۰ در این سمت باقی بود. از آثارش: تنظیم قطعاتی برای موسیقی ایرانی؛ ساخت چند مارش نظامی، که در موزیک ارتش از آن استفاده می‌گردید؛ ساخت اپرایی به نام «دکتر ریاضیدان» با کمک فکری شاهزاده احمد میرزا، که به نمایش درآمد و با استقبال مردم مواجه شد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۲۳۹، ۵۸۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۳۰-۲۳۱، ۲۵۲، ۲۶۴)، شناسایی موسیقی (۱/ ۳۸)، مردان موسیقی (۳/ ۶۵-۶۲).

آستارایی، آقا میرزا اسحاق، فرزند آقا عباس. (وف ۱۳۹۱ ق)، فقیه و مدرس. در قصبه ارچوان آستارا متولد

کرده است و مثنوی به نام «عرفان الحکیم» و مثنوی در تقریظ «سالارنامه» دارد. اثر دیگر او «دیوان آسوده».

آثار عجم (۳۵۲-۳۵۴)، حدیقه الشعراء (۱/ ۳۷-۳۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۵-۳۰)، الذریعه (۹/ ۱۵، ۲۴۷، ۱۹/ ۱۴۳، ۲۴۶)، ریحانه (۱/ ۴۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۸۰، ۱۱۳۵، ۱۱۵۴)، فرهنگ سخنوران (۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۵۸-۳۵۷)، مرآت الفصاحة (۲۶-۲۵).

آسی مشهدی، مولانا علی. (س نهم ق)، شاعر. از قبیله «آس» و اهل مشهد بود. او در مقابل «خمسۀ نظامی» چند مثنوی سروده و کتاب «خیال و وصال» و «دیوان» شعر از آثار او است.

تحفه سامی (۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۷)، مجالس النفائس (۱۷).

آسیه خانم. (وف ۱۲۱۷ ق)، عابد و نیکوکار. وی مادر فتحعلی شاه قاجار و از طایفه یوخاری باش بود. آسیه خانم در ترویج علم و بزرگداشت علما می‌کوشید. از آثار خیر او تعمیر مدرسه حکیم هاشم در تهران بود که از آن پس به مدرسه مادرشاه شهرت یافت. او شهریه مرتبی برای طلاب و مدرسان برقرار کرد و اوقافی برای مدرسان آن منظور داشت. آسیه خانم در تهران درگذشت. جنازه‌اش بنا به وصیتش به نجف منتقل شد و در روضه حیدریه به خاک سپرده شد.

رباعین الشریعة (۳/ ۳۲۴)، مستدرکات اعیان (۳/ ۴).

آشپز، عبدالله ← عبدالله طبابخ هروی

آشتیانی، اسماعیل، فرزند حاج شیخ مرتضی. (۱۲۷۱-۱۳۴۹ ش)، نقاش و شاعر، متخلص به شعله. در تهران متولد شد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در خدمت استادانی همچون مصورالمالک میر مصور، میرزا حاج آقا نقاشباشی و شیخ‌المشایخ نقاشی را فراگرفت. وی در دارالفنون درس خواند و نزد کمال‌الملک نقاشی را تکمیل کرد. او بزرگترین شاگرد کمال‌الملک بود و در ۱۳۱۱ ش که کمال‌الملک از ریاست مدرسه عالی صنایع مستظرفه کناره‌گیری کرد، او را به جانشینی خود انتخاب کرد. آشتیانی در چهره‌پردازی قوی‌دست بود و علاوه بر رنگ و روغن، در

شد. پس از تحصیل ادبیات در زادگاهش، به لنکران رفت و از آنجا به اردبیل مهاجرت کرد. وی نزد افتخارالعلماء و شیخ عبدالله تحصیل علوم کرد و در ۱۳۴۰ ق به خراسان مسافرت کرد و از محضر درس آقا شیخ حسن برسمی و میرزا ابوالقاسم حکمی و آقا بزرگ حکیم و ادیب نیشابوری و میرزا هاشم بهره برد و در ۱۳۴۵ ق به قم رفت و در حوزه درس آیت‌الله حائری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله بروجردی حاضر شد. از ابتدای تأسیس مدرسه حجتیه قم عهده‌دار امور مدرسه بود. در قم درگذشت و در مقبره ابوحسین در بقعه‌العلماء دفن شد. از آثار وی: «تقریرات» درس آیت‌الله حائری و «تقریرات» درس آیت‌الله حجت در کفایه و فقه و مکاسب.

آثار الحجة (۲/ ۴۲)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۵۵-۵۴).

آستارایی، حسین بن صدرالدین طولی. (س یازدهم ق)، عالم، حکیم و صوفی. ظاهراً از شاگردان میرداماد است. وی دارای مؤلفات و تعلیقات بسیار است که صاحب «ریاض‌العلماء» برخی از آنها را در رشت دیده است. از آثارش: تعلیقات بر «شرح‌الهیاکل» علامه دوانی؛ «رسالة المصطفویة فی تحقیق‌الخیر والشر علی مسلک الحکماء والصوفیة»، که به فارسی و عربی تألیف شده؛ رساله‌ای در «وحدت‌الوجود»، به فارسی بر مذاق صوفیه و حکمای اشراق؛ رساله‌ای در «تفسیر اسماء‌الله الحسنى»، به فارسی؛ «حدیقه‌الانوار»، در جواب شبهه ابن کمونه در قدم حوادث یومیه؛ تعلیقات بر رساله «جام‌گیتی‌نما» قاضی امیر حسین میبذی، به فارسی، در حکمت.

الذریعه (۶/ ۲۸۱)، ریاض‌العلماء (۲/ ۹۶).

آستانی، ملا اسماعیل ← فدایی آستانی.

آسوده شیرازی، محمد مهدی، فرزند حاج حیدر علی. (۱۲۶۵-۱۳۲۰ ق)، حکیم، ادیب و شاعر، متخلص به آسوده. از اهالی شیراز و پدرش بازرگان بود، اما خود او به حکم ذوق و گرایش فکری، به شاعری روی آورد و به تحصیل علوم ادبی و حکمت و ریاضیات پرداخت و در فنون شاعری چون عروض و بدیع و قافیه و نقدالشعر مهارت یافت. در اواسط عمر به عزلت‌گزایی و به مصاحبت اهل ذوق و عرفان روی آورد. وی در تمام قالبهای شعری اعم از قصیده، غزل، قطعه، رباعی، مثنوی و مسمط طبع آزمایی

۵۲۷/۳، ۴۴/۵، ۱۳۷/۷، ۲۳۸/۲۲، ۳۰۱/۲۵، ۱۳۹/۱،
ریحانه (۴۹/۱)، شرح حال رجال (۳۱۷-۳۱۶/۱)، علماء
معاصرین (۷۱-۷۰)، فوائد الرضویه (۴۵۱، ۴۸)، گنجینه
دانشمندان (۳۶۳-۳۶۴/۴)، المآثر والآثار (۱۵۱)، مؤلفین
کتاب چاپی (۵۳۹-۵۳۷/۲)، معجم المؤلفین (۱۸۶/۹)،
یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۱۶).

آشتیانی، حاج شیخ مرتضی، فرزند حاج میرزا حسن
آشتیانی، (ح ۱۳۶۵-۱۲۸۱ ق)، فقیه و اصولی، او از محضر
پدر بهره کافی برد و همراه وی به مکه رفت. در بازگشت در
نجف ماند و از مجالس درس میرزا حبیب الله رشتی و آخوند
خراسانی و دیگران سود جست. وی از بزرگترین فقهای
زمان خود به شمار می آمد و از علمای بانفوذ ایران بود. در
جنبش مشروطیت شرکت داشت و در قضیه بانک روس و
حوادثی که منتهی به لغو امتیاز آن گردید، نیز دخالت بسزایی
داشت. مدتی که در مشهد اقامت داشت (۱۳۵۳-۱۳۴۰ ق)،
ریاست و سرپرستی حوزه علمیه مشهد را بر عهده داشت.
در ۱۳۶۰ ق به عراق رفت و دو سال مقیم کربلا بود. سپس به
ایران آمد و تا پایان عمر در مشهد زیست. او در مشهد
درگذشت و در حرم حضرت رضا (ع) دفن شد. کتابی در
باب «اجاره»، بر مبنای تقریرات او، باقی است. میرزا محمود
آشتیانی و اسماعیل آشتیانی فرزندان او هستند.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳۷-۳۵/۱)، شرح حال رجال
(۲۶۰/۶)، گلزار معانی (۲۰-۱۶)، گنجینه دانشمندان (۷/۷)
(۹۶-۹۵).

آشتیانی، شیخ مصطفی، فرزند حاج میرزا حسن
آشتیانی، (ح ۱۳۲۷-۱۲۸۴ ق)، عالم دینی و شاعر، متخلص
به صها، مشهور به افتخار یا افتخار العلماء، در تهران متولد
شد. در جنبش مخالفت با نوز بلژیکی نقش مهمی ایفا کرد.
در نهضت مشروطیت نیز فعالانه شرکت کرد و نهایتاً در
منزلش در جوار مرقده حضرت عبدالعظیم ترور شد و در
مقبره افتخار آشتیانی دفن گردید. از آثار منظوم او
«افتخارنامه حیدری» در غزوات امیرالمؤمنین (ع) است که
به سبک «شاهنامه» فردوسی سروده است. شیخ آقابزرگ
تهرانی این منظومه را تحت عنوان «مثنوی افتخارنامه
حسیدی» در ۲ مجلد، ذکر کرده که اولی در جنگهای
پیامبر (ص) و دومی در جنگهای بعد از پیامبر در ۱۸ هزار
بیت می باشد که بعدها تحت عنوان جعلی «حملة حیدری»

آبرنگ و سیاه قلم نیز مهارت داشت. وی در ۱۳۲۴ ش با
کمک عده ای از هنرمندان، انجمن هنرمندان ایران را بنیان
نهاد و پس از مدتی به ریاست آن انتخاب شد، و نیز
هنرستانی به نام هنرستان کمال الملک تأسیس نمود. میرزا
اسماعیل آشتیانی در هنر شاعری نیز ورزیده بود. در تهران
درگذشت و در صحن حضرت عبدالعظیم (ع) مدفون گشت.
از آثار او: دو تابلوی «ترقی معارف ایران» و «حافظ» از آثار
علمی وی: «مناظر و مرایای عملی یا چشم اندازها»، «مکتب
کمال الملک»، «سفرنامه اروپا»، «نماز در اسلام»، «ادعیه
قرآن»، «دیوان اشعار»، «تصحیح و تحشیه دیوان منوچهری
دامغانی»، «منتخبات کاملی از دیوان خیام و باباطاهر و
صائب و حافظ».

احوال و آثار نقاشان (۷۶/۱)، تاریخ برگزیدگان
(۵۰۳-۵۰۱)، سخنوران نامی معاصر (۱۹۴۸-۱۹۵۲)،
سرآمدان فرهنگ (۱۶/۱)، فرهنگ سخنوران (۵۰۵)، گلزار
معانی (۳۷۱-۳۸۲)، نام آوران فرهنگ (۳۳۷).

آشتیانی، حاج میرزا حسن / محمد حسن، فرزند میرزا
جعفر، (ح ۱۳۱۹-۱۲۴۸/۱۲۴۳ ق)، عالم اصولی، مجتهد و
مدرس. در آشتیان متولد شد و در نجف تحصیل کرد و از
شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود. پس از اتمام تحصیلات
و رسیدن به مقام اجتهاد، به تهران آمد و به تشکیل حوزه و
تدریس مشغول شد. شهرت میرزای آشتیانی به سبب
مخالفتش با اعطای امتیاز توتون و تنباکو به بیگانگان
(قرارداد رژی)، و کوشش او در لغو این امتیاز بود که
سرانجام با ارشاد و حمایت قاطع میرزای شیرازی منجر به
لغو قرارداد گردید. وی سفری نیز به دیدار میرزای شیرازی
در سامرا رفت و مورد استقبال میرزا قرار گرفت. در تهران
درگذشت و پس از تشییع باشکوه، پیکرش به نجف حمل و
در مقبره شیخ جعفر شوشتری مدفون گشت. حاج شیخ
مرتضی آشتیانی، شیخ مصطفی آشتیانی، میرزا هاشم
آشتیانی و میرزا احمد آشتیانی از فرزندان او هستند. از آثار
میرزای آشتیانی: «بحر الفوائد فی شرح الفرائد»، که حاشیه
مفصلی است بر رسائل شیخ انصاری؛ «مباحث الالفاظ»، در
اصول؛ «ازاحة الشکوک فی حکم اللباس المشکوک»، «کتاب
القضاء»، «کتاب الاوائی الذهب و الفضة»، «کتاب الوقف» و
«احیاء الموات»، «رسالة فی نکاح المریض»، «الاجزاء»؛
«کتاب الاجاره»، «الخلل».

اعیان الشیعه (۳۷-۳۸/۵)، الذریعه (۱۲۲/۱)، ۲۷۲، ۳۰۹.

(۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۲۵-۳۲۶).

آشتیانی، میرزا احمد، فرزند میرزا صادق. (وف ۱۲۸۵ ق)، خطاط. وی خط شکسته را چون متقدمین می‌نوشت و در خط سیاق سرآمد زمان خود بود. از علوم ادبی و عربی نیز بهره داشت. احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۸).

آشتیانی، میرزا باقر/ محمدباقر، فرزند میرزا احمد، فرزند میرزا محمد حسن آشتیانی. (۱۳۲۳-۱۴۰۴ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. پس از فراگیری سطوح اولیه در تهران، در ۱۳۴۱ ق به نجف رفت و در درس آیت‌الله مشکینی، آقا ضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نایینی تلمذ کرد. پس از نیل به درجه اجتهاد به تهران بازگشت و در مدرسه مروی به تدریس معقول و منقول پرداخت. در «گنجینه دانشمندان» متجاوز از سی عنوان کتاب از او نام برده شده است، مانند: «کتاب النکاح»؛ «کتاب الطلاق»؛ «کتاب الصوم»؛ «کتاب القضاء»؛ و تعلیقی بر «فرآند»؛ شرحی بر «کفایه»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول». گنجینه دانشمندان (۴/ ۳۶۶-۳۶۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۴۵).

آشتیانی، میرزا جعفر. (وف ۱۳۲۴ ق)، دانشمند و حکیم. ملقب و مشهور به میرزای کوچک. برادرزاده و داماد میرزای بزرگ آشتیانی بود. او از برجستگان علما و حکمای زمان خود بود و در ادبیات و ریاضیات بر افاضل عصرش مقدم. در فقه و اصول شاگرد عموی خود حاج میرزا حسن آشتیانی بود. معقول و طب و نجوم و حساب و هندسه و اصول عرفان را نیز از آقا محمد رضا قمشه‌ای و آقا علی حکیم زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه و دیگر حکما فراگرفت. در تهران درگذشت و در زاویه صحن حضرت عبدالعظیم دفن شد. او تألیفات بسیاری داشت. ریحانه (۵/ ۲۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۷۶-۲۷۵).

آشتیانی، میرزا علی، فرزند یوسف. (۱۲۵۴-۱۳۲۲ ق)، شاعر، متخلص به میکده. در آشتیان متولد شد. در کسوت مستوفیان بود. آشتیانی در اشعارش آداب و عقاید غیرمعقول و خرافات را مورد حمله قرار می‌داد و از اعتقاد از

چاپ شد. «دیوان صهبای آشتیانی» نیز از دیگر آثار او است. الذریعه (۲/ ۲۵۷-۲۵۶، ۶۲۲/ ۹، ۱۱۸/ ۱۹)، ریحانه (۳/ ۲۸۰)، فرهنگ سخنوران (۵۶۵)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۳۶۳-۳۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۰۴-۲۰۶).

آشتیانی، محمدباقر، فرزند میرزا محمد جعفر. (ز ۱۲۷۶ ق)، خطاط. اثر وی: یک نسخه ترجمه «نثراللالی» در کتابخانه ملی تهران است، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «به اتمام و انجام رسید... در دارالخلافه تهران، در شب یکشنبه سلخ شهر شعبان المعظم من شهر سال هزار و دویست و هفتاد هجری... ابن میرزا محمد جعفر، محمد باقر الآشتیانی غفرالله».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۳-۶۵۴).

آشتیانی، میرزا احمد، فرزند حاج میرزا حسن آشتیانی. (۱۳۰۰-۱۳۹۵ ق)، عالم اصولی و فقیه. در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم مقدماتی، چندی به درس فقه و اصول پدر خویش، حاج میرزا حسن آشتیانی، حاضر گشت و پس از مرگ او (۱۳۱۹ ق) در حوزه استادان دیگری چون شیخ مسیح طالقانی و سید عبدالکریم لاهیجی حضور یافت و از محضر میرزا علی اکبرخان فراهانی، میرزا حسن کرمانشاهی، آقا میر شهاب تبریزی، میرزا هاشم اشکوری، ناظم‌الاطباء نفیسی و میرزا عبدالغفارخان نجم‌الدوله مستفیض شد. پس از ده سال اقامت در نجف و استفاده از محضر آیت‌الله نایینی به تهران مراجعت کرد و حوزه تدریس و تعلیم دایر نمود و شاگردان بسیار پرورش داد. او در اکثر رشته‌های علمی از جمله: فقه و اصول، ادبیات، هیئت، ریاضیات، طب و فلسفه تألیفاتی دارد. برخی از آثار او عبارت‌اند از: «نامه رهبران»، در اصول عقاید به فارسی؛ «لوامع الحقایق»، در اصول عقاید به عربی؛ «طرائف الحکم»؛ «چهارده رساله به فارسی»؛ «مقالات احمدیه»؛ «پرسشنامه»؛ «القول الثابت»؛ «قصد السبیل»؛ «کلمة الطیبة»؛ «نامه رهبران آموزش تکوین»؛ تعلیقات بر بسیاری از رسالات مهم در زمینه فقه، اصول، فلسفه، حکمت و عرفان همچون: «قوانین الاصول» میرزای قمی، «کفایة الاصول» آخوند خراسانی، «شرح منظومه سبزواری» و «شرح تجرید» علامه.

خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۹)، الذریعه (۴/ ۴۲، ۱۷/ ۲۰۹، ۱۸/ ۱۲۴، ۲۳/ ۲۴)، گلزار معانی (۶-۵)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۳۶۶-۳۶۷، ۹۷/ ۷)، معجم رجال نجف (۱/

دانشمندان (۴/ ۳۶۸-۳۶۷)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۵۲).

آشتیانی، میرزا محمود، فرزند میرزا محمدحسین آشتیانی، (س سیزدهم ق)، خطاط و موسیقیدان. وی در ارومیه مسکن گزیده بود و هنگامی که میرزا سنگلاخ به آن شهر رسید به خانه او وارد و پذیرایی شد، در آن اوقات میرزا محمود بیست و پنج سال داشت و نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت، نویسنده «المآثر الآثار» گوید که از موسیقی سر رشته داشت و نستعلیق و شکسته را نیکو می نوشت. یک برگ از خطوط او بدون تاریخ با امضای محمود آشتیانی موجود است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۶)، تذکرة الخطاطین (۱/ ذیل شرح حال شاگردان)، خوشنویسان و هنرمندان (۹۴)، المآثر و الآثار (۲۱۹).

آشتیانی، میرزا مهدی، فرزند میرزا جعفر، (۱۳۰۶-۱۳۷۲ ق)، حکیم، فقیه، عارف و مدرس فلسفه. در تهران متولد شد. نخست نزد پدرش و استادانی چون شیخ مسیح طالقانی، آخوند ملا عبدالرسول، میرزا جهانبخش منجم، شیخ محمدحسن ریاضی، سید عبدالکریم لاهیجی و شیخ فضل الله نوری به فراگیری علوم پرداخت و در پانزده سالگی موفق به کسب اجازه از اساتید خود شد. سپس در محضر میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا حسن کرمانشاهی، میر شهاب الدین نیریزی و میرزا هاشم اشکوری حاضر شد و علم طب را نزد میرزا ابوالقاسم نائینی و میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء نفیسی آموخت. در ۱۳۲۷ ق به عراق رفت و در محضر آخوند خراسانی، آقا سید محمدکاظم یزدی، آیت الله فیروزآبادی شیرازی، میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی به تکمیل فقه و اصول پرداخت. مدت یک سال در نجف به تدریس علوم عقلی و نقلی مشغول بود. سپس به تهران بازگشت. پس از مراجعت به ایران به بخارا رفت و یک سال در آنجا اقامت کرد و به تدریس پرداخت. وی دوباره به مصر و اسکندریه سفر کرد، و همچنین به کشورهای آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک و هند مسافرت و با فلاسفه وقت ملاقات کرد. وی از علوم ریاضی و طب نیز بهره داشت. حوزه درس حکمت و عرفان وی تا پایان عمر دائر بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد. در تهران درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در جوار حضرت معصومه (س) دفن شد. برخی از آثار او عبارت‌اند از:

دیگران ابا نداشت. در تهران درگذشت و در جنب امامزاده معصوم دفن شد. آثار وی عبارت‌اند از: «چهار فصل می‌کده»، حاوی قصص؛ مقداری رباعی و غزل؛ مطایباتی تحت عنوان «چرند نامه».

الذریعه (۵/ ۳۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۲۵-۴۲۶)، یادگار (س ۳، ش ۱، ص ۶۵-۶۴).

آشتیانی، میرزا فضل الله صادقی. (۱۲۹۸-۱۳۸۲ ق)، حکیم، قاضی و مدرس. مشهور به آشتیانی. پس از تحصیل مقدمات علوم اسلامی به محضر درس میرزا محمد حسن آشتیانی راه یافت و در زمینه معقول حوزه درس میرزای جلوه و میرزا حسن کرمانشاهی را دریافت. پس از فراغ از تحصیل به خدمت قضایی درآمد و مستشار دیوان عالی کشور شد. اما هیچ گاه رابطه او با بحث و تدریس قطع نشد. او از مدرسان حکمت و فلسفه در مدرسه سپهسالار بود. در تهران درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد. از آثارش: رساله‌ای مختصر در «حدوث عالم جسمانی».

گلزار معانی (۱۵۷)، مستدرکات اعیان (۳/ ۱۶۲).

آشتیانی، میرزا محسن. (وف ۱۲۷۰ ق)، خطاط و منشی. در علم انشاء مهارت داشت و نستعلیق را نیکو و استوار می نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۲۰).

آشتیانی، میرزا محمود، فرزند حاج شیخ مرتضی آشتیانی. (۱۳۰۲/ ۱۳۰۴-۱۴۰۱ ق)، فقیه و عالم اصولی. تحصیلات خود را در تهران و مشهد نزد پدر به انجام رساند و سپس به نجف رفت و در محضر میرزای نایینی حاضر گشت. پس از سه سال اقامت به واسطه بیماری به ایران مراجعت نمود و هشت سال در قم از درس حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی استفاده کرد. آن گاه به تهران بازگشت و تا پایان عمر در تهران زیست. میرزا محمود آشتیانی یکچند نیز در حوزه‌های درس میرزا هاشم اشکوری و میرزا حسن کرمانشاهی حاضر گشت. از آثار او: «کتاب الصلوة» و «کتاب النکاح»، که هر دو تقریرات درس آیت الله حائری است؛ شرح «درر الفرائد»؛ «کتاب الاجارة»، که تقریرات بحث پدرش شیخ مرتضی آشتیانی است.

آثارالحجة (۲/ ۲۶۹)، آینه دانشوران (۳۳۸)، گنجینه

باشد، آن هم طفلی نابالغ. وی چندی وزیر لشکر و مدتی هم وزیر دفتر بود و گاهگاهی هم شعر می سرود. در تأویل آیات و تحقیق بطون روایات از دانشوران شمرده می شد. میرزا هدایت الله بر اثر مرض و با فوت کرد. از آثار او: «تحفة الخواص»، در فضائل امیرالمؤمنین (ع) و اسمای آن حضرت استخراج شده از قرآن.

حدیقة الشعراء (۲/ ۲۰۵۷-۲۰۶۰)، الذریعة (۲۶/ ۱۶۶)، شرح حال رجال (۴/ ۲۲۲-۲۲۷)، المآثر و الآثار (۱۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۷۱-۷۷۲)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۱۷۱).

آشفته، سید علی، فرزند سید عبدالله بن حاج میر اسماعیل. (۱۲۸۰-۱۳۰۹ ق)، عالم، خطاط و شاعر، متخلص به آشفته. نسبش به آقا سید علی حسینی صاحب مقامات منتهی می شود. جد اعلای او از هرات به مشهد مهاجرت کرد و از آنجا اولادش به تهران آمدند. آشفته در کربلا به دنیا آمد. در نوجوانی به تحصیل علوم مشغول شد. پس از تکمیل مقدمات به ایران آمد و در بیست و دو سالگی به عراق بازگشت و در سامرا سکنی گزید و مدت چهار سال در محضر میرزای شیرازی استفاضه کرد. در ۱۳۰۶ ق به کربلا مراجعت کرد. طبع شعر نیکویی داشت، و تخلص های متفاوت، اما آخرین تخلص او آشفته بود. خط نسخ را به خوبی می نوشت و کتابهای بسیار به خط خود به یادگار گذاشت. وی به تألیف و تصنیف نیز پرداخت، اما هیچ یک به اتمام نرسید. صاحب کتاب «نزهة العیون» خواهرزاده و شاگرد او است. پاره ای از اشعار وی در «نزهة العیون» آمده است.

نزهة العیون (۷۳-۷۷).

آشفته اصفهانی، میرزا حسینعلی. (وف ۱۳۰۲ ق)، شاعر. وی از شعرای انجمن ادبی ابوالفراء بود و در قصیده انجمنیه عمان سامانی نامش به این عبارت ذکر شده است: «وان دگر آشفته کز اشعار نغز دلنشین / می برد آشفتنگی بیرون زطبع انجمن». آشفته را پس از مرگ در اصفهان به خاک سپردند. از اوست:

هر سبزه که از تربت محمود زند سر
بر دیده دل ترجمه خط ایاز است
تذکره القبور (۱۱-۱۰)، حدیقة الشعراء (۱/ ۳۸).

«اساس التوحید»؛ تعلیقه بر «منطق منظومه»؛ تعلیقه بر «حکمت منظومه»؛ تعلیقه بر «شفاف»، «اسفار»، «اشارات»، «فصوص»، «مصباح الانس». وی در تألیفات ابن سینا تبخیر خاصی داشت.

آثار الحجة (۲۳۰-۲۳۲)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۹-۶۱۸)، ریحانه (۵/ ۲۷۲-۲۷۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۳)، علماء معاصرین (۲۵۷-۲۵۸)، گلزار معانی (۲۱-۵۱)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۳۶۸-۳۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۵۸-۳۵۹)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۶۲).

آشتیانی، میرزا هاشم، فرزند حاج میرزا حسن آشتیانی. (۱۲۵۰-۱۳۲۸ ش)، عالم و خطاط. تحصیلات خود را تا درجه اجتهاد در نجف به پایان رسانید. در دوره های سوم تا هشتم مجلس شورای ملی به نمایندگی رسید. در ۱۳۰۲ ش، در مجلس شورای ملی، در کنار مدرس و مشیرالدوله سرمختانه با جمهوریت رضاخانی مخالفت کرد. وی متمول بود و املاک و مستغلات زیادی داشت. یکی از بزرگترین پرورش دهندگان قناری در ایران بود که نسل قنارهای خوش آواز تربیت شده توسط او شهرت تمام دارد. خط و تحریرش هم خوب بود. تألیفاتی در ادعیه و زیارات از ایشان به یادگار مانده است. «ابواب الجنات» بنا به امر ایشان توسط حاج شیخ رضا قاضی تهرانی تألیف شد.

الذریعة (۲۶/ ۲۲)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۸-۴۰)، شرح حال رجال (۴/ ۴۱۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۲۲)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۳۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۲۴)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۹۲).

آشتیانی، میرزا هدایت الله / آقا هدایت وزیر دفتر، فرزند میرزا حسین آشتیانی. (وف ۱۳۱۰ ق)، شاعر و دانشمند. وی پدر دکتر محمد مصدق و برادرزاده میرزا حسن مستوفی الممالک اول از رجال بزرگ عصر ناصری، و آشنا به معارف اسلامی بود. بین میرزا هدایت الله و پسر عمویش، میرزا یوسف مستوفی الممالک دوم، یا بر اثر فتنه انگیزی دیگران یا رقابت، همواره اختلاف بود. اما هنگامی رنجیدگی میرزا هدایت الله به اوج رسید که با همه کدورت با مستوفی الممالک مجبور شد، بعد از مرگ میرزا یوسف، به امر ناصرالدین شاه معاون یا نایب میرزا حسن مستوفی الممالک سوم باشد و دنباله رو پسر بچه ای یازده ساله شود و کارها را او بگرداند و عنوان شغل از آن دیگری

شد. در ۱۲۷۷ ق که سلطان مراد میرزا حسام السلطنه والی خراسان شد به منصب کلانتری مشهد رسید. آشفته پس از چهار سال به شیراز برگشت و پس از مدت کوتاهی که در بهبهان به سر برد، سفرهایی برای زیارت به عتبات کرد و فریضه حج را نیز به جای آورد. سپس به شیراز بازگشت و تا پایان عمر در همان جا ماند. وی مرثیاتی بسیاری برای تعزیه سروده است. غزلیاتش اغلب در مدح معصومین (ع) و قصائدش در مدح امیرالمؤمنین (ع) است. اشعار او ساده و روان و خالی از تعقیدات است. وی در نجف مدفون است. از وی «دیوان» اشعاری به جا مانده است.

آثار عجم (۲۳۳-۲۳۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۸۳)، حدیقه الشعراء (۱/ ۴۹-۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۴-۳۰)، الذریعه (۷/ ۹)، رباعیه (۱/ ۴۹)، فارسنامه ناصری (۱/ ۸۲۳، ۲/ ۹۷۲-۹۷۳)، فرهنگ سخنوران (۷)، مرآت الفصاحة (۲۶-۲۷)، مستدرکات اعیان (۲/ ۲۴۹)، هدیة العارفین (۱/ ۸۳۷).

آشفته قاجار، رضاقلی خان، فرزند محمدولی خان. (ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر و نقاش. جد وی، فضلعلی خان، در جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلی شاه قاجار شرکت داشت و پدرش هم حکومت شهرها و ایالات کوچک را در دست داشت. آشفته در تحصیل مقدمات ادب کوشید و در فن نقاشی هم مهارت به دست آورد. وی شعر نیز می‌سرود. به آورده «گنج شایگان» آشفته در علم قافیه و عروض رساله‌ای داشته است. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است. حدیقه الشعراء (۱/ ۵۲-۵۰)، فرهنگ سخنوران (۷)، گنج شایگان (۱۴۷-۱۵۱).

آشنا، میرزا محمد طاهر، فرزند ظفرخان احسن، فرزند خواجه ابوالحسن تربتی. (وف ۱۰۸۱ ق)، مورخ و شاعر شیعی، متخلص به آشنا. ملقب به عنایت خان و خان زمان. اصل وی از تربت خراسان بود. او و پدر و جدش در دستگاه گورکانیان هند دارای اعتبار و نفوذ بودند و در پرورش شاعران و ادیبان پارسی‌گوی شهرت فراوان داشتند. آشنا در درگاه شاهجهان صاحب منصب بود و در اواخر پادشاهی او عهده‌دار سرپرستی کتابخانه شاهی شد. وی در اوایل سلطنت اورنگ زیب در کشمیر گوشه‌گیری کرد و سرانجام در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ سه مثنوی منظوم، که از آن جمله مثنوی در صعوبت راه کشمیر است؛

آشفته ابروانی، کلب حسین بیگ. (مس سیزدهم ق)، شاعر. اصلاً از ابروان بود. در جوانی به تهران آمد و از ملازمان ظل السلطان علی‌شاه پسر فتحعلی شاه قاجار گردید. آشفته از اهل دانش و از آشنایان به تاریخ سلاطین بود. «دیوان» یا مجموعه اشعار او به دست نیامده است. نمونه اندکی از شعر او را در تذکره‌ها می‌توان دید و از همین اندک چنین برمی‌آید که اشعار او بیشتر غزل بوده است. شیوه او در غزلسرایي به سبک هندی نزدیک است و مضامین نو در اشعارش دیده می‌شود.

تذکره دلگشا (۲۱۳)، حدیقه الشعراء (۱/ ۳۸-۳۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۲-۱۳)، الذریعه (۷/ ۹)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، فرهنگ سخنوران (۷)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۳۹-۱۴۰)، مصطفی خراب (۱۵).

آشفته تهرانی ← عصار لواسانی، سید محمد.

آشفته دزفولی، سید محمدباقر، فرزند سید مهدی، فرزند محمدعلی رضوی کاشانی. (۱۲۱۷-۱۳۳۱ ق)، شاعر، متخلص به آشفته. معروف به فصیح السلطنه. وی اصلاً از سادات رضوی کاشان بود که در دزفول به دنیا آمد. در جوانی به تحصیل علوم ادبی و دینی پرداخت. چندی در جامه درویشی ایران گردی کرد. در مازندران گرفتار ترکمنان شد و چون از بند آنان گریخت به مشهد رفت و دو سال در بقعه خواجه ربیع معتکف شد. پس از سفری به کرمانشاه در تهران اقامت گزید. وی از ناصرالدین شاه قاجار لقب فصیح السلطنه گرفت و با مقرری دولتی روزگار گذراند. او نقابت درویشان دزفول را داشت. وی در سفر عتبات در راه نجف درگذشت. آشفته در انواع شعر دست داشت و مجموعه اشعاری که در مدح ائمه اطهار (ع) سروده بود در دفتری به نام «ضیاء المنیر» به چاپ رسیده است.

الذریعه (۱۵/ ۱۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۱-۸۰)، مکرم‌الآثار (۳/ ۶۳۸-۶۳۹).

آشفته شیرازی، حاج کاظم / محمد کاظم، فرزند آقا محمد جعفر کدخدا. (وف ۱۲۸۷/ ۱۲۸۸ ق)، شاعر و مستوفی. اجدادش در زمره بزرگان شیراز و از دیرباز علاوه بر منصب کدخدائی، منصب کلانتری حومه شیراز را نیز داشتند. وی در زادگاهش به تحصیل علوم ادبی و عربی و عروض و خوشنویسی پرداخت. از جوانی وارد کار دیوانی

آشوب همدانی.

آشوب ایروانی، میرزا اسماعیل. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی از مدیحه سرایان فتحعلی شاه قاجار و صوفی مسلک بود. اثر وی «دیوان» اشعار است. دانشمندان آذربایجان (۱۳)، الذریعه (۷/۹)، فرهنگ سخنوران (۸)، مصطفی خراب (۱۴).

آشوب تهرانی، ابوالقاسم. (ز ۱۲۶۹ ق)، شاعر و خطاط. در فنون خوشنویسی و انشا مهارت داشت. آشوب به کارهای دیوانی مشغول و از منشیان مقتدر بود. وی با رضاقلی خان هدایت، صاحب «مجمع الفصحا»، معاصر بود. قصیده و غزلی از او در «گنج شایگان» آمده است. احوال و آثار خوشنویسان (۲/۱۲۲۲)، حدیقه الشعراء (۱/۵۴-۵۶)، فرهنگ سخنوران (۸)، گنج شایگان (۱۲۴-۱۲۶)، گلزار جاویدان (۱/۱۸)، مجمع الفصحا (۴/۱۳۳-۱۳۲).

آشوب دیلمقانی، میرزا محمد. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به آشوب. غزلیات وی مشهور است. این دو بیت مطلع و مقطع یکی از غزلهای او است:
زاشتیاق تو کردم زبس که ناله و شیون
ز خون دیده به هر سو دمید سنبیل و موسن
پریوشی که به سرنیست میل صحبت «آشوب»
ز عقل نیست به کویش کنم مقام ونشیم
«دیوان» شعری از او به جا مانده است. دانشمندان آذربایجان (۱۳)، الذریعه (۷/۹)، فرهنگ سخنوران (۸).

آشوب مازندرانی، ملا حسین / محمدحسین، فرزند ملا افضل. (وف ۱۰۶۷/۱۰۹۹ ق)، شاعر، متخلص به آشوب. از مشاهیر عهد عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) بود. در قریه سورک از توابع ساری مازندران متولد شد. وی به هند مسافرت کرد و به خدمت ظفرخان آخسن درآمد. سپس به ایران آمد و مجدداً به هند مهاجرت کرد و در آگره درگذشت. اثر وی «دیوان» اشعار است. تذکره نصرآبادی (۳۰۹)، الذریعه (۷/۸۷)، شام غریبان (۳۷)، صبح گلشن (۶)، فرهنگ سخنوران (۸)، کاروان هند (۳/۱)، نشتر عشق (۱/۱۱۳).

آشوب همدانی. (س یازدهم ق)، شاعر و قصه گو. وی نکته سنج و لطیفه پرداز و قصه دان بود. ذوقی عارفانه داشت

خلاصه «پادشاه نامه» ملا عبدالحمید لاهوری تحت عنوان «ملخص»، به نثر در احوال سی سال پادشاهی شاهجهان. تاریخ ادبیات در ایران (۵/۴۸۲-۴۸۳، ۱۲۴۵)، تذکره نصرآبادی (۵۸)، الذریعه (۷/۱۰۰۰)، شام غریبان (۳۹)، فرهنگ سخنوران (۷)، گلزار جاویدان (۱/۱۸)، نشتر عشق (۱/۱۱۸-۱۱۹)، پتما (س ۹، ش ۲، ص ۸۲).

آشنای نهایندی، میرزا نجف. (س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط. اصلش از نهایند است. وی در کتابت ممتاز و در زمره منشیان شاهزاده محمود میرزا قاجار، پسر چهاردهم فتحعلی شاه قاجار، بود و شاهزاده مذکور در «تذکره» خود از خط نستعلیق او تعریف نموده و ابیاتی از او نوشته است. حدیقه الشعراء (۱/۵۲-۵۳)، سفینه المحمود (۱/۱۴۲-۱۴۳)، فرهنگ سخنوران (۷).

آشنای یزدی، عبدالکریم. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به آشنا. امورش به تجارت می گذشت. وی با وامق یزدی نویسنده کتاب «تذکره میکده» معاصر بود. از اوست:
کنم صد جو روان هر دم زچشم اشکبار خود
مگر بشانمش روزی چو سرو اندر کنار خود
حدیقه الشعراء (۱/۵۴)، فرهنگ سخنوران (۸).

آشوب آشتیانی، علی خان سرمدی، فرزند میرزا اسماعیل خان عماد لشکر آشتیانی. (۱۲۸۵-۱۳۳۷ ق)، شاعر، متخلص به آشوب. ملقب به ادیب خلوت. وی به همراه پدر خود که او نیز از دانشمندان بود از آشتیان به تبریز رفت و تحصیلات خود را در آن شهر گذراند و در آنجا مورد تشویق حسنعلی خان امیر نظام گروسی (پیشکار ولیمهد در آذربایجان) قرار گرفت. او از مظفرالدین شاه قاجار لقب خانی گرفت و در دارالانشاء به دبیری اشتغال یافت. در ۱۳۳۰ ق در ایام انقلاب تبریز از ترس به بلژیک گریخت و چندی در آنجا به دبیری زبانهای شرقی مشغول بود، سپس به تبریز بازگشت. آشوب دارای تألیفاتی است، از جمله: «چهارده بند از ادب»، شعر؛ «تبریک نامه»، شعر؛ «چهارده بند در مصیبت خامس آل عبا»، شعر؛ «وطنیات»، شعر؛ تصحیح «ترجمه نهج البلاغه» حاج ملا صالح برغانی.

شرح حال رجال (۶/۱۶۰-۱۶۱)، فرهنگ سخنوران (۸)، گلزار جاویدان (۱/۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۲۶۶).

آصفای قمی، محمدقلی. (س یازدهم ق)، شاعر. از ایل بهارلو بود. اما چون مدت زیادی در قم اقامت داشت به قمی مشهور شد. در اصفهان مدتی نویسنده میرزا حبیب‌الله صدر، وزیر شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق)، بود. سپس به هندوستان و مکه مسافرت کرد و در هند اقامت گزید. از اوست:

عمر دو روزه قابل سوز و گداز نیست
این رشته را مسوز که چندان دراز نیست
تذکره نصرآبادی (۳۲۵)، الذریعه (۸/۹)، شام غربیان (۳۶).
۳۷)، کاروان هند (۱/۶۰۵)، گلزار جاویدان (۱/۱۹-۲۰)،
نشر عشق (۱/۹۱-۹۰).

آصف بهبهانی. (ز ۱۰۱۵ ق)، شاعر. وزیر امامقلی خان بیگلریگی فارس بود. پس از عزل میر ابوالولی انجویی در عهد شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) از منصب صدارت و انتصاب میر معزالدین مشهور به قاضی خان (از سادات سیفی قزوین)، این ماده تاریخ را آصف بهبهانی گفته است:

روزی که ابوالولی انجویی را
افکند ز منصب صدارت دوران
جایش به معزالدین محمد دادند
از روی حساب گشت تاریخ همان
(۱۰۱۵)
تذکره نصرآبادی (۴۸۲)، الذریعه (۸/۹)، فرهنگ سخنوران
(۸)، گلزار جاویدان (۱/۱۹).

آصف تویسرکانی، میرزا امین، فرزند میرزا محمد. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به آصف. برادر میرزا طاهر، وقایع‌نویس عصر شاه عباس صفوی بود. بعد از برادر خود منصب وی را عهده دار شد. در ۱۰۸۳ ق ولایت قندهار به او سپرده شد. دو بیت زیر از او است:

تساکی طلب روزی هر روزه کنی
اسباب طرب ز لعل و فیروزه کنی
در چشمه حیوان اگر آید اجلت
مهلت ندهد که آب در کوزه کنی
تذکره نصرآبادی (۸۳-۸۲)، الذریعه (۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۸).

آصف خان قزوینی، میرزا قوام‌الدین جعفر - جعفر

و غالباً اشعاری نیز در توحید می‌سرود. نصرآبادی در «تذکره» خود از او به عنوان میرآشوب همدانی یاد کرده است. آشوب معاصر شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) بود و در خدمت مرتضی قلی‌خان قورچی باشی به سر می‌برد. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/۲۱۴)، تذکره نصرآبادی (۳۲۴-۳۲۵)، الذریعه (۸/۹)، صبح گلشن (۶)، فرهنگ سخنوران (۸)، گلزار جاویدان (۱/۱۸)، نشر عشق (۱/۱۱۲).

آشوبی نطنزی. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. در اوایل حکومت شاه عباس اول صفوی می‌زیست. «دیوان» شعری از او به جای مانده است. آشوبی خط نستعلیق را به غایت نیکو می‌نوشت. وی پیش از تألیف «تذکره هفت اقلیم» توسط امین احمد رازی (۱۰۰۲ ق) درگذشته است.
احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱)، الذریعه (۷/۹)، صبح گلشن (۶)، لغت‌نامه (ذیل / آشوبی)، مستدرکات اعیان (۳/۴)، هفت اقلیم (۲/۴۴۱).

آصف ابراهیمی کرمانی، محمدحسین آصف‌الممالک، فرزند حاج محمد رحیم خان. (وف ۱۳۰۷ ش)، شاعر. وی در دوره‌های سوم تا پنجم نماینده مردم کرمان در مجلس شورای ملی بود. او امثال را منظوم می‌ساخت که بعضی از آنها را علامه دهخدا در «امثال و حکم» خود نقل کرده است. از جمله:

انجام مهم خواستن از مردم پست
چون تکیه نمودن است بر بازوی مست
گر موش به سوراخ به دشواری رفت
جارو به دمش چگونه می‌آرد پست
تذکره شاعران کرمان (۱۶)، ستارگان کرمان (۴۲)، منتخبان سیاسی (۲/۵۳۵).

آصف اصفهانی. (ح س سیزدهم ق)، شاعر. اصلاً از اهالی چهارمحال بختیاری و از قریه‌ای به نام قهفرخ از توابع شهرکرد بود. از معاصران و معاصران قطره اصفهانی است. از اوست:

در ترازوی محبت با نگار سنگدل
هم ترازو تا شدم خود را ز سنگ انداختم
حدیقه الشعراء (۱/۵۶).

قزوینی.

شاگردان عبدالرحمن جامی بود؛ او و شعرای عصرش هر جمعه اشعار خودشان را جهت اصلاح و استعمال نیک و بد به نظر جامی می‌رساندند؛ به آورده «مرآت‌الخیال»: جامی شعر آصفی را در آخر استماع می‌کرد و می‌گفت می‌خواهم در مذاقم بماند. از آثار او: «دیوان» شعر. سعید نفیسی او را با آصفی هروی (وف ۹۲۱ ق) یکی دانسته است، ولی از تاریخ وفاتشان چنین برمی‌آید که دو نفر باشند.

ریحانه (۲/ ۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۹)، مرآت‌الخیال (۷۵)، نشتر عشق (۱/ ۸۶-۹۰).

آصفی هروی، آصف بن نعیم‌الدین نعمت‌الله بن علاء‌الدین علی قهستانی. (۸۵۳-۹۲۳ ق)، شاعر، متخلص به آصفی. پدرش وزیر سلطان ابوسعید تیموری بود. جد آصفی، علاء‌الدین علی نیز در عهد امیر تیمور خدمت دیوانی می‌کرده است. آصفی در هرات متولد شد و در همان شهر فنون ادب را آموخت و از محضر نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۹۸-۸۱۷ ق) بهره‌ها برد. با امیرعلیشیر نوایی محشور بود و نزد شاهزاده سلطان بدیع‌الزمان میرزا و سلطان حسین بایقرا تقرب داشت. خواجه آصف غزل و قصیده را نیکو می‌سرود و در رباعی و مثنوی نیز استادی داشت، و مثنوی نیز بر وزن «مخزن الاسرار» سروده است. «دیوان» اشعار او به اهتمام هادی ارفع به طبع رسیده است. در هرات درگذشت و در گازرگاه دفن شد، هرچند در تاریخ وفات او بین ۹۲۰ تا ۹۲۸ ق اختلاف آراء وجود دارد، ولی بنا بر ماده تاریخی که در مرگ وی در «تذکره نصرآبادی» آمده است، چنین برمی‌آید که ۹۲۳ ق صحیح‌تر باشد.

آتشکده آذر (۲/ ۷۵۰-۷۵۲)، ابضاح‌المکثون (۱/ ۴۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۶۹-۳۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۹-۳۰۸)، تحفه سامی (۱۶۵)، تذکره روز روشن (۱۰)، تذکره نصرآبادی (۴۷۱)، تذکره الشعراء (۵۸۴-۵۸۶)، حبیب‌السير (۴/ ۳۵۴)، الذریعه (۹/ ۹۸)، روضة‌الصفا (۷/ ۲۹۰)، ریحانه (۱/ ۵۰-۲۹)، فرهنگ سخنوران (۹)، مجالس النفائس (۵۹۵۸-۲۳۱-۲۳۲)، مواد‌التواریخ (۳۵۹-۳۵۸)، نام‌آوران فرهنگ (۹۳-۹۴)، هفت اقلیم (۲/ ۳۲۶-۳۲۷)، پنما (س ۱۷، ش ۶، ص ۲۸۲-۲۸۴).

آغاباجی قراباغی، آغاییگم، فرزند ابراهیم خان جوانشیر. (وف ۱۲۴۸ ق)، شاعر. ملقب به آغاباجی. آغاییگم از اهالی قره باغ و همسر فتحعلی شاه قاجار بود.

آصف قزوینی. (وف ح ۱۱۳۶ ق)، عالم دینی و فقیه. در قزوین متولد شد. مراتب علمی را تا تحصیل اجتهاد در اصفهان طی کرد. سپس به قزوین و از آنجا به تفلیس رفت و به تدریس فقه و اصول پرداخت. چند سال بعد دوباره به اصفهان رفت و دچار فتنه افغان و محاصره اصفهان و قحط و غلاگردید و کمر همت به یاری برادران دینی بست و مواسات بسیاری با آنان کرد. از آثار او: شرح «خطبه همّام» از خطب امیرالمؤمنین (ع)، که برخی آن را ستوده‌اند و بهترین شرح دانسته‌اند.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۷)، تذکره‌القبور (۱۱)، الذریعه (۷/ ۱۱۳)، ۱۳/ ۲۲۶)، ریحانه (۴/ ۴۴۸-۴۴۷)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۱)، فوائد‌الرضویه (۵۳)، مینودر (۲/ ۷۶۳).

آصف قمی ← آصفای قمی.

آصف‌الدوله شیرازی، عبدالوهاب خان، فرزند محمد جعفر خان افشار. (۱۲۴۲-۱۳۰۴ ق)، شاعر، متخلص به یزدانی. ملقب به نایب‌الوزاره، نصیرالدوله و آصف‌الدوله. خاندانش در شیراز از صاحبان اعتبار و عزت بودند. عبدالوهاب خان در شیراز متولد شد. مقدمات علوم ادبی و عربی را به خوبی فراگرفت و چون استعداد و حافظه‌ای قوی داشت به سرعت در ادبیات عربی و فارسی و سرودن اشعار ترقی کرد. برای ادامه و تکمیل تحصیلاتش به تهران آمد. ابتدا به خدمت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه رسید و علوم ریاضی و نجوم و هیئت را نیز فراگرفت. سپس در زمره منشیان وزارت امور خارجه درآمد و بعد به سمت کارگزار آذربایجان به تبریز رفت و در ۱۲۸۷ ق به نیابت از میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک حکومت گیلان را عهده‌دار شد. در ۱۳۰۱ ق نیز مأمور حکومت خراسان شد. تا اینکه در ۱۳۰۳ ق به تهران بازگشت. اندکی بعد دچار جنون شد و به سکنه قلبی درگذشت. اشعاری از وی در کتاب «حدیقه الشعراء» آمده است.

حدیقه‌الشعراء (۳/ ۲۱۱۶-۲۱۲۰)، شرح حال رجال (۲/ ۳۰۱-۳۱۷)، گنج شایگان (۵۳۳-۵۲۹)، مکرم الآثار (۴/ ۱۱۷۹-۱۱۷۸)، یادگار (س ۵، ش ۶ و ۷، ص ۲۷-۳۷).

آصفی شیرازی. (وف ۸۶۰ ق)، شاعر. از معاصران و

معاصران ابومنصور دقیقی است. نام او را جزو شعرای عربی‌گوی آورده‌اند و گفته‌اند که «دیوان» شعری به فارسی داشته که در خراسان معروف بوده است. در دویستی که از او نقل شده است، آغاجی به هنرهای خود: اسب سواری، تیراندازی، کمندافکنی، شمشیرزنی و شطرنج‌بازی اشاره کرده است.

پشاهندگان شعر پارسی (۱۶۵-۱۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۲۹-۴۳۱)، تذکره روز روشن (۱۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۱۰۷)، الذریعه (۹/ ۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۷)، فرهنگ سخنوران (۹)، گنج سخن (۱/ ۲۸-۲۷)، بساط الکباب (۱/ ۳۱-۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ آغاجی)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۱-۱۰)، المجمع فی معایر اشعار المعجم (۲۲۱-۲۲۲)، هفت اقلیم (۳/ ۴۰۳-۴۰۴).

آغاجی بخارایی ← آغاجی بخارایی.

آغاز ارسنجانی، محمود. (وف ۱۳۳۷ ق)، شاعر، متخلص به آغاز. اهل ارسنجان فارس بود. پس از به پایان رسیدن تحصیلات به مشاغل دولتی روی آورد. در شعر بیشتر به غزلسرایی تمایل داشت. از اوست:

گشت تا سلسله موی تو پایست مرا

رشته طاقت و آرام شد از دست مرا

آثار عجم (۵۵۳-۵۵۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس

(۱/ ۳۶-۳۷)، فرهنگ سخنوران (۹-۱۰)، مرآت الفصاحه

(۲۸).

آغاز شیرازی ← آغاز ارسنجانی.

آغازی شیرازی، سکینه عفت. (ز ۱۳۰۳ ش)، از زنان دانشمند و معارف‌پرور شیراز. وی مادر شاعر معاصر دکتر مهدی حمیدی بود. در مورد وی گفته‌اند: «اول کسی که در تأسیس مدرسه نسوان کوشش کرد و مدرسه نسبتاً آبرومندی را دایر نمود، خانم سکینه عفت آغازی بود که در سال ۱۳۳۹ ق به تشویق مرحوم رحمت، رئیس فرهنگ وقت، دبستانی را به نام هفتیه در منزل شخصی تأسیس کرد که در آذرماه ۱۳۰۳ ش دولتی شد و هنوز هم دایر است، و این اولین مدرسه دخترانه است که دولتی شده».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۸).

زنی عابد و زاهد و از شاعران خوش سخن بود. گویند همواره از مخالفان دربار و شاهزادگان بود و بنا به قولی هرگز به مضاجعت شوی خویش در نیامد و تا پایان عمر باکره ماند، ولی فتح‌ملی شاه احترام خاصی برای وی قائل بود. آغاییگم خانه‌ای در امامزاده قاسم بنا نمود و اوقات خود را در آن می‌گذراند، سپس به قم رفت و اعتکاف ورزید و در همان جا درگذشت. از اوست:

سوختم از آتش غم ناصحا تا کی ز منع

می‌زنی بر آتش دامن برو خاموش باش

دانشمندان آذربایجان (۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۱۸)،

ریاحین‌الشریعه (۳/ ۳۲۱)، زنان سخنور (۱/ ۶-۷)، شرح

حال رجال (۱/ ۱۲)، کارنامه زنان مشهور (۸۰-۸۱)،

مستدرکات اعیان (۳/ ۳)، مشاهیر زنان ایرانی (۴).

آغا برشته، میرزا محمدحسین، فرزند ملا محمدحسن تبریزی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل تبریز بود. بیت زیر از او است:

در خدمت آن طره مشکین تو هر روز

تا چند کنم شرح پریشانی خود را

تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۲۲-۲۳)، دانشمندان آذربایجان

(۸).

آغا پیگم ← آغا باجی قراباغی.

آغاییگم طباطبایی، فرزند سید محمدعلی طباطبایی بروجردی. (وف ۱۳۲۳ ق)، فقیه و محدث. از زنان عابد و زاهد و صالح و با تقوا. وی همسر سید علی طباطبایی بروجردی و مادر آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی بود و در مسائل فقهی تبحر داشت. او فقیه، محدث، عالم و از زنان سخنور عصر خویش بود. وی در بروجرد درگذشت، پیکرش را به نجف اشرف منتقل و در وادی السلام دفن کردند.

خاندان آیت‌الله بروجردی (۱۳۲)، مشاهیر زنان پارسی‌گوی

(۵).

آغاجی بخارایی، ابوالحسن علی بن الیاس. (س چهارم ق)، شاعر. از امرای دربار مسامانیان و معاصر با نوح بن منصور (۳۸۷-۳۶۶ ق) بود. آغاجی چون از امرای بزرگ بوده، به قول عوفی، مدح شعرای نیز بوده است. وی از

هر کجا آن مه به آن زلف پریشان بگذرد
 هر که کفر زلف او بیند ز ایمان بگذرد
 تذکرة روز روشن (۱۱)، الذریعه (۹/۹)، رباعین الشریعه
 (۳/۳۲۲)، زنان سخنور (۱/۱۹۷)، فرهنگ سخنوران
 (۱۰)، مرآت الخیال (۳۳۷)، مستدرکات اعیان (۳/۴)،
 مشاهیر زنان (۵).

آغولی شیرازی ← ترکی شیرازی.

آفاق بیگه جلایر، فرزند امیر علی بیگ جلایر. (س
 دهم ق)، از زنان شاعر. او خواهر امیرحسین جلایر از
 سلسله جلایریان، و همسر حاکم بلخ، امیر درویش علی
 کتابدار، برادر امیرعلیشیر نوایی بود. در ایام سلطنت سلطان
 حسین بایقرا در هرات مرجع خاص و عام و صاحب املاک
 فراوان بود و از اموال خود برای فضلا و شعرا مقرری تعیین
 کرده بود. یکی از مقرری‌گیران او خواجه آصفی بود. از
 اوست:

اشکی که سر ز گوشه چشمم برون کند
 بر روی من نشیند و دعوی خون کند
 در تذکرة‌ها از او با نام، آغاییگه و بیگی هروی نیز یاد شده
 است. شیخ آقابزرگ تهرانی صحیح آن را همان ضبط تذکرة
 «مجالس النفائس» یعنی آفاق بیگه می‌داند.

اندیشه‌نگاران زن (۲۶)، تذکرة روز روشن (۱۱)، حدیقه
 الشعراء (۳/۲۱۳۵)، الذریعه (۹/۹)، زنان سخنور (۱/
 ۵۴)، مجالس النفائس (۱۶۴)، مرآت الخیال (۳۳۶-۳۳۷)،
 مشاهیر زنان (۷۶).

آفاقی کرمانی، محمدرضا، فرزند حاج سید یاقو. (تو
 ۱۳۲۴ ق)، شاعر. در کرمان به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم
 ادبی و عربی، مدتی به کار دبیری و مدتی نیز به کارمندی
 وزارت دارایی مشغول بود. وی عضو انجمن ادبی کرمان بود
 و اشعاری در بیداری مردم سرود. از اوست:

زن دانای با اخلاق و عفت
 اگر گردد شریک زندگانی
 سرای همسرش بی شبهه باشد
 همین دنیا بهشت جاودانی
 تذکرة شاعران کرمان (۱۶-۱۷)، ستارگان کرمان (۲۹).

آفتابی ساوجی. (۴)، شاعر. از احوالاتش خبری در

آغا سلطان، فرزند طهماسب قلی بیگ. (وف پس از
 ۹۳۸ ق)، فاضل، عابد و نیکوکار. پدرش از بزرگان دولت
 صفوی بود. آغا سلطان علوم و فنون اسلامی و ادبیات را از
 علمای اصفهان فراگرفت. در اصفهان آثار ارزشمندی از وی
 به جا مانده است، از جمله: تعمیر و بنای قسمتی از مسجد
 جامع اصفهان؛ تعمیر و تزیین قسمت دیگری که صاحب بن
 عباد بنا نهاده بود. به نوشته «تذکرة القبور» آقا سلطان در
 اصفهان درگذشت و در بقعه علی بن سهل دفن شد.

تذکرة القبور (۲۸)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۹۲)،
 (۱۰۲-۱۰۱).

آغا کوچک، فرزند سیف الله میرزا سردار مفخم. (س
 سیزدهم ق)، از زنان شاعر و دانشمند. نسبش از طرف پدر
 به سلاطین قاجاری و از طرف مادر به سلاطین صفویه
 می‌رسید و فرزندزاده معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط
 بود. این رباعی از اوست:

گوریند بهشت و حور و کوثر باقیست
 در روز جزا دوزخ و محشر باقیست
 دوزخ چه بود بغض علی و آتش
 جنت به محبت پیمبر باقیست

رباعین الشریعه (۳/۳۲۲)، زنان سخنور (۱/۸۷)، مشاهیر
 زنان (۶).

آغزونی، ابوعبدالله عبدالواحد بن محمد. (وف
 ۲۰۰ ق)، محدث. نسبش به آغزون از قریه‌های بخارا است.
 از کسانی چون سفیان بن عیینه و شریک بن عبدالله نخعی و
 محمد بن مسلم طائفی حدیث شنید. محمد بن سلام
 پیکنندی و کعب بن سعید قاضی و عده‌ای دیگر از او حدیث
 روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۱/۶۴)، دائرةالمعارف البستانی (۱/
 ۱۱۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/۱۰۸)، معجم البلدان (۱/
 ۷۴)، نام‌آوران فرهنگ (۹۵).

آغنه دوست، فاطمه خاتون، فرزند درویش قیام
 سبزواری. (س دهم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به دوستی.
 آغنه دوست در ادبیات و علم عروض و قواف و بصیرت کافی
 داشت و دارای طبعی سرشار بود. در تذکرة‌ها با نامهای آقا
 یا آغادوست نیز آمده است. از اوست:

دست نیست. از اوست:

بیماری من چون سبب پرسش او شد
می‌میرم از این غم که چرایه‌ترم امروز
آنشکده آذر (۳/ ۱۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰)، گلزار
جاویدان (۱/ ۲۲).

آفتی قزوینی. (س دهم ق)، شاعر. از منشیان شاه
طهماسب صفوی بود. از او است:

مگر اظهار رنجش کرد دوش آن گل‌لزار از من
که دوری می‌کنند امروز نزدیکان یار از من
خوش آن دم کز کمال آشناییها به من گفتم
که بگذر پیش مردم بعد از این بیگانه‌وار از من
تاریخ نظم و نثر (۶۶۵)، تذکره روز روشن (۱۰)، فرهنگ
سخنوران (۱۰)، مینودر (۲/ ۳۵۶).

آفرانی، ابوالاحمد محمد بن احمد بن عمرو. (وف
۴۲۲ ق)، فقیه و محدث. از لیث بن نصر کاجری کسفی
حدیث شنید و کتاب «موطا» را از او روایت کرد. آفران
قریه‌ای است نزدیک کسف و ابوالاحمد در آنجا درگذشت.
انساب سمعانی (۱/ ۶۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۱)
(۱۰۹)، معجم البلدان (۱/ ۷۴).

آفرانی، ابوبکر محمد بن ابراهیم بن سماعان. (وف
۴۱۳ ق)، فقیه و محدث. در بخارا اقامت داشت و از
ابوصالح خلف بن محمد خیام و برخی دیگر حدیث شنید.
او در هشتادسالگی در بخارا درگذشت.
انساب سمعانی (۱/ ۶۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۱)
(۱۰۹)، نام‌آوران فرهنگ (۹۵).

آفرانی، ابوالطیب عبدالملک بن اسحاق بن مهتدی.
(وف ۳۳۸ ق)، فقیه، ادیب و شاعر. ابوالطیب از مردم آفران،
قریه‌ای در نزدیکی کسف، بود. از احمد بن حامد مقرئ
نسفی و ابوالقوارس احمد بن محمد بن جمعه و لیث بن نصر
کاجری کسفی حدیث شنید و به مرو رفت و در آنجا فقه
آموخت و از ابوالعباس مغدانی و ابوالحسن محمودی و
ابوزید فقیه مروزی حدیث شنید.
انساب سمعانی (۱/ ۶۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۱)
(۱۰۹).

آفرانی، ابوالفضل شعبی بن عبدالله. (وف ۳۸۳ ق)،
محدث. ملقب به شاه. از اهالی آفران، قریه‌ای در نزدیکی
کسف بود. وی از دانشمندان روزگار خود و در گردآوری
حدیث بسیار ساعی بود. از ابویعلی عبدالؤمن بن خلف،
محمد بن محمود بن عتیق و عده‌ای دیگر روایت کرد.
ابوالعباس جعفر بن محمد بن معتز مُستغفری و جماعتی
دیگر از او روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۱/ ۶۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۱)
(۱۰۹)، نام‌آوران فرهنگ (۹۶).

آفرانی، ابومحمد جبرئیل بن عون. (س سوم ق)،
محدث. اهل آفران، قریه‌ای در نزدیکی کسف، بود. با محمد
بن اسماعیل بخاری دوست بود. او از قتیبة بن سعید و دیگر
محدثان بزرگ روایت می‌کرد. عبدالعزیز بن حاتم آفرانی
شاگرد او بوده و از او روایت کرده است.

انساب سمعانی (۱/ ۶۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۱)
(۱۰۹-۱۱۰)، نام‌آوران فرهنگ (۸۷).

آفرین اصلهانی، زین‌العابدین. (وف ۱۱۲۵/۱۱۳۵ ق)،
شاعر. در فتنه افغان دفتر اشعارش از بین رفته است. گویا
دیوانش شامل پنج هزار بیت می‌شده است. صبا در «تذکره
روز روشن» نوشته است که از دوستان ولی محمدخان
عمری لطفعلی آذریگدلی بوده است. اثرش: «دیوان آفرین
اصفهانی».

تذکره روز روشن (۱۱)، الذریعه (۹/ ۱۰)، ریحانه (۱/ ۵۰)،
سقیة‌المحمود (۱/ ۱۲۵)، فرهنگ سخنوران (۱۰)، مجمع
الفصحا (۲/ ۱۶۵).

آقا ابراهیم قمی، محمد ابراهیم بن محمد نصیر. (ز
۱۱۱۵ ق)، خطاط. میرزا احمد نیریزی خط نسخ را نزد وی
تعلیم گرفت. آقا ابراهیم از خوشنویسان معروف و از استادان
دوره شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بود. جز خط
نسخ بر خطوط تعلیق، نستعلیق و شکسته نیز تسلط داشت،
ولی عمده شهرت وی در نسخ‌نویسی بود. سالی سه قرآن
کتابت می‌کرد. به گفته سپهر در هنر تذهیب و جلدسازی نیز
دست داشت و به سرعت کتابت معروف بود. تاریخ وفاتش
مشخص نیست هر چند که لسان‌الملک سپهر آن را ۱۱۰۰ ق
ضبط کرده، ولی آثار تاریخ‌دار وی تا ۱۱۱۵ ق نیز دیده شده
است. از جمله آثار باقی مانده او: یک نسخه «صحیفه

احوال و آثار نقاشان (۲/۱).

آقا بابا. (ز ۱۲۳۴ ق)، خطاط. از آثار او: یک رقه از مرقع نسخ دو دانگ جلی خوش، با رقم: «العبد الاقل عبدالله المدعو به آقا بابا فی شهر ذی حجة الحرام سنة ۱۲۳۴». احوال و آثار خوشنویسان (۲/۴)، (۱۰۱۳).

آقا بابا شهیرزادی، فرزند ملا مهدی. (ز ۱۲۴۷ ق)، عالم و خطاط. از آثار وی: کتابت «درة الغواص فی اوهام الخواص» قاسم بن علی بن عثمان حریری بصری، در ۱۲۴۷ ق.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۱۶۰)، کشف الظنون (۷۴۱).

آقا بابا طبیب شیرازی، میرزا محمد تقی ملک الاطباء. (وف ح ۱۲۹۰ ق)، دانشمند، پزشک، حکیم و ریاضیدان. ملقب به ملک الاطباء شیرازی. اصلاً شیرازی و ساکن تهران و از طبیبان دوره فتحعلی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. در طبابت زبردست و با بکارگیری داروها و روشهای درمان فرنگی مخالف بود. مهارت او در تشخیص امراض به حدی بود که او را به بقراط تشبیه می کردند. وی از علوم دیگر بهره ور و از حکمت و ریاضی باخبر بود. میرزا محمود، فرزند جالینوس الزمان، معروف به میرزا جان، شاگرد او است. در اواخر عمر به قصد مجاورت به عتبات رفت و در کربلا درگذشت. از آثار وی: «البحرانیة»، مباحث بحران امراض، شامل معارضات بین او و میرزا محمد طبیب تنکابنی؛ «تسهیل العلاج»؛ «الجوهريّة»، در منع استفاده از داروها و روشهای درمان فرنگی؛ «حافظ الصحة» و «حفظ الصحة»؛ «مسکن الفؤاد»، فارسی، در علاج طاعون؛ «الرسالة الویائیة» صغیر و کبیر؛ «شرح لغز القانون» که آن را به درخواست شاگردش نوشته؛ «کلیات طب»، منظومه فارسی.

اعیان الشیعه (۹/۱۹۱)، الذریعه (۳/۲۹-۵۰، ۲/۱۸۲، ۵/۲۹۴، ۶/۲۳۳، ۷/۲۶، ۱۱/۲۲۹، ۱۴/۳۶، ۲۱/۲۰).

ریحانه (۵/۳۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۲۰۴).

مؤلفین کتب چاپی (۲/۲۲۳)، معجم المؤلفین (۹/۱۳۰).

آقا بابای شیرازی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل شیراز و شغلش بزازی بود. طبعی خوش داشت و گاهی هم شعر می گفت. رباعی زیر از اوست:

سجاده، به خط نسخ، با رقم: «کتبه العبد الفقیر، محمد ابراهیم القمی ۱۱۱۲»؛ یک نسخه «قرآن»، به قلم نسخ، که ترجمه آن برخی به قلم نستعلیق، و خواص سور آن به قلم شکسته نستعلیق است، با رقم: «کتبه محمد ابراهیم».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۶۲۵-۶۲۶، ۴/۱۱۳۷-۱۱۳۹).

اطلس خط (۳۵۲-۳۵۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/۹۳۰).

خوشنویسان و هنرمندان (۲۹، ۱۳۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/۱۸)، کارنامه بزرگان (۲۶۲-۲۶۳).

آقا ابوالقاسم. (ز ۱۲۷۲ ق)، نقاش جلد و قلمدان ساز. در این رشته صاحب کارخانه ای نیز بوده است. تنها یک اثر معمولی بزمی از او دیده شده که عبارت است از: تابلوی بزرگ روغنی جوانی در حال خوردن غذا از روی میز بزرگی پر از خوردنی و نوشیدنیهای گوناگون که در اطراف وی دختران جوان به طرب مشغول اند. این اثر بزمی با رنگهای زنده و شاد آرایش شده است، با رقم: «در کارخانه آقا ابوالقاسم سنه ۱۲۷۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/۴۶).

آقا ابومحمد مهدی، فرزند شیخ حسین. (وف ۱۲۴۰ ق)، عالم و مدرس. از نوادگان شیخ حافظ بهاء الدین عمر ابردهی، مدفون در قریه کوه پایه در اواخر قرن هشتم هجری است. پدرش امام جمعه مشهد و از مشایخ علامه میرزا مهدی شهید بود. آقا ابومحمد به جای پدر نشست و از مدرسین دانشمند به حساب می آمد. شاگردانی در محضرش تربیت یافتند که از جمله آنان محدولی میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار، بود که ریاضیات را در حوزه درس او تلمذ کرد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۶۹)، مکارم الآثار (۲/۱۱۱۸).

آقا احمد کرمانشاهی ← بهبهانی، آقا احمد.

آقا البرز، میرزا آقاخان البرز. (س سیزدهم ق)، نقاش. وی از اهالی تهران و به فرنگی سازی و کپی از روی آثار استادان معروف بود. دو اثر به جای مانده وی: یکی مجلس درباری سلاطین قدیم رومی با رقم: «کمترین میرزا آقاخان البرز»؛ دیگری صورت نیم تنه امین السلطان اتابک معروف، با رقم: «کمترین میرزا آقای البرز».

ساقی ز کرم دست عنایات کو
مطرب ز طرب خواندن ابیات کو
یکباره بساط خرمی برچیدند
ای پیر خرابات مکافات کو
حدیقه الشعراء (۱/ ۵۸).

آقا باشی، عیسی. (س سیزدهم ق)، موسیقیدان و خواننده. در خواندن تصنیف و آواز مهارت داشت و در ضمن با دستگاه‌ها آشنا و در ضرب استاد بود. وی شاگرد ابراهیم آقاباشی اصفهانی بود و بعد از استادش ملقب به آقاباشی گردید. از جمله شاگردان او سلیمان امیر قاسمی خواننده است.

استادان موسیقی (۶۲، ۶۳)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۲۳، ۶۵۹، ۶۶۱، ۶۶۵، ۶۷۵، ۶۷۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۸۲، ۴۰۸)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۸۱).

آقاباشی اصفهانی، ابراهیم. (س سیزدهم ق)، نوازنده و خواننده. در اصفهان می‌زیست. ریاست خواجهگان دستگاه ظل‌السلطان را بر عهده داشت و به همین مناسبت به آقا باشی معروف بود. او از اساتید معتبر و مسلم موسیقی عصر خود به شمار می‌رفت و در نواختن نی و خوانندگی شاگردانی تربیت کرد که هر یک شهرت به سزایی یافتند. از جمله شاگردان وی: سید عبدالرحیم اصفهانی، نایب‌الاسدالله، علیخان دهکی و عیسی آقاباشی بودند. ابراهیم آقاباشی حدود صد سال عمر کرد.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۰)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۱۷، ۶۵۹، ۶۶۵، ۶۷۵، ۶۷۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۹۲، ۳۶۹)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۷۸).

آقاباقر بهبهانی ← بهبهانی، آقا محمد باقر.

آقابالا نقاش. (ز ۱۳۰۰ ق)، نقاش. آقابالا با مسافرت به نواحی قفقاز، در رشته‌ی فرنگی‌سازی مهارت پیدا کرد و با قوانین مناظر و مرایا آشنا گشت. اثر رقم‌داری نیز از وی مربوط به آن دوران موجود است که تصویر کودکی عباس میرزا است، با رقم: «شیه عباس میرزا، عمل آقابالای ایرانی سنه ۱۲۵۵» و در طرف راست به خط لاتین این امضاء به

چشم می‌خورد: "AGA BALLA". وی گاهی در روی قلمدان نیز نقاشی می‌کرد و شیوه‌ای خاص خود داشت که چندان با مکتب قلمدان‌سازی آن عصر هماهنگی نداشت. از دیگر آثار رقم‌دار وی: تصویر آبرنگی سردار کل عزیز خان با کلاه بوقی و حمایل طلایی، با رقم: «هو، رقم بنده درگاه آقابالا نقاش، فی شهر صفرا المظفر سنه ۱۲۷۷»، در کتابخانه گلستان؛ تصویر جماعتی از ملل مختلف: روس، زنگی، چینی و تاتار بر زمینه زرد، با رقم: «کمترین آقابالا ۱۳۰۰»؛ تصویر مردی با کلاه بوقی دوره ناصری و پالتوی کرکی قرمز در کتابخانه گلستان تهران. در کتاب «احوال و آثار نقاشان» آقا بالا تحت دو عنوان آقابالای ایرانی و آقابالای نقاش آمده، ولی به نظر هر دو یکی می‌آیند و احتمالاً آقابالا نقاش در هنگام اقامت در قفقاز امضای آقا بالای ایرانی را در نقاشیهای خود قید می‌کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳)، گلستان هنر (مقدمه، پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۴۹).

آقا بزرگ اصفهانی ← دانش اصفهانی، محمد علی.

آقا بزرگ تهرانی، شیخ محمد محسن رازی، فرزند علی. (۱۲۹۳-۱۳۸۹ ق)، کتاب‌شناس، محقق، فقیه و محدث شیعی. آقا بزرگ تحصیلات مقدماتی خود را در تهران در مدارس دانگی، پامناز و فخریه آغاز کرد و ادبیات، فقه و اصول و منطق آموخت و در ۱۳۱۵ ق عازم نجف شد و نزد حاج میرزا حسین محدث نوری تحصیل علم حدیث کرد و در حوزه درس آخوند ملا کاظم خراسانی، شریعت اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی به تکمیل فقه و اصول پرداخت. در ۱۳۲۹ ق به کاظمین رفت تا مقدمات تدوین بزرگترین دایرة المعارف کتاب‌شناسی شیعه، یعنی «الذریعة الی تصانیف الشیعة» را آماده سازد. این دایرة المعارف در واقع جوابی به جرجی زیدان، ادیب مسیحی عرب بود که مدعی شده بود نقش شیعه در فرهنگ اسلامی بسیار اندک است. آقابزرگ برای تهیه «فهرست الذریعة» در نجف چاپخانه‌ای به نام مطبعة السعادة دایر کرد، ولی دولت عراق مانع کار وی شد. وی برای تکمیل «الذریعة» سفرهای بسیار کرد و از بیشتر کتابخانه‌های عمومی عراق، ایران، سوریه، فلسطین، مصر و حجاز و بسیاری از کتابخانه‌های خصوصی بازدید کرد. شیخ آقابزرگ از بسیاری از محدثین فرق و مذاهب گوناگون اجازه

میرزا مهدی، دو ستاره درخشان حکمت و فلسفه خراسان در زمان خود بودند. وارستگی و صراحت لهجه و آزادگی و آزادمنشی آقا بزرگ زیانزد خاص و عام بود. در فلسفه پیرو حکمت مشاء ابن سینا و خواجه نصیر بود و شاگردانی همچون: آقا شیخ سیف‌الله ایسی و سید حسن بجنوردی و حسینعلی راشد و محمود شهابی و مهدی الهی قمشه‌ای و آقا شیخ هادی کدکنی پرورش داد. درگذشت فرزندش، میرزا مهدی در ۱۳۵۴ ق توان پدر را گرفت و وی در سال بعد از دنیا رفت. تنها اثر وی: رساله «حکومت در اصالت وجود و اصالت ماهیت».

آینده دانشوران (۶۷)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۱۳۶۱)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۳۲-۱۳۷).

آقا بزرگ ذوقی - ذوقی شیرازی، آقا بزرگ.

آقا بزرگ ساوجی، آقا شیخ محمدحسن. (وف ۱۳۵۷ ق)، عالم، مدرس و مجتهد. معروف به آقا بزرگ یا شیخ آقا بزرگ ساوجی. در حوزه درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و شیخ محمد طه نجف به درجه اجتهاد رسید. او در ۱۳۱۴ ق به تهران آمد و مدارس مزوی و سپهسالار جدید به تدریس پرداخت و گروه بسیاری در حوزه درس او که غالباً حوزه ادب و فقه و اصول بود، حاضر می‌شدند. وی در علوم معقول از استادان بزرگ بود. در سلوک نیز پیرو آخوند ملا فتحعلی اراکی بود. در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در یکی از حجرات صحن جدید، که اینک به مقبره پروین اعتصامی شهرت دارد، دفن شد. از او تقریراتی در فقه و اصول به جا مانده است.

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۳۶۹-۳۶۸)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۲۹۴)، مجمع رجال نجف (۲/ ۶۶۲).

آقا بزرگ شیرازی. (ز ۱۲۸۱ ق)، نقاش. ملقب به آقابزرگ نقاش باشی. از اهالی شیراز بود و از نقاشان درجه اول دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار به شمار می‌رفت. در مجمع الصنایعی که خود تربیت داده بود به تربیت شاگردان اشتغال داشت و فن‌تصویر را به آنها تعلیم می‌داد. آقا بزرگ در رشته‌های مختلف نقاشی، رنگ و روغن، آبرنگ، سیاه قلم و کارهای روغنی به خصوص قلمدان‌سازی استاد بود و در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی و

نقل حدیث داشت، از جمله: میرزا حسین نوری، سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی، شیخ علی خاقانی، شیخ علی کاشف‌الغطاء، سید حسن صدر، شیخ محمدعلی ازهری مالکی، شیخ عبدالوهاب شافعی، شیخ ابراهیم احمدی، شیخ عبدالقادر طرابلسی، شیخ عبدالرحمن حنفی. بسیاری از بزرگان نیز از او اجازه نقل حدیث گرفته‌اند، مانند: حاج آقا حسین بروجردی، سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، شیخ عبدالحسین امینی، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمدرضا آل یاسین، سید محمد صادق بحرالمعلوم، سید شهاب‌الدین مرعشی. وی پس از یک بیماری طولانی در نجف درگذشت و طبق وصیتش، در کتابخانه خود که آن را وقف علما کرده بود، به خاک سپرده شد. مهمترین آثار وی عبارت‌اند از: «الذریعة الی تصانیف الشيعة»، در ۲۶ جلد؛ «طبقات اعلام الشيعة»، از سده چهارم تا چهاردهم ق، در یازده جزء که ادامه کتاب «وفیات الاعلام» سید حسن صدر در سه قرن اول بود؛ «مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال»؛ «هدیه الرازی الی المجدد شیرازی»؛ «النقد اللطیف فی نفی التحریف عن القرآن الشریف»؛ «توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الاجتهاد»؛ «المشیخة»؛ «ضیاء المفازات فی طریق مشایخ الاجازات»؛ «مستدرک کشف الظنون».

آینده (س ۶، ش ۳-۴، ص ۲۴۷-۲۵۳ و ش ۸۷، ص ۵۸۸-۵۹۶)، الذریعة (۱/ مقدمه و ۲۰/ مقدمه)، ریحانه (۱/ ۵۴-۵۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۹-۱۸)، سواد و بیاض (۵۸۹-۵۸۷)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۲۷۹-۲۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۳۲-۲۳۵)، نام‌آوران فرهنگ (۲۵۳).

آقا بزرگ حکیم، آقا میرزا عسکری شهیدی مشهدی، فرزند میرزا ذبیح‌الله. (۱۲۸۵ - ۱۳۵۵ ق)، حکیم، فقیه و عالم دینی. وی از احفاد میرزا مهدی شهید، معروف به شهید ثالث، یکی از چهار مهدی از شاگردان مبرز وحید بهبهانی، است. مقدمات را نزد پدرش و ملا غلامحسین شیخ‌الاسلام و شیخ موسی منطقی و میرزا محمد سروقدی در مشهد خواند و بعد به تهران آمد و در محضر حکیم میرزا ابوالحسن جلوه و حکیم اشکوری و حکیم کرمانشاهی درس خواند. وی سپس سالیانی در نجف از حوزه درس آخوند خراسانی بهره برد. سرانجام در ۱۳۳۳ ق به مشهد بازگشت و متجاوز از بیست و دو سال به تدریس خارج «شرح لمعه» و «شرح قوشچی» و «اشارات» و «شوراق» و «شرح منظومه» و «اسفار» پرداخت. آقا بزرگ و فرزندش،

حسن خان نقاش‌باشی افشار ... فی شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۷۷؛ تصویر امام‌قلی خان سرتیپ افشار در سی و هفت سالگی، با رقم: «آقا بیگلر نقاش سنه ۱۲۷۷؛ صورت میرزا علی خان در سی و یک سالگی، با رقم: «عمل عالیجه بیگلرخان لال نقاش‌باشی افشار سنه ۱۲۸۴». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۷۶).

آقا تقی افشار ارموی - افشار ارموی، آقا تقی.

آقا جان. (ز ۹۶۸ ق)، خطاط. قطعه‌ای به خط وی در مرقع سید احمد مشهدی در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول به قلم دودانگ و کتابت خوش موجود است، با رقم: «تشریف بکتابت‌ها العبد آقا جان غفر ذنوبه بدارالارشاد اردبیل، فی شهر سنه ۹۶۸ هجریه». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲).

آقا جان اصفهانی. (س سیزدهم ق)، طراح و معمار. طراح نقش آفرین و معمار و رسام دوره فتحعلی‌شاه و محمد شاه قاجار بود. او در طرح نقشه و ایجاد ساختمانهای آن دوره، صاحب ابتکار بود و در آرایش و پیرایش داخلی و خارجی قصرها و ابنیه، دست پرکمال داشت. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۷).

آقا جان اول. (س سیزدهم ق)، نوازنده و تصنیف‌خوان. وی در ضرب گرفتن و خواندن آهنگهای ضربی تسلط داشت و از اساتید زمان ناصرالدین شاه قاجار به حساب می‌آمد. برای اینکه وی با آقا جان دیگر که در اواخر عصر ناصری ظهور کرد، اشتباه نشود او را آقا جان اول نامیدند. حاجی خان عین‌الدوله فرزند و شاگرد وی بود.

استادان موسیقی (۶۱)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۲۱)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۴).

آقا جان دوم، فرزند داوود شیرازی. (س سیزدهم ق) موسیقیدان، تصنیف‌خوان و نوازنده عهد ناصری. پدر وی نوازنده معروف تار و از منسوبین حسن خان مستوری بود. او از شاگردان حبیب سماع حضور و همدوره آقا میرزا عبدالله و آقا حسینقلی فراهانی و ارفع‌الملک بود. برخی از کتب او را با عنوان آقا جان کلیمی آورده‌اند. از شاگردان بنام وی: فرزندش، رضا روانبخش، که در تصنیف و ضرب استاد بود،

گل و بته‌سازی مهارت و ابتکاراتی داشت. از وی جلد‌های بسیار نفیس روغنی که در تجلید قرآنهای خطی مورد استفاده قرار گرفته، دیده شده است. وی در شبیه‌سازی نیز بسیار ماهر و توانا بود. از آثار او: تصویر رنگ و روغن نیم‌تنه یکی از رجال دوره قاجاری، با رقم: «میرزا آقا بزرگ نقاش‌باشی؛ صورت نواب والا سیف‌الله میرزا در چهل سالگی، با رقم: «مشهدی آقا بزرگ شیرازی؛ قلمدان زیبا که مناظر مختلفی از قصه معروف شیخ صنعان و دختر ترسا به حالات گوناگون بر روی آن ترسیم شده است؛ قلمدان تصویری که به فرمان نصرت‌الدوله فیروز میرزا فرمانفرما، والی فارس ترسیم شده و رجال و مشاهیر آن سامان بر روی آن ترسیم شده‌اند؛ تصویر نیم‌تنه ناصرالدین شاه به شیوه صنیع‌الملک غفاری، با رقم: «چاکر درگاه؛ چهره حاج محمد رحیم امین‌التجار شیرازی؛ تصاویر هشت نفر از فرماندهان لشکر ایران در زمان ناصرالدین شاه، با رقم: «میرزا بزرگ شیرازی، سنه ۱۲۸۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۰۳)، گلستان هنر (پنجاه)، هنر قلمدان (۱۳۹-۱۴۰).

آقا بزرگ مازندرانی، ملا محمد صالح بن ملا عبدالباقی بن ملا محمد صالح مازندرانی. (وف ۱۱۹۴ ق)، عالم کینی. از نوادگان ملا محمد باقر مجلسی و از فضیای قرن دوازدهم بود. نواده او میرزا حیدرعلی مجلسی در کتاب خود «اجازه کبیر» از «تهذیب الاخلاق» و «اخلاق المولی محمد صالح» آقا بزرگ، در باب اخلاق، یاد کرده است.

تذکره القبور (۱۲-۱۳)، الذریعه (۱/ ۳۷۶-۳۷۵ / ۴ / ۵۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲ / ۳۷۶-۳۷۵)، مرآت الاحوال جهان‌نما (۱/ ۱۳۴-۱۳۵).

آقا بزرگ نقاش‌باشی - آقا بزرگ شیرازی.

آقا بیک لر افشار، ابوالفیض، فرزند محمد حسن نقاش‌باشی لال. (ز ۱۲۸۴ ق)، نقاش. ملقب به بیگلرخان. از پدر خویش درس هنر آموخت و در آبرنگ و تصویر و چهره‌پردازی ماهر بود. از آثار رقم‌دار وی: تصویر خداقلی بیک یاور توپخانه، با رقم: «کمترین آقابکر ولد عالیجه محمد حسن آقای نقاش‌باشی لال افشار فی شهر شوال ۱۲۶۳»، که در ۱۹۷۸ م در لندن به فروش رسید؛ صورت فتح‌الله خان سرتیپ، با رقم: «عمل ابوالفیض ابن محمد

و بالاخان پدر مرتضی نی داوود را می توان نام برد.

استادان موسیقی (۶۱، ۶۲)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۱-۶۴۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۰۶-۴۰۷)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۸۱)، هفت اورنگ (۱۸۰).

آقا جان ساوه ای. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. از شبیه خوانهای معروف عهد ناصری در تکیه دولت بود. آقا جان خواننده ای توانا بود و به موسیقی احاطه کامل داشت. وی را از جمله کسانی می دانند که صدایی خوش داشت و به مقام استادی رسید و تعلیم آواز نیز می داد. از جمله شاگردان او: استاد حاجی ملا جناب قزوینی، حاجی حکیم تهرانی، صادق خان نواب و علیخان نایب السلطنه.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۱۲-۴۱۳، ۲/ ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۷۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۸۴).

آقا جان طبرستانی، میرزا محمد صادق. (وف بعد از ۱۳۱۰ ق)، شاعر. در تهران متولد شد و در نجف درگذشت. اثر وی «دیوان» اشعار که به چاپ رسیده است. الذریعه (۹/ ۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۱).

آقا جان کاشی پز اصفهانی. (ز ۱۲۹۹ ق)، کاشی کار. از آثار وی: کاشی کاری کتیبه سقاخانه امامزاده احمد، در اصفهان، با رقم: «عمل استاد آقا جان کاشی پز»؛ کاشی کاری کتیبه سنگاب مسجد رحیم خان، در اصفهان، با رقم: «حقیر فقیر آقا جان کاشی پز»؛ کاشی کاری هلال مدخل ایوان محوطه زیر گنبد مسجد سید اصفهان، با رقم: «عمل کمترین آقا جان ۱۲۹۹».

گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۶۷۴، ۷۶۶، ۸۰۲).

آقا جان گیلانی - دخیلی گیلانی.

آقا جانی، علیرضا. (ز ۱۰۱۶ ق)، فقیه و محدث شیعی. وی از شاگردان میرزا محمد استرآبادی بود که در مکه پس از قرائت کتاب «تهذیب الاحکام» بر او، به دریافت اجازه روایت نایل شد. وی پدر محمد بن علیرضا آقا جانی، حکیم و فیلسوف بزرگ عصر خویش است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۹۸).

آقا جانی، محمد بن علیرضا. (ز ۱۰۷۱ ق)، عارف، حکیم و فیلسوف. اصل وی از استرآباد یا مازندران بود. در قم مسکن گزید و در محضر ملا صدرای شیرازی شاگردی کرد. وی منکر وحدت وجود و بر خلاف سید داماد وجود را اعتباری نمی داند. از آثار وی: «شرح القیاسات» محقق داماد، که کتاب بزرگی در حدود ۸۰ هزار سطر است؛ «الانوار شاهیه»، در کلام؛ تعلیقات «الهیات شفا»؛ رساله در «ابطال الهیولی»؛ رساله در «حدوث الدهری»؛ «ریاض الطالبین».

الذریعه (۱۳/ ۳۹۰-۳۹۱)، راهنمای کتاب (س ۲۱، ص ۳۳۲-۳۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۹۳-۴۹۴).

آقا جمال خوانساری - خوانساری، آقا جمال.

آقا جونی اصفهانی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، معمار. بر طرفین ایوان جنوبی مسجد رحیم خان اصفهان به خط نستعلیق اشعاری نوشته شده و در بالای مصراع ما قبل آخر آن نام معمار مسجد به خط نستعلیق ریز چنین رقم زده شده است: «معمار استاد آقا جونی». گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۷۹۸).

آقا حسن نقاش. (س دهم ق)، نقاش. از اهالی هرات و در فن نقاشی از نوادر روزگار خود بود. به فرمان محمد خان شرف الدین اوغلی تکلو (ز ۹۴۲)، از امرای خراسان در عهد سلطنت شاه طهماسب صفوی، اندرون روضه مقدمه رضوی را نقاشی کرده و این بیت را مناسب احوال و حسب حال در برابر ضریح مبارک بالای محراب نوشته: حسن به گرد درت گشته بر طریق طواف تو کعبه وار همه حاجتش روا کرده وی در دارالسلطنه هرات و در جنب مزار پیر هرات خواجه عبدالله انصاری مدفون است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۶)، گلستان هنر (۱۴۱-۱۴۲).

آقا حسینقلی فراهانی، فرزند آقا علی اکبر خان فراهانی. (وف ۱۳۳۴ ق)، موسیقیدان و نوازنده. او نخست نزد برادرانش آقا میرزا حسن و آقا میرزا عبدالله و سپس پیش پسر عمیش آقا غلامحسین به نواختن تار مشغول شد.

مقبره میرفندرسکی در گورستان تخت فولاد دفن شد.
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۷)، تذکره الخطاطین (۲/ ۸۱-۶۴).

آقا حسینی، علی، فرزند میرزا محمود. (۱۲۹۰-۱۳۴۱ ش)، خطاط. در طالقان به دنیا آمد. پس از پایان دبیرستان برای تحصیل علوم قدیم به مدرسه سپهسالار رفت. از محضر محمد حسین خوشنویس باشی و میرزا حسن خان عاصمی تعلیم خط گرفت و سرانجام به مکتب عمادالکتاب راه یافت و از دست او گواهی نامه گرفت. سپس به تعلیم خط مشغول شد. آقا حسینی در خط نستعلیق به ویژه جلی، شیوه دلپسندی داشت.
تذکره خوشنویسان معاصر (۱۷۲-۱۷۳).

آقاخان محاسب الدوله، فرزند حسینقلی خان مصفا. (۱۲۷۴-۱۳۵۶ ق)، عارف و دانشمند. وی از اهالی تهران و جزو مشایخ سلسله نعمت‌اللهیه صفی‌علیشاهی در اصفهان بود که از طرف ظهیرالدوله اجازه ارشاد و دستگیری داشت و در اواخر عمر جزو پیروان آقا میرزا عباس صابر علی بای قلمه‌ای شد. آقاخان در تهران از محضر استادانی از جمله میرزا عبدالغفارخان نجم‌الدوله اصفهانی استفاده کرد و از سال ۱۳۱۲ ق به اصفهان رفت و در بانک شاهی اشتغال یافت. وی به دستیاری حاج شیخ علی‌اکبر شیخ‌الاسلام و میرزا مسیح‌خان حافظ‌الصحه و میرزا علی‌اکبرخان سرتیپ، که همگی از مردان آزادیخواه و خوش نام بودند، مدرسه «ایتام» را تأسیس نمود که از سال ۱۳۲۳ ق نام مدرسه به دو مدرسه «علیه» و «ایتام» تغییر یافت و در این اواخر «ایتام» نیز از آن حذف شده و به نام مدرسه «علیه» معروف گردید. آقاخان را پس از مرگ در ایوان بقعه آقا میرسیدحسن مدرس در جنب مسجد رحیم‌خان به خاک سپردند. از آثارش: «اصول علم جبر و مقابله»، «اصول علم جغرافیای کره زمین».

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۷)، تذکره القبور (۱۳-۱۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۶۱، ۲۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۸۳-۴۸۲).

آقاخان محلاتی اول، محمدحسن حسینی، فرزند شاه خلیل‌الله. (۱۲۹۸-۱۳۱۹ ق)، رئیس طایفه اسماعیلیان نزاری. معروف به حسعلی شاه و سید کهکی، ملقب به آقا

بعدها او و برادرش آقا عبدالله جزو نوازندگان درباری شدند. تخصص وی نواختن تار با پنج سیم بود. او در نواختن تار بسیار چابک و زبردست بود و همه از جمله عارف او را در زمان خود بزرگترین استاد این هنر دانسته‌اند. وی مجلس درس موسیقی نیز داشت و در ردیف سبک مخصوصی به کار می‌برد. آقا حسینقلی اولین هنرمندی است که به اتفاق چند نوازنده و خواننده برای پر کردن صفحات گرامافون به پاریس رفت و آثاری از او ضبط شد و این نخستین بار بود که اروپاییان موسیقی ایرانی را در اروپا می‌شنیدند. در مراجعت هم در استانبول کنسرت داد و نصف درآمدش را به رسم اعانه به مدرسه ایرانیان واگذار کرد. از شاگردان وی: ارفع‌الملک، غلامحسین درویش، میرزا غلامرضا شیرازی، مرتضی نی‌داوود، خلیل قهیمی، یوسف فروتن، سرور حضور و ابراهیم آژنگ را می‌توان نام برد. استاد علی‌نقی وزیری نیز در مجلس او حاضر شد و قسمتی از ردیفش را با خط موسیقی نوشت. از جمله صفحاتی که استاد به تنهایی در آن تار نواخته می‌توان از ماهور، سه‌گاه، شور، همایون و رهاب مسیحی نام برد. همسرش، سکینه - از بستگان ستور خان - آواز خوان و نوازنده بود و به ردیفهای موسیقی ایرانی آشنا و آقا حسینقلی از اطلاعات او استفاده می‌کرد. فرزندان آقا حسینقلی به شهنازی شهرت دارند. پسرها: علی‌اکبر شهنازی و عبدالحسین شهنازی، و دامادهای وی: باقر رامشگر و رضاخان، از نوازندگان معروف به شمار می‌آیند.
استادان موسیقی (۵۵۵۴)، تاریخ ادبیات، دوره بازگشت (۱/ ۲۱۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۱)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۸۴، ۱۸۵)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۷۹-۵۷۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۷۱-۹۷۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۰-۱۴۴)، شرح حال رجال (۵/ ۸۳-۸۲)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۲۴-۱۲۶)، کارنامه بزرگان (۳۶۸-۳۶۷)، مردان موسیقی سنتی (۲/ ۲۳-۲۴).

آقا حسین لواسانی. (س یازدهم ق)، خطاط. از مردم لواسان تهران بود، ولی در اصفهان اقامت داشت. آقا حسین در دربار شاه عباس اول صفوی به کار کتابت مشغول و از شاگردان علیرضای عباسی بود و چون گذشته از نیکویی خط، حسن صورت نیز داشت شاه او را ایاز ثانی می‌خواند. از آثار خطی او، کتیبه سردر مدرسه قرچقای بیگ، در بازار صباغان اصفهان است. وی در شهر اصفهان وفات یافت و در

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۳، ۳۳۶).

آقا رضا کاشانی، فرزند علی اصفهر (۹۷۰- وف بعد از ۱۰۳۰ ق)، نقاش. پدرش نیز از اساتید و نقاشان بزرگ زمان خود به شمار می‌رفت و در نزد سلطان ابراهیم میرزا مقرب بود. آقا رضا از کودکی در دامن پدر هنرمند خود و عبدالصمد شیرازی پرورش یافته و پیرو مکتب استاد محمدی هراتی بوده و در آرایش تصاویر و ارائه زیباییهای طبیعت و چهره‌پردازی مهارت بسزایی داشته است. چون به مرور ایام، مهارت و استادی وی در امر چهره‌سازی و خوش قلمی انگشت‌نما گردید، پادشاه صفوی او را مصور خاصه خود کرد. اما بعد از مدتی کارش به کاهلی و مفلسی افتاد. آخر الامر این هنرمند گرانمایه که روزی پادشاه صفوی به احترام بوسه بر دستش زده بود مجبور به جلائی وطن گردید و به همراهی فرزند خردسالش ابوالحسن - که در آنجا ملقب به نادرالزمان شد - به هندوستان سفر کرد و مورد توجه پادشاهان هنرشناس هند، جلال‌الدین اکبر و فرزندش نورالدین جهانگیر، واقع گردید. به علت شباهت، کارهای اولیه این استاد با تصاویر ارزشمند رضا عباسی مخلوط شده و اغلب هنرشناسان را به اشتباه انداخته است. از آثار وی: تصویر جوان ایستاده‌ای که عبایی زیبا به دوش انداخته و کلاه عمامه‌ای صفوی به سر گذاشته است، با رقم: «مشق کمترین آقا رضا»؛ تصویر پیرمردی به سیاق کشیشان اروپایی که کاغذی به دست گرفته و روی آن نوشته شده: «غلام با اخلاص شاه سلیم آقای رضای مصور در بلده اگره فی تاریخ رمضان ۱۰۰۸»؛ تصویر آهوی خوش‌تراشی که با شاخهای بلند نقاشی شده و شاهزاده جوانی که به آهو غذا می‌دهد، با رقم: «مشق کمترین رضا»؛ تصویر نشسته شاهزاده جوانی که باز شکاری به دست گرفته و دو زانو در مقابل پیرمرد محترمی قرار گرفته است، با رقم: «در سن شصت سالگی ساخته شد ۱۰۳۰ عمل مرید با اخلاص آقا رضا جهانگیر پادشاهی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۵-۲۰۰)، تاریخ هنرهای ملی

(۱/ ۵۳۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۸-۱۰۷)،

شخصیتهای نامی (۳۱۹-۳۲۰)، عالم آرای عباسی (۱/

۱۷۶)، کارنامه بزرگان (۲۳۴-۲۳۵)، گلستان هنر (۱۲۹-

۱۵۲).

آقا رضی اصفهانی - رضی اصفهانی.

خان اول، در کهک به دنیا آمد. پس از قتل پدرش، بر اثر لطف فتحعلی شاه قاجار، با یکی از دختران شاه وصلت کرد و حکومت قم و محلات به مدت دو سال به وی سپرده شد. در عهد وزارت حاج میرزا آقاسی عهده‌دار حکومت کرمان و بلوچستان شد. به علت دشمنی که میان وی و حاج میرزا آقاسی بود، در زمان جنگ هرات، در قلعه بم متحصن شد، ولی تاب مقاومت نیاورد و تسلیم شد. پس از عفو شاه، حاج میرزا آقاسی از پا نشست؛ آقاخان نیز خانواده خود را به بهانه زیارت به عتبات فرستاد و خود نیز راه بلوچستان و کرمان را در پیش گرفت و با حمایت انگلیس، اسنادی دایر بر انتصاب خود به حکومت کرمان به اطراف فرستاد، اما شکست خورد. سپس راهی هندوستان گردید و در بمبئی مقیم شد و آن جا را مرکز فرقه اسماعیلیه ساخت و در همان جا درگذشت. از او کتابی به جا مانده به نام «عبرت افزا» که در این کتاب وی ابتدا درباره نسب خانوادگی خود که به خلفای فاطمی می‌رسد صحبت می‌کند، سپس قتل پدر خود در یزد و به دنبال آن زندگینامه خود را شرح می‌دهد.

تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۵۷۴-۵۹۱، ۶۱۰-۶۱۲)، حدیقه

الشعراء (۲/ ۱۲۰۸-۱۲۱۴)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/

۱۱۰-۱۴۱)، الذریعه (۱۵/ ۲۱۲)، شرح حال رجال (۲/

۳۵۴-۳۵۸)، مکالم‌الآثار (۳/ ۶۶۲-۶۶۹)، مؤلفین کتب

چاپی (۱/ ۱۲).

آقا رضا خان، فرزند آقا غلامحسین. (س سیزدهم ق)، نوازنده تار. ابتدا نزد پدر نواختن تار را آموخت و سپس نزد آقا میرزا عبدالله و آقا حسینقلی به تکمیل هنر خود پرداخت. آقا رضا با دلسوزی و مراقبت پدر به رموز نوازندگی و ردیف موسیقی آشنا و همپایه پدر خود در نوازندگی تار شد. او بعدها کلاس مشق تار دایر کرد و شاگردانی تربیت کرد از جمله پدر خالقی مدتی شاگرد او بود. وی داماد آقا حسینقلی نیز بود.

استادان موسیقی (۵۵)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۵)، تاریخ

هنرهای ملی (۱/ ۶۱۱، ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/

۱۲۶، ۱۳۹، ۱۴۲).

آقا رضا طبپوری. (س یازدهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. نام وی را جزء موسیقیدانان زمان شاه عباس صفوی نوشته‌اند که طبپور می‌نواخته و به همین مناسبت به این نام شهرت یافته است.

بازداشت شد و به یزد تبعید گردید. پس از چهار ماه مجدداً به مشهد برگشت و بعد از چند روزی حبس در زندان مشهد به تهران انتقال یافت. او در طی محاکمات ابتدایی در تهران به اعدام محکوم شد، اما به دلیل نفوذی که در حوزه علمیه نجف داشت و نیز تلاش عده‌ای از مراجع، این حکم لغو شد و ایشان به اقامت اجباری در تهران محکوم گردید. آقازاده در تهران همچنان تحت مراقبت بود تا این که دو سال پس از واقعه خونین گوه‌رشاد، به دنبال یک بیماری چشم از جهان فرو بست. برخی تألیفات ایشان عبارت‌اند از: «القضاء والشهادات»؛ «مبحث الفاظ»؛ حاشیه «کفایة الاصول»؛ «التقریرات».

الذریعه (۳۸۵/۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۴۴-۴۶)،
گنجینه دانشمندان (۱/ ۲۴۴، ۷/ ۹۲-۹۳).

آقا سردار، نجف قلی میرزا، فرزند ابراهیم بن بهرام. (تو ۱۳۰۳ ق)، مورخ و مترجم. وی پس از پایان تحصیلات ابتدایی، برای ادامه تحصیل به بیروت رفته و از آنجا به فرانسه رهسپار شد. پس از بازگشت وارد خدمت وزارت دارایی شده و یک دوره نیز به وکالت مجلس انتخاب شد. وی از شاگردان فرصت‌الدوله شیرازی صاحب «آثار عجم» بود. از آثارش: ترجمه «تاریخ انگلستان»؛ ترجمه «تاریخ روسیه»؛ «تاریخ سیاسی نفت»؛ «دره نجفی»؛ در عروض و بدیع و قافیه؛ «راه آهن ایران»؛ ترجمه «شناسایی دام و دد»؛ «عالم حیوانات»؛ «فراماسیون در انقلاب فرانسه».

الذریعه (۸/ ۱۱۴، ۱۴/ ۲۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۴۴-۵۴۶).

آقا سلیمان اصفهانی. (وف ۱۳۴۸ ش)، خواننده. معروف به کلانتری. از شاگردان سید رحیم اصفهانی بود و در خوانندگی مهارت داشت. به سبک استاد خود خوانندگی می‌کرد و در موسیقی اطلاعات کافی داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۸۳).

آقاسی، محمد رضا، فرزند ملا محمد باقر مجلسی. (وف ۱۱۳۴ ق)، محدث و شاعر. مشهور به آقاسی. وی از پدرش علامه مجلسی روایت می‌کرد و شعر نیز می‌سرود. گزیده‌ای از اشعار او در «تذکره غنی» آمده است. او در فتنه افغان درگذشت. از آثارش: «ارشاد الحنفیه فی وصف الخلفاء»؛ «معراج النفس».

آقا رضی قزوینی، رضی الدین محمد بن حسن. (وف ۱۰۹۶ ق)، عالم و شاعر. معروف به آقا رضی. از شاگردان ملاخلیل قزوینی و معاصر ملا محمد تقی مجلسی و شیخ حرّ عاملی بود. مهمترین اثر وی «لسان الخواص فی ذکر معانی الالفاظ الاصطلاحیه للعلماء» است که در واقع دایرةالمعارفی است از علوم مختلف و در آن اصطلاحات رایج علمای آن عصر، مشکلات آیات و اخبار مطرح شده است. از این دایرةالمعارف تنها یک مجلد باقی مانده که در آن درباره تفسیر حروف ابجد، ابداع، اجماع، اجتهاد، اختیار، اراده، تناسب چهارگانه، نسبت اجسام و اختلاف وزنی و حجمی آنها؛ و احکام چهارگانه حرمت، نجاست، حلیت و طهارت؛ و حساب و خواص اعداد صحبت شده است. از دیگر آثار وی: «ضیافه الاخوان و هدیة الخلان»، یا «تاریخ علمای قزوین»؛ «رساله شیر و شکر»، به فارسی و عربی، درباره نکات متفرقه؛ «رساله المولودیه»، در تعیین تاریخ تولد حضرت محمد (ص)؛ «رساله نوروزیه»، در تعیین نوروز؛ «الوقیة»، در تعیین اوقات نماز؛ «العیاریة»، در تعیین عیار فلزات؛ «ابطال الرمل»؛ «قبله آفاق». از آقا رضی «دیوان» شعری نیز به جا مانده است.

اعیان الشیعه (۷/ ۲۸)، تذکره نصر آبادی (۱۷۲-۱۷۳)،
الذریعه (۱/ ۶۸، ۳/ ۲۶۷، ۹/ ۳۷۲-۳۷۳، ۱۵/ ۱۷-۱۳۲)،
۲۲-۲۳، ۱۸/ ۳۰۴-۳۰۲، «روضات الجنات» (۷/ ۱۱۳-۱۱۵)،
ریاض العلماء (۵/ ۷۶-۷۷، ۷/ ۱۲)، ریحانه (۱/ ۵۵)،
فوائد الرضویه (۲۶۴)، مصفی المقال (۱۸۰-۱۸۱)، مینودر (۲/ ۳۴۰).

آقازاده کفایی خراسانی، میرزا محمد، فرزند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی. (۱۲۹۴-۱۳۵۶ ق)، عالم دینی و مدرس. ملقب به آقازاده نجفی. در نجف متولد شد. پدرش، آخوند خراسانی، یکی از بنیانگذاران مشروطیت در ایران و از مراجع سه گانه مقیم نجف بود. وی علوم مذهبی را نزد پدر خود تحصیل کرد و از محضر ایشان موفق به گرفتن درجه اجتهاد گردید. در ۱۳۲۵ ق در مشهد مقیم شد و مجلسی درسی در مسجد گوه‌رشاد برای تدریس علوم دینی به طلاب دایر کرد. آیت الله آقازاده در برقراری و تقویت مشروطیت در ایران، در کنار پدر، بسیار کوشید. در ۱۳۰۴ ش از شهر سبزوار به عنوان نماینده مجلس مؤسسان برگزیده شد. وی از سال ۱۳۱۰ ش به بعد یکی از مخالفین جدی رضا شاه محسوب می‌شد. او به دلیل مخالفت با رژیم

آقا شیخ ابوالقاسم کوچک.

۱۲۹۶ ش)، سخنران و شاعر، متخلص به دانش. در شهر خوی متولد شد. وی از نواده‌های حاج میرزا آقاسی نوری وزیر دوره قاجار است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید. از آن پس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس مشغول شد. وی در شعر توانا بود و به سرودن غزل و قطعه و رباعی بیشتر راغب است. اثر او: «منتخب اشعار دانش».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۴۴-۱۳۴۷)، فرهنگ سخنوران (۳۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۶۷-۴۶۶).

آقا سید حسین. (ز ۱۲۹۹ ق)، نقاش. وی نقاش و شبیه‌ساز متوسط رنگ و روغنی بود. اثر رقم‌دار وی که در مقبره حسینقلی خان ایلخانی، در آرامگاه سران بختیاری، قرار دارد: تصویر کم‌مایه و متوسط شیخ بهایی و میر فندرسکی است که شیری در کمال استیصال به شیخ عارف پناه آورده و در کنار او آرام گرفته است، با رقم: «حسب الفرموده آقا جوهر خواجه حضرت ظل السلطانی عمل آقا سید حسین، ۱۲۹۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

آقا شمس‌القاسم قاسمی - شمسای صفیر.

آقا شیخ ابوالقاسم کوچک. (وف ح ۱۳۵۰ ق)، عالم دینی و مدرس. وی از دانشمندان و مدرسان قم بود که مدت‌ها در نجف نزد استادان آنجا تحصیل کرد و سپس به زادگاهش بازگشت و در محله سلطان محمد شریف سکنی گزید و به خدمات دینی پرداخت و عمر خود را در پارسایی و زهد به پایان برد. وی چند سال قبل از فوت آیت‌الله حائری در قم در گذشت.

گنجینه دانشمندان (۱/ ۱۲۹).

آقا شیخ علی فراهانی کمره‌ای. (وف ح ۱۱۰۰ ق)، متکلم و فقیه شیعی. معروف به آقا شیخ. شاگرد آقا حسین خوانساری بود و از علامه مجلسی حدیث فراگرفت. وی در کاشان سکنی گزید و در همان جا از دنیا رفت. از آثارش: رساله‌ای در «اثبات الحدوث الزماني للعالم»، که در آن هشتصد حدیث از اخبار معصومین (ع) دال بر حدوث آورده است.

الذریعه (۱/ ۸۹)، ریاض العلماء (۴/ ۱۷۴-۱۷۵)، طبقات

تلامذه العلامة المجلسی (۱۲۰)، الذریعه (۹/ ۳۶۳، ۲۱/ ۲۳۷، ۲۶/ ۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۶۲)، مرآت الاحوال جهان‌نما (۱/ ۱۲۵).

آقاسی، میرزا عباس، فرزند میرزا مسلم ایروانی. (۱۱۹۸-۱۲۶۵ ق)، عالم و شاعر، متخلص به فخری. معروف به حاج میرزا آقاسی. در چهارده سالگی به عتبات رفت و به خدمت آخوند ملا عبدالصمد عارف همدانی درآمد و در محضر او علوم دینی و طبیعی و ریاضی آموخت. پس از شهادت آخوند همدانی به دست وهابیان در ۱۲۱۶ ق حاج میرزا آقاسی به ایران بازگشت و تربیت فرزندان عباس میرزا بویژه محمد میرزا را بر عهده گرفت. وی سرانجام به وزارت محمد شاه قاجار رسید و شاه، که او را مرشد و پیشوای طریقت خود می‌دانست، سالها اداره مملکت را به کف بی‌کفایت او سپرد. پس از درگذشت محمد شاه، در عتبات مجاور شد و در همانجا از دنیا رفت و دفن شد. از آثارش: «سهام عباسیه»، در فقه؛ «شیم فخری»، در زمینه شریعت و طریقت؛ «نگارنامه»، در جغرافیا؛ «دیوان» شعر.

حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۸۷-۱۲۹۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۴-۲۹۵)، الذریعه (۹/ ۸۱۲، ۱۲/ ۲۶۰)، روضة الصفا (۱۰/ ۱۶۷-۱۷۱)، ریاض العارفین (۲۷۲)، شرح خیال رجال (۲/ ۲۰۳-۲۰۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۹۹-۳۱۷)، السائر والآثار (۱۵۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۸۱۷-۸۲۰)، مکارم الآثار (۱/ ۷۸-۷۶، ۵/ ۱۷۹)، ناسخ التواریخ، قاجاریه (۲/ ۲۴۱-۲۴۸).

آقاسی بیگ افشار. (س دوازدهم ق)، خطاط. از مردم آذربایجان و سرکرده عده‌ای سوار در اردوی نادر شاه افشار بود. در زمان سلطنت کریم خان زند مورد توجه و عنایت او واقع شد، به طوری که خان زند خانه بزرگ مجللی در میدان شاه برای وی ساخت و او را از آذربایجان خواست، و او پس از بازگشت از مکه و عتبات به شیراز وارد شد. آقاسی خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت و کتیبه سنگ مرمر قبر حافظ به خط او است. از دیگر آثار وی: «تکیه حاج آقاسی» است که به «تکیه نواب هندی» نیز شهرت دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۰۳-۱۱۰۴).

آقاسی خویی، محمد، فرزند حسن. (تو ۱۲۹۵/

اعلام الشیمة (قرن ۱۲ / ۵۲۹)، مجمع المؤلفین (۷ / ۱۶۵).

آقا شیخ علی کاشانی - آقا شیخ علی فراهانی کمره‌ای.

آقا شیخ کرمانی، ملا رحمت‌الله، فرزند علی اکبر. (ز ۱۲۹۶ ق)، عالم دینی. از فضلالی همدان بود. از آثارش: «نجات العباد» یا «وسيلة النجاة» یا «شرح رحمت‌الله» در شرح «مرائی بحرالعلوم»، علامه سید مهدی بحرالعلوم، که در ۱۲۹۶ ق از تألیف آن فراغت یافت؛ «مفتاح الجنان».

طبقات اعلام الشیمة (قرن ۱۳ / ۵۳۸-۵۳۷)، قرن ۱۴ / ۷۲۱، فهرست کتابهای چاپی (۲ / ۲۱۳۵، ۳۰۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳ / ۱۰۹-۱۰۸).

آقا صادق اول. (شکوفایی ۱۱۲۸-۱۱۷۸ ق)، نقاش. از نقاشان دوره زندیه و از شاگردان استاد علی اشرف بود. در زمینه‌های مختلف چون تابلوهای آب و رنگ روغنی و نقاشی بر روی قاب آئینه و قلمدان کار می‌کرد. در کار کشیدن و طراحی کردن لباس از توانایی خاصی بهره‌مند بود. از آثار وی، تابلوهای پنجگانه‌ای است در تکیه هفت‌تنان شیراز در داخل طاقچه‌های ایوان با شکوه این محل. موضوع تابلوها عبارتند از: موسی (ع) در کار شبانی؛ تابلوی شیخ صنعان؛ ابراهیم خلیل (ع) و قربانی کردن حضرت اسماعیل (ع)؛ دو چهره از دو درویش جوان و پیر، و نیز قلمدانی با تاریخ ۱۱۷۵ ق. امضای او در پای کارهایش چنین دیده می‌شود: «یا صادق الوعد» و «صادق از لطف علی اشرف شد» که با ارائه این سجع از استادش، علی اشرف، سپاسگزاری می‌کند.

احوال و آثار نقاشان (۱ / ۲۵۹-۲۵۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲ / ۹۸۱-۹۸۲)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۰۵-۱۰۲).

آقا صادق تفرشی - هجری تفرشی، آقا صادق.

آقا صادق دوم، محمد صادق. (شکوفایی ۱۱۶۰-۱۲۱۰ ق)، نقاش و شاعر. مشهور به صادق، آقا صادق و محمد صادق. وی سجعش را «یا صادق الوعد» می‌نوشت و یا تنها به ذکر نام ساده خود اکتفا می‌نمود. در رشته‌های گوناگون نقاشی، از قبیل آبرنگ و کارهای روغنی

و ارائه تصاویر رنگ و روغنی و تذهیب و ترصیع و حل‌کاری صاحب ابتکار بود. آقا صادق در گل و مرغ و شبیه‌پردازی و تک چهره‌سازی و مجالس پر جماعت رزمی و بزمی و شکار و جانورسازی و حتی فرنگی‌سازی استاد بود و به رموز و دقایق نقش‌تصویر و قوف تمام داشت. وی به غیر از نقاشی در شعر و ادب نیز دست داشت و اغلب ارقام هنری خود را به نظمی مناسب به شعر درآورده و به خط زیبای خود کتابت می‌کرد. از آثار او: تصویر بزرگ رنگ و روغنی جنگ کرنال در کاخ چهلستون اصفهان، این اثر به امر آغامحمدخان قاجار ترسیم گشته و رقمش چنین است: «یا صادق الوعد»؛ تصویر بزرگ رنگ و روغنی از جنگ چالدران که آن نیز در چهلستون قرار دارد. در پایین و در وسط تابلو رقم دارد: «یا صادق الوعد ۱۲۱۰»؛ تصویر جنگ نادرشاه با ترکان عثمانی در یکی از سالنهای کاخ گلستان تهران؛ تصویر رنگ و روغنی بهشت، به ابعاد تقریبی ۲۸۰×۱۸۰ سانتیمتر؛ قلمدان گل و مرغی استادانه‌ای که در مدالیونهای مختلف حواشی قلمدان نیز مناظر شکار و تصاویر پر حالت دیگر نقش بسته و چنین رقم دارد: «یا صادق الوعد».

احوال و آثار نقاشان (۱ / ۲۵۹-۲۶۲)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۰۳-۱۰۴).

آقاضیاء عراقی (اراکي)، شیخ علی، فرزند آخوند ملا محمد کبیر. (۱۲۷۸-۱۳۶۱ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد و مدرس بزرگ امامی. ملقب به ضیاءالدین. در سلطان‌آباد اراک به دنیا آمد. علوم مقدماتی را در زادگاهش نزد پدر و اساتید دیگر فراگرفت. آن‌گاه به اصفهان و از آنجا به نجف رفت و در محضر آقا سید محمد فشارکی حضور یافت. پس از وی نزد حاج میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی و آقا سید محمد کاظم یزدی و شیخ‌الشریعة اصفهانی درس خواند. او از شاگردان فاضل و برجسته آخوند خراسانی بود و بعد از درگذشت آخوند عهده‌دار امر تدریس شد و بسیاری از شاگردان آخوند را به مجلس خود جذب کرد. از این پس او مرجعیت یافت و به عنوان استاد مسلم اصول و مجدد این علم به حساب آمد. وسعت مشرب وی سبب شد که مجلس درسش پذیرای طلاب فاضلی باشد که هر یک از آنان از مراجع بنام عالم تشیع شوند، از جمله آنان: سید محمد تقی خوانساری، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، سید علی یشربی کاشانی، شیخ محمد تقی آملی، شیخ عبدالنبی عراقی، میرزا

آقا کوچک بروجردی

لاهیجی حکمت و فلسفه خواند. آن‌گاه به قزوین رفت و نزد آخوند ملا آقای قزوینی علوم معقول را تکمیل کرد. سرانجام به تهران آمد و در مدرسه سپهسالار قدیم مدرس فلسفه شد و سرآمد اقران گشت و شاگردان بسیار تربیت کرد. شیخ محمدباقر اصطهباناتی و میرزا طاهر تنکابنی و شیخ علی نوری شوارق و شیخ عبدالنبی نوری و ملا محمد آملی و بسیاری دیگر از علما از شاگردان او بودند. در تهران درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد. از آثارش: «بدایع الحکم»؛ «سبیل الرشاد» یا «الرسالة المعادية»؛ در اثبات معاد جسمانی؛ تعلیقات بر مباحث «الأسفار الاربعه».

اعیان الشیعه (۸/ ۲۶۸)، ریحانه (۲/ ۳۹۲-۳۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۲۷۳-۱۲۷۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۰۴-۵۰۷)، المآثر و الآثار (۱۵۷).

آقا غلامحسین فراهانی، فرزند محمدرضا (س سیزدهم ق)، موسیقیدان، برادرزاده آقا علی اکبر فراهانی بود. یک چند نزد عموی خود موسیقی و نواختن تار را فراگرفت تا این که به مراحل کمال نزدیک شد و پس از وی هنرمندی بزرگ به شمار می آمد. او در دربار ناصر شاه و منزلی خاص یافت. بعد از آقا علی اکبر دو تن از نوازندگان در دربار ناصرالدین شاه دارای مقام مهمی بودند و موسیقیدان‌های دیگر آنها را به استادی قبول داشتند که یکی محمد صادق خان سرورالملک است، و دیگری آقا غلامحسین. از جمله شاگردان او: پسر عموهایش، آقا عبدالله و آقا حسینقلی، که بعدها به مقام استادی رسیدند؛ فرزندش، آقا رضاخان؛ نعمت‌الله خان اتابکی؛ یوسف خان صفائی معروف به ظهیرالدوله‌ای؛ محمد علی خان مستوفی. استادان موسیقی (۵۳-۵۴)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۱/ ۲۱۸)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۲۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۲-۵۶۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۶۳-۹۶۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲-۲۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۱۵-۱۱۰)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۲۱-۱۲۲).

آقا کوچک بروجردی، سید علی اکبر، فرزند سید شفیع / محمد شفیع موسوی جاپلقی. (وف ۱۲۷۹ ق)، عالم، فقیه، محدث، مفسر و رجال. معروف به آقا کوچک. از اهالی قمیسه و در اصفهان ساکن بود. پس از کسب مقدمات سالها در تحصیل علوم دینی و معارف صرف اوقات کرد تا به

حسن بجنوردی و شیخ محمد تقی بروجردی می باشد. شیخ محمد تقی بروجردی تقریرات درس اصول او را نوشته است. وی در نجف درگذشت و در صحن شریف به خاک سپرده شد. از آثار او: «کتاب البیوع»؛ «الحاشیة علی العروة الوثقی»؛ «مقالات الاصول»؛ «شرح تبصرة المتعلمین» علامه؛ «رسالة فی استصحاب العدم الازلی».

اعیان الشیعه (۷/ ۳۹۲-۳۹۳)، الذریعه (۶/ ۲۱۹-۲۱۳/ ۱۳۵)، ریحانه (۱/ ۵۶-۵۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۹۵۶-۹۵۹)، علماء معاصرین (۱۸۹-۱۹۰)، فوائد الرضویه (۲۱۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۸۶)، مکارم الآثار (۶/ ۲۲۱۴-۲۲۲۰).

آقا علی اکبر فراهانی، فرزند شاه ولی. (س سیزدهم ق)، موسیقیدان، نوازنده و شاعر. اهل فراهان و نیای خاندان شهنازی بود. در فن نواختن تار از استادان مسلم موسیقی زمان خود به شمار می آمد و تارزن مخصوص ناصرالدین شاه قاجار بود. در «سفرنامه پولاک» و در کتاب «سه سال در ایران» گوبینو، از وی به عنوان بهترین نوازنده تار یاد شده است. آقا علی اکبر فراهانی به عنوان سر سلسله بنیانگذاران ردیف معرفی و شناخته شده است. او همچنین اهل شعر و ادب بود. شاگرد برجسته او آقا غلامحسین، برادرزاده اش، بود که بعد از فوت زودرس آقا علی اکبر سرپرستی فرزندان او را به عهده گرفت و به آنها موسیقی و نوازندگی تار را آموخت.

استادان موسیقی (۵۳)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۱/ ۲۱۶-۲۱۷)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۲۸-۱۲۶)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۰-۵۶۴)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۰۴-۶۰۸، ۲/ ۹۶۱-۹۶۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۰۵-۱۰۱)، شرح حال رجال (۶/ ۱۶۶)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۴۱)، مردان موسیقی (۲/ ۲۸-۲۷)، هفت اورنگ (۱۴۲-۱۴۳).

آقا علی مدرس زنوزی تهرانی، فرزند ملا عبدالله مدرس زنوزی. (۱۲۳۴-۱۳۰۷ ق)، فیلسوف، فقیه، عالم دینی و مدرس. معروف به آقا علی مدرس و آقا علی حکیم. در تهران به دنیا آمد. نزد پدرش که از حکمای عصر خود بود درس خواند. سپس به قصد ادامه تحصیل به عتبات رفت و پس از فراگیری کامل فقه و اصول به اصفهان مسافرت کرد و در محضر درس میرزا حسن نوری و ملا محمد جعفر

درجهٔ اجتهاد رسید. از آثار وی رساله‌ای به نام «استصحاب» که تحریر تقریرات پدرش بود و به انضمام «قواعد الشریفه» پدرش به چاپ رسیده است.

تاریخ بروجرده (۲/ ۴۲۲-۴۲۳)، تذکره القبور (۱۴)، ریحانه (۱/ ۵۶-۵۷)، المآثر و الآثار (۱۶۲).

آقا کوچک نقاش شیرازی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش. تنها اثر به جای ماندهٔ وی: تصویر زنی است که در سمت راست آن دخترانی چند در خدمت ایستاده‌اند. آرایش داخلی خانه و پنجره‌های اتاق ساده است با: «رقم کمترین آقا کوچک نقاش».

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۷)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

آقا لر آذربایجانی، میرزا ولی‌الله. (ز ۱۲۷۵ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به ولی. ملقب به حکیم باشی. معروف به میرزا آقا لر. از پزشکان عهد ناصری و اصلش از هشتروند تبریز است. اطبای زمان به دانش و تبحر او در طب معترف بودند. وی عهده‌دار ریاست بیمارستان دولت بود و از طرف ناصرالدین شاه قاجار به جمع‌آوری شیوه‌های درمان قرنگی و ایرانی و تألیف کتابی در یک جلد در این زمینه مأمور شد. اشعاری از او در تذکرها نقل شده است.

حدیقه‌الشعراء (۳/ ۲۰۲۱-۲۰۲۲)، فرهنگ سخنوران (۹۸۸)، گنج شایگان (۴۷۸-۴۸۱).

آقا لر بیگ ← برهان قزوینی، میرزا قریانعلی.

آقا مجتهد عاملی موسوی اصفهانی، سید محمدعلی، فرزند سید صدرالدین. (۱۲۳۹-۱۲۷۴ ق)، عالم، فقیه امامی و شاعر، متخلص به عارف. مادرش جان‌جان خاتون دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء، مجتهد و مرجع بزرگ شیعه بود. آقا سید محمدعلی از جمله نوابغ شمرده می‌شد، زیرا طبق روایتهای متعدد دوازده ساله بود که کتاب «البلاغ المبین فی احکام الصبیان و البالغین» را نوشت و چندان مورد اعجاب و تحسین سید محمدباقر شفتی قرار گرفت که بر اجتهاد نویسندهٔ آن گواهی داد و از آن پس به آقا مجتهد معروف شد و شفتی دختر خود را به همسری وی درآورد. او علاوه بر تبحر در فقه و اصول، به عرفان و تصوف نیز دلبستگی داشت و به زبانهای فارسی و عربی شعر می‌گفت. وی در ۳۵

سالگی به علت مسمومیت در اصفهان درگذشت و در نجف در یکی از آرامگاه‌های صحن امیرالمومنین (ع) در کنار پدرش مدفون گردید. از دیگر آثار وی: «احیاء التقوی»، شرح بخشی از «الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه» تألیف شهید اول؛ «العلائم فی شرح المراسم»، شرح بخشی از «المراسم العلویة و الاحکام النبویة» سلار بن عبدالعزیز دیلمی؛ منظومه‌ای در وقف؛ منظومه‌ای ناتمام در میراث؛ الفیه‌ای ناتمام، در نحو؛ «فرائد الفوائد»، در اصول؛ «نقائس الفرائد» که مختصر «فرائد الفوائد» است؛ «دیوان» شعر فارسی.

تذکره القبور (۱۵)، تکملة امل الآمل (۳۸۸-۳۸۵)، الذریعة (۱/ ۳۰۸، ۳/ ۱۴۱، ۱۵/ ۳۰۸، ۲۳/ ۱۳۹)، ریحانه (۱/ ۵۷)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۵۱-۵۰)، مکارم الآثار (۴/ ۱۰۹۷-۱۰۹۵).

آقا محمد امام جمعه ← امام جمعه، آقا محمد.

آقا محمدرضا قمشه‌ای ← قمشه‌ای اصفهانی، محمدرضا.

آقا محمدهاشم شیرازی ← ذهبی شیرازی، آقا محمدهاشم.

آقا مطلب شیرازی. (س سیزدهم ق)، موسیقیدان. معروف به رئیس. آقا مطلب از اساتید فن موسیقی و از کمانچه‌کشهای مشهور عهد ناصری بود. وی معاصر آقا علی اکبر فراهانی و حسن ستورخان است.

استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۳۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۶۶)، شرح حال رجال (۵/ ۱۱۶)، ۲۵۰، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۶۳، ۱۷۳)، مفت اورنگ (۱۵۲، ۱۸۸).

آقا ملا قزوینی. (قبل از س یازدهم ق)، شاعر. به گفتهٔ صاحب «هفت اقلیم» مردی عامی بوده و از علوم آن روزگار بهره‌ای نداشته، ولی هنگام محاوره بداههٔ شعر می‌گفته است. از اوست:

ساقیان لهجهٔ او چون شراب اندر دهند
هوش گوید گوش را هین ساغری کن ساغری
فرهنگ سخنوران (۱۱)، مینود (۲/ ۳۵۷)، هفت اقلیم (۳/ ۱۷۶).

آقا میری دزفولی

بود. همچنین در کتابت انواع خطوط نیز دست داشت و اغلب خطوط زیبای نستعلیق و ثلث تصاویر را خود می‌نوشت. خواجه عبدالصمد شیرازی ملقب به شیرین قلم از شاگردان او بود. از آثار وی، تصاویری است در نسخه‌ای از «خمسه» نظامی به خط شاه محمود نیشابوری که همراه با استادان نامی آن زمان نقش‌آفرینی کرده است و رقم «عمل آقا میرک» و «آقا میرک» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۲-۱۳۵)، تاریخ اصفهان (۲۸۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۳۵-۸۳۶)، تحفه سامی (۷۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۸، ۲۰)، گلستان هنر (۱۳۹).

آقا میر گلستان تبریزی، سید محسن، فرزند محمد بن علی حسینی، (وف ح ۱۳۳۰ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به سید. از مشاهیر نقاشان عصر خویش بود. آقا میر مصور و ارژنگ و رسام، هر سه برادرزاده‌های او می‌باشند. از آثار وی، منظومه‌ای است به نام «مرآت البکاء»، در مرثیاتی حضرت سیدالشهداء (ع) که در تبریز به چاپ رسیده است. احوال و آثار نقاشان (۸/ ۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۲)، الذریعه (۹/ ۲۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۴۱).

آقا میر همدانی، (س یازدهم ق)، شاعر و نویسنده. خواجه آقامیر از اعظم همدان بود و طبعی عالی و روان داشت. در زمان شاه عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) زندگی می‌کرد. در میان اقسام شعر به سرودن رباعی میلی بیشتر داشت، از این رو به خواجه رباعی یا میر رباعی مشهور بود. به گفته شیخ آقا بزرگ تهرانی، آقا میر همدانی از مصاحبین صادقی کتابدار صاحب «مجمع الخواص» بود و شعر خود را بر او عرضه می‌کرد. از رباعیات اوست:

مجنون به من بی سر و پا می‌ماند
غمخانه دل به کربلا می‌ماند
جفدی به سرای من شبی آمد و گفت
کاین خانه ویرانه به ما می‌ماند

بزرگان و سخن سراپان همدان (۱/ ۲۲۱-۲۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۱)، هفت اقلیم (۲/ ۵۶۷).

آقا میری دزفولی، سید محمدطاهر بن سید اسماعیل موسوی دزفولی شوشتری، (وف ۱۳۱۸ ق)، عالم دینی و

آقا منیرالدین اصفهانی - پروجردی اصفهانی، منیرالدین.

آقا مؤمن مشهدی - داعی انجدانی.

آقا میرزا عبدالله فرامانی، فرزند آقا علی اکبر فرامانی، (۱۲۹۷-۱۲۲۲ ش)، موسیقیدان و نوازنده. از نوازندگان مشهور سه تار و تار دوره قاجار بود. اصول اولیه موسیقی را نزد برادر بزرگ خود، میرزا حسن، آموخت و سپس در مکتب آقا غلامحسین پسر عمو و ناپدریش موسیقی را تکمیل کرد. اطلاعات آقا میرزا عبدالله درباره موسیقی ایران آن چنان وسیع و همه جانبه بود که حاج محمد ایرانی مجرد وی را «کتاب موسیقی ایران» می‌خواند. وی دستگاه‌های موسیقی ملی ایران را مورد تجدید نظر قرار داد و با ادغام برخی از آنها هفت دستگاه مفصل و مستقل پدید آورد. تنظیم و تنسيق جزء به جزء گوشه‌های مهجور ردیف موسیقی سنتی ایران به «ردیف میرزا عبدالله» موسوم و به دو گونه «ردیف سازی» و «ردیف آوازی» تفکیک شد. از شاگردان او می‌توان، سید حسین خلیفه، دکتر مهدی صلحی، مهدیقلی خان هدایت، اسماعیل قهرمانی، علی محمد مستوفی، مرتضی صبا، ابوالحسن صبا، سید مهدی دبیری، حسین خان هنگ آفرین، حاج آقا محمد ایرانی مجرد و آقا رضا خان فرزند آقا غلامحسین را نام برد. بعدها مهدیقلی هدایت ردیفهای استاد را نت‌نویسی کرد. میرزا عبدالله مردی خوش طینت و دارای سجایای اخلاقی یک هنرمند واقعی بود.

استادان موسیقی (۵۴)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۱/ ۲۱۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۰)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۲۸، ۱۵۰، ۱۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۸-۵۷۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۱۵-۱۳۰)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۲۱-۱۲۲، ۱۲۴)، مردان موسیقی (۱/ ۱۷-۱۸)، هفت اورنگ (۲۷-۲۸، ۱۴۳-۱۴۴).

آقا میرک اصفهانی، سید جلال‌الدین میرک حسینی، (س دهم ق)، نقاش و خطاط. آقا میرک از سادات اصفهان بود و در تبریز، در دربار شاه طهماسب اول صفوی مقام والایی داشت. وی از شاگردان مستعد استاد بهزاد به شمار می‌آمد و در تذهیب و ترصیع و نقوش ساختمانها و مهارت در تنوع آرایش طبیعت و ارائه چهره‌ها انگشت‌نما و پرمایه

(۵۲۹-۵۲۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۹۷-۹۹۹)، تذکره القبور (۱۶)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۱۷-۱۱۶).

آقا نجفی، سید محمد، فرزند سید علی عربزاده حسینی. (تو ۱۳۲۴ ق)، عالم دینی، فقیه و مفسر. در نجف به دنیا آمد. پس از پرورش در محضر پدر که از علمای همدان بود و خواندن مقدمات و سطوح، به حوزه درس علمای بزرگ نجف چون آیت الله نائینی و آیت الله اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی و آیت الله غروی اصفهانی راه یافت و از آنان بهره کامل گرفت. پس از نبل به مقامات عالی به همدان مهاجرت کرد و به ترویج مذهب و تألیف و تصنیف پرداخت. از آثار وی: تفسیر شریف «انوار درخشان» است که در پانزده جلد عرضه شده است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۲۲)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۴۱۵-۴۱۶).

آقا نجفی اصفهانی، شیخ محمد تقی رازی اصفهانی، فرزند شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی ایوان کیفی رازی. (۱۲۶۲-۱۳۳۱/۱۳۳۲ ق)، فقیه، اصولی و مجتهد. معروف به آقا نجفی. در اصفهان متولد شد و مقدمات را از پدرش فراگرفت. سپس به نجف رفت و در محضر میرزا محمد حسن شیرازی، حاج شیخ مهدی نجفی و حاج سید علی شوشتری و شیخ راضی نجفی به تکمیل تحصیل پرداخت. پس از کسب مقام اجتهاد به اصفهان بازگشت و در زمان پدر مرجعیت تام یافت. وی در کمک به مردم و تأمین وسایل آسایش ایشان کوشا بود، حدود شرعی را اجرا می‌کرد و نسبت به حسن جریان زندگی و تحصیل طلاب علوم دینی اهتمام می‌ورزید. وی در جنبش تنباکو از آغازگران مبارزه بود. مخالفتش با مظالم ظل السلطان و مأموران انگلیسی سبب تبعید وی به تهران شد، اما در تهران نیز همچنان به فعالیت سیاسی خود ادامه داد و دوباره او را به اصفهان بازگرداندند. سرانجام در اصفهان درگذشت و در جوار مرقد امامزاده احمد نواده امام محمد باقر (ع) به خاک سپرده شد. آثار او را بیش از صد دانسته‌اند، از آن جمله: «آداب العارفین»؛ «الاجتهاد والتقلید»؛ «اسرار الآیات»؛ «اسرار الاحکام»؛ «اصول الدین»؛ «انوار العارفین»؛ «تأویل الآیات الباهرة فی المعتره الطاهرة»؛ «بحر الحقائق»؛ «جامع الانوار»؛ «المتاجر»؛ «مفتاح السعادة».

فقیه. وی از نوادگان سید عبدالباقی معروف به سید آقا میر است. در دزفول متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی در دزفول در ۱۲۶۰ ق به نجف رفت و نزد شیخ مرتضی انصاری تلمذ کرد و سرانجام داماد وی گشت. سپس به سامرا رفت و مدتی ملازم درس و بحث میرزای شیرازی گردید. او سرانجام به نجف بازگشت و عهده دار امر تدریس و افاده شد و در همان‌جا درگذشت. مؤلف «اعیان الشیعه» سال درگذشت او را ۱۳۱۴ ق ذکر کرده است. از آثار وی: تحریر «تقاریر» شیخ انصاری در اصول؛ «خلل و موارث»؛ حاشیه‌ای مفصل بر «شرح لمعه».

اعیان الشیعه (۹/ ۳۷۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۶۸-۹۶۹)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۱۲۳-۱۲۴).

آقا نجف اصفهانی، آقا نجفعلی نقاشباشی، فرزند آقا بابا. (۱۲۰۳-۱۲۷۷ ق)، نقاش، قلمدان‌ساز و خطاط. معروف به آقا نجف. در اصفهان متولد شد. وی از اساتید معروف فن قلمدان‌سازی در عصر قاجار بود. او علاوه بر آموختن نگارگری در نزد استادان اصفهان، از نقاشان اروپایی مقیم آن شهر نیز سود جست و از روی باسمه‌های چاپی مذهبی و غیر مذهبی فرنگی نیز کپی کرده است. آقا نجف در چهره‌پردازی و ارائه مجالس رزمی و بزمی و همچنین گل‌آرایی مهارت داشت و در تذهیب و گونه‌های مختلف آن نازک قلم بود. در ارائه آبرنگ‌ها نیز توانا بود و علاوه بر شیوه‌های گوناگون، در رنگ و روغن نیز از استادان بی‌نظیر به شمار می‌آمد. او در خطوط مختلف، از قبیل رقاع و بخصوص نستعلیق متبحر بود و در نظم شعر نیز دست داشت. آقا نجف در اصفهان درگذشت و همان‌جا مدفون است. از آثار وی: قلمدان برازنده‌ای با مدالیونهای مختلف که رقم: «یا شاه نجف ۱۲۲۷» دارد؛ تصویر آبرنگی محمد حسین خان صاحب اختیار که به خط نستعلیق رقم نهاده: «... سنه ۱۲۶۳، رقم کمترین نجفعلی»؛ قاب آینه زیبایی با تصاویری از افسانه شیخ صنعان و دختر ترسا، با رقم: «یا شاه نجف ۱۲۷۰»؛ قلمدان رزمی که لشکریان ترک و روس با یکدیگر مصاف می‌دادند و آرایش جنگی بسیار پراکنده‌ای داشتند، به خط رقاع استادانه رقم نهاده: «جنگ رومی با روس، یا شاه نجف فی سنه ۱۲۷۴»؛ قاب آینه پرکاری با مدالیونهای مختلف که به خط نستعلیق رقم نهاده: «... شهر رجب ۱۲۷۴، یا شاه نجف».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۶۸-۱۳۸۱)، تاریخ برگزیدگان

آقای اولی، فرج الله

پدرش جزء سومین گروه شاگردانی بود که برای تحصیل به اروپا اعزام شد. تقی آقای اولی در تهران متولد شد. اصلش شیرازی بود. پس از فراغت از تحصیل در مدرسه ادب تهران، عربی را نزد شیخ عبدالعلی مؤید بیدگلی و فرانسه را در مدرسه آلیانس فراگرفت. وی برای فعالیتهای فرهنگی و ایجاد مدرسه همراه علینقی خان آصف اعظم راهی کردستان شد و مدتی در آنجا به تعلیم و مدیریت مدارس مشغول شد. سپس به تهران بازگشت و به خدمات فرهنگی مشغول شد. وی با ادیب الممالک فراهانی دوستی و معاشرت داشت. در ایام وزارت مالیه مرتضی قلی صنیع الدوله به خدمت آن وزارتخانه درآمد و تا پایان عمر در همان جا مشغول بود. در آغاز مشروطیت روزنامه «بهار» را تأسیس کرد. او از مخالفین قرارداد ۱۹۱۹ م و ثوق الدوله بود و در ۱۲۹۷ ش به همین دلیل هدف گلوله قرار گرفت و دستش مجروح شد و به قزوین تبعید گردید. در تهران بر اثر سکت قلبی درگذشت. از آثار او: «دغلنامه»، شعر؛ «دیوان» شعر؛ «مهر آبرو»، نمایشنامه.

ادبیات معاصر (۳۲-۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۵۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۴۸-۴۹)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۶۶۵-۶۶۶)، شرح حال رجال (۶/ ۶۲-۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۰۷-۲۰۹).

آقای اولی، فرج الله، فرزند امان الله خان نصیر خاقان. (۱۲۶۰/۱۲۶۶-۱۳۵۳ ش)، نویسنده و رئیس هیئت مدیره انجمن آثار ملی. در اصفهان متولد شد. تحصیلات خود را در تهران به پایان رساند و با زبانهای فرانسه و انگلیسی تا حدودی آشنایی یافت. در ۱۲۹۰ ش وارد اداره ژاندارمری شد و در ۱۳۰۱ ش با درجه سپهبدی به ریاست ستاد لشکر غرب، همدان، منصوب گردید. در ۱۳۰۴ ش حاکم نظامی گیلان، در ۱۳۰۷ ش استاندار آنجا شد. سپهبد آقای اولی در ابتدای خدمت خویش در سازمانهای نظامی و کشوری کمکهای شایانی به استقرار رژیم رضاخان کرد، ولی بعدها به جانبداری از ایلات متهم و از کار برکنار گردید و در ۱۳۲۲ ش، به جرم طرفداری از آلمان و به درخواست متفقین دستگیر شد. پس از آن به فرماندهی کل ژاندارمری و سپس ریاست ستاد ارتش منصوب و در دولت قوام وزیر کشور شد و پس از آن عهده دار ریاست بانک سپه گردید. سپهبد فرج الله آقای اولی مدت نوزده سال از ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۳ ش ریاست هیئت مدیره انجمن آثار ملی را بر عهده

الاعلام (۶/ ۲۸۸)، اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۶)، تذکره القبور (۱۸-۱۶)، الذریعه (۱/ ۲۱، ۲۴، ۲۷۰، ۳۸/ ۲، ۴۰، ۲۵، ۴۶، ۲۵۵، ۲۳۱، ۲۵۶، ۳۶/ ۳، ۳۰۲، ۵/ ۴۳، ۱۹/ ۵۹، ۲۱/ ۷۴، ۳۳۲)، ریحانه (۱/ ۵۸۵۷)، شرح حال رجال (۳/ ۲۲۶-۲۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۴۸-۲۴۹)، علماء معاصرین (۱۰۱-۱۰۲)، فوائد الرضویه (۲۳۸)، الکنی و الالقاب (۲/ ۶)، مصفى المقال (۹۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۵۰-۲۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۳۳-۱۳۴)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۶۲-۱۶۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۹۸-۲۰۳).

آقا نجفی قوچانی، سید حسن / محمد حسن، فرزند سید محمد نجفی. (۱۲۹۵-۱۳۶۳ ق)، فقیه اصولی، مجتهد، حکیم، مدرس و ادیب. در خسرویه قوچان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در قوچان، سبزوار و مشهد به پایان رسانید و در بیست سالگی به اصفهان رفت و نزد آخوند کاشانی و میرزا جهانگیرخان قشقایی حکمت و فلسفه و نزد آخوند شیخ عبدالکریم گزی، و سید محمدباقر درجه ای فقه و اصول خواند. سپس از اصفهان به نجف رفت و نزد آخوند محمدکاظم خراسانی، شریعت اصفهانی، محمدباقر اصطهباناتی تلمذ کرد و در سی سالگی به اجتهاد رسید. و پس از بیست سال توقف در نجف به قوچان بازگشت و متجاوز از بیست و پنج سال در قوچان مقام فقاوت و رفعت و فتح امور مذهبی مردم و اداره حوزه علوم دینی را برعهده داشت. وی در قوچان درگذشت و آرامگاهش از زیارتگاههای قوچان است. از آثار وی: «شرح دهای صباح»؛ «عذر بدتر از گناه»؛ درباره مشروطیت؛ «سفری کوتاه به آبادیهای قوچان»؛ «سیاحت غرب»؛ در کیفیت عالم برزخ و سیر ارواح؛ «سیاحت شرق» که مهمترین اثر آقا نجفی و شرح حال خود او از کودکی تا مقام اجتهاد است؛ «حیوة الاسلام فی احوال آية الله الملك العلام»؛ در شرح زندگی آخوند خراسانی؛ «شرح کفایة الاصول».

گنجینه دانشمندان (۶/ ۲۲۰-۲۲۱)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۲۳)، نشر دانش (س ۴، ش ۲، ص ۱۸-۲۷).

آقا نجفی مرعشی ← مرعشی نجفی، سید شهاب الدین.

آقای اولی، تقی / محمد تقی، فرزند اسدالله خان. (۱۲۶۴-۱۳۲۵ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به بینش.

مدرسه و سومی در خارج آن، کلمات استاد را استماع می نمودند و از روی تقلید حکمای یونان یکی را مشائیون نام داده و دیگری را هم رواقیون می نامیدند. از آثارش: «حاشیه کشاف»؛ «ایضاح الايضاح» یا «شرح الايضاح»، در معانی و بیان؛ «حل الموجز» یا شرح «موجزالقانون» ابن نفیس، در طب؛ «شرح اللباب»، در نحو، به نام «کشف الاعراب» که در ۷۴۰ ق در شیراز از تألیف آن فراغت یافت.

ایضاح المکنون (۲/ ۲۳۳)، ریحانه (۱/ ۵۸)، لغتنامه (ذیل / آقسرائی)، کشف الظنون (۳۶، ۲۱۰، ۶۸۷، ۱۱۹۲، ۱۲۷۸، ۱۵۲۲، ۱۹۰۰)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۹۲، ۲۷۳) هدیة المارفین (۲/ ۱۶۶).

آگاه چهارمی، ابراهیم کاویان، فرزند محمدرضا کاویان. (تو ۱۲۸۲ ش)، روزنامه نگار و شاعر، متخلص به آگاه. پدرش نیز از شعرا و متخلص به عطارد بود. آگاه پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در جهرم و شیراز و اصفهان، به فراگرفتن فن دندانسازی پرداخت و تا سال ۱۳۱۲ ش در جهرم به این شغل و کارهای کشاورزی اشتغال ورزید. پس از آن به عنوان مأمور صلح در اداره حکومتی به خدمت مشغول شد. مدتی هم در دادسرای شیراز اشتغال داشت و پس از گذراندن امتحانات قضایی چندین سال هم در دادگستریهای کرمان، لار، فسا و بوشهر انجام وظیفه نمود. سپس چندی به کار وکالت دادگستری پرداخت، تا این که برای بار سوم به خدمت قضایی دعوت و به کرمانشاه منتقل گردید. آگاه در ۲۲ شهریور ۱۳۳۱ اولین شماره روزنامه «چاره مردم» را در جهرم، برای مدتی، منتشر ساخت. وی پشتیبان حق و با عناصر مفسد مبارزه می کرد. اشعارش بیشتر جنبه اجتماعی دارد.

بزرگان جهرم (۲۳۲ پانویست، ۳۷۷-۳۷۴)، دانشمندان و سخن سراپان فارس (۱/ ۳۸-۴۰)، فرهنگ سخنوران (۱۲).

آگاه سمرقندی، محمد بلاق. (وف ح ۱۱۳۰ ق)، شاعر. دو دیوان، یکی به فارسی و دیگری به ترکی از وی موجود است. ایضاح المکنون (۱/ ۴۸۳)، الذریعه (۹/ ۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲).

آگاه قاجار، اردشیر میرزا، فرزند عباس میرزا قاجار.

داشت. وی پس از یک بیماری در تهران درگذشت. پس از مرگش جلال الدین همایی خطابه ای در سوک او نوشت و امیری فیروزکوهی شعری در رثای او سرود. از آثار وی: «پرورش فکر»؛ «جغرافیای ترکیه».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۱/ ۵۰-۴۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۲۶-۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۰۲-۸۰۴)، نشریه انجمن آثار ملی (ش ۱، ص ۱۱۳-۱۰۹).

آقای، فرزند مهتر قرای (قرایی) خراسانی. (اوایل س دهم ق)، از زنان شاعر. پدرش در دربار محمدخان ترکمان (از امرای صفوی) خدمت می کرد. او خود را همستگ شعرای بزرگ می دانست. در شعر طبعی روان و ذوقی سلیم داشته است. در برخی تذکرها نام او را آقا بیگم نیز ثبت کرده اند. از اوست:

ز هشیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد
دلا دیوانه شو، دیوانگی هم عالمی دارد

از رابعه تا پروین (۵۴-۵۳)، تذکرة الخواتین (۵۹-۵۸)، حدیقة الشعراء (۳/ ۲۱۳۵-۲۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۱)، رباحین الشریعه (۳/ ۳۲۲)، ریحانه (۱/ ۵۸)، زنان سخنور (۱/ ۵)، صبح گلشن (۷)، فرهنگ سخنوران (۱۱)، مرآت الخیال (۳۳۷)، مشاهیر زنان (۵۴).

آقای، محمد باقر ← بهبهانی، آقا محمد باقر.

آقای، محمد حسین. (ز ۱۱۹۸ ق)، خطاط. سیزده رقمه از او با خط نسخ کتابت خفی متوسط موجود بوده است، با رقم: «العبد الفقیر آقای فی ۱۱۹۸»، و «العبد الداعی محمد حسین شهیر به آقای».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۹).

آقای همدانی ← آقا میر همدانی

آقسرائی، جمال الدین محمد بن محمد بن محمد تبریزی بن امام فخر رازی. (وف بعد از ۷۷۰ ق)، طبیب، عارف، محقق و مدرس. وی در شهر آقسرائ قزوین در مدرسه معروف به سلسله یا سلسله مدرّس بود. او معاصر با میر سید شریف جرجانی بود. شاگردان او سه طبقه بوده اند که یکی در حین رفتن به مدرسه و دیگری در داخل

آگه شیرازی

فرچان و دادیار استیفاف خراسان بود. در اواخر عمر به تهران آمد و پس از یک سال درگذشت. از وی اشعاری به جای مانده که ابیاتی از آن به لهجه مشهدی است.

صد سال شعر خراسان (۴۹-۴۶)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۸۵-۶۸۶).

آگاهی، محمد، فرزند عبدالحسین ملاباشی. (۱۲۹۲-۱۳۵۰ ش)، شاعر، متخلص به آگاهی. وی در مشهد تحصیل کرد و سالها در دادگستری مشهد مشغول بود. وی بیشتر در غزلسرائی مهارت داشت. از آثارش: «دیوان» اشعار که در زمان حیاتش به چاپ رسید.
صد سال شعر خراسان (۵۳-۵۰).

آگه، هادی. (ز ۱۱۰۴ ق)، عالم و شاعر، متخلص به آگه. مشهور به هادی. از احوال او اطلاع چندانی در دست نیست، جز اینکه برخی از تألیفات خود را در هندوستان به پایان برده است. از آثار وی: «کفایة المهمات»، به فارسی، در عقاید و اعمال و آداب در یک مقدمه و سی فصل و خاتمه؛ «منهج الصالحین»، از اوست.

آگه این نکته کرده‌ام تحقیق

حب آل محمد است ایمان

الذریعه (۱۸/ ۱۰۲، ۲۳/ ۱۹۲)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۷۹۹/ ۱۲).

آگه شیرازی، علی اشرف، فرزند آقا علی مدرس. (وف ۱۲۴۴ ق)، شاعر، عارف و خطاط. متخلص به آگه. خاندانش اصلاً از قزوین بودند، در زمان صفویه به اصفهان مهاجرت کردند، در فتنه افغان به قزوین و سپس به شیراز رفتند. پدرش و عمویش، آقا خلیل مشهور به آقا بزرگ مدرس، از سلسله مدرسین شیراز بودند. دو برادر وی حاج علی اکبر نواب شیرازی و لطفعلی مدرس نیز شاعر بودند و به ترتیب «بسمل» و «فکار» تخلص می‌کردند. علی اشرف پس از تحصیل علوم متداوله عصر به خدمت حاج میرزا ابوالقاسم راز درویش شیرازی، قطب سلسله ذبییه رسید و مجذوب وی گشت. در اندک زمانی از فیض صحبت پیر و مرادش به معارف الهیه پی برد و به مقامات عرفانی رسید. آگه خط شکسته را نیکو می‌نوشت. اثر وی: «دیوان» اشعار است.

حديقة الشعراء (۱/ ۶۲-۶۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان

فارس (۱/ ۴۲-۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۲)، ریاض المارین

(وف ۱۲۸۹ ق)، شاعر، متخلص به آگه. ملقب به رکن‌الدوله. وی نحوه فتحعلی شاه، برادر محمدشاه، و عموی ناصرالدین شاه قاجار بود. در جوانی به تحصیل پرداخت و از جانب پدر مأمور ایالت گروس شد. در هنگام حکومت محمدشاه، با توپخانه خود به دارالخلافه رفت و مأمور سرکوبی اسماعیل میرزا، پسر فتحعلی شاه، حاکم سرکش شاهرود و بسطام در حوالی خراسان شد. سالها حکمران استرآباد و گرگان بود و در عهد ناصرالدین شاه حکومت خوزستان و بختیاری را بر عهده داشت. چندی نیز حکومت دارالخلافه تهران به او سپرده شد. لقب رکن‌الدوله را از ناصرالدین شاه گرفت و به حکومت آذربایجان فرستاده شد و مدتی نیز حاکم گیلان گشت. وی مورد توجه میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و امیرکبیر میرزا تقی خان فراهانی بود. نسبت به شاعران و ادیبان توجه داشت. شاعری مدیحه‌سرا بود و در اشعارش محمدشاه، ناصرالدین شاه، و برخی از دولتمردان از جمله میرزا آقاخان نوری را مدح کرده است. غزلیاتش بیشتر عاشقانه و غنائی و در شعر پیر و سبک قدما است. «دیوان» شعری از وی به جا مانده است.

حديقة الشعراء (۱/ ۵۸-۶۱)، الذریعه (۹/ ۱۱)، شرح حال رجال (۱/ ۱۰۶-۱۰۷)، گنج شایگان (۷۳-۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۲)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۸-۲۷)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۹-۲۲).

آگاه نسفی، ملا تندر. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به آگاه. وی علوم را در بخارا آموخت. شعر را نیکو می‌سرود. این بیت از او است:

ما محبت پیشگان را چون نگه درکوی توست

آمد و رفتی که بود اکثر ز راه دیده بود

تذکره نصرآبادی (۴۴۲)، الذریعه (۹/ ۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲).

آگاهی، عبدالحسین، فرزند ملا داوود ملاباشی بن شیخ حسن سودخروی. (ح ۱۲۶۹-۱۳۲۶ ش)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به آگاهی. مشهور به ملاباشی. در مشهد متولد شد، فارسی و عربی را از محضر پدرش فراگرفت. او همچنین موسیقی را نزد پدرش، که استاد این فن بود، و از سایر استادان موسیقی آموخت. در اوایل مشروطیت روزنامه «آگاهی» را تأسیس کرد. وی چندین سال دادستان

داد تا زبان و دست راست آگهی را بردند. به گفته امیر علیشیر نوایی به سبب زیارت امام هشتم (ع) در خواب زبانی گویاتر از قبل یافت و با دست چپ می نوشت. آگهی شاعری توانا و قصیده سرایی استاد بود. امیر علیشیر نوایی او را همپایه شاعران قدیم می داند. در هرات مدفون است. «دیوان» شعری داشته که ظاهراً از بین رفته است.

بزرگان قائن (۱/ ۴۱۵۴۰۱)، بهارستان (۱۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۶۲، ۳۲۱)، تحفه سامی (۲۰۹، ۲۰۸)، تذکره روز روشن (۱۲)، حبیب السیر (۲/ ۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۲)، فرهنگ سخنوران (۱۳)، مجالس الفنايس (۱۲۲-۱۲۳).

آگهی یزدی خیاط. (وف ۵۴۳ ق)، شاعر بذله گو. به خیاطی اشتغال و به خاندان شاه ولی از سادات یزد بستگی داشت. وی مداح میرمیران مرد قدرتمند یزد بود. سفری به هرات کرد. او در زمان شاه طهماسب صفوی درگذشت. «دیوان» اشعار چهار هزار بیتی وی در اقسام مختلف شعر می باشد.

آینه دانشوران (۵۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۲۳)، تحفه سامی (۲۴۰)، تذکره سخنوران یزد (۱)، جامع مفیدی (۳/ ۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳)، لغت نامه (ذیل / آگهی)، مجالس الفنايس (۱۵۵)، هفت افلیم (۱/ ۱۶۰).

آگهی یزدی زرگر، ابوالحسن. (وف ۱۳۰۵ ق)، شاعر، متخلص به آگهی. وی زرگر و میناساز بود. میرزا محمدعلی شهبازی یزدی مؤلف «تذکره شبستان» جد وی بوده است. برخی از اشعارش در «آتشکده یزدان» آیتی یزدی آمده است.

آینه دانشوران (۵۹۳)، تذکره سخنوران یزد (۲-۳)، الذریعه (۹/ ۱۲)، ریحانه (۱/ ۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳).

آل آقا تهرانی، آقا عبدالله، فرزند آقا احمد. (تو ۱۳۱۷ ق)، فقیه و عالم دینی. از احفاد وحید بهبهانی است. در تهران به دنیا آمد. در ۱۳۴۴ ق به قم رفت و در خدمت ادیب تهرانی و میرزای همدانی درس خواند. وی دروس خارج فقه و اصول تحلیلی را از محضر آیت الله حایری و آیت الله حجت استفاده برد. او از طرف آیت الله حایری سرپرستی بیمارستان سهامی را که بیمارستان طلاب بود به عهده داشت. وی سرانجام برای انجام خدمات دینی به تهران عزیمت کرد.

(۲۲۱-۲۳۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۲۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۴۱-۹۴۲)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۸)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۳۷-۱۳۹)، مرآت الفصاحه (۲۹-۲۸)، مصطفی خراب (۹)، مکارم الآثار (۲/ ۱۲۱۵-۱۲۱۶).

آگهی تبریزی. (س نهم ق)، شاعر. بنا به نوشته «تحفه سامی» به سوزنگری (سوزن سازی) اوقات می گذراند و گاهی شعر می گفت. آگهی تبریزی از سخنوران عصر سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۳-۸۹۶ ق) بود. از اوست: به گریه موسم گل در فراق یار گذشت به گلرخی نشنستیم و نوبهار گذشت تاریخ نظم و نثر (۶۹۰)، تحفه سامی (۳۱۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۳)، الذریعه (۹/ ۱۲)، سخنوران آذربایجان (۱۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳)، مجالس الفنايس (۳۰۲).

آگهی شیرازی، مسیح الزمان. (؟)، شاعر، متخلص به آگهی. ابیات ذیل به نام او در «جنگ فیروزآبادی» نسخه خطی کتابخانه مجلس دیده شده است:

گل را به چمن هم نفس خار چو دیدم
بر خاطر آزردۀ بلبل جگرم سوخت

* * *

آشفته خاطر است گل و غنچه تنگدل
در حیرتم که عیش گلستان نصیب کیست؟
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۴۲۹-۴۳۰)، فرهنگ سخنوران (۱۳).

آگهی قائنی خراسانی، جلال الدین محمد. (وف ۹۳۲ ق)، شاعر، متخلص به آگهی. از نوادگان علامه جلال بن محمد قائنی است. در هرات متولد شد. نزد سلطان حسین بایقرا، که مردی فرهنگ دوست بود، تقرب یافت و سلطان تعلیم فرزندش شاه ضریب میرزا را به او محول کرد و او مدتی در این سمت باقی ماند. آگهی به قصد گرفتن مقام صدارت بر آن شد که با جمل مهر، شهاب الدین اسحاق را از میان بردارد، اما توطئه بر ملا شد و او از دربار طرد گردید و مدتی در خراسان سرگردان بود تا این که سرانجام به هرات بازگشت و چون مورد بی مهری بزرگان قرار گرفت به عنوان جواب به قصیده «دریای ابرار» امیر خسرو دهلوی قصیده «شهر آشوب» را در بدگویی بزرگان هرات سرود. این قصیده خشم والی خراسان، امیرخان روملو را برانگیخت و دستور

آثار الحجة (۲/ ۲۵۸-۲۵۹)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۳۷۰).

آل آقا کرمانشاهی، آقا ابوتراب، فرزند شمس الدین بن محمد هادی. (تو ۱۳۱۹ ق)، فقیه. در کرمانشاه متولد شد. در خاندان اصیل آل آقا پرورش یافت. پس از خواندن مقدمات و ادبیات و متون فقه و اصول به نجف مهاجرت کرد و در محضر آیت الله اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی تلمذ کرد تا به مدارج عالی رسید. سپس به کرمانشاه بازگشت و به ترویج امور دینی پرداخت.

گنجینه دانشمندان (۶/ ۳۵۹-۳۵۸).

آل احمد طالقانی، سید محمد تقی، فرزند سید احمد. (۱۳۲۵-۱۳۷۲ ق)، عالم دینی و مرجع شیعیان مدینه. در تهران به دنیا آمد. پس از طی مقدمات و سطوح اولیه در اوایل تشکیل حوزه علمیه به قم رفت و از درس و بحث آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری استفاده نمود. سپس به نجف مهاجرت کرد و از حوزه درس و بحث آیت الله اصفهانی و آیت الله عراقی استفاده کرد. وی داماد آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی بود. در ۱۳۷۰ ق به امر آیت الله بروجردی رهبری شمیمان مدینه را عهده دار شد و در آنجا به نشر احکام جعفری پرداخت و راهنمای حجاج بیت الله الحرام گشت. آل احمد بطور ناگهانی در مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع دفن شد.

آثار الحجة (۲/ ۳۷۸-۳۴۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۴۵-۲۴۴)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۶۶).

آلاشتی، آخوند ملا عباسعلی سوادکوهی. (س سیزدهم ق)، فقیه اصولی. از علمای عصر آقا محمدخان قاجار بود. در جوانی از آلاشت به تهران آمد. بعد از سه سال اقامت در تهران به قزوین رفت و هفت سال در آنجا به درس و بحث پرداخت. آنگاه به عراق رفت و در محضر درس آقا سید علی طباطبائی صاحب «ریاض» پانزده سال به تحصیل و تکمیل علم فقه و اصول پرداخت. سرانجام به دریافت اجازه اجتهاد از وی نایل گشت. آقا سید علی طباطبائی او را به بازگشت به ایران مکلف کرد و وی در امتثال امر استاد به تهران آمد، ولی پانزده روز بعد از ورود، وقت صبح در چهل و پنج سالگی بطور ناگهانی درگذشت.

التدوین فی احوال جبال شروین (۲۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۹۳-۶۹۴، ۶۹۵-۶۹۴).

آلاشتی، ملا عبدالباقی سوادکوهی. (وف بعد از ۱۳۱۱ ق)، فقیه، قاضی و عالم دینی. از بزرگان سوادکوه بود و از جمله عالمان پرهیزکار آن سامان به حساب می آمد. در محضر ملا محمد اشرفی شاگردی کرد. وی عهده دار منصب قضا در دیار خود و مرجع دینی مردم سوادکوه بود. التدوین فی احوال جبال شروین (۲۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۲۱).

آلاشتی، ملا محمد زمان سوادکوهی مازندرانی. (وف ۱۳۲۲ ق)، عالم دینی، فقیه و زاهد. در بابل علوم مقدماتی را فراگرفت. پس از آن به تهران آمد و در مدرسه مهد علیا و عبدالله خان تحصیل کرد، فقه و اصول را نزد حاج ملا هادی طهرانی مدرس و علوم عقلی را در خدمت آقا علی مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه و هندسه و حساب را از میرزا حسین سبزواری فراگرفت. سه مرتبه به زیارت مکه معظمه مشرف گشت و مدت یکسال در مدینه اقامت کرد. بعد از آن پنج سال در نجف مجاورت اختیار کرد و ملازم مدرس محقق گیلانی بود و از درس و بحث میرزا حبیب الله رشتی استفاده می کرد. او مدتی نیز به سامرا رفت و از محضر میرزای شیرازی کسب فیض نمود. بعد از درگذشت میرزای شیرازی به کاظمین رفت و در همانجا درگذشت و در رواق مطهر دفن شد. وی در مدت عمر خویش ریاضتهای سختی را متحمل گشت و در تهذیب نفس کوشید. او مصنفاتی در فقه و اصول داشته است.

التدوین فی احوال جبال شروین (۲۸۲-۲۸۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۹۲-۷۹۳).

آل بحر العلوم، سید ابراهیم بن سید حسین بن سید محمدرضا طباطبائی. (۱۲۴۸-۱۳۱۹ / ۱۳۲۰ ق)، فقیه، مدرس، ادیب و شاعر. در نجف به دنیا آمد. تفسیر و فقه و اصول و کلام و ادبیات را از پدر آموخت. از او به عنوان شاعر کبیر آل بحر العلوم یاد شده است. مناعت طبع او مورد ستایش همگان بود. شیخ محمد سماوی نجفی صاحب کتاب «العلیمة» و شیخ عبدالمحسن کاظمی و شیخ عبدالحسین خیاط نجفی از شاگردان وی در ادبیات بودند. در نجف درگذشت. از آثارش «دیوان» شعری است که با اجازه دو فرزندش سید حسن و سید محمد در صیداء به چاپ رسید.

الاعلام (۱/ ۲۹)، اعیان الشیعه (۲/ ۱۲۹-۱۳۳)، الذریعه

(۶۲۲/۹)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/۲۵۷)، معجم رجال نجف (۲۱۲/۱)، معجم المؤلفين (۲۳-۲۴)، مكارم الآثار (۱۳۳۳/۴).

آل بحر العلوم، سید جعفر بن سید محمد باقر بن سید علی طباطبائی. (۱۲۸۹-۱۳۷۷ ق)، فقیه، اصولی، رجالی و محدث. در نجف به دنیا آمد. در کودکی پدر را از دست داد و تحت سرپرستی جدش، سید علی، قرار گرفت. پس از فراگیری مقدمات علوم، سطوح عالی فقه و اصول را نزد سید محمد کاظم یزدی و سید محمد بحر العلوم و آخوند خراسانی خواند و به دریافت اجازه نایل شد. او در تاریخ و رجال و درایه چیره دست بود. از آثار وی: «تقریرات یزدی و خراسانی»، در مباحث فقهی و اصولی؛ «تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم»، در دو مجلد، جلد اول در شرح خود خطبه که تواریخ معصومین علیهم السلام و مشاهد آنان است و جلد دوم در شرح سی و نه حدیث که در صدر کتاب معالم بعد از خطبه در فضل علم و علما نگاشته شده؛ «تحفة الطالب»؛ «اسرار العارفين»، در شرح دعای کمیل؛ «بنیة الطالب»؛ «حداث العارفين».

الذریعة (۲/ ۵۱، ۳/ ۲۲۸، ۴/ ۲۵۱)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۲۸۱)، علماء معاصرین (۲۷۱-۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۹۸-۲۹۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۴۵).

آل بحر العلوم، سید حسن بن سید ابراهیم بن سید حسین طباطبائی. (۱۲۸۲-۱۳۵۵ ق)، عالم، مورخ، ادیب و شاعر. در نجف به دنیا آمد. ادبیات و مقدمات علوم را نزد پدر آموخت. فقه و اصول را نزد سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعة اصفهانی و شیخ عبدالله مازندرانی فرا گرفت. بیشترین شهرت او در شعر و ادب و تاریخ است. او همچون پدرش شاعری توانمند بود. از آثارش: «التاریخ المنظوم»، حدود ۱۰۰۰ بیت، در تاریخ و قیام مشاهیر علما و پاره‌ای از حوادث مهم و تاریخی و مدائح ائمه - علیهم السلام؛ «دیوان شعر».

اعیان الشيعة (۲/ ۶۲۶)، الذریعة (۳/ ۲۸۹)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۴۶۴)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۳-۲۱۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۹۴-۱۹۵).

آل بحر العلوم، سید حسین بن سید محمد رضا بن سید

محمد مهدی بحر العلوم طباطبائی. (۱۲۲۱-۱۳۰۶ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، مدرس، ادیب و شاعر. در نجف زاده شد و همان‌جا نشو و نما یافت و مراحل علمی را پیمود. فقه و اصول و کلام را نزد شیخ حسن فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء و شریف العلماء مازندرانی و شیخ مرتضی انصاری و شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» آموخت. وی از صاحب «جواهر» به دریافت اجازه نایل شد. کتاب ارزشمند «جواهر الکلام» محصول همکاری وی با استادش می‌باشد. عالمانی چون سید میرزا جعفر حایری و سید محمد موسوی ساروی و شیخ فضل الله مازندرانی و میرزا صادق تبریزی و میرزا محمد همدانی از شاگردان وی هستند. در سفری که برای مدارای چشم به ایران آمد، پس از زیارت مشهد حدود دو سال در بروجرود نزد اقوامش ماند. پس از وفات برادرش، سید علی، از سوی خاص و عام به ریاست حوزه نجف و مرجعیت شیعه برگزیده شد. وی در نجف درگذشت و در مقبرة خانوادگیش دفن شد. سید حسین در شعر و ادب نیز شهرت بسزایی دارد، و «دیوان اشعاری» از او باقی مانده که به ترتیب حروف تهجی است و در آن اشعار جدش سید بحر العلوم را نیز تخمیس کرده است. در فقه و اصول نیز کتابهایی از وی به جا مانده، از جمله «شرح الدرّة النجفیة».

اعیان الشيعة (۶/ ۲۰-۱۸)، الذریعة (۹/ ۱۲۶، ۱۳/ ۲۳۷)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۶)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۵۸۱)، فوائد الرضویه (۱۵۵-۱۵۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۱-۲۱۰)، معجم المؤلفین (۴/ ۵۰)، مکارم الآثار (۳/ ۷۲۵-۷۲۳).

آل بحر العلوم، سید علی بن سید محمد رضا بن سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبائی. (۱۲۲۴-۱۲۹۸ ق)، فقیه، اصولی، مدرس و ادیب. از دانشمندان بزرگ آل بحر العلوم بود. در نجف زاده شد و همان‌جا نشو و نما یافت. اصول را نزد ملا مقصود علی کاظمی و فقه را نزد شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» و شیخ علی فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء آموخت و به دریافت اجازه نایل شد. وی از صاحب «جواهر» و سید حسین، برادر خود، و سید جعفر طباطبائی روایت کرده است. بعد از شیخ مرتضی انصاری بین عرب اشتها زبانی یافت. عده‌ای از عالمان آن زمان نیز از وی اجازه اجتهاد و روایت گرفتند. دو فرزند دانشمندش در زمان حیاتش درگذشتند. سید علی در نجف

و شیخ راضی نجفی و سید حسین ترک کوه کمری و اصول را نزد میرزا عبدالرحیم نهاوندی و فلسفه را نزد میرزا محمد باقر نجفی آموخت. وی از عمویش، سید علی، به دریافت اجازه نایل گشت و پس از درگذشت او در سطح عالی به تدریس پرداخت و سرانجام عهده دار ریاست حوزه نجف گردید. او به امور اجتماعی و سیاسی حوزه و رفع مشکلات مردم اهتمام می ورزید. شوق او به تحقیق و تألیف تا بدانجا بود، که بینائی خود را نیز در این راه از دست داد. وی کتابخانه بزرگی در زمینه فقهی و اصولی و روایی بنیاد نهاد. او پس از نشستن به سوگ دو فرزند عالم و فاضل خود، سید مهدی و سید میرعلی، در نجف از دنیا رفت. از آثارش: «بلغة الفقه»، شامل ۱۶ رساله فقهی؛ «مصباح العباد»، رساله عملیه مبسوط؛ «الرجیزه»، مختصر «مصباح العباد»؛ «مواقف حاسمة فی تاریخ التضحیة والقداء».

اعیان الشیعه (۹/ ۴۰۹-۴۰۸)، الذریعه (۳/ ۱۲۸، ۱۱۴/ ۲۱، ۵۱/ ۲۵)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۷)، علماء معاصرین (۹۴-۹۳)، المآثر و الآثار (۱۸۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۷۹)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۳۷-۱۶۳۶).

آل بحر العلوم، سید محمد تقی بن سید محمد رضا بن سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبائی. (۱۲۱۹-۱۲۸۹ق)، فقیه اصولی. از فقیهان نامی آل بحر العلوم بود. در نجف به دنیا آمد. نزد پدر مقدمات علوم را فراگرفت. فقه و اصول را نزد شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» طی کرد. موقعیت علمی وی به گونه ای بود که پس از مرگ پدر به رهبری دینی و اجتماعی عراق دست یافت. وی داماد سید علی طباطبائی صاحب «ریاض»، و پدر سید علی نقی معروف به آقا کوچک است که در شعر و ادب دست داشت و در کربلا کشته شد. سید محمد تقی در کربلا درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. از آثارش کتاب «قواعد الاصول» است در اصول فقه.

الاعلام (۶/ ۲۸۸)، اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۶-۱۹۷)، الذریعه (۲/ ۲۰۴، ۱۷/ ۱۷۸)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۱۸-۲۱۷)، فوائد الرضویه (۲۳۱-۲۳۲)، المآثر و الآثار (۱۷۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۱-۲۱۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۲۹-۱۳۰)، مکارم الآثار (۳/ ۶۶۲-۶۶۱).

به مرض طاعون از دنیا رفت. او آثاری در فقه و اصول پدید آورده است. از آثارش: «البرهان القاطع»، در شرح «المختصر النافع» محقق حلی، در سه جلد، دو جلد در طهارت و جلد سوم در نماز؛ «رسالة فی القبلة».

الذریعه (۳/ ۹۹، ۱۰/ ۲۱۱، ۱۷/ ۴۱)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۶)، المآثر و الآثار (۱۵۲-۱۵۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۱)، مکارم الآثار (۳/ ۷۸۵-۷۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۴۹-۲۴۸).

آل بحر العلوم، سید علی بن سید هادی بن سید علی نقی طباطبائی. (۱۳۱۴-۱۳۸۰ق)، فقیه، اصولی و مرجع دینی. در نجف به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم ادبی، منطق و سطوح عالی فقه و اصول را نزد آیت الله نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی خواند. پس از درگذشت عمویش، سید محمد علی بحر العلوم، به امور اجتماعی پرداخت و به ریاست دینی رسید. در جنگ جهانی اول و در نبردهای ملی سالهای پس از آن، در کنار عالمانی چون: حبیبی و شیخ الشریعه و سید محمد علی بحر العلوم و میرزای شیرازی به پیکار با استعمار انگلیس پرداخت. او از اندیشمندان بزرگ و صاحب نظر و مؤثر در پیشرفتهای علمی حوزه نجف به شمار می آمد. وی در بغداد درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. اثرش: «اللؤلؤ المنظوم فی احوال السید بحر العلوم».

الذریعه (۱۸/ ۳۸۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۷).

آل بحر العلوم، سید محسن بن سید حسین بن سید محمد رضا طباطبائی. (۱۲۲۶-۱۳۱۸ق)، فقیه، اصولی، ادیب و شاعر. نزد پدرش و عمویش، سید علی صاحب «البرهان القاطع»، و شیخ مرتضی انصاری و میرزا حسن شیرازی فقه و اصول خواند. او دارای دقت نظر بود. او را آثاری در فقه و اصول است و چندین رساله تصنیف کرده و «دیوان» شعری از وی به جا مانده است.

اعیان الشیعه (۹/ ۲۷)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۶)، علماء معاصرین (۶۹-۷۰)، فوائد الرضویه (۳۷۴)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۰)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۸۳).

آل بحر العلوم، سید محمد بن سید محمد تقی بن سید محمد رضا طباطبائی. (ح ۱۲۶۱-۱۳۲۶ق)، فقیه، اصولی و حکیم. در نجف به دنیا آمد. فقه را نزد عمویش، سید علی،

آمد. پس از فراگیری مقدمات، سطوح عالی فقه و اصول را در حوزه درس سید محمد بحر العلوم، صاحب «بلغة»، و شیخ عبدالهادی همدانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی آموخت. شاگردان بسیاری در حوزه درس او تربیت شدند. او عالمی پرکار و اهل نقد و نظر و تألیف بود. وی در نجف درگذشت. از آثار او: حاشیه‌ای بر «معالم الاصول» و «منظومه»‌ای در اصول است که خود شرحی بر آن نگاشته است.

اعیان الشیعه (۱۰/۱۵۶)، علماء معاصرین (۶۹-۷۰)، معجم رجال نجف (۱/۲۱۵-۲۱۴)، معجم المؤلفین (۱۳/۳۰).

آل بحر العلوم، سید میر علی بن سید محمد بن سید محمد تقی طباطبائی. (وف ۱۳۱۵ ق)، فقیه، ادیب و نحوی. در نجف به دنیا آمد. در محضر پدرش علوم را فراگرفت و در علم و تقوا به درجه کمال رسید. در زمان حیات پدرش از دنیا رفت. پدرش در آخر رساله ولایت در کتاب «بلغة الفقیه» از او تمجید نموده و او را خواص دریای فقه خوانده است. از آثارش: کتاب «کشف الاسرار فی شرح الاظهار»، در نحوه شرح «الاظهار» شیخ محمد کرکی است.

اعیان الشیعه (۸/۳۱۲-۳۱۳)، الذریعه (۲/۲۱۹، ۱۸/۱۷)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۱۵۲۹-۱۵۳۰)، معجم رجال نجف (۱/۲۱۳).

آل بحر العلوم، سید هاشم بن سید علی بن سید محمدرضا طباطبائی. (۱۲۵۵-۱۲۸۴ ق)، فقیه اصولی. در نجف زاده شد. نزد پدر خود، سید علی صاحب «برهان»، و میرزای شیرازی مقدمات و سطوح عالی فقه و اصول را آموخت. وی از شاگردان برجسته میرزای شیرازی بود. از آثار وی: «التقریرات» استادش میرزای شیرازی در اصول؛ «رساله‌ای در حجة الظن»؛ رسائلی در فقه و اصول.

اعیان الشیعه (۱۰/۲۵۲)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۷)، الذریعه (۴/۳۸۶-۳۸۷)، معجم رجال نجف (۱/۲۱۳-۲۱۲)، مکارم الآثار (۵/۱۵۱۵)، میرزای شیرازی (۲۰۷-۲۰۶).

آل بویه، اسدالله. (۱۲۸۷-۱۳۸۱ ش)، ریاضیدان، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به بویه. در دیلمان گیلان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در رشت گذراند، سپس به تهران آمد و دیپلم خود را از دارالفنون گرفت. در

آل بحر العلوم، سید محمدرضا، فرزند سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبائی. (۱۱۸۹-۱۲۵۳ ق)، فقیه، اصولی، محدث، رجالی و مدرس. در نجف به دنیا آمد. مقدمات علوم و ادبیات را نزد پدر خواند. فقه و اصول را نزد عالمانی چون شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ محمد سعید دینوری و شیخ محمد تقی ملاکتاب تکمیل کرد و از ایشان به دریافت اجازه نایل شد. او پس از پدر عهده دار سرپرستی حوزه نجف و مرجعیت دینی شد. از آثارش: «اصول الفقه»؛ «شرح الشرایع»؛ «شرح اللمعة»؛ «کشف القناع فی اصحاب الاجماع»؛ «الفقه الاستدلالی»؛ «الفوائد الرجالية».

اعیان الشیعه (۷/۱۹، ۹/۲۸۲)، الذریعه (۲/۱۲۰، ۲۰۵-۲۰۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۵۷۳-۵۷۱)، فوائد الرضویه (۱۸۲)، معجم رجال نجف (۱/۲۱۰)، مکارم الآثار (۴/۱۲۴۵-۱۲۴۶).

آل بحر العلوم، سید محمد صادق بن سید حسن بن سید ابراهیم طباطبائی. (۱۳۱۵-۱۳۹۷ ق)، فقیه، اصولی، قاضی، ادیب و شاعر. در نجف متولد شد. تحت نظارت پدر مقدمات علوم را فراگرفت. سطوح عالی فقه و اصول را نزد میرزای نایینی و میرزا ابوالحسن مشکینی و سید ابوالحسن اصفهانی و سید محسن قزوینی؛ و تفسیر را نزد بلاغی و علم حدیث و درایه را نزد شیخ ابوتراب خوانساری آموخت. از میرزای نایینی و شیخ آقا بزرگ تهرانی و سید محسن امین و سید حسن صدر و عده‌ای دیگر از بزرگان اجازه روایت گرفت. وی سالها منصب قضاوت شهرهای عماره و بصره را داشت. او کتابخانه‌ای بنیاد نهاد که در آن کتابهای خطی نفیسی گردآوری شد. آثار بسیاری در فقه و اصول و شعر و ادب پدید آورد. از جمله: «دلیل القضاء الشرعی» اصوله و فروعه؛ «السلاسل الذهیه»؛ «کشکولی ادبی و تاریخی و رجالی»؛ «المجموع الرائق من اثار الحدائق»؛ «الدرر/ الدررة البهیه فی تراجم علماء الامامیه»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۸/۲۵۹، ۱۲/۲۱۱، ۲۰/۵۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۸۶۵-۸۶۷)، معجم رجال نجف (۱/۲۱۶).

آل بحر العلوم، سید مهدی بن سید محسن بن سید حسین طباطبائی. (۱۳۰۲-۱۳۳۵ ق)، فقیه اصولی و مدرس. از عالمان بنام آل بحر العلوم بود. در نجف به دنیا

برادرش آقا سید محمد مهدی آل طیب و آقا شیخ محمد کاظم ابن الشیخ تلمذ نمود تا به درجه اجتهاد رسید و از این دو عالم بزرگ اجازه اجتهاد گرفت. او از دیگر آیات نیز بهره گرفت. چون حاوی کمالات نفسانی بود و در پارسایی و تقوا پیشتاز، مواعظ و نصایح وی بسیار مؤثر بود. او را تألیفات و تصنیفات چندی در فقه است، از جمله: حاشیه استدلالی بر «هروة الوثقی» طباطبائی یزدی.

گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۱۵).

آل طیب شوشتری، سید کاظم، فرزند سید مهدی. (تو ۱۳۳۹ ق)، عالم دینی و مدرس. در شوشتر متولد شد. پس از تحصیل مقدمات و ادبیات به قم مهاجرت کرد و از محضر استادانی چون ادیب تهرانی و آیت الله نجفی مرعشی و آیت الله خوانساری و آیت الله حجت بهره برد و سپس به نجف رفت و چند سالی در حوزه درس آیت الله اصفهانی و آیت الله شیخ محمد کاظم شیرازی شرکت کرد. آن گاه به اهواز بازگشت و به تدریس و ترویج امور دینی پرداخت.

آثار الحجة (۲/ ۲۱۷)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۴۱-۱۴۲).

آل طیب شوشتری، سید محمد حسن، فرزند سید محمد حسین بن محمد جعفر بن طیب. (تو ۱۳۳۰/۱۳۲۹-۱۳۳۰).

۱۴۱۵ ق)، فقیه، مجتهد، شاعر و ادیب. در شوشتر متولد شد. در محضر عموی خود سید محمد باقر آل طیب علوم مقدماتی را خواند، و نزد پدرش و شیخ محمد کاظم ابن الشیخ سطوح عالی را فراگرفت. سپس به دزفول مهاجرت کرد و از محضر شیخ محمد رضا دزفولی در زمینه فقه و اصول و حدیث بهره برد. آن گاه به قم رفت و چند سال در محضر آیت الله حائری و آیت الله حجت و آیت الله خوانساری تلمذ کرد و پس از دریافت درجه اجتهاد به زادگاهش بازگشت و به ترویج مذهب و نشر معارف اسلامی پرداخت. وی از آیت الله اصفهانی و آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی و حاج شیخ محمد کاظم شیرازی نیز دارای اجازه بود. او در علم هیئت و علوم عقلی مهارت داشت و در فلسفه از شاگردان میرزا مهدی آشتیانی بود. در «گنجینه دانشمندان» نام پدر وی سید محمد مهدی ضبط شده که ظاهراً اشتباه می باشد. از او آثار زیادی در فقه و اصول و حکمت و ادبیات باقی مانده، از جمله آثار وی: منظومه «ریاض المرضیه» که تضمین «الفیه» ابن مالک نحوی است؛ منظومه ای در علم کلام؛ «دیوان» شعر.

۱۳۰۷ ش به فرانسه رفت و پس از تکمیل زبان در رشته ریاضیات عمومی، حساب جامعه و قاضله، و مکانیک تحصیل کرد و دکترای خود را در هندسه عالی از دانشگاه سربین گرفت. پس از بازگشت به ایران، به تدریس در دانشکده های علوم، فنی، نیروی هوایی، هنر سرای عالی و دبیرستان نظام پرداخت. وی روزنامه «سازمان» را دایر کرد و پس از آن حزب آهنگ ما را بنیاد نهاد که این سازمان در ۱۳۳۲ ش تعطیل شد. از دیگر فعالیت های وی: عضویت در شورای عالی دانشگاه تهران؛ عضویت شورای عالی معادن؛ ریاست کل کارگزینی دارایی و مدیرکلی دبیرخانه دانشگاه تهران را می توان نام برد. علاوه بر آثار منظوم و منثور او که در مجله «سخن» و روزنامه «سازمان» منتشر می شد، آثار دیگر وی عبارت اند از: «دیوان بویه»؛ «ترانه های بویه»؛ «حسابهای هندسی»؛ «هندسه»؛ برای سالهای اول تا چهارم دبیرستان و مقاطع مختلف دانشگاهی؛ «رسالة هماهنگی برای یگانگی».

زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد دکتر

اسدالله آل بویه، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۷۴-۵۷۹).

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۳۵-۵۳۷).

آل داوود، فضل الله - بدایع نگار آستان قدس.

آل طالقانی، سید محمود، فرزند سید عبدالله بن سید احمد. (تو ۱۳۱۹-۱۳۲۸ ق)، ادیب، فقیه، مدرس و عارف. در نجف به دنیا آمد. مقدمات را در خدمت برادر خویش، سید هاشم، فراگرفت و ادبیات را در محضر شیخ احمد قفطان خواند. سپس به مجالس درس شیخ انصاری و شیخ مهدی آل کاشف الغطاء و میرزای شیرازی حاضر شد، تا در فقه و اصول به اجتهاد رسید. در اخلاق نیز مدتی نزد ملا حسینقلی همدانی رفت و از محضرش بهره ها گرفت. بیشترین شهرت وی در زمینه ادبیات است بدان پایه که به او لقب سیبویه دادند. جماعتی از ادبا از شاگردان وی به حساب می آیند، از جمله: شیخ جعفر بدیری. در نجف وفات کرد و در صحن علوی دفن شد.

زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۳۰۴)، مکارم الآثار (۲/

۱۳۳۹-۱۳۴۰)، میرزای شیرازی (۱۹۳).

آل طیب شوشتری، سید عبدالسلام. (تو ۱۳۳۰ ق)، عالم دینی، فقیه و واعظ. در شوشتر به دنیا آمد. در خدمت

الذریعه (۲۶/۳۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۴۶۵)،
گنجینه دانشمندان (۵/۴۱۲-۴۱۴)، معجم رجال نجف (۱/۳۴۰).

آل طیب شوشتری، سید محمد حسین، فرزند سید محمد جعفر. (۱۲۷۵-۱۳۵۰ ق)، فقیه اصولی، عابد، منجم، ریاضیدان و طیب. مشهور به آقا سید بزرگ. از فرزندزادگان سید نعمت‌الله جزایری است. در شوشتر متولد شد و در محضر آقا سید محمد علی شیخ‌الاسلام و آقا سید محمد علی معلم ادبیات و در نزد آقا سید عبدالصمد جزایری و شیخ عبدالرحیم شوشتری، از شاگردان شیخ مرتضی انصاری، فقه و اصول را آموخت و در نزد سید جعفر سیدالاطباء همدانی طب را فراگرفت. او مدتی نیز در سامرا از محضر میرزای شیرازی کسب فیض نمود. وی در نجوم و ریاضی و خوشنویسی مهارت کامل داشت. او عمر خویش را در ریاضت و عبادت و تدریس به سر برد. از آثار وی تقریمی است که خود استخراج کرده است.

اعیان الشیعه (۹/۲۶۱)، گنجینه دانشمندان (۵/۴۱۰-۴۱۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۴۶۵-۴۶۳).

آل طیب شوشتری، سید محمد مهدی، فرزند سید محمد تقی جزایری. (۱۳۱۱-۱۳۶۲ ق)، فقیه، محقق، واعظ و زاهد. از خاندان سید نعمت‌الله جزایری است. در شوشتر به دنیا آمد. تحصیلات سطوح نهایی را نزد عموی خویش آقا سید بزرگ آل طیب و حاج شیخ محمد کاظم شوشتری به پایان رساند و از محضر حاج شیخ محمد رضا دزفولی نیز بهره برد و از او اجازه اجتهاد دریافت کرد. وی در زهد و پارسایی و موعظه و خطابه یگانه دوران خود بود. او عهده‌دار مرجعیت اهالی شوشتر بود. در شوشتر از دنیا رفت و همان جا دفن شد. آثار بسیاری از او به یادگار ماند که از جمله آنها: شرح «کفایة الاصول»؛ شرح بر «معالم الاصول»؛ «معالی الاخلاق»؛ «الوسيلة الكبرى فیما یعم به البلوی»، فارسی، در اصول دین و فروع از طهارت تا آخر عبادات و نیز معاملات؛ شرحی بر وصیت‌نامه حضرت امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش امام حسن (ع).

الذریعه (۲۵/۸۲)، گنجینه دانشمندان (۵/۴۱۵-۴۱۴).

آل عصفور، احمد بن ابراهیم. (۱۰۸۴-۱۱۳۱ ق)، فقیه، متکلم، محقق و نویسنده. در شاخوره به دنیا آمد و علوم

مقدمانی را در آنجا فراگرفت. آن‌گاه نزد استادان بزرگ آن عصر مراتب عالی فقه و اصول را به پایان رساند و به درجه اجتهاد نایل آمد. وی از برجسته‌ترین شاگردان شیخ سلیمان ماحوزی بود که فقه و اصول و حکمت را نزد وی آموخت. ریاضیات را نزد شیخ محمد بن یوسف بحرانی فراگرفت. در بسیاری از دانشهای روزگار خود مهارت داشت. علی‌رغم دیگر عالمان آل عصفور که اخباری بودند وی به عقل‌گرایی تمایل داشت و کتابهایی در زمینه علوم عقلی تألیف کرد. همچنین در فصاحت زبان و بلاغت سخن و حاضر جوابی مشهور بود. در آشوب بحرین، و تاخت و تاز اعراب هوله، به قطف مهاجرت کرد. اما بر اثر شنیدن خبر به تاراج رفتن کتابخانه‌اش بیمار شد و در ۴۷ سالگی در قطف درگذشت. گفته‌اند که ۲۳ تألیف معتبر داشته است که همگی با کتابخانه وی، علی‌رغم تلاشهای پسرش شیخ یوسف صاحب «حدائق» که برای حفظ کتابخانه کرد، در فتنه بحرین از بین رفت. کتاب «اثبات الجزء الذی لایتنجزاء» و «الجزء الذی لایتنجزی» از جمله آثار او است.

اعیان الشیعه (۲/۴۶۲-۴۶۳)، الذریعه (۱/۸۸۸۷-۸۸۸۶)، ۷/۱۰۴، ریحانه (۱/۲۳۰)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۲-۴۶۳)، فوائد الرضویه (۱۳).

آل عصفور، احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم. (وف ۱۲۳۰ ق)، فقیه، محدث، شاعر و نویسنده، وی از پدر و برادرش حسین، شهید آل عصفور، و عموهایش عبدالعلی و شیخ یوسف، مؤلف «الحدائق»، اجازه روایت داشت. شیخ احمد احسانی از وی اجازه روایت گرفت. وی عهده‌دار امور حسبه، جمعه و جماعت بحرین بود. از آثارش: کتابی در «اصول الدین» که در ۱۲۲۱ ق از تألیف آن فراغت یافت؛ «رسالة الصلاة»؛ «رسالة غسل الاموات»؛ حاشیه بر «کفایة» که از اهم تألیفات وی می‌باشد؛ «رسالة فی المرائی»؛ «رسالة فی وجوب غسل الجمعة».

اعیان الشیعه (۳/۷۵۷۴)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۱۰۶-۱۰۷)، مستدرکات اعیان (۲/۴۳)، معجم المؤلفین (۲/۶۳).

آل عصفور، حسن بن حسین بن محمد بحرانی. (وف ۱۲۶۱ ق)، فقیه. از مشاهیر علمای اخباری بود. پس از فوت پدر از بحرین به بوشهر و شیراز رفت و چندی در شیراز ساکن بود و سپس به بوشهر بازگشت و در آنجا متوطن شد.

آل عصفور، شیخ خلف بن احمد بن محمد (توح ۱۲۸۰ ق)، عالم، فقیه و محدث. در بوشهر متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی، در ۱۳۰۶ ق به نجف مهاجرت کرد و در حوزه علمی آنجا به آموختن سطوح عالی دانشهای متداول روزگار پرداخت. او در درس عالمان و فقیهان بلندپایه چون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی شرکت کرد و در ۱۳۱۴ ق به بوشهر بازگشت. پس از درگذشت پدرش، در ۱۳۱۵ ق، به امامت جماعت و دیگر امور شرعی پرداخت. صاحب آثاری در فقه و کلام است، از آن جمله: «الانوار الجعفریه»؛ «قصد السبیل»؛ «منتخب الفوائد».

اعیان الشیعه (۶/ ۳۲۸-۳۲۹)، الذریعه (۲/ ۲۲۳، ۱۷/ ۹۹، ۲۲/ ۴۱۹)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۰۴).

آل عصفور، شیخ خلف بن عبدعلی بن احمد (وف ۱۲۰۸ ق)، فقیه، محدث، متکلم و اخباری. در بحرین متولد شد. پس از فراگیری علوم به قطیف مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد. پس از چندی به بوشهر رفت. وی نزد عموش یوسف آل عصفور درس خواند. به پیروی از اندیشه‌های اخباریان، تنها سنت (حدیث) را قابل استناد می‌دانست و معتقد بود که قرآن به دلیل این که فقط معصومان (ع) می‌توانند آن را دریابند، نمی‌تواند مورد استناد باشد. اثر وی شرحی مفصل بر «بحارالانوار» است. او حاشیه‌هایی بر جلد چهارم «بحارالانوار» دارد. از او «مجموعه رسائل» نیز باقی است.

اعیان الشیعه (۶/ ۳۳۰)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۰۰-۵۰۱).

آل عصفور، شیخ سلمان بن عبدالله بن حسین. (وف بعد ۱۲۶۱ ق)، عالم و فقیه. ساکن شیراز بود و در آنجا از مراجع مردم فارس به حساب می‌آمد. وی پس از درگذشت عموش شیخ حسن بن حسین در ۱۲۶۱ ق، در شیراز از دنیا رفت. تصانیف بسیاری از وی باقی مانده که از جمله آنها: «مصارع الشهداء و مقاتل السعداء»، در وقایع ائمه (ع)، در ده هزار بیت؛ «کتاب الزیارات»؛ «وفاة امیرالمؤمنین (ع)»، که در ۱۴۳۶ ق به طبع رسید.

الذریعه (۲۱/ ۹۸، ۲۵/ ۱۱۸-۱۱۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۰۳).

آل عصفور، شیخ عبدعلی بن احمد بن ابراهیم. (وف

وی مرجع اخباری‌ها و امام جماعت و قاضی و مفتی بود و در همان جا نیز فوت کرد و در خانه‌اش مدفون گشت. از آثارش: «الفوائد»؛ «رسالة عملیه»، در عبادات؛ شرح منظومه پدرش که «شارحة الصدوره» نام داشت؛ «مناسک الحج».

اعیان الشیعه (۵/ ۵۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۴۷-۲۴۸)، الذریعه (۱۱/ ۲۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۲۴).

آل عصفور، حسین بن محمد بن احمد. (شهادت ۱۲۱۶ ق)، فقیه، محدث، متکلم و شاعر. از سری مادر نوه شیخ حسین ماحوزی بود. نزد عموش یوسف آل عصفور درس خواند و از او و عموی دیگرش عبدعلی آل عصفور روایت می‌کرد. او در شاخوره اقامت داشت و به تدریس و مرجعیت دینی و تحقیق و تألیف اشتغال یافت. وی از بزرگترین فقهای اخباری زمان خود بود و این که برخی او را مجدد دین در آغاز سده سیزدهم قمری دانسته‌اند، گویای موقعیت علمی و فقهی و نقش وی در ترویج دیانت است. بر بیشتر دانشهای متداول روزگار خود احاطه کافی داشت. طالبان علوم دینی از همه جا بویژه از قطیف و احساء به حوزه درس او می‌آمدند؛ از این رو شاگردان بسیاری در این حوزه پرورش یافتند و خود از عالمان بنام دین شدند. شیخ احمد احسانی از او روایت می‌کند. او در پارسایی شهره بود و بویژه در عرض اخلاص به امام حسین (ع) و شهیدان کربلا کوشش بسیار داشت و اشعار بسیاری در رثای آن حضرت می‌سرود و دارای «دیوان» است. وی را شهید نیز نامیده‌اند چون توسط یکی از خوارج کشته شد. کتابهای بسیاری در موضوعات مختلف روایی، کلامی و فقهی نوشته است. تألیفات او را بیش از پنجاه کتاب دانسته‌اند که جز معدودی در دست نیست. از آن جمله: «اجازة»؛ «الاشراف»؛ «انوار اللوامع»؛ «باهرة المقول»؛ «مصایح اللوامع»؛ «الحدائق الناظرة» یا «عیون الحقائق الناظرة»، در تنمیه «الحدائق الناظرة»؛ «منظومة فی ظن واخواتها»؛ «منظومة فی الفقه».

آینه دانشوران (۳۵۸)، الذریعه (۱/ ۱۸۸، ۲/ ۱۰۲، ۲/ ۴۳۹، ۳/ ۱۵، ۴/ ۴۰۴، ۶/ ۲۹۲، ۱۵/ ۳۶۰، ۲۱/ ۹۱، ۲۳/ ۱۲۲، ۱۲۷)، ریحانه (۱/ ۵۹، ۸/ ۲۱۷-۲۲۰)، شهیدان راه فضیلت (۲۵۶-۴۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۲۷-۴۲۹)، فوائد الرضویه (۱۴۸-۱۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۶۴)، مکارم الآثار (۲/ ۵۶۹-۵۷۳).

آل عصفور، شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۱۰۷-۱۱۸۶ ق)، فقیه، متکلم، محدث، محقق و رجال شناس. پدرش از شخصیت‌های معروف روحانی و علمی خاندان آل عصفور بود. وی در شاخوره بحرین زاده شد و در مکتب‌خانه و نزد پدر خواندن و نوشتن و مقدمات علوم را آموخت. هنگام فتنه خوارج در بحرین، و مهاجرت پدرش به قطیف، در شاخوره ماند و پس از چندی به آنان پیوست. در آنجا نزد شیخ حسین ماحوزی و شیخ احمد بن عبدالله بلادی و شیخ احمد بن علی به آموختن علوم دینی مشغول شد. فوت پدر و سنگینی معیشت خانواده مانع ادامه تحصیل وی شد. پس به بحرین و سپس به مکه رفت و یکبار دیگر نزد شیخ حسین ماحوزی بازگشت. از آنجا به بحرین، کرمان و شیراز رفت. و چون شیراز دچار خشم و غضب نادرشاه افشار گشت، به فسا رفت. در فسا برای تأمین نیازهای زندگی به کشاورزی پرداخت و با فراغت نسبی به کار تدریس و تحقیق مشغول گشت و تألیف «حدائق» مشهورترین اثر فقهی خود را آغاز کرد. پس از آشوب خونینی که در فسا رخ داد و فیروز محمدعلی (حاکم وقت فسا)، که به وی التفات داشت، کشته شد و دارایی و کتابهای خود وی نیز به غارت رفت، به اصطهبانات و سپس به عراق رفت و در کربلا اقامت گزید و در این شهر به آرامش و امنیت و رفاه دست یافت و کتاب «حدائق» و چندین کتاب دیگر را تمام کرد. وی تا پایان عمر در آنجا زندگی کرد و زندگی خود را صرف تدریس و تعلیم و تحقیق و تألیف کتابهای فقهی، روایی و کلامی و عبادی کرد. او استاد سید علی طباطبائی صاحب «ریاض» و از مشایخ روائی علامه بحرالمعلوم است. در کربلا بر اثر طاعون درگذشت. بنا بر وصیتش استاد وحید بهبهانی بر وی نماز گزارد و در کنار تربت امام حسین (ع) به خاک سپرده شد. از آثار وی: «اعلام القاصدین»؛ «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، در فقه استدلالی؛ «سلاسل الحديد فی تعیید ابن ابی الحديد»؛ «الدور النجفیة من الملتقطات الیوسفیة»؛ «انيس المسافر و جلیس الخواطر»؛ «لؤلؤة البحرين فی الاجازة لقرتی العین».

الاعلام (۹/ ۲۸۶) ایضاح المکنون (۱/ ۱۰۳، ۲/ ۲۰)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲۲۹/۴)، الذریعه (۲/ ۲۳۹، ۲۶۵-۲۶۶، ۶/ ۲۸۹-۲۹۰، ۸/ ۱۴۰، ۱۲/ ۲۱۰-۲۱۱، ۱۸/ ۳۷۹-۳۸۰)، روضات الجنات (۸/ ۱۸۶-۱۹۰)، ریحانه (۱/ ۲۳۲)، (۳/ ۳۶۱-۳۶۰)، (۸/ ۴۷۲)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۶)، طرائق الحقائق (۱/ ۱۸۰-۱۸۶)، فارسنامه ناصری

(۱۱۷۷ ق)، عالم، فقیه و محدث. در محضر پدرش، شیخ احمد آل عصفور، تلمذ کرد. او از برادر خود شیخ یوسف آل عصفور و از شیخ حسین ماحوزی اجازه روایت داشت. فتوای شگفت و خلاف رأی عموم فقهای شیعه که تسبیحات اربعه نماز باید با صدای بلند خوانده شود به وی نسبت داده شده. اثر وی «احیاء معالم الشیعة بأخبار الشریعة»، در فقه است.

اعیان الشیعة (۸/ ۳۱)، الذریعه (۱/ ۳۰۹، ۳۳۵)، روضات الجنات (۴/ ۲۱۱)، ریحانه (۱/ ۲۳۱، ۸/ ۲۷۱)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۵-۴۶۴)، فوائد الرضویه (۲۳۵)، مستدرکات اعیان (۲/ ۱۵۸-۱۵۹).

آل عصفور، شیخ عبدعلی بن خلف بن عبدعلی. (وف ۱۳۰۳ ق)، عالم و محدث. ساکن بوشهر و امام جمعه و جماعت بود و در همین شهر درگذشت. از آثارش: «تحفة الاریب فی ابطال العول و التعمیب»، شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه خطی آن را، به همراه کتاب «أجوبة» یا «جوابات المسائل الأوالية» که اثر دیگر شیخ عبدعلی است، در کتابخانه ملا محمدعلی خوانساری دیده است. اثر دیگر وی «الکی الافکار» در اصول فقه و کلام که در تهران چاپ شده.

الذریعه (۳/ ۴۱۹-۴۱۸، ۵/ ۲۱۲، ۱۸/ ۲۵۸)، ریحانه (۸/ ۴۷۱)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۴/ ۱۱۴۰-۱۱۴۱)، المآثر و الآثار (۱۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۸۵)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۵).

آل عصفور، شیخ محمد بن احمد بن ابراهیم. (۱۱۱۲-۱۱۸۶ ق)، عالم، فقیه و محدث. پدر شیخ حسین آل عصفور و برادر شیخ یوسف آل عصفور بود. در ماحوز متولد شد و در بحرین زیست. در علم و تقوا مشهور، و در آن سامان عهده دار امور شرعی و فقهی بود. از شیخ حسین ماحوزی اجازه روایت داشت. وی قبل از برادرش یوسف آل عصفور در همان سال وفات وی، درگذشت. از جمله آثار وی: «مرآت الاخبار فی احکام الاسفار»؛ «اصول الدین»؛ رساله‌ای در نماز.

الذریعه (۲/ ۱۹۲، ۲۰/ ۲۶۲-۲۶۱)، ریحانه (۱/ ۲۳۲، ۸/ ۲۷۱)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۱-۴۶۲)، فوائد الرضویه (۳۸۵).

اثنی عشری بود و خود او و برادرش نیز نخست دارای این مذهب بودند و بعد به فرقه زیدیه پیوستند. آملی در پی کسب دانش به بغداد رفت و نزد دایی خود ابوالعباس احمد بن ابراهیم درس خواند. بعد به همدان رفت و نزد قاضی القضاة عبدالجبار همدانی درس خود را به پایان رساند و در فقه و اصول و نحو و لغت عربی و حدیث و درایت تبهر یافت و آراء فقهی او از سوی زیدیان ایران و کوفه و حجاز و یمن پذیرفته شد. وی در فصاحت شهره بود، چنانکه تشریح را در کتابی که در پاسخ قابوس بن وشمگیر درباره فضایل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نوشت، معجزه مانند دانسته‌اند. در دیلمستان با او به خلافت بیعت کردند و مدت حکومتش بیست سال طول کشید. آثار او عبارتند از: «التجريد»، و شرح آن؛ «دیوان» اشعار؛ «سیاسة المریدین»؛ «کتاب الافادة»؛ «کتاب البلغة»؛ «کتاب النصر».

الاعلام (۱۱۲/۱)، اعیان الشیعه (۵۷۰/۲)، تاریخ طبرستان (۹۸، ۱۰۱)، تاریخ گیلان و دیلمستان (۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/۱۶-۱۵)، معجم المؤلفین (۲۰۹/۱).

آملی، ابوالعباس احمد بن محمد - قصاب آملی.

آملی، ابو عبد الرحمن عبدالله بن حماد. (وف ۲۶۹/۲۷۳)، حافظ و محدث. از قعنبی و ابن معین و دیگران حدیث شنیده است. بخاری در خوارزم به خدمت او رسید و کتب او را بررسی کرد. گذشته از بخاری که از او در «صحیح» خود حدیث نقل کرده، قاضی محاملی و ابن مجیر و ابراهیم بن خُزیم نیز از وی روایت کرده‌اند، و او را فقه دانسته‌اند. آمل (چهارجوی) از نواحی مرو و زیر آمودریا است. در «تاریخ بغداد» نسبت او به جای آملی، ایلی ذکر شده است. انساب سمرانی (۶۷/۱)، تاریخ بغداد (۲۲۵-۲۲۴/۹)، تقریب التهذیب (۴۱۰/۱)، تهذیب التهذیب (۱۷۰/۵)، (۱۷۱)، دائرة المعارف البستانی (۱۲۷/۱)، سیر النبلاء (۱۲/۶۱۱)، معجم البلدان (۷۸/۱).

آملی، ابوالقاسم - طبری آملی، ابوالقاسم علی.

آملی، جمال‌الدین محمد بن ابوالقاسم طبری. (س پنجم ق)، محدث. وی از مردم طبرستان بود که در سلسله شاگردان شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی درآمد و از وی روایت کرد.

(۲/ ۱۴۰۷-۱۳۰۶)، فوائد الرضویه (۷۱۶-۷۱۳)، گنجینه دانشمندان (۳۲۴/۶)، مؤلفین کتب چاپی (۸۷۶-۸۷۹/۶)، مصنفی المقال (۵۰۵)، معجم المؤلفین (۲۶۸-۲۶۹/۱۳)، هدیة الاحباب (۱۷۲)، هدیة المارفین (۵۶۹/۲).

آل گدا علی بیگ، شیخ محمد صالح، فرزند شیخ مهدی. (۱۲۸۸-۱۱۸۷ ق)، فقیه، اصولی، مرجع دینی و خطاط. جدش امیر فضل علی خان مشهور به گدا علی بیگ نوری از خوانین بزرگ بروجرد و سلطان آباد بود که بعد از روزگار دولت صفوی به عراق مهاجرت کرد و در کربلا ساکن شد و با خواهر سید میرزا صالح شهرستانی ازدواج کرد. شیخ محمد صالح از شاگردان برجسته سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط» بود و در زمان حیات استادش، کتاب «ضوابط» را به خط خویش کتابت کرد. آقا بزرگ گوید: این کتاب را در نجف نزد علامه شیخ علی قمی دیدم. او در فقه و اصول شهره عام و خاص شد و از مراجع بنام کربلا گشت. از آثار وی: کتیبه داخل گنبد حضرت سیدالشهداء (ع) به خط ثلث بوده که در آیین کاری از بین رفته است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۶۶۳-۶۶۲)، موشوعه للبرغانی (مقدمه ۱/۳۸).

آلوزانی، سورة بن حسن. (س دوم). محدث. از قریه آلوزان سرخس بود. وی از محمد بن حسن شیبانی (م ۱۹۸ ق)، که از شاگردان ابوحنیفه و ناشر فقه حنفی است، روایت کرده است.

انساب سمرانی (۶۵/۱)، دائرة المعارف البستانی (۱/۱۲۵)، معجم البلدان (۷۵/۱).

آملی، ابراهیم، فرزند محمد بن علی. (س چهاردهم ق)، کاتب. ملقب به صدر الکتاب. یک نسخه «دیوان» رودکی به قلم کتابت جلی متوسط به خط وی موجود است که در تهران چاپ شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۴/۱).

آملی، ابوالحسین احمد بن حسین مؤید بالله. (۳۳۳-۴۲۱ ق)، فقیه، ادیب، شاعر و محدث. در آمل به دنیا آمد. وی برادر یحیی ملقب به ناطق بالحق و از پیشوایان زیدیه طبرستان و معاصر صاحب بن عباد بود. او و برادر کوچکش به برادران هارونی معروف بودند. پدر وی شیعه

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۵/ ۱۸۲-۱۸۳).

آملی، جواد. (وف ۱۳۰۳ ق)، عالم شیعی. کتاب «منهاج الکرام» از تألیفات او است. ایضاح المکنون (۲/ ۵۸۹)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۶۴).

آملی، حاج ملا محمد بن احمد. (ز ۱۲۹۷ ق)، عارف. از آثار وی: «اخبار الاسرار فی مراحل الابرار» که تألیف آن را در ۱۲۹۷ ق به پایان رسانیده است. الذریعه (۱/ ۲۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۷۸).

آملی، خلیل. (س هشتم ق)، منجم. از علمای رصد است که بنا به نوشته «تاریخ جمفری» وی با بنای دو منار کوچک بر دو طرف در مدرسه رکنیه یزد اختراع جالبی برای شناساندن وقت داشته است. کارنامه بزرگان (۳۱۴-۳۱۳)، نام آوران فرهنگ (۵۶۶).

آملی، سید حیدر بن علی حسینی عبیدلی. (۷۲۰-وف بعد از ۷۸۲ ق) فقیه و عارف شیعی امامی. از علویان مازندران بود و به صوفی شهرت داشت. در طلب علم از زادگاه خود، آمل، به استرآباد و خراسان و اصفهان رفت. پس از ۲۰ سال به آمل بازگشت و وزیر فخرالدوله بن شاه کیخسرو پادشاه مازندران شد و به جاه و جلال فراوان رسید. در مسی سالگی شور حقیقت جویی در وی پدید آمد و برای تزکیه نفس، عیال و فرزند و مال و مکتب را گذارده و به قصد حج و زیارت بارگاه پیامبر (ص) از آمل خارج شد، به اصفهان رفت و مدتی به تصفیة باطن پرداخت و به نورالدین اصفهانی دست ارادت داد و از انفاس او بهره‌مند گردید. سپس آهنگ حج کرد و قصد مجاورت داشت، اما به علت نابسامانی حال جسمی‌اش به عراق سفر کرد و پس از زیارت نجف و کربلا در بغداد رحل اقامت افکند و از محضر مولانا نصیرالدین کاشانی مشهور به حلّی و دیگر علما و عرفای شیعه امامیه استفاده برد و در ۷۶۱ ق فخرالمحققین، پسر علامه حلّی، به وی اجازه داد. سید تا پایان عمر به تزکیه نفس و تصنیف کتب پرداخت. از آثار وی: «التأویلات»، در تفسیر قرآن؛ «جامع الاسرار و منبع الانوار»؛ «نص النصوص»، که شرحی بر «فصوص الحکم» ابن عربی است؛ «الارکان فی فروع شرایع اهل الایمان»؛ «اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقة»؛ «امثلة التوحید و ابدیة التجرید»؛

«رافعة الخلاف عن وجه سکوت امیرالمؤمنین عین الاختلاف»؛ «محیط الاعظم»؛ «الکشکول فیما جرى لآل الرسول»؛ «رسالة فی العلوم العالیة».

اعیان الشيعة (۶/ ۲۷۱-۲۷۲)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۹۲)، جامع الاسرار و منبع الانوار (مقدمه)، دنباله جستجو در تصوف (۱۳۸-۱۴۱)، الذریعه (۲/ ۷۲-۷۳، ۵/ ۳۹-۳۸، ۱۵/ ۳۲۷-۳۲۶، ۱۸/ ۸۲، ۲۰/ ۱۶۲-۱۶۱، ۲۴/ ۲۸۱-۲۸۰)، روضات الجنات (۲/ ۳۶۵-۳۶۸)، ریاض العلماء (۲/ ۲۱۸-۲۲۵)، ریحانه (۱/ ۶۴، ۳/ ۴۷۵، ۴/ ۱۰۴)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۸/ ۷۰-۶۶)، فوائد الرضویه (۱۶۵-۱۶۶)، الکنی واللقاب (۲/ ۹)، مجالس المؤمنین (۲/ ۵۲-۵۱)، معجم المؤلفین (۴/ ۹۱).

آملی، سید رکن‌الدین بن شرف‌الدین / اشرف‌الدین حسینی. (۸۰۰-ز ۸۶۰ ق)، ریاضیدان، منجم، فقیه و محدث. سید رکن‌الدین در آمل متولد شد. چندی در فارس و کرمان و هند به سر برد. وی گذشته از ریاضی و نجوم در فقه و حدیث نیز دست داشت و چون به خاندان مرعشی مازندران پیوسته بود، کتابی در شرح احوال دانشمندان این خاندان نوشت. تألیفات دیگر او عبارت‌اند از: «زیج جامع سعیدی»، در تنقیح «زیج ایلخانی» خواجه نصیرالدین طوسی، به نام سلطان ابوسعید تیموری؛ «پنجاه باب سلطانی» به اسم بابرخان بهادر در هرات.

اعیان الشيعة (۷/ ۳۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۰۸-۱۰۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۱)، الذریعه (۳/ ۱۹۸)، کارنامه بزرگان (۳۲۴)، نام آوران فرهنگ (۵۶۶-۵۶۷).

آملی، سید علی بن ابی طالب حسینی. (س ششم ق)، فقیه و محدث. وی از شاگردان ابوطالب هارونی بود و از او روایت کرده است. ابوالحسن علی بن محمد استرآبادی از آملی حدیث شنیده و روایت کرده است.

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۶/ ۱۷۸)، فهرست متعجب‌الدین (۱۳۱)، معجم رجال‌الحديث (۱۱/ ۲۳۷).

آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود. (ز ۷۵۳ ق)، عالم شیعی، جامع معقول و منقول و مدرس. از معاصران سلطان محمد خدابنده و از مدرسان مدرسه‌ای بود که سلطان محمد خدابنده در سلطانیه بنا کرده بود. با علامه حلّی و قاضی عضد ایجی معاصر و مصاحب بود و همواره با قاضی

آملی، شیخ محمد تقی، فرزند آخوند ملا محمد آملی. (۱۳۰۴-۱۳۹۱ ق)، عارف، حکیم، فقیه، اصولی و مدرس. در تهران متولد شد. پس از آموختن صرف و نحو و منطق، سطوح فقه و اصول را نزد پدرش و شیخ رضا نوری آموخت. درس «شوارق» شیخ علی نوری را نیز دریافت. حکمت و فلسفه را نزد میرزا حسن کرمانشاهی تحصیل کرد و چهار سال از حوزه درس معقول و منقول شیخ عبدالنبی نوری استفاده برد. در حدود ۱۳۴۰ به عراق رفت و محضر آقا ضیاء عراقی، علامه نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی را دریافت. وی پس از نایل به اجتهاد در ۱۳۵۳ ق به تهران بازگشت و حوزه درس حکمت و فقه و اصول دایر کرد. او از اصحاب بزرگ آقا سید علی قاضی طباطبائی بود. آقا شیخ محمد تقی آملی در تهران درگذشت. آثار او عبارت‌اند از: «اثبات صانع از مائریالیسم تا ایدئالیسم»؛ «تقریرات اصول نائینی»؛ «حیات جاوید»، در اخلاق؛ «خداشناسی»؛ «در الفوائد»، تعلیقه‌ای بر «شرح منظومه» میزواری؛ «رسالة فی الرضاع»؛ «رسالة فی قاعدة لا ضرر»؛ «کتاب الصلوة»؛ «مصابح الهدی فی شرح عروة الوثقی»؛ «تعلیقه علی المکاسب والبیع»؛ حاشیه بر «شرح اشارات» بوعلی.

خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۸)، زندگینامه رجال و مشامیر (۱/ ۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۲۶۸-۲۶۷)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۷۱-۳۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۴۳-۲۴۵).

آملی، علی. (س دهم ق)، محدث و مدرس. وی عالمی زاهد بود. او از شیخ ابوالحسن محمد حلی روایت می‌کرد. استاد حسین بن عبدالحق الهی در اوایل حاشیه‌اش بر «قواعد» در شمار استادانی که از آنان علوم شرعی را فراگرفته، نام او را ذکر کرده است. طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰ / ۱۴۴).

آملی، عمادالدین - طبری، عمادالدین ابوجعفر.

آملی، ملا محمد سلیم. (س دوازدهم ق)، شارح و مترجم. وی «دعای مشلول» را شرح و ترجمه کرده است. آقا بزرگ این کتاب را به انضمام «ترجمة دعاء السمات» علامه مجلسی که در حدود ۱۰۰۰ سطر است، با خط یک کاتب در نجف دیده است.

عضد مناظره و مناقشه داشت. او تا بعد از سال ۷۵۳ ق زنده بود. آثارش به دو زبان فارسی و عربی بود، از جمله: «نفائس الفنون فی عرائس العیون»، که کتاب جامعی است در علوم مختلف ادبی، دینی، عرفانی، ریاضی، موسیقی و حکمی و از امهات کتبی است که در شرح موضوعات مختلف نوشته شده است. این کتاب بار اول در ۱۸۹۲ م در بمبئی و پس از آن بارها در تهران چاپ شد؛ شرح «کلیات قانون» ابن سینا که در ۷۵۳ ق به پایان برد؛ شرح «مختصر الاصول» ابن حاجب؛ شرح «کلیات طب» سید شرف‌الدین ایلاتی.

ابضاح المکنون (۱/ ۶۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۷۷-۱۷۸، ۲۷۳، ۲۷۷)، تاریخ در ایران (۱۱۰-۱۱۱)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۲۲-۱۲۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۳)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۲۴۷، ۲۷۷)، الذریعه (۱۴/ ۵۶، ۱۶/ ۳۰۲، ۱۸/ ۴۰، ۲۴/ ۲۴۱)، ریاض العلماء (۷/ ۱۳)، ریحانه (۱/ ۶۵۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸ / ۲۰۳-۲۰۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۷/ ۵۱۶)، فرهنگ نفایس الفنون (پیش گفتار)، کشف الظنون (۱۹۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۸۹-۷۹۰)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۱۳-۲۱۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۸۶۷، ۱۱/ ۳۱۴)، نام‌آوران فرهنگ (۵۶۷)، هدیة الاحباب (۱/ ۷)، هدیة العارفین (۲/ ۱۵۹).

آملی، شیخ عزالدین بن جعفر بن شمس‌الدین. (س دهم ق)، عالم شیعی. معاصر شاه طهماسب صفوی و ملازم تاج‌الدین حسن وزیر مازندرانی و همدرس محقق کرکی و شیخ ابراهیم قطیفی بود، که هر سه از شاگردان علی بن هلال جزائری به شمار می‌رفتند. وی در شهر ساری وفات یافت و در همان جا دفن شد. از آثارش: رساله «حسینیة» با دیباچه و دو باب؛ «بیان اعتقادات قلبیه و ذکر عبادات شرعیة» به نام تاج‌الدین حسن وزیر؛ ترجمه شرح «نهج البلاغه» ابن میثم بحرانی به فارسی به نام آن وزیر؛ «لمعه»، در نکاح دائم و متعه.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۷۴، ۱۴۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۶)، الذریعه (۷/ ۲۰، ۱۲/ ۱۳۵، ۱۸/ ۳۵۳)، ریاض العلماء (۳/ ۳۱۲، ۷/ ۱۳، ۱۹۹-۱۹۸)، ریحانه (۱/ ۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰ / ۱۳۸-۱۳۹)، الکنی والالقب (۲/ ۸)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۷۹-۲۸۰)، هدیة الاحباب (۱۰۱).

الذریعه (۱۳ / ۲۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲ / ۳۱۸).

آملی، ملا محمد بن علی. (۱۲۶۳-۱۳۳۶ ق)، فقیه و اصولی. از خاندان بنی جوان (جوان ظاهراً نام یکی از شعرای دوره صفویه است). در آمل به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش در هفده سالگی به تهران آمد و نزد میرزا حسن آشتیانی، میرزا ابوالقاسم کلاتری و سید صادق طباطبایی به تحصیل فقه و اصول پرداخت. حکمت و فلسفه را نزد میرزا ابوالحسن جلوه و آقا علی مدرس زنوزی آموخت. آنگاه خود حوزه درس دایر کرد. در ۱۳۲۰ ق امامت مسجد مجد در تهران به وی محول شد. ملا محمد آملی از مخالفان مشروطه بود و پس از پیروزی مشروطه خواهان، زندانی و سپس به آمل تبعید شد و چند سال بعد به تهران آمد و به تدریس پرداخت. آثار او عبارت‌اند از: «تلخیص الفرائض»؛ حاشیه بر «شمسیه»؛ «اخبار الاسرار فی مراحل الابرار».

الذریعه (۲ / ۲۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵ / ۶۳۱).

آملی، میرزا هاشم. (۱۲۹۲-۱۳۷۱ ش)، عالم، فقیه، مجتهد و مدرس. مراحل ابتدایی تحصیلات را در شهر خویش و سطوح را در مدرسه سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری کنونی) تهران فراگرفت. برای تکمیل تحصیلات عالی به قم رفت و نزد آیت‌الله حائری، آیت‌الله حاج میر سید علی یشربی، حاج میرزا محمدعلی شاه‌آبادی و حاج سید محمد حجت کوه‌کمری تلمذ کرد. سپس به نجف رفت و نزد استادانی چون آقا سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی فقه و اصول را فراگرفت. سپس به تدریس پرداخت. در ۱۳۸۱ ق به قصد معالجه و دیدار بستگان و دوستان و دعوت جمعی از استادان به قم عزیمت نمود و به تدریس فقه و اصول پرداخت. از آثار وی: «کشف الحقایق»؛ «المعالم المأثوره»؛ «مجمع الافکار»؛ «متهی الافکار»؛ «بدایع الافکار فی الاصول».

کیهان فرهنگی (س ۱۰، ش ۱، ص ۵۹)، گنجینه دانشمندان (۲ / ۵۴-۵۳)، مجمع رجال نجف (۱ / ۷۶-۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶ / ۷۴۵-۷۴۴).

آملی اصفهانی، ابراهیم بن حسین بن محمد حسینی مرعشی. (وف ۱۰۹۸ ق)، محدث، فقیه، اصولی، متکلم و

شاعر. نزد پدرش، خلیفه سلطان، که از علما و دانشمندان بنام عهد خویش بود، تلمذ کرد. وی تعلیقات و حواشی بسیاری بر کتابهای فقهی و کلامی و اصولی نوشت که بهترین آنها حاشیه‌ای بر «شرح لمعه»، تا کتاب طهارت، است. او همچنین حواشی متفرقه‌ای بر کتاب «المدارک» نوشته که از آنها گستره فکر و اندیشه و دقت نظر و حسن سلیقه او پدیدار است. وی با اینکه در سه سالگی بیتابی خود را از دست داده بود با پشتکار و جدیت به دنبال دانش رفت و بر بسیاری از صاحبان دیده تفوق یافت.

اعیان الشیعه (۲ / ۱۳۵-۱۳۶)، ریاض العلماء (۲ / ۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱ / ۲-۱)، معجم المؤلفین (۱ / ۲۴).

آملی بخاری، ابوصالح خلف بن محمد بن اسماعیل. (وف ۳۶۱ ق)، محدث. معروف به ابوصالح خیام. اهل آمل بود که در بخارا زندگی می‌کرد و چون پیشه او خیمه‌دوزی بود به خیام شهرت یافت. او را بنابر حدیث ماورالنهر می‌گفتند. او از صالح بن محمد جزره و نصرکندی و فرح بن ایوب و دیگر مشایخ دیارش حدیث نقل کرده. حاکم نیشابوری و ابن منده و محمد بن احمد غنچار از او روایت کرده‌اند.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰ / ۲۸۰-۲۸۱)، سیر النبلاء (۱۶ / ۷۰)، لسان المیزان (۲ / ۷۷۱-۷۷۲)، معجم البلدان (۱ / ۷۸)، الوافی بالوفیات (۱۳ / ۳۶۲).

آملی طبرستانی، اولیاءالله محمد بن حسن. (ز ۸۰۵ ق)، مورخ و شاعر. معروف به ملا اولیاء. مدتها در بغداد تحصیل کرد. سپس به عراق عجم و طبرستان بازگشت و به جهت مرگ اردشیر بن حسن حکمران مازندرانی که مدح و ظهورالدین فاریابی بود، دلتنگ شد و از استرآباد به خوارزم رفت و چندی در آن سامان زیست. «تاریخ سلاطین مازندران» که نثری ساده و روان دارد از تصنیفات او است. بعدها سید ظهیرالدین مرعشی، از آن زمان تا حیات خود، ذیلی بر آن نوشت. ملا اولیاء گاهی شعر می‌سرود و بیشتر در قالب رباعی طبع آزمایی می‌کرد. از دیگر آثارش: «تاریخ رویان».

اعیان الشیعه (۳ / ۵۱۱-۵۱۰)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (نرد و نه - صد)، الذریعه (۳ / ۲۵۴، ۲۸۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱ / ۷۰۹)، مؤلفین کتب

جایی (۵/ ۳۸۹)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۱۷۳).

کوتاهی نکرد و به همین سبب لقب ملاباشی گرفت و به تولیت کتابخانه مدرسه سپهسالار منصوب شد.
طرائق الحقائق (۳/ ۵۸۸-۵۸۹)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۷۳).

آینه بیگم حائری، فرزند آقا محمدباقر وحید بهبهانی. (ح ۱۱۶۰-۱۲۴۳ ق)، فاضل، فقیه، متکلم، محدث و مجتهد. در کربلا به دنیا آمد. پدرش از دانشمندان بزرگ شیعه و پایه گذار فقه اصولی بود. وی در محضر پدر تلمذ کرد. او همسر سید علی طباطبائی صاحب «ریاض» و مادر سید محمد طباطبائی مجاهد و سید مهدی طباطبائی بود. در کربلا درگذشت و در همان جا دفن شد. از تألیفات او: مبحث «حیض» از کتاب «ریاض» همسر خویش؛ «رساله‌ای در نفاس»؛ کتاب «طهارت» است.

اعیان الشیعه (۹/ ۴۲۳، ۱۰/ ۱۵۵)، دایرة المعارف زن ایرانی (۱/ ۳۹-۵۰)، مستدرکات اعیان (۵/ ۶۲)، مشاهیر زنان (۷-۸).

آینه بیگم مجلسی، فرزند علامه محمدتقی مجلسی. (س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم دینی، محدث و فقیه. وی بزرگ‌ترین دختر از چهار دختر ملا محمد تقی مجلسی و خواهر ملا محمد باقر مجلسی بود. آینه بیگم هم صاحب جمال بود و هم نمونه کمال. از آنجا که در خانواده‌ای عالم و فاضل پرورش یافته بود، مدارج ترقی را تا درجه اجتهاد به سرعت پیمود. با ملا محمد صالح مازندرانی وصلت کرد. میرزا عبدالله افندی در «ریاض‌العلماء» نقل می‌کند که «شنیده‌ایم همسرش با همه فضل و دانشی که دارد از او استفسار می‌کند». از آن جمله در حل مشکلات «قواعد الاحکام» علامه حلی با شوهرش همکاری داشت. مؤلف «ریساحین الشریعه» به استناد یک نسخه خطی «ریاض‌العلماء» دو اثر به آینه بیگم نسبت می‌دهد: «شرح الفیه ابن مالک» و «شرح شواهد سیوطی» که در «ریحانه» نیز به این دو کتاب اشاره شده است. مؤلف «ریاض‌الجنه» نیز می‌نویسد که وی کتابی بسیار خوب در فقه، تا باب عبادت، تألیف کرده است؛ علاوه بر این در گردآوری اخبار بعضی از مجلدات «بحارالانوار» به برادرش نیز کمک می‌کرده است. وی مادر فرزندان عالمی است که از خاندان آنها تاکنون دهها مجتهد مرجع تقلید و دانشمند بلند آوازه دینی برخاسته است. تاریخ فوت آینه بیگم مشخص نیست. به نوشته مؤلف «ریحانه» مرقد وی در تخت فولاد اصفهان است، ولی

آملی طبری، ابو عبدالله احمد بن محمد. (وف ۲۷۵ ق)، محدث و واعظ. معروف به غلام خلیل. اصل وی از طبرستان است. در بصره متولد شد و در بغداد سکونت داشت و شیخ بغداد بود. از دینار و قرة بن حبیب و سهل بن عثمان و شیبان حدیث شنید، و محمد بن مخلد و عثمان سَمَک و احمد بن کامل و گروهی از او حدیث روایت کرده‌اند. محمد بن محمد کندی از راویان او است. ابن غضائری و نجاشی او را محدثی ضعیف شمرده‌اند. در بغداد درگذشت، در فقدش بازارها بسته شد و زن و مرد و کودک از منازل خارج شدند تا بر وی نماز گزارند. جنازه‌اش به بصره حمل و در آنجا دفن و بنایی بر آن افراشته شد. از آثارش: کتاب «الوصول الی معرفة الاصول»؛ کتاب «الکشف».

اعیان الشیعه (۳/ ۱۱۸)، تاریخ بغداد (۵/ ۷۸-۸۰)، تنقیح المقال (۱/ ۷۷)، الجرح والتعديل (ج ۱، ق ۱/ ۷۳)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۲۳)، رجال النجاشی (۱/ ۲۴۳)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۸۵-۲۸۶)، لسان المیزان (۱/ ۲۱۲-۲۱۴)، معجم رجال الحديث (۲/ ۲۲۲)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۱۳).

آملی قزوینی، محمد ← قزوینی آملی، ابوالفرج محمد.

آملی مازندرانی، عمادالدین ← طبری، عمادالدین / عمادالاسلام حسن بن علی.

آملی مازندرانی، میرزا ابراهیم، فرزند ملا علی ایرائی لاریجانی. (تو ۱۲۶۲ ق)، عالم. ملقب به ملاباشی. اهل علم و عرفان و مردی صوفی و درویش بود. در ۱۲۸۰ ق برای تحصیل به تهران آمد و علوم معقول و منقول را فراگرفت. سپس به عرفان و تصوف روی آورد و توسط حاج میرزا عبدالکریم ملاباشی تبریزی نزد حاجی استاد غلامرضا شیشه‌گر رفت. بعد از آن به صفی علیشاه ارادت ورزید و در ۱۲۹۴ ق که منور علیشاه به تهران آمد از وی اسضاء دستورالعمل گرفت. از فیض صحبت و برکت و تربیت آنان به درجات عالیه علم و عرفان رسید و با رجال و اعیان تهران آشنایی و معاشرت به هم رسانید، و در خدمت به مردم

طباطبایی علوی. (س پنجم و ششم ق)، محدث و مدرس شیمی. در اصفهان سکونت داشت. از امام ابو محمد رزق الله تمیمی استماع حدیث کرد. در اصفهان حوزه درس داشت و جمعی از فضلا در محضر وی حاضر می شدند.

ریاحین الشریعه (۳/۳۲۳)، مشاهیر زنان (۱۰).

آموزگار، جهانگیر، فرزند حبیب الله آموزگار. (تو ۱۲۹۸ ش)، نویسنده و مترجم. در اصطهبانات فارس متولد شد. در رشته اقتصاد و ادبیات به اخذ مدرک کارشناسی نایل شد. برای تکمیل تحصیل به آمریکا رفت و دکترای خود را در هر دو رشته گرفت. پس از بازگشت به ایران مشاور اقتصادی شد. ولی مجدداً به آمریکا رفت و به تدریس در دانشگاه مشغول شد. وی مدتی نماینده اصطهبانات در مجلس بود و در ۱۳۴۰ ش یک چند تیز وزیر بازرگانی شد. از آثار او: ترجمه «کلیما یا سایه خویان» از آندره موروا.

آینده (س ۴، ش ۵، ص ۳۳۷)، روز شمار تاریخ (۲/۱۲۹،

۱۳۰، ۱۴۰)، شرح حال رجال سیاسی نظامی معاصر (۱/

۲۶-۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۴۴۴-۴۴۳).

آموزگار، حبیب الله، فرزند میرزا محمد حسین اصطهباناتی. (۱۲۶۹-۱۳۵۹ ش)، روزنامه نگار و مترجم. در اصطهبانات فارس متولد شد. به شیراز رفت و مقدمات فقه و اصول و منطق را فرا گرفت. در ۱۲۹۰ ش به تهران آمد و به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و در ۱۲۹۷ ش عهده دار مدیریت مدرسه متوسطه نمره ۴، که از مدارس درجه اول تهران بود، گردید. او سردبیر روزنامه های «آفتاب»، «صدای ایران» و مدیر مجله «رهنما» و صاحب امتیاز مجله «علم و اخلاق» شد. سپس به ریاست مدرسه دولتی ادب منصوب گردید، مدتی هم ریاست فرهنگ شیراز را بر عهده داشت. در وزارت دادگستری نیز یک چند مشاغل گوناگونی عهده دار شد. در ۱۳۳۰ ش وزیر فرهنگ و پس از آن چند دوره سناتور شد. از همکاران مجله «آینده» و جزء مؤسسان و شریکان دوره چهارم آن مجله بود. او مشاغل دولتی دیگری را نیز عهده دار بود. از آثار وی: «آموزش و پرورش»، «ابو مسلم خراسانی»، ترجمه از عربی: «اصلاحات اجتماعی»، «تاریخ اسلام»، «رهنمای تربیت»، ترجمه از عربی: «زن در جامعه»، «فرهنگ آموزگار».

آینده (س ۴، ش ۱، ص ۲۳۷)، تاریخ جراید (۴/۳۸-۳۹،

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/۴۴-۴۳)، الذریعه

برخی احتمال می دهند که یکی از قبرهای واقع در بقعه علامه مجلسی، که اشعاری هم بر روی آن نوشته شده، متعلق به آمنه بیگم باشد. در برخی منابع نام او آمنه خاتون آمده است.

اعیان الشیعه (۲/۹۵، ۳/۶۰۷)، تذکره القبور (۲۷-۲۸)،

دانشنامه ایران و اسلام (۱/۱۸۶-۱۸۷)، ریاحین الشریعه

(۳/۳۲۹)، ریاض العلماء (۵/۴۰۷)، ریحانه (۵/۱۴۸، ۸/

۳۶۵-۳۶۶) فوائد الرضویه (۵۴۳-۵۴۴)، قصص العلماء

(۲۲۸)، مرآت الاحوال جهان نما (۱/۱۲۸-۱۲۹)،

مستدرکات الاعیان (۴/۸)، مشاهیر زنان (۹-۸).

آمنه حسن آبادی. (س پنجم و ششم ق)، محدث. وی زنی شایسته و دیندار از اهالی اصفهان بود. از ابو حفص سمسار اصفهانی حدیث استماع می کرد و عبدالکریم سمعانی تعدادی حدیث از او نقل کرده است.

ریاحین الشریعه (۳/۳۲۳)، مشاهیر زنان (۹).

آمنه خاتم قزوینی، فرزند محمد علی قزوینی. (۱۲۰۲-۱۲۶۹ ق)، عالم، فاضل، مجتهد و مدرس. نوه سید حسین قزوینی و سید مهدی بحر العلوم و مادر ربابه خانم و قره العین برغانی بود. در هفده سالگی با شیخ محمد صالح برغانی ازدواج کرد و نزد برادر خود شیخ عبدالوهاب قزوینی درس خواند و سپس در درس فقه و اصول همسرش حاضر شد. حکمت و فلسفه را از آخوند ملا آقا حکمی قزوینی فرا گرفت و در محضر درس شیخ احمد احساسی حاضر شد. ملا محمد صالح، همسر آمنه خانم، زنان را در مسائل شرعی و احکام به او رجوع می داد. آمنه خانم حوزه درسی برای زنان در کربلا و قزوین داشت. وی از همسر و برادرش و از شیخ احمد احساسی اجازه مفصلی داشت. بسیاری از مردان و زنان این خانواده اهل علم و تقوا بودند. مادرش فاطمه قزوینی نیز از زنان عالم عصر بود. از آثارش قصیده ای است طویل در چهارصد و هشتاد بیت از زبان حضرت زینب (س) در حوادث کربلا. از دیگر آثارش رساله هایی است که با کمک ابوالثناء محمود آلوسی، زمانی که دخترش قره العین در خانه آلوسی در بغداد ساکن بود، تألیف شده.

مشاهیر زنان (۹-۱۰)، مستدرکات اعیان (۲/۷).

آمنه طباطبایی علوی، فرزند عباد بن علی بن حمزه

آنتوان و روبرت شرلی؛ ترجمه منظوم بخشی از «شاهنامه» به ارمنی.

شرح حال رجال (۱/ ۱۷۳-۱۷۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲۰/ ۱).

آوجی، ابوعبدالله محمد بن محمودیه. (قبل از سده ششم)، محدث. از پدرش نقل حدیث می‌کرد و ابونصر محمد بن یوسف فقیه از او روایت کرده است. حاکم حدیث او را در «امالی» خود آورده است. ابوعبدالله از مردم آوج یا آوه قریه‌ای در نزدیکی قزوین بود.

انساب سمانی (۱/ ۵۶)، معجم البلدان. (۱/ ۶۷).

آوی، ابوالحسن طاهر بن محمد جعفری. (س پنجم ق)، محدث شیعی. وی شاگرد ابوعبدالله احمد بن محمد بن عیاش جوهری صاحب «مقتضب الآثار» بود و کتاب «اخبار ابی هاشم جعفری» را بر او خواند. ابوعبدالله حسین بن حسن حسینی جرجانی از وی روایت کرده است. طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۹۶).

آوی، شیخ ابوالفتح احمد بن بلکو بن ابیطالب. (ز ۷۲۳ ق)، فقیه، محدث و کاتب. وی از شاگردان علامه حلی و فرزندش فخرالمحققین بود و از هر دوی آنان در ۷۰۵ ق اجازه روایت گرفت. علامه حلی در اجازه نامه‌اش از ابوالفتح تمجید بسیار کرده است. از آثارش استنساخ از نسخه «نهج البلاغه» سید ابوالرضا فضل‌الله راوندی و نگارش حواشی بر آن در ۷۲۳ ق در اصفهان است. از دیگر آثارش شرح «قصیده‌العینیه السینائیة» است. او همچنین «نهج المسترشدين» و «میادی‌الاصول» حلی را استنساخ کرد و نوشته‌ها را بر فخرالمحققین خواند و از او اجازه گرفت.

اعیان الشیعه (۲/ ۴۸۴، ۳/ ۱۲۶)، الذریعه (۱۳/ ۳۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۲۶، قرن ۸/ ۵).

آوی، حسن بن محمد بن محمد. (س هشتم ق)، عالم و محدث شیعی. جدش رضی‌الدین محمد (وف ۶۵۴ ق) از دوستان سید بن طاووس بود. وی از خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی روایت کرده است. و خود از مشایخ تاج‌الدین محمد بن قاسم بن معیه (وف ۷۷۶ ق) بوده است. ریاض العلماء (۱/ ۳۰۳-۳۰۴، ۳۲۶-۳۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۲۹-۵۰).

(۷۶/ ۲۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۵۲)، شرح حال رجال سیاسی نظامی معاصر (۱/ ۲۹-۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۸۲-۲۸۳).

آمیرزا حکیم یزدی. (وف ۱۱۱۶ ق)، ریاضیدان و مدرس. فنون ریاضی را نزد ملا محمد حسین یزدی و سایر علوم را نزد استادانی چون آقا حسین خوانساری آموخت، آن‌گاه در یزد سکنی گزید و به تدریس در برخی مدارس تازه تأسیس شده آنجا اشتغال یافت. ریاض العلماء (۲/ ۱۹۷).

آنسی ترشیزی. (وف ۵۲۳ ق)، شاعر. از سادات و بزرگان ترشیز بود. از فنون ادبی بی‌نصیب نبود. «دیوان» وی مرکب از غزل و قصیده است، از اشعارش: باز این دل شکسته خیال وصال کرد چیزی خیال کرد که نتوان خیال کرد گلزار جاویدان (۱/ ۲۹).

آنی هروی. (س یازدهم ق)، شاعر. از زادگاهش هرات به هند رفت و در کشمیر توطن گزید و قریب شصت سال در آن دیار زندگی کرد و همان جا نیز درگذشت. از اوست: عرق نشسته ز پندم رخ نکوی تو را ز من مرنج که می‌خواهم آبروی تو را کاروان هند (۱/ ۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۹)، مفت اقلیم (۲/ ۱۶۲)، شام غریبان (۲۹)، نشر عشق (۱/ ۱۴۶-۱۴۷).

آوانس ماسشیان. (۱۲۴۲-۱۳۱۰ ش)، مترجم. آوانس یا هوانس خان ماسشیان ملقب به عمادالوزاره و مساعدالسلطنه از ارامنه ایران بود که در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات در تهران و پاریس در اداره انطباعات و دارالترجمه دولتی به عنوان مترجم زبان انگلیسی و فرانسه مشغول به کار شد. مدتی نائب اول سفارت ایران در برلن بود، ولی با شروع جنگ جهانی اول به ایران آمد. در دوره ششم نماینده ارامنه جنوب در مجلس شد. پس از آن نیز مدتی وزیر مختار ایران در لندن و سفیر ایران در توکیو شد. در ۱۳۱۰ ش از توکیو احضار شد، ولی در راه بازگشت در منچوری درگذشت. آوانس خان احاطه کاملی به زبانهای ارمنی، انگلیسی، فارسی، فرانسه و آلمانی داشت. آثار وی عبارت‌اند از: ترجمه آثار شکسپیر به ارمنی؛ «سفرنامه»

ق)، عالم دینی، حکیم و متکلم. وی از شاگردان فخرالمحققین فرزند علامه حلی است و از معاصران ابوالفتح آوی است که همزمان با هم از فخرالمحققین در ۷۰۵ ق به دریافت اجازه مفتخر شده‌اند. صورت اجازه وی در کتاب «طبقات» آمده است.
طبقات اعلام الشيعة (قرن ۸/۲۰۸).

آهنگ شیرازی، میرزا محمد، فرزند میرزا ابوالقاسم فرهنگ. (۱۲۵۴-۱۲۹۸ ش)، شاعر، متخلص به آهنگ. وی نوه میرزا محمد شفیق وصال شیرازی بود. در ۱۴ سالگی پدرش را از دست داد و همیش عبدالوهاب یزدانی تربیت و آموزش او را بر عهده گرفت. خط نسخ و فنون سخن‌سرایی را از وی آموخت و علم طب و علوم ادبیه را نیز فراگرفت. در جوانی ازدواج کرد و دو پسرش را برای تحصیل به هند فرستاد و خود نیز به آنجا رفت و به تجارت مشغول شد، اما در بمبئی بیمار شد و درگذشت. در همان جا در قبرستان مسلمین دفن شد. اثر وی: «دیوان» اشعار است.
آثار عجم (۳۶۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/۲۶-۲۵)، الذریعه (۹/۱۲)، ریحانه (۱/۶۵)، طرائق الحقائق (۳/۳۸۱-۳۸۲)، فرهنگ سخنوران (۱۳-۱۴)، مرآت الفصاحة (۲۹-۳۰).

آهنگ یزدی. (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر. در یزد متولد شد و در همان شهر تحصیل کمال کرد و به هندوستان رفت و در آن دیار روزگار گذرانید. وی از معاصران تقی اوحدی و شاعری توانا بود. از اوست:

گر دست دهد دولت دیندار ای دل
دیندار پری رخی وفادار ای دل
تا حشر دگر دامنش از دست مده
زنهار ای دل هزار زنهار ای دل
شام غریبان (۳۱)، کاروان هند (۷/۱).

آهنین، ابوالحسن، فرزند حسین کحال. (تو ح ۱۲۷۹ ش)، نویسنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را از مدرسه علمیه شروع کرد و سپس در مدرسه عالی ایران و آلمان و مدرسه سن‌لونی ادامه داد. آنگاه وارد دوره نظام شد و دانشکده افسری و دانشگاه جنگ را به پایان رساند. وی در مجله «آرتش» و روزنامه «مهر ایران» مقالات اخلاقی و نظامی می‌نوشت. از آثار وی: «پند و لبخند»، داستانهای

آوی، داعی بن زید بن علی بن حسین بن حسن افطسی. (س پنجم ق)، محدث. او جد سوم رضی‌الدین محمد بن محمد بن محمد آوی است. داعی در مدت طولانی عمر خویش فرصت یافت تا از سید مرتضی و شیخ طوسی و سلار بن عبدالعزیز دیلمی و ابن البراج و تقی حلیی جمیع کتابها و تصانیف آنان را روایت کند.
خاتمة مستدرک الوسائل (۲/۳۳۵)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۵/۷۵).

آوی، رضی‌الدین محمد بن زید بن داعی. (س ششم ق)، محدث. وی جد رضی‌الدین محمد بن محمد بن محمد است و در سلسله راویان چهار پشت از پدران وی قرار دارد. زیرا او از پدرش زید و با دو واسطه از سید مرتضی و شیخ طوسی روایت کرده است.
طبقات اعلام الشيعة (قرن ۶/۲۶۲).

آوی، رضی‌الدین محمد بن محمد بن محمد افطسی علوی حسینی. (وف ۶۵۴ ق)، عالم، محدث و فقیه شیعه. نسبش به علی اصغر بن امام سجاد (ع) می‌رسد. از دوستان سید رضی‌الدین علی بن طاووس و هم‌سنگ او بود و سید در نوشته‌هایش از او به برادر صالح تعبیر و از او روایت کرده است. رضی‌الدین از طریق چهار پشت از پدران خود، از سید مرتضی، شیخ طوسی، سلار بن عبدالعزیز، ابن البراج و ابوالصلاح حلیی روایت کرده است. شیخ شمس‌الدین محمد بن احمد بن صالح قسینی سیبی در ۶۳۲ ق از او روایت کرده است. وی صاحب کرامات و مقامات مشهوری بوده و نقل استخاره به تسبیح از حضرت صاحب (ع) بدو منسوب است.

ایان الشيعة (۹/۲۰۵)، خاتمة مستدرک الوسائل (۲/۳۳۳-۳۳۶)، روضات الجنات (۶/۳۰۱-۲۹۷)، ریاض العلماء (۵/۱۵۷، ۷/۱۰۵، ۱۵/۱)، ریحانه (۱/۶۵)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۵/۷۵، ۷/۱۴۸، ۱۷۲-۱۷۳)، فوائد الرضویه (۶۲۲-۶۲۶)، الکنی واللقاب (۲/۴، ۹)، معجم رجال الحديث (۱۷/۱۸۷، ۲۰۰)، هدیة الاحباب (۱۰۱-۱۰۲).

آوی، سید حسین - آبی، سید حسین.

آوی، شمس‌الدین ابویوسف محمد بن هلال. (ز ۷۰۵

شرقی؛ «دروازه‌های ایران قفل است».

چهره‌های آشنا (۱۹-۲۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۲۸، ۱۲۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۳۲-۱۳۵).

آهی، مجید، فرزند میرزا ابوالقاسم آهی. (۱۳۲۵-۱۲۶۵ ش)، استاد دانشگاه و مترجم. در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در رشته حقوق و اقتصاد در مسکو به پایان رسانید. پس از بازگشت به تهران مشاغل گوناگونی را عهده‌دار شد، از جمله: استادی مدرسه علوم سیاسی تهران، کمیسر عالی در بندر پهلوی (۱۲۹۸ ش)، معاون وزارت معارف، مستشاری دیوان عالی کشور، وزیر راه (۱۳۱۴-۱۳۱۷ ش) و وزیر دادگستری (۱۳۱۹-۱۳۲۱ ش)، سفیر ایران در مسکو از ۱۳۲۱ ش تا پایان عمر. در اواخر عمر به علت کسالت شدید به تهران بازگشت و در تهران درگذشت. وی آثاری از زبانهای روسی و فرانسوی به فارسی ترجمه کرده که هنوز به چاپ نرسیده است. زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۵۹-۵۵)، شرح حال رجال (۵/ ۱۸۸-۱۸۹)، یادگار (۳ ش، ۳ ص، ۲۸).

آهی، مهری. (وف ۱۳۶۷ ش)، مترجم. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در مدرسه ژاندارک تهران به پایان آورد و در ۱۳۲۰ ش در رشته زبان و ادبیات فارسی فارغ‌التحصیل شد. در ۱۳۲۱ ش همراه پدر که به سفارت ایران در شوروی (سابق) منصوب شده بود عازم روسیه شد و مدت سه سال در دانشگاه لومونوسوف مسکو به تحصیل زبان و ادبیات روسی پرداخت. پس از مراجعت به ایران در ۱۳۲۷ ش برای ادامه تحصیل خود در این رشته به انگلستان و فرانسه مسافرت نمود. پس از بازگشت به تدریس زبان و ادبیات روسی در دانشکده ادبیات تهران پرداخت. از جمله آثارش: ترجمه «آندرسن»؛ ترجمه «پدران و پسران» تورگنیف؛ ترجمه «قهرمان عصر ما» لرماتف؛ ترجمه «قهرمان کوچک».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۷۰-۴۷۱).

آهی تبریزی. (س سیزدهم ق)، شاعر نوحه‌سرا. از معاصرین میرزا مهدی شکوهی و میرزا علی لعلی بوده است. از آثار او «دیوان» شعر در مرثی به زبان ترکی است. دانشمندان آذربایجان (۱۳)، الذریعه (۹/ ۱۲).

آهی ترشیزی - آهی جغتایی.

آهی جغتایی، سلطان قلی بیگ ترشیزی. (وف ۹۲۷ ق)، شاعر، متخلص به نرگسی و آهی. از امرای الوم جغتای بود. وی ندیم شاهزاده غریب میرزا، پسر سلطان حسین بایقرا، بود. به ترکی و فارسی شعر می‌گفت. از آثار او «دیوان» شعر است.

آتشکده آذر (۱/ ۴۷-۴۸)، تحفه سامی (۳۴۰-۳۴۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۲۵۸)، الذریعه (۹/ ۱۳)، ریحانه (۱/ ۶۵-۶۶)، فرهنگ سخنوران (۱۴)، مجالس النفاثات (۶۶، ۲۳۸)، مجمع الفصحا (۲/ ۱)، نشتر عشق (۱/ ۷۷-۷۹).

آهی مشهدی. (س نهم ق)، شاعر. از غزلسرایان مشهور که در اواخر دوره سلطان حسین بایقرا در هرات می‌زیست. اثر وی «خمس» ای است که در مقابله با «خمس» نظامی گنجوی سروده، اما بنا به قول امیر علیشیر نوایی شهرتی نیافته است.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۹)، الذریعه (۷/ ۲۵۷، ۹/ ۱۳)، مجالس النفاثات (۱۹۱).

آهی وکیلی، شیخ عبدالحسین، فرزند شیخ محمد تقی. (۱۲۸۵-۱۳۶۵ ش)، عالم و شاعر، متخلص به آهی. در قم متولد شد. در کودکی از مکتب و درس گریزان بود، ولی با تشویق خانواده و عنایت خداوند به تحصیل در علوم دینی مشغول شد. استادان وی آیت الله حجت، آیت الله بروجرودی و آیت الله شریعتمداری بودند. وی «دیوان» شعری در مدح اهل بیت (ع) دارد و یک دوره مختصر فقه به نام «لثالی الفقهاء»؛ «لوح القلم»؛ «تخمیس الکواکب الدریه فی مدح خیر البریه».

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۲۶-۱۲۹).

آهی هروی. (وف ۹۳۸ ق)، شاعر، متخلص به نرگسی و آهی. اصلاً اهل ابهر بوده و در هرات می‌زیسته است. به گفته امیر علیشیر نوایی در «مجالس النفاثات»: «چون معنی خوب در بیت مردم می‌دید جست و چالاک آن را نظم پاک می‌فرمود». به زبان ترکی نیز شعر می‌گفت. در پایان زندگی به قندهار رفت و در همان جا درگذشت. «دیوان غزلیات» و یک «مثنوی» به تقلید از «مغزن الاسرار» نظامی گنجوی از او

باقی مانده است. گویا «مثنوی» وی ناتمام مانده است.
تاریخ نظم و نثر (۳۳۵)، تحفه سامی (۲۰۵۲۰۴)، الذریعه (۱۳/۹)، ریحانه (۶۶/۱)، مجالس الفلاس (۲۳۸).

آیت قزوینی، محمد حسن. (مس سیزدهم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به آیت. از علوم ادبی و عربی و حکمت بهره داشت. مدتی در عراق و خراسان و فارس مسافرت کرد و با محمد خان دشتی مصاحبت داشت. در ۱۲۸۶ ق دیباچه‌ای بر «دیوان» دشتی نوشت. مدتی نیز در خدمت اسدالله میرزا، از نوادگان شاهزاده علی شاه ظل السلطان (پسر فتحعلی شاه قاجار)، بود و بعد از وفات وی جزو شعرا و ادبای دارالخلافه تهران شد. دیوان شعری از او باقی مانده است.
حدیقه الشعراء (۱/۶۲-۶۳)، الذریعه (۱۳/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۴)، مینور (۲/۳۵۸-۳۵۷).

آیت‌الله زاده شیرازی، جلال‌الدین، فرزند شیخ جعفر مجتهد محلاتی. (تو ۱۳۳۰ ق)، دانشمند. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه شریعت شیراز به پایان رساند و علوم دینی را نزد حاج حکیم و شیخ احمد دارابی و شیخ محمدعلی موحد حکیم آموخت. سپس به اصفهان رفت و اصول فقه و مقداری حکمت الهی را نزد شیخ میرزا حسین قاضی عسکر و سید صدرالدین کویانی فراگرفت. «کفایة الاصول» و سطوح فقه را نزد آقا میرزا محمدعلی شاه‌آبادی تکمیل کرد و سپس به زراعت پرداخت. از اقدامات او بنیاد پلهای فہلیان و شاپور، تصویب ساخت راه کازرون به اهواز به منظور اتصال شیراز به خرمشهر، تأسیس دانشکده پزشکی و دانشسرای کشاورزی در شیراز.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/۲۵-۲۴)، روز شمار تاریخ ایران (۱/۲۸۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/۶۲-۶۱).

آیت‌الله زاده مازندرانی، محمدباقر، فرزند شیخ محمد مازندرانی. (۱۲۶۳-۱۳۴۰ ش) حاکم شرع و شاعر. وی نواده شیخ زین‌العابدین مازندرانی از مراجع تقلید بود. در کربلا متولد شد. پس از گذراندن مقدمات، تحصیلات عالی را در خدمت آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله اصفهانی تکمیل کرد و موفق به دریافت درجه اجتهاد گردید. در تشکیلات نوین دادگستری ایران در زمان داور، حاکم شرع خراسان و تهران بود. از اوست:

آفت دین و دلم دیده صاحب نظر است
غافل از خود شد و از جان جهان باخبر است
یار دانست که می‌سوزم در گوشم گفت
لب فرو بند که خاموش نشستن هنر است
چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۱۰۹).

آیت‌اللهی دارابی شیرازی، شیخ محمدجواد، فرزند محمدرضا. (تو ۱۳۰۹ ق)، عالم دینی، مؤلف و مدرس. در شیراز متولد شد و از استادان بزرگ آن شهر علوم رایج را فراگرفت و سپس برای تکمیل تحصیلات فقهی به عراق رفت. در بازگشت به تألیف و تصنیف پرداخت. از آثار او: «ایقاظ النجعة فی صلاة الجمعة» یا «مروارید غلطان»؛ «المنظومة الکیسائیة»؛ «حرمة خلق اللحية»؛ «زینب بیگم»؛ «کلمة الحق»؛ «در الفوائد»؛ «زندگانی حضرت احمد شاهچراغ».

سهرست کتباهای فارسی چاپی (۱/۲۲۳)، گنجینه دانشمندان (۵/۲۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۳۱۵).

آیت‌اللهی شیرازی، سید محمدباقر، فرزند میرزا عبدالباساتی حاج عالم. (۱۲۸۲-۱۳۵۸ ش)، مدرس، نویسنده و عالم. وی نوه دختری سید عبدالحسین لاری بود. در شیراز و اصفهان و مشهد و نجف و قم در محضر برخی از بزرگان درس خواند که از آن جمله‌اند: آقا شیخ علی ابیوردی، شیخ محمدرضا مسجدشاهی، آقا زاده خراسانی، میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی و حاج شیخ عبدالکریم حائری. پس از ۱۳۵۱ ق مقیم شیراز شد. دو تن از شاگردان وی عبارت‌اند از: عبدالرحیم ربانی شیرازی و ناصر مکارم شیرازی. آیت‌الله ربانی شیرازی عضو مجلس شورای اسلامی بود که اکنون درگذشته و آیت‌الله مکارم شیرازی از اساتید و مراجع فعلی حوزه قم است. برخی از آثار او عبارت‌اند از: تحریر «تقریرات» استادانش در فقه و اصول؛ تصحیح و تنقیح برخی از کتب نیاکان خویش مثل «لوامع الانوار العرشیه»؛ «انوار الحقائق» و «تعلیقات مکاسب».

الذریعه (۱۸/۳۶۲-۳۶۳)، گنجینه دانشمندان (۵/۲۳۵-۲۳۶).

آیت‌اللهی شیرازی، سید محمدکاظم، فرزند میرزا عبدالباقی حاج عالم. (تو ۱۲۹۱ ش)، عالم. در شیراز متولد شد. ایام کودکی را تحت تربیت و پرورش پدرش گذراند و

آیتی بروجردی، محمدعلی، فرزند شیخ حسن آیتی. (۱۳۱۳-۱۳۴۰ ق)، عالم، مجتهد، مدرس و شاعر. در بروجرد متولد شد. در شش سالگی تحصیل را شروع کرد. پس از کسب مقدمات به نجف رفت و در محضر سید محمد کاظم یزدی، شیخ الشریعه اصفهانی، میرزای دوم شیرازی و سید عبدالهادی شیرازی درس خواند و در شمار مدرسین درآمد. آن گاه به وطن بازگشت. پس از توقیف یکساله در دزفول و حضور در حوزه درس آقا شیخ محمدرضا دزفولی، به بروجرد رفت و مدت دو سال در درس آیت الله بروجردی و آقا شیخ حسین غروی حاضر شد. بعد از آن به اراک رفت و محضر آیت الله حائری را دریافت. در بیست و هفت سالگی به مرض قولنج درگذشت. برخی از آثار او عبارت اند از: «مدامع العین فی مصیبة الحسین (ع)»؛ «الدور واللاک فی تلخیص الامالی»؛ «اللؤلؤ القریب»؛ که منظومه ای است در منطق که در بیست سالگی سروده است؛ رساله ای مختصر در اسطرلاب؛ رسائلی پراکنده در فقه و اصول و ادب؛ اشعاری به فارسی و عربی.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۳۶-۵۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۸۵).

آیتی بیرجندی، شیخ محمدتقی، فرزند شیخ محمد باقر. (وف ۱۳۴۷ ق)، شاعر. او برادر شیخ محمد حسین آیتی مؤلف «بهارستان» بود. وی در جوانی در زمان حیات پدرش درگذشت. «دیوان» شعری از او باقی است. الذریعه (۹/ ۱۳)، فرهنگ سخنوران (۱۲).

آیتی بیرجندی، شیخ محمدحسین - آیتی قاضی، ضیاءالدین شیخ محمدحسین.

آیتی بیرجندی، محمد ابراهیم. (۱۲۹۳-۱۳۴۳ ش)، نویسنده، محقق و مترجم. اهل بیرجند بود. در گازار و بیرجند و مشهد علوم قدیمه را آموخت. از جمله اساتید وی ادیب نیشابوری، شیخ هاشم قزوینی و شیخ مجتبی قزوینی بودند. از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ ش در بیرجند وعظ و تدریس می کرد. سپس به تهران آمد و در دانشکده علوم معقول و منقول مشغول تدریس شد و در رشته فلسفه اسلامی دکترا گرفت. وی بر اثر تصادف اتومبیل در تهران درگذشت و پیکرش در قبرستان ابو حسین قم به خاک سپرده شد. آثار او عبارت اند از: «سرمایه سخن»؛ «فهرست ابواب و فصول

بعد از آن به تحصیل پرداخت و متون فقه و اصول را از مرحوم آیت الله حاج شیخ علی ابیوردی و آیت الله حاج شیخ بهاءالدین محلاتی فراگرفت. در ۱۳۶۴ ق به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت الله حجت و آیت الله بروجردی و آیت الله سید محمدتقی خوانساری و آیت الله صدر استفاده نمود؛ سپس به شیراز رفت و به وظایف دینی، اقامه جماعت و تدریس و تبلیغ احکام پرداخت. از وی حدود ۱۲ اثر باقی مانده است که از آن جمله: «تقریرات درس آیت الله حجت»؛ «تقریرات آیت الله خوانساری»؛ «تقریرات درس آیت الله بروجردی»؛ «رساله ای در اجازه»؛ «رساله ای در غصب»؛ «رساله ای در شرکت».

آثار الحجة (۲/ ۱۱۹-۱۲۰)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۲۳۶-۲۳۷).

آیت اللهی لاری، سید علی اکبر مجتهد، فرزند حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری. (۱۳۱۴-۱۳۸۱ ق)، مجتهد و پیشوای دینی. وی از اهالی جهرم بود و ابتدا نزد برادر بزرگتر خویش، آقا سید محمد، و سپس نزد سید عبدالباقی شاگردی کرد، آن گاه از این دو مجتهد و سپس از مراجعی همچون آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و حاج آقا حسین قمی اجازه اجتهاد گرفت. بعد از پدر جانشین وی شد. سالهای دراز به ترویج دین مبین و نشر معارف اسلامی و کمک به فقرا و دستگیری از یافتادگان و یتیمان گذرانید. ریاضت پیشه و مستجاب الدعوه و زاهد و متقی بود که با سادگی تمام زندگی می کرد. او از مردان مبارز و شجاع بود. چند روز پیش از رحلتش اصحاب خود را از مرگ خویش آگاه ساخت. وی در شهر جهرم بدرود حیات گفت، و در بقعه «قبر آقا» کنار پدر و برادرش مدفون گشت.

بزرگان جهرم (۱۳۳، ۱۴۱-۱۴۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۹۰۳-۹۰۲)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۵۰۴، ۷).

آیتی اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر و خطاط. از شعرای بذله گوی اصفهان که غزل می سرود. او مکتب دار بود و خط نستعلیق را خوب می نوشت و تدریس خطاطی نیز می کرد. پیش از تألیف «تحفه سامی» (۹۵۷ ق) فوت کرده است. آنشکده آذر (۳/ ۹۲۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۸)، تحفه سامی (۲۶۱-۲۶۲)، الذریعه (۱۳/ ۹)، لغت نامه (ذیل / آیتی)، فرهنگ سخنوران (۱۴).

بزرگان قائن (۱/ ۳۶۷-۳۷۷)، بهارستان (۳۸۵-۳۷۴)، تاریخ
تذکره‌های فارسی (۲/ ۲۸۶-۲۸۸)، الذریعه (۱۳/ ۲۲)، صد
سال شعر خراسان (۵۵۵۴)، گنجینه دانشمندان (۳/
۲۶۶-۲۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۸۸-۶۸۷).

آیتی یزدی، میرزا عبدالحسین، فرزند حاج ملا محمد
آخوند تفتی. (۱۲۸۸-ح ۱۳۷۱ ق)، نویسنده، ادیب و
شاعر، متخلص به ضیائی و آواره و آیتی. از نوادگان شیخ
محمد مشهور به شیخ آقا بزرگ تفتی، و از قصبه تفت از
محال یزد بود. در خانواده‌ای عالم و عارف به دنیا آمد. در
پانزده سالگی به یزد رفت و دوره صرف و نحو و منطق و بیان
را در نزد پدر تکمیل نمود. از کودکی شعر می‌گفت. پدرش را
در بیست سالگی از دست داد و در بیست و پنج سالگی به
جای پدر امام جماعت شد و امور شرعی تفت را در دست
گرفت. در ۱۳۲۰ ق به فرقه ضالیه بهائیت گروید و بنا به
توصیه عبدالبها عباس افندی تخلص خود را، که تا آن هنگام
ضیائی بود، به آواره تغییر داد. وی از نزدیکان عبدالبها شد.
در سفر دوم به حیفاکه سه ماه طول کشید، به دلیل مشاهده
سوء اخلاق و فساد رؤسا و مبلغین این فرقه، از کرده خویش
پشیمان شد و از آن فرقه روگرداند. پس از آن تخلص خود را
به آیتی تغییر داد. از ۱۳۴۰ ق به مدت ده سال به تدریس در
علوم ادبی در دبیرستانها پرداخت. مجله «نمکدان» نیز از
۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰ ش زیر نظر او منتشر شد. از آثار وی:
«دیوان» اشعار؛ «کشف الحیل»، در سه جلد، در رد بهائیت؛
«آتشکده یزدان» یا «تاریخ یزد»؛ «فرهنگ آیتی»؛ «اشعه
حیات»؛ «ترجمه قرآن»، در سه جلد؛ «خردنامه»؛ «تاریخ
فلاسفه»؛ «سیاحتنامه دکتر ژاک امریکایی»؛ «روش
نگارش»؛ «گفتار آیتی»؛ «هوگوی ایرانی».

آینه دانشوران (۶۲۸-۶۱۰)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/
۵۶۱-۵۶۲)، تاریخ جراید (۴/ ۳۱۱-۳۰۹)، تذکره سخنوران
بزه (۳۸۴-۳۷۴)، الذریعه (۱۳/ ۹)، زندگینامه
رجال و مشاهیر (۱/ ۶۵۶۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/
۱۳۴-۱۳۷)، شرح حال رجال (۵/ ۱۴۰-۱۴۱)، طبقات
اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۷۴-۱۰۷۵)، گلزار معانی (۵۲-
۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۱۸-۷۲۰)، پیمای (س ۲۰)، ش
۱۴، ص ۲۱۳-۲۱۶).

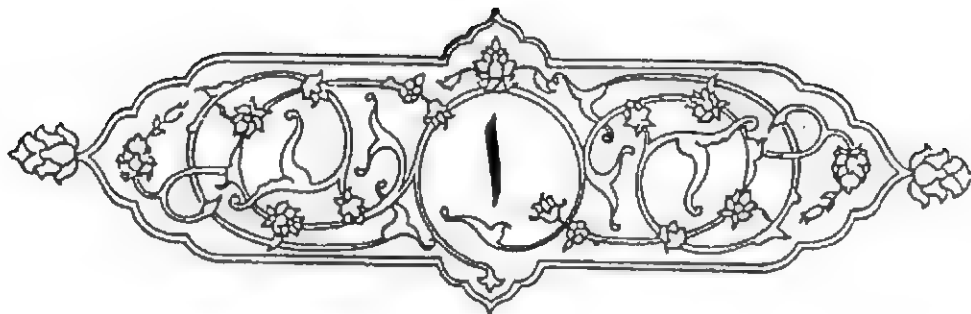
آینه‌ساز مراغه‌ای - شکوهی تبریزی.

اسفار؛ «اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا»؛
«شهداء الاسلام»؛ «گفتار عاشورا»؛ «گفتار ماه»؛ «بررسی
تاریخ عاشورا»؛ «تاریخ پیامبر اسلام». تصحیح: «مثنوی
مقامات الابرار»؛ «تفسیر شریف لاهیجی». ترجمه: «افکار
جاوید محمد (ص)»؛ «آینه اسلام»؛ «تاریخ یعقوبی»؛
«البلدان»؛ «جهان در قرن بیستم».

بهارستان (۳۵۷-۳۵۴)، تاریخ در ایران (۷۰)، مؤلفین کتب
چاپی (۱/ ۲۶-۲۷).

آیتی تبریزی. (س نهم ق)، خطاط. بنا به قول صاحب
«مناقب هنروران» یکی از چهل تن خوشنویس دربار
شاهزاده بایسنقر گورکانی بود که در کتابخانه آن امیرزاده، با
سرپرستی میرزا جعفر تبریزی، به کار کتابت اشتغال داشت.
احوال و آثار خوشنویسان (۷/ ۱)، مناقب هنروران (۵۶).

آیتی قائمی، ضیاءالدین شیخ محمدحسین، فرزند شیخ
محمدباقر. (۱۳۱۰-۱۳۹۷ ق)، فقیه، متکلم، ادیب و شاعر،
متخلص به آیتی. در روستای مهموئی از توابع قاین متولد
شد. مقدمات علوم را در بیرجند آموخت. سپس به مشهد
رفت و به تحصیل در حوزه علمیه آنجا پرداخت. علوم ادبی
را نزد شیخ عبدالجواد نیشابوری و مقداری فقه و اصول را از
پدر خود آموخت. در ۱۳۳۱ ق به مکه رفت و در این سفر از
قفقاز، سوریه، ترکیه و عراق دیدن کرد. در بازگشت به
اصفهان رفت و مدت دو سال در حوزه این شهر درسهای
فقه و اصول را آموخت و از محضر اساتیدی چون سید علی
نجف آبادی و شیخ محمد الهی گنابادی استفاده کرد، سپس
به نجف رفت و مدت پنج سال نزد آقا سید ابوالحسن
اصفهانی و آقا ضیاء عراقی دروس خارج فقه و اصول را
آموخت و از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء
عراقی و سید محمد کاظم شیرازی و دیگر علما اجازه
اجتهاد و روایت گرفت. در ۱۳۴۳ ق به بیرجند بازگشت و به
اقامه جماعت و تدریس و تألیف پرداخت. علاوه بر بهره
کافی در زمینه دانشهای مختلف طبع شاعرانه‌ای هم داشت
و حدود بیست هزار بیت سروده است. از آثار وی: شرح
«کفایة الاصول» علامه خراسانی؛ «درالفرید فیما روی
عن السیط الشهد»؛ در خطب و مواعظ و اشعار
سیدالشهداء (ع)؛ «مقامات معنوی»؛ «مقامات الابرار»، در ۵
دفتر؛ «بهارستان»، شرح حال رجال قایمات و قهستان؛ «تسمیم
بهارستان»؛ «دیوان در غلطان»؛ «فوائد العقول».



اباذری، محمد علی. (ح س چهاردهم ق)، خواننده. از خوانندگان بنام همدان بود. صدایی رسا و زیر داشت. او اصلاً اهل اراک بود و در همدان زندگی می‌کرد. در این شهر مهمانخانه کوچکی داشت و از این راه امرار معاش می‌نمود. وی در این شهر کنسرت‌هایی را به همراهی سید رضا عطار، سید رضا فرشچی و عبدالله طالع همدانی به نفع امور خیریه اجرا کرد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۸۷)، مردان موسیقی (۲/ ۱۵۸).

ابوالقاسم. (ز ۱۲۳۸ ق)، نقاش. نقاش نازک قلم و مذهب بود و عمده آثار او در نقاشی‌های روغنی است. از آثار او، جمعه مذهب با زمینه مشکی و انواع نقوش تذهیبی، با رقم: «عمل ابوالقاسم ۱۲۳۸»؛ جلد روغنی قرآنی به خط اشرف الکتاب اصفهانی، که رویه آن به انواع تذهیب و تشعیر آرایش شده، با رقم: «ابوالقاسم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۱-۱۰).

ابدال اصفهانی. (وف ۹۳۰ ق)، شاعر، متخلص به اسیر. اهل اصفهان بود و به عطاری اشتغال داشت. وی از همشینیان سام میرزا صفوی بود که به واسطه عشق، کارش به جنون کشید و چند ماهی بستری شد، ولی درمان نشد. سه سال در اصفهان با سروپای برهنه می‌گشت، سپس به تبریز رفت و پنج سال در میخانه‌ها با آرامنه به سر برد. عاقبت توبه کرد. برخی از تذکرة نویسندگان نوشته‌اند که وی در زمان حمله سام میرزا به قندهار، کشته شد و همان جا دفن گردید. صاحب «ریحانه» به اشتباه وی را از شعرای سده سیزدهم می‌داند. اشعاری از وی در تذکرة‌ها نقل شده.

است.

آتشکده آذر (۳/ ۹۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۶۶۵-۶۶۶)، تحفه سامی (۲۱۶-۲۱۲)، تذکرة روز روشن (۱۲-۱۳، ۲۹)، الذریعه (۹/ ۱۴)، ریحانه (۱/ ۷۰-۶۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابدال).

ابدال بیگ نقاش باشی، فرزند علیقلی بیگ جببادار. (س دوازدهم ق)، نقاش. پدرش نقاش نو مسلمان بود. نزد پدر آموزش نقاشی دید و شیوه وی را که آمیزه‌ای از شیوه‌های ایرانی، هندی و اروپایی بود، دنبال کرد و سبکی ترکیبی ابداع کرد که بعدها محمد ابراهیم، محمدرقیع، محمد محسن رضوی و محمدقاسم آن را ادامه دادند. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۱)، تاریخ اصفهان (۳۳۰)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۲۶۳)، گلستان هنر (چهل و هشت)، هنر قلمدان (۲۸، ۹۶).

ابدال چشتی، ابوالاحمد، فرزند سلطان فرستافه. (۲۶۰-۳۵۵ ق)، صوفی. از بزرگان فرقه چشتیه بود و پدرش امیرچشت، یکی از روستاهای هرات، بود. ابوالاحمد در هفت سالگی در مجلس سماع شیخ ابواسحاق شامی حاضر شد و در سیزده سالگی خلوت گزید و به مجاهده و ریاضت مشغول گردید. در بیست سالگی، هنگامی که با پدر به شکار رفته بود، از همراهان جدا افتاد، ناگاه در میان کوه، چهل تن از مردان خدا از جمله شیخ ابواسحاق شامی را دید و حالش دگرگون شد و لباس پشمینه پوشید و در پی شیخ روان شد و سرانجام از دست وی خرقه دریافت کرد. او به سماع توجه خاص داشت و حتی یکبار، بدین سبب، در بارگاه امیرنصیر

که دایی او نیز بود، کار وی به محاجه کشید. از وی کراماتی نقل می‌کنند.

طرائق الحقائق (۲/ ۱۳۱-۱۳۲)، طریقه چشتیه (۷۸)، مزارات هرات (۱۲۸-۱۲۹)، نفعات الانس (۳۲۹-۳۲۸).

ابراهیم (ز ۱۲۲۷ ق)، خطاط. در شکسته نویسی دست داشت. به خط وی، قطعه‌ای به قلم غبار خوش، با رقم «مشقه العبد الاقل ابراهیم، سنة ۱۲۲۷ در دارالسلطنة اصفهان» در کتابخانه سلطنتی موجود بوده است. احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۳۹).

ابراهیم. (س یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان نازک قلم بود. از آثار رقم‌دار وی: تصویر مرد اسیری به قیافه چینی‌ها که در پالهنک سنگینی گرفتار است و از نوشته نقاش در ذیل اثر معلوم می‌شود که شخصی به نام کوسج مراد است و به گفته مؤلف کتاب «احوال و آثار نقاشان»، همان شاهزاده مراد آق قویونلو بوده که به بند دشمنان گرفتار آمده است، با رقم: «کوسج مراد، راقمه ابراهیم». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۱).

ابراهیم آقاباشی - آقاباشی اصفهانی، ابراهیم:

ابراهیم ادهم بلخی، ابواسحاق ابراهیم بن ادهم بن منصور. (ح ۱۱۲-۱۶۱/۱۶۲ ق)، عارف و محدث. در خاندانی کوفی در بلخ متولد شد. آنچه درباره زندگی او می‌گویند بیشتر به افسانه شباهت دارد تا واقعیت؛ از جمله آنکه او را فرزند حاکم بلخ دانسته‌اند که بر اثر انقلابی درونی از زندگی اشرافی دست کشید و به درویشی روی آورد. شاید چون خانواده‌اش عرب تبار بودند، از ترس ابومسلم ناگزیر به ترک وطن شد و از خراسان به شام رفت (ح ۱۳۲ ق) و پس از آن به سفر در سرزمینهای اسلامی پرداخت. گویا در جنگهای مسلمانان با بیزانس شرکت داشت. وی بر خلاف بسیاری از متصوفه با کار در مزارع، دروگری، خوشه‌چینی، خرمکوبی و باغبانی روزگار می‌گذرانید و در عین زهد متوجه زندگی نیز بود. به روایتی به خدمت امام باقر (ع) نیز رسید و از برکات و انقاس او بهره گرفت و به روایت ابن فهد، وی، زمانی که امام صادق (ع) از کوفه عازم مدینه بود با ایشان ملاقات کرد. در تصوف آوازه‌ای بلند داشت. میان زندگی او و افسانه بودا شباهتهایی یافته‌اند. کتاب عامیانه «سیره السلطان ابراهیم بن ادهم»، درباره

زندگی اوست. وی را در شمار محدثین مورد اعتماد نیز آورده‌اند.

الاعلام (۱/ ۲۴)، تاریخ اسلام (حوادث ۱۶۱-۱۷۰/ ۵۹-۴۳)، تاریخ تصوف (۵۹، ۱۵۷، ۱۶۲-۱۶۴، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۹۵، ۴۳۵)، تذکرة الاولیاء (۱/ ۱۰۶-۸۵)، تهذیب التهذیب (۱/ ۹۴-۹۳)، حلیة الاولیاء (۷/ ۳۹۵-۳۶۷)، دانشنامه ایران و اسلام (۲/ ۳۳۴-۳۳۶)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۲۱۱)، روضات الجنات (۱/ ۱۶۹-۱۶۰)، ریاض المارقی (۲۱)، ریحانه (۱/ ۹۸-۹۷)، سیر النبلاء (۷/ ۳۸۷-۳۹۶)، طبقات الصوفیه هروی (۶۸-۷۲)، طرائق الحقائق (۲/ ۱۰۹-۱۲۹)، فضایل بلخ (۱۰۸-۱۴۴)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۴)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۴۱-۴۲)، نفعات الانس (۳۸-۳۷)، الوافی بالوفیات (۵/ ۳۱۸-۳۱۹)، وفيات الاعیان (۱/ ۳۱-۳۲).

ابراهیم استرآبادی. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. مدتی منشی آستان قدس رضوی بود و بعد از آن در قم کتابت می‌کرد. در «تحفه سامی» و «گلستان هنر» خط نستعلیق او را ستوده‌اند. گویا چون نسبت استرآبادی را در رقمهای خود ذکر نمی‌کرد، برخی احوال و آثار او را با دیگران درآمیخته‌اند. از جمله دکتر بیانی او را یکبار تحت نام ابراهیم منشی و یکبار دیگر ذیل ابراهیم استرآبادی آورده است. وی شعر نیز می‌گفت و قاضی احمد قمی در «گلستان هنر» دویتی را که در درگاه کاشی‌کاری آستانه حضرت معصومه (س) به خط نستعلیق نگاشته شده است، از او می‌داند. فرزندان وی اسماعیل و سلطان محمود نجانی نیز از تعلیق نویسان بنام بودند. تاریخ وفات او را به اختلاف ۹۳۳ و ۹۶۵ و ۹۹۰ ق در قزوین نوشته‌اند. از آثار وی: یک نسخه نفیسی از «اسکندرنامه ترکی»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «قد وقع الفراغ... ابراهیم المنشی الحضرة الرضوی... سنة ۹۳۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵-۱۲)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۷)، تاریخ اصفهان (۲۲۵)، تحفه سامی (۱۳۶)، تذکرة روز روشن (۱۵)، الذریعة (۹/ ۱۴)، گلستان هنر (۴۷-۴۸)، مناقب هنروران (۵۶).

ابراهیم اصفهانی، آقا ابراهیم / محمد ابراهیم نقاشی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش، قلمدان‌ساز و صوفی. از شاگردان معروف عباس شیرازی بود. مدتی به روسیه رفت و از استادان آن دیار فنون نقاشی

شاگرد میر معزالدین محمد کاشانی بود، که در شهر قم حکمرانی داشت. در خط نسخ و تعلیق؛ و نقاشی و مذهب کاری یگانه زمان خود بود. شاه محمد خدابنده در ۹۹۰ ق او را برای عرض تهنیت به دربار سلطان مرادخان سوم عثمانی به استانبول فرستاد. ابراهیم خان چون به دربار عثمانی رسید، سلطان عثمانی او را گنجینه‌ای یافت و از دولت ایران خواست تا او در استانبول بماند و برخی کتابها را برای سلطان عثمانی خطاطی کند. اثر وی: «صحیفه سجادیه» به خط نسخ که برای سلطان عثمانی نوشت و به انواع تذهیبات و نقوش زیبا آرایش داد.

احوال و آثار خوشنویسان (۸۲/۱)، احوال و آثار نقاشان (۱۲/۱)، مناقب هنروران (۸۶).

ابراهیم باغ‌میشه. (ز ۱۲۹۷ ق)، خطاط. در تبریز می‌زیست. از منشیان و خوشنویسان مظفرالدین شاه قاجار، در دوران ولیعهدی در تبریز بود. از آثار وی: نسخه‌ای از «تحفة الملوک»، به قلم نستعلیق نیم دودانگ متوسط، با رقم: «بجته... ابراهیم باغ‌میشه... شهر ربیع‌الثانی ۱۲۹۷». احوال و آثار خوشنویسان (۱۶/۱).

ابراهیم بلوچ. (ز ۱۱۳۲ ق)، نقاش. از مردم بلوچ بود و در استرآباد اقامت داشت. از آثار وی: تصویر مردی ترکمن به نام ولی، با ساز و برگ جنگی و کلاه ترکمانی، که به روی اسب نشسته و مشغول جدال است، با رقم: «کمترین خلق الله ابراهیم بلوچ سنه ۱۱۳۲، در استرآباد مشق شد، شبیه ولی کافر ترکمان است». احوال و آثار نقاشان (۱۲/۱).

ابراهیم بن حاجی عبدالجلیل شیروانی. (ز ۱۰۳۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «غیرالحکم و دررالکلم»، به قطع وزیری کوچک، به خط نسخ کتابت خفی متوسط با رقم: «قد تشرقت بکتابه هذا الکتاب... ابراهیم بن حاجی عبدالجلیل شیروانی فی بلدة رشت... سنة سبع و ثلاثین و الف من الهجرة النبوية... (۱۰۳۷)». احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۱۴/۴).

ابراهیم بن محمد. (س دوازدهم ق)، خطاط. از شکسته‌نویسان زبردست بود. به خط وی: قطعه‌ای به قلم کتابت خفی شفیعیانی عالی، با رقم: «حزرة العبد الاثم، ابن محمد، ابراهیم...».

را فراگرفت. وی همچنین در میناسازی، مجلدسازی، قاب آینه، مصورسازی کتب و مرقعات و تصویر پارچه‌های قلم کار مهارت داشت. از شاگردان معروف او هادی تجریدی است که در ۱۲۸۷ ش، با استاد خود از اصفهان به تهران آمد و در مجمع‌الصنایع به کارهای هنری مشغول شد. ابراهیم در مکتب شمایل‌سازی نیز آثار جالبی پدید آورده و چون در سلک درویشان نعمت‌اللهی بوده، از اقطاب این سلسله، شبیه‌هایی ساخته است. تاریخ دقیق تولد و وفاتش در دست نیست، ولی فعالیت هنری عمده وی بین سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۳۰ ق است. از آثار وی: قلمدان نیمه کاره، با تصویر جنگ ایران و روس با رقم: «ابراهیم ۱۳۲۵»؛ تصویر سه دختر ایرانی در حال نواختن ساز و تصویر مادر و طفلی خردسال که طفل گریه‌ای را در آغوش کشیده و زنی ایشان را نگاه می‌کند، با رقم: «عمل ابراهیم»؛ چهار تصویر آبرنگی از شانزده تصویر «کلیات» سعدی، به خط فتح‌الله جلالی که رقم وی را دارد؛ تصویر نشسته عباس میرزا با آبرنگ، روی جلد کتاب «سفرنامه خسرو میرزا»، با رقم: «ابراهیم اصفهانی»؛ قلمدانی با رقم: «سلام علی ابراهیم»؛ از آثار مینایی آقا ابراهیم نیز، یکی سرفلیان گل و مرغی، با تصویر مادر جوانی که بچه خود را در آغوش گرفته است، با رقم: «ابراهیم»؛ تصاویر زنان قاجار بر روی قلمدان، با رقم: «ابراهیم».

احوال و آثار نقاشان (۱۴-۱۲/۱)، هنر قلمدان (۱۴۶-۱۴۸).

ابراهیم اصفهانی، فرزند شاه حسین. (وف ۹۸۹ ق)، شاعر، ادیب و خطاط. از هنرمندان عصر صفوی بود. پس از قتل پدرش (۹۲۸ ق)، به قزوین رفت و چون خوش قریحه و باذوق بود، منزلش محفل دانشمندان و شعرا گردید. وی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. خط او را در ردیف حسنعلی مشهدی و سید احمد مشهدی و میر معزکاشانی دانسته‌اند. به گفته مؤلف «عالم آرای عباسی»، وی فرهنگی تدوین کرده بود که در آن لغات متداول در اشعار قدما و معانی آنها، گاه به تتبع و گاه به تصرف قریحه، جمع‌آوری شده بود. در قزوین درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۵-۱۶/۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۱)، الذریعه (۱۵/۹)، عالم آرای عباسی (۱۷۲/۱)، مجمع‌الخواص (۷۰)، هفت اقلیم (۲۰۱/۲).

ابراهیم ایلچی. (ز ۹۹۰ ق)، نقاش و خطاط. از فضلا و ادبای عهد شاه محمد خدابنده صفوی (۹۸۵-۹۹۶ ق) و

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۰).

ابراهیم بن محمد باقر بهبهانی. (س دوازدهم ق)، مُجلد و مذهب. اهل بهبهان بود و در حل کاری نیز دست داشت. اثر وی: جلد سوخت قرآنی با سوخت قالبی با سمه‌ای طلایی با رقم: «ابراهیم بن محمد باقر»، به خط نستعلیق محمد بن علینقی کاتب بهبهانی، به سال ۱۱۳۰ ق، که ظاهراً جلد قرآن نیز در همان سالها انجام یافته است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶).

ابراهیم بن محمدرضا کاشانی. (ز ۱۲۲۹ ق)، خطاط. از آثار وی کتیبه‌ای است به خط ثلث در محراب گنبد مدرسه سلطانی کاشان که بر کاشی تمام منقش، با آیات قرآنی نوشته شده و رقم: «ابراهیم بن محمدرضا» دارد. آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۱۸۱)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران (۱۹۹).

ابراهیم تبریزی. (س چهاردهم ق)، نقاش. معروف به آقا میرزا. اهل تبریز و برادر آقا میر گلستان تبریزی بود. به روایتی این دو برادر از اعیان آقا میرک اصفهانی، معاصیر بهزاد، هستند. او برای تحصیل هنر نقاشی به رومیه رفت و پس از کسب معلومات، به ایران برگشت و در تبریز مقیم شد. او نقاش مخصوص مظفرالدین میرزای ولیعهد در تبریز بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲).

ابراهیم تبریزی. (س دهم ق)، موسیقیدان، شاعر و خطاط. معروف به ملا ابراهیم. اصلش از تبریز بود و برخی گفته‌اند از قزوین. اکثر خطوط، خصوصاً نستعلیق را خوش می‌نوشت. از شعر و موسیقی و تذهیب نیز سر رشته داشت. از وی اشعاری در تذکرها به جای مانده است. در معما سازی نیز متبحر بود. ظاهراً در زمان تألیف «تحفه سامی» در قید حیات بوده است. این بیت در اکثر تذکرها به او منسوب است:

تا به کی یار رقیب از بهر آزارم شوی
کی بود گر بهر آزارش دمی یارم شوی

در کتاب «دانشمندان آذربایجان» با نام مالک دیلمی یاد شده است، که مالک دیلمی، خطاط معروف، غیر از اوست.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۱).

(۲۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۰)، تحفه سامی (۱۳۶)، تذکره

شعراي آذربایجان (۲/ ۲۵-۲۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۵)، (۳۲۳-۳۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۴)، سخنوران آذربایجان (۱۹۱)، گلستان هنر (۴۷-۴۸)، مناقب هنروران (۵۶).

ابراهیم تبریزی، فرزند میرزا عبدالجلیل وزیر تبریزی. (س سیزدهم ق)، شاعر، نویسنده و مورخ. در اوان جوانی به قصد تحصیل به اصفهان رفت و پس از مدتی به تبریز بازگشت و در سلک منشیان قائم مقام درآمد. مدتی در عتبات به تعلیم و تعلم و تألیف و تصنیف پرداخت، سپس به منظور وقایع نگاری به هرات رفت. او به فارسی و عربی شعر می‌سرود. از تألیفات اوست: «حقایق العلوم»، که به نام محمدرضا قاجار نوشت؛ «مآثر سلطانی»، در ذکر وقایع هرات؛ «حقایق الشعریه»؛ «اصول دین و فروع آن»؛ «تحفة الملوك فی سِر السلوك»، در عرفان و اخلاق و سیاست.

تحفه سامی (۱۳۶)، تذکره شعراي آذربایجان (۲/ ۲۵-۲۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۶-۱۷)، سخنوران آذربایجان (۱۸۹-۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۱۶)، نگارستان دارا (۵۸-۵۹).

ابراهیم جان معطر ← یواناتی، میرزا محمد باقر شیدانی.

ابراهیم حسینی. (س چهاردهم ق)، نقاش. در دوره احمد شاه قاجار می‌زیست و اغلب تصاویر کتابهای چاپی را انجام می‌داد. تصاویر وی مرکبی با پردازهای درشت بود. از آثار وی: تصاویر «کلیله و دمنه» چاپ ۱۳۴۵ ق می‌باشد که به خط حسین خونی کتابت شده است. این هنرمند، نام خود را اغلب به خط شکسته و گاهی به لاتین در زیر آثار خود به یادگار می‌گذاشت. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵).

ابراهیم حسینی. (ز ۱۳۱۰ ق)، نقاش. از نقاشان دوره ناصری بود که در آبرنگ و قلمدان سازی دست داشت. از آثار رقم دار وی: قلمدانی موجود در نگارستان تهران است که در زمینه مرغش میر نقاشی شده و رویه آن گل و مرغ استادانه دارد. در طرف راست رویه قلمدان تصویر دو آهو نقش بسته که حتی نقطه‌های سفید بدن آنها نیز، به وضوح دیده می‌شود. در سمت چپ نیز غزالهایی با همان وضوح ترسیم شده است، با رقم: «مشقه ابراهیم الحسینی ۱۳۱۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵).

ابراهیم خلیل. (ز ۹۲۹ ق)، خطاط. از کاتبان روزگار خود و ظاهراً اهل بخارا بود. به خط وی یک نسخه کتاب «مهر و مشتری»، تألیف عصار تبریزی در پاریس است که به قلم کتابت خوش در بخارا نوشته شده است، با رقم: «ابراهیم خلیل» به سال ۹۲۹.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸-۱۷).

ابراهیم خَوَاص، ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن اسماعیل. (وف ۲۹۱ ق)، عارف. اصلش از آمل بود، اما چون در بغداد زاده شد به بغدادی شهرت یافت. در آغاز عمر چندی به تحصیل پرداخت و پس از آن به تصوف روی آورد. وی با بافتن بوریا و زنبیل از برگ خرما روزگار می‌گذرانید و از این روی به خَوَاص (خصوص = برگ خرما) شهرت یافت. او از اقران جنید و توری بود. در جامع ری درگذشت. حکایاتی که از او نقل می‌کنند غالباً راجع به سیاحت یا حج است.

الاعلام (۱/ ۲۲)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۱۵۷-۱۲۸)، خلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۲۵-۳۳۱)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۲۴۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۶)، طبقات الصوفیه هروی (۳۴۸-۳۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابراهیم خراسانی)، نامه دانشوران (۶/ ۳۸۹-۳۶۸)، نفحات الانس (۱۳۸-۱۴۰).

ابراهیم دردی - دردی تویسرکانی، میر ابراهیم.

ابراهیم زرین قلم. (س چهاردهم ق)، نقاش. در آبرنگ و سیاه‌قلم دست داشت. از آثار سیاه‌قلم وی: تصویر زیبا و استادانه‌ای که به قلم پرداز نقاشی شده که تصاویری از مریم و مسیح و کودک خردسالی است و اشعاری در حواشی نوشته، با رقم:

«خواست تا بگذارد از خود یادگاری زد رقم کلک ابراهیم، دانش‌پیشه زرین قلم»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵).

ابراهیم زیور. (س دوازدهم ق)، طغراساز و مذهب. از آثار رقم‌دار وی طغرای زیبایی است که در یکی از حراجهای لندن به فروش رفته است، با رقم: «ابراهیم زیور».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵).

ابراهیم سرابی. (ز ۷۹۸ ق)، مذهب و خطاط. ملقب به شیخ. اثر رقم‌دار وی: کتابت و تذهیب «مثنوی معنوی» است که در آخر جلد سوم چنین رقم زده: «... قد وقع الفراغ فی اواخر شهر المحرم عظم‌الله حرمته سنه ثمان و تسمین و سبعمانه = ۷۹۸ کتبه و ذهبه عبدالضعیف والحقیر الفقیر ابراهیم الملقب به شیخ ابراهیم السرابی حامداً و مصلیاً علی نبیه محمد و آله اجمعین».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۳۵).

ابراهیم شاه کرمانی، حسام الدین. (س هشتم و نهم ق)، طبیب. از پزشکان حاذق و از ملازمان دربار تیمور گورکانی بود که در شطرنج و نرد نیز مهارت داشت.

حبیب‌السیر (۳/ ۵۵۱)، رجال حبیب‌السیر (۷۷).

ابراهیم شیرازی. (ز ۱۳۲۲ ق)، خطاط. به خط وی: کتاب «مرآة الخیال»، تألیف لودی که به سال ۱۳۲۲ ق نوشته و در بمبئی چاپ شده است. این کتاب به قلم کتابت متوسط است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸).

ابراهیم علی. (ز ۱۱۳۲ ق)، نقاش. در اواخر دوره صفویه می‌زیست و در قاب آینه و قلمدان‌سازی مهارت داشت. تنها اثر رقم‌دار وی: قاب آینه زیبایی است، با رقم: «ابراهیم علی ۱۱۳۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵).

ابراهیم فسایی فارسی. (وف ۱۲۹۰ ق)، طبیب و شاعر. مشهور به میرزا آقای طبیب. اهل فسا و از اطبای معروف زمان خود بود، که در کنار شغل طبابت شعر نیز می‌سرود. از اوست:

ز هشیاری نبستم هیچ طرفی
بکن ساقی ز جام یاده مستم
فرهنگ سخنوران (۱۷)، مرآت الفصاحه (۳۲).

ابراهیم فسوی شیرازی، فرزند میرزا جانی. (۱۷۳-۱۲۵۵ ق)، فقیه، عالم و شاعر. از سادات محترم شیراز و از احفاد امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی بود. در شیراز وفات یافت. از آثار او: «بحرالحقایق»، در فقه؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛ حاشیه بر «شرح لمعه».

حدیقة الشمره (۱/ ۷۰-۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۷).

مرآت الفصاحه (۳۱-۳۲).

ابراهیم کرمانشاهی. (ز ۱۲۵۲ ق)، خطاط. از آثار او: یک رقعۀ مذهب، به خط نسخ و کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه الذلیل الامیر الجلیل الذی لیس له نظیر ولا عدیل معتمدالدولة بیدالافل الداعی ابراهیم الکرمانشاهی فی سنة ۱۲۵۲ من الهجرة النبویة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۴).

ابراهیم کهر. (ز ۱۰۰۸ ق)، نقاش. از تصاویر تخیلی وی: تصویر رب النوع باد است که به صورت میمونی درآمدۀ و پادشاه را از تخت روان به زیر افکنده است. در مقابل وی، فرد سیاه چهره‌ای با او صحبت می‌کند. این تصویر که از قصه‌های تاریخی هند برداشته شده، به تاریخ ۱۰۰۸ ق به نقش درآمدۀ است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۳۵).

ابراهیم گورانی، فرزند کاظم. (ز ۱۲۲۱ ق)، خطاط. از خطوط او: قرآن وزیری کوچک، جلد روغنی، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهب و منقش، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «... ابراهیم بن کاظم گورانی ... سال ۱۲۲۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۵).

ابراهیم منشی. (ز ۹۳۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه نفیس از «اسکندرنامه» ترکی به قلم کتابت خوش، با رقم: «قد وقع الفراغ من تحریر هذا الکتاب ... علی ید العبد الفقیر ... ابراهیم المنشی الحضرة الرضوی سنة ۹۳۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱).

ابراهیم موصلی، ابواسحاق ندیم، ابراهیم بن ماهان / میمون بن بهمن. (۱۸۸-۱۲۵ ق)، موسیقیدان، آهنگساز، خواننده و شاعر. پدرش از مردم ارجان فارس بود و از آنجا به کوفه رفت. پس از مرگ پدرش، تحت تربیت دایی‌های خود قرار گرفت. چون خانوادۀ اش با تحصیل موسیقی مخالف بودند، وی به موصل گریخت. نسبت موصلی وی نیز بدین سبب است. در مدت کوتاه اقامتش در آنجا عود نیوازی را آموخت. سپس به ری رفت و آواز ایرانی را فراگرفت. یکی از فرستادگان منصور خلیفۀ عباسی شیفته آواز وی شد و مقداری پول به او داد. ابراهیم نیز با این پول

نزد موسیقیدانی زرتشتی، به نام جوانویه رفت و به تکمیل معلومات خود در زمینه موسیقی پرداخت. اندکی بعد به دربار عباسیان راه یافت و از موسیقیدانان دربار نیز بهره گرفت. پس از آن نزد خلفای عباسی پایگاهی بلند یافت. ابراهیم یکی از بزرگترین خوانندگان و موسیقیدانان روزگار خویش بود و چندان زیبا آواز می‌خواند که مردم آن را الهام شیطان می‌خواندند. وی نخستین موسیقیدانی بود که در عراق شعر عرب را به آهنگ ایرانی آراست. بر اثر بیماری معده درگذشت. اثر وی: «الاصوات المنة المختارة»، که به فرمان هارون الرشید و با همکاری ابن جامع و قلیج بن ابی العرواء فراهم شد و مرکب از یک صد ترانه برگزیده بود.

استادان موسیقی (۲۵-۲۶)، الاعلام (۱/ ۵۳-۵۴)، تاریخ بغداد (۶/ ۱۷۵-۱۷۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۱۹-۱۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۱۶-۷۱۷)، دانشنامۀ ایران و اسلام (۲/ ۳۶۶-۳۶۷)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۲۶۰-۲۶۷)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۳۲-۲۳۳)، و نیات الاعیان (۱/ ۴۲-۴۳).

ابراهیم میان کوشکی پارآوی، فرزند محمد جان. (ز ۱۰۵۸ ق)، نقاش و خطاط. اهل قریۀ پارآو قزوین بود، که در حل کاری و نقش تصویر دست داشت. از آثار وی: نقاشی و کتابت «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات». در یکی از تصاویر نسخه رویاهی بالدار با خط رقاع نقش شده است، با رقم: «تمت الکتاب العجایب المخلوقات و غرایب الموجودات فی الاثنین سلخ شهر محرم الحرام فی ید الفقیر الحقیر داعی عباداله ابراهیم بن محمد جان میان کوشکی من محال پارآوی سنه ۱۰۵۸».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۳۶).

ابراهیم میرزا قاجار، فرزند محمود میرزا. (ز ۱۲۷۵ ق)، نقاش. از شاهزادگان قاجار و نوادۀ فتحعلی شاه قاجار بود. در چهره‌سازی مهارت داشت و پردازهای ماهرانه به عمل می‌آورد. از آثار وی: تصویر استادانۀ ناصرالدین شاه، با رقم: «ابراهیم میرزا ولد نواب محمود میرزای قاجار»؛ تصویر آبرنگی دیگری از ناصرالدین شاه، با رقم: «کمترین ابراهیم میرزا قاجار ۱۲۷۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۸-۱۷).

ابراهیم نازویه تیشابوری، ابواسحاق. (س چهارم ق)، عارف. نسبت طریقتش به شیخ ابوعثمان سعد بن اسماعیل

شبهات» هاشم شامی؛ «صراط‌المتعمین»؛ «صواعق البرهان»؛ «معراج السعادة»؛ «مناسک حج»؛ «موجز».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۶۹)، شرح حال رجال (۴/

۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۷۰-۲۷۲)، بغما (س ۳۰، ش ۹، ص ۵۴۰).

ابرقوهی، عبدالسلام بن علی بن حسن/حسین. (س نهم ق)، مترجم. از آثار وی: کتاب «نهاية المسؤول فی دراية الرسول» ترجمه‌ای است از کتابی در سیره رسول تألیف سعدالدین محمد کازرونی که به نام ابوالشرف محمد، یکی از اعیان زمان خود، ترجمه کرده است.

ابيضاح المکنون (۲/ ۶۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۶)، هدية المارفين (۱/ ۵۷۱).

ابطحی شیرازی، حاج سید احمد، فرزند حاج سید علی اکبر واعظ طباطبائی یزدی. (۱۲۹۷-ح ۱۳۸۲ ق)، عالم، ادیب و شاعر. ملقب به علم‌الهدی. در شیراز تولد یافت. علوم عربی و فارسی را نزد استادانی چون حاج سید محمدعلی کازرونی و شیخ عبدالجبار و میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی آموخت. در ۱۳۰۶ ش به اصفهان رفت و در آن شهر ساکن شد و به کار قضا پرداخت. وی به عربی و فارسی شعر می‌سرود و از حافظه‌ای قوی برخوردار بود. در بقعه شاه چراغ شیراز مدفون است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۱-۲۳)، تذکره القبور (۳۶۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۶۵۷-۶۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸).

ابن ابی آشعث فارسی، ابوجعفر احمد بن محمد بن محمد. (وف ۳۶۰ ق)، پزشک و محقق. از مردم فارس بود. به موصل رفت و تا پایان عمر در آنجا ماندگار شد. ابوجعفر بر برخی از کتابهای جالینوس شرح نوشت و شاگردان بسیاری تربیت کرد، از جمله: ابوفلاح و محمد، پسرش. از آثار وی: «الادوية المفردة»؛ «الحيوان»؛ «المعلم الالهی»؛ «كتاب الجدری والحصبة والحقیقاء»؛ «كتاب السرمم والبرسام و مداواتهما»؛ «كتاب القولنج و انواعه و مداواته»؛ «كتاب البرص و البهق و مداواتهما»؛ «كتاب الصرع»؛ «كتاب الاستسقاء»؛ «كتاب فی ظهور الدم»؛ «كتاب مایخولیا»؛ «تركيب الادوية»؛ «امراض المعدة و مداواتها»؛ شرح «كتاب الحماية» جالینوس؛ «كتاب الغادی و المغتدی»؛ شرح «كتاب الفرق» جالینوس؛ «المقالة فی النوم و اليقظة».

حبیری رازی از فقهای صوفی مشهور در قرن سوم ق می‌رسد. در نیشابور نشو و نما یافت و با ابوحفص حداد صحبت داشت. به دلیل این که صورت و صوتی خوب داشت در بدایت زندگانی به نازویه ملقب گردید. در فوت شائی عظیم داشت. مقبره‌اش در نیشابور است.

ریحانه (۶/ ۹۲)، طبقات الصوفیه هروی (۲۸۴)، نامه دانشوران (۴/ ۲۶۵-۲۶۶)، نفحات الانس (۲۲۳).

ابراهیم همدانی. (س یازدهم و دوازدهم ق)، شاعر. از نوادگان علامه میرزا ابراهیم همدانی و به جهت همنام بودن با جدش به میرزا ابراهیم ثانی مشهور بود. پس از کسب معارف و علوم، تولیت مزار امامزاده سهل بن علی و ریاست آن منطقه را، که از نواحی همدان است، به عهده گرفت. وی طبعی موزون داشت. از اوست:

چه گزند است ز دلسردی افلاک مرا

نگه گرم تو برداشته از خاک مرا

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۱۳-۲۱۴)، تذکره المعاصرین (۱۵۰، ۲۸۰-۲۸۱)، تذکره نصرآبادی (۹۷-۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۶).

ابراهیمی، ابوالقاسم، فرزند زین‌العابدین بن حاج محمد کریم خان بن ابراهیم خان قاجار کرمانی. (۱۲۷۴-۱۳۴۸ ش)، صوفی. وی چهارمین رهبر فرقه شیخیه ابراهیمیه در کرمان بود که بعد از فوت پدر عهده‌دار این سمت شد و از فضیلتی این سلسله محسوب می‌گردید. از تألیفات وی: «اجتهاد و تقلید»؛ «تنزیه الاولیاء»؛ «رجوم الشیاطین»؛ «رسالة ارض تسعین»؛ «رسالة فلسفیه» در جواب فلسفی واعظ؛ «رسالة وادی السلام»؛ «زیارتنامه»؛ «شکایت‌نامه»؛ «شکوی الملهوف»؛ «فهرست کتب شیخ احمد احسانی و سایر مشایخ»؛ «مشاهدات شنیدنی»؛ «هدایت‌نامه» در جواب «شکایت‌نامه».

شرح حال رجال (۵/ ۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۲۵-۲۲۶).

ابراهیمی، زین‌العابدین خان، فرزند محمد کریم خان بن ابراهیم خان قاجار کرمانی. (۱۲۷۶-۱۳۶۰ ق)، سومین رهبر فرقه شیخیه. در کرمان به دنیا آمد. بعد از مرگ پدرش، تحت تربیت برادر بزرگش، حاج محمد خان، قرار گرفت و او را در جمع اخبار برای کتاب «المبین» یاری داد. در کرمان مدفون است. از آثارش: «ایضاح الاشتباه»؛ «تذیل در ردّ

جمله محمد بن حسن بن ولید قمی روایت کرده است. نجاشی و شیخ طوسی از شاگردان وی بودند و شیخ طوسی در «استبصار» احادیث بسیاری از او نقل کرده است.

روضات الجنات (۴/۲۸۳)، ریاض العلماء (۳/۳۵۲-۳۴۹)،

ریحانه (۷/۳۲۲)، فهرست للطوسی (۱۴، ۲۶، ۳۶).

ابن ابی حاتم رازی، ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس. (ح ۲۴۰-۳۲۷ ق)، متکلم، مفسر، فقیه، رجال‌شناس، حافظ و محدث. در ری متولد شد و در همان‌جا نشو و نما یافت. وی در محله درب حنظله ری ساکن، و خانه و مسجدش در آن محل واقع بود. به همراه پدر به حج رفت و سفرهای بسیاری نیز به شهرهای مختلف اسلامی، همچون شام و مصر و اصفهان داشت. قرآن را نزد فضل بن شاذان آموخت و پس از آن به فراگیری حدیث روی آورد، زیرا پدرش اجازه نداده بود که قبل از قرائت قرآن به حدیث بپردازد. در فراگیری حدیث از محضر استادان بسیاری از جمله پدرش، ابوحاتم رازی، و ابوسعید اشج و یونس بن عبدالاعلی و علی بن منذر طریقی و احمد بن یسار و مسلم بن حجاج و حجاج بن شاعر و ابراهیم مژنی و بحر بن نصر و محمد بن عبدالملک بن زنجویه و ابوزرعه رازی و ابن واره بهره جست و از آنها حدیث شنید. ابن عدی، حسین بن علی حسینک تمیمی، علی بن عبدالعزیز بن مردک، حمد اصفهانی، ابواحمد حاکم، احمد بن محمد بصیر رازی، ابراهیم بن محمد بن یزداد، احمد بن محمد بن یزداد، ابراهیم بن محمد نصرآبادی، ابوسعید عبدالوهاب رازی و جماعتی دیگر از وی حدیث نقل کرده‌اند و او را ثقة دانسته‌اند. چون ابن ابی حاتم، امیرالمؤمنین علی (ع) را مقدم بر عثمان می‌داند، سلیمانی وی را شیعه به حساب آورده است. پدرش، ابوحاتم، عبادت و ورع وی را ستوده است. از آثار وی: «الجرح والتعديل»، «تقدمة المعرفة للجرح والتعديل»، «التفسير»، «الرد على الجهمية»، «الملل» یا «علل الحديث»، «المسند»، «الفوائد الكبير»، «ثواب الاعمال»، «المراسيل»، «فوائد الرازيين» یا «فوائد اهل الري»، «الکنى»، «الزهد».

الاعلام (۴/۹۹)، ترجمه رسالة تشييره (۳۲)، تهذيب التهذيب (۹/۲۹)، الجرح والتعديل (مقدمه / د - ط)، ریحانه (۲/۲۸۶)، سير النبلاء (۱۳/۲۶۹-۲۶۳)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۴/۱۴۷)، كشف الظنون (۴۳۶)، ۵۸۲-۵۸۳، ۱۴۴۰، ۱۴۵۸، ۱۸۲۰، لسان الميزان (۴/۳۰۰-۲۹۹)، لفت‌نامه (ذیل / رازی)، معجم المؤلفين (۵/

الاعلام (۱/۲۰۱)، تاريخ طب (۲/۶۶۶-۶۶۴)، كشف الظنون (۵۱، ۴۰۱، ۱۳۸۹، ۱۲۰۲، ۱۴۰۸، ۱۴۱۳، ۱۴۲۴، ۱۴۳۲، ۱۴۴۴، ۱۴۴۶، ۱۴۵۱، ۱۴۵۵، ۱۷۸۳)، معجم المؤلفين (۲/۱۴۸)، هدية العارفين (۱/۶۵).

ابن ابی ثلج رازی، ابوبکر/ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن اسماعیل بن ابی ثلج بغدادی. (وف ۲۵۰/۲۵۷ ق)، محدث. مشهور به ابن ابی ثلج. اصل وی از ری بود. از مصعب بن مقدام و روح بن عباد و عبدالصمد بن عبدالوارث حدیث شنید. وی مصاحب احمد بن حنبل بود. نوه‌اش، محمد بن احمد بن محمد شیعی، و بخاری در «صحيح» خود، و ترمذی و ابن خزيمة و ابوبکر سجستانی از وی روایت کرده‌اند.

تاريخ بغداد (۵/۲۲۶-۲۲۵)، تهذيب التهذيب (۹/۲۱۳-۲۱۴)، ری باستان (۲/۲۸۵)، ریحانه (۷/۳۲۹).

ابن ابی ثلج کاتب، ابوبکر محمد بن احمد بن عبدالله. (تو ۲۳۸/۲۳۷-وف ۳۲۲-۳۲۵ ق)، محدث و مؤرخ امامی. اصل وی از ری بود. در زمان غیبت صفری از محدثان برجسته مورد اعتماد بود. نزد محمد بن جریر طبری دروس خواند، و از جدش، محمد بن عبدالله، حدیث شنید. ابوالحسن دارقطنی و ابوحفص بن شاهین و ابو محمد هارون بن موسی تلکبری و ابوالفضل شیبانی از او روایت کرده‌اند. به گفته ابن ندیم موافق مذهب عامه و خاصه رفتار می‌کرد، اما بیشتر تشیع می‌ورزید. از آثار وی: «اخبار فاطمة والحسن والحسين عليهم السلام»، «اخبار النساء الممدوحات»، «تاريخ الاثمة عليهم السلام»، «تفسير قرآن»، «التنزيل او ما نزل من القرآن في امير المؤمنين عليه السلام»، «البشرى والزلفى في فضائل الشيعة»، «كتاب من قال بالتفضيل من الصحابة».

ايعان الشيعة (۹/۱۰۱)، تاريخ بغداد (۱/۳۳۸)، الذريعة (۱/۳۴۳، ۳/۲۱۸، ۴/۲۴۰)، رجال الطوسي (۵۰۲)، رجال النجاشي (۲/۲۹۹-۳۰۰)، ریحانه (۷/۳۲۹-۳۲۸)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۲/۲۴۴)، فهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۲۳)، فهرست للطوسی (۲۷۳)، معجم رجال الحديث (۱۴/۳۱۴-۳۱۳)، معجم المؤلفين (۹/۹).

ابن ابی جید قمی، ابوالحسن/ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن ابی جید طاهر اشعری. (س پنجم ق)، فقیه امامی و محدث. او از جماعت بسیاری از محدثین از

۱۷۰-۱۷۱)، هدیة المعارفین (۱/ ۵۱۳).

ابن ابی حاتم نیشابوری، ابوبکر محمد بن حمدون بن خالد بن یزید بن زیاد بیلی، (وف ۳۲۰ق)، حافظ و محدث. منسوب به بیل از روستاهای سرخس بود. در خراسان، عراق، شام و جزیره از محمد بن اسحاق بچفانی، اسحاق بن سيار، محمد بن یحیی دهلوی، ابو زرعه، محمد بن مسلم بن واره، ابوحاتم، عباس دوری، محمد بن عوف و همطبقه آنان حدیث شنید. ابن حمشاده، ابوعلی حافظ، محمد بن اسماعیل بن مهران نیشابوری، ابوعلی ثقفی و محمد بن فضل بن خزیمه از وی روایت کرده‌اند.
دائرة المعارف البستانی (۱/ ۳۴۸)، سیر النبلاء (۱۵/ ۶۱-۶۰).

ابن ابی حماد رازی، ابوالخیر صالح بن ابی حماد سلمه. (س موم ق)، محدث شیعی. نام وی در فارسی زادویه یا زادیه است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام جواد (ع)، اسام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) می‌شمارد. احمد بن ابی عبدالله برقی و سعد بن عبدالله اشعری از وی حدیث شنیدند. از نظر برخی رجال شناسان ابهاماتی در مورد وی وجود دارد و لذا ابن داود او را در قسم دوم از «رجال» خود آورده است. از آثارش: کتاب «خطب امیر المؤمنین (ع)»؛ کتاب «النوادر».

اختیار معرفة الرجال (۱۲۵)، الذریعه (۷/ ۱۸۹-۱۹۰، ۲۲/ ۳۳۲)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۶۱)، رجال الطوسی (۴۰۲، ۴۱۶، ۴۳۲)، رجال النجاشی (۱/ ۴۴۲-۴۴۱)، ری باستان (۲/ ۳۱۲)، الفهرست للطوسی (۱۶۷)، معجم رجال الحديث (۹/ ۵۶-۵۳).

ابن ابی الخیر زرکوب، ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین ابی الخیر زرکوب شیرازی. (۷۵۸-۶۷۰ق)، واعظ، نویسنده و مؤرخ. وی علوم ادبی و شرعی را نزد استادانی چون: محمد صفی کرمانی، ابراهیم زنجانی، عبدالرحمن علی بزغش، نورالدین محمد خراسانی و امین محمد فراگرفت و از عبدالرحمن علی بزغش اجازه اجتهاد گرفت. سپس سرعظیم بر آستان عارف بزرگ شیخ امین الدین بلیانی سود. در طریقت پیرو پدران بزرگوارش شد و از شیخ صدرالدین و شیخ قطب الدین نامقی جامی اخذ روش در سیر و سلوک کرد و خرقه از دست شیخ فخرالدین و دایی خویش حاج رکن الدین منصور بن مظفر پوشید. وی

حدود ۹۰ سال زیست و سال وفاتش را به اختلاف بین ۷۴۵ تا ۷۵۸ق آورده‌اند. از آثار وی: «شیرازنامه»؛ «کامل التواریخ» یا «عمدة التواریخ».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۰۲-۱۳۰۷)، تذکره هزار مزار (۳۵۹-۳۵۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۰۲)، شیرازنامه (مقدمه).

ابن ابی ربیع، شیخ عمادالدین ابوطاهر عبدالسلام بن ابی ربیع محمود بن محمد حنفی. (وف ۶۶۱ق)، محدث، فقیه حنفی و مدرس. در شیراز متولد شد. برای استماع حدیث به شهرهای گوناگون سفر می‌کرد و آنچه می‌شنید و می‌خواند و نیز اجازه‌هایی را که می‌گرفت در کتابی جمع می‌کرد. مدتی در بغداد اقامت کرد. روزگاری مصاحب شهاب الدین سهروردی بود. پس از بازگشت به شیراز به تدریس پرداخت. ابوالفتح عجلی، ابوالمکارم لبان و معمر قرشی از شاگردان او بودند و از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. بسیاری از طالبان علم در خدمت وی علم و ادب آموختند. در شیراز درگذشت و در جوار شیخ کبیر دفن شد. از آثار وی: کتاب «صنوان الروایة و قنوان الدرایة»، که همه مساموعات و مقروءات و مستجازات خود را در این کتاب ضبط کرده؛ «الاطراف»؛ «الدور المثنوۃ فی السنن المأثوره»؛ «ذخیره العباد لیوم المعاد»؛ «فضل الساجد و شرف المساجد»؛ «المعلی»؛ «الوسائل لنیل الفضائل».

تذکره هزار مزار (۹۸-۹۹)، شیرازنامه (۱۷۰)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۳۱-۲۳۲).

ابن ابی شریح انصاری هروی، ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن محمد. (۳۹۲-۳۰۷ق)، محدث. وی از بغوی روایت می‌کرد. در هرات اقامت داشت و پیشوای اهل حدیث بود. دانشجویان از هر سو به سویش می‌آمدند. در هرات درگذشت. از آثارش: «جزء فی الحدیث».

سیر النبلاء (۱۴/ ۴۴۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۲۲).

ابن ابی شکر، یحیی بن محمد بن ابی شکر. (وف ح ۶۸۰/ ۶۸۲ق)، منجم و ریاضیدان. مشهور به حکیم مغربی. از مردم قرطبه بود. در موطن خود فقه مالکی را آموخت و در علم هندسه و نجوم و رصد استاد شد. به دمشق و از آنجا به مراغه رفت و از دستیاران خواجه نصیرالدین طوسی شد. پس از مرگ خواجه به بغداد رفت و مجدداً به مراغه بازگشت و در آنجا مقیم شد و به حرمت زیست و از طرف

صفوان و محمد بن عمر روایت کرده است. شیخ طوسی وی را ثقه توصیف کرده و در «الفهرست» نام وی را محمد بن علی بن عبد الجبار ذکر کرده و گوید که وی دارای روایات است. سعد بن عبدالله و ابوعلی اشعری و احمد بن ادریس و عبدالله حمیری و محمد بن یحیی و صفار از وی حدیث روایت کرده‌اند.

رجال ابن داود (قسم ۱ / ۲۸۷)، رجال البرقی (۶۱)، رجال الطوسی (۴۰۷، ۴۲۳، ۴۳۵، ۵۱۲)، الفهرست للطوسی (۳۰۳)، معجم رجال الحديث (۱۶ / ۲۰۳-۲۰۰).

ابن ابی طاهر ← ابوحامد اسفراینی.

ابن ابی طاهر طبری سمرقندی، ابوالحسن / ابوالحسین علی بن حسین بن علی. (س چهارم ق)، محدث شیعی. از مردم سمرقند بود و شیخ طوسی وی را در شمار کسانی که از ائمه طاهرين (ع) مستقیماً روایت نکرده‌اند، آورده است. از جعفر بن محمد بن مالک و از ابوجعفر اسدی روایت می‌کرد. رجال نویسان شیعه او را با صفتهای ثقه و وکیل یاد کرده‌اند. از آثار وی: «مداواة الجسد لحياة الأبد».

رجال ابن داود (قسم ۱ / ۲۴۱)، رجال الطوسی (۴۸۷، ۵۱۸)، الفهرست للطوسی (۳۷۱)، معجم رجال الحديث (۱۱ / ۳۶۵-۳۶۴).

ابن ابی طاهر مروزی، ابوالفضل احمد بن طیفور خراسانی. (۲۰۴-۲۸۰ ق)، محدث، ادیب، کاتب و مورخ. اصل وی از خراسان بود. در بغداد به دنیا آمد. در ابتدا آموزگار نوجوانان بود. پس از چندی به بازو کتابفروشان راه یافت و به استنساخ کتب پرداخت و از این رهگذر با بسیاری از عالمان و ادیبان بغداد آشنا شد. وی از عمر بن شیه و احمد بن هبثم سامی و عبدالله وراق حدیث روایت کرده، و از وی فرزندش، عبدالله، و محمد بن خلف مرزبان نقل حدیث کرده‌اند. شهرت عمده وی به علت نگارش کتاب «تاریخ بغداد» است. از او در حدود پنجاه اثر به جای مانده، از جمله: «تاریخ بغداد»، که جلد ششم آن چاپ شده؛ «المنثور والمنظوم»، در ۱۴ جزء که فقط دو جزء آن باقی مانده که یکی از این دو به نام «بلاغات النساء» است که مجموعه‌ای از خطبه‌ها، گفته‌ها و شعرهای زنان عهد اسلامی است و دومین خطبه این کتاب گفتار آتشین حضرت زهرا (ع) پیرامون دفاع از حریم ولایت و بازگرداندن فدک است؛ «سرفات الشعراء»؛ «کتاب المؤلفین»؛ «اخبار بشار بن

سلطان وظیفه معین به او می‌رسید. از آثار وی: «المدخل المفید فی حکم الموالید»؛ «احکام تحاویل سنی العالم»؛ «طوالع الموالید»؛ «الجامع الصغیر فی احکام النجوم»؛ «عمدة الحاسب و غنية الطالب»؛ «تاج الازیاج و غنية المحتاج»؛ «کتاب النجوم»؛ «تسطیح الاسطرلاب»؛ «کتاب المخروطات»؛ «ملخص المجسطی»؛ «اصلاح کتاب مینیلاوس فی الاشکال الکریة».

الاعلام (۹ / ۲۱۰)، ایضاح المکنون (۱ / ۳۵۴)، زندگینامه ریاضیدانان (۴۶۰-۴۶۲)، کشف الظنون (۱۸، ۵۶۵، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶)، معجم المؤلفین (۱۳ / ۲۲۵-۲۲۲)، هدیة المارین (۲ / ۵۱۶).

ابن ابی صادق، ابوالقاسم عبدالرحمن بن علی بن احمد. (وف ح ۴۷۰ ق)، پزشک و دانشمند. مشهور به بقراط ثانی. از مردم نیشابور بود. وی شاگرد ابن سینا و استاد سید اسماعیل جرجانی بود. عمیدالملک گندری، وزیر مشهور طغرل بیک سلجوقی، برای درمان قولنج خود وی را طلبید. عبدالله بن عبدالعزیز بن موسی سیواسی در مقدمه تلخیص شرح «فصول بقراط» ابن ابی صادق می‌گوید: «از آنجایی که «فصول بقراط» از مشکل‌ترین کتب طبی است و با اینکه بسیاری بر آن شرح نوشته‌اند، اما هیچ یک در حل مشکلات به پای امام ابن ابی صادق نرسیده‌اند، زیرا او بسیار دقیق بود و تعمق در مسائل می‌نمود.» از کلمات خردپرور اوست: «طیب حقیقی آن است که معالجت کند نفس خود را به فضایل انسانی، و امراض رذایل هیولانی را از هیکل نفس خویش بزداید.» از آثارش: شرح «مسائل حنین بن اسحاق»، در طب؛ شرح «فصول بقراط»؛ شرح «تقدیم المعرفة» بقراط؛ شرح «منافع الاعضاء» جالینوس؛ «کتاب التاریخ».

الاعلام (۴ / ۸۹)، ایضاح المکنون (۲ / ۲۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲ / ۳۱۴)، تاریخ طب (۲ / ۶۹۲-۶۹۳)، ترجمه تسنم صوان الحکمة (۶۹۶-۶۹۸)، کشف الظنون (۱۲۶۷-۱۲۶۸، ۱۲۶۸، ۱۶۶۸، ۱۸۳۴-۱۸۳۵)، لنت‌نامه (ذیل / ابن ابی صادق)، معجم المؤلفین (۵ / ۱۵۴)، هدیة المارین (۱ / ۵۱۷).

ابن ابی صهبان قمی، محمد بن عبد الجبار. (س سوم ق)، محدث شیعی. شیخ طوسی وی را از یاران امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) می‌شمارد و جای دیگر در شمار کسانی که مستقیماً از امام روایت نکرده‌اند، یاد کرده است. او از محمد بن سنان و علی بن حکم و

برده.

الاعلام (۱/ ۱۳۸)، تاریخ بغداد (۲/ ۲۱۱-۲۱۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۲/ ۲۰۱-۲۰۳)، کشف الظنون (۲۸۸)، مروج الذهب، ترجمه (۲/ ۶۶۵)، هدیة المارفين (۱/ ۵۱-۵۲).

ابن ابی طیب نیشابوری، ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد. (وف ۴۵۸ ق)، مفسر و شاعر. در نیشابور متولد شد. در اوایل قرن پنجم هجری در نیشابور چهار مدرسه بزرگ برای چهار فرقه بنا شد و آن مدرسه را که جهت شیعه و عدلیه و زیدیه، در محله اسفیرس بنا کردند، به نام امام علی بن ابی طیب نامیدند. او را در ۴۱۴ ق برای موعظه به دربار سلطان محمود غزنوی بردند، به محض ورود بی اجازه نشست و بی اجازه شروع به حدیث خواندن کرد، سلطان پندناپذیر فرمان داد تا بر سر او چنان ضربه‌ای زدند که از اثر آن ناشنوا شد. وی شاگردان بسیاری داشت، از جمله آنها: خواجه ابوالقاسم علی بن محمد است. وی در سبزواری درگذشت. از آثارش: «التفسیر الکبیر»، در سی جلد؛ «التفسیر الاوسط»، در یازده جلد؛ «التفسیر الصغیر»، در سه جلد؛ «دیوان شعر».

الاعلام (۵/ ۱۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۶۲)، تاریخ بیهق (۱۹۴)، سیر النبلاء (۱۸/ ۱۷۳-۱۷۴)، معجم الادباء (۱۳/ ۲۷۳-۲۷۶)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۳۰-۱۳۱).

ابن ابی مریم شیرازی، ابو عبدالله نصر بن علی بن محمد. (وف بعد از ۵۶۵ ق)، مفسر، خطیب، دانشمند و ادیب. اهل فسا بود. در تفسیر، قرائت و نحو مهارت داشت و خطیب شیراز بود. از برهان الدین محمود کرمانی روایت می‌کرد. قاضی مجدالدین اسماعیل و قاضی سراج الدین مکرم از شاگردان او بودند. از آثارش: «الکشف والبيان»، در تفسیر قرآن، در هشت جلد، مشهور به «تفسیر ابن ابی مریم»؛ «الموضح»، در قرائت هشتگانه یا دهگانه، که آن را شاگردان از گفته‌های استاد تقریر کرده‌اند؛ «الارقاد فی شرح الارشاد»؛ «الانصاح فی شرح الانصاح»، در شرح «ایضاح ابوعلی فارسی»؛ «حیون التصریف»؛ «المتقی».

الاعلام (۸/ ۳۲۷-۳۲۸)، تذکره هزار مزار (۲۲۹-۲۳۰)، ریحانه (۷/ ۳۶۶-۳۶۷)، کشف الظنون (۲۱۲، ۲۳۷، ۲۹۰-۱۹۰۵)، معجم الادباء (۱۹/ ۲۲۵-۲۲۴)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۹۰-۹۱)، هدیة المارفين (۲/ ۲۹۱).

ابن ابی مریم مروزی، ابو عصمة نوح بن یزید بن جمونة قرشی. (وف ۱۷۳ ق)، فقیه و قاضی مرجئی. مشهور به جامع. وی چون عالمی ذوقتون بود به جامع شهرت یافت. پدرش زرتشتی بود. در مرو می‌زیست و عهده‌دار منصب قضای آن شهر بود. وی به ارجاء اعتقاد داشت. او «فقه ابوحنیفه» را گرد آورد.

الاعلام (۹/ ۲۸)، التاریخ الکبیر (۸/ ۱۱۱)، تهذیب التهذیب (۱۰/ ۴۳۳-۴۳۵)، الجرح والتعديل (ج ۴، ق ۱/ ۴۸۵)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۱۹).

ابن ابی مریم نحوی - ابن ابی مریم شیرازی.

ابن ابی المناقب اخسیکی، ابوالوفاء محمد بن محمد بن عمر. (وف ۶۴۴ ق)، فقیه و اصولی حنفی. معروف به ابن ابی المناقب. ملقب به حسام الدین. از اهالی اخسیک از شهرهای فرغانه ماوراءالنهر بود. از آثارش: «المنتخب فی اصول المذهب»، که به «منتخب حسامی» معروف است و عده‌ای از جمله عبدالعزیز بن احمد نجاری بر آن شرح نوشته‌اند؛ «مفتاح الاصول»؛ «غایة التحقیق» و «دقائق الاصول والتبین».

الاعلام (۷/ ۲۵۵-۲۵۶)، ریحانه (۷/ ۳۶۷)، کشف الظنون (۱۸۴۸)، لغت‌نامه (ذیل / اخسیکی)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۵۳)، هدیة المارفين (۲/ ۱۲۳).

ابن ابی المناقب اخسیکی، ابوالوفاء محمد بن محمد بن قاسم بن احمد بن خدیو. (وف بعد از ۵۲۰ ق)، ادیب، لغوی و مورخ. معروف به ابن ابی المناقب. وی برادر ابورشاد اخسیکی است. در اخسیک فرغانه ماوراءالنهر متولد شد. همراه برادرش به مرو رفت و در آن شهر تحصیل کمال کرد و از ادیبان بنام روزگار خود شد. تا پایان عمر در همان شهر زیست و در همانجا درگذشت. از آثار وی: «التاریخ»، که به «تاریخ ابی الوفاء الاخسیکی» معروف است.

ایضاح المکنون (۱/ ۲۱۲)، ریحانه (۷/ ۳۶۷)، کشف الظنون (۲۸۱)، معجم الادباء (۵/ ۵۵۵-۵۵۵)، معجم البلدان (۱/ ۱۴۸)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۵۹).

ابن ابی منصور منجم فارسی، ابوعلی یحیی بن ابی منصور. (وف ۲۳۰ ق)، ادیب و اخترشناس. او بزرگ خاندان آل منجم است. نوادگان وی همگی اخترشناس بودند. ابن خلکان آنها را زرتشتیانی می‌داند که به دست مأمون عباسی

ابن سکیت و ریاشی و دیگر علمای بصره و کوفه به تحصیل پرداخت. ابوبشر شعر نیز می‌سرود. از آثار وی: «التغیبه»؛ «العروض»؛ «معانی الشعر».

الاعلام (۹/ ۲۷۶)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۸۳، ۳۱۳، ۵۰۶)،
روضات الجنات (۸/ ۲۰۰)، ریحانه (۱/ ۲۸۳)، الفهرست
لابن التمدید (۱۳۱، ۲۸۵)، معجم الادباء (۲۰/ ۵۷-۵۶)،
معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۵۶-۲۵۷)، هدیة العارفین (۲/ ۵۴۸).

ابن احمد عجمی، حافظ الدین محمد بن احمد. (وف ۹۵۷ق)، محقق و مترجم. نیاکانش از مردم بردعه بودند. در تبریز تحصیل کرد. از آثار وی: ترجمه «ظفرنامه تیموری»، به ترکی؛ «حاشیه شرح وقایع الروایة» برهان الشریعة حنفی؛ «السبعة السیارة»؛ «نقطة العلم»؛ «محاکمات الفرید فی حاشیه تجرید»، وی در این کتاب شروح «تجرید» خواجه نصیرالدین طوسی را به ذوق و سلیقه خود به محک نقد زده است.

کشف الظنون (۱۹۷۵)، لغت‌نامه (ذیل / ابن احمد عجمی)،
هدیة العارفین (۲/ ۲۲۳).

ابن اخت فارسی ← ابن عبدالوارث فارسی، ابوالحسین محمد.

ابن آخرم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن یعقوب بن یوسف شیبانی. (۲۵۰-۳۴۴ق)، حافظ و محدث. در ابتدا به ابن کرمانی معروف بود. از علی بن حسن هلالی درایبجودی و یحیی بن محمد ذهلی و اسحاق بن عمران اسفراینی فقیه و محمد بن نصر مروزی حدیث شنید. ابوبکر صبی و ابوعبدالله بن منده اصفهانی و حاکم نیشابوری از وی روایت کرده‌اند. به گفته حاکم نیشابوری وی در زمان خودش از سرآمدان اهل حدیث بود. او بر جنازه محمد بن یحیی ذهلی نماز گزارد. ابن آخرم به محدثین نیشابور بسنده کرد و هرگز از نیشابور بیرون نرفت. از آثار وی: «کتاب الرسالة»؛ «المستخرج علی الصحیحین» بخاری و مسلم؛ «المسند الکبیر»، در حدیث.

الاعلام (۸/ ۱۷)، سیر النبلاء (۱۵/ ۴۶۶-۴۷۰)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۲۰)، هدیة العارفین (۲/ ۴۱).

ابن اخضر گنابادی، تقی الدین ابومحمد عبدالعزیز بن مبارک بن محمود / محمود بن مبارک بن اخضر. (ح ۵۲۴-۶۱۱ق)، محدث حنبلی. نیاکانش از مردم گناباد

اسلام آوردند. یحیی با فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر دوستی داشت. پس از وی به مأمون پیوست و به دستور او به اخترشناسی پرداخت اما موفق به ادامه آن نشد. محمد، علی، سعید و حسن چهار پسر وی نیز در ادب، فصاحت زبان و اخترشناسی آوازه داشتند. در سفرش به طرسوس درگذشت و در حلب در مقابر قریش دفن شد. از آثارش: «الآغانی»؛ «کتاب الطبیخ»؛ «کتاب العود و الملاحی»؛ «کتاب المعارض»؛ «الزیج الممتحن»؛ «مقالة فی ارتفاع سدس ساعة لمرض مدینة السلام».

تاریخ علوم عقلی (۴۶، ۵۰)، ریحانه (۷/ ۳۶۹-۳۷۰)،
الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۴۷)، کشف الظنون (۱۳۰،
۱۴۳۵، ۱۴۴۱)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۳۳)، هدیة العارفین
(۲/ ۵۱۷).

ابن ابی هند سرخسی، ابوبکر / ابومحمد داوود بن دینار قشیری. (وف ۱۳۹-۱۴۱ق)، محدث و مفسر شیعی. وی از یاران امام باقر (ع) بود. در خراسان به دنیا آمد. او از سعید بن مسیب و عکرمه و شعبی و حسن بصری و محمد بن سیرین و بسیاری دیگر حدیث شنید. ثوری و شعبه و ابن جریج و یحیی قطان و ابن علیّه و بسیاری دیگر از او نقل حدیث کرده‌اند. او را از حفاظ بصره می‌شناسند. در زمان حسن بصری فتوی می‌داد. احمد بن حنبل و ابن معین و نسائی و ابوحاتم رازی و عجللی او را تقه دانسته‌اند. در پنج «صحیح» از صحاح ششگانه به روایات او احتجاج شده است. در سفری که به حج می‌رفت در میانه راه درگذشت. از آثار وی: «تفسیر ابن ابی هند».

اعیان الشیعة (۶/ ۳۷۰)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۲۱-
۱۴۰/ ۴۱۵-۴۱۳)، تاریخ الکبیر (۳/ ۲۳۱-۲۳۲)، تهذیب
التهذیب (۳/ ۱۸۲-۱۸۳)، الجرح والتعديل (ج ۱، ۲/ ۲-
۳۱۱-۴۱۲)، الذریعة (۴/ ۲۴۰)، ذیل تاریخ الکبیر (۲/ ۸۹-۹۰)،
رجال الطوس (۱۲۰)، سیر النبلاء (۶/ ۳۷۶-۳۷۹)، طبقات ابن سعد (۷/ ۱۸۹-۱۹۰)، الفهرست
ابن ندیم، ترجمه (۵۹)، معجم رجال الحدیث (۷/ ۹۱).

ابن ابی یمان بندنیجی، ابوبشر یمان بن ابی یمان. (۲۰۰-۲۸۴ق)، ادیب، نحوی و شاعر. از دهقان زادگان ایرانی بود که در شهر بندنیج، نزدیک بغداد، در حالی که نابینا بود به دنیا آمد. وی از ثروتمندان و ملاکین عجم بود که تمامی املاک و بستانهای خود را که از پدرش به ارث رسیده بود، فروخت و صرف هزینه علما و تحصیل علم کرد. او نزد

عمادالدین راوندی و سدیدالدین طوسی از شاگردان وی بودند. وی به خاطر خط خوبی که داشت حدود یکهزار مجلد کتاب را استنساخ کرد. او شعر را نیز خوب می‌گفت و اشعاری از او باقی است.

الاعلام (۲/ ۶۵)، اعیان الشیعه (۷/ ۲۶۶-۲۶۹)، ریاض العلماء (۳/ ۱۰۷، ۵/ ۴۰۹)، ریحانه (۷/ ۳۷۷).

ابن ازهر نیشابوری ← ابوالأزهر عبدی نیشابوری.

ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن. (وف بعد از ۶۱۳ق)، مورخ. از مردم طبرستان و از وابستگان دربار آل‌باوند، خاصه حسام‌الدوله اردشیر بن حسن (۵۶۷-۶۰۲ق) بود. پس از مدتی اقامت در بغداد، به هنگام بازگشت به موطن خویش از قتل رستم بن اردشیر (۶۰۶ق) پسر و جانشین حامی خویش، مطلع شد. در ری ماند و کتاب «تاریخ طبرستان» ابوالحسن یزدادی را، برای ترجمه و بسط، با افزودن تاریخ سلاطین آل‌باوند در دست گرفت. به درخواست پدر به آمل رفت، ولی به سبب ناآرامی اوضاع به خوارزم سفر کرد. در آنجا ترجمه ابن مقفع از «نامه تنسر» را، که از قطعات مهم ادبی پهلوی است، یافت و آن را ترجمه کرد و به کتاب تاریخ خود افزود. «تاریخ طبرستان» که تنها اثر شناخته شده ابن اسفندیار محسوب می‌شود، علاوه بر اشتغال اطلاعات جغرافیایی و تاریخی معتبر، دربرگیرنده شرح حال مشاهیر و شاعرانی است که اشعاری به لهجه طبری سروده‌اند که این نیز بر اهمیت کتاب می‌افزاید.

ایران در زمان ساسانیان (۳۵۳-۳۵۹)، تاریخ در ایران (۱۰۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۳۶)، تاریخنگاران ایران (۱/ ۲۳۶)، چهار مقاله (مقدمه/ چهار)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۵۱۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۳/ ۴۱۵-۴۱۶)، گنج و گنجینه (۲۶۷-۲۶۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن اسفندیار).

ابن اشته اصفهانی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن اشته. (وف ح ۳۶۰ق)، نحوی و ادیب. اهل اصفهان بود. به مصر مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آن سرزمین زیست. نزد ابوبکر بن مجاهد، محمد بن احمد بن حسن کسایی، محمد بن یعقوب معدل، ابوبکر نقاش، ابوبکر آدمی، ابراهیم بن جعفر باطرقانی، محمد بن احمد بن عبدالوهاب، عبدالله بن باذان و یوسف بن جعفر بن معروف درس خواند. خلف بن ابراهیم، عبدالله بن محمد بن اسد اندلسی، عبدالمنعم بن غلبون، محمد بن عبدالله مؤدب از شاگردان

خراسان بودند. در بغداد متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. از شش سالگی شروع به استماع حدیث کرد و از مشایخ بسیار حدیث شنید و در این علم تألیفات بسیار کرد. رجال نویسان حنبلی وی را محدثی ثقه می‌دانند. از قاضی ابوبکر، ابوالقاسم ابن ممرقندی و عبدالجبار بن تویه و ابوالفضل ارموی و عبدالوهاب انماطی و دیگران حدیث شنید. در مسجد جامع قصر سالهای متوالی حدیث می‌گفت. او محدث عراق در عصر خود بود و حدود ۶۰ سال به حدیث‌گویی مشغول بود. فرزندش، علی، و ابن دُبَیْثی و ابن نجار و احمد بن حسین داری و علی بن میران و عده‌ای دیگر از او روایت کرده‌اند. یاقوت حموی ذیل جُنَابُذ از او یاد کرده و می‌گوید که ابن اخضر از مشایخ او بوده و ادامه می‌دهد: «ابن اخضر به احمد بن حنبل تمصب فراوان می‌ورزید». او از نیکان و ظریفان بغداد شمرده می‌شد. در این شهر وفات کرد و در باب حرب دفن شد. از آثار وی: «الاصابة فی ذکر الصحابة ابناء الصحابة»؛ «تنبيه اللبيب و تلخیص فهم المرب فی تحقیق اوهام الخطیب»؛ «المقصد الارشد فی ذکر من روی عن احمد»، در دو مجلد؛ «معالم العترة النبوية و معارف اهل البيت الفاطمية»، که علی بن عیسی اربلی در «کشف الغم» این کتاب را با واسطه تاج‌الدین علی بن انجب از خود مؤلف روایت کرده است.

الاعلام (۲/ ۱۵۳)، الذریعه (۲۱/ ۲۰۰-۲۰۱)، ریحانه (۷/ ۳۷۶-۳۷۷)، سیر النبلاء (۲۲/ ۳۱-۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۹۰)، کشف الظنون (۱۷۲۶)، الکفی و الالتساب (۲/ ۱۵۷)، معجم البلدان (۲/ ۱۹۲)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۲)، هدیة العارفين (۱/ ۵۷۹).

ابن اخوه بغدادی، جمال‌الدین ابوالفضل عبدالرحمن/ عبدالرحیم بن احمد بن محمد عطار. (وف ۵۴۸ق)، شاعر، ادیب و محدث شیعی. از بزرگان دودمان آل اخوه بود. در بغداد متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. نزد ابوالسعادات هبة‌الله بن شجری، ابوشجاع صابر بن حسین، ابوالفوارس زینبی، ابوالخطاب نصر بن احمد، ابوعبدالله نعمالی و ابوغانم هروی درس خواند و حدیث شنید. بانوی دانشمند، دختر سید مرتضی، که کتاب «نهج البلاغه» را از عمویش سید رضی نقل کرده، نیز از مشایخ اوست. وی در طلب حدیث به ایران آمد و در کاشان و خراسان و ری و طبرستان حدیث شنید و چندی در اصفهان مسکن گزید و سالهای واپسین عمر خود را در شیراز گذراند و در همان جا درگذشت. ضیاء‌الدین راوندی، قطب‌الدین راوندی و

تاریخ علم (۷۲۸/۱)، هدیة العارفین (۴۴۸/۱).

ابن اورمه قمی، ابوجعفر محمد بن اورمه. (س دوم ق)، محدث شیعی. از یاران امام هادی (ع) بود و در روزهایی که امام در زندان سامرا بود، ابن اورمه به دیدار وی می‌رفت. به گفته نجاشی مردم قم به وی نسبت غلو داده بودند و تمامی روایات او را موثق نمی‌دانستند، اما توقیع منسوب به امام هادی (ع) خطاب به مردم قم درباره برائت وی، او را از تهمت غلو مبرا می‌نماید. وی از ابن سنان و احمد بن نصر و علی بن حسان روایت می‌کرد و حسین بن حسن و سهل بن زیاد و معلى بن محمد از او حدیث شنیده‌اند. شیخ طوسی او را در باب «فی من لم یرو عن الائمة» ذکر کرده است. از جمله آثارش: «کتاب الاشریة»؛ «الایمان والنذور»؛ «التجارات والاجارات»؛ «التجمل والمروءة»؛ «الجنائز»؛ «کتاب الحدود»؛ «حقوق المؤمن و فضله»؛ «کتاب الخمس»؛ «کتاب مائزل فی القرآن فی امیر المؤمنین (ع)».

الذریعة (۲/۱۰۶، ۵۱۶، ۳۴۷/۳، ۳۵۹، ۱۴۹/۵، ۲۹۶/۶، ۲۴۶/۷، ۲۵۵، ۲۹/۱۹)، رجال الطوسی (۵۱۲)، رجال النجاشی (۲/۲۱۱-۲۱۳)، الفهرست للطوسی (۲۷۸)، معجم رجال الحديث (۱۵/۱۱۵-۱۱۹).

ابن باب - ابن عبید.

ابن بابا کاشانی، ابوالعباس احمد بن علی. (ز ۵۰۱ ق)، مورخ. از زندگانی وی چیزی در دست، اما از نسبت کاشانی چنین برمی‌آید که از مردم کاشان بوده است. گویا در اواخر زندگی به مرو رفت و سرانجام در همان شهر نیز درگذشت. وی در تاریخ و ادب دانش فراوانی داشت و چندین کتاب در این زمینه‌ها تألیف کرده بود، که از آنها تنها کتاب «رأس مال النديم» باقی مانده است. مؤلف این کتاب را در ۵۰۱ ق به پایان برده و آن را به امیر ناشناخته‌ای به نام سعدالملک، ابوالفتح محمد بن بهرام بن علی که شاید از وابستگان دربار سنجر بن ملکشاه سلجوقی باشد، هدیه کرده است. تاریخ غزنویان (۲۸۸، ۲۳۷-۲۳۹)، معجم البلدان (۲/۳۳۶).

ابن بابجوک - آدمی خوارزمی.

ابن بابویه، ابوالحسن علی بن عبیدالله - متعجب‌الدین رازی.

وی بودند. سرانجام در مصر درگذشت. از آثار وی: «المحبر»؛ «المفید فی الشاذ» یا «شواذ القرات»؛ «المصاحف».

الاعلام (۷/۹۷)، کشف‌الظنون (۱۴۵۹)، معجم المؤلفین (۱۰/۲۲۷)، الوافی بالوفیات (۳/۳۴۷).

ابن اشرف سمرقندی، شمس‌الدین محمد بن اشرف حسینی. (وف ح ۶۰۰ ق)، ریاضیدان، حکیم، منجم و منطقی. وی از ریاضیدانان و دانشمندان بزرگ زمان خود بود. از آثار وی: «الصحائف»؛ «التذکرة فی الهيئة»؛ «رسالة فسی آداب البحث و المناظرة»؛ «اشکال التأسيس فی الهندسة»؛ «الفسطاط» یا «قسطاس المیزان»، در منطق؛ «کتاب عینی النظر»، در منطق؛ «شرح تحریر مجسطی».

زندگینامه ریاضیدانان (۲۸۵-۲۸۷)، کشف‌الظنون (۳۹)، ۱۰۵، ۱۰۷۲، لغت‌نامه (ذیل / سمرقندی)، معجم المؤلفین (۹/۶۳)، هدیة العارفین (۲/۱۰۶).

ابن الوندی، قاسم / محمد قاسم بن محمد بن جواد کاظمی نجفی. (وف بعد از ۱۱۰۰ ق)، عالم امامی و محدث. مشهور به ابن الوندی و فقیه کاظمی. به سناباد طوس و مکه و طائف و قم و نجف سفر کرد و از متنبخ این شهرها اجازه روایت گرفت. وی در نجف درگذشت و همان جا دفن شد. از آثارش: «استبصار الاخبار»، در چندین مجلد و معروف به «شرح الاستبصار»؛ «جامع اسرار العلماء» یا «جامع الاحادیث و الاقوال»؛ حاشیه بر «الکافی».

اعیان الشیعة (۸/۴۴۵)، الذریعة (۲/۱۷، ۴۰۳۹/۵، ۶/۱۸۳)، ریاض العلماء (۴/۳۹۹-۳۹۸)، ریحانه (۷/۳۹۰)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۴/۵۹۲-۵۹۳).

ابن اماجور فرغانی، ابوالقاسم عبدالله بن اماجور / اماجور. (۲۷۲-۳۲۱ ق)، منجم. در خاندانی از اخترشناسان فرغانه نشو و نمایافت. در بیشتر ایام عمر با یاری فرزندش ابوالحسن علی و غلام آزاد شده وی مفلح در شیراز و بغداد به اخترشناسی پرداخت. با دستیاری یکدیگر زیجهایی برای ماه و مریخ ترتیب دادند که پاره‌ای از زیجهای آنها را ابن یونس حفظ کرده است. از آثار وی: «زادالمسافر»؛ «جامع احکام الکسوفین»؛ «زیجهای البدیع و الخالص و الممرات و المزمر».

تاریخ نجوم اسلامی (۲۱۹)، دانشنامه ایران و اسلام (۳/۴۲۶-۴۲۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۰۱)، مقدمه بر

بن علی بن ابراهیم قمی و عده‌ای دیگر، فقه و حدیث آموخت. سپس راهی سفری دراز گردید و در ری، نیشابور، مشهد، بلخ، بخارا، مدینه، کوفه، بغداد و همدان، نزد عالمان بزرگ آن عصر به تحصیل علم پرداخت و از سرآمدان شیعه آن روزگار شد. استادان شناخته شده او را در قم و دیگر شهرها متجاوز از دویست نفر می‌دانند. شیخ مفید و حسین بن عبيدالله غضائری و حسین بن علی بن بابویه از شاگردان معروف او بودند. دانش، حافظه قوی و استواری او در معارف شیعی، آثارش را به لحاظ اهمیت در صدر قرار می‌دهد. در آخرین سالهای زندگی به درخواست شیعیان ری در آن شهر ساکن شد و در همان‌جا درگذشت. تألیف حدود سیصد اثر را به وی نسبت می‌دهند و نجاشی از یکصد و هشتاد کتاب او نام می‌برد. مهم‌ترین آثار وی عبارت‌اند از: «من لایحضره الفقیه»، یکی از کتب چهارگانه شیعه؛ «الاعتقادات»؛ «مدینه العلم»؛ «عیون اخبار الرضا (ع)» که به درخواست صاحب بن عباد نوشت؛ «الخصال»؛ «اثبات الخلافة»؛ «فضائل الشیعة»؛ «علل الشرایع»؛ «دعائم الاسلام»؛ «ثواب الاعمال»؛ «کتاب الامالی»؛ معروف به «مجالس»؛ «معانی الاخبار»؛ «اثبات الوصیة»؛ «کتاب التوحید»؛ «صفات الشیعة»؛ «نصوص الائمة».

الاعلام (۷/ ۱۵۹)، اعیان الشیعة (۱۰/ ۲۵-۲۴)، ابضاح المکنون (۱/ ۱۲۳، ۳۲۸، ۴۷۳، ۴۷۷، ۱۰۳/ ۲، ۱۹۶، ۲۶۱، ۲۹۷، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۴۲، ۳۵۰، ۴۵۶، ۴۹۰، ۴۹۱، ۵۰۵، ۵۸۴)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۵۴۷-۵۴۸)، تاریخ بغداد (۳/ ۸۹)، خاتمة مستدرک الوسائل (۳/ ۲۴۰، ۲۶۵-۲۶۵)، الذریعة (۲/ ۲۲۶، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶

همطبقه و معاصر بود. وی به دستیاری برادرش ابو عتاب عبدالله بن بسطام اخبار و احادیث دایر بر طب را که از حضرت رسول (ص) و اهل بیت عصمت (ع) روایت شده بود، در کتابی به نام «طب الاثمه» گردآوری کرد.

اعیان الشیعه (۵/ ۲۶۰)، بحار الانوار (۱/ ۱۱)، الذریعه (۱۵/ ۱۳۹-۱۴۰)، رجال النجاشی (۱/ ۱۳۷، ۲/ ۱۵)، روضات الجنات (۲/ ۳۰۱-۳۰۳)، ریحانه (۲/ ۴۰۰، ۷/ ۲۱۳)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۲۶)، لسان المیزان (۲/ ۵۰۸)، معجم رجال الحديث (۵/ ۲۰۱-۲۰۲).

ابن بشر مروودی، ابو حامد احمد بن عامر بن بشر / بشر بن عامر عامری. (وف ۳۶۲ق)، فقیه شافعی، قاضی و مدرس. نزد ابواسحاق مروزی فقه آموخت. وی از مرو به بصره رفت و در آنجا ساکن شد، و به تدریس پرداخت. مقام افتاء و قضای آن شهر را نیز عهده دار شد. فقهای بصره از محضرش بهره گرفتند. ابو حیان توحیدی از شاگردان خاص وی بود. از آثارش: «الجامع»، در فقه شافعی؛ شرح «مختصر» مزنی؛ «الاشراف علی اصول الفقه».

الاعلام (۱/ ۹۹، ۱۳۹)، روضات الجنات (۱/ ۱۷۸)، ریحانه (۵/ ۲۹۴-۲۹۵)، سیر النبلاء (۱۶/ ۱۶۶-۱۶۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۹۴)، کشف الظنون (۵۷۵)، ۱۶۳۵)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۵۸)، الثوابی بالوفیات (۷/ ۱۰)، وفیات الاعیان (۱/ ۶۹-۷۰)، هدیة العارفين (۱/ ۶۶).

ابن بشر مروزی - ابن بشر مروودی.

ابن بطة قمی، ابو جعفر محمد بن جعفر بن احمد. (س چهارم ق)، ادیب، محدث، نحوی، لغوی و رجال شناس امامی. در روزگار غیبت صغری در قم و بغداد می زیست. وی معاصر شیخ کلینی بود. محدثان و رجال نویسان شیعی وی را محدثی دارای مسامحه می دانند و می گویند که در روایتهایش احادیث مستثنی یافت می شود. وی از احمد بن محمد بن خالد برقی و حسین بن حسن قمی و محمد بن حسن صفار و محمد بن حسین بن ابی الخطاب حدیث شنید. علی بن حاتم از وی روایت کرده است. از آثار وی: «تفسیر اسماء الله تعالی و ما یدعی به»، «کتاب قرب الاسناد»، «فهرست ابن بطة». نجاشی در کتاب خود آثار دیگری نیز از وی آورده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۶۱)، الذریعه (۱۶/ ۳۷۵-۳۷۲)، رجال النجاشی (۲/ ۲۸۲-۲۸۳)، ریحانه (۷/ ۲۱۷)، ۷۰).

ابن بابویه قمی، ابو عبدالله حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه. (ز ۳۷۸ق)، فقیه و محدث امامی. برادر شیخ صدوق. در خاندانی از اهل علم نشو و نما کرد. نزد پدرش و برادرش و حسین بن احمد بن ادریس و علویه صفار حدیث آموخت. کثرت محفوظات و قدرت حافظه اش حیرت آور بود. از او روایات بسیاری نقل شده. شریف مرتضی، شریف محمد بن حمزه مرعشی، خزاز و ابن غضائری از وی روایت کرده اند. صاحب بن عباد او را بسیار گرامی می داشت و چون به حضور صاحب می آمد او را در صدر می نشاند. فرزندش، ثقة الدین حسن بن حسین، و فرزندزادگان شان تا زمان شیخ مستجب الدین جملگی از بزرگان علما و فقها و محدثین بوده اند. از آثارش: کتاب «التوحید ونفی التشبیه»؛ کتاب «الرد علی الواقفة».

اعیان الشیعه (۶/ ۱۱۶-۱۱۷)، الذریعه (۴/ ۴۸۷، ۱۰/ ۲۳۴-۲۳۵)، روضات الجنات (۲/ ۳۰۴-۳۰۳)، ریاض المسلماء (۲/ ۱۴۸-۱۵۰)، ریحانه (۷/ ۴۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۱۵)، لسان المیزان (۲/ ۵۶۶)، مجالس المؤمنین (۱/ ۴۲۹)، معجم رجال الحديث (۶/ ۴۲، ۴۴-۴۵)، معجم المؤلفین (۴/ ۳۰).

ابن بزّاز، درویش توکل بن اسماعیل بن حاج محمد (ز ۷۵۹ق)، صوفی. معروف به ابن بزّاز. وی از مردم اردبیل و از پیروان صدرالدین موسی - یسر و جانشین شیخ صفی الدین اردبیلی - است که در شرح مقامات شیخ صفی الدین کتابی مشروح به نام «المواهب السنیة فی مناقب الصفویه» معروف به «صفوة الصفا» به سال ۷۵۹ق تألیف کرد. در آن مطالب بسیار سودمندی در بیان احوال سردودمان صفویه و نیز مطالب اجتماعی و ادبی دیگری است که اطلاعات سودمندی برای تحقیق در اوضاع زمان به دست می دهد. نثر کتاب بسیار روان و زیبا و به شیوه متقدمین است. این کتاب چون بسیار مشروح بود، شخصی به نام ابوالفتح حسینی به امر شاه طهماسب صفوی آنرا اصلاح و تهذیب کرد.

الذریعه (۱۵/ ۴۹-۵۰)، تاریخ ادبی ایران، براون (۲/ ۲۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۹۲-۱۲۹۳، ۵/ ۱۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۶)، حبیب السیر (۴/ ۴۲۳)، صفوة الصفا (۱۶-۱۷)، کشف الظنون (۱۰۷۹-۱۰۸۰).

ابن بسطام، حسین بن بسطام بن شاپور زیات. (س سوم و چهارم ق)، عالم امامی و محدث. از رجال بنام روزگار غیبت صغری است که با شیخ کلینی (م ۳۲۹ق) و ابن قولویه

قاضی عبدالجبار همدانی بود و در نزد وی کلام خواند و مذهب اعتزال را از او اخذ کرد. در همدان از ابوطاهر بن سلمه و در اصفهان از ابونعیم و نیز از اساتید دیگر بهره گرفت. گرانمایه، خوش محضر و ظریف بود. ابوالقاسم بن سمرقندی و ابوغالب بن بٹاه و هبةالله بن طاووس و اسماعیل بن محمد تیمی و ابوسعید بغدادی و دیگران از وی حدیث شنیدند. سالیان بسیاری در مصر به سر برد. چندی هم در طرابلس (شام) سکنی گزید. از دمشق دیدار کرد و آن شهر را بَلَدُ النَّصَب، شهر دشمنان امیرالمؤمنین و خاندانش (ع)، نامید. در اواخر عمر مقیم بغداد شد، و در همان جا درگذشت و در گورستان خیزران دفن شد. ابن اثیر تاریخ تولد وی را ۴۱۱ ق ذکر کرده است و در «هدیه العارفین» نیز به تبع آن چنین آمده است. از آثار وی: «حداث ذات بهجة»، تفسیر قرآن در سیصد جزء که هفت جزء آن دربارهٔ سوره فاتحه است.

الاعلام (۴/ ۱۳۱)، سیرالنبله (۱۸/ ۶۱۶-۶۲۰)، الکامل (۸/ ۱۷۸)، کشف الظنون (۶۳۴)، لسان المیزان (۴/ ۳۲۷-۳۵۰، ۳۶۲)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۳۱)، هدیه العارفین (۱/ ۵۶۹).

ابن بُنْدَار یزدی، ابوذر اسعد بن حسین بن سعد. (وف ح ۵۸۰ ق)، قاری و قاضی. از مردم یزد بود. در اصفهان به تحصیل پرداخت و مؤذن مسجد جامع آنجا بود و چندی نیز به قضاوت پرداخت. از آثار وی: «غایة المستهی و نهاية المبتدی»، در قرآت، که ابن جزری آن را دیده و بسیار ستوده؛ «المتقی»، در قرآت دهگانه.

الاعلام (۱/ ۲۹۳)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۴۶).

ابن بَوَّاب، ابوالحسن علی بن هلال. (وف ۴۲۳/۴۱۳ ق)، خطاط، مذهب، حافظ، قاری، ادیب و شاعر شیعی. مشهور به ابن بواب یا ابن ستری و ملقب به علاءالدین و قبلة الكتاب. پدرش پرده دار دستگاه آل بویه بود و شهرت وی هم از این رو است. ابوالحسن نیز یک چند در خدمت بهاءالدوله دیلمی سرپرستی کتابخانه بهاءالدوله را در شیراز برعهده داشت. خوشنویسی را از ابن اسد محمد کاتب آموخت، برخی او را شاگرد حسن بن مقله و بعضی شاگرد محمد بن مقله دانسته اند. خط نسخ را به شیوه خود می نوشت و اصولی نیز برای آن وضع کرد. وی را پایه گذار شیوهٔ ریحانی و محقق نیز دانسته اند. آموزشگاهی برای تعلیم خط تأسیس کرد که تا ۶۹۸ ق برجا بود. شصت و چهار

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۵۳-۲۵۴)، الفهرست للطلوس (۳۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۲۸).

ابن بکا بلخی، عبدالمعین بن احمد بن ابوالفتح. (وف ۱۰۲۰ ق)، عالم حنفی و صوفی. مشهور به ابن بکا. اصلاً بلخی است و در مصر نشوونما کرد. وی مسلک تصوف داشت و از طریقهٔ شاذلیه پیروی می کرد. او شاگرد ابن حجر هیثمی بود. در مدینه درگذشت. از آثار وی: «طراز الاسمی علی کنز المعما»، تألیف ۹۹۳ ق که شرح «کنز الاسماء فی علم المعما» قطب الدین محمد بن علاء الدین علی مکی است؛ «غوانی الاشواق فی مغانی العشاق».

ایضاح المکنون (۱/ ۵۶۹، ۲/ ۱۵۱)، کشف الظنون (۱۵۱۳)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۷۸)، هدیه العارفین (۱/ ۶۲۳).

ابن بلخی. (زح ۵۱۱ ق)، مورخ. در شیراز متولد شد. در دستگاه سلجوقی کار را شروع کرد و همراه رکن الدوله خمارتگین به شیراز رفت و در دستگاه وی عهده دار دیوان استیفا شد. اثر معروفش «فارسنامه» است که جزو منابع معتبر تاریخی و جغرافیایی ایران در عهد سلجوقی به شمار می رود. تاریخ تألیف کتاب مشخص نیست، ولی باید قبل از وفات سلطان محمد سلجوقی (۵۱۱ ق) تمام شده باشد، چون مقدمه آن به نام اوست.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۲۶-۹۲۸)، الذریعه (۱۶/ ۹۳)، کشف الظنون (۱۲۱۵).

ابن بلنجر - ابو عصیده کوفی.

ابن بُنْدَار فرغانی، ابواحمد محمد بن جعفر بن محمد بندار. (س چهارم ق)، محدث و عالم شافعی. وی از مشایخ شیخ صدوق است و شیخ صدوق در فرغانه از او حدیث شنیده و در «عیون اخبار الرضا (ع)» و «المخصال» از وی روایت کرده است.

ایان الشیعه (۲/ ۲۶۲)، معجم رجال الحدیث (۱۵/ ۱۵۸، ۱۶۰).

ابن بُنْدَار قزوینی، ابویوسف عبدالسلام بن محمد بن یوسف بن بُنْدَار. (۴۸۸-۳۹۳ ق)، مفسر، متکلم و محدث معتزلی. اصلاً قزوینی است و در آنجا به دنیا آمد. ابتدا در زادگاهش به تحصیل پرداخت. وی از شاگردان برجسته

ابن بها، تاج الدین - پوربهای جامی.

ابن بی بی منجمه، امیر ناصرالدين حسين بن مجدالدین محمد بن علی جمفری رغدی. (ز ۶۸۴ق)، ادیب و مورخ. معروف به ابن بی بی منجمه. پدرش مجدالدین محمد ترجمان از مردم گرگان، مدتها منشی دستگاه جلال الدین خوارزمشاه و ترجمان دربار سلجوقیان روم بود. مادرش دختر کمال الدین سمنانی، رئیس شافعیان نیشابور، بود و چون به منجمی می پرداخت به بی بی منجمه شهرت داشت. ابن بی بی از طریق پدر وارد دستگاه سلجوقیان گردید. در روزگار جانشینان علاء الدین کیقباد فرمان نویس و مهرداد پادشاه بود. تنها اثر بازمانده او کتاب «الاورام العلایه فی الامور العلایه» است مشهور به «تاریخ ابن بی بی»، درباره تاریخ سلاجقه روم که وقایع میان سالهای ۵۸۸ و ۶۷۹ ق را دربر می گیرد. مؤلف این کتاب را پس از استیلای مغولان بر آسیا، به علاء الدین عظاملک جوینی اهدا کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۲۱۳-۱۲۱۷)، دانشنامه ایران و اسلام (۳/ ۲۵۵-۴۵۶).

ابن قانیه خرجانی، ابونصر محمد بن عمر بن محمد بن عبدالرحمن. (وف ۳۷۵ق)، محدث و قاری. از مردم اصفهان بود. در بغداد از ابوعلی بن شاذان و همایان او و در اصفهان از ابوبکر بن مردویه و همطبقه او حدیث شنید. وی در اصفهان مجلس املای حدیث داشت. سرانجام در اصفهان درگذشت.

دائرةالمعارف البستانی (۲/ ۲۱۲).

ابن تقاح، ابوالحسن. (ز ۳۸۰ق)، طبیب و جراح. در زمان عضدالدوله دیلمی به عمل جراحی در بیمارستان عضدالدوله اشتغال داشت. گویا در یکی از جنگها بخشی از شمشیر در ران یکی از فرماندهان عضدالدوله باقی ماند و او تنها جراحی بود، که توانست آن را خارج کند. تاریخ تولد و وفاتش به دست نیامده و از وی تألیفی دیده نشده است. تاریخ طب (۲/ ۶۶۷).

ابن تمام دهقان، ابوالحسن/ ابوالحسن محمد بن علی بن فضل بن تمام. (ز ۳۴۰ق)، عالم شیعی. نیای بزرگ او ایرانی است. در کوفه متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. وی را ثقة و صحیح الاعتقاد و دارای تصنیفات نیکو

نسخه قرآن به خط خود نوشته بود. ابن بواب به خدمت فخرالملک، ابو غالب محمد بن علی بن خلف واسطی، والی عراق، از جانب بهاءالدوله، درآمد و ندیم وی شد. در بغداد درگذشت و در جوار امام احمد حنبل به خاک سپرده شد. آثاری از وی در مجموعه چستریتی لندن و کتابخانه لالهلی استانبول باقی است. نسخه قرآن کتابخانه چستریتی به امضای او و به تاریخ ۳۹۱ق است که هم از نظر خط و هم از نظر تذهیب مجلل است. اشعاری نیز در فن خط و لوازم آن سروده که ادیبان «القصیده الرائیة» او را در نهایت بلاغت دانسته اند. شهرت او در تکمیل و تنقیح شیوه ابن مقله است.

اطلس خط (۳۰۸-۳۰۰)، الاعلام (۵/ ۱۸۳)، پیدایش خط و خطاطان (۷۴-۷۰، ۷۵)، تاریخ گزیده (۶۹۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۳۹-۷۴۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۳/ ۲۵۴)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۴۱۰-۴۱۱)، ویحانه (۷/ ۲۲۲-۲۴۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۵-۳۶)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۱۵-۳۲۰)، کارنامه بزرگان (۲۴)، کشف الظنون (۱۳۳۹)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۳۴)، گلستان هنر (۱۲، ۱۸، ۱۹)، مجالس المؤمنین (۲/ ۴۸۸)، معجم الادباء (۱۵/ ۱۲۰-۱۳۴)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۵۸)، مناقب هنرمندان (۳۸-۳۷، ۴۲، ۱۱۳)، نامه دانشوران (۵/ ۱۰۵-۹۱)، وفیات الاعیان (۳/ ۳۴۲-۳۴۴)، هدیه الاحباب (۵۱).

ابن بوذی شیرازی، ابوالقاسم هبة الله بن عبدالوارث بن علی. (وف ۴۸۵/۴۸۶ق)، حافظ، محدث و مورخ. اهل شیراز بود. به دنبال حدیث به شرق و غرب سفر کرد و در خراسان، عراق، مکه، مدینه، یمن، مصر، شام، جزیره، قوس، فارس، خوزستان، جبال، سرحدات و سواحل، از ابوبکر محمد بن حسن شیرازی و احمد بن فضل باطرقانی و ابوجعفر بن مسلم و اقران آنها حدیث شنید. نصر مقدسی و هبة الله بن طاووس و ابونصر یونارتی از وی روایت کرده اند. سماعی گوید که وی ثقه ای خیراندیش و عابد بود و شاگردانش از محضر او بهره بسیار می بردند. در ۳۵۰ق وارد بغداد شد و در اواخر عمر ساکن مرو شد و در همان جا درگذشت. اثر وی: «تاریخ شیراز».

الاعلام (۹/ ۶۱)، انساب سماعی (۳/ ۴۹۳)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۱۹-۱۹)، الکامل (۸/ ۱۶۶)، کشف الظنون (۲۹۶)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۲۴۶-۲۴۸)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۴۱).

می‌دانند. حسین بن عبیدالله غضائری از او روایت کرد و تلمکبری در ۳۴۰ ق از وی حدیث شنید و اجازه روایت گرفت. از آثار وی: «الفرج فی الغیبة»؛ «فضائل الکوفة» یا «کتاب الکوفة»؛ «کتاب الایمان»؛ «کتاب عدد الایام»؛ «کتاب الزهد»؛ «کتاب فضل الایمان علی الاسلام».

اعیان الشیعة (۹/ ۲۳۳)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۳۲۶)، رجال الطوسی (۵۰۳)، رجال النجاشی (۲/ ۳۰۵-۳۰۶)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۴/ ۲۹۰-۲۹۱)، فهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۸۱)، الفهرست للطوسی (۳۰۶-۳۰۷)، معجم رجال الحدیث (۱۶/ ۳۳۶-۳۳۷)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۳)، هدیة العارفین (۲/ ۲۴).

ابن جبّان، ابومنصور محمد - جبان اصفهانی

ابن جرّاح، ابو عبدالله محمد بن داوود. (۲۴۳-مقتول ۲۹۶ ق)، ادیب و شاعر. از خانواده‌ای ایرانی نژاد مسیحی که در شهر بغداد متولد شد و در دربار خلفای عباسی به کار دیوانی پرداخت و عهده‌دار سمت دبیری بود. ابتدا ریاست دیوان خراج ولایت شرقی را به عهده داشت. در ۲۸۵ ق همراه وزیر به ایالت جبال رفت و پس از بازگشت از سفر، دیوان خود را که تا آن هنگام زیر نظر احمد بن فرات بود مستقل ساخت. در ایامی که قرامطه به کاروان حج حمله کردند، به ریاست دیوان جیش منصوب شد. وی پس از مرگ مکتفی، از خلافت ابن معتز هواداری کرد و چند ماه بعد در شمار یکی از اعضای اصلی توطئه علیه مقتدر خلیفه جوان قرار گرفت و در زمان ابن معتز ۲۴ ساعت مقام وزارت داشت. ابن فرات که دشمن دیرینه وی بود پس از مدتی تعقیب، ابن جرّاح را دستگیر و اعدام کرد. از آثار وی: «الشعر والشعراء»؛ «الورقة فی اخبار الشعراء»؛ «کتاب الوزراء»؛ «کتاب الاربعة علی مثال کتاب ابی هفان».

الاعلام (۶/ ۳۵۵)، تاریخ بغداد (۵/ ۲۵۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۳/ ۴۷۴)، ریحانه (۷/ ۲۳۸-۲۳۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۱۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۹۵)، هدیة العارفین (۲/ ۲۲).

ابن جرّاح بغدادی، ابوالحسن علی بن عیسی بن داوود بن جرّاح. (۲۲۵-۳۳۴ ق)، ادیب، نویسنده، محدث، مفسر و مورخ. از خاندانی ایرانی تبار، ساکن بغداد بود. از احمد بن بدیل قاضی و حسن بن محمد زعفرانی و دیگران حدیث شنید. فرزندش عیسی و ابوالقاسم طبرانی و ابوطاهر ذهلی

آثارالوزراء (۱۲۶-۱۳۱)، الاعلام (۵/ ۱۳۳)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۱۴-۱۶)، روایات الجنات (۵/ ۲۰۶-۲۰۷)، سیر النبلاء (۱۵/ ۲۹۸-۳۰۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۶۰)، (۲۱۲-۲۱۱)، معجم الادباء (۱۴/ ۶۸-۷۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۶۱-۱۶۲).

ابن جزری، شیخ شمس الدین - جزری، شیخ شمس الدین ابوالخیر محمد.

ابن جنگ سجزی، ابوسعید خلیل بن احمد بن محمد بن خلیل. (۲۸۹-۳۷۸ ق)، فقیه حنفی، محدث، قاضی و ادیب. در سیستان به دنیا آمد. در طلب حدیث به شهرهای بسیاری سفر کرد و در دمشق و نیشابور از ابوالقاسم بغوی و یحیی بن صاعد و ابوالعباس سراج حدیث شنید. حاکم و ابوذر هروی و عبدالوهاب بن محمد خطابی از وی روایت کرده‌اند. او معاصر ملک مظفر صالح بن نوح سامانی، و در فقه بی نظیر بود. در ۳۲۰ ق امیر ابوجعفر، فرمانروای صفاری سیستان وی را به قضاوت سیستان گماشت. چندی نیز قاضی سمرقند بود. در سمرقند یا فرغانه درگذشت. ابوبکر خوارزمی در رئای او شعر گفته است. از آثار وی: «الدعوات و الاداب و المواعظ».

الاعلام (۲/ ۳۶۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۹۵)، تاریخ سیستان (۲۰، ۳۱۳، ۳۲۷)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۳۷-۴۳۹)، معجم الادباء (۱۱/ ۷۷-۸۰)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۱۳).

اسماء امیر المؤمنین (ع)؛ کتاب «صفات الانبیاء»؛ کتاب «الردّ علی القرامطة»؛ کتاب «الردّ علی اهل البدع».

الذریمة (۱/ ۴۰۵، ۴/ ۴۸۷، ۶/ ۲۵۱، ۱۲/ ۲۶۵، ۱۵/ ۳۲، ۴۷/ ۵۸، ۱۰۲/ ۳۱۲، ۱۶/ ۱۴۶، ۱۷/ ۴۱، ۲۱/ ۹۲، ۲۵/ ۱۱۱، ۳۰۵) رجال ابن داود (قسم ۱/ ۲۳۹ و قسم ۲/ ۲۷۹)، رجال الطوسی (۲۸۲)، معجم رجال الحديث (۱۱/ ۲۳۶-۲۳۵)، الفهرست للطوسی (۲۱۳).

ابن حَبَّان تَمیمی بُستی، ابوحاتم محمد بن حَبَّان، (ح ۲۷۰-۳۵۴ق)، محدث، مورخ و فقیه شافعی. در خانواده‌ای عرب تبار در بُست، بین سجستان و هرات، متولد شد. در خراسان، عراق، شام، حجاز، و مصر حدیث شنید، و استادان بسیاری دید، ولی از ابن خزیمه بیشترین تأثیر را پذیرفت. در بازگشت به زادگاهش با حنبلیان به ستیزه پرداخت و به علت نگرش مخالفی که در توحید و نبوت داشت به زندقه متهم شد؛ لذا به سمرقند رفت و در آنجا به واسطه احاطه به حدیث و فقه، منصب قضاوت را به وی سپردند. در سفر به نیشابور خانقاهی در آنجا ساخت. در ۳۴۰ق به زادگاهش بازگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند. ابوحاتم خانه و کتابخانه خود را وقف دانش‌پژوهان کرد. از آثار وی: «المُسند الصّحیح»، در حدیث که برخی آن را از «سنن ابن ماجه» صحیح‌تر می‌دانند؛ «روضة العقلاء و نزهة الفضلاء»، در ادبیات؛ کتاب «الانواع والتقسام» یا «التقسیم والانواع»، در حدیث؛ «معرفة المجروحین من المحدثین»؛ «وصف العلوم و انواعها»؛ «علل اوهام اصحاب التواریخ»؛ «تاریخ ابن حبان»؛ کتاب «الثقات».

الاعلام (۶/ ۳۰۷-۳۰۶)، تاریخ اسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۱۱۲-۱۱۴)، دانشنامه ایران و اسلام (۳/ ۴۸۸-۴۸۹)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۴۳۹)، ریحانه (۷/ ۴۶۴-۴۶۳)، سیرالنبله (۱۶/ ۱۰۴-۹۲)، کشف‌الظنون (۲۷۷، ۴۶۳، ۵۲۱-۵۲۲، ۱۰۷۵، ۱۰۸۷، ۱۲۰۰)، لسان‌المیزان (۶/ ۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن حبان)، معجم‌البلدان (۱/ ۴۹۸-۴۹۳)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۷۴-۱۷۳)، نامه دانشوران (۲/ ۳۷۱-۳۷۵)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۱۸-۳۱۷)، هدیة‌العارفین (۲/ ۲۴۵-۲۴۴).

ابن حبیب نیشابوری، ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبیب، (وف ۴۰۶ق)، مفسر، قاری، واعظ، مدرس، مورخ، ادیب و نحوی. از اصم و ابوالحسن کارزی و ابوحاتم بن حَبَّان و ابو زکریا عنبری حدیث شنید. ابوالقاسم ثعلبی از

ابن جنید رازی، ابوالحسن محمد بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جنید، (وف ۳۴۷ق)، حافظ، محدث شافعی و مورخ. از مردم ری بود. در ابتدا معروف به ابن رستاقی و یا ابورستاق بود. در خراسان، عراق، شام و مکه حدیث شنید و در دمشق مسکن گزید و به محدث شام معروف شد. اولین استاد وی محمد بن ایوب بن سُریس بود و ابن جنید از او و محمد بن حفص مَهْرَقانی و حسن بن سفیان و ابراهیم بن یوسف هِسْجَانی و قِریابی و بسیاری دیگر حدیث شنید. پسرش، تَمَام رازی، و عقیل بن عَبدان و ابوالحسن بن جَهْضَم از او روایت کرده‌اند. در دمشق از دنیا رفت. از آثار وی: «مناقب الامام الشافعی»، در احوال و اخبار شافعی.

ری باستان (۲/ ۳۷۰)، سیرالنبله (۱۶/ ۱۸-۱۷)، کشف الظنون (۱۸۳۹)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۰۷)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۳).

ابن چهاربخت، عیسی. (س دوم ق)، پزشک سریانی. از شاگردان جرجیس بن بختیشوع بود که در بیمارستان چندیشاپور به کار پزشکی مشغول بود. هنگامی که منصور عباسی بیمار شد و کسی در پی ابن بختیشوع فرستاد، وی نیز بیمار بود و از ابن چهاربخت خواست که به نزد خلیفه رود، اما او از رفتن سر باز زد و ابن بختیشوع شاگرد دیگر خود ابراهیم را نزد خلیفه فرستاد. از آثارش: کتاب «قوی الادویة المفردة علی الحروف».

تاریخ طب (۲/ ۶۴۲-۶۵)، عیون الانباء (۲۵۵)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۲۹).

ابن حاتم قزوینی، ابوالحسن علی بن ابی سهل حاتم بن ابی حاتم، (ز ۳۵۰ق)، محدث و فقیه شیعی. از محمد بن ابی عبدالله اسدی حدیث شنید و از وی نیز روایت کرد. شیخ طوسی او را محدثی ثقة می‌داند و کتب او را مورد اعتماد توصیف کرده است. ابن حاتم از مشایخ شیخ صدوق بود و صدوق و تلعهکبری از وی اجازه روایت گرفتند. ابوعبدالله حسین بن علی بن شیبان قزوینی در ۳۵۰ق از وی حدیث شنیده است و جعفر بن محمد قولویه و تلعهکبری نیز از وی روایت کرده‌اند. ابو عبدالله بن شاذان که از مشایخ نجاشی است، از راویان اوست. از آثار وی: حدود سی کتاب به ترتیب کتب فقه، از جمله: کتاب «الوضوء»؛ کتاب «الاذان»؛ کتاب «القبلة»؛ کتاب «الوقت»؛ کتاب «الصلاة»؛ کتاب «الصوم» یا «الصیام»؛ کتاب «الحج»؛ از دیگر آثار وی: کتاب «التوحید و المعرفة»؛ کتاب «الملل»؛ کتاب «الصفوة فی

اخبار و احادیث و سنت آگاهی داشت و در اشعار خود به کسرات از این اطلاعات مسود بسته است. وی از راه کشاورزی گذران زندگی می‌کرد. به گفته دولت‌شاه... و صباح که به صحرا رفتی تا شام اشعار خود را بر دسته بیل نوشتی... برخی تذکرها زندگی‌نامه او را با ابن حسام هروی درآمیخته‌اند، در حالی که این دو از هم متمایزند. در تاریخ وفات ابن حسام نیز اختلاف بسیار است سال وفات او را به اختلاف ۸۷۳، ۸۷۵ و ۸۹۳ نوشته‌اند که با توجه به نزدیک بودن عصر دولت‌شاه با وی، تاریخ مذکور در «تذکره دولت‌شاه» (۸۷۵ق) صحیح‌تر به نظر می‌رسد. قبر او در شهر خوسف بیرجند است. از آثار او: «خاوران نامه» یا «خاورنامه» بر وزن «شاهنامه» که از قدیم‌ترین منظومه‌های حماسی دینی در ادب فارسی است، در ذکر غزوات امیرالمؤمنین (ع) در سرزمین خاوران که در ۸۳۰ق به پایان رسانده؛ «دیوان» اشعار که شامل قصائد، ترجیعات، مخمسات، مثنیات و مریعات است.

بهارستان (۲۲۷-۲۲۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۱۵/۴).
 (۳۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۲)، تذکره روز روشن (۱۷).
 (۱۸)، تذکره الشعراء (۲۹۶-۲۹۴)، حبیب‌السیر (۲/۳۳۶).
 حماسه‌سرایی در ایران (۲۷۵-۲۷۳)، الذریعه (۷/۱۳۷).
 ۱۳۸، ۹/۲۰، رباعه (۷/۲۷۷-۲۷۶)، طرائق الحقائق (۳/۱۱۲)، کشف‌الظنون (۶۹۹، ۸۱۳)، مجالس المؤمنین (۲/۶۷۵-۶۸۲)، هدیة العارفين (۲/۲۱۵)، هفت اقلیم (۲/۳۲۶-۳۲۵).

ابن حسام قهستانی ← ابن حسام خوسفی.

ابن حسام هروی ← ابن حسام خوافی.

ابن حسّول رازی، صفی‌الملک ابوالعلاء محمد بن علی بن حسّول همدانی. (وف ح ۴۵۰)، ادیب، شاعر و خوشنویس شیعی. از مردم همدان بود، اما در ری نشو و نما یافت. پدرش نیز ادیب و کاتب بود. وی از صاحب بن عباد و ابن فارس ادب آموخت و حدیث شنید. ابتدا در دستگاه آل بویه ری عهده‌دار دیوان رسائل بود، سپس به وزارت ابوطالب مجدالدوله رسید و با تسلط محمود غزنوی بر ری، به غزنویان پیوست و به دبیری گمارده شد. در ۴۳۴ق به هنگام تسلط ترکان سلجوقی بر ری به خدمت آنها درآمد و منشی عمیدالملک کندی شد. از آثار وی: «تفضیل الانراک علی سائر الاجناد»؛ «مناقب الحضرة السلطانية».

خواص شاگردان وی بود. نخست مذهب کرامی داشت، اما بعدها به مذهب شافعی گروید. در علوم و معانی قراآت مختلف امام عصر خود بود و در نیشابور سرچشمه علم به حساب می‌آمد. وی در آنجا به تدریس مشغول بود و گروه فراوانی از مجلس درس او بهره‌مند گردیدند. ابوبکر حیری واعظ و محمد فرغانی و حسین سگاسی از وی روایت کرده‌اند. ابن حبیب در مغازی، قصص و سیر نیز پیشگام بود. از آثار وی: «تفسیر النیسابوری القدیم» یا «تفسیر قرآن مجید»؛ «عقلاء المجانین». از وی آثاری در آداب و مواعظ و نیز اشعاری پراکنده برجای ماند.

ربحانه (۶/۲۷۸)، سیرالنبله (۱۷/۲۳۸-۲۳۷)، کشف الظنون (۴۶۰)، معجم المؤلفین (۳/۲۷۸)، الوافی بالوفیات (۱۲/۲۳۹-۲۴۰)، هدیة العارفين (۱/۲۷۴).

ابن حداد نیشابوری ← حاکم حسکانی.

ابن حسام خوافی، جمال‌الدین محمد. (وف ۷۳۷ق)، شاعر، متخلص به محمد یا ابن حسام. در خواف متولد شد؛ ولی در هرات مقیم بود و از شاعران مخصوص ملک شمس‌الدین کورت و فرزندان او به شمار می‌رفت. وی در غزلسرای توانا بود. مستزادی از وی در تذکره هراتیّه جای مانده است به این عبارت:

آن کیست که تقریر کند حال گدا را در حضرت شاهی
 از غلغل بلبل چه خبر باد صبا را جز ناله و آهی
 هرچند نیم درخور درگاه سلاطین نومید نیم هم
 کز روی ترحم بنوازند گدارا گاهی به نگاهی
 ابن حسام خوافی با ابن حسام خوسفی قهستانی از شعرای قرن نهم و جلال‌الدین بن حسام معروف به ابن حسام سرخسی که از شعرای قرن هفتم بوده متفاوت است. نظام هروی شاعر قرن نهم متخلص به ابن حسام نیز از نوادگان او بوده است.

آشکده آذر (۱/۳۸۸-۳۹۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۳۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۶)، تذکره الشعراء (۲۵۱-۲۵۰)، الذریعه (۹/۲۰۱-۲۰۰)، رباعه (۷/۴۷۶)، صبح گلشن (۹).

ابن حسام خوسفی، شمس‌الدین محمد بن حسام الدین بن محمد. (وف ۸۷۵ق)، شاعر. از مردم خوسف بیرجند بود. در قصیده‌سرایی و مدح بزرگان دین دستی توانا داشت. پدران وی اهل علم و ارشاد بودند و خود نیز از عالمان شیعی مذهب بود و از فنون ادب و علوم شرعی و

الاعلام (۷/ ۱۶۲)، اعیان الشیعه (۲/ ۳۸۳، ۹/ ۱۷۲، ۲۲۲-۲۲۷)، بزرگان و سخن سرايان همدان (۱/ ۳۱-۳۴)، تاریخ یبهن (۱۱۱)، دائرة المعارف البستاني (۱/ ۲۴۵)، راحة الصدور (۴۸۰-۴۸۲)، كشف الظنون (۲۶۲)، معجم المؤلفين (۱۰/ ۳۱۸)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۳۵-۱۳۷).

ابن حسین شریفی. (ز ۹۵۹ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع مالک، به خط ثلث سه دانگ جلی ممتاز و نسخ و رقاع کتابت جلی عالی، با رقم: «حرره العبد المذنب الراجی ابن حسین الشریفی فی ذی حجة الحرام سنة تسع و خمسين و تسعمائة...». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۵).

ابن حمزة طوسی، عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزة مشهدی. (وف بعد از ۵۶۰ق)، فقیه، متکلم و واعظ شیعی. مشهور به صاحب «وسيلة»، عماد طوسی، ابوجعفر ثانی و ابوجعفر متأخر. از مردم طوس بود. به دلیل تأخر وی از شیخ طوسی که در اسم و کنیه و نسبت با او مشترک است، وی را ابوجعفر ثانی و ابوجعفر متأخر نام نهادند. وی معاصر شیخ منتجب الدین رازی و از مشایخ ابن شهر آشوب بود. ابن حمزة در کربلا وفات یافت و همانجا در بیرون دروازه نجف دفن شد. از آثار وی: «الرابع فی الشرایع»؛ «نائب المناقب»، در ذکر معجزات پیغمبر (ص) و ائمه (ع)، که ظاهراً در ۵۶۰ ق آن را تألیف کرده است؛ «الوسيلة الى نيل الفضيلة» و «الواسطة»، که هر دو از متون فقهی اند. برخی از رجال شناسان، همچون نظام الدین ساوجی و به تبع او سید صدرالدین عاملی، ابویعلی محمد بن حسن بن حمزة جعفری را به اشتباه مؤلف «الوسيلة» دانسته اند، در حالی که نجاشی در شرح حال ابویعلی نامی از «الوسيلة» نمی برد.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۶۳-۲۶۴)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۳۱، ۳۲۹)، بحار الانوار (۱/ ۱۹، ۲۸)، تنقیح المقال (۳/ ۱۰۱، ۱۵۵-۱۵۶)، الدرریمه (۵/ ۵، ۱۰/ ۶۶، ۲۵/ ۱۱، ۷۶-۷۵)، رجال النجاشی (۲/ ۳۳۳-۳۳۲)، روضات الجنات (۶/ ۲۲۳-۲۵۴)، ریاض العلماء (۵/ ۱۲۲-۱۲۴، ۶/ ۱۶-۱۷)، ریحانه (۲/ ۲۰۲-۲۰۳)، فقهائ نامدار شیعه (۱۰۳-۱۰۶)، فوائد الرضویه (۵۶۴-۵۶۶)، فهرست منتجب الدین (۱۶۴)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۶۷-۲۶۸)، لغت نامه (ذیل / ابن حمزة)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۱۹-۶۲۰)، معجم رجال الحديث (۱۶/ ۳۲۷)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲).

ابن حمزة طوسی، نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزة بن عبدالله. (ز ۵۷۳ق)، عالم، فقیه شیعی و مدرس. از اعیان علمای شیعه در قرن ششم ق. معروف به نصیرالدین طوسی و موصوف به علامه. با شیخ منتجب الدین رازی (م ۵۸۵ق) معاصر بود و شیخ در فهرست خود او را فقیهی ثقه خوانده است. وی از مشایخ خواجه نصیرالدین طوسی و دایی پدر خواجه است. نیای او عبدالله بن حمزة پسرعم شیخ طوسی بود. ابوالفتح رازی از جمله استادان ابن حمزة بود. قطب الدین کیدری در ۵۷۳ق در سبزوار نزد او درس خوانده و وی را مدح بلیغ کرده است. علامه حلی با دو واسطه از وی روایت می کرد. به دلیل لقب نصیرالدین طوسی، برخی وی را با خواجه نصیرالدین طوسی و به دلیل کنیه، بعضی او را با عمادالدین محمد بن علی بن حمزة طوسی اشتباه گرفته اند. از آثار وی: «الوافی بکلام المثبت النافی»، یا به گفته صاحب «ریاض العلماء»، «الشافی للمثبت والنافی و الواسطة بینهما»، که از کتب معتبر در حکمت است.

الذریعه (۱۳/ ۱۰، ۲۵/ ۱۶)، ریحانه (۷/ ۴۸۰)، ریاض العلماء (۳/ ۲۱۲-۲۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۶۳-۱۶۴)، فوائد الرضویه (۲۴۹)، فهرست منتجب الدین (۱۲۵)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۶۷ پانویس)، لغت نامه (ذیل / ابن حمزة)، معجم رجال الحديث (۱۰/ ۱۷۷).

ابن حمزة نیشابوری، ابوالحسن علی بن محمد بن حمشاد بن سختویه. (۲۵۸ - ۳۳۸ق)، حافظ و محدث. شیخ نیشابور بود. از حسین بن فضل مفسر و فضل بن محمد شعرانی و ابراهیم بن ذبیل و همطبق آنان حدیث شنید و برای استماع حدیث سفرهای بسیار کرد. احمد بن اسحاق صبغی نیشابوری مدتی ملازم و معاشر وی بود. ابوعبدالله حاکم و ابواحمد حاکم و ابوعبدالله بن منده از شاگردان وی می باشند. فرزندش، عبدالله بن علی، گوید که یاد ندارم پدرم شبی قیام و نیایش شبانه را ترک کرده باشد. در «سیر اعلام النبلاء» تحت نام علی بن حمشاد آمده است. از آثار وی: «السند الکبیر»، در حدیث، در ۴۰۰ جزء؛ «الانوار»، در ۲۶۰ جزء؛ «تفسیر القرآن»، ۲۳۰ جزء در ده مجلد؛ «الاحکام»، در ۲۶۰ جزء.

الاعلام (۵/ ۱۴۲)، سیر النبلاء (۱۵/ ۳۹۸-۴۰۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۸۵)، هدیة العارفین (۱/ ۶۷۹).

ابن حمويه جوينی، ابواسحاق ابراهيم ← حموی

جوبینی.

ابن حمویه جوبینی، ابو عبدالله محمد بن حمویه بن محمد بن حمویه. (۴۴۹-۵۳۰ ق)، محدث و صوفی. شیخ صوفیه در خراسان. در خراسان به دنیا آمد. از امام الحرمین فقه و اصول و از ابوالفضل علی بن محمد فارمدی طریقه تصوف آموخت. وی از یاران ابوالحسن بستی بود. از عایشه بنت بسطامی و موسی بن عمران انصاری صوفی و دیگران روایت کرد و ابو محمد بن خشاب و ابن عساکر و ابواحمد بن سکیته از او حدیث روایت کردند. وی در خراسان به شهرت رسید، اما گوشه نشینی گزید. وی از ابوالقاسم قشیری اجازه داشت. از آثارش: «لطایف الاذهان»، در تفسیر قرآن؛ «علم الصوفیه»؛ «سلوة الطالبین»، در سیره سید المرسلین؛ «اربعین حدیثاً».

الاعلام (۳۴۳/۶)، انساب (۱۳۰/۲)، سیر النبلاء (۱۹/۵۹۸-۵۹۷)، شذرات الذهب (۹۶-۹۵/۴)، العبر (۲۳۸/۲)، نفحات الانس (۴۱۴)، الوافی بالوفیات (۲۸/۳).

ابن حمویه جوبینی، فخرالدین ابوالمظفر یوسف بن محمد بن عمر بن علی. (۵۸۲-۶۴۷ ق)، ادیب، شاعر و محدث. اصل وی از جوبین نیشابور بود. در دمشق به دنیا آمد. در آنجا و مصر حدیث شنید. از ۶۲۴ ق به خدمت محمد بن محمد، فرمانروای ایوبی دمشق، درآمد و تا زمان مرگ او با وی همکاری داشت. در ۶۴۰ ق سلطان نجم الدین ایوب او را زندانی کرد. ابن حمویه تا ۶۴۳ ق در زندان به سر برد. سلطان در این سال وی را از بند رها کرد و فرماندهی سپاه خود را به او داد. پس از درگذشت نجم الدین، اروپائیانی بر «دمیاط» دست یافتند که ابن حمویه در جنگ با آنها کشته شد و جنازه وی به مصر برده شد. از آثارش: «تقویم التذیم و عقبی التیم المقیم»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۳۲۹-۳۲۸/۹)، کشف الظنون (۲۷۰)، معجم المؤلفین (۳۳۱/۱۳).

ابن حمویه جوبینی سرخسی، تاج الدین ابومحمد عبدالله بن عمر بن علی بن محمد بن حمویه. (۵۷۲/۵۶۶-۶۴۲/۶۵۳ ق)، مورخ، ریاضیدان، پزشک، محدث و فقیه شافعی. اصل وی از خراسان بود و در دمشق به دنیا آمد. در ۵۹۳ ق به مغرب رفت و به منصور یعقوب بن یوسف، سومین فرمانروای موحدی پیوست و تا ۶۰۰ ق در آنجا ماند. آنگاه از راه مصر به دمشق بازگشت. از ابومحمد

بن عبدالله بن سلیمان بن حوطالله انصاری و ابوالقاسم بن عساکر حدیث شنید. منذری و زین الدین فارقی از وی روایت کرده اند. وی در دمشق فوت کرد. از آثار او: «المسالک و الممالک»؛ «السیاسة الملوكية»؛ «المونس فی اصول الاشياء»، در هشت مجلد؛ «الامالی»؛ «الرحلة المفریة» یا «رحلة الى المغرب».

الاعلام (۲۲۸/۲)، ایضاح المکنون (۵۵/۱)، ۳۲/۲، ۱۰۲، ۴۷۳، دائرة المعارف البستانی (۴۴۹-۴۴۸/۱)، سیر النبلاء (۲۳/۹۷-۹۶)، معجم المؤلفین (۹۶/۶)، هدیة العارفین (۱/۴۶۱).

ابن حیدر قزوینی، ابوالقاسم عبدالله/عبیدالله بن حیدر بن ابوالقاسم. (وف ۵۸۲ ق)، فقیه و محدث شافعی. در قزوین متولد شد. به خراسان مهاجرت و در محضر پیشگامان فقه شافعی آنجا تلمذ کرد. وی از زاهر شحامی و قراوی و یوسف همدانی حدیث شنید. سپس به همدان رفت و در آنجا مسکن گزید و همانجا درگذشت. کتابی به نام «المشیخة»، در شرح زندگی استادانش نوشت. از دیگر آثارش: «اربعون حدیثاً» یا «اربعین فی الحدیث»؛ «تصنیف فی الاصلین».

الاعلام (۲۱۲/۴)، لسان المیزان (۷۶۵-۷۶۴/۳)، معجم المؤلفین (۵۲/۶)، هدیة العارفین (۱/۴۵۷).

ابن حیویه نیشابوری، ابوالحسن محمد بن عبدالله بن زکریا بن حیویه. (ح ۲۷۶-۳۶۶ ق)، محدث و قاضی. در کودکی به مصر رفت و در همانجا ساکن شد. از عمویش، یحیی بن زکریا نیشابوری اهرج، از بکر بن سهل دمیاطی، و نسائی صاحب «سنن» و بسیاری دیگر حدیث شنید. عبدالغنی و علی بن محمد خراسانی و هارون بن یحیی طحان و دیگران از وی روایت کرده اند. ابن ماکولا او را فقه ای دانا و بزرگ توصیف کرده است. از آثار وی: رساله ای در «من وافقت کتبه کتبه کتبه من الصحابة».

الاعلام (۹۷/۷)، سیر النبلاء (۱۶/۱۶)، معجم المؤلفین (۲۱۵/۱۰).

ابن خاتون طوسی، شمس الدین ابوالمعالی محمد بن علی بن احمد بن نعمت الله بن خاتون عاملی. (وف بعد از ۱۰۵۵ ق)، فقیه امامی و ادیب. از پیشوایان و برجستگان علمای امامیه و شاگرد شیخ بهایی و در علوم و فنون مختلف سرآمد بود. پس از فراغت از تحصیل مدتی در حیدرآباد

نحوی، لغوی، مدرس، ادیب و شاعر امامی. اصلش از همدان بود. در ۳۱۴ ق وارد بغداد شد و در محضر بزرگان علم و ادب حضور یافت. قرآن را از ابن مجاهد، نحو و ادب را از ابن کزید و ابن انباری و نفطویه، و لغت را از ابو عمر زاهد آموخت و از محمد بن مخلد عطار حدیث شنید. پس از آن ساکن حلب و ادب آموز فرزندان سیف الدوله حمدانی شد. ابن عدی معروف به ابن قطان، ابن غلبون، معافی بن زکریا و حسین بن سلیمان انطاکی از شاگردان وی بودند. او با متنبی در محضر سیف الدوله مباحثات بسیار داشته است. زجاجی نحوی و ابوعلی فارسی معاصر او بودند. وی در حلب وفات یافت. از آثارش: «الآل»؛ «الاشتقاق»؛ «شرح مقصورة ابن درید»؛ «اعراب ثلاثین سورة من القرآن العزیز»؛ «لیس»؛ «در ادب»؛ «الجمل»؛ «در نحو»؛ «شرح المقصور والممدود»؛ «الاسماء الاسد»؛ «الفصیح»؛ «شرح قصیده نفطویه».

الاعلام (۲/ ۲۴۸-۲۴۹)، اعیان الشیعة (۵/ ۴۱۹-۴۲۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۴/ ۵۲۸-۵۲۷)، الذریعة (۱/ ۳۷)، رجال النجاشی (۱/ ۱۸۸)، روضات الجنات (۳/ ۱۴۱-۱۴۵)، ریاض العلماء (۲/ ۲۸-۲۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۴۱)، کشف الظنون (۸۶/ ۱۲۳، ۶۰۲، ۱۲۷۲، ۱۳۴۳، ۱۳۹۱)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۷۵-۲۷۴)، لسان المیزان (۲/ ۴۸۹-۴۹۰)، معجم الادباء (۹/ ۲۰۵-۲۰۰)، معجم المؤلفین (۲/ ۳۱۰)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۳۲۳-۳۲۵)، وفیات الاعیان (۲/ ۱۷۸-۱۷۹).

ابن خراسانی، ابوالعز محمد بن محمد بن مواهب (۴۹۴-۵۷۶ ق)، شاعر، نحوی، عروضی و محدث، وی نزد ابومنصور جوالیقی به تحصیل پرداخت. از ابوالحسین طیوری و ابوسعید بن خشیش حدیث شنید و ابن الاخضر و ابوالفتوح بن حصری از وی روایت کرده‌اند. وی علاقه وافری به علم عروض داشت و در سرودن شعر بسیار توانا و استاد بود. در پایان عمر دچار پریشانی حواس شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار، در پنج مجلد؛ «النوادر»؛ «العروض» و چندین اثر دیگر در فنون ادبی.

الاعلام (۷/ ۲۵۲)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۰۰)، ریحانه (۷/ ۴۹۶-۴۹۷)، سیر النبلاء (۲۱/ ۸۲-۸۳)، کشف الظنون (۷۶۵)، لسان المیزان (۶/ ۵۱۰)، معجم الادباء (۱۹/ ۲۶-۲۷)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۰۴)، الوافی بالوفیات (۱/ ۱۵۰)، هدیة المارین (۲/ ۹۸).

دکن مسکن گزید و از آنجا به مشهد رفت و پس از چندی به هندوستان بازگشت و در آن دیار وزارت سلاطین قطب شاهیه را در حیدرآباد عهده‌دار شد. در ۱۰۳۸ ق سلطان عبدالله قطب شاه، که به جای سلطان محمد قطب شاه نشسته بود، منصب صدارت عظمی را به وی داد و او را به لقب پیشوا ملقب ساخت. وی شیخ اجازه سید حسین فرزند حیدر کرکی است. در حیدرآباد دکن از دنیا رفت. از آثار وی: ترجمه «اربعین» استادش شیخ بهایی که به امر سلطان محمد قطب شاه از سلاطین قطب شاهیه هند نوشت و نام آن را «ترجمه قطب شاهی» نامید و در سفری که به عنوان سفیر حیدرآباد به ایران آمد، «ترجمه قطب شاهی» را به استادش شیخ بهایی نشان داد، و شیخ در ۱۰۲۸ ق تقریظی لطیف بر آن نوشت. آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای از این کتاب را به خط مترجم به تاریخ ۱۰۵۵ ق، در تهران دیده است؛ «شرح الارشاد» علامه حلی؛ «شرح جامع عباسی» شیخ بهائی؛ «توضیح اخلاق عبدالله شاهی»، به فارسی، در شرح کتاب «اخلاق ناصری» خواجه نصیر طوسی، به درخواست عبدالله قطب شاه؛ کتابی در «امامت»، به فارسی.

اعیان الشیعة (۱۰/ ۱۱۰-۱۱۱)، الذریعة (۴/ ۷۶-۷۷، ۱۳/ ۷۹-۸۰، ۱۷۲)، روضات الجنات (۱/ ۸۷)، ریاض العلماء (۵/ ۱۳۴-۱۳۵)، ریحانه (۷/ ۴۸۹-۴۹۰)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۱/ ۵۱۲-۵۱۳)، فوائد الرضویه (۵۶۷)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۷۲)، لغت‌نامه (ذیل / ابن خاتون)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۶)، هدیة الاحباب (۵۶).

ابن خازن دینوری خراسانی، ابوالفضل احمد بن محمد بن فضل (۴۷۱-۵۱۲/ ۵۱۸-۵۴۲ ق)، خطاط و شاعر. وی خوشنویس ایرانی تبار خراسانی است که در بغداد متولد شد. از مردم دینور بود. «دیوان» شعری از او به جا مانده که پسرش نصرالله کاتب آن را گردآوری کرد. اشعار وی را به زیبایی ستوده‌اند. ابن خازن از خطاطین و از اعجوبه های خوشنویسان بود و در مدت عمرش پانصد قرآن کتابت کرد. او از مخترعان خطوط رقا و توقیع است. وی در بغداد درگذشت.

الاعلام (۱/ ۲۰۸)، پیدایش خط و خطاطان (۷۸-۷۹)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۴۵۶-۴۵۵)، ریحانه (۲/ ۱۰۸)، کشف الظنون (۷۶۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۴۴)، الوافی بالوفیات (۸/ ۷۸-۸۰)، وفیات الاعیان (۱/ ۱۴۹-۱۵۱).

ابن خالویه، ابو عبدالله حسین بن احمد، (وف ۳۷۰ ق)،

نزد اسحاق موصلی فراگرفت. نخست چندی در ولایت جبال مأمور پست و خبر بود، سپس با حفظ سمت به بغداد و سامرا رفت و در دربار معتمد، خلیفه عباسی، از مقریین گشت. فهرستی از آثار او را ابن ندیم در کتاب خود آورده که اکثر آنها مفقود شده است. مهم‌ترین اثر وی «المسالک و الممالک» یا «تاریخ ابن خردادبه» است که به زبان فرانسه نیز ترجمه و چاپ شده است و مشتمل بر اطلاعاتی درباره راهها و شهرها می‌باشد. این کتاب مورد استفاده جغرافی‌نویسان پس از او از قبیل: ابن فقیه، مقدسی، ابن حوقل و جیهانی قرار گرفته است، ولی درباره ارزش علمی این کتاب نویسندگان قدیم عرب و خاورشناسان جدید آراء متضاد ارائه کرده‌اند؛ از دیگر آثار او: «کتاب اللهور الملاهی»، درباره موسیقی و موسیقیدانان؛ «کتاب جمهرة انساب القرمس و النواقل»، درباره طایفه ایرانیان و اقوام جابه‌جا شده؛ «کتاب التاریخ» که مسعودی آن را بهترین و کامل‌ترین تألیف در نوع خود دانسته است؛ «الندماء و الجلساء»؛ «ادب السماع».

استادان موسیقی (۲۹-۲۸)، الاعلام (۴/ ۳۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۴۹-۳۵۰)، تاریخ گزیده (۶۹۷)، تاریخ موسیقی (۱/ ۵۸، ۷۳، ۱۳۱، ۵۵۷/ ۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۲۷)، دانشنامه ایران و اسلام (۴/ ۵۲۹-۵۲۸)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۲۵۷)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۸)، ذیل تاریخ بغداد (۱۷/ ۱۱-۱۲)، ریحانه (۷/ ۲۹۷-۲۹۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۲۵)، کارنامه بزرگان (۳۰-۳۱)، کشف‌الظنون (۲۷۸، ۱۶۶۵)، لغتنامه (ذیل / ابن خردادبه)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۳۶)، هدیة العارفین (۱/ ۶۲۵).

ابن خُزَیمه، ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه. (۲۲۳-۳۱۱ق)، فقیه و محدث شافعی. موصوف به امام الاثمه. اهل نیشابور و در آنجا پیشوای دینی بود. به عراق، شام، عربستان و مصر سفر کرد. از اسحاق بن راهویه و محمد بن حمید و عتبه مروزی و علی بن حجر و اسحاق بن شاهین و دیگران حدیث شنید و استادان بسیاری دید و خود استاد محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری و ابو حاتم رستنی و اسحاق کسوی و ابن یالویه و ابواحمد حاکم و ابوالحسن آبری و بسیاری دیگر بود. آثارش را بیش از ۱۴۰ مجلد دانسته‌اند، از جمله: کتاب «التوحید و اثبات صفات الرب»؛ «تفسیر القرآن»؛ «صحیح ابن خزیمه» یا «مختصر المختصر من المسند الصحیح عن النبی (ص)».

ابن خُراش خراسانی، ابوجعفر احمد بن حسن بن خُراش. (وف ۲۴۲/۲۴۳ق)، حافظ و محدث. در بغداد می‌زیست. از عبدالرحمن بن مهدی، وهب بن جریر، شبابه بن سوار، ابوعامر عقدی، عمرو بن عاصم و عبدالصمد بن عبدالوارث حدیث شنید. مسلم بن حجاج نیشابوری، ترمذی، عبید عجلی، عبدالله بن احمد و سراج از وی روایت کرده‌اند. برخی رجال نویسان وی را شیعه دانسته‌اند و بر نفع بودن وی تأکید دارند.

ایغان الشیعه (۲/ ۴۹۳)، الجرح و التمدیل (ج ۱، ق ۱/ ۴۸)، تاریخ بغداد (۴/ ۷۸-۸۰)، تهذیب التهذیب (۱/ ۲۳)، سیر النبلاء (۱۲/ ۱۵۷-۱۵۸).

ابن خُراش مروزی، ابومحمد عبدالرحمن بن یوسف بن سعید بن خُراش. (وف ۲۸۳ق)، محدث شیعی. اصل او از مرو است. به گفته خطیب بغدادی او یکی از جویندگان حدیث در آفاق بود که به حفظ و شناخت و فهم صحیح حدیث و رجال موصوف می‌باشد. در طلب حدیث رنج فراوان کشید و شهرهای خراسان، عراق، حجاز، شام و مصر را دید. بکر بن محمد بن حمدان مروزی از وی نقل کرده که گفت: در راه تحصیل حدیث در تنگناهای طرق ارتباطی و کمبود آب پنج بار مجبور شدم تا ادرار خود را بیاشامم، وی از خالد بن یوسف سمتی و عبدالجبار بن علاء مکی و ابوحفص فلاس و علی بن خُشرم مروزی و محمد بن یحیی ذهلی و بسیاری از همطبقه آنان حدیث شنیده است. او از مشایخ ابن عقیده و بکر بن محمد صیرفی مروزی و ابوسهل قسطن است. عبدالملک بن محمد جرجانی گوید که پرحافظه‌تر از ابن خُراش ندیده است. او در بغداد درگذشت، اما ابوبکر طرسوسی معتقد است که ابن خُراش در طرسوس در ۲۹۴ق درگذشت.

تاریخ الاسلام (حوادث ۲۸۱-۲۹۰/ ۲۱۳-۲۱۴)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۲۸۰-۲۸۲)، سیر النبلاء (۱۳/ ۵۰۸-۵۱۰)، لسان المیزان (۴/ ۳۲۲-۳۲۴)، معجم رجال الحدیث (۹/ ۳۵۴).

ابن خُردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله / احمد بن خُردادبه. (ح ۲۰۵-۲۸۰/ ۳۰۰ق)، مورخ، جغرافیدان و موسیقیدان. پدر بزرگ وی زرتشتی بود و به دست برامکه اسلام آورد. به روایتی پدرش در خلافت مأمون حاکم طبرستان بود و خود او نیز ظاهراً در خراسان به دنیا آمد. گفته‌اند که برای کسب علم شوق وافر داشت و هنر و ادب را به خوبی فراگرفت. وی در موسیقی نیز دست داشت و آن را

کسب دانش شدند. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «رسالة فی کیفیة تحلیف اهل الذمة و سائر الکفار»؛ «رسالة فی مسألة رؤية الهلال قبل الزوال»؛ «رسالة فی مسألة صلاة الجمعة»؛ تعلیقاتی بر «کلام الله مجید»، و «کتب اربعه» حدیثی، و کتب فقهی و اصولی، و کتب ادبیات عربی. الذریعه (۱۱/۳۰۹)، ریاض العلماء (۲/۳۰۶-۳۱۰)، معجم المؤلفین (۸/۳۲).

ابن خضرویه بلخی، ابو حامد احمد بن خضر. (وف ۲۴۰ ق)، عارف. از اهالی بلخ و از مشایخ بزرگ خراسان بود. با ابوتراب نخشبی و حاتم اصم صحبت داشت و ابراهیم ادهم را دیده بود. او از نظیران بایزید و ابو حفص حداد بود. ابو حفص را سر راه سفر حج، در نیشابور و بایزید را در بسطام زیارت کرد. ابو حفص را گفتند که: «از این طایفه که را بزرگتر دیدی؟» گفت: «از احمد خضرویه بزرگتر ندیدم به همت و صدق احوال». ظاهراً وی در نود و پنج سالگی در بلخ درگذشت. مقبره او در همان شهر است.

تاریخ گزیده (۶۴۰)، تذکره الاولیاء (۱/۲۸۸-۲۹۲)، ترجمه رسالة قشیری (۴۵۲۲)، حلیه الاولیاء (۱۰/۴۳-۴۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۰۶-۱۰۳)، طبقات الصوفیه هروی (۱۰۰-۹۸)، طرائق الحقائق (۲/۱۷۸-۱۷۶)، کشف المحجوب (۱۲۹-۱۵۰)، نفحات الانس (۵۲-۵۳).

ابن الخطیب ← فخر رازی.

ابن خطیب گنجوی، تاج الدین امیر احمد. (س پنجم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به خطیب. مشهور به پسر خطیب گنجه یا پور خطیب گنجه. وی معاصر سلطان محمود غزنوی بود و با همسرش مهستی گنجوی به دربار غزنوی پیوستگی داشت. همسرش از سرایندگان شهر آشوب بود و میان او و مهستی مناظره درمی گرفت. در سده هفتم قمری داستان امیر احمد و مهستی درباره شوخ طبعیهای وی و همسرش به نثر نوشته شد. از وی اشعاری در تذکره ها باقی است.

تاریخ گزیده (۷۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۸۵، ۷۳۹)، تذکره روز روشن (۱۸)، دانشمندان آذربایجان (۷۶)، الذریعه (۹/۲۱)، مجالس النفاث (۲۷۷).

ابن خفیف، ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی. (وف ۳۷۱ ق)، صوفی و عالم. ملقب به شیخ کبیر و شیخ شیرازی.

الاعلام (۶/۲۵۳)، تاریخ نیشابور (۱۱۹-۱۲۰)، الجرح والتعديل (ج ۳، ق ۲/۱۹۶)، دائرة المعارف البستانی (۱/۴۵۹)، ریحانه (۷/۴۹۹)، سیر النبلاء (۱۴/۳۸۲-۳۶۵)، کشف الظنون (۱۰۷۵، ۱۲۰۶)، الکنی واللقاب (۱/۲۷۶)، معجم المؤلفین (۹/۴۰-۳۹)، الوافی بالوفیات (۲/۱۹۶)، هذیه العارفین (۲/۲۹).

ابن خسرو بلخی، ابو عبدالله حسین بن محمد بن خسرو. (وف ۵۲۶ ق)، محدث. معروف به سمسار حنفی. از حمیدی و مالک بانیاسی و ابو الحسن انباری و عبدالسلام قزوینی و عبدالواحد بن فهد علاء و بسیاری دیگر حدیث شنید و ابن جوزی و ابن عساکر از وی روایت کرده اند. ابن ابی طی او را در رجال شیعه ذکر کرده و گوید که او کتابی در «مناقب اهل بیت (ع)» و نیز در «کلام ائمه (ع)» نوشته است. به وی نسبت اعتزال نیز داده اند و صاحب «اعیان الشیعه» گوید که چنین نسبتی ناشی از خلط بین تشیع و اعتزال به خاطر اشتراک پاره ای از اصول می باشد. از آثارش: جمع آوری «مسند ابی حنیفه» در دو مجلد.

اعیان الشیعه (۶/۱۵۲)، سیر النبلاء (۱۹/۵۹۲-۵۹۳)، کشف الظنون (۱۶۸۱)، لسان المیزان (۲/۵۷۷-۵۷۸)، معجم المؤلفین (۴/۵۰)، الوافی بالوفیات (۱۳/۳۹-۳۸).

ابن خضر شاه اصفهانی، میرزا عیسی بن محمد صالح بیک بن حاج شاه ولی بیک بن حاج پیر محمد بیک بن خضر شاه. (ح ۱۰۳۴ - ۱۰۷۴ ق)، فقیه، محدث شیعی و خطاط. پدرش از کارگزاران دربار شاه عباس صفوی بود. ۲۰ سال از زندگی خود را به فراگیری دانش پرداخت و در مجلس درس استادانی چون: ملا محمود فرزند میرزا علی اصفهانی، ملا محمد تقی مجلسی، میرزا رفیع الدین نایینی، علاء الدین محمد گلستانه و ملا محمد صادق کرباسی حاضر شد و در انواع علوم عقلی، نقلی، ادبی، ریاضی و پزشکی مهارت یافت. وی در تقوا و پرهیزکاری و زهد و بی اعتنایی به دنیا تا بدان پایه بود که گرچه او را مکلف به منصب قضاوت و شیخ الاسلامی اصفهان کردند، اما او نپذیرفت و با اینکه ثروت فراوان داشت به دست خود به استنساخ کتب می پرداخت. به گفته پسرش میرزا عبدالله افندی، مؤلف «ریاض العلماء»، کتب بسیاری را استنساخ کرد. ابن خضر شاه خوشنویسی چیره دست بود و با وجود سرعت کتابت انواع خط را به زیبایی می نوشت. به برکت او بیشتر خویشتانندان و خدمتگزاران و یاران و اهالی محل او موفق به

ابن خمار، ابوالخیر حسن بن شوار بن بها بن بهرام / بهنام. (۳۳۱-ح ۴۲۱ق)، طبیب، فیلسوف و مترجم. از نصرانیان ایرانی و یکی از مترجمان بزرگ، از زبان سریانی به عربی بود. وی کتب زیادی را از آن زبان به عربی ترجمه کرد. در فلسفه شاگرد یحیی بن عدی بود. ابن ندیم او را ملاقات کرده و از او به عنوان منطقی بزرگی یاد می‌کند. ابوالفرج بن طیب مسیحی و ابوالفرج بن هندوی مسلمان احتمالاً در زمان اقامت او در بغداد از شاگردان وی بوده‌اند. او را در طب ثالث بقراط و جالینوس می‌دانستند. از جراحان بیمارستان بزرگ عضدالدوله در بغداد بود. ابن سینا او را تحسین کرده، ولی با تمام اشتیاقی که به دیدار وی داشت، به این امر ناائل نشد. مدتی در زمان مجددالدوله دیلمی در ری، چندی در دستگاه ابراهیم بن خوارزمشاه در خوارزم بود. پس از فتح خوارزم به دست سلطان محمود غزنوی وی را به همراه ابوریحان بیرونی و چندتن از دانشمندان به غزنه بردند. در اواخر عمر به سبب شنیدن آیه‌ای از قرآن و دیدن پیامبر اسلام (ص) در خواب، مسلمان شد. در زمان سلطان محمود، در راه رفتن به دربار او از اسب بر زمین افتاد و کشته شد. از آثار وی: «کتاب الوفاق بین رأی / آراء الفلاسفة و النصاری»؛ «مقالة فی التوحید والتثلیث»؛ «مقالة فی الصدیق والصدیقة»؛ «مقالة فی السعادة»؛ «مقالة فی الاخلاق»؛ «مقالة فی الصرع»؛ «کتاب دیابیطا» یعنی تقطیر؛ «مقالة فی الآثار المخيلة فی الجوالحادثة عن البخار المائی وهی الهالة والقوس والضباب»؛ به صورت سؤال و جواب؛ «کتاب الهیولی»؛ «مقالة فی امتحان الاطباء» که آن را به مأمون بن مأمون خوارزمشاه اهدا کرد؛ «کتاب الآثار العلویة»؛ «کتاب اللبس فی الکتب الاربعة فی المنطق» که این از ترجمه‌های او از سریانی به عربی است؛ «کتاب تفسیر ایساغوجی»، هم به صورت مشروح و هم به صورت مختصر.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۸۱-۲۸۲)، تاریخ الحکماء قفطی (۲۲۶)، تاریخ طب (۲/ ۶۹۹-۷۰۱)، ترجمه تئمه صوان الحکمه (۱۴-۱۶)، چهار مقاله (۱۸، ۱۱۹)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۵۵-۹۵۶)، ریحانه (۷/ ۵۰۸-۵۰۹)، عبون الانباء (۳۹۳-۳۹۵)، فهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۴۷)، ۲۷۶-۲۷۷، لغت‌نامه (ذیل / ابن خمار)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۲۹)، الملل والنحل (۳۶۹)، نامه دانشوران (۱/ ۸۸-۸۵)، الواقی بالوفیات (۱۲/ ۴۲-۴۱)، هدیه العارفین (۱/ ۲۷۷).

ابن خَیْط، ابوبکر محمد بن احمد بن منصور سمرقندی. (وف ۳۲۰ق)، نحوی و لغوی. از مردم سمرقند

اهل شیراز بود. از مشایخ بزرگ صوفیه به شمار می‌رفت، به همین خاطر وی را شیخ الاسلام می‌خواندند. ابن خفیف مؤسس مکتب عرفانی مستقلی بود و رباطی در شیراز بنا کرده که تا اواخر سده ششم دایر بود. تعلیمات او که کم و بیش متأثر از مذهب حلاج بود تا زمان آغاز حمله مغول در فارس نفوذ عمیق داشت. ابن خفیف در فقه، ظاهری مذهب و در کلام، اشعری مذهب و در الهیات عرفانی روشی، ضد سالمیان داشته است. او صحبت جنید و ابومحمد ژوزیم و ابوالعباس بن عطا را دریافت و با حسین بن منصور حلاج ملاقات داشت. شیخ کبیر در دستگاه عضدالدوله دیلمی صاحب نفوذی سیاسی بود و از حلاجیان حمایت آشکار می‌کرد. جامی سال مرگ وی را ۳۳۱ ق و هدایت در «ریاض العارفین» ۳۹۱ ق و در «مجمع الفصحا» به غلط ۳۱۹ ق می‌نویسند. ابن خفیف تألیفات بسیاری داشته است، از آن جمله: «آداب المریدین»؛ «اختلاف الناس فی الروح»؛ «جامع الارشاد»؛ «الجمع والتفریق»؛ «الرد علی ابن سالم»؛ «دیوان شعر»؛ «شرف الفقراء علی الاغنیاء» یا «شرف الفقراء المتحققین علی الاغنیاء المنفقین»؛ «فضل التصوف»؛ «کتاب الاستدراج»؛ «کتاب السماع»؛ «کتاب الفضائل و جامع الدعوات و الاذکار»؛ «کتاب المعتقد الصغیر»؛ «کتاب المعتقد الکبیر»؛ «کتاب المعراج»؛ «کتاب المفردات»؛ «اللبس المرقعات».

ایضاح المکنون (۱/ ۴، ۳۵۰، ۳۶۷، ۴۸۵، ۵۵۳، ۲/ ۴۶، ۴۷، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۰، ۳۰۳، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۹، ۴۰۱)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۱۰۱-۱۰۳)، تاریخ اسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰ / ۵۰۶-۵۱۱)، تاریخ گزیده (۶۵۷)، تذکره هزارمزار (۸۸-۷۹)، تذکره الاولیاء (۲/ ۱۲۴-۱۳۱)، تذکره روز روشن (۲۲)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۳۸۵-۳۸۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۳۹-۱۴۹)، دانشنامه ایران و اسلام (۴/ ۵۳۶-۵۳۷)، الذریعه (۹/ ۴۴)، ریاض العارفین (۴۳)، سفرنامه ابن بطوطه (۱/ ۲۶۲)، سیر النبلاء (۱۶/ ۳۲۲-۳۲۷)، طبقات الصوفیه هروی (۵۳۹-۵۳۷)، طبقات الصوفیه شلمی (۴۶۲-۴۶۶)، طرائق الحقائق (۲/ ۴۷۴-۴۷۷، ۳/ ۴۸۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۲۰۰)، کشف الظنون (۱۲۴۷)، لغت‌نامه (ذیل / ابو عبدالله)، مجمع النصح (۱/ ۱۲۴)، معجم البلدان (۳/ ۲۲۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۸۲-۲۸۳)، نفحات الانس (۲۴۰-۲۴۱)، نامه دانشوران (۵/ ۳۵۰-۳۵۹)، الواقی بالوفیات (۳/ ۴۲)، هدیه العارفین (۲/ ۴۹-۵۰).

محمد بن درستویه (۲۵۸-۳۴۷ق)، نحوی، لغوی، محدث و عالم دینی. پدرش از محدثین بزرگ بود. وی از مردم فسای فارس بود، که در جوانی به بغداد رفت و در آنجا مقیم شد. در بسیاری از علوم، از جمله در علم حدیث، سرآمد زمان خویش بود. مجموعه‌هایی گرد آورده بود که حداقل تا زمان خطیب بغدادی باقی بود. در بغداد درس خواند و از محضر استادانی چون ابن قتیبۀ دینوری و ابوالعباس مبرد بهره گرفت. ابن درستویه مفسر قرآن نیز بود و در تفسیر دو دیدگاه اخفش بصری و ثعلب کوفی را تلفیق می‌کرد. ابن درستویه در آثار نحوی، طرفدار مکتب بصره بود. گویا کتبی نیز در رد افکار نحویون کوفی نوشته بوده است. او در تفسیر قرآن و حدیث روشی مختلط داشته است. دارقطنی، ابن شاهین و ابوعبدالله مرزبانی از شاگردان وی بودند. از آثار وی: «کتاب الکتاب المتمم» یا «ادب الکاتب المتمم»، در بررسی جزئیات خط و املا برای دبیران؛ کتاب «الارشاد»، در نحو؛ «معانی الشعر»؛ «اخبار النحویین»؛ «نقض کتاب العین»؛ «التوسط بین الاخفش و ثعلب»، در تفسیر قرآن؛ شرح «کتاب الجرمی»؛ «کتاب الهجاء»؛ کتاب «غریب الحدیث».

الاعلام (۲۰۴/۲)، ابضاح المکنون (۳۷۲/۱)، ۵۵۳، ۵۵۶، ۲۸۲، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۳۰، ۳۴۳، ۳۷۴، ۵۵۸، تاریخ بغداد (۹/۴۲۹-۴۲۸)، دانشنامه ایران و اسلام (۴/۵۶۴)، دائرة المعارف البستانی (۱/۴۷۵)، دائرة المعارف فارسی (۱/۱۸)، روضات الجنات (۵/۱۰۴-۱۰۵)، ریحانه (۷/۵۱۷)، سیر النبلاء (۱۵/۵۳۱-۵۳۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۰۷-۱۰۶)، کشف الظنون (۶۸/۱۱۵-۱۱۶)، ۵۰۶، ۷۰۰، ۸۳۹، ۱۱۰۸، ۱۲۰۵، ۱۲۷۲، ۱۴۱۵، ۱۴۵۱-۱۴۵۲، ۱۴۶۱، ۱۴۷۲، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۲۰۲۱، الکنی و الالقاب (۱/۲۸۴)، لسان المیزان (۳/۷۴۴-۷۴۵)، لغت‌نامه (ذیل/ابن درستویه)، معجم المؤلفین (۶/۴۰)، نامه دانشوران (۳/۱۲۵-۱۲۶)، وفيات الاعیان (۳/۲۵۴۴)، هدیة المارفین (۱/۲۴۶).

ابن دوست، ابوسعید/ابوسعید عبدالرحمن بن محمد بن محمد (۳۵۷-۴۳۱ق)، عالم، ادیب و شاعر. جدش ملقب به دوست بود. عبدالرحمن از مردم نیشابور و ناشنوا بود. نزد ابونصر جوهری لغت و ادب آموخت. ابوالحسن واحدی مفسر از شاگردان اوست. از آثار او: «رد علی الزجاجی»، در استدراکش بر «اصلاح منطلق» ابن سکیت؛ «دیوان» شعر. در «الاعلام» زرکلی نام او را به استاد «جواهر المصیبه» ابن درست نوشته است، اما با توجه به آنکه اغلب

بود، در بغداد زیست و در بصره از دنیا رفت. ابوعلی فارسی و ابوالقاسم زجاجی از شاگردان او بودند. با ابراهیم بن سری زجاج مشاجرات نحوی داشت. به ظاهر در دوره‌ای از زندگی دچار کوری کامل شده بود. به گفته یاقوت حموی او مردی خوش اندام، خوش اخلاق و خوش برخورد بود. او شیوه نحویان کوفه و بصره را در نحو به هم می‌آمیخت، و در پاره‌ای از موارد از لحاظ روش، بصری بود و بعضی از نظرات کوفیان را نیز می‌پذیرفت. از آثار وی: کتاب «المعانی القرآن»؛ «النحو الکبیر»؛ کتاب «الموجز» و کتاب «المفنی» هر دو در نحو.

الاعلام (۶/۱۹۸-۱۹۹)، دانشنامه ایران و اسلام (۴/۵۵۳)، ۵۵۴، ریحانه (۷/۵۱۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۳۷)، کشف الظنون (۱۷۳۰، ۱۸۱۰، ۱۸۹۹، ۱۹۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ابن خیاط)، معجم الادباء (۱۷/۱۴۱-۱۴۲)، معجم المؤلفین (۹/۲۳)، الوافی بالوفیات (۲/۸۸)، هدیة المارفین (۲/۳۱).

ابن داوود قمی، ابوالحسن محمد بن احمد بن داوود: (وف ۳۶۸ق)، فقیه امامی و محدث. وی از فقها و مشایخ حدیث امامیه در قم بود. از قم به بغداد رفت و در آنجا به نشر حدیث پرداخت. ابن داوود مدح نجاشی و علامه و دیگر علمای رجال بود. شیخ مفید و احمد بن عبدون و ابوعبدالله غضائری و ابن نوح سیرافی از وی روایت کرده‌اند. ابن غضائری می‌گوید: «ندیدم اقله و احفظ از ابن داوود و یا نسبت به حدیث اعراف از او باشد». وی در بغداد درگذشت و در مقابر قریش دفن شد. از آثار وی: «کتاب البیان عن حقیقة الصیام»؛ «الحدیثین المختلفین»؛ «الذخائر»؛ کتاب بزرگ «المزار»؛ «الممدوحین و المذمومین من الرواة».

الاعلام (۶/۲۰۲)، اعیان الشیعه (۹/۶۵)، ابضاح المکنون (۱/۲۰۵)، رجال الطوسی (۵۱۱)، رجال النجاشی (۲/۳۰۵-۳۰۴)، ریحانه (۷/۵۱۴)، الذریعه (۳/۱۷۱)، ۵/۲۰، ۲۲/۲۲۴، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/۲۳۶)، فوائد الرضویه (۳۸۸)، الفهرست للطوسی (۲۷۰)، الکنی و الالقاب (۱/۲۸۲-۲۸۳)، لغت‌نامه (ذیل/ابن داوود)، معجم المؤلفین (۸/۲۵۹)، هدیة المارفین (۲/۴۸).

ابن درستویه فسوی ← ابن درستویه فسوی.

ابن درستویه فسوی، ابومحمد عبدالله بن جعفر بن

شرح حال او نبرداخته و از این مهم غفلت کرده‌اند. او را تصانیف بسیاری است. سید بن طاووس در «الدروع الواقیه» و شیخ ورام در «تنبيه الخواطر» و ابن فهد در «التحصین» و «عدة الداعی» از کتب او نقل کرده‌اند، و کراجکی در کتاب «الفهرس» ذکر کرده که وی در قم و ری ۲۲۰ کتاب تصنیف کرده است. از آثار وی: «ادب الامام و المأموم»؛ «المانعات من دخول الجنة» یا «الاعمال المانعة من دخول الجنة»؛ «جامع الاحادیث النبویه»، مشتمل بر هزار حدیث نبوی به ترتیب حروف هجا؛ «المنبی عن زهد النبی (ص)»؛ «الغایات»؛ «المسلسلات» یا «مسلسلات الاخبار»، شامل کلیه وقایعی است که در تمام طبقات استادش تا معصوم، لفظ خاص تکرار شده؛ «العروس»، در فضل و آداب روز جمعه؛ «نوادیر الاثر فی علی (ع) خیر البشر»، که در آن حدیث نبوی «علی خیر البشر» را از، بیش از، ۷۰ طریق آورده است. اعیان الشیعه (۲/ ۸۲-۸۳)، الذریعه (۱/ ۳۸۶، ۳۱/ ۱۹، ۳۰-۳۱، ۲۱/ ۲۱)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۸۶)، رجال الطوسی (۴۵۷)، روضات الجنات (۲/ ۱۶۸-۱۷۰)، ریحانه (۷/ ۵۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۶۹۶-۶۹۸)، فوائد الرضویه (۵۹-۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ جعفر)، معجم رجال الحديث (۴/ ۸۲-۸۳)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۳۲-۱۳۳)، نفس‌الرحمان (۸۸-۹۰).

ابن راوندی، ابوالحسن/ ابوالحسن احمد بن یحیی بن محمد بن اسحاق. (وف ۲۴۵ ق)، متکلم و فیلسوف. برخی منابع وی را اهل راوند، میان اصفهان و کاشان، و برخی اهل مرورود می‌دانند. از زندگی شخصی وی اطلاع چندانی در دست نیست. گویا نخست معتزلی بوده و پس از مدتی به شدت بسا معتزلیان درافتاده است. ایشان نیز ردیه‌های شدیدی بر ضد وی نوشته‌اند. پیروی ابن راوندی از تشیع نیز ناپایدار بود. گفته‌اند که استقرار به مذهبی نداشته. برخی معتقدند که پدر وی از یهودیان بوده، ولی خودش اسلام آورده است. از نظر علمای عامه ابن راوندی ملحد و زندیق است و به گفته آنان شهرت بی‌دینی وی از جهان اسلام فراتر رفت و برخی از یهودیان نیز وی را مذمت کردند. به هر حال وی یکی از شخصیت‌های پیچیده و ناشناخته کلام اسلامی است. ابن راوندی در ادبیات استادی کم‌نظیر بود. ابن خلکان آثار وی را بالغ بر ۱۱۴ اثر دانسته، و حمدالله مستوفی گوید که وی ۱۲۴ کتاب تصنیف کرده است. بسیاری از آثار وی از میان رفته‌اند. تنها بخشی از آنها در ردیه‌های مخالفانش باقی مانده است؛ از جمله آثار وی:

منابع او را ابن دوست ذکر کرده‌اند، بنا را بر ضبط ابن دوست می‌گذاریم. همین ضبط را «دائرة المعارف البستانی» به صورت ابن دُوست [dowast] آورده است.

الاعلام (۴/ ۱۰۲)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۴۸۲)، ریحانه (۷/ ۵۲۰)، سیر النبلاء (۱۷/ ۵۱۰-۵۰۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن دوست)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۸۸).

ابن دُؤل قمی، احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دُؤل. (وف ۳۵۰ ق)، عالم و نویسنده شیعی. از زندگانی وی چیزی در دست نیست، اما از آثارش چنین بر می‌آید که مؤلفی والا و نویسنده‌ای پرکار بوده است. عاملی برای وی ۷۷ کتاب و شیخ نجاشی ۱۰۰ کتاب برشمرده است. از جمله آثار وی: «الحدائق»، در توحید، که برای فرزندش، محمد بن احمد، نوشته؛ «الطبقات»؛ «التفسیر»؛ «المؤمن»؛ «الایضاح»؛ «السنن»؛ «التهذیب»؛ «التنبیه»؛ «العلل»؛ «الصلاة»؛ «الزکاة»؛ «الزیارات»؛ «الاخوان»؛ «الدلائل»؛ «التحذیر»؛ «الکمال»؛ «التنافس»؛ «المواصم»؛ «الطب»؛ «خصائص الاطعمة»؛ «الادویه».

الاعلام (۱/ ۲۰۰)، اعیان الشیعه (۳/ ۱۰۳-۱۰۲)، الذریعه (۱/ ۳۸۲، ۲/ ۲۸۹، ۳/ ۳۷۶، ۲/ ۳۲۷، ۵/ ۱۲۹، ۶/ ۲۹۶)، ۸/ ۲۳۶، ۱۲/ ۴۰، ۷۷، ۱۵/ ۱۴۵)، رجال النجاشی (۱/ ۲۳۲-۲۳۳)، معجم رجال الحديث (۲/ ۲۵۸-۲۵۹).

ابن رازی، ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قمی ایلاقی. (س چهارم ق)، فقیه و محدث امامی. ساکن ری بود. پدرش محدثی ثقه بود و از مشایخ ابن رازی محسوب می‌شود. از دیگر استادان او محمد حمیری، سهل دیباجی، محمد بن همام اسکافی و محمد بن مظفر مصری می‌باشند. وی از مشایخ روایت شیخ صدوق است، و به نوبه خود، تفسیر امام حسن سکری (ع) را از صدوق روایت کرده است. به گفته صاحب «روضات»، از کتب ابن رازی استفاده می‌شود که نامبرده از صاحب بن عباد روایت می‌کرده و ممکن است پاره‌ای از مقامات علمی را از او بهره‌مند شده باشد. ابن داوود او را دانشمندی ثقه می‌داند و شیخ طوسی او را در ردیف کسانی آورده است که مستقیماً از معصوم روایت نکرده‌اند. در «رجال الطوسی» و «رجال ابن داود» تحت نام جعفر بن علی بن احمد آورده شده است. محدث نوری معتقد است که شرح حال نویسان در مورد ابومحمد جعفر بن احمد قمی اهمال کرده‌اند و در «نفس‌الرحمان» از علمای رجال گذشته و حال تعجب می‌کند که چگونه به

عنوان «سیدالحفاظ» نام می‌برد. وی در پایان عمر در نیشابور ماندگار شد و در همان جا درگذشت. در تاریخ تولد و وفات او اختلافاتی هست، ابن خلکان تاریخ تولد وی را بین ۱۶۱ تا ۱۶۳ ق و وفاتش را میان ۲۳۷ و ۲۳۸ ق می‌داند؛ در «طبقات الحنابلة» تولد وی ۱۶۶ و وفاتش ۲۴۳ ق ذکر شده است. از آثار او: کتاب «التفسیر»؛ کتاب «المسند»؛ کتاب «السنن»؛ در فقه.

الاعلام (۱/ ۲۸۴)، تاریخ اسلام (حوادث ۲۳۱-۲۴۰/ ۸۰-۹۰)، تاریخ بغداد (۶/ ۳۵۵-۳۵۶)، تاریخ الکبیر (۱/ ۳۷۹-۳۸۰)، تهذیب التهذیب (۱/ ۱۹۷-۱۹۸)، الجرح والتعديل (ج ۱، ق ۱/ ۲۰۹-۲۱۰)، حلیة الاولیاء (۹/ ۲۳۸-۲۳۹)، دانشنامه ایران و اسلام (۴/ ۵۷۳)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۴۸۶)، لغت‌نامه (ذیل / ابن راهویه)، روضات الجنات (۲/ ۷-۵)، ریحانه (۷/ ۵۳۱-۵۳۰)، سیر النبلاء (۱۱/ ۳۵۸-۳۵۹)، طبقات الحنابلة (۱/ ۱۰۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۱۸)، کشف الظنون (۴۴۲)، لسان المیزان (۸/ ۲۰۵)، والاقصاب (۱/ ۲۹۰)، لسان المیزان (۸/ ۲۰۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۲۸)، نامه دانشوران (۲/ ۳۷۵-۳۸۲)، الوافی بالوفیات (۸/ ۳۸۸-۳۸۶)، وفیات الاعیان (۱/ ۱۹۹-۲۰۱)، هدیة الاحباب (۵۹-۶۰).

ابن رَیْن طبری، ابوالحسن علی بن سهل بن رَین. (س دوم و سوم ق)، طبیب. در مرو متولد شد. در حدود ۲۱۴ ق همراه پدرش به خدمت مازیار بن قارن، امیر طبرستان رسید و سمت دبیری وی یافت. پس از گرفتاری و قتل مازیار در ۲۲۴ ق به ری گریخت و در زمان الواثق بالله در سامرا مقيم بود و در دوران این خلیفه اسلام آورد و کتاب معروف خود «کتاب الدین والدولة»، را در اثبات حقانیت دین اسلام و علیه دین نصاری نوشت. ابن ندیم گوید: وی به دست معتصم عباسی اسلام آورد. عده‌ای وی را استاد محمد بن زکریای رازی نوشته‌اند. از دیگر آثار وی: «فردوس الحکمة»؛ «کناش الحضرة»؛ «منافع الاطعمة والاشربة والعقاقیر»؛ «کتاب تحفة الملوك»؛ «کتاب عرفان المياه».

الاعلام (۵/ ۹۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱۸-۱۱۹)، تاریخ الحکماء قنطی (۳۲۱-۳۲۰)، تاریخ طب (۲/ ۳۱۶-۳۲۲)، عبرن الانبیاء (۳۷۹)، فهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۲۷)، هدیة العارفين (۱/ ۶۶۹).

ابن ریبب - آبی، عزالدین / زین الدین.

«فضیحة المعتزلة»، در رد کتاب «فضیلة المعتزلة» ابوالحسن خیاط؛ «التساج»، در قدم عسالم؛ «نعت الحکمة»؛ «فضیب الذہب». دوازده کتاب به او نسبت داده‌اند که در طعن اصول شریعت است و گروهی از علما در رد آنها کتابهای بسیاری نوشته‌اند. ابن راوندی خود گاه در رد کتب خود نیز ردیه نوشته است، از جمله: «کتاب نقض کتاب الزمرد علی نفسه»؛ «کتاب نقض المرجان». برخی از کتابهای او در تأیید دین است: «کتاب الامامة»؛ «کتاب الاسماء و الاحکام»؛ «کتاب الابتداء و الاعادة». در تاریخ وفات ابن راوندی اکثریت بر نظر ابن خلکان در «وفیات الاعیان» (۲۴۵ ق) و مسعودی در «مروج الذهب» هستند، ولی صاحب «البدایة والنهاية» نظر ابن خلکان و مسعودی را اشتباه و نظر ابن جوزی (۲۹۸ ق) را صحیح می‌داند.

الاعلام (۱/ ۲۵۲-۲۵۳)، اعیان الشیمة (۳/ ۲۰۶-۲۰۴)، تاریخ گزیده (۶۹۳)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۴۸۶)، دائرة المعارف فارسی (۱/ ۱۹)، دانشنامه ایران و اسلام (۴/ ۵۷۱-۵۷۲)، روضات الجنات (۱/ ۲۰۳-۲۰۴)، ریاض العلماء (۶/ ۱۹)، ریحانه (۷/ ۵۲۸-۵۳۰)، سیر النبلاء (۱۴/ ۵۹-۶۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۱۶-۳۱۸)، کشف الظنون (۱۲۷۴، ۱۴۰۳، ۱۴۲۳، ۱۴۵۰)، الکلی و الاقصاب (۱/ ۲۸۸-۲۸۷)، لسان المیزان (۱/ ۴۹۲-۴۹۱)، لغت‌نامه (ذیل / ابن راوندی)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۸۱-۸۲)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۰۰)، الملل والنحل (۵۷/ ۱۰۵، ۱۵۱)، هدیة العارفين (۱/ ۵۵)، هدیة الاحباب (۵۹)، الوافی بالوفیات (۸/ ۲۳۸-۲۳۲)، وفیات الاعیان (۱/ ۹۲-۹۵).

ابن راهویه، ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن سَخلَد مروزی. (ح ۱۶۱-۲۳۷/۲۳۸ ق)، حافظ، محدث و فقیه شافعی. اهل مرو بود. وجه تسمیة اسم او بدان سبب است که پدر ابن راهویه، ابراهیم، در راه مکه متولد شده بود. وی به عراق، حجاز، یمن و شام سفر کرد. احمد بن حنبل او را ستوده و گفته که برای اسحاق در جهان نظیری نیست. احمد بن حنبل و یحیی بن معین و صاحبان «صحاح»: بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداود و نسائی از او حدیث نقل کرده‌اند. وی به همراه عده‌ای از محدثان در نیشابور با امام رضا(ع) دیدار کرد و از امام حدیث «سلسلة الذهب» را شنید. در مکه با شافعی مناظره کرد. وی حافظه شگفت‌انگیزی در حفظ حدیث داشت، چنانکه گویند هفتاد هزار حدیث حفظ بود و درباره یک صد هزار حدیث مذاکره کرد، لذا ذہبی از او به

(۷۳۴).

ابن رفاعه هاشمی، ابوالخیر زید بن عبدالله بن سعود بن رفاعه. (وف بمذ از ۴۰۰ ق)، فیلسوف و محدث. از مردم ری بود و سالیان بسیاری در بصره زیست. او در شهرهای جبال و خراسان از ابن درید و ابوبکر بن انباری و دیگران حدیث نقل کرد. ابن یزداد قاری از او حدیث روایت کرده است. خطیب بغدادی او را در روایت حدیث مورد اعتماد نمی‌داند. در نگارش «رسائل» اخوان الصفا همکاری داشت. از آثارش: «اربعمین حدیثاً»؛ «جوامع اصلاح المنطق».

الاعلام (۹۸/۳)، تاریخ بغداد (۸/ ۲۵۱-۴۵۰)، ترجمه تمه صوان الحکمه (۲۰)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۶۹)، الذریعه (۵/ ۳۸۴)، لسان المیزان (۳/ ۱۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ زید)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۹۰).

ابن زَیوَنَدی ← ابن راوَنَدی.

ابن زَبِیب ← آبی، عزالدین / زین الدین.

ابن زیاد نیشابوری، ابوبکر عبدالله بن محمد بن زیاد. (۲۳۸-۳۲۴ ق)، فقیه، حافظ و محدث شافعی. در نیشابور به دنیا آمد. مسافرت‌های بسیار به مصر و شام و عراق کرد و در بغداد اقامت گزید. نزد مزنی و ربیع و ابن عبدالحکم فقه آموخت. از محمد بن یحیی دُهلی و احمد بن یوسف سلمی و احمد بن ازهر نیشابوری و عبدالله بن هاشم طوسی و ابو زرعه رازی و ابن حاتم و ابن واره و بسیاری دیگر حدیث شنید. وی پیشوای شافعیان عراق در زمان خود بود. ابن عقده، ابو عمر بن حیویه، ابن شاهین، دارقطنی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. دارقطنی از او به عنوان افقه‌المشاخ نام می‌برد. در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «کتاب الربا»؛ افزوده‌هایی بر «مختصر» مزنی، در فروع فقه شافعی.

الاعلام (۲۶۳/۴)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۱۲۰-۱۲۲)، سیر النبلاء (۱۵/ ۶۸۶۵)، کشف‌الظنون (۱۶۳۶)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۱۹)، هدیة المارفین (۱/ ۴۴۵).

ابن زیرک بروجردی ← بروجردی، ابوعبدالله محمد بن عیسی.

ابن زَیله، ابومنصور حسین بن طاهر/محمد. (وف

ابن رزین رازی اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن عیسی بن ابراهیم بن رزین تیمی. (وف ۲۵۳ ق)، قاری، نحوی و محدث. اصل وی از اصفهان بود. در ری متولد شد. نزد نصیر و خلاد بن خالد قرآن را قرائت کرد. در عربیت و قرائت استاد و راوی حدیث بود. از آثار وی: «الجامع»، در قرائت؛ «رسم القرآن»؛ «العدد»؛ کتابی در «جواز قراءة القرآن علی طریق المخاطبه».

الاعلام (۷/ ۲۱۳)، ری باستان (۲/ ۳۷۸)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۰۳)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۹۴).

ابن رستم، عبدالرحمن بن رستم بن بهرام بن شاپور. (وف ۱۷۱ ق)، فقیه اباضی و مفسر. تبارش ایرانی و از خوارج اباضی است. وی مؤسس شهر تاهرت در الجزایر و اولین پادشاه رستمیان و از فقهای اباضیه آفریقا بود. جدش بهرام از موالی عثمان بن عفان بود. از آثار وی کتاب «التفسیر» است.

الاعلام (۴/ ۷۸)، الکامل (۵/ ۳۲).

ابن رُسته، ابوعلی احمد بن عمر بن رسته. (زح ۲۹۰-۳۰۰ ق)، دانشمند و جغرافیدان. دربارهٔ زندگینامه وی فقط از روی تنها اثرش اطلاعاتی به دست آمده است. در اصفهان متولد شد. در ۲۹۰ ق به مکه رفت و در همان جا میان سالهای ۲۹۰ تا ۳۰۰ ق دانشنامهٔ جغرافیایی گسترده‌ای به نام «الاعلاق النفیسه فی تقویم البلدان» نوشت که تنها جلد هفتم آن باقی مانده است. در نوشتن این دانشنامه از اقوال دانشمندانی چون احمد بن کثیر فرغانی، احمد بن طیب سرخسی و کتابهای ابوعبدالله جیهانی و ابن خردادبه سود جسته است. ابن رسته از جغرافی نویسان مکتب عراق است و برای تأیید نظریات نجومی خود مکرراً به آیات قرآنی استشهاد کرده، وی جغرافیای توصیفی خود را از مکه و مدینه به شیوه‌ای بسیار منظم و علمی آغاز کرده است. کتاب با جغرافیای ریاضی (کیهان نگاری) آغاز می‌شود و در آن به وضع زمین در جهان و شکل و اندازه و کرویت آن اشاره شده است. ابوعلی در جغرافیای سرزمینها از سرزمینهای اسلامی فزاتر رفته و دربارهٔ سرزمین خزرها، بلغارها، اسلاوها و روسها نیز بحث کرده است و حتی روایت محمد بن اسحاق را از کشور خمرها (کامبوج کنونی) آورده است. تاریخ اصفهان (۹)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۲۸-۲۲۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۵۷۵-۵۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن رسته)، معجم المؤلفین (۲/ ۳۱)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/

و اسلام (۴/ ۶۱۹)، الذریعه (۹/ ۲۵، ۲۲/ ۱۱۸)، ریحانه (۷/ ۵۵۸)، کشف الظنون (۷۶۶)، لغت نامه (ذیل / ابن ساعانی)، معجم المؤلفین (۷/ ۹۲)، وفيات الاعیان (۳/ ۳۹۷-۳۹۵).

ابن ساعانی خراسانی، فخرالدین رضوان/رمضان بن رستم خراسانی. (وف ۱۷-۶۲۷ق)، پزشک و ادیب. در دمشق متولد شد. چون پدرشان در دمشق به ساعت سازی می پرداخت، به ابن ساعانی مشهور شدند. برادرش بهاءالدین علی بن رستم ابن ساعانی از مشاهیر شعرای دربار ابویان بود. فخرالدین با اینکه پزشک بود، در ادب، منطق، حکمت و سایر موضوعات فلسفی، موسیقی و نیز ساعت سازی مهارت داشت. در ابتدا وزیر محمد بن ایوب، برادرزاده صلاح الدین، بود، سپس وزیر و طبیب خاص برادر وی شد. در دمشق درگذشت. در «هدیه العارفین» نام وی به صورت رضوان بن محمد بن علی بن رستم ضبط شده که با توجه به نام برادرش علی بن رستم اشتباه به نظر می رسد. از آثار وی: «رسالة فی عمل الساعات و استعمالها»، درباره ساختن ساعت؛ «حاشیه قانون ابن سینا»؛ «المختارات فی الاشعار» یا «المختار فی الایات والاشعار»؛ «تکمیل کتاب القولنج ابن سینا».

الاعلام (۳/ ۵۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۴/ ۶۱۹)، ریحانه (۷/ ۵۵۸-۵۵۷)، لغت نامه (ذیل / ابن ساعانی)، معجم الادباء (۱۱/ ۱۲۱، ۱۲۳)، هدیه العارفین (۱/ ۳۶۹).

ابن ساعد سنجاری - اکفانی سنجاری.

ابن سالبه، ابوالفتح عبدالسلام بن احمد بن محمد بن جعفر. (وف ۴۷۳ق)، صوفی و محدث. پدرش ابوالحسن احمد سالبه نیز از مشایخ بزرگ صوفیه در فارس بود. ابن سالبه در طلب حدیث به عراق و شام سفر کرد و در مصر از ابو عبدالله بن نظیف و در اصفهان از ابوبکر بن زبده و در بغداد از ابوالقاسم بن بشران و ابوعلی بن شاذان حدیث شنید. وی مدتی ملازم شیخ ابواسحاق کازرونی بود. یحیی بن عبدالوهاب بن منده از جمله کسانی بود که از وی حدیث روایت کرده است. در فارس درگذشت و در تل بیضا دفن شد.

شیرازنامه (۱۴۸-۱۴۹)، الکامل (۸/ ۱۲۹)، کشف المحجوب (۲۱۵)، نامه دانشوران (۷/ ۲۲۸).

۴۴۰ق)، حکیم، ریاضیدان، فیلسوف و موسیقیدان. اهل اصفهان و از شاگردان برجسته ابن سینا بود. در ادبیات نیز دست داشت. شرحی بر رساله «حی بن یقظان» ابن سینا نوشت که شارحان پس از وی از آن بسیار بهره بردند. از دیگر آثارش: «النفس»؛ کتاب «الکافی فی الموسیقی»؛ «الاختصار من طبیعیات الشفاء» ابن سینا است. ابن ابی اصیبعه در «طبقات الاطباء» نام او را به صورت ابن زیلا آورده است.

استادان موسیقی (۳۳)، الاعلام (۲/ ۲۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۱۹)، تاریخ طب (۲/ ۲۹۸، ۵۱۴، ۸۶۵)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۵۳-۱۵۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۴۴-۷۴۵)، ترجمه تمه صوان الحکمه (۵۸)، دانشنامه ایران و اسلام (۴/ ۶۱۹-۶۱۸)، کشف الظنون (۸۶۲)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۳).

ابن زینب - ابی، عزالدین / زین الدین.

ابن ساریان، ابوالحسن علی بن ایوب بن حسین قمی کاتب. (۳۴۷-۴۳۰ق)، عالم امامی و محدث شیعی. اصلش از قم بود، در شیراز متولد شد. به بغداد رفت و تا پایان عمر در همان جا اقامت کرد. وی از شاگردان علی بن هارون کرمانشاهی، ابوسعید سیرافی و ابو عبیدالله مرزبانی بود و از ایشان حدیث شنید. ابن ساریان از اساتید و مشایخ حدیث خطیب بغدادی است. او از متنبی «دیوان» شعرش را شنیده بود و خطیب بغدادی تمام «دیوان» متنبی را نزد وی خواند. در بغداد درگذشت.

تاریخ بغداد (۱۱/ ۳۵۱)، ریحانه (۷/ ۵۵۷)، لسان المیزان (۴/ ۷۴۱-۷۴۲).

ابن ساعانی خراسانی، ابوالحسن بهاءالدین علی بن رستم بن هردوز. (۵۵۳-۶۰۴ق)، شاعر. اصلش از خراسان بود. در دمشق متولد شد. وی از مشاهیر شعرای نامی و برادر ابن ساعانی پزشک بود و چون پدرشان در دمشق به ساعت سازی می پرداخت، به ابن ساعانی مشهور شدند. پس از مدتی به مصر رفت و در آنجا به مدیحه گویی امرا و پادشاهان روزگار خود پرداخت. در قاهره درگذشت. در «ریحانة الادب» نام وی به صورت علی بن رستم یا علی بن محمد بن رستم بن هردوز ضبط شده است. از آثار وی: «دیوان» اشعار، در دو مجلد؛ «مقطعات النیل»، منظوم.

الاعلام (۵/ ۱۵۰)، اعیان الشیعه (۸/ ۲۴۱)، دانشنامه ایران

رقم: «ابوالمحسن محمد بن سعد ابن محمد یعرف ابن الساجی... سنة احدى عشر و سبعمائة الهجرية، بالسلطانية» (۷۱۱). کاتب این نسخه را برای فرزندش، ابوطاهر محمد، کتابت کرده است و به آورده مؤلف «احوال و آثار خوشنویسان» این نسخه در کتابخانه سلطنتی موجود بوده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۷۰)، تاریخ نظم و نشر (۷۷۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۱)، فرهنگ سخنوران (۱۹).

ابن سیرابیون، سهراب. (س چهارم ق)، جغرافی نویسنده. از زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست. تنها اثر بازمانده از وی کتاب «عجائب الاقالیم السبعة» است که میان سالهای ۲۸۹ تا ۳۳۴ ق نوشته است. کتاب به گفته مؤلف آن خلاصه‌ای از اطلاعات مستخرج از کتابهای گوناگون است و ظاهراً وی بیش از همه از کتاب «صورة الارض» خوارزمی سود جسته است. گستردگی دانش وی درباره بغداد، رودها و جویبارهای آنجا نشان از آن دارد که وی مدتهای مدیدی در بغداد اقامت داشته است. اطلاعات وی درباره کوهها، رودها، راههای زمینی و دریایی چنان دقیق است که لسترنج از روی آنها نقشه بغداد را در قرون وسطی تهیه کرده است. ابن سیرابیون روش نقشه کشی را با تصویر استوانه‌ای شرح داده است. از بسیاری جاها، مانند بعلبک و کشمیر برای نخستین بار در کتابش سخن رفته است. کتابهای ابن سیرابیون و خوارزمی مکمل یکدیگرند، چنانکه یکی از استادان دانشگاه علیگره نقشه مفصل دنیا را بدان گونه که ایشان وصف کرده‌اند، ترسیم کرده است. درباره اصل ایرانی بودن وی در جایی سخن نرفته جز آنکه محققان بر اساس نام وی (سهراب) احتمال داده‌اند او ایرانی باشد.

دانشنامه ایران و اسلام (۴/ ۶۲۵-۶۲۴)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۷۳۳).

ابن سرهنگ طبری، ابوالحسن مهدی بن محمد بن عباس بن عبدالله بن احمد بن یحیی مامطیری. (س پنجم ق)، فقیه و محدث. از ابوجعفر احمد بن محمد حدیث شنید و محمد بن عثمان و میدانی و ابوالقاسم محمد بن جعفر قول از او روایت کرده‌اند. به گفته شیرویه ابن سرهنگ در ۴۴۰ ق به همدان رفت. وی محدثی راستگو بود. معجم البلدان (۵/ ۵۳).

ابن سالبه، شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه بن عبدالسلام بن احمد بن محمد. (وف ۵۶۲ ق)، صوفی. نیای او عبدالسلام و نیای بزرگ او احمد از مشایخ بزرگ فارس بودند. وی معاصر اتابک سنقر بود و سلسله خرقه وی به ابواسحاق کازرونی می‌رسد. به گفته جنید شیرازی، ابن سالبه «مقتدای جهان واسوه عرفا و مشایخ دوران بود. در کشف حقایق و نکات توحید زبانی شافی و بیانی عجیب داشت». روزبهان بقلی خرقه طریقت از وی گرفت. او در خانقاهی که در کوی برامکه داشت به تدریس و ارشاد مریدان می‌پرداخت. پیکرش را پس از مرگ در خانقاهش دفن کردند. پس از او پسرش قطب الدین احمد، جانشین وی گردید.

نفحات الانس (۷۸۷)، تذکره هزار مزار (۳۴۳).

ابن سالبه بیضاوی، ابوالحسن/ ابوالحسن احمد بن محمد بن جعفر. (وف ۴۱۵ ق)، صوفی. از شاگردان ابواسحاق کازرونی بود و خرقه تصوف از دست ابوالحسن سیروانی پوشید. او از مشایخ بزرگ صوفیه در فارس بود و در پارسایی شهره. ابن سالبه معاصر ابوحنان توحیدی بود. از شیراز به هندوستان رفت و در آن کشور مدتی اقامت کرد و چون بازگشت گوشه گیری اختیار کرد. گویند «بهاءالدوله» دیلمی به خدمت او می‌رفت و از شیخ می‌خواست که وی را پند دهد. هجویری می‌گوید که شیخ در تصوف انصح اللسان و در توحید اوضح البیان بود. فرزندش ابوالفتح عبدالسلام ابن سالبه نیز از عرفای بزرگ بود. در بیضا درگذشت و در تل بیضای فارس دفن شد. مزار وی اکنون زیارتگاه مردم آنجاست.

آثار عجم (۳۳۷)، تذکره هزار مزار (۲۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۹۲)، شیرازنامه (۱۴۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۲۷۳)، کشف‌المحجوب (۱۳۰، ۲۰۸، ۲۱۵)، نامه دانشوران (۷/ ۲۲۸).

ابن ساوجی، ابوالمحسن محمد بن سعد بن محمد نخجوانی. (ز ۷۳۲ ق)، ادیب، شاعر و خطاط. از مردم نخجوان بود. از وی اشعاری در تذکره‌ها به جای مانده است. از آثار او: منظومه‌ای است به نام «درة المعانی»، در ترجمه و شرح «الآلی المنثوره»، که ابن ساوجی آن را در ۷۳۲ ق سروده است؛ نسخه‌ای از ترجمه کتاب «مسالك و ممالك» ابواسحاق ابراهیم اصطخری به خط ابن ساوجی به تاریخ ۷۲۶ ق؛ کتاب «السامی فی الاسامی»، به خط نسخ و رقاع، با

شیعی. پدرش سکیت، شاعر و از مردم دورق خوزستان بود. نخست نزد پدر، که در شعر و لغت صاحب نظر بود، و سپس نزد ابو عمرو شیبانی، قراء و ابن اعرابی و دیگران، درس خواند. ابن سکیت گوید: پدرم در شعر بر من مقدم است و من در نحو بر وی. از اصحاب خاص امام محمدتقی (ع) و امام علی النقی (ع)، و محدثی ثقه و صادق بود. در درب القنطرة بغداد مقیم و همراه پدرش به تدریس مشغول بود. ابن سکیت معلم فرزندان متوکل خلیفه عباسی بود و در ابراز شیعیگری خود زبانی بی پروا داشت، چندان که جان خود را نیز به خاطر آن از دست داد. روزی متوکل، که با اهل بیت (ع) دشمنی داشت، از او پرسید که آیا فرزندان من بهترند یا پسران علی (ع)؟ ابن سکیت در جواب گفت: من، تو و فرزندان تو را با قنبر، خادم علی (ع)، برابر ندارم. متوکل بر آشفت و فرمان داد زبان وی را از قفا بیرون کنند. غلامان او را به بدترین صورت کشتند. ابن سکیت در نحو از پیروان مکتب کوفه بود و سبب اشتها وی آثار لغوی اوست که به مکتب بصره تعلق دارد، بدین سبب نیز او را نماینده مکتب تلفیقی کوفه و بصره دانسته اند. ابن سکیت متخصص لغت و شعر عرب بود و پیش از بیست اثر از خود برجای گذاشته است که برخی از آنها عبارت اند از: «اصلاح المنطق» که به گفته مبرق کتابی در لغت همسنگ آن در بغداد دیده نشده؛ کتاب «الالفاظ» یا «تهذیب الالفاظ»؛ کتاب «القلب والابدال»؛ کتاب «الاضداد». علاوه بر اینها، ابن ندیم از می شاعر قدیم نام می برد که ابن سکیت دواوین ایشان را با دقت تحسین برانگیزی جمع آوری و شرح کرده است که از این تعداد تنها چند اثر باقی مانده است. از دیگر آثار او: «الاصوات»؛ «الامثال»؛ «معانی الشعر الکبیر»؛ «معانی الشعر الصغیر»؛ «المقصود والممدود»؛ «المذکر والمؤنث».

الاعلام (۹/ ۲۵۵)، اعیان الشیعة (۱۰/ ۳۰۶-۳۰۵)، ابضاح المکنون (۱/ ۹۲، ۲/ ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۹۰، ۳۰۲، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۸، ۵۰۷)، تاریخ بغداد (۱۴/ ۲۷۳-۲۷۴)، دانشنامه ایران و اسلام (۴/ ۶۳۱-۶۳۲)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۵۲۳-۵۲۵)، الذریعة (۲/ ۱۷۳)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۳۷۹)، رجال النجاشی (۲/ ۴۲۶-۴۲۵)، روضات الجنات (۸/ ۱۹۸-۲۰۰)، ریاض العلماء (۵/ ۳۸۷-۳۸۱، ۶/ ۲۱)، ریحانة (۷/ ۵۷۱-۵۶۹)، سیر النبلاء (۱۲/ ۱۹-۱۶)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۲۱-۱۲۲، ۲۶۰-۲۶۳)، کشف الظنون (۱۰۸، ۲۶۴، ۵۰۷، ۱۳۵۵، ۱۳۵۸، ۱۴۰۶، ۲۰۰۹)، الکنی والالفاظ (۱/ ۳۱۶-۳۱۴)، لغت نامه (ذیل/ ابن سکیت)،

ابن سَریج، ابوالعباس احمد بن عمر بن سَریج، (۲۴۹-۳۰۵/۳۰۶ق)، متکلم، محدث و فقیه شافعی. معروف به باز اشتهب. از مردم شیراز و بزرگترین عالم فرقه شافعی بود. ابن خلکان به نقل از ابواسحاق شیرازی، صاحب «طبقات»، گوید که وی بر جمیع اصحاب امام شافعی حتی مزنی برتری داشت. در جوانی مدتی در شیراز منصب قضا داشت. نزد عثمان بن سعید انماطی درس خواند. با محمد بن داود بن خلف ظاهری در محضر علی بن عیسی وزیر مناظره و مباحثه داشت. علی بن عیسی خواست وی را قاضی بغداد کند و او نپذیرفت. مدتی در درسهای جنید حاضر شد، ولی به تصوف گرایش نشان نداد. در قضیه منصور حلاج بی طرف ماند و از دادن فتوا خودداری کرد. در بغداد تدریس می کرد و همانجا درگذشت. بیش از چهارصد اثر به او نسبت می دهند که ظاهراً تعداد کمی از آنها باقی مانده است. از آن جمله: کتاب «الاتصار»؛ کتاب «الزیادات»؛ کتاب «الودایع»؛ در امانات؛ کتاب «المختصر فی الفقه»؛ کتاب «العین والدین»؛ کتاب «الرد علی محمد بن حسن»؛ کتاب «الرد علی عیسی بن ابان»، عالم حنفی؛ کتاب «جواب کاشانی»، در ترجمه «الفهرست» ابن ندیم، و نه در اصل کتاب به عربی، و همچنین در «کشف الظنون» ذیل کتاب «العین والدین» و نیز در «مبتن و پانوش» «فارسانمه» از او به عنوان ابن سَریج یاد شده است که با توجه به دیگر منابع، ضبط ابن سَریج صحیح تر به نظر می آید.

الاعلام (۱/ ۱۷۸-۱۷۹)، تاریخ بغداد (۴/ ۲۸۷-۲۹۰)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۸۶)، دائرة المعارف البستانی (۲/ ۲۱۵-۲۱۶)، دانشنامه ایران و اسلام (۴/ ۶۲۶-۶۲۷)، روضات الجنات (۱/ ۲۱۶-۲۱۸)، ریحانة (۱/ ۲۲۰)، سیر النبلاء (۱۴/ ۲۰۱-۲۰۴)، فارسانمه ناصری (۱۱۳۶)، الفهرست لاین الندیم (۲۹۹-۳۰۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۹۲)، الکنی والالفاظ (۱/ ۳۰۶)، کشف الظنون (۷۰۵، ۱۲۵۷-۱۲۵۸، ۱۴۴۴، ۲۰۰۵)، لغت نامه (ذیل/ ابن سَریج)، معجم المؤلفین (۲/ ۳۱-۳۲)، نامه دانشوران (۱/ ۱۹۶-۲۰۹)، الواسی بالوفیات (۷/ ۲۶۰-۲۶۱)، وفیات الاعیان (۱/ ۶۶-۶۷)، هدیة الماروفین (۱/ ۵۷).

ابن سفرویه اصفهانی ← اسعد اصفهانی، ابوالسعادات.

ابن سَکیت، ابویوسف یعقوب بن اسحاق. (۱۸۶-۲۴۴ق)، لغوی، نحوی، شاعر، مدرس و زبان شناس

ابن سمكه قمی، ابوعلی احمد بن اسماعیل بن عبدالله.
(س چهارم ق)، حکیم معتزلی، ادیب و نویسنده. اهل قم و
از استادان ابن عمید ابوالفضل محمد بن حسین بود.
تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۸)، تاریخ قم (۲۱۷).

ابن سمنانی، ابوالقاسم علی بن محمد بن احمد حلبی /
رحبی. (وف ۴۹۹ ق)، مورخ و فقیه حنفی. در رجب، نزدیک
حلب، متولد شد. در فقه و تاریخ کتبی نگاشت. از آثار وی:
«روضة القضاء و طریق النجاة»، در آداب قضا؛ «العروة
الوثقی»، در شروط.

الاعلام (۵/ ۱۲۸-۱۲۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۵۹۶، ۲/
۹۹)، كشف الظنون (۱۱۳۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۸۰)،
هدیه العارفین (۱/ ۶۹۴).

ابن سيار شیرازی، ابوماهر/ ابو عمران موسی بن یوسف
بن سيار. (وف ۳۵۰ ق). پزشک، حکیم، فیلسوف و شاعر.
در شیراز به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت و به
تحصیل پرداخت. وی در فنون طب و حکمت مشهور بود.
ابوعلی بن مندویه و احمد بن محمد طبرسی و علی بن
عباس مجوسی اهوازی و اغلب بزرگان طب وقت به
شاگردی وی میباهات میکردند. در علم منطق از استادان
بود. پس از راه یافتن به دربار آل بویه، عضدالدوله دیلمی،
فرزند رکن الدوله دیلمی، را در جوانی، که به بیماری چشم
مبتلا شده بود، درمان کرد و همین امر موجب شهرت بیشتر
او شد. او بر عقاید جالینوس اعتراضاتی وارد کرد. از آثارش:
«مقاله ای در فصد»؛ اضافاتی بر «کناش» اسحاق بن حنین؛
رساله ای در «آلات جراحی»؛ «امراض العین و منافع
خرافات»؛ کتاب «چهل باب»، در جزء نظری و عملی؛
«تعلیقات بر کتاب اغلوتن جالینوس»؛ «فی الستة الضرورية»؛
شرح بر کتابهای یوحنا بن سربیون؛ «دیوان» شعر.

ایضاح المکنون (۱/ ۴۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/
۳۴۶)، تاریخ طب (۲/ ۲۹۶، ۴۲۵-۴۲۶، ۶۶۹-۶۶۸)،
ریحانه (۳/ ۱۰۲-۱۰۳)، عیون الانباء (۲۹۴)، لغت نامه
(ذیل/ ابن سيار و موسی)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۵۰)،
هدیه العارفین (۲/ ۴۷۸).

ابن سيار مروزی، ابوالحسن احمد بن سيار بن ایوب.
(۱۹۸-۲۶۸ ق)، فقیه شافعی، حافظ، محدث و مورخ. در
مرو متولد شد. برای استماع حدیث بسیار سفر کرد و از
اسحاق بن راهویه و عبدان بن عثمان مروزی و عفان بن

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۶۸-۸۶۹)، مجالس المؤمنین (۱/
۵۵۵-۵۵۶)، معجم الادباء (۲۰/ ۵۲-۵۰)، معجم
رجال الحديث (۲۰/ ۱۲۹-۱۳۰)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۲۳-
۲۲۴)، نامه دانشوران (۲/ ۲۵۲-۲۶۰)، وفيات الاعیان (۶/
۳۹۵-۴۰۱)، هدیة الاحباب (۶۳-۶۴)، هدیة العارفین (۲/
۵۳۶-۵۳۷).

ابن سلم رازی اصفهانی، ابویحیی عبدالرحمن بن
محمد بن سلم. (۲۱۱ - ۲۹۱ ق)، عالم، حافظ، محدث و
مفسر. در ری متولد شد. وی امام مسجد جامع اصفهان بود.
از سهل بن عثمان و عبدالعزیز بن یحیی و حسین بن عیسی
زهری روایت کرد. قاضی ابواحمد عسال و ابوالقاسم
طبرانی و ابوالشیخ بن حیّان و عبدالرحمن بن سیاه از وی
حدیث شنیدند. از آثارش: «المسند»، در حدیث؛ «التفسیر»،
تفسیری بر قرآن.

الاعلام (۴/ ۹۹)، ری باستان (۲/ ۳۱۹)، سیر النبلاء (۱۳/
۵۳۰-۵۳۱)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۷۵)، هدیة العارفین (۱/
۵۱۳).

ابن سلمه نیشابوری، ابوالفضل احمد بن سلمه لیزاز.
(وف ۲۸۶ ق)، حافظ و محدث. وی مسلم بن حجاج
نیشابوری را در سفر بلخ و بصره همراهی کرد. از فقیه و
اسحاق بن راهویه و محمد بن مهران جمال و ابوگریب و ابن
حمید رازی و محمد بن اسلم طوسی حدیث شنید. ابن واره
رازی و ابو زرعه رازی و ابوحاتم رازی و علی بن عیسی از
وی روایت کرده اند. او کتابی به نام «صحیح» در حدیث دارد
که به سبک «صحیح مسلم» گردآوری شده است.
الاعلام (۱/ ۱۲۸)، تاریخ بغداد (۴/ ۱۸۶-۱۸۷)، الجرح و
التعديل (ج ۱، ق ۱/ ۵۴)، سیر النبلاء (۱۳/ ۲۷۳).

ابن سمقه، محمد بن سعید بن سمقه. (وف ۳۶۹ ق)،
مورخ. اهل خوارزم بود. وی از تاریخ نگاران محلی است که
درباره خوارزم تاریخ مفردی به نام «اخبار الخوارزم» نگاشته
است. حاجی خلیفه از صاحب ترجمه به نام ابواحمد محمد
بن سعید بن قاضی یاد کرده و از اثر وی تحت عنوان «الکافی
من تواریخ الخوارزم» نام برده و تاریخ وفات وی را ۳۴۶ ق
ذکر کرده است.

الاعلام (۷/ ۹)، كشف الظنون (۲۹۳)، الوانی بالوفیات (۳/
۱۰۵-۱۰۴).

مبتلا شد و در ضمن لشکرکشی علاءالدوله در همدان درگذشت و در همین شهر به خاک سپرده شد. در جشن یادبود هزاره او بر مزارش بنایی ساختند. شهرت ابن سینا چندان است که از مرزهای سرزمینهای اسلامی گذشته و به سراسر جهان رسیده است. آثار او به زبانهای مختلفی ترجمه و منتشر شده‌اند. ابن سینا، علاوه بر پزشکی و فلسفه، در نجوم، فیزیک، علوم طبیعی نیز آثاری دارد، از جمله، در اواخر عمر به دستور علاءالدوله آلتی شبیه ورنیه کنونی (از اسباب اندازه‌گیری دقیق) برای به دست آوردن نتایج دقیق در رصد اختراع کرد. از هوش و حافظه وی سخنها گفته‌اند و او را سرآمد فلاسفه اسلامی دانسته‌اند. وی با ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسیحی، معاشرت و مباحثه داشت و از معاشرتش می‌توان ابن خمار و ابوالفرج بن طیب را نام برد و از جمله شاگردان او ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان، ابن زیله، ابوعبدالله معصومی، ابوعبید جوزجانی را. با ابوسعید ابوالخیر نیز مباحثه‌ای داشت که بسیار مشهور است. ابن سینا در زمینه ادبیات نیز کتابهایی نوشت و اشعاری نیز به وی منسوب است. از آثار او: «النجاحة»؛ «الاشارات و التنبيهات»، در منطق و حکمت؛ «الشفا» در حکمت علمی نظری؛ «دانشنامه علائی»، به فارسی؛ «اسرار الصلاة»؛ «مبدأ و معاد»؛ «قانون»، در طب. این کتاب با وجود ناقص بودن، سبب اشتیاق ابن سینا در اروپا شد؛ «اسباب حدوث الحروف و معارجها»، در زبان‌شناسی؛ «الموجز الكبير» و «الموجز الصغير»، هر دو در منطق؛ «رسالة حي بن يقظان»؛ «المدخل الى صناعة الموسيقى»، در موسیقی که از آثار فارابی کامل‌تر و جامع‌تر است؛ «مقالة في آلة رصدية». در کل ۲۷۶ عنوان کتاب به او نسبت می‌دهند که ۱۳۱ اثر را با انتساب صحیح و مابقی را با انتساب مشکوک از او دانسته‌اند.

آثار الباقیه (۳۹۵)، از فردوسی تا سمدی (۱۵۷-۱۵۲)، استادان موسیقی (۳۳-۳۲)، الاعلام (۲/ ۲۶۱-۲۶۲)، اعیان الشیعه (۶/ ۶۹-۸۰)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۵۵، ۶۷۲)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۱۴۸-۱۴۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۱۹-۳۲۰، ۳۴۲-۳۴۳، ۳۴۶-۳۴۷)، تاریخ حکماء قنطی (۵۷۰-۵۵۵)، تاریخ طب (۲/ ۴۷۷-۶۳۳)، تاریخ فلسفه در اسلام (۱/ ۶۸۳-۷۲۱)، تاریخ گزیده (۶۸۸-۶۸۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۴۸-۱۵۳)، تاریخ نجوم اسلامی (۳۵-۳۴، ۳۸، ۴۵، ۳۱۳، ۳۲۰-۳۲۱)، ترجمه تنمّه صوان الحکمه (۲۹-۴۳)، حبیب‌السير (۲/ ۴۴۹)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۵۳۵-۵۳۹)، الذریعه (۱/ ۳۷۱،

مسلم و از همطبقه آنان در خراسان، عراق، حجاز، شام و مصر حدیث شنید. ابن سیار در علم و پارسایی بلندآوازه بود و در روزگار خود با ابن مبارک مقایسه می‌شد و در میان معاصران خود حرمت و احترام فراوانی داشت. نسایی در «صحیح» خود و نیز محمد بن اسماعیل بخاری و محمد بن نصر مروزی و ابن خزیمه و محمد بن عقیل بلخی و حاجب طومسی و دیگر خراسانیان از وی روایت کرده‌اند. رجال‌شناسان او را ثقه توصیف کرده‌اند. وی یکی از کسانی است که فقه شافعی را در خراسان پراکنده کرد. از آثار وی: کتابی در «اخبار مرو» یا «تاریخ مرو»؛ «فتوح خراسان».

الجرح والتعديل (ج ۱، ق ۱/ ۵۳)، تاریخ بغداد (۲/ ۱۸۷-۱۸۹)، تهذیب التهذیب (۱/ ۳۳-۳۴)، سیر النبلاء (۱۲/ ۶۰۹-۶۱۰)، کشف الظنون (۳۰۳)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۴۱).

ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا. (۳۷۰-۴۲۷/۴۲۸ ق)، پزشک، فیلسوف، منطقی، ریاضیدان، منجم و دانشمند. مشهور به ابن سینا یا ابوعلی سینا، در مغرب زمین آوسن یا آوسنا و ملقب به حجة الحق، شیخ‌الرئیس، شرف‌الملک و امام‌الحکما. ابن سینا در افسنه بخارا، زادگاه مادرش، متولد شد. پدر وی از دیوانیان دستگاه سامانیان بود و در تربیت فرزندان خود سخت‌گیر بود. پدر ابن سینا، عبدالله، شیفته تعلیمات اسماعیلیان بود. ابن سینا، علی‌رغم اشراف به نظر و عقاید این گروه، گرایش به این فرقه نداشت. در چهارده سالگی در علم بر استاد خود ابوعبدالله ناتلی پیشی گرفت، چندان که مشکلات منطق را بر استاد خود می‌گشود. در شانزده سالگی جمعی از پزشکان فاضل زبردست او کار می‌کردند. ابوعلی با مداوای بیماری نوح بن منصور سامانی امیر خراسان اجازه یافت که از کتابخانه عالی امیر استفاده کند. در هجده سالگی جامع‌العلوم شد و از این پس ترقیات وی نتیجه اجتهاد شخصی خود وی بود. در بیست و یک سالگی نخستین اثر فلسفی خود را تحت عنوان «المروضیه» به درخواست ابوالخیر عروزی نوشت. پس از درگذشت پدر، به خدمات دیوانی روی آورد. به زودی فکر و تدبیر او مورد قدردانی واقع شد. امیران علاوه بر نصایح پزشکی او، در سیاست نیز خواستار رأی او شدند. چندین بار به وزارت رسید و در معرض رشک دیگران قرار گرفت. چندین بار فرار کرد. مدتی زندانی شد، ولی از زندان گریخت. چهارده سال در آرامش در دربار علاءالدوله دیلمی در اصفهان می‌زیست. بر اثر مسافرتها و شب زنده‌دارها و بی‌توجهی به خود به قولنج

محمد بن شاذان. (۲۹۸-۳۸۳ق)، محدث. معروف به ابوبکر بزاز. در بغداد متولد شد. نیاکان وی از مردم دورق اهواز بودند. از ابوالقاسم بغوی، ابوبکر بن ذرید، ابوذر بن باغندی، احمد بن سلیمان طوسی و نظریه نحوی و بسیاری دیگر حدیث شنید. فرزندش، ابوعلی بن شاذان، دارقطنی و تنوخی و جوهری از وی روایت کرده‌اند. او محدث بغداد در زمان خود بود. ابن شاذان به مصر و دیگر جای‌ها مسافرت تجاری داشت و تجارت نوعی پارچه به نام بز می‌کرد و لذا بزاز لقب گرفت. او در این سفرها از شیوخ حدیث شنید و از آنان نوشت. از آثار وی: «مسلکات»، در حدیث.

الاعلام (۱/ ۸۳)، تاریخ بغداد (۲/ ۱۸-۲۰)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۲۹-۴۳۰)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۳۶).

ابن شاذان قمی، ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان. (وف ح ۴۲۰ق)، فقیه و محدث امامی. ابن قولویه دایی او یا دایی پدر اوست. وی از راویان ابن بابویه صدوق و از مشایخ علامه ابوالفتح کراچکی و شیخ نجاشی است. کراچکی در ۴۱۲ق در مکه، در مسجدالحرام، کتاب «مناقب» را بر او خواند. آثار وی: «ایضاح دلائل النواصب»؛ «کتاب المناقب» یا «المائة منقبة» یا «مناقب امیرالمؤمنین (ع)»، حاوی صحت منقبت از طریق عامه، معروف به «مناقب ابن شاذان».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۰۲-۱۰۱)، الذریعه (۲/ ۲۹۲-۲۹۳/ ۱۹-۲۰)، ۲۲/ ۳۱۶، روایات الجنات (۶/ ۱۶۷-۱۷۷)، ریاض العلماء (۵/ ۲۶-۲۷)، ریحانه (۸/ ۴۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۵۰-۱۵۱)، فوائد الرضویه (۳۹۰-۳۹۱)، الکنى واللقاب (۱/ ۳۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن شاذان)، هدیه الاحباب (۶۸).

ابن شاذان قمی، ابوالعباس احمد بن علی بن حسن. (س چهارم و پنجم ق)، فقیه امامی و محدث. وی نزد ابن تمام دهقان درس خواند و از وی و محمد بن حسن بن احمد حدیث شنید. پسرش، ابوالحسن محمد، و دیگران از او روایت کرده‌اند. وی در روزگار خود از مراجع بزرگ تشیع به شمار می‌رفت. در برخی منابع از او به نام ابن شاذان کوفی یاد کرده‌اند که پسوند کوفی شاید نشانه آن باشد که نیاکانش از کوفه به قم کوچیده بودند. از آثار وی: «الامالی»؛ «زاد المسافر».

اعیان الشیعه (۳/ ۳۹-۴۰)، الذریعه (۱۲/ ۸۷)، رجال النجاشی (۱/ ۲۲۲-۲۲۳)، ریاض العلماء (۱/ ۵۱-۵۲)،

۴۰۷، ۴۸۴، ۵/ ۴۳، ۲۸۶، ۷/ ۱۲۸-۱۳۰، ۱۸۴، ۸/ ۴۷، ۱۰/ ۲۳۹، ۲۴۰، ۱۴/ ۲۰۱، ۱۵/ ۳۸۱، ۱۷/ ۲۵۲۴، ۲۶، ۴۸، ۵۱، ۶۵، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴-۱۴۵، ۱۵۴، ۲۱۵، ۲۱۸-۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲-۲۲۳، ۲۳۲، روایات الجنات (۳/ ۱۵۹-۱۷۳)، زندگینامه ریاضیدانان (۲۹-۳۴)، سرگذشت ابن سینا (۱-۱۹)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۳۱-۵۳۷)، فوائد الرضویه (۴۵۸-۴۵۹)، کشف الظنون (۱۲/ ۳۷-۳۶، ۵۱، ۶۳، ۹۴، ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۳۸، ۲۳۷، ۳۸۰، ۴۲۹، ۴۵۱، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۸۵، ۷۳۶، ۷۵۷، ۷۶۶، ۸۲۱، ۸۲۳، ۸۲۶، ۸۵۲، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۷۰، ۸۷۶، ۸۷۹، ۸۸۰-۸۸۹، ۸۹۱، ۸۹۴، ۸۹۶، ۸۹۷، ۹۰۰، ۹۵۳، ۹۵۴، ۱۱۸۶، ۱۳۱۱، ۱۳۲۷، ۱۳۲۱، ۱۳۸۹، ۱۴۰۸، ۱۴۳۰، ۱۴۴۰، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۶۶، ۱۵۲۰، ۱۵۳۳، ۱۵۵۰، ۱۶۲۱، ۱۷۸۳، ۱۷۹۳، ۱۹۰۰، ۲۰۳۱)، الکنى واللقاب (۱/ ۳۲۳-۳۲۰)، لسان المیزان (۲/ ۵۳۸-۵۴۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعلی سینا)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۸۹-۱۸۱)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۳-۲۰)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۸۱۸-۸۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷۹-۸۰۰)، نامه دانشوران (۱/ ۸۹-۱۲۶)، روایات الاعیان (۲/ ۱۵۷-۱۶۲)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۳۹۱-۴۱۲)، هدیه الاحباب (۶۶-۶۷)، هدیه الماروفین (۱/ ۳۰۸-۳۰۹).

ابن شاذان، ابوعلی احمد. (وف ح ۴۵۰ق)، ادیب. در دوران فرمانروایی چغری بیک و آلب ارسلان در دستگاه سلجوقیان در بلخ و شمال افغانستان به کار دیوانی مشغول بود. ابن شاذان از ابوالعباس محمد بن احمد نقاش کلام آموخت. از شاگردان او می‌توان، ابوالمعالی ثابت بن بُندار بَقَال و ابوعلی محمد بن سعد کاتب را نام برد. خواجه نظام‌الملک نیز مدتی در شهر بلخ نزد وی، که در آن زمان از طرف چغری بیک حاکم آن شهر بود، به دبیری اشتغال داشت و این یکی از دلایل اشتغال ابوعلی شد، چه از طریق او بود که خواجه نظام‌الملک به خدمت آلب ارسلان درآمد. از فردوسی تا سعدی (۲۵۸)، دانشنامه ایران و اسلام (۵/ ۶۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن شاذان و احمد)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی (۳۷).

ابن شاذان - ابن شاذان.

ابن شاذان، ابوبکر احمد بن ابراهیم بن حسن بن

ربحانه (۸/ ۴۲)، فوائد الرضویه (۲۱)، الکنی واللقاب (۱/ ۳۲۳)، لسان المیزان (۱/ ۳۵۲-۳۵۳)، لغت نامه (ذیل/ ابن شاذان)، معجم رجال الحديث (۲/ ۱۶۶).

ابن شاذان نیشابوری، ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی. (وف ۲۶۰ ق)، محدث، متکلم و فقیه شیعی. نیاکانش از قبیله ازد یمن بودند و پس از فتح خراسان به آنجا آمدند. پدرش نیز از فقهای شیعه و از یاران یونس بن عبدالرحمن بود. خود وی از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (ع) بود. برخی از محدثین وی را از اصحاب امام رضا (ع) نیز دانسته‌اند. یک بار زمانی که پوشنجی در محضر امام حسن عسکری (ع) در حال خارج شدن بود، یکی از کتابهای فضل بن شاذان را، که همراهش بود، از دستش بر زمین افتاد. امام وقتی کتاب را مشاهده کرد، از آن تعریف و نویسنده آن را دعا نمود. عبدالله بن طاهر ذوالیمینین امیر خراسان فضل را به جرم تشیع به بیهق تبعید کرد، اما پس از چندی از او دلجویی کرد. ابن داوود و کثی و نجاشی و طوسی او را از ثقه‌ترین محدثان عصر می‌دانند و ابن ندیم از او به عنوان یکی از پیشوایان در قرآن و روایات نام می‌برد. فضل به هنگام حمله خوارج به بیهق از آنجا بیرون رفت و در راه بیهق به نیشابور درگذشت. آرامگاه وی در یک فرسنگی نیشابور است. علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری، محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری، سهل بن بحر فارسی و برادرانش علی و محمد از شاگردان وی بودند. شمار آثار وی را بیش از ۱۸۰ تصنیف و تألیف دانسته‌اند، نجاشی چهل و هشت اثر وی را نام برده است. از جمله: «اثبات الرجعة»، «التوحید»، «تبیان اصل الضلالة» که نجاشی از آن به نام «تبیان اهل الضلالة» یاد کرده؛ «حذو النمل بالنمل»، «فرائض الکبیر»، «فرائض الاوسط»، «فرائض الصغیر»، «فضائل امیرالمؤمنین (ع)»، «کتاب الاعراض و الجواهر»، «کتاب الایمان»، «ایضاح»، در رد فرق مختلف و یکی از کتب مهم و تقریباً کامل‌ترین اثر به جا مانده از فضل بن شاذان؛ «کتاب الطلاق»، «کتاب الملاحم»، «کتاب النجاح»، «کتاب التفسیر»، «کتاب القراءات».

الاعلام (۵/ ۳۵۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۳، ۲۲۳، ۲۰۰، ۲/ ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۷، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۲، ۳۰۳، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۷، ۵۱۳، ۶۷۵)، الذریعه (۱/ ۹۳، ۲/ ۲۹۰-۴۹۱، ۵۱۰، ۱۶/ ۷۸، ۱۴۷، ۱۷، ۱/ ۵۲، ۱۸/ ۳۲۵، ۱۹/ ۶۷، ۲۰/ ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۷۳، ۲۴/ ۶۳-۶۴، ۱۲۵،

۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۰)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۲۷۳-۲۷۲)، رجال الطوسی (۲۲۰، ۲۴۳)، رجال الکثی (۵۴۵-۵۳۷)، رجال النجاشی (۲/ ۱۶۸-۱۶۹)، ریحانه (۸/ ۴۲-۴۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۴، ۴۵، ۶۱، ۴۲۱-۴۲۰)، الفهرست للطوسی (۲۵۴-۲۵۵)، لغت نامه (ذیل/ ابن شاذان)، الملل والنحل (۱۵۱)، مجالس المؤمنین (۱/ ۴۰۴-۴۰۰)، معجم المؤلفین (۸/ ۶۹)، معجم رجال الحديث (۳/ ۲۸۹-۳۰۱)، مفاخر اسلام (۱/ ۱۲۷-۱۶۴)، هدیة العارفین (۱/ ۸۱۷-۸۱۸).

ابن شاذکونی اصفهانی، ابویوب سلیمان بن داوود بن بشر منقری. (وف ۲۳۶/۲۳۴ ق)، حافظ و محدث شیعی. در بصره به دنیا آمد. از حفص بن غیاث، سفیان بن عیینه و ابویصیر و حماد بن عیسی و بسیاری دیگر از شاگردان امام صادق (ع) حدیث شنید. ابن مسماعه، کدیمی، علی بن محمد کاشانی، قاسم بن محمد اصفهانی، ابراهیم بن محمد اصفهانی و اسید بن عاصم اصفهانی از شاگردان وی می‌باشند. وی به بغداد رفت و با حفاظ همنشین گشت و با آنان مذاکره کرد. چون به بغداد وارد شد احمد بن حنبل به عمرو ناقد گفت که با هم به مجلس سلیمان برویم تا نقد الرجال بیاموزیم. او سپس به اصفهان رفت و در آنجا ساکن شد و حدیث گفت. نجاشی و علی بن ابراهیم وی را محدثی ثقه می‌دانند، اما برخی رجال نویسان شیعه او را در شمار محدثان ضعیف نام برده‌اند. در اصفهان درگذشت. وی کتابی در حدیث داشته که از میان رفته است.

اعیان الشیعه (۷/ ۲۹۸)، تاریخ بغداد (۹/ ۴۸۴-۴۸۵)، التعديل (ج ۲، ق ۱/ ۱۱۴-۱۱۵)، رجال النجاشی (۱/ ۴۱۵-۴۱۶)، سیر النبلاء (۱۰/ ۶۷۹-۶۸۴)، الکامل (۵/ ۲۸۲)، لسان المیزان (۳/ ۳۷۵-۳۶۹)، معجم رجال الحديث (۸/ ۲۵۴-۲۵۶، ۲۵۷-۲۶۰، ۲۹۰-۲۹۱).

ابن شاذویه، علی بن حسین بن شاذویه. (س چهارم ق)، محدث و عالم شیعی. وی از مشایخ شیخ صدوق بود و صدوق در «عیون اخبار الرضا (ع)» از وی روایت کرده است. تنقیح المقال (۲/ ۲۸۱)، معجم رجال الحديث (۱۱/ ۳۶۱-۳۶۲).

ابن شاکر، موسی. (وف ح ۲۰۰ ق)، منجم و ریاضیدان. از مردم خراسان بود. در عهد خلافت مأمون عباسی در خراسان راهزنی می‌کرد. ققطی نوشته است که موسی بن

همانجا نیز درگذشت. او در فقه شافعی اقوالی مخالف دیگر فقهای آن مذهب دارد.

دائرة المعارف البستانی (۱/ ۵۳۹)، ریحانه (۸/ ۲۳-۲۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن شاهویه)، وفيات الاعیان (۲/ ۲۱۱).

ابن شاهین، ابو جعفر / ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان. (۲۹۷-۳۸۵ ق)، محدث، حافظ، واعظ و مفسر. از محدثین ثقه و مورد اعتماد است که در بغداد متولد شد و در شام، عراق، بصره و فارس حدیث شنید. ابوبکر باغندی و ابوالقاسم بغوی از جمله محدثانی بودند که وی از آنان حدیث شنید. ابوبکر برقانی، ابوسعید مالینی و ابوبکر محمد بن اسماعیل وراق از او روایت حدیث کردند. بیش از سیصد تصنیف داشته است، از جمله: «تفسیر قرآن»، حدود سی مجلد با اسناد مفصل؛ «المسند» یا «السنة»، در حدیث؛ «معجم الشيوخ»؛ «كشف الممالك»؛ «ناسخ الحديث و منسوخه»؛ «تاریخ اسماء الثقات»؛ «الافراد».

الاعلام (۵/ ۱۹۶)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۲۶۵-۲۶۸)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۵۳۹-۵۴۰)، سیر النبلاء (۱۶/ ۴۳۱-۴۳۵)، كشف الظنون (۱۳۹۲، ۱۴۲۶-۱۴۲۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۷۳-۲۷۴)، هدية العارفين (۱/ ۷۸۱).

ابن شبيب، ریان. (س دوم ق)، محدث شیعی. وی دایی معتصم خلیفه عباسی بود. در قم می‌زیست. او محدثی ثقه و مورد اعتماد بود و از امام رضا (ع) روایت می‌کرد. در قم حدیث می‌گفت. ابراهیم بن هاشم و بکر بن صالح و یحیی بن زکریا لؤلؤی از وی حدیث شنیدند. از آثارش: گردآوری کتاب «مسائل الصباح بن نصر النهدي» از امام رضا (ع).

اعیان الشیعة (۷/ ۳۸-۳۹)، الذریعة (۲۰/ ۳۵۴)، رجال ابن داری (قسم ۱/ ۱۵۲)، رجال الکشی (۹/ ۶۰۹)، رجال النجاشی (۱/ ۳۷۸-۳۷۹)، ریحانه (۸/ ۴۶)، الکنى و الاقباب (۱/ ۳۲۶-۳۲۷)، معجم رجال الحديث (۷/ ۲۰۹).

ابن شرف‌شاه حسینی استرآبادی، رکن‌الدین ابو محمد / ابوالفضائل سید حسن بن محمد بن شرف‌شاه. (۷۱۵-۷۱۷/ ۷۱۸)، فیلسوف، عالم، نحوی، طبیب و مدرس. معروف به سید رکن‌الدین و موصوف به علامه. از مردم استرآباد بود. از زادگاهش به مراغه رفت. نزد خواجه نصیرالدین طوسی درس خواند و در زمره شاگردان برجسته وی درآمد و تا پایان زندگی خواجه در کنار او بود. وی بر برخی از کتب استادش شرح نوشت و پس از مرگ خواجه

شاکر در ایام جوانی در خراسان به بیابان می‌رفت و راه را بر مردم می‌گرفت. پس از چندی کارش بالا گرفت و مردم به وی ظنین شدند. پس از آن توبه کرد و به یادگیری علم نجوم و هیئت و هندسه مشغول و از منجمان دربار مأمون شد. مأمون پس از مرگ موسی، تربیت سه پسر وی، احمد، محمد و حسن را بر عهده اسحاق بن ابراهیم مصعبی گذاشت و هر سه تن از منجمان مشهور آن عصر شدند که از ایشان تعبیر به بنی موسی می‌شود. از کتب منسوب به او، کتاب «الدرجات» است در طبیعت ستارگان هفتگانه.

الاعلام (۸/ ۲۷۳)، تاریخ الحکماء قفطی (۲۳۱-۲۳۲)، ۵۹۰-۵۹۱، دائرة المعارف فارسی (۱/ ۴۵۵)، زندگینامه ریاضیدانان (۱۲۷-۱۲۸)، سیر النبلاء (۱۲/ ۳۳۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (پانوش ۴۸۷-۴۸۸)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۴۰).

ابن شاه، ابوبکر احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن یوسف بن اسماعیل بن شاه. (۳۱۳-۳۷۶ ق)، شاعر، ادیب، صوفی و فقیه حنفی. اصل وی از خوارزم بود و خود از اهالی بخارا. ابن سینا از شاگردان او بود. به گفته ذهبی او از پیشگامان بود و تصانیف زیبایی داشت. از آثارش: «دیوان» اشعار، که ابن ماکولا آن را دیده که اکثرش به خط ابن سینا بوده است.

الاعلام (۱/ ۲۰۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۸۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۷۷).

ابن شاه مردان ابهری، عبیدالله بن محمد بن علی. (وف ح ۶۰۰ ق)، ادیب، نحوی و زبان‌شناس. در «الذریعة» نام وی عبدالله ذکر شده است. از آثار وی: «حداثات الآداب» یا «خلاص الآداب»، در لغت.

الذریعة (۶/ ۲۸۰)، كشف الظنون (۶۳۲)، معجم الادباء (۱۲/ ۷۲)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۲۵)، هدية العارفين (۱/ ۶۵۰).

ابن شاهویه، ابوبکر محمد بن احمد بن علی. (وف ۳۶۲ ق)، فقیه شافعی، محدث و قاضی. معروف به ابن شاهویه و ابوبکر فارسی. اصلش از فارس بوده است. مدتی در نیشابور اقامت داشت. سپس به بخارا رفت و پس از زمانی به نیشابور بازگشت و در آنجا حدیث گفت. سپس به فارس بازگشت و در آنجا متصدی منصب قضا شد. او از فارس برای بار سوم به نیشابور بازگشت و حدیث گفت و در

(۴/ ۴۲۶-۴۲۷)، لسان‌المیزان (۱/ ۴۶۳-۴۶۴)، مجمع المؤلفین (۲/ ۹۲)، سیرالنبله (۱۵/ ۳۷-۴۱)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۷۹).

ابن شریح ← ابن سریق.

ابن شریف جرجانی ← جرجانی، شمس‌الدین محمد.

ابن شمیل مروزی، ابوالحسن نصر بن شمیل بن خرّشه سازنی تمیمی. (۱۲۲-۲۰۳/۲۰۴ ق)، قاضی، مورخ، محدث، ادیب و لغوی. اصل وی از بصره بود. در مرو متولد شد. در ۱۲۸ ق با پدرش به بصره رفت و نزد خلیل بن احمد عروضی تحصیل کرد. مدتی برای درک فصیحای عرب بادیه‌نشین شد. از هشام بن عروه و حمید طویل و اسماعیل بن ابوخالد و ابن جریح و دیگران حدیث شنید. یحیی بن معین و ابن مدائنی و یحیی بن یحیی نیشابوری و اسحاق بن راهویه و احمد دارمی و حسین بن حرث مروزی و دیگران از وی روایت کرده‌اند؛ و او را ثقه توصیف کرده‌اند. در «صحاح» ششگانه از وی نقل حدیث شده است. ابن شمیل پس از بازگشت به مرو، قاضی آن شهر شد. وی به مأمون خلیفه نزدیک شد و از مقربان او گشت. در مرو درگذشت. از آثار وی: «الصفات»، مشتمل بر چندین کتاب در چگونگی انسان و خانه‌ها و کوه‌ها و شتر و گوسفند و پرند و ستارگان و خورشید و ماه و شب و روز و رویدادها؛ «کتاب‌السلح»؛ «المعانی»؛ «الانواء»؛ «المصادر»؛ «غریب‌الحديث».

الاعلام (۸/ ۳۵۸-۳۵۷)، تهذیب‌التهذیب (۱۰/ ۳۹۰-۳۹۱)، الجرح و التمدیل (ج ۴، ق ۱/ ۴۷۷-۴۷۸)، ریحانه (۸/ ۵۶)، الفهرست ابن‌نديم، ترجمه (۹۰-۹۱)، الکامل (۵/ ۱۹۵)، معجم‌الادباء (۱۹/ ۲۲۸-۲۲۳)، وفيات‌الاعیان (۵/ ۴۰۵-۳۹۷).

ابن شهاب یزدي، حسن بن شهاب‌الدین حسین بن تاج‌الدین. (ز ۸۵۵ ق)، مورخ و شاعر. از مردم یزد بود و «منظومه‌ای» در تاریخ سلجوقیان سرود و آن را به سلطان محمد بن بایسنقر بن شاهرخ (از شاهزادگان تیموری) اهدا کرد. کتاب دیگر وی «جامع‌التواریخ حسنی» نام دارد که آن را نیز به نام سلطان محمد بن بایسنقر در ۸۵۵ ق تألیف کرده است. ابن شهاب در «جامع‌التواریخ» اطلاعات مفیدی درباره عصر حافظ نقل کرده و در موارد متعدد به اشعار خواجه حافظ تمثیل جسته است. نسخه‌ای از آن کتاب به

نصیر به موصل رفت و در مدرسه نوریه به تدریس حکمت مشغول شد و تا پایان عمر در موصل ماند. مکان مرگش را به اختلاف موصل و تبریز ذکر کرده‌اند. برخی منابع او را شیعه و برخی دیگر شافعی می‌دانند، اما آرای فلسفی و کتب او در حکمت مؤید تشیع اوست. صفدی از حلم و تواضع زائد‌الوصف او سخن گفته است. از جمله شاگردان وی: زین‌الدین علی بن حسین و شیخ تاج‌الدین علی بن عبدالله تبریزی. از آثار وی: شرح «مختصر الاصول» ابن حاجب؛ شرح «تجريد الکلام» خواجه نصیرالدین؛ شرح «قواعد العقائد» خواجه نصیرالدین؛ شرح «کافیه» ابن حاجب، در سه قسمت صغیر و کبیر و وسیط، که شرح کبیر آن به نام «بسیط» و شرح متوسط آن به اسم «وافیه» مشهور است؛ شرح «الفصیح» ثعلب در لغت؛ «مرآة الشفا»، در طب؛ شرح «الشافیه» ابن حاجب، در تصریف.

الاعلام (۲/ ۲۳۳)، اعیان‌الشیعه (۵/ ۲۵۵)، الذریعه (۲/ ۸۳، ۳۸۰، ۷/ ۷۱)، روضات‌الجسّات (۳/ ۹۱-۹۲)، ریاض‌العلماء (۱/ ۳۲۱-۳۲۰، ۶/ ۲۱-۲۲)، ریحانه (۸/ ۵۲-۵۳)، طبقات‌اعلام‌الشیعه (قرن ۸/ ۴۸-۴۷)، کشف الظنون (۶۲۶، ۱۰۲۱، ۱۳۷۶، ۱۶۴۸، ۱۸۵۵)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۸۳)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۵۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۸۳).

ابن شرقی نیشابوری، ابوحامد احمد بن محمد بن حسن. (۲۴۰-۳۲۵ ق)، حافظ و محدث. از شاگردان مسلم نیشابوری بود. او از محمد بن یحیی دهلّی و عبدالرحمن بن بشر بن حکم و احمد بن ازهر و احمد بن یوسف سلمی و همطبقه ایشان حدیث شنید؛ آن‌گاه مسافرت آغاز کرد و در ری از ابوحاتم رازی، در مکه از ابویحیی بن ابی‌مسرّه و در بغداد از محمد بن اسحاق صفّانی و در کوفه از ابو حازم عِفّاری حدیث شنید. چندین بار به زیارت خانه خدا رفت. حافظانی همچون ابوالعباس بن عقیده، قاضی ابوحامد عسّال، ابوعلی نیشابوری، زاهر بن احمد سرخسی، ابوبکر محمد جوزقی، سید ابوالحسن علوی و ابوحامد حاکم و بسیاری دیگر از او روایت کرده‌اند. دارقطنی او را، در حدیث، پیشگامی امین و مورد اعتماد برشمرده و به گفته حاکم نیشابوری، از نظر حافظه و درستی، یگانه زمان خود بود. ابن خزیمه گوید که ابوحامد در زندگی خود راه دروغ بستن بر پیامبر (ص) را سد کرد. از آثارش: «الصحيح»، در حدیث.

الاعلام (۱/ ۱۹۷)، ابضاح‌المکنون (۲/ ۶۵)، تاریخ بغداد

تاریخ ۸۸۰ ق در کتابخانه ملی موجود است.

تاریخ عصر حافظ (مقدمه: مو - مز، ۱۲۲-۱۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۹)، الذریعه (۵/ ۴۶-۴۷)، ریحانه (۸/ ۵۸).

ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، شیخ رشیدالدین / زین الدین، ابو عبدالله / ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب. (۴۸۸-۵۸۸ ق)، عالم، متکلم، محدث، فقیه، مفسر، رجال، واعظ، ادیب، نحوی، مدرس و شاعر شیعی. در ساری متولد شد. بنای وی شهر آشوب از شاگردان شیخ طوسی بود و ابن شهر آشوب به واسطه پدر خود از او روایت می کرد. در هشت سالگی قرآن را از حفظ می خواند. از زمخشری و احمد و محمد غزالی و خطیب خوارزمی اجازه روایت داشت. بنا به دلایل مذهبی به حلب، که در آن زمان در پرتو حمایت حمدانیها پیشرفته ترین مرکز علمی تشیع و پناهگاه شیعیان بود، رفت. مدتی نیز در بغداد اقامت داشت. به دلیل اینکه بلاغتش در خطبه مورد پسند مقتفی، خلیفه عباسی، واقع شد و مواعظش در وی مؤثر افتاد، منصب تدریس در بغداد و لقب رشیدالدین گرفت. پدرش شیخ علی بن شهر آشوب، ابو منصور احمد طبرسی، امین الدین طبرسی، ابو الفتح رازی، قطب راوندی و قتال نیشابوری از جمله استادان وی بودند. شاگردان زیادی نزد وی تربیت شدند. محقق حلی خود را به یک واسطه شاگرد او می دانسته است. شهرت و مقبولیت وی چندان بود که علی رغم اعتقادات شیعی، مورد احترام و قبول اهل تسنن نیز بود و وی را از محدثین ثقه می دانند. مقبره ابن شهر آشوب در جبل جوشن نزدیک مشهد حسینی قرار دارد. از آثار وی: «معالم العلماء»، که فصلی از آن درباره شعرای شیعه است؛ «مناقب آل ابی طالب»؛ «متشابه القرآن»؛ «بیان التنزیل»؛ «اعلام الطرائق فی الحدود والحقائق»؛ «أنساب آل ابی طالب»؛ «الاسباب و النزول علی مذهب آل رسول (ص)»؛ «الحاوی»؛ «الأوصاف»؛ «المنهاج»؛ «المخزون المکنون فی عیون الفنون».

الاعلام (۷/ ۱۶۷)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۶۹، ۱۰۳، ۲/ ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۵۲)، خاتمه مستدرک الوسائل (۳/ ۵۶-۶۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۵/ ۶۶۲-۶۶۳)، الذریعه (۲/ ۱۲، ۲۳۹، ۳۷۸، ۴۷۶-۴۷۷، ۳/ ۱۷۷-۱۷۸، ۱۹/ ۱۱۰-۱۱۱، ۶۳-۶۴، ۷۳، ۷۶، ۲۰/ ۲۳۱، ۲۱/ ۹۸-۹۹، ۲۰۱، ۲۲/ ۳۱۹-۳۱۸، ۲۳/ ۱۵۴، ۲۳۳)، روضات الجنات (۶/ ۲۶۹-۲۷۲)، ریاض العلماء (۵/ ۱۲۲-۱۲۸)، ریحانه (۸/ ۵۸-۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۷۳-۲۷۴).

۲۷۴)، فوائد الرضویه (۵۶۸-۵۷۱)، قصص العلماء (۴۲۸-۴۲۹)، كشف الظنون (۷۷، ۱۲۶۹، ۱۵۸۲)، الكنى واللقاب (۱/ ۳۳۲-۳۳۳)، لسان المیزان (۶/ ۳۹۵)، لغت نامه (ذیل / ابن شهر آشوب)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۲۵-۶۲۴)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۶-۱۷)، نامه دانشوران (۵/ ۴۵-۴۶)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۶۴)، هدیة الاحباب (۶۹)، هدیة العارفین (۲/ ۱۰۲).

ابن شیبان قزوینی، ابو عبدالله حسین بن احمد بن شیبان. (س چهارم ق)، محدث شیعی. از مردم قزوین بود که به بغداد مهاجرت کرد. شیخ طوسی وی را در شمار کسانی که از امامان مستقیماً روایت نکرده اند، نام می برد. تلمکبری از او حدیث شنیده و اجازه روایت داشته است.

اعیان الشیعه (۵/ ۲۲۳)، رجال الطوسی (۲۶۷)، رجال النجاشی (۱/ ۳۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۰۶)، لسان المیزان (۲/ ۴۹۱)، معجم رجال الحدیث (۵/ ۱۹۱).

ابن شیبان قزوینی، ابو عبدالله حسین بن علی بن شیبان. (ز ۳۵۰ ق)، فقیه و محدث شیعی. وی از علی بن حاتم قزوینی استماع حدیث کرده و از وی روایت کرده است. از مشایخ شیخ مفید بود. احمد بن عبدون (از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی) تمامی کتب و روایات علی بن حاتم را در ۳۵۰ ق از ابن شیبان بدون واسطه استماع و روایت کرده است. از آثار وی: «علل الشریعه»، که ابن طاووس آن را در «الدروع الواقیة» ذکر کرده است. وی به فرموده آیت الله خوئی ظاهراً پسرعموی ابو عبدالله حسین بن احمد بن شیبان قزوینی است.

اعیان الشیعه (۵/ ۲۲۳-۲۲۴، ۶/ ۱۱۹)، الذریعه (۱۵/ ۳۱۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۱۷)، الفهرست طوسی (۲۱۳)، معجم رجال الحدیث (۶/ ۴۸).

ابن شیخ شبستری، شیخ عبدالله بن شیخ محمود شبستری. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر و نویسنده. معروف به شیخ عبدالله شبستری زاده. وی علاوه بر شاعری در ریاضی نیز دست داشت. در سمرقند می زیست. در ۹۲۶ ق به عثمانی رفت و با قصیده ای به زبان فارسی بر تخت نشستن سلیمان خان اول عثمانی (سلیمان قانونی)، فرزند سلطان سلیم اول، را شادباش گفت. این قصیده در شصت بیت است که یک مصرعش مشتمل بر تاریخ جلوس سلیمان اول (۹۲۶ ق) و

نیشابور بود. در تصنیفات بسیار او عدالت و استقامتش آشکار است. حفاظ شهر ما از وی روایت می‌کنند و به این روایات احتجاج می‌نمایند. مؤلف «هدیه العارفین» گوید که وی ساکن بخارا بوده است. مصنفات بسیاری به جای گذاشت که از آن جمله: «محاسن الشرائع والاسلام» را می‌توان نام برد.

سیر النبلاء (۱۴/ ۱۶۸-۱۶۶)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۲۵)،
هدیه العارفین (۱/ ۲۲۳).

ابن شیر کاشانی، ابوالحسن علی بن محمد بن شیر. (س سوم ق)، محدث و فقیه شیعی. شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام هادی (ع) نام می‌برد. محمد بن حسن صفار از وی روایت کرده است. از آثار وی: «کتاب التأدیب»؛ «کتاب الجامع الکبیر»، در فقه.

الذریعه (۳/ ۲۱۰-۲۱۱، ۵/ ۶۸)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۸۶)، رجال الطوسی (۴۱۷)، رجال النجاشی (۲/ ۷۹)،
الفهرست للطوسی (۱۶۰)، معجم رجال الحديث (۱۲/ ۱۵۱-۱۴۹).

ابن صابونی ← ابن فوطی.

ابن صدرالدین شروانی، محمد امین بن صدرالدین. (وف ۱۰۲۰/ ۱۰۳۶ ق)، عالم حنفی. از مردم شروان بخارا و به امیر پادشاه بخاری مشهور و به علامه موصوف بود. در انواع علوم دست داشت. مدتی در آمد (دیاربکر) و سپس قسطنطنیه اقامت کرد و در همانجا درگذشت و در قبرستان اسکندار دفن شد. وی ظاهراً مدتی نیز ساکن مکه بوده است. از آثار وی: «تعلیقات علی انوار التنزیل» بیضاوی؛ «تفسیر سورة الفتح»؛ «حاشیه علی شرح الشمسیه»، در منطق؛ «رساله فی المبدأ والمعاد»؛ «شرح قواعد العقائد» غزالی، در کلام؛ «الفوائد الخاقانیه»، مشتمل بر پنجاه و سه علم عقلی و نقلی که برای سلطان احمد عثمانی جمع آوری کرد.

الاعلام (۶/ ۲۶۶)، ریحانه (۸/ ۶۷)، کشف الظنون (۱۹۲)،
۱۳۵۸، ۱۹۰۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۷۲-۷۳)، هدیه العارفین (۲/ ۲۷۵).

ابن صدرالدین شیروانی ← ابن صدرالدین شروانی.

ابن صلاح همدانی، نجم الدین ابوالفتح احمد بن محمد بن سری. (وف ح ۵۴۰/ ۵۲۸ ق)، پزشک، ریاضیدان

مصراع دیگرش در تاریخ فتح قلعه رودس (۹۲۸ ق) می‌باشد. سلطان روزی سی اچه عثمانی برایش مستمری تعیین کرد. او در همان سالهای نخستین پادشاهی سلطان سلیمان درگذشت. آقا بزرگ تهرانی بر خلاف دیگر مؤلفان او را از احفاد شیخ محمود شبستری ناظم «گلشن راز» می‌داند، نه فرزند او. از دیگر آثار وی: مثنوی «شمع و پروانه»؛ «حاشیه شرح تجرید»؛ «حاشیه بر «حاشیه شرح مطالع» میرسید شریف»؛ «رساله‌ای در چیستان»؛ به فارسی. تاریخ نظم و نثر (۳۹۰-۳۹۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۶-۲۶۷)، الذریعه (۹/ ۶۹۶)، منظومه‌های فارسی (۳۵۶).

ابن الشیخ مازندرانی، شیخ محمد ← حایری مازندرانی، شیخ محمد.

ابن شیرزاد، ابوشرف یحیی بن حسن بن علی بن شیرزاد. (وف ۶۱۶ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به کاوانی. وی کاتب طغرل بن ارسلان سلجوقی، آخرین پادشاه سلجوقی ایران و عراق بود. از آثار وی «دیوان» شعر، به فارسی. در «الاعلام» زرکلی تحت عنوان خاقانی آمده است. الاعلام (۹/ ۱۷۱)، هدیه العارفین (۲/ ۵۲۲).

ابن شیرویه دیلمی، ابومنصور اسپهدوست بن محمد بن حسن. (وف ۴۶۹ ق)، شاعر. از زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست، جز آنکه ابتدا پیرو تشیع بوده و بسیار به آن مباهات می‌کرده و به هجو صحابه می‌پرداخته است، ولی پس از چندی به تسنن گرویده و اشعاری نیز در این باره سروده است. وی در شعر پیرو ابن حجاج بود و اشعار ابن حجاج را نیز نقل می‌کرد.

اعیان الشیعه (۳/ ۴۶۶)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۵۴۹)،
۵۵۰)، ریحانه (۸/ ۶۱)، لغت‌نامه (ذیل / ابن شیرویه)،
الروانی بالوفیات (۸/ ۳۸۴-۳۸۵).

ابن شیرویه نیشابوری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن شیرویه. (وف ۳۰۵ ق)، فقیه، محدث و حافظ. از نوادگان زکامه، صحابی مشهور، بود. از اسحاق بن راهویه و احمد بن منیع و عمرو بن زراره حدیث شنید و کتاب سفیان بن عیینه را در حجاز از عدنی فراگرفت. ابن خزیمه و ابوعبدالله بن آخرم و ابوحامد بن شرقی از او روایت کرده‌اند. حاکم نیشابوری گوید: «ابن شیرویه از بزرگان

رجال نویسان شیعی نیز وی را محدثی ثقة می‌دانند. از آثار وی: کتاب «نادر کبیر».

اعیان‌الشیعة (۳/ ۱۵۶)، ریاض‌العلماء (۱/ ۶۷)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۱۸۸-۱۸۷)، الفهرست للطوسی (۲۸)، لسان‌المیزان (۱/ ۳۸۶-۳۸۷)، معجم رجال‌الحديث (۲/ ۳۲۱-۳۲۲).

ابن صهاربخت ← ابن چهاربخت.

ابن صیرفی، ناصرالدین محمد بن طغریل بن عبدالله. (۶۹۳-۷۳۷ق)، محدث. نیاکانش از مردم خوارزم بودند، اما وی در دمشق زندگی می‌کرد. از ابوبکر بن عبداللایم و علی بن ابراهیم مطعم و بسیاری دیگر حدیث شنید. او در دمشق آوازه‌ای بلند یافت و شاگردان بسیاری تربیت کرد. سرانجام، در میان سالی، در نزدیکی حماق درگذشت. از آثار وی: «اربعون حدیثاً متقاة من کتاب الشفاء».

الاعلام (۷/ ۴۴)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۰۴)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۷۲).

ابن ضحاک باهلی، ابوعلی حسین بن ضحاک بن یاسر. (۶۲-۲۵۰ق)، شاعر. معروف به خلیع یا خالغ. ملقب به اشقر و مشهور به اشقر خلیع. اصل او از مردم خراسان و از موالی باهله بود. در بصره به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. به دربار امین خلیفه عباسی رفت و ندیم او شد و در اشعار خود خلیفه را می‌ستود. پس از پیروزی مأمون به بصره گریخت و تا روزگار معتصم در آن شهر به سر برد. سپس به بغداد بازگشت و معتصم را مدح گفت و پس از وی به ستایش واثق پرداخت. او مردی بی بند و بار بود. وصف شراب درونمایه اصلی اشعار او بود و در فن سخنوری از بشار بن برد پیروی می‌کرد. گویند ابونواس توصیف‌های وی از شراب را در اشعار خود گنجانده است و با وی مباحثاتی نیز داشته است. مجموعه اشعار وی به نام «اشعارالخلیج» گردآوری شده است.

الاعلام (۲/ ۲۵۸-۲۵۹)، اعیان‌الشیعة (۶/ ۵۰-۴۱)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۳۲۷-۳۲۸)، تاریخ بغداد (۸/ ۵۵-۵۴)، الذریعة (۹/ ۳۰۱)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۲۰)، معجم‌الادباء (۱۰/ ۲۳۵)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۱۶۸-۱۶۷).

ابن ضَرَّیْس رازی، ابو عبدالله محمد بن ایوب بن یحیی بن ضَرَّیْس بجلی. (ح ۲۰۰-۲۹۴ق)، حافظ و محدث. جدش، یحیی بن ضَرَّیْس، از یاران سفیان ثوری است.

و فیلسوف. اصل وی از همدان بود. به بغداد رفت و علم منطق و ریاضیات و طب را در آنجا فراگرفت. سپس به موصل به قصد خدمت نورالدین محمود بن عمادالدین زندگی رفت و در آنجا بسیار وی را معزز داشتند. از موصل به دمشق رفت و تا پایان عمر در آنجا رحل اقامت افکند. او در محضر ابوالحکم مغربی، که هم طبیب و هم شاعر بود، کسب علم کرد و او را شیخ خود می‌نامید، ولی ابوالحکم معتقد بود که ابن صلاح در تحصیل علم بر وی نیز پیشی گرفته است. وی با زمخشری، اوحدالدین انوری و ناصح‌الدین ارجانی معاصر بود. خاندان ابن صلاح همگی اهل علم بودند. در اواخر عمر در دمشق ساکن شد و در همانجا درگذشت و در مقابر صوفیه دفن شد. صاحب «تاریخ الحكماء» اصل وی را از سمیسط دانسته است. از وی آثار و رساله‌های بسیاری در ریاضیات و طب به جا مانده است که از آن جمله‌اند: «شرح کتاب شفاء ابن سینا»؛ کتاب «الفوز الاصفی»، در حکمت؛ «جواب عن برهان مسئله مضافة الى المقالة السابعة من کتاب اقلیدس فی الاصول و سائر ماجره الکلام فیه»؛ «قول فی بیان ما وهم فیه ابوعلی بن الهیثم فی کتابه فی الشکوک علی اقلیدس»؛ «قول فی ایضاح غلط ابی علی بن الهیثم فی الشکل الاول من المقالة العاشرة من کتاب اقلیدس فی الاصول»؛ «مقالة فی کشف الشبهة التي عرضت لجماعة ممن ينسب نفسه الى علوم التعاليم علی اقلیدس فی الشکل الرابع عشر»؛ «کتاب فی کیفیت تسطیح البسيط الکری»؛ «مقالة فی تزییف مقدمات مقالة ابی سهل القوهی فی ان نسبة القطر الى المحيط نسبة الواحد الى ثلثة وسبع»، درباره عدد پی؛ حاشیه بر کتاب «ایضاح البرهان علی حساب الخطأین» جابر بن ابراهیم.

ایضاح‌المکنون (۲/ ۳۲۰)، تاریخ‌الحکماء ففطی (۵۷۴)، تاریخ طب (۲/ ۷۰۳-۷۰۴)، ریحانه (۸/ ۶۸)، زندگینامه ریاضیدانان (۳۵-۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / ابن صلاح)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۰۵)، نامه دانشوران (۱/ ۲۵۱-۲۶۰)، هدیه العارفین (۱/ ۸۲).

ابن صلت اهوازی، ابوالحسن احمد بن محمد بن موسی بن هارون. (۳۲۴ - ۴۰۹ق)، محدث شیعی. از ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید، معروف به ابن عقده، و قاضی ابو عبدالله محاملی و جماعتی دیگر روایت می‌کرد. وی از مشایخ شیخ طوسی است. خطیب بغدادی و ابوالقاسم بن منده و نجاشی از وی حدیث شنیدند. شیخ طوسی به واسطه وی تمامی آثار ابن عقده را روایت می‌کرد. خطیب بغدادی او را ستوده و گوید که راستگویی صالح بود.

۱۳۰)، الوافی بالوفیات (۲/ ۷۹-۸۰)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، صص ۶۸-۶۹).

ابن طبری مروزی، ابوحامد احمد بن حسین بن علی. (وف ۳۷۳/۳۷۶/۳۷۷ ق)، قاضی، حافظ، محدث و مؤرخ حنفی. پدرش از همدان بود و خود از مردم طبرستان. در جوانی وارد بغداد شد و نزد ابوالحسن علی کرخی فقه حنفی را فراگرفت. وی از احمد بن محمد بن عمر منکدری، محمد بن عبدالرحمن دغولی، احمد بن محمد بن حارث بن عبدالکریم و محمد بن رزام مروزی حدیث گفت. ابوبکر برقانی و قاضی ابوالعلاء واسطی و محمد بن حسین بن احمد بن بکیر و محمد بن مؤمل انباری و احمد بن محمد عتیمی از وی روایت کرده‌اند. پس از بازگشت به خراسان، مدتی عهده‌دار منصب قاضی القضاتی خراسان شد. او سرانجام در مرو یا بخارا درگذشت. از آثار وی: کتاب «التاریخ»، که با صفت بدیع توصیف شده است.

الاعلام (۱/ ۱۱۱-۱۱۲)، تاریخ بغداد (۴/ ۱۰۸-۱۰۷)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۰۷).

ابن طحان بیهقی نیشابوری، ابوسعید محمد بن علی. (وف ۵۳۶ ق)، طبیب و شاعر. در نیشابور متولد شد و در بیهق نشو و نما یافت. وی علاوه بر طبابت شعر نیز می‌سروده و به گفته معاصر وی، بیهقی، کتابهای بسیاری نوشته است. پدرش به حکیم علی طحان معروف بود. ابوسعید در بلغ درگذشت.

الاعلام (۷/ ۱۶۴)، ترجمه تمة صوان الحکمة (۹۸-۹۹).

ابن طلیق، اسحاق بن طلیق. (ز ۱۲۴ ق)، کاتب و مترجم. وی نخستین کسی بود که در خراسان نگارشها را از فارسی به عربی گزارش کرد و عربی‌نویسی را در دیوانها رواج داد. وی از بنی نهشل و از نزدیکان و همراهان نصر بن سیار ولایتدار خراسان و از دبیران وی بود. در ۱۲۴ ق یوسف بن عمر فرمانروای عراق به نصر نامه نوشت که در نگارش دیوانی به هیچ وجه از زرتشتیان یاری نخواهد. از این رو اسحاق از ابن طلیق خواست تا نگارشات را از عربی به فارسی درآورد.

کتاب الوزراء والکتاب (۱۰۰-۱۰۱).

ابن طیفور، ابوالحسن/ ابوالحسن عیبدالله بن احمد. (وف ۳۱۳/ ۳۱۵ ح/ ۳۲۰ ق)، ادیب و مؤرخ. اصل وی از

پدرش، ایوب، نیز از محدثان است و لذا ابن ضریس را محدث بن محدث لقب داده‌اند. وی خود محدث ری بود. از قعنبی، مسلم بن ابراهیم، ابوالولید طایلسی و محمد بن کثیر عَبدی و همطبقه آنان حدیث شنید. احمد بن اسحاق طیبی، ابوعمر و اسماعیل بن نجید، احمد بن عبید همدانی، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب رازی و بسیاری دیگر از او روایت کرده‌اند. ابن ضریس را شیخ و مسند خوانده‌اند و عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی وی را محدثی ثقه می‌دانست و از او روایت می‌کرد. روز عاشورا در ری درگذشت. از آثار وی: «فضائل القرآن»، در چند مجلد؛ «تفسیر القرآن» یا «تفسیر محمد بن ایوب رازی».

الاعلام (۶/ ۲۷۰)، ابضاح المکتون (۲/ ۱۹۷)، الجرح والتعديل (ج ۳، ق ۲/ ۱۹۸)، ری بساستان (۲/ ۳۵۰)، سیر النبلاء (۱۳/ ۴۴۹-۴۵۳)، کشف الظنون (۴۵۸، ۱۲۷۷)، معجم المؤلفین (۹/ ۸۳-۸۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۳۴)، هدیة المارین (۲/ ۲۱-۲۲).

ابن طباطبایی اصفهانی، ابوالحسن محمد بن احمد بن مسعود. (وف ۳۲۲ ق)، عالم، ادیب، شاعر و محقق. در اصفهان متولد شد. در همان جا تحصیل کرد و تا پایان عمر در همان شهر زیست، از این رو به ابن طباطبای اصفهانی شهرت یافت. او از ادبا و شعرای زمان غیبت صغری بود. گرچه در عصری می‌زیست که بازار سیاست گرم بود، اما او یکسره به کارهای علمی و ادبی و شعر و شاعری پرداخت و عمری را به آسودگی گذراند. بیشترین شهرت او از رهگذر توجه به شعر و شاعری به زبان عربی است. شعرهای او را متوسط دانسته‌اند، اما در نقد ادبی توانا بود. در شرح واقعه غدیر خم اشعاری سروده است. عبدالله بن معتز، شاعر معروف بغدادی را بسیار دوست می‌داشت، اما هرگز با او ملاقات نکرد. در اصفهان درگذشت. برخی از آثار او: «المدخل فی معرفة المعنی من الشعر»؛ «الشعر والشعراء»؛ «تهذیب الطبع»؛ «دیوان» شعر؛ «تقریظ الدفاتر»؛ «عیارالشعر». ظاهراً ابن خلکان در «وفیات» وجه تفاوتی میان او و احمد بن محمد بن اسماعیل دیباج، ابن طباطبای مصری نیافته و به همین جهت در ضبط اشعارشان به اشتباه افتاده است.

الاعلام (۶/ ۱۹۹)، اعیان الشیعة (۹/ ۷۲-۸۰)، الذریعة (۴/ ۳۸۷، ۵۱۱، ۲۶/ ۱۵، ۱۳۶۳)، ریحانه (۸/ ۸۱-۸۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۲۵)، معجم الادباء (۱۷/ ۱۴۳-۱۵۶)، معجم المؤلفین (۸/ ۳۱۲)، وفیات الاعیان (۱/

(۶/ ۸۰)، هدیة العارفین (۱/ ۴۵۰).

ابن عبدالباقی بخاری مکی، علاء الدین ابوالمعالی محمد بن عبدالباقی. (ز ۹۹۱ ق)، قاضی، خطیب و ادیب. معروف به خطیب مدینه. وی در ۹۹۱ ق در مدینه به ایراد خطبه می پرداخت. از آثار وی: «الطراز المنقوش فی محاسن فضائل الجبوش»، موسوم به «نزهة الناظر و سلوة الخاطر»، تألیف ۹۹۱ ق؛ «عقد الفرائد فیما نظم من الفوائد»، در ادب. الاعلام (۷/ ۵۵-۵۴)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۰۹)، کشف الظنون (۱۱۰۹)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۲۳)، هدیة العارفین (۲/ ۲۵۶).

ابن عبدک گرگانی، ابواحمد/ ابو محمد/ ابوجعفر محمد بن علی بن عبدک. (وف بعد از ۳۶۰ ق)، مفسر، ادیب، فقیه و متکلم امامی. معروف به عبدکی. اهل گرگان بود و پیشوای شیعیان آنجا. مدتی در نیشابور توطن کرد. از عمران بن موسی جرجانی و همطبقه او حدیث شنید. حاکم نیشابوری از وی روایت کرده است. او سرانجام در گرگان درگذشت. از آثار وی: «التفسیر» یا «تفسیر ابن عبدک»؛ «شرح الجامع الصغیر» و «شرح الجامع الکبیر» محمد بن حسن شیبانی، در فروع فقه حنفی؛ «الاقتداء بعلی»؛ «الرد علی الاسماعیلیة».

الاعلام (۷/ ۱۵۹)، اعیان الشیعه (۹/ ۴۳۸-۴۳۷)، الذریعه (۴/ ۲۴۴، ۱۰/ ۱۸۳)، رجال ابن دآود (قسم ۱/ ۳۲۵)، رجال النجاشی (۲/ ۳۰۰-۳۰۱)، ریحانه (۸/ ۱۰۳)، الفهرست للطوسی (۳۰۶، ۳۶۸)، کشف الظنون (۵۶۲)، معجم رجال الحدیث (۱۶/ ۳۳۱)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۶).

ابن عبدالوارث فارسی، ابوالحسین محمد بن حسین بن محمد. (وف ۴۲۱ ق)، ادیب، نحوی، مدرس و شاعر. معروف به ابن عبدالوارث و ابن اخت فارسی. از مردم نیشابور و خواهرزاده ابوعلی فارسی بود. علوم عربی را نزد دایی خود آموخت و پس از آن به گردش در سرزمینهای مختلف پرداخت و در ری به خدمت صاحب بن عباد رسید. پس از آن در غزنه به خدمت دستگاه غزنویان درآمد و در پادشاهی کوتاه مدت اسماعیل بن سبکتگین وزارت یافت. پس از سقوط آن دولت مستعجل، به خراسان بازگشت و در نیشابور اقامت گزید. یک بار نیز به حج رفت. پس از بازگشت به ایران، در گرگان به تدریس مشغول شد. از جمله شاگردان

مرو رود خراسان بود. در بغداد متولد شد. او همچون پدر به تاریخ نگاری روی آورد و بر کتاب «تاریخ بغداد» پدرش که درباره اخبار بغداد و شرح حال پادشاهان و حوادث مربوط به آنان بود، ذیلی به نام «تمة کتاب اخبار بغداد» نوشت و تاریخ روزگار معتمد (خ ۲۵۶-۲۷۹ ق) تا نیمه خلافت مقتدر (خ ۲۹۵-۳۲۰ ق) را بر آن افزود. از دیگر آثار وی: «المستطرفات والمستطرفین» یا «المتطرفات و المتطرفین»؛ «کتاب السکباج و فضائلها».

الاعلام (۴/ ۳۲۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۲/ ۴۰۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۲۳)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۳۶)، هدیة العارفین (۱/ ۶۴۶).

ابن طیفور، ابوالفضل - ابن ابی طاهر مروزی.

ابن عاصم اصفهانی، ابوجعفر محمد بن عاصم ثقفی. (وف ۲۶۲ ق)، عابد و محدث. وی برادر بزرگتر اسید بن عاصم است و از سفیان بن عیینه و حسین بن علی جعفی و عبده بن سلیمان حدیث شنید. احمد بن علی بن جارود و محمد بن یحیی بن مئده و محمد بن عمر گورگیری از او روایت کسره اند. از آثار وی: جزوه ای معروف به «جزء العالی»، در حدیث.

تهذیب التهذیب (۹/ ۲۰۷)، الجرح والتعديل (ج ۴، ۱/ ۲۶)، سیر النبلاء (۱۲/ ۳۷۸-۳۷۷)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۱۵)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۸۰).

ابن عاصم اصفهانی، ابو عبدالله محمد بن عاصم بن یحیی. (وف ۲۹۹ ق)، فقیه شافعی و محدث. وی کاتب قاضی اصفهان بود. به مصر رفت و نزد اصحاب شافعی و ابن وهب به تحصیل پرداخت. از علی بن حرب و سلمة بن شبيب حدیث شنید. ابواحمد عسال و ابوالقاسم طبرانی از وی روایت کرده اند. به گفته سبکی او تألیفات بسیاری داشته است. از جمله آثار وی کتابی است در مذهب شافعی.

الاعلام (۷/ ۵۰)، تهذیب التهذیب (۹/ ۲۰۷)، طبقات الشافعية سبکی (۲/ ۲۴۱)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۱۶).

ابن عبدان همدانی، ابوالفضل عبدالله بن عبدان بن محمد بن عبدان. (وف ۴۳۳ ق)، فقیه شافعی. او پیشوای دینی و مفتی همدان بود. از آثار وی: «شرائط الاحکام»، در فقه؛ «شرح العبادات».

الاعلام (۴/ ۲۲۹)، کشف الظنون (۱۰۳۰)، معجم المؤلفین

او عبدالقاهر جرجانی بود که به جز او، از محضر استاد دیگری استفاده نکرد. ابن عبدالوارث با صاحب بن عباد مکاتبه داشت. از آثار او: کتاب «الهیجاه»؛ «ماهیه الشعر»؛ «دیوان» شعر، به زبان عربی.

الاعلام (۳۳۰/۶)، ایضاح المکنون (۴۲۱/۲)، روضات الجنات (۳۳۹/۳)، ریحانه (۱۰۴-۱۰۳/۸)، معجم الادباء (۱۸/۱۸۶-۱۸۷)، معجم المؤلفین (۲۵۳-۲۵۴/۹)، الوافی بالوفیات (۹/۳)، هدیة العارفین (۶۲/۲).

ابن عبدوس نیشابوری، عبدالواحد بن محمد بن عبدوس. (س چهارم ق)، محدث شیعی. از علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری حدیث شنید. وی از مشایخ شیخ صدوق بود و شیخ صدوق از وی روایت کرده است.

ریاض العلماء (۲/۲۸۱)، معجم رجال الحدیث (۳۷/۱۱). (۳۸)

ابن عبید، ابوعثمان/ابومروان عمرو بن عبید بن باب تیمی. (۸۰-۱۴۴/۱۴۵ ق)، محدث، زاهد قدری و متکلم معتزلی. معروف به ابن عبید و ابن باب. نیای او از موالی ایرانی و اصل وی از کابل بود. در بصره متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. پدرش ابتدا پیشه بافندگی داشت؛ اما بعد، به فرمان حجاج بن یوسف ثقفی خونخوار، صاحب شرطه (رییس پلیس) بصره شد. عمرو از معاصران حسن بصری و از مشهوران به زهد در عصر خود بود. با روی کار آمدن عباسیان به آنان پیوست. وی به دربار منصور خلیفه عباسی رفت و آمد می کرد و خلیفه را پند می داد. وی از ابوعلیه و ابوقلابه و حسن بصری حدیث شنید. حمادان و عبدالوارث و ابن عیینه از وی روایت می کردند. ابوحاتم رازی او را متروک الحدیث دانسته و نسائی گوید که در حدیث غیر قابل اعتماد است. وی وقتی به معتزله پیوست بسیاری از محدثان قدری مذهب بصره به او پیوستند. او امامت امیرالمؤمنین (ع) را قبول نداشت. مناظره هشام بن حکم از اصحاب امام صادق (ع) با وی در زمینه امامت و به زانو درآمدن عمرو بسیار مشهور است. وی اصحاب جمل را فاسق می دانست؛ از این رو برخی او را از خوارج دانسته اند. گروهی از علما و دانشمندان او را از بدعت گذاران دانسته اند و یحیی بن معین او را از دهریون به شمار آورده است. عمرو بن عبید در مران، نزدیکی مکه، درگذشت و منصور خلیفه در شعری وی را رثا گفت. از آثار وی: «کتاب التفسیر عن حسن بصری»؛ «الزهد علی القدریه»؛ کتابی در «عدل» و

«توحید».

الاعلام (۵/۲۵۲)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۴۱-۱۶۰/۲۳۸-۲۴۳)، تاریخ بغداد (۱۲/۱۸۸-۱۶۶)، تهذیب التهذیب (۸/۵۸-۶۱)، الجرح و التعذیل (ج ۳، ق ۱/۲۴۶-۲۴۷)، روضات الجنات (۸/۱۹۰)، ریحانه (۷/۳۹۸)، میر النبلاء (۶/۱۰۶-۱۰۲)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی (۱۱۴-۱۱۵، ۱۲۵-۱۲۶)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۹۴)، الکنی و الالقاب (۱/۱۵۵)، مروج الذهب، ترجمه (۲/۳۰۸-۳۰۶)، معجم المؤلفین (۸/۹)، الملل والنحل (۳۷-۳۸)، وفیات الاعیان (۳/۴۶۰-۴۶۲)

ابن عجم فارسى، ابوالحسن. (وف بعد از ۴۳۰ ق)، طبیب، ادیب و منجم. در فارس متولد شد و همان جا نشو و نما یافت و تحصیلات طبی را نزد پزشکان زمان آموخت و در همان سرزمین سالیان دراز به طبابت اشتغال ورزید. ابن عجم در خدمت بهاءالدوله دیلمی مقامی پس ارجمند داشت و ابتدا در زمره اطباء مخصوص وی بود. او علاوه بر طب، در ادب و کتابت نیز دستی بسزا داشت تا آنجا که امر کتابت بصره به وی تفویض شد. از تاریخ تولد و وفات وی اطلاع دقیقی در دست نیست. زمان وفاتش در حدود زمان درگذشت ابن سینا است و از خلال بعضی کتب چنین بر می آید که تا حدود ۴۳۰ ق زنده بوده است. از آثارش: «نقل اقوال حکمای قبل از اسلام در حرکت و کروی بودن زمین»؛ «جواب سؤالات ابوریحان بیرونی درباره افلاک و ثوابت سیارات».

بزرگان نامی پارس (۱/۲۰۵-۲۰۶)، تاریخ الحكماء قفطی (۵۸۹)، تاریخ طب (۲/۶۸۸-۶۸۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/۵۷)، ریحانه (۸/۱۰۷)، لغت نامه (ذیل/ ابوالحسن فارسی)، نامه دانشوران (۴/۳۸۵-۳۸۴).

ابن عدی جرجانی، ابواحمد عبدالله بن عدی بن عبدالله بن مبارک. (۲۷۷-۳۲۲/۳۶۵ ق)، حافظ، محدث، رجال شناس و فقیه شافعی. مشهور به ابن عدی و ابن قطان. در گرگان به دنیا آمد. در طلب حدیث از اسکندریه تا سمرقند سفر کرد و از محمد بن خزیم، عبدالصمد بن عبدالله بن ابی زید، عدان اهوازی، ابومحمد بن صاعد و جماعتی دیگر، که متجاوز از هزار نفرند، حدیث شنید. برخی نیز چون ابوالعباس بن عقیقه، استاد خود وی، و حمزه بن یوسف سهمی و ابوسعید مالینی و دیگران از او حدیث شنیده، و وی را محدثی فقیه و حافظ دانسته اند. در گرگان

(۱۱۸-۱۲۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۷۰۵-۷۰۶)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۶)، زندگینامه ریاضیدانان (۱۱۲-۱۲۰)، گلستان هنر (بیست و پنج - بیست و شش).

ابن عربشاه اسفراینی، عصام‌الدین ابراهیم بن محمد بن عربشاه. (۸۷۳-۹۴۳/۹۵۱ ق)، ادیب، متکلم، متطقی و مدرس. معروف به عصام و ملا عصام. اصل وی از سمرقند بود. در اسفراین متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. نیا و پدر او قاضی اسفراین بودند. ابن عربشاه از شاگردان نورالدین عبدالرحمن جامی بود و در بخارا سکونت داشت. میر ابوالفتح شریفی حسینی فقیه از جمله شاگردان وی بود. در اواخر عمر به قصد زیارت مرقد خواجه عیدالله احرار نقشبندی به سمرقند رفت، اما در آن شهر بیمار شد و درگذشت و در کنار بارگاه خواجه عیدالله دفن شد. از آثار وی: «اطول» که شرح «تلخیص المفتاح» خطیب دمشقی است و آن را در برابر «مطول» تفتازانی نوشته است؛ «بیان النسب بین القضاة»؛ «الاستعارات البديعة»؛ حاشیه «تفسیر» یضاوی؛ حاشیه بر «حاشیه شمسیه» میر سید شریف جرجانی؛ حاشیه «شرح عقاید نسفیه» تفتازانی؛ حاشیه «کبرای» میر سید شریف جرجانی؛ «میزان الادب»، در صرف و نحو و بیان؛ شرح «الرسالة الترشیحية»؛ در اقسام استعارات؛ شرح «الشعائل النبویه» ترمذی؛ شرح «طوال الانوار» یضاوی؛ شرح «الرسالة المعضیة»؛ «الفرد» در نحو. الاعلام (۶/ ۳۳۱-۳۳۲)، ایضاح المکنون (۲/ ۴۴)، ریحانه (۲/ ۱۴۰-۱۴۱)، کشف الظنون (۳۹، ۴۱، ۱۹۰، ۲۷۷، ۸۵۳)، ۸۷۸، ۱۰۶۰، ۱۱۱۶، ۱۱۲۴، ۱۱۳۶، ۱۲۵۹، ۱۳۷۲، ۱۶۱۲، ۱۹۱۶، ۲۰۲۲)، الکنی والالقباب (۲/ ۴۶۸)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۰۱-۱۰۲)، هدیة الاحیاب (۱۹۸).

ابن عربشاه اسفراینی، علی بن اسماعیل بن عصام‌الدین ابراهیم بن محمد بن عربشاه. (وف ۱۰۰۷ ق)، ادیب، فقیه شافعی و قاضی. معروف به عصامی، حفید و حفید عصام. در مکه به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. از رجال بلاغت محسوب می‌شد. وی در زادگاه خویش منصب قضاوت داشت و سرانجام در همان شهر درگذشت. از آثار وی: حاشیه بر «شرح الاستعارات» جدش عصام‌الدین؛ حاشیه بر شرح جدش بر «سمرقندیه»، در بلاغت، معروف به «حاشیه الحفید».

الاعلام (۵/ ۷۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۴)، هدیة المارفین (۱/ ۷۵۱).

وفات یافت. از آثار او: «الکامل فی الجرح والتعديل» یا «الکامل فی معرفة الضعفاء والمتروکین من الرواة»، در معرفی ضعیفان اهل حدیث؛ «الانتصار» یا «الابصار»، در نقل حدیث جماعتی از متقدمان؛ «علل الحدیث»، در هشت جزء؛ «معجم»، در اسامی استادانش.

الاعلام (۴/ ۲۳۹)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۷۲)، تاریخ اسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰ / ۳۳۹-۳۴۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۵/ ۷۰۳)، ریحانه (۱/ ۴۰۱-۴۰۲)، سیر النبلاء (۱۶/ ۱۵۴-۱۵۶)، کشف الظنون (۱۳۸۲)، معجم البلدان (۲/ ۱۲۱-۱۴۲)، معجم المؤلفین (۶/ ۸۲)، هدیة المارفین (۱/ ۲۲۷).

ابن عراق، ابونصر منصور بن علی. (وف بین ۴۰۸-۴۲۷ ق)، منجم و ریاضیدان. خاندان وی از سلسله‌های قدیم سلاطین خوارزم در عهد سامانیان بودند. وی علاوه بر نجوم، گویا در نقاشی نیز مهارت داشت و معلم ابوریحان بیرونی بود. ابونصر با ابن سینا همعصر بود و با او در دربار مأمونیان می‌زیست. به نقل از «تاریخ خوارزم»، ابونصر مردی ثروتمند بود، پس از بر سر کار آمدن محمود غزنوی به غزنه رفت. برخی ابوالوفای بوزجانی را استاد وی می‌دانند، زیرا در رساله «القسی الفلکیه» از او با لقب شیخنا یاد کرده است؛ اما بیرونی معتقد است که او حتی، کسانی را که از نظر علمی از او پایین‌تر بودند، استاد خود می‌نامید. گذشته از این، بوزجانی در بیست سالگی به بغداد رفت، در حالی که ابن عراق هرگز به بغداد سفر نکرد. عمرخیام او را جزو علمای درجه یک ریاضی می‌داند. ابونصر دوازده رساله ریاضی و نجوم خود را به نام شاگرد خود ابوریحان بیرونی نوشت. بیرونی در یک جا از او با نام ابونصر جمعی نیز نام برده است. از آثار او: «رسالة فی حل شبهة عرضت له فی المقالة الثالثة عشر من کتاب الاصول»، در جواب بیرونی برای حل مقالة سیزدهم کتاب اصول اقلیدس؛ «اصلاح کتاب مانالاولس فی الاشکال الکریة»؛ «رسالة فی معرفة القسی الفلکیه»؛ «رسالة فی الجواب عن بعض مسائل الهندسة»؛ «رسالة ابی الریحان البیرونی فی الشکل المغنی و طریق استخراج دعاوی هذا القانون»، در اثبات شکل مغنی در مورد مثلث کروی و مسطح، که بیرونی در اثبات این قضیه حق تقدم را با استاد خود ابونصر می‌داند؛ «تهذیب التعلیم»؛ «المجسطی الشاهی».

آثار الباقیه (۲۶۳)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۹-۵۰)، تاریخ گزیده (۶۹۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۸، ۳۰۶، ۳۳۷)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۱۹، ۳۰۴)، چهار مقاله

الصدر (۱۵۴-۱۵۵)، الکامل (۸/ ۲۴۲).

ابن عطیه، ابوالهیجا مقاتل بن عطیه بن مقاتل بکری حجازی. (وف ۵۰۵ ق)، شاعر، ملقب به شیل الدوله. اصل وی از حجاز بود. بر اثر دشمنی با خانواده‌اش زادگاه خود را رها کرده به بغداد آمد و از آنجا به خراسان رفت. چندی در غزنه زیست؛ سپس به خراسان بازگشت و به دستگاه نظام‌الملک پیوست و داماد وی شد. پس از کشته شدن نظام‌الملک به بغداد رفت. بعد از مدتی به خراسان بازگشت و ایامی را در هرات گذراند. از آنجا به مرو رفت و تا پایان زندگی در آن شهر زیست. اشعاری از وی به جا مانده است. الاعلام (۸/ ۲۰۶-۲۰۷)، سیرالنبله (۱۹/ ۲۷۱)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی (۸۷)، وفيات الاعیان (۵/ ۲۵۷-۲۶۰).

ابن عماد خراسانی، ملک الکلام. (وف ۸۰۰ ق)، شاعر، متخلص به ابن عماد. در خراسان متولد شد، به شیراز رفت و در همان‌جا اقامت کرد و به همین جهت به شیرازی نیز معروف گردید. بیشتر در مناقب ائمه معصومین (ع) شعر می‌سرود و در سرودن غزل شهرت داشت. با حافظ و سلیمان شایجی هم‌عصر بود. از زندگی او اطلاع دیگری در دست نیست، جز اینست که، منظومه «ده نامه» یا «روضه‌المحبتین» او در میان سخن‌شناسان چندان شهرت داشته که دولتشاه در «تذکره» خود صریحاً بدان اشاره کرده است. این منظومه به سال ۷۹۴ ق اتمام یافته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۲۷-۱۱۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۷)، تذکره‌الشعراء (۳۵۱-۳۵۲)، الذریعه (۸/ ۲۸۳-۲۸۴)، ۲۷/ ۱۱، ۳۰۳/ ۱۱، تذکره روز روشن (۱۸).

ابن عمید قمی، ابوالفضل محمد بن حسین بن محمد. (وف ۳۶۰ ق)، شاعر، ادیب، کاتب، حکیم معتزلی، لغوی، فیلسوف و منجم. از مردم قم بود. در همان‌جا نزد ابن سمکه تلمذ کرد و پس از پدرش در دربار آل بویه به خدمت پرداخت. در ری وزارت و شمشیر را داشت و مدتی هم وزیر رکن‌الدوله دیلمی بود. چندی در خدمت عضدالدوله در شیراز به سر برد. صاحب بن عباد از شاگردان او بود و به دلیل مصاحبت بیش از حد با وی به صاحب شهرت یافت. در طول عمر به بیماری قهرس و قولنج دچار بود. ابن عمید در اغلب علوم عصر خود تبحر داشت. شعری بسیاری او را مدح کردند از آن جمله متنبی، شاعر معروف در ارجان به

ابن عطا آدمی، ابوالعباس احمد بن محمد بن سهل بن عطا. (مقتول ۳۰۹-۳۱۱ ق)، عارف و شاعر. اهل آمل و از شاگردان ابراهیم مارستانی و از مریدان جنید بغدادی بود. پس از چندی از جنید گسست و بر پاره‌ای از گفتارهای استادش، از آن جمله برتری توانگران بر تهیدستان و مسأله خوار خورده گرفت. در آخرین محاکمه حلاج به دفاع از وی برخاست. این جانبداری سبب گردید که حلاج در میان صوفیان از بسیاری اتهامات تبرئه گردد، اما خود به فرمان حامد بن عباس وزیر مقتدر خلیفه عباسی (خ ۲۹۵-۳۲۰ ق) کشته شد. ابن عطا قریحه شعری نیز داشت. بعضی کتابهای صوفیه از جمله کتاب «اللمع» ابونصر سراج، اشعار جالبی را از وی نقل کرده‌اند. از آثار وی: تفسیری رمزی بر قرآن.

تاریخ بغداد (۵/ ۲۶)، تاریخ تصوف در اسلام (۲/ ۳۲۱)، تذکره‌الاولیاء (۲/ ۷۵-۶۷)، جستجو در تصوف (۱۴۴-۱۴۵)، حلیه‌الاولیاء (۱۰/ ۳۰۲-۳۰۵)، ریحانه (۸/ ۱۱۶)، ترجمه رساله قشیریه (۶۵)، سیرالنبله (۱۴/ ۲۵۵-۲۵۶)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۶۵-۲۷۲)، طرائق الحقائق (۲/ ۴۲۵)، کشف‌المحجوب (۱۲۷، ۱۸۸-۱۸۹)، نجات الانس (۱۴۳-۱۴۴)، الوافی بالوفیات (۸/ ۲۵-۲۴)، طبقات الصوفیه هروی (۳۵۷-۳۶۰).

ابن عطاش، عبدالملک بن عطاش. (ز ۴۶۴ ق)، داعی اسماعیلی. وی در اصفهان می‌زیست و داعی اسماعیلیان در مغرب ایران و عراق بود. برخی منابع وی را پزشک دانسته و گفته‌اند که به واسطه اعتقاد مذهبی خود مردم بر او سخت گرفتند و طغزل بیگ، شاه سلجوقی، بر او بند نهاد و وی مجبور به توبه شد. در زمان پادشاهی آلب ارسلان به ری گریخت. وی مردی دانشمند بود و به خاطر فضل و دانش خود حتی در محافل اهل تسنن احترام بسیار داشت. عبدالملک در مقام داعی در همه فعالیت‌های جدید اسماعیلیان در قلمرو دولت سلجوقی دست داشت. او کسی بود که حسن صباح را در ۴۶۴ ق به خدمت نهضت اسماعیلی درآورد. وی رئیس مظفرگردکوهی (ولایتدار دامغان) را نیز، که بعدها از فعالترین رهبران فرقه نزاری اسماعیلی شد، به کیش اسماعیلی درآورد. گویند خط نیکویی نیز داشته است. از آثارش: «المقیه»، درباره عقاید اسماعیلی.

تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۳۸۳)، فرقه اسماعیلیه (۱۲۰-۱۲۲)، تاریخ جهانگشا (۳/ ۳۸۱)، جامع‌التواریخ (۹۹، ۱۱۶)، دانشنامه ایران و اسلام (۵/ ۷۲۶-۷۲۷)، راحة

تاریخ نظم و نشر (۲۹۹-۳۰۰)، تذکرة روز روشن (۶۸۳-۶۸۴)، تذکرة الشعراء (۴۷۳-۴۷۴)، الذریعة (۹/ ۹۲۰)، لغت‌نامه (ذیل / ابن غیاث).

ابن غیلان بلخی، فریدالدین / افضل‌الدین عمر بن غیلان، (وف ح ۵۸۲ ق)، حکیم، متکلم و فیلسوف. معروف به ابن غیلان و فرید غیلانی. در بلخ به تحصیل ریاضیات پرداخت و در حدود ۵۲۳ ق در مدرسه نظامیه سرو به تحصیل فلسفه مشغول شد. او در فلسفه و حکمت شاگرد ابوالعباس لوکری بود. در نیشابور فراگیری علم منطق را به پایان برد. ابن غیلان علاوه بر فلسفه و منطق در ریاضیات نیز متبحر بود. از شاگردان وی، فریدالدین داماد نیشابوری را می‌توان نام برد که خواجه نصیرالدین طوسی «اشارات» شیخ را نزد او خواند. او مدتی نیز در سمرقند زیسته و ظاهراً امام فخر رازی در ۵۸۲ ق به دیدار وی در سمرقند رفته است. ابن غیلان از مخالفان ابن سینا و نخستین کسی بود که بر عقاید ابن سینا و منطق او خرده گرفت. وی در بسیاری موارد از کتاب «اشارات» و مباحثات او عباراتی را ذکر و مورد انتقاد قرار داده است، تا جایی که رساله‌ای تحت عنوان «التواطئة للخطئة» در تخطئه ابن سینا و ذکر ایراداتی بر منطق وی نگاشت. از دیگر آثار وی رساله «حدوث العالم».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۷۸-۲۸۰، ۲۸۸-۲۹۴)، مدارس نظامیه (۲۴۳-۲۴۴).

ابن فاذشاه اصفهانی، ابو عبدالله محمد بن قاسم بن احمد، (وف ۳۸۱ ق)، متکلم و فقیه شافعی اشعری. اهل اصفهان بود. به بصره مهاجرت کرد. او آثار زیادی در فقه و اصول و احکام داشته است.

الاعلام (۷/ ۲۲۷)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۳۵-۱۳۶).

ابن فارس رازی، ابوالحسن / ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا. (۳۷۵-۳۷۹/ ۳۹۰-۳۹۳/ ۳۹۵ ق)، ادیب، شاعر، نحوی، لغوی، مدرس و محدث. در قزوین به دنیا آمد. وی به همدان رفت و پس از چندی به ری مهاجرت کرد. در نحو شیوة کوفیان را اختیار کرد. بدیع الزمان همدانی و صاحب بن عباد از مشهورترین شاگردانش بودند. خطیب تبریزی، صاحب بن عباد و شیخ صدوق از وی روایت کرده‌اند. چندی در ری معلم ابوطالب مجدالدوله دیلمی بود و همین، سبب نزدیکی بیشتر صاحب بن عباد به وی شد. در مذهب وی اختلاف نظر بسیار است، برخی او را مالکی یا

خدمت او رسید و به سبب قصیده‌ای که در مدح او گفت، صله دریافت کرد. ابن عمید کتابخانه بزرگی در علوم مختلف داشت که خازن آن ابوعلی بن مسکویه بود. اهمیت ابن عمید در آن است که صنایع لفظی را با معانی دقیق گرد آورد و در بلاغت به درجه‌ای رساند که او را تالی عبدالحمید دانستند. وی در بنیاد و به قولی در همدان یا ری درگذشت. پس از وی، پسرش نیز به وزارت رکن‌الدوله رسید که به سبب حسادت رقیبانش به قتل رسید. در ادب و ترسل ابن عمید را «جاحظ ثانی» می‌نامیدند. از آثار او: «تاریخ ابن عمید»، «دیوان رسائل» یا «رسائل ابن عمید»، ابن ندیم، کتاب «المذهب فی بلاغة» را نیز از آثار وی می‌داند.

الاعلام (۶/ ۳۲۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۸-۶۳۹)، تاریخ‌گزیده (۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۷، ۷۹۱، ۷۹۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۵/ ۷۳۹-۷۴۰)، الذریعة (۳/ ۲۲۴، ۱۰/ ۲۴۰، ۲۴۱)، رساله شرح احوال و آثار ابن عمید، روضة الصفا (۴/ ۵۰)، ریحانه (۸/ ۱۲۵-۱۲۷)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۳۷-۱۳۸)، فوائد الرضویه (۵۲۸-۵۲۱)، مجالس المؤمنین (۲/ ۴۴۳-۴۴۵)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۷-۲۵۸)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۸۱-۳۸۳)، وفیات الاعیان (۵/ ۵۰۳)، (۱۱۳)، هدیة الاحباب (۷۷-۷۸)، هدیة العارفين (۲/ ۴۶).

ابن عنبه - حسنی داوودی، جمال‌الدین ابوالعباس احمد بن علی.

ابن غیاث شیرازی، کمال‌الدین حسین / محمد بن غیاث‌الدین محمد، (وف ۸۴۸ ق)، شاعر. معروف به ابن غیاث یا ابن غیاث‌الدین و کمال غیاث. وی معاصر سلطان ابراهیم تیموری و مردی ورزشکار بود و از پزشکی نیز سر رشته داشت. کمال‌الدین هنگام نماز عصر در میدان سعادت شیراز بساطی می‌افکند و به مناقب خوانی می‌پرداخت، به همین جهت به کمال‌الدین حسین قصه خوان نیز معروف بود. کمال‌الدین قصاید غزایی در مدح امامان شیعه می‌سرود و برای مردم می‌خواند، اما از تعصب و خشک‌اندیشی پرهیز می‌کرد. مردم به او اعتقاد داشتند و او را حرمت می‌نهادند. او با وجوه اندکی که از مردم می‌گرفت، گذران امور می‌کرد. به عرفان گرایش داشت و اشعار عارفانه نیز می‌سرود. آنچه از اشعار او برجای مانده قصاید و غزلیاتی است که در مدح امامان و به مشرب عرفا سروده است. در شیراز درگذشت. از دیگر آثار وی: منظومه‌ای به نام «تشریح البدن».

شافعی و برخی دیگر او را شیعی می‌دانند؛ علت این امر را شاید بتوان در گسترده‌گی اندیشه‌اش یافت. در ری درگذشت. از آثار او: «الاتباع و المزاوجة»؛ «اختلاف النحاة»؛ «اخلاق النبی»؛ «اصول الفقه»؛ «امثلة الاسجاع»؛ «اللامات»؛ «الانتصار لشعلب»؛ «تفسیر اسماء النبی - ص -»؛ «حلیة الفقهاء»؛ «دارات العرب»؛ «دیوان شعر»؛ «ذخائر الکلمات»؛ «ذم الخطاء فی الشعر»؛ «الصاحبی» یا «فقه اللغة»؛ کتاب «المجمل»، در لغت؛ «النیروز».

الاعلام (۱/ ۱۸۴)، اعیان الشیعه (۳/ ۶۰-۶۳)، ابضاح المکسنون (۱/ ۴۲۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۵/ ۷۵۱-۷۵۲)، الذریعه (۱/ ۸۱، ۳۶۱، ۲/ ۳۲۸-۳۲۷، ۵/ ۹، ۱۶/ ۲۹۶، ۱۸/ ۲۶۹، ۲۱/ ۲۹۶، ۲۲/ ۱۵-۱۶، ۲۴/ ۴۳۵)، روایات الجنات (۱/ ۲۴۲-۲۴۴)، ریحانه (۸/ ۱۳۳-۱۳۵)، سیر النبلاء (۱۷/ ۱۰۳-۱۰۶)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۶۷-۶۵)، معجم الادباء (۴/ ۹۸۸۰)، معجم المؤلفین (۲/ ۴۱-۴۰)، نامه دانشوران (۶/ ۷۲-۶۵)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۷۸-۲۸۰)، وفیات الاعیان (۱/ ۱۱۸-۱۲۰)، هدیة المارین (۱/ ۶۸-۶۹).

ابن فارسی، ابو عبدالله بن فارسی. (س پنجم ق)، فقیه، علامه حلی او را در ردیف مشایخ شیخ طوسی ذکر کرده است. رجال نویسان شیعی وی را از علمای خاصه می‌دانند. از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. اعیان الشیعه (۲/ ۳۷۸)، ریاض العلماء (۵/ ۴۷۶).

ابن فتحویه - ابن فنجویه.

ابن فقیه همدانی، ابوبکر / ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق. (وف ۳۴۰ ق)، جغرافیدان، ادیب و محدث. معروف به ابن فقیه و ملقب به حالان. از مردم همدان بود. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. از پدرش و ابراهیم بن حسین و محمد بن ایوب رازی و جماعتی دیگر حدیث شنید. ابوبکر بن لال و ابوبکر بن روزنه از وی روایت کرده‌اند. برخی از جغرافی نویسان مسلمان در آثار خود از او یاد می‌کنند و با نسبت دادن تألیفاتی مرکب از پنج کتاب به وی، بر آثار او خرده می‌گیرند و او را به نداشتن دقت متهم می‌سازند. از آثارش: «البلدان»؛ «مختصر البلدان»؛ «ذکر الشعراء المحدثین و البلغاء منهم والمفحمین».

ده مجلد. الاعلام (۳/ ۱۶۹)، روایات الجنات (۲/ ۸۲-۸۴)، ریحانه (۸/ ۱۳۷-۱۳۸)، کشف الظنون (۱۶۳، ۲۱۲، ۲۴۶، ۸۱۲، ۱۱۶۰، ۱۳۱۳)، معجم الادباء (۱۱/ ۲۵۱-۲۵۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۳۹)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۳۱۱-۳۱۳).

ابن فراء بغوی - بغوی، ظهیرالدین ابومحمد حسین.

ابن فراء رازی، ابومسعود احمد بن فراء بن خالد ضبّی. (وف ۲۵۸ ق)، حافظ و محدث. از حسین بن علی جمعی، ابواسامه حماد بن اسامه، ابوداوود طیالسی، شبابة بن سوار، یزید بن هارون، عبدالرزاق بن همام و جماعتی دیگر حدیث شنید. به کوفه، بصره، یمن، شام، مصر، جزیره، حجاز و بغداد سفر کرد. در بغداد به دیدار احمد بن حنبل رفت و بسیار مورد احترام وی قرار گرفت، به طوری که ابن حنبل درباره وی گوید که در زیر آسمان از ابن فراء پرحافظه‌تر برای اخبار نبوی (ص) نیافتم. او سپس به اصفهان رفت و مدت چهل و پنج سال در اصفهان مقیم بود و در آنجا به افلاک حدیث اشتغال داشت و در همانجا نیز درگذشت. در علم حدیث و حفظ آن وی را در ردیف ابن ابی شیبه دانسته‌اند. ابوداوود در «سنن» خود از وی روایت کرده است. اثر وی «المسند» است.

الاعلام (۱/ ۱۸۶)، تاریخ بغداد (۴/ ۳۲۲-۳۲۳)، تهذیب التهذیب (۱/ ۶۰-۶۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۵/ ۷۵۹-۷۶۰)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۸۰)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۵).

ابن فقیه همدانی، ابوبکر / ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق. (وف ۳۴۰ ق)، جغرافیدان، ادیب و محدث. معروف به ابن فقیه و ملقب به حالان. از مردم همدان بود. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. از پدرش و ابراهیم بن حسین و محمد بن ایوب رازی و جماعتی دیگر حدیث شنید. ابوبکر بن لال و ابوبکر بن روزنه از وی روایت کرده‌اند. برخی از جغرافی نویسان مسلمان در آثار خود از او یاد می‌کنند و با نسبت دادن تألیفاتی مرکب از پنج کتاب به وی، بر آثار او خرده می‌گیرند و او را به نداشتن دقت متهم می‌سازند. از آثارش: «البلدان»؛ «مختصر البلدان»؛ «ذکر الشعراء المحدثین و البلغاء منهم والمفحمین».

احسن التقاسیم (۱/ ۷۶)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۱۳۸)، ریحانه (۸/ ۱۴۱-۱۴۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۵/ ۷۶۶، ۷۶۷/ ۶)، معجم الادباء (۴/ ۱۹۹-۲۰۰)، مقدمه بر

تاریخ علم (۷۳۲/۱)، هدیة العارفین (۶۲/۱).

۱۸۸-۱۸۹)، معجم المؤلفین (۲۶۹/۹)، الوافی بالوفیات (۲۵۲۲/۳)، هدیة العارفین (۷۳۰۷۲/۲).

ابن فنجویه، ابو عبدالله حسین بن محمد بن حسین بن عبدالله بن صالح بن شعیب بن فنجویه ثقفی دینوری. (وف ۲۱۴ ق)، محدث. از مردم دینور بود. «سنن» احمد بن شعیب نسایی را از ابوبکر بن سنی روایت می‌کرد. او همچنین از عیسی بن حماد رنجی و هارون عطار و ابوالحسین دینوری و اسحاق بن محمد نعالی و بسیاری از دانشمندان همدان و دیگر جاها حدیث شنید. جعفر ابهری و عبدالرحمن بن منده و ابوالفضل قومسانی و محمد بن یحیی کرمانی و بسیاری دیگر از وی حدیث شنیدند. شیرویه در «تاریخ» خود وی را فقه و خوش خط و نویسنده‌ای پرکار توصیف کرده، و گوید که وی وقتی به همدان رسید فقیر بود اما با دست پر به سوی نیشابور رفت و تا پایان عمر در آنجا با مکت و حشمت زیست. وی در نیشابور درگذشت و در گورستان حیره نیشابور دفن شد.

سیر النبلاء (۲۸۳-۳۸۴)، معجم المؤلفین (۲۹/۴).

ابن فندق - بیهقی، ابوالحسن علی.

ابن فورجه بروجردی، محمد بن حمد بن محمد (وف ۴۵۵ ق)، ادیب، شاعر، مؤلف و محقق. اهل نهاوند بود. برخی منابع، وی را از مردم اصفهان می‌دانند. در بغداد از محضر سید مرتضی بهره برد و مناظراتی نیز با وی داشت. او در ادبیات از ابوالعلاء معری بهره جست و با وی مناظراتی نیز داشته است. به آورده مؤلف «تاریخ بروجرد» در ۴۴۰ ق به ایران بازگشت و در ری اقامت گزید و صدارت و ریاست علمی داشت و جمعی از ادبا از جمله ابو عامر جرجانی از محضرش استفاده می‌نمودند. مؤلف «قوات الوفیات» و «الوافی بالوفیات» به نقل از «معجم الادباء» تاریخ تولدش را ۳۸۰ ق ذکر کرده‌اند، در حالی که در «معجم الادباء» سال ۳۳۰ ق ضبط شده است. از آثار وی: «التجنی علی ابن جنی»، در رد ابن جنی؛ «الفتح علی ابی الفتح»، اسماعیل پاشا تألیف این کتاب را به سال ۴۶۲ ق در نهاوند گزارش داده که با این ترتیب عمر وی به صد و سی و دو سال می‌رسد و ظاهراً این گزارش اشتباه است. این اثر نیز در رد ابن جنی در شرح اشعار متنبی است.

الاعلام (۳۴۱/۶)، تاریخ بروجرد (۲۸۴۲/۲)، دائرة المعارف البستانی (۶۴۱/۱)، ریحانه (۱۴۱-۱۴۲)، نسوات الوفیات (۳۴۵-۳۴۴/۳)، معجم الادباء (۱۸/۱۸).

ابن فورک اصفهانی، ابوبکر محمد بن حسن/حسین بن فورک انصاری. (ح ۴۰۶-۳۳۰ ق)، ادیب، نحوی، متکلم، عارف، محدث و فقیه شافعی. در اصفهان متولد شد. همراه باقلانی و اسفراینی نزد ابوالحسن باهلی کلام خواند. برای تکمیل کلام و شنیدن حدیث به بصره، بغداد، ری و نیشابور سفر کرد. در کنار خانقاه پوشنجی، در نیشابور به تدریس پرداخت و به آورده ابن خلکان برای وی مدرسه‌ای در نیشابور بنا کردند. در ۴۰۶ ق محمود غزنوی او را به غزنین فراخواند تا با کرامیه آن شهر یعنی پیروان ابو عبدالله محمد بن کرام، که معتقد به جسمیت و فرق بین صفات و ذات الهی بودند، مناظره کند. وی به آسانی در مناظره پیروز شد، اما گویند که در راه بازگشت وی را به زهر کشتند. ابن فورک برای بسط کلام اشعری در خراسان بسیار کوشید. ابوالقاسم قشیری از برجسته‌ترین شاگردان او بود. ابوبکر بیهقی و قشیری از وی روایت کرده‌اند. مدفن وی در محله حیره نیشابور مشهور است. ابن عساکر تصنیفات وی را در اصول دین و اصول فقه و معانی قرآن بالغ بر صد اثر می‌داند. از آثار او: «مشیکل الحدیث و غریبه» یا «المشکل فی الحدیث»؛ «النظامی»، در اصول دین؛ «الحدود»؛ «اسماء الرجال»؛ «التفسیر»؛ «حل آیات المتشابهات».

الاعلام (۳۱۳/۶)، ایضاح المکتون (۲۷۵/۱)، تاریخ نیشابور (۲۲۵-۲۲۶)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/۶)، ریحانه (۱۴۲-۱۴۳)، سیر النبلاء (۱۷/۱۷)، کشف الظنون (۲۰۰، ۲۳۹، ۱۱۰۶، ۱۹۶۰)، الکنی واللقاب (۳۸۰/۱)، معجم المؤلفین (۲۰۸/۹)، الوافی بالوفیات (۳۴۴/۲)، وفیات الاعیان (۲۷۲-۲۷۳)، هدیة الاحباب (۸۱)، هدیة العارفین (۶۰/۲).

ابن فوطی، جمال الدین/جمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد بن محمد. (۷۲۳-۶۴۲ ق)، محدث، مورخ، متکلم، حکیم، شاعر، منجم و خطاط. نیاکانش از مردم مرورود خراسان بودند. در چهارده سالگی مغولان او را در بند کردند و نزدیک دو سال در بند بود. در زمان آخرین خلیفه عباسی در بغداد شغل دیوانی داشت. ابن فوطی در منطق، حکمت و خوشنویسی استاد بود و به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. پس از فتح بغداد، به خدمت خواجه نصیرالدین طوسی رفت و در محضر او علوم پایه را

زادگاهش بازگشت و به قضاوت و تدریس پرداخت. ابن قاص از ابوخلیفه جُمَحی و دیگران روایت کرد. او در عصر خود پیشوای مذهبی طبرستان بود و اهل علم در حوزه وی فقه می آموختند. در سفری به طر سوس، در جنوب ترکیه و شمال عراق و سوریه، مجلس وعظی برایش آراستند، که در انثای موعظه او رارقت و خشیت فراگرفت، بیهوش افتاد و از دنیا رفت. از آثار وی: «المفتاح»، در مذهب شافعی؛ «ادب القاضی»؛ «المواقیت»؛ «التلخیص»، در فروع فقه شافعی؛ «دلائل القبله»؛ «فتاوی».

الاعلام (۱/ ۸۶)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۶۲۲)، ریحانه (۸/ ۱۴۸-۱۴۹)، سیر النبلاء (۱۵/ ۳۷۱-۳۷۲)، کشف الظنون (۴۷، ۴۷۹، ۷۶۰، ۱۲۱۹، ۱۲۶۵، ۱۶۳۶، ۱۷۶۹)، الکنی واللقاب (۱/ ۳۸۲)، لفت نامه (ذیل / احمد)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۴۹)، الوافی بالوفیات (۶/ ۲۲۷)، وفيات الاعیان (۱/ ۶۸-۶۹).

ابن قبه رازی، ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن. (س چهارم ق)، فقیه و متکلم شیعی. با کلینی معاصر بود. نزد ابوالقاسم کبکی بلخی، متکلم معتزلی، درس خواند. نخست معتزلی بود، اما پس از مدتی شیعه شد و در اثبات امامت آناری را تألیف نمود که از جمله آنها «الانصاف فی الامامة» می باشد. ابن بطه و ابوالحسن سوسنجردی از شاگردان وی بودند. ابن ابی الحدید، شیخ مفید و سید مرتضی از کتاب «الانصاف فی الامامة» وی روایت کرده اند. سوسنجردی در ملاقاتی که با استاد وی (ابوالقاسم بلخی) داشت، کتاب «الانصاف» ابن قبه را به وی تسلیم کرد، بلخی ردی بر آن نوشت به نام «المسترشد». سوسنجردی «المسترشد» را نزد ابن قبه آورد، ابن قبه نیز ردی بر آن نوشت به نام «المستثبت». سوسنجردی دیگر بار به نزد بلخی رفت و «المستثبت» را به وی داد. بلخی نیز ردی بر آن نوشت، اما ابن قبه قبل از آنکه این ردیه را دریافت کند، وفات کرد. از دیگر آثارش: «الامامة»؛ «الرد علی الزیدیه»؛ «الرد علی ابی علی الجبائی»؛ «المسألة المفردة فی الامامة»؛ «التعریف».

اعیان الشیعه (۹/ ۳۸۰)، الذریعه (۲/ ۳۳۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴/ ۲۱۶، ۱۰/ ۲۰۰، ۲۰/ ۳۹۳، ۲۱/ ۲-۱)، رجال النجاشی (۲/ ۲۸۸-۲۸۹)، ری باستان (۲/ ۳۶۹)، ریحانه (۸/ ۱۴۹-۱۵۰)، الفهرست للطوسی (۲۹۷-۲۹۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۳۰)، الکنی واللقاب (۱/ ۳۸۲-۳۸۳)، لفت نامه (ذیل / ابن قبه)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۴۸-۱۴۹)، نامه دانشوران (۴/ ۲۸۲-۳۱۰)، هدیة العارفین (۲/ ۱۰۶).

آموخت، و در رصدخانه مراغه مشغول کار شد. در ۶۷۹ ق به بغداد بازگشت و از علی بن ساهی بغدادی بهره گرفت. گفته اند که وی حدود پانصد استاد دید. در ایامی که عطاءالملک جوینی امارت بغداد داشت وارد دربار گردید. او مجدداً به سال ۷۰۴ ق به آذربایجان سفر کرد و سه سال در آن خطه زیست. او سفرهای دیگری نیز به آذربایجان کرد. وی تا پایان عمر در بغداد کتابدار مدرسه مستنصریه بود. سرانجام در اثر سکت درگذشت. چون نیای مادری او فوطه (لنگ) می فروخته، به ابن فوطی شهرت یافته است. برخی منابع نیز وی را به واسطه پیشه نیای پدرش ابن صابونی نام نهاده اند. در شیعی یا معتزلی یا شافعی بودن او جای تردید است. از آثارش: «الحوادث الجامعة / الواقعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة»، در رویدادهای سده هفتم ق در چند مجلد؛ «تاریخ الحوادث من آدم الی خراب بغداد»؛ «تذکره الرصد»، در تاریخ رصدخانه مراغه؛ «درر الاصداف فی غرر الاوصاف»، در بیست جلد، در شرح مراحل هستی؛ «مجمع الآداب فی معجم الاسماء و اللقب»؛ «معجم الشیوخ»؛ «الدرر الناصعة فی شعراء المائة السابعة».

الاعلام (۴/ ۱۲۴)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۷۶۸-۷۷۰)، ریحانه (۸/ ۱۴۳-۱۴۴)، کشف الظنون (۵۷۳، ۶۹۳-۷۵۰، ۱۵۹۷، ۱۷۳۶)، لسان المیزان (۴/ ۳۴۷-۳۴۶)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۱۵-۲۱۶)، هدیة العارفین (۱/ ۵۶۷-۵۶۶).

ابن قآنی خوارزمی، مؤیدالدین ابومحمد منصور بن احمد بن یزید. (وف ۷۰۵/ ۷۷۵ ق)، عالم اصولی و فقیه حنفی. وی از مردم خوارزم بود، اما در مکه اقامت داشت و در همان جا درگذشت. از آثار وی: شرح «المغنی» خبازی، در اصول فقه؛ حاشیه بر «المنتخب فی شرح المنتخب»، ابوالفضل نوری، در اصول مذهب.

الاعلام (۸/ ۲۳۴)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۶۹)، کشف الظنون (۱۷۴۹)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۰)، هدیة العارفین (۲/ ۲۷۵-۲۷۴).

ابن قاص طبری، ابوالعباس احمد بن ابی احمد. (وف ۳۳۶/ ۳۳۵ ق)، فقیه شافعی، قاضی، مدرس و واعظ. پدرش قصه پردازی از مردم طبرستان بود که با سپاهیان مسلمان به روم شرقی رفت تا با رجزهایش سپاهیان را به جنگ برانگیزد. ابن قاص در زادگاهش بزرگ شد، سپس به بغداد رفت و نزد ابن سربیع فقه آموخت. پس از چندی به

پیشگفتار آن بیانیه مکتب نئوکلاسیک شمرده می‌شود؛ «تفسیر غریب قرآن»، تفسیر واژگانی بر آیه‌های دشوار؛ «تأویل مختلف الحدیث»، بزرگ‌ترین اثر کلامی ابن قتیبه که در آن شرح اندیشه‌های دینی و سیاسی و باورهای وی آمده است؛ «تأویل القرآن»، در معانی و بیان و اعجاز قرآن؛ «عیون الاخبار»، مجموعه بزرگ ادبی؛ «غریب الحدیث»، شرحی لغوی بر حدیث از پیامبر (ص) تا معاویه؛ «اعلام النبوة»؛ «الامامة والسياسة»؛ «جامع النحو».

الاعلام (۴/ ۲۸۰)، ابضاح المکنون (۱/ ۳۵۶، ۲/ ۱۳۴، ۱۴۶، ۵۰۶)، تاریخ مشاهیر کرد (۷/ ۱)، تاریخ بغداد (۱۷۰/ ۱)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۶۴۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۷۷۵-۷۸۱)، روضات الجنات (۵/ ۱۰۰-۱۰۳)، ریحانه (۸/ ۱۵۲-۱۵۳)، سیر النبلاء (۱۳/ ۲۹۶-۳۰۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۳۰)، کشف الظنون (۳۲، ۲۷، ۱۰۸، ۳۳۵، ۴۶۳، ۵۷۵، ۶۰۹، ۷۲۲، ۷۶۰، ۸۰۷، ۱۱۰۲، ۱۱۸۴، ۱۲۰۴، ۱۲۹۲، ۱۳۹۹، ۱۴۱۵، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۷۲۴)، الکنی واللقاب (۱/ ۳۸۳-۳۸۷)، لسان المیزان (۲/ ۱۵۸-۱۶۱)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۵۰، ۱۳/ ۲۰۲)، و فلیات الاعیان (۳/ ۲۲-۲۳)، هدیة المارغین (۱/ ۴۴۱-۴۴۲).

ابن قسطنطین، ابونصر ← ابن قسطنطین حاجب، ابومنصور/ ابونصر محمد.

ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه. (وف ۳۶۸/ ۳۶۹ق)، فقیه و محدث شیعی. از پدرش- ابن قولویه قمی ابوجعفر محمد بن جعفر معروف به مسلّمه متوفی (۲۹۹/ ۳۰۱ق) و مدفون در قم نزدیک بقعه علی بن بابویه قمی- و نیز از احمد بن حسین زعفرانی، ابوالفضل صابولی، کلینی، ابن ولید قمی، ابن مهزیار اهوازی، ابن بابویه پدر صدوق، ابن عقیده و احمد بن اصفهید و گروهی دیگر حدیث شنید. شیخ مفید شاگرد او بود و وی را شیخ صدوق توصیف می‌کرد. ابن غضائری نیز از شاگردان اوست. علمای رجالی وی را محدثی ثقه دانسته‌اند. برادرش ابوالحسین علی بن محمد نیز از محدثان شیعه و از مشایخ اوست. در ۳۳۹ق عازم سفر حج شد، اما در بغداد بیمار شد و توانست به حج برود و در همان‌جا ماندگار شد و سی سال بعد در کاظمین درگذشت و در حرم امام جواد (ع) دفن شد. از آثار وی: «کامل الزیارات»؛ «الجمعة والجماعة»؛ «تاریخ الشهور والحوادث»؛ «النوادر»؛

ابن قسطنطین حاجب، ابومنصور/ ابونصر محمد بن سلیمان بن قسطنطین/ قسطنطین سمرقندی. (۵۲۳/ ۵۲۲-۶۲۰ق)، ادیب، نحوی، شاعر و ریاضیدان. از امیرزادگان سمرقند بود، ولی در بغداد به دنیا آمد. در ریاضی و در حل مشکلات هندسه اقلیدسی تبحر داشت. گویند شوق بسیار به قمار داشت. وی مدتی حاجب خلیفه بود. در بغداد درگذشت و در شونیزیه دفن شد. اشعار پراکنده‌ای از وی در تذکرها به جا مانده است. از آثارش: «التبر المسبوك و الوشی المحبوك».

دائرة المعارف البستانی (۱/ ۶۴۵-۶۴۶)، ریحانه (۸/ ۱۵۹)، معجم الادباء (۱۸/ ۲۰۵-۲۰۶)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۵۲)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۲۵-۱۲۷).

ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم. (۲۱۳-۲۷۰/ ۲۷۱-۲۷۶ق)، فرهنگ‌نویس، زبان‌شناس، نویسنده، قاضی، محدث، مفسر و مدرس. از مردم مرو بود. نزد استادانی چون اسحاق بن راهویه، ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی و عباس بن فرج ریاشی درس خواند. بیشترین تأثیر را از ابن مقفع و ارسطو پذیرفت. آثار جاحظ را خوب می‌شناخت. شکوفایی او با جنبش منت‌گرایی متوکل همزمان بود. وی توانست با پاره‌ای از نوشته‌های خود از اصلاحات متوکل پشتیبانی کند و در اندک زمانی سخنگوی این مذهب شود. در ۲۳۶ق قاضی دینور شد و بعد از آن همین سمت را در بصره داشت تا زنگیان، شهر را تاراج کردند. ابن قتیبه پس از آن تمام هم خود را بر سر تدریس گذاشت. وی علاوه بر پایگاه بلندی که در میان اهل سنت داشت، پایه‌گذار مکتب زبان‌شناسی بغداد بود، که مکتبی آمیخته از مکاتب نحوی کوفه و بصره به شمار می‌رفت. وی سومین نثرنویس بزرگ عرب پس از ابن مقفع و جاحظ است. آوازه او در عرب به خاطر توانایی وی در نگارش آثار ادبی است که گونه‌ای انسان‌گرایی را در جریانهای فکری آن زمان نشان می‌دهد. پسرش، احمد، و قاسم بن اصنع و عبدالرحمن شکری از شاگردان او بودند. آثار او تا مصر نیز رفت. از آثارش: «ادب الکاتب»، کتابی واژگانی است برای دبیران که پیشگفتار پرآوازه آن بیانیه‌ای فرهنگی-سیاسی است؛ «کتاب الانواء»، درباره گاهنامه اخترشناسی با اطلاعاتی درباره برجهای دوازده‌گانه، کهکشان راه شیری و پیکره‌های آسمانی که تمام متن کتاب باقی مانده است؛ «المعارف»، در شناخت و شرح رجال؛ «الشعر و الشعراء»، برگزیده شعر عرب به ترتیب زمان حیات شاعران که

است. او از ابن زبیر و عکرمه و دیگران حدیث شنید. گرچه قلیل الحدیث است، اما به گفته ابن مدینی و ابن سعد و نسائی از راویان موثق به حساب می‌آید. ایوب، ابن جریج، جریر بن حازم، سفیان بن عثیمه و شبل بن عباد و دیگران از وی روایت کرده‌اند. وی پیشه عطرفروشی داشت و نسبت دارین او به جهت همین پیشه بود، ولی عده‌ای نوشته‌اند که او منسوب به دار بنی لخم است. محمد بن عبدالرحمن مخزومی ملقب به قنبل و ابن ابی بَزْی فارسی، قاری مکه، از شاگردان و راویان قرائت ابن کثیر می‌باشند. ابو عمرو بن علاء و معروف بن مُشکان و اسماعیل بن قسطنطین و بسیاری دیگر بر وی تلاوت کردند. قاضی مکه بود و در همان جا از دنیا رفت.

الاعلام (۴/ ۲۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۸)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۰۱ - ۱۲۰ / ۴۰۲-۴۰۱)، التاریخ الکبیر (۵/ ۱۸۱)، تهذیب التهذیب (۵/ ۳۲۵-۳۲۶)، الجرح و التمدیل (ج ۲، ق ۲ / ۱۴۴)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۰۵-۸۰۴)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۶۶۰)، ریحانه (۸/ ۱۶۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹)، الکنی و الالقاب (۱/ ۳۹۳)، لغت نامه (ذیل / ابن کثیر)، وفيات الاعیان (۳/ ۴۱-۴۲)، هدیة الاحباب (۸۳-۸۴).

ابن کثیر فرغانی، محمد بن کثیر / احمد بن محمد بن کثیر. (ز ۲۴۷ ق)، منجم. وی در علم نجوم توانا، و اکثر استخراجات نجومی او صحیح بود. از آثار او: «اختصار المجسطی»، در حرکت سماویه؛ «جوامع علم نجوم»؛ «اصول حركات السماویه» یا «الفصول الثلاثین» یا «کتاب علل الافلاک».

تاریخ نجوم اسلامی (۵۱)، ریحانه (۸/ ۱۶۸).

ابن کثیر نھاوندی، عبدالوهاب. (س دوم ق)، محدث شیعی. مشهور به ابن کثیر و ابوکثیر. شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب و یاران امام رضا (ع) نام می‌برد. از زندگی وی جز این چیزی در دست نیست.

رجال الطوسی (۳۸۰)، معجم رجال الحديث (۱۱/ ۴۴).

ابن کربلایی قزوینی، درویش حسین حافظ تبریزی. (ز ۹۸۸ ق)، صوفی، شاعر و خطاط. معروف به کربلایی، ابن کربلایی، بابا فرجی و حافظ حسین. وی از متصوفه طریقه عبداللّٰه علویه و مرید سید احمد حسینی حسنی موسوی باب‌الابوابی بود. در ۹۸۸ ق به دمشق رفت و با شیخ حسن

«الصلوة»؛ «الرضاع»؛ «الصدّاق»؛ «مداواة الجسد لحياة الابد». اعیان الشیعه (۴/ ۱۵۴-۱۵۶)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۵۰ / ۳۹۳-۳۹۴)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۰۰-۸۰۱)، الذریعه (۱۷/ ۲۵۵)، رجال النجاشی (۱/ ۳۰۵-۳۰۶)، ووضات الجنّات (۲/ ۱۶۷-۱۶۸)، ریحانه (۸/ ۱۶۲)، الفهرست للطوسی (۷۷-۷۸)، لسان المیزان (۲/ ۲۲۳-۲۲۴)، فوائد الرضویه (۷۸-۸۰)، مفاخر اسلام (۳/ ۱۳۲-۱۵۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۴۶)، معجم رجال الحديث (۲/ ۱۱۶)، نامه دانشوران (۲/ ۳۶۴-۳۶۱)، الوافی بالوفیات (۱۱/ ۱۵۱).

ابن کتب، جمال الدین محمد بن محمد بن سعید بن علی بن محمد بن کتب. (۷۷۶-۸۴۲ ق)، فقیه حنفی، مدرس، قاضی، شاعر و نویسنده. نیاکانش از مردم طبرستان بودند. وی در عدن متولد شد و در آنجا نشو و نما یافت و پس از اتمام تحصیلات به تدریس پرداخت. پس از آن مفتی شده و عهده‌دار قضای عدن گردید؛ و حدود ۴۰ سال به قضاوت مشغول بود. با مردم به مدارا رفتار می‌کرد و به داشتن فروتنی، نرم‌خویی و تمایل به اصلاح میان مردم مشهور بود. سرانجام در عدن درگذشت. از آثارش: «الدراة النظمیة فی الکلام علی بسم الله الرحمن الرحیم» یا «شرح النسملة»؛ «مفتاح الحاوی المبین عن النصوص و الفحاوی»، شرح گونه‌ای بر «الحاوی الصغیر» نجم الدین قزوینی؛ «رقم الجمال فی شرح منظومة اللال» یا «الرقم الجمالی فی شرح اللالکی» یا «شرح قصیده جمبریه»، در فرائض.

ایضاح المکمنون (۱/ ۲۵۴، ۲/ ۵۲۳)، کشف الظنون (۱۰۳۵)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۳۳)، هدیة العارفين (۲/ ۱۹۱).

ابن کثیر دارانی - ابن کثیر داری.

ابن کثیر داری، ابومعبد / ابوسعید / ابوبکر عبدالله بن کثیر بن عمرو بن عبدالله بن زاذان بن فیروزان بن هرمز. (۴۵-۱۲۰ ق)، قاری، محدث و قاضی. معروف به ابن کثیر داری و ابن کثیر دارانی. در مکه متولد شد. او از نوادگان ایرانیانی بود که پادشاه ایران آنان را با کشتی به یمن فرستاد. وی از مرالی عمرو بن حَلَمَة کنانی بود. ابن کثیر یکی از قراء هفتگانه بود که اصول قرائت را از مجاهد و دزبّاس (مولی ابن عباس) از ابن عباس از امیرالمؤمنین (ع) اخذ کرد. به احتمالی وی بر عبدالله بن سائب مخزومی نیز قرائت کرده

مامون نیز از وی روایت کرده‌اند. از آثار او: «کتاب السنن»؛ «مالا یسع المکلف جهله من العبادات»؛ «مآت القرآن علی ترتیب السور»؛ «معجم الصحابه».

تاریخ بغداد (۴/ ۳۱۸-۳۱۹)، ریحانه (۸/ ۱۷۸)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۷۵-۷۷)، الکامل (۷/ ۲۲۲)، کشف الظنون (۱۵۷۵)، (۱۷۳۶)، معجم المؤلفین (۱/ ۳۱۸)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۱۷)، هدیة العارفین (۱/ ۶۹).

ابن لبان اصفهانی، ابو محمد عبدالله بن محمد (وف ۴۴۶ ق)، عالم، فقیه شافعی، قاضی و محدث. در اصفهان به دنیا آمد و در بغداد و مکه و مصر اقامت گزید. وی قرآن را در پنج سالگی حفظ و به چندین روایت قرائت می‌کرد. در اصفهان از مشایخی چون ابن مقرئ و ابراهیم بن عبدالله بن خرشید قوله و در بغداد از ابوطاهر مخلص حدیث شنید. در فقه شافعی از اصحاب ابو حامد اسفراینی و از مشایخ خطیب بغدادی بود. چندی نیز قاضی ایذه شد. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «الروضة»؛ «در النواص فی علوم الخواص»؛ ویرایش «ادب القضاء» خصاف.

الاعلام (۲/ ۲۶۶)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۱۲۴-۱۲۵)، ریحانه (۸/ ۱۷۸-۱۷۹)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۶۶۹)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۵۳-۶۵۴)، الکامل (۸/ ۶۹)، کشف الظنون (۹۳۱)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۲۵)، هدیة العارفین (۱/ ۲۵۱).

ابن لره، بشار بن عبدالحمید - ابن لزه کرخی اصفهانی.

ابن لزه کرخی اصفهانی، ابو عمرو بشار بن عبدالحمید. (س سوم ق)، لغوی. در کرخ بغداد درس خواند و سپس به اصفهان سفر کرد. در آن شهر شهرت بسیار کسب کرد. حافظه‌ای قوی داشت، حدود هفتصد یا نهصد قصیده حفظ بود. ابو عبید هروی استادش بود و ابن کیسان بغدادی شاگرد وی. در شعر، خبر و انساب سرآمد هم‌روزگاران خود بود. برخی منابع از او به ابن لره یاد کرده‌اند. در زمان خلافت متوکل عباسی، مبرد را در سامرا ملاقات و او را به خلیفه معرفی کرد. از آثار وی: «معانی الشعر»؛ «جامع اللغة»؛ «شرح معانی الباهلی» (الانصاری)؛ «الوحوش».

دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۱۳-۸۱۴)، روضات الجنات (۲/ ۱۳۹-۱۴۱)، ریحانه (۸/ ۱۸۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۳۹)، الکنی واللقاب (۱/ ۳۹۷)، معجم الادباء

بورینی ملاقات کرد و شیخ زبان فارسی را از او فراگرفت و در همین ایام بود که با شیخ بهایی ملاقات کرد. وی خط را نیکو می‌نوشت و از شاگردان علاءالدین علی بیگ تبریزی بود. در دمشق درگذشت و در موضع مرج الدحداح در جوار قبر شیخ ابوشامه دفن شد. از آثار وی: «روضات الجنان و جنات الجنان»، درباره مقابر فضلاء و مشاهیر اولیای تبریز. تاریخ نظم و نثر (۴۰۶)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۵۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۹)، الذریعه (۹/ ۹۰۸)، (۱۱/ ۲۷)، روضات الجنان (۱/ مقدمه)، ریحانه (۸/ ۱۶۸).

ابن کربویه رازی. (وف بعد از ۲۵۳ ق)، شاعر. وی از یاران حسین بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن ارقط علوی، مشهور به کویکی بود. هنگامی که کویکی در قزوین بر خلیفه عباسی وقت خروج کرد، وی نیز با او همراه بود. شوریدگان، ابهر و زنجان را تصرف کرده و فرستادگان خلیفه را بیرون راندند. در ۲۵۳ ق معتز، خلیفه عباسی، موسی بن بغا را به رویارویی آنان گسیل کرد و شورشگران را درهم شکست و ابن کربویه و کویکی در طبرستان به حسن بن زید، داعی کبیر، پناهنده شدند، اما با کشته شدن کویکی به دست حسن، ابن کربویه به کوهستان قصران گریخت. درباره زندگی وی در سالهای پس از این، تنها از اشعار بازمانده‌اش می‌توان آگاهی یافت. ابن کربویه در سروده‌هایش از مردم نصرآباد ری نالیده و بر سرنوشت خویش مویه است.

ری باستان (۲/ ۲۷۲)، الکامل (۵/ ۳۳۰).

ابن کرمانی - ابن اخرم نیشابوری.

ابن کفانی - اکفانی سنجاری، شمس‌الدین.

ابن کیسان - طاووس یمانی.

ابن لال همدانی، ابوبکر احمد بن علی بن احمد بن محمد بن فرج بن لال. (۳۰۷/ ۳۰۸-۳۹۲/ ۳۹۸ ق)، محدث و فقیه شافعی. مفتی همدان بود. وی از عبدالرحمن جلاب و اسماعیل صفار و ابن حمدویه مروزی و حفص بن عمر اردبیلی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. چندین بار به بغداد سفر کرد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت و املائی حدیث کرد و افرادی همچون دارقطنی از وی حدیث شنیدند. جعفر ابهری و محمد بن عیسی صوفی و حمید بن

(۷/ ۱۲۸-۱۳۲).

الاعلام (۸/ ۱۵)، تهذیب التهذیب (۹/ ۴۵۸-۴۵۷)،
دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۲۳-۸۲۲)، دائرة المعارف
الاستانی (۱/ ۶۷۳)، دائرة المعارف فارسی (۱/ ۲۲)، ریحانه
(۸/ ۱۸۳)، سیر النبلاء (۱۳/ ۲۷۷-۲۸۱)، کشف الظنون
(۳۰۰، ۴۳۹، ۱۰۰۴، ۱۴۰۵)، الکامل (۶/ ۶۲)، الکنی
والالقباب (۱/ ۳۹۸)، نامه دانشوران (۲/ ۳۴۰-۳۴۲)،
معجم البلدان (۴/ ۳۹۱)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۱۵-۱۱۶)،
الوافی بالوفیات (۵/ ۲۲۰)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۷۹).

ابن ماسویه، ابوزکریا یوحنا بن ماسویه. (وف ۲۲۳ق)،
طیب مسیحی. اهل جندی شاپور بود. پدرش پس از راه
یافتن به دربار خلیفه او را به بغداد برد. نزد جبرئیل بن
بختیشوع پزشکی خواند. هارون، خلیفه عباسی، پس از فتح
آنکارا به او فرمان داد تا بر نسخه برداری و ترجمه کتب
نظارت و خود نیز کتب پزشکی را ترجمه کند. یوحنا از
یونانی و سریانی ترجمه می کرد و کتابهای خود را به عربی
مسی نوشت. پس از هارون، در عهد مأمون سرپرست
بیت الحکمه شد. در روزگار فرمانروایی معتصم شهرتی
قراوان به دست آورد و به کارهای پژوهشی مشغول شد و
خلیفه به خاطر تحقیقاتش در کالبدشکافی فرمان داد تا
برایش مینمون بیاورند. خلفا به حذاقت او چندان باور داشتند
که بی حضور او هیچ نمی خوردند. وی در ادب و فلسفه نیز
دست داشت. از آثارش: «نوادراطیبه»، مجموعه دستورهای
کوتاه پزشکی؛ «کتاب الازمنه»، توصیف فصلهای گوناگون بر
پایه فرضیه اخلاط طبایع؛ «کتاب الباه»، «کتاب البرهان»؛
«دغل العین»، کهن ترین کتاب در علم چشم پزشکی؛ «کتاب
البصیره»؛ «کتاب الکمال و التمام»؛ «کتاب فی الاغذیه»؛
«کتاب فی الاشربه»؛ «المنهج فی الصفات و الحلاجات»؛
«کتاب فی الفصد و الحجامة»؛ «کتاب فی الجذام» که ظاهراً
نخستین کتاب در این زمینه است.

الاعلام (۹/ ۲۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۰۹، ۱۱۸)،
تاریخ الحکماء قفطی (۵۲۸-۵۱۳) تاریخ طب (۲/ ۲۳۰-
۲۳۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۲۴-۸۲۳)، ریحانه (۸/
۱۸۵-۱۸۴)، عیون الانباء (۲۱۹-۲۲۲)، فهرست لابن
التیم (۵۲۶)، الکنی والالقباب (۱/ ۳۹۹-۳۹۸)، لغت نامه
(ذیل / ابن ماسویه)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۶۴-۲۶۳)،
مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۶۶۴)، نامه دانشوران (۲/
۹۸۶)، هدیة العارفین (۲/ ۵۱۵-۵۱۶).

ابن ماسویه، عیسی بن ماسویه / ماسه. (س دوم و سوم

ابن لنکک، ابوالحسن محمد بن محمد بن جعفر. (وف
ح ۳۶۰ق)، نحوی و شاعر. از مردم بصره و معاصر ابی طیب
منتبئ بود. از شهرت او به ابن لنکک (پسر مرد لنگ) چنین
برمی آید که تبار ایرانی داشته است. به بغداد رفت و به
خدمت مهلبی وزیر درآمد. احتمالاً به اشاره مهلبی، در ۳۵۱
ق که منتبئ از وزیر دیدن کرد، ابن لنکک در اشعاری وی را
هجو کرد. «دیوان» اشعار او را گرد آورده بودند و شعر او
پسند خاطر صاحب بن عباد افتاده بود، اما اکنون از
سروده های وی اندکی به جا مانده است. وی قصیده تائیه
دعبل را که در مدح اهل بیت (ع) سروده، روایت کرد. از این
روی می توان حدس زد که وی با شیعیان همدلی داشته
است. پدرش ابراهیم نیز شاعر بود و به ابن لنکک شهرت
داشت.

الاعلام (۷/ ۲۴۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۱۵-۸۱۴)،
دائرة المعارف البستانی (۱/ ۶۷۱)، ریحانه (۸/ ۱۸۱)،
معجم الادبیه (۱۹/ ۱۱۶)، الوافی بالوفیات (۱/
۱۵۷-۱۵۶).

ابن ماجور - ابن اماجور فرغانی.

ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه.
(۲۷۳-۲۰۹ق)، حافظ، محدث، مفسر و مورخ. برخی
گفته اند که ماجه لقب پدر وی است نه نام جدش. ابن ماجه
برای گردآوری حدیث به ری، بصره، دمشق، بغداد، حمص،
شام، مصر و حجاز سفر کرد. در دمشق از هشام بن عمار و
عباس بن ولید خلأ و در حمص از محمد بن مصفی و در
عراق از ابوبکر بن ابی شیبه و احمد بن عبده و اسماعیل
قزازی و دیگران حدیث شنید. محمد بن عیسی ابهری و
ابوطیب بغدادی و ابو عمرو احمد مدینی و ابوالحسن علی
بن قطان از شاگردان وی بودند. وی سرانجام در قزوین
درگذشت. آوازه او بیشتر به جهت کتاب «السنن» است که
چهار هزار حدیث را در آن گرد آورده و یکی از کتابهای
ششگانه «صحیح» در حدیث اهل سنت است. ابن ماجه
خود گوید: چون کتاب «السنن» را بر ابوزرعه عرضه کردم،
گفت: «گمان من آن است که اگر این کتاب در دسترس مردم
قرار گیرد، دیگر کتابها یا اکثرشان بی روتق شوند». از دیگر
آثار وی: «تفسیر القرآن»، که به «تفسیر ابن ماجه» معروف
است؛ «تاریخ قزوین»، که گویا هر دو از میان رفته اند.

بررسی اسامی متشابه رجال حدیث؛ «تهذیب مستمر الاوهام علی ذوی التمنی والاحلام»؛ «مفاخرة السیف والقلم والدینار» یا «مفاخرة القلم و السیف والدینار»؛ «کتاب الوزراء».

الاعلام (۵/۱۸۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/۸۲۵-۸۲۶)، دائرة المعارف البستانی (۱/۶۷۳-۶۷۴)، سیر النبلاء (۱۸/۵۶۹-۵۷۸)، کشف الظنون (۱۶۳۷، ۱۷۵۸)، الکنی و الالقاب (۱/۳۹۹)، المستفاد فی ذیل تاریخ بغداد (۲۰۱-۲۰۳)، معجم الادباء (۱۵/۱۰۲-۱۱۱)، معجم المؤلفین (۷/۲۵۷)، وفيات الاعیان (۳/۳۰۵-۳۰۶)، هدیة الاحباب (۸۵)، هدیة المارین (۱/۶۹۳)، ریحانة (۸/۱۸۵).

ابن مبارک، ابوعثمان سعدان. (وف ۲۲۰ ق)، ادیب، نحوی و محدث. وی برده و از اسیرانی بود که در طخارستان به دست مسلمانان افتاد. ابن مبارک نایبنا بود و در نحو از مکتب کوفیان پیروی می کرد. از ابوعبید معمر بن مثنی روایت می کرد و ابن دینار هاشمی نیز از او روایت کرده است. از آثار وی: «خلق الانسان»؛ «کتاب الوحوش»؛ «الارض والمياه والبحار والجبال»؛ «التفائض والامثال».

الاعلام (۳/۱۲۰)، تاریخ بغداد (۹/۲۰۳)، ریحانة (۸/۱۸۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۱۹)، معجم الادباء (۱۱/۱۸۹-۱۹۰)، معجم المؤلفین (۴/۲۱۴).

ابن مبارک مروزی، ابوعبدالرحمن عبدالله بن مبارک. (۱۱۸/۱۱۹-۱۸۲/۱۸۱ ق)، عالم، فقیه، عارف و محدث. از مرالی بنی حنظله و مادرش از خوارزمیان بود. در مرو به دنیا آمد. او بیشتر زندگیش را در سفرهای بازرگانی، حج گزاری و جهاد با رومیان گذراند. از بیست سالگی به دنبال علم رفت و از سلیمان اعمش، اوزاعی، شعبه، ابن حنین، ابن جریج، ابوحنیفه کوفی، سفیان ثوری و مالک بن انس فقه و حدیث آموخت. یحیی بن معین، اسحاق بن راهویه، قطان، احمد بن مردویه، ابواسحاق فزاری، حسن بورانی، فضیل بن عیاض، عبدالرحمن بن مهدی و ابن منیع از وی روایت کرده اند. به گفته ابن معین، وی دارای مجموعه احادیثی حدود بیست هزار موضوع بود. خود می گفت که چهار هزار حدیث شنیده و از هزار نفر روایت کرده است. ابن مبارک بازرگانی پارسا و بخشنده بود و گویند هر سال هزار دینار از اموال خود را به تیمیدستان می بخشید. وی در بازگشت از جنگ با رومیان در عراق درگذشت. از آثار او: «السنن»، «در فقه»؛ «التفسیر»؛

طیب. نزد پدرش که داروساز و پزشک بود، پزشکی آموخت. وی برادر بزرگ جرجیس، میخائیل و یوحنا بن ماسویه بود. در پی پژوهش و کارهای توان فرسا به مالیخولیا گرفتار شد. از آثارش: «قوی الاغذیه»؛ «من لایحضره الطیب»؛ «کتاب فی القصد و الحجامه»؛ «کتاب جامع الطب»؛ «کتاب فی الصداع».

تاریخ الحکماء قطعی (۳۴۰)، تاریخ طب (۲/۲۳۰-۲۶۹)، ریحانة (۸/۱۸۲)، عبون الانباء (۲۳۳)، نامه دانشوران (۴/۱۰۷-۱۰۵).

ابن ماسویه، میخائیل بن ماسویه. (ز ۲۳۰ ق)، طیب. وی نخست نزد پدرش و سپس در بیمارستان بغداد پزشکی آموخت. از پزشکان مسیحی دربار مأمون عباسی و برادر کوچکتر عیسی بن ماسویه بود. شیوه او بر پایه تجربه یونانیان بود و تنها از داروهایی سود می جست که ۲۰۰ سال پیش از وی آنها را آزموده باشند.

تاریخ طب (۲/۱۷۷-۱۷۸، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۵)، عبون الانباء (۲۳۲-۲۳۳)، لغت نامه (ذیل / ابن ماسویه)، نامه دانشوران (۴/۱۰۴-۹۹).

ابن ماکولا، سعدالملک ابونصر علی بن هبة الله بن علی. (۴۲۱/۴۷۵-۴۸۶ ق)، رجال شناس، حافظ، محدث، قاضی و شاعر. از فرزندان زادگان ابودلف صجلی است. اصل وی از گلپایگان بود. در عکبرا، نزدیک بغداد، متولد شد. نزد ابن بشران، خرائطی حنبلی، ابوالطیب طبری و قشیری درس خواند و در ۴۴۷ ق پس از مرگ عموش، ابوعبدالله حسین بن علی (قاضی القضات بغداد)، عهده دار سمت وی شد. وی با ابراهیم بن اسحاق حبال - که سراج قاری قسمت مهمی از مجموعه داستانهای عشقی صوفیانه و دنیایی خود را از او گرفته بود - دوستی داشت و با احمد عتیقی و خطیب بغدادی معاشر بود. ظاهراً ابن ماکولا با محافل نیمه حنبلی و نیمه شافعی اطراف ابن مسلمه وزیر و قائم، خلیفه عباسی، که خاندان ماکولا قدرت و ثروت از آنها داشتند، پیوستگی داشت. او به شام، مصر، عراق، ماوراءالنهر، جزیره و خراسان سفر کرد و از دانشمندان آن مرز و بوم حدیث شنید و کسانی مثل حسن بن احمد سمرقندی و شجاع بن فارس ذهلی از وی روایت کرده اند. او سرانجام به دست غلام ترک خود به قتل رسید. در مکان و سال مرگ وی اختلاف است. از آثارش: «الاکمال فی المؤلف و المختلف و المختلف فی اسماء الرجال» یا «اکمال المختلف و المؤلف من اسماء الرجال» و

«التاریخ»؛ «الزهد»؛ «البر والصلة».

الاعلام (۲/ ۲۵۶)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۱۵۲-۱۶۹)، تاریخ الکبیر (۵/ ۲۱۲)، تذکرة الاولیاء (۱/ ۱۷۹-۱۸۸)، تهذیب التهذیب (۵/ ۳۳۸-۳۴۱)، الجرح و التعذیل (ج ۲، ق ۲/ ۱۷۹-۱۸۰)، حلیة الاولیاء (۸/ ۱۶۲-۱۹۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۲۹-۸۳۱)، معجم المؤلفین (۸/ ۸۲۹)، ریحانه (۸/ ۱۸۹-۱۹۱)، سیر النبلاء (۸/ ۳۷۸-۴۲۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۱۶)، کشف الظنون (۵۷، ۹۱۱، ۴۱۰، ۱۴۲۲)، لغتنامه (ذیل/ ابن مبارک)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۰۶)، وفيات الاعیان (۳/ ۳۲-۳۴)، هدیة المعارفین (۱/ ۴۳۸).

ابن متویه فردانی ← ابن متویه قزدانی قمی.

ابن متویه قزدانی قمی، ابوالحسن علی بن محمد بن علی اشعری. (س چهارم ق)، محدث امامی. وی از مشایخ اجازة شیخ اجل ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید قمی (م ۳۴۳ ق) است. از آثارش «نوادر کبیر» است که ابن بابویه قمی آن را به واسطه محمد بن حسن بن ولید قمی از وی روایت کرده است.

الذریعة (۲۴/ ۳۳۶)، رجال الطوسی (۲۸۴)، رجال النجاشی (۲/ ۸۱-۸۲)، ریحانه (۸/ ۱۹۶)، طبقات اعلام الشيعة (فرد ۲/ ۲۰۳-۲۰۴)، الفهرست للطوسی (۲۲۹)، الکنی واللقاب (۱/ ۲۰۳)، هدیة الاحباب (۸۶).

ابن مجاور، جمال الدین / نجم الدین ابوالفتح یوسف بن یعقوب بن محمد شیبانی. (۶۰۱-۶۹۰ ق)، مورخ، محدث و کاتب ایرانی تبار. در دمشق متولد شد. از کندی و ابن مندویه حدیث شنید. بنا به علت نامعلومی به هند رفت و از آنجا به عدن. سه بار به زید سفر کرد. در ۶۲۱ ق در مکه بود و از آنجا به جده رفت. در بندر خلافت، یکی از شهرهای یمن، مدتی مقیم شد. ابن مجاور با جمع آوری اطلاعات درباره شهرها، قبایل غرب و جنوب عربستان کتاب مشهور خود «تاریخ المستبصر / مستنصر» را نوشت. ارزش این کتاب بیشتر به لحاظ معرفی جغرافیایی و اجتماعی عربستان آن زمان است. راه‌شناسی کتاب نیز بسیار مفید است و مسافتها به فرسنگ نوشته شده. ابن مجاور توصیف جغرافیایی خود را از مدینه شروع کرده و اطلاعاتی که وی درباره قلعات، مسقط و صحار در خلیج عمان به دست می‌دهد از دیگر کتابهای جغرافیایی عرب پربارتر است. در این کتاب از خلیج فارس و جزیره کیش (قیس) نیز سخن

رفته است. گزارش او درباره فرق اسلامی، آداب زناشویی، برده‌داری، لباس، اوزان و مقیاسها، سکه‌ها، کشاورزی، دریانوردی و حقوق گمرکی بسیار دقیق است. بعضی از محققین انتساب این کتاب را به ابن مجاور مشکوک می‌دانند. الاعلام (۹/ ۳۴۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۲۹-۸۳۱)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۳۴۵).

ابن مجاور شیرازی، نجم الدین ابوالفتح یوسف بن حسین بن محمد. (وف ۶۰۱ ق)، ادیب و شاعر. پدر وی از صوفیان شیراز بود که در دمشق خانقاه بنا کرده بود. یوسف در دمشق متولد شد و همان جا نشو و نما یافت و در همان شهر مکتب خانهای بنا کرد و به تعلیم پرداخت. صلاح الدین او را به عنوان مربی پسرش، عزیز عثمان، برگزید و پس از آن هم مدتی وزارت عزیز عثمان را عهده‌دار شد. وی در سرودن شعر نیز توانا بود. در دمشق درگذشت. الاعلام (۹/ ۳۰۲-۳۰۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۳۱)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۶۷۶).

ابن محرز، ابوالخطاب مسلم / سلم / عبدالله بن محرز. (وفاح ۱۴۰ ق)، موسیقیدان، آهنگساز و خواننده. معروف به صیاح العرب. از بزرگان ایرانی آزاد شده عبدالدار بن قصی و فرزند یکی از پرده‌داران کعبه بود. در آغاز نزد ابن مسجح موسیقی آموخت. چندی در مکه و چندی در مدینه بود و در آنجا نزد عزت المیلاء، بانوی تنبک‌نواز، ضرب آموخت. سپس به شام و ایران رفت. نغمه‌ها (الحان) و آوازهای ایرانی و یونانی را فراگرفت و آنچه به نظرش نیکو می‌آمد، بر می‌گزید. آوازه‌وی بیشتر برای اختراع دایره ایقاعی رمل و گونه‌ای همسرایی معروف به زوج خوانی است که دختران اجرا می‌کرده‌اند. زیبایی کارهای او در سادگی آنها بوده است. در جشنواره نوازندگان زمان ولید اموی، که به افتخار جمیله خواننده پرآوازه عرب برپا شده بود، ابن محرز چنگ می‌نواخت. او را پس از ابن سرج بزرگترین موسیقیدان عرب می‌دانند. وی دچار جذام بود و کمتر در برابر مردم ظاهر می‌شد آهنگهایش را به احتمال باید کنیزی خنیاگر اجرا می‌کرده. یونس الکاتب و حبابه (زن خنیاگر) از شاگردان او بودند. بیماری‌اش او را از دیار و مردم دور ساخت و سرانجام در گمنامی درگذشت.

استادان موسیقی (۲۴)، الاعلام (۸/ ۱۲۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۸۵۸۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۱۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۳۲)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۶۷۸).

لغت‌نامه (ذیل / ابن محرز)، مروج الذهب، ترجمه (۲/ ۲۱۷).

ابن محسد شیرازی، محمود بن ابراهیم بن محمد. (شهادت ۷۶۶ ق)، فقیه شیعی. از بزرگان و نام‌آوران علمای امامیه روزگار خود بود که در دمشق اقامت داشت و در مدرسه ابی عمر آن شهر بود. وی در جنبش ضد شیعی که در شام روی داد، به همراه تعداد بسیاری از شیعیان شام کشته شد. ابتدا قاضی حنبلی چهل روز وی را زندانی کرد. پس از آن او را نزد قاضی القضاة مالکی حاضر کردند و او دستور ضرب داد. سپس نزد نائب السلطنة بردند و علیه او شهادت دادند و قاضی حکم به ریختن خون او کرد. پس او را به بیرون شهر برده و گردنش را زدند و او را سوزاندند. اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۰۱)، شهیدان راه فضیلت (۱۵۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۲۰۹-۲۱۰).

ابن مدبر، ابواسحاق / ابویسر ابراهیم بن محمد بن عبدالله / عبیدالله بن مدبر. (وف ۲۷۵/۲۷۹ ق)، دبیر، ادیب و شاعر. اصل وی از ایران و از نزدیکان متوکل خلیفه عباسی بود و در کارهای دولتی نیز در شخص خلیفه نفوذ داشت. در ۲۴۰ ق ابن خاقان وزیر متوکل او و برادرش احمد زبیرکنار کرد و به زندان افکند. اما پس از چند سالی آزادی یافت. روزگاری فرمانروای جلیله در فلسطین بود و مدتی کارگزار مالیات ایالت اخراس بود که با شورشیان زنج روبرو شد. آنان وی را بازداشت کرده به بصره برده و آنجا زندانی کردند، ولی وی از آنجا گریخت و با معتمد عباسی - که آهنگ شام داشت - همراه شد. چندی وزارت معتمد را داشت، ولی آن هم دیری نپایید. آخرین شغل دولتی وی سرپرستی دیوان املاک معتضد در بغداد بود. وی گویا شعر نیز می‌سرود. کتاب «الرسالة العذرا فی موازین البلاغة و ادوات الكتابة» را که یکی از کهن‌ترین کتابها درباره شیوه اداره و خدمات دیوانی است، به وی نسبت داده‌اند.

الاعلام (۱/ ۵۶)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۳۳-۸۳۴)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۲۲۶-۲۲۹)، ریحانه (۸/ ۱۹۷)، سیر النبلاء (۱۳/ ۱۲۴-۱۲۶)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۰۳، ۲۷۸)، الکامل (۶/ ۷۵)، الکنی و الاقبا (۱/ ۴۰۳-۴۰۵)، مروج الذهب، ترجمه (۲/ ۴۸۵)، معجم الادباء (۱/ ۲۲۶-۲۲۷)، وفيات الاعیان (۴/ ۳۲۴).

ابن مدبر، ابوالحسن احمد بن محمد بن عبیدالله بن

مدبر. (وف ۲۷۰ ق)، کاتب و شاعر. در روزگار خلافت واثق عباسی سرپرست دیوان سپاه و از دولتمردان بود. در سالهای نخست خلافت متوکل، سرپرستی هفت دیوان را داشت. متوکل اشعار او را می‌پسندید و آنها را ارج می‌نهاد. نفوذ ابن مدبر در دربار باعث بدگمانی وزیر خلیفه، عبیدالله بن خاقان، شد و گویا در ۲۴۰ ق ابن مدبر و برادرش به زندان افتادند، اما پس از چندی وی کارگزار خراج دمشق و اردن شد و به دمشق رهسپار شد. پس از آن در ۲۴۷ ق کارگزار خراج مصر شد و به علت مالیاتهای تازه که وضع کرده بود از مستغورترین کارگزاران خراج شد. وی با ابن طولون کشمکشهایی پیدا کرد که درگیری آنها به سامرا نیز کشید و احمد بن طولون ابن مدبر را به زندان افکند و دارایی وی را مصادره کرد. برخی منابع گفته‌اند به اشاره ابن طولون در زندان کشته شد و برخی دیگر می‌گویند در ۲۵۸ ق آزاد شد و پیشکار دارایی شام و اردن و فلسطین شد و به دمشق رفت. در ۲۶۴ ق که ابن طولون دمشق را تسخیر کرد بار دیگر ابن مدبر را بازداشت نمود و به پرداخت ۶۰۰ هزار درهم محکوم کرد. وی را به مصر بردند و در آنجا تا پایان عمر زندانی بود. وی به هر کسی که شعرش را می‌پسندید، صله می‌داد و به هر کسی که سروده‌اش را نمی‌پذیرفت دستور می‌داد ۱۰ رکعت نماز بخواند. از آثارش: کتاب «المجالسة و المذاكرة».

دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۳۳)، ریحانه (۸/ ۱۹۷-۱۹۸)، سیر النبلاء (۱۳/ ۱۲۵-۱۲۶)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۰۳)، الکنی و الاقبا (۱/ ۴۰۴)، معجم الادباء (۱/ ۲۲۸)، الوافی بالوفیات (۸/ ۳۸-۴۰)، وفيات الاعیان (۷/ ۵۷-۵۶).

ابن مراغی همدانی، ابوالفتح محمد بن جعفر بن محمد وادعی. (وف ۳۷۱ ق)، ادیب، نحوی و محدث شیعی. در بغداد ساکن شد و از ابن قتیبه حدیث شنید. او معلم عزالدوله ابرمنصور بویه بود. ابوالحسن محاملی از وی روایت می‌کرد. حافظه‌ای نیکو داشت و در نحو و لغت زیانزد بغدادیان بود. برخی وی را منسوب به قبیله همدان و گروهی او را همدانی دانسته‌اند. از آثارش: «الاستدراک لما اغفلة الخلیل»؛ «البهجة»، نظیر کتاب «الکامل للمبرد»؛ «مختار الاخبار»؛ «کتاب الخلیلی فی الامامة»؛ «ذکر الحجاز فی القرآن»؛ «اسماء البلدان»، و جلد دوم آن به نام «اخبار البلدان»؛ «کتاب الجزء».

الاعلام (۶/ ۲۹۸)، اعیان الشیعه (۹/ ۲۰۱)، ایضاح

الاعلام (۴/ ۱۲۰-۱۲۱)، الکامل (۷/ ۲۲۹).

ابن مروان فارسی دهقان کلوذانی، ابوالحسن عباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبدالمملک (س چهارم ق)، محدث شیعی. از مشایخ نجاشی بود که از محمد بن یحیی صوفی، ابوالفرج اصفهانی و علی بن بابویه، پدر شیخ صدوق، حدیث شنید. او از علی بن بابویه قمی در سفری، که در سال ۳۲۸ ق به بغداد نمود، اجازه روایت تمام کتابهایش را گرفت.

اعیان الشیعه (۷/ ۴۳۱)، رجال النجاشی (۱/ ۲۷۲، ۲/ ۹۰)، ریاض العلماء (۳/ ۵۷)، معجم رجال الحديث (۹/ ۲۳۶).

ابن مسکویه، ابوعلی/ ابو عبدالله احمد بن محمد بن یعقوب. (وف ۴۲۱ ق)، فیلسوف، ادیب، نویسنده و منشی آل بویه. ملقب به خازن. در خانواده‌ای زرتشتی در ری متولد شد. در فن دبیری چندان مهارت داشت که به عنوان کاتب و ندیم به خدمت ابومحمد حسن مَهَلَبی، وزیر امیر معزالدوله دیلمی (وف ۳۵۲ ق) درآمد و تا زمان مرگ با وی بود. مدت هفت سال نیز در خدمت ابن عمید در دربار رکنالدوله در ری بود و سمت کتابداری و نگاهداری اسناد و مدارک داشت. وی در ۳۵۵ ق که غازیان آشوبگر خراسان بر سر راه خود به روم شرقی از ری می‌گذشتند، کتابخانه عظیم ابن عمید را از غارت و ویرانی مصون داشت. پس از هزل ابوالفتح ابن عمید، همکاری با دستگاه صاحب بن عباد را نپذیرفت، چه خود را همپایه وی می‌دانست و مستقیماً به خدمت یکی از فرمانروایان آل بویه درآمد. پس از مرگ عضدالدوله به خدمت پسرش، صمصام‌الدوله، رسید. از معاصران بوعلی سینا بود و با ابوحنان توحیدی و بدیع‌الزمان همدانی مکاتبه داشت. از احوال ابن مسکویه پس از اعدام ابن سعدان، وزیر صمصام‌الدوله، اطلاع چندانی در دست نیست. ابن مسکویه چهره برجسته‌ای در حیات عقلی و فرهنگی زمان خود بود. در رشته‌های گوناگون تاریخ، علم کلام، فلسفه و پزشکی تبحر داشت. به کیمیاگری و علوم غریبه سخت علاقه‌مند بود. برداشت وی از دین بیشتر فلسفی و تا حدی عقلانی بود. رنگ فلسفی آثار ابن مسکویه سبب شده است که شیعیان بیش از اهل تسنن آنها را بپذیرند. خود وی مانند فارابی و اخوان الصفا از معتقدان به تشیع فلسفی بود. از دیگر علوم مورد علاقه وی پزشکی بود و بسیار محتمل است که دو کتاب داروشناسی که ابن قفطی در «تاریخ الحكماء» از وی نام برده است را برای عضدالدوله

المکتون (۲/ ۲۹۳، ۴۴۷)، تاریخ بغداد (۲/ ۱۵۲-۱۵۳)، الذریعه (۲/ ۲۳-۲۲، ۵۵، ۳/ ۱۵۹، ۲۰/ ۱۶۹)، رجال النجاشی (۲/ ۳۱۹-۳۱۸)، ریحانه (۵/ ۲۷۹، ۸/ ۱۹۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۵۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۳۴)، کشف‌الظنون (۷۸، ۸۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن مراغی)، معجم‌الادباء (۱۸/ ۱۰۳-۱۰۱)، معجم رجال الحديث (۱۵/ ۱۵۹-۱۶۰)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۵۷)، هدیة‌الماروفین (۲/ ۵۰).

ابن مردویه اصفهانی، ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه بن فورک. (۳۲۳-۴۱۰ ق)، محدث، حافظ، مفسر و مورخ. از ابوسهل بن زیاد قطان، ابن اسحاق خراسانی، محمد اسواری، احمد بندار و دیگران حدیث شنید. ابوالقاسم عبدالرحمن بن منده، ابوبکر مستملی عطار و ابن شکرویه و برخی دیگر از وی حدیث شنیدند. در «معجم‌البلدان» و «الکنی واللقاب» و «هدیه الاحیاء» سال وفات او ۳۵۲ ق ذکر شده است. از آثار وی: «المستخرج علی صحیح البخاری»؛ «التاریخ»، درباره تاریخ اصفهان؛ «تفسیر القرآن» یا «تفسیر الکبیر»، معروف به «تفسیر ابن مردویه»؛ «الامالی»، در سیصد مجلس.

الاعلام (۱/ ۲۲۶)، ریحانه (۸/ ۲۰۰)، سیر النبلاء (۲/ ۳۰۸-۳۱۱)، کشف‌الظنون (۴۳۹)، الکنی واللقاب (۱/ ۲۰۶)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌البلدان (۱/ ۲۱۶)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۹۰)، الوافی بالوفیات (۸/ ۲۰۱)، هدیة الاحیاء (۸۷)، هدیة‌الماروفین (۱/ ۷۱-۷۲).

ابن مرزبان، ابونصر سهل بن مرزبان. (وف ح ۴۲۰ ق)، ادیب و شاعر. از مردم اصفهان بود که در قاین متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. در نیشابور مسکن گزید و چند بار در جستجوی کتاب به بغداد سفر کرد و کتابهایی نفیس گرد آورد. ابن مرزبان معاصر ثعالبی بود و با او مکاتبه داشت. از آثار وی: «اخبار ابی العیناه»؛ «اخبار ابن الرومی»؛ «اخبار جحظه البرمکی»؛ «الاداب فی الطعام والشراب».

الاعلام (۳/ ۲۱۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۸۶).

ابن مرزبان اصفهانی، ابواحمد عبدالرحیم بن علی بن مرزبان. (وف ۳۹۶ ق)، پزشک، فقیه و قاضی. از مردم اصفهان بود و در روزگار آل بویه در بغداد به کار پزشکی می‌پرداخت. چندی نیز قاضی شوشتر و خوزستان بود. در شوشتر درگذشت.

(۱۵/۱۵۹، ۱۷/۲۵۹-۲۶۰).

ابن مظفر شیرازی، بهاء الدین ابوالمبارک محمد بن اسعد بن مظفر بن محمد عمری. (وف ۷۴۰ ق)، حافظ، صوفی، واعظ و محدث. نزد شیخ علی دیوانی واسطی درس خواند، و «کتاب شاطبی» و «جامع الاصول» را بر او قرائت کرد. وی در قرائت هفتگانه قرآن ماهر بود. در بقعه پدر و جدش و همچنین مسجد سرو با بیانی خوش وعظ می‌گفت. بزرگان شیراز (۲۱۸)، تذکره هزار مزار (۲۲۸-۲۲۹).

ابن مظفر شیرازی، تاج الدین شیخ مؤید بن عمر بن مظفر عمری. (وف ۷۸۲ ق)، زاهد و صوفی. نخست به بغداد رفت و نزد استادان درس خواند و با مشایخ دیدار کرد. پس از بازگشت به زادگاهش، شیراز، خانقاهی در نزدیکی بقعه اجداد خود ساخت. در همانجا درگذشت و دفن شد. وی پارسایی بخشنده و نیکوکار بود. تذکره هزار مزار (۲۴، ۲۵۶-۲۵۷).

ابن مظفر شیرازی، جلال الدین ابوالمیا من مسعود بن مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان. (وف ۷۲۵ ق)، مفسر، واعظ، عارف، مدرس و دانشور. وی نیای مادری ابوالعباس زرکوب شیرازی، نویسنده «شیرازنامه» و نیای سوم جنید شیرازی، نویسنده «شدالازار»، بود. دوبار حج گزارد، اما سومی کرد که مردم بر آن مطلع نشوند. او در مسجد آدینه مستقری وعظ می‌کرد و در بقعه شیخ کبیر درس حکمت می‌گفت. در شیراز از دنیا رفت و در بقعه خویش در گورستان خفیف به خاک سپرده شد. از تألیفات وی: «کتاب مفتاح الروایات و مصباح الحکایات»، کتابی در فضائل اهل بیت - علیهم السلام - در چهار مجلد، مشتمل بر دوازده باب. همچنین وی دارای تألیفات و مجموعات و اجازات و اسانید معتبر است که اکثر آنها از شیوخ پدرش بوده‌اند.

بزرگان شیراز (۲۱۷)، بزرگان نامی پارس (۱/۴۰۶-۴۰۷)، تذکره هزار مزار (۱۳۱-۱۳۲)، شیرازنامه (۱۷۹)، معجم المؤلفین (۱۲/۲۳۱).

ابن مظفر شیرازی، رکن الدین ابومحمد شیخ منصور بن مظفر بن محمد عمری باغیوی. (وف ۷۳۳/۷۴۰ ق)، عارف، عالم دینی، محدث و خطیب. مشهور به راست‌گوی. نزد پدر به تحصیل پرداخت و مصنفات پدر را خواند. آن‌گاه به سلک مریدان شیخ یوسف سروسنانی درآمد و از دست

تألیف کرده باشد. در اصفهان درگذشت و ظاهراً در محله خواجهو دفن شد. از آثار مهم او «تجارب الامم و تعاقب الهمم» در تاریخ است از آغاز تا مرگ عضدالدوله (۳۷۲ ق). از دیگر آثار بزرگ وی: «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» یا «طهارة الاعراق فی تکمیل النفس و تهذیبها»، در فلسفه اخلاق، هدف از تألیف این کتاب تهیه کتابی ساده و روان مشتمل بر بیان اصول فلسفه برای دانشجویان فلسفه و اخلاق، بود. پس از آن کتب زیادی را به این سبک نوشتند. از جمله: «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی که ترجمه و تألیفی از آن کتاب است؛ کتاب «جاریدان خرد»؛ «کتاب آداب العرب و الفرس»؛ «حقائق النفوس»؛ «نزهت نامه علایی»، که آن را برای علاءالدوله دیلمی تألیف کرد.

الاعلام (۱/۲۰۵-۲۰۴)، اعیان الشیعه (۳/۱۵۸-۱۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/۳۰۲-۳۰۰)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۱۹۵-۱۷۳)، تاریخ فلسفه در اسلام (۱/۶۸۲-۶۶۵)، تاریخ گزیده (۶۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۳)، تذکره القسور (۶۱-۶۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/۸۵۲-۸۵۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/۳۲)، الذریعه (۱/۳۸۷، ۲/۱۰۵، ۴/۶۶)، روضات الجنات (۱/۲۶۴-۲۶۶)، ری باستان (۲/۲۸۶، ۲۸۷)، ریحانه (۸/۲۰۶-۲۰۸)، کشف الظنون (۴۳، ۵۱۴، ۱۳۰۳، ۱۴۳۶، ۱۹۳۷)، الکافی والاقاب (۱/۴۰۹-۴۰۸)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۳۳۶-۳۳۷)، مجالس المؤمنین (۲/۱۸۹-۱۹۰)، معجم الادباء (۵/۱۹۵)، معجم المؤلفین (۲/۱۶۸-۱۶۹)، هدیه المارین (۱/۷۳).

ابن مشهدی حائری، ابو عبدالله محمد بن جعفر. (س ششم و هفتم ق)، محدث و فقیه شیعی. از ابن بطریق، ورام بن ابی فراس، ابن زهره، هبة الله بن نما و ابن شاذان بن جبرئیل قمی حدیث شنید و از همگی آنان اجازه حدیث گرفت. محدث ثوری او را در شمار مشایخ نجیب الدین بن نما آورده است. از آثارش: «بقیة الطالب و ایضاح المناسک لمن هو راغب فی الحج»؛ «مزار کبیر»، معروف به «مزار محمد بن المشهدی»؛ «المصباح».

اعیان الشیعه (۹/۲۰۲)، خاتمة مستدرک الرسائل (۳/۱۹-۲۰)، الذریعه (۳/۱۳۵-۱۳۴، ۲۰/۳۲۵-۳۲۴)، ریاض العلماء (۵/۴۹)، ریحانه (۸/۲۰۹-۲۰۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/۲۵۲-۲۵۳)، فوائد الرضویه (۴۴۹)، الکافی والاقاب (۱/۴۰۹)، مشاهیر دانشمندان اسلام (۲/۳۳۶-۳۳۷)، معجم المؤلفین (۹/۱۵۳)، معجم رجال الحدیث

حضرة الخلفاء».

بزرگان شیراز (۲۱۴-۲۱۵)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۷۱-۲۷۳)، تذکرة هزار مزار (۲۱-۲۲، ۲۳۱-۲۳۵)، شیرازنامه (۱۷۹)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۹).

ابن مظفر شیرازی، سعدالدین ابومنصور شیخ محمد بن مظفر بن روزبهان عمری باغثوی. (وف ۶۳۴ ق)، عالم دینی، زاهد، عارف، محدث، مدرس و واعظ. نزد پدرش و شمس الدین عمر ترکی و محمود بن حسن کازرونی - از شاگردان برجسته شیخ ابواسحاق مرشد کازرونی - درس خواند. در سفری دور و دراز که دوازده سال طول کشید تا هند را سیاحت کرد. در مدرسه اتابکیه و منکوبریه شیراز استاد شد. سعدالدین حافظه‌ای پرتوان داشت و بخش بزرگی از کتابهای علمی را از حافظه درس می‌گفت. در علوم حدیث اجازه وی را معتبر می‌شناختند. او از عبدالرحیم سروستانی و ابوالفتوح عجلی و شیخ عبدالوهاب ابن شکینه بغدادی و دیگران روایت کرده است. در جامع عتیق و جامع سنقری وعظ می‌کرد و بسیاری شیفته سخنانش بودند. توجه مردم به شیخ باعث شد که امیر فخرالدین، وزیر اتابک سعد، پس از اتمام بنای مسجد جامع فخریه از او درخواست کند تا در آنجا به موعظه بپردازد. وی بسیار متعصب بود و سعی داشت تا مردم را نیز با چنان خصلتی بار آورد. او نیای چهارم جُنید شیرازی، نویسنده «شدالآزار» است. مدفن او در کنار پدرش در مقبره باغ نو است. مؤلفات و خطبه‌ها و اشعار عربی از او مانده که برخی از آنها در «شدالآزار» آمده است.

بزرگان شیراز (۲۰۹-۲۱۱)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۷۰-۲۷۱)، تذکرة هزار مزار (۱۸-۱۹، ۲۷۸-۲۸۳)، شیرازنامه (۱۷۹-۱۸۰).

ابن مظفر شیرازی، شیخ سعدالدین ابوالیمین / ابوالیمین اسعد بن مظفر بن محمد عمری. (وف ۶۷۰ ق)، عالم دینی، واعظ، مدرس و ادیب. به مدد حافظه توانا بسیاری از کتابها و آیات و احادیث و احکام را در خاطر داشت و آنها را درس می‌داد و در مسجد عتیق و مسجد بغدادی وعظ می‌کرد. در وعظ بسیار خوش بیان بود. هنوز جوان بود که در پی ریش سقف خانه‌اش در زیر آوار از پای درآمد. وی پیش از پدر وفات کرد و در مقبره خانوادگی دفن شد. پدرش در سوک او اشعار بسیاری سرود که تمامی حاکی از احساسات قلبی وی بود. در «شیرازنامه» این مشخصات با سعدالدین محمد انطباق داده شده است.

او خرقه پوشید. او حج گزارد و از علما و مشایخ حجاز بهره گرفت. در راه بازگشت چندی در بصره ماند و به فراگیری علوم پرداخت. پس از مرگ پدرش به کرمان و سیرجان و کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان رفت و از راه دریا خود را به عدن و یمن رسانید و به دربار شمس الدین مظفر ابومنصور یوسف بن عمر رسولی، سلطان یمن، راه یافت و کتاب «الاربعین الموالی» تألیف سلطان را، جهت اطمینان از صحت آن، بر سلطان خواند. از آنجا به مکه رفت و بار دیگر حج گزارد و به زادگاهش بازگشت. رکن الدین در مسجد عتیق وعظ می‌کرد و ضمن گفتار خود بی‌پروا به حکام و کارگزاران دولتی می‌ناخت و از آنان به سختی انتقاد می‌کرد. از شاگردان وی ابوالعباس زرکوب شیرازی، مؤلف «شیرازنامه» است. زرکوب قسمتی از «صحیح» بخاری را نزد وی خواند و از او به دریافت اجازه نیز نائل شد.

تذکرة هزار مزار (۲۲-۲۳، ۲۴۳-۲۴۶)، شیرازنامه (مقدمه/ شانزده، ۱۷۹، ۱۹۰).

ابن مظفر شیرازی، رکن الدین شیخ یحیی بن منصور بن مظفر بن محمد عمری باغثوی. (وف ۷۶۹ ق)، خطیب و واعظ. سخنوری زبان آور و مردم دوست بود. آوازه‌ای خوش داشت و در سخن گفتن چون پدرش سخت بی‌پروا بود. در جامع عتیق به درخواست شیخ ابواسحاق اینجو و نیز در جامع سنقری وعظ می‌کرد. وی در علم اصوات و ایقاعات دست داشت. در شیراز از دنیا رفت و در کنار پدر دفن شد.

تذکرة هزار مزار (۲۳، ۲۵۲-۲۵۵).

ابن مظفر شیرازی، زین الدین شیخ طاهر بن مظفر بن محمد عمری باغثوی. (وف پس از ۷۰۰ ق)، عالم، عارف، مفسر، محدث و مدرس. برای تحصیل علم مسافرت بسیار کرد و صحبت مشایخ را دریافت. به تدریس و تربیت اهل علم علاقه داشت و چندین سال در سیر و سلوک و درس و افاده و وعظ بود. کتاب «جامع الاصول» مجدالدین ابن اثیر جزری را از قطب الدین محمود شیرازی روایت می‌کرد. او را مجموعه‌ها و اجازات از پدر خود در تفسیر و حدیث و فقه و تصوف و تاریخ است. در پایان زندگی سفری به جزایر خلیج فارس، کیش و هرمز کرد. در بین راه چون به نماز شب نشست و برخاست می‌کرد، نگهبان قافله، به اشتباه، تیری به پیشانی او زد و به زندگیش خاتمه داد. جنازه‌اش را به شیراز بردند و در بیرون دروازه فسا دفن کردند. از آثار وی: کتابی در فضیلت علم و شرف دانشمندان به نام «تحفة الخلفاء الی

مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان. (وف ح ۷۰۰ ق)، واعظ و محدث. مردی پارسا بود و در اخبار و حدیث استادی داشت. در رباط شیخ ابراهیم کرخی وعظ می‌کرد. منصور راستگو برادر او بود. وی با خط خود بسیار حدیث نوشت و اجازه‌ها داد.

تذکره هزار مزار (۲۴، ۲۵۰)، شیرازنامه (۱۷۹).

ابن مظفر شیرازی، صدرالدین ابوالمعالی مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان. (وف ۶۸۱ / ۶۸۷ / ۶۸۸ ق)، عالم، عارف، واعظ و محدث. ابتدا نزد پدرش، سعدالدین محمد، درس خواند. همویش، شمس الدین ابوالمفاخر عمر، و شیخ شمس الدین محمد بن صفی، صفی الدین ابوالخیر سیراقی و شهاب الدین فضل الله تورپشتی و قاضی مجدالدین اسماعیل قالی و امام الدین بیضاوی از استادان او بودند. وی در فقه و حدیث از سرآمدان بود و در مسجد باغ نو وعظ می‌کرد. اتابک ابوبکر سعد بن زنگی از مریدان وی بود. او با یکی از دختران شیخ بیضاوی ازدواج کرد و هفت فرزندش همگی از علما بودند. حدود شصت کتاب و رساله به زبانهای عربی و فارسی نوشت. از آثار وی: «التلویح»، شرح بر «مصابیح السنة» حسین بن مسعود؛ «غیرالمعانی و النکات»، در شرح «المقامات» حریری؛ «غایة الایجاز فی بیان الحقیقة و المجاز»؛ «توضیح السبیل فی الجرح و التعذیل»؛ «المرمزات العشرین»؛ «متمی المطالب فی معرفة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه»؛ «تحفة الاحرار»؛ «حلیة الاناضل و زینة المحافل»؛ «انیس القلوب»؛ «تبصیرالملوک و السلاطین فی التحذیر عن اعوان الشیاطین»؛ «مسائل الخلاف المستخرجة من کتب الاشراف»؛ «متقد الاخبار و معتقد الاخیار فی شرح احادیث النبی المختار».

بزرگان شیراز (۲۱۱-۲۱۳)، بزرگان نامی پارس (۲۹۳-۲۹۵).

تذکره هزار مزار (۲۰-۲۱، ۲۳۷-۲۴۲)، شیرازنامه

(۱۷۸-۱۷۹)، کشف الظنون (۱۲۰۲، ۱۷۹۱)، معجم

المؤلفین (۱۲ / ۳۰۱).

ابن مظفر شیرازی، ضیاء الدین ابوالوقت عبدالوهاب بن مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان. (وف ۷۴۳ ق)، عارف، واعظ، عالم دینی و مدرس. مردی توانگر بود. حج گزارد و سفری هم به آذربایجان کرد و با مشایخ بسیاری دیدار نمود. در محله سراجان شیراز نزدیک جامع عتیق خانقاهی ساخت. وی در مسجد عتیق و جامع سنقری هر

بزرگان شیراز (۲۱۳)، تذکره هزار مزار (۲۵، ۲۲۲-۲۲۳)، شیرازنامه (۱۷۹).

ابن مظفر شیرازی، شرف الدین شیخ علی بن مسعود بن مظفر بن محمد عمری. (وف ۷۵۵ ق)، عارف، زاهد و واعظ. مردی گوشه گیر بود و پنجاه سال در رباط شیخ کبیر و جامع سنقری وعظ و ارشاد می‌کرد. در شیراز درگذشت و در جوار پدرش دفن شد. برای جنید شیرازی پند نامه‌ای نوشته که بخشی از آن را در شرح حال وی آورده است.

بزرگان نامی پارس (۱ / ۴۰۶)، تذکره هزار مزار (۱۳۲-۱۳۳).

ابن مظفر شیرازی، شمس الدین ابوالمفاخر عمر بن مظفر بن روزبهان. (وف ۶۳۲ / ۶۶۲ ق)، دانشمند، محدث و متکلم. معروف به حکیم. وی در ادبیات، فقه، نجوم، پزشکی، ریاضی و دانشهای دیگر استادی داشت. از شاگردان قاضی سراج الدین ابوالعز مکرّم بن ابی‌العلاء و معاصر امام فخر رازی بود. وی امام فخر را می‌ستود و کتابهای او را انتشار می‌داد و با او مکاتبه داشت. از شیخ ابوالفتح متجب الدین محمود بن خلف عجلی و شیخ عبدالرحیم سروسستانی و شیخ عبدالوهاب ابن شکینه بغدادی و شهاب الدین سهروردی، عارف معروف، روایت می‌کرد. با شیخ سهروردی دیدار کرد و با او به سفر حج و از آنجا به بغداد رفت. وی بخشی از کتاب «عوارف المعارف» شیخ شهاب الدین را پیش او خواند. شمس الدین نویسنده‌ای پرکار بود و از هیجده سالگی به نوشتن روی آورد. به خط خود بسیار حدیث نوشت و اجازه‌ها داد. شمس الدین برای اینکه علم را همگانی سازد این علوم را به شعر درآورد تا فراگرفتنش برای دانشجویان آسانتر باشد. در شیراز درگذشت و در مقبره باغ نو شیراز در کنار پدر و برادرش دفن شد. از آثار وی: کتاب «الاربعمین» به نام «دارالسلام فی مدار الاسلام»؛ «المحصل فی شرح المفصل»؛ «الهدایة»؛ «التبیان»؛ «الفرائض»؛ «زبدة الادراک فی هیئة الافلاک»؛ «المدخل فی النجوم»؛ «تلخیص البیان فی تخلص الابدان»؛ «منهاج الاربع فی احتیاج الی الطیب».

بزرگان شیراز (۲۱۶)، بزرگان نامی پارس (۱ / ۲۹۲، ۳۵۷-۳۵۹).

تذکره هزار مزار (۱۹-۲۰، ۲۸۴-۲۸۵)، شیرازنامه

(۱۷۹-۱۸۰)، معجم المؤلفین (۸ / ۴-۳).

ابن مظفر شیرازی، شمس الدین ابوالموید عمر بن

ابن معروف، محمد بن عبدالخالق. (س نهم ق)، ادیب و فرهنگ‌نویس. وی مؤلف فرهنگی است به نام «کنز اللغات» یا «کنز اللغه» که این کتاب را به نام سلطان محمد کارکیا (ح ۸۵۱-۸۸۳ ق) و پسرش کارکیا میرزا علی تدوین کرد. این کتاب از بدو تألیف مورد استفاده طالبان علم بود. مؤلف در گردآوری این کتاب از قرآن و اکثر کتابهای لغت عربی و تفسیر، حدیث، فقه و طب بهره برده است. وی در آغاز هر باب به ذکر مصادر مبادرت کرده و از بیان مشتقات آنها خودداری کرده و بعد از ذکر مصادر به لغات غیر مشتق پرداخته است.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۰)، الذریعه (۱۸/ ۱۶۴)، ریحانه (۸/ ۲۱۴)، کشف الظنون (۱۵۱۸).

ابن مُعظم رازی، بدرالدین احمد بن محمد. (وف ۷۳۰ ق)، ادیب. از مردم ری بود. تنها اثر باقی مانده از وی «مقامات الاثنی عشریه» است که آن را در مقابل «مقامات جریری» نوشت. این اثر در پاریس و تونس به چاپ رسیده است.

ریحانه (۸/ ۲۱۵)، معارف (دوره ۱، ش ۲، ص ۷۰).

ابن مَعْقِل نسفی، ابواسحاق ابراهیم بن معقل بن حجاج بن یزید بن دوست. (وف ۲۹۵ ق)، محدث، حافظ، مفسر، فقیه حنفی و قاضی. از مردم روستای سانج در نزدیکی نسف بود. «صحیح» بخاری را از بخاری روایت کرد و از قتیبه بن سعید، ابوکریب، هشام بن عمار و همطبقه آنها حدیث شنید. فرزندش، سعید بن ابراهیم، و علی طغانی و خلف بن محمد خیّام و جماعتی از وی روایت کردند. ابن معقل چندی قاضی نسف (نخشب) بود و عالم آن سامان به حساب می آمد. از آثار وی: «المسند الکبیر»، در حدیث؛ «التفسیر».

الاعلام (۱/ ۷۰)، سیر النبلاء (۱۳/ ۴۹۳)، کشف الظنون (۴۳۶، ۱۶۸۵)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۱۵)، الوافی بالوفیات (۶/ ۱۲۹).

ابن معین شیرازی، فخرالدین یحیی بن معین. (س هشتم ق)، شاعر، متخلص به ابن معین. در سرودن غزل مهارت داشت. ابیات پراکنده‌ای از وی به جا مانده است، از جمله سه غزل شیواکه در «موتس الاحرار» نقل شده است. تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۷).

هفته وعظ می‌کرد و درس می‌گفت. او از خود خیرات بسیار به جای گذاشت. جنید شیرازی از دانش وی بهره‌مند شد و خرقه خود را از او گرفت. در شیراز درگذشت و در مقبره خانوادگی نزدیک پدر و برادرانش دفن شد.

بزرگان شیراز (۲۱۴)، تذکره هزار مزار (۲۳-۲۴، ۲۴۷-۲۴۸)، شیرازنامه (۱۷۹).

ابن مظفر شیرازی، ظهیرالدین ابوالفضایل اسماعیل بن مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان عمری. (وف ۷۳۰ ق)، واعظ، محدث و عالم اهل سنت. وی نیز مانند برادرش منصور راستگو سخنوری پر آوازه بود. هنگامی که اولجایتو سلطان محمد خداپنده فرمان داد تا نام خلفای سه گانه را از خطبه و سکه بپندازند و بر نام حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین -علیهم السلام- اقتصار نمایند، این فرمان در تمام بلاد قلمرو اولجایتو به موقع اجرا گذارده شد، جز در قزوین و شیراز و اصفهان و بغداد که پاره‌ای از مردم سر از اطاعت این حکم باز زدند، و بعضی فتنه‌ها روی داد؛ اسماعیل نیز چنان مخالفتی نشان داد که باعث فتنه‌ها شد، خواستند وی را از شهر بیرون کنند. در شیراز از دنیا رفت و نزد پدر و برادر دفن شد. از آثارش: «فضائل الصلوات»، در حدیث.

بزرگان شیراز (۲۱۷)، تذکره هزار مزار (۲۲، ۲۴۶-۲۴۷).

ابن مظفر شیرازی، نجم‌الدین ابوالفتح شیخ محمود بن محمد بن اسعد بن مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان عمری. (وف ۷۴۰ ق)، زاهد، عارف، واعظ و خطیب. او نزد شهاب‌الدین زنجانی و نورالدین خراسانی درس خواند. در حفظ قرآن و ضبط وجوه قرائت و بیان متشابهات متبحر بود. در رباط ضیائیة باغتویه و مسجد عتیق وعظ می‌کرد. وی به سبک پدر و عمویش به انزوا گرایید و از دولتیان کناره گرفت. ظاهراً او علاوه بر امر خطابت به آورده مؤلف «شدالازار» به مقابله نسخ و تصحیح کتابهایی نیز پرداخته، گرچه نامی از این کتابها به میان نیامده است. وی در مقبره پدرانش مدفون است. معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، نویسنده «شدالازار» پسر او بود.

بزرگان نامی پارس (۳۹۶-۳۹۷)، تذکره هزار مزار (۱۶، ۲۵۱-۲۵۴).

ابن معبد حسنی ← ابوصمصام مروزی.

برادرش، محمد، نزد پدر به فراگیری خط کوفی و علوم و معارف پرداخت. او خطهایی را که برادرش ابداع کرده بود، به خوبی فراگرفت و تا آنجا پیش رفت که خط این دورا از هم باز نمی‌شناختند. برخی منابع اختراع خط نسخ را به او نسبت داده‌اند. ابو عبدالله هنگامی که برادرش مغضوب و پنهان گردید، خود نیز در خفا زیست. از آثار وی قرآنی به خط کوفی، باقی است.

اطلس خط (۲۹۵-۲۹۶)، پیدایش خط و خطاطان (۶۸-۶۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۲)، ریحانه (۸/۲۲۶).

۲۲۷، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۵)، گلستان هنر

(یازده، ۱۸، ۱۶)، معجم الادباء (۹/۲۸-۳۲)، الوافی بالوفیات

(۱۲/۱۴۳-۱۴۵).

ابن مقله، ابوعلی محمد بن علی بن حسین بن مقله.

(۲۷۲-۳۲۸/۳۳۰ق)، خطاط، شاعر و دانشمند. از مردم

بیضای فارس بود. در بغداد تحصیل کرد و به خدمات

دیوانی مشغول شد. ابن مقله سه بار به وزارت خلفای

عباسی، مقتدر و قاهر و راضی بالله، رسید؛ ولی هر بار با

توطئه درباریان دستگیر و از کار برکنار شد. مدتی نیز

حکومت فارس را در دست داشت و مدتی سرپرستی دیوان

مظالم و قضا برعهده او بود. ابن مقله چندین بار بر ضد

خلفای عباسی تلاش نمود که هر بار بی اثر ماند. سرانجام ابن

رائق که امیرالامرا بود، خلیفه را واداشت تا او را از وزارت

بردارد و دستور دهد دست راست او را قطع کنند تا چیزی

ننویسد، ولی وی با دست چپ می‌نوشت. ابن مقله شعر نیز

نیکو می‌سرود و در اشعارش از سرنوشت شوم خویش

می‌نالید. چندی بعد زیانش را نیز بریدند و سرانجام در

زندان بغداد درگذشت. وی در فقه و تفسیر و ادب

چیره‌دست بود. او را مبتکر خط ثلث، نسخ، رقاع، تعلیق،

توقیع و ریحانی می‌دانند، ولی نسبت وضع تمام شش قلم به

او محل تردید است. اصلاحات ابن مقله در خط مسبب

تسهیل در امر نگارش شد. اسماعیل بن حماد، محمد بن

اسماعیل بغدادی، ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی،

شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر، حسن بن مرزبان

سیرافی، ابن بواب و گروهی دیگر از شاگردان و پیروان او

بودند. ابن ندیم جد ابن مقله را نیز خوشنویس دانسته است.

از آثار او قرآنی در بغداد بوده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۰۱۵-۱۰۱۶)، اطلس خط

(۲۹۵-۳۰۰)، الاعلام (۷/۱۵۸-۱۵۷)، پیدایش خط و

خطاطان (۵۷-۶۸)، تاریخ برگزیدگان (۴۵۷)، تاریخ هنرهای

ابن مقفع، عبدالله (روزبه) بن مقفع. (۱۰۲-ح ۱۳۹ق)،

مترجم و عالم. وی یکی از نخستین مترجمان آثار ادبی

تمدنهای هند و ایرانی به زبان عربی و یکی از آفرینندگان نثر

ادبی عربی است. در خاندانی نجیب‌زاده در جور فارس

(فیروزآباد کنونی) متولد شد. پدرش دادویه که با نام اسلامی

مبارک، معروف بود، در زمان حجاج تحصیلدار مالیات بود و

چون به جرم اختلاس شکنجه شد، وی را به تمسخر مقفع

خواندند. عبدالله نام اسلامی روزبه بود. در آغاز در کرمان

منشی حکام و صاحب‌منصبان اموی بود. در آنجا ثروتی

هنگفت به دست آورد. پس از آن به خدمت عیسی بن علی،

عموی منصور خلیفه عباسی، درآمد. بهترین سالهای عمر

وی در کوفه و بصره طی شد. در محفل ادیبان و ظریفان رفت

و آمد داشت. مرگ وی عللی سیاسی داشت. ابن مقفع با

دست بردن در متن دستخط امان نامه منصور خلیفه سبب

برآشفتگی و بدگمانی خلیفه در حق خود شد. خلیفه فرمان

داد تا دست کاتب گستاخ را قطع کنند. حاکم بصره که از

مدتها پیش کینه وی را در دل داشت، از این پیشامد برای

گرفتن انتقام شدید بهره برد و ابن مقفع را زیر شکنجه‌های

سهمناک به قتل رساند. ابن مقفع با وجود کمی عمر خود آثار

گرانهای را تألیف و ترجمه کرد، از جمله: ترجمه «کلیله

و دمنه»، که قدیمی‌ترین ترجمه از این اثر هندی است؛ «ادب

الصغیر» و «ادب الکبیر»؛ «الیتیمه»؛ «خدای نامه» که

ترجمه‌ای است از «آیین نامه» عهد ساسانیان؛ «کتاب

مزدک»؛ «کتاب التاج».

الاعلام (۴/۲۸۳-۲۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/۱۸۵-۱۸۷)،

تاریخ ادبیات زبان عربی (۲۳۸-۳۲۹)، (۳۵۲-۳۲۶)،

تاریخ الحکماء قفطی (۳۰۷-۳۰۶)، تاریخ گزیده (۶۸۷)،

دانشنامه ایران و اسلام (۶/۸۶۴-۸۶۸)، دائرةالمعارف

الاستانی (۱۱/۵۲۱-۵۲۲)، دائرةالمعارف اسلامی (۲/۱۶۷۴)،

روضات الجنات (۳/۲۱۹)، ریحانه (۸/۲۲۲-۲۲۶)،

سیر النبلاء (۶/۲۰۸-۲۰۹)، الفهرست ابن ندیم،

ترجمه (۱۹۵-۱۹۶)، کشف الظنون (۲۱۷، ۷۴۵)، الکونی

والانقلاب (۱/۴۲۵-۴۲۱)، لسان‌المیزان (۲/۱۷۵-۱۷۳)،

معجم المؤلفین (۶/۱۵۶، ۱۳/۴۰۲)، مؤلفین کتب چاپی

(۳/۹۹۹-۱۰۰۱)، الوافی بالوفیات (۱۷/۶۳۳-۶۳۹)،

وفیات الاعیان (۲/۱۵۱-۱۵۵)، هدیه‌المعارفین (۱/۴۳۸).

ابن مقله، ابو عبدالله حسن بن علی بن حسین. (۲۶۰/

۲۷۸-۳۳۸ق)، خطاط. در بغداد به دنیا آمد. پدرش از مردم

بیضای فارس و از خوشنویسان خط کوفی بود و حسن با

در این بیمارستان انتخاب شد. او شاگردان بسیاری تربیت کرد و از پرکارترین محققین زمان خود بود. از آثار او: «کافی»، معروف به «قانون صغیر»، مهم ترین اثر این مندویه؛ «الجامع الكبير»؛ «الجامع المختصر فی الطب»؛ «المدخل الی الطب»؛ «الاغذیة»؛ «المنیث»؛ «نهاية الاختصار»، دو کتاب اخیر هر دو در پزشکی است؛ «الطبیخ».

ایضاح المکنون (۲/ ۲۵۹)، تاریخ الحكماء تفضی (۵۸۷)، تاریخ طب (۲/ ۶۷۰-۶۷۲)، ریحانه (۸/ ۲۳۳)، کشف الظنون (۵۷۳، ۵۴۹، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۶۱، ۵۸۰، ۵۸۴، ۵۸۸، ۵۹۱، ۵۹۵، ۵۹۶، ۹۰۰)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۶۹)، الوافی بالوفیات (۷/ ۵۵-۵۵۳).

ابن منده، ابوالحسن علی بن حسن بن منده. (س پنجم ق)، محدث شیعی. ابن منده از استادش حسین بن یعقوب بزاز در ۳۷۰ ق حدیث مشهور «الطیر المشوی» را، که در فضیلت امیرالمؤمنین (ع) است، نقل کرده و شیخ ابوالفتح کراچکی در ۴۳۶ ق در طرابلس همین حدیث را از وی شنیده و آن را در کتاب خویش «تفضیل امیرالمؤمنین (ع)» آورده است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۱۹).

ابن منده اصفهانی، ابراهیم بن محمد بن یحیی بن منده. (وف ۳۲۰ ق)، محدث حنبلی. وی عموی محمد بن اسحاق صاحب تصانیف است. از آثارش: «الشیوخ».

سیر النبلاء (۱۳/ ۱۵)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۱۰).

ابن منده اصفهانی، ابوالحسن عبدالله/ عبیدالله بن محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی. (وف ۴۶۲/ ۴۶۴ ق)، محدث. وی از اعضای خاندان دانشور منده بود. از پدرش و ابن خرشید قوله و ابوجعفر بن مرزبان و حسن بن یّوه حدیث شنید و حسین بن عبدالله ملک خلال و گروهی از وی روایت کردند. وی هشتاد سال زیست و در جیرفت درگذشت.

دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۷۹)، سیر النبلاء (۱۸/ ۳۵۵).

ابن منده اصفهانی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن اسحاق عبیدی. (۳۸۳/ ۳۸۱-۴۷۰ ق)، مورخ، حافظ و محدث حنبلی. در اصفهان به دنیا آمد. جدّ و پدرش هر دو عالم دینی بودند. ابوالقاسم از پدرش و ابوبکر بن مردویه و ابوجعفر مرزبان و ابراهیم بن خرشید قوله و محمد بن ابراهیم جرجانی و دیگر محدثین حدیث شنید و از زاهر بن

ملی (۲/ ۷۳۰-۷۳۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۲-۲۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۷۰)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۷۰۳-۷۰۴)، دائرة المعارف فارسی (۱/ ۲۲)، ریحانه (۸/ ۲۲۶-۲۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲/ ۲۸۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۱۰، ۱۱۳۴، ۱۱۸۳)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۱۵)، الکنی واللقاب (۱/ ۴۲۵-۴۲۶)، گلستان هنر (۱۸-۱۶)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۸)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۳۱۹-۳۲۰)، مناقب هنروران (۳۷-۴۳)، نامه دانشوران (۵/ ۷۲-۹۰)، الوافی بالوفیات (۱/ ۱۶۸)، وفیات الاعیان (۵/ ۱۱۸-۱۱۳)، هدیة الاحباب (۹۰).

ابن مکی رازی، حسام الدین ابوالحسن علی بن احمد بن مکی. (وف ۵۹۳/ ۵۹۸ ق)، فقیه حنفی. اصلش از ری بود. چندی در حلب زیست، سپس به دمشق رفت و تا پایان عمر در آن شهر ماند. پیکر وی را پس از مرگ در بیرون باب القرا دیس به خاک سپردند. از آثار وی: «سلوة الهموم»؛ «خلاصة الدلائل فی تنقیح المسائل»، که تکمله و شرحی است بر «مختصر القدوری»، در فروع فقه حنفی.

الاعلام (۵/ ۶۱)، کشف الظنون (۹۹۹، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۰)، هدیة العارفین (۱/ ۷۰۳)، ری باستان (۲/ ۳۲۹).

ابن متعجب مروزی، ابوالحسن علی بن محمد بن ارسلان. (مقتول ۵۳۶ ق)، کاتب، ادیب و شاعر. از مردم مرو بود. پدرش محمد نیز ادیب و شاعری فاضل بود و لقب متعجب الملک داشت و زمخشری وی را مدح و مرثیه گفته بود. وی به عراق سفر کرد و شهرهای این سرزمین را سیاحت کرد. در مرو از ابوعلی اسماعیل بن احمد بن حسین بیهقی حدیث شنید. سرانجام در یورش خوارزمشاهیان به مرو کشته شد. از آثار وی: کتاب «تعلّة المشتاق الی ساکنی العراق».

الاعلام (۵/ ۱۲۹)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۹۷)، معجم الادباء (۱۵/ ۵۸-۶۱)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۸۳).

ابن مندویه اصفهانی، ابوعلی احمد بن عبدالرحمن. (وف ۴۱۰/ ۴۰۷ ق)، پزشک و فیلسوف. اهل اصفهان و از پزشکان مشهور عهد دیلمیان بود. عضدالدوله به هنگام گشایش بیمارستان عضدی او را به بغداد احضار کرد. وی یکی از بیست و چهار پزشکی بود که برای مداوای بیماران

حدیث نقل می‌کردند و از شاگردان او به حساب می‌آمدند. شهرت خاندان دانشور ابن منته در علم و فضل با نیای بزرگ او، یحیی، آغاز و به وی، یحیی، ختم می‌شود. لذا وی را محدث بن محدث بن محدث بن محدث بن محدث بن محدث بن محدث گویند. ابن منته دارای تصانیف و آثار بسیاری است از جمله: «تاریخ اصفهان»، که احتمالاً این کتاب را بر پایه کتاب جد بزرگش نوشته است؛ «التنبیه علی احوال الجبال و المناقب»؛ «زندگینامه مفصلی درباره طبرانی»؛ «مناقب الامام احمد»، درباره احمد بن حنبل؛ «معرفة السماء ارداد النبی»؛ «من عاش من الصحابة مائة و عشرين»؛ «مناقب العباس».

الاعلام (۹/۱۹۴)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/۸۷۹-۸۸۰)، دائرة المعارف البستانی (۱/۷۰۸)، ریحانه (۸/۲۳۴)، سیر النبلاء (۱۹/۳۹۵-۳۹۶)، الکامل (۸/۲۸۵)، کشف الظنون (۲۸۲، ۱۴۶۲)، الکنی و الاکقاب (۱/۲۲۸-۲۲۷)، لغت‌نامه (ذیل / بنومنه)، معجم المؤلفین (۱۳/۲۱۰-۲۱۱)، نامه دانشوران (۵/۲۸۷)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۲۵۶-۲۵۷)، وفيات الاعیان (۶/۱۶۸-۱۷۱)، مدیة العارفین (۲/۵۲۰).

ابن منته اصفهانی، ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منته. (۳۹۵-۳۱۱/۳۱۰ ق)، حافظ، محدث و مورخ. در خانواده علم و حدیث، در اصفهان، به دنیا آمد. از پدرش و هموی پدرش، عبدالرحمن بن یحیی بن منته، بهره گرفت و در جوانی به نیشابور رفت و در طلب حدیث و علم سفرها کرد و در خراسان، اصفهان، عراق، حجاز، مصر، شام و بخارا حدیثها شنید. در نیشابور ابو حامد بن بلال و محمد بن حسین قطان را درک کرد و از ابو العباس اصم هزار جزء نحو نوشت. در بغداد از اسماعیل صفار و ابو جعفر ابن البختری و در طرابلس از خیمه بن سلیمان و در شام از ابراهیم ابن سنان قنطری و در حمص از حسن بن منصور امام و در مکه از ابوسعید بن اعرابی و در مصر از ابوطاهر مدینی و احمد بن بهزاد فارسی و در سرخس از عبدالله بن محمد بن حنبل و در مرو از محمد بن احمد بن محبوب حدیث شنید و به گفته فرزندش، عبدالرحمن، حدود ۱۷۰۰ استاد دید و از ابن ابی حاتم و دیگران اجازه روایت گرفت. چون از سفر طولانی علمی‌اش بازگشت کتابهای فراوانی به همراه آورد. ابو عبدالله حاکم و ابو عبدالله غنجدار و ابوسعید ادریسی و تمام رازی و ابونعیم اصفهانی و ابن بئدار رازی و بسیاری دیگر از شاگردان وی می‌باشند. از

احمد سرخسی اجازه روایت گرفت. برای استماع بیشتر حدیث بسیار سفر کرد و از مشایخ همدان، دینور، شیراز، بغداد و نیشابور حدیث شنید. ابن منته از علمای بزرگ عصر خویش بود، چنانکه وی را با خواجه عبدالله انصاری همسنگ می‌دانستند. او از حسن خط نیز بهره داشت. وی بسیار به شرع پایبند بود و مردم را از متکبر نهی می‌کرد. او به مکه سفر کرد و ظاهراً درباره تاریخ مکه تألیفی داشته است. در اصفهان درگذشت. پیروان عقاید وی در اصفهان به عبدالرحمنیه موسوم بودند. از آثارش: «تاریخ اصفهان»، «با ذکر تاریخ ولادتش در آن»، «حرمة الدین»، «الرد علی الجهمیة»، «صیام یوم الشک»، «المستخرج من الکتب الناس»، در حدیث.

الاعلام (۴/۱۰۳)، دائرة المعارف البستانی (۱/۷۰۸)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/۸۷۹)، ریحانه (۸/۲۳۴)، سیر النبلاء (۱۸/۳۵۵-۳۲۹)، الکامل (۸/۱۲۵)، کشف الظنون (۱۶۷۱-۱۶۷۲)، معجم المؤلفین (۵/۱۷۱)، نامه دانشوران (۵/۲۹۱-۲۹۲)، مدیة العارفین (۱/۵۱۷).

ابن منته اصفهانی، جمال الدین ابوالوفاء محمود بن ابراهیم بن سفیان بن منته. (۵۵۲-۵۵۲/۵۵۰ ق)، محدث حنبلی و مسند اصفهان. از افراد خاندان منته بود. از مسعود ثقفی، عبدالمنعم سعدویه، ابو عبدالله رستمی و ابوالخیر باغبان روایت می‌کرد. ضیاء و ابن نجار و شیخ عبدالصمد بن احمد بن ابی الجیش و جماعتی از او حدیث شنیدند. در ۶۳۲ ق، که مغولان به اصفهان تاختند، وی در کشتار عام مردم اصفهان کشته شد. از آثارش: کتاب «الایمان».

دانشنامه ایران و اسلام (۶/۸۸۰)، دائرة المعارف البستانی (۱/۷۰۸)، سیر النبلاء (۲۲/۳۸۲-۳۸۳).

ابن منته اصفهانی، ابوزکریا یحیی بن عبدالوهاب بن محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منته. (۵۱۲/۵۱۱ ق)، مورخ، حافظ، محدث حنبلی و مدرس. در اصفهان متولد شد. از پدر، عمرویش و ابن ریذه ابوبکر اصفهانی و احمد بن محمود ثقفی و سبط بحرویه و ابوالفضل رازی و ابوبکر بیهقی و جماعتی دیگر حدیث شنید. در پژوهشهای علمی با پدرش همراه بود. او به حج رفت، سپس راهی بغداد شد و در جامع منصوری به تدریس پرداخت، و املائی حدیث می‌کرد. ابن ناصر و عبدالقادر جیلی و ابن خشاب نحوی و حافظ سلفی و عبدالوهاب انماطی و علی بن ابی تراب خیاط و محمد طرموسی از وی

(۱۷۰-۱۷۱).

ابن مهران، ابومسلم عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن مهران. (وف ۳۷۵ق)، حافظ و محدث. در بغداد متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. برای استماع حدیث سفرهای زیادی کرد و در خراسان، ماوراءالنهر، شام و جزیره از کسانی چون ابن ابی داوود و محمد بن محمد باغندی و ابوالقاسم بغوی و ابو عمرویه حدیث شنید. پس از آن به نیشابور و از آنجا به سمرقند رفت و حدود ۳۰ سال در این شهر سکنی گزید. در پایان عمر به حجاز رفت و در مکه زیست. احمد بن محمد کاتب، علی بن محمد مقرئ، ابوالعلاء واسطی، دارقطنی و حاکم نیشابوری از او حدیث شنیدند. دارقطنی و دیگر بزرگان او را تکریم کرده و حاکم گوید که او در شناخت حدیث از پیشگامان بود و در شهر سمرقند کتاب «المسند الکبیر علی الرجال» خود را که یکی از مهمترین آثار وی است، تألیف کرد. وی در مکه می‌کوشید تا از چشم محدثان و دیگران پنهان بماند. زندگی او به پارسایی گذشت و رجال نوسان از او به صفت ثقه یاد کرده‌اند. در مکه درگذشت. تصنیفات بسیاری داشته است که در سطور بالا به یکی از آنها اشاره شد.

تاریخ بغداد (۱۰/ ۲۹۹-۳۰۰)، سیر النبلاء (۱۶/ ۳۳۵-۳۳۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۸۲).

ابن مهریزد ← ابن مهریزد اصفهانی.

ابن مهریزد اصفهانی، ابو مسلم محمد بن علی بن محمد بن حسین مهریزد. (۳۶۶-۴۵۷ / ۴۵۹ق)، ادیب، نحوی، مفسر و محدث معتزلی. معروف به ابومسلم اصفهانی. محدث اصفهان و از بزرگان معتزله عصر خویش بود. ابومسلم آشنای به عربیت و به گفته یحیی بن منته آشنای به نحو بود. او از شاگردان ابوبکر بن مقرئ بود و سعید بن ابی رجاء صیرفی و حسین خلیل و محمد بن حمد کبریتی از وی روایت کرده‌اند. او شیخ و استاد اسماعیل بن علی حمّامی است. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «جامع التأویل لمحكم التنزیل» یا «تفسیر قرآن»، تفسیر بزرگی در بیست مجلد؛ «جامع الرسائل»؛ «ناسخ الحدیث و منسوخه».

الاعلام (۷/ ۱۶۳)، سیر النبلاء (۱۸/ ۱۲۶-۱۲۷)، لسان المیزان (۶/ ۳۷۳-۳۷۴)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۴۹-۵۰)، میزان الاعتدال (۳/ ۶۵۵)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۳۱-۱۳۰)، هدیة العارفين (۲/ ۷۱).

آثارش: «فتح الباب فی الکنی و الالقاب»؛ «تاریخ اصفهان»؛ «معرفة الصحابة» یا «اسماء الصحابة»؛ «الناسخ و المنسوخ»؛ «التوحيد و معرفة اسماء الله عز و جل و صفاته»؛ «الایمان».

الاعلام (۶/ ۲۳۵)، ریحانه (۸/ ۲۳۴)، سیر النبلاء (۱۷/ ۲۸-۲۳)، الکامل (۷/ ۲۳۰)، کشف الظنون (۸۹، ۵۸۹، ۱۱۰۳، ۱۴۰۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۴۲-۴۳)، الوافی بالوفیات (۲/ ۱۹۰-۱۹۱)، هدیة العارفين (۲/ ۵۷).

ابن منته اصفهانی، ابو عبدالله محمد بن یحیی بن منته. (۲۲۰-۳۰۱ق)، مورخ، حافظ و محدث. اهل اصفهان بود. وی جدّ ابو عبدالله محمد بن اسحاق صاحب تصانیف است. در حیات جدّش متولد شد. از اسماعیل سُدی و عبدالله جُمحی و محمد لُزین و ابوبکر و همطبقه آنان در کوفه و بصره و اصفهان روایت کرده است و فراگرفته‌ها را جمع‌آوری و تصنیف نموده است. از شاگردانش قاضی ابواحمد عَسال، ابوالقاسم طبرانی و ابوشیخ است. ابوشیخ گوید که اوستاد شیوخ ما و پیشگام آنان بود. از آثارش: «تاریخ اصفهان».

الاعلام (۸/ ۳)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۷۰۷)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۷۸)، سیر النبلاء (۱۴/ ۱۹۳-۱۸۸)، معجم البلدان (۴/ ۴۸۲)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۱۱)، الوافی بالوفیات (۵/ ۱۸۹)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۸۹).

ابن منته اصفهانی، ابو عمرو عبدالوهاب بن محمد بن اسحاق. (۳۸۶/۳۸۸-۴۷۵ق)، حافظ و محدث. وی در اصفهان به دنیا آمد. از پدرش و ابواسحاق بن خرشید قوله و ابن عبدالوهاب سُلمی و ابوبکر بن مردویه و گروهی دیگر از علمای اصفهان بهره گرفت. او در نیشابور خدمت سعید صیرفی رسید و در شیراز و همدان و مکه و ری نیز اساتیدی دید. او را مُسند و سندشناس حدیث اصفهان می‌دانند. وی در کارهای علمی فرزندش یحیی را به یاری می‌گرفت. فرزندش، یحیی بن عبدالوهاب، و مؤتمن ساجی و حسن رستمی و مسعود ثقفی و ابوالخیر باغبان و بسیاری دیگر از شاگردان وی به حساب می‌آیند. او با شاگردانش با اخلاقی بسیار نیکو برخورد می‌کرد. سماعی گوید که در اصفهان جملگی بر مدح و ثنای او بودند. وی در اصفهان درگذشت.

دائرة المعارف البستانی (۱/ ۷۰۸)، دانشنامه ایران و اسلام (۶/ ۸۷۹)، سیر النبلاء (۱۸/ ۴۴۲-۴۴۰)، الکامل (۸/ ۱۳۲)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۲۸)، وفیات الاعیان (۶/ ۲۲۸).

ابو عبدالله حاکم و ابونصر صفار و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. ابن جوزی وی را در حدیث مورد اعتماد و ثقة می‌داند. او را مستند خراسان می‌خواندند. وی در مکه درگذشت. از آثارش: «جزء»، در حدیث.

الاعلام (۱/ ۳۲۶)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۲۶۲-۲۶۴)، دائرة المعارف البستانی (۳/ ۶۲۰)، ترجمه رساله تفسیریه (۷۹۹-۸۰)، ریحانه (۷/ ۲۱۳)، سیر النبلاء (۱۶/ ۱۲۸-۱۲۹)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۵۷-۴۵۴)، طبقات الصوفیه هروی (۵۰۷)، لغت‌نامه (ذیل / اسماعیل)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۹۸)، نامه دانشوران (۴/ ۴۲۹-۴۲۷)، نفحات الانس (۲۳۱-۲۳۲).

ابن نصرت ← برندق خجندی.

ابن نصوح شیرازی، فضل‌الله بن نصوح. (وف ۷۹۳ ق)، شاعر، متخلص به ابن نصوح. در خاندانی توانگر در شیراز متولد شد. نزد شیخ رکن الدین علاءالدوله سمنانی کسب طریقت کرد و در بغداد از سلمان ساوجی ادب آموخت. در تبریز به دستگاه سلطان حسین ایلکانی پیوست و وی را مدح کرد. پس از او برادرش، سلطان احمد، را مدح گفت. علاوه بر ایشان، کمال الدین علی وزیر و عبدالرحمن وزیر، دولت‌مردان آن دستگاه، و شیخ محمد کججی را ستایش کرد. مجموع اشعار او یعنی «دیوان» شعرش، حدود چهار هزار بیت بوده که تنها هزاربیت از آن باقی مانده است. در تبریز درگذشت. از دیگر آثار وی «ده نامه» است که آن را برای خواجه غیاث الدین محمد پسر رشیدالدین فضل‌الله سروده و همچنین مثنوی «محبت‌نامه»، در مذهب تشیع.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۰۸-۱۱۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۱)، تذکرة الشعراء (۲۵۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۷۰)، ریحانه (۸/ ۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۳۲)، صبح گلشن (۹)، لغت‌نامه (ذیل / ابن تصوح فارسی)، مرآت الفصاحه (۳۳)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۰-۲۱۱).

ابن نصیر اثیردوانی، ابوکامل احمد بن محمد بن علی بن نصیر. (وف ۴۴۹ ق)، عالم، نسابه و فقیه حنفی. از مردم رومستای انبردوان بخارا بود. وی در مذهب حنفی تعصب می‌ورزید و دشمن سرسخت شافعیان به شمار می‌آمد. او از عالمان علم انساب به شمار می‌رفت. از آثار وی: «المضاهاة والمضافات فی الاسماء والانساب».

الاعلام (۱/ ۲۰۷)، کشف الظنون (۱۷۱۲)، معجم المؤلفین

ابن مهزیار اهوازی، ابوالحسن علی بن مهزیار دورقی. (وف ح ۲۵۴ ق)، محدث امامی و فقیه شیعی. وی از یاران امام رضا (ع) و امام محمد تقی (ع) و امام علی النقی (ع) بود. در اهواز به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. پدرش از مردم دورق خوزستان بود که نخست آیین مسیحی داشت. به واسطه حسن بن سعید اهوازی، وی و پسرش، علی، نزد امام رضا (ع) رفتند و به دست امام اسلام آوردند. ابن مهزیار از جانب امام محمد تقی (ع) و امام علی النقی (ع) وکالت داشت و این دو امام درباره خوبیهای وی توفیعاتی صادر کرده‌اند. ابن مهزیار از محمد بن ابی عمیر، علی بن فضال، حسن بن علی بن فضال و ابان بن عثمان و حسن بن محبوب و حسین بن سعید اهوازی و ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن اسحاق ابهری و جمعی دیگر که شمار آنها به ۵۵ تن می‌رسد، روایت کرده است. وی شاگردان بسیاری تربیت کرد، که ابو عبدالله برقی و برادرش، ابراهیم بن مهزیار، و ابراهیم بن هاشم قمی و پسرش، حسن بن علی بن مهزیار، از آن دسته‌اند. بسیاری از رجال نويسان شیعه او را محدثی ثقة می‌دانند و حدود ۳۳ کتاب از وی بر می‌شمارند. از آثار وی: «کتاب الوضوء»، «کتاب الصلاة»، «کتاب الزکاة»، «کتاب الصوم»، «کتاب الحج»، «کتاب الانبیاء»، «کتاب المثالب»، «کتاب البشارات»، «الموارث»، «الملاحم»، «التقیة»، «الرد علی الغلاة»، «تفسیر ابن مهزیار»، «التجمل و المروءة»، «المکاسب».

الاعلام (۵/ ۱۷۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۰۲، ۲/ ۱۹۸، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۴۹)، الذریعه (۴/ ۲۴۸، ۲۴۹، ۱۰/ ۲۱۲، ۲۲۴/ ۳۳۶)، رجال الطوسی (۳۸۱، ۴۰۳، ۴۱۷)، رجال النجاشی (۲/ ۷۴-۷۶)، ریحانه (۸/ ۲۳۹)، الفهرست للطوسی (۲۳۱)، الکنی واللقاب (۱/ ۴۳۳-۴۳۲)، لغت‌نامه (ذیل / علی اهوازی)، مجالس المؤمنین (۱/ ۴۲۳-۴۲۱)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۴۷)، مفاخر اسلام (۱/ ۱۰۷، ۱۲۶)، هدیة المارفین (۱/ ۶۷۴).

ابن نجید نیشابوری، ابو عمرو اسماعیل بن نجید بن احمد سلمی. (۲۷۲-۳۶۶ ق)، محدث. از مشایخ و زاهدان و محدثان بنام نیشابور و نیای ابو عبدالرحمن سلمی بود و با ابو عثمان حیری و جنید معاصر و هم‌صحبت بود. در نیشابور از ابراهیم بن ابی طالب و ابو مسلم کججی و محمد بن ابراهیم پوشنجی و عبدالله بن احمد بن حنبل و علی بن جنید رازی حدیث شنید. نوه‌اش، ابو عبدالرحمن سلمی، و

(۲/ ۱۲۶)، هدیه العارفین (۱/ ۷۸).

ابن نقیب بلخی، جمال‌الدین ابوعبدالله محمد بن سلیمان بن حسن مقدسی. (۶۹۸-۶۱۱ ق)، مفسر، زاهد، مدرس و فقیه حنفی. موصوف به علامه. پدرانیش از مردم بلخ بودند. در قدس به دنیا آمد. به مصر رفت و در مدرسه عاشوریه آنجا مشغول تدریس شد. سپس به قدس مراجعت کرد و در همان جا درگذشت. تاریخ درگذشتش به اختلاف سالهای ۶۶۸ و ۶۷۸ ق نیز ذکر شده است. از آثارش: تفسیری است به نام «التحریر والتحییر لاقوال ائمة التفسیر فی معانی کلام السمع البصیر»، شامل اسباب نزول و قرات و اعراب و لغات و علم باطن و حقایق آن در پنجاه یا هفتاد یا نود و نه مجلد.

الاعلام (۷/ ۲۱)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۷۲۴)، ریحانه (۸/ ۲۵۶)، کشف الظنون (۳۵۸)، الکنی واللقاب (۱/ ۴۲۱)، لغت‌نامه (ذیل / ابن نقیب)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۵۰-۴۹)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۳۶-۱۳۷)، هدیه العارفین (۲/ ۱۳۹).

ابن وُزّاء اودّنی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن نصر/نصیر بن ورقاء. (وف ۳۸۵ ق)، فقیه و محدث شافعی از مردم اودنه بخارا بود و در فقه شافعی آوازه‌ای بلند داشت، و امام شافعیان ماوراءالنهر، در زمان خود بود. از یعقوب بن یوسف عاصمی و هیثم بن کلب شاشی و گروهی دیگر روایت کرد. حاکم و ابوعبدالله حلیمی و ابوعبدالله عتّجار و جعفر بن محمد مستغفری از شاگردان او بودند. ابن ورقاء هر گونه ربا را حرام می‌دانست و فروش کالا را در قبال کالا، مگر متساوی، مجاز نمی‌دانست. پس از زیارت خانه خدا مدتی در نیشابور مسکن گزید، سپس به بخارا بازگشت و در همان شهر درگذشت و در محله کلاباذ دفن شد.

دائرة المعارف البستانی (۱/ ۷۳۹)، سیر النبلاء (۱۶/ ۲۶۵-۲۶۶)، لغت‌نامه (ذیل / ابن ورقاء)، معجم البلدان (۱/ ۳۲۹)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۱۶)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۰۹-۲۱۱).

ابن ولید قمی، ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید. (وف ۳۴۳ ق)، فقیه، محدث و رجال‌شناس شیعی. از محمد بن صفار و سعد بن عبدالله اشعری و دیگران علم آموخت. وی به دقت در شنیدن حدیث شهرت داشت. نجاشی او را ثقة خوانده است. شیخ صدوق، تلعبیری، ابوالحسن بن ابی جید و علی بن حسین بن بابویه از

شاگردان وی بودند و از او روایت کرده‌اند. فرزندش، احمد بن محمد استاد شیخ مفید و از مشایخ اجازه اوست. از آثارش: «التفسیر القرآن»؛ «الجامع»؛ فهرستی در رجال.

رجال ابن داود (قسم ۱/ ۳۰۸)، رجال الطوسی (۲۹۵)، رجال النجاشی (۱/ ۱۲۳، ۲/ ۳۰۲، ۳۰۱)، ریحانه (۸/ ۲۶۵)، الفهرست للطوسی (۲۸۴-۲۸۵)، الکنی واللقاب (۱/ ۴۲۶)، معجم رجال الحديث (۱۵/ ۲۰۸-۲۰۶).

ابن هارون توزی، ابومحمد عبدالله بن محمد بن هارون. (وف ۲۰۳ ق)، ادیب و نحوی. نسبت وی به توز (توج)، شهری نزدیک اهواز، می‌رسد. نخست برده قرشیان بود. شاگرد اصمعی بود و «الکتاب» سیبویه را نزد ابوعمر جرمی خواند. از آثارش: «کتاب الاضداد»؛ «کتاب الامثال»؛ «کتاب الخیل»؛ «کتاب فعلت و اعلت».

ابضاح المکنون (۱/ ۹۴، ۲/ ۱۷۳، ۲۹۴)، روضات الجنات (۳/ ۶)، ریحانه (۸/ ۲۶۶-۲۶۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۹۹-۹۸)، لغت‌نامه (ذیل / توزی)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۲۳).

ابن هارون دشت میشانی، ابوعمر سهل بن هارون بن راهب/راهب/راهبویه. (وف ۲۱۵ ق)، حکیم، شاعر، نحوی و لغوی. معروف به بزرگمهر اسلام. وی از مردم دشت میشان خوزستان بود که به بصره نقل مکان کرد و در آنجا شهره گشت و به خدمت هارون الرشید خلیفه عباسی درآمد و تا آنجا پیش رفت که به جای یحیی برمکی برگزیده شد. او همچنین از خادمان خاص مأمون گردید و متصدی خزانه الحکمة و کتابدار مأمون شد. ابن هارون از شعوبیان بود و عجم را بر عرب برتری می‌داد و در این باره کتابها و رسایل مختلفی نگاشته است. جاحظ شیفته او بود و در وصفش گوید که او خطیب، شاعر و نویسنده قطعات بلند و کوتاه و کتب بزرگ است. گویند که وی بخیل و خسیس بود، به طوری که رساله‌ای در «بخل» نوشت و در آن خساست و بخل را ستود و آن را به نام حسن بن سهل وزیر کرد. از آثارش: کتاب «ادب اسل بن اسل»؛ کتاب «اسباسیوس فی اتحاد الاخوان»؛ «تدبیر الملک و السیاسة»؛ کتاب «دیوان الرسائل»؛ «ثعلة و عقراء»، که بر اساس «کلیله و دمنه» برای مأمون نوشت؛ «المسائل»؛ «ندود و ودود و لدود»؛ «التمر والتملب»؛ «الوامق والعذراء».

الاعلام (۳/ ۲۱۱)، اعیان الشیعه (۷/ ۳۲۳)، ابضاح المکنون (۲/ ۴۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۸۷)، ریحانه

وی دارای تألیفاتی بوده است.
الاعلام (۷/ ۲۴۸)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۰۶).

ابن هیصم هروی، صدراالاسلام مجدالدین علی بن عبدالله بن محمد بن هیصم (زنده قبل از ۲۸۰ ق)، ادیب، شاعر، صوفی و محدث. در هرات متولد شد، از آنجا به بغداد رفت و از عثمان بن سعید دارمی (م ح ۲۸۰ ق) حدیث شنید. ابواحمد غطریفی گرگانی از او حدیث شنید. ابن هیصم در سرودن شعر به زبان عربی توانا بود. از آثار وی: «مفتاح البلاغة»؛ «کتاب التسملة»؛ «نهج الرشاد»؛ «عقود الجواهر»؛ «لطائف الثکث»؛ «تصفية القلوب»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۸/ ۲۸۶)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۵)، ریحانه (۱/ ۳۶۳)، لغت‌نامه (ذیل / علی)، معجم الادباء (۱۳/ ۲۷۷-۲۸۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۲۱)، هدیة العارفين (۱/ ۶۹۸-۶۹۷).

ابن یزداد ← ابوعلی اهوازی.

ابن یزداد قمی نیشابوری، ابوالحسن علی بن موسی بن یزداد (وف ۳۰۵ ق)، فقیه، محدث و مفسر حنفی. شیخ حنفیه در خراسان بود. از محمد بن شجاع تلجی فقه آموخت و از محمد بن حمید رازی و محمد بن معاویه بن مالج حدیث شنید. ابوبکر احمد بن سعد بن نصر و احمد کاغدی از او روایت کرده‌اند. چندی در نیشابور به املاي حدیث می‌پرداخت. ابن یزداد در فقه دستی توانا داشت و از مشاهیر فقهای حنفی روزگار خویش بود. با اندیشه‌های شافعی مخالفت می‌ورزید و بر کتابهای او خرده می‌گرفت و بر اصحاب شافعی ردیه می‌نوشت. از آثار وی: «احکام القرآن»؛ «اثبات القیاس والاجتهاد و خبر الواحد»؛ شرح «الجامع الکبیر» شیبانی.

الاعلام (۵/ ۱۷۸)، سیرالنبله (۱۴/ ۲۳۶-۲۳۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۸۴)، کشف الظنون (۲۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۵۱-۲۵۰)، هدیة العارفين (۱/ ۶۷۵).

ابن یزدانیار، ابوبکر حسین بن علی بن یزدانیار ارموی (وف ۳۳۳ ق)، عارف. از عارفان کرد ایرانی است که برخی او را از مردم ارمنستان و ارمیه می‌دانند. از زادگاهش به عراق رفت و چندی با صوفیان عراق همنشینی داشت، اما سرانجام به انکار آنها برخاست. وی در سخنانش توری،

(۸/ ۲۶۶)، الفهرست لابن الندیم (۱۷۴)، لغت‌نامه (ذیل / سهل)، معجم الادباء (۱/ ۲۶۶-۲۶۷)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۸۶).

ابن هارون عسکری، ابوالحسن احمد بن محمد بن عبدالله بن هارون (ز ۳۶۹ ق)، نحوی و لغوی. از مردم شهر عسکر مکرم خوزستان بود. از آثار او: «شرح التلکین فی النحو لابن جنی» که آن را در ۳۶۹ ق به پایان برد؛ «شرح العیون»؛ «شرح المجاری»؛ «شرح مختصر ابن اسماعیل مبرمان». روضات الجنات (۱/ ۲۴۱-۲۴۲)، ریحانه (۸/ ۲۶۶)، کشف الظنون (۲۸۱)، معجم الادباء (۴/ ۲۳۱-۲۳۲)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۲۲).

ابن هندو، ابوالفرج علی بن حسین بن هندوی رازی (وف ۴۱۰/ ۴۲۰ ق)، ادیب، شاعر، طبیب، حکیم و منجم. از مردم ری بود. در نیشابور تحصیل کرد و در آنجا با حکمت یونانی آشنا شد. او از شاگردان ابوالحسن دانی بود و پزشکی را نزد شیخ ابوالخیر ابن خمار آموخت و از شاگردان خاص وی بود. مدتی در گرگان در خدمت قابوس و شمشگیر بود. در اشعارش قابوس و فرزند وی، منوچهر، را ستود. پس از آن به خدمت عضدالدوله دیلمی درآمد و تا پایان زندگی دبیر وی بود. در گرگان درگذشت. از آثارش: «مفتاح الطب»؛ «الکلم الروحانية من الحكم اليونانية»؛ «کتاب النفس»؛ «المقالة المشوقة فی المدخل الی علم الفلسفة»؛ «الرسالة المشرقية»؛ «انموذج الحکمة»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۵/ ۸۹-۸۸)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۷۹-۷۰۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۰۲)، تاریخ طب (۲/ ۶۷۸)، تاریخ طبرستان (۱۳۸-۱۲۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۲۰)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۷۳۲)، الدریمه (۹/ ۳۲)، ریحانه (۸/ ۲۷۹-۲۸۰)، روضات الجنات (۵/ ۲۱۵-۲۱۶)، عبون الانباء (۳۹۵-۳۹۹)، کشف الظنون (۱۷۶۲)، لغت‌نامه (ذیل / ابن هندو)، معجم الادباء (۱۳/ ۱۳۶-۱۴۶)، معجم المؤلفین (۷/ ۸۲-۸۳)، نامه دانشوران (۳/ ۱۲۷-۱۳۴).

ابن هندویه فارسی، ابو عبدالله محمد بن محمد بن حسن بن حسین بن حسکویه / مسکویه بن مردویه بن هندویه (۴۴۰-۵۰۷ ق)، فقیه، محدث و مصنف. اصل وی ایرانی بود. در بغداد به شهرت رسید و همان جا می‌زیست تا درگذشت و در کنار آرامگاه ابن سرج به خاک سپرده شد.

انزواگزید. مقبره وی به آورده دولتشاه در فریومد می باشد. شعر وی برخلاف گویندگان معاصر وی ساده و دور از تکلف است. در سرودن قطعه بیش از دیگر قالبها تبحر داشت. بجز «دیوان» شعر، مثنوی «مجلس افروز» از جمله آثار باقی مانده از اوست. وی از نخستین شاعرانی است که در مناقب امامان (ع) و درباره فاجعه کربلا شعر سروده است. از شاگردان برجسته وی می توان به ابوعلی فارسی اشاره کرد.

آتشکده آذر (۱/ ۳۹۳۷)، از سعدی تا جامی (۲۹۱-۳۰۱)، ابضاح المکنون (۱/ ۴۸۸)، با کاروان حله (۲۷۱-۲۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۹۵۱-۹۶۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۱-۲۰۰)، تذکره الشعراء (۳۰۹-۳۱۴)، حبیب السیر (۳/ ۳۸۶)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۲۴-۹۲۶)، الذریعه (۹/ ۳۴)، ریحانه (۸/ ۲۸۲-۲۸۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۵۳)، سیری در شعر فارسی (۸۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸-۱۷)، الکنی واللقاب (۱/ ۴۵۴)، فهرست کتب چاپی (۶/ ۴۰۲)، لغت نامه (ذیل / ابن یعین)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۷۱-۶۷۲)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۰۱)، مجمل فصیحی (ذیل / سالهای ۷۴۳، ۷۶۹)، هدیة العارفین (۲/ ۲۰۸)، هفت اقلیم (۲/ ۲۸۵-۲۸۶).

ابواسحاق اصفهانی، ابراهیم بن عیسی، (وف ۲۴۷ق)، صوفی و محدث. از مردم اصفهان بود. با معروف کرخی و ابراهیم خواص معاشرت داشت. به او کراماتی نسبت داده اند. وی از ابو داود طرابلسی و محمد بن مقرئ و جویریة بن اسماء روایت کرده است. ابوالعباس احمد بن محمد بزار و نصر بن محمد بن هشام اصفهانی از وی روایت کرده اند. ابواسحاق در اصفهان درگذشت.

الجرح و التمدیل (ج ۱ ق ۱/ ۱۱۷)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۹۳)، لسان المیزان (۱/ ۱۲۸-۱۲۹)، نفحات الانس (۱۴۱).

ابواسحاق کازرونی، ابراهیم بن شهریار بن زادن. (۳۵۲-۴۲۶ق)، عارف و شاعر. مشهور به شیخ مرشد و ملقب به شیخ غازی. مؤسس سلسله کازرونی. در مورد کازرون متولد شد. پدر و مادر وی از زرتشتیانی بودند که پیش از ولادت او اسلام آورده بودند. ابراهیم پس از تحصیل مقدمات علوم و مصاحبت با برخی از مشایخ فارس بر آن شد که طریقت یکی از سه شیخ پرآوازه آن عصر را برگزیند، عاقبت به طریقت ابن خفیف روی آورد و از شیخ حسین اکار، مرید ابن خفیف خرقه گرفت. وی در کازرون شهرت و

جنید و سمنون محب را سرزنش می کرد. گویا دشمنی وی تنها با صوفیان عراق بوده است نه با تصوف، چه خود در عرفان طریقه ویژه ای داشته است. وی استاد شیخ ابوبکر رازی بود. برخی وی را گوینده جمله معروف ۲ مسیت کردیا و اصیحت عربیا و نیای حسام الدین چلبی می دانند. ابوبکر در ارومیه درگذشت.

تاریخ گزیده (۶۵۹-۶۵۸)، جستجو در تصوف (۱۲۸-۱۲۹)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۶۳-۳۶۴)، دانشمندان آذربایجان (۴۰۱)، ترجمه رساله قشیریه (۷۷، ۱۴۳، ۵۴۵)، طبقات الصوفیه سلسی (۴۰۶)، طبقات الصوفیه هروی (۴۶۲-۴۶۳)، طرائق الحقائق (۲/ ۴۶۹-۴۷۰)، نفحات الانس (۱۸۸-۱۸۷).

ابن یعیش، ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن عبدالله بن یعیش. (وف ح ۲۵۷ق)، محدث. ساکن همدان بود. از یزید بن هارون و عبدالوهاب بن عطاء و محمد بن عمر واقدی و همطبقه ایشان حدیث شنید. وی به همدان منتقل شد و در آنجا سکنی گزید و نزد علمای شهر حدیث آموخت. او را ثقه ای فهیم دانسته اند. محمد بن جعفر بن خلف قوهستانی از او روایت کرده است. «مسند»ی در حدیث نوشت.

تاریخ بغداد (۶/ ۵۰۳)، ریحانه (۸/ ۲۸۲)، الکنی واللقاب (۱/ ۴۵۳)، مجمع المؤلفین (۶/ ۱).

ابن یعین فریومدی، امیر فخرالدین محمود بن یعین الدین طفرایی بیهقی. (وف ۷۶۹/ ۷۷۲ق)، شاعر و ادیب. پدرش از ترکانی بود که از ماوراءالنهر به خراسان آمده بود و با دربار ابوسعید و طغاتیمور مراوده داشت. ابن یعین در فریومد به دنیا آمد. نخست در دیوان استیفا مشغول به کار شد و لقب مستوفی گرفت و از آنجائی که متصدی تحریر طفرای و منصب استیفاء در خدمت خواجه علاءالدین محمد فریومدی (وزیر خراسان) بود، به طفرایی نیز معروف گشت. او در روزگار جوانی به تبریز رفت و در دستگاه غیاث الدین محمد بن رشیدالدین فضل الله وزیر به خدمت مشغول شد. پس از مدت کوتاهی از آنجا عازم عراق عجم شد و سپس به زادگاهش بازگشت. وی علاءالدین محمد فریومدی را می ستود و با سریداران دوست بود. در ۷۴۳ق در نبرد میان خواجه وجیه الدین مسعود سریداری با ملک معزالدین کرت، «دیوان» اشعارش گم شد و گویا خود نیز به اسارت آلکرت درآمد. در دربار آل کرت به گردآوری مجدد «دیوان» اشعارش همت گماشت. سپس به سبزوار رفت و

الجرح و التمدیل (ج ۱، ق ۱/ ۴۱)، دائرة المعارف البستانی (۵۷۱ / ۲)، سیر النبلاء (۱۲ / ۳۶۹-۳۶۳)، لسان المیزان (۸ / ۱۹۷)، میزان الاعتدال (۱ / ۸۲).

ابواسحاق مؤذی خوارزمی - مؤذی خوارزمی.

ابوالبرکات بیهقی، مجدالدین فضل بن علی بن فضل. (س ششم ق)، شاعر. ظاهراً اهل بیهق خراسان بود و نسبش با پانزده واسطه به امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد. وی عالمی دانشمند و حکیمی شاعر بود که در دو عرصه نظم و نثر فارسی و عربی استاد بود. در «لباب الالباب» قصیده بلندی از سروده‌های وی در مدح تاج‌الدین، رئیس خراسان، نقل شده است.

تاریخ بیهق (۲۲۶، ۲۶۳)، الذریعه (۳۷/۹، ۹۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۱)، لباب‌الالباب (۲ / ۳۲۲-۳۱۸)، مجمع الفصحا (۱ / ۲۱۹-۲۱۷).

ابوالبرکه سمرقندی. (س نهم ق)، قاضی و شاعر، متخلص به فراقی. در سمرقند و خراسان قاضی بود و چندین بار به سبب بی‌عدالتی‌ها از منصب قضا برکنار شد. وی دو فرزند شاعر داشت. از اوست:

تب غم دارم و درد سر هجران بر سر
آمده جان به لب و نامده جانان بر سر
تذکره روز روشن (۱۹، ۶۱۲-۶۱۳)، حبیب‌السیر (۲ / ۲۸۷)،
الذریعه (۹ / ۳۶، ۸۱۷-۸۱۶)، صبح گلشن (۱۰-۹)،
مجالس النفاث (۱۱۶-۱۱۵)، هفت اقلیم (۳ / ۳۸۶-۳۸۷).

ابوالبقاء موسوی حسینی ابرقویی، فرزند شاه ابوالولی بن شاه ابوالفتح. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر. ملقب به رستم الخطاطین. از سادات ابرقو بود که در اصفهان می‌زیست و خود نسبت سیادتش را یک جا موسوی و دیگر جای حسینی یاد می‌کند. ابوالبقا به تحصیل علوم و کسب کمالات پرداخت و از شاگردان محمدامین مشهدی و از خوشنویسان دربار شاه جهان، پادشاه هندوستان، به شمار می‌رفت؛ بعد از برگشت از هند به خدمت شاه عباس اول صفوی درآمد و از او لقب رستم الخطاطین گرفت. نصرآبادی در تذکره خود (تألیف ۱۰۸۳ ق) ذیل شرح حال وی گوید که الحال در آن مکان (مسجد تقرب خان در اصفهان) به تحصیل مشغولست؛ که البته این تاریخ با رقم کتابت وی (۱۰۰۶ ق) اختلاف سنواتی بسیاری دارد و ظاهراً تذکره

اعتباری یافت. سپس به خواهش مریدان به شیراز رفت. روایت مسلمان شدن ۲۴۰۰۰ نفر از مردم آن شهر به دست او اگرچه اغراق‌آمیز می‌نماید، اما حاکی از محبوبیت وی در میان پیروان ادیان دیگر است. در ۳۸۸ ق به حج رفت و از دانشمندان بصره و مدینه و مکه استماع حدیث کرد. وی در کازرون مدفون است.

آثار عجم (۲۹۲)، بزرگان شیراز (۱۹۱-۱۹۲)، تاریخ گزیده (۶۵۹)، تذکره الاولیاء (۲ / ۳۰۴-۲۹۱)، جستجو در تصوف (۲۱۹-۲۱۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱ / ۸۰-۸۷)، دایرة المعارف فارسی (۲ / ۱۵۲۴)، ریحانه (۷ / ۹-۱۰)، سفرنامه ابن بطوطه (۱ / ۲۶۸-۲۶۷)، شیرازنامه (۱۳۲)، فارسنامه ناصری (۲ / ۱۴۳۸-۱۴۳۲)، فردوس المرشدية فی اسرارالصمدية (در احوال شیخ مرشد)، لغت‌نامه (ذیل / کازرونی)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۲۲۴)، نفحات الانس (۲۶۰-۲۶۱).

ابوالأزهر عبدی نیشابوری، احمد بن ازهر بن منیع بن سلیط. (وف ۲۶۱/۲۶۳ ق)، حافظ و محدث. مشهور به شیخ نیشابور و محدث خراسان. به آورده بستانی وی معروف به ابن سمنای بود. برای استماع حدیث به عراق رفت و تأیید سفر کرد و از عبدالله بن نمیر و ابوضمره انس بن عیاض لیبی و اسباط بن محمد و مالک بن شمیر و یعقوب بن ابراهیم و وهب بن جریر حدیث شنید و با سفیان بن عیینه ملاقات کرد. او شنیده‌های خود از گروه بسیاری از محدثان حجاز، یمن، شام، کوفه، بصره و خراسان را جمع و تصنیف کرد. ابوحامد بن شرقی در جواب این سؤال که چرا در طلب حدیث به عراق نرفتی؟ گفت: کجا روم که نقادان حدیث، ذهلّی و ابن ازهر در نزد ما، در خراسان، هستند. در رفیق ابوالأزهر، محمد بن رافع و محمد بن یحیی ذهلّی، و همچنین استادش، یحیی بن یحیی تمیمی، و نسائی و ابن ماجه قزوینی و ابوحاتم و ابو زرعه رازی و ابن خُزَیمه و ابوعوانه اسفراینی و محمد بن جریر طبری از او روایت کرده‌اند. گفته شده که بخاری و مسلم و دارمی نیز از وی روایت کرده‌اند. ابن عدی و ابوحاتم بر درستی و راستی او صحّه گذاشته و به گفته ذهبی بی شک ثقه‌ای مورد اعتماد است، اما چون در فضیلت امیرالمؤمنین (ع)، حدیث «انت سید فی الدنیا سید فی الاخرة» را نقل کرده، پاره‌ای از محدثان عامّه از سر تعصب بر او خرده گرفتند و حدیث او را منکر شدند.

تاریخ بغداد (۴ / ۳۹-۴۳)، تهذیب‌التهذیب (۱ / ۱۱-۱۲)،

گشته است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۳۷).

ابوبکر طمستانی. (وف ۳۴۰ق)، صوفی. در طمستان، شهر کوچکی در چهار فرسخی فسا، به دنیا آمد. وی از شاگردان شبلی بود و نزد او احترام و منزلت خاصی داشت. در فارس با ابراهیم دبّاغ شیرازی و سایر مشایخ آن دیار مصاحبت داشت و مورد تکریم آنان بود. وی صاحب کرامات بود. احوال سکر و محبت بر او غالب بود. در عبارت و شطح چنان بود که در فارس کس قوت شنیدن سخن او را نداشت. سخنان شطح آمیز او سبب شد که مشایخ فارس از بیم آن که مبادا، به او آسیبی رسد، مصلحت دیدند که به خراسان رود. این مهاجرت در اواخر زندگی او صورت گرفت. وی در طی این سفر مدت کوتاهی در اصفهان اقامت کرد و سپس به نیشابور رفت؛ در این شهر گوشه گیری اختیار کرد و روزگار را به انزوا گذراند. ابوبکر همانند سهل گستری و جنید می‌کوشید تا پیوندهای استواری میان تصوف و سنت برقرار کند. وی صاحب تألیفی و تصنیفی نبود، لیکن سخنان وی که بیانگر افکار عرفانی او بود در اغلب کتابهای متصوفه نقل شده است؛ از جمله: «ما الحیاة الا فی الموت، یعنی ما حیاة القلب الا فی امانة النفس». در نیشابور وفات یافت و در قبرستان حیرة آن شهر دفن شد.

تاریخ گزیده (۶۵۴)، تاریخ نیشابور (۲۲۳-۲۲۴)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۲۵۷)، ترجمه رساله قشیریه (۸۱)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۸۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۲۰)، شرح شطحیات (۳۲۸-۳۳۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۷۱)، طبقات الصوفیه هروی (۵۱۴)، مجمل نصیحی (ذیل/ سال ۳۴۰)، نامه دانشوران (۷/ ۳۰۵-۳۰۳)، نجات الانس (۱۹۴)، هفت اقلیم (۱/ ۱۸۴).

ابوبکر فارسی ← ابن شاهویه.

ابوبکر نیشابوری ← ابن زیاد نیشابوری.

ابوبکر وراق ترمذی، محمد بن عمر حکیم. (وف ۲۸۰ق)، عارف. در اصل از ناحیه ترمذ بود و از پیروان سلسله طیفوریه و از افاضل عرفا و اعظم زهاد بود که در ورع و تقوی و مراحل تجرید و تفرید، کمالی بسزا داشت. ابوبکر، دایی ابوعیسی ترمذی و شاگرد احمد بن خضرویه در بلخ بود. وفات وی در بلخ اتفاق افتاد. ابوبکر وراق

نویسان در نگارش شرح حال وی دچار اشتباه شده‌اند. از جمله خطوطی که به وی نسبت داده‌اند: کتابت «منهاج العباد» سعید فرغانی، به قلم کتابت جلی خوش؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «ابوالبقاء الموسوی ۱۰۰۶»؛ یک قطعه به قلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «المذنب ابوالبقاء الحسینی»؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «کمترین ابوالبقاء الموسوی»؛ چهار قطعه به قلمهای سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش، با ارقام مختلف.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲-۲۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۴۳)، تذکرة الخطاطین (۲/ ۱۸۲-۱۹۲)، تذکرة نصرآبادی (۱۱۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۵)، الذریعه (۹/ ۳۷، ۱۳۹)، صبح گلشن (۶۷)، فرهنگ سخنوران (۲۱)، کاروان هند (۱/ ۱۲-۱۱).

ابوبکر اخوینی ← اخوینی بخارائی، ابوبکر.

ابوبکر بزاز ← ابن شاذان، ابوبکر.

ابوبکر تایبادی ← تایبادی.

ابوبکر ساعت ساز یزدی، فرزندان محمد خلیل. (ز ۷۲۵ق)، مبتکر و مخترع. اهل یزد بود و در همان جا زندگی می‌کرد. از آثار وی اختراع و ساخت ساعت عجیبی بود که به طرز استادانه‌ای ساخته شده و در مدرسه رکنیه یزد در سال ۷۲۵ق نصب شده بود و کار می‌کرده است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۹).

ابوبکر شبهی، محمد بن جعفر. (وف قبل از ۳۶۰ق)، صوفی. از جوانمردان و مشایخ وقت بود و در نیشابور با شیخ ابوعثمان حیری صحبت داشت. از اقوال او است: «الفتوة حسن الخلق و بذل المروف».

تاریخ نیشابور (۲۲۴)، طبقات الصوفیه سلمی (۵۰۶-۵۰۵)، طبقات الصوفیه هروی (۵۳۳)، نجات الانس (۱۹۵).

ابوبکر صندل. (ز ۷۰۰ق)، مذهب. از هنرمندان زبردست عصر خود بود و در حرفة خود کمال مهارت داشت. از آثار رقم دار وی کلام الله مسجیدی است که تذهیب‌های آن، به دست وی آرایش شده است. صفحات اولیه و سر سوره‌ها، در شیوة مملوکی مصر تذهیب شده و انواع شیوه‌ها و شگردهای اسلیمی، در بطن تذهیب ارائه

ابوتراب غفاری. (۱۲۸۰-۱۳۰۷ ق)، نقاش. در کاشان متولد شد و پس از مدتی به تهران آمد. او برادر بزرگ محمد خان غفاری، کمال‌الملک معروف، و برادرزاده ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری، نقاش‌باشی معروف، بود. تحصیلات خود را در مدرسه دارالفنون گذراند. در ۱۳۰۰ ق، که روزنامه «شرف» دایر شد، ابوتراب خان تصویرهای آن را می‌کشید. او در ۲۷ سالگی خودکشی کرد. از آثار وی: یک نقاشی چاپی مدادی خوب، از فتح‌اله خان شیانی، با رقم: «ابوتراب»؛ نقاشی از صورت اعتمادالسلطنه، با رقم: «ابوتراب»؛ تصویر علینقی حکیم‌الممالک، با رقم: «ابوتراب»؛ تصویر ناصرالدین شاه قاجار، با رقم: «ابوتراب»؛ تصاویر روزنامه «شرف» و بعضی از تصاویر روزنامه «وقایع اتفاقیه»، که امضای او را دارد؛ سه تصویر استادانه با پرداز غنی و ممتاز به اندازه‌های مختلف از صورت ناصرالدین شاه قاجار، با رقم: «ابوتراب»؛ تصویر مدادی ساختمانی در وسط باغ و جوی آب که گویا از صفحات شمال ایران نقاشی شده است، با رقم: «میرزا تراب خاکپای اقدام فقرا سنه ۱۳۰۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۱۹)، شرح حال رجال (۱/ ۷۲-۷۱)، گلستان هنر (پنجاه و یک).

ابوتراب کاشانی، فرزند میرزا باقر. (وف ۱۲۷۵ ق)، خطاط. از خوشنویسان و هنرمندان قرن سیزدهم بود و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶).

ابوتراب نخشی، عسکر بن حصین / محمد بن حصین. (وف ۲۴۵ ق)، عارف و محدث. از مشایخ بزرگ خراسان و از طبقه اول صوفیان و از مشایخ سلسله طیفوریه بود که با بایزید بسطامی معاصر و با وی ملاقات داشت. با حاتم اصم، ابوحاتم عطار و احمد بن حنبل هم صحبت و استاد ابوعبدالله الجلاء و ابوعلید بسری بود و از نعیم بن حماد و محمد بن عبدالله بن نمیر حدیث شنید. فتح بن شخرف و عبدالله بن احمد بن حنبل و جماعتی از او روایت کرده‌اند. در بصره فوت کرد. ابونصر سراج در «اللمع» به کتابی از آثار او اشاره دارد و هارثی نیز از آن نقل می‌کند، اما امروزه چیزی از آن کتاب باقی نمانده است. اقوال وی به صورت پراکنده در آثار پیشینیان آمده است و کراماتی چند به او نسبت می‌دهند و ابیاتی در بیان نشانه‌های محبت نیز هم.

تألیفات مشهوری در ریاضات و معاملات و آداب زاهدانه داشته که از این میان تنها کتاب «العالم و المتعلم» در دست است که در قاهره چاپ شده است. وی دارای «دیوان» شعری به عربی نیز بود. ابن ندیم کتابی با عنوان «غریب المصاحف» به ابوبکر بن وراق نسبت می‌دهد که ظاهراً با این ابوبکر وراق ارتباطی ندارد.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۵)، تاریخ گزیده (۶۴۱)، تذکره الاولیاء (۲/ ۱۰۷-۱۰۲)، ترجمه رساله تشبیه (۶۲)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۲۳۶-۲۳۵)، ریحانه (۷/ ۴۳)، طبقات الصوفیه هروی (۳۱۸-۳۱۷)، طرائق الحقائق (۲/ ۱۵۱)، کشف‌المحجوب (۱۷۹)، لغت‌نامه (ذیل / ابوبکر وراق)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۷۸)، نفحات الانس (۱۲۳)، وفيات الاعیان (۲/ ۲۹-۲۸).

ابوتراب اسدآبادی. (ز ۱۲۸۰ ق)، نقاش. وی از نقاشان رنگ و روغن و اهل اسدآباد بود. او به شیوه مهدی نقاش‌باشی چهره می‌ساخت و تا حدی نیز موفق بوده است. از آثار وی: تصویر یکی از رجال قاجاری که با رنگ و روغن نقاشی شده است، با رقم: «ابوتراب اسدآبادی ۱۲۸۰». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۹).

ابوتراب اصطهباناتی - اعتمادالشریعه اصطهباناتی.

ابوتراب حسینی. (ز ۱۲۶۹ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبه دیوار سمت غرب بقعه آرامگاه بابا افضل کاشانی، در مرق کاشان، به خط نستعلیق که چنین نوشته شده است:

گر عرض دهد سپهر اعلی
فضل فضلاً و فضل افضل
از هر ملکی به جای تسبیح
آواز آید که افضل افضل

حرره ابوتراب الحسینی ۱۲۶۹.

آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۲۵۳)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران (۱۹۸).

ابوتراب علوی همدانی. (س دهم ق)، طبیب و شاعر. از مردم همدان بود و به طبابت می‌پرداخت. وی با مولانا حیرتی هروی مصاحب بود، ولی در آخر روابط این دو به تیرگی نهاد. اشعاری از وی در «تذکره مجمع الخواص» آمده است.

الذریعه (۹/ ۳۸)، مجمع‌الخواص (۸۰-۸۱).

ابوحرب. (وف ۲۴۴/۳۴۵ ق)، طیب. طب را نزد اطباء خراسان آموخت و طیب سلطان مسمود غزنوی شد. وی در دربار سلطان محمود و پس از او نزد مسمود و فرخزاد غزنوی طیب بود و با کمال عزت زندگانی می‌کرد. نزدیکی وی به پادشاه سبب رشک بعضی از وزرا شد و او را به دوستی طغرل کافر نعمت، که قاتل عبدالرشید بن محمود بود، متهم کردند، لذا فرخزاد امر به قتل ابوحرب داد. وی تألیفی در «حفظ صحت» دارد که آن را به نام سلطان مسمود غزنوی نوشته است.

تاریخ الحکماء قفطی (۵۴۴)، تاریخ طب (۶۹۱/۲)، نامه دانشوران (۱۶۶/۵-۱۶۸).

ابوالحسن. (ز ۱۳۱۵ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. در رنگ‌آمیزی و انتخاب موضوع، حسن نظر و ابتکار بخصوصی داشت. از آثار وی: قلمدان تصویری شکار حیوانات که دشت و دمن و حرکات حیوانات، به زیبایی مجسم گشته و به خط نسخ زیبا رقم: «ابوالحسن ۱۳۱۵» دارد؛ قلمدان گل و مرغی زیبایی با همان شیوه انحصاری ابتکاری خود که به سادگی انجام داده و رقم: «... ۱۳۱۵ ابوالحسن» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰).

ابوالحسن. (س دوازدهم ق)، خطاط. معروف به میرکلن. از سادات رضوی بود و نیاکان او، از دو سه نسل قبل، در دهلی توطن اختیار کرده بودند. در خط نستعلیق شاگرد محمد حقیق خان بود و به شیوه رشید می‌نوشت و کتابت بسیار می‌کرد. تاریخ مرگ وی معلوم نیست، ولی معلوم است که استاد وی، محمد حقیق خان، به سال ۱۱۹۴ ق درگذشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶-۲۷).

ابوالحسن، فرزند محمد حسن نقاش. (ز ۱۲۵۸ ق)، نقاش. پدرش نقاش معروف دوره فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار ابوالحسن: قلمدان تابوتی زیبایی است که تصویر محمد شاه با آرایش سلطنتی به روی آن نقش بسته و تزئینات لباس و نمایش جواهرات به نیکوترین وجهی مجسم گشته است. حواشی و کناره قلمدان، شکارگاه باصفایی را نشان می‌دهد که سواران شکارچی با اسبان خود به گشت و شکار مشغول هستند. در قسمت داخلی آن نیز، تصویر مردی جلب نظر می‌کند، با رقم: «ابوالحسن ۱۲۵۸».

الاعلام (۵/ ۲۵-۲۶)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۳۱۵-۳۱۷)، تاریخ گزیده (۶۴۱)، تذکرة الاولیاء (۱/ ۲۹۸-۲۹۹)، تذکرة هزار مزار (۵۱-۵۰)، ترجمه رساله قشیریه (۴۶)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۴۵-۵۱)، ریحانه (۷/ ۴۵)، سیر النبلاء (۱۱/ ۵۴۵-۵۴۶)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۲۶-۱۲۸)، طبقات الصوفیه هروی (۹۰)، طرائق الحقائق (۲/ ۱۵۱)، کشف المحجوب (۱۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوتراب نخشبی و عسکر)، نفحات الانس (۴۹).

ابوثابت رازی. (س سوم ق)، صوفی و دانشمند. از مشاهیر علما و قُرّاء بود.

ری باستان (۲/ ۲۷۳)، نفحات الانس (۹۹-۱۰۰).

ابوجعفر محمد بن حارث. (س دوم ق)، موسیقیدان. اصل وی از ری بود، اما پدرش از ری به عربستان مهاجرت کرد و ابوجعفر در آن سامان نشو و نما یافت. به تشویق پدرش که قاضی بود به تحصیل موسیقی پرداخت و مدتی شاگردی ابراهیم موصلی کرد و از او نواختن بربط را فراگرفت. ابوجعفر در نواختن سازهای دیگر نیز مهارت داشت.

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۲۸).

ابوحاتم لیشی رازی، احمد بن حمدان بن احمد ورسامی. (وف ۳۲۲ ق)، ادیب، لغوی و داعی اسماعیلی. در ناحیه پشاپویه در جنوب ری متولد شد. وی از دعوت‌کنندگان اسماعیلیه بود و احمد بن علی حاکم ری را به مذهب خود درآورد. پس از فتح ری، توسط سامانیان، ترک شهر کرد و به دیلم گریخت. پس از پیروی مرداربیج بر اسفاره، در حضور مرداربیج با رازی فیلسوف مناظره کرد و آن گاه که نادرستی اظهاراتش معلوم شد، مغضوب و ناچار به فرار شد. در حین فرار، و یا در تبعید، در آذربایجان درگذشت. از آثار وی: «اعلام النبوة»؛ «الجامع»، در فقه؛ «الزینة».

تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۱۴۲-۱۴۳، ۱۹۳-۱۹۷)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۲۰-۱۰۲۱)، ری باستان (۲/ ۵۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۵۴)، لسان المیزان (۱/ ۲۴۷).

ابوحامد اسفراینی - اسفراینی، ابوحامد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴).

ابوالحسن اصفهانی. (ز ۱۲۱۸ ق)، خطاط. هنرمند دوران فتحعلی شاه قاجار بود که در ایام حکمرانی حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی، در اصفهان می‌زیست. از آثار وی: کتیبه سردر جنوب شرقی مسجد جمعه اصفهان (جامع عتیق)، به خط ثلث، با رقم: «قد تشرف بتمعیر باب المسجد الجامع العتیق ... سنة ۱۲۱۸ کتبه ابوالحسن اصفهانی».

آثار ملی اصفهان (۵۶۵-۵۶۶)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۱۴۶).

ابوالحسن اصفهانی. (ز ۱۲۶۶ ق)، نقاش. از هنرمندان نامی دوره فتحعلی شاه و محمد شاه و فتحعلی شاه قاجار، که در آبرنگ و نقطه‌برداری و شبیه‌سازی دستی پرتوان داشت. از آثار وی: قاب آینه‌ای که بر یک لخت آن تصویری شبیه شاهزاده‌ای از شاهزادگان قاجار و بر لخت دیگر، تصویر حاجی میرزا آغاسی، صدراعظم محمدشاه، نقش بسته است، با رقم: «کمترین ابوالحسن ۱۲۶۰»؛ تصویر آبرنگ جوانی ناصرالدین شاه که به سال ۱۲۶۶ ق انجام یافته، به خط شکسته زیبا، با رقم: «کمترین ابوالحسن نقاش اصفهانی فی سنة ۱۲۶۶»؛ شبیه امام جمعه تهران، در حالت ایستاده با عمامه‌ای سیاه بر سر و قبایی سپید بر دوش، با رقم: «کمترین ارادت قرین ابوالحسن اصفهانی فی شهر جمادی الثانی ۱۲۶۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰)، گلستان هنر (پنجاه)، هنر قلمدان (۱۱۵).

ابوالحسن اصفهانی. (ز ۱۱۹۰ ق)، نقاش و خطاط. اصفهانی بود و مقیم هند. در سالهای آخر قرن دوازدهم هجری فعالیت هنری داشت. از آثار رقم‌دار این نقاش: قلمدان درشت و جعبه‌ای که رویه و کناره‌های آن با تصاویر ساده و نقش دراویش مختلف مصور است، و بر رویه آن ابیاتی از حافظ شیرازی با خط خوش سفیدابی کتابت شده و رقم نهاده است: «ساخته ابوالحسن اصفهانی در سنه ۱۱۹۰».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۳۹).

ابوالحسن اصفهانی - اصفهانی، سید ابوالحسن.

ابوالحسن افشار ارموی، فرزند الله‌وردی. (وف ۱۳۰۴ ق)، نقاش. از اهالی ارومیه بود و برادرزاده علی اشرف افشار، نقاش معروف دوره صفوی. وی در تبریز با سمت نقاشباشی‌گری و در جامعه نظامی مشغول به کار شد. ابوالحسن از استادان برجسته در اوایل دوره قاجار بود، که در گل و بته‌سازی پیرو علی‌اشرف و استادان مکتب صفوی و در چهره‌سازی نیز تا حدی تحت تأثیر نقاشان اواخر صفوی بود. وی در تذهیب نیز دستی پرتوان داشت. صاحب کتاب «المآثر والآثار» در مورد وی چنین می‌نویسد: «آقا ابوالحسن نقاشباشی افشار ارموی خلف استاد الله‌وردی نقاش بود و در صنعت نقاشی و گل و بته‌سازی و رنگ آمیزی ما بین قلمدانها و جلد‌های کار او و کارهای عمش، علی‌اشرف نقاش افشار مشهور تمیزی ممکن نبود ... عزیزخان سردار از کارهای او بسیار بر سیل هدیه برای اعیان به تهران فرستاد. قلمدان او هم به حیات خودش تا پنجاه تومان خرید و فروش به هم رسانید.» از آثار او: قلمدان گل و مرغ عالی که به طرز بدیع و پرامتیازی نقاشی شده، با رقم: «ابوالحسن افشار ارومیه ۱۲۸۰»؛ قلمدان سالم و پرآذین گل و مرغ بی‌همتا، که بر رنگهای روشن تصویر شده است و چنین رقم دارد: «ابوالحسن افشار ارومیه»؛ اثری با رقم: «هو، ابوالحسن افشار سرباز قدیمی، به تاریخ ۱۲۹۶»، که در آن دو مرغ در نهایت استادی بر روی شاخه درختی تصویر شده است؛ قلمدان گل و بته به سبک اواخر صفوی، با رقم: «کمترین ابوالحسن»؛ یک عدد جلد عالی گل و برگ افشان و ریز که در زمینه مشکی، با طلا اندود شده، با رقم: «ابوالحسن افشار ارومیه ۱۲۷۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۹۶-۹۹۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۹)، المآثر والآثار (۲/ ۱۹)، هنر قلمدان (۱۱۳-۱۱۴).

ابوالحسن افشار، فرزند علینقی. (ز ۱۳۰۵ ق)، نقاش. از دودمان افشار بود. تنها اثر رقم‌دار وی کتاب خطی و تصویری زیبایی است که در مورد جغرافیا نگارش یافته و چهارده اثر در موضوعات مختلف دارد. در برابر یکی از ترسیمات، به خط شکسته زیبا چنین رقم نهاده: «ابوالحسن چاکرزاده ابن مرحوم علی نقی افشار ۱۳۰۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳).

ابوالحسن تهرانی. (وف ۱۲۶۹ ق)، خطاط. وی برادر

لغت‌نامه (ذیل / علی)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۲۳)، معجم
الادباء (۱۴/ ۳۵-۱۴)، هدیه‌الماربین (۱/ ۶۸۴) و نبات
الاعیان (۳/ ۲۷۸-۲۸۱).

ابوالحسن حجاج اسفراینی، علی بن ابوالعباس. (س
پنجم ق)، ادیب و شاعر. از رجال بزرگ عهد غزنویان بود.
پدرش از وزیران مشهور سلطان محمود غزنوی است.
ابوالحسن از ممدوحان فرخی سیستانی بود و خود نیز به
زبان عربی شعر می‌گفت. در تذکرها اشعاری از او باقی
مانده است. مترجم «تاریخ عتبی» او را به فضل و کمال
ستوده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۳۸)، ترجمه تاریخ یمنی
(۲۱۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۴)، فرخی سیستانی (۱۱۷-
۱۱۸).

ابوالحسن خان تفرشی، فرزند میرزا عبدالوهاب.
(۱۲۶۱-۱۳۲۰/۱۳۳۲ ق)، طبیب. در طرخیوران تفرش
متولد شد و تا هجده سالگی در همان جا فارسی و عربی و
خط را آموخت. در ۱۲۷۹ ق به تهران آمد و یکسال بعد وارد
مدرسه دارالفنون شد. او در ۱۲۹۱ ق به گرفتن دیپلم طب
نایل گردید. در این سال به سمت حافظ‌الصحه (ریس
بهداری) اراک منصوب شد، پس از یکسال طبابت و اقامت
در اراک، به تهران بازگشت. ابوالحسن خان تفرشی سمتهای
مختلفی مانند: تدریس طب در مدرسه دارالفنون، طبیب
گارد مخصوص، طبیب و معالج محمد رحیم خان
علاءالدوله امیرنظام، رییس مریضخانه دولتی کرمانشاه،
ریس بیمارستان دولتی (سینای کنونی) را عهده‌دار بود. در
۱۳۰۲ ق برای مدت کوتاهی به اروپا مسافرت کرد و در
پاریس با وضع تشریحات و عملیات آن آشنا شد. وی در
تهران درگذشت و در امامزاده حسن دفن گردید. از آثار وی:
«پاتولوژی»، «تراپوتیک و دواسازی»، «تشریح»،
«فیزیولوژی»، «مسایل عمده حفظ الصحة»، «مطلع الطب
ناصری».

شرح حال رجال (۶/ ۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۴۲-
۱۲۵)، المآثر والآثار (۲۱۸)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۵۱-
۱۶۵۲).

ابوالحسن شیرازی. (ز ۱۳۲۵ ق)، نقاش و خطاط. ملقب
به نقاشباشی. اهل شیراز بود و از مظفرالدین شاه قاجار لقب
نقاشباشی یافت. وی در آبرنگ و تذهیب و جانورسازی

ابوالقاسم خوشنویس است. خط تحریر را بسیار خوش
می‌نوشت. در فن انشاء دستی قوی داشت و در یک
شبانه‌روز یک‌صد فرمان و نامه می‌نوشت.
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۰).

ابوالحسن ثالث، یحیی خان، فرزند میرزا ابوالحسن
خان صنیع‌الملک غفاری. (ز ۱۳۰۵ ق)، نقاش. وی پسر
کوچکتر خانواده بود و به دستور ناصرالدین شاه قاجار به
ابوالحسن ثالث ملقب گردید. در آبرنگ و رنگ و روغن
شیرین قلم بود و علاقه زیادی به کپی کردن آثار مشاهیر
داشت. از جمله کارهای مشهور او، کپی تابلوی معروف
آتش‌سوزی رافائیل است. از دیگر آثارش: نقاشی میدان
ارک، با رقم: «خانزاد میرزا ابوالحسن خان پسر صنیع‌الملک
فی سنه ۱۳۰۳»؛ منظره داخلی تالار مخصوص همایونی، با
رقم: «... بدست خانه‌زاد ابوالحسن خان تشکیل یافت
۱۳۰۵»؛ تصویر آبرنگی مکتب خانه‌ای که شاگردان دور
اطاق نشسته و کتابها را باز کرده و قرائت می‌کنند و رقم
«یحیی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲-۲۱/ ۳، ۱۴۳۷-۱۴۳۸).

ابوالحسن جرجانی، علی بن عبدالعزیز بن حسن.
(۲۹۰-۳۶۲/۳۶۶ ق)، ادیب، شاعر، خطاط، مؤرخ، مفسر،
قاضی و فقیه شافعی. از جرجان به همراه برادرش ابوبکر
محمد به نیشابور رفت و در این شهر حدیث شنید و
دانشهای مختلف را آموخت و در ادبیات و بلاغت و
خوشنویسی متبحر گردید، تا آنجا که ثعالبی او را با ابن مقبله
و بحتری و جاحظ برابر دانسته و ابن خلکان نیز اشعار وی را
ستوده است. او ابتدا قاضی جرجان بود و بعد قاضی القضاة
ری و از نزدیکان خاص صاحب بن عباد شد. در هفتاد
سالگی در ری درگذشت، جنازه‌اش به جرجان منتقل شد.
یاقوت حموی و ذهبی وفات وی را در دهه آخر قرن چهارم
ذکر کرده‌اند. از آثار او: «الوساطة بین المتنبي و خصومه»،
«تفسیر القرآن»، «تهذیب التاریخ»، که گویا همان کتاب
«صفة التاریخ» است؛ «مجموعه رسائل»، «کتاب الوکالة»؛
«دلائل الاعجاز»؛ «اسرار البلاغة»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۵/ ۱۱۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۵-۳۵۴،
تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۲۰۰/ ۲۷۳-۲۷۱)، تاریخ
نیشابور (۱۷۱)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۴۶)، ریحانه
(۱/ ۴۰۲)، سیر النبلاء (۱۷/ ۲۱-۱۹)، الکامل (۷/ ۸۸)،
کشف‌الظنون (۷۸۲، ۱۲۷۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۴۲).

تا از دل یکدگر خبر یافته‌ایم
از کینه و مهر هر دو دل تافته‌ایم
من در طلب رضا و او در پی خشم
انصاف بده که موی بشکافته‌ایم
آتشکده آذر (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، باب‌الاکباب (۲/ ۱۵۳-۱۵۶)،
تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۹۰-۶۹۲)، تذکره روز روشن
(۲/ ۵۰۳-۵۰۲)، الذریعه (۹/ ۵۵۵)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶-۱۴).

ابوالحسن عامری نیشابوری، محمد بن یوسف. (وف ۳۸۱ق)، حکیم و فیلسوف. در نیشابور متولد شد و برای کسب دانش به اکثر بلاد اسلامی مسافرت کرد و با دانشمندان بزرگی مانند: ابن عمید، ابوالحسن عتبی، ابوسعید سیرافی، ابوسلیمان منطق‌ی مسجستانی، ابوحیان توحیدی و ابن مسکویه مصاحبت و مباحثه داشت و از هر خرمی توشه‌یی اندوخت. استاد او در حکمت ابوزید بلخی بود. مدتی به صوفیه دل داد و با آنان محشور شد. وی معاصر ابوعلی سینا بود و با او مکاتباتی نیز داشت، چنانکه یکی از تصنیفات بوعلی جواب «اسئله عامری» است. گاهی ما از زندگی خصوصی عامری بسیار اندک است و لیکن می‌توان گفت که چون مردی تندخو بود و در بیان عقاید فیلسوفان جسور و دلیر، عده‌ای قصد خون او کرده بودند، لذا بر جان خود هراسان بود و پیوسته سفر می‌کرد. از تألیفات او: «الابصار و المبصر»، درباره دیدن و بینایی؛ «الاعلام بمناقب الاسلام»؛ «الأمم الی الأبد»، در تاریخ فلسفه؛ «انقاذ البشر من الجبر والقدر»؛ «التقریر لأوجه التقدير»؛ «فرخ نامه یونان دستور»، شامل اندرزهای یونان دستور است به کسری انوشیروان ساسانی؛ «السعادة و الاسعاد»، که مهمترین و شاید بزرگ‌ترین اثر عامری است. الاعلام (۸/ ۲۲-۲۱)، الامتاع و الموانه (۲/ ۸۴)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۱۳۱-۱۴۲)، کشف الظنون (۱۶۸)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالحسن عامری)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۲۷).

ابوالحسن غفاری مستوفی کاشانی، فرزند میرزا معزالدین محمد. (ز ۱۲۱۲ق)، نقاش. پدرش حکمران کاشان و نظنز بود. خاندان وی طی قرون متمادی عهده‌دار مناصب و مشاغل حساس و امور قضا بوده‌اند، با اینکه پدرش او را از نقش تصویر منع می‌کرد، هنرمند شیرین قلمی بود. کتاب «گلشن مراد» که به نام علی مراد خان زند تألیف شده، از تحریرات ابوالحسن و محمدباقر غفاری است. ابوالحسن غفاری در آبرنگ و سیاه قلم دست داشته و در

دست داشت و در نوشتن خطوط مختلف، مخصوصاً نسخ و طغرا استاد بود. از آثار او: تصویر دسته جمعی حیوانات مختلف به شکل شتر، با رقم: «ابوالحسن شیرازی نقاشباشی سرکاری ۱۳۱۴»؛ تصویر استادانه و پریزایه یکی از رجال قاجاری، با رقم: «... ابوالحسن نقاشباشی سرکاری»؛ شمایل مبارک پیامبر اسلام (ص) با تمثال امیرالمؤمنین (ع)، که به خط رقاع زیبایی رقم: «ابوالحسن شیرازی سرکاری ۱۳۲۴» دارد؛ تصویر آبرنگی حاجی میرزا آقاسی، با رقم: «کمترین ابوالحسن شیرازی نقاشباشی همایونی ۱۳۲۵...».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲-۲۳).

ابوالحسن شیرازی. (ز ۹۹۹ق)، شمشیرساز و نگارگر فلزات. از آثار رقم‌دار وی: شمشیری است با آرایش طلایی، با رقم: «عمل ابوالحسن شیرازی ۹۹۹».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲).

ابوالحسن طباطبایی. (ز ۱۲۶۴ق)، خطاط. از هنرمندان دوره قاجار بود. از آثار او: یک قطعه نسخ و رقاع نیم دودانگ عالی، با رقم: «حرره الراجی ابوالحسن الطباطبایی فی سنة ۱۲۶۴ من الهجرة المحترمة».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۷).

ابوالحسن طبری، احمد بن محمد طبیب. (وف ۳۶۶/۳۵۹ق)، طبیب. اهل طبرستان و طبیب رکن‌الدوله دیلمی بود. از تألیفات وی: «المعالجة البقراتية» یا «المعالجات البقراتية» در طب، که کتابی بسیار نافع و مفید است. مؤلف در این کتاب بیماریها را به طور عموم و داروها را بسیار کامل در چندین مقاله آورده است. ظاهراً این کتاب ابتدا به زبان فارسی تألیف شده و بعد از آن به عربی گزارش گردیده است.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۱۱۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۰۹-۶۱۰، ۳۴۵)، تاریخ طب (۲/ ۶۵۶)، الذریعه (۲۱/ ۱۹۶)، ریحانه (۷/ ۵۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۵۹)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۱۲-۱۱۳).

ابوالحسن طلحه، شهاب‌الدین. (س ششم ق)، شاعر. وی از اهالی مرو و معاصر سلطان سنجر سلجوقی و از شاعران دربار او بود. وی عمدتاً رباعی می‌سرود. از اوست:

اشتغال داشت. خط شکسته را خوش می‌نوشت. مدتی در خدمت رحمت علی‌شاه بود و از او لقب نعمت علی‌شاه گرفت و اجازه ارشاد طالبین کرمان یافت. در عصر ناصرالدین شاه قاجار درگذشت و در مشتاقیه کرمان به خاک سپرده شد. از خطوط وی: کتیبه دیوان رو به مشرق صحن سروی حضرت شاه نعمت‌الله ولی به خط نستعلیق، کنده کاری در پشت آینه به خط نستعلیق، که در کمال زیبایی بود؛ از آثار وی: کتابی است راجع به حالات جماعتی از علما و عرفای کرمان که آن را به خواهش شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه تألیف کرد. اثر این کتاب سبک مخصوصی دارد. اشعاری نیز از وی در تذکرها نقل شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۴۰)، تذکره شاعران کرمان (۵۱۸-۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۱۵)، ستارگان کرمان (۳۹۲-۳۹۶)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۰۳).

ابوالحسن منشی. (وف ۱۲۷۲ ق)، خطاط. از آثار او: یک نسخه «دیوان» ناصر خسرو، به خط نستعلیق کتابت خوش که در کتابخانه سلطنتی موجود بوده است. ابوالفضل باقی او را از تحول نویسندگان و استادان خط می‌شمارد. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶).

ابوالحسن موسوی. (ز ۱۲۴۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان عصر قاجار بود. از آثار او: دو رقع، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «حرره العبد الاقل ابوالحسن الموسوی فی شهر جمادی الاولی ... ۱۲۴۷». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۶).

ابوالحسن میرزا نقاش باشی. (ز ۱۲۹۵ ق)، نقاش. از مردم آذربایجان بود و فاقد قدرت تکلم. گویا از مظفرالدین شاه لقب نقاش باشی داشته و در تبریز فعالیت می‌کرده است. این نقاش در قلمدان سازی و چهره پردازی صاحب قلم بوده است. تنها اثر وی: قلمدان ساده و بی‌پیرایه‌ای که در داخل سه مدالین مختلف، تصاویر زیبایی از زنان قاجار تصویر شده و به گل و مرغ زیبا آرایش یافته است و بین گل‌های کنار، منظره‌ای از شهر تبریز به استادی نقش بسته، با رقم: «ابوالحسن نقاش باشی ۱۲۹۵». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷).

ابوالحسن نادرالزمان مشهدی، فرزند رضا کاشانی، فرزند علی اصغر کاشانی. (ز ۱۰۱۴ ق)، نقاش و شاعر. در

ارائه مجالس تصویری و چهره پردازی و شبیه سازی پر قدرت بوده است. او را می‌توان در اقتباس شیوه قرنگی و تحریر نقاشیهای ایتالیا و استفاده از موازین هنر اروپایی در آفرینش کارهای ایرانی، در شمار استادان صاحب سبک شناخت. از آثار وی: تصویر میرزا معزالدین محمد، که بر حاشیه آن به خط زیبای ثلث رقم: «بنده درگاه خلائق امیدگاه ابوالحسن غفاری المستوفی کاشانی ۱۱۹۶» دارد. تصویر دیگری از میرزا معزالدین محمد که بدون تاریخ و رقم است؛ تصویر زیبا و استادانه شاه صفی، با رقم: «بنده درگاه خلائق امیدگاه ابوالحسن الغفاری المستوفی الکاشانی ۱۲۰۸»؛ تصویر قاضی عبدالمطلب جد پدری میرزا معزالدین محمد سابق الذکر، با رقم: «... میرزا ابوالحسن غفاری الکاشانی ... ۱۲۰۹»؛ تصویر کریم خان زند در میدان نقش جهان اصفهان که به خط نستعلیق رقم: «بنده درگاه خلائق امیدگاه ابوالحسن الغفاری المستوفی فی شهر ۱۲۰۹» دارد؛ شمایل قاضی احمد جد نقاش، با رقم: «کمترین ابوالحسن الغفاری المستوفی سنه ۱۲۱۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷-۳۴)، تاریخ اصفهان (۸۲)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۰۷).

ابوالحسن حسینی فراهانی. (وف ۱۰۴۰ ق)، شاعر. از سادات حسینی فراهان و از شعرای دانشمند و بنام سده یازدهم قمری بود. وی پس از تحصیل دانشهای متداول آن روزگار در فراهان، به سبب تنگی معیشت و کسب کمال به اصفهان رفت و حدود دو سال در نصرآباد مسکن گزید. پس از آن به شیراز رفت و در مدرسه میرزا لطفی نزد مولانا شیخ علی گیلانی شاگردی کرد و در دانشهای گوناگون مهارت یافت. وی در سلک ملازمان امام قلیخان، فرزند الله وردیخان، درآمد و پیشرفت کرد، ولی به سعایت بدگویان دچار شد و به فرمان امام قلیخان به قتل رسید. از اوست:

سوخت محرومی دیدار چنان پیکر من
که زهم ریزد اگر دل طپد اندر بر من
تو مرا سوزی و من سوزم از این ضم که مباد
باد بیرون برد از کوی تو خاکستر من
آتشکده آذر (۳/ ۱۲۲۷-۱۲۳۵)، تذکره نصرآبادی (۲۷۶-۲۷۷)، الذریعه (۹/ ۴۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴).

ابوالحسن کرمانی، فرزند میرزا حسن خان کلاتر. (وف ۱۲۹۳ ق)، خطاط، صوفی و شاعر. ملقب به نعمت علی‌شاه. از سادات کلاتری کرمان بود و در جوانی به شغل دیوانی

برمی آمده است. ابوالحسن مادهٔ تنقیه‌ای را از ساقه بعضی گیاهها و مواد تند و گرم ساخت، که به نام خودش معروف شد. از آثار وی: کناش معروف به «حاوی»؛ «معرفت نبض». تاریخ الحکماء قنطی (۵۲۳)، تاریخ طب (۶۷۳-۶۷۲/۲)، عیون الانباء (۲۹۶)، معجم المؤلفین (۲/۴۲).

ابوالحسن وزاق، محمد بن سعد. (وف قبل از ۳۲۰ ق)، صوفی. عالم به علوم ظاهر و از بزرگان مشایخ نیشابور و از اصحاب ابوعثمان حیری بود. از اقوال اوست: «کرم در عفو آن است که یاد نکنی جنایت یار خود را پس از آن که عفو کردی».

تاریخ نیشابور (۲۲۲، ۲۳۰)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۵۴)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۹۹-۳۰۱)، طبقات الصوفیه هروی (۴۲۸)، نفحات الانس (۱۷۷).

ابوحفص حداد نیشابوری، عمرو بن سلمه. (وف ۲۶۴/۲۶۵/۲۶۶/۲۷۰ ق)، محدث و صوفی ملامتی. از مردم روستای کوردآباد نیشابور بود. دکان آهنگری داشت. در نتیجهٔ تغییر حالتی که به او دست داد، همهٔ کارها را رها کرد. ابوحفص از مشایخ بزرگ تصوف و صاحبان نظریهٔ ملامت در عرفان است. وی از رفقای احمد بن خضریه و ابوعثمان حیری و شاه شجاع کرمانی بود. او مردی عامی بود و زبان عربی را نمی‌دانست و در پنهان کردن زهد خود و ریاضت نفس کوشا بود. جاذبهٔ سخنان او در باب فتوت، همهٔ صوفیان بغداد را شیفتهٔ او کرد. ابوحفص از شخصیت‌های جنجالی تاریخ تصوف ایران است. از حفص بن عبدالرحمن فقیه حدیث شنید و شاگردش ابوعثمان حیری و حمدون قصار از وی روایت کرده‌اند. نام او را عمرو بن سالم و عمرو بن سلم و عمرو بن مسلم نیز نوشته‌اند.

اعیان الشیعه (۲/۳۴۳)، تاریخ بغداد (۱۲/۲۲۰-۲۲۳)، تاریخ نیشابور (۲۲۲، ۲۲۶)، تذکرة الاولیاء (۱/۳۲۲-۳۳۱)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۴۵-۴۶)، تحلیقات اسرارالتوحید (۶۵۳)، جستجو در تصوف (۳۴۲-۳۴۹)، حلیة الاولیاء (۱۰/۲۲۹-۲۳۰)، خاندان توبختی (۸۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/۱۰۲۵-۱۰۲۴)، ریحانه (۷/۶۳)، سیرالنبلاء (۱۲/۵۱۰-۵۱۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۱۵)، طبقات الصوفیه هروی (۱۱۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۱۶)، نفحات الانس (۵۶-۵۷).

ابوحفص خوزی، فرزند شیخ عبدالله یقظان ایذجی.

کودکی با پدر خود به هندوستان رفت و در آنجا به لقب نادرالزمان مفتخر شد. وی در ارائهٔ مجالس رزمی و بزمی مهارت داشت و در منظره‌سازی و تذهیب و تشعیر و آرایش جوانب تصویر قوی دست بود. در سرودن شعر نیز توانایی داشت و سروده‌های خود را ندرتاً در ذیل آثارش درج می‌کرد. از آثار وی: منظرة به تخت نشستن جهانگیر در ۱۰۱۴، با رقم: «عمل کمترین خاکسران ابوالحسن جهانگیر شاهن»؛ تصویر کودکی دومین پسر شاه جهان که نشسته و بر روی دامن خود میوه‌های مختلفی ریخته است، با رقم: «بنده با اخلاص نادرالزمان»؛ تصویر کالسکه‌ای که به دو گاو بسته شده و به تذهیب استادانه‌ای مزین گشته، با رقم: «راقمه ابوالحسن». بیش از ده اثر دیگر وی در «احوال و آثار نقاشان» ذکر شده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/۳۷-۴۴، ۳/۱۴۴۰).

ابوالحسن نجار. (س پنجم ق)، عارف. از عرفای بنام زمان خود بود و با خواجه عبدالله انصاری معاصر. در قهندز که محلی میان هرات و بخارا بوده، درودگری می‌کرد. جامی از قول خواجه عبدالله سخنان بسیاری از او نقل کرده است. لغت‌نامه (ذیل / ابوالحسن نجار)، نامهٔ دانشوران (۷/۱۳۷-۱۴۵)، نفحات الانس (۳۵۰-۳۵۵).

ابوالحسن فارسی ← ابن عجم فارسی.

ابوالحسن محمد فارسی ← ابن عبدالوارث فارسی.

ابوالحسن فارسی، علی بن هند قرشی. (ح می سوم ق)، صوفی. از بزرگان مشایخ فارس بود که با جعفر حداد و عمرو بن عثمان و جنید و همطبقهٔ ایشان صحبت داشت. اقوالی از وی در تذکرة‌ها نقل شده است.

تذکرة هزار مزار (۳۹۷-۳۹۹)، حلیة الاولیاء (۱۰/۳۶۲-۳۶۳)، شرح شطحیات (۴۱-۴۲)، طبقات الصوفیه هروی (۴۸۸-۴۸۹)، نفحات الانس (۲۲۴-۲۲۵).

ابوالحسن بن کشکریا. (وف ۳۷۰ ق)، طبیب. از شاگردان ممتاز سنان بن ثابت بن قره بود. ابتدا به خدمت امیر سیف‌الدوله بن حمدان درآمد و طبیب مخصوص او بود. زمانی که عضدالدوله دیلمی بیمارستان عضدی را در بغداد ساخت، وی را به طبابت بیمارستان برگزید. وی بسیار زیان‌آور بوده و پیوسته با القاء سؤالات در مقام تخریب اطباء

ابوحنیفه اسکافی مروزی. (ز ۴۵۱ق)، فقیه، حکیم، مدرس و شاعر. او را بعضی اهل مرو و برخی اهل غزنین می‌دانند. لقب اسکافی وی به این دلیل بود که پدر یا اجداد وی کفشگر بودند، البته در بعضی از منابع شغل خودش را نیز کفشگر نوشته‌اند. در زمان سلطنت سلطان مسعود غزنوی می‌زیست و علاوه بر شاعری مسند تدریس نیز داشت و مردمان را رایگان علم و ادب می‌آموخت. او دارای «دیوان» شعر بود و ابوالفضل بیهقی قسمتی از اشعار وی را در تاریخ خود آورده است.

آتشکده آذر (۲/ ۶۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۹۸-۴۰۳)، تاریخ بیهقی (۲۷۴ و ۲۷۵، ۳۸۰، ۳۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۴)، چهار مقاله (۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۹)، الذریعه (۹/ ۴۰)، سخن و سخنوران (۱۹۸)، شاعران بی دیوان (۵۸۷-۵۹۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۷۵)، لغت‌نامه (ذیل / ابوحنیفه اسکافی)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۰۸-۲۱۶)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۲).

ابوحنیفه صغیر، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن محمد بلخی / هندوانی. (وف ۳۶۲ق)، فقیه حنفی. در هندوان بلخ به دنیا آمد. از محمد بن عقیل بلخی حدیث شنید و از ابوبکر محمد بن ابی سعید فقه آموخت. ابوجعفر از اکابر فقهای حنفیه است. وی را به دلیل تبحری که در فقاها داشت، ابوحنیفه صغیر می‌گفتند. در بلخ به نقل حدیث می‌پرداخت و مشکلات فقهی را به مرحله بیان می‌آورد. وی در بخارا درگذشت. از آثار وی: شرح «ادب القاضی علی مذهب ابی حنیفه» ابویوسف قاضی؛ «الفوائد الفقهیه»؛ «کشف الغوامض»، در فروغ.

ریحانه (۷/ ۷۵)، سیرالنبلأ (۱۶/ ۱۳۱)، کشف الظنون (۴/ ۱۳۰۰، ۱۴۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / ابوحنیفه صغیر)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۴۲)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۴۷)، هدیة العارفین (۲/ ۴۷).

ابوحنیفه نعمان بن ثابت تیمی. (۸۰-۱۵۰ق)، فقیه، محدث، مؤسس مذهب حنفیه و متکلم. مشهور به امام اصحاب رای و امام اعظم. نژاد ایرانی داشت. جد وی از موالی تیم بود که از کابل به کوفه آورده شده بود. ابوحنیفه در کوفه متولد شد. مدتی به تجارت خز مشغول بود. وی از شاگردان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و حماد بن ابی سلیمان و عطاء بن ابی رباح بود. ابوحنیفه پس از مرگ حماد مرجع عمده مکتب فقهی کوفه گردید. او خود کتابی در فقه ننوشته

(وف ۴۷۲ق)، عارف، صوفی و شاعر. وی از خاندان معروف آل بنجیر از سادات حسینی فارس بود و از صوفیان بزرگ عصر خود به شمار می‌رفت. کراماتی به او نسبت می‌دهند. ابوحفص از دست ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن مقاریضی خرقه طریقت پوشید. پس از درگذشت پیرش به خدمت شیخ ابوحیان توحیدی رسید و در دوران طی طریقت به افتخار دامادی شیخ نیز رسید. وی از جمله عرفایی است که ظاهراً تسخیر جن می‌کرد و در همین رابطه به شیخ الانس و الجن ملقب شد. سفرهای بسیار کرده و ظاهراً با شیخ ابوسعید ابوالخیر دیدار داشته است. از آثار وی: کتاب «کنوزالقلوب و رموزالغیوب»، در علوم غریبه است. رباعی زیر از اوست:

از بس که بدیدم از وصال تو فراق
جسویای فراق گشتم اندر آفاق
اکنون که من و فراق کردیم وفاق
خواهی تو به شام باش خواهی به عراق

تاریخ نظم و نثر (۵۶)، الذریعه (۹/ ۴۰، ۱۴۲)، ریاض العارفین (۲۳)، ریحانه (۷/ ۶۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۴۴)، یغما (س ۱۸، ش ۵، ص ۲۵۷-۲۵۹).

ابوحفص شغدی، حکیم بن احوص. (س ۳۳۳ و چهارم ق)، شاعر و موسیقیدان. مشهور به ابن الاحوص. از مردم سمرقند بود، برخی او را اولین شاعر فارسی‌گوی می‌دانند، ولی این قول اساسی ندارد، چه وی معاصر رودکی است و پیش از او و رودکی، شعرای طاهریه و صفاریه بودند. ابن الاحوص از موسیقیدانان مشهور بود. خوارزمی و فارابی و صفی‌الدین ارموی اختراع شهرود را در سالهای ۳۰۰ و ۳۰۶ ق به وی نسبت می‌دهند.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۷۸-۱۷۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۵۵-۱۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۸، ۲۱، ۲۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۹)، ریحانه (۷/ ۶۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۳۰)، المعجم فی معاییر اشعارالمعجم (۲۰۱)، یادداشت‌های قزوینی (۴/ ۱۵۴).

ابوالحمد، فرزند محمد شفیع. (ز ۱۰۹۹ق)، خطاط. از شکسته‌نویسان بود. از آثار او: یک نسخه «خلاصة الخمسه»، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «به تاریخ... سنة تسعة و تسعين بعد الالف... در دارالسلطنة اصفهان... حرره ابی الحمد بن محمد شفیع...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۴۱).

ذکر کرده‌اند، اما احتمال این که در شیراز متولد شده باشد، بیشتر است. ابوحیان علوم ادبی را در خدمت ابومعید سیرانی آموخت و چندی هم در محضر ابوسلیمان منطقی سجستانی تلمذ کرد. وی در محضر سجستانی با گروهی از دانشمندان طراز اول مانند ابوالحسن عامری و ابن مسکویه معاشرت داشت. وی فقه شافعی را از ابوحامد مرورودی و ابوبکر شاشی آموخت و نزد استادان تصوف آمد و شد داشت و از راه کتابت زندگانی می‌کرد. ابوحیان مدتی در بغداد اقامت داشت و پس از آن به ری رقت و در آنجا در خدمت ابوالفضل عمید و صاحب بن عباد بود، ولی با آنها میانه خوبی نداشت و حتی کتابی در ذم آنها به نام «اخلاق الوزیرین» نوشت. وی با وزراء صمصام‌الدوله دیلمی یعنی عبدالله بن عریض شیرازی و ابن سعدان میانه خوبی داشت. از دیگر اساتید وی علی بن عیسی رمانی در تصوف و یحیی بن عدی در فلسفه و منطق و جعفر خلدی و ابن مسمون در حدیث و سایر معارف اسلامی را می‌توان نام برد. ابوحیان در نگارش عربی استاد بود و جاحظ را بسیار می‌ستود و کتابی در مناقب و شناخت او نیز تألیف کرد. وی در ادبیات غرب به مقامی رسید که وی را با جاحظ برابر یا برتر می‌شمارند. بعضی او را از زنادقه می‌دانند. او علاوه بر نگارش نثر که در حد اعلای سلاست و استواری بود، شعر نیز می‌گفت. وی در اواخر عمر کتابخانه همومی خود را آتش زد و علت آن چنانکه خود گفت عدم توجه مردم بغداد در مدت بیست سال اقامت او در آنجا به وی بود. چون نمی‌خواست کسانی که در زمان حیات قدر او را ندانستند پس از مرگ او از آنها بهره‌مند شوند. ابوحیان احتمالاً در خانقاه ابن خفیف در شیراز درگذشت و در کنار مزار شیخ کبیر به خاک سپرده شد. از دیگر تألیفات وی: «المقایسات»؛ «الصدقة والصدیق»؛ «الامتناع والمؤانسة»؛ در سه جزء؛ «الاشارات الالهیه»؛ «البصائر والذخائر» یا «بصائر القدما و بشائر الحکما»؛ در پنج جزء؛ «تقریظ الجاحظ»؛ «المحاضرات و المناظرات».

الاعلام (۵/ ۱۲۵-۱۲۴)، ابضاح المکنون (۱/ ۵۰۲، ۶۵/ ۲، ۲۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۶۰، ۲۸۶، ۳۰۰، ۳۵۳، ۶۲۲)، تاریخ اسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰ / ۴۰۲-۴۰۰)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۱۵۷-۱۷۲)، تاریخ نجوم اسلامی (۹۸-۹۹)، تذکره هزارمزار (۹۶-۹۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۲۴-۱۲۶)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۲۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۲۹)، روایات الجنات (۸/ ۸۵۵۶)، ریحانه (۷/ ۸۴)، سخن و سخنوران

است، ولی آراء و بحثهایش از سوی شاگردان وی جمع‌آوری شده و به همین جهت بعضی از تألیفات شاگردان او باید به عنوان منابع اصلی مذهب حنفی تلقی شود. فقه ابوحنیفه دارای چنان مطالب تازه و صریحی است که قسمت مهمی از آن را شاگردانش محکوم و مردود شناخته‌اند. آرای فقهی او، در مقایسه با موارد اصولی آرای معاصرانش، مشروحتر و دوراندیشانه‌تر است. فقه او به طور کلی از جهت استدلال عالی و غالباً قاطع است و کمتر جنبه عملی را در نظر می‌آورد. او علاوه بر به کارگیری رأی و قیاس کمتر حاضر است که مانند ارباب مذاهب دیگر از سنت در برابر احادیث آحاد دست بکشد. ابوحنیفه در کلام نیز دست داشته است. وی مدتی در بغداد زندانی شد و سرانجام در زندان وفات کرد. مقبره وی در اعظمیه بغداد است. او شاگردان زیادی داشت از جمله: زفر بن هذیل، داوود طائی، ابویوسف قاضی، ابومطیع بلخی، محمد بن حسن شیبانی، اسد بن عمرو بجلی، حسن بن زیاد لؤلؤی، پسرش حماد بن ابی حنیفه، عبدالله بن مبارک، جارود نیشابوری، عبدالکریم جرجانی، ابونعیم و کعب. از آثار او: کتاب «مسند»، در حدیث که جمع‌آوری شاگردان اوست؛ «المخارج»، در فقه که روایت ابویوسف از اوست. برخی به غلط کتابهایی را به او نسبت داده‌اند، از جمله: «فقه الاکبر»، که عقاید اصیل ابوحنیفه را نشان می‌دهد؛ «العالم و المتعلم»؛ «فقه الابسط».

الاعلام (۹/ ۵۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۷۶-۷۷)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۴۰۲)، تاریخ بغداد (۱۳/ ۳۲۳-۲۵۲)، التاریخ الکبیر (۸/ ۸۱)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۵۴)، تهذیب التهذیب (۱۰/ ۴۰۳-۴۰۱)، الجرح و التمدیل (ج ۲، ق ۱/ ۴۴۹-۴۵۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۲۷-۱۰۲۹)، دایرة المعارف الاسلامیه (۱/ ۳۳۰-۳۲۲)، روایات الجنات (۸/ ۱۵۳-۱۶۲)، سیر النبلاء (۶/ ۳۹۰-۲۰۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۷۵-۳۷۳) الکامل (۵/ ۳۰)، کشف الظنون (۱۲۸۷، ۱۴۳۷، ۱۶۸۰)، کشف المحجوب (۱۱۲)، الکنی واللقاب (۱/ ۵۶-۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحنیفه)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۸۰ و ۱۵۰)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۰۵۱-۱۰۴)، وفيات الاعیان (۵/ ۴۰۵-۴۱۵)، هدیة العارفین (۲/ ۴۹۵).

ابوحیان توحیدی، علی بن محمد بن عباس (ح ۳۱۰-۴۰۰/ ۴۱۴ ق)، ادیب، فیلسوف معتزلی، صوفی و شاعر. معروف به فیلسوف الادباء و ادیب الفلاسفه و جاحظ ثانی. محل تولد او را به اختلاف شیراز، نیشابور، بغداد و واسط

ابوذر بوزجانی. (س چهارم ق)، صوفی و شاعر. وی از بزرگان مذهب محمد بن کزّام سجستانی نیشابوری بود و نخستین تجربه‌های شعر عرفانی از اوست. وی معاصر با سبکتگین غزنوی (وف ۳۸۷ ق) بود و ابوذر که در آن ایام پیری موقر بوده به اتکای پایگاه معنوی خویش سبکتگین را موعظه می‌کرده است. از اقوالی که از وی روایت شده حالات روحی و عزلت جوئی وی آشکار است. بوزجانی در شعر فارسی و عربی دست داشته و اشعاری چند از او در برخی منابع کهن نقل شده است، از جمله:

تو به علم ازل مرا دیدی
دیدى آنکه به عیب بخردی
تو به علم آن و من به عیب همان
رد مکن آنچه خود پسندیدی

درخت معرفت (۲۳۱-۲۶۲)، الذریعه (۹/ ۴۰)، ریاض المارین (۴۳)، لغت‌نامه (ذیل / ابوذر بوزجانی)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۴۳-۱۴۴)، نجات الانس (۳۶۲-۳۶۳).

ابورشید نیشابوری، سعید بن محمد بن حسن. (س چهارم و پنجم ق)، متکلم و دانشمند معتزلی. نام وی نخستین بار به عنوان متکلم آمده که در مشاجره ادبی میان بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی در ملقباد نیشابور به سال ۳۸۳ ق حضور داشت. ابورشید نخست به مکتب معتزلی بغداد پیوست، که در خراسان و ماوراءالنهر رایج بود. ابورشید حلقه درسی در نیشابور داشت. پس از اینکه به تألیف کتابهایی پرداخت به ری سفر کرد تا از مکتب معتزلیان بصره، که رئیس آنها قاضی القضاة عبدالجبار بود، استفاده کند. ابورشید مذهب اعتزال عبدالجبار را پذیرفت و به خواهرش وی کتاب «دیوان الاصول» را به عنوان کتاب درسی علم کلام تألیف کرد، سپس به نیشابور بازگشت و در میانه راه مدتی نیز در گرگان اقامت گزید. دوباره به ری مراجعت کرد و به عنوان نایب ابوالجبار شناخته شد و بعد از مرگ وی به جانشینی او، ریاست معتزلیان پیرو مکتب بصره را به عهده گرفت. ابورشید راوی حدیث نیز بود. ابوسعید سمان رازی محدث مشهور، احادیثی از او نقل کرده است. از جمله تألیفات وی: «المسائل فی الخلاف بین البصریین والبغدادیین»؛ «الجزء»؛ «النقص علی اصحاب الطوائع»؛ «التذکره»؛ «مسائل الخلاف بیننا و بین المشبهة والمجبرة والخوارج والمرجئة»؛ «زیادات الشرح».

دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۳۹-۱۰۴۰)، لسان المیزان (۳/ ۲۹۲)، معجم الادباء (۱/ ۱۷۴)، معجم المؤلفین (۴/

۲۰)، شیرازنامه (۱۴۹-۱۵۰)، کشف الظنون (۱۴۰، ۱۶۷، ۲۴۶، ۵۲۲، ۱۷۷۸)، الکنی و الالقاب (۱/ ۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن چهارم / ۱۲)، لسان المیزان (۷/ ۶۳۳-۶۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / ابوحیان)، معجم الادباء (۱۵/ ۵-۵۲)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۰۵)، الوافی بالوفیات (۲۲/ ۴۱-۳۹)، وفیات الاعیان (۵/ ۱۱۳-۱۰۸)، هدیة الاحباب (۱۴)، هدیة المارین (۱/ ۶۸۵-۶۴۸)، یادداشت‌های قزوینی (۲/ ۱۷۳-۱۸۰).

ابوالخیر حسینی. (ز ۱۲۴۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «تحفة الملوك» و «مناجات» خواجه عبدالله انصاری، به خط نستعلیق نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «بتاریخ ... سنه مائین و اربعین بعدالالف، بید حقیر فقیرالمذنب اقل السادات الحسینی، ابوالخیر».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۷).

ابوالخیر طبیب ← ابن خمار.

ابوالخیر فارسی، تقی الدین محمد / محمد تقی بن محمد. (وف بعد از ۹۴۰ ق)، ریاضیدان، متکلم، ادیب، پزشک و شاعر شیعی، متخلص به فهمی. کز شیراز می‌زیست. او نزد میر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی و فرزند وی میر غیاث‌الدین منصور دشتکی به فراگیری دانش پرداخت. از آثار او: «آداب السلطنة»، به فارسی؛ «حل التقویم»، به فارسی در نجوم و هیئت؛ «احکام الاحکام»، در نجوم به فارسی؛ «اسامی العلوم و فرائدها و اصطلاحاتها»، به فارسی در فضیلت علم، حکمت، آداب تعلیم و تعلم، اخلاق و صفات؛ «آغاز و انجام»؛ «طلیعة العلوم»، به عربی؛ «بستان الادب»؛ «خلاصة طلیعة العلوم»، به عربی در علوم ادبی، تفسیر، تصوف و طریقت، حکمت، اخلاق و ریاضیات؛ «انتخاب حل التقویم»؛ «انیس الاطباء»؛ «رساله در هیئت»، به فارسی؛ «رساله فی حساب القمر»؛ «رساله فی الاسطرلاب»؛ «زبدة الصرف»؛ «شرح رسالة هیئت»؛ «طالع نامه»؛ «معرفة سمت القبلة».

اعیان الشیعه (۹/ ۲۰۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۹۶)، الذریعه (۱/ ۳۶-۳۵، ۲۹۱-۲۹۲، ۲/ ۹-۱۰، ۳۵۹-۳۵۸، ۷/ ۶۷، ۱۱/ ۷۳-۷۲، ۱۵/ ۱۳۵، ۱۸۰)، ریحانه (۷/ ۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۸۲-۸۱)، کشف الظنون (۱۱۵)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۵۸).

(۲۳۰).

ابوالرضا راوندی - راوندی کاشانی، ضیاء الدین.

ابوالریاض بحرانی، ابراهیم بن علی بن حسن. (س) دوازدهم ق)، عالم و شاعر امامی. در مدح امیرالمؤمنین (ع) و سایر معصومین (ع) قصایدی سروده است. از آثار وی: «الاعتباس والتضمین من کتاب الله المبین فی اثبات عقاید الدین»، منظومه‌ای در اصول پنج‌گانه دین با رد مخالفین؛ «جامع الریاض فی مدح النبی و آله الحفاظ»، که منظومه‌ای مشتمل بر چهارده روضه به عدد حضرات معصومین (ع)، و برخی از این روضه‌ها دارای اسامی خاص می‌باشند از جمله روضه‌ای که در مدح صاحب الزمان (عج) است و «بستان الاخوان» نامیده شده.

الذریعه (۲/ ۲۶۶-۲۶۷، ۵/ ۵۷)، ریحانه (۷/ ۱۱۴).

ابوریحان بیرونی - بیرونی.

ابوزره اردبیلی، عبدالوهاب بن محمد بن ایوب. (وف) ۴۱۵ ق)، دانشمند و صوفی. اهل اردبیل و از پارسایان آن شهر بود. به زیارت خانه خدا رفت و در راه حجاز تا مدینه با ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی معروف به شیخ کبیر همسفر بود و پس از مراجعت از مکه، در شیراز اقامت کرد و تمام اوقات خود را در جامع شیراز و زاویه خود به موعظه و اندرز مردم اختصاص داد و در همان جا درگذشت. در آخر عمر بر کردار و گفتار بعضی از صوفیه متکر شد و افعال و اعمال آنان را تقبیح کرد.

بزرگان شیراز (۱۶۳، ۱۶۴)، تذکره هزارمزار (۲۷۲)، ترجمه رساله قشیریه (۴۹۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۳)، شیرازنامه (۱۳۷)، طرائق الحقائق (۲/ ۹۶، ۳/ ۴۸۷)، نامه دانشوران (۵/ ۴۶-۴۷)، نفحات الانس (۳۲۴-۳۲۵)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵۵).

ابوزره رازی، احمد بن محمد. (س چهارم ق)، صوفی. اطلاع چندانی از زندگانی وی در دست نیست، در «نفحات الانس» آمده است که از شاگردان شبلی بود و در ری نشو و نما یافت.

ری باستان (۲/ ۲۸۳)، ریحانه (۷/ ۱۱۸)، طرائق الحقائق (۲/ ۴۹۶)، نامه دانشوران (۵/ ۴۵-۴۶)، نفحات الانس (۳۲۴).

ابوزره رازی، عیدالله بن عبدالکریم بن یزید بن فروخ مخزومی. (۲۰۰-۲۶۴ ق)، محدث. معروف به سیدالحفاظ. در ری متولد شد. برای استماع حدیث به مکه، مدینه، عراق، شام، جزیره، مصر و خراسان سفر کرد و سرانجام در ری بدرود حیات گفت. از عبدالله بن صالح عجل و حسن بن عطیه و ابونعیم و خلاد بن یحیی و قبیصة بن عقبه و دیگران استماع حدیث کرد. او با احمد بن حنبل مجالست داشت. ابوحفص فلاس، حرمله بن یحیی، اسحاق بن موسی خطمی، محمد بن حسین قطان و جمع کثیری از وی روایت کرده‌اند. گفته‌اند بیش از صد هزار، حتی تا ششصد هزار حدیث حفظ بود و نیز گفته‌اند هر حدیثی که ابوزره شناسد، بلاصل است. در باب عظمت و شگرفی ابوزره سخن بسیار است و از این میان به قول احمد حنبل در باب او بسنده می‌کنیم که گفته: از پل شهر بغداد فقیه‌تر از ابن راهویه و حافظ‌تر از ابوزره عبور نکرده است. از آثار او «مسند» در حدیث.

الاعلام (۴/ ۳۵۰)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۳۲۶-۳۲۷)، تهذیب التهذیب (۷/ ۳۹-۲۸)، الجرح والتعديل (مقدمه/ ۳۲۸-۳۲۹)، ری باستان (۲/ ۳۲۵)، سیر النبلاء (۱۳/ ۸۵-۶۵).

ابوزید بلخی، احمد بن سهل. (۲۳۵-۳۲۲ ق)، ادیب، متکلم، فیلسوف شیعه و جغرافیدان. در شامستان، از روستاهای نزدیک بلخ خراسان به دنیا آمد. پدر او از سجستان و معلم کودکان بود. در جوانی به بغداد رفت تا در مذهب امامیه تحقیق کند. در آنجا به محضر یعقوب بن اسحاق کندی راه یافت و نزد او به کسب علوم عقلی پرداخت. وی هشت سال در عراق به سربرد و در این مدت فلسفه، نجوم، طب، طبیعیات و علم کلام و دیگر دانشها را فراگرفت، سپس از راه هرات به بلخ بازگشت. ابن فریغون، ابوالحسن محمد یوسف عامری، ابومحمد حسن وزیری از شاگردان وی بودند. برخی از محققان، زکریای رازی را نیز در فلسفه از شاگردان او می‌دانند تا جایی که معتقدند رازی به سبب تعلیمات وی به فلسفه توفیثاغوری متوجه گردید. ابوزید را سومین متکلم بزرگ عالم اسلام می‌دانند و بعضی منابع وی را در عراق جاحظ خراسان لقب داده‌اند. حدود هفتاد تألیف به او نسبت داده‌اند، از جمله: «صور الاقالیم الاسلامیه»؛ «جمل مصالح الانفس»؛ «العلم و التعلیم»؛ «تفسیر ابی زید بلخی»؛ «لغات القرآن»؛ «شرایع الادیان»؛ «رسالة حدود الفلسفة»؛ «فضيلة علوم ریاضیات»؛ «الاسماء والکنی والالقاب»؛ «عصمت الانبیاء».

رفت و نزد ابوعبدالله خضری، مدت پنج سال متفق و مختلف (فقه تطبیقی میان مذاهب اربعه) را فراگرفت. پس از مرگ خضری، به محضر ابوبکر قفال رفته و پنج سال نزد وی فقه خواند. در این زمان بسیاری از بزرگان علمای عصر مثل ابوعلی سنجی و ناصر مروزی و ابومحمد جوینی همدرسان وی بودند. بعد از ۳۷۸ ق به سرخس رفت و نزد ابوعلی زاهر بن احمد فقیه به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. پس از مرگ وی از طریق لقمان سرخسی به خانقاه ابوالفضل حسن سرخسی راه یافت و تحت تأثیر سخنان پیر خود، علوم رسمی و علوم ظاهر را به یکسو نهاد و از جانب او نزد ابوعبدالرحمن شلمی راه یافت و پس از مرگ وی به آمل طبرستان رفت و حدود یک سال مقیم خانقاه ابوالعباس قصاب آملی شد و از دست او نیز خرقه تبرک گرفت. ابوسعید در علوم تفسیر، حدیث، فقه و تصوف تبحر داشت و کرامات بسیاری نیز به وی منسوب است. وی حدیث را از ابوعلی شیبوی و ابوبکر جوزقی آموخت. بسیاری از علمای حدیث و تصوف از ابوسعید اجازه روایت حدیث داشتند. حسن سمرقندی در مجلس وی حضور می‌یافت و ابوبکر عبدالله نساج و ابوعلی فارمدی و ابوعمر ویشخوانی از مریدان ابوسعید بودند. اشعار بسیاری به ابوسعید منسوب است که در مجموعه‌ای به نام «رباعیات ابوسعید» گرد آمده است، اما آنچه مسلم است اینکه دو رباعی و یک بیت بیشتر از او نیست. شعر دوستی پیش از حد ابوسعید و خواندن شعرهای مناسب در حالات مختلف و گفتن همان دو رباعی سبب شده وجود او نیز مانند خیام مرکزی برای انتساب رباعیهای عاشقانه و هارفانه گردد. ابوسعید سرانجام در میهنه درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. احوال و کرامات وی در دو کتاب «اسرارالتوحید» و «حالات و سخنان ابوسعید» به وسیله نوادگان وی گرد آمده است. از آثار وی: «نام‌هایی که میان او و ابن سینا رد و بدل شده است»؛ «مقامات اربعین» یا «چهل مقام».

آتشکده آذر (۲/ ۶۶۳-۶۶۷)، اسرارالتوحید (۱/ مقدمه)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۰۶-۶۰۳، ۲/ ۹۷۸-۹۷۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۱-۶۲)، تذکرة روز روشن (۲۰-۲۱)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۳۲۲-۳۳۷)، جستجو در تصوف (۶۱-۶۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۴۸-۱۰۵۰)، دایرةالمعارف اسلامی (۱/ ۱۴۵-۱۴۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۰)، الذریعه (۹/ ۴۱)، ریاضالمعارفین (۲۹-۳۰)، ریحانه (۷/ ۱۳۱-۱۳۳)، سیرالتیلاء (۱۷/ ۶۲۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۴۲-۱۴۳)، فرهنگ سخنوران (۲۶)،

الاعلام (۱/ ۱۳۱)، اعیان‌الشعبه (۳/ ۲۱۶-۲۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱۷)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۶۵-۶۸)، تاریخنگاران ایران (۱/ ۴۳-۴۴)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۴۳-۱۰۴۴)، الذریعه (۴/ ۲۵۵-۲۵۳، ۱۸/ ۳۳۰)، روضات الجنات (۴/ ۵۰-۲۹)، ریحانه (۷/ ۱۲۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۲۸-۲۲۹)، کشف‌الظنون (۲۲۷، ۶۰۲، ۱۰۸۴، ۱۴۴۰)، الکنی و الالقاب (۱/ ۸۱)، لسان‌المیزان (۱/ ۲۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوزید)، معجم‌الادباء (۳/ ۶۴-۸۶)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۴۰)، المال والنحل (۳۶۵)، الوافی بالوفیات (۶/ ۲۱۳-۲۰۹)، هدیة‌المعارفین (۱/ ۵۹).

ابوزید کاشانی. (ز ۶۰۹ ق)، نقاش و کاشی‌کار. از هنرمندان طراح و کاشی‌کار است. ابوزید همکار کاشی‌تراش و گچ‌کار نامی، استاد محمد بن ابی طاهر بود. از آثار وی: کاشیهای کتیبه محراب حرم مطهر امام رضا (ع)، در مشهد که تاریخ ۶۰۱ ق دارد؛ کاشی طلایی ستاره شکل تصویردار، با تاریخ ۶۰۰ ق؛ بدنه مرقد شریف حضرت سنی فاطمه، از چهارسو، با قطعات بزرگ و کوچک کاشی و در بالا و پایین آن و دو کتیبه پهن بر خشتهای بزرگ، به خط ثلث، با رقم: «...» کتبه ابوزید فی الثانی من رجب سنه ۶۰۲؛ یک مجموعه کاشی، با تاریخ ۶۰۹ ق و دیگر آثار وی که در مساجد و بقاع متبرکه اصفهان به یادگار می‌باشد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۴۹-۷۴۸)، تربت پاکان (۱/ ۴۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۰۹)، کارنامه بزرگان (۷۲).

ابوسعید/ ابوسعید غانمی هروی، محمد بن محمد. (س ششم ق)، طبیعی‌دان، وی در علوم ریاضی و عقلی متبحر بود. از آثار وی: «کتاب الالوان» یا «هوان الالوان»؛ «قراضة طبیعیات»، به فارسی، به شکل سؤال و جواب در مسائل طبیعی که به خطا آن را به ابن سینا نسبت داده‌اند.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۷۲-۹۷۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۸)، ترجمه تمة صوان‌الحکمه (۶۶)، الذریعه (۱۷/ ۶۵).

ابوسعید ابوالخیر، فضل‌الله بن احمد بن محمد بن ابراهیم. (۳۵۷-۴۴۰ ق)، عارف و صوفی اشعری. در میهنه یکی از قرای شمال خراسان به دنیا آمد. قرائت قرآن را در زادگاه خود، نزد ابومحمد عنازی و ادبیات عرب را نزد ابوسعید عنازی آموخت، سپس برای ادامه تحصیل به مرو

«رسالة فی اخراج الخطوط فی الدوائر الموضوعة من النقط المعطاة»؛ «رسالة فی الجواب عن المسائل التي مثل فی حل الاشکال المأخوذة من کتاب المأخوذات لارشیدس»؛ «الجامع الشاهی»، که آن را به نام عضدالدوله دیلمی نوشت؛ کتاب «المدخل الی علم النجوم»، به نام ابوجعفر احمد بن محمد صفاری؛ «تحصیل القوانين»، راجع به قوانینی که منجم در استنباط قضایای نجومی بدان نیاز دارد؛ «الجامع علی الجمل والجوامع»؛ «احکام الاسعار». مجموعه خطی نفیسی از کتابها و رسالات ریاضی به خط سجزی در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۲۴۵۷ موجود است که دارای ۲۲۰ برگ و مشتمل بر چهل و نه رساله و کتاب از ریاضیدانان دوره اسلامی است که همه آنها را سجزی مابین سالهای ۳۵۸ تا ۳۶۱ ق در شیراز استنساخ کرده است. در «کشف الظنون» و «معجم المؤلفین» سال مرگ او به اشتباه ۴۷۷ ق ذکر شده است.

آثارالباقیه (۳۴۲)، اعیان الشیعه (۱۲۲/۳)، ابضاح المکنون (۳۵۲/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۶۶-۳۳۵/۱)، تاریخ نجوم اسلامی (۳۱۲)، چهار مقاله (۸۹)، الذریعه (۲۰/۲۲۷)، ریحانه (۱۲۸/۷)، زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی (۲۵۱-۲۵۹)، کشف الظنون (۱۷)، لغتنامه (ذیل/احمد)، معجم المؤلفین (۱۱۵/۲)، هدیه العارفین (۸۰/۱).

ابوسعید سنجری ← ابوسعید سجزی.

ابوسعید سیرافی ← سیرافی، ابوسعید.

ابوسعید غانمی ← ابوسعید / ابوسعید غانمی هروی.

ابوسلیک گرگانی. (ز ۲۷۸ ق)، شاعر. او آخرین شاعر دوره طاهریان و سامانیان و از شاعران عهد صفاری و معاصر عمرولیث بود. اگر چه رودکی را پدر نظم فارسی شمرده‌اند، لیکن سهم کسانی چون ابوسلیک و هم عصران او در شکل دادن به مبادی و مبانی شعر فارسی بسیار مهم و اساسی بود. ابیات اندکی که از او برجای مانده است، نمودار حسن ذوق و قدرت شاعری او در آوردن مضامین زیبا و خیال‌انگیز است؛ ظاهراً کلام او از نکات اخلاقی و حکمت خالی نبوده است. از اشعار او ۱۱ بیت باقی مانده.

پیشاهنگان شعر پارسی (۵۴)، تاریخ ادبی ایران (۱/۶۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/۱۸۱-۱۸۲)، تذکره روز روشن (۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۳۱)، سخن و سخنوران

کشف المحجوب (۲۰۸-۲۰۶)، لغتنامه (ذیل/ ابوسعید)، مؤلفین کتب چسبی (۴/ ۸۴۹-۸۵۱)، نفحات الانس (۳۰۵-۳۱۲)، یادداشت‌های قزوینی (۵/ ۱۲۰-۱۲۱).

ابوسعید امامی. (ز ۹۵۰ ق)، خطاط. معاصر شاه طهماسب صفوی بود. از آثار وی کتیبه سر در مسجد قطیبه که اکنون در چهل ستون اصفهان است، به خط ثلث تزینی معرق خوش، با رقم: «... شاه طهماسب الحسینی بهادرخان... کتبه‌العبد ابوسعید الامامی، سنة ۹۵۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۱۷)، تاریخ اصفهان (۹۹-۱۰۰)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۳۸۰، ۳۸۸).

ابوسعید جرجانی، فرزند مسعود بن سعد سلمان جرجانی. (س پنجم / ششم ق)، شاعر. از احوال و آثار او جز چند بیت شعر، چیزی در دست نیست. از اوست:

آن قوم که ایشان ره احرار سپردند
احوال جهان باطل و بازیچه شمردند
محنت‌زدگان را به کرم دست گرفتند
چون دست گرفتند بر آن پای فشردند

مجمع الفصحا (۱/ ۱۹۲-۱۹۵)، هفت اقلیم (۲/ ۵۵۴).

ابوسعید حسینی، فرزند حسن. (ز ۱۰۰۰ ق)، خطاط. از کاتبان خوشنویس بود. از آثار وی: یک نسخه «تاج‌المآثر» حسن نظامی که به امر شاه عباس اول صفوی نوشته شده، به قلم نستعلیق دو دانگ خوش، با رقم: «علی‌یدالعبد الضعیف ابوسعید بن حسن الحسینی ... فی سنة الف من الهجرة». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۷).

ابوسعید سجزی، احمد بن محمد بن عبدالجلیل. (۳۳۰-۴۱۵ ق)، منجم و ریاضیدان. با ابوجعفر احمد بن محمد صفاری، عضدالدوله دیلمی و ابوریحان بیرونی معاصر بود و با آنها ارتباط داشت. ظاهراً بیشتر ایام عمر خود را در شیراز به سر برد و گاهی نیز در خراسان می‌زیست. از آثار وی: نامه‌جوابیه به ابوجعفر احمد بن محمد صفاری در باب «انقسام خط مستقیم ذی‌نهایت به نصفین»؛ «رسالة فی عمل مثلث حادی الزوایا من خطین مستقیمین مختلفین»، که برای نظیف بن یمن نوشت؛ «رسالة خواص الشکل المجسم الحادث من ادارة القطع الزاید والمکافی»؛ رساله‌ای در حل ده مسأله که یکی از ریاضیدانان شیراز از وی پرسیده بود؛ کتاب «فی مساحة الاکرب بالاکثر»؛

(۱۶)، شاعران بی دیوان (۶۵)، لباب‌الالباب (۲/ ۲-۳)، لغت‌نامه (ذیل / ابوسلیک)، مجمع‌الفصحی (۱/ ۱۳۹).

ابوسلیمان سجستانی، محمد بن طاهر بن بهرام. (وف ۳۸۰-۳۹۱ ق)، فیلسوف، حکیم، شاعر و عقاید نگار. معروف به سگزی و مشهور به منطقی. او به بغداد رفت و در آنجا رحل اقامت افکند و نزد متی بن یونس و امثال او درس خواند و مدتی نیز با یحیی بن عدی به سربرد و از او حکمت و منطق کسب کرد. وی نزد عضدالدوله دیلمی، دومین سلطان آل بویه (۳۳۸-۳۷۲ ق)، بسیار محترم بود. ابوسلیمان استاد ابوحیان توحیدی و در ادب و شعر و طب و حکمت مردی مطلع بود، برخی تألیفات او عبارت است از: «صوان الحکمه»؛ «مقاله‌ای در مراتب قوای انسان»؛ «کیفیه الانذارات التي تنذرها النفس مما يحدث في عالم الكون»؛ «کلام فی المنطق»؛ «تعالیق حکمیّه»؛ «مقاله فی الاجرام العلویه طبیعتها طبیعة خامسة»؛ «ملح و نوادر»؛ «اقتصاص طرق الفضائل»؛ «شرح کتاب ارسطو».

الاعلام (۷/ ۲۱)، بزرگان نامی پارس (۹۲، ۹۴)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۳، ۱۱۹، ۳۱۳، ۳۱۲)، تاریخ طب (۲/ ۶۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۴)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۱۲۳-۱۵۶)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۳۱)، الذریعه (۱۵/ ۹۵)، ریحانه (۷/ ۱۴۱)، عبون الانباء (۳۹۲-۳۹۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۷۶)، لغت‌نامه (ذیل / ابوسلیمان)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۹۶)، الملل والنحل (۳۶۵)، نامه دانشوران (۳/ ۲۱۶)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۶۵).

ابوسلیمان سگزی ← ابوسلیمان سجستانی.

ابوسلیمان منطقی ← ابوسلیمان سجستانی.

ابوسهل ارجانی ← ارجانی، ابوسهل.

ابوسهل فارسی، فضل بن نویخت. (وف ح ۱۸۵ ق)، منجم و دانشمند شیعی. وی اهل فارس و از خاندان نویخت بود. در اوائل خلافت عباسی که ترجمه کتب علمی پیشینیان مورد توجه خلفا قرار گرفت، فضل نیز بسیاری از کتب اوائل را از فارسی به عربی ترجمه کرد. وی از معاصران و مصاحبان ابوجعفر منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ق)، بود. بعد از وفات منصور در نزد دیگر خلفا نیز محترم بود و روزگار را به تألیف و ترجمه می‌گذراند. در

عصر هارون الرشید، پنجمین خلیفه عباسی (۱۷۰-۱۹۳ ق)، عهده‌دار رسیدگی به خزانه‌الحکمه بود. از تألیفات وی: «التشبیة و التمثیل»؛ «القال النجومی»؛ «المدخل فی علم النجوم»؛ «المستحل من اقاریل المنجمین فی الاخبار والمسائل والموالید»؛ «النهمطان فی معرفة طالع الانسان».

اعیان الشیعه (۲/ ۳۶۰)، بزرگان نامی پارس (۶۳)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۵۰)، تاریخ نجوم اسلامی (۱۸۳)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۵۶)، خاندان نویختی (۱۱-۱۴)، الذریعه (۴/ ۱۸۳)، ۱۶/ ۱۰۰، ۲۰/ ۲۴۵، ۲۲/ ۳۶۲، ۲۴/ ۴۳۰، ریحانه (۷/ ۱۲۷)، فلاسفه شیعه (۱۹۰-۱۹۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹۲-۴۹۳)، معجم المؤلفین (۸/ ۷۲)، نامه دانشوران (۶/ ۲۳۲-۲۴۰).

ابوسهل کوهی، ویجن / ویژن / بیژن بن رستم. (وف ح ۴۰۵ ق)، دانشمند و منجم. اصل وی از جبال طبرستان بود و به همین جهت به کوهی مشهور شد. در حدود ۳۷۷ ق که شرف‌الدوله دیلمی، سومین پادشاه آل بویه (۳۷۲-۳۷۹ ق)، رصدخانه خود را در بغداد تأسیس کرد، او منجم مشهوری بود و به ریاست آن رصدخانه منصوب شد و در آن مرصد به رصد کواکب پرداخت. در جوانی از شاگردان ابوحامد صاغانی بود. در ریاضیات و هندسه نیز مقامی شامخ داشت. از تألیفات وی: «مراکز الاکر»؛ «رسالة فی استخراج ضلع المسبّع فی الدائرة»؛ «اخراج الخطین»؛ «البرکار التام»؛ «صنعة الاسطرلاب بالبراهین»؛ «المسائل الهندسیه»؛ «استخراج سمت القبلة»؛ «تقسیم الكرة بسطوح مستویه»؛ «رسالة فی معرفة ما یری من السماء والبحر»؛ «رسالة فی استخراج مساحة المجسم المكافی».

الاعلام (۹/ ۱۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۵)، تاریخ الحکماء قفطی (۴۷۹-۴۸۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۵۴)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۳۱)، ریحانه (۷/ ۱۴۸-۱۴۸)، زندگینامه علمی دانشمندان (۱۹۶)، زندگینامه ریاضیدانان (۴۲۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۰۶)، الکنی واللقاب (۱/ ۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / ابوسهل)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۷۵-۱۷۶)، نامه دانشوران (۶/ ۳۳۴)، هدیه المارین (۲/ ۵۰۲).

ابوسهل مسیحی جرجانی، عیسی بن یحیی. (وف ۴۰۱ ق)، پزشک، فیلسوف و ریاضیدان. در گرگان متولد شد. سالهای نخست زندگی خود را در بغداد گذراند و در همان جا به فراگیری دانشهای زمان خود پرداخت، سپس به

گرفت و پیشوای امامیه بغداد شد. وی از سفیران امام دوازدهم (عج) حمایت می‌کرد. با حلاج مخالف بود و از حمایت وی رویگردان. آشکارا از بی بنیادی کرامات حلاج برده برداشت. وی در اهواز با متکلم معتزلی ابوعلی جبائی مناظره داشت. او شاعری بلیغ به حساب می‌آمد. خواهرزاده‌اش، حسن بن موسی نویختی، و برادرش، ابوجعفر محمد، نیز از متکلمان و بزرگان مکتب بنونویختند. ابوبکر محمد بن یحیی صولی و ابوعلی کوبکی و فرزندش، ابوالحسن علی بن اسماعیل، از شاگردان وی بودند. ابوسهل در بغداد درگذشت و در حرم کاظمین (ع) به خاک سپرده شد. وی یکی از شیعیان معتقد بود و با امام حسن عسکری (ع) و امام زمان (عج) ملاقات کرد. ابن بابویه درباره غیبت و امامت امام مهدی (عج) از او روایت کرده است. ابوسهل ردیه‌هایی بر چند کتاب ابن راوندی نوشت. از دیگر تألیفات وی: «الاستیفاء فی الامامة»، «التنبیه فی الامامة»، «الرد علی الغلاة»، «الرد علی الطاطری فی الامامة»، «نقض رسالة الشافعی»، «الخواطر»، «المجالس»، «الرد علی اصحاب الصفات»، «الرد علی من قال بالمخلوق»، «الکلام فی الانسان»، «ابطال القیاس»، «نقض»، «نقض التاج علی الراوندی»، مشهور به «کتاب السبک»، «نقض اجتهاد الراوی علی ابن الراوندی»، «الصفات»، «تثبیت الرسالة»، «حدوث العالم»، «کتاب الرد علی اليهود»، «کتاب الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار (ع)».

- اعیان الشیعه (۳/ ۳۸۸-۳۸۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۴، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۲۴، ۶۷۵)، تاریخ بغداد (۸/ ۱۲۴-۱۲۵)، تاریخ نجوم اسلامی (۱۸۳)، خاندان نویختی (۹۶-۱۲۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۱۸۹۹-۹۰)، الذریعه (۱/ ۶۹، ۲/ ۳۶، ۳/ ۳۲۵، ۴/ ۴۳۸، ۶/ ۲۹۳، ۱۰/ ۲۱۰، ۱۲/ ۲۱۲، ۱۵/ ۴۳، ۱۹/ ۳۵۲، ۲۴/ ۲۸۵-۲۸۶، ۲۸۸)، رجال النجاشی (۱/ ۱۲۱-۱۲۲)، روضات الجنات (۱/ ۱۲۰-۱۲۲)، ریحانه (۷/ ۱۴۳-۱۴۷)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۲۸-۳۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۶۳-۶۴)، الفهرست لابن التندیم (۲۵۱)، الفهرست للطوسی (۵۸۵۷)، الکنی واللقاب (۱/ ۹۳-۹۵)، لسان المیزان (۱/ ۶۵۴-۶۵۵)، لغت‌نامه (ذیل / ابوسهل)، معجم رجال الحديث (۳/ ۱۵۴-۱۵۶)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۷۹-۲۸۰)، الملل والنحل (۱۵۱)، الوافی بآلوفیات (۹/ ۱۷۱-۱۷۳)، هدیة العارفین (۱/ ۲۰۸).

ابوشجاع اصفهانی، احمد بن حسن / حسین بن احمد.

گرگانج رفت و به دربار ابوعلی مأمون بن محمد خوارزمشاه (وف ۳۸۷ق) راه یافت و به زودی به مقامی بلند رسید. برخی از تاریخ‌نگاران ابوسهل را استاد ابن سینا در پزشکی می‌دانند. ابوسهل در پزشکی از پیروان جالینوس بود، و در فلسفه نیز جایگاهی ویژه داشت. برخی آثار وی عبارت است از: «المائة فی الطب»، «کتاب فی العلم الطبیعی»، «کتاب الطب الکلی»، «مقالة فی الجدری (/ آبله)»، «اختصار کتاب المجسطی»، «کتاب فی الوباء» که آن را برای مأمون بن مأمون خوارزمشاه تألیف کرد؛ «تعمیر الرویاء»، «منافع الاعضاء»، «فی اظهار حکمة الله تعالی فی خلق الانسان».

- الاعلام (۵/ ۲۹۷-۲۹۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۲۶)، تاریخ الحکماء قطعی (۵۲۹)، تاریخ طب (۲/ ۶۷۶)، تاریخ فلاسفة ایرانی (۲۴۹-۲۵۰)، چهار مقاله (۱۱۰)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۲)، ریحانه (۷/ ۱۲۸)، عیون الانباء (۴۰۱-۴۰۰)، کشف‌الظنون (۴۱۶، ۴۹۸، ۱۵۷۶)، لغت‌نامه (ذیل / ابوسهل)، معجم المؤلفین (۸/ ۳۵)، الملل والنحل (۳۶۹)، نامه دانشوران (۱/ ۶۱-۵۷)، هدیة العارفین (۱/ ۸۰۶).

ابوسهل نویختی، اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی‌سهل (۲۳۷-۳۱۱ق)، عالم امامی، متکلم، دانشمند، ادیب و شاعر. مشهور به شیخ المتکلمین و معروف به ابوسهل نویختی. از خانواده ایرانی الاصل بنونویخت بود. جدش ابوسهل و دیگر افراد خاندان نویخت از معروفان علم و ادب بودند و از زمان حکومت منصور خلیفه عباسی به بعد در بغداد به عنوان مترجم کتب پهلوی و منجم و حامی دانش و ریاست شیعه آنجا حائز اهمیت بودند. علاقه ابوسهل نویختی به فلسفه وی را به سوی ثابت بن قره‌کشاند و مباحثات خود را با او تحت عنوان «مجالس ثابت بن قره» نوشت. ابوسهل طرفدار ابن رومی، شاعر شیعی از ستایشگران خاندان نویختی بود، ولی این پیوند گهگاه از هم می‌گسیخت. ابوسهل با بحرّی نیز دوستی داشت. بحرّی درباره شعر ابوسهل چندان نظر خوشی نداشت. ظاهراً ابوسهل در بیشتر عمر خود مقامات عالی دبیری داشته است. کدورت وی با ابن ثوابه کاتب فقط جنبه رقابت شغلی نداشته، بلکه ریشه‌ای عقیدتی داشته است. ابوسهل در زمان وزارت قاسم (۲۹۱-۳۸۸ق) مدتی به زندان افتاد و این بدان دلیل بود که می‌کوشید تا شیعیان را وارد دستگاه حکومتی کند. از آن پس نفوذ او در زمان بنو فرات شیعی مذهب بالا

(۴۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۲)، لباب الالباب (۲/ ۲۱)، سخن و سخنوران (۲۵)، گنج سخن (۱/ ۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوشکور)، المعجم فی معایر اشعارالمجم (۳۰۰، ۳۰۷، ۲۶۹)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۳۸).

ابوالشیخ اصفهانی، ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیّان/حبان. (۲۷۴-۳۶۹ ق). حافظ، محدث، مفسر و رجالی. محدث اصفهان بود. وی از کودکی در طلب حدیث بود. از جدّ مادری‌اش، محمود بن فرج زاهد، و محمد بن عبدالله همدانی، رئیس اصفهان، و ابراهیم بن رسته و احمد بن رسته اصفهانی و ابوالقاسم بقّوی و علی بن سعید رازی و محمد بن یحیی مروزی و جعفر فریابی حدیث شنید. ابن منّده و ابن مردویه و احمد بن عبدالرحمن شیرازی و سفیان بن حسنکویه و ابو نعیم حافظ و محمد بن علی بن بهروزمرد و فضل بن محمد کاشانی و محمد بن علی بن سمویه و احمد بن محمد یزدی از وی حدیث شنیدند. ابن مردویه او را محدثی امین و مورد اعتماد دانسته است. وی شصت سال به تصنیف و تألیف اشتغال داشت. سال مُرُگ وی را ۳۵۴ ق نیز ذکر کرده‌اند. از آثار وی: «التفسیر»؛ «توابع الاعمال»، در پنج مجلد؛ «السنن»، در چند مجلد؛ «السنة»؛ «طبقات المحدثین باصفهان و الواردین علیها»، در دو مجلد؛ «العظمة»، رساله‌ای در تاریخ.

الاعلام (۴/ ۲۶۲)، ریحانه (۷/ ۱۵۵-۱۵۶)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۷۶-۲۸۰)، کشف‌الظنون (۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالله)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۱۴)، هدیة العارفین (۱/ ۴۲۷).

ابوالصلت هروی، عبدالسلام بن صالح بن سلیمان بن ایوب خراسانی. (۱۶۰-۲۳۶ ق)، محدث شیعی و متکلم. اهل خراسان و محب خاندان حضرت رسالت (ص) بود. ابوالصلت به روایتی در مدینه زاده شد. در نیشابور اقامت گزید. در طلب علم به نقاط مختلفی چون: عراق، حجاز و یمن سفر کرد و از کسانی چون: حماد بن زید، شریک، ابن عیینه، مالک، فضیل بن عیاض و عبدالله بن مبارک استماع حدیث کرد. وی چندی در بغداد به روایت حدیث پرداخت و مدتی نیز محضر امام رضا(ع) را درک کرد و خادم آن حضرت بود و از آن حضرت روایت کرد، چنانکه در نیشابور در خدمت آن امام حاضر بود و در سرخس نیز به دیدار وی رسید. او زاهدی متعبد بود آن‌گونه که مأمون خلیفه عباسی را به شگفتی واداشت. ابوصلت متکلمی چیره‌دست بود و

(۴۳۴-۵۰۰ ق)، فقیه شافعی و مدرس. اصل خاندان او از اصفهان بود، و پدر وی در آبادان و خود او در بصره متولد شد. او در بصره بیش از چهل سال به تدریس فقه اشتغال داشت. زمانی هم منصب قضا یافت. وی کتابی مختصر در فروع فقه شافعی به نام «الغایة فی الاختصار» یا «المختصر» یا «التقريب» دارد، که منشأ یک رشته آثار در فقه شافعی گردید و از سده هفتم تا سیزدهم شروح فراوان بر آن نوشته شد.

دانشنامه ایران اسلام (۸/ ۱۰۵۷)، کشف‌الظنون (۱۶۲۵)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۹۹)، هدیة العارفین (۱/ ۸۱-۸۲).

ابوشعيب هروی، صالح بن محمد. (س سوم ق)، شاعر. وی از شعرای قدیم در دوره سامانی بود و چنانچه در تذکرها آمده، وی اواخر زمان رودکی را دریافته است. از اوست:

دو زخی کیشی بهشتی روی و قدّ
آهو چشمی حلقه زلفی لاله خدّ
لب چنان کز خامه نقاش چین
برچکد از سیم بر شنگرف مدّ
گر ببخشد حسن خود بر رنگیان
ترک را بی شک ز رنگ آید حسد

لباب‌الالباب (۲/ ۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳۹۵/ ۱)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۶۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوشعيب)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۳۹).

ابوشکور بلخی. (س چهارم ق)، شاعر. در بلخ به دنیا آمد. تولد وی مقارن با روزگار سامانیان بود. وی اواخر عصر رودکی و اوائل عهد فردوسی را درک کرده است. ظاهراً مدتی از بخارا به بلخ رفته و در این شهر زندگی کرده است. او امیر نوح بن نصر بن احمد سامانی، چهارمین پادشاه سامانی (۳۳۱-۳۴۳ ق)، را مدح می‌گفت. ابیات و قطعات پراکنده‌ای از وی باقی است که قسمتی از آنها مربوط به قصاید وی می‌باشد و روی هم رفته به ۴۰۰ بیت نمی‌رسد. عوفی منظومه «آخرین نامه»، را که در حدود سالهای ۳۳۳ تا ۳۳۶ ق سروده شده، به او نسبت می‌دهد. ظاهراً وی صاحب مثنویهای دیگری نیز بوده است. او نخستین شاعری است که مثنوی دامنثانی ساخت.

برگزیده شعر فارسی (۱۹)، پیشاهنگان شعر فارسی (۷۴-۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۰۸-۴۰۳)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۸)، تذکرة روز روشن (۲۲)، ریحانه (۷/ ۱۵۴)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۵۸)، الذریعة (۹/ ۱۵۴).

مصنفات و روایات غیر شیعی نیز دست داشت، به عنوان مثال او یکی از راویان اصلی «تفسیر ثعلبی» بود. روایات پراکنده او در کتب محدثان فراوان یافت می‌شود.

اعیان الشیعه (۶/ ۴۳۲-۴۳۴)، ریاض‌المعلماء (۲/ ۲۷۷-۲۸۰)، ریحانه (۷/ ۱۶۳)، فوائد‌الرضویه (۱۷۸)، فهرست منتجب‌الدین (۷۳-۷۴)، الکنی واللقاب (۱/ ۱۰۳-۱۰۶)، لسان‌المیزان (۳/ ۵۵)، هدیة الاحباب (۲۳-۲۴).

ابوطالب تبریزی. (مقتول ۱۰۱۵ ق). طبیب و شاعر، متخلص به طالب. در خانواده‌ای اصیل و سرشناس در تبریز تولد یافت. طب و ادب را همان‌جا فراگرفت، آن‌گاه به قزوین رفت و در آنجا به طبابت پرداخت، ولی، چندی بعد، ظاهراً به سبب آشفته‌گیهای ناشی از مرگ شاه طهماسب اول صفوی به زادگاه خود مراجعت کرد. بعد از فترت تبریز در اواخر سلطنت سلطان محمد خدابنده، دوباره به قزوین بازگشت و در میدان سنگ آنجا مطبی دایر کرد، و اغلب با یاران سخنور خود مجالس شعر ترتیب می‌داد. چندی نگذشت که به دربار شاه عباس اول راه یافت و از طرف شاه به استانبول رفت. ابوطالب به مصاحبت سلطان مراد سوم، که خود شاعر بود، نایل شد و مورد احترام وی قرار گرفت. در نتیجه، وقتی اوضاع آن دیار را با طبع خود سازگار دید، با عثمانیها دوستی به هم رسانید و به خدمت جعفر پاشا درآمد. روزی در مجلس جعفر پاشا سخنان ناخوشایندی درباره صفویه بر زبان آورد که پس از فتح مجدد شهر تبریز به دست سپاهیان شاه عباس، به سعایت بدخواهان دستگیر شد و به فرمان شاه کشته شد. از اشعارش نمونه‌هایی در تذکرة‌های «عرفات الماشقین» اوحدی و «تذکرة ناظم» تبریزی ذکر شده است.

تذکرة شعری آذربایجان (۲/ ۲۸-۳۰)، تذکرة نصرآبادی (۶۹-۶۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۲۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۱۰۵۹)، الذریعه (۹/ ۶۳۸)، سخنوران آذربایجان (۵۰۱-۴۹۹).

ابوطالب تبریزی، فرزند حاج محمد بیک خان. (۱۱۶۵-۱۲۲۱ ق)، نویسنده و شاعر. پدر وی در زمان نادرشاه افشار از اصفهان به هندوستان رفت و میرزا ابوطالب در شهر لکهنو متولد و در آنجا مقیم شد. مؤلف «دانشمندان آذربایجان» از صاحب «تحفة العالم»، که او را در کلکته ملاقات کرده، نقل می‌کند که او در حق میرزا ابوطالب گفته: «ابوطالب در سخن سرایی و سخن ستیجی رغبتی تمام دارد و

در مناظرات با جهمیه و مرجئه و قدریه در حضور مأمون توانمندی خود را به ثبوت رساند و همواره در مناظره پیروز بود. فرزندش محمد و ابن ابی داوود و عباس دوری و محمد بن رافع نیشابوری و احمد بن سیار مروزی و حسین بن اسحاق تستری و احمد بن ابی خثیمه و عبدالله بن احمد بن حنبل از شاگردان وی بودند. ابن ماجه قزوینی در «صحیح» خود از وی روایت کرده است. هم‌اکنون آرامگاهی منسوب به وی با نام خواجه اباصلت در سمت شرقی شهر مشهد وجود دارد. در قم و سمنان نیز مزارهای منسوب به وی وجود دارد. عده‌ای او را جزء علمای عامه دانسته و در مقابل، گروهی دیگر او را رافضی و شیعه غالی شمرده‌اند. وی کتابی در باب وفات امام رضا(ع) به نام «وفات‌الرضا» تألیف کرد، که نجاشی از آن نام می‌برد و ابن بابویه از آن در «عیون اخبارالرضا» استفاده کرده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۶۳)، تاریخ الاسلام (حوادث ۲۳۱-۲۴۰/ ۲۴۹-۲۵۱)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۵۱-۴۶)، تاریخ نیشابور (۹۰)، تهذیب التهذیب (۶/ ۲۸۱-۲۸۳)، الجرح و التعديل (ج ۳، ق ۱/ ۴۸)، الذریعه (۲۵/ ۱۱۹)، رجال الطوسی (۳۸۰)، رجال النجاشی (۲/ ۶۰-۶۱)، ریحانه (۷/ ۱۶۲-۱۶۳)، سیر النبلاء (۱۱/ ۴۴۶-۴۴۸)، الکنی واللقاب (۱/ ۱۰۳-۱۰۰)، لسان‌المیزان (۹/ ۳۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالصلت)، هدیة الاحباب (۲۳).

ابوصمصام مروزی، سید عمادالدین ذوالفقار بن محمد بن معبد حسنی. (۴۵۵-۵۳۶ ق)، متکلم، محدث و فقیه امامی، ملقب به حمیدان. وی علاوه بر کنیه ابوصمصام به ابوالوضاح هم مکتبی بود. او همان ابن معبد حسنی است. زادگاه او شهر مرو بود. سفرهای متعددی به سرزمینهای مختلف اسلامی داشت؛ زمانی را در بغداد سپری کرد و مدتی نیز در اصفهان بود و در آن شهر از نظام‌الملک طوسی، وزیر آکب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی، حدیث شنید. او از شیخ طوسی، سید مرتضی، شیخ نجاشی، شیخ محمد حلوانی و سلال بن عبدالعزیز دیلمی روایت می‌کرد. شاگردان و راویان ابوصمصام را شخصیهایی سرشناس مانند: قطب‌الدین راوندی، سید فضل‌الله راوندی، ابن شهر آشوب، ابوسعید سمعانی، ابوالقاسم ابن عساکر تشکیل می‌دهند. او ظاهری نیکو و بیانی شیرین داشت. ابوصمصام از حلقه‌های مهم در سلسله اساتید امامیه به شمار می‌رود و می‌توان وی را به عنوان یکی از ناقلان عمده مصنفات پیشینیان امامی به حساب آورد. او همچنین در انتقال

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۴۱/۴)، تذکره القبر (۸۰).

ابوطالب رضوی شیرازی، فرزند سید میرزا. (تو ۱۲۵۱ ق)، خطاط. وی تحصیل کمالات علمی کرد و خط شکسته را آموخت. سالها در خدمت حجة الاسلام حاج شیخ مهدی مجتهد کجوری کسب علوم شرعی کرد. به سال ۱۲۹۸ ق به موجب درستی رفتار و راستی کردار محل وثوق گشت و به منصب صدارت دیوانخانه عدلیه شیراز منصوب شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۴۱/۴)، فارسنامه ناصری (۹۱۸/۲).

ابوطالب مدرس همدانی. (ز ۱۲۸۱ ق)، نقاش، خطاط و مدرس. از اهالی همدان، و مدرس علوم دینی بود. تمام خطوط مخصوصاً نسخ و رقاع را استادانه می نوشت و در نقاشی ابری و قلمدان سازی مبدع و استاد بود و ابتکارات جالبی نیز در رشته تذهیب و ابری داشت. او اسکلت مقوایی قلمدان را نیز خود می ساخت و بدین جهت قلمدان های وی از لحاظ زیبایی و استحکام نظیر نداشت. وی امضای خود را اغلب به طلا و خط رقاع می نوشت و حواشی اثر را به زیبایی ترین می کرد و جلدها و قلمدان ها را در سبک آبر و بادی مخصوصی که خود اختراع کرده و به نام قیامت مشهور بوده، تصویر می کرد. از آثار وی: قلمدان ابری فوق العاده زیبا، با رقم: «ابوطالب مدرس ۱۲۶۰»؛ قلمدان ابری رنگ جگری، در زمینه مرغش آلبالویی و حنایی که حواشی آن با تشعیر نقطه چینی دندانهای، به شکل گل و برگ تزیین یافته است و به خط رقاع طلایی رقم: «ابوطالب المدرس ۱۲۷۱» دارد؛ قلمدان ساده و خوش قواره، با زمینه سبزرنگ پریده و خطوط تزیینی سفید که به خط رقاع رقم: «ابوطالب مدرس ۱۲۷۹» دارد. از این هنرمند بیش از بیست عدد قلمدان و جمعه و جلد رقم دار و بی رقم که اغلب زیبا و استادانه است، دیده شده است. از خطوط او: ادعیه و سور قرآن، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «و قد اتفق الفراغ... سنة ۱۲۸۱... ابوطالب المدرس الهمدانی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۱۷/۴)، احوال و آثار نقاشان (۴۵/۱)، گلستان هنر (پنجاه)، هنر قلمدان (۷۵، ۱۳۸-۱۳۹).

ابوطالب مذهب اصفهانی. (س سیزدهم ق)، نقاش و مذهب. از هنرمندان اوایل عهد قاجار و سردودمان خاندانی

مورخی بی نظیر و بی مانند است. میرزا ابوطالب در ۱۲۱۵ ق به سیر و سیاحت پرداخت و دو سال در پاریس و لندن به سر برد و سفرنامه ای تألیف کرد که در کلکته چاپ شد. این کتاب بعدها به زبانهای فرانسوی و انگلیسی هم ترجمه شد. او در کلکته وفات یافت. از دیگر آثار او: تذکره «خلاصة الافکار»، تألیف ۱۲۰۶ ق، که همه گونه اقسام سخن از نظم و نثر و منشآت و رسائل و کتب عروض و قافیه و بدیع و موسیقی و اخلاق و تواریخ و طب و غیر آنها را در آن کتاب آورده است؛ «مسیر طالبی فی بلاد الافرنجی»، تألیف در ۱۲۱۹ ق؛ «دیوان» اشعار که به چاپ رسیده است.

تاریخ تذکره های فارسی (۱/ ۵۷۵-۵۶۴)، تذکره شعری آذربایجان (۲/ ۳۲-۳۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۴-۲۴۳)، الذریعه (۹/ ۶۳۸)، سخنوران آذربایجان (۵۰۷-۵۰۱)، فرهنگ سخنوران (۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱۷۵/۱).

ابوطالب حسینی خطیب قمی. (ز ۱۱۰۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان و کتیبه نگاران روزگار صفویه و اهل قم بود. از آثار وی: کتیبه مقبره شاه سلطان حسین در جوار مزار حضرت معصومه (س) در قم بر روی گچ برجسته ای، به خط ثلث چهار دانگ با رقم: «کتبه ابوطالب الحسینی الخطیب القمی فی سنة ۱۱۰۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۱۷/۴).

ابوطالب حسینی نیریزی، فرزند حسین. (ز ۱۲۸۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن و زیری که دو صفحه اول و حاشیه آن مذهب عالی است، با جلد روغنی و نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «اقل دعا گویان حقیقی، ابن حسین الحسینی، ابوطالب النیریزی... سنة ۱۲۸۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۱۷/۴).

ابوطالب حیات/جستاب، فرزند میرزا نصیر سرخط نویس اصفهانی. (وف ۱۱۳۵ ق)، خطاط و شاعر. وی از نجبای اصفهان بود و پس از مرگ پدر منصب سرخط نویسی دیوان شاه سلطان حسین صفوی، نهمین پادشاه صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق)، به او تفویض شد و وزراء و درباریان او را بسیار توقیر می کردند. ابوطالب در فن انشاء، حسن خط، صفات حسنه و اخلاق پسندیده یکتا بود. وی پس از حمله افغانها به اصفهان درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. «دیوان»ی مشتمل بر دوسه هزار بیت از او به جای مانده است.

است که نسل در نسل به هنر تذهیب و نقاشی اشتغال داشته و این فن را در اصفهان رونق بخشیده‌اند.
هنر قلمدان (۱۱۱).

ابوطالب مروزی، عزیزالدین اسماعیل بن حسین بن محمد علوی حسینی. (۵۷۲-ح ۶۳۲ق)، محدث، فقیه، اصولی، نحوی، لغوی، قاضی، شاعر، منجم و نسب‌شناس. نسب او به محمد دیباج، فرزند امام صادق (ع)، می‌رسد. جد سوم وی از قم به مرو سفر کرد و در آنجا سکنی گزید. ابوطالب در مرو متولد شد و تحصیلات خود را در زادگاه خود (مرو) آغاز کرد و نزد کسانی چون قاضی محمد بن سلیمان فقیهی دانش آموخت. در جوانی به قصد زیارت خانه خدا از مرو خارج شد. در ۵۹۲ق به بغداد که رسید از ادامه سفر منصرف شد و مدتی همان جا ماند. ابوطالب از شهرهای خوارزم، هرات، نیشابور، گرگان، ری، یزد، شیراز، رامهرمز و همدان نیز دیدن کرد و از مشایخ و دانشمندان این شهرها بهره جست. در میان مشایخ او باید از فخر رازی، عبدالسید خوارزمی، قطب‌الدین شعرانی، عیدالله شعرانی، منجم، شمس‌الدین بلغاری، محمد دیباجی، محمد ماهروی، اسماعیل کاشانی و ابن سمعانی نام برد. تاریخ بازگشت وی به مرو روشن نیست. زمانی که در مرو بود بنا به فخر رازی دیدار کرد و در همان زمان بود که کتاب «الفخری» را برای وی تألیف کرد. او در مرو در منزل خود مجالس درس برگزار می‌کرد و در آن طالبان علوم حضور می‌یافتند. یاقوت حموی، از شاگردان وی در ۶۱۴ق به دیدار وی نایل شد؛ وی پس از تصویر صفات زیبای استادش در «معجم‌الادباء» چند بیت از اشعار او را آورده است. تنها اثر بازمانده از وی «الفخری فی انساب الطالبین» است که در قم به چاپ رسیده؛ از دیگر آثار وی: «حظیرة القدس»، در حدود ۶۰ مجلد، در خصوص انساب طالبیان و تلخیص آن به نام «بستان الشرف» در حدود ۲۰ مجلد؛ کتابی درباره نسب شافعی؛ «زبدة الطالبیه»؛ «غنیة الطالب فی نسب آل ابی طالب»؛ «المثلث» و «الموجز»، در نسب.

الاعلام (۱/ ۳۰۸)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۳۱۹-۳۲۰)، الذریعه (۳/ ۱۰۶-۱۰۷، ۷/ ۲۶، ۱۲/ ۲۹، ۱۶/ ۶۷، ۱۹/ ۷۹، ۲۳/ ۲۵۲)، ریحانه (۳/ ۱۱۲)، لغت‌نامه (ذیل / اسماعیل)، معجم‌الادباء (۶/ ۱۴۲-۱۵۰)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۶۶)، هدیة‌المعارفین (۱/ ۲۱۱).

ابوطالب نواب شیرازی، فرزند حاج علی اکبر نواب.

(۱۲۳۱-۱۳۰۱ق)، عالم، شاعر، مدرس و خطاط. پدر وی مؤلف «تذکره دلگشا» و متخلص به بسمل شیرازی است. ابوطالب در شیراز متولد شد و در دامان پدر پرورش یافت. خط تحریر و منشآت او معروف زمان بود. در اواخر زندگانی پدر، مدت شش سال همه روزه به مجلس درس حجت‌الاسلام حاج شیخ مهدی مجتهد حاضر شد، و علوم فقه و اصول ریاضی را تکمیل کرد. پس از مرگ پدر به مسند تدریس نشست. او در سفر و حضر محرم اسرار فرمانفرمایان فارس بود. در شیراز درگذشت.
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۳۵)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۲۳).

ابوطاهر بن محمد حمزة بن حسن. (س هفتم ق)، نقاش، طراح ظروف سفالین و تزیینات کاشی. در کاشان می‌زیست. از آثار رقم‌دار وی: بشقاب حیایی زیبایی که با پیرایش ساده نقاشی شده، و به خط کوفی پیرآموز تزیینی آرایش شده است، با رقم: «عمل ابوطاهر بن محمد حمزة بن الحسن».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵).

ابوطاهر خاتونی بجلي، حسین بن حیدر بن حسین. (وف بعد از ۵۳۲ق)، ادیب، شاعر و کاتب. ملقب به موفق‌الدین، موفق‌الدوله، معین‌الملک و معین‌الدین. از بزرگان دولت سلجوقی بود. سبب شهرت او به خاتونی، ظاهراً از آن رو است که چندی متصدی امور و مستوفی گوهر خاتون، همسر محمد بن ملکشاه سلجوقی بوده است. ابوطاهر از ابتدای کار خود تا پایان عمر در دربار سلجوقی خدمت کرد و به کار دبیری و خدمت دیوانی مشغول بود. در شهر ساوه کتابخانه‌ای بزرگ به وی منسوب بود، که آن را وقف مسجد جامع ساوه کرد. این کتابخانه معتبر احتمالاً در حمله مغول از میان رفت. ابوطاهر نزد بزرگانی چون ابومظفر، محمد ایبوردی و ناصح‌الدین ابوبکر احمد ارجانی تحصیل کرد. ادیبان و شاعران آن روزگار، که او را مدح گفته‌اند، از او با عنوان استاد‌الموفق یاد کرده‌اند. از وی «دیوان» شعری برجای نمانده، ولی در تذکرها و برخی از کتابهای ادب، لغت و تاریخ، ایاتی از او نقل شده و صاحب «الذریعه» به نقل از «آثارالبلا» قزوینی، «دیوان»ی را به وی نسبت داده است. برخی از اشعار فارسی ابوطاهر خاتونی را عماد‌الدین کاتب به عربی ترجمه کرد. دولتشاه سمرقندی در «تذکره‌الشعراء» از دو کتاب او نام می‌برد. یکی کتاب «مناقب

ابوالعباس ارزیزی، (س چهارم ق)، عارف، وی مصاحب و معاصر ابوالحسن عبادانی بوده و در ملازمت وی به بصره رفته است. خواجه عبدالله انصاری روزگار پایانی عمر او را دریافته است.

ریحانه (۱/ ۱۰۶)، طبقات الصوفیه هروی (۳۵۸)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالعباس)، نامه دانشوران (۵/ ۲۷۸-۲۷۹)، نفحات الانس (۱۴۲-۱۴۶).

ابوالعباس دینوری ← دینوری، ابوالعباس.

ابوالعباس رینجی، فضل بن عباس، (ز ۳۳۱ ق)، شاعر. محل تولد وی رینجن (رینجان) از مضافات سمرقند بود. از شاعران عهد سامانی و بنا بر قول عوفی شعر او در غایت دقت و نهایت رقت بود. چون عوفی قطعه‌ای از وی در مرثیت نصر بن احمد نقل کرده، معلوم می‌شود که از معاصران آن پادشاه و جانشین او نوح بوده و مسلماً در ۳۳۱ ق، که سال فوت نصر بن احمد است، حیات داشته است. از قصیده مشهوری که در رثای نصر بن احمد گفته چند جا یاد شده است، از جمله در قصیده فرخی در تهنیت جلوس امیر محمد. از اشعار وی حدود ۹۵ بیت باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۵-۳۹۶)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۶۸)، تذکره روز روشن (۲۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۵)، الذریعه (۹/ ۱۴۴، ۸۳۵)، سخن و سخنوران (۲۷)، لباب‌الالباب (۲/ ۹)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالعباس)، المعجم فی معاییر اشعار المعجم (۳۰۶)، مجمع‌الفصحی (۲/ ۹۲۵).

ابوالعباس سرخسی، احمد بن طیب / محمد بن مردان بن طیب، (وف ۲۸۶ ق)، فیلسوف، حکیم، عالم، منجم، طبیب، ادیب و شاعر. معروف به ابن الفرائقی. از درخشانترین چهره‌های حکمت و از بهترین شاگردان یعقوب بن اسحاق کندی، فیلسوف نامدار عرب بود. وی در علوم مختلف همچون: فلسفه، ریاضیات، نجوم، طب، موسیقی، منطق، کیمیا، جغرافیا، تاریخ، حدیث و شریعت دارای فرهنگ و آگاهی ژرف بود. سرخسی در اول کار معلم معتضد، شانزدهمین خلیفه عباسی، بود. لیکن، علی‌رغم این که معلم معتضد و رفیق و مشاور او بود، طولی نکشید که به اتهام الحاد، کار به قتل سرخسی انجامید و نیز گفته شده که وی در اثر بی‌دقتی و سبکسری معتضد کشته شد. در علم

الشعراء، که در احوال شاعران پارسی‌گو است؛ دیگری «تاریخ آل سلجوق» که به ذکر احوال سلاطین و امرای این سلسله اختصاص داشته و متضمن مشاهدات شخصی ابوطاهر بوده، و از آثار دیگر وی «شکارنامه ملکشاه» که مؤلف «راحة‌الصدور» آن را به خط مؤلف دیده است. آنچه به نام ابوطاهر باقی است رساله کوتاهی است به زبان عربی با عنوان «تنزیر / تزویرالوزیر الزیر الخنزیر»، در لعن و ذکر مثالب نصیرالملک وزیر سلطان محمد بن ملکشاه. در بعضی از تذکرها و برخی تواریخ اسم او را اصم یا معین‌الدین اصم گفته‌اند، و چنین برمی‌آید که شهرت او به اصم به سبب سنگینی گوشش بود، و ظاهراً در دوره سلطنت سنجر یعنی در اواخر عمر به این نام معروف شد.

تاریخ نظم و نثر (۸۷-۸۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)، سخن و سخنوران (۵۱۵-۵۱۷)، کشف الظنون (۱۸۲۲)، لغت‌نامه (ذیل / ابوطاهر خاتونی)، مجمع‌الفصحی (۱/ ۱۴۱-۱۴۲)، المعجم فی معاییر اشعار المعجم (۱۲۲-۲۸۶)، یادگار (س ۲، ش ۵ ص ۱۸۷).

ابوالطیب سرخسی، (؟)، شاعر. وی از شاعران و دانشمندان روزگار خود بود از احوال او اطلاع چندانی نیست، جز ایباتی چند که به جای مانده است. از اوست:

ای پادشاه روی زمین دور از آن تست
اندیشه تقلب دوران کن و زمان
بیخی نشان که دولت باقیست بر دهد
کاین باغ عمرگاه بهارست و گه خزان
چون کام جاودان متصور نمی‌شود
خرم کسی که زنده کند نام جاودان
لغت‌نامه (ذیل / ابوالطیب)، مجمع‌الفصحی (۱/ ۲۱۷).

ابوطیب مصعبی، محمد بن حاتم، (س سوم و چهارم ق)، شاعر. از وزرا و شعرای سامانیان و صاحب دیوان رسالت نصر بن احمد سامانی (ح ۲۹۳-۳۳۱) و ممدوح رودکی (وف ۳۲۹ ق) بود. وی علاوه بر کارهای دولتی، شاعری دولساین بوده که از اشعارش به هر دو زبان عربی و فارسی ایباتی اندک نقل گردیده است. ابوطیب به دستور نصر به قتل رسید.

ارمغان (س ۱۱، ص ۱۱۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۲-۳۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / ابوطیب مصعبی).

ابوالعباس مروزی، ابن جنود / ابن حنوذ. (وف ۳۰۰ ق)، شاعر. به روایت سیوطی، مردی فقیه و محدث و شیخ تصوف روزگار خود بود. به خطای وی را در شمار نخستین شاعران زبان پارسی نوشته‌اند و قصیده‌ای در مدح مأمون عباسی به او نسبت می‌دهند، که هیچ اساس تاریخی ندارد. تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۷۸)، ریحانه (۷/ ۱۸۱)، فرهنگ سخنوران (۲۸)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالعباس)، مجمع‌الفصحی (۱/ ۱۳۱).

ابوالعباس مسروق طوسی، احمد بن محمد بن مسروق. (وف ۲۸۷-۲۸۹/۲۹۹ ق)، صوفی و محدث. از بزرگان واقفان بود. در طوس متولد شد و در بغداد زندگی کرد، و در همان جا دار فانی را وداع گفت. وی از استادان ابوعلی رودباری و شاگرد حارث محاسبی، سری سقطی و محمد بن منصور طوسی، محمد بن حسین برجلانی بود. از خلف بزاز و ابن مدائنی حدیث شنید. از آثار وی: «جزء القناعة».

ابضاح المکسئون (۱/ ۳۶۱)، تاریخ الاسلام (حوادث ۲۹۱-۳۰۰/ ۷۴)، تاریخ بغداد (۵/ ۱۰۰)، تاریخ نیشابور (۲۲۹)، تذکره‌الاولیاء (۲/ ۱۱۵)، ترجمه رساله قشیریه (۶۴-۶۳)، حلیه‌الاولیاء (۱۰/ ۲۱۳)، ریحانه (۷/ ۱۷۹-۱۸۰)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۳۲۶)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۳۷-۲۴۱)، طبقات الصوفیه هروی (۲۴۵)، طرائق الحقائق (۲/ ۴۲۵)، کشف‌المحجوب (۱۸۵)، لسان‌المیزان (۱/ ۴۳۹)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالعباس)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۲۹۰)، مروج الذهب، ترجمه (۲/ ۶۸۹)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۷۵)، نامه دانشوران (۵/ ۲۷۶)، نفحات الانس (۸۹)، هفت اقلیم (۲/ ۱۹۳).

ابوعبدالله بانیک ← ابوعبدالله مانک.

ابوعبدالله خفیف شیرازی ← ابن خفیف.

ابوعبدالله مانک، احمد بن ابراهیم. (ح س سوم و چهارم ق)، صوفی. شاگرد بُندار ارغانی بود. با شبلی از نزدیک ملاقات کرد. وی در حدیث نیز دست داشت، و شیخ ابونصر قبانی از او حدیث شنید. طبقات الصوفیه هروی (۵۵۴)، نفحات الانس (۲۷۲).

ابو عثمان حیری نیشابوری، سعید بن اسماعیل بن

نحو و شعر نیز یگانه بود. از احمد برقی روایت کرد و احمد بن اسحاق ملحمی و محمد بن ابی‌ازهر از او روایت کرده‌اند. ابن ابی‌اصبیعه متجاوز از ۵۰ کتاب و رساله از او نام می‌برد که از آن جمله است: «ادب النفس»؛ «موسیقی الکبیر»؛ «المدخل فی الطب»؛ «اختصار کتاب باری ارمیناس»؛ «اختصار کتاب آنالوطیقا الاولی»؛ «اختصار کتاب آنالوطیقا الثانیة»؛ «کتاب النفس»؛ «کتاب الاغشاش و صناعة الحسبة الکبیر اللهو» و «لهو و ملاهی»؛ «کتاب فی وصایا فیثاغورس»؛ «کتاب نزهة الفكر الساهی»؛ «کتاب السیاسة الصغیر»؛ «کتاب المدخل الی صناعة النجوم»؛ «کتاب المسالك و الممالك»، «النوم و الرویا».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۷)، تاریخ بغداد (۵/ ۱۳۹)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۱۰-۱۱۱)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۶۰-۶۴)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۴۲۹-۴۴۸)، فلاسفه شیمه (۱۴۹-۱۵۵)، الفهرست ابن‌الدیم، ترجمه (۲۷۲-۲۷۳)، کشف‌الظنون (۴۹، ۱۲۵۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۷۰، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹، ۱۷۴۰، ۱۷۴۱، ۱۷۴۲، ۱۷۴۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۴۶، ۱۷۴۷، ۱۷۴۸، ۱۷۴۹، ۱۷۵۰، ۱۷۵۱، ۱۷۵۲، ۱۷۵۳، ۱۷۵۴، ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۷۵۷، ۱۷۵۸، ۱۷۵۹، ۱۷۶۰، ۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۶۳، ۱۷۶۴، ۱۷۶۵، ۱۷۶۶، ۱۷۶۷، ۱۷۶۸، ۱۷۶۹، ۱۷۷۰، ۱۷۷۱، ۱۷۷۲، ۱۷۷۳، ۱۷۷۴، ۱۷۷۵، ۱۷۷۶، ۱۷۷۷، ۱۷۷۸، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰، ۱۷۸۱، ۱۷۸۲، ۱۷۸۳، ۱۷۸۴، ۱۷۸۵، ۱۷۸۶، ۱۷۸۷، ۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰، ۱۷۹۱، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳، ۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶، ۱۷۹۷، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴، ۱۸۰۵، ۱۸۰۶، ۱۸۰۷، ۱۸۰۸، ۱۸۰۹، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۱۲، ۱۸۱۳، ۱۸۱۴، ۱۸۱۵، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۱۸۱۹، ۱۸۲۰، ۱۸۲۱، ۱۸۲۲، ۱۸۲۳، ۱۸۲۴، ۱۸۲۵، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۲۸، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۲، ۱۸۳۳، ۱۸۳۴، ۱۸۳۵، ۱۸۳۶، ۱۸۳۷، ۱۸۳۸، ۱۸۳۹، ۱۸۴۰، ۱۸۴۱، ۱۸۴۲، ۱۸۴۳، ۱۸۴۴، ۱۸۴۵، ۱۸۴۶، ۱۸۴۷، ۱۸۴۸، ۱۸۴۹، ۱۸۵۰، ۱۸۵۱، ۱۸۵۲، ۱۸۵۳، ۱۸۵۴، ۱۸۵۵، ۱۸۵۶، ۱۸۵۷، ۱۸۵۸، ۱۸۵۹، ۱۸۶۰، ۱۸۶۱، ۱۸۶۲، ۱۸۶۳، ۱۸۶۴، ۱۸۶۵، ۱۸۶۶، ۱۸۶۷، ۱۸۶۸، ۱۸۶۹، ۱۸۷۰، ۱۸۷۱، ۱۸۷۲، ۱۸۷۳، ۱۸۷۴، ۱۸۷۵، ۱۸۷۶، ۱۸۷۷، ۱۸۷۸، ۱۸۷۹، ۱۸۸۰، ۱۸۸۱، ۱۸۸۲، ۱۸۸۳، ۱۸۸۴، ۱۸۸۵، ۱۸۸۶، ۱۸۸۷، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹، ۱۸۹۰، ۱۸۹۱، ۱۸۹۲، ۱۸۹۳، ۱۸۹۴، ۱۸۹۵، ۱۸۹۶، ۱۸۹۷، ۱۸۹۸، ۱۸۹۹، ۱۹۰۰، ۱۹۰۱، ۱۹۰۲، ۱۹۰۳، ۱۹۰۴، ۱۹۰۵، ۱۹۰۶، ۱۹۰۷، ۱۹۰۸، ۱۹۰۹، ۱۹۱۰، ۱۹۱۱، ۱۹۱۲، ۱۹۱۳، ۱۹۱۴، ۱۹۱۵، ۱۹۱۶، ۱۹۱۷، ۱۹۱۸، ۱۹۱۹، ۱۹۲۰، ۱۹۲۱، ۱۹۲۲، ۱۹۲۳، ۱۹۲۴، ۱۹۲۵، ۱۹۲۶، ۱۹۲۷، ۱۹۲۸، ۱۹۲۹، ۱۹۳۰، ۱۹۳۱، ۱۹۳۲، ۱۹۳۳، ۱۹۳۴، ۱۹۳۵، ۱۹۳۶، ۱۹۳۷، ۱۹۳۸، ۱۹۳۹، ۱۹۴۰، ۱۹۴۱، ۱۹۴۲، ۱۹۴۳، ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، ۱۹۴۶، ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، ۱۹۴۹، ۱۹۵۰، ۱۹۵۱، ۱۹۵۲، ۱۹۵۳، ۱۹۵۴، ۱۹۵۵، ۱۹۵۶، ۱۹۵۷، ۱۹۵۸، ۱۹۵۹، ۱۹۶۰، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۹۶۴، ۱۹۶۵، ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۶۸، ۱۹۶۹، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۷۴، ۱۹۷۵، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷، ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، ۱۹۸۰، ۱۹۸۱، ۱۹۸۲، ۱۹۸۳، ۱۹۸۴، ۱۹۸۵، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱، ۱۹۹۲، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶، ۲۰۱۷، ۲۰۱۸، ۲۰۱۹، ۲۰۲۰، ۲۰۲۱، ۲۰۲۲، ۲۰۲۳، ۲۰۲۴، ۲۰۲۵، ۲۰۲۶، ۲۰۲۷، ۲۰۲۸، ۲۰۲۹، ۲۰۳۰، ۲۰۳۱، ۲۰۳۲، ۲۰۳۳، ۲۰۳۴، ۲۰۳۵، ۲۰۳۶، ۲۰۳۷، ۲۰۳۸، ۲۰۳۹، ۲۰۴۰، ۲۰۴۱، ۲۰۴۲، ۲۰۴۳، ۲۰۴۴، ۲۰۴۵، ۲۰۴۶، ۲۰۴۷، ۲۰۴۸، ۲۰۴۹، ۲۰۵۰، ۲۰۵۱، ۲۰۵۲، ۲۰۵۳، ۲۰۵۴، ۲۰۵۵، ۲۰۵۶، ۲۰۵۷، ۲۰۵۸، ۲۰۵۹، ۲۰۶۰، ۲۰۶۱، ۲۰۶۲، ۲۰۶۳، ۲۰۶۴، ۲۰۶۵، ۲۰۶۶، ۲۰۶۷، ۲۰۶۸، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰، ۲۰۷۱، ۲۰۷۲، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۰۷۷، ۲۰۷۸، ۲۰۷۹، ۲۰۸۰، ۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۳، ۲۰۸۴، ۲۰۸۵، ۲۰۸۶، ۲۰۸۷، ۲۰۸۸، ۲۰۸۹، ۲۰۹۰، ۲۰۹۱، ۲۰۹۲، ۲۰۹۳، ۲۰۹۴، ۲۰۹۵، ۲۰۹۶، ۲۰۹۷، ۲۰۹۸، ۲۰۹۹، ۲۱۰۰، ۲۱۰۱، ۲۱۰۲، ۲۱۰۳، ۲۱۰۴، ۲۱۰۵، ۲۱۰۶، ۲۱۰۷، ۲۱۰۸، ۲۱۰۹، ۲۱۱۰، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳، ۲۱۱۴، ۲۱۱۵، ۲۱۱۶، ۲۱۱۷، ۲۱۱۸، ۲۱۱۹، ۲۱۲۰، ۲۱۲۱، ۲۱۲۲، ۲۱۲۳، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵، ۲۱۲۶، ۲۱۲۷، ۲۱۲۸، ۲۱۲۹، ۲۱۳۰، ۲۱۳۱، ۲۱۳۲، ۲۱۳۳، ۲۱۳۴، ۲۱۳۵، ۲۱۳۶، ۲۱۳۷، ۲۱۳۸، ۲۱۳۹، ۲۱۴۰، ۲۱۴۱، ۲۱۴۲، ۲۱۴۳، ۲۱۴۴، ۲۱۴۵، ۲۱۴۶، ۲۱۴۷، ۲۱۴۸، ۲۱۴۹، ۲۱۵۰، ۲۱۵۱، ۲۱۵۲، ۲۱۵۳، ۲۱۵۴، ۲۱۵۵، ۲۱۵۶، ۲۱۵۷، ۲۱۵۸، ۲۱۵۹، ۲۱۶۰، ۲۱۶۱، ۲۱۶۲، ۲۱۶۳، ۲۱۶۴، ۲۱۶۵، ۲۱۶۶، ۲۱۶۷، ۲۱۶۸، ۲۱۶۹، ۲۱۷۰، ۲۱۷۱، ۲۱۷۲، ۲۱۷۳، ۲۱۷۴، ۲۱۷۵، ۲۱۷۶، ۲۱۷۷، ۲۱۷۸، ۲۱۷۹، ۲۱۸۰، ۲۱۸۱، ۲۱۸۲، ۲۱۸۳، ۲۱۸۴، ۲۱۸۵، ۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۱۸۸، ۲۱۸۹، ۲۱۹۰، ۲۱۹۱، ۲۱۹۲، ۲۱۹۳، ۲۱۹۴، ۲۱۹۵، ۲۱۹۶، ۲۱۹۷، ۲۱۹۸، ۲۱۹۹، ۲۲۰۰، ۲۲۰۱، ۲۲۰۲، ۲۲۰۳، ۲۲۰۴، ۲۲۰۵، ۲۲۰۶، ۲۲۰۷، ۲۲۰۸، ۲۲۰۹، ۲۲۱۰، ۲۲۱۱، ۲۲۱۲، ۲۲۱۳، ۲۲۱۴، ۲۲۱۵، ۲۲۱۶، ۲۲۱۷، ۲۲۱۸، ۲۲۱۹، ۲۲۲۰، ۲۲۲۱، ۲۲۲۲، ۲۲۲۳، ۲۲۲۴، ۲۲۲۵، ۲۲۲۶، ۲۲۲۷، ۲۲۲۸، ۲۲۲۹، ۲۲۳۰، ۲۲۳۱، ۲۲۳۲، ۲۲۳۳، ۲۲۳۴، ۲۲۳۵، ۲۲۳۶، ۲۲۳۷، ۲۲۳۸، ۲۲۳۹، ۲۲۴۰، ۲۲۴۱، ۲۲۴۲، ۲۲۴۳، ۲۲۴۴، ۲۲۴۵، ۲۲۴۶، ۲۲۴۷، ۲۲۴۸، ۲۲۴۹، ۲۲۵۰، ۲۲۵۱، ۲۲۵۲، ۲۲۵۳، ۲۲۵۴، ۲۲۵۵، ۲۲۵۶، ۲۲۵۷، ۲۲۵۸، ۲۲۵۹، ۲۲۶۰، ۲۲۶۱، ۲۲۶۲، ۲۲۶۳، ۲۲۶۴، ۲۲۶۵، ۲۲۶۶، ۲۲۶۷، ۲۲۶۸، ۲۲۶۹، ۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۲۷۲، ۲۲۷۳، ۲۲۷۴، ۲۲۷۵، ۲۲۷۶، ۲۲۷۷، ۲۲۷۸، ۲۲۷۹، ۲۲۸۰، ۲۲۸۱، ۲۲۸۲، ۲۲۸۳، ۲۲۸۴، ۲۲۸۵، ۲۲۸۶، ۲۲۸۷، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹، ۲۲۹۰، ۲۲۹۱، ۲۲۹۲، ۲۲۹۳، ۲۲۹۴، ۲۲۹۵، ۲۲۹۶، ۲۲۹۷، ۲۲۹۸، ۲۲۹۹، ۲۳۰۰، ۲۳۰۱، ۲۳۰۲، ۲۳۰۳، ۲۳۰۴، ۲۳۰۵، ۲۳۰۶، ۲۳۰۷، ۲۳۰۸، ۲۳۰۹، ۲۳۱۰، ۲۳۱۱، ۲۳۱۲، ۲۳۱۳، ۲۳۱۴، ۲۳۱۵، ۲۳۱۶، ۲۳۱۷، ۲۳۱۸، ۲۳۱۹، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۲۲، ۲۳۲۳، ۲۳۲۴، ۲۳۲۵، ۲۳۲۶، ۲۳۲۷، ۲۳۲۸، ۲۳۲۹، ۲۳۳۰، ۲۳۳۱، ۲۳۳۲، ۲۳۳۳، ۲۳۳۴، ۲۳۳۵، ۲۳۳۶، ۲۳۳۷، ۲۳۳۸، ۲۳۳۹، ۲۳۴۰، ۲۳۴۱، ۲۳۴۲، ۲۳۴۳، ۲۳۴۴، ۲۳۴۵، ۲۳۴۶، ۲۳۴۷، ۲۳۴۸، ۲۳۴۹، ۲۳۵۰، ۲۳۵۱، ۲۳۵۲، ۲۳۵۳، ۲۳۵۴، ۲۳۵۵، ۲۳۵۶، ۲۳۵۷، ۲۳۵۸، ۲۳۵۹، ۲۳۶۰، ۲۳۶۱، ۲۳۶۲، ۲۳۶۳، ۲۳۶۴، ۲۳۶۵، ۲۳۶۶، ۲۳۶۷، ۲۳۶۸، ۲۳۶۹، ۲۳۷۰، ۲۳۷۱، ۲۳۷۲، ۲۳۷۳، ۲۳۷۴، ۲۳۷۵، ۲۳۷۶، ۲۳۷۷، ۲۳۷۸، ۲۳۷۹، ۲۳۸۰، ۲۳۸۱، ۲۳۸۲، ۲۳۸۳، ۲۳۸۴، ۲۳۸۵، ۲۳۸۶، ۲۳۸۷، ۲۳۸۸، ۲۳۸۹، ۲۳۹۰، ۲۳۹۱، ۲۳۹۲، ۲۳۹۳، ۲۳۹۴، ۲۳۹۵، ۲۳۹۶، ۲۳۹۷، ۲۳۹۸، ۲۳۹۹، ۲۴۰۰، ۲۴۰۱، ۲۴۰۲، ۲۴۰۳، ۲۴۰۴، ۲۴۰۵، ۲۴۰۶، ۲۴۰۷، ۲۴۰۸، ۲۴۰۹، ۲۴۱۰، ۲۴۱۱، ۲۴۱۲، ۲۴۱۳، ۲۴۱۴، ۲۴۱۵، ۲۴۱۶، ۲۴۱۷، ۲۴۱۸، ۲۴۱۹، ۲۴۲۰، ۲۴۲۱، ۲۴۲۲، ۲۴۲۳، ۲۴۲۴، ۲۴۲۵، ۲۴۲۶، ۲۴۲۷، ۲۴۲۸، ۲۴۲۹، ۲۴۳۰، ۲۴۳۱، ۲۴۳۲، ۲۴۳۳، ۲۴۳۴، ۲۴۳۵، ۲۴۳۶، ۲۴۳۷، ۲۴۳۸، ۲۴۳۹، ۲۴۴۰، ۲۴۴۱، ۲۴۴۲، ۲۴۴۳، ۲۴۴۴، ۲۴۴۵، ۲۴۴۶، ۲۴۴۷، ۲۴۴۸، ۲۴۴۹، ۲۴۵۰، ۲۴۵۱، ۲۴۵۲، ۲۴۵۳، ۲۴۵۴، ۲۴۵۵، ۲۴۵۶، ۲۴۵۷، ۲۴۵۸، ۲۴۵۹، ۲۴۶۰، ۲۴۶۱، ۲۴۶۲، ۲۴۶۳، ۲۴۶۴، ۲۴۶۵، ۲۴۶۶، ۲۴۶۷، ۲۴۶۸، ۲۴۶۹، ۲۴۷۰، ۲۴۷۱، ۲۴۷۲، ۲۴۷۳، ۲۴۷۴، ۲۴۷۵، ۲۴۷۶، ۲۴۷۷، ۲۴۷۸، ۲۴۷۹، ۲۴۸۰، ۲۴۸۱، ۲۴۸۲، ۲۴۸۳، ۲۴۸۴، ۲۴۸۵، ۲۴۸۶، ۲۴۸۷، ۲۴۸۸، ۲۴۸۹، ۲۴۹۰، ۲۴۹۱، ۲۴۹۲، ۲۴۹۳، ۲۴۹۴، ۲۴۹۵، ۲۴۹۶، ۲۴۹۷، ۲۴۹۸، ۲۴۹۹، ۲۵۰۰، ۲۵۰۱، ۲۵۰۲، ۲۵۰۳، ۲۵۰۴، ۲۵۰۵، ۲۵۰۶، ۲۵۰۷، ۲۵۰۸، ۲۵۰۹، ۲۵۱۰، ۲۵۱۱، ۲۵۱۲، ۲۵۱۳، ۲۵۱۴، ۲۵۱۵، ۲۵۱۶، ۲۵۱۷، ۲۵۱۸، ۲۵۱۹، ۲۵۲۰، ۲۵۲۱، ۲۵۲۲، ۲۵۲۳، ۲۵۲۴، ۲۵۲۵، ۲۵۲۶، ۲۵۲۷، ۲۵۲۸، ۲۵۲۹، ۲۵۳۰، ۲۵۳۱، ۲۵۳۲، ۲۵۳۳، ۲۵۳۴، ۲۵۳۵، ۲۵۳۶، ۲۵۳۷، ۲۵۳۸، ۲۵۳۹، ۲۵۴۰، ۲۵۴۱، ۲۵۴۲، ۲۵۴۳

دوره سامانی است و در هزل از پیشگامان کسایی و دیگر شعرا بوده است. منوچهری نام وی را در ردیف شعرای بزرگ آن روزگار چون بوالعباس و بوالمثل و بوسلیک ذکر می‌کند. دکتر صفا به نقل از «ترجمان البلاغه» رادویانی او را صاحب کتابی در عروض به زبان فارسی ذکر کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۳۸-۲۳۹)، شاعران بی‌دیوان (۶۹).

ابوالعلاء فارسی. (وف ح ۳۸۰)، طیب. وی در دوران سلاطین آل بویه می‌زیست و با علی بن عباس مجوسی اهوازی، ابو ماهر، موسی بن یوسف شیرازی و ابن مندویه اصفهانی معاصر بود. در زمان سلطان الدوله در شیراز مشغول طبابت بود و پس از انقراض دولت آل بویه به خدمت سلاطین غزنوی، خاصه مسعود پرداخت. وی به حذاقت و حسن درمان معروف بود. تألیف طبی از وی دیده نشده، اما در باب معالجات و درمانهایی که کرده، در بعضی از تواریخ حکایاتی آمده است.

بزرگان نامی پارس (۱۵۷-۱۵۹)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۵۳)، تاریخ طب (۲/ ۶۶۷-۶۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالعلاء)، نامه دانشوران (۳/ ۱۸-۱۲).

ابوالعلاء گنجوی، نظام‌الدین محمود. (س ششم ق)، شاعر. ملقب به ملک الشعرا و معروف به استاد الشعرا. از اهالی گنجه و ملک الشعرا دربار منوچهر شروانشاه و استاد حکیم خاقانی و فلکی شروانی بود و در نزد ملوک شروان معزز و مکرم. وی منوچهر و فرزندان وی را مدح می‌کرد. حکایت رنجش وی از خاقانی و مهاجرات رکیک او در کتب تذکره مسطور و مشهور است. اشعار بازمانده از وی اندک است.

آتشکده آذر (۱/ ۲۰۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۸-۱۰۷)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۶۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالعلاء)، الذریعه (۹/ ۴۲)، ریحانه (۶/ ۲۰۵-۲۰۶)، سخن و سخنوران (۶۲۷)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۹۹)، هفت اقلیم (۳/ ۲۹۹-۳۰۳).

ابوعلی اهوازی، حسن بن علی بن ابراهیم بن یزداد بن هرمز. (۲۴۶-۳۶۲ ق)، متکلم، قاری و محدث. معروف به ابن یزداد. در اهواز به دنیا آمد. در ۳۹۱ ق به شام رفت و تا آخر عمر آنجا بود. ابوعلی در علم قرائت مشهور بود و قرآن را به روایات مختلف قرائت می‌کرد و سرآمد قاریان شام

سمید. (۲۰۳-۲۹۸ ق)، عارف و صوفی. وی در ری ولادت یافت. از طبقه ثانیه صوفیان و ابتدا مرید و شاگرد یحیی بن معاذ رازی بود. پس از آن در کرمان به خدمت شاه شجاع کرمانی رسید و مدتی شاگرد او بود. وی سفرهایی به بغداد و شهرهای مختلف خراسان داشت. در تصوف پیرو ابوحفص حداد نیشابوری بود و نشر تصوف در خراسان را از او می‌دانند. وی در ۶۸ سالگی در نیشابور درگذشت و در گورستان حیره در کنار مقبره شیخش دفن شد.

تاریخ الاسلام (حوادث ۲۹۱-۱۵۰/۳۰)، تاریخ بغداد (۹/ ۹۹-۱۰۲)، تاریخ گزیده (۶۴۷)، تاریخ نیشابور (۲۲۹)، تذکره الاولیاء (۲/ ۵۵-۶۳)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۲۴۲-۲۴۶)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۶۲-۶۶)، طبقات الصوفیه هروی (۲۴۰)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعثمان حیری)، نامه دانشوران (۵/ ۲۱۳-۲۲۲)، نفحات الانس (۸۵)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۲۰۰).

ابوعصمه مروزی - ابن ابی مریم شیرازی.

ابوعصیده کوفی، ابوجعفر احمد بن عبید/ عبدالله بن ناصح بن یلنجر دیلمی. (وف ۲۷۳ ق)، نحوی، ادیب و محدث. معروف به ابن بلنجر و ابوعصیده. اصل وی از مردم دیلم و از موالی بنی هاشم بود. معلم فرزندان متوکل عباسی و ساکن سامرا بود. از واقدی و اضمعی و ابوداوود طرابلسی و علی بن عاصم و جماعتی روایت کرد. قاسم بن محمد انباری، احمد بن حسن بن شهیر و محمد بن جعفر آدمی از او روایت کرده‌اند. ابوداوود در «سنن» خود از وی حدیث نقل کرده است. از آثار وی: کتاب «المقصود و الممدود»؛ کتاب «المذکر و المؤنث»؛ کتاب «الزیادات» در «معانی الشعر» ابن سکیت؛ کتاب «عیون الاخبار و الاشعار».

الاعلام (۱/ ۱۵۹)، ایضاح المکتون (۲/ ۳۰۱)، تاریخ بغداد (۲/ ۲۵۸-۲۶۰)، تهذیب التهذیب (۱/ ۵۵)، روضات الجنات (۱/ ۲۰۹-۲۱۰)، ریحانه (۸/ ۱۱۶)، الذریعه (۱۵/ ۳۷۶)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۱۹۳-۱۹۴)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۲۲-۱۲۳)، کشف الظنون (۱۱۸۴، ۱۴۵۷، ۱۴۶۱)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۲۳-۱۲۴)، لسان‌المیزان (۸/ ۱۹۹)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، مجمع‌الادباء (۲/ ۲۲۸-۲۳۲)، مجمع المؤلفین (۱/ ۳۰۸)، الوافی بالوفیات (۷/ ۱۶۶-۱۶۷)، هدیة العارفین (۱/ ۵۱).

ابوالعلاء شوشتری. (س سوم ق)، شاعر. وی از شاعران

اسرارالتوحید (۱۶۹-۱۶۸، ۶۶۷)، تذکرة الاولیاء (۱/ ۶۵)، طبقات الصوفیه هروی (۱۷۱، ۳۷۲، ۵۸۹)، کشف المحجوب (۲۱۶، ۲۰۹، ۲۶۲، ۲۱۹-۲۱۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعلی).

ابوعلی فارسی، حسن بن احمد / علی بن عبدالغفار. (۲۸۸-۳۷۷ق) نحوی، محدث و مفسر معتزلی. در فسا از پدری ایرانی و مادری عرب، از قبیله سدها، متولد شد. بر عربی و فارسی تسلط یکسانی داشت. ابوعلی بعد از بیست سالگی به بغداد رفت و در آنجا به تحصیل صرف و نحو و لغت و حدیث پرداخت. در بغداد از محضر مشایخ متعددی چون زجاج، ابن ذرید، ابن سراج و ابن مجاهد کسب فیض کرد. ابن مجاهد ظاهراً در قرائت‌های مختلف قرآن الهام‌بخش ابوعلی بود، ابوعلی بعدها، کتاب «الحجة» را که در همین خصوص نوشت، بر این مبنا قرار داد. وی از علی بن حسین بن معدان حدیث شنید و ابو محمد جوهری و ابوالقاسم تنوخی و عبيدالله ازهری از او روایت کردند. ابوعلی بعد از سی سال زندگی در بغداد آنجا را ترک گفت. ابتدا به موصل رفت و در آن جا با ابن جني، که مخلص‌ترین شاگرد او شد، آشنا گشت و با وی تا حلب آمد و تا سال ۳۴۷ق در آنجا نزد سيف الدولة حمدانی ماند. ابوعلی ظاهراً به دعوت عضدالدولة دیلمی حلب را ترک کرد؛ اما، قبل از رسیدن به شیراز مدتی در دمشق و بغداد و نقاط دیگر به سر برد. او بیست سال در شیراز ماند. عضدالدوله در نحو شاگرد او بود. از دیگر شاگردان او سید رضی و علی بن عیسی ربیع را می‌توان نام برد. ابوعلی سه کتاب عمده خود به نام «الحجة»، در علل قرائت، و «الایضاح»، در نحو و «النکملة»، در تصرف، را در آنجا تألیف و به امیر اهدا کرد. وی تقریباً ۷۰ سال از عمر خود را کاملاً به تعلیم و تعلم پرداخت با این که، معتزلی بود، در تفسیر بعضی سوره‌های قرآن تنها از عقاید معتزله متأثر نبود، بلکه روشهای عقلی معتزله را فقط برای تحقیقات نحوی خود مورد استفاده قرار می‌داد. در شهرهای مختلف همچون حلب، بغداد، بصره و شیراز از وی سؤالات بسیاری کردند که درباره سؤالات هر یک از شهرها کتابی تصنیف کرد که «المسائل الشیرازیه» و «المسائل الکرمانیة» از جمله آنهاست. در بغداد درگذشت و در قبرستان شونیزیه دفن شد. از دیگر آثارش: «التذکرة»، در علوم عربی، بیست مجلد؛ «تعالیق سیویه»، دو جزء؛ «جواهرالنحو»؛ «العوامل المائة»، در نحو؛ «المقصود والممدود».

الاعلام (۲/ ۱۹۳-۱۹۴)، اعیان‌الشیعه (۵/ ۷-۱۲)، تاریخ

بود. وی بر علی بن حسین غضائری و بر شنبوذی و ابو حفص کتانی قرائت کرده بود و هذلی و غلام هراس و احمد سمرقندی و ابوالحسن مصیّنی و دیگران بر وی قرائت کرده‌اند. او همچنین از نصر بن احمد مرجی حدیث شنید و افرادی همچون خطیب بغدادی از وی حدیث روایت کرده‌اند. در دمشق درگذشت. کتاب «الافتاح» را در قرائت شاذ پرداخت. از دیگر آثار او: «الایضاح فی القرائت»؛ کتاب «البيان فی شرح عقود اهل الايمان»؛ «الفوائد والعوائد» یا «الفوائد والقلائد»، در نصیحت پادشاهان؛ «قراءة الحسن البصري»؛ «التیر الجلی فی قراءة زید بن علی»؛ «الوجیز فی القرائات الثمانية».

الاعلام (۲/ ۲۱۸)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۷۳)، سیرالنبله (۱۸/ ۱۸-۱۸۱۳)، کشف‌الظنون (۱۴۰، ۱۴۱، ۱۳۰۳، ۱۳۲۳، ۱۷۷۳، ۱۹۹۴، ۲۰۰۴)، لسان‌المیزان (۲/ ۴۳۹-۴۴۲)، معجم الادباء (۹/ ۳۹-۳۹)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۲۸-۲۲۷)، الوانسی بالوفیات (۱۲/ ۱۲۲)، هدیة‌المعارفین (۱/ ۲۷۶-۲۷۵).

ابوعلی زرگر. (س چهارم و پنجم ق)، صوفی. جامی در «نفحات الانس» به نقل از شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری آورده که شیخ الاسلام گوید: «ابوعلی زرگر از پیران من است، از پیران مهین. صوفی بود. شاگرد ابوالعباس قصاب املی و از وی حکایت کردی».

نفحات الانس (۳۴۷).

ابوعلی سندی. (س سوم ق)، صوفی. در «شرح شطحیات» شیخ روزبهان بقلی آمده است، که وی از استادان بایزید بود و بایزید خود به این مسأله اقرار کرده است. سندی از شیوخ شطّاح نیز بوده است.

ترجمه رساله قشیریه (۶۴۹)، شرح شطحیات (۷۸-۷۷)، نفحات الانس (۵۶).

ابوعلی سیاه. (وف ۴۲۸/ ۴۲۴ ق)، صوفی. از مشایخ مرو بود که در آغاز دهقانی می‌کرد و زهد می‌ورزید. انصاری او را در ردیف متأخرین و مشایخ در کنار دقاق و خرقانی آورده. پیر هرات آرزوی دیدار او را داشته، ولی توفیق این زیارت را نیافته است. وی پسری داشته به نام ابوالحسن علی بن ابی علی الاسود، که هجویری می‌گوید: «پدر را خلفی نیکو بود و اندر روزگار خود یگانه بود به علو همت و صدق فرامست».

پرداخت. گفته‌اند که او اول کسی است که مذهب شافعی را به اسفراین آورده است. در اسفراین درگذشت و در نزدیکی قبر ابواسحاق اسفراینی دفن شد. از آثار وی: «المسند الصحيح المخرج علی صحيح مسلم»، در حدیث، که به نام «مسند ابی عوانه» و یا «صحيح ابی عوانه» معروف است و یکی از مسانید معروف اهل سنت می‌باشد.

الاعلام (۹/ ۲۵۶)، ریحانه (۷/ ۲۱۷)، سیر النبلاء (۱۴/ ۴۱۷-۴۲۲)، کشف الظنون (۵۵۶، ۱۰۷۵، ۱۶۷۱، ۱۶۷۹، ۱۶۸۵)، الکنی واللقاب (۱/ ۱۲۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابو عوانه)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۲۴۲)، وفيات الاعیان (۶/ ۳۹۳-۳۹۴).

ابوغانم خراسانی، بشر بن غانم. (س دوم و سوم ق)، فقیه. در خراسان متولد شد. از تألیقات وی کتاب «المُدَوَّنَةُ» است که قدیمی‌ترین کتاب فقه عمومی اباضی بنا بر مذهب ابوقحیده مُسلم تمیمی است که توسط شاگرد وی نقل شده است. نسخه‌ای از این کتاب را ابوحفص عمرو بن فتح (شیخ اباضی جَبَل نفوسه) استنساخ کرده، مشتمل بر دوازده جزء عناوین آنها در فهرست کتب اباضی تألیف ابوالقاسم برّادی آمده است. نسخه‌های این کتاب بسیار نادر است. نسخه منحصراً به فردی از آن در تصرف شیخی اباضی در گزّاره (مزاب) بود. در فهرست کتب اباضی برادی نام کتاب فقهی دیگری نیز از ابوغانم آمده است.

دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۸۵-۱۰۸۴).

ابوغانم رازی. (س چهارم ق)، طبیب و فیلسوف. وی در در حوزة طب و فلسفه از شاگردان محمد بن زکریای رازی بود. از تاریخ تولد و وفات و آثار او اطلاعی در دست نیست. تاریخ طب (۲/ ۶۶۰).

ابوغانم قصری، عبدالرحیم بن معروف بن محمد. (س چهارم و پنجم ق)، ادیب و شاعر. در گرگان کاتب و وزیر منوچهر بن قابوس بن وشمگیر زیاری (ح ۴۰۳-۴۲۳ ق) بود و از جانب وی به سمت سفارت نزد سلطان محمود غزنوی رفت. از او اشعاری به عربی به جا مانده است. دائرة المعارف البستانی (۲/ ۲۸۷-۲۸۶)، ریحانه (۷/ ۲۲۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوغانم).

ابوالغریب اصفهانی، عبدالواحد. (وف ۳۲۳ ق)، عارف و صوفی. از صوفیان صاحب کرامت بود و مقبول نظر شیخ

ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۲)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۶۰۹-۶۰۸)، تاریخ بغداد (۷/ ۲۷۶-۲۷۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۵۹-۱۶۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۷۸-۱۰۸۰)، الذریعه (۲/ ۲۳۵، ۷/ ۶۲، ۱۴/ ۲۶۸-۲۶۷، ۲۰/ ۳۵۴)، روضات الجنات (۳/ ۷۸-۷۷)، ریاض المسلماء (۱/ ۲۱۱)، ریحانه (۴/ ۲۶۶-۲۶۸)، سیر النبلاء (۱۶/ ۳۷۹-۳۸۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۸۳)، الکنی واللقاب (۳/ ۷-۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعلی)، معجم الادباء (۷/ ۲۶۱-۲۳۲)، معجم البلدان (۴/ ۲۶۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۰۰)، لسان المیزان (۲/ ۳۶۳-۳۶۴)، نامه دانشوران (۳/ ۳۱-۱۹)، وفيات الاعیان (۲/ ۸۰-۸۲)، الوافی بالوفیات (۱۱/ ۳۷۶-۳۷۹)، هدیة الاحباب (۲۰۷)، هدیة العارفین (۱/ ۲۷۲).

ابوعلی کاتب بغدادی ← اسکافی، ابوعلی.

ابوعلی مروزی، فرزند حسین. (س ششم و هفتم ق)، شاعر. از مداحان علاءالدین اسکندر ثانی محمد بن علاءالدین تکش خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ ق) بود. عوفی او را در نیشابور ملاقات کرده و مدتی با وی مجالست داشته است و دو قصیده از او در «لباب الالباب» آورده که قدرت وی را در ابداع معانی و ایراد الفاظ متین نشان می‌دهد. رباعیاتی هم که به نام وی ثبت شده، منتخب و مطبوع است. لباب الالباب (۲/ ۳۴۵-۳۳۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۴۴-۸۴۵)، فرهنگ سخنوران (۳۰)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۰۶).

ابوعلی مسکویه ← ابن مسکویه.

ابوعوانه نیشابوری اسفراینی، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم. (وف ۳۱۳/ ۳۱۶ ق)، حافظ و محدث شافعی. در اصل نیشابوری است. پس از ۲۳۰ ق در اسفراین متولد شد. در طلب حدیث به شام، مصر، بصره، کوفه، واسط، حجاز، جزیره، یمن، اصفهان، فارس، ری و خراسان سفر کرد و از یونس بن عبدالاعلی و محمد بن یحیی ذَهلی و زکریا مروزی و عیسی بلخی و محمد بن عقیل نیشابوری و احمد داری و بسیاری دیگر حدیث شنید. پسرش محمد و ابوعلی نیشابوری و احمد بن علی رازی و سلیمان طبرانی و ابواحمد بن عدی و گروه بسیاری از وی روایت کرده‌اند. در پایان عمر در زادگاهش مسکن گزید و به ترویج مذهب شافعی

«دیوان» او قریب شش هزار بیت شعر دارد که مشتمل بر قصاید، غزل، قطعه، رباعی و مسمط است. وی کتابت مثنوی «خسرو و شیرین» را شروع کرد، اما ناتمام ماند. کتابهایی که او کتابت کرد، در تبریز به چاپ سنگی رسید که از آن جمله «کلیات» قاضی و «جهان‌نما» است. جرعه، ناصرالدین شاه قاجار و اتابک اعظم و چند تن از رجال قاجار را مدح گفته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۹)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۲۵-۱۲۷)، دانشمندان آذربایجان (۹۳-۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۹۳)، سخنوران آذربایجان (۲۸۱-۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۲۰۹).

ابوالفتح خان زند، فرزند کریم خان زند. (۱۱۶۹-۱۲۰۱ ق)، شاعر. بعد از درگذشت کریم خان (۱۱۹۳ ق) مدت کوتاهی در شیراز حکومت کرد. در ۳۲ سالگی وفات یافت و در شاه چراغ دفن شد. اشعاری از وی در تذکرها آمده است.

تذکره روز روشن (۲۳)، حدیقه الشعراء (۱/ ۷۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۰۹-۱۱۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۶)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۷۳-۹۷۴)، فارسنامه ناصری (۱/ ۷۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالفتح).

ابوالفتح گنابادی (وف ۹۳۲ ق)، شاعر. از شعرای عهد شاه اسماعیل صفوی بود و طبعی موزون داشت. از اوست: ابروان تو طیبیان دل افگارانند هر دو پیوسته از آن بر سر بیمارانند تحفه سامی (۵۷)، تذکره روز روشن (۲۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱).

ابوالفتح گیلانی، میر مسیح‌الدین ابوالفتح، فرزند ملا عبدالرزاق صدر. (وف ۹۹۷ ق)، شاعر و خطاط. پدرش در دانش پزشکی و روانشناسی و حکمت معروف زمان خود و وزیر خان احمد خان گیلانی بود. ابوالفتح چنان که از قول تذکره‌نویسان برمی‌آید، در شعر دست داشت و در نوشتن خط نستعلیق نیز استاد بود. وی پس از مرگ پدرش به سال ۹۸۳ ق در زندان پادشاه صفوی، همراه دو برادر خود حکیم همایون گیلانی و نورالدین قراری، شاعر زمان، به هندوستان مهاجرت کرد و به دربار جلال‌الدین اکبر شاه گورکانی راه یافت. از آثار وی: «افادات حکیم ابوالفتح»؛ «رقعات حکیم

ابوعبدالله خفیف. به سبب جمعیت خاطری که کسب کرده بود، او را خلّولی نیز می‌خواندند. وی در پایان عمر به شهر طر صومس رفت و در آنجا درگذشت.

تذکره القبور (۸۱-۸۲)، شرح شطحیات (۵۸۱)، نفحات الانس (۱۰۹).

ابوالفتح اصفهانی، محمود بن محمد بن قاسم. (ز ۵۱۳ ق)، مترجم و ریاضیدان. وی معاصر ابوکالیجار گرشاسب بن فرامرز، پنجمین پادشاه کاکویه اصفهان و همدان بود. کتاب «المخروطات» ابولونیوس را که هلال بن ابی هلال حمصی و ثابت بن قرّه آن را ترجمه کرده بودند، تکمیل کرد و سه کتاب اخیر آن را به عربی درآورد و تفسیر گرانمایی بر آن کتاب نوشت که از آن چند ترجمه به زبانهای لاتینی و انگلیسی صورت گرفته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۲-۳۳۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۶)، زندگینامه ریاضیدانان (۹۲).

ابوالفتح بُستی، نظام‌الدین عمید، علی بن محمد بن حسین. (وف ۴۰۱/۴۰۲ ق)، شاعر و کاتب. ابتدا در دربار سامانیان به شغل دبیری اشتغال داشت و بعد از آن به خدمت بایثوز، امیر بُست، پیوست و سمت دبیری وی را تا هنگامی که ناصرالدین سبکتکین غزنوی بر امیر بُست غلبه یافت، بر عهده داشت. ابوالفتح از بیم سبکتکین متواری شد، لیکن سبکتکین که بر مرتبه او در دانش و قوف داشت، وی را به خدمت خواند و به دبیری برگزید. ابوالفتح تا پایان عمر سبکتکین صاحب دیوان رسائل او بود و در اوایل سلطنت محمود نیز همچنان در شغل خود باقی ماند تا عاقبت به جهانی سلطان بر او متغیر شد. وی در شعر و نثر عربی مهارت بسیار و در هر دو شهرت داشت و دارای دو «دیوان» شعر به عربی و فارسی بود. در بخارا درگذشت. ابوالفتح چند رساله در انشاء نیز نوشته است.

الاعلام (۵/ ۱۴۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۸-۳۵۷)، تاریخ گزیده (۶۹۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۵)، تذکره روز روشن (۲۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۶)، لباب‌الالباب (۱/ ۶۴)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۵۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۰۰)، نامه دانشوران (۴/ ۱۷۳-۱۹۷)، وفيات الاعیان (۳/ ۳۷۶-۳۷۸).

ابوالفتح تبریزی، میرزا شمس‌الدین. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جرعه. از سخنوران تبریز بود و

۸۰-۷۹)، فهرست منتخب‌الذین (۸)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین)، معجم المؤلفین (۴/ ۳۵)، هدیة الاحباب (۳۳)، هدیة العارفین (۱/ ۳۱۲)، یادداشت‌های قزوینی (۳/ ۲۲۰-۲۲۱، ۶/ ۹۰-۹۲).

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین ابن هشام. (۲۸۴-۳۵۶ ق)، مورخ، محدث، ادیب، شاعر و موسیقیدان. در اصفهان متولد شد و در بغداد نشو و نما یافت و نزد ابن دُرَید و ابن انباری و محمد بن جریر طبری تحصیل کرد. وی از علی بن عباس بجلی و محمد بن جعفر قتات و ابوبکر بن دُرَید و نطفویه حدیث شنید. دارقطنی و ابراهیم بن احمد طبری و ابوالفتح بن ابی‌القوارس از وی روایت کرده‌اند. ابوالفرج در ادبیات، نحو، لغت، تاریخ، سیر، انساب، طب، نجوم و حدیث متبحر بود و شعر را نیکو می‌گفت. با اینکه نسب اموی داشت، شیعی زیدی بود و این را از عجایب شمرده‌اند. وی در بغداد درگذشت و همان‌جا دفن شد. مهمترین اثرش که او را جاودانه ساخته، کتاب «الآغانی» است که رجال قرن چهارم، مانند صاحب بن عباد و عَصَدُ الدَّوْلَةِ دیلمی به آن توجه بسیار داشتند و گفته‌اند که عَصَدُ الدَّوْلَةِ این کتاب را از خود در سفر و حضر دور نمی‌داشت. از دیگر آثار وی: «الاماء الشواعر»؛ «الدیارات»؛ «مقاتل الطالیین»؛ «اعیان الفرس»؛ «آداب الغرباء من اهل الفضل والاداب» یا «ادب الغرباء من اهل الفضل و الادب»؛ «اخبار جحظة البرمکی»؛ «اخبار الطفیلین»؛ «اشعارالاماء والممالیک»؛ «جمهرة النسب»؛ «دعوة التجار»؛ «کتاب التنزیل فی امیرالمؤمنین (ع)»؛ «کتاب الخمارین والخمارات»؛ «کتاب الفللمان المغنین»؛ «مجردالآغانی»؛ «دیوان شعر».

استادان موسیقی (۳۱)، الاعلام (۵/ ۸۸)، اعیان‌الشیعة (۸/ ۱۹۸-۲۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۲۲)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۱۲۳-۱۲۵)، تاریخ برگزیدگان (۲۷۲-۲۷۴)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۳۹۸-۴۰۳)، تاریخ در ایران (۲۳-۲۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۳۵-۷۳۶)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۷۷-۹۷۸)، دائرةالمعارف البستانی (۲/ ۳۰۳-۳۰۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۶)، الذریعة (۲/ ۲۴۹-۲۵۰، ۸/ ۲۸۷، ۹/ ۷۴۲، ۲۱/ ۳۷۶-۳۷۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۸۱-۸۲)، سیرالنبلأ (۱۶/ ۲۰۱-۲۰۳)، طبقات اعلام‌الشیعة (قرن ۴/ ۱۸۳-۱۸۴)، فهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۸۹)، فهرست للطوسی (۳۷۹)، فوایدالروضویه (۲۷۸-۲۸۰)، الکامل (۷/ ۲۵)، کشف‌الظنون (۱۲۸، ۱۲۹،

ابوالفتح یا چهار باغ» مشتمل بر نامه‌های او؛ «قیاسیه»، در حکمت؛ دو مثنوی به نامهای «مظهرالاسرار» و «ضیاء النیرین»؛ مجموعه اشعار خطی و اشعاری در جنگ «کنوزالشعرا».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۶۹-۲۶۶)، تاریخ نظم و نثر (۵۴۱-۵۴۲، ۸۳۳)، تذکرة میخانه (۲۱۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۰۷-۱۰۸)، الذریعة (۹/ ۴۶، ۱۵/ ۱۳۱، ۱۹/ ۲۳۸، ۳۰/ صبح گلشن (۱۲-۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالفتح)، کاروان هند (۱/ ۱۵-۱۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۲-۱۴).

ابوالفتوح رازی، جمال‌الدین حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی نیشابوری. (ز ۵۵۲ ق)، عالم دینی، واعظ و مفسر شیعی. اصلاً از نیشابور بود، ولی در ری می‌زیست. نسبش به بدیل بن ورقاء خزاعی، صحابی مشهور، می‌رسد. خانواده وی همه اهل فضل و دانش بودند و خود نیز در ری از واعظان معروف بود. شیخ ابوالفتوح از پدر و عم خود و نیز از شیخ عبدالجبار رازی و شیخ ابوعلی طوسی روایت کرده و به واسطه ایشان از شیخ طوسی روایت می‌کند. وی معاصر زمخشری و از مشایخ ابن شهر آشوب و منتخب‌الدین بن بابویه بود. در شهر ری وفات یافت و مقبره‌اش در بقعه امامزاده حمزه در شاه عبدالعظیم (ع) معروف بود. سال درگذشت وی معلوم نیست، جز اینکه صاحب «ریاض العلماء» اجازه ابوالفتوح را به خط وی به تاریخ ۵۵۲ ق در ظهر نسخه‌ای از «شرح الشهاب» دیده است، لذا مرگ وی باید بعد از این تاریخ باشد. از آثارش: «رساله یوحنا»، در رد مذاهب اربعه؛ «رساله حُسنیه»، در امامت؛ «روح الاحباب و روح الکباب فی شرح الشهاب» یا «شرح الشهاب». معروفترین کتاب او تفسیر بزرگی است در زبان فارسی به نام «روض‌الجنان و روح‌الجنان»، مشهور به «تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی» که نخستین تفسیر فارسی شیعی و مشتمل بر بیست مجلد است. جانب فقه در این تفسیر بسیار قوی است.

اعیان‌الشیعة (۶/ ۱۲۴-۱۲۶)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۵۸۵، ۵۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۶۵-۹۶۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۶-۱۲۷)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۷۵-۹۷۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۶)، الذریعة (۱۱/ ۲۶۱، ۲۷۴-۲۷۵، ۱۳/ ۳۴۳)، روضات الجنات (۲/ ۳۰۶-۳۰۹)، ریاض العلماء (۵/ ۴۸۹-۴۸۸)، ری باستان (۱/ ۴۲۹-۴۳۰)، ریحانه (۷/ ۲۲۶-۲۲۹)، طبقات اعلام‌الشیعة (قرن ۶/

قطعه سه بیتی بیشتر باقی نمانده است.

آتشکده آذر (۱/ ۲۲۰-۲۲۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۵۹-۵۶۰)، تذکره روز روشن (۲۴)، تذکره الشعراء (۲۶-۲۴)، الذریعه (۹/ ۲۷۳)، روضة السلاطین (۱۰)، ریحانه (۳/ ۸۹-۹۰)، شاعران بی دیوان (۳۶۵-۳۶۴)، فرهنگ سخنوران (۳۱)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۵۰)، هفت اقلیم (۲۹۳).

ابوالفرج هندو - ابن هندو، ابوالفرج علی.

ابوالفضل ساوجی، میرزا مجدالدین محمد، فرزند میرزا فضل الله (۱۲۴۸-۱۳۱۲ ق)، طیب، خطاط و شاعر. از خاندان شاملو و از بازماندگان حیدرقلی خان و حسن خان شاملو، از امرای دوران پادشاهی صفویان، بود. ابتدا در ساوه موطن داشت. سپس به همراه پدرش به تهران آمدند و در این شهر ساکن شدند. وی در تهران به کسب علوم و کمالات پرداخت و با اکثر علوم متداول از جمله طب و حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی آشنا شد. مقام فضل و دانش او بود که وی را یکی از چهارتن دانشمند طراز اول قرار داد تا به امر مهم فرهنگی، یعنی تألیف «نامه دانشوران ناصری» پردازد. ساوجی شعر می‌گفت و صاحب «دیوان» بود و در خط نستعلیق و شکسته نستعلیق و شکسته تعلیق از استادان مسلم به شمار می‌رفت. نستعلیق را هم خفی و هم جلی، خوش می‌نوشت و بسیاری از کتیبه های عمارات سلطنتی و دولتی که در زمان وی بنا شد، به خط اوست، از جمله: «کتیبه طلایی روی کاشی سر در باب همایون»؛ «کتیبه بنای مزار حضرت عبدالعظیم» در شهر ری؛ «وقف نامه قنات ناصری» در قم. از دیگر آثار خطی وی: یک نسخه «دیوان» اشعار خود او که به قلم نستعلیق کتابت جلی و شکسته تعلیق غبار عالی به سال ۱۲۷۴ ق نوشته است، با رقم: «ابن فضل الله الساوجی ابوالفضل مجدالدین محمدالطیب»؛ یک نسخه «تهذیب المنطق»، به قلم نستعلیق دودانگ خوش، به سال ۱۲۸۶ ق؛ یک نسخه «آداب المثنی»، به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «کتابه الحقیر المذنب ابوالفضل مجدالدین محمد بن فضل الله ۱۲۶۱»؛ یک نسخه «کلام الملوک»، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «تمت الرسالة... محمد بن فضل الله الملقب بمجدالدین ساوجی ۱۲۶۱» و دیگر قطعات و مرقعات مختلف.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۹-۳۲)، اطلس خط (۵۸۹-۵۹۰)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۵-۱۰۷)، حدیقه الشعراء

۱۶۱، ۳۶۰، ۴۱۹، ۶۰۵، ۷۵۶، ۱۲۵۶، ۱۴۴۴، ۱۹۲۷، ۱۹۵۱)، الکنی واللقاب (۱/ ۱۳۸-۱۳۹)، لسان المیزان (۵/ ۱۵۱۳)، لغت نامه (ذیل / ابوالفرج)، معجم الادباء (۱۳/ ۹۴-۱۳۶)، معجم المؤلفین (۷/ ۷۹۰-۷۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۱۳-۲۱۲)، نامه دانشوران (۴/ ۵۸-۴۴)، الوافی بالوفیات (۲۱/ ۲۶-۲۰)، وفيات الاعیان (۳/ ۳۰۹-۳۰۷)، هدية العارفين (۱/ ۶۸۱).

ابوالفرج رونی، فرزند مسعود (ز ۴۹۲ ق)، شاعر. از استادان مسلم در شعر فارسی در دوره دوم غزنوی بود. نسبت رونی وی به جهت انتساب او به رونه از قراء نیشابور است، منشأ و مولد او لاهور بود. شهرت او در شاعری از هنگام ورود به دربار سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی آغاز شد. وی سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی (ح ۴۹۲-۵۰۸ ق) و عده ای از رجال آن دوره را نیز مدح گفت. مسعود سعد خود را شاگرد او می‌خواند. ابوالفرج در میان معاصران و شاعران بعد از خود به استادی مشهور بود. وی خیلی زودتر از دیگر شاعران زمان خود متوجه نو کردن سبک سخن شد و در سبک دوره اول غزنوی نوآوری کرد و شیوه ای نو پدید آورد. انوری از پیروان سبک اوست. از ویژگیهای سبکی وی بسامد بالای لغات عربی و استفاده از اصطلاحات و افکار علمی و ابداع ترکیبات و استعارات و تشبیهات بدیع خیالی و به کارگیری ردیفهای متعدد و مشکل است. «دیوان» وی دو هزار و اندی بیت دارد و چندبار تصحیح و چاپ شده است. آتشکده آذر (۲/ ۶۶۷-۶۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۷۰-۴۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۴۲)، تذکره روز روشن (۲۴)، الذریعه (۹/ ۲۷)، ریحانه (۷/ ۲۳۴-۲۳۵)، سخن و سخنوران (۳۳۳)، سبیری در شعر فارسی (۲۸۲-۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱)، لباب الالباب (۲/ ۲۳۸)، لغت نامه (ذیل / ابوالفرج)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۵۱-۱۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲۰۱)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۹-۳۴۴).

ابوالفرج سگزی. (وف ۳۹۲ ق)، شاعر. وی به عنوان استاد عنصری شهرت یافته و مداح خاندان سیجوری بوده و نزد آنان مقام و منزلتی داشته است. نقل است که چون محمود بر خاندان سیجور دست یافت، ابوالفرج به هجو او پرداخت. بدین سبب محمود در صدد هلاک او برآمد، اما به واسطه شفاعت عنصری بخشیده شد. دولتشاه او را در علم شعر به غایت ماهر و صاحب فن می‌داند و می‌نویسد که او را در این علم نفیس تألیفی بوده است. از اشعار او جز یک

(۳/ ۱۵۰۸-۱۵۱۳)، الذریعه (۹/ ۹۶۱-۹۶۰)، ریحانه (۲/ ۴۱۸-۴۱۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۴-۲۹۵)، شرح حال رجسال (۱/ ۵۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۸۳-۵۸۴)، گنج شایگان (۵۱۸-۵۰۹)، المآثر و الآثار (۲۰۲)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۰۷-۹۰۱).

ابوالفیض افشار، فرزند محمدحسن خان افشار نقاش باشی لال. (ز ۱۲۷۷ ق)، نقاش. در هنر تصویرسازی و شبیه‌پردازی مهارت داشت. ابوالفیض برادری به نام آقا بگلرافشار داشت که او نیز در هنر نقاشی صاحب قلم بود. تنها مدرکی که در آن از ابوالفیض یاد شده است، یکی از ارقام تصاویر اوست که جزو کارهای برادر او، آقا بگلر، است و در آن نسبت خود را با محمد حسن ذکر کرده است. در این مدرک چاپی چنین نوشته شده: «صورت سرکار مقرب الخاقان خداوندگاری فتح‌الله خان سرتیپ دام اجلاله، عمل ابوالفیض ابن محمد حسن نقاشباشی افشار فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۷۷».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۳۶).

ابوالقاسم. (ز ۱۲۳۴ ق)، خطاط. از آثار وی: جلد اول «تاریخ و صاف»، به قطع وزیری، با جلد روغنی و سرلوح مذهب عالی، به نسخ کتابت خفی و آخر رقاع خوش، با رقم: «حسب الفرموده... میرزا ابوالقاسم بنده عمره قلمی گردید... و الاثم ابوالقاسم فی شهر ذی قعدة الحرام سنة ۱۲۳۴ من الهجرة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۸).

ابوالقاسم. (ز ۱۱۸۲ ق)، خطاط. از خوشنویسان نسخ است که شکسته را نیز خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک قطعه به قلم شکسته کتابت خوش، با رقم: «... انا الاثم ابوالقاسم فی سنة ۱۱۸۲»، در مجموعه بیانی.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۲).

ابوالقاسم. (ز ۱۲۳۷ ق)، نقاش رنگ و روغن. در دوره فتحعلی شاه قاجار می‌زیست و در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی دستی پر توان داشت. از آثار رقم‌دار وی: تصویر رنگ روغنی، با رقم: «کمترین ابوالقاسم سنه ۱۲۳۷»؛ نقاشی رنگ و روغنی دیگری که به استادی تصویر شده و به خط نستعلیق «رقم کمترین ابوالقاسم ۱۲۳۷» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۶-۴۵).

ابوالقاسم. (ز ۱۲۹۷ ق)، خطاط. چند قطعه نستعلیق، به قلمهای چهاردانگ و سه دانگ و دو دانگ خوش و عالی به خط وی است که بیشتر با سفیدآب نوشته و دو قطعه را از روی خط میر عماد نقل کرده، که بسیار شیوا است. تاریخ کتابت این قطعات سالهای ۱۲۹۵ و ۱۲۹۷ ق است، به گفته مؤلف «احوال و آثار خوشنویسان» چون بعضی از این قطعات در کتابخانه سلطنتی بوده و رقم: «غلام‌خان‌زاد ابوالقاسم» دارد، ممکن است که وی از خوشنویسان دربار ناصرالدین شاه قاجار باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۲).

ابوالقاسم، فرزند آقا میرزا محمد منجم. (ز ۱۲۹۰ ق)، خطاط. از آثار او: یک قرآن جا نمازی با جلد روغنی عالی، با دو صفحه اول مذهب و دو صفحه افتتاح متن و حاشیه ترصیع عالی، به خط نسخ خفی غبار (خفی متوسط)، با رقم: «کتبه العبد... احقر السادات ابوالقاسم بن المرحوم المغفور المبرور آقا میرزا محمد منجم... ۱۲۹۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۸).

ابوالقاسم، فرزند میرزا محمد. (س سیزدهم ق)، نقاش و میناکار. از آثار وی: کوزه قلیان مینایی زیبایی که با طلا و نقره تهیه شده است و تصاویر پر حلاوتی بر روی آن نقش بسته و در زمینه پایین تصاویری از گل و مرغ می‌باشد، در زمینه طلایی بالای کوزه قلیان، گل و مرغ پراکنده و رنگارنگی نقاشی شده است و در قسمت پایینی نیز، در چهار مدالیون گوناگون، اشکالی نقش بسته، با رقم: «ابن میرزا محمد ابوالقاسم»؛ سر قلیان مینایی زیبایی که حواشی آن به تزیینات گل و مرغی آراسته شده و در وسط مدالیون بزرگ آن، تصویر زن و مردی است که به نواختن تار و فلوت مشغول هستند. با رقم: «ابوالقاسم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۹-۴۸).

ابوالقاسم اصفهانی. (ز ۱۲۱۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه، به خط نسخ دو دانگ جلی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره ابوالقاسم الاصفهانی فی آخر شهر صفر من شهر سنة ۱۲۱۶...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۹).

ابوالقاسم انجدانی فراهانی. (ز ۱۳۱۲ ق)، مذهب و

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۲).

ابوالقاسم رازی، جعفر بن احمد بن محمد مقرئ، (وف ۳۷۸ ق)، صوفی. از مشایخ صوفیه در نیشابور بود و با ابن عطا و محمد بن ابی الحواری و ابوعلی رودباری هم صحبت بود. وی مال بسیار داشت و جمله آن را برای طایفه درویشان خرج کرد، و خود درویش از دنیا رفت.

ری باستان (۲/ ۲۹۳)، طبقات الصوفیه سلسی (۵۰۹)،
نفحات الانس (۱۲۴).

ابوالقاسم شیرازی. (ز ۱۲۷۶ ق)، نقاش، خاتم‌کار و طراح. تصویرگر نقوش هندسی بر روی آثار خاتم‌کاری بود، و در حرفه خود مهارت تمام داشت. یکی از آثار رقم‌دار این هنرمند: درب خاتم‌کاری عالی، با رقم: «برحسب امر قدر قدرت... به سعی و اهتمام... ابوالقاسم شیرازی به اتمام رسید... ۱۲۷۶» در امامزاده حسن (جی علیا)؛ میز خاتم‌کاری زیبایی که با نقوش هندسی کشیده شده است و تمام رویه و پایه‌های آن خاتم‌کاری است و در بین کتیبه‌های منظم آن نیز اشعاری به خط نستعلیق است.
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۴۰).

ابوالقاسم شیرازی - انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم.

ابوالقاسم شیرازی. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر. از سادات انجوی شیراز بود. خط شکسته را خوش می‌نوشت و در این فن شاگرد عبدالمجید استاد بود. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

حديقة الشعراء (۱/ ۷۶)، فرهنگ سخنوران (۳۳)، مرآت الفصاحه (۳۷)، مصطفی خراب (۹)، نگارستان دارا (۱۷۲).

ابوالقاسم شیرازی، فرزند علیرضا. (ز ۱۲۴۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک صفحه از قرآن، به خط نسخ و رقاع نیم دودانگ عالی، با رقم: «حرره الاثم ابن علیرضا ابوالقاسم شیرازی ۱۲۲۹»؛ یک رقه، به خط رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «و انا العبد الاقل الاثم ابن علیرضا ابوالقاسم شیرازی فی ۱۲۳۰»؛ ادعیه، به قطع وزیر، با جلد روغنی عالی، سرفصل مذهب، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «و انا العبد... ابن علیرضا ابوالقاسم شیرازی ۱۲۴۳» و دیگر مرقعات مختلف که با تاریخ و رقم می‌باشد.
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۰).

زرنشان‌ساز. از اهالی فراهان بود و در اواخر دوره قاجار می‌زیست. در تذهیب نقش و گل و مرغ مهارت داشت. از آثار او: قلمدان تذهیبی زیبا با زمینه قرمز که بر رویه آن گل و مرغ طلایی و حل‌کاری افشان تصویر شده است، با رقم: «حقیر فانی. ابوالقاسم انجدانی فراهانی ۱۳۱۲».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۶)، هنر قلمدان (۱۶۱).

ابوالقاسم حسینی. (ز ۱۲۹۷ ق)، نقاش و مذهب. از آثار وی: قلمدان گل و مرغی که با حلاوت و استادی نقاشی شده، با رقم: «ابوالقاسم الحسینی ۱۲۵۷»؛ قلمدان ساده گل و مرغی که در حواشی، تذهیب زیبا و در میان حواشی طلایی و تذهیب کناره آن، گل سرخ ریزی نقاشی شده، با رقم: «کمترین اقل السادات ابوالقاسم الحسینی ۱۲۹۷».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۷).

ابوالقاسم حسینی. (ز ۱۳۳۶ ق)، خطاط شکسته‌نویس. از آثار وی: یک قطعه، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «ابوالقاسم الحسینی در هفدهم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۳۶».
احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۴۲).

ابوالقاسم حسینی اصفهانی. (ز ۱۳۲۰ ق)، نقاش. وی از هنرمندان پرکاری بوده است که اغلب آثارش بر روی قلمدان، قاب آینه، قاب عکس، میز تحریر، جلد، سپر، کاسه و بشقاب، و سایر اشیاء تزیینی می‌باشد. از آثار رقم‌دار او: جلد گل و مرغی قرآن مجید که در این اثر پرکار، تمام جلد به گل و مرغ آراسته گشته و به خط طلایی شکسته رقم: «ابوالقاسم الحسینی اصفهانی سنه ۱۳۰۴» دارد؛ قاب عکس گل و مرغی شیرین و زیبا، با رقم: «عمل ابوالقاسم اصفهانی»؛ دو قاب عکس گل و مرغ متوسط که به خط نسخ رقم: «ابوالقاسم اصفهانی ۱۳۱۸» دارد؛ میز خوب با تصاویر گل و مرغی که برای ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده بود، با رقم: «میرزا ابوالقاسم اصفهانی»؛ دو جمعه بزرگ، با گل و مرغ زیبا و درشت، با رقم: «عمل کمترین ابوالقاسم اصفهانی سنه ۱۳۲۰»؛ گل و بوته ممتاز و دلنواز که برای ناصرالدین شاه ساخته شده بود، با رقم: «میرزا ابوالقاسم اصفهانی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۷).

ابوالقاسم خالو (قغانی)، فرزند آقا یوسف. (س چهاردهم ق)، نوازنده. با نواختن قره‌نی آشنایی داشت و مداحی و شبیه‌خوانی نیز می‌کرد.

(۲۶۱)، سیر النبلاء (۱۸/ ۲۳۰-۲۳۲)، الکامل (۸/ ۱۱۸)، کشف الظنون (۵۸، ۳۵۴، ۴۵۷، ۵۲۰، ۸۸۲، ۱۱۸۳، ۱۲۶۰، ۱۴۶۰، ۱۵۵۱، ۱۶۴۰، ۱۸۵۸، ۱۹۲۰، ۱۹۳۵)، کشف المحجوب (۲۰۹)، الکنی واللقاب (۳/ ۶۷-۶۸)، لغت نامه (ذیل / عبدالکریم)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۲۶۵)، مجمع المؤلفین (۶/ ۶)، صفحات الانس (۱۳۸)، وفيات الاعیان (۳/ ۲۰۸-۲۰۵)، هدیة الاحباب (۲۱۷)، هدیة العارفین (۱/ ۶۰۸-۶۰۷).

ابوالقاسم قمی. (ز ۱۲۹۴ ق)، مستوفی و خطاط. از سادات محترم قم بود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود، قم، به انجام رسانید، سپس به تهران آمد و در دیوان وزارت مشغول امور محاسبات و استیفا شد. خط نستعلیق را خوش می نوشت. مؤلف «حدیقة الشعراء» در ۱۲۹۴ ق او را در کرمانشاه ملاقات کرده است. از اشعار اوست:

بسته به طره صنم تا دل بی قرار شد
روز به چشم من سیه چون سر زلف یار شد
دل ز کمند زلف او هیچ رها نمی شود
مرغ شکسته بال بین بسته بود و تار شد
حدیقة الشعراء (۱/ ۷۸-۷۹)، فرهنگ سخنوران (۳۳).

ابوالقاسم کاشی. (وف ۱۲۸۵ ق)، خطاط و شاعر. سید ابوالقاسم خود و پدرانش شیخ الاسلام کاشان بودند. وی شعر فارسی را نیکو می گفت و خط شکسته را به درجه عالی می نوشت. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۴۷).

ابوالقاسم مذهب باشی شیرازی. (س سیزدهم ق)، مذهب. از مشاهیر شیراز بود که در تذهیب و حل کاری، قلمی پر هنر داشت. از آثار رقم دار و نفیس وی: جلد مذهب و ادعیه خوش خط سراپا طلایی است که رویه آن به طرز پر مهارتی تذهیب شده است، علاوه بر خط زیبا و استادانه ای که دارد، متن و حواشی تمام صفحات به طرز بارزی تذهیب و ترصیع گشته، سر لوح ها و خواص صور نیز تحریر طلایی شده است. این اثر که در نوع خود شاهکار مذهب باشی شیرازی است، در داخل یکی از ترنج های صفحات اول رقم «ابوالقاسم» دارد و در آخر جزوه، رضی صنیع همایون، به خط خود نوشته است: «این تذهیب، از کارهای ممتاز میرزا ابوالقاسم مذهب باشی است که از تعریف مستغنی است و من قیمت و ارزش برای او نمی توانم تعیین بکنم؛ رضی

ابوالقاسم قشیری نیشابوری، زین الاسلام عبدالکریم بن هواز بن عبدالملک بن طلحة. (۴۶۵-۳۸۶ ق)، صوفی، فقیه، محدث و مفسر. مشهور به امام و استاد امام. از نظر اصول اشعری و از نظر فروع شافعی بود. نسبت وی از جانب پدر به قبیله قشیر بن کعب می رسید، و از طرف مادر به سلمی منسوب بود. در ناحیه استواء نیشابور (قوچان کنونی) متولد شد. خاندان او از دهقانان بزرگ این ناحیه بودند. خود او نیز از محدثان بنام اهل تصوف بود. در کودکی پدر خود را از دست داد و در محضر درس ابوالقاسم یمانی، پرورش یافت و مقدمات ادب فارسی و عربی را نزد او فراگرفت. بعدها در نیشابور ساکن شد و از ابو حسین خفاف و ابو نعیم اسفراینی و حاکم نیشابوری و ابو عبدالرحمن سلمی و دیگر ارباب حدیث و بزرگان صوفیه حدیث شنید و فقه را از ابوبکر محمد بن بکر طوسی و علم کلام را از استاد ابوبکر بن فورک فراگرفت و تصوف را از ابوعلی دقاق نیشابوری آموخت و پس از وفات وی با ابو عبدالرحمن سلمی معاشرت کرد و عاقبت استاد خراسان گردید. از شاگردان وی می توان به احمد بن اسماعیل جوهری که «رساله قشیریه» را بر قشیری خوانده و سمعانی از وی اجازه گرفته، و سید اسماعیل جرجانی صاحب «ذخیره خوارزمشاهی» و ابو عبدالله حسین بن احمد بیهقی، ابوالقاسم فضل بن محمد عطار ایبوردی، ابوالمظفر محمد بن احمد هروی و شعیب بن نوح رازی صوفی اشاره کرد. قشیری از معاصرین و منکران ابوسعید ابوالخیر بود که در نهایت به او گروید. آثار بسیاری از خود به جای گذاشته و در سرودن شعر به زبان عربی دست داشته است. طریقه او در تصوف به واسطه ابوعلی دقاق به جنید و معروف کرخی می رسد. وی در نیشابور درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی: «الرساله القشیریة»، در علم تصوف و بیان روژس مسائل علم باطن که مورد مراجعه و استناد بزرگان صوفیه و اهل ذوق است؛ «لطائف الاشارات»، در تفسیر؛ «التحییر فی علم التذکیر»؛ «بلغة المقاصد»؛ «التفسیر الکبیر» یا «التیسیر فی التفسیر»؛ «آداب الصوفیه»؛ «عیون الاجوبه فی فنون الاسئلة»؛ «الاربعین»؛ «فصل الخطاب فی فضل النطق المستطاب»؛ «حیة الارواح و الدلیل الی طریق الصلاح».

الاعلام (۴/ ۱۸۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۹۴، ۲۲۴، ۲/ ۱۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۱۸، ۲۵۷)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۸۳)، تاریخ گزیده (۶۵۹)، تاریخ نیشابور (۲۲۵)، ترجمه رساله قشیری (مقدمه)، جستجو در تصوف (۶۴-۶۷)، ووضات الجنات (۵/ ۸۹-۹۴)، ریحانه (۲/ ۲۶۰-۲۶۱).

ابوالقاسم نیریزی. (ز ۱۲۲۴ ق)، خطاط. از خوشنویسان دوره قاجاریه بود. از آثار وی: «صحیفه سجادیه»، به قطع وزیری کرجک که دو صفحه اول متن با حاشیه مذهب و جلد روغنی عالی به خط نسخ کتابت ممتاز و ترجمه نستعلیق کتابت خفی خوش، رقم: «الائم ابوالقاسم النیریزی سنة ۱۲۲۴» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۲۱/۴).

ابولیت طبری گرگانی. (س چهارم و پنجم ق)، شاعر. عوفی در «لباب الالباب» وی را از شاعران دربار آل سبکتکین می‌داند. از اشعار وی ۵۹ بیت به دست آمده که شامل دو قصیده و دو قطعه است.

لباب‌الالباب (۶۶/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/۵۹۸-۵۹۹)، الذریعه (۲۶۳/۹)، فرهنگ سخنوران (۳۴)، گنج سخن (۱/۱۵۱-۱۵۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابولیت)، مجمع الفصحا (۱/۲۰۵-۲۰۴)، هفت اقلیم (۳/۱۰۲).

ابوالمثل بخاری. (س سوم و چهارم ق)، شاعر. از حکما و آژ شاعران عهد سامانی و معاصر ابوشکور بلخی بود. صاحب «مجمع الفصحا» این بیت را از او نقل کرده است:

چو خواجه گردد آگه ز کارنامه ما
به شهریار رساند سبک چکامه ما

تاریخ ادبیات در ایران (۱/۳۹۹، ۴۰۰، ۴۳۸)، فرهنگ سخنوران (۳۴)، لباب‌الالباب (۲/۲۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالمثل)، مجمع‌الفصحا (۱/۱۳۴).

ابوالمجد اصفهانی، شیخ محمدرضا، فرزند شیخ محمدحسین، فرزند شیخ محمدباقر. (۱۲۸۷-۱۳۶۲ ق)، فقیه اصولی، حکیم، متکلم، ریاضیدان و شاعر. مشهور به آقا رضا اصفهانی. وی پیش از سن بلوغ، مقدمات علوم را از سید ابراهیم قزوینی فراگرفت، سپس به تحصیل فقه و اصول و تفسیر در محضر پدر و شریعت اصفهانی پرداخت. علوم معقول و ریاضی را نزد میرزا حبیب‌الله ذوالفقون آموخت و برای تکمیل فقه و اصول وارد حوزه درس آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی شد. پس از بازگشت سید محمد فشارکی از سامرا به نجف، نزد وی شاگردی کرد. در هفتادوپنج سالگی به علت جنگ جهانی اول از نجف به اصفهان کوچید و در همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «تنبیات دلیل الانسداد» یا «اثبات حجیت ظن طریقی»؛ «ذخائر المجتهدین»، در شرح کتاب «معالم الدین فی فقه آل

مذهب» و بعد زیر نوشته را مهر زده: «صنیع همایون ۱۳۱۴».

احوال و آثار نقاشان (۴۸/۱)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

ابوالقاسم مذهب یزدی. (؟)، نقاش و مذهب. از اهالی یزد بود و در هنر حل‌کاری و آرایش طلایی شیرین قلم. چهره را نیز خوب می‌ساخت و پرداز را نیکو می‌زد. از آثار باقی‌مانده وی: شمایل مولای متقیان، علی (ع)، به آب و رنگ که به استادی تصویر شده و حواشی آن را با دقت پر و سواسی تذهیب کرده، با رقم: «سید ابوالقاسم مذهب یزدی».

احوال و آثار نقاشان (۴۸/۱).

ابوالقاسم مشهدی. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط و شاعر. مستوفی آستانه قدس رضوی بود. نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. از خطوط وی: کتیبه یک در نقرة آستانه رضوی است که اشعار آن از ملک‌الشعراء صبور است و چنین رقم دارد: «کتبه تراب اقدام الخدام، ابوالقاسم الخادم ۱۳۲۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۳۴)، تذکرة الخطاطین (۱/۴۵۸-۴۴۹).

ابوالقاسم مصحح مشهدی. (وف ۱۳۳۳ ق)، خطاط. مصحح کتابخانه آستان رضوی بود و هفت خط را خوش می‌نوشت. استاد سید محمدتقی مدرس رضوی نزد وی تعلیم خط گرفته است. از آثار او: قطعه‌ای به خط نستعلیق کتابت خفی خوش، با رقم: «... ابوالقاسم مصحح، در شب جمعه چهاردهم رمضان المبارک ... ۱۳۱۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۳۵۳-۳۴).

ابوالقاسم موسوی. (ز ۱۲۵۷ ق)، خطاط. شکسته‌نویس بود. مرقعی مشتمل بر شش قطعه، به قلم‌های مختلف از دودانگ تا کتابت خفی خوش که بعضی رنگه است، با رقم‌های: «بتاریخ... سنة ۱۲۵۷ در دارالخلافة تحریر شد»؛ «مشقه‌المبد الاقل سید ابوالقاسم الموسوی...»؛ «فی... سنة ۱۲۵۷ المبد ابوالقاسم الموسوی...»؛ «المبد... سید ابوالقاسم الموسوی فی سنة ۱۲۵۷» و «در تاریخ... سنة ۱۲۵۷ در دارالخلافة تحریر این صفحه شد».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۲۴۷-۱۲۴۸).

جلدهای روغنی در حد اعلای نفاست می ساخت. آثار بازمانده از وی: یک جلد زیبا است با تاریخ ۱۱۹۹ ق و همچنین یک جلد کتاب گلستان سعدی که زمینه آن مرغش آلبالویی زیبایی است، تصاویر گل و بلبل و پیچکهای ریز طلایی که به استادی نقاشی شده، با رقم: «عمل ابو محمد سنه ۱۲۰۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۹)، هنر قلمدان (۱۰۶).

ابو محمد اصفهانی، فرزند میرزا محمد حسن منجم باشی. (س سیزدهم ق)، خطاط. پدر وی منجم باشی فتحعلی شاه قاجار بود. نسبت این سلسله به زید بن علی بن حسین (ع) می رسد. وی شکسته را خوش می نوشت و شعر نیز می سرود و از علوم ادبی بهره داشت. ابو محمد در آغاز جوانی و در ۲۲ سالگی، در اصفهان در گذشت. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۲۸).

ابومزاحم صوفی شیرازی، احمد بن منصور بن مهران. (وف ۳۴۵ ق)، محدث و صوفی. وی معاصر هارون الرشید و تاروکار متوکل عباسی در قید حیات بود. با جنید بغدادی و شبلی مجادله داشت و عقاید آنها را نمی پسندید. وی مدتی در شیراز از کتاب دیوان بود. و در روزگار خود مشهور به حکیم بود. روزبهان او را از شیوخ شطّاح دانسته است. بزرگان شیراز (۱۱۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۱۷۵-۱۷۴)، شرح شطحیات (۴۳)، نامه دانشوران (۴/ ۳۹۲-۳۹۱)، نفحات الانس (۵۸)، الوافی بالوفیات (۸/ ۱۸۸).

ابومسلم اصفهانی - ابن مهریزد اصفهانی.

ابوالمظفر مکی، فرزند ابراهیم پنجهری. (س پنجم ق)، شاعر. از بزرگان روزگار سلطان محمود غزنوی، که علاوه بر بهره مندی از فضل و دانش در سرودن اقسام شعر توانا بود. فرهنگ سخنوران (۳۴)، لباب الالباب (۲/ ۴۶)، لغت نامه (ذیل / ابوالمظفر)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۳۹).

ابوالمظفر نحوی - ابوالمظفر هروی.

ابوالمظفر هروی، محمد بن آدم بن کمال. (وف ۴۱۴ ق)، ادیب، نحوی و عالم. از پیشوایان علوم ادبی و از شاگردان ابوبکر خوارزمی بود. از طبری، قاضی ابی الهیثم و

طه و یس؛ «سمط اللال فی معرفةالوضع والاستعمال» یا «جليةالحال»؛ «السيف الصنيع لرقاب منكری علم البديع»؛ «نقد فلسفة داروین»؛ «وقاية الاذهان»؛ «الايراد والاصدار»؛ تعريب «السير والسلوك» منسوب به آیت الله بحرالعلوم؛ «دیوان» شعر، به فارسی و عربی.

تذكرةالقبور (۳۲۸-۳۳۰)، الذريعة (۲/ ۲۸۸، ۲۱۳/ ۲۵۲، ۵/ ۱۲۷، ۷/ ۷۹، ۹/ ۳۶۳، ۱۲/ ۲۸۷، ۲۴/ ۲۷۷، ۲۵/ ۱۳۳)، ریحانه (۷/ ۲۵۲-۲۵۳)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۷۵۳-۷۴۷).

ابوالمحسن گرگانی، حسین بن حسن. (س نهم و دهم ق)، عالم، محدث و مفسر. از مشاهیر علمای امامیه بود و مؤلف تفسیری به نام «جلاء الاذهان و جلاء الاحزان فی تفسیر القرآن»، که حاوی اخبار ائمه (ع) و روایات امامیه و یکی از معروفترین کتابهای تفسیر فارسی است. تفسیر «جلاء الاذهان» همان تفسیری است که به «تفسیر گازر» مشهور است. قدیمی ترین نسخه هایی که از این تفسیر، چه در ایران و چه در خارج از ایران، باقی مانده است، تاریخ قرن دهم را دارد؛ لذا به گفته شیخ آقا بزرگ تهرانی تألیف کتاب در همان قرن یا قرن قبل از آن بوده است.

اعیان الشيعة (۵/ ۴۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۲)، تفسیر گازر (۱/ مقدمه)، الذريعة (۴/ ۳۰۹-۳۱۰، ۵/ ۱۲۳)، ریاض العلماء (۲/ ۸۵-۸۶)، ریحانه (۱/ ۴۰۰)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۰/ ۶۱-۶۲)، لغت نامه (ذیل / حسین جرجانی).

ابوالمحسن گرگانی، علی. (س هشتم ق)، عالم، فقیه و محدث. از علمای بزرگ شیعه و معاصر علامه حلی بود. او مؤلف کتاب «تكملة السعادات فی کیفیة العبادات المستنونات»، به فارسی است، که در ۷۰۲ ق از تألیف آن فراغت یافت. صاحب «ریاض العلماء» یک نسخه از این کتاب را به خط ملا ابوسعید حسن شیعی سبزواری دیده که تاریخ ۷۴۷ ق دارد، لذا احتمال داده که ابوسعید از شاگردان ابوالمحسن باشد.

اعیان الشيعة (۲/ ۲۲۲)، الذريعة (۴/ ۴۱۵-۴۱۴)، ریاض العلماء (۱/ ۱۷۶، ۵/ ۵۰۹)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۸/ ۱۷۲).

ابو محمد. (ز ۱۲۹۱ ق)، نقاش و مجلد. وی از استادان ممتاز گل و بوته سازی در اواخر دوران زندیه بود، که

«انساب الطالبيه»؛ «زهره الحكايات»؛ «شجون الاحاديث».
اعيان الشيعه (۳/ ۳۱۸)، الذريعه (۲/ ۳۷۶)، ريحانه (۷/ ۲۶۸)، فهرست منتخب الدين (۱۰-۱۱)، لغت نامه (ذيل/ اسماعيل)، معجم المؤلفين (۲/ ۲۶۴-۲۶۵).

ابوالمعالی شوشتری. (۱۰۰۴-۱۰۴۶ ق)، عالم و شاعر. برادر علاءالملک مرعشی شوشتری بود. در آگره متولد شد و در بنگاله وفات یافت. از آثار او: «النموذج العلم»؛ «تفسير سورة توحيد»؛ «رسالة عدالت»؛ «ديوان» شعر.

الذريعه (۹/ ۵۰)، ريحانه (۷/ ۲۶۹)، صبح گلشن (۱۳)، فرهنگ سخنوران (۳۵)، کاروان هند (۲/ ۱۴۶۹)، لغت نامه (ذيل/ ابوالمعالی).

ابوالمعالی غزنوی، محمد بن عبيدالله بن علی. (ز ۴۸۵ ق)، نویسنده. از علویان خراسان بود. اجدادش بیشتر در بلخ می زیستند و نقابت خراسان را داشتند. او در ۴۸۵ ق کتابی درباره مذاهب و ادیان به نام «بيان الادیان» نگاشت که قدیمی ترین کتاب در ملل و نحل به زبان فارسی است. صاحب «الذريعه» وی را فرزند نعمه الله بن عبيدالله ذکر کرده، که نسبت وی به چند واسطه به امام سجاد (ع) می رسد.

تاریخ نظم و نثر (۱۱۷)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۹۳-۹۹۴)، الذريعه (۳/ ۱۷۶).

ابوالمعالی نحاس رازی اصفهانی. (وف ۵۱۲/۵۰۹ ق)، عالم، شاعر و خطاط. از شعرای ایرانی دانشمند عهد سلاجقه بود و معاصر ابوالمفاخر رازی و منجیک. در خط و استیفا نیز سرآمد زمانه بود. بیشتر عمر خدمت سلاجقه کرد و منصب عارض سپاه در عهد سلطان ملکشاه سلجوقی داشت؛ مدتی نیز وزیر مستظهر بالله خلیفه عباسی (۴۷۱-۵۱۲ ق) شد، اما دولت او نپایید و بعد از یک ماه به حبس افتاد، از محبس به همدان گریخت و تا پایان عمر همان جا بماند. سال وفات وی را بین ۵۰۸ تا ۵۴۱ ق نوشته اند.

پیدایش خط و خطاطان (۸۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۱)، تذکره الشعراء (۸۸)، تذکره القبور (۱۱۰)، دستورالوزراء (۹۱-۹۰)، الذريعه (۹/ ۵۰، ۱۱۷۸)، ری باستان (۲/ ۳۹۷-۳۹۸)، ريحانه (۷/ ۲۷۰)، لغت نامه (ذيل/ ابوالمعالی)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۹۵-۱۹۷)، المعجم فی معایر اشعار المعجم (۲۱۲)، مفت اقلیم (۲/ ۳۵۸-۳۵۹).

قاضی ابوالمعلاء صاعد فقه آموخت و در تفسیر و حدیث نیز دستی داشت. در اصول عقاید پیرو عدلیه بود. شرح «اصلاح المنطق» ابن سکیت و شرح «امثال» ابو عبید و شرح «حماسه» و شرح «دیوان» متنبی از تألیفات اوست.

الاعلام (۶/ ۱۸۰)، اعیان الشيعه (۹/ ۵۸)، الذريعه (۱۳/ ۹۳، ۲۷۷)، ريحانه (۷/ ۲۶۷)، كشف الظنون (۱۶۷، ۶۹۱، ۸۱۱)، لغت نامه (ذيل/ محمد)، معجم الادباء (۱۷/ ۱۱۶-۱۱۷)، معجم المؤلفين (۹/ ۳۵)، الوافی بالوفیات (۱/ ۳۳۳).

ابوالمعالی اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از شعرای عهد شاه عباس اول صفوی بود. این بیت از اوست: بیمار هجران تا به کی بر بستر مردن فتد خوش دیر کردی ای اجل در خانه ات شیون مکن
الذريعه (۹/ ۲۹)، صبح گلشن (۱۳)، فرهنگ سخنوران (۳۴)، لغت نامه (ذيل/ ابوالمعالی).

ابوالمعالی حسینی. (ز ۱۱۲۴ ق)، خطاط. از استادان نستعلیق و شکسته بود. از آثار او: کتبه پیشانی ایوان تعمیری شاه سلطان حسین، در مسجد جامع اصفهان، که به قلم کتبه دودانگ خوش نوشته شده است و چنین رقم دارد: دو قطعه، به قلم نستعلیق و شکسته کتابت خوش، به زر تحریر دار، با رقمهای: «... ابوالمعالی الحسینی ۱۱۰۵ هـ و... ابوالمعالی الحسینی المنشی غفرله»؛ «کتبه المذهب ابوالمعالی النقیب الحسینی ۱۱۱۲ هـ؛ یک نسخه «نثر الالکی»، به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «تم الكتاب... ابوالمعالی الحسینی... سنة الف و مائة و اربع و عشرين... ۱۱۲۴ هـ؛ یک قطعه از مرقع کتابت خوش، با رقم: «تم... ابوالمعالی الحسینی... فی سنة الف و مائة و اربع و عشرين... ۱۱۲۴ هـ؛ یک قطعه، به قلم کتابت خفی شفیعی، با رقم: «... ابوالمعالی الحسینی غفرله».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۵، ۴/ ۱۲۲۸).

ابوالمعالی نقیب نیشابوری، سید اسماعیل بن حسن بن محمد حسینی / حسنی. (س پنجم ق)، محدث. خاندان او از علویان بزرگ خراسان بودند. پدرش در نیشابور مقام نقابت نقبا را داشت. وی پس از برادرش زید به مقام نقابت نیشابور رسید. او را نسابه نیشابور نیز می خواندند. ابوالمعالی از معاصرین شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) بود و محضر او را درک کرد. از تألیفات او: «انساب آل ابی طالب» یا

آشکده آذر (۳/ ۱۱۰۱-۱۱۰۶)، تذکرة الشعراء (۸۸۸۶)، الذریعه (۹/ ۵۰، ۸۶۷)، صبیح گلشن (۱۳)، فرهنگ سخنوران (۳۵)، لغت نامه (ذیل / ابوالمفاخر)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۱۴-۶۱۶)، مجمع الفصحا (۲/ ۹۳۶)، هفت اقلیم (۳/ ۳۳-۳۴).

ابوالمکارم جامی، فرزند علاء الملک. (ز. ۸۴۰ ق)، نویسنده. وی از بازماندگان صوفی معروف احمد جام ژنده پیل بود، که در ۸۴۰ ق کتابی در مقامات وی به نام «خلاصة المقامات» تألیف کرد. این کتاب اول بار در لاهور به چاپ رسید.

تاریخ نظم و نثر (۷۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۰۲).

ابوالمکارم مرشدی، فرزند علی. (ز. ۸۷۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «قصیده برده» و ترجمه فارسی منظوم آن، به قطع نیم ربعی خشتی، جلد ضربی مذهب فرموده، یک سر لوح مذهب مرصع ثابت کتابت جلی عالی، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه الفقیر ابوالمکارم بن علی المرشدی فی حجة ثلاث و سبعین و ثمانمائة». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۱).

ابومنصور، محمد بن عبدالرزاق. (وف. ۳۵۰ ق)، نویسنده. از بزرگان شهر طوس در عهد سامانیان بود و چندبار از جانب سامانیان سپهسالار خراسان و والی طوس گردید. وی وزیر خود ابومنصور محمد بن عبدالله معمری را مأمور گردآوری مظلمین خراسان نمود تا شاهنامه‌ای به زبان فارسی بنگارند. این کتاب به «شاهنامه ابومنصوری» معروف شد. بنا به روایات متعدد او به وسیله زهر هلاک گردید.

آثارالباقیه (۱۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۱۷)، حماسه‌سرایی در ایران (۱۱۷-۱۲۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۱۱۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۵).

ابومنصور اصفهانی ← اصفهانی، ابومنصور.

ابومنصور انصاری، محمد. (وف. ۴۳۰ ق)، صوفی. پدر شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری معروف به پیر هرات بود. وی مرید شریف حمزه عقیلی بود و خدمت ابوالمظفر ترمذی می‌کرد. در بلخ از دنیا رفت و نزدیک مقبره شریف حمزه عقیلی به خاک سپرده شد.

نامه دانشوران (۸/ ۷۸)، نفحات الانس (۳۴۴).

ابومعشر فلکی بلخی، جعفر بن محمد بن عمر. (وف. ۲۷۹/۲۷۲ ق)، حکیم، منجم و ریاضیدان. در بلخ متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در شهر بلخ به انجام رسانید. در اوایل قرن سوم به عنوان عالمی در علم حدیث به بغداد رفت. بعد روی به تحصیل علم نجوم و احکام نجوم آورد و همه منابع رایج در آغاز خلافت عباسی را از یونانی و هندی و ساسانی و سریانی و عربی پیش از اسلام مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. در واسط درگذشت. از تألیفات اوست: «المدخل الكبير»؛ «القرانات»؛ «تجاول سنن الموالید»؛ «الموالید الصغیر»؛ «الألوف»؛ «الأمطار و الریاح» و تنغیر الأهریه»؛ «سرائر الاسرار»؛ «زیج الهزرات»؛ «المدخل فی علم النجوم».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱۷)، تاریخ نجوم اسلامی (۱۱۱، ۱۵۲)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۱۰۶-۱۱۰۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۵)، روضات الجنات (۲/ ۲۲۴-۲۲۵)، ریحانه (۷/ ۲۷۲-۲۷۴)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹۶)، کشف الظنون (۱۶۲۳، ۱۶۴۴)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۵۹-۱۶۰)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۵۶)، نامه دانشوران (۲/ ۲۰۹۲-۲۰۹۳)، وفيات الاعیان (۱/ ۳۵۹-۳۵۸)، هدیة الاحباب (۴۱-۴۰).

ابوالمعصوم، فرزند موسی سلطان موصول. (وف. ۱۰۰۵ ق)، نقاش و چهره‌پرداز. در تصویر دست داشت و در طراحی قهرینه نداشت، همیشه اوقات او صرف هنر می‌گردید. در نقاشی، وصالی، نقاری، فصالی، افشانگری، صحافی، مقواسازی، حکاکی، خوان تراشی، قاشق تراشی، لاجوردشویی و سندروس تراشی و ترمیم و دیگر صنایع حدیل و نظیر نداشت. قاضی احمد مورخ او را ستوده است. نسب وی از جانب مادر به شاه محمد خدا بنده می‌رسید. او در قم وفات یافت و در آستانه حضرت معصومه (س) دفن گردید.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۹)، تاریخ اصفهان (۲۹۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۹۴)، گلستان هنر (۱۴۹).

ابوالمفاخر رازی. (س. ششم ق)، شاعر. از شعرای عهد سلطان غیاث‌الدین محمد بن ملک‌شاه سلجوقی است. وی دانشمندی کامل، شاعر و ادیبی فاضل بود. اشعار او بیشتر لُغز است و در مناقب امام رضا (ع) چند قصیده مصنوع و متین سروده است. ابوالمفاخر معاصر خاقانی بود و با وی مراسلات داشت.

فرزند خواجه محمد بن محمود. (وف ۸۶۵ ق)، عارف و شاعر. از اکابر مشایخ نقشبندیّه و جامع اصول شریعت و فنون طریقت بود. او در مدینه به خدمت شیخ نعمت الله ولی رسید. بعد از وفات پدر در هر دو قسمت شریعت و طریقت خلیفه و جانشین وی گردید. در بلخ مدفون است. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

رشحات عین الحیاة (۱/ ۱۱۰-۱۱۱)، روضة الصفا (۵/ ۱۰۸، ۶/ ۷۹۰)، رباعه (۷/ ۲۸۳-۲۸۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۲)، نفحات الانس (۴۰۱).

ابونصر جمعی - ابن عراق، ابونصر منصور.

ابونصر سراج طوسی، عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی. (وف ۳۷۸ ق)، صوفی و محدث. مشهور به طاووس الفقراء. در طوس متولد شد و مدتی در بغداد زیست. وی از جعفر خلّدی و ابوبکر دُقی و جماعتی دیگر روایت کرده است. در زادگاهش درگذشت و همان جا دفن شد. کتاب «اللمع فی التصوف» از اوست. این کتاب به اهتمام نیکلسون چاپ شده است.

ایضاح المکنون (۲/ ۵۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۷)، تاریخ گزیده (۶۷۷)، تذکرة لولیا (۲/ ۱۸۲-۱۸۳)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۸۱-۶۸۲)، تلبیس ابلیس (۱۳۷)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۶)، کشف‌الظنون (۱۵۶۲)، لغت‌نامه (ذیل / ابونصر)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۸۹)، نفحات الانس (۲۸۹-۳۰۰)، هدیه‌المعارفین (۱/ ۴۴۷).

ابونصر طالقانی، فرزند احمد بن ابراهیم. (س پنجم و ششم ق)، شاعر. وی از مداحان نظام‌الملک وزیر آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی بود و به هر دو زبان عربی و فارسی شعر می‌سرود. از اشعار او جز ابیاتی چند نمانده است.

فرهنگ سخنوران (۴۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۶۹)، لغت‌نامه (ذیل / ابونصر).

ابونصر عراق - ابن عراق، ابونصر منصور.

ابونصر عراقی - ابن عراق، ابونصر منصور.

ابونصر فارابی - فارابی، ابونصر محمد بن محمد.

ابونصور سوخته. (س چهارم ق)، عارف. وی با خواجه عبدالله انصاری معاصر بود. مشخصات دیگری از وی در دست نیست. گویند وقتی به آتش رفت و سوخت و از این جهت به سوخته مشهور گردید.
رباعه (۷/ ۲۷۷)، نفحات الانس (۳۴۴).

ابونصور قمری بخاری، حسن بن نوح. (وف ح ۳۸۰ ق)، طبیب. در قسمت علمی و عملی طب مهارتی بسزا داشت و در زمان سامانیان می‌زیست. شیخ ابوعلی سینا نزد وی درس خواند. برخی نوشته‌اند که او نزد ابن سینا شاگردی کرد که درست نیست. از جمله تألیفات وی: «علل‌العلل»؛ «غنی و منی»؛ «مجموعه کبیر در ادویه مفرده»؛ «معالجات منصور»؛ «رسالة فی امراض الصدر»؛ «رسالة فی الحمیات»؛ «رسالة فی مرض الاستسقا».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۲۵)، تاریخ طب (۲/ ۶۵۳)، رباعه (۷/ ۲۷۶-۲۷۸)، عیون الانباء (۳۹۹-۴۰۰)، کشف‌الظنون (۱۷۵۰)، لغت‌نامه (ذیل / حسن قمری)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۹۹)، نامه دانشوران (۲/ ۲۳۰)، هدیه‌المعارفین (۱/ ۲۷۲).

ابونصور معمری، محمد بن عبدالله. (ز ۳۴۶ ق)، نویسنده. وی از اعقاب یکی از سرداران عهد ساسانی و از اصیل زادگان طوس و وزیر ابونصور محمد بن عبدالرزاق سپهسالار خراسان بود. از جانب ابونصور محمد بن عبدالرزاق مأمور گردآوری گروهی از مطلعین خراسان جهت نوشتن شاهنامه‌ای به زبان فارسی شد. پس از اتمام تدوین کتاب، مقدمه‌ای را در ۳۴۶ ق بر آن نگاشت که به «مقدمه قدیم شاهنامه» معروف شد.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۱۸-۶۱۷)، گنج و گنجینه (۱).

ابونصور هروی، عبدالرشید بن احمد بن ابی یوسف. (س پنجم ق)، شاعر. از نام‌آوران هرات و از نوادگان شیخ ژنده پیل بود. از اوست:

ای قمر چهر عطارد فکر ناهید اتصال

شمس فر بهرام کین برجیس اثر کیوان جلال

تذکره روز روشن (۲۸)، فرهنگ سخنوران (۳۵)، لباب

الالباب (۲/ ۶۱)، لغت‌نامه (ذیل / ابونصور)، هفت اقلیم

(۲/ ۱۲۴).

ابونصر پارسا، برهان‌الدین / نصیرالدین / حافظ‌الدین

بود. سرانجام به اتهام قصور در مداوای شاه طهماسب دستگیر شد و در دولت‌خانه همایون به دست قورچیان به قتل رسید.

عالم‌آرای عباسی (۱/۱۶۸)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۳).

ابونصر مشکان، منصور بن مشکان. (وف ۴۳۱ ق)، نویسنده و منشی. معروف به شیخ حمید. صاحب دیوان رسائل سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود بود. از منشیان زبردست زمان خود که در نثر عربی و فارسی استاد بود. ابوالفضل بیهقی مورخ معروف که دستیار و دست‌پرورده او در دیوان رسالت بود، در کتاب خود «تاریخ بیهقی» از استاد خود به نیکی یاد می‌کند و سبک نگارش خود را متأثر از وی می‌داند و چندین مکتوب وی را در تاریخ خود آورده است، که آثار قلمی وی همین مکاتیبی است که بیهقی در اثر خود نقل کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/۶۳۴)، تاریخ برگزیدگان (۱۶۷)، تاریخ گزیده (۳۹۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۳۶)، سبک شناسی (۲/۶۹۶۶)، الکامل (۸/۲۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۳۱).

ابونصر مقبلی، محمد بن یوسف. (س چهارم و پنجم ق)، طبیب. از آثار وی: تلخیص کتاب «المسائل» حنین بن اسحاق؛ «رساله‌ای در شراب». تاریخ طب (۲/۶۸۱)؛ عیون الانباء (۳۱۴).

ابونصر منجم قمی، حسن بن علی. (ز ۳۵۷ ق)، ریاضیدان و منجم. وی کتاب «البارع فی احکام النجوم والطوالع» یا «البارع المدخل الی احکام النجوم» را که مشتمل بر ۵ مقاله و ۶۴ فصل است در حدود ۳۵۷ ق به زبان عربی نوشت و بعدها خود آن را به زبان فارسی ترجمه کرد. این کتاب در علوم احکام نجوم شهرت داشته است و مورد استفاده بسیاری از علما نجوم قدیم بوده است و آنان در نوشته‌های خود از آن یاد کرده و بدان استناد جسته‌اند. شهاب‌الدین احمد بن تمرغا آن را تحت عنوان «البرق الساطع» تلخیص کرد.

تاریخ قم (۱۴۵)، تاریخ گزیده (۶۹۱)، ریحانه (۷/۲۸۴)، الذریعه (۲/۸)، کشف‌الظنون (۲۱۷، ۱۶۴۴)، مجمع المؤلفین (۳/۲۶۳)، هدیه‌المعارفین (۱/۲۷۰).

ابونصر مهنه‌ای، خواجه ناصرالدین، فرزند خواجه

ابونصر فراهی سجزی، بدرالدین / شمس‌الدین محمد / مسعود بن ابوبکر بن حسین. (وف ح ۶۴۰ ق)، ادیب و لغوی. گویند کور مادرزاد بود و در دربار بهرامشاه بن تاج‌الدین حرب، پادشاه سیستان، که با پادشاهان غور پیوستگی داشت، می‌زیست. وی کتاب «نصاب‌الصیبان» را در معانی کلمات عربی به فرمان نظام‌الملک حسن، وزیر بهرامشاه، به نظم آورد و «جامع صغیر شیبانی» را در ۶۱۲ ق با عنوان «لمعة البدر» نظم کرد، اما از اشعارش به جز «نصاب‌الصیبان» چیزی باقی نیست. بر «نصاب‌الصیبان» شروح بسیار نوشته شده و تقلیدهای بسیاری از آن شده، که از مشهورترین آنها «زهره‌الادب» در لغت عربی به فارسی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/۲۸۴)، تاریخ نظم و نثر (۹۰)، تذکره روز روشن (۲۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۳۶)، الذریعه (۲۴/۱۶۵)، ریحانه (۲/۳۱۷-۳۱۶)، کشف‌الظنون (۱۹۵۴)، لغت‌نامه (ذیل / ابونصر)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۱۸۲-۱۸۰)، مجمع‌المؤلفین (۱۲/۲۲۵)، هدیه‌الاحباب (۴۲)، هدیه‌المعارفین (۲/۴۲۹).

ابونصر / ابوسعید مناج قاینی، محمد بن محمد. (س پنجم ق)، حکیم، ادیب و شاعر. وی از ادبای معروف عصر خود بود که شعر عربی را نیکو می‌سرود و در حکمت نیز دست داشت. اثر وی «قراضه طبیعیات»، درباره حکمت و طبیعیات که آن را منسوب به ابن سینا می‌دانند. بزرگان فائن (۳۵۲-۳۵۳)، بهارستان (۱۶۷-۱۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۳)، الذریعه (۱۷/۶۵).

ابونصر قباوی بخاری، احمد بن محمد بن نصر. (س ششم ق)، مترجم. از مردم قباوی بخارا بود. در ۵۲۳ ق کتاب «تاریخ بخارا» را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی در ۳۳۲ ق برای نوح بن نصر سامانی نوشته بود، با جرح و تعدیل‌هایی از عربی به فارسی بسیار فصیح ترجمه کرد که از شاهکارهای نثر فارسی است. این کتاب در ۵۷۰ ق توسط محمد بن زفر بن عمر، خلاصه شد و اینک همان خلاصه در دست است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۹۷۷-۹۷۸)، تاریخ بخارا (مقدمه)، تاریخ نظم و نثر (۱/۷۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۵۹۴).

ابونصر گیلانی. (س دهم ق)، طبیب. وی از اطباء دربار شاه طهماسب اول صفوی و مورد عنایت خاندان سلطنتی

پیامبر(ص)؛ «معرفة الصحابة»؛ «تاریخ بلد»؛ «فضایل الصحابة»؛ «التفاق»؛ «علوم الحديث»؛ «طب النبی»؛ «کتاب الطب» یا «الشفاء فی الطب»؛ «الاربعین» یا «کتاب المهدی»؛ در حالات حضرت مهدی (عج)؛ «مختصر الاستیعاب»؛ «ریاضة المتعلم»؛ «معجم الشیوخ»؛ «حرمة المساجد».

الاعلام (۱/ ۱۵۰)، اعیان الشیعه (۲/ ۲۳۸)، تمة المستهی (۳۹۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۱۱۸-۱۱۲۰)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۶)، الذریعة (۳/ ۲۳۲)، ۶/ ۳۹۶، ۷/ ۸۱، ۱۵/ ۱۴۳، روضات الجنات (۱/ ۲۸۵-۲۸۲)، ریحانة (۷/ ۲۸۵-۲۸۶)، سیرالنبلأ (۱۷/ ۴۵۳-۴۶۴)، الکامل (۸/ ۱۸)، کشف الظنون (۵۳/ ۱۱۶، ۲۸۲، ۶۸۹، ۷۶۰، ۹۳۸، ۱۰۵۵، ۱۰۹۵، ۱۲۰۹، ۱۲۷۶، ۱۲۷۹، ۱۴۱۱، ۱۴۲۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۵، ۱۲۶۵، ۱۶۷۱-۱۶۷۲، ۱۷۳۵، ۱۷۳۹)، لسان المیزان (۱/ ۳۰۳-۳۰۴، ۸/ ۳۸)، الکنی و الاقبا (۱/ ۱۶۵-۱۶۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۳۰)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۸۲-۲۸۳)، الرافی بالوفیات (۷/ ۸۱-۸۲)، وفیات الاعیان (۱/ ۹۱-۹۲)، هدیة الاحیاب (۲۲-۲۳)، هدیة العارفین (۱/ ۷۴-۷۵).

ابونواس اهوازی، ابوعلی حسن بن هانی بن عبدالاول بصری. (مس دوم ق)، شاعر و ادیب. از شاعران معروف دوره بنی عباس و معروف به ابونواس است که بین ۱۳۰ و ۱۴۵ ق در اهواز یا بصره از مادری ایرانی متولد شد و در بصره و کوفه پرورش یافت، سپس به بغداد رفت و به خدمت برامکه پیوست و بعد از افول دولت آنها به مصر گریخت، ولی دگر بار به بغداد بازگشت و از مقریان امین خلیفه عباسی شد. ابونواس به قولی در زندان و به قولی دیگر در میخانه ای در بغداد بین ۱۹۸ و ۲۰۰ ق وفات یافت. اشعار وی بیشتر در وصف می و معشوق و بعضی در مدح هارون الرشید و امین است. او همچنین اشعاری در مدح اهل بیت بوئزه امام رضا(ع) دارد. او در برخی از قصاید خود الفاظ فارسی به کار برده است. در بغداد درگذشت. «دیوان» اشعار او بعد از مرگش توسط ادبا تدوین گردید.

الاعلام (۲/ ۲۲۰-۲۲۱)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۲۹۶-۳۱۵)، تاریخ بغداد (۷/ ۲۳۶-۲۵۰)، خاندان نویختی (۲۱-۲۳)، دائرة المعارف البستانی (۲/ ۳۶۸-۳۷۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۶)، روضات الجنات (۳/ ۳۶-۵۱)، ریاض العلماء (۵/ ۵۲۴-۵۲۵)، ریحانة (۷/ ۲۸۷-۲۹۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه، (۲۶۶-۲۶۷)، الکنی و الاقبا (۱/ ۱۶۸)، لغت نامه (ذیل/ ابونواس)،

مؤید مهنه ای. (مس نهم ق)، شاعر. وی از نوادگان شیخ ابوسعید ابوالخیر مهنوی بود و شعر را نیکو می سرود. از اوست:

از زود رفتنت همه روز است ماتم
وز دیر آمدن همه شب ماتمی دگر
ترسم که گر حکایت غمهای خود کنم
غمگین شوی ازین غم و آن هم غمی دگر
حبیب السیر (۲/ ۳۵۱)، فرهنگ سخنوران (۳۶)، مجالس النفاس (۱۰۵)، هفت اقلیم (۲/ ۲۹).

ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله/عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران. (۳۳۶/۳۳۰-۳۴۰ ق)، حافظ، محدث، عارف و مورخ. معروف به حافظ اصفهانی و حافظ دنیا. به گفته صاحب «ریاض العلماء» ابونعیم نیای بزرگ علامه مجلسی است. وی فقه و تصوف را با حدیث توأم ساخت. در خاندانی ایرانی نژاد در اصفهان متولد شد. در مذهب او اختلاف است. بعضی او را از اهل سنت می دانند، و برخی گویند از شدت تقیه حاکم بر زمانش تشیع خود را از مخالفین مذهب کتمان می کرده است. ابونعیم در هشت سالگی رسماً شروع به استماع حدیث از محدثان معروف اصفهان کرد و از پدرش و ابوالقاسم طبرانی و ابن فارس و ابن مقرئ حدیث شنید. پدرش که از بزرگان علما و محدثان بود برای وی از علمای شهرهای دیگر درخواست اجازه روایت کرد. خیمه بن سلیمان از شام و ابوالعباس اصم از نیشابور و عبدالله بن عمر از واسط و ابوسهل قطان از بغداد و ابوبکر بن سنی از دینور به او اجازه حدیث دادند. وی از سال ۳۵۶ ق برای تکمیل تحصیلات به خراسان، خوزستان، عراق و حجاز سفر کرد و استادان بسیار دید و از ابواحمد حاکم و ابن حمدان و ابو عبدالرحمن سلمی در نیشابور و از ابوزرعه استرآبادی در استرآباد و از محمد بن احمد غطریفی در گرگان و از محمد بن احمد بن سختویه در شوشتر و دیگران حدیث شنید. در مورد وی گفته اند: که بیش از چهارصد و سی عالم حدیث به او اجازه روایت دادند که برای بعضی از آنان وی تنها راوی شناخته شده است. در اصفهان درگذشت. وفات وی را به اختلاف بین سالهای ۴۰۲ تا ۴۴۴ ق نیز ذکر کرده اند. از آثارش: «متنبة المطهرین و مرتبة الطیبین»؛ «ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین(ع)»؛ «حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء»؛ «تاریخ اصفهان» یا «ذکر اخبار اصفهان»، در دو مجلد که در ۱۹۳۱ م در لیدن چاپ شد؛ «المستخرج علی الصحیحین»؛ «دلائل النبوة»؛ در سیره

مجالس المؤمنین (۲/ ۵۸۲-۵۸۳)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۲۸۳-۲۸۶)، وفیات الاعیان (۲/ ۹۵-۱۰۴).

ابوالوفای بوزجانی ← بوزجانی، ابوالوفا.

ابوالوفای تبریزی. (س یازدهم ق)، شاعر. در تذکرها شرح احوالی از وی ذکر نشده است. این قطعه را به او نسبت داده‌اند:

از لطیفی جام و لطف می به جام
کس نداند این کدام است آن کدام
گری اینجای باده هست و جام نیست
گری آنجا نیست باده، هست جام

تذکره شمراي آذربایجان (۲/ ۳۷-۳۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۹)، الذریعه (۹/ ۵۲)، سخنوران آذربایجان (۱۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷).

ابوالوفای خوارزمی. (وف ۸۳۵ ق)، عارف، شاعر، نویسنده و موسیقیدان. ملقب به پیر فرشته. در خوارزم می‌زیست. او در علوم ظاهری و باطنی و علوم غریبه و موسیقی دست داشت. از آغاز جوانی در طریقه تصوف سیر کرد و سرانجام در خوارزم درگذشت و همان جا دفن شد. وی چند رساله در تصوف و رساله‌ای در موسیقی تألیف کرد. برخی از رباعیات و ترجیعات او موجود است. مردم خوارزم به سبب حسن خلق او را پیر فرشته لقب داده بودند. او را جناب شیخ ابوالفتح که به چند واسطه از مریدان شیخ نجم‌الدین کبری بود، تربیت کرد. مولانا حسین بن حسن کاشی، صاحب شرح مثنوی موسوم به «جواهرالاسرار»، از مریدان او بود. «رساله کنزالجواهر» از تصنیفات است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹، ۲۳۴-۲۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۱)، حبیب‌السیر (۴/ ۸)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۹۸-۹۹۷)، الذریعه (۹/ ۵۲)، روضات الجنان (۲/ ۳۲۸، ۶۰۰)، ریاض المارغبین (۳۳)، ریحانه (۲/ ۱۸۲-۱۸۳)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۳۷، ۳۳۸)، فرهنگ سخنوران (۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / پیر فرشته)، مجالس النفاثات (۹/ ۱۸۵)، مجمع‌النصحا (۴/ ۸)، نفحات الانس (۲۳۶)، هفت اقلیم (۳/ ۳۲۹).

ابوالولی انجوی حسینی شیرازی، فرزند امیرشاه محمود. (س نهم ق)، فقیه امامی و متکلم. معروف به صدر کبیر. در تشیع غیرتمند و از علمای دولت شاه طهماسب

صفوی بود. در اول متولی روضه مقدسه رضویه شد. پس از عزل، به مشارکت برادر خود، امیر شاه ابومحمد، متولی اوقاف غازانی شد، و در اواخر سلطنت شاه طهماسب متولی بقعه صفی‌الدین اردبیلی شد. در زمان سلطان محمد خداپسند منصب سپاهیگری به او داده شد و در اوایل سلطنت شاه عباس اول به منصب صدارت ارتقاء یافت. شیخ بهائی در نامه‌ای که به او نوشت از او تجلیل و تکریم کرد. وی از خواجه جمال‌الدین شیرازی و سید صفی‌الدین استرآبادی حدیث نقل کرد و به واسطه پدر خود از شیخ ابراهیم قسطنطینی روایت می‌کند. سید حسین کرکی، از شاگردان شیخ بهائی، و سید نعمه‌الله جزائری و شیخ ابراهیم حرفوشی از وی روایت کرده‌اند.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۴۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۱۸)، روضات الجنات (۸/ ۱۶۵)، ریاض العلماء (۵/ ۵۲۸-۵۲۷)، ریحانه (۷/ ۲۹۳)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۴۸)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۷۳-۱۷۲).

ابوالولید هروی، احمد بن ابوالرجاء. (وف ۲۳۲ ق)، عارف و محدث. از قریه آزادان هرات و عالم به علوم ظاهر و باطل و از شاگردان امام احمد حنبل بود. بخاری در کتاب «صحیح» خود از وی حدیث روایت کرده است. در اوایل ثروت بسیار داشت و همه را در طلب حدیث و حج صرف کرد. از هرات سفر می‌کرد، و هرگاه اندوخته‌اش به آخر می‌رسید به هرات مراجعت می‌کرد و بعضی از املاک خود را می‌فروخت و باز به سفر می‌رفت و به این طریق همه ثروت خود را نفقه کرد. قبر وی در قریه آزادان است.

مجم‌ل فصیحی (ذیل / سال ۲۰۲)، مزارات هرات، تعلیقات (۱۳۰)، نامه دانشوران (۵/ ۵۰-۴۸)، نفحات الانس (۳۳۵)، هفت اقلیم (۲/ ۱۲۸).

ابوالهادی تبریزی. (س دوازدهم ق)، شاعر. از شاعران شیرین بیان تبریز بود. این بیت از اوست:

ندانم با که داری وعده‌ای کز انتظار امشب
به وقت حرف چشمی بامن و چشمی به ره داری

تذکره روز روشن (۲۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۹)، الذریعه (۹/ ۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶).

ابوالهادی قزوینی. (ز ۱۰۱۶ ق)، خطاط و شاعر و موسیقیدان. وی خواهرزاده مالک دیلمی خوشنویس بود. همه اقسام را خوش می‌نوشت و در موسیقی دست داشت و

ابویزید مظفری، فرزند امیر مبارزالدین محمد مظفری. (تو ۷۵۵ ق)، شاعر. از شاهزادگان آل مظفر که به فضایل و خصایل همت و شجاعت موصوف بود. در مخالفت سلطان عمادالدین احمد برادر خود می‌کوشید، تا اینکه در کرمان مغلوب شد و سلطان احمد جرم او را بخشید. از اشعار اوست:

از واقعه‌ای ترا خبر خواهم کرد
وانرا به دو حرف مختصر خواهم کرد
با عشق تو در خاک نهان خواهم شد
با مهر تو سر زخاک بر خواهم کرد
آتشکده‌ آذر (۱/ ۳۹-۴۰)، تذکره سخنوران یزد (۵۶۹)،
مجمع‌الفصحا (۱/ ۲).

ابویعقوب اهوازی. (س چهارم ق)، طبیب. از مردم اهواز و جزو بیست و چهار طبیبی بود که عضدالدوله دیلمی برای بیمارستان عضدی بنیاد انتخاب کرد. رویه وی در درمان بسیار نیکو بود. از تاریخ تولد و وفات وی اطلاعی در دست نیست. از آثار وی: «مقالة فی أن السکنجین البزوری أحر من التریاق».

تاریخ الحکماء قفطی (۵۸۴)، تاریخ طب (۲/ ۶۶۹-۶۷۰)،
عبود الانباء (۲۹۶).

ابویعقوب سجستانی، اسحاق بن احمد. (وف ح ۳۸۶ ق)، متکلم و داعی اسماعیلی. ملقب به خیشفوج. وی از بزرگان متکلم اسماعیلی سده چهارم قمری است. تحقیق کامل آثار ابویعقوب امری است ضروری، زیرا ابویعقوب تنها مرجع عمده ما برای اطلاع از عقاید جناح فلسفی اسماعیلیه در سده چهارم است. رویه فلسفی ابویعقوب به طور کلی براساس عقاید فلسفی نسفی قرار دارد. نسفی ظاهراً نخستین کسی بود که فلسفه نوافلاطونی را در حدود ۳۰۰ ق وارد عقاید اسماعیلیه کرد. از آثار وی: «کشف‌المحجوب»؛ «الافتخار».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۳-۶۳۴)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۱۶۹-۱۷۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۱۳۰-۱۱۳۱)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۲۷۵)، گنج و گنجینه (۶۵).

ابویعقوب سگزی - ابویعقوب سجستانی.

ابویعقوب همدانی، یوسف بن ایوب بن یوسف بن

از تصنیف سازان بنام زمان شاه عباس صفوی بود. شعر نیز می‌گفت و طبعی خوش داشت. ابوالهادی از علم ریاضی نیز بهره‌مند بود. او مقارن تألیف «تذکره مجمع‌الخواص» در قید حیات بود. در قزوین درگذشت و در مزار شاهزاده حسین به خاک سپرده شد. از اوست:

به من گفתי چو من یاری نداری
تو هم چون من گرفتاری نداری

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۶)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۲)، الذریعه (۹/ ۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶-۳۷)، قزوین در گذرگاه هنر (۲۴۲)، مجمع‌الخواص (۲۶۱).

ابوالهادی یزدی، فرزند سیف‌الدین حسین. (ز ۱۰۹۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه تاریخ شاه‌اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت التاريخ... ابن سیف‌الدین حسین، ابوالهادی یزدی فی ۱۰۹۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۶-۳۵).

ابوالهدی کلباسی اصفهانی - کلباسی اصفهانی،
ابوالهدی.

ابوالهیثم گرگانی، احمد بن حسن. (س چهارم و پنجم ق)، شاعر و حکیم. وی شاعر اسماعیلی مذهب است که علاوه بر شاعری در حکمت نیز استادی یگانه بود و محمد بن سرخ از شاگردان وی بوده است. از اشعار ابوالهیثم، تنها قصیده‌ای به نام «چون و چرا» در هشتاد و هشت بیت باقی مانده است که مشتمل بر سئوالاتی است درباره بسیاری از مسائل، بی آنکه خود آنها را جواب گفته باشد. بعد از او دو تن آن را شرح کرده‌اند، شاگردش محمد بن سرخ نیشابوری که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم قمری می‌زیست، کتابی مفصل در شرح هفتاد و شش بیت از این قصیده ترتیب داد و ناصر خسرو قبادیانی بلخی شاعر و نویسنده مشهور اسماعیلی مذهب به خواهش عین‌الدوله ابوالمعالی علی بن اسد بن حارث، امیر بدخشان، کتاب «جامع‌الحکمتین» را در این باب نوشت. مطلع این قصیده چنین است:

یکی است صورت هر نوع را نیست گذار
چرا که هیئت هر صورتی بود بسیار؟

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۲۱-۵۲۱)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۱۹۷)، ترجمه تنمّه صوان‌الحکمه (۷۸)، الذریعه (۹/ ۲۶۰)، یادگار (س دوم، ش ۸ ص ۹-۲۱).

حسین بن وهرة بوزنجردی. (۴۴۰/۵۳۵-۴۶۶ ق)، صوفی، فقیه و محدث. ملقب به شیخ الاسلام. در بوزنجرد نزدیک همدان متولد شد. وی شخصیت برجسته‌ای در تاریخ تصوف ایران و آسیای مرکزی بود. ابویعقوب نخستین کس از خواجهگان، یعنی سلسله‌ای از مشایخ ماوراءالنهر است، که طریقت نقشبندی و یسوی از میان آنان برخاست. در ۱۸ سالگی به بغداد رفت و در آنجا به تحصیل فقه و حدیث در محضر استادان بزرگی چون ابواسحاق شیرازی پرداخت. از ابوبکر خطیب و ابوجعفر بن مسلم و ابن هزارمرد حدیث شنید و به خدمت جمعی از مشایخ از جمله حسن سمنانی و عبدالله جوینی رسید. در ضمن تحصیلات خود به شهرهای دور دست چون سمرقند سفر کرد. در حدود سی سالگی به تصوف متمایل شد و مربی اصلی وی ابوعلی فارمدی بود. همدانی در مرو خانقاهی تأسیس کرد که به نام کعبة خراسان شهرت یافت، وی پیوسته در خانقاه نمی‌ماند، دوبار به هرات سفر کرد و سی و هشت بار به حج رفت و مدتی در بخارا و سمرقند به سر برد، در همین دو شهر بود که برجسته‌ترین پیروان خود را که بعدها جانشینان وی شدند به دست آورد. ابویعقوب در هرات وفات یافت و در مرو دفن شد. شرح «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری از جمله آثار وی است که مفقود شده است.

اوراد الاحباب (۷۲-۷۴)، تذکرة الشمره (۱۰۹)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۱۳۱)، رشحات عین الحیاة (مقدمه/ ۴۰-۴۳، ۱۳-۳۶)، سیرالنبله (۲۰/ ۶۶-۶۹)، مجمل نصیحی (ذیل/ سالهای ۴۶۶ و ۵۳۵)، نفحات الانس (۳۸۰)، وفيات الاعیان (۷/ ۷۸-۸۱)، هدیة العارفين (۲/ ۵۵۲).

ابویوسف قزوینی ← ابن بندار قزوینی.

ابهری، ابوبکر عبدالله بن طاهر بن حارث. (وف ۳۳۰ ق)، عارف. وی از بزرگان مشایخ و عرفای جبال و از اقربان شبلی و عالمی با ورع بود که با یوسف بن حسین صحبت داشت و از دوستان مظفر کرمانشاهی بود. حلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۵۱-۳۵۲)، ترجمه رساله قشیریه (۷۶)، ریحانه (۷/ ۲۰)، طبقات الصوفیه سلسی (۳۹۵-۳۹۱)، طبقات الصوفیه هروی (۴۶۴)، مجمل نصیحی (ذیل/ سال ۳۳۰)، معجم البلدان (۱/ ۱۰۶)، نفحات الانس (۱۸۹).

ابهری، ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن صالح. (۲۸۷/۳۷۵-۲۸۹ ق)، قاضی، قاری، محدث و فقیه مالکی. در ابهر تولد یافت و ساکن بغداد شد و در آنجا از ابوعمر محمد بن یوسف قاضی و فرزندش ابوالحسن فقه آموخت. و از ابوبکر باغندی و ابوالقاسم یغوی و عبدالله بجلی و ابن تمام بهرانی و محمد اشنانی در عراق و شام و جزیره حدیث شنید. دارقطنی از او حدیث نقل کرده و او را ستوده و گفته که او امام مالکیان در عصر خود بود و از اندلس و مغرب و گوشه و کنار دنیا به سویش می‌شتافتند. از وی آثاری بر جای مانده است که به گفته قاضی عیاض تصانیف او در شرح مذهب مالکی و رد مخالفین است. از آثار وی: «الاصول»، در فقه؛ «الرد علی المزنی»؛ شرح کتاب «عبدالحکم الصغیر» و «عبدالحکم الکبیر» یا شرح کتاب «الصغیر» و «الکبیر» ابن عبدالحکم؛ «فضل المدینة علی مکه».

الاعلام (۷/ ۹۸)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۵۸۰-۵۸۲)، تاریخ بغداد (۵/ ۴۶۲-۴۶۳)، ریحانه (۱/ ۷۲)، سیرالنبله (۱۶/ ۳۳۲-۳۳۴)، الفهرست لابن الندیم (۲۸۳)، مجمل نصیحی (ذیل/ سال ۳۷۵)، معجم البلدان (۱/ ۱۰۶)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۴۱)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۰۸)، هدیة العارفين (۲/ ۵۰).

ابهری، کمال الدین ابوعمرو/ ابوعمرو. (س هفتم ق)، ادیب و شاعر. از وزیران سلجوقیان بزرگ بود. پیش از وزارت، در دستگاه سلطنت کارهای خطیر و مشاغل مهم دیوانی داشت. وی در زمان هرج و مرج سلطنت طغرل، از بیم دشمنان در جامه اهل تصوف به حجاز رفت و از آن جا، رباعی‌ای در وصف حال خود سرود و به ابهر فرستاد. همان رباعی در تذکرة‌ها به عنوان شاهد شمیری وی ثبت شده است.

تاریخ نظم و نثر (۱۷۸)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۱۴۲-۱۱۴۳)، دستورالوزراء (۲۱۹-۲۲۰)، نسائم الاسحار (۹۱-۹۰).

ابهری، محمد محسن، فرزند محمد صالح. (ز ۱۱۲۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن بغلی، به خط نسخ کتابت خفی نزدیک به غبار خوش، با رقم؛ «کتابه الفقیر الحقیق ابن محمد صالح، محمد محسن ابهری فی ۱۱۲۴». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۹۵).

ابهری سمرقندی ← اثیرالدین ابهری سمرقندی.

«المختلف و المؤلف»؛ «طبقات العلم»؛ «تلمة المشتاق»؛ «کوکب المتأمل»؛ «کتاب فی انساب»؛ «الدرة الثمينة»؛ «تاریخ ابیورد و نسا» وی صاحب «دیوان» شعری است در سه بخش: «عراقیات»، «نجدیات» و «وجدیات». او را در مرثیه امام حسین (ع) قصیده ای است.

الاعلام (۶/ ۲۰۹)، اعیان الشیعة (۹/ ۱۰۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۳۹)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۱۴۶)، الذریعة (۴/ ۲۱۹، ۸/ ۹۶، ۱۷/ ۳۵)، روضات الجنات (۸/ ۱۹)، ریاض العلماء (۵/ ۲۹۳۰)، ریحانه (۱/ ۷۳-۷۲)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۶/ ۲۴۷)، الکامل (۸/ ۲۶۷-۲۶۸)، کشف الظنون (۲۸۱، ۳۹۸، ۷۷۲، ۹۲۵، ۱۱۰۵، ۱۶۳۷، ۱۹۳۰، ۱۹۴۲)، للکنی و الاقباب (۲/ ۱۱-۱۰)، لغت نامه (ذیل / ابیوردی)، معجم الادباء (۱۷/ ۲۳۴-۲۶۶)، معجم المؤلفین (۸/ ۳۱۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۹۳-۹۱)، وفيات الاعیان (۲/ ۲۴۲-۲۴۹)، هدیة المارفين (۲/ ۸۲-۸۱).

اتابک سعد بن زنگی شیرازی. (س هفتم ق)، شاعر. از اتابکان سلغری فارس است که مدتها حاکم شیراز بودند. وی ممدوح سعدی است، و خود نیز شعر می سرود. این رباعی از اوست:

مائیم که دل از بر ما یکسو شد
چون تیر بر یار کمان ابرو شد
گو فاش بدانند همه دشمن و دوست
زنگی ست که ترک خویش را هندو شد
آتشکده آخر (۱/ ۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۸، ۵۸۹)، تذکره روز روشن (۲۹)، مجمع النصوص (۱/ ۳).

اتابکی، سید عبدالله خان، فرزند میر عبدالباقی خان، فرزند میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله نشاط اصفهانی. (۱۲۸۴-۱۳۳۲ ق)، خوشنویس و شاعر، متخلص به امیر. مشهور به اتابکی. در تهران متولد شد. بر علوم ادبی و عربی مسلط بود. وی مردی فاضل و از منشیان خوش خط و شاعری توانا بود. مدتی منشی عین الدوله و بعد منشی میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم شد. پس از عزل اتابک و به صدارت رسیدن عین الدوله، اتابکی به جرم این که منشی اتابک اعظم بوده، تبعید شد. او در تبعیدگاه قصیده ای در هجو عین الدوله ساخت و برای او فرستاد. وی در ۴۸ سالگی درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد. اشعاری از وی در تذکره «سخنوران نامی معاصر ایران» آمده

ابیوردی، حسام الدین ابومحمد حسن بن علی بن حسن / محمد. (۷۶۱-۸۱۶ ق)، دانشمند، فقیه و خطیب شافعی. اصل وی از سرخس بود، در ابیورد تولد یافت و همان جا نشو و نما کرد. وی شاگرد ملا سعدالدین تفتازانی بود. به بغداد رفت و بعد از آن به اصفهان، و در این شهر به تحصیل علوم ریاضی پرداخت. ابیوردی در مکه سکونت گزید و در آخر عمر راهی یمن شد و در آنجا مجلس درس دایر کرد. وی از زاهدان زمان، و بر مذهب غلاة و اهل تفویض بود. از آثار وی: «ربیع الجنان فی المعانی و البیان»؛ حاشیه بر شرح قطب الدین رازی بر «مطالع الانوار» سراج الدین ارموی در منطق و حکمت.

دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۱۴۶-۱۱۴۷)، روضات الجنات (۴/ ۳۸-۳۷)، ریحانه (۲/ ۴۲)، کشف الظنون (۸۳۳، ۱۷۱۶)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۵۰-۲۵۱)، هدیة المارفين (۱/ ۲۸۷).

ابیوردی کوفی، ابوالمظفر محمد بن احمد بن محمد اموی. (وف ۵۵۷ ق)، ادیب، شاعر، نسب شناس و محدث شیعی. در بعضی کتب شهرت او را کوفی نوشته اند. در کوفی، دهی میان ابیورد و نسا، متولد شد. به بغداد رفت و به خدمت مؤیدالملک بن نظام الملک درآمد و به درخواست او عمیدالدوله را هجو کرد و عمیدالدوله شکایت به نزد خلیفه برد که ابیوردی شعر در هجای خلیفه عباسی و مدح خلیفه فاطمی مصر سروده است. خلیفه خون او را مباح کرد. ابیوردی به همدان گریخت و نسبت مجرمول منسوب به معاویه بن محمد بن عثمان را برای خود ساخت. وی پس از فرار از بغداد، مدتها در اصفهان به پریشانی زیست، و از رهگذر تعلیم فرزندان زین الملک پُرسش گذران زندگی می کرد، ولی بعد به دربار سلطان محمد سلجوقی راه یافت و سلطان او را مشرف مملکت خود کرد. گویند بعد از قاضی ابویوسف اسفراینی متصدی دارالکتب نظامیه بغداد شد. وی در اصفهان مسموم شد و از دنیا رفت. ابیوردی از اسماعیل بن مسعود جرجانی، عبدالوهاب بن محمد بن الشهد و ابوبکر بن خلف شیرازی حدیث شنید و از ابومحمد حسن بن احمد سمرقندی و عبدالقاهر جرجانی روایت کرد. محمد بن طاهر مقدسی در کتاب «انساب» خویش از ابیوردی بسیار روایت کرده است. در اصفهان درگذشت. مؤلف «معجم الادباء» به نقل از ابن منده سال وفات وی را ۵۰۷ ق ذکر کرده است. از آثار وی: «قبسة العجلان فی نسب آل ابی سفیان»؛ «المجتبی من المجتبی»؛

است.

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۶۲-۳۶۷)، شرح حال رجال (۱۴۵/۶).

اتابکی، محمد صادق، فرزند محمد قاسم وکیل السلطنة، (۱۲۶۶-۱۳۲۵ ش)، نویسنده و مترجم. در تهران متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، برای ادامه تحصیل به روسیه رفت و در آنجا دوره‌های متوسطه و عالی را گذراند. پس از آن به ایران بازگشت و به کارهای دولتی در کنسولگریهای خارجی و وزارت خارجه و مؤسسات فرهنگی و وزارت کشاورزی پرداخت. آثار به جای مانده از وی، عبارت‌اند از: ترجمه «اردوکشی نادرشاه به هندوستان» ژوزل کیش میشف؛ ترجمه «جنگ شاپور ذوالاکتاف و امپراطور روم» آمین مارسلن رومی؛ «دستور کشت ذرت»؛ «کمکهای اولیه در موقع جنگ و صلح».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۷۵-۲۷۲).

اتابکی، نعمت‌الله خان. (س چهاردهم ق)، نوازنده وی یکی از استادان نوازنده تار در اواخر عصر قاجاریه بود و از آنجا که از نوازندگان دستگاه میرزا علی اصغر خان آتابکی بود به آتابکی معروف گردید. اهل کرمان بود و نوازندگی را در زادگاه خود آموخت و پس از انتقال به تهران نزد آقا غلامحسین به تکمیل آن همت گماشت. به طوری که به تصدیق استادان موسیقی در فن نوازندگی استاد بود و در این فن در ردیف میرزا حسینقلی به شمار می‌رفت، ولی بعدها حسینقلی بر او برتری یافت. خواننده‌ای که با آتابکی همکاری می‌کرد، اکبرخان نام داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۱۱-۱۱۲)، مردان موسیقی (۲/ ۲۱، ۳۲۸).

اتابکیان، الکساندر. (ز ۱۲۵۹ ش)، پزشک و ادیب. از معاریف پزشکان ارمنی مقیم رشت بود که در محله سبزه میدان رشت درمانگاه داشت. خانه او پایگاهی بود برای بیماران متشخص و دولتمندی که از تهران برای معالجه و مداوای خود حازم اروپا می‌شدند. دکتر الکساندر آتابکیان در خلال فعالیتهای پزشکی به کارهای ادبی و سیاسی هم می‌پرداخت و به سال ۱۲۵۹ ش به چاپ و انتشار مجله‌ای به زبان ارمنی به نام «هاماتیک» یا «هامایانک» موفق شد که شاید اولین مجله‌ای بود که به زبان ارمنی در ایران انتشار

یافت. در اواخر عمر، رشت را ترک گفت و دیگر بدان شهر بازنگشت.

کتاب گیلان (۳/ ۵۸۶، ۶۰۴)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۵-۲۴).

آتسز خوارزمشاه، علاءالدین / علاءالدوله ابوالمظفر آتسز بن محمد بن انوشنگین قرچه‌ای. (وف ۵۵۱ ق)، خانواده آتسز در اصل از غلامان ترک بودند و جدش از طرف سلطان ملکشاه سلجوقی به امارت رسید. آتسز گرچه دست نشاندۀ دولت سلجوقی بود، اما چون در امر حکومت استقلال داشت، شاید بتوان او را بنیانگذار سلسله خوارزمشاهیان به شمار آورد که از آن پس مستقل شدند و در آغاز سده هفتم قمری توانستند در مدت کوتاهی خود را به صورت بزرگترین قدرت در جهان خاوری اسلام پیش از فتنه مغول درآورند. آتسز پادشاهی فاضل و خوش طبع و به وفور علم و دانش سرآمد پادشاهان زمان خود بود. جوینی و عوفی فضل و مهارت آتسز را در سرودن شعر فارسی ستوده‌اند و ظاهراً دربار وی محفلی برای ادیبان برجسته بود. شعرای سلجوقی مانند ادیب صابر قصیده‌هایی در مدح او سروده‌اند. از جمله کسانی که با آتسز ارتباط خاصی داشت، رشیدالدین وطواط شاعر و منشی معروف بود که وظیفه شاعر و مبلغ دربار را انجام می‌داد. زمخشری نیز فرهنگ خود «مقدمه الادب» را به همین شاه اهدا کرد.

آتشکده آذر (۱/ ۲۰)، حبیب‌السیر (۲/ ۶۲۹-۶۳۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۱۶۸-۱۱۶۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۹-۴۸)، سیرالنبله (۲۰/ ۳۲۲-۳۲۳)، لباب الالباب (۱/ ۳۸-۳۵)، لغت‌نامه (ذیل / اتسز)، مجمل‌فصیحی (ذیل / سال ۵۵۱)، الرانی بالوفیات (۶/ ۱۹۵).

اثر پراشکفتی - اثر شیرازی.

اثر شیرازی، میرزا شفیع. (ز ۱۱۲۵ ق)، شاعر، متخلص به اثر. مشهور به شفیعی اعمی. اهل قریه پراشکفت فارس بود و در شیراز نشو و نما یافت. وی از شعرای عصر سلطان حسین صفوی و معاصر حزن لاهیجی بود. در نه سالگی بر اثر بیماری آبله بیناییش را از دست داد، اما از کسب علوم زمان خورش فارغ نگشت و از معروفترین شعرای زمان خود شد. وی در ۱۱۲۵ ق به هنگام حمله افغانها به لار گریخت و در همان جا وفات یافت. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

اثیرالدین ابهری سمرقندی، مفضل بن عمر بن مفضل. (وف ۶۶۰/۶۶۱/۶۶۳ق)، فیلسوف، ریاضیدان و منجم. از اهالی ابهر و از دانشمندان علوم ریاضی و منطق و نجوم و حکمت در قرن هفتم هجری و از شاگردان امام فخر رازی و معاصر و همکار خواجه نصیرالدین طوسی در رصدخانه مراغه بود. ابهری علوم ریاضی را علم نظری خوانده و آن را به چهار شاخه اصلی: هندسه، حساب، موسیقی و هیت تقسیم کرده است. این خلکان نوشته که وی در آوریل، در ۶۲۵ق با ابوالفتح موسی بن یونس از فقهای دانشمند شافعی که در ریاضیات و طب نیز مهارت داشته، به مباحثه پرداخته است. از آثار وی: «هدایة الحکمة»، در منطق که کتاب درسی بوده؛ «ایساغوجی» و «تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار»، در منطق؛ «المغنی» و «تهذیب النکت»، در علم جدل؛ «اصلاح هندسة اقلیدس»، در ریاضی؛ «زبدة الکشف».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۲۷)، تذکره روز و روشن (۳۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۱۲۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۷)، ریحانه (۱/ ۳۷)، زندگینامه ریاضیدانان (۱۲۱-۱۲۲)، کارنامه بزرگان (۲۸۶)، کشف الظنون (۹۷، ۴۹۲، ۹۵۳، ۱۲۹۳، ۱۶۱۶، ۱۷۵۰، ۲۰۲۸-۲۰۳۰)، لغتنامه (ذیل/ ابهری)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۳۱۵)، وفيات الاعیان (۵/ ۳۱۳)، هفت اقلیم (۳/ ۱۸۹-۱۹۰).

اثیر آومانی، اثیرالدین عبدالله. (وف ۶۵۶/۶۶۵ق)، شاعر، متخلص به اثیر. اهل قریه آومان از توابع همدان بود. تذکره نویسان او را از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی دانسته‌اند، اما دکتر ذبیح الله صفا چنین چیزی را بعید می‌داند. او معاصر با کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و رفیع‌الدین لنبانی بود. اتابک مظفرالدین از یک (از اتابکان آذربایجان) و سلیمان شاه ایوانی (حاکم کردستان)، از ملازمان المستعصم بالله، را مدح گفت. بیشتر عمر خود را در بغداد گذراند. وی در قصیده‌سرایی از سبک شعرای عراق و انوری ابیوردی پیروی می‌کرد، ولی قصاید وی از اشعار انوری ساده‌تر است و در آنها بیشتر به مسائل اخلاقی و تربیتی توجه داشته است. «دیوان» اشعارش حدود پنج هزار بیت است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۴۵۳۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۴۰۸-۳۹۴)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۸۵۸۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۸)، تذکره الشعراء (۱۹۰)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۰۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۷)، الذریعه (۹/ ۵۲)، ریحانه (۱/ ۷۵-۷۶)، صبح گلشن (۱۳، ۱۴)، لغت‌نامه

تذکره‌المعاصرين (۱۷۱-۱۷۴، ۳۲۶-۳۲۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۸۵-۱۷۹)، الذریعه (۹/ ۵۳)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۵۴-۱۱۵۶)، فرهنگ سخنوران (۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ اثر).

اثر مازندرانی، ملا محمد زمان، فرزند ملا محمود. (س یازدهم ق)، شاعر. وی اهل مازندران بود. به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل علوم و فنون پرداخت و پس از چندی به وطن خویش بازگشت. از اوست:

از دست کریمان جهان فیض ندیدم

کس آب گهر از کف دریا نگرفتست

تذکره نصرآبادی (۳۵۷)، الذریعه (۹/ ۵۳)، فرهنگ سخنوران (۳۸).

اثیر اخسیکی/ اخسیکتی، اثیرالدین. (س ششم ق)، شاعر، متخلص به اثیر و اثیر اخسیکتی. منسوب به اخسیکت از شهرهای ماوراءالنهر. در شعر خود را اثیر و اثیر اخسیکتی خوانده است، ولی تذکره نویسان متأخر نام او را اثیرالدین ضبط کرده‌اند. اثیر معاصر رکن‌الدین ارسلان بن طغرل سلجوقی بود، که علاوه بر مدح وی، اتابک ایلدگوز و فرزندان او را نیز مدح گفته است. وی با مجیرالدین بیلقانی رقابت داشته و یکدیگر را هجو گفته‌اند، با خاقانی نیز معارضه داشت، ولی از سبک او و سنایی غزنوی و انوری ابیوردی تقلید می‌کرد. به گفته دکتر ذبیح الله صفا ناقدان سخن اثیر را در ردیف شاعران درجه اول قصیده‌گویی قرار داده‌اند، اگر چه، او توانست خود را به پایه خاقانی برساند، لیکن در بسیاری از موارد توانسته است در خلق معانی به وی نزدیک شود. تاریخ و محل وفات او را ۵۶۳، ۵۷۰ و ۵۷۷ ق در خلخال ضبط کرده‌اند و ظاهراً یکی از دو قول اخیر صحیح‌تر است. «دیوان» او در تهران به طبع رسیده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۱۵-۷۰۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۷)، تذکره الشعراء (۱۳۵-۱۴۰)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۱۷۷-۱۱۷۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۷)، الذریعه (۹/ ۵۲)، ریاض العارفین (۱۶۸)، ریحانه (۱/ ۷۵)، سخن و سخنوران (۵۳۹-۵۳۲)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۲۸-۲۲۴)، لغت‌نامه (ذیل/ اثیر)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۸۰-۲۶۹)، المعجم فی معاییر اشعارالمعجم (۴/ ۳۱۵-۳۰۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۵۶، ۴۶۶).

(ذیل / اثیرامانی) مجمع الفصحا (۱/ ۲۸۰-۲۸۲)، هفت
اقلیم (۲/ ۵۵۶-۵۶۰).

اثیم سندجی، فضل الله بیک، فرزند احمد بیک. (وف
۱۲۵۴ ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به اثیم. وی از فضلالی
سخنور و شمیرای خوش ذوق سندج بود، که کتاب
«کشکول» شیخ بهاء الدین عاملی را بنا به درخواست امان الله
خان ثانی والی کردستان از عربی به فارسی ترجمه کرد. اثیم
با روتق، صاحب «حدیقه»، معاصر بود و قسمتی از اشعارش
در «حدیقه» روتق آمده است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۵۳-۳۵۲)، حدیقه امان اللهی (۱۳۱
۱۲۸)، حدیقه الشعراء (۱/ ۷۹-۸۰).

اجری یزدی، میر محمد حسین. (مقتول ۱۰۴۷ ق)،
شاعر. مشهور به میراجری. از سادات حسینی یزد بود و
مردی ثروتمند که عاقبت جان بر سر مال نهاد و در قریه
اشکذر، به وسیله حرامیان کشته شد. از اوست:

مشتاق دم تیغ ترا حال خراب است
خلقی همه لب تشنه و یک قطره آب است

تذکره سخنوران یزد (۹-۱۰)، تذکره نصرآبادی (۲۹۳)،
جامع مفیدی (۳۶۹/۳ - ۳۷۰)، الذریعه (۵۴/۹)، صبح
گلشن (۱۲)، فرهنگ سخنوران (۳۹).

احتشام اولیایی شیرازی، علی محمد. (س چهاردهم
ق)، نویسنده و شاعر. وی علوم معقول و منقول را در
مدارس قدیمی شیراز نزد آیت الله میرزا ابراهیم مجتهد
محلّاتی شیرازی و علوم جدید را نزد یکی از استادان
صوفی هند آموخت. از آثار وی: «اخوت و اتحاد»، «اصول
اقتصاد»، «تکامل علم حقوق»، «روح الاجتماع»، «سیاست
شرق»، «دیوان» اشعار.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۸۵-۱۸۸)، الذریعه
(۹/ ۷۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۷۹-۵۷۸).

احد حسینی، فرزند عبدالله. (اوایل س سیزدهم ق)،
نگارگر فلزات و شمشیرساز. از آثار رقم‌دار وی: قلمه زیبا و
استادانه‌ای است در موزه ویکتوریا آلبرت لندن، با رقم: دابن
عبدالله احد الحسینی.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۰).

احسانى، شیخ احمد، فرزند شیخ زین الدین بن شیخ

ابراهیم. (۱۱۶۶-۱۲۴۱/۱۲۴۴ ق)، عالم، حکیم، فقیه،
محدث و مؤسس طریقه شیخیه. وی در احساء به دنیا آمد.
در حدود ۱۱۸۶ ق از بحرین عزام عتبات شد و در مجالس
استادانی نظیر وحید بهبهانی، سید مهدی بحرالمعلوم
طباطبایی، سید علی طباطبایی مؤلف «ریاض»، شیخ جعفر
کاشف العطاء و میرزا مهدی شهرستانی تلمذ کرد. شیخ
احمد علاوه بر تحصیل فقه و اصول، در طب و نجوم و
ریاضی قدیم و علم حروف و اعداد و طلسمات نیز مطالعاتی
کرد و بخصوص در فلسفه بحرّی خاص یافت. وی چندی
نیز در بحرین و کربلا و نجف و بصره زیست و در حدود
۱۲۲۱ ق به قصد زیارت مشهد رضوی به ایران آمد و در
مراجعت از مشهد، به خواهش اهالی یزد، یک چند در آن
جا اقامت گزید. فتحعلی شاه او را به تهران خواند، وی نیز
قبول دعوت کرد. سپس به مشهد و اصفهان رفت. چندی هم
به دعوت محمد علی میرزا دولتشاه در کرمانشاه اقامت گزید
و بعد به حجاز و شام و عراق رفت و سپس به مشهد سفر
کرد و در مراجعت به قزوین رفت، و در مدرسه صالحیه
مشغول تدریس گشت. وی در این سفر با ملا محمد تقی
برغانی مباحثاتی داشت. او مریدان بسیار و تألیفات فراوان
داشت. به زهد و عزلت و ریاضت علاقه بسیار می‌ورزید و
خلوت و تفکر را دوست می‌داشت. احسانی پس از فوت
اساتید و مشایخ خود ادعای کشف و الهام و تقوی و غلو و
موهومات و معیبات کرد، و از این رو در مراکز علمی شیعه
موجی علیه او برخاست. افکار او رنگی از عرفان و حکمت
داشت. عقاید و آراء شیخ احمد به وسیله شاگردش سید
کاظم رشتی تقریر شد و طریقه ایشان به نام طریقه یا مذهب
شیخیه موسوم گشت. احسانی عاقبت در سفر حج، بین راه،
وفات یافت و در مدینه در جوار قبور ائمه اطهار (ع) دفن شد.
آثار عمده او عبارت است از: «شرح الزیارة الجامعة
الکبيرة»، «شرح حکمت هرشیة ملاصدرا»، «جوامع الکلم»،
«شرح فواید»، «شرح المشاعر ملاصدرا»، «رسالة فی بیان
حقیقة العقل والروح و النفس بحراتبها»، «الاجازات»،
«الاجتهاد والتقلید»، «مباحث الالفاظ»، در اصول، «کتاب فی
احکام الکفار»، «حیة النفس»، «حقیقة الرؤیا و اقسامها».

الاعلام (۱/ ۱۲۲)، اعیان الشیعة (۲/ ۵۸۹-۵۹۳)، ایضاح
المکسئون (۱/ ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۶۷، ۳۰۵، ۳۲۹، ۳۷۲،
۴۱۲، ۴۲۵، ۴۷۴، ۵۶۲، ۵۶۷، ۲۰۳/۲، ۲۰۵، ۲۰۹، ۳۴۸،
۴۷۳، ۴۷۵، ۷۰۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۲۰۲-
۱۲۰۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۶۳)، الذریعه (۷/ ۱۲۴،
۱۳/ ۱۸، ۱۳۳/ ۷۱)، روضات الجنات (۱/ ۹۷)، ریحانه (۱/

۶۰۲، معجم المؤلفین (۷/ ۲۵۵-۲۵۴).

احسان مشهدی، ملا مقیم، (س دهم ق)، شاعر. اهل مشهد بود و در اصفهان اقامت داشت. وی از شاعران دربار شاه سلیمان صفوی بود. از اوست:

بسیار ز دلتنگی خود غنچه غمین است

غافل که شکفتن نفس بازپسین است

تذکره نصرآبادی (۳۵۶)، الذریعه (۵۲/۹)، صبح گلشن

(۱۴)، فرهنگ سخنران (۴۰).

احسانی طباطبائی، محمدعلی، فرزند محمدرضا. (۱۲۸۲-۱۳۳۹ ش)، پزشک و نویسنده. تحصیلات ابتدایی را در اصفهان گذرانید، سپس به تهران آمد و دوره متوسطه را در شعبه علمی دارالفنون سپری کرد. دانشکده پزشکی را در ۱۳۱۰ ش به اتمام رسانید و پس از دریافت گواهی دکترای طب و تخصص در بیماریهای عفونی، به مدت سی سال در ارتش از درجه سرگردی تا سرتیپی خدمت کرد و در ۱۳۳۹ ش از خدمات پزشکی در ارتش بازنشسته شد. اثر به جای مانده از وی: «چفته درویش»، در دو جلد.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/

۱۰۵-۱۰۶).

احسن تربتی، میرزا محمد رضا احسن الله، فرزند رکن السلطنه خواجه ابوالحسن تربتی. (۱۰۷۳-۱۰۱۳ ق)، شاعر، متخلص به احسن. ملقب به ظفر خان. وی در هندوستان در روزگار اکبرشاه متولد شد. استانداری کابل و کشمیر را عهده دار بود. در زمانی که حاکم کابل بود، صائب تبریزی در خدمت او بود و قصاید غزایی در مدح وی سروده است. وی در لاهور درگذشت و در آرامگاه پدرش دفن شد. از اوست:

تا رشته تقدیر و قضا نگسلد از هم

پیوند دل و زلف دو تا نگسلد از هم

بباریکتر از موی بود رشته امید

بسیار میبچید که تا نگسلد از هم

تذکره پیمانه (۲۵۷)، تذکره نصرآبادی (۵۸۵-۵۷)، الذریعه

(۵۵/۹، ۶۵۵)، فرهنگ سخنوران (۴۱)، کاروان هند (۱/

پانویس ۷۰۷-۷۰۸)، پنا (س ۹، ص ۸۰-۸۲).

احسن شیرازی، محمدحسن. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از فارس و ساکن گلپایگان و از معاصران محمود

۸۲۰۷۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۳۹-۳۳۷)، قصص العلماء

(۴۹۰۴۷)، لغت نامه (ذیل / احمد احسائی)، مؤلفین کتب

چاپی (۱/ ۳۴۹-۳۴۵)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۲۹-۲۲۸)،

مکارم الآثار (۴/ ۱۱۳۸-۱۱۳۴)، هدیه المارین (۱/ ۱۸۵)،

یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۱۴۸)، یادگار (س ۱، ش ۴، ص

۴۷-۴۰)، پنا (س ۱۲، ش ۱۰، ص ۲۲۸-۴۴۰).

احسائی، شیخ محمد تقی، فرزند شیخ احمد. (وف ۱۲۷۵ ق)، عالم اصولی. وی فرزند بزرگ، و شاگرد پدر خود، شیخ احمد احسائی، بود. سالها در قزوین از محضر شهید ثالث و محمد صالح برغانی استفاده کرد و فقه و اصول آموخت. حکمت و فلسفه را نیز از ملا آقای حکمی و آخوند ملا یوسف حکمی فراگرفت. از پدرش در تاریخ ۱۲۳۶ ق اجازه دریافت کرد و در این اجازه با برادرش شیخ علینقی شریک بود. او از مخالفین سرسخت طریقه پدر خود به حساب می آمد و در مجلس قزوین در کنار علمای متشرعه ایستاد و از پدر انتقاد کرد و همواره ضمن انکار مکتب وی، برایش طلب مغفرت می کرد. او همچنین در رساله اش «الاجتهاد والاخبار»، که در جواب سؤال شیخ عبدالله قطیفی نگاشته، طریقه پدرش را به وضوح انکار کرده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۵۹۲)، الذریعه (۱/ ۱۴۱-۱۴۰/ ۳۰)،

روضات الجنات (۱/ ۱۰۰)، ریحانه (۱/ ۸۰-۸۱).

احسائی، علینقی، فرزند شیخ احمد. (وف ۱۲۴۶ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر. در حساهجر مرکز شیعی نشین ساحل شبه جزیره عرب متولد شد. شاگرد و پیرو مکتب پدرش در تشیع بود و در سفرهای ایران و عراق او را همراهی می کرد. بیش از ده تألیف در کلام و تفسیر، نزدیک به شیوه فلسفی پدرش، دارد که برخی از آنها چاپ شده است. او در کرمانشاه درگذشت و چون انتقال جنازه را حرام می دانست، در همان جا به خاکش سپردند. وی شعر نیز می سرود و «دیوان» اشعارش به چاپ رسیده است. از آثارش: «نهج المحجة»، در امامت؛ «منهج السالکین» یا «منهاج السالکین»، در اخلاق؛ «المعاد»؛ «واضح المنار فی علم الاسرار»؛ «رسالة فی القصة الموسی والخضر»؛ «رسالة العلم»؛ «الرد علی رسالة بعض العرفاء»؛ «مشرق الانوار»، در حکمت.

دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۲۰۴)، الذریعه (۹/ ۷۶۳-۱۰

۱۹۷، ۱۵/ ۳۱۶، ۱۷/ ۹۸، ۲۰/ ۱۹۵، ۲۱/ ۱۷۳، ۲۳/ ۱۶۱،

۱۸۹، ۲۳/ ۴۲۲، ۲۵/ ۱۲-۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/

خنجر و غلاف مینایی در زمینه سفید است که در رویه آن گلهای تزیینی یک دست و خوش شکلی مینا شده و در وسط ترنجی، به خط رقاع رقم: «احمد سنه ۱۲۳۵» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۱).

احمد. (ز ۱۲۳۷ ق)، نقاش، شاعر و خطاط. در دوره فتحعلی شاه قاجار می‌زیست. او در چهره‌سازی و منظره‌پردازی و ارائه مجالس بزمی و رزمی قوی دست بود؛ خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. از آثار رقم‌دار وی: قلمدان جنگی دشت چالدران است که سپاهیان دو طرف را به استادی و عظمت تمام نشان داده، با رقم: «احمد ۱۲۱۱»؛ در قلمدان دیگر، جماعتی از فقها و صرفیان به تصویر کشیده شده، همراه با گل و مرغ و مناظر زیبا در حواشی، که به خط طلایی نستعلیق رقم «کمترین احمد ۱۲۲۵» دارد؛ جلد روغنی نفیس کتابی موجود در کتابخانه گلستان ایران است که مجلس شعرا را تصویر کرده است و در بیرون صحنه، دو درویش جوان ایستاده و در حواشی جلد به خط نستعلیق ابیاتی درج شده و رقم «احمد ۱۲۳۱» دارد؛ از آثار آبرنگی نقاش، تصاویر فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار در یکی از مرقعات کتابخانه گلستان ایران است؛ آبرنگ دیگر این مرقع، تصویر محمدشاه در لباس سلطنتی است که رقم نقاش را دارد؛ دیگر اثر این هنرمند، جلد پربهایی که در رویه آن، تصاویری از شعرای نامی ایرانی درج شده است و چنین رقم دارد:

رقم به صفحه به فرمان شاه گیتی‌زد

غلامزاده شاهنشاه جهان، احمد

«به تاریخ بیستم شهر - شوال المکرم ۱۲۳۷»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۱-۵۲)، هنر قلمدان (۱۱۷-۱۱۸).

احمد، فرزند نجفعلی نقاش. (ز ۱۳۰۳ ق)، نقاش و مذهب. در اصفهان زاده شد. وی از دوران کودکی در خدمت پدر به فراگیری فنون تصویرسازی مشغول شد و به مدد استعداد و فعالیت ذاتی خود ریزه‌کاریهای نقاشی را دریافت. آقا احمد در گل و مرغ و تزیین مجالس مختلف پرآوازه بود و در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی و حتی تذهیب و حل‌کاری و قلمدان نگاری و میناسازی و پخت آن نیز استادی توانا بود. از مشخصات کار او آن است که چهره زنان و مردان را در آثار خود بسیار زیبا می‌کشید و از این رو به آقا احمد خوشگل ساز معروف بوده است. از آثار وی: قلمدان بسیار زیبایی که

میرزای قاجار، مؤلف «سفینه‌المحمود»، بود. از اوست:

خورشید گرد بام تو گردد به هر صبح

داند که شیوه تو بود ذره پروری

حدیقه‌الشعراء (۱/ ۸۲)، سفینه‌المحمود (۱/ ۱۴۳-۱۴۴)،

فرهنگ سخنوران (۲۱).

احسنی خوانساری. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران خوانسار است که به حرفه خیاطی مشغول بوده و در سرودن مثنوی دست داشته است. از اوست:

به دشت خراطرم جز غم نروید

ز خاکم جز گل ماتم نروید

به صحرای دل بسی حاصل من

گیاه نا امید هم نروید

تذکره روز روشن (۳۲-۳۳)، تذکره شعرای خوانسار (۱۳-۱۴)،

تذکره نصرآبادی (۳۱۸)، الذریعه (۹/ ۵۵)، صبح

گلشن (۱۷)، فرهنگ سخنوران (۴۱).

احمد. (س دهم ق)، خواننده. وی در شیوه گویندگی و آواز از امثال و اقران ممتاز بود و در دوره شاه عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۴-۳۱۵)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

احمد. (ز ۱۲۷۰ ق)، نقاش و قلمدان ساز. یگانه قلمدان رقم‌داری که از او دیده شده، قلمدان جنگی پر نقش و نگاری است که در نوع خود منحصر بفرد است. قیافه افراد رزمی و حالت سوارکاران تا حدودی شبیه شیوه آقا ابراهیم است و رقم: «بسمی من بعد اسمه احمد تاریخ ۱۲۷۰» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۰).

احمد. (ز ۱۱۲۴ ق)، نقاش. نگارگر نقاش روی فلزات بود. تنها اثر رقم‌دار وی، رویه ساعت فولادی طلایی است که داخل شش ترنج زیبا، اسامی ائمه اطهار (ع)، به خط ثلث استادانه‌ای تراش شده و به مهارت پرداخت گشته است. رقم هنرمند در ذیل صفحه ساعت چنین است: «بنده شاه ولایت احمد ۱۱۲۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۴).

احمد. (ز ۱۲۳۵ ق)، میناساز. ایرانی مقیم هند بود که در ترسیم گل و مرغ دست داشت. از آثار رقم‌دار وی: دسته

الف من الهجرة.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۸).

احمد بصیرت. (ز ۱۳۲۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «کلیات حاج سید عظیم شیروانی»؛ «کتاب شمس المفضیته»؛ «ملستان» که به قلمهای کتابت جلی و دو دانگ خوش نوشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۸).

احمد پوشهری - پوشهری، میرزا محمد خان بهادر.

احمد بن ابی نصر بن عمر بن عتیق. (ز ۶۰۶ ق)، مذهب و خطاط. از آثار رقم دار وی: تذهیب تفسیر قرآنی به خط اسعد بن محمد بن ابی الحسین یزدی است که به سال ۶۰۶ ق کتابت شده و در کتابخانه گلستان مضبوط است. رقم مذهب که به جداول طلایی نیز آرایش شده در آخر کتاب چنین است: «فرغ من تذهیب... احمد بن ابی نصر بن عمر عتیق - حامد الله تبارک و تعالی. مصلیا علی نبیه غفرالله لمن نظر فیه و استغفرالله لصاحبه و کاتبه و مذهبه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۵-۵۴)، گلستان هنر (پانزده، سی و سه).

احمد بن ایزدی. (ز ۱۲۶۰ ق)، نقاش و آبرنگ ساز. معاصر محمدشاه قاجار بود. از آثار رقم دار وی: منظره آبرنگی مجلسی از سلاطین و رجال و سفرا و شاهزادگان با لباس های گوناگون ایرانی و فرنگی که در وسط فضای آن درخت پهنآوری با میمونی بر بالای آن جلب نظر می کند و چنین رقم دارد: «صنعه خواجه احمد بن ایزدی ۱۲۶۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۶).

احمد بن حسن. (س دوازدهم ق)، نقاش و طراح. وی سازنده و طراح محفظة قرآنی از چوب سخت بود که جمله تزیینات و ترسیمات و خطوط مختلف آن را به استادی به انجام رسانده و دارای شش پایه است. این محفظة دارای سطوح هندسی مستقیم است که در انتهای آن، قبه مثلث شکلی ایجاد گشته و رقم «عمل احمد بن حسن قالب نانی» دارد، (حدود اوایل قرن ۱۲). محفظة دیگری نیز مشاهده گردیده که رقم: «احمد چاوش» دارد و محتمل است که هر دو یکی باشند.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۱).

به شیوه میرک و در زمینه مشکی کار شده و حواشی تصاویر را به طلا اصلاح کرده است و به خط طلایی ریز رقم: «بنده درگاه احمد بن نجف علی» و تاریخ ۱۲۸۵ دارد؛ اثر آبرنگی صورت نیم تنه ظل السلطان، پسر ناصرالدین شاه، در کادر بیضی شکل، با رقم: «دعاگوی غلام درگاه احمد بن نجف علی ۱۳۰۳»؛ اثر مینایی هنرمند که سرقلیان استادانه ای است در زمینه سفید، با گل و مرغ آراسته، و رقم: «احمد بن نجف علی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۵)، هنر قلمدان (۷۸، ۱۲۲-۱۲۳).

احمد اشتری، فرزند میرزا مهدی خان جوشقانی. (۱۲۵۹-۱۳۳۳/۱۳۳۴ ش)، نقاش و شاعر، متخلص به یکتا. در جوشقان کاشان متولد شد و در بیست سالگی با پدر خود به تهران آمد. مدتی دادستان و حاکم گیلان و معاون دادگستری و شهرداری بود. وی مردی با استعداد و در نقاشی و شعر هنرمندی بکمال بود. به گفته آشنایان وی، از شاگردان کمال الملک بود و در شبیه سازی دست داشت. اشتری در ۷۴ سالگی در تهران درگذشت و در صفائیه شهرری به خاک سپرده شد. از آثار رقم دار وی: تصویر رنگ و روغنی جوانی کمال الملک است که به خط نستعلیق رقم «احمد اشتری ۱۳۱۸ شمسی» دارد. به نوشته «سخنوران ایران» چاپ هند، (صفحه ۴۲۳)، وی به غیر از نقاشی، در رشته خطاطی، قالی بافی، گراورسازی و عکاسی نیز استادی صاحب کمال بوده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۶)، ادبیات معاصر (۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۳۱۵)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۹۷۷-۳۹۸۱)، شرح حال رجال (۵/ ۲۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۶).

احمد اصفهانی، فرزند میرزا عطاء الله. (وف ۹۹۰ ق)، خطاط و شاعر. وزیر شاه طهماسب صفوی در آذربایجان و شروان بود. وی خط تعلیق را خوب می نوشت و شعر نیز می سرود. مدتی هم وزیر مرشد قلی خان چاوشلو شد و در جنگ تربت به دست برادرزاده اش کشته شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۶۷)، گلستان هنر (۵۳).

احمد بخاری. (ز ۱۰۵۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» عرفی به قلم کتابت خفی متوسط که چنین رقم نهاده: «تحریر یافت ... بدارالسلطنة قسطنطنیه علی یدالعبد ... احمد البخاری، فی شهر سنه تسع و خمسين و

احمد بن حنبل، ابو عبدالله / ابو عبدالرحمن احمد بن محمد بن حنبل. (۱۶۴-۲۴۱ ق)، متکلم، فقیه، محدث و یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت. اصل وی از مرو بوده و در بغداد متولد شده است. در طلب حدیث و فقه به عراق و شام و حجاز و یمن و مغرب و جزیره و فارس و خراسان و بسیاری از شهرهای دیگر سفر کرد. ابتدا نزد قاضی ابویوسف، شاگرد مشهور ابوحنیفه، حدیث نوشت و یک چند نزد شافعی شاگردی کرد. شیوخ او در «المُسند» حدود ۲۸۰ نفرند که هُثَیم بن بشیر، ابن عُلَیْه، محمد بن جعفر عُنْدَر، یحیی بن سعید قطان، عبدالرحمن بن مهدی، ابوداود طيالسی، وکیع بن جراح، سفیان بن عیینه، حفص بن غیاث، جریر بن عبدالحمید، ابومعاویه ضریر و علی بن عاصم از آن جمله‌اند. فرزندان، صالح و عبدالله، و پسر عمش، حنبل بن اسحاق، و بخاری و مسلم و ابوزرعه رازی و ابوحاتم رازی و ابوداود سجستانی و ابوزرعه دمشقی و یحیی بن معین و عبدالله بَغَوی و علی بن مدینی و حرب بن اسماعیل کرمانی و ابو عبدالله پوشنجی و محمد بن منصور طوسی و ابراهیم بن هانی نیشابوری و بسیاری دیگر از شاگردان وی به حساب می‌آیند. وی با معتزله و عقاید آنها در باب خلق قرآن مخالفت کرد و قول آنها را بدعت شمرده. ابن حنبل در تمسک به حدیث و اجتناب از رأی و قیاس اهتمام و اصرار داشت و اساس فقه خود را بر کتاب و حدیث و سنت قرار داد. معتصم عباسی او را به جهت آن که از قول به مخلوق بودن قرآن ابا داشت، شکنجه کرد و یک سال و چهار ماه به زندان انداخت. در ۲۲۰ ق آزاد شد. در دوره متوکل عباسی وضع اصحاب حدیث به یکباره تغییر کرد و ابن حنبل حرمت و نفوذ تمام یافت. مدتها متوکل جز با رأی و مشورت او کسی را به حکومت نمی‌گماشت. وی در بغداد وفات یافت و در مقبره باب الحروب دفن گردید. حنبله یا حنبلیان از فرق چهارگانه اهل سنت به او منسوب هستند. از آثار وی: کتاب «المُسند»، مجموعه‌ای شامل بیش از ۳۰ هزار حدیث است. برخی دیگر از کتابهای ابن حنبل، که بیشتر به روایت فرزندش عبدالله است، عبارت‌اند از: «الصلاة»؛ «الورع»؛ «الزهد»؛ «العلل و معرفة الرجال»؛ «فضائل الصحابة»؛ «الاشربة»؛ «الناسخ و المنسوخ»؛ «مناقب علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه».

الاعلام (۱/ ۱۹۲-۱۹۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۷۹)، تاریخ برگزیدگان (۲۳-۲۴)، تاریخ بغداد (۴/ ۴۱۲-۴۲۳)، تذکره الاولیاء (۱/ ۲۱۴-۲۱۹)، تهذیب التهذیب (۱/ ۶۶-۶۸)، الجرح و التمدیل (مقدمه/ ۳۱۳-۳۹۲)، حلیه الاولیاء

(۹/ ۱۶۱-۲۳۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۲۴۰-۱۲۴۶)، (۱۰/ ۱۲۴۷-۱۲۴۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۳)، روضات الجنات (۱/ ۱۹۳-۲۰۳)، ریحانه (۷/ ۴۸۳-۴۸۴)، سرآمدن فرهنگ (۱/ ۱۷۷)، سیرالنبله (۱۱/ ۱۷۷-۳۵۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۱۸-۴۱۷)، الکامل (۵/ ۲۹۷)، کشف الظنون (۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۴۰۱)، ۱۴۲۲-۱۴۲۳، ۱۶۸۰، ۱۸۴۴)، کشف‌المحجوب (۱۴۵-۱۴۶)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۶۸-۲۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۹۶-۹۷)، نام‌آوران فرهنگ (۱۶۷)، الوافی بالوفیات (۶/ ۳۶۳-۳۶۹)، وفيات الاعیان (۱/ ۶۵۶۳).

احمد بن عبدالغنی نجار. (ز ۱۰۰۲ ق)، نجار، طراح و نگارگر. از آثار رقم‌دار ابن استاد، درب چوبی کم‌نظیر و پیر مهارت یکی از بقاع متبرکه است که به نقوش اسلیمی و گرنجی مشبک پیرامته گشته و در نوع خود زیبا و استادانه است. در بالا و داخل مربعات کوچکتر، نقوشی از ترکیب چهار علی، به خط تزئینی کوفی و در دو مربع بزرگتر چپ و راست، تعاریف: «ناد علیاً... الی آخر» به خط ثلث عالی کنده‌کاری شده است، در قرینه پایین‌تر، ادعیه دیگری کنده‌کاری شده و به خط رقاع چنین رقم دارد: «عمل احمد بن عبدالغنی نجار» و در مقابل آن، رقم کاتب چنین نوشته شده: «کتابه العبد میر علی بن محمد ۱۰۰۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۸).

احمد بن علی مراغی. (س نهم ق)، نقاش و مجلد. از معاریف زمان خود و اهل مراغه بود و ساکن عثمانی. از آثار گرانقدر وی: جلد روغنی استادانه‌ای است که در کتاب «الفوائد الغیائیة» (تاریخ ۱۴۶۸ میلادی) قرار گرفته و به طلا آرایش شده. داخل جلد به رنگ ارغوانی و نقوش آن تحسین‌انگیز است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۸).

احمد بن محسنی. (ز ۷۳۹ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی با جلد معرق طلاپوش عالی که در حواشی آن آیت‌الکرسی به خط ثلث عالی نوشته شده و دو صفحه اول تمام مذهب و دو صفحه افتتاح و دو صفحه آخر ذیل و پیشانی مذهب است، با رقم: «... احمد بن المحسنی...» به سال ۷۳۹ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۹).

التبریزی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۵۷/۱)، گلستان هنر (پنجاب).

احمد تبریزی. (ز ۱۳۰۵ ق)، خطاط. مشهور به سیاح و قلندر. اصل وی از خوی و ساکن تبریز بود. از خطوط وی: یک قطعه طلا اندازی، به خط نسخ چهار دانگ جلی عالی، با رقم: «کتابه العبد الاقل الآثم المذنب الجانی احمد التبریزی ۱۲۹۵»؛ «دوازده امام» خواجه نصیر، نیم ربی - سر لوح مذهب عالی، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «برحسب فرمایش... احمد التبریزی فی سنة ۱۳۰۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۲۲/۴-۱۰۲۳).

احمد تبریزی. (ز ۱۳۰۱ ق)، خطاط. از آثار وی: مجموعه احادیث مختلف، به قطع جانمازی و با جلد روغنی و سر لوح مرصع، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «جهت... قائم مقام... فی شهر رجب المرجب ۱۲۶۵... اقل العباد میرزا احمد تبریزی»؛ قطعه ثلث و نسخ دو دانگ جلی خوش بلکه عالی، با رقم: «به جهت حضور... صاحب جمع (پسر امین السلطان)... تحریر شد. العبد احمد التبریزی»؛ یک قطعه مذهب، به خط نسخ چهار دانگ جلی و رقاع کتابت جلی عالی، با رقم: «به جهت هدیه حضور... امین السلطان وزیر دربار اعظم دام اقباله العالی تحریر شد و انا العبد احمد التبریزی ۱۳۰۱»؛ یک قطعه نسخ سه دانگ جلی و رقاع سه دانگ جلی خوش، با رقم: «برحسب امر بندگان اجل ولی النعمی، آقای صاحب جمع دام عزه تحریر شد. العبد احمد التبریزی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۲۳/۴).

احمد تبریزی. (ز ۷۱۵ ق)، خطاط. در زمان سلطان محمد خدا بنده الجایتو می زیست. از آثار وی: کاشیکاری سر در مسجد اشترجان، در شهر اصفهان که با همکاری حاجی محمد قطاع تبریزی به پایان رسانده، با رقم: «استاد احمد و حاجی محمد قطاع تبریزی».

آثار ملی اصفهان (۸۲۴)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران (۲۱)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۲۷۱).

احمد تكلو. (ز ۹۳۳ ق)، مذهب، خطاط و شمشیر ساز. هنرمند ذوفنونی از محل تکه ترکمان، نزدیک مشهد بود که در هنگام حمله سلطان سلیم به ایران و فتح تبریز، از موطن اصلی خود رخت بر بسته و در دربار سلطنتی پادشاه عثمانی

احمد بن محمد تبریزی. (ز ۱۲۷۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه، به خط ثلث تزیینی سه دانگ و نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتابه و طبعه احمد بن محمد التبریزی ۱۲۷۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۲۳/۴).

احمد بن محمد هاشم اصفهانی. (ز ۱۲۵۵ ق)، خطاط. از آثار وی: «زینة المجالس» نیم ورقی و جلد روغنی، با سر لوح مذهب، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب، بین سطرها طلا اندازی، به خط نسخ کتابت خفی و آخر رقاع خوش، با رقم: «حسب الحکم... العبد الآثم احمد بن مرحوم محمد هاشم... الاصفهانی فی شهر جمادی الاخر من شهر سنة ۱۲۵۵ خمس و خمسون و مأتان بعد الالف من الهجره...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۲۲/۴).

احمد بن نعمت الله. (ز ۹۸۱ ق)، خطاط. از آثار وی: «دعای صباح» وزیر، دو سر لوح مذهب عالی، به خط ثلث نیم دو دانگ جلی، به قلم زر و نسخ کتابت متوسط، با رقم: «کتابه العبد المحتاج الی رحمة الله فی شهر سنة احدى و ثمانین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۲۹/۴).

احمد بیگ اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از اصفهان به هندوستان و به بنگاله رفت، و از آنجا به شاه جهان آباد رفت و در دستگاه شاه جهان تقرب یافت. از اوست:

از جنبش نسیم سحرگاه لاله ها
بر یکدگر زدند چو مستان پیاله ها

الذریعه (۵۷/۹)، صبح گلشن (۱۸)، فرهنگ سخنوران (۴۲)، کاروان هند (۲۰/۱).

احمد تبریزی. (وف ۱۲۹۹ ق)، خطاط و شاعر. وی در نوشتن خط نستعلیق استاد بود. سپهر گوید: شعر می گفت و از صحافی نیز سر رشته داشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۳۹-۳۸/۱).

احمد تبریزی. (س سیزدهم ق)، نقاش. وی در دوره فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار می زیست. در آبرنگ دست داشت و بیشتر به سبک نقاشان اروپا کار می کرد. از آثار وی: تصویر بزمی آبرنگی است و رقم «راقم احمد

به کار هنری مشغول گشت. از آثار این استاد که در ۹۳۳ ق به پایان رسانده، شمشیر منقش و استادانه سلطان سلیمان قانونی است که در قبضه عاجی آن، انواع نقوش قرینه‌ای و سایر تزیینات اسلیمی، در کمال ریزنگاری انجام پذیرفته و بر روی تیغه به خط ثلث طلاکوبی رقم «احمد تکلوقارا باجک» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۰-۱۴۴۱).

احمد جام - ژنده پیل.

احمد حافظ شیرازی، نظام‌الدین. (س نهم ق)، خطاط. از آثار وی: «قرآن» سلطانی کوچک، دو سطر ثلث و یک سطر ریحان، در هر صفحه نیم دودانگ عالی به زر و متن به خط نسخ کتابت خفی یا قوتی خوش، با رقم: «کتابه نظام‌الدین احمد الحافظ الشیرازی» (قرن نهم).

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۲۷).

احمد حجازی، فرزند عبدالله. (ز ۸۷۲ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن به قطع سلطانی و خط ثلث و ریحان دودانگ جلی عالی، نسخ کتابت یا قوتی خوش، با رقم: «احمد بن عبدالله الحجازی ۸۷۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۳).

احمد حسینی. (ز ۱۱۱۵ ق)، خطاط. از خوشنویسان بزرگ ثلث و رقاع در عهد شاه سلطان حسین صفوی بود. از آثار وی: کتیبه ایوان ورودی بقعه امامزاده احمد در اصفهان که به خط ثلث طلایی رقم: «... فی سنة ۱۱۱۵ کتبه احمد الحسینی» دارد.

آثار ملی اصفهان (۷۲۷-۷۲۸)، تاریخ اصفهان (۱۶۹)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۶۷۱).

احمد حسینی مشهدی. (وف ۹۸۶ ق)، خطاط و شاعر. اهل مشهد بود و پس از طی مراحل نخستین خوشنویسی از مشهد به هرات رفت و نزد میرعلی هروی به فراگیری خط پرداخت و در کار خوشنویسی به پایه استاد رسید. پس از فتح هرات به دست عیدالله خان ازبک، به سال ۹۳۵ ق، و انتقال اجباری جمعی از هنرمندان از جمله میرعلی به بخارا، سید احمد نیز به دنبال استاد خویش به آن شهر رفت و پس از مرگ میرعلی جانشین وی در کتابخانه عبدالعزیزخان ازبک، پسر عبدالله خان، شد و به کتابت پرداخت. پس از

مرگ عبدالعزیزخان به مشهد بازگشت و پس از چندی به دربار شاه طهماسب صفوی پیوست و کاتب و ملازم و مورد توجه او شد، اما سرانجام نظر شاه نسبت به او تغییر یافت و گرفتار تنگدستی گردید. میر مراد خان، حاکم مازندران، چون از حال او باخبر شد، او را نزد خویش خواند. وی مدتی در مازندران به کتابت پرداخت. از آثار او در این دوره یک نسخه از «لوايح» جامی است که به تاریخ ۹۷۸ ق کتابت شده است. با مرگ میر مرادخان به مشهد بازگشت و در ۹۸۴ ق شاه اسماعیل دوم او را به قزوین فراخواند، اما این دوره آسایش نیز به درازا نکشید. شاه اسماعیل دوم درگذشت و سید ناچار دوباره به مازندران رفت و در همان جا وفات یافت. او شعر نیز می‌سرود و اشعاری از وی نقل شده است، که بعضی از آنها به خط خود وی است. او شاگردان بسیاری را تربیت کرد که برجسته‌ترین آنها حسنعلی مشهدی و علیرضا مشهدی بودند؛ از دیگر شاگردان وی می‌توان از قاضی میر احمد منشی، میر شیخ ثانی کرمانی، ملا حسین تبریزی، محمد رحیم مشهدی و ملا قانع نام برد. از آثار او: یک نسخه «دیوان غزلیات» امیر شاهی سبزواری، به قلم کتابت خفی عالی و تاریخ سال ۹۸۲ ق؛ یک نسخه «لوايح» جامی، به قلم دودانگ خوش، با رقم: «جهت حضرت نواب... احمد الحسینی المشهدی الکاتب... فی شهر سنه ثمان و سبعین و تسمائة»؛ یک نسخه «تذه العاشقین»، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «تمت... احمد الحسینی المشهدی... فی شهر سنه سبعین و تسمائة» و مرقات و قطعاتی که در کتابخانه‌های تهران، لنینگراد، استانبول و وین موجود است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۴-۴۴)، پیدایش خط و خطاطان (۸۹-۹۰)، تاریخ اصفهان (۳۱۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۸۵-۸۸۲)، تذکره الخطاطین (۱/ ۱۲۶-۱۳۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۱۰/ ۱۲۹۲-۱۲۹۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۵-۲۹۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۰)، کارنامه بزرگان (۱۴۲-۱۴۳)، گلستان هنر (۹۰-۹۱)، مناقب هنروان (۷۶، ۷۸، ۸۲، ۱۱۴).

احمد خان. (س دوازدهم ق)، تعزیه‌گردان و خواننده. سید احمدخان در دوره ناصری می‌زیست و در تعزیه‌ها، نقش حُر بن یزید ریاحی و عباس بن علی (ع) را ایفاء می‌کرد. او اولین خواننده‌ای است که صفحات موسیقی از او به یادگار مانده است.

سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۴، ۳۲۹).

احمد خضرویه ← ابن خضرویه بلخی.

احمد خوانساری، فرزند علینقی. (ز ۱۲۵۲ ق)، خطاط. از آثار او: متن اصلی «زادالمعاد» وزیری، به نسخ کتابت خوش، و ترجمه آن به نستعلیق کتابت خفی متوسط با رقم: «کتبه العبد المحتاج الی عفو ربه الباری، ابن علینقی، احمد خوانساری فی تاریخ سنة ۱۲۲۸؛ مناجات خمسه عشر نیم ربیعی، سرلوح مرصع، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «... و انالاعبد المذنب احمد خوانساری سنة ۱۲۵۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۲۴).

احمد رومی. (س هفتم ق)، خطاط. وی از استادان خط در زمان خود بود. ثلث و محقق و ریحان و رقاع و توقیع را خوب می نوشت. برخی معتقد بودند که صاف تر و نازکتر از خواجه یاقوت می نوشته است. گویند به پسرش می گفت: «جهد کن تا اگر چون من نویسی مثل آن غلامک سیاه یعنی یاقوت بنویسی». مسلمان نیشابوری و سید شرف الدین خطاط شیرازی از شاگردان وی بودند که دومی در زمان پادشاهی الجایتو (سلطنت ۷۰۳ ق) می زیسته است. از خطوط وی: یک قطعه از مرقع ثلث و ریحان و رقاع دو دانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت عالی، با رقم: «مشقة العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله الملك اللطیف احمد الرومی عفا الله تعالی عنه».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۴)، اطلس خط (۳۱۹)، تاریخ اصفهان (۲۲۱)، گلستان هنر (۲۳).

احمد شاملو، میرزا احمد، فرزند محمد حسین. (وف ۱۲۶۴ ق)، خطاط. وی در اوایل دوره قاجاریه می زیست و با اینکه در خوشنویسی خط نسخ شهرت داشت، خط نستعلیق را خوش و شکسته را نیز عالی می نوشت. میرزا احمد شاملو، خوشنویس سرکاری محمدعلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار و استاد خط وی بود. قدیمی ترین اثری که از او بازمانده، یک نسخه رساله «ذخیره الاخرة» است که تاریخ شوال ۱۲۱۷ ق دارد. از دیگر آثار وی: یک قطعه مذهب نسخ دو دانگ جلی عالی، با رقم: «... فقیر عزلت جو احمد شاملو در سنة ۱۲۱۸؛ یک قطعه، نسخ کتابت خوش، با رقم: «... احمد شاملو فی ۱۲۲۲ من الهجرة المقدسة»؛ قرآن جامنازی با دو صفحه اول و دو صفحه آخر مذهب، دو

صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، به خط نسخ خفی غبار و رقاع عالی، با رقم: «بندۀ درگاه احمد شاملو فی شهر ذی الحجة الحرام من شهر سنه ۱۲۲۷؛ یک قطعه از مرقع ثلث رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره احمد شاملو؛ یک رقمۀ مذهب، نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «نمقه احمد الشاملوئی»؛ یک نسخه «صحیفۀ سجادیه» که ترجمۀ آن را به قلم نستعلیق کتابت خفی خوش نوشته است؛ یک قطعه، به قلم کتابت خفی ممتاز، با رقم: «حسب الفرمان... احمد شاملو مشق نمود. بتاریخ ... ۱۲۲۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۴۰، ۴/ ۱۰۲۶، ۱۲۲۹)، تذکرۀ خوشنویسان معاصر (۵۰)، گلستان هنر (بیست)، المآثر و الآثار (۲۰۲).

احمد شاه قراتاش، فرزند شیخ علی. (ز ۱۲۱۲ ق)، نقاش. از اهالی قره داش قفقاز بود. وی در هنر تذهیب و نقاشی و جلدسازی مهارت داشت. از آثار این هنرمند: دو جلد قالبی چرمی که رویه هر دو، علاوه بر خط نستعلیقی که بر روی آن کتابت شده، انواع تزیینات گوناگون و گل های متفرقه نیز دیده می شود که در نوع خود استادانه است. یکی از آنها چنین رقم دارد: «عمل حاجی احمد شاه بن شیخ علی قراتاش ۱۲۱۲». با درج کلمه «عمل» معلوم می گردد که قالب فلزی جلد را نیز خود هنرمند ساخته و در حک و نقر فلزات سخت نیز، دستی پر قدرت داشته است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۲۲).

احمد شریف. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط. وی شکسته نستعلیق را خوش می نوشت و به خط او، قطعه ای است، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «العبد المذنب احمد الشریف فی شهر ذی قعدة الحرام من شهر ثمانین و مائین بعد الالف ۱۲۸۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۴۹-۱۲۵۰).

احمد شریف یزدی. (ز ۱۲۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری، جلد روغنی مذهب، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «حرره العبد المحتاج الی رحمة الله الغنی اللطیف احمد الشریف الیزدی فی رمضان ۱۲۶۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۶-۱۰۲۷).

احمد شیرازی. (ز ۱۲۷۶ ق)، نقاش. در تصویرگری و ارائه مجالس بزمی و رزمی دستی پر هنر داشت. او گل و

هنرمند که اصل آن گویا در مرقع فاتح استانبول است، تصویر مرد کوتاه قد مسلحی است که البسه و لوازم کامل جنگی به تن کرده و اسب خود را مهار نموده و اسب نیز دستها را بلند کرده است و به حالت وحشیانه‌ای با صاحب خود ستیز می‌نماید، با خط نستعلیق رقم: «عمل خواجه شیخ احمد عودی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۹).

احمد کاتب، فخرالدین. (ز ۸۶۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» کمال خجندی، که به قلم کتابت خوش نوشته شده و چنین تمام می‌شود: «قد وقع الفراغ من تحریر دیوان... الشیخ کمال...، محمد الخجندی، فی... سنة خمس و ستین و ثمانی مائة، علی انامل اقل عباد الله الواهب، فخرالدین احمد الکاتب...»؛ همچنین بعضی ترجیعات، از مجموعه ترجیع‌بندهای کتابخانه مجلس شورای ملی به خط اوست که به قلم کتابت جلی متوسط نوشته شده، با رقم: «کتبه العبد الغریب... فخرالدین احمد...»؛ یک رقمه از مرقع، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «مشقه العبد الغریب، فخرالدین احمد، احسن الله احواله، بدارالسلم بغداد»؛ کتیبه کاشی معرق در مسجد جامع یا مسجد حاجی ملک در ده یفرویه یزد که رقم: «... المهدتین کتبه فخرالدین فی ۸۶۶» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۴۲-۴۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۱۰/ ۱۲۸۹)، یادگارهای یزد (۱/ ۹۷).

احمد کامل. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: دو لوحه مذهبی بر مزار مولوی در قونیه، که یکی با ثلث چهار دانگ جلی خوش، با رقم: «کتبه الفقیر الحاج احمد کامل غفر ذنوبه ۱۲۲۸»؛ و دیگری با ثلث سه دانگ کتیبه عالی و رقم: «کتبه کامل ۱۳۲۰». اختلاف تاریخ رقمهای او بسیار است. احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۹).

احمد کردستانی. (وف ح ۱۲۵۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به احمد. اصل وی از قریه پست کردستان و از جمله عرفای آن سامان بود. مردی زاهد مؤحد و از مریدان شیخ ابراهیم پستی، شیخ بزرگ طریقت در آن ناحیه، بود. مدتی نیز به خدمت مولانا خالد نقشبندی رسید و به او تمسک کرد. پس از آن به سیر و سیاحت پرداخت. به دهلی رفت و در جهان آباد دهلی مدتی در خانقاه شاه عبدالله دهلوی زاویه نشین شد و پس از رسیدن به مرحله کمال و پوشیدن

مرغ را نیکو می‌کشید و در انتخاب رنگ و کاربرد آن توانا بود. از آثار وی: قاب آینه هشت گوش زیبایی که رویه آن تصویر گل و مرغ درشت دارد و داخل آن تصویری از شیخ صنمان و دختر ترسا است و با خط روشن رقم: «کمترین احمد ۱۲۷۲» دارد؛ تصاویر جلد ممتاز و بی نظیر کتاب «الف لیله و لیله» است که در مجموعه کتابخانه گلستان موجود است. رقم جلد اول:

«هم از مانوی خامه احمد آمد

به جلدش ریاحین مینو مصور»

رقم جلد دوم:

«هم از خامه میرزا احمد آمد

به جلدش ریاحین جنت مصور»؛

قلمدان لولایی و زنجیره‌ای بسیار عالی، که در عیار و سبک قدیمی زمان صفویه تصویر شده است، با رقم: «کمترین احمد ۱۲۵۶»؛ قاب آینه دلنوازی که در رویه آن داستان قدیمی شیرین در حمام به استادی تصویر شده و رقم: «کمترین احمد ۱۲۷۶» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۴-۵۳).

احمد شیرازی، فرزند آقا ابوالحسن تاجر شیرازی. (۱۲۴۱-۱۳۱۰ ق)، مورخ و شاعر. معروف به کدخدای دیوان بیگی و ایشک آقاسی‌باشی. پدرش پیشه تجارت داشت و او نیز چندی به تجارت پرداخت و به یزد رفت، اما چون کارش رونق نیافت به شیراز بازگشت و به کدخدایی محله زادگاهش، میدان شاه، گمارده شد. بعد وارد دستگاه سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه (عموی ناصرالدین شاه قاجار) گردید و سمت ایشک آقاسی‌باشی یا رئیس تشریفات او را عهده‌دار شد. وی در مأموریت‌های حسام‌السلطنه در ولایات گوناگون با وی همراه بود. پس از مرگ حسام‌السلطنه به شیراز بازگشت و تا پایان عمر بی آنکه شغل دولتی برگزیند در آنجا بسر برد. از آثار وی: تذکره «حدیقه الشعراء»، در شرح احوال شعرا؛ «تاریخ یزد»؛ منظومه‌ای در مصایب اهل بیت (ع).

شرح حال رجال (۶/ ۲۸-۲۷)، فارسانه ناصری (۲/ ۱۱۳۰)، مکالمات آثار (۲/ ۱۱۳۹-۱۱۴۰)، یادگار (س ۴، ش ۴، ص ۸۰ و س ۵، ش ۸ و ۹، ص ۱۴۱-۱۴۳).

احمد عودی. (س نهم ق)، نقاش. شیخ احمد برادر بابا حاجی صورتگر بود و در دوره سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق)، فعالیت هنری داشت. از آثار رقم‌دار این

خرقه، به وطن خود بازگشت. اشعاری از او در تذکرها نقل شده است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۳۵)، حدیقه الشعراء (۱/ ۸۶)، حدیقه امان‌اللهی (۱۳۸-۱۳۹).

احمد کمانچه (وف ۹۷۲ ق)، موسیقیدان و شاعر. معروف به احمد کمانچه و امیر قاضی. وی برادر قاضی بیک، والی دکن بود. هر دو برادر از ایران به هند رفتند. او در موسیقی استاد بود و کمانچه را بسیار خوب می‌نواخت و به همین دلیل به احمد کمانچه معروف شد. وی نخست، در دکن می‌زیست و از آنجا به دربار جلال‌الدین محمد اکبر رفت و پس از چندی به دکن بازگشت. از او ریاضیاتی به جا مانده است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۹)، صبح گلشن (۱۹-۱۸).

احمد گنجه‌ای (ز ۱۱۸۳ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبه طغرای سه دانگ و ثلث چهار دانگ خوش، با رقم: «عبد احمد گنجه‌ای حضرت زینب سلطان سنة ۱۱۸۳». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۱).

احمد لال (س دهم ق)، خطاط. به خط وی: قطعه‌ای است از مرقع سید احمد مشهدی، به قلم چهار دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد احمد لال». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲).

احمد مذهب‌باشی آستان قدس (ز ۱۳۲۱ ق)، مذهب، نقاش و خطاط. هنرمند اواخر عهد ناصری و دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار که علاوه بر تذهیب قرآن‌ها و کتب و ادعیه، در چهره‌سازی و گل و بته‌اندازی نیز ماهر بوده است. وی در گل و بته‌سازی از شیوه امامی‌ها پیروی می‌کرده و در صورت‌سازی، خود سبکی زیبا داشته است. از آثار او: قلمدان زمینه مرغش مشکي متمایل به سبز که گل و مرغ افشان پر مهارت دارد و به خط تعلیق رقم نهاده: «مذهب‌باشی آستان قدس احمد ۱۳۲۱»؛ حاشیه فرمانی با سر ترنجهای زیبا و جداول کمندکشی که به خط رقاع رقم: «احمد مذهب‌باشی آستان قدس ۱۳۱۲» دارد؛ تذهیب و تصویر گل و مرغی زیبا بر حواشی قطعه میرعلی هروی، با رقم: «احمد مذهب‌باشی آستان قدس ۱۳۱۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۹)، هنر قلمدان (۱۵۸).

احمد مذهب‌باشی، فرزند عبدالوهاب (س سیزدهم ق)، مذهب. برادر میرزا محمود مذهب بود و در فن تذهیب استاد کم‌نظیری به شمار می‌آمد. چند عدد قلمدان از وی دیده شده که بسیار نفیس بوده است. هنر قلمدان (۱۳۲).

احمد موسی (ز ۷۰۷ ق)، نقاش. این هنرمند در چهره‌سازی و تصویرکشی پیشقدم بود و در هنر خود مهارت داشت. احمد موسی شاگرد پدر خود بود و از شاگردان خود او، شمس‌الدین ولی‌الله، امیر دولت‌یار و غلام ابوسعید را می‌توان نام برد. از آثار وی: تصویر شمایل حضرت محمد (ص)، با ملائکه‌های زیبا در اطراف، با رقم: «کار استاد احمد موسی است»؛ تصاویر کتاب «جامع التواریخ» که به سال ۷۰۷ ق مصور گشته است؛ تصویر رزمی جنگ‌آوران، با رقم: «کار احمد موسی»؛ منظره بیابانی با چند درخت خشکیده، با رقم: «کار احمد موسی»؛ تصویر تهمینه و رستم، با رقم: «کار استاد احمد موسی». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۹-۶۱)، گلستان هنر (سی و سه).

احمد نجاران لواسانی (ز ۹۰۲ ق)، طراح و نقاش. از اهالی لواسان بود. وی و برادرش، حبیب نجاران، از استادان تجاری بودند که در طراحی و ترمیم نقوش و خطوط گوناگون به روی چوب مهارت داشتند. از آثار به جا مانده از این دو برادر: صندوق عتیقه و منبت امامزاده زید، واقع در بازار شهر تهران است، که آیاتی از کلام‌الله و حدیث نبوی را به خط ثلث و نسخ استادانه‌ای بر روی چوب کنده‌کاری نموده و حواشی و جوانب آن را نیز به تزیینات اسلیمی آرایش داده‌اند و چنین رقم دارد: «عمل زیدتی الصنائین استاد حبیب و استاد احمد... سنه ۹۰۲ هـ». احوال و آثار نقاشان (۲/ ۱۲۴۷).

احمد نصر (اواخر س چهارم و اوایل س پنجم ق)، عارف و صوفی. از مشایخ نساء و مقیم نیشابور بود. وی با ابوالعباس قصاب و ابوسعید ابوالخیر معاصر و از مریدان و شاگردان ابوالحسن خضری بود.

تذکرة الاولیاء (۲/ ۲۸۹-۲۹۰)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۸۷)، طبقات الصوفیه هروی (۳۷۲)، نفحات الانس (۲۹۵-۲۹۶).

احمد نیریزی، فرزند سلطان فخرالدین (ز ۱۰۸۷ ق)،

خطاط. از آثار وی: «صحیفه سجاده» به قطع بغلی با سرلوح مذهب، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب مرصع، به خط نسخ خفی غبار خوش، با رقم: «فاز بسعادة اتمامها عبد الضعیف المحتاج الی رحمة ربه الکریم. ابن سلطان فخرالدین، احمد النیریزی عفی عنهما فی سنة ۱۸۷» [۱۰۸۷]

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۱).

احمد نیریزی اصفهانی، فرزند شمس الدین محمد. (ز ۱۱۴۱ ق)، خطاط. وی از اساتید معروف خط نسخ و ثلث در زمان شاه سلطان حسین صفوی بود که شهرت و تسلطش در نسخ و ثلث مثل شهرت میر در نستعلیق و درویش در شکسته و خواجه اختیارالدین منشی در تعلیق است و در اصطلاح خوشنویسان هر کجا میرزای مطلق می‌گویند همو مراد است. ظهور میرزای نیریزی در شیوه نسخ و ثلث تحول و نهضتی جدید به وجود آورد که دنباله‌اش تا قرن چهارده هجری امتداد داشت. از خصوصیات میرزای نیریزی در شیوه نسخ و ثلث این بود که مثل یاقوت مستعصمی شاگردان فراوان تربیت کرد و به خواص شاگردانش اجازه می‌داد که به جای خود او امضاء کنند. بدین سبب خطوط اصلی میرزای نیریزی مثل یاقوت کمیاب و پر بها است. وی در خط نسخ شاگرد آقا ابراهیم قمی است. به شیوه ثلث علاءالدین تبریزی هم نظر داشت و از روی خطوط او مشق می‌کرد. وی از طرف پادشاه به ارجاع کتابت نسخ و ثلث اختصاص داشت و به همین مناسبت گاهی در امضای خود کلمه سلطانی را به کار می‌برد. وی سفرهای بسیاری جهت زیارت به اماکن متبرکه کرد. از یادگارهای این مسافرت، قطعه‌ای است در مدیحه حضرت رسول که به آب زر روی کاغذ خان بالغ به خط نسخ هنگام زیارت مدینه نوشته است. ابتدای ورودش به اصفهان مصادف با سنه ۱۱۰۰ ق اواخر سلطنت شاه سلیمان و عمده شهرت و جاه و عزتش در عهد شاه سلطان حسین بوده و فتنه افافنه را درک کرده است، اما معلوم نیست چگونه از این مهلکه جان بدر برده است. از مکتوباتی که به خط او دیده شده، نود و نه مجلد قرآن است و هفتاد و هفت صحیفه و بسیاری از ادعیه و مرقعات دیگر. از آثار وی: قرآن رحلی دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب و نسخ کتابت عالی، با رقم: «... احمد النیریزی ... سنه سبع و عشرين و مائة بعد الالف ۱۱۲۷»؛ قرآن وزیری جلد روغنی ممتاز، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهب عالی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «قد تشرفت بکتابه هذا القرآن المجید

فی شهر ربیع الثانی سنه احدى و اربعین و مائة بعد الالف و انا العبد الاقل احمد النیریزی فی ۱۱۴۱»؛ «دعای کمیل» جانمازی، جلد روغنی سرلوح مرصع نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه ... احمد النیریزی السلطانی باصفهان ... سنه سبع و مائة بعد الالف ۱۱۰۷»؛ «صحیفه سجاده» وزیری، جلد ساغری ضربی مذهب، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب مرصع و نسخ کتابت عالی، با رقم: «تمت الصحیفه الکامله [...] اقل عباد الله احمد نیریزی فی سنة ۱۰۹۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۹-۱۰۴۱)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۱)، اطلس خط (۳۵۵-۳۵۳)، پیدایش خط و خطاطان (۹۰-۹۲)، تاریخ اصفهان (۱۷۳-۱۷۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۰-۹۳۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۹)، کارنامه بزرگان (۲۶۸-۲۶۹)، گلستان هنر (نوزده).

احمدی، حسین، فرزند محمدصادق. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به احمدی. در خوانسار متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در زادگاه خود نزد شیخ محمدحسن رفیعی و شیخ محمد مهدی فاضل، جهت ادامه تحصیل به اراک رفت و پس از اتمام دوره متوسطه و تکمیل دروس علمی و ادبی به تهران آمد و در ۱۳۲۴ ش از دانشکده پزشکی فارغ التحصیل گردید، سپس برای گذراندن دوره تخصصی به خارج از کشور رفت و تخصص گرفت. از آن پس به ایران بازگشت و به استخدام وزارت بهداشت درآمد و در شهرهای مختلف به خدمات پزشکی پرداخت. وی از نوجوانی به شعر و ادب علاقه داشت و نخستین شعر خود را در سیزده سالگی سرود. پیش از پنج هزار بیت از انواع شعر سروده و بیشتر به غزلسرایی علاقه مند است. او از سبک شعرای عراقی، به خصوص حافظ پیروی کرده و اشعارش در مجلات ادبی به چاپ رسیده است.

تذکره شعرای خوانسار (۵۳-۵۶)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۸۱-۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۴۶).

احمدی، سید منیرالدین، فرزند فاضل کاشانی. (تو ۱۲۷۷ ش)، نویسنده. در کاشان متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی به تهران آمد و در مدارس: آلیانس، سن لویی و دارالفنون به تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیلات، به تدریس فیزیک و علوم طبیعی پرداخت و سمت‌هایی در وزارت فرهنگ و دارایی عهده دار شد. اثر به جای مانده از وی: «فیزیک دوره متوسطه».

بن موسی و ابوغسان نهدی و عبدالرحمن بن مهدی و دیگران از او روایت کرده‌اند. ترمذی در «صحیح» خود و ابوداود در کتاب «المسائل» و نسایی در کتاب «خصائص علی (ع)» از او نقل حدیث کرده‌اند. وی اظهار تشیع می‌کرد و علمای اهل سنت همچون ابن معین، یعقوب بن سفیان، ابوزرعه، ابوداود و نسائی ضمن تصریح به تشیع او، وثاقت او را نیز متذکر شده‌اند. او به خراسان آمد و از رؤسای شیعه خراسان شد. در رابطه با مسائل حکومتی گزارشانی علیه او به منصور خلیفه عباسی رسید، دستور داد تا او را دستگیر و به وضع خفت بار و توهین آمیزی به بغداد آورده و زندانی کردند. پس از مدتی طولانی آزاد شد. وی در کوفه وفات یافت.

اعیان الشیعه (۴/ ۱۰۸-۱۰۷)، تاریخ بغداد (۷/ ۱۵۲-۱۵۰)، تاریخ الکبیر (۲/ ۱۹۲)، تهذیب التهذیب (۲/ ۸۳-۸۲)، الجرح والتعديل (ج ۱، ق ۱/ ۲۸۰)، رجال الطوسی (۱۶۱)، ریحانه (۱/ ۸۲)، الکنی واللقاب (۲/ ۱۲)، لغت نامه (ذیل/ ابوعبدالله)، میزان الاعتدال (۱/ ۴۰۷).

احنف همدانی. (س چهارم و پنجم ق)، عارف. به نظر لاج جامی در «نفحات الانس» از بزرگان مشایخ همدان بوده است. از زندگی و احوال او اطلاع چندانی در دست نیست و تنها همین قول جامی در باب او آمده و همچنین داستان در بیابان ماندن و مورد عنایت حق واقع شدنش.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۱۲۳)، ترجمه رساله قشیریه (۲۸۹)، نفحات الانس (۷۶-۷۵)، هفت اقلیم (۲/ ۵۲۱).

احیاء الملک، شیخ محمدخان، فرزند علینقی صنیع‌الممالک زرگریاشی. (۱۲۴۳-۱۳۱۷ ش)، چشم پزشک و مدرس. در تهران متولد شد و تحصیلات مقدماتی و علوم قدیم را نزد استادان وقت فراگرفت. سپس در دارالفنون به تحصیل طب پرداخت، آن‌گاه برای تکمیل تحصیلات به پاریس رفت. در ۱۳۰۷ ق به ایران بازگشت و به عنوان پزشک مخصوص وارد دربار ناصرالدین شاه قاجار شد و تا پایان عمر او در همین سمت باقی ماند. پس از مرگ ناصرالدین شاه، در خدمت علی اصفرخان اتابک بود. در بحبوحه انقلاب مشروطه توسط همین‌الدوله مدتی به اروپا تبعید شد. پس از مراجعت چند سالی با سمت استاد کالبدشناسی در دارالفنون تدریس کرد و در دوره‌های هشتم و نهم از طرف مردم سیرجان و لار به نمایندگی مجلس

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۱/ ۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۲۸-۳۲۷).

احمدی بختیاری، عبدالحسین، فرزند ابوالفتح خان، فرزند حسینی خان بختیاری. (۱۲۸۰/۱۲۸۲-۱۳۶۱ ش)، شاعر و مترجم. در چهارمحال بختیاری متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در آموزشگاههای اصفهان، علوم ادبی و عربی را نزد اساتید فن آموخت. آن‌گاه برای ادامه تحصیل به تهران آمد و با زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنایی یافت. سپس با سمت مترجمی در وزارت دارایی و پس از آن در وزارت دادگستری به خدمت مشغول شد و با گذراندن مدارج اداری به مقام مستشاری دیوان عالی رسید. وی از شاعران تجددطلب و نوآور بود و قسمتی از اشعار وی در مجلات مختلفی چون ارمغان و مهر به چاپ رسیده است. او در جوانی همچنین به ترجمه آثار نویسندگان بزرگ پرداخت. از آثارش در این زمینه: ترجمه «شاتودوشیون» لرد بایرون؛ ترجمه قسمتی از اشعار لامارتین و ترجمه قسمتی از آثار راسین و کرنی (تراژدی نویسان فرانسه).

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۵-۲۶)، زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۱/ ۹۶-۹۷)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۷۰)، سخنوران نامی (۲/ ۳۲۲-۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۲۶).

احمدی کرمانی، علی، فرزند آقا محمدابراهیم معین الشریعه کرمانی. (تو ۱۳۲۲ ق)، شاعر. در کرمان متولد شد. علوم ابتدایی را در مدرسه احمدیه و علوم ادبی و عربی را نزد پدر خود و سید محمدهاشمی کرمانی آموخت. از آن پس به خدمات بانکی پرداخت تا در ۱۳۴۰ ش بازنشسته شد. وی در سرودن انواع شعر توانا بود. نمونه‌هایی از اشعارش در روزنامه‌های کرمان و اصفهان انتشار یافته است. «دیوان» اشعارش متجاوز از پنج هزار بیت است. از دیگر آثارش: «صافی‌نامه»؛ منظومه «هدایت‌نامه».

تذکره شاعران کرمان (۲۳-۲۵)، ستارگان کرمان (۷-۹)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۲۰-۱۲۱).

احمر، ابوعبدالله جعفر بن زیاد کوفی. (۱۶۵۹۸/ ۱۶۷ ق)، محدث و رئیس شیعیان خراسان. از اصحاب امام صادق (ع) و از ثقات نام‌آور حدیث است که از اعمش و بیان بن بشر و منصور بن معتمر و ابواسحاق شیبانی و جمعی دیگر روایت کرد. سفیان بن عینه و وکیع بن جراح و عبیدالله

شورای ملی رسید. او در تهران درگذشت و پیکرش در امامزاده عبدالله در مقبره سعدالدوله به خاک سپرده شد. اثر وی: «طب الناظرین».

تاریخ انقلاب مشروطیت (۱/ ۳۱۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۹۸-۹۹)، شرح حال رجال (۳/ ۲۶۲)، نخبگان سیاسی (۲/ ۵۱۹-۵۲۲).

اخباری نیشابوری اکبرآبادی، جمال‌الدین ابوالاحمد میرزا محمد، فرزند عبدالنسی بن عبدالصانع. (۱۱۷۸-مقتول ۱۲۳۲ ق)، متکلم، فقیه، محدث و شاعر. مشهور به محدث اخباری و میرزا محمد اخباری و محدث نیشابوری. پدرش نیشابوری بود و وی در اکبرآباد هند به دنیا آمد. در ۱۱۹۸ ق از هند به زیارت خانه خدا رفت و در بازگشت در نجف و کربلا و کاظمین برای تحصیل علوم دینی اقامت گزید و در کلام و الهیات و فقه و دیگر علوم تبحر یافت. در عهد فتحعلی شاه قاجار برای مدتی به ایران آمد. وی به فارسی و عربی شعر می‌سرود. ملا عبدالحسین و ملا فتحعلی‌خان شیرازی (از نوادگان کریم خان زند)، و ملا محمدباقر لاری دشتی شارح رساله «البرهانیه»، و ملا عبدالصاحب دوانی مؤلف «الفوائد الذهبیه»، و سید محمد جواد سیاه‌پوش از شاگردان وی بودند. او در علوم عقلی و نقلی دارای هشتاد تألیف است. از آثار وی: «تسلية القلوب الحزينة»، به سبک و سیاق کشکول در ۱۰ مجلد؛ «الکتاب المبین فی اثبات امامة الطاهرين»؛ «آئینه عباسی» یا «امالی عباسی»؛ «دوائر العلوم» یا «تحفة الخاقان»؛ «التحفة»، در فقه، از طهارت تا دیات؛ «الدر القرید و معراج التوحید»؛ «البرهان فی التکلیف والبیان» یا «البرهانیه»، در تقویت مسلک اخباری؛ «قلع الاساس»، در نقض «اساس الاصول» سید دلدارعلی هندی؛ «الدممة الکبری»، در ردّ زنداقه صغری، که به گفته شاگردش ملا فتحعلی شیرازی در ردّ اصولیین است؛ «قبسة المعجول فی الاخبار و الاصول» که میرزای قمی کتاب «عین العین» را در ردّ آن نوشت و میرزا محمد اخباری در ردّ کتاب میرزای قمی کتاب «انسان العین فی ردّ کتاب عین العین» را نگاشت؛ «مصادرا لانسوار فی الاجتهاد والاخبار»؛ «کوثر الاسرار فی شرح معضلات الاخبار»؛ «فصل الخطاب فی نقض مقالة ابن عبد الوهاب»؛ «کلیات الرجال»؛ «ذخيرة الالباب»؛ رساله «الاعتذار»؛ «دیوان» شعر به فارسی و «دیوان» شعر به عربی.

ایمان النیمة (۹/ ۳۹۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۷، ۲۴۲، ۲۵۵، ۲۸۷، ۳۱۵، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۱۱، ۴۱۲،

۲۲۷، ۲۸۱، ۵۴۱، ۵۵۹، ۲/ ۲۹، ۵۵، ۶۰، ۶۲، ۷۲، ۸۹، ۱۵۹، ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۳۹، ۲۴۷، ۳۸۰، ۳۹۲، ۴۳۰، ۴۹۰، ۵۹۷، ۶۶۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۴۳-۲۴۴)، الذریعة (۱/ ۵۳، ۸/ ۶۷، ۶۹، ۲۶۳، ۲۶۷، ۹/ ۶۱-۶۰، ۹۶۸، ۱۰/ ۱۲، ۱۴/ ۲۵۲، ۱۵/ ۱۰۴، ۱۶/ ۲۲۹، ۳۴۴، ۱۷/ ۲۸۰، ۱۸/ ۱۲۹، ۱۸۲، ۱۹/ ۳۷۳)، روایات الجنات (۷/ ۱۳۸-۱۲۱)، ریحانه (۱/ ۸۵-۸۶)، فرهنگ سخنوران (۴۷)، لغت‌نامه (ذیل / محمد اخباری)، مکارم الآثار (۳/ ۹۲۴-۹۲۵).

اختر خراسانی، میرزا عباسعلی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. از اهالی مشهد و مردی با ذوق و صاحب کمال بوده است. مدتی را به سفر پرداخت، ولی دوباره به مشهد بازگشت. نمونه‌ای از اشعار او را صاحب «حدیقة الشعراء» در کتاب خود آورده است. حدیقة الشعراء (۱/ ۹۵-۹۲).

اختر خوانساری، صدرالمشایخ. (وف ۱۳۳۷ ق)، شاعر. نسب وی به اباعدنان عارف قرن دهم می‌پیوندد. اختر در ساختن ساده تاریخ مهارت داشت، چنانچه در مرگ نظام‌الشریعه بدیع، ماده تاریخی ساخته مشتمل بر دوازده بیت که هر بیست و چهار مصرعش برابر با ۱۳۲۹ ق، سال فوت بدیع، است. بدینگونه:

فسان و آه بدیع ادیب زود و جوان
برفت با دل پردرد از این بساط جهان
جهان فضل و کمال، آسمان مجد و جلال
بهین دهر و جهان خرد، بدیع زمان

وی در خوانسار درگذشت.

تذکره شماری معاصر خوانسار (۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲۷).

اختر شیرازی، کرامت استخریان. (س چهاردهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به اختر. در شیراز متولد شد. مقالات و اشعاری از وی در روزنامه‌های شیراز به چاپ رسیده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۳۸-۲۳۹)، فرهنگ سخنوران (۴۷).

اختر شیرازی، محمدعلی بیگ. (وف ۱۳۰۲ ق)، شاعر، متخلص به اختر. از طایفه فیلی و از اهالی شیراز بود. وی

فاضل خان گروسی تذکره را به اتمام رساند و «انجمن خاقان» نام نهاد. اختر در خوشنویسی ماهر و شکسته را خوش می‌نوشت. هنگام اقامت هدایت در شیراز، وی نیز در آنجا بود. او را شاعری نظرباز و زبان دراز و غزل‌ساز و هجوپرداز دانسته‌اند که طبع شاعری متوسطی داشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۵۰-۱۲۵۱)، تذکره پیمانه (۷۵۶۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۳۱-۳۳۸)، حدیقه الشعراء (۱/ ۹۰-۹۴)، سفینه‌المحمود (۱/ ۱۵۹-۱۶۱)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۲۴)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۵۵-۱۵۶)، مصطفی خراب (۱۲-۱۳)، مکارم الآثار (۳/ ۹۵۰-۹۵۱)، نگارستان دلوا (۱۶۸-۱۷۰).

اختر مازندرانی، محمدحسین بیگ. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. اصل وی از شهر بارفروش (بابل کنونی) بود و در آنجا، در خدمت شاهزاده محمدقلی میرزا منصب ندیمی داشت. او در مرثی‌های آل رسول اشعار بسیاری دارد.

حدیقه الشعراء (۱/ ۹۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۲۷)، مصطفی خراب (۲۱).

اختری یزدی. (س یازدهم ق)، طبیب، منجم و شاعر، متخصص به اختری. بعد از تحصیل طب و نجوم و دیگر علوم و فنون به هند سفر کرد و بعد از سی و هفت سال اقامت در آن سرزمین به یزد بازگشت و تشکیل خانواده داد. مجدداً به هند رفت و در آن دیار درگذشت. از اوست:

شکفته غنچه عیشم ز شاخ یاسمنی

که آرزوی نسیمی ازو به از چمنی

تذکره سخنوران یزد (۷-۹)، تذکره نصرآبادی (۲۸۵)، جامع مسیدی (۳/ ۴۵۰-۴۵۱)، الذریعه (۹/ ۶۲-۶۱)، فرهنگ سخنوران (۲۸)، کاروان هند (۱/ ۲۷-۳۰).

اخت شیخ ملا رحیم اصفهانی. (س دهم ق)، خطاط. ساکن محله کران اصفهان و از شاگردان پدر و برادر خویش بود. دارای بعضی حواشی و تعلیقات بود و نیز مهارت خاصی در خط نسخ داشت. صاحب «ریاض العلماء» می‌نویسد که «شرح لمعه» را به خط او دیده است که در نهایت زیبایی و غایت خوبی نگاشته شده است. اعیان‌الشیعه (۳/ ۲۲۲)، ریاض‌العلماء (۵/ ۲۰۹).

اختیار تربیتی - اختیارالدین هروی.

خوانین قشقای را خدمت می‌کرد. مطلع غزلی از وی:

این همه جور که کردی ثمری داشت، نداشت

یک دم از لطف نمودی ضروری داشت، نداشت

آثار عجم (۵۵۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۳۷-۲۳۸)، الذریعه (۹/ ۶۱)، ریحانه (۱/ ۸۶)، فرهنگ

سخنوران (۴۷)، مرآت الفصاحه (۲۸).

اختر طوسی، ملا عباسعلی. (۱۲۶۸-۱۳۳۳/۱۳۳۴ ق)، عارف و شاعر، متخلص به اختر. در خراسان به دنیا آمد. از عشقوان جوانی به سرودن اشعار پرداخت. به گفته معصومعلیشاه «شاعری پاکدامن و پاک دهن بود» و هیچگاه اعیان و ارکان مملکت را نستود. به شیراز و اصفهان و تهران سفر کرد و به سفر حج رفت. در اواخر عمر به مشهد رفت و به خدمت در آستان قدس رضوی پرداخت. اختر در انواع شعر بالاخص غزل و قصیده دست داشت، اما بیشتر اشعار او مدایح و مرثی‌های ائمه خصوصاً حضرت علی (ع) و شهدای کربلا است. اختر عمرش را در قناعت بسر برد و جز با ارباب وجد و حال و اصحاب فضل و کمال مصاحبت نکرد. وی مجموعه‌ای از اشعارش را در دفتری به نام «گلزار حسینی» گرد آورده بود. صاحب «تاریخ تذکره‌های فارسی» نام وی را غلامحسین ذکر کرده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۴۷-۳۵۲)، الذریعه (۹/ ۶۱)، ۱۸/ ۲۱۶، صد سال شعر خراسان (۵۶-۶۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۴۸-۵۵۰)، فرهنگ سخنوران (۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۱۴-۵۱۵).

اختر گرجی، احمدبیگ، فرزند فرامرز بیگ. (وف ۱۲۳۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به اختر. از غلامزادگان گرجی صفویه و اصل وی از ترکهای گرجستان بود که در تبریز یا به قولی در اصفهان متولد شد و در اصفهان و شیراز نشو و نما یافت و چنانکه خود گوید: «از خدمت دانشمندان به قدر مقدور فی‌الجمله خطی و ربطی تحصیل نموده و در مراتب شهری آنچه سخن‌شناسان دقیقه را به نظر آید مشخص کرده است». در جوانی در خدمت امرای زندیه بود و پس از انقراض آن سلسله، مدتی هم ندیم سلیمان‌خان قاجار قزانلو شد. وی به جهت ابراز عشق به یکی از خواص سلیمان‌خان زبانش بریده شد. پس از آن به اصفهان رفت و به تألیف «تذکره شعرای معاصر» خود پرداخت، قبل از اتمام آن عمرش به پایان رسید، و بعد از او برادرش، محمدباقر بیگ نشاطی، به این کار پرداخت، ولی او نیز وفات یافت و

اختیار شیبانی، اختیارالدین علی بن نصر. (س ششم ق)، شاعر. از دولتمردان دربار سلطان سنجر سلجوقی است که از فضل و هنر بهره‌مند بود و با شعرا و اهل ادب مجالست داشت. وی ممدوح شاعران روزگار خود و خود نیز در سرودن قصیده استاد بود. عوفی نام او را اختیارالدین روزبه ضبط کرده است. اشعاری به نام او در تذکره‌ها نقل شده است، از اوست:

چو از عکس رخ آئینه خور
ملیع شد فضاء چرخ اخضر
چنان بد زیر عکس مهر گردون
چو نیلی فوطه در آب معصفر

لباب‌الالباب (۱/۶۳۶)، لغت‌نامه (ذیل / اختیارالدین)، مجمع‌الفصحا (۱/۲۲۲).

اختیار منشی، خواجه محمد، فرزند علی گنابادی. (وف ۹۹۰ ق)، خطاط. از معروفترین خوشنویسان خط تعلیق بود و از شاگردان تاج سلیمانی و عبدالحی منشی. مدت سی سال کاتب سلطان محمد میرزا صفوی در خراسان بود. کسانی که نام خواجه اختیار را ذکر کرده‌اند، همگی وی را از مردم هرات دانسته‌اند، ولی مرقعی از آثار خطوط وی دیده شده که نام و نسب خود را چنین ذکر کرده است: «اختیارالمنشی بن علی الجنابدی فی سنه ۹۶۴ که نسبت گنابادی وی در آنجا مشخص شده است. از آثار او قطعات و رساله‌های متعددی موجود است، از جمله، مجموعه منشآت در کتابخانه سلطنتی تهران موجود بوده، که به طرز زیبایی تذهیب شده است.

تاریخ هنرهای ملی (۲/۹۱۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۸۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۶۸)، سرآمدن فرهنگ (۱/۳۳۶)، کارنامه بزرگان (۱۱۲-۱۱۳)، گلستان هنر (۴۹).

اختیارالدین هروی، حسین، فرزند قاضی غیاث‌الدین تریقی قاضی. (وف ۹۲۸ ق)، قاضی، شاعر، ادیب و خطاط. اهل تربت حیدریه بود. در جوانی از ولایت زاوه به هرات رفت و به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از آن به فن انشاء و شعر و معما نیز آگاهی یافت. در ابتدا کاتب محکمه قضاوت نظام‌الدین امیر علیشیر نوایی بود و در زمان سلطان حسین بایقرا به منصب قضاوت رسید و به دلیل دانش و کمالاتش سرآمد قضاات زمان خود شد. در عهد ابوالفتح محمدخان شیبانی نیز در کار قضاوت بود، ولی پس از کشته شدن آن پادشاه به تربت رفت و به امر کشاورزی پرداخت.

در همان جا درگذشت. از آثار وی: «اساس الاقتباس»؛ «مجالس الملوك»؛ «مختار الاخبار» یا «مختار اختیار الاخبار» در میان فضیای روزگار؛ «مقامات حسینی»؛ «قیاسات»؛ مثنوی «عدل و جور» یا «عدل و جود».

تاریخ نظم و نثر (۲۷۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/۹۱۷)، تحفه سامی (۴۹)، تذکره روز روشن (۲۲-۲۳)، حبیب‌السير (۴/۳۵۵-۳۵۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۸۰)، الذریعه (۹/۶۲، ۱۹/۲۴۶-۲۴۵)، روضةالصفاء (۷/۲۹۲-۲۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰-۱۹)، فرهنگ سخنوران (۴۸)، کارنامه بزرگان (۱۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / اختیارالدین)، مجالس النفائس (۹۵، ۲۷۱)، هدیةالمارفین (۱/۳۱۷).

اخسیکی، ابورشاد احمد بن محمد بن قاسم بن احمد ابن خدیو. (۴۶۶-۵۲۸/۵ ق)، ادیب، شاعر، نویسنده و مورخ. ملقب به ذوالفضائل، و منسوب به اخسیک ماوراءالنهر. در نظم و نثر و نحو و لغت دستی توانا داشت و مرجع استفاده اکثر فضلا و کاتبان دیوان سلاطین بود. در مرو وفات یافت. از تألیفات او: «تاریخ اسی رشاد»؛ «الزوائد»، شرح «سقط الزند» ابوالعلاء معری؛ «کتاب فی قولهم کذب علیک کذا»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۱/۲۰۸)، ایضاح‌المکتون (۱/۲۱۲)، روضات الجنات (۱/۲۶۸-۲۶۹)، ریحانه (۷/۱۱۰)، کشف‌الظنون (۵/۲۸۰، ۹۳۳)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، معجم‌الادباء (۵/۵۲-۵۵)، معجم‌المؤلفین (۲/۱۲۲).

اخسیکی، ابوالوفاء محمد - اسی اسی المناقب اخسیکی.

اخضر اصفهانی، عبدالرزاق، فرزند محمدعلی رجاء. (تو ۱۳۳۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به اخضر. وی در زفره از قزاق کوهپایه اصفهان متولد شد. در محضر پدرش و جمعی از فضیای آنجا تحصیل کرد و به سرودن شعر پرداخت. مجموعه اشعار وی تحت عنوان «حسن المنظر» به چاپ رسیده است. از دیگر آثار وی: «فصول اربعه»، در تاریخ زفره؛ «میزان الحساب»، در نظم کتاب «حساب» علیخان.

تذکره شمرای معاصر اصفهان (۲۷-۲۸)، فرهنگ سخنوران (۴۹).

اخفش اوسط خوارزمی بلخی، ابوالحسن سعید بن

«غریب القرآن»

الاعلام (۳/ ۱۵۲-۱۵۵)، اعیان الشیمة (۷/ ۲۴۸-۲۴۹)،
ایضاح المکنون (۲/ ۲۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۷۱،
۱۲۶، ۱۲۹)، تاریخ برگزیدگان (۲۶۵-۲۶۴)، دانشنامه ایران
و اسلام (۱۰/ ۱۳۳۲-۱۳۳۳)، روغات الجنات (۲/ ۵۳-۵۰)،
ریحانه (۱/ ۹۰-۹۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۵۲-۱۵۵)،
سیرالنبلاء (۱۰/ ۲۰۶-۲۰۸)، کشف الظنون
(۲۰۱، ۱۲۰۷، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۴۳۸، ۱۴۵۱، ۱۴۶۳،
۱۶۷۰، ۱۷۳۰، ۱۷۹۲)، الکسبی والاقصاب (۲/ ۱۶-۱۷)،
لغت نامه (ذیل / اخفش)، معجم الادباء (۱۱/ ۲۲۲-۲۳۰)،
المعجم فی معاییر اشعار المعجم (۳۵-۳۲)، معجم المؤلفین
(۲/ ۲۳۱-۲۳۲)، نام آوران فرهنگ (۱۰۹-۱۱۰)، الوافی
بالوفیات (۱۵/ ۲۵۸-۲۶۰)، وفیات الاعیان (۲/ ۳۸۰-۳۸۱)،
هدیه العارفين (۱/ ۳۸۸).

اخگر آملی - اخگر لاریجانی

اخگر اصفهانی، حاج میرزا حسین، فرزند حسن آتش
بروجنی. (تو ۱۳۱۹ ق)، شاعر، متخلص به اخگر. وی در
اصفهان متولد شد. تحصیلات متداول را از استادان زمان
خود فراگرفت. او از اعضای ثابت و قدیمی انجمن ادبی
شیدا بود. از اوست:

احوال دل میسر من گرا اهل فراستی
زین خون قیاس کن که ز مرگان ما رود
اخگر به جای مره فشانم به چشم خویش
آن خسار را که در ره عشقم به پا رود
تلمذ شمرای معاصر اصفهان (۲۸)، فرهنگ سخنوران
(۲۹).

اخگر اصفهانی، محمدرضا. (س سیزدهم ق)، شاعر و
خطاط. اصل وی از اصفهان بود. در خط شکسته، تبحر
داشت و به میل خود در سلک نویسندگان و کتاب محمود
میرزای قاجار درآمده و به جمع آوری و تحریر اشعار او
مشغول بوده است. از او است:

به قلم وعده داد آن شوخ بی پروا و می دانم
کزین طالع که دارم خواهد آخر رفت از یادش
سفینه المحمود (۱/ ۱۶۱-۱۶۲).

اخگر بیگدلی، عبدالرشید خان، فرزند حسینعلی بیگ
شیر، فرزند لطفعلی بیگ آذر. (ز ۱۲۹۲ ق)، خطاط و

مسعوده. (وف ۲۱۵/۲۲۱ ق)، نحوی، لغوی و عروضی.
ملقب به اخفش. در خوارزم متولد شد و در بصره رشد و نمو
کرد. وی از موالی بنی مجاشع بن دارم از نحویین بصره و از
شاگردان سیبویه در نحو بود. صاحب کتاب «البغیة» او را
معتزلی می دانند. اخفش از کلبی و نخعی و هشام بن عروة
حدیث شنید و ابوحاتم سجستانی از وی روایت می کرد.
اخفش دچار ضعف بینایی بود، چشمان ریزی نیز داشت و
آجلع هم بود، یعنی دلب او بر هم بسته نمی شد. در ابتدا به
اخفش اصغر معروف بود، اما پس از آنکه علی بن سلیمان
نحوی به اخفش معروف شد، او را اخفش اوسط و علی بن
سلیمان را اخفش اصغر خواندند. وی با اینکه از لحاظ سنی
از سیبویه بزرگتر بود، اما از سیبویه، بلکه از محضر استادان
سیبویه نیز استفاده کرد. وی راوی و شارح «الکتاب» سیبویه
بود، زیرا کسی آن کتاب را نزد سیبویه نخوانده و سیبویه نیز
آن را برای کسی نخوانده بود، به همین جهت ابو عمر جرمی
و ابو عثمان مازنی دو تن از شاگردان سیبویه پس از مرگ وی
بیم آن داشتند که اخفش آن را به نام خود کند، از این رو با
بذل مال «الکتاب» را نزد اخفش خواندند و آن را به نام
سیبویه منتشر کردند. اخفش معتقد بود که سیبویه هر چه را
می خواست وارد «الکتاب» کند، بر وی عرضه می کرد و نیز
ادعا می کرده که به مضامین «الکتاب» داناتر از سیبویه است؛
گرچه در آغاز سیبویه داناتر از او بوده است. اخفش پس از
شکست سیبویه از کسائی، در مناظره مشهور، به بغداد رفت
و در مسجد کسائی دو رکعت نماز صبح را به او اقتدا کرد و
سپس در حضور شاگردانش سؤالاتی از وی نمود و جوابهای
او را رد کرد تا جایی که شاگردان کسائی قصد حمله به او
کردند، ولی کسائی مانع شد و هنگامی که او را شناخت به او
احترام گذاشت و او را معلم فرزندانش کرد. کسائی «الکتاب»
سیبویه را نزد او خواند و هفتاد هزار دینار در ازای آن به وی
بخشید. وی شعر می گفت و استخراج بحر خبب را در علم
عروض که به عبارت دیگر همان بحر المتدارک است به او
نسبت می دهند. وی صاحب آثار بسیاری است که عبارت اند
از: «کتاب الاوسط»، در نحو؛ «تفسیر معانی القرآن»؛ «کتاب
المقایس»، در نحو؛ «کتاب الاشتقاق»؛ «کتاب الاربعه»؛
«کتاب العروض»؛ «کتاب المسائل الکبیر»؛ «کتاب المسائل
الصغیر»؛ «کتاب القوافی»؛ «کتاب الملوک»؛ «کتاب معانی
الشعر»؛ «کتاب وقف التمام»؛ «کتاب الاصوات»؛ «کتاب
اللامات»، در قرآن؛ «کتاب الوقف التام»؛ «المعاية»، که در
خزانه الادب تألیف عبدالقادر بغدادی از آن نام برده شده
است؛ «کتاب صفات الغنم و الوانها و علاجها و اسبابها»؛

خدمت نظام شد و سمتهایی چون: فرمانداری نظامی کازرون، فرماندهی گروهان ژاندارمری بوشهر یافت. اخگر همزمان با نهضت مشروطه‌خواهی در صف ملت‌یون قرار گرفت و به مبارزه با استبداد پرداخت. در دوره پنجم مجلس شورای ملی از طرف مردم دشتستان و در دوره هفدهم از طرف مردم بندر بوشهر به نمایندگی انتخاب شد. وی در راه ترویج فرهنگ و شعر و ادب کوشید و به نشر مجله ادبی «اخگر» و «سالنامه اخگر» همت گماشت. از آثار منظوم او: مثنوی «بیچون‌نامه»؛ کتاب «اسرار خلقت»؛ «امثال». از دیگر آثار وی «علم عروض» و «علم قافیه» که در مجله «اخگر» به چاپ رسید؛ «چراغ برق».

از نیما تا روزگار ما (۴۵۸)، الذریعه (۳/ ۱۸۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۲-۹۹)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۹۸-۱۹۴)، شرح حال رجال سیاسی نظامی معاصر (۱/ ۶۳-۶۲)، شعرای مازندران و گرگان (۲۵-۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۴۹-۳۵۱)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۷۹).

اخگر همدانی، عبدالمحمد، (س سیزدهم ق)، شاعر و دبیر از اهالی همدان بود. وی در خدمت شاهزاده محمود میرزا قاجار (پسر فتحعلی شاه قاجار) به دبیری مشغول بود و پیش از این به تصوف نزدیک. از اوست:

نه دل در بر، نه دلبر، خاطر از حسرت غمین دارد
سیه‌بختی تماشا کن نه آن دارم نه این دارم
بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۱۰۴-۱۰۵)، حدیقه الشعراء (۱/ ۱۰۰-۱۰۱)، سفینه‌المحمود (۱/ ۱۲۵-۱۲۷)، فرهنگ سخنوران (۴۹)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۵۵-۱۵۶).

اخلاقی شیرازی، محمد علی. (ز ۱۳۲۶ ش)، شاعر، متخلص به اخلاقی شیرازی. وی در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در همان شهر به انجام رساند و در جوانی به سرودن شعر پرداخت. از فنون شعر و شاعری آگاه و آواز خوشی نیز داشت. در اداره ثبت به خدمت پرداخت. اشعار او اغلب در جراید فارس چاپ شده، از جمله قصیده‌ای خطاب به رضاشاه پهلوی که به آورده مؤلف «دانشمندان و سخن‌سرایان فارس» در شماره ۶۲۲ به تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۲۶ در نامه نامی فارس به چاپ رسیده است. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۳۹-۲۴۲).

اخوت، یوسف. (تو ۱۳۰۵ ق)، روزنامه‌نگار. در بوشهر متولد شد. وی ابتدا در مکتب‌خانه و سپس نزد استادان وقت

شاعر، متخلص به اخگر. در قم متولد شد. به جهت مشاغل دیوانی ساکن تهران شد و با صاحب «حدیقه‌الشعراء» معاشرت داشت. اخگر انواع کمالات ظاهری و معنوی را دارا و در شکسته‌نویسی استادی بزرگ بود. از علوم متداول زمان خود بهره داشت و در سرودن انواع شعر توانا بود. وی سرانجام در مشهد درگذشت. از آثار او: قرآن و زیری، مذهب عالی، حواشی و خواص سور شکسته کتابت خفی خوش. متن به خط نسخ کتابت و پایان آن رقا عیالی، با رقم: «فقد تشرفت بکتابه هذه قرآن... عبدالرشید بیگدلی مستوفی. فی شهر محرم الحرام سنة ۱۲۹۲»، در کتابخانه مجلس. همچنین اشعاری از وی در «حدیقه الشعراء» آمده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۱)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۹۹-۹۹)، الذریعه (۹/ ۶۲)، المآثر والآثر (۲۰۴).

اخگر کرمانی، میرزا محمد یوسف. (ز ۱۲۳۸ ق)، شاعر و صوفی. وی از بزرگان و کلاتران کرمان بود. در طریقت به مولانا محمد کهنانی دست ارادت داد. وقتی ابراهیم خان ظهیرالدوله، مولانا محمد و جمعی از صوفیان را از کرمان اخراج کرد، اخگر نیز همراه آنان رفت. در راه به راهزنان بلوچ برخوردند، دزدان همه را کشتند (۱۲۳۸ ق) بجز عده‌ای که یکی از آنها میرزا محمد یوسف اخگر بود. وی پس از آن ماجرا با مشقت زیادی به کرمان بازگشت. او در سرودن انواع شعر، بخصوص قصیده، ماهر بود. از رباعیات اوست:

مردان سسوی عالم حقیقت رانندند
نامردان در بهانه جویی ماندند
یک نکته بگویمت گر از من شنوی
آن برد به دوست ره که او را خواندند

تذکره شاعران کرمان (۳۳)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۹۹-۱۰۰)، الذریعه (۹/ ۶۲)، ریاض‌المآثرین (۲۴۲)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۳۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۷۹).

اخگر لاریجانی، احمد فرسیو، فرزند حاج میرزا ابراهیم ملاباشی آملی. (۱۲۶۷-۱۳۲۸ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به اخگر. در تهران متولد شد. اصل وی از لاریسجان است. تحصیلات خود را در مدارس ادب، دارالفنون و مدرسه صاحب منصبی ژاندارمری به پایان رساند. او چندی نیز در رشته علوم دینی در مدرسه سپهسالار تحصیل کرده بود. پس از پایان تحصیل وارد

بنما (س ۳، ش ۱۲، ص ۵۱۹-۴۹۷).

اخى فرج زنجانى. (وف ۴۵۷ ق)، صوفى. از مشايخ بزرگ صوفيه و مريد شيخ ابوالعباس نهاوندى بود. گویند نظامى گنجوى از شاگردان اخى فرج زنجانى بوده است. او را پس از مرگ در زنجان به خاک سپردند.

طرائق الحقائق (۵۱/۲، ۴۴۱، ۵۱۷، ۶۲۵)، نفحات الانس (۱۵۰-۱۵۱)، مفت اقليم (۱۹۶/۳-۱۹۷).

ادای جاجرمى، ميرزا محمد كاظم، فرزند ميرزا محمد. (ز ۱۱۷۷ ق)، شاعر. وي در يياضى كه خود در ۱۱۷۷ ق ترتيب داده، اشعارش را نقل کرده است، از جمله قصيده يكصد و پنجاه بيتى رايه به فارسى در صنايع شمرى، از مجموعه منشآت محمدامين وقارى موسوم به «گلدسته اندیشه» و نيز از منشآت يوسفى گزينشى آورده، همچنين در اين يياض از «رساله صنايع شمرى» اشرف رامى ذكرى شده است.

الذريعه (۹/ ۶۲-۶۳)، فرهنگ سخنوران (۴۹).

ادایی بخارايى. (س دهم ق)، شاعر. از اهالى بخارا بود. شيخ آقا بزرگ تهرانى گوید: گمان مى كنم او همان ادایی سمرقندى (وف ۱۰۰۴ ق) باشد. از اوست:

مرا چو مست بينى مگو كه بى خبر است اين
كه مست عالم عشقيم و عالم دگرمست اين
تحفه ساسى (۲۷۱)، الذريعه (۹/ ۶۳).

ادایی بفروشى يزدى، قاضى مير محمد مؤمن. (وف ح ۱۰۶۲ ق)، شاعر، متخلص به ادایی. وي از مردم يزد بود و به سبب اتهام به الحاد به هندوستان رفت و در شهر سورت مسكن گزيد و همان جا بدرود حيات گفت. تذکره نويسان تاريخ سفر وي به هند و مرگش را به اختلاف ذكر کرده اند. او در سرودن رباى توانا بود. از اوست:

يك دل آزاد در اين دامگه فانى نيست
يوسفى نيست درين مصر كه زندانى نيست
چاشنى گير ز هر كاسه اين خوان گشتم
خوش نمك تر ز سرانگشت پشيمانى نيست

تذکره سخنوران يزد (۱۰-۱۲)، تذکره نصرآبادى (۲۹۱-۲۹۲)، الذريعه (۹/ ۶۳)، رياض السارفين (۱۷۰-۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۵۰)، كاروان هند (۱/ ۳۰-۳۱)، لغت نامه (ذيل / ادائى).

به تحصيل مشغول بود. ابتدا به شغل خرازى و پس از آن به تجارت پرداخت. در ۱۳۲۴ ق به جرگه اصلاح طلبان پيوست. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش انجمنى به نام انجمن اخوت بوشهر تأسيس کرد که از اقدامات اين انجمن تأسيس دبستان اخوت در هشت كيلومترى بوشهر بود. اين انجمن در ۱۳۰۴ ش منحل شد. اخوت در ۱۳۰۸ ش موفق به دريافت امتياز روزنامه «خليج ايران» گرديد. اين روزنامه ابتدا هفتگى و از سال ۱۳۱۷ ش به صورت هفته اى دو شماره و بعد روزانه انتشار مى يافت.

تاريخ جرايد (۲/ ۲۵۰-۲۵۱)، زندگينامه رجال و مشاهير (۱/ ۱۰۲).

اخوينى بخارائى، ابوبكر ربيع بن احمد. (وف ح ۳۷۳ ق)، طبيب و نويسنده. اهل بخارا و شاگرد ابوالقاسم طاهر بن محمد بن ابراهيم مقانى رازى - از شاگردان فيلسوف و پزشك معروف زكرباى رازى - بود. در همه عمر به كار طبابت اشتغال داشت و در عصر خود پزشكى مشهور بود و به علت توفيق در درمان بيماران ماليخوليائى او را پچشك (پزشك) ديوانگان مى ناميده اند. علت شهرت اخوينى چيزى جز اين نبود كه وي در آن روزگار از مرز تقليد به مرحله اجتهاد رسيد. وي براى درمان بعضى از بيماريها نسخه هاى ابتكارى پيشنهاد كرد. از آثار اخوينى بجز كتاب مفصل «هداية المتعلمين فى الطب» كه به نامهاى «هدايه» و «كناش» نيز خوانده شده، اثر ديگرى در دست نيست. گرچه، خود او در همان كتاب از ديگر آثار خود: «قربادين»؛ «كتاب نبض»؛ «كتاب تشريح» اسم مى برد. كتاب «هدايه» داراى يك فهرست مطالب و سه قسمت اساسى در دوست باب است. با آنكه اين كتاب براساس طب رازى نوشته شده، پس از كتاب «قانون» ابن سينا همچنان از مشهورترين كتابهاى طب است. چنانكه در اواسط قرن ششم قمرى، نظامى عروضى آن را از جمله «كتب وسط» طبى خواند. اهميت كتاب «هدايه» به دو جهت است، نخست اينكه از قديمترين آثار پزشكى است و ديگر از آن جهت كه از شمار كهترين آثار منثور زبان فارسى است. مؤلف بر خلاف شيوه معمول نويسندگان كه كتاب خود را به سلاطين و امرا تقديم مى كردند، مقدمه كتاب را به نام فرزند خود نوشته است.

تاريخ ادبيات در ايران (۱/ ۶۲۱)، تاريخ طب (۲/ ۶۲۰)، چهار مقاله (۱۱۰)، دانشنامه ايران و اسلام (۸/ ۱۰۰۸-۱۰۰۹)، الذريعه (۲۵/ ۱۸۹)، گنج و گنجينه (۲۵-۲۹)، لغت نامه (ذيل / ربيع بن احمد)، يادگار (ش ۷-۶، ص ۵۵)،

ادابی سمرقندی. (وف ۱۰۰۴ ق)، شاعر. از شاعران سمرقند بود که به هندوستان رفت و در همان جا درگذشت. از اوست:

یاد وصال او دل ما را شاد می‌کند
عمر گذشته را همه کس یاد می‌کند
الذریعه (۹/۶۲)، ریحانه (۱/۹۷)، صبح گلشن (۲۲)،
فرهنگ سخنوران (۵۰)، لغت‌نامه (ذیل / ادابی).

ادابی شیرازی، بهاء‌الدین علی / محمد. (وف ۹۲۸ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ادابی. وی همچون همشهریش سعدی پیوسته سفر می‌کرد و با اهل فضل و کمال در اطراف و اکناف عالم مصاحب می‌شد و از هر طایفه‌ای فضیلتی کسب می‌کرد. او در سرودن انواع شعر از مثنوی، قصیده و غزل توانا و در خطاطی نیز تبحر داشت. در استانبول درگذشت. از آثار وی: نظم «تاریخ سلطان سلیم»، در بحر «شاهنامه»، تحت عنوان: «سلیم‌نامه». از خطوط او: یک نسخه «نه سپهر» امیر خسرو دهلوی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «... علی ید اقل ... علی المشهور به ادابی ... ثلاث و عشرين تسعمائه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۴۳۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/۲۲۳-۲۴۴)، الذریعه (۹/۶۲)، فرهنگ سخنوران (۵۰)، لغت‌نامه (ذیل / ادابی)، مجالس النفاوس (۳۶۴-۳۶۶).

ادب کرمانشاهی، میرزا محمد تقی. (وف ح ۱۲۸۰ ق)، خطاط، شاعر و ادیب. از سلسله سادات کرمانشاه بود. از بیشتر علوم متداول زمان خود بهره کافی داشت. مردی ادیب و دانشمند بود و در خط شکسته مهارت داشت. در کرمانشاه درگذشت. از آثار وی کتابی است به سبک «گلستان» سعدی که در آن حکایات خوبی همراه با شعر آورده است. حدیقه الشعراء (۱/۱۰۸-۱۰۲)، الذریعه (۹/۱۷۲-۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۵۰).

ادریس، فرزند ابوالملوک میرزا. (ز ۱۲۷۵ ق)، خطاط. از شاهزادگان قاجاری بود. از آثار وی: ادعیه به قطع جانمازی، دو سر لوح مرصع تماماً طلائندازی، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره ادریس بن ابوالملوک فی سنة ۱۲۷۵ هـ». احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۰۴۳).

ادریس کاتب. (س نهم ق)، خطاط. وی مردی دانشمند

بود که در انشاء و خط تعلیق مهارت تمام داشت و پیرو خواجه عبدالحی بود. خط او اگر چه نازک و رعنا نبوده، اما اسلوب و اصول خوبی داشته است. او کاتب پادشاهان آق قوینلو، حسن پادشاه (وف ۸۸۲ ق) و رستم پادشاه (سلطنت ۸۹۷ ق) و الوندیگ (وف ۹۱۰ ق) بود. تاریخ اصفهان (۲۲۵)، گلستان هنر (۴۲).

ادهم توپسرکانی همدانی، میرزا ابراهیم، فرزند میرزا محمد رضی آرتیمانی. (وف ۱۰۶۰ ق)، شاعر و صوفی. در زمان شاه جهان از موطنش توپسرکان به هند رفت و در آن سامان بر اثر رفتار ناشایست به زندان افتاد و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ مثنوی «رفیق السالکین».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/۲۱۷-۲۲۰)، تذکره نصرآبادی (۳۵۹-۳۶۰)، الذریعه (۹/۶۲)، فرهنگ سخنوران (۵۱)، کاروان هند (۱/۳۱-۳۷).

ادهم خلخالی. (س دهم ق)، واعظ و شاعر، متخلص به عزلتی. وی از واعظان معروف زمان خود بود. از آثار وی: ترجمه و تفسیر «باب حادی عشر» علامه حلی، تحت عنوان «لوازم الدین»؛ «مشرق التوحید»؛ «دیوان عزلتی». تاریخ نظم و نثر (۷۰۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۳-۲۷۴)، الذریعه (۹/۷۱۷، ۱۸/۳۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / ادهم).

ادهم کاشانی، میرزا ابراهیم. (مقتول ۹۶۹ ق)، شاعر. از اهالی کاشان بود و بیشتر عمر خود را در تبریز و بغداد گذراند. در سرودن همه نوع شعر مهارت داشت، ولی غزل او از دیگر شعرهایش بهتر است. بیشتر اشعار باقیمانده از او رباعی است. وی در پایان زندگی پس از مدتی میاحت به تبریز رفت و در آنجا کشته شد.

دوشینه سحر نگار تبریزی من
آمد به سر راه به خونریزی من
صربان ز لباس عاریت ساخت مرا
ایمن بود نتیجه سحرخیزی من
تاریخ نظم و نثر (۲۴۷)، تحفه سامی (۲۲۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۷۷)، الذریعه (۹/۶۲)، فرهنگ سخنوران (۵۱)، لغت‌نامه (ذیل / ادهم)، هفت اقلیم (۲/۴۷۷-۴۷۷).

ادهم یزدی. (وف ۹۰۱ ق)، خطاط. مشهور به ادهم کور. از اهالی یزد بود و در خراسان می‌زیست. خط نستعلیق را با

معاصر (۱/ ۲۳۵-۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۷۹-۸۷۸).

ادیب بیضایی، علی محمد، فرزند محمد رضا. (۱۲۹۹-۱۳۵۲ ق)، شاعر، متخلص به بیضایی. وی در آران کاشان متولد شد و علوم قدیمی را در همان شهر نزد پدر فراگرفت. سپس به کاشان رفت و در آنجا ساکن و به خدمت در دادگستری و دارایی مشغول گردید. در کاشان بدرود حیات گفت و در قبرستان قدمگاه دفن گردید. کلیات اشعارش متجاوز از بیست هزار بیت است که قسمتی از آن به چاپ رسیده است.

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۴۸-۱۵۱)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۶۵۵-۶۵۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۷۹).

ادیب پیشاوری، سید احمد، فرزند سید شهاب‌الدین. (۱۲۶۰-۱۳۲۹ ق)، عالم و شاعر. معروف به ادیب. در سرحد بین پیشاور و افغانستان متولد شد. علوم ادبی و عربی را در زادگاه خود فراگرفت، سپس به افغانستان رفت و طی اقامت در ساله خود در کابل، نزد آخوند ملا محمد مشهور به آل ناصر دانش آموخت. بعد به غزنین رفت و در باغ فیروزه، آرامگاه حکیم سنایی غزنوی، اقامت گزید و آنجا نزد سعدالدین غزنوی تلمذ نمود. وی در بیست و دو سالگی به مشهد آمد و در آن شهر ریاضی را نزد میرزا عبدالرحمن و علوم عقلی را در محضر آخوند ملا غلامحسین شیخ الاسلام آموخت. سپس به سبزوار رفت و دو سال از محضر حاج ملا هادی سبزواری و آخوند ملا محمد، فرزند وی، و آخوند ملا اسماعیل استفاده کرد. مجدداً به مشهد بازگشت و در مدرسه میرزا جعفر ساکن و به ادیب پیشاوری یا ادیب هندی مشهور شد. او در مشهد مورد توجه میرزا سعید خان گرمرویی، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی، قرار گرفت و بنا به تقاضای وی به تهران آمد و مهمان محمدخان قوام‌الدوله شد و به تعلیم و نشر ادب پرداخت. وی علاوه بر فنون ادبی و عربی و حفظ اشعار و نحو و لغت و حکمت و ریاضیات در حسن خط نیز استاد بود. ادیب تا پایان عمر مجرد زیست و سرانجام، در منزل یحیی خان قراقرزلو، وزیر معارف، درگذشت و در امامزاده عبدالله تهران دفن شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر چهار هزار و دویست بیت قصیده و غزل فارسی و سیصد و هفتاد بیت قصاید و قطعات عربی به انضمام دو رساله در بدیهیات اولیه؛ تصحیح «دیوان

ظرافت می‌نوشت و معاصر با مولانا حیرتی اصفهانی از شعرای مشهور بود. گویند که بزرگان ترکمان او را از خراسان به اصفهان فرستادند تا کتیبه‌های منازل ایشان را بنویسد. سپهر نام او را ابراهیم و تاریخ مرگش را سال ۹۰۱ ق ضبط کرده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۸۵-۵۸۷)، تاریخ اصفهان (۲۲۹-۲۳۰)، گلستان هنر (۸۶).

ادیب آبی - آبی، محمد بن حسن دیناری.

ادیب اشراق، میرزا محمد باقر. (۱۲۳۷-۱۳۱۷ ش)، دانشمند و شاعر، متخلص به ادیب. وی در گلپایگان متولد شد و تحصیلات مقدماتی را همانجا فراگرفت. از آن پس به اصفهان رفت و مدت ده سال به تحصیل علوم ادبی و عربی، فلسفه و کلام پرداخت. آنگاه به تهران آمد و به شغل قضا مشغول شد. ادیب شاعری توانا و دانشمندی ممتاز بود و در فلسفه و حکمت، مشرب‌ی عرفانی داشت و به حسن خلق معروف بود. در تهران وفات یافت و در گلپایگان به خاک سپرده شد. از اوست:

بشکبک که در حال، کنون خوش باشیم
زین دایره فسون برون خوش باشیم
با خون کسان اگر خسان عیش کنند
ما با دل خویشتن به خون خوش باشیم

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۱۵-۲۱۸).

ادیب برومند، عبدالعلی، فرزند مصطفی قلی. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به ادیب. وی در شهرک گزبرخوار از توابع اصفهان متولد شد. خواندن و نوشتن را در زادگاه خود فراگرفت و پس از آن به اصفهان رفت و دوره دبستان و دبیرستان را در آنجا گذراند. سپس برای ادامه تحصیل به تهران آمد و پس از اخذ لیسانس حقوق به وکالت پرداخت. از این زمان سرودن شعر را آغاز کرد و از اشعار ملک‌الشعرای بهار و ایرج میرزا مایه گرفت. ادیب از سبک شعرای خراسان پیروی می‌کرد. از سال ۱۳۲۴ ش اشعارش در روزنامه‌های اصفهان و تهران چاپ شد. وی پیرامون غزل‌های حافظ تحقیق کرده که طبع شده است. از آثارش: «مجموعه اشعار»؛ «ناله‌های وطن»؛ «سرود رهایی»؛ «درد آشنا»؛ «افکار امروز»؛ کتاب «هنر قلمدان»، در نقاشی و نقاشان.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۳۱-۳۳)، سخنوران نامی

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۶۷-۹۶۸)، تذکره الخطاطین (۲/ ۵۱-۶۳).

ادیب خوانساری، اسماعیل، فرزند میرزا محمود. (۱۲۸۰-۱۳۶۱ ش)، خواننده و موسیقیدان. از اهالی خوانسار بود. وی تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فراگرفت و پس از آن به موسیقی و شعر روی آورد. ابتدا نزد شخصی به نام عندلیب گلپایگانی به فراگرفتن آواز پرداخت و در اصفهان نزد سید عبدالرحیم درویش ردیف‌ها و گوشه‌های آواز ایرانی و نزد نایب اسدالله، فی و نوازندگی را فراگرفت. در ۱۳۰۳ ش به تهران آمد و نزد حسین خان اسماعیل‌زاده ردیف‌ها و گوشه‌های سبک تهران را یاد گرفت و از مرتضی خان محجوبی نواختن پیانو را نیز آموخت، علاوه بر آن، سه تار را هم فراگرفت. در زمان تأسیس رادیو از او دعوت شد تا خواننده ثابت رادیو باشد. در این سالها به ضبط آواز به روی صفحات گرامافون پرداخت. پس از آن به همراه اسماعیل خان مهرتاش «جامعه بارید» را بنیاد گذاشتند و به اجرای کنسرت پرداختند. گویند ادیب در آواز از سبک حبیب شاطر حاجی پیروی می‌کرده است.

تاریخ اصفهان (۲۵۰)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۱، ۶۷۳، ۶۷۶، ۶۷۷)، مردان موسیقی (۱/ ۳۵۸-۳۵۵).

ادیب‌الدوله، محمدحسن خان، فرزند محمدحسین خان. (۱۲۸۸-۱۳۵۳ ق)، نویسنده و مدرسی. وی تحصیلات خود را در دارالفنون به اتمام رسانید و در زمان ریاست جعفر قلیخان نیرالملک به نظامت و بعدها به ریاست آن مدرسه منصوب گردید و تا پایان عمر مدت چهل سال به تعلیم و تربیت شاگردان دارالفنون اشتغال داشت. از آثار وی: «کتاب آبی»، «مسافرت استانبولی به آفریقا».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۲-۱۰۳، ۱۹۷)، شرح حال رجال (۵/ ۲۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۴۲-۵۴۱).

ادیب‌زاده اشراقی، محمد، فرزند میرزا محمدباقر ادیب اشراقی. (۱۲۶۶-۱۳۴۹ ش)، شاعر. در گلپایگان متولد شد. در هفت سالگی به همراه خانواده به تهران آمد. تحصیلات خود را در مدرسه آلیانسی گذراند و با زبان فرانسه آشنایی یافت. آن‌گاه به تحصیل علوم قدیمی پرداخت و با فلسفه و حکمت آشنایی پیدا کرد. پس از آن در وزارت مالیه (دارایی) مشغول خدمت شد. از اوست:

ناصرخسرو؛ «قیصر نامه»؛ حواشی و تعلیقات بر «تاریخ بیهقی»؛ ترجمه فارسی «اشارات» شیخ‌الرئیس که ناتمام ماند؛ حاشیه بر «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید».

از صبا تا نیما (۲/ ۳۱۷-۳۲۲)، اعیان الشیعه (۲/ ۶۰۳)، حساسه‌سرایی در ایران (۳۷۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۵-۱۰۳)، سخنوران نامی (۱/ ۹۰۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۰۸-۲۱۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۵۶)، شرح حال رجال (۱/ ۷۷-۷۸)، لغت‌نامه (ذیل / ادیب پیشاوری)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۵۱-۳۵۲)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۲۳-۱۶۲۴)، یادداشت‌های فزونی (۸/ ۱۴۹)، یادگار (۳، ش ۳، ص ۳۳-۳۴).

ادیب تهرانی، محمد علی. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی مردی ادیب و فاضل و از شعرای ماهر زمان فتحعلی شاه قاجار بود که در دفترخانه به انشاء و نویسندگی اشتغال داشت. وی در زمان محمدشاه هم زنده بود. ادیب اشعاری در مدح منوچهرخان معتمدالدوله گفته که در کتاب «حدیقه الشعراء» آمده است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۱۱۳-۱۱۴)، الذریعه (۹/ ۷۴۹).

ادیب حبیب آبادی، شیخ عباسعلی، فرزند حاج محمد جعفر. (تو ۱۳۱۵ ق)، مؤلف و شاعر، متخلص به نادم و ادیب. وی در حبیب آباد برخوار متولد شد. مقدمات را نزد معلم حبیب آبادی به پایان رساند، سپس به اصفهان رفت و از محضر آقا سید مهدی درچه‌ای و آقا شیخ محمدرضا نجفی و دیگر استادان استفاده کرد. پس از آن به تدریس علوم فقه و اصول و عربی مشغول شد. از تألیفات اوست: «رساله‌ای در ارث»، «رساله‌ای در توبه»، «رساله‌ای در فضیلت علم».

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۲۹-۳۰)، فرهنگ سخنوران (۵۲).

ادیب‌الخطاطین اصفهانی، یحیی. (س دوازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به واله. وی خواهرزاده میرزا طاهر وحید قزوینی بود. در چهارده سالگی به مشق خط پرداخت و در جوانی شهرت یافت و مدت چهارده سال به وزارت و مشاغل دیوانی اشتغال داشت. وی به شعر و شاعری علاقه داشت و گاهی اوقات نیز شعر می‌سرود. او شاگرد ابوتراب بود. در اواخر عمر گوشه‌نشینی اختیار کرد و کتابی در لغت نوشت. در اصفهان درگذشت.

در دایره کون، دل آگاهی نیست
 و هست سوی حقیقتش راهی نیست
 غرقاب نصیبم چو سرگشته خسی
 در باد، وجود ما بجز گاهی نیست
 سخنران نامی معاصر (۱/ ۲۴۸-۲۵۰).

مقدمائی، به هندوستان و فرنگستان و مصر رفت. مدت
 بیست و پنج سال در آن بلاد توقف نمود. سپس به شیراز
 آمده، مجدداً به مصر رفت و پس از مدتی، به شیراز
 بازگشت. اشعار بسیاری از او به جا مانده است.
 فرهنگ سخنوران (۵۲)، مرآت الفصاحه (۵۳-۵۴).

ادیب السلطنه سمعی، حسین، فرزند میرزا حسن خان.
 (۱۲۹۳-۱۳۷۳ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به عطا. در رشت
 متولد شد. تحصیلات خود را در تهران و کرمانشاه به پایان
 رسانید و از محضر ابرالفقراء اصفهانی و میرزا سالک
 کرمانشاهی کسب فیض کرد. او عهده دار مشاغلی چون:
 مدیریت وزارت خارجه و داخله، وکالت مجلس، معاونت
 ریاست وزراء، حکومت تهران و ریاست دربار سلطنت
 پهلوی گردید. وی همچنین چند سال ریاست انجمن ادبی
 فرهنگستان را عهده دار بود. از آثارش: «رساله جان کلام»؛
 «رساله دستور زبان فارسی»؛ «آرزوی بشر»؛ شعر؛ «آیین
 نگارش»؛ «جامعه الحیوانات»؛ شعر؛ «خواهران»؛ ترجمه
 «تاریخ افغانستان» سید جمال الدین اسدآبادی از عربی به
 فارسی؛ «دیوان» اشعار؛ «منظومه سیاست» به عربی.

ادیب شیرازی، محمدجعفر. (وف ح ۱۲۶۰ ق)، شاعر.
 از بزرگ زادگان شیراز بود. وی پس از گذراندن مقدمات
 علوم، به هندوستان و فرنگ سفر کرد. چندی نیز با وزرا و
 سفرای انگلیس همسفر و همراه بود. در زمان محمدشاه
 قاجار که وسایل چاپ را به ایران آوردند، به امر شاه به تهران
 آمده و به سرپرستی دارالطباعة منصوب شد و مدتها به آن
 کار مشغول بود. او قصایدی سروده و به مدیحه سرایی نیز
 پرداخته است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۱۱۰-۱۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان
 فارس (۱/ ۲۴۶-۲۴۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۵۶)،
 مجمع الفصحا (۴/ ۱۴۱)، مرآت الفصاحه (۵۲).

ادبیات معاصر (۷۵-۷۳)، تاریخ برگزیدگان (۳۶۱)، چهارصد
 شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۸۳-۸۶)، سخنوران نامی معاصر
 (۴/ ۲۵۰۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۸۳-۲۸۴)،
 معجم المؤلفین (۴/ ۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۵۵-
 ۷۵۶).

ادیب شیرازی، محمدحسین. (س دوازدهم و
 سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ادیب. وی از
 مبادات شیراز و از سلسله ذهبیه بود. او بیشتر به قالب غزل
 تمایل داشت و در خط نستعلیق تبحر داشت. از اوست:
 گر گفت کسی باده حرام است خطا نیست
 ما نیز برآنیم که بی دوست حرام است
 گر دوست به خواری کشدم راحت روح است
 و ر یار در آتش کشدم برد و سلام است
 حدیقه الشعراء (۱/ ۱۱۱-۱۱۲)، مرآت الفصاحه (۴۹).

ادیب شیبانی کاشانی، میرزا احمد. (س سیزدهم ق)،
 ادیب و شاعر. وی پدر بزرگ حاج میرزا ابراهیم خان
 صدیق‌الممالک شیبانی کاشانی بود. مؤلف «شرح حال
 رجال ایران» به نقل از «تاریخ شیبانی» گوید که وی از علمای
 بزرگ و فضیلائی بی نظیر بود و گذشته از علوم عقلی و نقلی،
 و فنون ادبی و عربی، در تاریخ، امثال و حکم، ریاضیات و
 نجوم، فن نگارش و نظم شعر و برخی علوم غریبه حتی زبان
 عبری تبحر تمام داشته است. رسائلی نیز از وی به جا مانده
 است.

شرح حال رجال (۱/ ۸۹)، بفنا (س ۱۳)، ش ۷، ص ۳۶۱-
 ۳۶۲.

ادیب شیرازی، میرزا رضاقلی. (وف ۱۳۳۰ ق)، خطاط و
 شاعر. وی از اهالی شیراز بود. خط نستعلیق را خوش
 می‌نوشت و گاهی اشعار مطایبه آمیز می‌گفت. در شیراز
 درگذشت و در تکیه حافظیه دفن شد. از آثار او: یک نسخه
 «مناجات» خواجه عبدالله انصاری، به قلم نیم دودانگ
 متوسط، با رقم: «حرره الفقیر رضاقلی ادیب شیرازی ۱۳۰۷
 خفرله»؛ یک نسخه «پند لقمان»، به قلم نیم دودانگ متوسط،
 با رقم: «حرره العبد المذنب الفقیر رضاقلی ادیب»؛ یک
 قطعه، به قلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، با
 رقم: «در دارالسلطنه اصفهان العبد الفقیر المذنب رضاقلی
 ادیب».

آثار عجم (۵۴۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۱)،

ادیب شیرازی، حاجی میرزا مصطفی، فرزند حاجی
 قربانعلی قزوینی. (ز ۱۳۱۹ ق)، شاعر، متخلص به درویش
 و ادیب. وی در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم

ماجرای را به سلطان خبر داد و اتمز هم به کیفر این عمل، دستور داد تا دست و پای وی را بسته در رود جیحون غرق کردند. از شاعران خراسان کسی نزدیکتر از او به روش فرخی یعنی سهل و ممتنع شعر نگفته است. «دیوان» وی در حدود شش هزار بیت است.

از سنایی تا سمدی (۳۵-۳۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۴۳-۶۵۰)، تاریخ گزیده (۷۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۸۴)، تذکره الشعراء (۱۰۳-۱۰۷)، حبیب السیر (۲/ ۵۱۸-۵۱۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۷)، الذریعه (۹/ ۵۷۲)، ریحانه (۱/ ۹۹)، سخن و سخنوران (۲۴۰-۲۴۲)، طرائق الحقائق (۲/ ۵۹۲)، لغت نامه (ذیل / ادیب صابر) مجمع الفصحا (۲/ ۸۲۱-۸۲۲)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۵۴۲).

ادیب صفوی، میرزا احمد. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رهی و ادیب. از سلسله سادات صفویه موسوی بود که در کرمانشاه سکونت یافت. وی در علوم ادبی و خط و انشاء و شعر دست داشت. «دیوان» اشعار وی حدود چهار هزار بیت است، که بیشترین اشعارش در قالب قصیده می باشد.

حدیقه الشعراء (۱/ ۱۱۲-۱۱۳).

ادیب طالقانی، میرزا حسن، فرزند محمد تقی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، ادیب و نویسنده. وی از مؤلفین جلد اول «نامه دانشوران» بود و یکی از چهار نفر فضایی درجه اول که حلیقی میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر علوم وقت آنها را مأمور نگارش «نامه دانشوران» کرد. پس از نگارش جلد اول چون به فرقه بایه گروید، از دارالتألیف اخراج شد. اثر دیگرش: دستور زبان «لسان المعجم».

الذریعه (۱۸/ ۳۰۷)، شرح حال رجال (۶/ ۸۰)، نامه دانشوران (۱/ ۱۲).

ادیب طوسی، محمد امین، فرزند شیخ محمد حسین گیلانی. (۱۲۸۳-۱۳۶۱ ش)، دانشمند، روزنامه نگار، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به ادیب. در مشهد متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مکتب گذراند، سپس به تحصیل علوم دینی در مدارس قدیم پرداخت. علوم ادبی را نزد ادیب نیشابوری و حکمت را نزد حاج میرزا عباسعلی معروف به فاضل و آقابزرگ حکیم و فقه را نزد پدر خود آموخت. ادیب طوسی با سفرهایی که به هند، ترکستان، عربستان، مصر، شام و آسیای صغیر کرد، با زبانهای عربی،

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۴۵-۲۴۶)، ریحانه (۱/ ۹۹)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۵۶)، مرآت الفصاحه (۵۲-۵۳).

ادیب شیرازی، میرزا محمود مصطفوی. (وف ح ۱۳۱۰ ش)، خطاط و ادیب. در خط نستعلیق مهارت داشت. در شیراز وفات یافت. از آثار خطی وی: کتابت «دبستان الفرصه»، «بحورالالحن» که از مؤلفات میرزا نصیرالدین فرصت شیرازی است و در بمبئی چاپ شده؛ «کلیات سعدی» تصحیح شوریده.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۴۵-۲۴۶).

ادیب شیرازی، میرزا هاشم، فرزند میرزا ابوالقاسم راز. (س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به ادیب. ملقب به ناظم التولیه. وی پس از تحصیل علوم به سیر و سلوک مشغول شد و به عتبات رفت و چندی در آن اماکن شریفه به عبادت و طاعت به سر برد و پس از مدتی به شیراز بازگشت. وی از سالکان طریق معرفت و از فقرا سلسله ذهبیه بود. از اوست:

بگرفته بر اطراف رخت مشک میاه
یعنی در توبه را بپسته است گناه
مات است به رخساره نیکوی تو شاه
ماشاءالله ثم ماشاءالله

آثار عجم (۲۴۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۴۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۴۸)، فرهنگ سخنوران (۵۲)، مرآت الفصاحه (۵۱-۵۰).

ادیب صابر ترمذی، شهاب الدین صابر بن اسماعیل. (وف ۵۴۲-۵۴۸ ق)، شاعر. از شعرای نامی عهد سلاجقه بزرگ بود که اصل وی از ترمذ و شیعی مذهب بود. وی بیشتر عمر خود را در خراسان گذراند و جزو خاصان دستگاه مجدالدین ابوجعفر علی بن حسین موسوی، رئیس خراسان، شد و به واسطه او مداحی سلطان سنجر را برگزید. در شعر به سبک فرخی مایل بود. همه شعرا و فصحا مانند عبدالواسع جلی و رشیدالدین وطواط و حکیم انوری و حکیم سوزنی به جهت متکلف و سهل و ممتنع بودن بیانش او را بسان فرخی دانسته اند. صابر در پایان زندگی به خوارزم رفت و قصایدی در مدح اتمز خوارزمشاه سرود و در همان دیار هنگامی که اتمز دوتن از فدائیان اسماعیلیه را مأمور کرد تا به زخم کارد جان سلطان سنجر را بگیرند، ادیب

«تاریخ تلگرافی»؛ «کتاب حسنیه»؛ «تاریخ مصور کرمان»؛ «نیستان»؛ در قالب مثنوی.

تذکره شاعران کرمان (۵۲-۳۹)، الذریعه (۶۵/۹)، ستارگان کرمان (۳۶-۲۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳).

ادیب کرمانی، شیخ احمد، فرزند ملا حافظ عقیلی. (وف ۱۳۲۹ ق)، شاعر و خطاط. در کرمان متولد شد. همچون پدرش به زبان فارسی و عربی مسلط و در نظم و نثر متبحر بود. خطی خوش داشت و به سرودن انواع شعر توانا بود. در کرمان وفات یافت. از آثار او: «سالارنامه»، در تاریخ ایران که به تشویق عبدالحسین میرزای فرمانفرما به نظم آورد؛ «دیوان» شعر به فارسی مشتمل بر سه هزار بیت؛ «دیوان» شعر به عربی مشتمل بر قصیده و دیگر انواع شعر و مقداری هجو و هزل.

تذکره شاعران کرمان (۳۹-۳۴)، الذریعه (۶۵/۹)، ستارگان کرمان (۲۱-۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳۵۲/۱).

ادیب کرمانی، غلامحسین خان افضل الملک، فرزند مهدی خان، فرزند علی خان، (زح ۱۳۳۰ ق)، مورخ، مترجم، نویسنده و شاعر، متخلص به ادیب. معروف به ادیب کرمانی. از کرمان به خراسان رفت، سپس به تهران آمد. شغل دیوانی داشته و در اوقات فراغت به مطالعه و تألیف کتب در تاریخ، جغرافیا و سفرنامه می پرداخت. او مترجم ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار و وقایع نگار ایشان در سفرهایشان بود. وی صاحب دو «دیوان» بوده یکی به فارسی و دیگری به عربی. از آثار او: «سفرنامه خراسان»؛ «سفرنامه عراق عرب»؛ «تاریخ و جغرافیای مازندران».

تذکره شاعران کرمان (۳۴)، الذریعه (۶۶/۹)، ستارگان کرمان (۱۵)، فرهنگ سخنوران (۵۳) لغت نامه (ذیل / غلامحسین خان).

ادیب مراغه‌ای، عبدالعلی خان، فرزند حاجی علی خان حاجب الدوله. (۱۳۰۲-۱۲۴۵ ق)، شاعر، متخلص به ادیب. ملقب به ادیب الملک. در مراغه متولد شد. از دوران جوانی جزو ملازمان ناصرالدین شاه قاجار بود، ولی از تحصیل باز نماند، تا در مقدمات ادب و شعر به کمال رسید و در سخن سنجی و شعرسرایی مهارت یافت. وی در مدح ناصرالدین شاه قصاید خوبی می سرود به همین سبب در ۱۲۷۰ ق از جانب شاه ملقب به ادیب الملک شد.

حدیقه الشمره (۱۱۶-۱۱۲/۱)، گنج شایگان (۱۳۲-۱۱۸).

ترکی، اردو، انگلیسی، سانسکریت، اوستایی، پهلوی و کلدانی آشنایی کامل پیدا کرد. وی در تبریز اقامت نمود و مجله «ماهتاب» را در ۱۳۱۶ ش به مدت یک سال انتشار داد. در دانشکده ادبیات تبریز تدریس کرد و مدیریت مجله آن دانشکده را نیز عهده دار شد. در پایان عمر به تهران آمد. او کتب زیادی به رشته تحریر درآورد. از آثار وی: «تاریخ دینی ایران» در دو دوره؛ «دستور زبان فارسی» در سه دوره؛ «بودا در هند»؛ «تخت سلیمان»؛ «پیام فردوسی» به نظم؛ «لغات آذری»؛ «لهجه‌های محلی»؛ «تعلیم و تربیت از نظر غزالی».

تاریخ جراید (۱۸۱/۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/۱۰۶-۱۰۷)، سخنوران نامی (۵۲-۴۶/۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/۲۳۰-۲۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۶۸۷-۶۸۵).

ادیب فرهمند، عبدالحسین بنان‌زاده، فرزند خلیل. (۱۳۱۷-۱۳۵۳ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به دبیر. مشهور به ادیب الممالک. وی در بروجن متولد شد. در ۱۳۴۱ ق از طرف احمدشاه ملقب به ادیب الممالک گردید. ادیب دارای ذوق سرشار بود و به ادبیات علاقه تام داشت. انجمن ادبی اصفهان در منزل او برگزار می شد. اشعارش دارای حلاوت مخصوص بود و به سبک قدیم و جدید شعر و تصنیف می سرود. وی پس از یک کسالت ممتد در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد مدفون گردید. آثار به جای مانده از او: مجله «تحفة الادبا»؛ روزنامه «گیتی‌نما»؛ رساله «جشن جفدها».

تاریخ جراید (۱۱۲/۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۷۲۱-۷۲۲).

ادیب کرمانی، حکیم قاسم، فرزند زین العابدین. (۱۲۳۸-۱۳۰۸ ش)، نویسنده و شاعر. در کرمان متولد شد. ادبیات فارسی و عربی را از شیخ احمد ملا حافظ عقیلی کرمانی آموخت. در فقه و نجوم و زبانهای عربی و انگلیسی به کمال رسید. در میرجان یم مدرسی به نام دانش تأسیس کرد و در آن مدارس به تدریس پرداخت، سپس در عدلیه کرمان قاضی شد. پس از آن به عتبات رفت، سپس به تهران آمد و در دارالفنون به تدریس مشغول گردید و بعد از مدتی به کرمان برگشت و سرانجام در همان شهر وفات یافت و در دامنه کوه مسجد صاحب الزمان به خاک سپرده شد. از آثار او: «خارستان»، به سبک «گلستان» سعدی؛ «آتش زنه»؛

المآثر والآثار (۱۹۱)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۲۴)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۰۳-۱۲۰۲).

ادیب مسودی گودرزی، غلام عباس، فرزند ملاحسین قلی. (تو ۱۳۰۰ ق)، شاعر. وی در روستای فخرآباد سفلی بروجرد متولد شد. در هفت سالگی به تحصیل در مکتب مشغول گشت. سپس به بروجرد رفت و در مدرسه نوریخشیه به تحصیل علوم قدیم و ادبی، فقهی و اصولی پرداخت و منطق و فلسفه و عروض و بدیع را نیز خوب مطالعه کرد. پس از ده سال تحصیل معمم شد و به تهران آمد و با مذاهب مختلف آشنا گردید. او خود شرح حالش را در قصیده‌ای به نام «فولاد آبدیده» آورده است. از بیست سالگی به سرودن شعر پرداخت ولی به تصریح خود وی، قسمت عمده اشعارش از بین رفته و فقط پنج هزار بیت باقی است.

سخنران نامی معاصر (۵/ ۳۲۹۵-۳۲۹۶).

ادیب الممالک، عبدالحسین - ادیب قهرمند.

ادیب الممالک فراهانی، میرزا محمدصادق حسینی، فرزند حاج میرزا حسین، فرزند میرزا معصوم. (۱۲۷۷-۱۳۳۵/۱۳۳۶ ق)، ادیب، روزنامه‌نگار و شاعر. در اوایل پروانه تخلص می‌کرد، چون به امیرالشعرا ملقب گردید، تخلص خود را امیری قرار داد. وی در قریه‌گازران، از توابع فراهان اراک، متولد شد. در نوجوانی پدرش را از دست داد و به همین علت به تهران آمد. در تهران، پس از طی مدارج معمول آن زمان، فنون ادبیات فارسی و عربی را از استادان فن آموخت و سرآمد سخنوران عصر گشت و مورد اکرام و توجه شاهزاده طهماسب میرزای مؤیدالدوله قرار گرفت. دوره فعال زندگانی وی مقارن با جنبش مشروطه‌خواهی در ایران بود. در ۱۳۰۹ ق که امیر نظام گروسی به حکومت کرمانشاه منصوب شد، با او بدان جا رفت و تا سال ۱۳۱۳ ق در کرمانشاه بود. در ۱۳۱۴ ق از طرف مظفرالدین شاه به ادیب الممالک ملقب گردید. در همین سال بود که امیرنظام به پیشکاری کل آذربایجان منصوب شد و با او به تبریز رفت. «روزنامه ادب» را در ۱۳۱۶ ق در تبریز منتشر کرد. در ۱۳۱۸ ق از تبریز به قفقاز رفت و در آنجا با کمک احمد بیگ آقایف قزاقی «روزنامه ارشاد» را به زبان ترکی و فارسی منتشر کرد. از آنجا به خوارزم و پس از چندی به مشهد رفت و «روزنامه ادب» را

در آن شهر انتشار داد. سپس به تهران آمد و در ۱۳۲۴ ق «روزنامه عراق عجم» را در تهران تأسیس کرد، اما دیری نپایید. سپس سردبیر «روزنامه ایران» دولتی شد و در ۱۳۲۲ ق از طرف وزارت کشور مدیر روزنامه نیمه رسمی «آفتاب» شد و در این ایام در وزارت دادگستری خدمت کرد. در ۱۳۳۵ ق مأمور عدلیه یزد شد. در تهران بدرود حیات گفت و در امامزاده عبدالمعظم شهرری به خاک سپرده شد. «دیوان» اشعار وی مشتمل بر بیست و دو هزار بیت، به همت وحید دستگردی، در ۱۳۱۲ ش در تهران چاپ شده است.

ادبیات معاصر (۲۰-۲۲)، از صبا تا نیما (۱۳۷-۱۴۶)، تاریخ ادبیات ایران، پروان (۴/ ۱۹۶، ۲۲۳-۲۲۶)، تاریخ جراید (۸۰-۹۸)، چشمه روشن (۳۴۸-۳۵۶)، الذریعه (۹/ ۶۶)، سخنران نامی معاصر (۱/ ۳۷۶-۳۸۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۵۵)، شخصیت‌های نامی (۲۰-۴۱)، شرح حال رجال (۲/ ۱۵۹-۱۶۱)، لغت نامه (ذیل / ادیب فراهانی)، مکارم الآکسار (۶/ ۲۱۳۱-۲۱۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۷۷-۴۷۹)، یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۱۴۹-۱۵۰)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۴).

ادیب نویری تبریزی، ابراهیم. (۱۲۹۱-۱۳۴۸ ق)، نویسنده. در تبریز متولد شد. پس از پایان تحصیلات و فراگیری اصول جدید تدریس، در مدرسه نویر به عنوان معلم مشغول به کار شد. از ۱۳۳۸ ق به تدریس زبان فارسی در مدارس متوسطه پرداخت و بعدها به نظامت و کفالت دارالمعلمین تبریز رسید. آثار به جای مانده از او: «دُرْمکنون» در علم بدیع؛ «دستور زبان» برای مدارس متوسطه و پنجم ابتدایی.

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۱-۳۰).

ادیب نیشابوری، شیخ عبدالجواد، فرزند ملا عباس. (۱۲۸۱-۱۳۴۴ ق)، مدرس، ادیب و شاعر، متخلص به ادیب. در نیشابور دیده به جهان گشود و در چهارسالگی بر اثر بیماری آبله بینایی چشم راست و قسمتی از چشم چپ خود را از دست داد. علوم مقدماتی را در همان شهر آموخت. سپس برای ادامه تحصیل به مشهد رفت و در آنجا علوم ادبی و شعر و لغت عربی را آموخت. پس از احاطه بر ادبیات و شعر عرب، به مدت چهل و سه سال در مشهد در مدارس خیرات خان، فاضل خان و نواب به تدریس پرداخت. از شاگردان برجسته وی استاد بدیع‌الزمان

ملا علی تونی علم فقه و اصول را نیز آموخت. ادیب هروی پس از اتمام تحصیلات در ۱۳۲۵ ق با سمت معلمی در مدارس مشهد به کار پرداخت. از آثار وی: «احسن القصص»؛ «حدیقة الرضویه»؛ «دستور حسن»؛ «صرف متوسط»؛ «تحریر مقدماتی»؛ «تاریخ پیدایش مشروطیت». زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۹-۱۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۳۱-۵۳۲).

ادیب همدانی، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا جعفر (س سیزدهم ق)، شاعر و دانشمند، ملقب به ذوالریاستین. اجداد او از فضلا و علما و از ارباب فتاوی و احکام همدان بودند. وی در جوانی برای کسب دانش به کاشان و مازندران رفت و از آنجا به مشهد عزیمت کرد و مدت شش سال به یادگیری هندسه، ریاضیات، هیئت و نجوم پرداخت. پس از آن برای فراگیری حکمت به اصفهان رفت. محمدعلی میرزا دولتشاه او را برای تعلیم پسرش محمدحسین میرزا، حشمت‌الدوله، برگزید و سمت ملاباشیگری به او داد. پس از مرگ دولتشاه و دستگیری حشمت‌الدوله، قائم مقام میرزا ابوالقاسم را نیز به عنوان مأموریت از تهران دور کرد و او را همراه قشونی که مأمور سرکوبی حسینعلی میرزا فرمانفرما ساخته بود، به شیراز فرستاد. وی در شعر بیشتر از شعرای پیشین، خاصه خاقانی پیروی می‌کرد. از آثار او: «اشارات طوره»؛ «شرح دعای صباح».

حدیقة الشعراء (۱/ ۱۱۶-۱۲۱)، سفینه‌المحمود (۱/ ۱۳۸-۱۴۰)، مصطفی خراب (۱۸-۱۷)، نگارستان دارا (۵۵-۵۸).

ادیبی خوارزمی، ابوسعید احمد بن ابراهیم (س ششم و هفتم ق)، ادیب، شاعر و خطاط. از اهالی خوارزم بود و در فصاحت و بلاغت و نگارش مهارت داشت. او همچنین از خوشنویسان طراز اول به شمار می‌رفت. پیش از درگذشت یاقوت حموی (۶۲۶ ق) می‌زیست. رباعه (۱/ ۱۰۰)، معجم‌الادباء (۲/ ۱۳۵-۱۳۱).

ادیبی کازرونی، محمد حسن، فرزند علیمراد. (تو ۱۳۱۳ ق)، شاعر. وی در نجف متولد شد. دوره ابتدایی را در بوشهر و متوسطه را در کازرون تحصیل کرد و در همان شهر به شغل معلمی مشغول گردید و در ۱۳۳۴ ش بازنشسته شد. او در انواع شعر طبع آزمایی کرده، بیشتر به قصیده و مسمط پرداخته است. مخمسی از او در مدح امام زمان (عج) در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس»

فروزانفر بود. وی علاوه بر فنون ادبی از علوم ریاضی و نجوم و فقه و اصول نیز بهره داشت. در شعر ابتدا پیرو قآنی بود و سپس شیوه خراسانی را برگزید. به دو زبان عربی و فارسی شعر می‌گفت. در مشهد درگذشت و در دارالسیاده دفن شد. «دیوان» اشعارش به نام «لثالی مکتون» به چاپ رسیده است. همچنین رساله‌ای در «جمع بین عروض فارسی و عربی» رساله‌ای در «شرح مملقات سبعة» و چند جزوه در تلخیص «شرح خطیب تبریزی بر حماسه ابوتمام» نوشته است.

ادبیات معاصر (۱۵-۱۴)، از صبا تانیا (۲/ ۲۰۰-۱۹)، تاریخ برگزیدگان (۳۳۳)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۷۸)، دویت سخنور (۱۶-۱۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۷)، سخنوران نامی (۱/ ۱۵۱۰)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۲۳-۲۱۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۵۷-۱۵۶)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۹۸-۹۷)، لغت‌نامه (ذیل / ادیب نیشابوری)، یادداشت‌های قروینی (۸/ ۱۵۰).

ادیب نیشابوری، شیخ محمد تقی، فرزند میرزا اسدالله (۱۳۵۵-۱۲۷۷ ش)، دانشمند، عالم، مدرس و ادیب. در روستای خیرآباد بلوک عشق‌آباد نیشابور به دنیا آمد. او تا هیجده سالگی در نزد پدرش درس خواند. سپس پدرش وی را به مشهد فرستاد. پس از اندک زمانی نزد دانی خود حاج شیخ محمد کدکنی به تحصیل پرداخت. در ۱۲۹۴ ش به محضر شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری اول راه یافت. ادیب نزد بسیاری از مدرسان و عالمان آن عصر درس خواند. او در رشته‌های ادبیات عرب، منطق، فلسفه، ریاضیات، اصول، فقه، رجال حدیث و تفسیر متبحر بود و طب قدیم را نیز می‌دانست. او نزدیک به شصت سال صاحب حوزه تدریس بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد. از آثار وی: «گهر دانش»؛ «تاریخ ادبیات عرب»؛ «البدایة والنهاية»؛ «تابش جان و بینش روان»؛ «حدیث جان و جانان»؛ «تاریخ ادبیات ایران». فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۷۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۹۵-۱۹۶)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (زمستان ۱۳۵۷).

ادیب هروی، شیخ محمد حسن، فرزند محمد تقی. (تو ۱۳۰۲ ق)، ادیب و نویسنده. در مشهد متولد شد. بعد از فراگیری مقدمات عربی و ادبی به حوزه درس میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری وارد شد و به مدت چهارالی پنج سال از محضر وی بهره گرفت. همچنین در محضر آخوند

آمده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۹۰۷-۹۱۰)، فرهنگ سخنوران (۵۴).

اراکى نجفى، عبدالنّبى. (۱۳۰۸-۱۳۸۷ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. وی در اراک متولد شد. برای تحصیل به همدان رفت و پس از آن به اراک بازگشت و حدود چهار سال به تحصیل سطوح پرداخت و دو سال از حوزه درس آیت‌الله آقا نورالدین عراقى بهره جست. در ۱۳۲۷ ق به نجف رفت و از درس اصول آخوند ملا محمدکاظم خراسانى و از درس فقه علامه یزدى استفاده کرد. وی همچنین شاگرد شریعت اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقى، آقا شیخ على قوچانى و آقا شیخ مهدى مازندرانی بود و در فقه و اصول از محضر آیت‌الله نائینی نیز استفاده کرد و مدتی در نجف، در مسجد هندی و مسجد شیخ مرتضی، تدریس کرد. بعد از آن برای مدت کمی به ایران آمد و پس از بازگشت به نجف، به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. آیت‌الله اراکى در ۱۳۶۸ ق به ایران بازگشت و در اراک ساکن شد و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت تا سرانجام در شهری وفات یافت و در مسجد بالا سر قم به خاک سپرده شد. وی دارای ۶۵ جلد تألیفات ارزنده است، از جمله: «کنز مخفی»؛ «الغوالى اللآلى فی فروع العلم الاجمالی»؛ «روح الايمان»؛ در لزوم شناخت حقیقت انسان؛ «ارشاد الامة»؛ «اعلام الامامة»؛ «ایقاظ البشر»؛ «ذخيرة العباد لیوم المعاد».

الذریعه (۱۶۵/۱۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/۱۱۲-۱۱۳)، گنجینه دانشمندان (۲/۱۹۶-۱۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۱۸-۲۰).

ارائى، تقى، فرزند ابوالفتح. (۱۲۸۱-۱۳۱۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در تبریز متولد شد. تحصیلات خود را در مدارس شرف و دارالفنون گذراند و وارد مدرسه عالی پزشکی تهران شد. پس از مدتی برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و موفق به گذراندن دوره دکترای فیزیک و شیمی شد و از دانشکده فلسفه نیز گواهینامه لیسانس گرفت. سپس به عنوان استاد ادبیات شرق، در برلین به تدریس پرداخت. در برلین روزنامه «پیکار» را تأسیس کرد که در لایپزیک چاپ و مخفیانه در ایران منتشر می‌شد. در ۱۳۰۹ ش به ایران بازگشت، نخست در وزارت معارف استخدام شد و سپس عنوان ریس تعلیمات یافت. در تهران با انتشار مجله «دنیا» و بعضی کتب دیگر به نشر مرام اشتراکى پرداخت. در بین

پاره‌ای از جوانان نفوذ زیادی یافت. وی در سالهای پس از مراجعت خود از اروپا، در دبیرستانهای تهران فیزیک و شیمی تدریس می‌کرد. ارانى در زندان درگذشت. او شعر نیز می‌سرود و چندین کتاب تألیف کرد که برخی از آنها عبارت‌اند از: «اصول علم روح»؛ «اصول علم شیمی»؛ «اصول علم فیزیک»؛ «بشر از نظر مادی»؛ «پسیکولوژى علم الروح»؛ «تئوریهای علم»؛ «عرفان و اصول مادی»؛ «فرضیه نسبى»؛ «گلهاى سفید».

از نیما تا روزگار ما (۶۹-۷۱)، تاریخ جراید (۲/۲۹۳-۲۹۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/۱۱۳-۱۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۱۹۱-۱۹۴).

اریاب، میرزا محمد اشراقى، فرزند محمد تقى بیک قمى. (۱۲۷۶-۱۳۴۱ ق)، فقیه، مجتهد، جامع معقول و منقول و شاعر. در قم به دنیا آمد. در جوانی به تهران آمد و از اساتید هر فن بهره جست. سپس به نجف رفت و در حوزه درس آخوند ملا محمدکاظم خراسانى و میرزای شیرازى و حاج میرزا حبیب الله رشتى و حاج میرزا حسین محدث نوری شرکت نمود. پس از نیل به درجه اجتهاد، به قم بازگشت و به تدریس و ترویج مذهب پرداخت. او در قم تا قبل از ورود آیت‌الله حائرى به قم ریاست و مرجعیتى تمام داشت. بزرگانى چون: حاج شیخ عباس محدث قمى و شیخ محمد على حایرى قمى و شیخ حسن یونسى و میرزا محمد کبیر قمى از شاگردان وی بودند. او به عربى و فارسى شعر می‌سرود. در قم درگذشت و در قبرستان شیخان بزرگ دفن شد. از آثارش: «اربعین الحسینیة» یا «الاربعمون حدیثاً»؛ شرح «کتاب البیان» شهید اول؛ حاشیه بر «جواهر الکلام»؛ تصحیح «منهاج الصلاة»؛ «دیوان» شعر به فارسى و عربى.

آثار الحجة (۱/۲۲۰-۲۲۲)، اعیان الشیعه (۹/۴۰۴)، تاریخ قم (۲۷۹-۲۸۰)، الذریعه (۱/۴۲۵، ۱۱/۱۲)، ریحانه (۲/۴۸۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/۱۲۴-۱۲۵)، شیخان قم (۸۲-۸۷)، گنجینه دانشمندان (۱/۱۵۰-۱۵۱)، معجم رجال نجف (۱/۹۴-۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۷۷۹-۷۷۸).

اریاب اصفهانی، آقا محمد مهدى، فرزند آقا محمدرضا. (۱۲۳۴-۱۳۱۴ ق)، دانشمند و ادیب. وی پدر میرزا محمدحسین فروغى ذکاءالملک و از اهالى اصفهان بود. آقا محمد مهدى در علوم: تاریخ، جغرافیا، هیئت قدیم و جدید، و نجوم بظلمیوسى و اروپایى به مقامى والا دست

به پایان رساند. سپس در ۱۳۲۴ ش از دانشکده کشاورزی کرج فارغ التحصیل شد و به استخدام آموزش و پرورش درآمد و چند سال مدیریت و بازرسی مدارس روستایی را به عهده داشت. اربابی از ۱۳۱۶ ش کار شعر و شاعری را آغاز کرد و از محضر استادانی چون راوندی و حسینعلی منشی و نظام وفا در شعر بهره‌مند گردید و زمانی که در تبریز بود از مصاحبت شهریار و بی‌ریای گیلانی و جلال اعتمادی کسب فیض کرد. وی در انواع شعر طبع آزمایی کرده است، در آغاز اربابی، سپس مهندس و بعد موفق تخلص نمود. از آثار وی: «بند صالح» یا «صالنامه»؛ «نیاز موفق».

سخنران نامی معاصر (۵/ ۳۴۵۲-۳۴۵۳).

ارتای ویراف - ارداویراف.

ازجانی، ابوسهل. (وف ۴۱۶ق)، طبیب. وی از مردم ازجان فارس بود و طبابت خاص ابوالکلیجار مرزبان بن سلطان الدوله بن بهاءالدوله دیلمی را داشت. گویند مقام و مرتبت رفیعی نزد سلطان داشت، اما بر اثر سعایت همسر ابوالکلیجار متهم به مسموم کردن یکی از پادشاهان شد و به زندان افتاد و همان جا درگذشت.

تاریخ طب (۲/ ۶۸۱)، ریحانه (۷/ ۱۴۲)، لغت نامه (ذیل/ ابوسهل)، نامه دانشوران (۲/ ۳۶۸-۳۷۱).

ازجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله کاتب. (س ششم ق)، نویسنده. وی مؤلف داستان «سمک عیار» از روایت صدقه بن ابوالقاسم شیرازی بود. این کتاب یکی از بهترین رمانهای زبان پارسی در قرن ششم است که نویسنده در سال ۵۸۵ق جمع‌آوری آن را آغاز کرد.

از سنایی تا سمدی (۲۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۹۲-۹۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۳۳۷)، دیداری با اهل قلم (۱/ ۲۴۵-۲۱۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۷۶-۲۷۷).

ارجمند منشی. (س دوازدهم و سیزدهم ق)، خطاط. از منشیان و خوشنویسان و مصوران زمانه بود و خط شفیعی را به چندین عنوان می‌نوشت. چندی سمت میر منشی‌گری نواب عمادالملک را داشت و در آخر عمر به ملازمت فتحعلی خان درآمد.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۱-۱۲۵۲).

یافت. پس از مرگ، او را در قبرستان محله آب‌بخشان اصفهان دفن کردند. از آثار وی: تصحیح و طبع «شاهنامه فردوسی» و «تاریخ و صاف» که هر دو در بمبئی به چاپ رسیده؛ «نصف جهان»، در تاریخ اصفهان؛ «جغرافیای اصفهان»؛ کتابی در محاکمه بین علم هیئت و نجوم قدیم و جدید؛ «نقشه ابنیه تاریخی اصفهان».

تذکره القبور (۷۰)، الذریعه (۵/ ۱۱۲، ۲۴/ ۱۷۸)، شرح حال رجال (۲/ ۶۵-۶۴)، المآثر و الآثار (۲۲۰).

اریاب کیخسرو، فرزند شاهرخ. (۱۲۵۳-۱۳۱۹ ش)، نویسنده و شاعر. در کرمان متولد شد. در طفولیت از داشتن پدر محروم گردید. تحصیلات مقدماتی را تحت توجه مادر خود در دبستان کرمان به پایان برد و در نه سالگی به تهران آمد و به ادامه تحصیل پرداخت. سپس به بمبئی رفت و تحت حمایت و سرپرستی دینشاه (رئیس انجمن اکابر صاحبان پارسی) به تحصیل مشغول شد. پس از پایان تحصیلات، از طرف انجمن اکابر صاحبان پارسی، به آموزگاری در کرمان منصوب شد. در این مدت به اصلاحات فرهنگی اقدام کرد. پس از مدتی از طریق مشهد و عشق‌آباد به روسیه رفت و بیش از یکسال در آدسا ماند، سپس به تهران آمد و جزو مدیران اداره ارباب جمشید بهمن درآمد. در دوره دوم، از طرف همکیشان خود به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و جمعا یازده دوره نماینده زردشتیان در مجلس بود. در ۱۳۰۱ ش، تنی چند از رجال دانشمند، به منظور تجلیل از بزرگان علم و ادب ایران و حفظ آثار باستانی و ابنیه تاریخی، انجمنی به نام «انجمن آثار ملی» تأسیس کردند که وی نیز با آنان همکاری داشت. نخستین اقدام انجمن مذکور، ساختن آرامگاه فردوسی در طوس بود. وی مردی امین و صدیق و میهن دوست بود. به زبان انگلیسی تسلط داشت. در تهران به طرز مشکوک و اسرارآمیزی کشته شد. او طبع شعر داشت و دارای تألیفاتی است از جمله: «آئین پارسیان»، ترجمه از انگلیسی؛ «آئینه آئین مزدیسنی»؛ «فروغ مزدیسنی».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۲۰-۱۲۴)، شرح حال رجال (۳/ ۱۷۹-۱۸۰)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۸۵۷-۸۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۰۱-۱۰۲).

اریابی، نصرت‌الله، فرزند ارباب علی. (تو ۱۲۹۹ ش)، شاعر، متخلص به موفق. در بیدگل کاشان متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در آران و دوره دبیرستان را در کاشان

حوزه درسی تشکیل داد. در پایان عمر راهی کربلا و نجف شد و قصد داشت در نجف بماند، ولی بیمار شد و به تهران آمد و در این شهر درگذشت. پیکر وی در مشهد به خاک سپرده شد. برخی از تألیفاتش در فقه و اصول: رساله عملیه، به نام «وجیزه المسائل»؛ «القاصر فی صلوٰۃ المسافر»؛ «دوره کامل فقه»؛ «رساله در قاعده لا ضرر»؛ «رساله در فروع علم اجمالی»؛ «رساله در ترتب»؛ «معتقدات القاصر»؛ در اصول عقاید؛ «حاشیه عروة الوثقی».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۲۷-۱۲۸)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۶۲-۶۱، ۷/ ۱۵۳).

اردبیلی، عبدالله، فرزند علی. (۱۳۰۶-۱۳۸۸ ق)، شاعر. متخلص به غمگین. شغل وی در عالی قاپو بقالی بود. وی از ۱۳۲۷ ق به سرودن اشعار ترکی پرداخت. گویند که بیشتر اشعارش را در خواب می سرود و پس از بیداری فوراً می نوشت. در حدود ۹۰۰ بیت شعر سروده که بیشتر در زمینه مصائب و مناقب و تفسیر اخبار آل محمد (ص) به زبان ترکی و مقدار کمی به زبان فارسی است. زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۰).

اردبیلی، عبدمناف، فرزند صفار. (۱۲۸۵-۱۳۴۵ ق)، دانشمند و شاعر. معروف به ملا مناف. در اردبیل به دنیا آمد. وی علوم مقدماتی را در اردبیل آموخت، سپس برای ادامه تحصیل به قم، استانبول و نجف رفت و پس از مدتی که به زبان فارسی و عربی تسلط کامل یافت، شروع به تألیف در این دو زبان کرد. او پس از اتمام تحصیل به تجارت پرداخت و در سفرهایی که به روسیه و اروپا داشت، زبان روسی و انگلیسی و فرانسه را آموخت. در جنگ جهانی اول تجارت را رها کرده، به داروفروشی پرداخت. وی به جفر و رمل وارد بود و شعر نیز می سرود. از آثار وی: «نصیحة الرضائیة»؛ «اخلاق الاولین»؛ «المعیشه»؛ «مقامات» یا «دیوان» شعر؛ «تفسیر سورة توحید»؛ «حکمت»؛ «علم رمل و جفر»؛ «علم قیافه شناسی»؛ «علم کیمیا»؛ «صنعت صابون سازی». زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۰-۱۳۱).

اردبیلی، ملا محمد بن علی. (ز ۱۰۹۸ ق)، عالم و رجال شناس. از معاصران محقق خوانساری و شاگرد علامه مجلسی بود و بسیاری از علوم و معارف دینی را نزد وی فراگرفت و کتابهای حدیث را از وی شنید و در ۱۰۹۸ ق از او اجازه روایت گرفت. اردبیلی از رجال شناسان بنام است که

ارداویراف، (س سوم قبل از م)، موبد. از موبدان عهد شاپور اول ساسانی، که سفری روحانی به جهان مینوی کرد. «رساله ارداویرافنامه» در شرح این مسافرت و سیر ارداویراف در بهشت و دوزخ است. تألیف کتاب به آورده دکتر صفا ظاهراً در اواسط قرن نهم میلادی صورت گرفته و قدیم ترین نسخ خطی آن متعلق به قرن چهارم هجری است. در کتاب «تمدن ساسانی» آمده که ارداویراف مؤلف کتاب «ارداویرافنامه» است.

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۱۶۶-۱۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۳۷)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۴۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۹)، لغت نامه (ذیل / ارداویراف و ارداویراف نامه).

اردبیلی، جمال الدین محمد بن عبدالغنی. (وف ۶۴۷ ق)، مفسر، فقیه و نحوی. از اهالی اردبیل بود. وی شارح «انموذج» زمخشری است که از قرن هفتم تاکنون از کتب درسی حوزوی بوده و در مجموعه «جامع المقدمات» برای تعلیم مبتدیان علوم عربی آمده است. از دیگر آثار وی: حاشیه بر «انوارالتنزیل» بیضاوی، در تفسیر؛ «الانوار»؛ در فقه شافعی. صاحب «هدیه المارفین» اردبیلی را با نادری رومی، معروف به غنی زاده، شاعر ترک زبان قرن دهم و یازدهم، اشتباه کرده است.

الاعلام (۷/ ۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۰)، ریحانه (۱/ ۲۲۵)، کشف الظنون (۱۸۵)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۷۸)، هدیه المارفین (۲/ ۲۷۵).

اردبیلی، سید یونس، فرزند سید محمد تقی موسوی. (۱۲۹۶-۱۳۷۷ ق)، فقیه، مجتهد و مرجع تقلید. وی پس از تحصیل مقدمات و سطوح در اردبیل، به زنجان رفت و فقه و اصول را از آخوند ملا قربانعلی زنجان و علوم معقول را از آخوند ملا سبزه علی حکیم آموخت و برای تکمیل تحصیلات مذهبی به نجف رفت. در آنجا از حوزه درس شریعت اصفهانی، فاضل شریانی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و علامه یزدی استفاده کرد و سپس به کربلا رفت و از محضر آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی بهره جست. در ۱۳۴۶ ق به ایران بازگشت و در اردبیل عهده دار امور مذهبی شد. سپس به مشهد رفت و به تدریس و ترویج و خدمات دینی پرداخت. پس از کشتار مسجد گوهرشاد به همراه عده دیگری از روحانیون دستگیر و زندانی و به تهران و سپس به اردبیل تبعید شد. در ۱۳۶۱ ق به مشهد بازگشت و

حديقة الشعراء ((۲/ ۱۰۵۵-۱۰۵۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۶۸-۲۶۷).

اردستانی، پیر جمال الدین - پیر جمالی اردستانی.

اردستانی، سید احمد، فرزند میرزا سید محمد رضا طباطبایی. (ز ۱۳۰۴ ق)، خطاط و نویسنده. از آثار خطی وی: یک قطعه، نسخ و رقاغ خفی متوسط، با رقم: «بجته سلامتی مقرب الخاقان آقا میرزا علی محمد خان سرهنگ...» تحریر شد. کتبه الاقل احمد طباطبایی الاردستانی سنة ۱۳۰۱؛ دو قطعه، به خط نسخ کتابت جلی و تعلیق خوش، با رقم: «کتبه العبد... احمد بن مرحوم میرزا سید محمد رضا طباطبایی الاردستانی، سنة ۱۳۰۴ و سنة ۱۳۰۳». از آثار تألیفی وی: «التجويد فی قراءة كلام الله المجید» که در تهران به چاپ سنگی رسیده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۲۱-۱۰۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۵۲-۳۵۳).

اردستانی، محمود بن محمد بن قوام قاضی هروی. (من دهم ق)، نویسنده. اهل اردستان و ساکن هرات بود. او کتاب «المخلص» چغمنی، در هیئت را در ۹۸۲ق برای عیث الدین سید احمد هروی ترجمه و شرح کرد و آن را «غیاثیه» نامید.

تاریخ نظم و نثر (۲۷۱-۲۷۲)، الذریعه (۱۶/ ۷۴).

اردستانی، ملا محمد صادق. (وف ۱۱۳۴ ق)، عارف، فیلسوف و زاهد. از اهالی اصفهان بود. پدراناش همه اهل فضل و از جمله عرفا بودند. وی در اصفهان حکمت عالیّه تدریس می کرد. از جمله شاگردانش: ملا حمزه گیلانی، شیخ محمد علی حزین، محمد صالح بن سعید خلخالی و آقا محمد صادق تفرشی بودند. پس از مرگ پیکرش را در سمت جنوب شرقی پل خواجو دفن کردند، به همین جهت به آخوند پُلی یا آخوند پُلوی شهرت یافت. در موقع تعریض خیابان جنازه وی به تخت فولاد منتقل شد. از آثار وی: «تبشیر»، در عرفان؛ «رسایل جملیه»؛ حواشی بر «شفا».

تذکره القبور (۳۸۲-۳۸۳)، ریحانه (۱/ ۱۰۵۱-۱۰۵۰).

اردشیر دیلمسپار قطبی نجمی. (س پنجم ق)، شاعر. ظاهراً از شاگردان اسدی طوسی بوده و اسدی به تحریض وی «فرهنگ لغت فرس» را نگاشته است. از آثار وی کتابت

تألیفات متعددی دارد. از آثار وی: «جامع الرواة» یا «رافع الاشتباهات فی تراجم الرواة و تمییز المشتركات»، در دو مجلد بزرگ، در شرح حال روات و تعیین طبقات و تمییز مشترکات ایشان است که بیست سال برای تألیف آن زحمت کشید. «تصحیح الاسانید» و «ملخص تصحیح الاسانید».

ایمان الشیعه (۹/ ۴۴۲)، الذریعه (۲/ ۱۹۳)، ۵/ ۵۷۵۴، ریحانه (۳/ ۳۵۵-۳۵۶)، فوائد الرضویه (۵۵۷)، هدیه الاحباب (۱۷۱).

اردبیلی، میرزا علی اکبر، فرزند حاج میرزا محسن مجتهد. (۱۲۶۹-۱۳۲۶ ق)، عالم، متکلم و ادیب. وی پس از تحصیل مقدمات و سطوح، در ۱۲۹۴ ق به عتبات رفت و مدتی نزد میرزا حبیب الله رشتی، فاضل ایروانی و دیگر علما تلمذ کرد. سپس به اردبیل بازگشت. در جریان نهضت مشروطیت، نخست از طرفداران نهضت بود، ولی بعداً از در مخالفت درآمد. در ۱۳۳۸ ق که لشکریان روسیه وارد انزلی شدند، علیه آنان فرمان جهاد داد. آقا میرزا علی اکبر مشرب کلامی داشت، بدان پایه که تحصیل آن را واجب می شمرد. وی عالم و کامل و عارف به حکمت، کلام، حدیث، فقه و اصول بود. در اردبیل وفات یافت. از آثار او: «اصول الدین»؛ «البعث والنشور»، در اثبات معاد جسمانی؛ «جواب السؤال عن وقعة زید و زینب»؛ «رسالة فی تقلید المیت»؛ «عمود النور»، در رد شیخیه، بایه و صوفیه. وی چند کتاب نیز به زبان ترکی نوشته که به طبع رسیده است، از جمله: «اصول الدین عوامی»؛ «رسالة عوام الناس»، در رد بایه.

تاریخ مشروطه (۱۹۷)، ۴۰۲-۴۰۰، الذریعه (۳/ ۱۲۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۰۵-۱۶۰۶)، علماء معاصرین (۲۹۲-۳۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۴۰)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۳۳).

اردبیلی، میرزا مسلم. (وف ۱۲۵۱ ق)، عارف. ملقب به نصرت علیشاه. وی مدتها خدمت مجذوب علیشاه و حسین علیشاه را کرد و از جانب مجذوب علیشاه مأمور به ارشاد اهل آذربایجان شد. در تهران بدرود حیات گفت، مطابق وصیتش جسدش را به تبریز بردند و در سید حمزه در جوار مجذوب علیشاه دفن کردند. مؤلف «طرائق الحقائق» وی را ارومی معرفی کرده و سال درگذشتش را حدود ۱۲۶۰ ق آورده است، اما از آنسجایی که درگذشت مؤلف «حديقة الشعراء» جلوتر از صاحب «طرائق» بود، لذا مطلب بر اساس «حديقة» نقل شد.

«ضوابط الاصول» دفن شد. از آثار وی: «تقریرات اصول» از درس عمومی خود؛ کتاب «متاجر» و تقریرات استادش شریف العلماء؛ شرح «نتایج الافکار» استادش، سید ابراهیم قزوینی؛ تعلیقات و حواشی بر کتاب «الریاض»؛ «الطهاره»؛ کتاب «الصلاة».

اعیان الشیعه (۶/ ۱۴۲-۱۴۳)، الذریعه (۱/ ۱۷۹، ۱۸۰/ ۱۵، ۹۹-۹۸، ۵۶/ ۱۹، ۵۹)، ریحانه (۱/ ۱۰۵)، الکفی والاقصاب (۲/ ۲۱-۲۲)، لغت نامه (ذیل/ فاضل اردکانی)، المآثر والآثار (۱۴۴-۱۴۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۴۶).

اردکانی، علی اکبر، فرزند میرزا محمد باقر. (تو ۱۲۷۶ ش)، شاعر، متخلص به حقیقت. پدرش امام جمعه اردکان بود. علی اکبر در اردکان متولد شد و تحصیلات مقدماتی و مقدمات عربی را در مکتب خانه آموخت. پس از آن به شیراز رفت و از محضر درس حاج مدرّس انوار و حاج سید علی حکیم کازرونی استفاده کرد. او به زبان عربی مسلط بود و خط زیبایی نیز داشت. مدتی در اداره فرهنگ و اوقاف و دادگستری فارس خدمت کرد و منصب فرمانداری شهرهای مختلف فارس را نیز بر عهده داشت. وی پس از بازنشستگی به مطالعه و تألیف پرداخت. اردکانی در قالبهای شعری به سرودن قالب مثنوی تمایل بیشتری داشت. قسمتی از اشعارش در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس» آمده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۳/ ۶۶۵-۶۷۱)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۲-۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۷۴).

اردکانی، ملا محمد تقی، فرزند شیخ ابوطالب حائری. (وف ۱۲۶۷ ق)، عالم، فقیه، مدرّس و حکیم امامی. وی عمومی فاضل اردکانی است. پس از تحصیل مقدمات، مدارج عالی اجتهاد را نزد شهید ثالث و ملا محمد صالح برغانی و سید محمد باقر حجة الاسلام رشتی اصفهانی طی کرد و حکمت و فلسفه را از آخوند ملا آقا حکمی و میرزا عبدالوهاب برغانی فراگرفت و در عرفان از محضر ملا علی برغانی بهره مند شد. وی در یزد مسکنی گزید و کرسی تدریس و فتوی را به خود اختصاص داد. برادرزاده اش، فاضل اردکانی، از او روایت کرده است. در فتنه شیخیه، در کنار استادش شهید ثالث ایستاد و مبارزات خود را همگام با وی در یزد ادامه داد. به دستور فتحعلی شاه قاجار به تهران

«ترجمان البلاغه» محمد بن عمر رادویانی در اواخر رمضان ۱۲۰۷ ق می باشد. او در آن نسخه خود را ابوالهیجا اردشیر بن دیلمسپار نجمی قطبی شاعر معرفی کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۰۲-۹۰۳)، تاریخ نظم و نشر (۷۰، ۷۱، ۷۲).

اردکانی، سید احمد بن سید محمد حسینی یزدی. (ز ۱۲۳۸ ق)، حکیم و فقیه امامی. از علمای عهد فتحعلی شاه قاجار و از معاصرین شیخ احمد احسانی بود. گویند هنگامی که شیخ احمد احسانی به یزد وارد شد، تمام علما جز اردکانی به بزرگداشت او برخاستند. او تا پایان عمر در یزد زیست. از آثار وی: «فضائل الشیعه»؛ «سرور المؤمنین فی احوال امیر المؤمنین علیه السلام»، در حدود ده مجلد؛ «ترجمه عوالم» در تذیل «سرور المؤمنین» در چند جلد که آن را در ۱۲۳۸ ق به پایان رساند؛ رساله ای در «فضائل الصلوات علی النبی و آله» که آن را به نام شاهزاده محمد ولی میرزا قاجار تألیف کرد؛ «شجرة الاولیاء» یا «انساب الشجرة فی جداول و اشجار فی انساب السادة الاطهار».

اعیان الشیعه (۲/ ۴۷۸)، الذریعه (۱۲/ ۱۷۶-۱۷۷، ۱۳/ ۲۹-۳۰، ۱۶/ ۲۶۰)، ریحانه (۶/ ۳۸۹)، معجم المؤلفین (۲/ ۸۰).

اردکانی، شیخ ملا حسین بن محمد اسماعیل بن ابی طالب. (وف ۱۳۰۲ ق)، عالم دینی و مجتهد شیعه. مشهور به فاضل اردکانی و اردکانی حائری. وی از اهالی اردکان بود. پس از آنکه قسمتی از مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت، به یزد رفت و عمویش، ملا محمد تقی اردکانی، تربیت وی را به عهده گرفت و مقدمات را تا سطوح عالی شخصاً به او آموخت. سپس به قزوین رفت و مدارج عالی اجتهاد را نزد شهید ثالث و ملا محمد صالح برغانی طی کرد و حکمت و فلسفه را از مجلس درس ملا آقا حکمی آموخت. سپس کریم را مسکن دائمی خویش قرار داد و به حوزه درس شریف العلماء ملحق گشت و «تقریرات» درس وی را در مبحث بیع فضولی و تجارت نگاشت. پس از فوت شریف العلماء به حلقه درس سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط» پیوست. اردکانی از مراجع تقلید زمان خود بود و جمع کثیری از علمای امامیه در حوزه درس وی تربیت یافتند، از آن جمله: میرزا محمد تقی شیرازی و سید محمد اصفهانی و سید حسن کشمیری و میرزا مهدی شیرازی و دیگران. او در کریم درگذشت و در مقبره استادش صاحب

(۱۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۰۴)، مکارم الآثار (۵/ ۱۸۶۴-۱۸۶۵).

اردلان، امان‌الله، فرزند ابوالحسن فخرالملک. (۱۲۶۰-۱۳۶۶ ش)، نقاش و نویسنده. ملقب به حاج عزالمالک. از اهالی کرمانشاه و از چهره‌های سیاسی در اواخر عصر قاجار و پهلوی و از فعالین مشروطه بود. پس از مشروطه به عضویت حزب دموکرات درآمد. در دوره دوم مجلس شورای ملی از طرف مردم دزفول و در دوره سوم از طرف مردم کرمانشاه به نمایندگی رسید. در جنگ جهانی اول که آزادیخواهان به قم و کرمانشاه رفتند و دولت ایران آزاد را تشکیل دادند، او وزیر مالیه کابینه آزاد بود. در ۱۳۰۱ ش به هنگام ریاست وزرایی مشیرالدوله مدیرکل وزارت دارایی بود و بعد به پیشکاری مالیه فارس منصوب شد. او برای اولین بار در کابینه سردار سپه به عنوان وزیر قوایید عامه و تجارت معرفی شد. پس از شهریور ۱۳۲۰، به سمتهای مهمی در وزارتخانه‌های مختلف دست یافت. در ۱۳۳۷ ش به همراه دکتر اقبال، حزب ملیون را پی‌ریزی کرد و پس از آن از سیاست کناره‌گیری نمود. اردلان نقاشی چیره‌دست بود. خاطرات مهاجرت وی به قم تحت عنوان «اولین قیام مقدس ملی» به چاپ رسیده است.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۵-۱۳۶)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر (۱/ ۷۲-۷۴).

اردلان، سیف‌الله خان، فرزند حبیب‌الله خان، فرزند امان‌الله خان والی اردلان. (۱۲۳۵-۱۳۱۰ ش)، شاعر، متخلص به صارم. ملقب به صارم‌السلطان. در مستندج به دنیا آمد. تحصیلاتش را در همان شهر و دیگر مناطق به انجام رسانید. سپس وارد ارتش شد و تا درجه سرهنگی ارتقاء یافت. او به شعر و ادبیات علاقه وافر داشت و اوقات آزاد خود را بیشتر به مطالعه دیوانها و کتب ادبی می‌گذراند. گاهی نیز در انجمن‌های ادبی شرکت می‌کرد. در تهران وفات یافت. از اوست:

دلم از حلقه گیسوی تو وا نتوان کرد
پای دیوانه ز زنجیر رها نتوان کرد
تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۱۸۵-۱۸۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۶-۱۳۸).

اردوبادی، ابوالقاسم بن محمد تقی بن محمد قاسم نجفی. (۱۲۷۴-۱۳۳۳ ق)، فقیه، اصولی و متکلم. اصلش از

احضار و به زندان افتاد و در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه به دستور امیرکبیر از زندان آزاد شد و کرسی تدریس مدرسه فخریه تهران به وی سپرده شد. او با دربار ایران در ستیز بود و مدتی در آستانه حضرت عبدالعظیم (ع) متحصن شد، سپس به عراق تبعید گشت. وی سرانجام در تهران درگذشت. از آثار وی: «جواهرالزواهر فی احکام المبانی و ایضاح السرائر»، در اصول فقه؛ «اللاکلی الغالیة و المطالب العالیة»، کشکول مانند در فنون مختلف که آن را در زندان تهران نگاشته است؛ «رساله در صلح»؛ «رساله حجیت مظنه».

الذریعه (۵/ ۲۶۹، ۱۸/ ۲۶۱)، ریحانه (۱/ ۱۰۶-۱۰۵)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲-۲۱)، المآثر والآثار (۱۲۵)، مکارم الآثار (۵/ ۱۸۶۴-۱۸۶۵).

اردکانی، میرزا محمدباقر شریف، فرزند ملا علی‌رضا (ص سیزدهم ق)، عالم و فقیه شیعی. وی فقه و اصول را از سید علی طباطبائی حائری و سید مهدی بحرالعلوم فراگرفت و از علمای معاصر شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر» بود. از آثار وی: «جامع الشواهد»، به زبان فارسی که مکرر چاپ شده و در آن کتابهای «امثله»، «تصریف»، «عوامل»، «الانموذج»، «الهدایة»، «الکافیه»، «سیوطی»، «مغنی» و «مطلول» و غیره شرح شده و از کتب درسی رایج حوزه‌های علمی شیعه است؛ کتاب «شواهد کبری»، که آن نیز مکرر به چاپ رسیده است.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۰)، الذریعه (۵/ ۶۲-۶۱)، ریحانه (۱/ ۱۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۸۸).

اردکانی، میرزا محمدتقی، فرزند میرزا محمدباقر شریف. (وف ح ۱۳۰۶ ق)، عالم و مرجع تقلید شیعه. مدارج عالی اجتهاد را نزد پدر و شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر» طی کرد. وی از معاصرین ملا علی کنی (وف ۱۳۰۶ ق) و شریک درس وی در استفاده از محضر صاحب «جواهر» بود. نزدیک به زمان وفات ملا علی کنی درگذشت. از آثارش: «رساله عملیه اردکانی»، که در تهران به چاپ رسیده است. نویسنده کتاب «مؤلفین کتب چاپی» به اشتباه «رساله عملیه» وی را به شیخ ملا محمدتقی اردکانی فرزند شیخ ابی طالب نسبت داده است.

الذریعه (۵/ ۶۲-۶۱)، ریحانه (۱/ ۱۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۸۷)، قصص العلماء (۳۳)، المآثر و الآثار

النضار فی شرح حال المختار؛ منظومه‌ای در وقایع روز عاشورا؛ منظومه‌ای در استقبال «الفیه» میرزا محمدتقی نیر تبریزی.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۳۸)، الذریعه (۲/ ۴۲۸)، ریحانه (۱/ ۲۰۵)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۰-۲۱).

اردوبادی، میرزا ابراهیم. (س یازدهم ق)، شاعر. از نام‌آوران اردوباد و داماد مولانا محمد باقر یزدی بود. وی در روزگار سلطنت شاه جهان به هند رفت و در آنجا به معلمی پرداخت. در اواخر عمر به اصفهان بازگشت و در آن شهر درگذشت. در سرودن اقسام شعر توانا بود. از رباعیات اوست:

هر زنده دلی که او ز اهل درد است
دانسته زاسباب تعلق فرد است
هر پیره زنی مرگ طیمی دارد
مردی که به اختیار میرد، مرد است

تذکره نصرآبادی (۱۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۴)، ریاض‌العارفین (۴۱)، صبح گلشن (۸)، فرهنگ سخنوران (۱۶)، کاروان هند (۱/ ۹۸)، لغت‌نامه (ذیل / ابراهیم میرزا).

ارژنگی، میر سید حسین. (س سیزدهم ق)، نقاش. معروف به میر مصور. وی برادر رسام ارژنگی است. در تبریز متولد شد. به روسیه رفت و هنر نقاشی را در شیوه‌های رنگ و روغن و آبرنگ و سیاه قلم از استادان آنجا فراگرفت و بعد از بازگشت در زادگاه خود، تبریز، می‌زیست و پس از چندی به رشت رفت. آثار به جا مانده از وی، اعم از رنگ و روغن و آبرنگ و سیاه قلم در بین علاقه‌مندان و مجموعه‌داران فراوان بوده و این مؤید زبردستی و هنرمندی نقاش است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۲۲-۱۳۲۳).

ارسطو. (ز ۱۳۱۳ ق)، خطاط. وی از شکسته‌نویسان است. به خط وی قطعه‌ای است به قلم کتابت خفی خوش که چنین رقم دارد: «... ارسطو در طهران تحریر کرد در حالت افسردگی و دل‌تنگی در منزل... نور چشم مکرم میرزا علی اکبر در قورخانه مبارکه محض یادگاری قلمی شد، الراجی ارسطو، ۱۳۱۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۲).

اردوباد روسیه بود. در تبریز متولد شد. در کودکی همراه پدر به نجف رفت، و در آنجا شروع به تحصیل علم و کمال کرد. وی نزد ملا محمد ایروانی و ملا علی نهاوندی و شیخ محمد حسین کاظمی درس خواند و از محضر فاضل اردکانی و میرزای شیرازی بهره‌مند شد. او از شیخ محمد طه نجف اجازه روایت و از فاضل شریانی و شیخ زین‌العابدین و شیخ لطف‌الله مازندرانی و میرزای شیرازی اجازه اجتهاد گرفت. پس از رسیدن به مقامات عالی به تبریز بازگشت و به تدریس و نشر احکام در آن دیار مشغول شد و از مراجع تقلید آن سامان گشت. مجدداً به نجف رفت و در آن شهر به تدریس مشغول شد. او در راه سفر به خراسان در همدان درگذشت. پس از چند سال جنازه‌اش به نجف منتقل شد. در «اعیان الشیعه» پنجاه و دو اثر به وی نسبت داده شده است. از آثار وی: «القبسات فی اصول‌الدین»؛ «مناهج‌الیقین فی الرد علی النصرانی»؛ «الشهاب المبین فی اعجاز القرآن»؛ «اصول الدین»؛ «الدرة البيضاء»؛ «النجم الثاقب فی نفائس المناقب»؛ رساله‌ای در «احتکار»؛ رساله‌ای در «اوزان و مقادیر».

اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۱۰-۴۱۱)، الذریعه (۲/ ۱۸۲)، ۹۳/ ۱۵/ ۱۸۷، ریحانه (۱/ ۲۰۵-۲۰۴) الکنی واللقاب (۲/ ۲۱)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۱۶).

اردوبادی، قاضی محمدباقر. (س دهم ق)، قاضی، خطاط و شاعر. وی امر قضاوت اردوباد را برعهده داشت. صاحب «گلستان هنر» وی را مردی با کمال معرفی کرده و گوید او از جمله خطاطینی بوده که هفت خط را خوش می‌نوشته و علاوه بر خط، شعر نیز می‌سروده است. احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۴)، گلستان هنر (۳۹).

اردوبادی، محمدعلی بن ابوالقاسم بن محمدتقی. (۱۳۶۴-۱۳۱۲ ق)، محدث، ادیب و شاعر. در تبریز متولد شد. به همراه پدر به نجف رفت و ادبیات را از افاضل آن شهر فراگرفت و پس از آن در حوزه درس استدلالی پدر خود حاضر شد. پس از فوت پدر، در حوزه درس میرزا علی آقا شیرازی، شریعت اصفهانی، حاج شیخ محمدحسین اصفهانی حاضر شد و بیش از همه از محضر آقا شیخ جواد بلاغی بهره برد. وی از مشایخ بسیاری که شمار آنها به بیش از سی تن می‌رسد، روایت کرده است. اردوباری به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود و مضمون بیشتر اشعار عربی وی در منقبت اهل بیت و مقاصد و امور دینی بود. از آثار وی: «الانوار الساطعة فی تسمیة حجة‌الله القاطعة»؛ «سبک

قصهٔ ارسنجان شیراز و مردی درویش مسلک بود که به ملا احمد ارسنجانی دست ارادت داده بود. از علوم رسمی و کمالات بهره داشت و خط نسخ را خوب می‌نوشت و در نقاشی و چهره‌سازی نیز دست داشت. وی در زادگاه خود بدرود حیات گفت. از آثار او: قرآن جلد روغنی، به خط نسخ و آخر رقا ع کتابت خفی عالی، با رقم: «علی عسکر بن محمد شفیع الارسنجانی سنه ۱۲۵۳»؛ یک قطعه نسخ و رقا ع کتابت عالی، با رقم: «وانا العبد الاقل علی عسکر الارسنجانی ۱۲۸۱»؛ دعای صباح، جانمازی، دو صفحهٔ اول مذهب عالی نسخ و آخر رقا ع کتابت خوش. ترجمهٔ نستعلیق کتابت خفی عالی، حواشی شکسته خفی خوش، با رقم: «علی عسکر الارسنجانی الشیرازی ۱۲۹۲».

آثار حجم (۲۴۸-۲۴۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۲۰-۱۱۲۱)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۰)، ریحانه (۱/ ۱۰۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۷۰۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۲۵۱).

ارشاد فارسی ← ارشد کازرونی.

ارشاد کازرونی. (س نهم و دهم ق)، شاعر. اهل کازرون و در کمالات صوری و معنوی آراسته بود. از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. در اغلب تذکرها بیش از این مطلبی در باب وی نیامده است و تنها به ذکر ابیاتی از او بسنده شده است. از آثار وی: «دیوان» اشعار، که دو نسخه از آن در فهرست ریو معرفی شده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۴۷)، تذکرهٔ روز روشن (۴۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۲۷)، الذریعه (۹/ ۶۷-۶۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۲۴۵)، فرهنگ سخنوران (۵۵-۵۴)، مجالس النفاثات (۴۰۰)، سرائر الفصاحه (۵۵-۵۴)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۲-۲۵۳).

ارغون کاملی، فرزند عبدالله. (وف ح ۷۵۰ ق)، خطاط. دارای اصل و نسب ایرانی بود و در بغداد می‌زیست. وی از شاگردان یاقوت مستعصمی بود. از آثار او: یک صفحه از مرقع، به خط ثلث سه دانگ جلی عالی و نسخ یاقوتی، با رقم: «کتابه ارغون الکاملی حامداً و مصلیاً»؛ یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به خط ثلث سه دانگ جلی و رقا ع کتابت خوش، با رقم: «نمقه ارغون بن عبدالله فی شهر سنه سبعمائه الهجره»؛ هشت صفحه از مرقع بایقرا - طهماسب، به خط ثلث و رقا ع چهار دانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت جلی

ارسطوی قمی. (س سیزدهم ق)، عارف و شاعر. اصل وی از قم بود. در ابتدا به شغل دبیری و نویسندگی صاحب‌منصبان اشتغال داشت. سپس به خدمت مؤیدالدوله طهماسب میرزا (پسر دوم محمدعلی میرزای دولتشاه) رسید و مؤیدالدوله به اعزاز و تربیتش کوشید تا بدان پایه که در حکومت کرمانشاهان و کردستان، وزارت با او بود. وی خود را فقیر می‌دانست و خدمت عرفا و فقرا می‌کرد. پیر طریقت وی استاد غلامرضا شیشه‌گر بود. از اوست:

جهان زالی است شوهرکش غیور و سرکش و ناخوش
بلای جان اهل هُش به مفت ای خواجه نستانش
حدیقه الشعراء (۱/ ۱۲۱-۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۲).

ارسلان طوسی مشهدی، قاسم بن ارسلان. (وف ۹۹۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ارسلان. در ماوراءالنهر نشو و نما یافت و به هندوستان رفت و در دربار اکبرشاه تقرب یافت. وی بیش از آنکه در شعر توانا باشد، در خط‌شناسی و خوشنویسی استاد بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۸۶۳)، فرهنگ سخنوران (۵۴)، کاروان هند (۱/ ۲۸-۴۴)، لغت‌نامه (ذیل / قاسم ارسلان)، منتخب التواریخ (۳/ ۱۷۸-۱۸۰)، هفت اقلیم (۲/ ۲۱۷-۲۱۸).

ارسنجانی، حسین، فرزند علی عسکر. (ز ۱۲۸۵ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی کوچک، شش صفحهٔ اول آن مذهب مرصع ممتاز، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «... حسین بن علی عسکر ارسنجانی... سال ۱۲۸۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۰).

ارسنجانی، ملا احمد، فرزند میرزا کریمعلی. (وف ۱۲۷۴ ق)، شاعر و عارف. اصلش از مازندران و ساکن قصهٔ ارسنجان شیراز بود. وی پس از تحصیل علوم رسمی و عقلی و نقلی، ترک علائق دنیوی گفت و خلوت گزید و به ذکر حق پرداخت و به تألیف مشغول شد و کتابهایی به نظم و نثر نوشت. ارسنجانی در شیراز بدرود زندگی گفت و در دارالسلام دفن شد. از آثارش: «جواب سؤالات متفرقه» و مثنوی «شوریه».

آثار حجم (۲۴۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۹۶-۱۹۷)، ریحانه (۱/ ۱۰۶)، مکارم الآثار (۶/ ۲۰۶۴).

ارسنجانی، ملا علی عسکر، فرزند محمد شفیع. (وف ۱۳۰۲ ق)، ادیب، عارف، خطاط، نقاش و شاعر. از اهالی

و یونس بن عبدالاعلی و محمد بن بشار و عبدالجبار بن هلال و ابراهیم بن سعید جوهری و دیگران حدیث شنید و به گفته ابو عبدالله حاکم نیشابوری در طلب حدیث سفرها کرد و بر اساس صدق و راستی ذخیره‌ها اندوخت. ابن خزیمه و ابوحامد شرقی و ابوعلی نیشابوری و زاهر بن احمد سرخسی و ابواحمد حاکم و محمد بن یعقوب بن احریم و دیگران از او حدیث شنیده‌اند. ذهبی گوید: او در زمینه علم و عمل می‌رز بود و تصانیف بزرگی به وجود آورد.

سیرالنبله (۱۴/ ۲۲۲-۲۲۶)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۲)، معجم طبقات الحفاظ (۱۶۸)، الوافی بالوفیات (۵/ ۳۰).

ارفع تبریزی، شیخ عماد، فرزند ابراهیم. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به رافع یا ارفع. اصل وی از تبریز بود. وی مردی درویش مسلک بود که در مسجد جامع عباس آباد اصفهان حجره‌ای داشت و در نهایت استغنا می‌زیست. وی مدتی متولی مزار بابا رکن الدین بود. از اوست:

خاموشم آنقدر که ترا یاد می‌کنم
تا غافلم زیاد تو فریاد می‌کنم
تذکره نمرآبادی (۲۰۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۷)، الذریعه (۶۸/۹)، صبح گلشن (۲۲).

ارفع الدوله، میرزا رضا، فرزند شیخ حسن صراف ایروانی. (۱۲۷۰-۱۳۵۷ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به دانش. ملقب به ارفع الدوله و پرنس ارفع. در تبریز متولد شد و در همان شهر علوم زمان خود را فراگرفت. تحصیلات خود را در دارالفنون تهران به پایان رساند. سپس به استانبول رفت در آنجا زبان ترکی استانبولی و یونانی و فرانسه را آموخت و در ۱۳۰۰ ق به نیابت اول سرکنسولی رسید و سپس به سفارت ایران در روسیه و عثمانی منصوب گردید. پس از جنگ بین‌الملل اول به عنوان نماینده دولت ایران در دیوان صلح لاهه شرکت کرد و بعد از آن بازنشسته شد و مدتی در فرانسه اقامت گزید. سپس به ایران آمد و وزیر عدلیه کابینه علاء شد و مدتی هم سفیر کبیر ایران در اروپا بود. در تهران درگذشت. از آثار او: «در حکومت پنج پادشاه»، که خاطرات وی است؛ مثنوی «طول عمر»؛ «آوازه بزم صلح لاهه»؛ «منتخبات دانش»؛ «رساله رشدیه»، در خط فارسی؛ «گوهر خاوری».

دانشمندان آذربایجان (۱۴۴)، الذریعه (۹/ ۳۱۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۸-۱۴۲)، سخنوران نامی (۲/ ۱۷۲-۱۸۱)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۲۹-۱۳۳۲)، شرح

خوش و توقیع نیم دو دانگ عالی، با رقم: «کتب فی يوم الاثنين ثامن عشر محرم الحرام من سنة احدى و ثلثین و سبعمائة کتبه ارغون بن عبدالله حامداً و مصلياً و مسلماً»؛ قرآن سلطانی کوچک مذهب عالی، متن به خط ریحان و سر سوره‌ها ثلث دو دانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد الفقير الى الله تعالى ارغون الکاملی حامداً و مصلياً و مسلماً فی سنة احدى و اربعین و سبع مائة...»؛ قرآن وزیری ساغری منگنه، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب و صفحه آخر مذهب مرصع عالی، به خط ثلث کتابت خفی عالی، با رقم: «... ارغون الکاملی...» سال ۷۴۵؛ کتبه‌های دو مدرسه یکی در مرغایه و دیگری در کنار جسر که هر دو به خط اوست.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۳-۱۰۲۴)، کارنامه بزرگان (۳۴)، گلستان هنر (۲۱).

ارغیانی، ابوالفتح سهل بن احمد بن علی. (۴۹۹-۲۲۶ ق)، قاضی و فقیه شافعی. اصل وی از ارغیان نیشابور بود. برای تحصیل به مرو رفت و در نزد شیخ ابوعلی حسین بن شعیب سنجی و قاضی حسین بن محمد مروودی به فراگیری علوم پرداخت. سپس به نیشابور بازگشت و اصول فقه را نزد امام الحرمین ابوالمعالی جوینی فراگرفت و آن‌گاه به ارغیان رفت و چندین سال عهده‌دار قضای آن ناحیه بود. پس از مدتی به زیارت خانه خدا رفت و در ضمن سفر، در حجاز و عراق و جبال بسیاری از مشایخ را زیارت کرد و از آنان حدیث شنید. وی از ابوبکر بیهقی و ناصر مروزی و عبدالغافر فارسی صاحب «مجمع الغرائب» حدیث شنیده است. در راه بازگشت به نیشابور به خدمت شیخ حسن سمنانی رسید و تحت تأثیر سخنان وی ترک مناظره کرد و در اواخر عمر از کارهای جاری دست شست و به زهد و تصوف گرایش پیدا کرد و از مال خود سرائی برای صوفیان بنا کرد و پایان عمر را به عبادت و تألیف گذراند. از آثار وی: «الفتاوی».

الاعلام (۳/ ۲۰۹)، روایات الجنات (۲/ ۹۳-۹۴)، ریحانه (۱/ ۱۰۷)، لغت نامه (ذیل / سهل)، معجم البلدان (۱/ ۱۸۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۸۳)، نامه دانشوران (۴/ ۴۱۹-۴۱۸)، وفيات الاعیان (۲/ ۲۳۳-۲۳۴)، هدیة المارفين (۱/ ۴۱۳).

ارغیانی اسفنجی نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن مسیب بن اسحاق. (۳۱۵-۲۲۳ ق)، حافظ و محدث. وی از اسحاق بن شاهین و عبدالله بن محمد زهری و اسحاق کوسج

بود. ازرقی ظاهراً در جوانی با خواجه عبدالله انصاری دوست و از مریدان وی بود. او از نزدیکان طغان شاه پسر آلب ارسلان سلجوقی بود و نزد او مقام و منزلتی ویژه داشت. همچنین به خدمت امیرانشاه بن قاورد شاه سلجوقی کرمان نیز پیوست و او را مدح گفت. ازرقی در سرودن شعر از سبک عنصری پیروی می‌کرد و به جواب گفتن قصائدش نظر داشت. او در تشبیهات بدیع و اوصاف طبیعت نوآوری‌ها داشت و وی را از پیشگامان تحول سبک خراسانی به سبک عراقی می‌دانند. آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر دو هزار و ششصد بیت؛ نظم دو داستان «سندباد نامه» و «القیه و شلفیه» که این دو کتاب در حال حاضر موجود نیستند. در تاریخ وفات وی نیز اختلاف است.

آشکده آذر (۲/ ۷۵۰-۷۴۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۳۲-۴۳۶)، تاریخ گزیده (۷۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۳)، تذکرة الشعراء (۷۲-۷۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۱۵)، الذریعة (۹/ ۶۸)، ریحانة (۱/ ۱۰۹)، سخن و سخنوران (۲۰۷-۲۰۲)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۰۴-۸۶)، لغت‌نامه (ذیل / ارزقی)، مجمع‌الفصحى (۱/ ۳۵۲-۳۵۳)، هفت اقلیم (۲/ ۱۳۸-۱۴۳).

ازهری مروزی - ازهری هروی، ابومنصور.

ازهری مروزی، جمال‌الدین محمد (؟)، شاعر. وی از شاعران نام‌آور عهد خود بود و به توصیف عوفی (ز ۶۳۰ ق) به انواع کمالات آراسته. عوفی قصیده‌ای از او در مدح سراج‌الملک، تاج‌الدین محمد در تذکرة «لباب‌الالباب» نقل کرده است.

لباب‌الالباب (۱/ ۲۱۵-۲۱۸)، تذکرة روز روشن (۲۶-۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶)، مجمع‌الفصحى (۱/ ۲۳۲-۲۳۳).

ازهری هروی، ابومنصور محمد بن احمد بن ازهر. (۲۸۲-۳۷۱/۳۷۰ ق)، ادیب، نحوی، لغوی، فقیه و محدث شافعی. در هرات به دنیا آمد. از شاگردان تفتویه و ابن السراج و ربیع بن سلیمان بود و با زجاج و ابن الانباری نیز ملاقات کرد و از محمد بن ابی جعفر مندری و به یک واسطه از ابوالعباس ثعلب روایت می‌کرد. ابن دُرید را درک کرده، اما از وی روایت ننموده است. وی در فنون علم حدیث نیز مهارت داشت. مدتی در عراق و جزیره‌العرب به جمع لغت مشغول بود. چندی هم به دست قرامطه بادی‌نشین اسیر شد و در آنجا بر اثر معاشرت با اعراب هوازن بسیاری از لغات و

حال رجال (۱/ ۵۱۳-۵۰۷)، فرهنگ سخنوران (۳۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۳۱-۱۳۳)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۹۵۶-۱۹۵۷)، مواد التواریخ (۷۵۱-۷۴۹) یادداشت‌های فزونی (۸/ ۱۵۰)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۴)، بنما (س ۵، ش ۴، ص ۱۶۸).

ارفعی بندرعباسی، میر عبدالله. (تو ۱۲۹۶ ش)، شاعر، متخلص به ارفعی. وی از بازرگانان بندرعباس بوده که چند سالی ساکن یزد بود. بعد به تهران آمد. در اقسام شعر از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی طبع آزمایی کرده است. تعدادی از غزلیات وی در کتاب «دانشمندان و سخن‌سرایان فارس» آمده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۴۹-۲۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۵).

ارموی، سراج‌الدین ابوالشنا محمود بن ابی‌بکر. (۵۹۴-۶۸۲ ق)، فقیه، اصولی و متکلم شافعی. اصل وی از ارومیه بود. در موصل تحصیل کرد و در دمشق ساکن شد و عهده‌دار قضای آنجا گردید. سپس به آسیای صغیر رفت و در قونیه مقیم شد و در همان جا درگذشت. معروفترین اثرش کتاب «مطالع الانوار» در منطق و کلام است، شرح‌های متعددی بر آن نوشته شده که مشهورترین آنها کتاب «لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار» قطب‌الدین رازی است که به «شرح مطالع» معروف و از کتابهای رایج تعلیمی است. برخی دیگر از آثارش: «بیان الحق»؛ «المناهج»؛ شرح «الوجیز» غزالی، در فروع فقه شافعی؛ «تلخیص اربعین» یا «مختصر الاربعین»، در اصول دین؛ شرح «اشارات» ابن سینا، در منطق و حکمت؛ «التحصیل» مختصر «المحصل» فخر رازی در اصول فقه؛ «لطائف‌الحکمة»، در حکمت به زبان فارسی.

الاعلام (۸/ ۴۲-۴۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۴۳-۲۴۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۱-۱۵۰)، روغات‌الجنان (۸/ ۱۰۸)، ریحانة (۱/ ۱۰۸)، کشف‌الظنون (۶۱، ۹۲، ۹۵، ۲۶۱، ۸۴۸، ۹۰۲، ۱۵۶۷، ۱۶۱۵، ۱۷۱۵، ۱۸۴۶، ۲۰۰۲)، الکنی و الاقبا (۲/ ۲۲)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۵۵)، نام‌آوران فرهنگ (۵۴)، هدیه‌المارین (۲/ ۲۰۶).

ازرقی هروی، ابوبکر زین‌الدین، فرزند اسماعیل و زاق. (وف ۵۲۶/۵۲۷ ق)، شاعر. پدر وی همان است که فردوسی هنگام گریختن از غزنین به طوس شش ماه در خانه او مخفی

بوده و به سال ۵۴۹ق و به نام سلطان سنجر پایان یافته است. کتیبه آن به خط کوفی از ابومنصور اسعد بن محمد طریفی سرخسی است. کارنامه بزرگان (۵۵).

استاد سبدمونی بخاری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن یعقوب بن حارث کلایادی. (۲۵۸ - ۳۴۰ ق)، فقیه حنفی، مؤرخ و محدث. در روستای سبدمون بخارا متولد شد. در جستجوی حدیث به خراسان و عراق و حجاز سفر کرد. ابن اثیر او را از محدثان غیر ثقه به حساب آورده است. از آثارش: کتاب «مسند ابی حنیفه»؛ کتاب «کشف الآثار» در مناقب ابی حنیفه که آن را بر چهارصد نویسنده املا کرد. این کتاب در «ریحانة الادب» تحت عنوان «کشف الاسرار» ضبط شده است.

الاعلام (۲/ ۲۶۳-۲۶۴)، ریحانه (۱/ ۱۱۳)، کشف الظنون (۱۳۸۵، ۱۸۳۷)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۲۵)، هدیة العارفین (۱/ ۴۴۵).

استاد محمد. (س یازدهم و دوازدهم ق)، نقاش. از نقاشان عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بود، که در قلمدان نگاری کارهای خوبی به ظهور رسانده است. از آثار او قلمدانی برجای مانده است. هنر قلمدان (۹۹).

استاد مردان. (س چهارم و پنجم ق)، صوفی. از صوفیان بزرگ و از قصبه سنجان خواف بود و از مریدان خواجه محمد چشتی. نفحات الانس (۳۲۹).

استاد معصوم کمانچه. (س دهم و یازدهم ق)، نوازنده. از نوازندگان دربار شاه طهماسب و شاه عباس اول صفوی بود. در شهر ورامین به مرتبه سازندگی رسید، و در نغمه سرایی مقام بالایی داشت. از اقران خود برتر بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد که هیچ یک از شاگردانش به منزلت او نمی رسیدند.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱، ۳۱۶-۳۱۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵، ۶۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

استخر، محمدحسین، فرزند شیخ اسدالله یواناتی. (۱۳۰۶-۱۳۸۷ ق)، نویسنده، دانشمند، مترجم و

اصطلاحات حقیقی زبان عرب را فراگرفت. ابو عبید هروی مؤلف «غریبین» و ابو یعقوب قرآب و حسین بن محمد باشانی و دیگران از شاگردان ازهری هستند. ابومنصور در هرات درگذشت. از آثار وی: «تهذیب اللغة»، در ده مجلد که ابن منظور صاحب کتاب «لسان العرب» در مقدمه کتاب خود آن را از مهم ترین کتب لغت شمرده است؛ «الادوات»؛ «تفسیر اصلاح المنطق»؛ تفسیر «الفاظ مختصر» مزنی؛ «تفسیر السبع الطوال»؛ «التقریب فی التفسیر»؛ «تفسیر شعر ابی تمام»؛ «شرح غرائب الفاظ مستعمل فقها» یا «الزاهر فی غرائب الالفاظ»؛ «معرفة الصبح»؛ «کتاب علل القراءات»؛ «تفسیر القرآن»؛ «معانی شواهد غریب الحدیث»؛ «رد علی اللیث».

الاعلام (۶/ ۲۰۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۶۰۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۴)، روضات الجنات (۷/ ۳۲۲-۳۲۰)، ریحانه (۱/ ۱۱۲-۱۱۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۳۸)، سیر النبلاء (۱۶/ ۳۱۷-۳۱۵)، کشف الظنون (۳۱، ۱۰۸، ۲۸۹، ۴۴۸، ۴۶۵، ۵۱۵، ۱۷۷، ۱۲۰۷، ۱۴۱۴، ۱۶۳۶)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۵-۲۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۸۲، ۳۷۰)، معجم الادباء (۱۷/ ۱۶۴-۱۶۷)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۳۰-۲۳۱)، الرافی بالوفیات (۲/ ۴۶-۴۵)، وفیات الاعیان (۴/ ۳۳۴-۳۳۶)، هدیة العارفین (۱/ ۴۹).

استاد آقا. (ز ۱۲۷۵ ق)، نقاش. وی نقاش و آرایشگر جلد روغنی چهارمین مجلد کتاب «الف و لیل» مشهوری است که در کتابخانه گلستان تهران بوده است. استاد آقا تزئین جلد را با همکاری غلامعلی نقاش به پایان رساند و در رویه جلد کتاب که مجلس بزم پرحلاوتی است، استادی و مهارت خود را به نیکوترین شکل ارائه داده و غلامعلی چنین رقم گذاشته است: «بدستیاری استاد کل فی الكل جان نثار درگاه جهان پناه استاد آقا سمت اتمام پذیرفت، العبد غلامعلی شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۷۵». احوال و آثار نقاشان (۲/ ۱).

استاد ابواسحاق اسفرایینی - اسفرایینی، ابواسحاق ابراهیم.

استاد ابوالحسن معمار. (س ششم ق)، معمار. از هنرمندان عصر خود بود. از آثار وی: بنای ریاط شرف در خراسان نزدیک راه مشهد به سرخس است که از ابنیه بسیار زیبای دوران سلجوقی و دارای آجرکاری و گچ بری عالی

پس از فوت پدرش به تهران آمد و به جای او به ترویج دین پرداخت و مدیریت مدرسه علمیه محمدیه را متعهد گردید. از آثار وی: «تقریرات مباحثات فقه و اصول استدلالی» استادانش؛ «رسالة العقائد الامامية»؛ «رساله‌ای در خمس»؛ «رساله‌ای در زکوة»؛ «رساله‌ای در تجرّد بقاء روح»؛ حواشی بر «عروة الوثقی».

گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۷۲-۳۷۳).

استرآبادی، سید محمد، فرزند حاج سید نصرالله. (۱۲۹۵-۱۳۶۵ ق)، عالم و فقیه. در گرگان متولد شد. مقدمات را در گرگان فراگرفت، سپس به مشهد رفت و حدود ده سال از محضر علمای دینی آن سامان استفاده کرد. پس از تکمیل فقه و اصول، به نجف رفت و برای استفاده بیشتر در زمینه فقه و اصول استدلالی در محضر درس آخوند خراسانی و طباطبایی یزدی حاضر شد. پس از کسب اجازه اجتهاد در ۱۳۳۰ ق به ایران بازگشت. در تهران ساکن شد و در مسجد جامع واقع در بازار به امامت و بحث و تدریس فقه و اصول پرداخت. وی در تهران درگذشت و در قم در یکی از حجرات غربی صحن عتیق دفن شد. از آثار وی: «تقریر درس فقه و اصول» آیت‌الله خراسانی؛ «تقریر درس فقه و اصول» آیت‌الله یزدی.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۴۴-۱۴۵)، گنجینه

دانشمندان (۴/ ۳۷۲-۳۷۳).

استرآبادی، شیخ حسن بن محمود / داوود. (س یازدهم ق)، دانشمند شیعی. پدرش شیخ محمود در پادشاهی شاه طهماسب اول (وف ۹۸۴ ق) به دربار صفوی پیوستگی داشت و در مجلس پادشاه «ریاده از دیگران سخن موعظت آیین حقیقت بنیان گستاخانه» بر زبان می‌راند و «تهی و مسامحه جایز ندانسته مبالغه بر سر حد افراط می‌رسانید و چون خالی از اغراض دنیوی بود» شاه نیز به نصایح او با خرسندی گوش فرا می‌داد. شیخ حسن نیز مانند پدرش مردی فاضل و پاکدامن و پارسا و از مشاهیر علمای عهد شاه طهماسب و شاه عباس بود. در سالهایی که ازبکان به سرکردگی عبدالله خان ثانی (وف ۱۰۰۶ ق) بر خراسان استیلا یافته بودند، وی از مشهد به قزوین نزد شاه عباس اول (وف ۱۰۳۷ ق) رفت و نزد او از حرمت فراوان برخوردار بود و شاه در سفرهایش وی را با خود می‌برد. شاه عباس پس از پیرون راندن ازبکان از خراسان شیخ حسن را به تولیت آستان قدس گماشت و او تا پایان زندگی به نیابت از

روزنامه‌نگار. در یوانات فارس متولد شد. تحصیلات اولیه را نزد پدر و در زادگاه خود فراگرفت. سپس به شیراز رفت و در آغاز علوم متداول زمان مانند ادبیات عرب و فارسی را آموخت و به آموزگاری در مدرسه شریعت پرداخت. مدتی مدیر مدرسه دولتی رحمت و ناظمیه بود. با مطالعه و پشتکار بسیار در امور اجتماعی و تاریخ و فلسفه تبحر یافت و در آغاز مشروطیت وارد امور سیاسی شد و روزنامه سیاسی و اجتماعی و ادبی «استخر» را از سال ۱۳۳۶ ش به مدت چهل سال منتشر ساخت و در ضمن آن به کارهای دولتی نیز مشغول بود. وی در دوره هجدهم و نوزدهم از طرف اهالی فارس به نمایندگی مجلس شورا انتخاب شد. از آثار وی: ترجمه «پیشوایان فکر» طه حسین؛ «فرهنگ اسلام»؛ «چهل مقاله تاریخ تصوف»؛ ترجمه «مظاهر محمدی» توفیق الحکیم؛ «مهمانیها و پذیرانیهای شاهانه»؛ ترجمه «مجموعه یادداشت‌های رضا شاه» علی بصری؛ «چند صفحه از تاریخ بزرگترین تحولات علمی»؛ «روابط ایران و عرب قبل از اسلام و بعد از اسلام»؛ ترجمه «الصلاة بین العرب و الفرس».

تاریخ جراید (۱/ ۱۵۵-۱۵۷)، دانشمندان و سخن سرایان

فارس (۱/ ۲۵۷-۲۶۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/

۱۴۵-۱۴۶)، شرح حال رجال سیاسی (۱/ ۹۲)؛ مدارس

جدید در دوره قاجاریه (۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۰)، مؤلفین کتب

چاپی (۲/ ۶۹۸-۶۹۷)، نخبگان سیاسی ایران (۲/ ۵۲۵)،

یغما (س ۲۲، ش ۷، ص ۴۱۲).

استرآبادی، ابراهیم، فرزند ولی‌الله حسینی. (ز ۹۵۸ ق)، مترجم. معاصر شاه طهماسب صفوی بود. اثر وی «رساله حسینی» در اثبات امامت علی بن ابی طالب (ع) و جانشینان وی است که آن را از اصل عربی به سال ۹۵۸ ق به نام شاه طهماسب ترجمه کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۴۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۴).

استرآبادی، سید ضیاءالدین، فرزند سید محمد. (تو ۱۳۲۳ ق)، فقیه، اصولی و مدرس. پس از طی مقدمات و سطوح نزد پدرش و آقا سید محمد وحید در تهران، به قم رفت و در حوزه درس حاج شیخ حسن فاضل و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله حائری یزدی حاضر شد تا مقام اجتهاد یافت و به دریافت اجازه از آیات عظام حائری و اصفهانی و خوانساری و حکیم نایل شد. پس از درگذشت آیت‌الله حائری مشغول تدریس متون فقه و اصول گردید و

شاه عباس سرکشیک‌باشی و کلیددار روضه رضوی بوده است.

اعیان‌الشیعه (۵/۳۰۴)، عالم‌آرای عباسی (۱/۱۵۷-۱۵۸).

استرآبادی، فخرالدین - سماکی استرآبادی.

استرآبادی، ملا محمد امین بن محمد شریف. (وف ۱۰۳۰-۱۰۳۶ ق)، فقیه، مستکلم و محدث اخباری. در استرآباد متولد شد. به مکه مهاجرت کرد و در آنجا مقیم شد. ابتدا در سلک اصولیان بود و از صاحب «مدارک» و صاحب «معالم» و میرزا محمد استرآبادی، صاحب «رجال»، اجازه روایت داشت. وی پس از آن، از طریقه اصولی به اخباری روی آورد و کتابی هم به نام «الفوائد المدنیة»، در رد اصولی‌ها نوشت. سرانجام در مکه درگذشت. از دیگر آثار وی: «حاشیه علی شرح المدارک»؛ «شرح التهذیب»؛ «شرح الاستبصار»؛ حاشیه بر «انموذج العلوم» جلال‌الدین دوانی.

اعیان‌الشیعه (۹/۱۳۷)، خاتمه مستدرک‌الوسائل (۲/۱۸۹-۱۹۳)، الذریعه (۵/۲۱۷، ۶/۲۶، ۱۸۱، ۱۶/۳۵۸)، روضات الجنات (۱/۱۲۹-۱۲۸)، ریحانه (۱/۱۱۴-۱۱۵)، فوائد‌الروضیه (۳۹۸-۳۹۹)، معجم‌المؤلفین (۹/۷۹)، مدیة‌المارفین (۲/۲۷۴).

استرآبادی، محمد مهدی، فرزند محمد نصیر مازندرانی. (ح ۱۱۰۰-۱۱۸۰ ق)، منشی و مورخ. ملقب به میرزا مهدی خان. در اصفهان تحصیل کرد و منشی دربار صفوی شد. او سمت فرمان‌صدر و لقب کوکب و عنوان باغبان‌باشی یا ناظر‌قصور یافت. پس از پیروزی نادر بر افغانه در اصفهان، نامه‌ای به عنوان تبریک مردم مازندران به نادر فرستاد و از سال ۱۱۴۲ ق به مدت هجده سال مشاور خاص او شد و از او لقب منشی‌الممالک یافت و بعد از تاج‌گذاری نادر در سال ۱۱۴۸ ق، لقب میرزا مهدی خان را گرفت و تنها سمت ضبط وقایع داشت. در جنگها و سفرهای نادر از داغستان تا دهلی و از هرات تا بغداد و نجف همراه وی و یکی از سه شخصیت اصلی دربار بود. در اوایل سال ۱۱۵۸ ق که عثمانیان در جنگ ایروان از نادر شکست خوردند و درخواست مصالحه نمودند، مذاکراتی صورت گرفت و میرزا مهدی به عنوان سفیر نادر به دربار عثمانی رفت و در راه بازگشت در بغداد بود که نادر درگذشت. پس از مرگ نادر به مشهد آمد و از کارهای دیوانی کناره گرفت و دور از مردم در مدرسه‌ای که بعضی از نسخه‌های نوشته‌ی وی

هم‌اکنون در آنجا یافت می‌شود و وقف فرزندان وی است، به تکمیل تألیفاتش در تاریخ حوادث حکومت نادر پرداخت. سبک نگارش وی به شیوه مترسلان قرن هفتم و هشتم قمری چون وصاف‌الحضرة است. از آثار وی: «جهانگشای نادری»؛ «درة نادره»، با نثر مسجع؛ «سنگلاخ»، در ترجمه لغات ترکی جغتایی، در سه جلد؛ جلد اول در مبانی لغت ترکی، جلد دوم سنگلاخ که قسمت اعظم کتاب است و جلد سوم در شرح و تفسیر لغات مشکل فارسی و عربی؛ «مبانی‌اللغه» یا «مبای‌اللغه»، مقدمه «سنگلاخ»؛ «انشاء الدرر»، که همان «منشآت» است که با انشای دشواری نوشته شده و گواهی روشن بر بلاغت اوست.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱۸۰۵-۱۸۱۰)، شرح حال رجال (۲/۱۷۱-۱۷۲)، صیح گلشن (۴۷۹)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/۷۵۳-۷۵۶)، لغت‌نامه (ذیل/مهدی)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۴۲۷-۴۲۸).

استرآبادی، محمدولی. (م دهم ق)، نقاش. از اهالی استرآباد بود و در جانورسازی و گرفت و گریز حیوانات دست داشت. تنها اثری که از وی بر جا مانده، تصویر ازدهای پرهیبتی است که در صخره‌کوهها جا گرفته و اطرافیان را به وحشت انداخته است و به خط نستعلیق رقم: «مشق محمد ولی (یا میرزا ولی) استرآبادی» دارد. احوال و آثار نقاشان (۳/۱۰۹۶-۱۰۹۷).

استرآبادی، مولانا نظام‌الدین. (وف ۹۲۱ ق)، شاعر، متخلص به نظام. در جوانی کسب دانش کرد و به سرودن شعر در فن معما پرداخت، به همین جهت به نظام‌الدین معمایی معروف شد. در پایان عمر به واسطه تعصبی که داشت دست از آن کار کشید و جز اشعاری که در مدح ائمه می‌گفت، چیزی نمی‌سرود. «دیوان» قصاید و ترجیعات او شامل چهار هزار بیت در مدایح ائمه (ع) است. اثر دیگر وی مثنوی «بلقیس و سلیمان».

آتشکده آذر (۲/۸۰۳-۸۰۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۴۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۳)، تحفه سامی (۱۷۱-۱۷۲)، تذکره روز روشن (۸۳۳-۸۳۴)، الذریعه (۹/۱۲۰۱)، ریحانه (۶/۱۹۶-۱۹۷)، مجالس‌المؤمنین (۲/۶۸۹-۶۸۴)، مجمع‌الفصحی (۲/۱۰۵)، هفت اقلیم (۳/۱۰۹-۱۰۷).

استرآبادی، میرزا محمد بن علی بن ابراهیم حسینی. (وف ۱۰۲۶/۱۰۲۸ ق)، عالم دینی، رجال‌شناس، محدث،

نهایتاً به هندوستان رفت و در دکن مورد ملاطفت سلطان ابراهیم قطبشاه قرار گرفت. پس از او در زمان محمد قلی قطبشاه منصب پیشوایی یافت و در روزگار محمد قطبشاه نیز در این سمت بود تا اینکه در دکن درگذشت و در زمین شخصی خود در حیدرآباد دفن شد. از آثار وی: رساله‌ای است در عروض که یک مقدمه و دو فصل و یک خاتمه دارد؛ «رساله مقادیر»، در اوزان و مقادیر؛ «دیوان» اشعار.

آتشکده آذر (۷۹۹-۷۹۸/۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۲)، عالم آرای عباسی (۱/۱۴۶)، کاروان هند (۲/۱۳۷۷-۱۳۷۳)، مجمع الخواص (۷۸)، مفت لتقیم (۳/۱۱۵-۱۱۳).

استرآبادی طهرانی، شیخ علی - شریعتمدار، شیخ علی.

استغنائی نیشابوری، ابوالمظفر نصر بن محمد. (س چهارم ق)، شاعر. از شاعران قرن چهارم که به قول هدایت از معاصران آل بویه و آل سامان بوده است. از اوست:
به ماه ماندی اگر نیستیش زلف سیاه
به زهره ماندی اگر نیستیش مشکین خال
رخانش را به یقین گفتمی که خورشیدست
اگر نبودی خورشید را کسوف و زوال
لباب‌الالباب (۲/۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/۲۳۸)، تاریخ ادبی ایران (۱/۶۷۹)، سخن و سخنوران (۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۶)، مجمع‌الفصحا (۱/۲۳۴).

استوار، حسین. (تو ۱۲۷۵ ش)، نوازنده تار. پدرش با نواختن تار و سه تار آشنایی کامل داشت. او مدتی زیرنظر پدر به فراگیری این ساز پرداخت. سپس در کلاس درویش خان آن را تکمیل کرد. پیانویی تهیه کرد و نواختن آن را نزد مفخم آموخت، اما پیانو هیچگاه روح حساس و لطیف او را راضی نکرد، به همین جهت به تارگرایش یافت. بعد از درویش خان با علی‌اکبر شهنازی دوستی نزدیک داشت و در کنسرت‌های متعددی که به نفع انجمن‌ها و مؤسسات خیریه برپا می‌گردید، همراه وی بود. اپرت‌هایی نوشت که با شرکت هنرمندانی نظیر فکری و ظلی به روی صحنه آمد.
تاریخ موسیقی (۲/۵۳۲)، سرگذشت موسیقی (۱/۲۴۸-۲۴۹)، مردان موسیقی (۳/۱۶۳-۱۶۴).

اسحاق. (س دوازدهم ق)، خطاط. به خط وی، قطعه‌ای به قلم نستعلیق چهاردائنگ و سه دائنگ خوش، با رقم: «حرره

فقیه اصولی و مفسر. معروف به صاحب رجال و میرزا محمد یا میرزا. در نجف اقامت داشت. او از اعیان علمای امامیه بود که در تفسیر و حدیث و رجال تحقیقات عمیقی داشت. پایان عمر را در مکه اقامت گزید و در همانجا درگذشت و نزدیک قبر حضرت خدیجه (س) دفن شد. او سه دوره رجال تألیف کرد که به صغیر و کبیر و وسیط معروفند. رجال کبیر او «منهج‌المقال» است که بهترین و جامع‌ترین کتب رجالیه می‌باشد که در ۹۸۸ ق در نجف به رشته تحریر آمده و علامه وحید بهبهانی تحقیقات خود در علم رجال را تعلیقه این کتاب قرار داده؛ کتاب رجال صغیر وی «توضیح‌المقال»؛ و رجال وسیط وی «تلخیص‌الاقوال فی معرفة الرجال» نام دارد. از دیگر آثارش: «آیات الاحکام»؛ حاشیه «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی؛ «کتاب زید بن علی بن حسین».

الاعلام (۷/۱۸۶)، ابضاح المکنون (۲/۵۹۳)، الذریعه (۲/۲۲۰، ۱۲/۸۸، ۲۳/۱۹۹-۱۹۸)، روضات الجنات (۷/۳۸-۳۵)، ریحانه (۳/۳۶۴-۳۶۶)، فوائدالرضویه (۵۵۲-۵۵۶)، الکنی واللقاب (۳/۲۲۰-۲۲۱)، معجم المؤلفین (۱۰/۲۹۸)، هدیة الاحباب (۱۷۲-۱۷۳)، هدیة المارفین (۲/۲۷۱-۲۷۰).

استرآبادی، میر سید حسین / حسن. (مقتول ۹۳۹ ق)، قاضی و شاعر شیعی، متخلص به حزین یا حزنی یا حزنتی. وی در هرات می‌زیسته و قاضی این شهر بوده است. در سال ۹۳۹ ق که هیدالله خان ازبک به خراسان لشکر کشید او را به بهانه تشیع و هواخواهی از صفویه، به قتل رساند. امیر عیشیر نوایی، وی را به داشتن طبع خوب می‌ستود. از اوست:

توان به هجر تو آسان وداع جان کردن

ولی وداع تو آسان نمی‌توان کردن

آتشکده آذر (۲/۷۷۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۴)، تحفه سامی (۵۳-۵۲)، تذکره روز روشن (۱۹۹)، الذریعه (۹/۲۳۵)، فرهنگ سخنوران (۲۵۲)، مجالس‌النفائس (۷۸).

استرآبادی، میر محمد مؤمن، فرزند میر علی. (وف ۱۰۳۴ ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به مؤمن. از سادات استرآباد و خواهرزاده میر فخرالدین سمناسی، از علمای قزوین (م ۹۷۰ ق)، بود و سالها در محضر دایی‌اش در قزوین تلمذ کرد. وی از عالمان دوران شاه طهماسب صفوی و معلم سلطان حیدر میرزا صفوی بود. در اوایل حکومت شاه محمد خدابنده صفوی به کاشان و از آنجا به زیارت حج و

اسحق، در کتابخانه ملی پاریس موجود است.
احوال و آثار خوشنویسان (۵۸/۱).

اسحاق حسینی. (س سیزدهم ق)، نقاش. هنرمند پر ابتکار و خیاط شیرین دستی بود. از آثار رقم دار وی: کلاه درویشی که به استادی تمام زینت شده و در کتیبه‌ها و ترنجهای گوناگون، اشعاری به خط نستعلیق در وصف حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) درج شده است، با رقم: «... حقیر اسحق الحسینی باتمام رسانید». احوال و آثار نقاشان (۶۲/۱).

اسحاق فراهانی، فرزند میرزا حسن. (ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر. وی برادرزاده میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی بود. در کودکی پدرش را از دست داد و تحت کفالت جد و عمیش تربیت شد. بعد از وفات جدش، عمیش لقب قائم مقامی یافت و اسم وزارت خاصه با میرزا اسحاق شد. او در ۱۲۴۷ ق به وزارت آذربایجان رسید. وی از اجله سادات فراهان بود. بعد از قتل عمیش، قائم مقام، از خدمات حکومتی کناره گرفت و در قم منزوی گردید. میرزا طاهر در «گنج شایگان» چند رباعی از او ثبت نموده است.
حدیقه الشعراء (۱/۱۲۶-۱۲۷)، گنج شایگان (۳۳/۳۴).

اسحاق محمد، فرزند اسحاق. (ز ۹۶۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «خمسه نوائی» است به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «اسحق محمد بن اسحق» به سال ۹۶۱ ق.
احوال و آثار خوشنویسان (۵۹/۱).

اسحاق موصلی، ابو محمد، فرزند ابراهیم. (ز ۱۵۰-۱۲۳۵ ق)، موسیقیدان و خواننده. در ری متولد شد و تحت سرپرستی پدر و مادر هنرمند خود به تحصیل علم، ادب، لغت، قضا و موسیقی پرداخت. اصول و قواعد علمی و عملی موسیقی را علاوه بر پدرش، از دایی خود، منصور زلزل، فراگرفت و در قواعد ضرب و نواختن بریط مهارت یافت و به تکمیل و تتبع آن همت گماشت. از نوآوریهای او در تکمیل موسیقی ایران، تنظیم دستگاههای مختلف موسیقی از آهنگ زیر تا بم است، که فاصله آن را به دو ذوالکل (اکتار) رسانید. از اصول و قوانین موسیقی یونانی استفاده کرد و در آن تصرف و ابتکاراتی نمود. دستگاه ماهر از دیگر ابتکارات اوست. وی توانست اصول و قواعدی را که از زمان یونس کاتب باقی مانده و در گذر زمان

دستخوش دگرگونی شده بود، جمع آوری نماید و با دانش علمی و مهارت عملی این قوانین را مرتب و مدون سازد و اصول و قواعد جدیدی ترتیب دهد که از آن پس اساس موسیقی اسلامی گردید. وی آوازه‌ها را جمع آوری کرد و مدون ساخت و در تعلیم و خط و مشی آن بهترین شیوه را برگزید. اسحاق از معاصران هارون الرشید، مأمون، معتصم و واثق عباسی بود و مأمون به او به دیده توقیر می‌نگریست. به سبب تصنیف زیبایی که ساخته بود مورد توجه ابراهیم المهدی قرار گرفت. وی در سالهای آخر عمر نابینا شد و پس از دو سال انزوا در بغداد درگذشت. از جمله شاگردان وی زریاب مغنی را می‌توان نام برد. از آثار او: «الآغانی الکبیر»؛ «النغم»؛ «الایقاع»؛ «آغانی معبد» و «کتاب الرقص» نیز از شمار آثاری است که از میان رفته‌اند.

استادان موسیقی (۲۶-۲۷)، الاعلام (۱/۲۸۳)، تاریخ الاسلام (حوادث ۲۳۱-۲۴۰/۹۷-۹۲)، تاریخ بغداد (۶/۳۳۸-۳۳۵)، تاریخ موسیقی (۱/۱۲۱-۱۲۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/۷۱۹-۷۱۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/۱۶۰)، سیر النبلاء (۱۱/۱۱۸-۱۲۱)، شرح حال رجال (۷۴-۷۷)، شخصیت‌های نامی (۲۵۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۳۲-۲۳۴)، کارنامه بزرگان (۲۱-۲۳)، لسان‌المیزان (۱/۵۳۳-۵۳۶)، معجم‌الادباء (۶/۵۸۵)، الوافی بالوفیات (۸/۳۸۸-۳۹۳)، وفيات الاعیان (۱/۲۰۵-۲۰۲).

اسحاق نیشابوری. (س یازدهم ق)، نقاش. اهل نیشابور بود و در تصویر و چهره‌پردازی، مکتب شیرین و مخصوص به خود داشت. از آثار وی: وقایع طوفان نوح که به سادگی تصویر شده و شمایل حضرت نوح و یاران را در کشتی نشان می‌دهد؛ تصویر شیخ زاهدی که در شیوه اصفهان تصویر شده و رقم: «مشق فقیر اسحاق» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۶۲/۱).

اسحاق نیشابوری، فرزند ابراهیم بن منصور بن خلف. (ح س پنجم ق)، مورخ. وی مؤلف کتاب «قصص الانبیاء» در سرگذشت پیامبران (ع) است. مطالب کتاب از روایت کلبی (وف ۱۴۶ ق) از ابن عباس در ذکر «قصص قرآن» نقل شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/۶۳۶)، تاریخ نظم و نشر (۶۴)، کشف‌الظنون (۱۳۲۸)، گنج و گنجینه (۶۹).

اسد اصفهانی، خلیفه اسدالله، فرزند خلیفه

اسد کاشی، اسدالله. (س یازدهم ق)، عارف و شاعر. معروف به قاضی اسد. مولدش ظاهراً کوهپایه (قهپایه) اصفهان بوده، اما چون سالها در کاشان زندگی کرده، به کاشی شهرت یافته است. او از متصوفه و صاحب سلسله و مریدان بود. مریدش در تصوف شیخ مؤمن مشهدی بود. در کاشان درگذشت و مرقدش در همان سامان است. از رباعیات اوست:

ای آن که تویی محرم راز همه کس
شرمنده ناز تو نیاز همه کس
چون دشمن و دوست مظهر ذات تواند
از بهر تو می کشیم ناز همه کس
تذکره نصرآبادی (۲۰۹)، الذریعه (۷۱/۹)، (۸۷۱)، ریاض
العارفین (۱۶۹-۱۷۰)، صبح گلشن (۲۳)، فرهنگ سخنوران
(۵۷)، لغتنامه (ذیل/ اسد کاشی و قاضی اسد کاشی).

اسد همدانی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جانی. وی معاصر صادقی بیک افشار، صاحب «مجمع الخواص» بود. در غزل و معما دست داشت و اقسام خطوط را خوش می نوشت. در هنگام تألیف «مجمع الخواص» (۱۰۱۶ ق) درگذشته بود.
احوال و آثار خوشنویسان (۵۹/۱)، بزرگان و سخن سرایان
همدان (۲۳۹/۱)، الذریعه (۱۹۰/۹)، فرهنگ سخنوران
(۲۰۶)، مجمع الخواص (۲۷۳).

اسدالله. (ز ۱۲۵۹ ق)، نقاش و خطاط. وی آبرنگ ساز دوره فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار بود که نستعلیق را نیز خوش می نوشت. از او اثر در کتابخانه گلستان تهران موجود بوده، که یکی از آنها تصویر دوران جوانی فتحعلی شاه با کلاه سلطنتی و لباس فاخر و کمربند زرین و شمشیر جواهرنشان است، با رقم: «کمترین اسدالله» و تصویر دیگر، نیم تنه محمدشاه با ریش و کلاه بوقی و حقه پرطاووسی است، با رقم: «السلطان بن السلطان محمد شاه غازی سنه ۱۲۵۹» و در پایین تصویر نوشته شده: «رقم خانه زاد شاهنشاه اسدالله بنده درگاه».
احوال و آثار نقاشان (۶۳/۱).

اسدالله. (س دهم ق)، خطاط. به خط وی، قطعه ای در مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است که به قلم دودانگ و کتابت خوش نوشته شده است.

هدایت الله. (وف ۹۶۹ ق)، شاعر. وی از سادات بزرگ اصفهان بود که بیشتر اوقات خود را به درس و افاده می گذرانید. این رباعی از اوست:

شمعی که بسوخت جان غم پروردم
تا گفتم که پروانه خویشتم کردم
می میرم اگر نمی روم نزدیکش
می سوزم اگر بگرد او می گردم
نحفة سامی (۴۶)، الذریعه (۳۰۱/۹)، فرهنگ سخنوران
(۵۷-۵۶)، هفت اقلیم (۴۰۵/۲).

اسد تبریزی، میر اسدالله. (س یازدهم ق)، شاعر. معروف به میر اسدالله. از تبریزیهای ساکن عباس آباد اصفهان بود. او با نصیری همدانی شاعر (م ۱۰۳۰ ق) مصاحبت داشت. سفری به هند کرد و در همان جا درگذشت. از اوست:

طرفه حالیت که آن آتش سوزنده من
دورتر می رود و بیشتر می سوزد
آتشکده آذر (۱۰۸/۱)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/۲۶)،
تذکره نصرآبادی (۳۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۲۰)،
الذریعه (۷۱/۹)، سخنوران آذربایجان (۱۹۸-۱۹۹)، کاروان
هند (۲۴/۱).

اسد قزوینی، اسد بیگ، فرزند خواجه محمد مراد. (وف ۱۰۲۸ ق)، شاعر. شاعری توانا و خوش صحبت و مجلس آرا بود و به گفته مؤلف «تذکره میخانه» در آغاز جوانی از مسکن خود به هرات رفت و خواجه افضل، وزیر حلیقلی خان شاملو، وی را به دوات داری منصوب کرد. بعد از اندکی رهسپار هند شد و ملازم شیخ ابوالفضل علامی، از امرای اکبر شاه، شد و چنان اعتباری به دست آورد که به اسد شیخ ابوالفضلی مشهور گردید. پس از کشته شدن شیخ ابوالفضل علامی به دربار اکبر شاه راه یافت. پس از اکبر شاه به خدمت پسر وی شاه نورالدین محمد جهانگیر درآمد. وی از شاعران توانمند عصر خود بود و «دیوان» شعری در حدود ۸۰۰ بیت داشته است.

آتشکده آذر (۱۱۵۱-۱۱۵۳)، تذکره میخانه (۷۲۸-۷۲۷)،
الذریعه (۷۱/۹)، کاروان هند (۵۱-۴۵/۱)، مینودر
(۳۹۵/۲)، هفت اقلیم (۱۸۱-۱۸۳).

اسد قهپائی ← اسد کاشی.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۹).

اسدالله. (ز ۱۳۰۳ ق)، نقاش. از هنرمندان عهد ناصری بود که در قلمدان‌سازی نیز دست داشت. از آثار رقم دار وی: قلمدانی با گل و مرغ و منظره ساده است، با رقم: «اسدالله ۱۳۰۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۳).

اسدالله اصفهانی. (ز ۱۱۹۷ ق)، شمشیرساز. کوفته‌گر طلا و نقره بر روی فولاد و فلزات سخت و ظاهراً از شمشیرسازان دربار بود. صاحب آثار بی‌رقم و رقم‌دار زیادی است از آن جمله: یک جفت طاووس نقره کوب مختصر که به زیبایی عمل آمده و در روی پایه‌ها و دم پهن آن، گل‌های ریز و هاشورهای استادانه نمایان است، در سینه هر دو طاووس به خط رقاع طلایی رقم «عمل اسدالله ۱۱۸۲» دارد؛ شمشیر عالی و زیبایی، با رقم: «بنده شاه ولایت عباس عمل اسدالله ۱۱۹۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۳-۶۲).

اسدالله اصفهانی. (ز ۱۲۸۴ ق)، خطاط. از خوشنویسان دوره قاجار بود. اثر جاودانه وی: قرآن کوچک بغلی مزین و زیبا که برای سلطان‌العلماء اصفهانی نوشته شده است، به خط نسخ کتابت غبار عالی، با رقم: «بیدالعبد الاقل الانم الجانی اسدالله الاصفهانی محرر و مکتوب گردید فی یوم‌الخمیس الرابع شهر شوال المکرم سنه ۱۲۸۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۲).

اسدالله حسینی. (ز ۹۲۱ ق)، خطاط. از آثار وی کتیبه‌ای است در خانقاه شیخ عبدالصمد اصفهانی نطنزی (وف ۷۲۵ ق)، واقع در شهر نطنز که با همکاری استاد حسین خراسانی به پایان رسانده و بر دو بر طرفین سر در خانقاه، به خط ثلث برجسته صلوات بر چهارده معصوم (ع) حجاری شده و چنین نوشته شده است: «وقف ذلک خواجه نجم‌الدین محمود بن عماد فی سنه ۹۲۱، عمل استاد حسین خراسانی، کتبه الفقیر اسدالله الحسینی».

آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز (۲۸۲)، آثار ملی اصفهان (۹۱۲)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۸۸۱-۸۸۲).

اسدالله حسینی قرشی. (ز ۱۲۹۸ ق)، خطاط. از آثار وی کتیبه‌ای است که در میان نقاشیهای سه‌گانه سر در قیصریه

اصفهان و پشت بن‌های کاشیکاری عهد صفویه، به فرمان ناصرالدین شاه قاجار، به خط نستعلیق چنین نوشته شده: «در عهد دولت و زمان ... ناصرالدین شاه قاجار ... صورت اتمام و سمت انجام پذیرفت ... اسدالله الحسینی القرشی سنه ۱۲۹۸».

آثار ملی اصفهان (۳۹۲-۳۹۳)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۴۶۶-۴۶۷).

اسدالله حسینی مرعشی، فرزند محمد شریف قاضی شوشتری. (ز ۱۲۶۷ ق)، خطاط. از خطوط او: قرآن نیم ورقی جلد روغنی، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب خوب، به خط نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «قد فرغ من تسوید کتابت القرآن، ابن محمد شریف الحسینی المرعشی القاضی الشوشتری، العبد الاثم اسدالله غفرالله ذنوبهما سنه ۱۲۶۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۴).

اسدالله حسینی نقاشباشی. (ز ۱۳۴۲ ق)، نقاش. ملقب به نقاش‌باشی. ظاهراً بر خلاف لقبش که به دنبال نام خود اضافه کرده، نقاشی گمنام و متوسط و روغن کار بوده است. از آثار رقم‌دار او: در اثر بی‌پیرایه متوسطی است که یکی از آنها تصویر مرد جوانی است که روی صندلی نشسته و سیگار به دست گرفته است، با رقم: «عمل اسدالله الحسینی نقاشباشی ۱۳۳۷» و دیگری شکار اسبان وحشی را به دست سیاه‌پوستان نشان می‌دهد، با رقم: «اسدالله الحسینی نقاش باشی ۱۳۴۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۳).

اسدالله رجالی اصفهانی، فرزند عبدالجواد. (وف ۱۳۷۲ ق)، خطاط. پدر وی نقاش و خطاط بود. اسدالله از شاگردان افسر و جلالی بود و انواع نستعلیق را از خفی تا قلم پارویی بسیار جلی خوب می‌نوشت. در عین حال سریع‌القلم بود و تا آخر پیری نشاط روح و نیروی قلم را از دست نداد. از آثار وی: کتیبه نمای خارجی سر در جنوب شرقی مسجد سید، به خط نستعلیق، با رقم: «کتبه اسدالله شهیر برجالی ۱۳۱۱»؛ کتیبه داخل ایوان شمالی مسجد سید اصفهان، به خط نستعلیق، با رقم: «کتبه اسدالله شهیر برجالی» (۱۳۱۸)؛ کتیبه ایوان کوچک، در مغرب ایوان شمالی مسجد سید، به خط نستعلیق، با رقم: «عبدالعاصی اسدالله رجالی غفر ذنوبه» (۱۳۱۸).

خوش، با رقم: «وقع الفراغ... فی شهر ذی الحجة الحرام سنة ۱۲۸۷ و انا العبد... اسدالله بن المرحوم محمد ابراهیم قزوینی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۴۴/۴).

اسدالله کاشانی، (ز ۱۲۶۴ ق)، خطاط، از آثار وی: کتیبه هشت ضلعی وسط مقصورة گنبد مسجد و مدرسه آقا بزرگ، در کاشان، به خط ثلث، با رقم: «کتابه اسدالله ۱۲۶۴». آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۱۸۹)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران (۲۰۰).

اسدالله کاشانی، فرزند محمد، (ز ۹۶۵ ق)، خطاط، از آثار وی: قرآن نیم ربعی، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب مرصع خوش به سبک یاقوت، سه سطر اول و وسط و آخر به قلم زر و به خط ثلث رقاع کتابت جلی خوش، بقیه سطور نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «فرغ من تحریر هذه المصحف المجید... اسدالله بن محمد فی شهر محرم الحرام سنة ستین و تسعمائة هجرية؛ قرآن دیگری متعلق به محمد حسین عابدی پاکستانی، به خط نسخ کتابت یاقوتی خفی متوسط، با رقم: «تشرف من تحریر المصحف... اسدالله بن محمد کاشانی فی شهر جمادی الاولی لسنة خمس وستین و تسعمائة هجرية».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۴۴/۴).

اسدالله کرمانی، (وف ۸۹۳ ق)، خطاط، وی نستعلیق، ثلث و نسخ را خوش می نوشت. بنا به قول صاحب «مناقب هنروران» از شاگردان عبدالرحیم انیسی و کاتبی متین القلم بود. صاحب «پیدایش خط و خطاطان» وی را شاعر و در کسب علم و تعلیم خط، شاگرد شیخ محمد کرمانی دانسته است. در کتابخانه ایا صوفیه استانبول، قرآنی به خط اوست که در ابتدای آن این اشعار آمده است:

از آن روزی که این قرآن نوشتم
بجزو و حزب و عشر و خمس و آیات
به فال سعد از روی معانی
به تاریخش نوشتم «تسلیک آیات»

به تاریخ ۸۶۳ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۴۴/۴)، مناقب هنروران (۲۴)،

۷۸، ۹۰، پیدایش خط و خطاطان (۷۸).

اسدالله مذهب شیرازی، فرزند میرزا یوسف، (س

آثار ملی اصفهان (۶۵۳-۶۵۴)، تاریخ اصفهان (۱۰۹-۱۱۰)، تذکره القبور (۱۲۹-۱۳۰)، گنجینه آثار تاریخ اصفهان (۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۶-۷۷۷).

اسدالله شیرازی، (ز ۱۲۸۴ ق)، میناساز و نقاش. از هنرمندان دوره ناصری بود. از آثار رقم دار وی: آینه مرصعی در موزه جواهرات بانک ملی است که آینه و قاب طلایی مینایی آن تماماً مرصع به الماس و یاقوت و لعل و مروارید است و در میان تریج بیضی شکل آن تصویر جوانی ناصرالدین شاه قاجار است، با رقم: «عمل اسدالله شیرازی ۱۲۸۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/۶۴).

اسدالله شیرازی، (س یازدهم ق)، نقاش و مینیاتورساز. از این هنرمند دو اثر رقم دار به یادگار مانده: یکی صورت عبدالحمید خان در موزه قاهره و دیگری تصویر شاهزاده خانمی به نام مادر شاه شجاع است، با رقم: «عمل اسد».

احوال و آثار نقاشان (۱/۶۳-۶۴).

اسدالله شیرازی، (ز ۱۲۶۸ ق)، خطاط، ملقب به کاتب السلطان. از خوشنویسان دوره قاجار بود و لقب خود را از محمدشاه قاجار گرفت. وی در خط، شیوه میرعماد را تقلید می کرد. آنچه به جلوه خط وی می افزود، تفتنی بود که در کتابت رعایت می کرد و به اصطلاح رنگه نویس بود. از خطوط وی: یک نسخه «منطق الطیر» شیخ عطار، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «میرزا اسدالله کاتب السلطان ۱۲۵۷»؛ شش مرقع که هر یک پنج رقعہ دارد به قلمهای شش دانگ یا کتابت عالی و خوش به سالهای ۱۲۶۰، ۱۲۵۲، ۱۲۶۴، ۱۲۵۴، ۱۲۵۶ و ۱۲۵۵ ق؛ قرآنی به خط نستعلیق، به قطع رحلی و به قلم نیم دودانگ به سال ۱۲۶۸ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۶۰-۶۴)، گلستان هنر

(بیست)، المآثر والآثار (۲۱۱).

اسدالله قزوینی، فرزند محمد ابراهیم، (ز ۱۲۸۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان عصر قاجاری بود. از آثار وی: قرآن بغلی با جلد روغنی عالی، دو صفحه اول متن و حاشیه مرصع، نسخ غبار خوش، با رقم: «وقع الفراغ... فی شهر ذی قعدة الحرام سنة ۱۲۸۴ و انا المذنب الجانی... اسدالله بن محمد ابراهیم القزوینی...»؛ قرآن بغلی با جلد روغنی عالی، دو صفحه اول متن و حاشیه مرصع عالی و به خط نسخ غبار

اردشیر بن دیلمسپار نجمی شاعر تألیف کرد. از کتاب «الابینه عن حقایق الادویه» منصور هروی نسخه‌ای در دست است که به خط اسدی است.

آتشکده آذر (۲/ ۴۶۲-۴۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۰۳-۴۲۱)، تاریخ سیستان (۵)، تاریخ گزیده (۷۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۸-۴۷)، تذکرة الشعراء (۴۱)، حماسه‌سرایی در ایران (۲۸۶-۲۹۱)، الذریعة (۱۸/ ۲۰۵، ۷۱-۷۲)، ویرانه (۱/ ۱۱۶-۱۱۷)، سخن و سخنوران (۴۵۵-۴۳۸)، شخصیت‌های نامی (۵۶-۵۵)، فرهنگ سخنوران (۵۸)، کارنامه پزرگان (۱۰۶-۱۰۵)، لغت‌نامه (ذیل / اسدی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۱۲-۶۰۹)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۸۳-۳۵۲)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۸۹۸)، نام‌آوران فرهنگ (۱۱۳-۱۱۴)، هفت اقلیم (۲/ ۲۰۶-۲۰۲).

اسرائیل بن سهل (س سوم ق)، پزشک، از اطباء بسیار خوش قریحه و هوشمند و صاحب‌نظر بود که در ترکیب داروها و اثرات آن دستی توانا داشت. اثر وی کتاب مشهوری است در «ترباق» که امروزه در دست است. تاریخ طب (۲/ ۱۸۱)، عیون الانباء (۲۰۷).

اسرار (س سیزدهم ق)، نقاش. سیاه قلم و قلمدان ساز دوره ناصری است. او به شیوة آقا فتحعلی نقاش شیرازی نقاشی می‌کرد و رنگ‌ها را پریده و خوش حالت می‌ساخت. از آثار رقم‌دار وی: قلمدان گل و مرغی است که به رنگهای روشن نقاشی شده و کناره‌های نقوش به سیاه قلم اصلاح گشته و در سمت راست رویه قلمدان به خط نسخ رقم «اسرار» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۵-۶۴).

اسرار تبریزی، محمد کاظم، (۱۲۶۵-ح ۱۳۱۵ ق)، عارف و شاعر، متخلص به اسرار، ملقب به اسرار علیشاه. از درویش فرقه نعمت‌اللهی تبریز بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر بیست و پنج هزار بیت؛ تذکرة «حدیقة الشعراء» دربرگیرنده شرح حال سخنوران ترک زبان آذربایجان و «بهجة الشعراء»، شامل تراجم ۸۶ تن از شعرای آن خطه که هم غالب اشعارشان به زبان ترکی است و اتفاقاً اشعار فارسی هم دارند و ظاهراً آنها را به طور انتقاد و مطایبه در برابر «بخچالیه» آقا محمدعلی مذهب آورده است.

تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/ ۱۳۵-۱۳۶)، تذکرة شعرای

سیزدهم ق)، نقاش و مذهب. وی برادر میرزا محمود مذهب باشی و در تذهیب و زرنگی استاد بوده و بر روی قلمدانها هنرنمایی کرده است. از آثار وی: یک قلمدان گل و مرغ به سبک علی اشرف است که رقم ندارد.

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۴)، هنر قلمدان (۱۶۲-۱۶۳).

اسدالله مذهب مشهدی. (ز ۱۲۹۴ ق)، مذهب. هنرمند چیره‌دست شهر مشهد بود. از آثار وی جلد روغنی کتابی است که بر رویه آن، با گل‌های الران آذین شده و بوته‌سازی زیبا دارد. حواشی جلد نیز تذهیب ممتاز لچکی است، با رقم: «... بنده درگاه اسدالله مذهب مشهدی، بتاريخ شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۹۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۴)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

اسدپور، علی اکبر، فرزند اسدالله. (تو ۱۲۹۴ ش)، شاعر، متخلص به اکبر. در خانواده‌ای مذهبی در سنقر کلیایی متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و سپس به کرمانشاه رفت و در آنجا تحصیلات خود را ادامه داد و به استخدام بانک ملی درآمد. از سال ۱۳۱۲ ش به طور جدی به سرودن شعر روی آورد و ده سال بعد به عضویت انجمن ادبی کرمانشاه درآمد و در عین حال با چند انجمن ادبی در تهران مانند ایران، کمال و صائب در ارتباط بود. سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۲۵-۳۲۳).

اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد بن منصور. (وف ۴۶۵ ق)، شاعر و حماسه‌سرا. در طوس متولد شد. او به جهت شرایط نابسامان خراسان در پی انتقال حکومت از غزنویان به سلجوقیان، به آذربایجان رفت و مداح ابودلف شیبانی شد. معاصر قطران تبریزی بود. وی بعد از فردوسی بزرگترین حماسه‌سرای ملی ادب فارسی است. در شاعری قوی طبع و باریک‌اندیش و ژرف بین بود و در انتخاب کلمات خوش آهنگ و ترکیبات مأنوس در بحر متقارب استاد بود. از آثار وی: «گرشاسب‌نامه» به تقلید «شاهنامه فردوسی» بین سالهای ۴۵۶ تا ۴۵۸ ق به فرمان امیر ابودلف، پادشاه نخجوان و وزیر او سروده شده است؛ «قصاید مناظره» چهار مناظره است تحت عنوان «مناظره آسمان و زمین»، «مغ و مسلمان»، «نیزه و کمان»، «شب و روز». این نوع ادبی از ابتکارات وی محسوب شده؛ «لغت فرس» که قدیمترین فرهنگ موجود زبان فارسی است و آن را برای

معجم المؤلفین (۲/ ۲۴۷).

اسعد بختیاری، خان بابا خان، فرزند حاج علیقلی خان سردار اسعد. (ح ۱۲۷۶-۱۳۱۹ ش)، شاعر. وی وزیر جنگ رضاخان بود که در آبان ۱۳۱۲ ش همراه برادرش و عده زیادی از خوانین بختیاری در تهران دستگیر و روانه زندان شد. در زندان با تهیه انواع کتابهای فرنگی، وقت خود را به مطالعه می‌گذراند. زبان آلمانی را در زندان یاد گرفت و به عده‌ای از زندانیان زبان انگلیسی یاد داد. سپس به زندان انفرادی انتقال یافت و هرگز از زندان رهایی نیافت و در همانجا به بیماری درگذشت. اشعار بازمانده از او هرچند کم، ولی لطیف و جانشور است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۳۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۵۸-۱۶۱).

اسعد عتبی، ابوالبراهیم، فرزند مسعود بن علی. (تو ۴۰۴-ز ۴۸۵ ق)، عالم، مدرس و شاعر. منشی عهد سلجوقیان و غزنویان بود و تا آخر ایام نظام الملک (متوفی ۴۸۵ ق) در قید حیات بود. وی در مدرسه بیهقیه نیشابور که امام ابوالحسن محمد بن شعیب فقیه شافعی بنا کرده ساکن شد و در مدرسه منیعی همان شهر که ابوعلی حسان بن سعد از بزرگان نیشابور ساخته بود، تدریس می‌کرد و مجلس املاء داشت. از آثار علمی وی: «تاج الرسائل»؛ «دُرّة التاج».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۶۳)، ریحانه (۲/ ۱۰۹-۱۰۸)، لغت‌نامه (ذیل / اسعد)، معجم‌الادباء (۶/ ۹۶-۱۰۰) معجم المؤلفین (۲/ ۲۴۸-۲۴۹).

اسعدالدوله، محمدخان، فرزند محمد قلی خان حاجب‌الدوله افشار. (ز ۱۳۱۳ ق)، ادیب و خطاط. رئیس ذخیره توپخانه بود و مدتی در شیراز می‌زیست. وی در علوم ادبی فارسی و عربی ماهر بود و نستعلیق را استوار می‌نوشت. هنگام تألیف «آثار عجم»، سال ۱۳۱۳ ق، در قید حیات بود.

آثار عجم (۵۳۳-۵۳۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۴).

اسفرائینی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن مهران. (وف ۴۱۸ ق)، متکلم، اصولی و فقیه شافعی. ملقب به رکن‌الدین و مشهور به استاد. او در اسفراین نشو و نما یافت و نزد ابوبکر اسماعیلی در خراسان و ابومحمد دَعْلَج

آذربایجان (۲/ ۲۷-۵۰)، دانشمندان آذربایجان (۴۰-۴۱)، الذریعه (۳/ ۱۶۲، ۷۲/ ۹)، ریحانه (۱/ ۱۱۸)، سخنوران آذربایجان (۱۹۹-۲۰۶)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۹۸)، موادالتواریخ (۵۰۵-۵۰۶).

اسعد ابرزی فارسی، عمیدالدین ابونصر اسد / اسعد بن سعد بن نصر. (وف ۶۲۴ ق)، شاعر و ادیب. وی اهل ابرج (ابرز) فارس و وزیر اتابک سعد بن زنگی و معاصر امام فخر رازی بود. پس از مرگ سعد بن زنگی به اتهام مکاتبه پنهانی با سلطان محمد خوارزمشاه به وسیله ابوبکر بن سعد زنگی در قلعه اشکنوان زندانی شد و پس از چند ماه درگذشت. وی پیش از مرگ قصیده‌ای غزّا در یکصد و یازده بیت به زبان عربی در گله‌مندی از بدبختی خویش سرود که به قصیده «اشکنوانیه» معروف است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۷۱۶-۷۲۰)، دستور الوزراء (۲۳۷-۲۳۹)، ریحانه (۱/ ۷۰)، لغت‌نامه (ذیل / ابونصر)، مرآت‌الفصاحه (۵۵-۵۷).

اسعد اصفهانی، ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد سفرویه. (وف ۶۳۵ ق)، عالم و فقیه امامی. مشهور به ابن سفر و ابوالسعادات اصفهانی. وی از شاگردان علی بن قطب‌الدین راوندی و از اساتید و مشایخ خواجه نصیرالدین طوسی، میثم بن علی بحرانی و سید رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس بود و علی بن موسی بن طاووس جمیع کتب و تصنیفات او را از وی روایت کرده است. از آثار وی: کتاب «اکسیر السعادتین»، که حاوی کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین (ع) است و احتمالاً همان کتاب «مجمع البحرین و مطلع السعادتین» است که جمع بین کلمات قصار پیامبر (ص) به نقل از «الشهاب» و کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع) به نقل از «نهج‌البلاغه» می‌باشد؛ «توجیه السؤالات فی حلّ / لحلّ الاشکالات»؛ «جامع الدلائل و مجمع الفضائل» یا «منبع الدلائل و مجمع الفضائل»، در امامت؛ «شرح‌الولاء فی شرح الدعاء»، درباره دعاء صنمی قریش؛ «الفاقی علی الاربعین فی مناقب امیرالمؤمنین (ع)»، در اثبات امامت حضرت امیرالمؤمنین (ع).

اعیان الشیعه (۳/ ۲۹۷-۲۹۸)، ابضاح‌المکتون (۱/ ۳۳۶، ۳۵۳-۵۷۳)، الذریعه (۲/ ۲۷۸، ۴/ ۴۷۶، ۵/ ۵۲، ۱۱/ ۲۳۶، ۱۶/ ۹۰-۹۱، ۲۰/ ۲۲)، روضات‌الجنات (۱/ ۱۱۰)، ریاض‌العلماء (۱/ ۸۱-۸۲)، ریحانه (۷/ ۱۲۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۷/ ۱۷) لغت‌نامه (ذیل / اسعد)،

از وی روایت کرده‌اند. ابوحامد در بغداد وفات یافت، پیکر او را به خارج از بغداد حمل کردند. در تشییع جنازه وی انبوه عظیمی از مردم دارالسلام شرکت داشتند. پس از تفسیل، به امامت ابوعبدالله بن مهتدی، خطیب جامع منصور، بر وی نماز گزاردند و جنازه او را به شهر آوردند و در سرایش به خاک سپردند. در ۴۱۶ ق قبر او را شکافتند و پیکرش را بیرون آورده و در باب حرب دفن کردند. از آثار وی: «بستان فی النوادر والغرائب»؛ «التعلیقة الکبری فی الفروع»، تعلیقات بر «شرح المزنی».

الاعلام (۲۰۳/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۷۸/۱)، تاریخ بغداد (۳۶۸-۳۷۰)، ریحانه (۱۱۹-۱۲۰)، سیرالنبلاء (۱۹۳-۱۹۷)، الکامل (۲۸۰-۲۸۱)، کشف الظنون (۴۲۳-۴۲۴)، الکنی واللقاب (۲۶-۲۵)، لغت‌نامه (ذیل / ابوحامد اسفراینی)، معجم فصیحی (ذیل / سالهای ۳۴۴ و ۴۰۶)، معجم البلدان (۲۱۲/۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۶۵)، نامه دانشوران (۷۳-۶۵)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۵۸-۳۵۷)، وفیات الاعیان (۷۲-۷۳)، هدیة العارفين (۷۱/۱).

اسفراینی، ابوالحسن علی - ابوالحسن حجاج اسفراینی.

اسفراینی، تاج‌الدین محمد، فرزند محمد بن سیف‌الدین احمد. (وف ۶۸۴ق)، نحوی و لغوی. معروف به فضل اسفراینی. از آثار وی: «فائحه الاعراب باعراب الفاتحه»؛ «الضوء علی المصباح» که شرح کتاب «مصباح» مطرزی است در نحو، که در ۱۸۵۰ م در هند به چاپ رسیده است؛ «الجملة الخبریة»؛ «لباب الاعراب»، در نحو؛ «لباب العلم والادب».

الاعلام (۲۵۹/۷)، ایضاح المکنون (۱۵۳/۲)، ریحانه (۱/ ۱۲۰)، کشف الظنون (۱۵۲۳-۱۵۲۴، ۱۵۲۵-۱۷۰۸)، لغت‌نامه (ذیل / اسفراینی)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۸۰)، هدیة العارفين (۲/ ۱۳۴).

اسفراینی، مولانا شمس‌الدین محمد. (وف ۹۰۰ق)، ادیب و مدرس. در جوانی به تحصیل علوم و فنون پرداخت و مدتی در مدرسه سلطانی هرات به تدریس مشغول بود. حبیب‌السیر (۲/ ۳۴۰).

اسفراینی طوسی، ابوالمظفر شاهفور / شهفور طاهر بن

اسفراینی سجزی در عراق تحصیل کرد. وی از معاصران صاحب بن عباد، شیخ مفید و سید مرتضی بود. اکثر علمای عصر و شیوخ نیشابور کلام و اصول را نزد وی آموختند و جمله علمای عراق و خراسان به فضل و علم او اقرار کرده و او را مجتهد و پیرایه ملک خاور خوانده‌اند. صاحب بن عباد در حقش گوید که او آتشی است سوزنده. قاضی ابوالطیب طبری هنگامی که در اسفراین بود، اصول فقه را از وی آموخت و ابوبکر بیهقی و ابوالقاسم قشیری از وی حدیث روایت کرد. زمانی که اسفراینی در نیشابور اقامت داشت مدرسه بنامی برای تدریس او بنا کردند. او در اصول اشعری بود و با معتزلیان از جمله قاضی عبدالجبار معتزلی مناظراتی داشت. به گفته ابوالقاسم قشیری او کرامات اولیاء را منکر بود. وی در روز عاشورا در نیشابور درگذشت و همان طور که آرزو داشت مردم آن شهر بر جنازه او نماز گزاردند؛ سپس جنازه او را به اسفراین انتقال دادند. از آثار وی: «الجامع فی اصول الدین والرد علی الملحدين»؛ «العقیده»؛ شرح «الفروع» ابن حنبل؛ «معالم الاسلام»؛ «نورالعین فی مشهدالحسین»؛ «ادب الجدل»؛ «تعلیقه»، در اصول فقه.

الاعلام (۵۹/۱)، تاریخ نیشابور (۱۵۶)، تعلیقات اسرارالتوحید (۲/ ۶۴۲)، روضات الجنات (۱/ ۱۷۵-۱۷۶)، ریحانه (۱۱۸-۱۱۹)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۵۶-۳۵۷)، کشف الظنون (۴۵، ۵۳۹، ۵۷۲، ۱۱۵۷، ۱۲۵۷، ۱۴۱۸، ۱۷۲۵)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۶)، لغت‌نامه (ذیل / ابواسحاق اسفراینی و اسفراینی)، معجم البلدان (۱/ ۲۱۱)، معجم المؤلفین (۱/ ۸۳)، نامه دانشوران (۲/ ۲۳۴-۲۳۵)، الوافی بالوفیات (۶/ ۱۰۵-۱۰۴)، وفیات الاعیان (۱/ ۲۸)، هدیة الاحیاء (۹۸)، هدیة العارفين (۸/۱).

اسفراینی، ابوحامد احمد بن ابی طاهر محمد بن احمد. (۴۰۶-۳۴۴ق)، فقیه شافعی. معروف به ابن ابی طاهر. وی پیرو محمد بن ادریس شافعی بود. در ۳۶۳ یا ۳۶۴ق وارد بغداد شد و علم فقه را از ابوالحسن بن مرزبان و ابوالقاسم دارکی فراگرفت و از عبدالله بن عدی و ابی‌بکر اسماعیلی و ابراهیم بن محمد اسفراینی حدیث شنید و «السنن» را از دارقطنی استماع کرد. ریاست دارالسلام بغداد در بحبوه رواج علم به او واگذار شد. در مسجد عبدالله بن مبارک در حوزه فقه بیش از سی سال درس می‌گفت. در مجلس درس او بیش از سیصد و به قولی تا هفتصد فقیه حضور داشتند. قاضی ابوالحسن ماوردی و سلیم رازی و ابوعلی سنجی و ابوالحسن محاملی از شاگردان وی بودند و

اسفندیاری هروی، معین‌الدین محمد بن عبدالله زمجی. (وف ۹۱۵ ق)، نویسنده، شاعر و خطاط. از نویسندگان و منشیان معروف خراسان بود که در جوانی به هرات رفت و در آنجا به کسب فضایل و کمالات معنوی همت گماشت. در ادب و انشاء شهرت یافت و مورد توجه خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوانی، وزیر سلطان حسین بایقرا، قرار گرفت و به دربار وی راه یافت و به مرتبه‌ای رسید که نشان شاهی یعنی مهر رسمی دربار سلطنت را به او تفویض کردند. وی علاوه بر استادی در فن ترسل، از ذوق شعری و حسن خط نیز بهره‌مند بود. در خط تعلیق شیوه تاج سلمانی و خواجه عبدالحی منشی را مراعات می‌کرد و از شاگردان عبدالحی بود اما، عمده شهرت وی به سبب کتاب «روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات» است که در ۸۹۷ ق به نام سلطان حسین میرزا تألیف آن را به پایان برد. این کتاب مشتمل بر اطلاعات مبسوط جغرافیایی و تاریخی هرات و دیگر بلاد خراسان تا روزگار مؤلف است و از جمله منابع دست اول تاریخ آل کرت و تیموریان است. وی از آثاری که پیش از او درباره هرات نگاشته شده بود، استفاده کرد. آخرین آنها «تاریخ نامه هرات» رسمی هروی است. دیگر اثر وی «ترسل» مشتمل بر منشآت، مناشیر و مکتوبات.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۹)، از سده تا جامی (۶۱۹-۶۲۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۳۸-۵۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۲)، حبیب‌السیر (۲/ ۳۴۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۷، ۸۰)، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات (مقدمه)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۳)، کشف‌الظنون (۹۲۲-۹۲۱)، لغت‌نامه (ذیل / معین‌الدین)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۰۰)، هدیه‌المعارفین (۲/ ۲۲۵).

اسفندیاری، حسن، فرزند میرزا محمدخان صدیق ملک، (۱۲۸۳-۱۳۶۴ ق)، نویسنده و شاعر. از چهره‌های سیاسی در عصر قاجار و ملقب به محتشم‌السلطنه. وی تحصیلات خود را در دارالفنون به پایان برد و قسمتی از فقه و اصول و حدیث را در مدارس دینی آموخت. در ۱۳۰۲ ق به خدمت وزارت خارجه درآمد و سمت‌های مختلفی را عهده‌دار شد و بارها به مقام وزارت رسید. در سفر سوم مظفرالدین شاه به فرنگ، به عنوان نماینده وزارت خارجه با شاه همراهی کرد. پس از فرمان مشروطیت، از جمله کسانی بود که مأمور تنظیم نظامنامه انتخابات شدند. او از مخالفین قرارداد ۱۹۱۹ م و ثوق‌الدوله بود و به همراه عده‌ای از مخالفین به کاشان تبعید شد و در کابینه نود روزه سید

محمد. (وف ۴۷۱ ق)، فقیه شافعی، اصولی، محدث، مفسر و متکلم. از بزرگان عصر خویش بود و در فنون مختلف دست داشت. وی داماد استاد ابومنصور بغدادی بود. او از ابن محبوس و اصحاب اصم نقل حدیث کرده و زاهر شحامی از او ربیان او بوده است. در بعضی از منابع از وی به عنوان فرزند طاهر یاد شده است. ابوالمظفر در طوس درگذشت. از آثار وی: «التبصیر فی الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن الفرقه الهالکین»، «تاج‌التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم»، تفسیری از قرآن به زبان فارسی؛ «الاوسط»، در ملل و نحل؛ کتابی در «اصول».

الاعلام (۳/ ۲۶۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۷)، سیرالنبله (۱۸/ ۴۰۲-۴۰۱)، کشف‌الظنون (۲۶۸، ۳۴۰، ۴۲۲، ۱۸۲۰)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۴۷۱)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۳۱۰، ۵/ ۳۸)، هدیه‌المعارفین (۱/ ۴۳۰).

اسفندیاری، ابوحاتم مظفر، فرزند اسماعیل. (وف ۵۱۵ ق)، ریاضیدان و منجم. از بزرگان علمای ریاضی و نجوم زمان خود و معاصر حکیم عمر خیام بود. وی با عده‌ای از اعیان منجمان از جمله عبدالرحمن خازنی، بنیون بن نجیب واسطی و حکیم لوکری در ۴۶۷ ق به فرمان سلطان ملکشاه سلجوقی رصد معروف ملکشاهی را که رصد جلالی نیز گویند، بستند. وی همچنین میزان ارشمیدس را، که معروف به میزان غش است، ساخت و به خزانه منجر داد، لیکن سعادت خازن، خزانه‌دار سلطان از بیم آن که خیانت او آشکار شود، آن ترازو را خرد کرد و چون ابو حاتم از این موضوع آگاه شد از تأثر درگذشت. وی تألیفات بسیاری در ریاضی و جبر افعال و علم حیل و حرکات ستارگان داشت، اما آثار اندکی از او باقی مانده است، از جمله: «اختصار اصول اقلیدس»، به عربی؛ «رساله آثار علوی» یا «کائنات جو» به فارسی که برای فخرالملک پسر نظام‌الملک، وزیر برکیارق نگاشته است؛ «وساله الشبکه»، به فارسی؛ «ارشاد ذوی‌العرفان الی صناعة القبان».

الاهلام (۸/ ۱۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۳، ۹۶۷-۹۶۹)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۳۱۱-۳۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۷-۱۲۸)، ترجمه تنمّه صوان‌الحکمه (۷۹-۸۰)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۲۷۹۸)، زندگینامه ریاضیدانان (۴۶۷-۴۶۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۳-۵۲)، کارنامه بزرگان (۲۲۹-۲۳۰)، لغت‌نامه (ذیل / اسفندیاری)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۳۱)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۲۹۸).

کلینی بود که در سوق العطش بغداد مسکن داشت. وی از شاگردان جعفر بن محمد بن مالک و محمد بن موسی بربری و احمد بن محمد بن رستم نحوی بود. شیخ تلمکبری با اجازه و ابوالقاسم جعفر بن محمد قولویه و ابوبکر احمد وراق دوری و معافی بن زکریا جریری از او روایت کرده و رجال نویسان شیعه از او به صفت‌های ثقه و جلیل‌القدر یاد کرده‌اند. در بغداد درگذشت و در مقابر قریش دفن شد. از آثارش: «الانوار فی تاریخ الاثمة الاطهار (ع)»؛ «التمحیص».

اعیان الشیعه (۴/ ۱۵۶، ۱۰/ ۹۱-۹۲)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۷۵)، بحارالانوار (۱/ ۱۷)، تاریخ بغداد (۳/ ۳۶۵)، خاندان نویختی (۲۱۵)، الذریعه (۲/ ۴۱۲-۴۱۳، ۴/ ۴۳۱-۴۳۲)، رجال الطوسی (۲۹۴)، رجال النجاشی (۱/ ۳۰۳، ۲/ ۲۹۷-۲۹۵)، ریاض العلماء (۶/ ۳۹۳-۳۹۸)، ریحانه (۱/ ۱۲۲-۱۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۳۱۲)، الفهرست للطوسی (۳۲۵-۳۲۴)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۹۳)، هدیة الاحباب (۹۸).

اسکافی مروزی، ابوحنیفه ← ابوحنیفه اسکافی مروزی.

اسکندر ابراهیم آبادی نطنزی. (ز ۱۱۰۳ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبه سمت راست ایوان جنوبی مسجد جمعه نطنز، به خط نستعلیق، با رقم: «... فی ثامن شهر رجب سنة ثلاث و مائة و الف کتبه العبد الراجی اسکندر ابراهیم آبادی النطنزی».

آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۲۷۹-۲۸۰)، آثار ملی اصفهان (۹۱۳)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۸۷۷-۸۷۸).

اسکندر بیگ ترکمان. (۱۰۴۳-۹۶۸ ق)، مورخ و منشی. از ترکمنها بود. در جوانی از تحصیل دانشهای رایج زمان بازماند و به کسب علم سیاق روی آورد. چون در آن به کمال رسید، از آن دست کشید و به فراگیری دانش انشاء پرداخت. وی به خدمت شاه محمد خدابنده صفوی (۹۳۸-۱۰۰۴ ق) درآمد. در ۹۹۵ ق به سمت سپاهیگری عراق گماشته شد و در ۱۰۰۱ ق وارد دارالانشای دولتی شد و تا مرگ شاه عباس اول صفوی (۱۰۳۸ ق) در این سمت باقی ماند. او در ایام پادشاهی شاه صفی درگذشت. اثر وی: «تاریخ عالم آرای عباسی» در احوال و اعمال پادشاهان صفوی، از آغاز تا مرگ شاه عباس اول می‌باشد. اسکندر بیگ این کتاب را در

ضیاءالدین در بازداشت بود. از دوره هشتم وارد مجلس شورا شد و تا پایان دوره سیزدهم نماینده مجلس بود. وی زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسوی و ترکی را به خوبی می‌دانست. در تهران درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم (ع) به خاک سپرده شد. از تألیفات او: «قواعد الاحکام»، ترجمه: «اخلاق محتشمی»؛ «علل بدبختیها و علاج آن».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۶۱-۱۷۱)، سخنوران نامی (۲/ ۴۱۵-۴۲۰)، شرح حال رجال (۱/ ۳۲۱-۳۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۲۹-۶۳۰)، یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۲۳۲)، یادگار (س ۱، ش ۸، ص ۷۲-۸۰)، یغما (س ۵، ش ۹، ص ۴۱۱-۴۱۲).

اسکاف، عبدالملک. (س سوم و چهارم ق)، عارف. شاگرد حلاج و بایر فارسی و ابوالحسن طبری و ابوالقاسم حنانه هم صحبت و از یاران شریف حمزه عقیلی بود. طبقات الصوفیه هروی (۳۸۲)، نفحات الانس (۱۵۴-۱۵۵).

اسکافی، ابو جعفر محمد بن عبدالله. (وف ۲۴۰ ق)، متکلم معتزلی، ادیب و شاعر. اصل وی از سمرقند بود. در بغداد متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. ابتدا پیشه خیاطی داشت، سپس به تحصیل دانش روی آورد و علم کلام را از جعفر بن حرب فراگرفت و از پیشوایان بنام معتزلیان بغداد شد. طایفه اسکافیه بدو منسوبند. وی مناظراتی با حسین بن علی کرایسی داشته است. معتصم خلیفه عباسی او را بر هم ردیفانش مقدم می‌داشت. از آثارش: کتاب «المقامات فی تفضیل علی - علیه السلام»؛ کتاب «فضائل علی - علیه السلام»؛ کتاب «ابطال قول من قال بتعذیب الاطفال»؛ کتاب «البدل»؛ کتاب «الرد علی المشبهة»؛ کتاب «اللطف»؛ کتاب «التقص».

الاعلام (۷/ ۹۲)، تاریخ بغداد (۵/ ۴۱۶)، خاندان نویختی (۸۱، ۸۵)، ریحانه (۱/ ۱۲۲)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۷)، لسان المیزان (۶/ ۲۲۷)، لغت‌نامه (ذیل / اسکافی)، مروج الذهب، ترجمه (۲/ ۵۱۲)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۰۰)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۳۶-۳۳۷)، هدیة الاحباب (۹۸).

اسکافی، ابوعلی محمد بن ابوبکر ممام بن سهیل. (۲۵۸-۳۳۶/۳۳۶ ق)، عالم امامی، محدث و مورخ. مشهور به ابوعلی کاتب بغدادی. اجداد او زرتشتی بودند. پیشگام در فنون مختلف و از مشایخ برجسته شیعه و از معاصران شیخ

جوانب و کناره‌های آن با تذهیب استادانه دانه تسبیحی و گل و برگ‌های افشان اسلیمی حل کاری شده است. رویه آن به تصاویر زیبایی منقوش است و با خط نستعلیق غبار، رقم: «عمل اسماعیل ۱۰۸۳» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۶۵/۱).

اسماعیل. (س یازدهم ق)، بافنده و طراح نقوش پارچه. او همانند استادان بنام پارچه‌یافی زمان خود، از قبیل: محمدخان، علی و اسماعیل کاشانی، در عصر خود شهره بود و پارچه‌های زیبا و پر نقشی ارائه می‌داد.

احوال و آثار نقاشان (۶۵/۱).

اسماعیل. (ز ۱۰۷۱ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک مرقع، به خط ثلث سه دانگ جلی و نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «مشقه الحقیق اسماعیل حامدالله... سنه ۱۰۷۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۰۲۵).

اسماعیل. (ز ۱۲۸۴ ق)، قلمدان ساز. قلمدان را به شیوه روشنی و سبک شیرازی استادانه‌ای می‌ساخت و خود تذهیب می‌کرد. از آثار رقم‌دار وی: قلمدان گل و مرغ نسبتاً استادانه‌ای است که گل‌های زیبایی به شیوه لطفعلی شیرازی و تذهیبی نیکو دارد، با رقم: «اسماعیل ۱۲۸۴».

احوال و آثار نقاشان (۶۵/۱).

اسماعیل. (س یازدهم ق)، شمشیر ساز. از آثار وی: شمشیر زیبایی است که با استادی تهیه شده است، با رقم: «عمل اسماعیل».

احوال و آثار نقاشان (۶۶/۱).

اسماعیل. (ز ۹۱۳ ق)، نقاش. نقاش ریزنگار و استاد نازک قلم بر روی فلزات سخت بود که در هنر خود مهارت فوق‌العاده‌ای داشت. از آثار رقم‌دار این هنرمند، گل کمر مشبک و فولادی است که انواع نقوش را بر روی آن به عمل آورده است، به تاریخ ۹۱۳ ق.

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۲۴۲).

اسماعیل. (ز ۱۲۷۱ ق)، نقاش. وی نقاش قلمدان و قاب آینه بود. از آثار او: قاب آینه ساده‌ای است، با رقم: «کمترین اسماعیل ۱۲۷۱».

احوال و آثار نقاشان (۶۵/۱).

۱۰۲۵ ق به مناسبت سی‌امین سال سلطنت شاه عباس نوشت. این کتاب یکی از بهترین منابع عصر شاه عباس اول می‌باشد که علاوه بر وقایع سیاسی به معرفی طبقات شاعران، عالمان، سادات، هنرمندان و ارکان دولتی با ذکر وفیات آنها پرداخته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۴۲-۱۷۴۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۶۸۱-۶۸۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۱)، الذریعه (۳/ ۲۶۳-۲۶۴)، سبک‌شناسی (۳/ ۲۷۹-۲۸۸)، عالم‌آرای عباسی (مقدمه)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۶)، گلستان هنر (۵۵-۵۴).

اسکندری، سلیمان میرزا، فرزند محسن میرزا کفیل‌الدوله، فرزند عباس میرزا. (۱۲۵۵-۱۳۲۲ ش)، روزنامه‌نگار و از چهره‌های سیاسی در عصر پهلوی. تحصیلات خود را در تهران انجام داد و سپس وارد اداره نظمیة شد. پس از آن سمت‌های مختلفی را عهده‌دار گردید و در دوره‌های دوم و چهارم و پنجم از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید. مدتی هم سمت وزارت فرهنگ را داشت. اسکندری از اعضای حزب دموکرات بود. او بعد از سال ۱۳۲۰ ق حزب توده را با مرام سوسیالیستی بنیاد گذاشت. در ۱۳۲۵ ق روزنامه «حقوق» را منتشر ساخت.

تاریخ جراید (۲/ ۲۲۳-۲۲۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۷۲-۱۷۹)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۹۲)، یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۱۹۲).

اسکویی، امیر صدرالدین. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. از مردم اسکوی آذربایجان و از امرای دربار شاه طهماسب صفوی بود. در صرف و نحو و خط تعلیق نیز مهارت داشت. وی در سرودن غزل توانا بود. این بیت از اوست:

تیری که ز شست تو مرا بر جگر آید
من منتظر استاده که تیری دگر آید
تاریخ نظم و نثر (۶۷۰)، تذکره روز روشن (۸۱).

اسماعیل. (ز ۱۰۸۳ ق)، نقاش. وی نقاش پر توانی بود و از سبک رضا عباسی الهام می‌گرفت. تنها اثر رقم‌دار وی: قلمدان تصویری زیبایی است که همانند قلمدانهای دوره صفویه، اندازه بزرگی دارد. زیر و داخل آن رنگ زیبای سرخ طبیعی و رویه و حواشی آن رنگ مشکی مایل به سبز است.

در انجمن رسمی آکوستیک آمریکا به چاپ رسانید. از آثار وی: «رساله تحقیقی در خواص ترموناتیکی فریت دومانیزیم»؛ «رساله در شرح دستگاه رادار»؛ «رساله تحقیقی در خواص ترموناتیکی اکسیدهای آهن»؛ «رساله راجع به دانشگاههای آمریکا»؛ «اکوستیک (صوت)»، در سه جلد. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۷۷-۲۷۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۰-۱۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۶۲-۵۶۳).

اسماعیل تفرشی، فرزند میرزا معصوم. (ز ۱۲۸۳ ق)، خطاط. از کاتبان بود و به خط وی: یک نسخه «لب قصص مثنوی» مولانا، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «... میرزا اسمعیل خلف مرحوم میرزا معصوم تفرشی... فی سنه ۱۲۸۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۶).

اسماعیل جلاپر، فرزند حاج زمان خان. (وف ۱۲۸۵/۱۲۹۰ ق)، نقاش رنگ روغن، قلمدانکار و خطاط. نقاشی را در مدرسه دارالفنون و زیر نظر زبده‌ترین استادان زمان خود آموخت. در اغلب رشته‌های هنری، از قبیل: آبرنگ و سیاه قلم و نقطه‌پردازی و شبیه‌سازی پرامتعداد بود. آثار رنگ و روغنی خود را با رنگهای شاد و زنده تصویر می‌کرد و بعضی اوقات از رنگ سیاه و سفید استفاده می‌کرد و رنگ و روغن را به روش سیاه قلم می‌ساخت. وی زمینه آثار خود را با گل و برگهای شاد و زنده و ابتکار مخصوص پر می‌کرد. در خطاطی نیز روش خاصی داشت و از روی خطوط میرزا غلامرضا خوشنویس یاشی مشق و با قلم مر نقاشی می‌کرد. به خاطر اعتقاد باطنی خاصی که به حضرت علی (ع) داشت، موضوعات هنری خود را از بین اقطاب و اخوان صفا و قلندران پاکبخته انتخاب و ترسیم می‌کرد. وی شاگردان بسیاری را تربیت کرد، از جمله: علی اکبر مصور معروف به حجار. از آثار وی: تابلوی «ذبح اسماعیل»، در اندازه بزرگ که تصویر خیالی ابراهیم و اسماعیل و شماری چند از فرشتگان را نقش‌بندی کرده و با تبویغ هنری خود جنبه ملکوتی چشم‌گیری به آن تابلو داده است و این اثر عالی جزو آثار فاخر تزیینی می‌باشد؛ مجلس چایخوری مانند، قصه معروف یوسف و زلیخا، با رقم: «اسمعیل - غرض نقشی است کز ما باز ماند»؛ دو تابلوی زیبا، به خط نستعلیق استادانه شش‌دانگ با نام والقباب امین‌السلطان اتابک، با رقم: «اسماعیل»؛ شمایل آبرنگ امیرالمؤمنین با

اسماعیل استرآبادی، فرزند ابراهیم. (وف ۹۳۲ ق)، خطاط و شاعر. ابتدا مشق خط تعلیق کرد و چون در این خط سرآمد شد، به تعلیم نستعلیق پرداخت و به مدارج عالی رسید. مؤلف «مناقب هنروران» و صاحب «الذریعه»، تخلص نجاتی را به او نسبت داده‌اند. سام میرزا، او و پدرش را جزو چهل تن خوشنویسان دربار بایسنفر میرزا ذکر کرده است. از آثار وی: یک نسخه «مناجات و کلمات حضرت علی بن ابیطالب»، به قلم نیم دو دانگ نستعلیق خوش، با رقم: «تمت الکتاب علی یدالفقیرالحقیر اسمعیل بن ابراهیم الاسترآبادی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۵)، تحفه سامی (۱۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۱) گلستان هنر (۴۸)، مناقب هنروران (۵۶).

اسماعیل اصفهانی. (وف ۱۱۳۲ ق)، خطاط و شاعر. میرزا اسماعیل از همطرحان شفیما بود که شعر نیز می‌سرود. از اوست:

بی وعده آمد امشب آن مرهم دل ریش
همچون گلی که آید در غیر موسم خویش

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۵۲)، صبح گلشن (۲۴).

اسماعیل بن علی. (۹)، خطاط. از آثار وی: یک مرقع، به خط ثلث سه دانگ و نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره الفقیر اسمعیل بن علی»؛ یک قطعه ثلث دودانگ و رقاع خوش، با رقم: «مشقه الفقیر اسمعیل بن علی»؛ یک قطعه رباع دودانگ عالی و نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره الفقیر اسمعیل بن علی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۶-۱۰۴۷).

اسماعیل بیگی شیرازی، ضیاءالدین، فرزند حاج محمد کریم. (تو ۱۲۸۴ ش)، فیزیکدان. در شیراز متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در همان شهر گذراند. سپس در شیراز و بوشهر با سمت معلمی به تدریس پرداخت. در ۱۳۰۶ ش به تهران آمد و از دارالمعلمین در رشته فیزیک لیسانس گرفت. او جهت ادامه تحصیل با بورس دولتی به فرانسه رفت و از دانشگاه نانسئ دکترا فیزیک گرفت. پس از بازگشت در دانشگاه تهران و مؤسسات دیگر به تدریس فیزیک پرداخت. او در ۱۳۳۰ ش به آمریکا رفت و در مؤسسه فنی ماساچوست و دانشگاه کاتولیک واشنگتن به تحقیقات علمی پرداخت و حاصل تحقیقات علمی خود را

تکنواز کنسرت‌های درویش و عارف بود. چندی در گروه ارکستر کمانچه می‌نواخت. کلاس درس دایر و شاگردان بسیاری تربیت کرد. وی یگانه استاد ویولن بود. از جمله شاگردان وی: رکن الدین خان مختاری، ابوالحسن صبا، حسین یاحقی، ابراهیم منصوری، شهباز برمکی، یگانه، رضا محجوبی، رضاقلی خان قائم مقامی، حسین میرخانی، فرخ‌لقا خواهر حسین یاحقی، که از آن میان حسین یاحقی کمانچه می‌نواخت. از اسماعیل‌زاده پیش درآمدهایی باقی مانده است که از جهت زیبایی، تنوع و ریتم و وزن بی‌نظیراند.

استادان موسیقی (۵۲-۵۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۴-۵۲۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۶۸۶۷)، مردان موسیقی (۲/ ۳۵۳۴).

اسماعیل زهدی. (ز ۱۲۰۲ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقع ثلث سه‌دانگ و نسخ کتابت ورقاع کتابت عالی، با رقم: «کتابه اضعف الکتاب اسماعیل الزهدی سنة اربعین ومائة والفاء» (۱۱۴۰)؛ «فیروزنامه» منظوم ترکی در قواعد خطوط، به خط نسخ کتابت خوش ثلث و ریحان عالی و ورقاع خوش، با رقم: «فرح اولدی فیروز سنده اولدی چو تاریخی آی سلخ ماه رجب رسمه الفقیر اسماعیل الزهدی غفرالله ذنوبه و لمن نظرقیه آمین یا رب العالمین سنة ۱۱۳۸»؛ یک لوحه ثلث دودانگ عالی، به خط نسخ کتابت جلی عالی، با رقم: «کتابه الفقیر اسماعیل الزهدی سنة ۱۲۰۲»؛ یک قطعه، به خط ثلث دودانگ جلی عالی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتابه الفقیر اسماعیل الزهدی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۶).

اسماعیل ساقی، فرزند داور شیرازی. (س چهاردهم ق)، نوازنده. از نوازندگان ماهر تار بود و همواره با شیدا مانوس و همدم بود و از شاگردان آقا حسینقلی به شمار می‌آمد. شیدا تصنیف ابوعطا را در وصف اسماعیل سروده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۶۷، ۵۷۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۷۱، ۱۳۹، ۳۹۶).

اسماعیل سبزواری، حاج ابومحمد. (ز ۱۱۰۱ ق)، خطاط. شاگرد محمد حافظ خان، خوشنویس دوره محمدشاه هندی بود که به حال جنون در دهلی درگذشت. از آثار وی: قطعه‌ای به قلم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم:

حسنین (ع)، با رقم: «کمترین قدویان اسماعیل جلایر»؛ تصویر رنگ و روغن میرزا حسین خان سپهسالار بر روی اسب که صورت تصویر را در شیوه امپرسیونیسم و با تکه رنگهای گوناگون تصویر کرده است، با رقم: «عمل نقاش دولت علیه ایران اسماعیل بن المرحوم حاج زمان خان جلایر».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۸۷۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۰۱-۱۰۰۳)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۲۶-۱۲۷).

اسماعیل حجاج اصفهانی. (ز ۱۳۰۹ ق)، خطاط و حجاج. از آثار وی: حجاری ستون سنگی سمت چپ ایوان شمالی مسجد سید اصفهان است که به خط نستعلیق چنین نوشته شده: «حاجی اسماعیل حجاج، التماس دعا دارم سنة ۱۳۰۹».

آثار ملی اصفهان (۶۵۲)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۷۶۹).

اسماعیل حسینی. (س نهم ق)، خطاط. به خط وی، یک مجموعه نفیس از «شاهنامه» فردوسی، «خمسه» نظامی و مثنویهای شیخ عطار موجود است، که به قلم غبار خوش و نسخ کتابت عالی نوشته شده، با رقم: «کتابه العبد اسماعیل الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۶، ۴/ ۱۰۴۷).

اسماعیل خان کمانچه. (س سیزدهم ق)، نوازنده. از شاگردان خوشنواز، معروفترین استاد کمانچه، در زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. تحت تربیت خوشنواز به مقام استادی رسید و از نوازندگان دربار شد. برادر کوچکتر وی قلی‌خان نیز کمانچه می‌کشید، اما مهارتش از اسماعیل خان کمتر بود. علی‌خان بهاری از شاگردان وی بود.

استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۳۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۶۶).

اسماعیل زاده، حسین خان، فرزند اسماعیل خان. (وف ۱۳۱۳/۱۳۱۴ ش)، نوازنده. وی کمانچه را نزد پدر - که نوازنده بی‌مانند و استاد کمانچه اواخر عصر قاجاریه بود - و عموی خود، قلیخان، آموخت. به تشویق ظهیرالدوله از دسته مطربهای سرپولک تهران به جمع اخوان صفا، سلسله فقرادرآمد. در جلسات انجمن اخوت نوازندگی می‌کرد. وی

«کتاب الحاج ابو محمد اسماعیل السبزواری سنه ۱۱۰۱»
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۷).

اسماعیل سیاه. (س سیزدهم ق)، حکاک، حکاک و نگین تراش معروف دوره ناصری بود. از ۱۲۶۰ تا ۱۲۸۰ ق به حکاکی و نگین تراشی اشتغال داشت. بهترین و زیباترین آثار نگین تراشی این زمان، اثر دست این هنرمند معروف است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۱-۸۲).

اسماعیل شیرازی. (ز ۱۲۱۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن جانمازی است با چهار صفحه اول مذهب، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی به خط نسخ خفی غبار متوسط، با رقم: «کتاب اسماعیل شیرازی... به تاریخ شهر رجب المرجب سنه مائین و اربع عشر بعدالالف» (۱۲۱۴). احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۶).

اسماعیل صفوی، فرزند حیدر بن جنید. (۸۹۲-۹۳۰ ق)، معروف به شیخ شاه و مؤسس سلسله صفویه و از نوادگان شیخ صفی بود. مادرش حلیمه خاتون، دختر اوزون حسن پادشاه آق قویونلو بود. دو برادر بزرگتر وی، به نامهای علی و ابراهیم، پس از مرگ پدرشان، شیخ حیدر، پی در پی جانشین او در مسند ارشاد طریقه صفوی شدند و بعد از درگذشت آنان مسند ارشاد به اسماعیل رسید و وی شیخ طریقه صفویه شد. چون شیخ صفی الدین در طریقه تصوف جانشین شیخ ابراهیم زاهد گیلانی شده بود، پیروان شیخ زاهد از ایشان حمایت کردند. شاه اسماعیل در ترویج مذهب شیعه تلاش بسیاری نمود. در ۳۸ سالگی درگذشت و در بقعه جدش شیخ صفی الدین اردبیلی دفن گردید. شاه اسماعیل در سرودن شعر ترکی آذربایجان توانا بود و خطایی تخلص می کرد. وی یکی از نخستین کسانی است که به این زبان شعر گفته است، و دیوان اشعار وی یکی از مهم ترین آثار ادبی این زبان است. گاهی هم به زبان فارسی شعر می سروده و چند بیت از او باقی مانده و «ده نامه ای» نیز در ۱۴۰۰ بیت نظم کرده است. وی را در جزو خوشنویسان و هنرمندان خط نیز آورده اند. از آثار خطی وی: چهار صفحه از مرقع دوازده امام، به خط ثلث چهاردانگ جلی خوش به زر و لاجورد با رقم: «حرره اسمعيل بن حيدر الحسين غفرالله له»؛ یک صفحه مذهب ثلث جلی متوسط، با رقم: «حرره اسمعيل بن حيدر الحسين غفرالله له».

آتشکده آذر (۱/ ۵۸-۵۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۴۵)، تاریخ ادبیات ایران، پروان (۴/ ۳۹-۴۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۳۶-۱۳۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۸۲-۴۸۴)، تحفه سامی (۸-۱۱)، تذکره شعرای آذربایجان (۱/ ۵۷-۵۳)، حبیب السیر (۴/ ۴۰۹-۴۰۸)، الذریعه (۹/ ۲۹۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۶-۱۳۷)، ریحانه (۲/ ۱۳۸)، سخنوران روضه السلاطین (۶۷-۷۰)، صبح گلشن (۱۵۲)، عالم آرای عباسی آذربایجان (۲۹-۲۷)، صبح گلشن (۱۵۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۴۴)، لغت نامه (ذیل / اسماعیل صفوی)، مجمع النصح (۱/ ۳۸-۳۹).

اسماعیل قهرمانی، فرزند ابراهیم. (تو ۱۲۵۸ ق)، نوازنده، ملقب به قهرمان. تفنگدار ناصرالدین شاه قاجار بود و ناصرالدین شاه او را «ارمن» خطاب می کرد. از آنجا که پدرش در دربار بود و با نوازندگانی مانند میرزا عبدالله و آقا حسینقلی دوستی داشت، از کودکی با ساز آشنا شد. سید حسین خلیفه، بهترین شاگرد میرزا عبدالله، با عموی اسماعیل هم منزل بود و همین نزدیکی موجب شد که اسماعیل از نوجوانی تار را نزد او فراگیرد. سپس ۱۲ سال نزد میرزا عبدالله کسب هنر نمود و کلاس درس نیز دایر کرد. وی به کمک شاگردش، نورعلی خان برومند، ردیف های موسیقی ایرانی را ضبط کرده که یکی از صحیح ترین منابع ردیف موسیقی ایرانی به شمار می آید.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۷۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۲-۱۲۳)، مردان موسیقی (۳/ ۱۷۷-۱۷۸).

اسماعیل کاشانی. (ز ۱۱۰۷ ق)، نقاش. از استادان نقش آفرین بر روی پارچه بود. از آثار نفیس و رقم دار او: علم پارچه ای زیبایی است که در وسط آن سوره اذاجاء نصرالله... به شیواترین خطی بافته شده و رقم: «عمل العبد اسماعیل کاشانی» دارد. در حاشیه ترنج، این ماده تاریخ نوشته شده است:

رایت فتح ابد گردید تاریخ شروع (۱۱۰۶)
«رایت نصر من الله» بهر اتمامش علم (۱۱۰۷)
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۲).

اسماعیل کاشی تراش کاشانی. (ز ۱۲۱۲ ق)، کاشی تراش. از آثار وی: کاشیکاری دو طرف در بزرگ کنده کاری مسجد تبریزها در نظنز، که با کاشیهای خشتی الوان تزیین گشته، با رقم: «طلب آموزش می کند استاد

اسماعیل کاشی تراش ۱۲۱۲ ه.ق.

آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۱۷۶).

اسماعیل نقاش. (۹)، نقاش. از نقاشان بنام عصر خود بود و علاوه بر نقاشی در کارهای روغنی، در جلد و قلمدان‌سازی نیز دستی توانا داشت که آن را از سجع انحصاری نام نقاش در ذیل جلد کتابی که از وی به یادگار مانده است، می‌توان فهمید. در رویه جلد آن، گل سرخ خوشرنگی با غنچه‌ها و برگهای سبز نقش شده است و حواشی آن با تذهیب استادانه‌ای حل‌کاری گردیده و رقم آن به خط زیبای نستعلیق چنین است: «واذکر فی‌الکتاب اسمعیل».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۵-۶۶).

اسماعیل گلپایگانی. (س یازدهم ق)، شاعر و عارف. خانواده‌ی وی به سادات بوتربابی مشهور بودند. وی شاعر بی‌تکلفی بود و ساده زیست و پیوسته ملازم درویشان بود. نصرآبادی با وی ملاقات داشته و از او غیر از رباعی، شعر دیگری نشنیده است. از اوست:

دور از تو زیاد دیده‌ام رفت نگاه

بر حال دل خسته خیال تو گواه

بی روی تو نقش روز و شب در چشمم

چون خال سفید باشد و آب سیاه

تذکره نصرآبادی (۳۹۶)، الذریعه (۷۴/ ۹)، صبح گلشن

(۲۲)، فرهنگ سخنوران (۶۰).

اسماعیلی جرجانی، ابوبکر احمد بن ابراهیم بن اسماعیل. (۲۷۷-۳۷۱ ق)، فقیه، حافظ و محدث شافعی. یگانه زمان خود و شیخ شافعیان جرجان بود. از دوازده سالگی به دنبال حدیث رفت. از ابراهیم حلوانی و یوسف بن یعقوب قاضی، صاحب «سنن»، و ابن خزیمه و احمد بن محمد بن مسروق و محمد بن یحیی مروزی و جعفر فریابی و عمران مسختیانی و سراج و بقوی و همطبقه آنان در خراسان و حجاز و عراق و دیگر نقاط حدیث شنید. حاکم و ابوبکر براقانی و حسین باشانی و ابوسعید نقاش و ابوالحسن طبری و ابوبکر جرجرائی و عده‌ای دیگر از وی حدیث شنیدند. از اسماعیلی تصانیفی به جا مانده، که نشانگر تبحر او در فقه و حدیث است. در جرجان درگذشت. از آثار وی: «الصحيح»، منطبق با اصول بخاری، در چهار مجلد؛ «معجم الشیوخ»؛ «مسند عمر»، در حدیث.

الاعلام (۸۳/ ۱)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/

۴۸۹-۴۹۲)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۹۲-۲۹۶)، الکامل (۷/

۱۱۱)، کشف‌الظنون (۱۷۳۵)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۳۵)،

الوافی بالوفیات (۶/ ۲۱۳)، هدیة‌العاریفین (۱/ ۶۶).

اسماعیلی جرجانی نیشابوری، ابوبکر محمد بن اسماعیل بن مهران. (وف ۲۹۵ ق)، حافظ و محدث. معروف به اسماعیلی. در طلب و جمع‌آوری حدیث بسیار سفر کرد. از اسحاق بن راهویه و هشام بن عمار و محمد بن بکار و دیگران حدیث شنید. فرزندش، احمد بن محمد، و دوستش، ابراهیم بن ابی‌طالب، و ابن شرقی و ابوالعباس سراج و احمد بن علی رازی و علی بن حمشاد و قلیج سجزی از وی روایت کرده‌اند. به گفته حاکم نیشابوری اسماعیلی یکی از ارکان حدیث نیشابور و ثقه‌ای مورد اعتماد بود. او «حدیث زهری» و «حدیث مالک» و «حدیث

اسماعیل موسوی. (ز ۱۲۷۶ ق)، خطاط. از منشیان یا کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار وی: مرقعی به قلم شش‌دانگ و چهار‌دانگ و نیم‌دو‌دانگ نستعلیق و شکسته کتابت متوسط، با رقمهای: «کتابه‌العبد ... سید اسمعیل»؛ «حقیر فقیر سید اسمعیل الموسوی تحریراً فی سنه ۱۲۷۶» و «بندۀ درگاه ... سید اسمعیل الموسوی». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۵).

اسماعیل موسوی. (س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. قلمدان‌ساز دوره ناصری بود. وی پیرو شیوه آقا ابراهیم و صنیع همایون بود. تنها اثر رقم‌دار او: قلمدانی بزرگتر از قلمدانهای معمولی است با تصویر درویشی با کلاه و لباس مخصوص، در حواشی و دماغه قلمدان مجالس متنوع شکار و جنگل پردرخت و حیوانات به زیبایی رسم شده، با رقم: «اسمعیل الموسوی». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۲).

اسماعیل میرزا، فرزند کیکاووس میرزا. (س سیزدهم ق)، نقاش. در زمان سلطنت محمد شاه قاجار متولد شد. به هنر تصویرسازی علاقه‌مند بود. از آثار رقم‌دار وی: قلمدان ابری خوبی است که در رویه آن تصویر زیبای بزمی است، با رقم: «اسمعیل میرزا» و دیگر، تصویر آبرنگی جوانی با حواشی مذهب و تشعیر استادانه، با رقم: «اسمعیل میرزا». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۲).

اوست:

به خلق تشنه‌ام از جوی تیغ آبی ریخت
گمان نبود مرا این قدر مرّوت از او
تاریخ نظم و نثر (۶۶۷)، تذکرة روز روشن (۴۹).

اسیر خوانساری، میرزا جواد، فرزند سید احمد، (وف ۱۲۸۶/۱۲۸۷ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به اسیر. وی از خاندان امیرکبیر و در ساختن ماده تاریخ بسیار زبردست و از خوشنویسان بنام خوانسار بوده است. آثار شعر و خط او در سقف و کتیبه‌های سادات ریسان خوانسار موجود است. او دارای «دیوان» اشعار بوده است. از جمله ماده تاریخهایی که سروده قطعه‌ای است که در تاریخ بنای مسکونی سید ابوالقاسم، پدر آیت‌الله سید ابوتراب خوانساری گفته است. تذکرة شعرای خوانسار (۱۸-۱۷).

اسیر مستندجی، اسدالله بیگ، فرزند نجفقلی خان. (وف ۱۲۶۲ ق)، شاعر، متخلص به اسیر. ادیبی نکته‌سنج و سخنرانی شیرین‌گفتار بود و در سرودن انواع شعر بویژه غزل تبحر داشت. وی با رونق صاحب «حديقة امان اللهی» معاشر و معاشر بود. در جوانی وفات یافت. از آثار وی «دیوان» اشعار در حدود سه هزار بیت. تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۶۳-۳۶۴)، حديقة الشعراء (۱/ ۱۳۰-۱۳۲)، حديقة امان اللهی (۹۸-۸۳)، فرهنگ سخنوران (۶۱).

اسیر شهرستانی اصفهانی، میرزا جلال‌الدین محمد، فرزند میرزا مؤمن. (۱۰۶۹-۱۰۲۹ ق)، شاعر، متخلص به اسیر. اهل شهرستان یکی از قصبات اصفهان و معاصر شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ق)، شاه صفی (ح ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) و شاه عباس دوم صفوی (ح ۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) بود. وی شاگرد فصیحی هروی بود. با اهل ذوق و حال و صاحبان کمال و شعرا مصاحبت داشت و سفری به هند کرد. کلیم و صائب وی را در سخنان خود ستوده‌اند. اسیر در سیر تکاملی سبک شعر سده یازدهم اثر آشکار دارد، او بنیاد معانی خود را بر چنان تخیل و توهمی نهاده است که هیچ مضمون و نکته‌ای از سخنش خالی از آن نیست. به جهت افراط در شراب‌خواری در جوانی درگذشت. در سال مرگ او اختلاف است. تنها اثر بازمانده از وی «دیوان» قصاید و غزلیات و مثنویهایی است که قریب به بیست هزار بیت است.

آتشکده آذر (۳/ ۹۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۱۲).

یحیی بن سمید و «حدیث عبدالله بن دینار» و «حدیث موسی بن عقبه» را جمع‌آوری کرد. از آثارش: «کتاب الصحابه».

الاعلام (۶/ ۲۵۹)، تاریخ الاسلام (حوادث ۲۹۱-۳۰۰/ ۲۵۴)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۱۱۷-۱۱۸)، الکامل (۶/ ۱۲۰)، کشف‌الظنون (۱۲۳۲)، لسان‌المیزان (۵/ ۷۲۳-۷۲۴)، معجم طبقات الحفاظ (۱۵۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۶۲).

اسماعیل یزدی. (س سیزدهم ق)، نویسنده و شاعر. برادرزاده میرزا محمدعلی مدرس یزدی، متخلص به حیران و از سلسله سادات طباطبایی یزد و دارای طبع شاعری نیز بود. از آثار او: «کفایة الطالبین»، در شرح «معالم الاصول»؛ «مرآة الملوك»، در اخلاق؛ شرح «منهاج» حاج محمد ابراهیم کلباسی؛ شواهدی بر «سیوطی». حذیقة الشعراء (۱/ ۱۳۰).

اسمی هروی. (س نهم ق). شاعر. اهل هرات بود. به قول میرعلیشیر نوایی مردی درویش و نامراد بود. اسمی در سرودن معما تبحر داشت. از اوست:

می‌کنی جور و جفا مهر و وفا می‌گویی
تو چه‌هامی‌کنی ای شوخ چه‌هامی‌گویی
آتشکده آذر (۲/ ۷۵۰)، تذکرة روز روشن (۴۹)، الذریعة (۹/ ۷۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱)، مجالس‌التفانی (۱۵۷)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶۵).

اسیر ابدال ← ابدال اصفهانی.

اسیر اصفهانی ← ابدال اصفهانی.

اسیر تبریزی، میرزا محمد حسین. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به اسیر. اهل تبریز بوده و خط شکسته را خوب می‌نوشته است. او کاتب بهمن میرزای قاجار بود. از اوست:

نیش تو مرا در دل و نوش تو به اغیار
درد از تو مرا حاصل و درمان دگری را
تذکرة شعرای آذربایجان (۲/ ۵۲-۵۳)، دانشمندان آذربایجان (۴۱)، الذریعة (۹/ ۷۵)، سخنوران آذربایجان (۲۰۸)، فرهنگ سخنوران (۶۱)، نگارستان دارا (۱۶۲-۱۶۳).

اسیر ترک، فرزند قلیچ خان. (وف ۱۰۲۰ ق)، شاعر. از طوایف ذوالقدر بود که در سرودن غزل دست داشت. از

(۱/ ۲۷۷)، صبح گلشن (۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۳)،
کاروان هند (۱/ ۵۹-۶۰)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۲).

اسیری لاهیجی گیلانی، شیخ شمس‌الدین محمد بن یحیی بن علی. (ح ۸۴۰-۹۱۲ ق)، عارف و شاعر، متخلص به اسیری. از بزرگان طریقت نوریخشیه بود. در ۸۴۹ ق به خدمت سید محمد نوریخش درآمد و مدت شانزده یا بیست سال در ملازمت او بود. پس از مرگ وی به شیراز رفت و به ارشاد نوریخشیان فارس اشتغال جست و در آنجا خانقاه نوریه را تأسیس کرد. به حج رفت و پس از بازگشت در شیراز ساکن شد و در همان جا درگذشت و در خانقاهش دفن شد. از آثار وی: «مفاتیح الاعجاز»، در شرح «گلشن راز» شیخ محمود شبستری، که به سبب آن که بر همه شروح «منظومه» شیخ شبستری رجحان یافته رایج‌ترین کتاب در این زمینه است؛ «اسرارالشهد» منظومه‌ای در بحر رمل مشتمل بر تحقیقات و تمثیلات؛ «معاش‌السالکین»؛ «دیوان» اشعار مشتمل بر قصائد و غزلیات که هدایت شماره ابیات آن را حدود پنج هزار بیت نوشته است.

آثارمجم (۲۶۲-۲۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۵۵، ۵۲۹-۵۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۹-۳۴۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۳۶-۲۳۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۳۰۸-۳۰۰)، الذریعه (۹/ ۷۶، ۱۰۰۶)، ریاض‌المارفین (۲/ ۱۵۰-۴۰)، ریحانه (۱/ ۱۲۵-۱۲۶)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۵۰-۱۵۶)، مرآت‌الفصاحه (۴۵۷-۴۵۹).

اشتری اصفهانی، اسدالله، فرزند شیخ محمدعلی. (تو ۱۲۸۷ ش)، نویسنده، مترجم و شاعر. در اصفهان، در خانواده‌ای روحانی متولد شد. پس از طی دوران تحصیل، به تهران آمد و در وزارت دارایی به خدمت مشغول شد. او ضمن نوشتن مقالات ادبی و اجتماعی برای جراید و سرودن شعر، به تألیف و ترجمه هم می‌پرداخت. از آثار او: «تاریخ عشق»؛ «طوفان روح»؛ «نامه‌های اسیران جنگ». تذکره شمراي معاصر اصفهان (۳۷-۴۱)، فرهنگ سخنوران (۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۳۸).

اشتری یزدی، میرزا عبدالمحمد، فرزند میرزا محمد علی. (س سیزدهم ق)، شاعر. نسب وی به مالک اشتر از یاران حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد. این خاندان مدتهای مدید وزارت و منصب استیفا داشتند. میرزا عبدالمحمد طبع موزونی داشت و شعر خوب می‌گفت. ظاهراً تا اواسط سلطنت فتحعلی شاه قاجار در قید حیات

(۱۲۲۳)، تذکره نصرآبادی (۹۵-۹۶)، الذریعه (۹/ ۷۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱-۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۵۱-۳۵۲).

اسیری اصفهانی، محمد حسین خان. (س دوازدهم ق). شاعر. اصل وی از اصفهان بود. پس از پدر ترک خدمت ملوک کرد. لباس درویشی پوشید. وی از شاعران توانمند عهد خود بود که در برابر «بوستان» سعدی مثنوی ناتمامی سروده است.

تذکره روز روشن (۵۰-۵۱)، الذریعه (۹/ ۷۵)، ریاض المارفین (۴۲)، سفینه‌المحمود (۱/ ۱۴۰)، فرهنگ سخنوران (۶۲)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۱۶۴-۱۶۵)، نگارستان دارا (۱۶۳-۱۶۶).

اسیری تربتی. (س دهم ق)، شاعر. از معاصران شاه طهماسب صفوی. مردی تنگ‌دست و درویش مشرب بود. یگانه اثر وی: مثنوی «وامق و عذرا».

آینده (س ۲، ص ۵۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۴)، تذکره روز روشن (۵۰)، الذریعه (۹/ ۷۵)، فرهنگ سخنوران (۶۲)، مجمع‌الخواص (۲۵۳-۲۵۴).

اسیری تهرانی ← اسیری رازی.

اسیری رازی، امیر قاضی، فرزند قاضی مسعود سیفی. (وف ۹۸۲ ق)، شاعر. وی پس از تحصیل علم و دانش و مهارت در شعر و انشاء، به هندوستان رفت و مدتی در آنجا، نزد شمس‌الدین محمد گیلانی از پزشکان معتبر دربار اکبری تلمذ کرد و ملازم دربار اکبر شاه شد. پس از چندی به دکن، نزد برادر خود رفت. در پایان عمر به ری بازگشت و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دستورالانشاء».

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۵۳)، تذکره روز روشن (۵۰)، الذریعه (۹/ ۷۵)، کاروان هند (۱/ ۵۵-۵۹)، لغت‌نامه (ذیل / قاضی اسیری)، مجمع‌الخواص (۸۲-۸۳).

اسیری شیرازی، بوعلی، فرزند صحیفی ذوالقدر. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از شیراز بود و در هندوستان می‌زیست. در کتاب «دانشمندان و سخن‌سرایان فارس» احوال وی را با اسیری رازی در هم آمیخته‌اند. از اوست: دلم پرست زخون بر لبم وزن انگشت که همچو شیشه می‌گریه در گلو دارم
تذکره نصرآبادی (۳۰۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس

بوده است. از اوست:

نالیدنم از بیم رهایی است که گلزار
خوشر ز گرفتاری دام و قفسم نیست
حدیقه‌الشعراء (۱/ ۱۳۵-۱۳۲)، تذکره سخنوران یزد (۱۲)،
فرهنگ سخنوران (۶۴).

سده پسندم ز سودای نکویان
که بی حاصل بود دیوانه را پند
بسجز آن قامت و طلعت ندیدم
که باشد سرو را با ماه پیوند
حدیقه‌الشعراء (۱/ ۱۳۷)، سفینه‌المحمود (۱/ ۱۴۸-۱۴۹)،
فرهنگ سخنوران (۶۴)، نگارستان دارا (۶۰).

اشراق شیرازی، ابوالقاسم کشمیری‌زاده. (س چهاردهم
ق)، خطاط و شاعر، متخلص به اشراق. وی در شیراز متولد
شد. تحصیلات مقدماتی را نزد دایی خود، آیت‌الله حاج
میرزا عبدالباقی آموخت، سپس به سرودن شعر و
خوشنویسی پرداخت. ظاهراً در استانداری فارس خدمت
می‌کرده است. از اوست:

شکوه فر همایون عشق اگر خواهی
ز محرمان حرم پرس سطوت دلدار
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۷۸-۲۷۹).

اشراق مراغه‌ای، میرفتاح / عبدالفتاح موسوی. (وف
۱۱۷۵ ق)، شاعر و عارف. در ابتدای امر به عرفان و تصوف
گرایش پیدا کرد و به همین جهت به جستجوی مرشدی
پیرآمد و در طوس به خدمت میر محمد تقی رضوی
مشهدی، مشهور به میر شاهی (وف ۱۱۵۰ ق)، رسید و
مرید آن بزرگوار شد. پس از طی مراحل کمال به زادگاهش
مراغه مراجعت کرد. وی اشعار عارفانه رنگین به زبان
فارسی و ترکی می‌سرود. در شعر فارسی اشراق و در ترکی
فتاح تخلص می‌کرد. از آثار وی: «ساقی نامه»؛ مثنوی
«ریاض‌الفتح»، در معارف؛ «قیامت نامه»، به ترکی، در
وفات پیامبر (ص) و شهادت امام حسین (ع).

دانشمندان آذربایجان (۴۲-۴۱)، الذریعه (۹/ ۷۷، ۸۰۷،
۱۱/ ۳۳۳، ۱۲/ ۱۱۰-۱۱۱، ۱۷/ ۲۲۳)، طبقات اعلام
الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۴۲-۲۴۱)، فرهنگ سخنوران (۶۵)،
مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۹۹).

اشراقی، میرزا محمدتقی، فرزند آقا میرزا محمد
ارباب. (۱۳۱۳-۱۳۶۸ ق)، عالم، مفسر، مدرس، خطیب و
شاعر. در قم متولد شد. مقدمات و سطوح را نزد پدرش و
علمای دیگری مانند حاج شیخ ابوالقاسم کبیر فراگرفت و
عمده تحصیلات خود را نزد آیت‌الله حائری به پایان برد و از
برجسته‌ترین شاگردان وی بود. او سرانجام به مقام اجتهاد
نایل آمد و در فقه و اصول و حکمت و فلسفه و منطق و
عرفان صاحب نظر گردید. در حیات آیت‌الله حائری به

اشتهای اصفهانی، میرزا عبدالله، فرزند حاجی فریدون.
(۱۲۴۵-۱۲۸۹ ق)، شاعر، متخلص به اشتها و سرگشته.
معروف به میرزا اشتها. از نجیب‌زادگان گرجستان و از جمله
گرجیانی بود که در زمان آقا محمدخان قاجار از گرجستان به
ایران آمدند. در اصفهان متولد شد. پس از کسب تحصیل به
تعلیم اطفال سلسله صدرین پرداخت. او از اعضای انجمن
ادبی ابوالفقرا و اشعارش به سبک اشعار بسحق اطعمه
(ابواسحاق نداف شیرازی)، بیشتر در وصف اطعمه و اشریه
بود. عمان سامانی از شعر او تمجید کرده است. تنها اثر
بازمانده از وی «دیوان» اشعار اوست. وی از خط هم بهره‌ای
داشته و از این راه امرار معاش می‌کرده است.

تذکره‌القبور (۱۴۸)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۱۳۵-۱۳۶)، الذریعه
(۹/ ۴۴۰)، فرهنگ سخنوران (۶۴)، مؤلفین کتب چاپی
(۳/ ۹۸۱)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۲۵۳).

اشتهای گرجی ← اشتهای اصفهانی.

اشراق اصفهانی، میرزا عبدالرزاق، فرزند حاج سید
محمد فریدنی. (وف ۱۲۶۴ ق)، شاعر، متخلص به اشراق.
از شعرای عهد ناصرالدین شاه قاجار بود. علوم عربی و
هنرهای دیگر را آموخت. در تهران و اصفهان زندگی کرد.
مدتی در شیراز بود، سپس به هندوستان مهاجرت کرد و
همان‌جا درگذشت. از اوست:

از خدا برگشتگان را کار چندان سخت نیست
سخت کار ما بود که از ما خدا برگشته است

حدیقه‌الشعراء (۱/ ۱۳۷-۱۳۶)، الذریعه (۹/ ۷۷)، ریحانه
(۱/ ۱۲۸)، مجمع‌الفصحا (۳/ ۱۳۴)، مکارم‌الآثار (۵/
۱۷۵۶).

اشراق پروجودی، میرزا محمد. (س سیزدهم ق)،
شاعر، متخلص به اشراق. وی با شاهزاده محمدتقی میرزا
حسام‌السلطنه معاشر و مصاحب بود. در مراتب علمی بر
اقرانش مزیت داشت و در انواع شعر طبع آزمایی می‌کرد.
بیشترین اشعارش در قالبهای قصیده و غزل بوده است. از
اوست:

اشرف ثانی - اشرفی سمرقندی

اشرف خان میر منشی - اشرف مشهدی

اشرف الدین حسینی قزوینی گیلانی، شمس الدین سید محسن، فرزند سید احمد. (۱۲۸۸-۱۳۵۲ ق)، روزنامه نگار و شاعر، متخلص به ساعی. معروف به نسیم شمال. او در قزوین متولد شد. خواندن و نوشتن را نزد شیخ عبدالرحیم قزوینی فراگرفت. مقدمات صرف و نحو و منطق و بیان تا سطوح را از محضر ملا علی طارمی و ملا محمدعلی برغانی صالحی در مدرسه صالحیه قزوین آموخت و در حدود ۱۳۰۵ ق به عتبات رفت. در کربلا از حوزه علمی میرزا علامه برغانی صالحی و میرزا علیقلی برغانی صالحی سالها بهره گرفت. در حدود ۱۳۱۰ ق به قزوین بازگشت و در زنجان ساکن شد. عرفان و حکمت و ریاضیات را نزد میرزا ابراهیم مسگر زنجان آموخت، بعد به تبریز رفت و در حدود ۱۳۱۳ ق به قزوین مراجعت کرد و در مدرسه صالحیه مشغول تعلیم و تعلم شد. در این مدرسه با افکار آزادیخواهان آشنا شد. در ۱۳۱۶ ق برای بار دوم عازم کربلا شد و به حوزه درس استاد خود میرزا علی برغانی ملحق گردید. با سابقه ذهنی که داشت مبارزات سیاسی خود را در کربلا فعالانه آغاز کرد. سپس به ایران بازگشت و در رشت به شغل کتابت پرداخت و روزنامه «نسیم شمال» را از سال ۱۳۲۵ ق تا انحلال مشروطه اول به طور غیرمرتب انتشار داد. وی در گبرودار کشاکش میان مشروطه خواهان و محمدعلی شاه و اطرافیانش در اشعاری که می سرود و در روزنامه اش چاپ می کرد، از زشتکارهای شاه و طرفداران سلطنت مطلقه به شدت انتقاد می کرد و آنان را به باد مسخره می گرفت. با فتح تهران و غلبه آزادیخواهان به تهران آمد و با کمک مادی و معنوی محمدولی خان سپهسالار در ۱۳۲۷ ق انتشار «نسیم شمال» را ادامه داد. از آنجا که روزنامه جنبه فکاهی و طنزآمیز داشت، بیشتر مورد توجه مردم قرار گرفت و او شهرت زیادی کسب کرد. در شعر زبان محاوره را برگزید. اشعارش ضمن فکاهی بودن، جنبه طنزآمیز و انتقادی داشت. در حقیقت سید اشرف الدین در نظم فارسی راهی گشود که تا قبل از او کمتر به آن توجه داشتند. گویا در اواخر عمر به جنون مبتلا شد و دستاویزی شد تا او را به تیمارستان انداختند. نسیم شمال در فقر و تنگدستی درگذشت. اشعار وی بیش از بیست هزار بیت است که خود او شماری از آنها را در دفتری که «باغ بهشت» نام دارد، جداگانه منتشر کرده است. از دیگر آثارش: «دیوان اشعار»

تدریس فقه و اصول و حکمت و کلام پرداخت. اشراقی طبع شاعری نیز داشت. در تهران درگذشت و در قم در مسجد بالاسر دفن شد. از آثار وی: «تفسیر سورة یوسف» و «تفسیر سورة اعلی و ن والقلم»؛ «اربعین»؛ تقریرات فقه «مکاسب» آیت الله حائری؛ تعلیقاتی بر کتب فقهی و اصولی.

الذریعه (۲۶/ ۲۱۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۳-۱۸۴)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۳۸-۳۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۴۵-۲۴۶).

اشراقی بروجنی، امیر قلی. (تو ۱۲۹۷ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به اشراقی. وی در بروجن چهارمحال متولد شد. از اولین شاگردان مدرسه بختیاری است که به همت شهاب السلطنه بختیاری تأسیس شده بود. ادبیات عربی و فارسی را نزد میر سید حسن مجدالادباه اصفهانی و شیخ محمد رفیع نظری خواند و به کار تدریس پرداخت. سپس خود مدرسه ای بنیان گذارد و پنج سال آن را به طور مستقل اداره کرد. پس از آن مدرسه را به فرهنگ واگذار کرد و خود رئیس فرهنگ بروجن شد. وی شاعری توانا بود و نستعلیق را خوب می نوشت. از اوست:

در لباس دین ببین زاهد چه غوغا می کند
زحمت مردم فزاید خویش رسوا می کند
نذکره شماری معاصر اصفهان (۳۴-۳۷).

اشرف ارسنجانی، محمد علی اشرف الکتاب. (تو ۱۲۷۰ ش)، خطاط. خط نسخ را بسیار نیکو می نوشت و اغلب کتبه های مساجد و مدارس شیراز به خط وی است. دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۷۹).

اشرف تبریزی، میرزا علی اشرف. (ز ۱۲۸۸ ق)، شاعر، متخلص به اشرف. وی از اشراف سلسله جابر انصاری و اصلش از قریه باسلق گرمرو تبریز بود و به همین مناسبت به اشرف گرمرویی هم مشهور است. او در آن ولایت تحصیل علوم کرد و به پیشکاری شقاقی و گرمرو و سراب منصوب شد، سپس به عنوان منشی به سفارت تفلیس مأمور گشت و مدت پنج سال در این سمت ماند. از اوست:
گشتیم فراموش و فراموش نکردیم
در کنج قفس یک نفس همفشی را
حدیقه الشعراء (۱/ ۱۳۷-۱۳۸)، دانشمندان آذربایجان (۴۲)، الذریعه (۹/ ۷۷)، فرهنگ سخنوران (۶۶)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۳۲-۱۳۳).

سخنوران (۶۵)، هفت اقلیم (۱/ ۲۳۲-۲۳۳).

اشرف طباطبایی، فرزند عبدالله. (ز ۱۱۲۳ ق)، خطاط. از آثار او: کتابت «بلد الامین» کفعمی به قطع نیم‌ریعی مذهب و نسخ غبار خوش، با رقم: «وقد اتممت کتابت هذا الكتاب متناً و حاشیة علی ید الفقیر الحقیق تراب اقدام الکتاب اشرف بن عبدالله طباطبایی فی عصر یوم الاحد و هو الحادی عشر من شهر محرم الحرام من شهر سنة ثلث و عشرين و مائة بعد الالف الهجرية علی هاجرها...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۸-۱۰۴۷).

اشرف طسوجی، علی اشرف، فرزند احمد، فرزند آخوند ملا عبدالنسی طسوجی. (وف ۱۲۶۸ ق)، ادیب و عالم و شاعر. از شعرا و علمای دوران خود و در الهیات و حدیث و کلام سرآمد بود. تحصیلات خود را در اصفهان و عتبات به انجام رساند. در طسوج وفات یافت. پیکرش به کربلا منتقل و همان جا دفن شد. از آثار وی: «دیوان»، شعر حاوی غزل، قصیده و مخمس؛ «شعله».

نذکره شمراي آذربایجان (۱/ ۴۶۸-۴۷۳)، دانشمندان آذربایجان (۴۲)، الذریعه (۹/ ۷۷)، سخنوران آذربایجان (۱۳۸-۱۳۲)، نگارستان دارا (۵۹-۶۰).

اشرف غزنوی ← سید حسن غزنوی.

اشرف قمی، فرزند محمد یوسف. (ز ۱۱۱۷ ق)، نقاش. از آثار وی، تصویر آبرنگ گل و مرغ زیبایی در موزه هنرهای تزیینی تهران است، با رقم: «هو اشرف جان مشق کرد شعبان المعظم ۱۱۱۷ کمترین محمد یوسف». علاوه بر آن، اثر دیگری از او در یکی از مرقعات کتابخانه کاخ گلستان است که نام اصلی نقاش و تاریخ تصویر قید نشده، با تصویر پرندگانی از قبیل قرقاول، کبوتر، لک‌لک و مجموعه‌ای ماهرانه از گل‌های الوان، با رقم: «هو - به رقم اقل خلق اله ابن محمد یوسف اتمام یافت».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۲-۸۳).

اشرف الکتاب، سید محمد. (ز ۱۳۰۱ ق)، خطاط. معروف به اشرف الکتاب. از آثار وی: یک قطعه، به خط نسخ دودانگ جلی و رقاع نیم دودانگ عالی، با رقم: «... انالعبد سید محمد الملقب به اشرف الکتاب سنة ۱۳۰۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۵).

کتاب مختصری در حکمت که در رشت چاپ شده است؛ «عزیز و غزال»؛ «ارفع نامه»؛ «نهضت بانوان»؛ «تاریخ سلاطین ایران»، به نظم که در تهران چاپ شده است؛ «بشارت ظهور».

از صبا تا نیما (۲/ ۶۱-۷۷)، تاریخ جراید (۴/ ۲۹۵-۳۰۱)، چون سبوی تشنه (۵۸-۶۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۵۵)، دویست سخنور (۲۲-۲۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۸۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۲-۱۸۷)، سخنوران نامی (۱/ ۱۴۵-۱۶۶)، سخنوران نامی مامور (۶/ ۳۶۳۹-۳۶۴۴)، فرهنگ سخنوران (۹۳۰)، لغت‌نامه (ذیل/ نسیم شمال)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۲۲-۶۲۳)، مینودر (۲/ ۶۹۷-۷۱۲)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۵۳۴)، یغما (س ۱۳، ش ۳، ص ۱۲۱-۱۲۹، س ۲۱، ش ۱۲، ص ۷۰۹-۷۰۶).

اشرف شیرازی، اسماعیل، فرزند میرزا حبیب‌الله خان مستوفی. (تو ۱۲۹۰ ش)، نویسنده و شاعر. وی در شیراز متولد شد. مادرش دختر شاهزاده جمال‌الدین میرزای قاجار بود. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شیراز به پایان رساند و علوم ادبی و عربی را در محضر حاج شیخ یوسف حدائق کازرونی آموخت. سپس به تهران آمد و در کالج آمریکایی به تحصیل پرداخت. پس از خاتمه تحصیلات، به خدمات دولتی مشغول شد. وی از سال ۱۳۱۵ ش در انجمن ادب شیراز عضو بود و جلسات هفتگی انجمن را در خانه خود تشکیل می‌داد. مقالات متعددی از وی در جراید تهران و شیراز چاپ شده است. از آثار او: «نغمات موزون»؛ «تفرج بوستان»؛ «تصحیح و تحشیة کلیات سعدی»؛ «تصحیح دیوان ظهیر فاریابی».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۸۰-۲۸۲)، فرهنگ سخنوران (۶۵).

اشرف شیرازی، امیر معین‌الدین. (س ۵۴ ق)، قاضی و شاعر، متخلص به اشرف. ملقب به میرزا مخدوم. در روزگار شاه طهماسب صفوی به تدریس مشغول بود و چون دور حکومت به شاه اسماعیل دوم رسید، به مصاحبت آن شاه نایل گشت. پس از چندی به بغداد رفت و قاضی معسکر شد. سرانجام قاضی مکه گردید و در همان مکان مقدس بدرود حیات گفت. از اوست:

هزار بار کنی عهد و من ز ساده دلی
چو عهد تازه کنی باز اعتماد کنم

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۸۰)، فرهنگ

اشرف‌الکتاب اصفهانی - اشرف‌الملک اصفهانی.

اشرف‌الکتاب یزدی، عبدالملی. (ز ۱۳۳۵ ق)، خطاط. از آثار او: یک صفحه از یک قطعه شعر فارسی که چنین شروع می‌شود:

«عهد سلطان عصر احمدشاه

کز رخس تخت و تاج رخشنده»

به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «کاتبها ناظمها لتقدیم... فرمان فرما... و انالعبد الاقل الراجی الی غفور الولی عبدالملی اشرف الکتاب الیزدی فی سنة ۱۳۳۵...». احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۰۵/۲).

اشرف‌الملک اصفهانی، زین‌العابدین، فرزند محمدتقی. (وف ۱۲۹۶/۱۳۰۰ ق)، خطاط. ملقب به اشرف‌الملک. از استادان مسلم خط نسخ در دوره فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار و از کتاب ناصرالدین شاه بود و به همین مناسبت سلطانی رقم می‌کرد و به فرمان ناصرالدین شاه ملقب به اشرف‌الملک شد. از آثار محمود اصفهانی تعلیم خط گرفت. او از روی خطوط میرزا احمد نیریزی مشق بسیار می‌کرد و نام او را به عظمت یاد می‌کرد. وی بیش از صدسال زیست و در مدت عمر طولانی خویش شاگردان بسیاری تربیت کرد که از آن جمله سید محمد بقاء بود. اشرف‌الملک در اصفهان درگذشت. آثار متعدد رقم‌داری از وی برجا مانده است، از جمله: یک قطعه از مرقع نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «حرره‌العبد الاقل زین‌العابدین فی جمادی‌الآخر ۱۲۲۷»؛ یک رقعه رقاع نیم دودانگ شکسته نستعلیق خفی خوش، با رقم: «وانا العبد زین‌العابدین الاصفهانی السلطانی در سنة ۱۲۵۴»؛ «صحیفه سجاده» به قطع وزیری با جلد روغنی و سر لوح مذهب که چندین صفحه اول متن و حاشیه تشعیرسازی مذهب است و به خط نسخ کتابت جلی، با رقم: «کتبه العبد الجانی زین‌العابدین السلطانی الاصفهانی ۱۲۵۷»؛ قرآن بسیار مزین مرصع و مذهب به خط نسخ کتابت و سر سوره‌ها و آخر رقاع کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الجانی زین‌العابدین السلطانی الاصفهانی فی شهر شعبان سنة ۱۲۷۸» و چندین اثر ارزشمند دیگر که در موزه‌ها و کتابخانه‌ها موجود است. احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۷۱-۱۰۷۵)، تذکره‌القبور (۱۴۹)، المآثر والآثار (۲۱۲).

اشرف مازندرانی، محمد سعید، فرزند محمد صالح. (وف ۱۱۱۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به اشرف. وی نوه

دختری علامه مجلسی است. در مازندران و به قولی اصفهان به دنیا آمد. از محضر پدر و استادانی چون میرزا قاضی و آقا حسین خوانساری بهره برد. وی در ۱۰۷۰ ق بر اثر مرگ فرزندش محمد رفیع و وفات جد مادریش، محمد تقی مجلسی، به هندوستان رفت و معلم زیب‌النساء بیگم، دختر بزرگ اورنگ زیب، شد. پس از مدتی به یاد دیار افتاد و به اصفهان بازگشت. بار دیگر به هندوستان رفت و در عظیم‌آباد ساکن شد. اشرف در پایان عمر قصد زیارت خانه خدا را داشت که در ضمن سفر در شهر مونگیر درگذشت و در همان جا دفن شد. وی علاوه بر شاعری در خوشنویسی و نقاشی نیز دست داشت و در شعر و سخنوری به شیوه صائب معتقد بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ مثنوهای: «سوز و گداز»؛ «قضا و قدر»؛ «ساقی‌نامه»؛ «شهر آشوب».

آتشکده آذر (۲/ ۸۶۵-۸۶۸)، تذکره‌المعاصرین (۳۰۹-۳۱۷)، تذکره نصرآبادی (۱۸۱-۱۸۲)، الذریعه (۷۸/ ۱۲، ۱۰۳/ ۱۷، ۱۲۵/ ۱۹، ۲۲۸)، فرهنگ سخنوران (۶۶)، فوائدالرضویه (۵۲۵)، کاروان هند (۱/ ۷۲-۶۲).

اشرف مراغه‌ای، فرزند ابوعلی حسین بن حسن مراغی تبریزی. (وف ۸۶۴ ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به اشرف. معروف به درویش اشرف. معاصر بایسنقر و پسرش سلطان محمد و شاه نعمت‌الله ولی و جهانشاه قراقویونلو بود. وی ملازم شاهزاده پیر بوداق خان، فرزند جهانشاه خان بود و بعد از کشته شدن پیر بوداق، به تبریز آمد و در آنجا ساکن شد. آثار متعدد وی در نظم فارسی: «دیوان قصاید و غزلیات» مشتمل بر چهار جلد با عنوان: «عنوان الشبَاب»، «خیرالامور»، «باقیات الصالحات» و «مجددات التجلیات»؛ ترجمه منظوم «صد کلمه» امیرالمومنین (ع)، که در ۸۲۸ ق با قطعات پارسی ترجمه کرده است؛ «مثنویات پنجگانه» که در مقابل «پنج گنج نظامی» ساخته است با نامهای: «منهج‌الابرار»، که در برابر «مخزن‌الاسرار» سروده به سال ۸۳۲ ق؛ «مثنوی شیرین خسرو»، موسوم به «ریاض العاشقین» سروده به سال ۸۳۶ ق؛ «لیلی و مجنون»، که به سال ۸۴۲ ق منظوم شده؛ «هفت اورنگ» موسوم به «عشق نامه» و مثنوی پنجم «ظفرنامه»، در مقابل «اسکندرنامه»، که در سال ۸۴۸ ق به پایان رسیده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۱۰-۳۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۹-۱۴۷)، در بست سخنور (۲۱-۲۲)، الذریعه (۷۸/ ۹)، ریحانه (۱/ ۱۲۸)، فرهنگ سخنوران (۶۶)، لغت‌نامه (ذیل/ اشرف).

اشرف مراغی - اشرف مراغه‌ای.

اشرف مشکوتی، فرزند حاج علی اکبر مشکوتی. (تو ۱۲۹۰ ش)، شاعر، متخلص به اشرف. نوه شاه جهان، دختر فتحعلی شاه قاجار بود. در تهران متولد شد. دوره اول متوسطه را در دبیرستان ناموس تهران به پایان رساند و برای ادامه تحصیلات به فرانسه رفت و زبانهای فرانسوی و عربی را آموخت. از کشورهای روسیه و آلمان نیز دیدن کرد. پس از بازگشت به ایران، مدتی به خدمات فرهنگی و سخنرانی در کانون بانوان اشتغال داشت. پس از آن، در قاسم آباد رامسر در ملک مورثی به کارهای کشاورزی و مطالعه و سرودن اشعار پرداخت. وی شعر را در نهایت سادگی و روانی می‌سرود و از سعدی پیروی می‌کرد. حدود دو هزار بیت شعر دارد. او برنده جایزه انجمن ادبی پاکستان در ۱۳۲۹ ش شد.

زنان سخنور (۱/ ۹-۱۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۶۷-۲۷۱).

اشرف مشهدی، محمد اصفهر. (وف ۹۸۳ ق)، شاعر و خطاط. معروف به اشرف خان میرمنشی. از سادات حسینی عریشاهی مشهد و از امرای دربار اکبر، پادشاه هندوستان بود و خطاب اشرف خان را از او گرفت. غزل و رباعی را خوب می‌سرود و انشا نگارش می‌کرد و هر هفت قلم را بسیار زیبا می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۴۲)، فرهنگ سخنوران (۶۶)، کاروان هند (۱/ ۶۰-۶۱)، لغت نامه (ذیل / اشرف خان)، هفت اقلیم (۲/ ۲۰۸-۲۰۹).

اشرف الواعظین یزدی، حاج سید حسن، فرزند محمد حسینی حائری آل طه. (۱۲۷۸-۱۳۴۰ ش)، محدث و واعظ. وی از حاج شیخ محمدباقر بیرجندی و شیخ مرتضی آشتیانی و حاج شیخ عباس محدث قمی روایت می‌کرد. در سالهای آخر عمر به تهران مهاجرت کرد و در تهران درگذشت. از آثار وی: «جواهر الکلام فی سوانح الایام»؛ «جواهر العددیه» یا «گنج جواهر دانش»؛ «الدرر السنیة فی المواعظ العددیه».

الذریعه (۵/ ۲۷۷، ۸/ ۱۲۶-۱۲۷، ۱۸/ ۲۳۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۲۸-۶۲۹).

اشرفی استرآبادی - استرآبادی، مولانا نظام الدین.

اشرفی استرآبادی، نظام الدین عبدالحی بن میر عبد الوهاب بن علی حسینی جرجانی. (ز ۹۵۹ ق)، فقیه، متکلم، قاضی و ادیب. در استرآباد متولد شد. اصل وی از جرجان بود. او از شاگردان محقق کرکی بود و همواره پیگیر تحصیل معقول و منقول. از استرآباد به هرات رفت و به خاطر مهارتش در علوم مختلف مورد توجه سلطان حسین بایقرا قرار گرفت و از سوی وی به تدریس در مدرسه گوررشاد بیگم اشتغال یافت. پس از تسلط شاه اسماعیل صفوی بر خراسان، امیر غیاث الدین محمد بن یوسف به قضاوت خراسان منصوب گشت و پس از استعفای او عبدالحی استرآبادی به جای او نشست و تا سال ۹۳۰ ق در کمال احترام در هرات قضاوت کرد و به نشر علوم دینی و معارف اسلامی مشغول بود. سرانجام وی از ترس دشمنان به قصبه کوهبنان کرمان پناه برد و در آنجا به تألیف پاره‌ای از کتب خویش به درخواست عده‌ای از شاگردانش پرداخت. از جمله شاگردان وی ابن قمر شجاع الدین محمود کرکی است. وی در کرمان درگذشت. از آثار وی: شرح کبیر «الفیه» شهید اول و شرح متوسط «الفیه» که در کرمان تألیف کرده است؛ ترجمه «الفیه شهید»؛ حاشیه بر «شرح شمسیه»؛ حاشیه بر حاشیه سید شریف بر «شرح شمسیه»؛ «الخطب»؛ حاشیه بر «شرح الهدایة الالبیریة» میندی؛ حاشیه بر «فرائض النصیریة»؛ رساله‌ای در علوم مختلف مانند منطق و کلام و فقه، که در ۹۵۹ ق تألیف نموده است؛ «لسان الکلام»؛ «معراج الخیال»، منظومه فارسی؛ «المعضلات»، در مشکلات علوم فقهی و حکمی که در عهد شاه طهماسب صفوی به سال ۹۵۹ ق تألیف کرده است.

حبیب السیر (۲/ ۶۱۵-۶۱۴)، الذریعه (۲/ ۱۸۹، ۴/ ۸۱، ۶/ ۸۹، ۱۳۹)، روضات الجنات (۴/ ۱۸۷-۱۸۹)، ریاض العلماء (۳/ ۸۷-۹۰)، ریحانه (۶/ ۲۰۱-۲۰۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۱۹-۱۲۰)، مجمع المؤلفین (۵/ ۱۰۸)، هدیة العارفین (۱/ ۵۰۸).

اشرفی بارفروشی مازندرانی، ملا محمد، فرزند محمد مهدی. (۱۳۱۵-۱۳۱۵ ق)، مجتهد و عالم شیمی. معروف به حجت یا حاجی اشرفی. وی در بهشهر و بارفروش به تحصیل پرداخت و در خدمت استادان عهد خویش از جمله سعیدالعلمای مازندرانی بارفروشی تلمذ کرد. سپس به هرات رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری درس خواند. پس از بازگشت، در بارفروش اقامت گزید و در میان مردم

۲۶۱، ۲۷۵)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۲۳)، رجال الطوسی (۳۶۶، ۳۹۷)، رجال النجاشی (۱/ ۲۱۶-۲۱۸)، ریحانه (۱/ ۱۳۰)، الفهرست لابن النديم (۳۱۲)، الفهرست للطوسی (۴۶-۴۷)، لسان المیزان (۱/ ۳۹۳)، لغت نامه (ذیل/ اشعری)، معجم رجال الحديث (۲/ ۳۱۷-۳۱۸)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۴۲)، هدیة العارفین (۱/ ۶۳).

اشعری قمی، ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران. (مس چهارم ق)، محدث شیعی. شیخ طوسی وی را در شمار کسانی که از امامان مستقیماً روایت نکرده‌اند، آورده است. رجال نویسان شیعی وی را محدثی ثقة می‌دانند. سعد بن عبدالله اشعری از همطبقه‌های اوست، که از وی روایت کرده است. فرزندش احمد و ابن بطة و احمد بن ادریس و محمد بن یحیی عطار و محمد بن علی ماجیلویه و محمد بن جعفر رزاز از وی حدیث شنیده‌اند. از آثار وی: «نوادیر الحکمة»، که مجموعه‌ای است مشتمل بر بیست و دو کتاب؛ «الجامع»، در حدیث؛ «ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی (ع)»؛ «الامامة»؛ «الطب»؛ «مناقب الرجال».

الذریعه (۲/ ۳۳۲، ۵/ ۲۹، ۲۲/ ۳۲۶-۳۲۷، ۲۴/ ۳۳۶)، رجال الطوسی (۴۹۳)، رجال النجاشی (۲/ ۲۲۵)، ریحانه (۱/ ۱۳۴)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۴/ ۲۳۶)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۰۶)، الفهرست للطوسی (۲۷۳-۲۷۵)، لغت‌نامه (ذیل/ اشعری)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۸)، هدیة العارفین (۲/ ۲۰).

اشعری قمی، یعقوب بن عبدالله بن سعد. (وف ۱۷۴ ق). عالم، محدث و مفسر. ذهبی از او تعبیر به عالم اهل قم کرده است. از برادرانش، عبدالرحمن و عیسی و عمران بن عبدالله، و نیز جعفر بن ابی‌المغیره و اعمش و لیث بن ابی سلیم روایت کرده است. ابن مهدی، منصور خزاعی، هیشم بن خارجه، ابوریع زهرانی و عمرو بن رافع قزوینی، محمد بن حمید رازی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. نسائی و ابوالقاسم طبرانی او را موثق دانسته و ابن حبان او را در کتاب «الثقات» خود ذکر کرده است. در «سنن» چهارگانه از او نقل حدیث شده است و بخاری نیز در «صحیح» خود از او به طور تعلیق حدیث نقل کرده است.

تهذیب التهذیب (۱۱/ ۳۴۰)، الجرح و التعذیل (ج ۲، ۲/ ۲۱۰-۲۰۹)، سیر النبلاء (۸/ ۳۰۰-۲۹۹)، لسان المیزان (۹/ ۳۲۲-۳۲۱)، میزان الاعتدال (۴/ ۴۵۲).

نفوذ فراوان یافت، چنانکه نسبت کرامت به او دادند. از آثارش: «اسرار الشهادة»، به فارسی؛ «شعائر الاسلام»، در مسائل حلال و حرام؛ رساله‌ای در عبادات و برخی معاملات.

الذریعه (۲/ ۴۶، ۱۴/ ۱۹۱)، ریحانه (۱/ ۱۲۹-۱۲۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۵۲)، قصص العلماء (۱۲۳-۱۲۴)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۶۰-۱۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ اشعری)، المآثر الآثار (۱۲۳-۱۲۴)، مکارم الآثار (۳/ ۶۷۹-۶۷۸).

اشعری سمرقندی، سید معین‌الدین حسن. (وف ۵۹۵ ق)، ادیب و شاعر. معروف به اشرف ثانی. از مردم ماوراءالنهر بوده و در سمرقند می‌زیسته است. متصدی کارهای شرعی بود. وی از علما و فضیلاي عهد خود و مجمع کمالات و مداح پادشاهان سلسله ترکستان از جمله الغ قدرخان و علاءالدین پیغوملک بود و با او از خراسان به عراق رفت و مدت زیادی در اصفهان ماند. از آثارش: «دیوان» اشعار مشتمل بر دو هزار بیت.

تاریخ نظم و نثر (۸۷، ۷۱۹)، تذکره روز روشن (۵۳-۵۴)، ریاض العارفین (۱۶۸)، الذریعه (۹/ ۷۹۷-۷۹۸، ۲۶۱، ۷۶-۱۰۱)، ریحانه (۱/ ۱۲۹)، صبح گلشن (۲۵)، فرهنگ سخنوران (۶۶)، لباب الالباب (۲/ ۳۹۰-۳۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ اشعری)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۶۵)، هفت الفیلم (۳/ ۳۶۸-۳۶۲).

اشعری استرآبادی - اشعری استرآبادی، نظام‌الدین.

اشعری قمی، ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله. (مس سوم ق)، عالم و فقیه امامی. از فرزندان جماهر بن اشعری بود که در قم می‌زیست. از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) است، و درک فیض محضر آنان را نموده است. شیخ طوسی او را محدثی ثقة خوانده است. وی شیخ قمیون و فقیه برجسته آنان به حساب می‌آمد. حاکم قم در امور شهری همواره جویای نظر و رأی او بود. از آثارش: کتاب «التوحید»؛ کتاب «فضل النبی (ص)»؛ کتاب «المتعة»؛ کتاب «التوادر»؛ «اللاظلة»؛ «الناسخ والمنسوخ»؛ «فضائل العرب»؛ کتاب «الطب الکبیر»؛ کتاب «الطب الصغیر»؛ کتاب «المکاسب»، که این سه کتاب اخیر در «هدیة العارفین» به ابوجعفر احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن عیسی قمی (م ۳۵۰ ق) نسبت داده شده است. اعیان الشیعه (۳/ ۱۲۶-۱۲۴)، الذریعه (۲/ ۴۷۷، ۱۶/

اشقر خلیع ← ابن ضحاک باهلی.

اشکوری.

اشک قزوینی، میرزا اسد بیک ← اسد قزوینی، اسد بیک.

اشهری نیشابوری، جمال‌الدین شاهفور / شاهپور، فرزند محمد. (وف ۵۹۸/۶۰۰/۶۰۶ق)، شاعر. وی از فرزندان عمرخیام و شاگرد ظهیرالدین فاریابی بود و در روزگار سلطان محمد تکش خوارزمشاه منصب انشاء داشت. در تبریز درگذشت و در مقبرة الشعراي سرخاب جست حکیم خاقانی دفن شد. از آثار وی: «رساله شاهفوری»، در علم استیفاء؛ «دیوان» اشعار و چند رساله دیگر در القاب و انشاء.

آتشکده آذر (۶۷۳/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۷۲۲/۲)، تاریخ گزیده (۷۲۵)، تذکره الشعراء (۱۵۲-۱۵۶)، تذکره میخانه (۴۹۸)، الذریعه (۷۹/۹)، ریحانه (۱۳۷/۱)، صبح گلشن (۲۶)، کوی سرخاب (۳۵۱-۳۵۹)، لباب‌الالباب (۲/۲۲۳)، لغت‌نامه (ذیل / اشهری و شاهفور)، مجمع الفصحا (۲۳۴-۲۳۵).

اصطخری، ابوسعید حسن بن احمد بن یزید شافعی.

(۲۴۴-۳۲۸ق)، فقیه و قاضی. دوست و همدیف ابن سرج بود. مدتی قاضی قم و زمانی سرپرست امور حسبه بغداد بود. مقتدر عباسی او را عهده‌دار منصب قضاوت سیستان کرد. سعدان بن نصر و حفص ربالی و احمد رمادی و عباس دوری از مشایخ او؛ و دازقطنی و ابن شاهین و محمد بن مظفر و ابن جندی از شاگردان وی بودند. ابواسحاق مروزی گوید که چون به بغداد رسیدم جز ابن سرج و ابوسعید اصطخری کسی را شایسته استادی خود ندیدم. او در بغداد درگذشت و در مقابر‌الدیر (مقبره معروف کرخی) دفن شد. اصطخری کتابی در قضا تألیف کرده که حاکی از سعه اندیشه و شناخت اوست و به گفته خطیب بغدادی هیچ کس تا آن زمان همانند این کتاب تألیف نکرده است. از آثار وی: «ادب القضاء» یا «ادب القاضی»، بر اساس مذهب شافعی؛ کتاب «الاقضیه»؛ «الفرائض الکبیر»؛ کتاب «الشروط والوثائق والمحاضر والسجلات»؛ شرح «المستعمل»، در فروع فقه.

الاعلام (۱۹۲/۲)، تاریخ بغداد (۲۶۸-۲۷۰)، ریحانه (۱/۱۲۲)، سیرالنبلاء (۲۵۰-۲۵۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۹۲)، الفهرست لابن‌الندیم (۳۰۰)، کشف‌الظنون (۴۷، ۱۳۹۵، ۱۶۷۲)، الکنی و الالقاب (۲/۳۶-۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / اصطخری و حسن استخری)، معجم المؤلفین (۳/۲۰۴)، نامه دانشوران (۸/۲۵۹-۲۵۹)، وفيات الاعیان (۲/۷۵۷۴)، هدیة العارفین (۱/۲۶۹).

اشکوری، سید ابوالقاسم، فرزند سید معصوم حسینی گیلانی نجفی. (وف ۱۳۲۲-۱۳۲۵ق)، فقیه اصولی و مجتهد. در جوانی به اتفاق برادرانش سید جعفر و سید مرتضی به نجف رفت و در محضر استادانی چون میرزای شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی حاضر شد. سپس خود مقام مرجعیت یافت و به تربیت شاگردان پرداخت. در اواخر عمر به بیماری دماغی مبتلا شد و دچار نسیان گشت و از مقلدان خود خواست که فتاوی وی را به کار نیندند و از مجتهد دیگری تقلید کنند. او در نجف درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثار وی: «بغیة الطالب فی حاشیة المکاسب»، در شرح «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری؛ «جواهر العقول فی شرح فرائد الاصول»، در شرح «رسائل» شیخ مرتضی انصاری.

اعیان الشیعه (۲/۴۱۶)، الذریعه (۳/۱۳۳، ۵/۲۷۲)، ریحانه (۱/۱۳۵-۱۳۲)، علماء معاصرین (۸۶)، لغت‌نامه (ذیل / اشکوری)، معجم المؤلفین (۸/۱۲۵).

اشکوری، سید حسین، فرزند سید عباس، فرزند عبدالله. (وف ۱۳۴۹ق)، عالم امامی و فقیه اصولی. در اشکور گیلان به دنیا آمد. پس از فراگیری خواندن و نوشتن و یادگیری قرآن، در چهارده سالگی به قزوین رفت و مقدمات علوم متداوله را نزد فضلالی مدرسین مدرسه صالحیه آموخت. فقه و اصول را نزد سید علی قزوینی - صاحب حاشیه بر «قوانین» و «معالم» - و حکمت و فلسفه را از میرزا عبدالوهاب برغانی فراگرفت. سپس به نجف رفت و مدارج عالی اجتهاد را در حوزه درس میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ عبدالله مازندرانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید کاظم یزدی و شیخ محمد حسن ممقانی پیمود، آن‌گاه به تدریس پرداخت. جمعی از طلاب در حوزه درس وی تربیت شدند. پس از فوت برادرش سید اسدالله اشکوری در ۱۳۳۳ق به جای وی، در حرم حضرت امیرالمؤمنین (ع) به امامت پرداخت. در کاظمین درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثارش: «الادلة العقلية»؛ حاشیه بر «رسائل» و «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه بر «کفایه» آخوند خراسانی؛ «القضاء والصوم والبیع»؛ «مباحث الالفاظ».

اعیان الشیعه (۵/۲۵۸)، ریحانه (۱/۱۳۵)، لغت‌نامه (ذیل /

اصطهباناتی، سید ابراهیم بن حسن بن ابراهیم حسینی. (ح ۱۲۹۷-۱۳۸۰ ق)، فقیه و مجتهد. مشهور به میرزا آقا مجتهد اصطهباناتی. وی در اصطهبانات فارس متولد شد. پس از فراگیری مقدمات در حدود ۱۳۲۴ ق به نجف رفت و تحصیلات خود را در محضر میرزا محمدتقی مجتهد شیرازی و آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی به پایان رساند و به اخذ اجازه اجتهاد نائل شد. در نجف درگذشت. برخی آثار وی عبارت است از: «حاشیه علی العروة الوثقی»؛ «ذخیره العباد»؛ «صراط النجاة»، ترجمه فارسی «وسيلة النجاة»؛ «طریق النجاة»؛ «وسيلة النجاة»؛ «مناسک».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۶-۴۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۳-۳۴).

اصطهباناتی، میرزا احمد، فرزند میرزا ابوالحسن محقق‌العلماء. (۱۲۹۱-۱۳۵۴ ق)، عالم، عارف و ادیب. ملقب به شیخ‌المحققین و معروف به شیخ‌الاسلام. در اصطهبانات به دنیا آمد و سالهای بسیار در شیراز در محضر پدرش و حاج سید علی حکیم کازرونی تحصیل علم و کمال کرد. وی در علوم غریبه مانند جفر نیز دست داشت. او با سید عبدالحمین مجتهد لاری که از آزادی‌خواهان مشهور بود، معاصر و دوست بوده و به خواهش او «رساله‌ای در وجوب نماز جمعه» نوشته است. وی در امامزاده عبدالله شهرری مدفون است. آثار وی عبارت‌اند از: «بیان الحق»، در مهدویت شخصیه و شخصیت مهدویه با تقریظ آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی بر آن؛ «کشکول الادب» و «کشکول العرفاء»؛ «تنبيهات عشر».

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۰۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۹۷-۲۰۰)، الذریعه (۳/ ۱۷۹-۱۸۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۸-۱۸۹)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۱۹).

اصغر شیرازی، ملا علی اصغر. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از قهپایه بود و در شیراز اقامت داشت. مدتی با اصرار بسیار تصدی محال حومه شیراز را پذیرفت. ملا علی اصغر علاوه بر تبحر در علم ریاضی، در سرودن شعر توانا بود و با شاعران و نویسندگان روزگار خود مشاعره و مکاتبه داشت. از اوست:

بی‌وفا دلبر ما حرف وفا نشنیده است
جز جفا نام دگر، نام خدا نشنیده است

اصطخری فارسی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد. (وف ح ۳۲۶ ق)، جغرافیدان. معروف به کرخی. در استخر فارس متولد شد و پس از تحصیل فنون مختلف به تحصیل دانش جغرافی پرداخت و امام جغرافیدانان عرب شد. ابواسحاق بیشتر مسرزمین‌های اسلامی و کشورهای مجاور آن را سیاحت کرد و اوضاع و احوال اکتشافی خود را ضبط نمود و در کتابی به نام «صورالاقالیم» به رشته تحریر درآورد. از دیگر آثار وی: «المسالك والممالك».

الاعلام (۱/ ۵۸)، ابضاح‌المکتون (۲/ ۴۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۱)، دائرةالمعارف البستانی (۳/ ۷۲۵-۷۲۴)، الذریعه (۲۰/ ۳۷۷)، رباعه (۱/ ۱۲۲-۱۲۱)، لغت‌نامه (ذیل / اصطخری)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۰۴)، هدیة المارین (۶/ ۶).

اصطربابی اصفهانی، مسعود بن حمید بن محمود. (ز ۵۸۱ ق)، نقاش. نگارگر فلزات سخت بود و به نازک قلمی و دقت تمام هنر می‌آفرید. تنها اثر رقم‌دار وی: قلمدان فلزی استادانه‌ای است که در رویه در دماغه طرفین آن، نقوش زیبایی اسلیمی، که از چنگ و پیچک ختایی تشکیل شده و طرح قرینه‌ای و رفت و برگشت دارد، در وسط رویه قلمدان رقم نهاده و چنین نوشته است: «مسعود بن حمید بن محمود الاصطربابی الاصفهانی سنه ۵۸۱». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۸).

اصطهباناتی، سید اسدالله، فرزند سید ابوالحسن ناظم الشریعه. (۱۲۳۸-۱۳۱۱ ش)، عالم و پزشک. معروف به حکیم‌باشی. از ابتدای جوانی در شیراز علوم معقول و منقول و طب قدیم را آموخت. پس از آن، با مطالعه کتب طبیبی چاپ بیروت و مصر، با طب جدید نیز آشنا شد. حدود چهل سال به طبابت به سبک قدیم و جدید پرداخت. در مجامع طبیبی و انجمنهای بهداشتی نیز شرکت می‌کرد. مدت دو سال پزشک مخصوص رکن‌الدوله والی فارس بود. از آثار وی: رساله در طب مخصوصاً امراض زنان؛ رساله‌ای متضمن بعض نسخ‌ها و داروهای مجرب؛ رساله «سفینه النجاة» در طب و ادویه مرکبه؛ مقدمه و شرح و حواشی بر کتب قدیمه و جدیدۀ طبیبی؛ «منتخب نظم و نثر و کلمات قصار و پاره‌ای یادداشت‌های علمی و تاریخی»؛ «تاریخچه‌ای شامل شرح حال خودش و بعضی از وقایع کشور».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۶۳-۲۶۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۹-۱۹۰).

در اصفهان زندگی می‌کرد. عالم به علوم ظاهری و باطنی، و یگانه شیخ زمان خود و معاصر عارفانی چون ابونصر سراج طوسی و ابوعبدالرحمن سلمی و ابوبکر کلاباذی بود. از ابوعبدالله محمد بن یوسف بنا و علی بن سهل به عنوان امام خود در تصوف یاد می‌کند. او صاحب تصانیف بسیار است، از آثار وی: «نهج الخاص»؛ «اربعین صوفیان»؛ «غربت».

طبقات الصوفیه هروی (۶۲۴-۶۲۵)، کشف‌المحجوب (۶۳-۶۴)، معارف (س ۶، ص ۸۰-۳)، نفحات الانس (۲۸۹).

اصفهانی، امیر جلال الدین حسن. (وف ۱۰۱۴ق)، شاعر. از اشراف اصفهان و اعیان دربار صفویه بود. در پایان زندگی مدتی صدارت اصفهان و مازندران را داشت. در حوالی شروان درگذشت. وی در سرودن شعر در قالبهای مختلف توانا بود.

تاریخ نظم و نثر (۷۱۰)، عالم آرای عباسی (۲/ ۱۰۸۹).

اصفهانی، جمیلہ ← جمیلہ اصفهانی.

اصفهانی، حاج آقا جمال‌الدین، فرزند حاج شیخ محمدباقر. (۱۲۸۴-۱۳۵۴ق)، عالم دینی و فقیه. در خدمت پدر خود در اصفهان تحصیل کرد. آن‌گاه به نجف رفت و در محضر میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی تلمذ کرد، سپس به اصفهان بازگشت. در اوایل جنگ جهانی اول به علت مخالفت با روسیه تزاری از اصفهان به تهران تبعید شد. وی از علمای طراز اول تهران و یاران مدرس و مدتی نیز امام جمعه تهران بود. حاج آقا جمال از هنگامی که رضاخان می‌خواست جمهوری را پی‌ریزی کند با او به مخالفت برخاست و سرانجام به اصفهان تبعید شد. وی در همان‌جا درگذشت و شایع شد که توسط عوامل رضاخان مسموم شد.

تذکره‌القبور (۲۳۶-۲۳۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۹-۱۹۱)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۲۳۵-۲۳۶).

اصفهانی، حاج آقا نورالله مهدی بن شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی. (وف ۱۳۴۶ق)، عالم، مجتهد و شاعر. معروف به حاج آقا نورالله اصفهانی. برادر حاج شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی است. در اصفهان متولد شد و در همانجا تحصیلات مقدماتی نمود و سپس به نجف نزد علمای بزرگ رفت. پس از مراجعت به ایران در شمار علمای سیاسی قرار گرفت. در مهاجرت سیاسی علمای اصفهان در

عشرت و محنت ایام در آغوش هم‌اند
نغمه را هیچ‌کس از ناله جدا نشنیده است
تذکره روز روشن (۵۷)، تذکره نصرآبادی (۳۸۶، ۵۴۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۸۳-۲۸۴)، الذریعه (۹/ ۷۴۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸)، مرآت‌الفصاحه (۵۸-۵۷).

اصغر شیرازی، میر علی، فرزند میر فارغی. (س دهم ق)، شاعر و ریاضیدان. در «هفت اقلیم» درباره وی آمده است که: از حسن خلق و لطف طبع بخشی تمام داشت و در حکمت و ریاضی رایت مهارت می‌افراشت. از اوست:
زنار ز نسبت مننش عار آید
تسبیح ز تنگ من به زنه‌ار آید
الذریعه (۹/ ۷۴۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸)، هفت اقلیم (۱/ ۲۴۶).

اصغر مشهدی، میرزا اصغر، فرزند میر غیاث‌الدین عزیز. (ز ۹۲۸ق)، شاعر. از شاعران معاصر امیر علیشیر نوابی بود و در مشهد می‌زیست. در «تذکره روز روشن» (۱/ ۱۰۸۹) اهل مبرزوار دانسته‌اند. از اوست:

به میزان نظر حسن ترا با ماه سنجیدم
میان این و آن فرق از زمین تا آسمان دیدم
تذکره روز روشن (۵۶)، الذریعه (۹/ ۷۹)، لغت‌نامه (ذیل / اصغر)، مجالس‌النفائس (۱۳۷-۱۳۸).

اصفهانی، آخوند ملا علی محمد، فرزند ملا حسین. (وف ۱۲۹۳ق)، ریاضیدان و موسیقیدان. از مشاهیر علمای عصر خود بود. در ۱۲۷۴ق که اداره امور دارالفنون به شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه واگذار شد، شاهزاده او را برای تدریس ریاضیات از اصفهان به تهران خواست. وی در تمام امور فرهنگی دستیار اعتضادالسلطنه بود. در موسیقی نظری استاد بود، اما هیچ‌گاه آلات موسیقی را نتواخت. در تهران درگذشت و در وادی‌السلام نجف به خاک سپرده شد. از آثار وی: کتابی در «لگاریتم»؛ «تکملة العیون»، در حل معادلات عالی جبر و مقابله؛ کتابی در «کیمیا»؛ کتابی در «خواص اعداد».

سرآمدان فرهنگ (۱/ ۷-۶)، شرح حال رجال (۲/ ۴۸۲-۴۸۳)، المآثر و الآثار (۱۹۹).

اصفهانی، ابومنصور معمر بن احمد. (وف ۴۱۲/۴۱۸ق)، عارف و محدث حنبلی. معروف به شیخ اصفهان. وی

۱۳۴۶ ق به قم همراه آنان بود. در قم وفات یافت و جنازه‌اش به نجف منتقل شد. از آثارش: «خصال الشیعه»، ترجمه فارسی پاره‌ای از احادیث در بیان خصلتها و اوصاف شیعیان؛ «دیوان» اشعار به عربی و فارسی.

الذریه (۷/ ۱۶۲)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۲۳۴-۲۳۵).

اصفهانی، حاج شیخ حسنعلی، فرزند آخوند ملا علی اکبر. (۱۲۷۹-۱۳۶۱ ق)، عالم، مدرس، عارف و حکیم الهی. مشهور به نخودکی. در اصفهان به دنیا آمد. مقدمات را تا یازده سالگی نزد پدر خویش و دیگران آموخت. سپس زیر نظر حاج میرزا محمدصادق به سیر و سلوک عارفانه پرداخت. در متین جوانی ادبیات و قسمتی از ریاضیات مانند حساب و هیئت را نزد آخوند کاشی و فلسفه را نزد میرزا جهانگیر خان قشقایی تحصیل کرد و سپس راهی عتبات شد و در نجف به ادامه تحصیل پرداخت. در آنجا با حاج سید مرتضی کشمیری معاشرت و مجالست کرد. سپس به اصفهان بازگشت و پس از مدتی در مشهد اقامت گزید. حاج شیخ حسنعلی بیشتر ایام عمر را در ریاضت‌های طاقت فرسا سپری کرد. وی دارای مقامات و کرامات بسیار بوده که شرح جزئی از کرامات و کارهای خارق‌العاده وی در کتابی تحت عنوان «نشان از بی‌نشانها» توسط فرزند آن مرحوم گردآوری شده و نشر یافته است. او به تدریس فقه مانند شرح لمعه و درس تفسیر و گاهی هم هیئت و حساب می‌پرداخت و بقیه اوقات را به برآوردن حاجات مؤمنان از دعا و دوا می‌گذراند. در مدت اقامت او در مشهد هزاران هزار مریض با دعای وی معالجه شدند. آیت‌الله اصفهانی پس از یک بیماری چهل روزه در محله سعدآباد مشهد رحلت کرد و در صحن رضوی دفن شد.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۹۱-۱۹۲)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۱۱-۱۱۳)، نشان از بی‌نشانها (مقدمه).

اصفهانی، حمزه - حمزه اصفهانی.

اصفهانی، ژاله - ژاله اصفهانی.

اصفهانی، سید ابوالحسن، فرزند سید محمد، فرزند سید عبدالحمید موسوی بهبهانی. (۱۲۸۴-۱۳۶۵ ق)، عالم، مجتهد و مرجع اعلای شیعه. اصلاً از سادات موسوی بهبهان بود. در یکی از روستاهای لنجان اصفهان به نام مدیسه به دنیا آمد. تحصیلات اولیه را در مدرسه نیماورد اصفهان به انجام رسانید و از محضر ابوالمعالی کلباسی

استفاده کرد و چندی هم در حوزه درس آخوند ملا محمد کاشی فقیه و متکلم و ریاضیدان معروف تلمذ کرد. در ۱۳۰۸ ق برای تکمیل تحصیلات عازم نجف شد و در محضر میرزا حبیب‌الله رشتی و پس از او آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر شد و در حوزه درس وی به درجه اجتهاد نایل آمد. آیت‌الله اصفهانی در دوره دوم مجلس شورای ملی به عنوان یکی از پنج تن علمای طراز اول به مجلس رفت، اما در ذیحجه ۱۳۲۸ ق بدون حضور در مجلس استعفا کرد. مرجعیت شیعه پس از آخوند خراسانی با آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی بود و با فوت وی در ۱۳۳۸ ق آیت‌الله نائینی و آیت‌الله اصفهانی هر دو عهده‌دار مرجعیت شدند. در حمله و هابیهای سعودی به عراق وی با بسیاری از علما در مقابل تجاوز بیگانگان مقاومت کرد و به هنگام انتخابات فرمایشی عراق به ابتکار انگلیسی‌ها در ۱۳۴۰ ق، که در آن اکثریت آرای شیعیان عراق نادیده گرفته می‌شد، علما و فقها بویژه آیت‌الله نائینی و آیت‌الله اصفهانی انتخابات را تحریم کردند و سرانجام برای مدتی به ایران تبعید شدند. در ۱۳۵۵ ق با فوت آیت‌الله نائینی در نجف و آیت‌الله حائری در قم مرجعیت شیعه به صورت تمام به وی محول شد و تنها مرجع مسلم شیعه گشت. او نمایندگانی برای ترویج معالم دین و ارشاد شیعیان به نقاط مختلف می‌فرستاد و هزینه‌ای که برای معاش طلاب و امور خیریه و ترویج مذهب در آسیا و آفریقا اختصاص داده بود ماهیانه حدود سی هزار دینار عراقی بود. سرانجام در کاظمین عراق درگذشت و در نجف در کنار استادش آیت‌الله آخوند خراسانی به خاک سپرده شد. در کتاب «زندگینامه رجال و مشاهیر ایران» تاریخ تولد وی ۱۲۷۷ ق ضبط شده که ظاهراً اشتباه است. از آثارش: «وسيلة النجاة» و ترجمه‌های فارسی آن «صراط النجاة» و «ذریعة الحیاة»؛ «ذخیره العباد لیوم المعاد»؛ «ذخیره الصالحین»، رساله عملیه فارسی؛ حاشیه بر «عروة الوثقی»؛ حاشیه بر «نجات العباد»؛ حاشیه بر «تبصرة علامه»؛ «متخب الرسائل»؛ «انیس المقلدین»؛ «مناسک»؛ «تحفة العوام»، مجموعه فتاوی به زبان اردو.

اعیان الشیعه (۲/ ۳۳۱-۳۳۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۷/ ۹۴۲-۹۴۳)، الذریه (۲/ ۴۶۶، ۳/ ۴۵۷، ۱۰/ ۱۶، ۳۰/ ۳۲، ۱۵/ ۳۷، ۲۵/ ۸۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۱۹۲-۱۹۶)، ریحانه (۱/ ۱۴۲)، شرح حال رجال (۱/ ۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۱-۴۲)، علماء معاصرین (۱۹۳-۱۹۴)، فقه‌های نامدار شیعه (۴۲۶-۴۳۳)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۲۲۳-۲۲۶، ۳/ ۸۴-۸۱، ۷/ ۲۷۰)، موادالتواریخ (۲۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۲۷-۱۲۰).

به دمشق رفت و در جامع اموی به تدریس پرداخت، سپس به قاهره رفت و در خانقاهی، که قوصون برای او بنا کرده بود، به ارشاد و تربیت مریدان مشغول شد و در همان شهر بود تا درگذشت و در قرافه دفن شد. از آثار: وی «تشبیه/تسدید القواعد فی شرح تجرید العقاید»؛ شرح «کافیه» ابن حاجب در نحو؛ شرح «ساویه» یا «قصیده ساوی»؛ در عروض؛ «انوار الحقایق الربانیة فی تفسیر الآیات القرآنیة»؛ شرح «منهاج» بیضاوی؛ «شرح مختصر السؤل و الأمل فی علمی الاصول والجدل»؛ «شرح الطوالع»، در منطق و کتاب مختصری در اصول دین.

الاعلام (۵۲/۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۲۹/۳)، (۲۳۰)، حبیب السیر (۲۳۲/۳)، الذریعه (۱۴۰/۱۳)، روایات الجنات (۱۱۷/۸)، ریحانه (۲۴۸-۲۴۹)، کشف الظنون (۲۳۵)، (۳۴۶، ۳۴۲، ۴۴۳، ۱۱۱۶، ۱۱۳۷، ۱۱۴۸، ۱۳۷۱، ۱۷۱۷، ۱۸۵۵، ۱۸۷۹، ۱۹۲۱، ۱۹۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/محمود)، معجم المؤلفین (۱۲/۱۷۳)، هدیة المارفین (۲/۴۰۹).

اصفهانی، شیخ ابوالمجد محمد رضا - ابوالمجد اصفهانی

اصفهانی، شیخ محمد حسین، فرزند محمد رحیم بیک استاجلو کربلایی قزوینی. (وف ۱۲۵۴ ق)، عالم دینی و فقیه. برادر وی شیخ محمد تقی صاحب «هدایة المسترشدين» و از متبحرین علمای امامیه اواسط قرن سیزدهم قمری است. وی فقیه اصولی و جامع علوم منقول و معقول بود. در کربلا درگذشت و در صحن مطهر حسینی دفن شد. تنها اثر بر جای مانده از وی کتاب «الفصول الثمینیة فی الاصول الفقهیة» است که به «فصول» شهرت یافته است.

الذریعه (۲۴۱-۲۴۲)، ریحانه (۳۸۰/۳)، معجم المؤلفین (۹/۲۵۶)، مکارم الآثار (۵/۱۴۸۵-۱۴۸۴)، هدیة الاحباب (۱۷۷).

اصفهانی، ملا اسماعیل، فرزند ملا محمد سمیع. (وف ۱۲۷۱/۱۲۷۱ ق)، حکیم، فیلسوف و مدرس. معروف به واحدالعمین. وی از شاگردان آخوند ملا علی نوری بود و در زمان حیات او، تدریس حکمت و فلسفه در اصفهان به او اختصاص داشت. میرزا هدایت‌الله بسطامی از شاگردان وی بود. از آثار وی: حاشیه «اسفار» ملاصدرا؛ حاشیه «شوارق الالهام» ملا عبدالرزاق لاهیجی؛ حاشیه «مشاعر» ملاصدرا؛

اصفهانی، سید حسن، فرزند آقا سید ابوالحسن. (۱۳۱۹-شهادت ۱۳۴۹ ق)، عالم دینی. تحصیلات مقدماتی را نزد استادان وقت آموخت و از محضر پدر خویش، آیت‌الله اصفهانی، نیز بهره‌مند گردید و در سنین جوانی به درجه اجتهاد رسید. در زمان تبعید پدرش به ایران، عهده‌دار امور جاری حوزه نجف گشت. وی بین نماز مغرب و عشاء به قتل رسید. آثار به جا مانده از وی عبارت‌اند از: شرح بر «کفایة الاصول» آخوند خراسانی؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ کتابی درباره طب و طبابت.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/۱۹۶-۱۹۷)، گنجینه دانشمندان (۱/۲۲۱-۲۲۲).

اصفهانی، سید محمد اشرف بن عبدالحسین بن احمد عاملی. (وف ۱۱۳۳ ق)، ادیب، دانشمند، محدث و شاعر. از علمای عهد صفویه و از شاگردان علامه مجلسی و نوه دختری میر داماد بود. به همین خاطر به وی میرزا اشرف میردامادی هم گفته‌اند. در بیشتر علوم عقلی و نقلی مهارت داشت. در قرینه ورنو سفادران از قرای سده مارین اصفهان مدفون است. از آثار وی: «اشرف المناقب»، که آن را در ۱۱۰۲ ق به نام شاه سلیمان صفوی تألیف کرد و بعدها مطالبی بر آن افزود و نام آن را «فضائل السادات» گذاشت و به نام شاه سلطان حسین صفوی کرد. این کتاب حاکی از وسعت اطلاعات سید محمد اشرف در انساب و حدیث است؛ حاشیه بر «قبسات»؛ حاشیه بر «شرح مختصر» عضدی؛ شرح «مشيخه تهذيب الحديث»، معروف به «رجال سید محمد اشرف»؛ ترجمه «الفیه» ابن مالک، به نظم؛ «علاقة التجريد»، شرح فارسی بر «تجرید العقاید» خواجه طوسی؛ «المنهاج الصفوی».

اعیان الشیعه (۹/۱۲۵)، تذکرة القبور (۱۴۷)، تذکرة المعاصرین (۲۸۱-۲۸۲)، الذریعه (۲/۱۰۷، ۳/۳۵۵، ۱۵/۳۱۰، ۱۶/۲۵۹)، ریحانه (۲/۳۸۱-۳۸۰)، فرهنگ سخنوران (۶۵)، فوائد الرضویه (۳۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۶۲۱)، معجم المؤلفین (۹/۶۴).

اصفهانی، شمس‌الدین / شهاب‌الدین ابوالثناء محمود بن عبدالرحمن بن احمد. (۶۷۴-۷۴۹ ق)، مفسر، صوفی، متکلم، منطقی، عروضی و نحوی. موصوف به علامه. در اصفهان متولد شد و فنون متداول را در زادگاه خود نزد پدر و جمال‌الدین ابی رجا و دیگران فراگرفت. مدتی در اصفهان و تبریز به تدریس پرداخت و از معاصران شیخ حسن چریانی و قاضی مظفرالدین شاه قزوینی بود. پس از زیارت خانه خدا

شرح «عرشیه» ملاصدرا.

تذکره القبور (۱۳۸)، الذریعه (۲۰/۶)، ریحانه (۲۸۵/۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۱۴۰)، مکارم الآثار (۶/۲۱۵۲-۲۱۵۳).

اصفهانى، میر ابوطالب، فرزند میرزا بیگ موسوى فندرسكى استرآبادى. (س یازدهم و دوازدهم ق)، منجم، عالم و شاعر، متخلص به ابوطالب. وی از نوادگان میر ابوالقاسم فندرسكى استرآبادى، فیلسوف و عارف نامدار و معاصر شاه سلیمان صفوى (۱۰۵۷-۱۱۰۵ ق) بود. در محضر علامه محمد باقر مجلسى و آقا حسین محقق خوانسارى و ملا محمد باقر محقق سبزوارى تلمذ کرد. پس از مرگ، در تخت فولاد جنب قبر جد خویش دفن شد. از آثار وی: «ساقى نامه»؛ «بیان البدیع»؛ «مجمع البحرین»؛ در عروض و قافیه؛ «توضیح المطالب»؛ ترجمه و توضیح مشکلات «خلاصه الحساب» شیخ بهایی که آن را به نام شاه سلیمان کرده است؛ «تحفه العالم»؛ در احوال شاه سلطان حسین صفوى؛ «نسب نامه سادات فندرسكى»؛ که به نام خود او پایان می گیرد؛ «تکمله حمله حیدرى»؛ در پنج هزار بیت، که در زمره مهمترین منظومه های حماسى دینى به شمار می آید؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوى».

اعیان الشیعه (۲/۳۶۵-۳۶۶)، تذکره القبور (۷۸)، علامه علامه مجلسى (۱۴-۱۵)، الذریعه (۲/۵۱، ۷/۹۲-۹۱، ۹/۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/۳۹۱-۳۹۲).

اصفهانى، میرزا ابوطالب. (وف ح ۱۲۳۸ ق)، فقیه، محدث، ادیب و محقق. وی در کریمیه نزد آقا سید علی صاحب «ریاض» و دیگر علما تحصیل نمود. از آثار او: حاشیه بر «بهجة الموضیة فی شرح الالقیة».

تذکره القبور (۷۷)، الذریعه (۶/۲۹)، ریحانه (۶/۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۳۹).

اصفهانى، میرزا ابوطالب بن علیرضا بن محمد علی حسینی. (وف ۱۲۱۶ ق)، حکیم و طبیب. وی نوه حکیم داوود هندی و از دانشمندان فاضل و آگاه در علوم عقلی و نقلی بود که در طب نیز مهارت داشت. میرزا ابوطالب از مقام طبابت به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد و مدت سی و هفت سال متصدی این مقام بود.

اعیان الشیعه (۲/۳۶۵)، ریحانه (۶/۶۲)، مکارم الآثار (۲/۵۷۲-۵۷۳).

اصفهانى غرورى، میرزا مهدى، فرزند اسماعیل. (۱۳۶۵-۱۳۰۳ ق)، عالم، عارف و مدرس. وی در خاندان مشایخ پیدآباد متولد شد. پس از تحصیل در محضر پدر خویش و آقا سید محمد باقر درجه ای و آخوند کاشانی و میرزا جهانگیر خان قشقایی در دوازده سالگی به عتبات رفت و به توصیه حاج آقا رحیم ارباب خدمت آقا سید اسماعیل صدر رسید. مدتی در حوزه درس آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حضور داشت. فقه و اصول و مبانی شیخ انصاری را از میرزای نائینی فراگرفت و به درجه اجتهاد رسید. در مراتب سلوک تحت تربیت آقای صدر که از خواص اصحاب آخوند ملا فتحعلی اراکی بود. قرار گرفت. سپس با آقا سید احمد کربلایی و آقا شیخ محمد بهاری، که هر دو از بزرگان اصحاب ملا حسینقلی همدانی بودند، مجالست پیدا کرد و نیز با جمعی دیگر از اهل سلوک همچون آقا سید علی قاضی و آقا سید جمال الدین گلپایگانی انس گرفت. پس از مدتی اعتکاف در مسجد سهله و مکاشفه ای که به وی دست داد، از جزوه هایی که در حین اشتغال به فلسفه و عرفان نوشته بود دست شست و مکتبی جدید در معارف ربوبی مبتنی بر قرآن و احادیث پدید آورد که بعداً تنی چند از شاگردانش آن را به کمال رساندند. در ۱۳۴۵ ق به مشهد رضوی رفت و در آنجا به تدریس پرداخت و سه دوره اصول به سه شیوه تدریس کرد: ۱- مفصل و مطابق معمول ۲- در بیان مبانی مختاره خویش و اثبات آن ۳- در تبیین قواعد مهم مورد استدلال در فقه. در ایام تعطیل حوزه، درس اخلاق و معارف داشت و همچنین جمعی را تحت تربیت خویش درآورد و به مراحل رساند. از شاگردانش: شیخ غلامحسین مهمای، شیخ کاظم دامغانی، شیخ هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ زین العابدین مازندرانی، شیخ حسنعلی مروارید و شیخ حسینعلی راشد را می توان نام برد. از آثار وی: «ابواب الهدی»؛ «اصحاج قرآن»؛ «الجنات الرضویه»؛ «غایة المنی»؛ «الصوارم العقلیه»؛ «معارف قرآن».

کبهان فرمگی (س ۹، ش ۱۲)، گنجینه دانشمندان (۷/۱۱۹-۱۱۳).

اصلاح بوشهری - اصلاح درسی.

اصلاح درسی، محمد رضا. (ز ۱۳۲۷ ق)، روزنامه نگار. وی روزنامه «اصلاح» را در ۱۳۲۷ ق تأسیس کرد و هشت شماره از آن را در بمبئی منتشر کرد. سپس به تهران آمد و به نشر آن ادامه داد. او از آزادیخواهان بود و

بیشتر در بوشهر اقامت داشت.

تاریخ جراید (۱/ ۱۸۲-۱۸۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۸۲).

اصیلی دماوندی، بابا اصیلی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به اصیلی. اصل وی از دماوند بود، بعد از سیر و سیاحت ساکن شیراز شد. از اوست:

جهان جام و فلک ساقی اجل می
خلایق باده‌نوش مجلس وی
خلاصی نیست اصیلی هیچکس را
از این جام و ازین ساقی ازین می
تذکره نصرآبادی (۲۱۱)، تذکره روز روشن (۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۶)، فرهنگ سخنوران (۶۹).

اصیلی مشهدی ← اصیلی مشهدی.

اصیل الدین واعظ شیرازی، سید عبدالله بن عبدالرحمن حسینی دشتکی. (وف ۸۸۳/۸۸۴ ق)، مفسر و محدث. وی در زمان سلطان ابوسعید گورکانی از شیراز به هرات رفت و در آنجا اقامت گزید، به همین جهت به هروی نیز مشهور بود. او به دستور آن پادشاه هفته‌ای یکبار در مدرسه عالی گوهرشاد آغا، به موعظه می‌پرداخت. وی در هرات درگذشت و نزدیک مدرسه گوهرشاد آغا دفن شد. از تألیفات وی: کتاب «درج الدرر فی میلاد سیدالبشر»؛ رساله «مزارات هرات» یا «مقصد الاقبال السلطانیه و مرصد الاعمال الخاقانیه»؛ رساله «مزارات شیراز»؛ «المجتبی فی سیره المصطفی»؛ «المجتبی من کتاب المجتبی فی سیره المصطفی»؛ خلاصه‌ای از کتاب سابق الذکر است که برای جمال‌الدین ابراهیم معروف به ابی کالیجار وزیر نوشته است؛ کتاب «مسماح الاعمال»، در اوراد و عبارات؛ «غرفه الحصن»، ترجمه «مختصر حصن الحصین»، به فارسی.

از سعدی تا جامی (۶۰۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۰۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۳-۲۴۴)، حبیب السیر (۴/ ۳۳۴)، الذریعه (۸/ ۵۸، ۱۶/ ۴۳، ۲۰/ ۱، ۳۲۶، ۲۱/ ۲۲۸، ۲۲/ ۱۱۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۷۸)، کشف‌الظنون (۶۷۰، ۷۴۵) مجالس المؤمنین (۱/ ۵۲۶-۵۲۷)، مزارات هرات (مقدمه)، معجم المؤلفین (۶/ ۶۸)، هدیة‌المارفین (۱/ ۴۶۹-۴۷۰)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۶-۲۱۷).

اصیلی مشهدی، محمدعلی. (س نهم ق)، خطاط و

شاعر، متخلص به اصیلی. از شعرای معاصر امیرعلیشیر نوایی بود و در خط نستعلیق متبحر. از اوست:

چو به طفلیش بدیدم بنمودم اهل دین را
که شود بلای جانها، به شما سپردم این را
آتشکده آذر (۲/ ۴۶۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۸)، تذکره روز روشن (۵۷)، الذریعه (۹/ ۸۰)، صبح گلشن (۲۶)، فرهنگ سخنوران (۶۹)، مجالس التفانی (۶۸)، (۲۴۲).

اطروش، ناصرالحق ابومحمد حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن امام سجّاد (ع). (۲۲۵/۲۳۰-۳۰۲/۳۰۴ ق)، مفسر، متکلم، فقیه، محدث، ادیب و شاعر شیعی. مشهور به ناصر کبیر. جد مادری شریف رضی و شریف مرتضی است. شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی (ع) آورده است. حاکم طبرستان و از پیشوایان زیدیه بود و چون بر اثر اصابت شمشیری در تبرگاه کر شده بود، به اطروش شهرت داشت. وی در فقه و علوم دینی علامه بود و در شعر توانا. ابن ابی‌الحدید گوید که او صاحب سیف و قلم و از بزرگان فقهای امامیه و شیخ طالبین و عالم و زاهد و ادیب و شاعر ایشان بود. او اسلام را در میان ساکنان ساحل دریای خزر نشر داد و در حدود دویست هزار دیلمی و گیلانی به دست وی ایمان آوردند، و او در شهرهای آنان مساجدی بنا کرد. مورخان عدالت و حسن برخورد وی را با مردم ستوده‌اند. وی سرانجام در آمل طبرستان درگذشت و مزارش در همان شهر زیارتگاه عموم است. تألیفات و آثار وی بیش از سیصد کتاب بوده است. از آثارش: «اصول‌الدین»؛ «الامالی»؛ «الامامة الصغیر»؛ «الامامة الکبیر»؛ «امهات الاولاد»؛ «البساط»، در علم کلام؛ «تفسیر الاطروش»، در دو مجلد که در آن به ۱۰۰۰ بیت از ۱۰۰۰ قصیده احتجاج کرده است؛ «الفقه الناصریه» که شریف مرتضی علم‌الهدی آن را شرح و تصحیح کرد و «المسائل الناصریات» نامید.

الاعلام (۲/ ۲۱۶)، اعیان الشیعه (۵/ ۱۷۹-۱۸۲)، الذریعه (۲/ ۳۰۸، ۳۱۵، ۴/ ۲۶۱، ۱۶/ ۲۹۹)، رجال الطوسی (۴۱۲)، رجال النجاشی (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، روضات الجنات (۲/ ۲۵۱-۲۵۳)، ریحانه (۶/ ۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۹۲)، الکامل (۶/ ۱۴۸)، الکنی و الالقاب (۳/ ۲۳۲)، لغت‌نامه (ذیل / اطروش)، مروج الذهب، ترجمه (۲/ ۶۹۰)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۵۲).

اظهر تبریزی، ظهیرالدین. (وف ۸۸۰ ق)، خطاط، شاگرد

شد. پس از فوت پدرش، که از مستوفیان آذربایجان بود، به اعتصام‌الملک ملقب گردید. در تبریز ادبیات فارسی و عربی و قسمتی از فقه و اصول، حکمت قدیم، زبان فرانسه و عربی را آموخت. در ترجمه از عربی و فرانسه توانا بود. در جوانی مطبوعه سربی را در تبریز دایر کرد. وی در دوره دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی رسید و مدتی ریاست کتابخانه مجلس شورای ملی را داشت. از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۱ ق مجله ادبی علمی و اخلاقی و سیاسی «بهار» را انتشار داد. در تهران درگذشت و در آرامگاه خانوادگی در قم دفن شد. بعضی از تألیفاتش به زبان عربی ظاهراً در مصر چاپ شده است. از آثار وی: «تربیت نسوان» که ترجمه‌ای است از «تحریر المرأة»؛ ترجمه «تیره بختان» و «یکتور هوگو»؛ ترجمه «خدعه و عشق» شیلر شاعر آلمانی برگردان از ترجمه فرانسوی؛ ترجمه «سفینه غواصه» ژول ورن؛ ترجمه «حال تولستوی»؛ «سیاحتنامه فیثاغورث در ایران»؛ «فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی»؛ «فلاند الادب»؛ در شرح «اطواق الذهب» زمخشری، به عربی؛ «الثورة الهندية» ترجمه به عربی.

از صبا تا نیما (۲/ ۱۱۷-۱۱۳)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۲۳۷)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۶۷)، الذریعه (۱۶/ ۳۸۹، ۱۷/ ۱۶۱)، ریحانه (۱/ ۸۵۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۰۵-۲۰۳)، شرح حال رجال (۴/ ۴۹۳-۴۹۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۸۰-۸۸۱)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۷۷)، یادگار (۳، ش ۳، ص ۳۵)، یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۲۶۲).

اعتمادالسلطنه، علیقلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۳۴-۱۲۹۸ ق)، ادیب، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به فخری. وی سمت پیشکاری مهدعلیا (مادر ناصرالدین شاه قاجار) را داشت و در دوره صدارت امیر کبیر سمت خود را حفظ کرد و با مهدعلیا و میرزا آقاخان نوری علیه امیرکبیر همکاری کرد. در این مدت فنون شعر و ادب و حکمت و ریاضی را فراگرفت و به مطالعه کتاب و معاشرت با اهل فضل و ادب مشغول بود. کتابخانه مهم و معتبری فراهم آورد، که بعدها تمام آن را برای کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید خریداری کردند. در ۱۲۷۲ ق به اعتمادالسلطنه ملقب شد. سمت‌هایی چون: ریاست مدرسه دارالفنون و وزارت علوم و صنایع و تجارت و اداره تلگرافخانه و معادن و روزنامه‌های دولتی و علمی و چاپخانه‌های تهران، ولایات و حکومت ملایر و تویسرکان همه برعهده او بود. در ۱۲۸۳ ق روزنامه «ملت سنیه ایران» را انتشار داد و پس از انتشار دو شماره، نام آن به روزنامه

میرزا جعفر بایستقری بود که در بدایت حال از تبریز به هرات سفر کرد و ملازم سلطان ابوسعید بن محمد بن میرانشاه گردید. بعد از تسخیر خراسان توسط الغ بیگ، شاه گورکانی اظهر را به همراه خود از خراسان به سمرقند برد و مصاحب خود کرد. تذکره نویسان متقدم به اظهر لقب ظهیرالدین و متأخرین به او لقب استاد الاساتید داده‌اند. قدمای خط‌شناس اظهر را سومین استاد خط نستعلیق بعد از میرعلی و میرزا جعفر می‌دانند. خطوط اصول و مخصوصاً ثلث را بسان بزرگترین خوشنویسان، نیکو می‌نوشته است. از شاگردان معروف اظهر می‌توان، سلطانعلی قاینی، سلطانعلی مشهدی و شیخ بایزید پورانی را نام برد. اظهر در بیت‌المقدس درگذشت. از آثار او: یک نسخه کامل شش دفتر «مثنوی»، به قلم نستعلیق کتابت خفی و عنارین به قلم رقاع نیم و دودانگ، با رقم: «تم‌الکتاب‌المثنوی المولوی... العبد اظهر... سنة اثنی و سبعین و ثمانمائة» (۸۷۲)؛ یک نسخه «مقطعات» ابن یمن، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «تمت... سنة اربع و ستین و ثمانمائة... اظهر» (۸۶۴)؛ ۲۹ قطعه از مرقعات بهرام میرزا... به خطوط ثلث ممتاز و رقاع عالی و نستعلیق خوش، به قلم‌های چهاردانگ تا غبار و تاریخهای ۸۴۰ و ۸۷۳؛ یک نسخه «خمسه» نظامی و امیر خسرو دهلوی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت‌الکتاب... بیدالاحقر اظهر تبریزی... سنة سبع و سبعین و ثمانمائة» (۸۷۷)، در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۸-۷۴)، اطلس خط (۳۵۸-۴۶۰)، پیدایش خط و خطاطان (۹۵-۹۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۱۵-۸۱۳)، حبیب‌السیر (۲/ ۱۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۳)، گلستان هنر (۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / اظهر)، مناقب هنروران (۵۹، ۶۱).

اظهری شیرازی، بوداق. (تو ۹۹۱ ق)، شاعر، متخلص به اظهری. از شعرای توانمند عصر صفوی است که در تذکره‌های آن دوره اشاره‌ای به احوال او نشده است. شاعر در «دیوان» اشعار خود به نام و زمان تولدش اشاره کرده است. «دیوان» اشعار وی مشتمل بر قصاید، غزلیات و رباعیات و مثنوی‌ها است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۸۹-۲۸۶)، الذریعه (۹/ ۸۱-۸۰).

اعتصام‌الملک آشتیانی، میرزا یوسف خان، فرزند میرزا ابراهیم خان مستوفی. (۱۲۵۳-۱۳۱۶ ش)، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار. اصلاً آشتیانی بود و در تبریز متولد

احوال و آثار نقاشان (۸۳/۱).

اعتمادالسلطنه، صنیع الملک محمدحسن خان، فرزند حاج علی خان حاجب الدوله مراغه‌ای. (۱۲۵۹-۱۳۱۳ق)، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار. ملقب به صنیع‌الملک، مؤتمن‌السلطنه و اعتمادالسلطنه. از شاگردان دوره اول رشته نظام مدرسه دارالفنون بود و در شانزده سالگی به منصب سرهنگی ارتقاء یافت و به ریاست قشون و نیابت حکومت‌های خوزستان و لرستان منصوب و پس از آن معاون وزارت عدلیه شد. اعتمادالسلطنه در دوره‌ای که نایب دوم سفارت ایران در پاریس بود، به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و بعد از بازگشت به ایران، علاوه بر مترجمی مخصوص شاه، موضوعاتی را از کتب فرانسه، برای «روزنامه ملتی» ترجمه کرد. وی در ۱۲۸۸ق ریاست دارالطباعه دولتی را برعهده گرفت و وزیر انطباعات شد و زیر نظر او روزنامه «ایران سلطانی» و «مریخ» و روزنامه «نظامی» و ماهنامه «علمی» و روزنامه مصور «شرف» منتشر می‌شد. وی با سید جمال‌الدین اسدآبادی مکاتبه و مرادده داشت. در تهران مسکنه درگذشت و در نجف دفن شد. آثار وی: «وقایع یومیه» شانزده سال اواخر عمر او که تمام مجلدات خطی آن در هشت جلد در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است؛ «منتظم ناصری»، در سه جلد، به صورت تاریخ عمومی از صدر اسلام تا زمان مؤلف؛ «مطلع الشمس»، در جغرافیا و تاریخ خراسان؛ «مرآت البلدان»، در جغرافیای ایران که ناتمام مانده؛ «المآثر و الآثار»؛ «درالنیجان»؛ «التدوین فی جبال شروین»؛ «خیرات حسان»، تاریخ مشاهیر زنان؛ «خلسه» یا «خوابنامه»؛ «تاریخ فرانسه». از معروف‌ترین ترجمه‌های او: «خاطرات مادموازل دومونت پانسیه»؛ «شرح احوال کریستف کلمب»؛ «سرگذشت خانم انگلیسی»؛ «طبيب اجباری».

از صبا تا نیما (۱/ ۲۶۴-۲۷۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۱۱-۶۱۶)، تاریخ جراید (۱/ ۳۰۵-۳۱۲، ۳/ ۵۹-۶۱، ۲/ ۲۰۳-۲۰۴)، تاریخ در ایران (۸۲-۸۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۶۸)، الذریعه (۳/ ۲۷۲، ۷/ ۲۶۷، ۸/ ۱۲۲، ۲۵/ ۱۲۰)، ریحانه (۱/ ۱۵۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۶۷)، شرح حال رجال (۳/ ۳۲۸-۳۳۰)، لغت‌نامه (ذیل/ اعتمادالسلطنه)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۰)، یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۱۵۱-۱۵۲)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۶)، یغما (س ۱۷، ش ۸، ص ۳۸۳-۳۹۰).

اعتمادالشریعه اصطهباناتی، سید ابوتراب، فرزند

«ملتی» تبدیل شد. در زمان وزارت علوم چندین نشریه تحت نظر وی دایر گردید: روزنامه «ملت علیه ایران» در دو شماره، روزنامه «ملت سنیه ایران» سابق‌الذکر در دو شماره، «روزنامه ملتی» ۳۴ شماره، روزنامه «علمیه دولت علیه ایران» ۵۳ شماره به سه زبان فارسی، عربی و فرانسه. در شصت و چهار سالگی درگذشت و در یکی از حجرات جنب مزار حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد. آثار وی علاوه بر انتشار روزنامه‌ها، عبارت است از: «تاریخ وقایع و سوانح افغانستان»؛ «فلک السعاده» در ابطال ستاره‌شناسی؛ «اکسیرالتواریخ»؛ «تاریخ متنبیین»، که قسمتی از آن به نام «فتنه باب» در تهران چاپ شده است.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۹۶)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۶۳۵-۶۳۳)، تاریخ جراید (۲/ ۳۰۷-۳۰۵، ۴/ ۴۸-۴۵، ۲۲۷-۲۴۰)، تاریخ در ایران (۸۱) حدیقه الشعراء (۲/ ۱۲۹۱-۱۲۹۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۶۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۶۶-۱۶۷)، شرح حال رجال (۲/ ۴۴۷-۴۴۲)، فرهنگ سخنوران (۶۹۲)، المآثر و الآثار (۱۹۳-۱۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۶۹-۵۷۱).

اعتمادالاطباء، حاج میرزا عبدالباقی حکیم‌باشی، فرزند حاج محمداسماعیل بیگ. (وف ۱۲۷۷ش)، پزشک. او پدر دکتر خلیل خان تقی اعلم الدوله بود. در محضر حاج میرزا سید اسدالله طیب (از شاگردان حاج میرزا بابا حکیم‌باشی عباس میرزا، نایب‌السلطنه و محمدشاه) طب آموخت. وی علاوه بر طب، در علوم ادبی و حکمت نیز مهارت داشت و چندین کتاب طبی و ادبی به چاپ رساند و بر اغلب آنها مقدمه و حواشی و تعلیقات نوشت، از آن جمله: مقدمه و حواشی و تعلیقات بر کتاب «کلیات قانون ابوعلی سینا»، «گنجینه معتمدی»، مجموعه رسائل و اشعار میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی و «دیوان یغما»، که در ۱۲۷۳ق در تهران به طبع رسیده است.

شرح حال رجال (۲/ ۲۳۵-۲۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۰۵-۷۰۶)، یادگار (س ۳، ش ۵، ص ۴۵).

اعتماد حضور، (س سیزدهم ق)، نقاش. از نقاشان عهد ناصری بود، که در تصویرسازی با رنگ و روغن و آبرنگ دست داشت. از آثار وی: تصویر نیم‌تنه امین‌السلطان اتابک است، با رقم: «اعتماد حضور» بدون تاریخ؛ شمایل حضرت امیرالمومنین (ع) است با رنگ و روغن که قنبر در حضور مولا ایستاده و شیر مستاصلی را که به حضرت پناه آورده و امان خواسته است، نظاره می‌کند با رقم: «اعتماد حضور».

با دو عالم گشته‌ام بیگانه الفت را بین
رفسته‌ام از خاطر ایام شهرت را بین
ای که بی تابانه می‌پوشی لباس عافیت
اول از تقویم چاک سینه، ساعت را بین
تذکره نصرآبادی (۴۰۸)، الذریعه (۸۱/۹)، صبح گلشن
(۲۸-۲۷)، فرهنگ سخنوران (۷۱).

اعرجی مراغی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به
اعرجی، معروف به قاضی لنگ مراغه‌ای. از دانشمندان
مراغه و مردی لنگ بود. او ظاهراً منصب قضاوت داشته و به
همین جهت به قاضی لنگ معروف بوده است. قاضی بیشتر
به زبان ترکی شعر می‌گفت. در قالب غزل طبع آزمایی
می‌کرد.

تاریخ نظم و نثر (۵۳۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۵)،
الذریعه (۸۱/۹)، مجمع الخواص (۲۹۱-۲۹۲).

اعظام قدسی، حسن، فرزند ملا علی مدرس. (تو
۱۳۰۸ ق)، نویسنده. ملقب به اعظام‌الوزاره. در تهران متولد
شد. بعد از فراگیری مقدمات عربی نزد سید علی اکبر امام
جمعه، مدتی روضه‌خوان شد. سپس با افکار مشروطه
خواهی آشنا گردید. پس از بمباران مجلس، به طالبان و
رشت سفر کرد و به امور سیاسی پرداخت و سمت‌های
مختلفی را احراز کرد. در ۱۳۲۲ ش نماینده مردم قزوین در
مجلس شورای ملی شد. «خاطرات من» تنها اثر بازمانده از
وی است، که حاوی اطلاعات ذی قیمتی دربارهٔ اوضاع
اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دوره قاجار است.
زندگنامهٔ رجال و مشاهیر (۱/۲۰۹-۲۱۳).

اعظم شاملو، علیقلی خان، فرزند حسین خان. (مقتول
۹۹۷ ق)، شاعر، متخلص به اعظم. خانوادهٔ وی از سرداران
بزرگ دوران صفویه و از سران قزلباش بودند که در دربار
شاهان صفویه احترام و اقتدار بسیار داشتند. علیقلی خان
نخست در دربار شاه طهماسب منصب مہسالاری، سپس
بیگلربیگی هرات را یافت. سپس مرئی شاه عباس در
خراسان شد و به همین جهت به «الله» معروف شد. وی به
سبب نزاعی که بین او و عبدالله خان ازبک بر سر تصرف
خراسان روی داد، در باغ زاغان هرات کشته شد. او صاحب
«دیوان» اشعاری با دو هزار بیت است.

تاریخ نظم و نثر (۶۶۷)، تذکره روز روشن (۶۱)، الذریعه
(۸۲/۹)، صبح گلشن (۲۸)، عالم آرای عباسی (۱/۳۸۶)،
فرهنگ سخنوران (۷۱)، کاروان هند (۱/۲۵).

میرمحمد صالح موسوی. (۱۳۰۵-۱۳۶۱/۱۳۶۱ ق)، شاعر
و نحوی. وی دخترزادهٔ سید جعفر کشفی و از شاگردان میرزا
ابوالحسن محقق اصفهانیاتی بود که در شعر عربی و فارسی
دست داشت. از او اشعاری برجای مانده است. از آثار وی:
منظومه‌های «حدائق الأعراب»، به سبک الفیه ابن مالک در
صرف و نحو؛ «درة التالیف و درة التصریف»، در صرف.
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/۱۲۲، ۵/۹۱۳-۹۱۴)،
فرهنگ سخنوران (۷۰).

اعتمادی، ابوالقاسم، فرزند اعتماد. (تو ۱۲۶۳ ش)،
سازندهٔ ساز. ملقب به مفتاح السلطان. بنا به علاقهٔ وافر به
موسیقی سنتی ایران و ذوق سرشار و خدادادی خویش، به
ساختن سازهای مختلف روی آورد و برای این منظور نزد
استاد عباس، برادر استاد جعفر که هردو از شاگردان ممتاز و
خوب استاد یحیی بودند، رفت و در ساختن سازهای
مختلف مثل تار، سه تار، ویولن و مستور تبهر خاص یافت.
از ابتکارات وی که مورد توجه اهل فن قرار گرفت، ساختن
سه تار عصایی و تار مقوایی است. ویولن‌های ساخت وی بنا
به گواهی بزرگانی چون کنلن وزیری، روح‌اله خالقی و
دیگران از لحاظ صدا از ویولن‌های خوب ایتالیایی آن زمان
برتر بوده است.

تاریخ موسیقی (۲/۶۹۷)، سرگذشت موسیقی (۱/۱۷۲-۱۷۳)،
مردان موسیقی (۳/۳۵۹-۳۵۷).

اعجاز حسین کنتوری، فرزند محمد قلی بن محمد
حسین بن حامد موسوی نقوی نیشابوری هندی. (۱۲۴۰-
۱۲۸۶ ق)، محدث، فقیه امامی، اصولی، مورخ و متکلم.
برادر علامه میر حامد حسین صاحب «عقبات الانوار» است.
وی علوم مختلف را از پدر و برادر خود فراگرفت. او از تمام
علوم متداول زمان آگاه و از بزرگان علمای شیعه بود. از آثار
وی: «شذور العقیان فی تراجم الاعیان»، در چند مجلد؛
«کشف الحجب و الامتار عن وجه الکتب و الاسفار»،
فهرست مصنفات شیعه؛ «القول السدید».

الاعلام (۱/۳۳۸)، اعیان الشیعه (۳/۴۶۷)، الذریعه (۱۳/۴۳،
۱۸/۲۸-۲۷)، ریحانه (۵/۳۵۶)، فوائد الرضویه (۵۹۵-
۵۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/اعجاز)، معجم المؤلفین (۲/۳۰۳).

اعجاز هروی، ملا عطاء. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل
وی از هرات بود. سفری به اصفهان داشت و در آنجا با اهل
ادب معاشرت و موانست داشت. در نظم و نثر توانا بود و
خود را یگانهٔ روزگار می‌دانست. از اوست:

اعلم الدوله ثقفی ← ثقفی، خلیل خان.

اعلی گیلانی، فرزند اعطاء الله. (س دهم و یازدهم ق)، عالم و شاعر. معاصر بهاء الدین محمد عاملی و مورد اعزاز خان احمدخان حاکم بیه پیش گیلان بود. از آثار وی: شرح «کلیات قانون» ابن سینا، به فارسی که به خواهش خان احمدخان نوشت؛ حاشیه بر «فصوص» فارابی؛ «رساله ای در اثبات واجب». اشعاری هم از او به جا مانده است. آقا بزرگ تهرانی او را تحت عنوان حکیم علی گیلانی آورده است.

الذریعه (۱۴/ ۴۲)، نامها و نامدارهای گیلان (۴۸-۴۹).

اعمش، ابو محمد سلیمان بن مهران. (۱۴۸-۶۱ ق)، قاری، حافظ و محدث شیعی. اصل او از نواحی ری بود و در قریه امه طبرستان، در روز عاشورا، به دنیا آمد. در کودکی او را به کوفه بردند. شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده و این شهر آشوب او را از خواص اصحاب امام خوانده است. علمای عامه نیز او را از شاگردان امام صادق (ع) دانسته و برتری او را بر دیگران در قرائت قرآن و علم به فرائض و حفظ حدیث پذیرفته و تجلیل و تعظیم کرده اند. ابن ابی لیلی، قاضی کوفه، اعمش را سرور و بزرگ کوفه معرفی کرده و یحیی بن قطان گوید که او علامه اسلام بود و عجلای گوید که او در عصر خود محدث کوفه بود و چهار هزار حدیث از او نقل شده، لیکن کتابی از وی در دست نیست. ذهبی از او به عنوان شیخ قاریان و شیخ محدثان نام می برد و او را یکی از ائمه ثقات می داند. حمزه و زائده بر وی قرائت کرده اند و کسائی بر زائده به قرائت اعمش قرائت کرده است. حکم بن عتبّه و ابواسحاق سبیمی و ابان بن تغلب و ابوحنیفه و اوزاعی و جریر بن عبد الحمید و حفص بن غیاث و سفیان بن عیینه و سفیان ثوری و یحیی بن سعید قطان و شعبه و ابونعیم و خلق بسیاری از اعمش حدیث شنیدند. بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداود و نسائی و ابن ماجه در «صحاح» ششگانه خود از او حدیث نقل کرده و ابن معین و نسائی و عجلای او را توثیق نموده اند. میرداماد در «رواشح السماویه» به شرح حال او پرداخته و شیخ بهائی در «توضیح المقاصد» گوید که او شیعه امامی و از زهاد و فقهای عصر خود بود و از تواریخ چنین بر می آید که او شیعه امامی است. به گفته عیسی بن یونس او با اینکه بسیار فقیر بود، اما اغنیا و سلاطین در چشمش بسیار حقیر بودند.

اصحاب امام صادق (ع) (۲۳۱-۲۴۷)، اعیان الشیعه (۷/ ۳۱۵-۳۱۸)، تذکره الحفاظ (ج ۱، ط ۲/ ۱۵۲)، تقریب التهذیب

(۱/ ۳۳۱)، تنقیح المقال (۲/ ۶۵-۶۶)، تهذیب التهذیب (۴/ ۲۰۴-۲۰۱)، رجال الطوسی (۲۰۶)، سیر النبلاء (۶/ ۲۲۶-۲۲۸)، الکنی والاقباب (۲/ ۳۵-۳۷)، لسان المیزان (۸/ ۳۷۸)، المعارف (۲۶۸)، الملل والنحل (۱۵۰)، میزان الاعتدال (۲/ ۲۲۲)، النجوم الزاهرة (۲/ ۹-۱۰)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۲۲۹-۲۳۱)، وفيات الاعیان (۲/ ۴۰۰-۴۰۳).

اعوری اصفهانی، میرزا حسن، فرزند حسین. (۱۲۹۳-۱۳۵۳ ق)، شاعر. در اوایل مشروطیت، از آزادی خواهان و مشروطه طلبان بود. او از اعضای ثابت انجمن ادبی شیدا بود و در ساختن انواع شعر، خصوصاً ماده تاریخ، مهارت داشت. به هنگام رسیدن روسها به اصفهان، به رشت گریخت و در همان شهر وفات یافت. «دیوان» اشعار وی شامل چندین هزار بیت می باشد، که اغلب در مدیحه و مصیبت معصومین (ع) است.

تذکره شعری معاصر اصفهان (۲۳-۲۶)، فرهنگ سخنوران (۷۲).

افتخارالحکماء، میرزا اسماعیل. (وف ۱۳۴۵/ ۱۳۴۸ ق)، حکیم، پزشک و مدرس. در طالقان متولد شد. بعد از فراگیری علوم ادبی، ریاضی و طب مدتی در تهران و بارفروش طبابت کرد. سپس همراه یکی از شاهزادگان به عنوان طبیب سفری به پطرزبورگ رفت. در ۱۲۸۵ ق حکمت اشراق را از حاج ملا هادی سبزواری آموخت. بعد از فوت او، دو سال نیز در حوزه درس آخوند ملا محمد کاظم فرزند اسرار درس خواند. وی در سبزواری صبحها به کار طبابت و عصرها به تدریس حکمت اشراق، طب قدیم، ریاضی، بلاغت، اصول و موسیقی و دیگر علوم می پرداخت. وی علاوه بر آشنایی با طب جدید، شعر هم می سرود و زبان فرانسه نیز می دانست. سرانجام در همان شهر درگذشت. زندگینامه رجال و مشاییر (۱/ ۲۲۳-۲۲۴).

افتخارالحکماء، میرزا جعفر، فرزند سید علی حسینی مرعشی تبریزی. (وف ۱۳۱۸ ق)، پزشک. وی از پزشکان نامدار تبریز بود. از آثار وی: «رساله ای در امراض حصه و مطبقة و محرقه و علامات و منشأ بروز آنها»؛ «رساله ای در جذری»؛ «رساله ای در حرقت پول»؛ «تقویم الشریعه»؛ «الاطباء الاسلامیون فی تراجمهم و وفیاتهم و تألیفاتهم».

ریحانه (۱/ ۱۵۶-۱۵۷)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۳۷۹).

سیاسی و انتقادی منظوم و فولکورهای اقوام مختلف کشور بود. در بین دهقانان و کارگران نفوذ فراوان یافت و به علت انتقادهای تند مکرراً توقیف شد. وی در بلغارستان درگذشت و در صوفیه به خاک سپرده شد. از آثار وی: «مجموعه شعر»؛ «چهل داستان طنزنویس»؛ «آی گفتی»؛ «طبابت من در آوردی»؛ «مکتب تو»؛ «تعزیه‌ها، نمایشنامه‌ها و سفرنامه طنزگونه».

الذریعه (۱/ ۸۳)، سخنران نامی معاصر (۱/ ۲۹۹-۳۰۴)، فرهنگ سخنوران (۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۲۹-۱۳۰)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۱۷-۵۳۱).

افسر آشتیانی ← بیدل آشتیانی، محمدتقی.

افسر اصفهانی، عبدالرحیم، فرزند میرزا محمدعلی مسکین، (وف بعد از ۱۳۰۵ ق)، خطاط، ادیب و شاعر، متخلص به افسر. وی پزشکی نیز می‌دانسته، اما به این حرفه اشتغال نداشته است. بنا به گفته جلال‌الدین همایی در مقدمه «دیوان» طرب: «طرب در خط، ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر شاعر خوشنویس معروف است که وفاتش علی‌التحقیق بعد از سنه ۱۳۰۸ و به بعضی احتمالات در سال ۱۳۱۵ قمری است». کتابت خفی نزدیک به غبار را بسیار شیرین و استوار می‌نوشت. از استواری خط میرعماد و ملاحظت کتابت میرعلی هروی در خطوط او اثری است. از آثار وی: قسمت اول روزنامه «فرهنگ» است، که در زمان حکومت ظل‌السلطان در اصفهان چاپ سنگی شده و قسمتهای بعدی آن به خط پسر او میرزا فتح‌الله جلالی است، که از شاگردان وی نیز بود؛ خط و شعر کتیبه کاشی‌کاری سردر تکیه حاج محمد جعفر آباده‌ای، جنب مسجد رکن‌الملک تخت فولاد اصفهان؛ یک نسخه «جهانگشای جونی»، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه العبد المذنب المستکین ابن مسکین الحفیر الفقیر الانیم، عبدالرحیم المتخلص به افسر ۱۲۸۳»؛ یک نسخه «گلشن راز» شبستری، به قلم کتابت خفی عالی، در ۱۲۷۹.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۸۱-۳۸۲)، اطلس خط (۵۷۶)، تذکره القبور (۱۸۰)، حدیقه الشعراء (۱/ ۱۲۰-۱۲۱)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۷۳۶).

افسر اصفهانی، میرزا عبدالرزاق. (س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر. مدتی در کلکته ساکن بود. از حق‌الملاج طبابت گذران زندگی می‌کرد. از اغلب علوم با بهره بود، گاهی شعر هم می‌سرود، اما از جمع‌آوری و سپردن اشعار

افجه‌ای، سید جمال‌الدین، فرزند سید مهدی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، فقیه و مدرس. از دوره اولیه زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. در زمان شیخ مرتضی انصاری به نجف رفت و در محضر وی شاگردی کرد. او همچنین در مجلس شیخ راضی نجفی و میرزا حسین خلیلی حاضر شد. در حدود ۱۲۹۰ ق به تهران بازگشت و به تدریس و ترویج مذهب پرداخت. وی از سران مشروطیت و از علمای طراز اول ایران در آن زمان بود و شایسته مرجعیت امور شرعی، گرچه در ابتدا از فرط پرهیزکاری حاضر به قبول این مقام نبود، اما سرانجام بر اثر اصرار عامه قبول مرجعیت کرد. تا پایان عمر حوزه درمش برقرار بود. در تهران درگذشت، جنازه‌اش به نجف منتقل و در آنجا دفن شد.

تاریخ انقلاب مشروطیت (۲۷۱، ۲۷۷، ۷۲۹).

افجه‌ای، سید مهدی، فرزند سید جمال. (وف ۱۳۲۵ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و قاضی. از مبارزان مشروطیت بود و با روزنامه «ایران نو» همکاری می‌کرد. پس از تبعید محمدامین رسول‌زاده سردبیر روزنامه «ایران نو» در ۱۳۲۹ ق، افجه‌ای روزنامه «ایران نوین» را منتشر کرد که آن نیز پس از یک شماره توقیف شد. بعد از آن در تلاش برای نافرجام، روزنامه «رهبر ایران نو» را منتشر ساخت که آن هم پس از دو شماره توقیف گشت. پس از آن وارد دستگاه عدلیه شد و از قضات عالی‌رتبه کشور گردید و تا هنگام فوت مستشار استیناف بود. در کابینه مشیرالدوله همراه دو تن دیگر مأمور مذاکره با سران نهضت جنگل شد. در تهران وفات یافت.

تاریخ جراید (۱/ ۳۲۷-۳۲۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۳۵-۲۳۶).

افراشته رشتی، محمدعلی، فرزند جواد. (۱۲۸۷-۱۳۳۸ ش)، شاعر و روزنامه‌نگار. متولد بازقلعه از توابع کهدم رشت بود. در همان جا به تحصیل پرداخت. برای تأمین زندگی ناچار شد خیلی زود دنبال کسب و کار برود. شاگردی عطاری، تحصیلدار تجارتخانه، معلم، هنرپیشه، راننده، کارمند شهرداری، مقاطعه‌کار، روزنامه‌نویس، معمار و مجسمه‌ساز شد. با همه طبقات دوست بود و می‌دانست مردم در سر چه می‌پروراند. آشنایی با احوال مردم به اشعار افراشته لحن خاصی می‌داد، ساده شعر می‌سرود و حرف می‌زد. او روزنامه فکاهی «چلنگر» را در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ ش منتشر کرد. این روزنامه مشحون از گفتارهای

خود به دیگران مضایقه داشت. از اوست:
لب و چشمم ز اشک گرم و آه سرد پنداری
فروزان آذرستی، آن فسرده آبدانستی
نه هیچ از دست رفتستم، به مویی گشته پابستم
ز مو کمتر میان او را، ز هیچش کم دهانستی
حدیقه الشعراء (۱/ ۱۴۲-۱۴۱)، فرهنگ سخنوران (۷۲)،
مصطفی خراب (۱۶-۱۷).

افسر بختیاری، داراب خان. (توح ۱۳۲۰ ق)، شاعر.
بیشتر ایام ساکن اصفهان بود. در شعر از استادان چهارمحال
و بختیاری بود و بیشتر به گویش لری اشعار می سرود. از
اوست:

ز در درآمد و بر من نظر نمود و گذشت
چه کرد جز به غم من غمی فزود و گذشت
خیال بود و من و غم به فکر او مشغول
چه دید بی خبران را دلی ریود و گذشت
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۴۶-۴۸، ۱۸۵)، فرهنگ
سخنوران (۷۳).

افسر سنندجی، میرزا علی اکبر، فرزند میرزا عبدالله
منشی باشی. (وف ۱۳۱۷ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به
افسر. مشهور به صادق الملک وقایع نگار. به تقلید از
گذشتگان شعر می سرود و بیشتر به قصیده سرایی تمایل
داشت. از اشعار او مقدار بسیار کمی به جای مانده است. اثر
وی: «حدیقه ناصری».

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۴۲۱، ۲/ ۶۴۶)، حدیقه الشعراء
(۱/ ۱۴۲-۱۴۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳).

افسر سنندجی، میرزا مرتضی قلی - افسر کردستانی.

افسر قاجار، محمدرضا، فرزند فتحعلی شاه قاجار.
(۱۲۷۷-۱۲۱۱ ق)، عارف و شاعر، متخلص به افسر. در
تهران به دنیا آمد. وی پس از عزل خسروخان گرجی، در
۱۲۳۴ ق حاکم گیلان شد. به فرقه دراویش گروید و مرید
حاج محمد جعفر کبودرآهنگی، مجذوب علیشاه شد. چون
اطراف او را عده‌ای از دراویش فرقه نعمت‌اللهی گرفته بود،
سوءظن فتحعلی شاه را برانگیخت تا شاهزاده محمدرضا را
از حکومت خلع و او و اطرافیانش را به تهران احضار کند. از
اوست:

دل خلق را ندانم به چه حيله می‌ربایی
تو که خویشتن را به کسی نمی‌نمایی

به فقیه گو که لب را ز نصیحتم ببندد
من و ملک بی نوایی، تو و گنج پارسایی
حدیقه الشعراء (۱/ ۱۴۳-۱۴۵)، شرح حال رجال (۳/ ۴۰۱)،
طرائق الحقائق (۲۳۳-۲۳۵)، فرهنگ سخنوران
(۷۳)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۵-۱۱)، مصطفی خراب (۱۳)،
مکارم الآثار (۲/ ۴۰۰-۴۰۱).

افسر قاجار، محمدهاشم میرزا، فرزند نورالله میرزا
نوری. (۱۲۵۷-۱۳۱۹ ش)، عالم و شاعر، متخلص به افسر.
ملقب به شیخ الریس. وی از نوادگان فتحعلی شاه قاجار
بود. در سبزواری به دنیا آمد و علوم مقدماتی را در زادگاه خود
فراگرفت. فقه و اصول را نزد حاج میرزا حسین مجتهد
سبزواری و علم ریاضی و کلام و فلسفه را از محضر حاج
میرزا حسن حکیم و افتخارالحکماء آموخت. وی با اینکه
معمم بود وارد خدمات دولتی شد و سمتهای مختلفی را
چون نمایندگی مجلس شورای ملی در چندین دوره
عهده‌دار گشت. افسر از مؤسسان انجمن ادبی ایران بود و
سالها جلسات انجمن به ریاست او اداره می‌شد. چون به
لهجه غلیظ سبزواری صحبت می‌کرد، روزنامه ناهید به او
لقب چلچله‌الوکلاه داده بود. او در تهران درگذشت و در
آمازاده عبدالله دفن شد. «کلیات اشعار» او در حدود چهار
هزار بیت است، که با مقدمه و تصحیح عبدالرحمن پارسا
انتشار یافته و قسمتی از آن به نام «پندنامه افسر» در شیراز به
طبع رسیده است.

ادبیات معاصر (۱۶-۱۷)، دیبست سخنور (۲۵-۲۶)،
زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۳۸-۲۳۹)، سخنوران نامی
(۲/ ۵۷-۷۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۰۵-۳۱۱)، شرح
حال رجال (۶/ ۲۵۴-۲۵۵)، فرهنگ سخنوران (۷۳)، گلزار
معانی (۷۷-۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۲۶-۷۴۷)،
یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۱۵۲)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص
۳۶-۳۷).

افسر کاشی، میر محمدعلی، فرزند میر سنجر. (س
دهم ق)، شاعر، متخلص به افسر. ملقب به سیدالعارفین. از
کاشان به هندوستان مهاجرت کرد و در آن دیار زیست. او
معاصر جلال‌الدین اکبرشاه بود. از اوست:

تا بریزم خون دشمن خویش
همچو شمشیر بر جلا زده‌ایم
تذکره روز روشن (۶۳)، تذکره نصرآبادی (۲۸۱)، الذریعه
(۹/ ۸۳)، صبح گلشن (۲۹)، فرهنگ سخنوران (۷۳)،
کاروان هند (۱/ ۸۰-۸۱).

افسرده شیرازی، محمود مرودشتی، فرزند محمد حسن. (وف ۱۳۲۰ ق)، شاعر، متخلص به افسرده. از بزرگان فتح آباد مرودشت بود و در آنجا نشو و نما یافت. او در مرودشت درگذشت. از اوست:

تا شد به عشقبازی تو شهره نام ما
سلطان چرخ شد زدل و جان غلام ما
گریاده نوشم، همه تسنیم و کوثر است
بی لعل جانفزای تو باشد حرام ما
آثار عجم (۵۵۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱)
۲۹۸-۲۹۷، فرهنگ سخنوران (۷۴)، مرآت الفصاحه (۵۹۵۸).

افسرده مرودشتی ← افسرده شیرازی.

افسری گلپایگانی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از شاعران وادشان گلپایگان است. در اواخر عمر به بیماری آتشک مبتلا شد و به همان نیز درگذشت. شاعر در یکی از اشعار خود به این امر اشاره کرده است.
تذکره شمراي خوانسار (۲۳)، تذکره نصرآبادی (۳۸۱-۳۸۲)، الذریعه (۸۴/۹)، صبح گلشن (۲۹).

افسری وادشانی ← افسری گلپایگانی.

افسوس شیرازی، محمد حسین. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به افسوس. شغلش مسگری بود. او بیشتر به مرثی می‌سرود و گاهی هم غزل می‌گفت. در اواخر عمر مؤذن بقعه شاه چراغ شد. از اوست:

رحم در عالم اگر هست اجل دارد و بس
کاین همه طایر روح از قفس آزاد کند
حدیقه‌الشعراء (۱/۱۴۸-۱۴۹)، فرهنگ سخنوران (۷۴)، مرآت الفصاحه (۶۰).

افشار ارموی، آقا تقی، فرزند ابوالحسن. (ح ۱۲۳۴-۱۲۸۴ ق)، حکیم و ریاضیدان. اهل ارومیه بود. در عتبات به تحصیل علوم منقول پرداخت. سپس به همراه پدر به وطن بازگشت، ولی از قبول منصب امتناع کرد و عمر را در انزوا و عزلت به ریاضت و عبادت سپری کرد. او در علم اعداد و جفر مهارت کامل داشت.
دانشمندان آذربایجان (۹)، المآثر و الآثار (۲۰۹).

افصح المتکلمین، شیخ ابوالقاسم. (س چهاردهم ق)،

افسر کردستانی، میرزا مرتضی قلی، فرزند میرزا عبدالکریم. (وف ۱۲۶۲ ق)، شاعر، متخلص به افسر. در عهد امان الله خان ثانی والی کردستان، لقب معتمدی گرفت. امان الله خان والی او را میرزای رفیق خطاب می‌کرد و اغلب با او به مشاعره می‌پرداخت. افسر در جوانی درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۶۰-۳۶۳)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۱۲۵-۱۲۶)، الذریعه (۸۳/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۳)، مجمع‌الفصحا (۱۵۷/۴)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۹۶).

افسر کرمانی، مهدیقلی، فرزند حاج ابوالقاسم. (۱۲۵۹-۱۳۰۰ ق)، ادیب، خطاط و شاعر، متخلص به افسر. ملقب به افسرالشعرا. در کرمان به دنیا آمد و در این شهر تحصیل کرد. در حکمت و منطق سرآمد سخنوران عصر خود گشت، به طوری که ناصرالدین شاه قاجار وی را به حضور پذیرفت و او را به افسرالشعرا ملقب ساخت. افسر در حسن خط ممتاز بود و نثر را به شیوه قایم مقام می‌نوشت. ظاهراً نخستین انجمن ادبی را در کرمان بنیاد نهاد. او دارای دو «دیوان» شعر از انواع قالبهای شعری بود، که به وسیله یکی از احفادش گردآوری و چاپ شده است.
تذکره شاعران کرمان (۷۳-۷۰)، الذریعه (۸۴/۹)، ستارگان کرمان (۵۳-۴۹)، فرهنگ سخنوران (۷۳).

افسر یزدی، میرزا عبدالوهاب، فرزند حاج میرزا احمد بن میرزا رضا قمی اصفهانی. (س سیزدهم ق)، پزشک و شاعر، متخلص به افسر. اصل وی از اصفهان و در یزد ساکن بود. از اوست:

هرکس زیرم رفت که آرد خبر از وی
باز آمد و از خویش چو من بی خبر افتاد
حدیقه‌الشعراء (۱/ ۱۴۸)، فرهنگ سخنوران (۷۳).

افسرده اصفهانی، بانو ویکتوریا، فرزند عبدالکریم آشفته. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به افسرده. از اوست:

تا که زنجیر محبت گره در پای من است
راحت دل طلبی خواهش بی جای من است
حاجتی نیست که شرح غم دل عرضه کنم
شاهد سوزش دل، زردی سیمای من است
تذکره شمراي معاصر اصفهان (۲۹)، زنان سخنور (۵۸/۳)، فرهنگ سخنوران (۷۴).

بود و از شیوه او پیروی می‌کرد. افضل در ترسیم نقوش بزمی و رزمی و ارائه تصاویر عاشقانه دست داشت و در رنگ آمیزی و زیبانگاری پر استعداد بود. از آثار وی: تصویر زیبای خفته که در زمینه آن، گلدان گل و کاسه و بشقاب نقاشی شده، با رقم: «کمینه میر افضل تونی»؛ تصویر مرد کشیش، با رقم: «افضل الحسینی»؛ مینیاتور رزمی زیبایی، با رقم: «کمینه افضل الحسینی سنه ۱۰۵۴»؛ تصویر دو دل داده با لباس دوره صفوی، با رقم: «هو رقم کمینه افضل الحسینی سنه ۱۰۵۶»؛ تصویر درویش درمانده‌ای در مقابل آتش، با رقم: «مشرق بنده اقل افضل».

احوال و آثار نقاشان (۸۳/۱)، گلستان هنر (چهل و پنج).

افضل الدین کاشانی ← بابا افضل کاشانی.

افضل الدین کرمانی ← افضل کرمان، افضل الدین، ابو حامد احمد.

افضل الملک کرمانی، شیخ محمود، فرزند ملا محمد جعفر ته باغ‌نهای. (۱۲۶۷-۱۳۲۲ ق)، نویسنده و خطاط. از دوستان سید جمال الدین اسدآبادی بود. افضل الملک پس از دستگیری برادرش، شیخ احمد روحی، و میرزا آقاخان کرمانی و میرزا حسنخان خیبرالملک، به استانبول گریخت و پس از مدتی توقف، به طور ناشناس به کرمان بازگشت و اندکی بعد به تهران آمد، اما چون از دوستان سید جمال الدین اسدآبادی به شمار می‌رفت، دولت به او مظنون بود و به محض ورود به تهران دستگیر و مدتی زندانی شد. شکوائیه‌ای به شاه نوشت و شاه پس از دیدن نامه وی بی‌بردن به فضائل و حسن خطش و با وساطت امین الدوله، او را از زندان آزاد کرد. سرانجام در پنجاه و پنج سالگی در اصفهان درگذشت. آثاری ادبی و تاریخی از وی برجای مانده، که ارزنده‌ترین آنها «جغرافیای بلوچستان» است.

سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، شرح حال رجال (۲/ ۳۵-۳۴).

افضل طباطبایی اردستانی، ملا محمد افضل، فرزند عبدالکریم. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به افضل. وی معاصر نصرآبادی بود و در اصفهان می‌زیست و در آن ولایت تحصیل علم و کمال می‌کرد. از اوست:

خوش است طالع افضل که در قلمرو عشق

همیشه دادرش شیشه دلش سنگست

تذکره روز روشن (۶۲)، تذکره نصرآبادی (۱۹۵-۱۹۶).

روزنامه نگار. معروف به ملاباشی. از مردم آملش گیلان و از روزنامه نویسان با شهامت و صریح بود. در آغاز مشروطیت اولین روزنامه چاپ سری را در رشت به نام «خیرالکلام» منتشر کرد و با عوامل استعداد به مبارزه پرداخت. چندبار روزنامه‌اش توقیف شد و یک بار حاکم وقت، امیراعظم، پای او را به فلک بست و چوب زد. وی به مبارزات خود و اقامه دعوی ادامه داد. سرانجام روزنامه‌اش در ۱۳۲۸ ق تعطیل شد. ولی وی با نشر روزنامه‌هایی مانند: «ساحل نجات» در انزلی و «خیال» و «راه خیال» در رشت به مبارزه ادامه داد. در ادب فارسی، عربی، ریاضی، هیئت، دست داشت. از او یک «تذکره» به جا مانده که چاپ نشده است.

تاریخ جراید (۲/ ۲۵۹-۲۶۱، ۳۱۱، ۱۵۱۴/۳)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۶-۱۷).

افصح الملک، سید ابراهیم ← جلال یزدی، سید ابراهیم.

افصح زاده یزدی، سید علی، فرزند سید ابراهیم افصح الملک. (تو ۱۳۱۴ ق)، شاعر. وی در یزد متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در آن شهر و بعداً در تهران، در کالج امریکایی به پایان برد. سپس به کار آزاد پرداخت. گاهی شعر می‌سرود.

تذکره سخنوران یزد (۲/ ۲۲۶-۲۲۷، ۷۹۲-۷۹۳)، فرهنگ سخنوران (۷۵).

افصح مشهدی، میر محمد علی بن شاه میرزا رضوی. (مقتول ۱۱۵۰ ق)، شاعر. از نوادگان سید اخیار، داماد تیمور لنگ، بود. جد وی از خراسان به سمرقند رفت و پدرش شاه میرزا ملقب به شاه‌نواز از آن‌جا به هندوستان مهاجرت کرد و میرعلی در هندوستان متولد شد. او در شعر توانا بود. سرانجام در طی نزاع محلی کشته شد. از اوست:

دل خرابی می‌کند از زلف تدبیرش کنید

دست و پایی می‌زند دیوانه، زنجیرش کنید

الذریعه (۹/ ۸۲)، ریحانه (۱/ ۱۵۸)، فرهنگ سخنوران

(۷۴)، لغت‌نامه (ذیل / افصح).

افصح هندی ← افصح مشهدی.

افضل الحسینی، میر افضل تونی. (ز ۱۰۵۶ ق)، نقاش. زاده شهر تون (فردوس) و از نقاشان دوره شاه عباس دوم صفوی بود. او در ترسیم تصاویر پیرو مکتب رضا عباسی

الذریعه (۸۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۵).

افضل کرمان، افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد. (ز ۶۱۳ق)، مورخ، طبیب و شاعر. ملقب به افضل کرمان. از تاریخ‌نویسان بزرگ زبان فارسی که اصلش ظاهراً از بردسیر کرمان بود. وی در اواخر عهد قاوردیان و عهد تسلط غزان بر کرمان زندگی می‌کرد و با ملک دینار از ملوک غز که در اول رجب ۵۸۳ق بر کرمان استیلا یافته بود، معاصر بود. در کرمان به تدریس و طبابت مشغول و شاهد کشاکشهای عمال اتابک فارس، سعد بن زنگی و قطب‌الدین مبارز، امیر شبانکاره و سلطان محمد خوارزمشاه برای تسلط بر کرمان بود و آثار خود را در این کشاکشها تألیف نموده است. ظاهراً در شروع بحران کرمان و اختلاف میان پسران طغرلشاه یعنی بهرامشاه و ارسلانشاه و ترکانشاه، نظر به آشنایی که با امرا و وزرا و اشراف داشت، چندسالی عمل انشاء آن امیران و وزیران به او تفویض شد، لیکن برائش دوام بحران ناگزیر جلای وطن و قصد خراسان و دربار ملک طغانشاه بن مؤید آی ابه را کرد و در کوه‌بنان متوقف شد و پنج سال آنجا بود، بعد به یزد رفت و چندی متعهد امور بیمارستان آن شهر شد و بعد از سر و سامان یافتن اوضاع در کرمان طبابت و انشاء دیوان اتابک یزد به او پیشنهاد شد، اما نپذیرفت. در ۵۸۴ق عزم کرمان نمود و در همان اوان به خدمت ملک دینار رسید و کتاب «عقد‌العلی للموقف الاعلی» را در سال مذکور به نام او نوشت. از دیگر آثار وی: «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» معروف به «تاریخ افضل» که حوادث کرمان را تا سال ۶۰۱ق در آن ضبط کرده است و شخصی به نام محمد بن ابراهیم در قرن یازدهم قمری تحریر جدیدی از آن کتاب با زبان ساده‌تر به نام «تاریخ سلاجقه کرمان» انجام داده است؛ «المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان» که شامل حوادث سالهای ۶۰۲ تا ۶۱۲ق است.

از سنای تا سده (۲۶۱-۲۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۲۳-۱۰۲۶)، تاریخ در ایران (۲۵-۲۶)، تاریخ نظم و نشر (۱۱۸)، ستارگان کرمان (۵۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۶۸-۱۶۹)، لغت‌نامه (ذیل / افضل الدین).

افضل کرمانی، خواجه محمود بن ضیاء الدین محمد. (وف ۹۱۰ق)، شاعر. ملقب به اشرف دیوان. پدر و نیاکان وی از بزرگان کرمان بودند. به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت. ابتدا مستوفی دیوان و سپس در ۸۷۸ق به وزارت رسید و امیر علیشیرنویی از او پشتیبانی کرد، اما به دلایلی از خدمت سلطان حسین بایقرا کناره گرفت و به دربار سلطان

یعقوب آق قویونلو در آذربایجان رفت و بعد از مدتی به هرات بازگشت و مجدداً به وزارت رسید و لقب اشرف دیوان گرفت. در هرات مسجد جامع، مدرسه و خانقاه ساخت. پس از ساخته شدن مدرسه در بیرون دروازه عراق نه تن از بزرگان شهر را به تدریس در آن مدرسه گماشت. وی در گازرگاه هرات درگذشت و نزدیک تربت خواجه عبدالله انصاری در همان مدرسه‌ای که خود ساخته بود، به خاک سپرده شد. از اوست:

تا هر شرری دانه شود کشت جهان را

ببر باد دهد آتش دل خرمن جان را

تاریخ نظم و نشر (۳۰۸۳۰۷)، تذکره روز روشن (۶۷)،

تذکره الشعراء (۵۷۹-۵۸۱)، الذریعه (۸۵/۹)، فرهنگ

سخنوران (۷۶)، مجالس النفائس (۲۹۶)، هفت اقلیم (۱/

۲۷۲-۲۷۰).

افکار بیگدلی، غلامحسین، فرزند غلامرضا. (تو ۱۲۸۱ش)، شاعر، متخلص به افکار. در همدان متولد شد. مدتی در مکتب ملا محمد همدانی و در مدرسه‌های الف و آلیانس به تحصیل پرداخت. پس از آن به شغل آزاد روی آورد. در ۱۳۱۰ش به تهران آمد و به شغل عطاری پرداخت. شاعری شوخ طبع و بذله‌گو بود و آثارش را در روزنامه‌های «نسیم شمال» و «کانون شعراء» منتشر می‌کرد. در ۱۳۳۷ش مغازه‌اش طعمه حریق شد و مقداری از اشعارش از میان رفت. وی بیشتر به غزل‌سرایی تمایل داشت.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۳۶۹-۳۷۰)، سخنوران

نامی معاصر (۱/ ۳۱۹-۳۲۲).

افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، فرزند عیسی بیگ جسیرائی تبریزی. (۱۰۶۶- ح ۱۱۳۰ق)، عالم امامی و رجال‌شناس. در اصفهان به دنیا آمد. نیای او محمد صالح بیگ از مقربان درگاه شاه عباس اول و پدرش از فضلا و علمای عهد خود بود. در کودکی بعد از فوت مادر و پدرش، تحت تعلیم برادرش آقا میرزا محمد جمفر قرار گرفت. علوم دینی را در محضر استادانی چون: محقق شیرازی، میرزا محمد شیروانی، آقا حسین خوانساری و علامه مجلسی فراگرفت. به گفته خود نیمی از زندگیش را در سفر بوده است. به خراسان، فارس، حجاز و عراق سفر کرد و از کتابخانه مجلسی در اصفهان و کتابخانه‌های شهرهای گوناگون از جمله کتابخانه‌های مختلف عثمانی دیدن کرد و از کتب آنها بهره‌مند شد. وی به دربار سلطان عثمانی راه جست و آنچنان تقرب یافت که در مجلس او کرسی‌ای

اقبال بنده دولتشاه، فی شهر رمضان المبارک ۱۲۳۸ هـ.
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۳).

اقبال آذر، ابوالحسن، فرزند ملا موسی زارع قزوینی.
(۱۲۴۵-۱۳۵۰ ش)، خواننده. در قریه الوند قزوین متولد شد. پس از درگذشت پدر با خانواده خود به قزوین رفت. به یمن صدای خوش به محضر خوانندگان بزرگ قزوین مانند میرزا حسن و ملا عبدالکریم جناب راه یافت و با داشتن مایه کافی از آواز، در اطلاع از ردیف دستگاههای موسیقی و خوانندگی مهارت یافت. در تبریز و تهران در خدمت محمدعلی شاه و احمدشاه و ستارخان خوانندگی کرد و از جانب احمدشاه به اقبال السلطان ملقب شد. وی علاوه بر اینکه در تعزیه خوانی دست داشت، به ردیف‌های موسیقی نیز مسلط بود و خواننده مجلسی به حساب می‌آمد. اقبال السلطنه برای ضبط صفحه، با درویش خان سفری به تفلیس کرد. در هنگام توقف در تهران، در شبهای ماه رمضان، صدای او از گلدسته‌های مسجد سپهسالار شنیده می‌شد. در ۱۰۴ سالگی نواری در افشاری و سه گاه با تار پیچیده خانی پر کرده است. در خواندن آواز از سبک تعزیه بهره می‌گرفت و در عین این که بلند و با تحریر می‌خواند به کیفیت ادای شعر توجهی نداشت. در مکتب تبریز، آواز وی یکی از مشخص‌ترین مکاتب غزلخوانی در موسیقی سنتی ایران است. اقبال شاگردانی نیز تربیت کرده است از جمله ابراهیم بوذری، خوشنویس معروف که در خوانندگی بسیار شبیه استاد خود می‌خواند، رضا قلی ظلی و کریم صالح عظیمی.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۲-۶۶۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۳-۳۵۱)، مردان موسیقی (۲/ ۱۲۳-۱۲۸).

اقبال آشتیانی، عباس، فرزند محمدعلی. (ح ۱۲۷۶-۱۳۳۴ ش)، ادیب، مورخ، مترجم و روزنامه‌نگار. در خانواده‌ای پیشه‌ور و تهیدست در آشتیان به دنیا آمد. در کودکی شاگرد دروگر بود، اما میل به تحصیل سبب شد که در ضمن کار به مکتب رفته، مقدمات علوم را در زادگاه خود فراگیرد. در ۱۳۲۸ ق به تهران آمد. ابتدا به مدرسه شرکت گلستان رفت، سپس در دارالفنون به فراگیری ادب فارسی پرداخت و معاونت کتابخانه معارف را، که در دارالفنون دایر شده بود به عهده گرفت. علاوه بر آن تدریس ادبیات و جغرافیا در مدارس نظام و علوم سیاسی و دارالمعلمین عالی نیز سالها با وی بود. کار نویسندگی اقبال از همکاری با «مجله دانشکده» و انتشار مقالاتی در آن مجله از سال

خاص خود داشت و لقب افندی را کسب نمود. او سپس ساکن تبریز شد و سالیانی در آنجا زیست و همان جا ازدواج کرد و سرانجام در تبریز درگذشت. آثار بسیاری از وی به جا مانده، از جمله: «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء»، به عربی که شرح حال علمای اسلام از زمان غیبت تا سال ۱۱۱۹ ق است، در ۱۰ مجلد که نیمی از آن به علمای شیعه و نیم دیگر به علمای اهل سنت اختصاص یافته؛ «روضه الشهداء» به سه زبان فارسی، ترکی و عربی؛ «ثمارالمجالس و نثارالعرایس»، به تقلید از «کشکول» شیخ بهایی؛ حاشیه بر «وافی» ملا محسن کاشانی؛ «صحیفه ثالثه سجادیه» یا «الدرر المنظومه الماثورة»، در دعاهاى امام زین العابدین (ع) که در «صحیفه کامله اولی» و در «صحیفه ثانیه» شیخ حرّ عاملی موجود نیست؛ کتاب «الخطب» یا «بساتین الخطباء» یا «ریاحین القدس» یا «ریاض الازهار» یا «عونة الخطیب» در سه مجلد؛ «وثیقة النجاة من ورطة الهلکات»؛ ترجمه «جاماسب نامه»، از پهلوی به فارسی؛ شرح فارسی بر «شافیه» ابن حاجب؛ «تفسیر سورة واقعه»، به فارسی؛ «السان الواعظین و جنان المتعظین»، در چند جلد؛ «الامان من النیران»، در تفسیر قرآن؛ «رسالة فی وجوب صلاة الجمعة».

الاعلام (۴/ ۲۵۱)، اعیان الشیعه (۸/ ۶۵۶-۶۵۴)، الذریعه (۲/ ۳۲۲، ۴/ ۹۳، ۵/ ۲۲، ۶/ ۴۹، ۷/ ۲۶۸، ۸/ ۱۳۸-۱۳۸)،
۳۱۲، ۲۵/ ۲۷)، روضات الجنات (۴/ ۲۴۹-۲۴۷)، ریاض العلماء (۳/ ۲۳۴-۲۳۰)، ریحانه (۱/ ۱۶۱-۱۶۳)، فوائد الرضویه (۲۵۳-۲۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالله)، الکنی والالقب (۲/ ۴۸-۵۰)، معجم المؤلفین (۶/ ۹۹).

افوخته‌ای نطنزی، محمود، فرزند هدایت‌الله. (تو ۱۲۳۸ ق)، مورخ، ادیب و شاعر. از ادبای پرکار زمان خود بود و در نظم و نثر دست داشت. در شیراز می‌زیست. از آثار وی: «نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار» در تاریخ صفویه که در ۹۹۸ ق تألیف آن را آغاز کرد و وقایع آن سلسله را تا سال ۱۰۰۶ ق در آن آورده است؛ «دیوان مجازیه»؛ «دیوان غایه المجاز»؛ «دیوان حاصل الجنات»، در مدح ائمه؛ «دیوان اضطراریه»؛ «برائة القلم»، که دو «دیوان» اخیر در مدح پادشاهان است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۹۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۵۸)، الذریعه (۲۴/ ۲۷۱)، نقاوة الآثار (پیش گفتار).

اقبال. (ز ۱۲۳۸ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «دیوان» ظهیر فارابی در کتابخانه حاج سید نصرالله تقوی موجود بوده است، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه

(۵۱۶-۵۱۳).

اقبال قاجار و اوکتای قاجار.

اقبال کازرونی، سید محمد. (ز ۱۳۱۷ ش)، شاعر، متخلص به اقبال. مشهور به کازرونی. وی از احفاد میرزا شهرت یزدی بود. اقبال در یزد می‌زیست. از اوست:

بر در مدرسه یک عمر دویدم، افسوس
که همه عمر به بیهوده تلف کردم وطنی
ترسم آخر شود اقبال ترا حسرت دل
باده و دلبر و طرف چمن و ناله نی

تذکره سخنوران یزد (۱۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۰۱-۳۰۰)، الذریعه (۹/ ۸۶)، فرهنگ سخنوران (۷۸).

اقبال مازندرانی، میرزا علیقلی. (س سیزدهم ق)، ادیب و شاعر. از اهالی چلاو مازندران بود. در نظم و نثر عربی و فارسی دست داشت. مدتی در خدمت محمدقلی میرزا ملک آرا، والی مازندران بود. سپس به خدمت شاهزاده محمدعلی میرزا درآمد و در زمان وی نزد طهماسب میرزا منصب دبیری یافت. در زادگاه خود کشته شد و قاتل و علت قتل نیز معلوم نشد. اثر وی: «ملک آرا» در ذکر سلسله قاجاریه و وقایع دوران محمد حسنخان قاجار و جهانبسوز شاه است که به دستور محمدقلی میرزا ملک آرا، والی مازندران، نوشته شده است.

حديقة الشعراء (۱/ ۱۵۰-۱۵۱)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۱۹)، فرهنگ سخنوران (۷۸)، مجمع الفصحی (۲/ ۱۴۶-۱۴۵).

اقدسی شیرازی، رضاقلی. (تو ۱۲۹۱ ش)، شاعر، متخلص به اقدسی. در شیراز متولد شد. علوم قدیمی را نزد شیخ لطفعلی شریعتی تحصیل کرد و سپس در مدارس جدید به ادامه تحصیل پرداخت و سرانجام در نظام مشغول خدمت شد تا درجه سرهنگی ارتقاء یافت. در حدود شش هزار بیت قطعه و قصیده و غزل سروده که قسمتی از آنها در روزنامه‌ها به چاپ رسیده است. از اوست:

آنکه دیده به من از ناز گشوده است تویی
به نگاهی دل دیوانه ریوده است تویی
آنکه عمری به امید تو نشسته است منم
وان جفاپیشه که رحمی ننموده است تویی

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۰۵-۳۰۱)، فرهنگ سخنوران (۷۹).

۱۲۹۷ ش آغاز شد. در ۱۳۰۴ ش از سوی وزارت جنگ با سمت منشی به همراه هیئت نظامی ایران به پاریس رفت و از دانشگاه سوربن لیسانس ادبیات گرفت. در ۱۳۰۸ ش به ایران بازگشت. در این هنگام وزارت فرهنگ از وی خواست که در تألیف کتابهای درسی تاریخ و جغرافیای اقتصادی ایران برای دبیرستانها و شعب علوم انسانی مدارس عالی‌ه که در کشور تأسیس شده بود، شرکت کند. با تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ ش به سمت استادی در دانشکده ادبیات انتخاب گردید. از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ ش مجله «یادگار» را در تهران منتشر کرد. در اواخر عمر مدتی رابزن فرهنگی ایران در ترکیه و ایتالیا بود و در رم درگذشت. پس از یک سال پیکرش را به ایران آوردند و در مرقد شیخ ابوالفتح رازی در جوار بارگاه حضرت عبدالعظیم (ع) به خاک سپردند. از وی آثار زیادی برجای مانده است، از جمله: «تاریخ اکتشافات جغرافیایی و تاریخ علم جغرافیا»؛ «تاریخ ایران از صدر اسلام تا استیلای مغول»؛ «تاریخ ایران از بدو خروج چنگیز تا ظهور امیر تیمور»؛ «دوره تاریخ عمومی»؛ «جغرافیای ایران در خارجه»؛ «خاندان نوبختی»؛ «خدمات ایرانیان به تمدن عالم». ترجمه‌ها: «تاریخ مختصر ایران» پاول هرن؛ «طبقات سلاطین اسلام»؛ «مأموریت ژنرال گاردان در ایران»؛ «ناپلئون و اسلام»؛ «یادداشت‌های ژنرال تره زل»؛ تصحیح متون: «دیوان معزی»؛ «حدائق السحر»؛ «بیان الادیان»؛ «تجارب السلف».

از نیما تا روزگار ما (۸۹-۸۵)، تاریخ در ایران (۱۹۷-۲۰۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۸۲-۱۸۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۲۳-۲۲۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۱-۱۷۲)، شخصیت‌های نامی (۱۶-۱۷)، شرح حال رجال (۵/ ۱۳۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۶۳-۶۴)، کارنامه بزرگان (۴۱۸-۴۱۶)، گلزار معانی (۸۲-۹۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۳۳-۶۴۰)، یغما (س ۹، ش ۱، ص ۴۵-۴۴).

اقبال السلطنه، آقا رضاخان عکاس‌باشی، فرزند آقا اسماعیل جدیدالاسلام. (۱۲۵۹-۱۳۰۷ ق)، عکاس. از پیشخدمتان حضور ناصرالدین شاه قاجار بود. در ۱۲۸۰ ق لقب عکاس‌باشی یافت و سپس به سمت خازن مصرف جیب شاه منصوب شد. وی همراه شاه به اروپا رفت و در ۱۲۹۰ ق به سمت آجودان مخصوص منصوب گشت و در ۱۳۰۲ ق ملقب به اقبال السلطنه شد. وی علاوه بر سمت وزارت قورخانه، رئیس توپخانه نیز بود. آقارضا خان به مرگ ناگهانی در آجودانیه شمیران درگذشت.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۹۷-۱۹۹)، شرح حال رجال (۳/ ۳).

اگر بچه عقرب به بر پروری
و یا افمی اندر شکر پروری
و یا گرگ اندر سرای آوری
زاطلس بر او متکای آوری
گزنده گزد، هم درنده درد
ز خوی بد خویشتن نگذرد...
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۵۰)، فرهنگ سخنوران
(۷۹).

اکبر بیگ سندی ← اکبر بیگ کردستانی.

اکبر بیگ کردستانی، فرزند محمدزمان بیگ. (س
سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به اکبر. وی از بزرگان سندیج
بود، اکثر اوقات را در مصاحبت و خدمت علما و فضلا و
عرفا به سر می برد. در پنجاه سالگی دست از مال و منال و
متملقات کشید و در زاویه مسجدی که اغلب محل تجمع
اهل فضل و عرفان بود، مسکن گزید. وی طبعی خوش
داشت. از اوست:

نه این که بجز کوی تو جای دیگری نیست
گلزار بسی هست ولی بال و پری نیست
تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۸۹-۳۹۰)، حدیقه الشعراء (۱/
۱۵۳-۱۵۴)، فرهنگ سخنوران (۸۰)، مجمع الفصحا (۲/
۱۳۳).

اکبرخان. (س چهاردهم ق)، خواننده. در گرفتن ضرب و
خواندن تصنیف مهارت داشت. در دستگاه میرزا علی اصغر
خان اتابک بود و با تار اسدالله خان اتابکی و کمانچه حسین
خان اسماعیل زاده خوانندگی می کرد. باقرخان رامشگر از
خوانندگی او تعریف کرده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۳، ۶۵۹)، سرگذشت موسیقی (۱/
۱۱۲)، گلهای جاویدان (۷۱).

اکبرخان فلوتی، فرزند عبدالله خان. (س سیزدهم و
چهاردهم ق)، نوازنده فلوت. پدر و برادر وی از نوازندگان
تار و سه تار بودند. در شعبه موزیک دارالفنون نواختن فلوت
را آموخت و پس از پایان دوره مدرسه، در موزیک نظام
به خدمت مشغول شد. بعدها از خدمت ارتش کناره گیری
کرد و به رشت رفت و همان جا مقیم شد و شاگردانی تربیت
کرد که معروفترین آنها یعقوب خان رشتی بود. اکبرخان با
فلوت نغمه های اصیل ایرانی را استادانه می نواخت تا آنجا
که بعضی اهل فن او را در نوازندگی فلوت قرینه نایب

اقدسی مشهدی، مولانا محمد. (۹۷۶-۱۰۰۲ ق)، شاعر
شیعی، متخلص به اقدسی. در سبزواری متولد شد، اما چون
در مشهد نشو و نما یافت، به مشهدی معروف شد. خیلی
زود شروع به شاعری کرد و برای آن که خود را در جرگه
شاعران معروف عهد درآورد، در جوانی از خراسان به
قزوین رفت و هنگام جلوس شاه عباس اول در قزوین بود.
بعد از مدتی اقامت در قزوین به اصفهان، شیراز و از آنجا به
بغداد و کربلا و نجف رفت. سپس از راه فارس، اصفهان و
کاشان به قزوین بازگشت و همان جا درگذشت. اقدسی در
سرودن غزل مهارت داشت و با شاعران زمان خود از جمله
جنونی قندهاری و شقایب اصفهانی مشاعره می کرد. اثر وی:
«ساقی نامه».

آتشکده آذر (۲/ ۴۶۲-۴۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/
۸۳۲-۸۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۷)، تذکره میخانه
(۲۳۵-۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۸۷)، مجمع الخواص (۲۲۲-
۲۲۳)، هفت اقلیم (۲/ ۲۱۹-۲۲۰).

اقلیدس فسایی، آقا کریم، فرزند حاج حسینقلی. (وف
۱۳۳۸ ق)، عالم و شاعر. وی در علوم عربی تبحری بسزا
داشت، و شاعری شوخ طبع و بذله گو بود و در ساختن قطعه
و غزل و ماده تاریخ استاد. حدود پنجاه و پنج سال زیست، در
فسا درگذشت و در شاهزاده قاسم دفن شد.
فرهنگ سخنوران (۷۹)، مرآت الفصاحه (۶۱-۶۳).

اکبر اصفهانی، میرزا علی اکبر حسینی. (وف ۱۲۳۷ ق)،
شاعر. از سادات حسینی و اصل وی از جزیره خارک بود.
خواندن وی در روزگار شاهان صفویه به اصفهان آمدند و بعد
به نظریه رفتند و در آنجا مقیم شدند. وقتی محمود میرزای
قاجار به کاشان رفت، اکبر به دیدار وی نایل شد و قصاید و
غزلهایی در مدح او سرود. ظاهراً صاحب «دیوان» شعر بوده
است.

سفینه المحمود (۱/ ۱۵۴-۱۵۵)، فرهنگ سخنوران (۷۹)،
مجمع الفصحا (۴/ ۱۳۹)، مصطفی خراب (۲۰)، نگارستان
دارا (۱۶۸).

اکبر بروجنی. (س چهاردهم ق)، شاعر. از شعرای
بروجن، که در اصفهان سکونت داشت. قسمتی از اشعارش
تحت عنوان «رفیق خیانتکار» به چاپ رسیده است. از
اوست:

به ناکس اگر اعتماد آوری
همه زندگانی به باد آوری

اکفانی سنجاری، شمس‌الدین ابوعبدالله / ابوالجود محمد بن ابراهیم بن ساعد انصاری. (وف ۷۲۹ق)، ریاضیدان، طبیب و منجم. معروف به اکفانی. در سنجار بخارا متولد شد. در قاهره مقیم بود و همان‌جا درگذشت. او علم هیئت را برشمرده و آنها را پنج دانسته است: علم زیجات و تقاویم، علم مواقیت، علم کیفیت رصدها، علم تسطیح کره و آلات شعاعی که از آن حادث می‌شود و علم آلات ظلی. تألیفات بسیاری در ریاضی و فنون و حکمت دارد. او تحریر اقلیدس را بدون اندیشه حل می‌کرد و در شناخت طب و جواهر و نباتات بر تمامی اهل عصر خود برتری داشت و پزشکان نامی از حسن معالجات و تشخیص وی در حیرت بودند. در تاریخ و اخبار نیز مهارتی بسزا داشت. از آثار وی: «ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد» در انواع علوم، که در ۱۹۰۴م در بیروت چاپ شده است؛ «اللباب فی علم الحساب»؛ «غنیة اللیب فیما یستعمل عند غیبة الطیب»؛ «نخب الذخائر فی احوال الجواهر»؛ که در مجله «المشرق» سال یازدهم منتشر شده است؛ «کشف الریسن فی احوال / امراض العین»؛ «الدرا تنظیم فی احوال العلوم و التعلیم»؛ «نهاية القصد فی صناعة القصد»؛ «النظروالتحقیق فی تقلیب الرقیق».

الاعلام (۶/ ۱۸۹)، ایضاح المکتون (۲/ ۶۹۲)، تاریخ نجوم اسلامی (۳۲-۳۳)، ریحانه (۱/ ۱۶۶)، کشف الظنون (۶۶)، ۱۴۹۰، ۱۵۲۲، ۱۹۳۵، ۱۹۹۰، الکنی و الانقلاب (۲/ ۵۰)، لغت‌نامه (ذیل / محمد بن ابراهیم)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۰۰)، الزانی بالوفیات (۲/ ۲۷-۲۵)، هدیه المارفین (۲/ ۱۵۵).

الغ بیگ گورگانی، فرزند شاهرخ میرزا، فرزند تیمور. (مقتول ۸۵۳ق)، منجم و شاعر. ملقب به علاءالدوله. در زمان حیات پدر از ۸۱۴ق حکمرانی ترکستان و ماوراءالنهر داشت. در لشکرکشی هند و کابل و بعضی لشکرکشی‌های دیگر با جد خود تیمور همراه بود. در ۸۲۴ق رصدخانه معروف سمرقند را بنیان گذاشت، و زیج الغ بیگی را به کمک علمای مشهوری مانند: غیاث‌الدین جمشید و معین‌الدین کاشانی و قاضی‌زاده رومی که در دستگاه او بودند، در ۸۴۱ق به پایان آورد. الغ بیگ بعد از وفات پدر در ۸۵۰ق به سلطنت رسید، اما در پی شورش فرزندش، عبداللطیف تیموری، به دست او کشته شد. الغ بیگ نه تنها به نجوم و ریاضی علاقه‌مند بود، بلکه در سرودن شعر هم توانا بود. در تذکره‌ها اشعاری به نام وی نقل کرده‌اند. از آثار وی: «زیج الغ بیگی».

اسدالله در نی دانسته‌اند. از اکبرخان صفحه‌ای باقی است که در مه‌گاه نواخته و سیدحسین طاهرزاده آواز خوانده و دیگر صفحه شور که رضاقلیخان آن را خوانده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۲۳-۶۲۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۶۶-۲۶۷).

اکبر شیرازی، حاج علی‌اکبر، فرزند حاج قاسم. (وف ۱۳۰۴ق)، شاعر. وی در نوجوانی پدرش را از دست داد و تربیت او به عهده دایی هایش واگذار شد. به واسطه استعداد فطری، در اندک زمانی صاحب علم و فضل گردید و به تحصیل در اماکن متبرکه مایل گشت. به عنوان تجارت به نجف رفت و در آنجا مقیم و به کسب علوم مشغول شد. از اوست:

ای ارض کربلا تو بهشت برین شدی
تاگوشوار عرش خدا را مکین شدی
هر صبحدم کند ز تو خورشید کسب نور
تا مظهر جلال جهان آفرین شدی
بر تربت چو ریخته شد خون طاهرش
زین رو بود که سجده‌گه عالمین شدی
حدیقه‌الشمره (۲/ ۱۲۲۰-۱۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۸۰).

اکرمی قزوینی، ضیاءالدین محمد. (ز ۹۹۰ق)، خطاط. از آثار او: «نفحات الانس» جامی، به قطع نیم ربعی، به خط نسخ و نستعلیق خفی متوسط، با رقم: «قد تشرفت بکتابه هذه الرسالة الشریفة اقل عبادالله الغنی ضیاءالدین محمد الاکرمی القزوینی... فی شهر سنة تسعین و تسعمائه» (۹۹۰).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۶).

اکسیر اصفهانی، میرزا محمد عظیم / عظیمیا. (وف ۱۱۶۹ق)، شاعر، متخلص به اکسیر. از شاگردان قایض ابهری بود که به هند مهاجرت کرد و در بنگاله درگذشت. اثر وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر ۹۳۲۶ بیت از اشعار گوناگون بخصوص قالب مثنوی. شهرت اکسیر در سرودن اشعار فراوان درباره واقعه کربلاست. وی مثنوی به نام «شاهد و مشهود» نیز داشته، که نسخه‌ای از آن نزد فرهاد میرزا معتمدالدوله، پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه بوده است.

الذریعه (۹/ ۸۸)، ریحانه (۱/ ۱۶۵-۱۶۶)، صبح گلشن (۳۲)، فرهنگ سخنوران (۸۱)، کاروان هند (۱/ ۸۲-۸۳)، لغت‌نامه (ذیل / اکسیر اصفهانی).

«نسب نامه الفت»، در شرح وابستگان سببی و نسبی خودش؛
«تاریخ مداخله علمای شیعه در امور سیاسی».

تذکره شماری معاصر اصفهان (۵۸-۵۵)، تذکره القیوم
(۱۶۰-۱۶۲)، الذریعه (۱/ ۱۲۴، ۹۰/ ۱۶، ۳۸۳/ ۱۸،
۲۷/ ۲۰، ۱۵/ ۲۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۲۹-۲۵۱)،
سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۳۰-۳۲۶)، فرهنگ سخنوران
(۸۱-۸۲)، لغت نامه (ذیل / الفت اصفهانی)، مکارم الآثار (۵/
۱۶۶۴)، تنبیهان سیاسی (۴/ ۴۶۸).

الفت خراسانی، میر عبدالله. (س یازدهم ق)، شاعر،
متخلص به الفت. اهل خراسان بود. در روزگار جوانی به
هندوستان رفت و در همان ولایت درگذشت. از اوست:

شبی که داغ تو سوزم چو شمع می خواهم
که با فیتله شود زندگی تمام مرا
تذکره نصرآبادی (۳۹۸-۳۹۷)، صبح گلشن (۳۳)، الذریعه
(۹۰/ ۹)، لغت نامه (ذیل / الفت خراسانی)، کاروان هند (۱/
۸۳).

الفت شوشتری، ملا داوود. (س یازدهم ق)، شاعر،
متخلص به الفت. از اوست:

پسه غیر ناله نصیبی ز روزگار ندارم
جهان اگر پر طوطی بود بهار ندارم
تذکره نصرآبادی (۴۱۲-۴۱۳)، الذریعه (۹۰/ ۹)، فرهنگ
سخنوران (۸۲)، لغت نامه (ذیل / الفت شوشتری).

الفت شیرازی، محمودخان. (س سیزدهم ق)، شاعر،
متخلص به ساغر و الفت. وی صاحب جمال و از ملازمان
میرزا محمدحسین آصفی بود. چون آوازه زیبایی او به دربار
قاجار رسید، فتحعلی شاه وی را از شیراز به تهران فراخواند
و به خود نزدیک گرداند و او را «محمود من از ایاز خوشتر»
خطاب می کرد. فتحعلی شاه به دلایل نامعلوم حکم به خلع و
قطع زبانش داد و چشمانش را نیز از حدقه درآوردند. پس از
آنکه کور و لال شد، به شیراز بازگشت و در همان جا فوت
کرد. اثر وی: «دیوان» شعر، شامل ۴۵۰۰ بیت.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۳۰۸-۳۱۰)، الذریعه
(۹۰/ ۱)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۹-۲۶۰)، فارسنامه
ناصری (۲/ ۹۷۱)، فرهنگ سخنوران (۸۲)، لغت نامه
(ذیل / الفت شیرازی)، مجمع الفصحی (۵/ ۹۵۰)،
مرآت القاصحه (۵۷۴-۵۷۵)، مصطفی خراب (۱۰).

الفت کاشانی، میرزا محمدقلی. (وف ۱۲۴۰ ق)، شاعر،

از سعدی تا جامی (۵۳۸-۵۴۰)، تذکره روز روشن (۷۵)،
حبیب السیر (۴/ ۲۰-۲۱، ۳۲-۳۲)، دایرة المعارف فارسی
(۱/ ۲۱۰)، الذریعه (۹/ ۸۹-۹۰)، فرهنگ سخنوران (۸۱)،
مجالس النفاثات (۱۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/
۶۴۹-۶۵۰).

الف ابدال بلخی. (وف ۹۳۱ ق)، شاعر، متخلص به
مطیعی و الف. اهل بلخ بود. از قربان دربار سلطان یعقوب
در آذربایجان بود و پس از مرگ او به اصفهان رفت و در آنجا
تقرب یافت. از اوست:

دار دنیا نه مقام من ثابت قدم است
من و آن دار که دروازه ملک عدم است
تحفه سامی (۱۹۵-۱۹۷)، تذکره روز روشن (۷۵-۷۶)،
الذریعه (۹/ ۱۴، ۹۰، ۱۰۵۹)، صبح گلشن (۸)، فرهنگ
سخنوران (۱۵).

الفت اصفهانی، شیخ محمد باقر، فرزند شیخ
محمدتقی آقا نجفی. (۱۲۶۲-۱۳۴۳ ش)، ادیب،
روزنامه نگار و شاعر، متخلص به الفت. در اصفهان متولد
شد. پس از فراگیری فلسفه و حدیث و عرفان، به آموختن
ریاضیات قدیم و جدید و سپس زبان فرانسه روی آورد. در
فرقه شناسی و فلسفه و تاریخ نیز استاد بود. به نجف رفت و
در حوزه درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ
الشریعه اصفهانی و آقا شیخ باقر اصطهباناتی و آقا ضیاء
عراقی به فراگیری علوم حوزوی پرداخت و از حاج میرزا
خلیل و آقا سید حسن صدر اجازه روایت گرفت. او در
انقلاب مشروطه در صف آزادیخواهان قرار گرفت و مجله
«آفتاب» را نشر کرد و در بیداری مردم نقش مؤثری ایفا
نمود. وی در سفر به شهرهای مختلف ایران با آزادیخواهان
همکاری کرد. عضو مجلس مؤسسان و نماینده مجلس
شورای ملی در دوره هفتم از طرف مردم اصفهان بود. الفت
در انواع شعر مهارت داشت، اما بیشتر غزل می سرود.
کتابخانه بزرگ او به دانشکده ادبیات اصفهان اهدا گردید.
وی در اصفهان وفات یافت و در مقبره پدرش جنب امامزاده
احمد دفن شد. از دیگر آثار وی: «ابواب الروضات»،
فهرست کتاب «روضات الجنات»، «داستان هفت برادر»؛
«دانش نامه»؛ «دیوان» اشعار؛ «کشف الحجب»، در اسامی
کتب، که تألیف آن به مناسبت آنکه مرحوم ثقة الاسلام
تبریزی نیز در همین موضوع تألیفی را شروع کرده بود ناتمام
ماند؛ «مجمع الاجازات و منبع الافادات»، در دو مجلد؛
«سفرنامه»، در شرح حالات خودش در دو مجلد؛

«تذکره نصرآبادی» ملاقات کرد. او در شعر خود را بهتر از انوری می‌دانست. وی در اصفهان درگذشت. از دیگر آثار وی: «روایح گلشن قطبشاهی» به تاریخ ۱۰۵۲ ق در هفت رایحه به نامهای: ۱. اخلاق حمیده عبدالله قطب شاه ۲. محلات و عمارات شاهی ۳. آبادیهای حیدرآباد ۴. جشن‌های سالانه ۵. لشکر فیروزی اثر ۶. ۷. سبب تألیف کتاب. مؤلف در هر قسمت اشعاری نیز از خود آورده است. تذکره روز روشن (۷۷)، تذکره نصرآبادی (۳۲۶)، الذریعه (۹۱/۹)، کاروان هند (۸۵۸۳/۱)، لغت‌نامه (ذیل/ الفتی ساوجی).

الفتی یزدی، میر حسین، (س دهم ق)، شاعر و ریاضیدان. وی در علوم ریاضی صاحب‌نظر و با وحشی بافقی معاصر بود. در عهد نصیرالدین محمد همایون شاه به هندوستان رفت و مدتی در ملازمت او به سر برد. در زمان جلال‌الدین اکبر شاه در جونپور از ملازمان خان زمان علیقلی خان شیبانی بود و مدتی بعد از قتل خان زمان در ۹۷۴ ق، در همان سامان درگذشت. از اوست:

مشت خاشاکیم و داریم آتشی همراه خویش
دور نبود گر بسوزیم از شرار آه خویش
تذکره سخنوران یزد (۱۵۱۲)، جامع سفیدی (۲/۲۶۴)،
الذریعه (۹۱/۹)، کاروان هند (۸۶/۱)، لغت‌نامه (ذیل/
الفتی یزدی)، منتخب‌التواریخ (۱۸۹/۲).

القاص میرزا صفوی، فرزند شاه اسماعیل اول صفوی، (۹۲۲-۹۵۶ ق)، شاعر. ملقب به ابوالغازی. در تبریز متولد شد. او همراه پدرخان استاجلو مأمور دفع ازبکان در ناحیه استرآباد شد. در ۹۴۰ ق برادرش، شاه طهماسب صفوی، را در جنگ با عثمانی‌ها یاری داد. چندی بعد به دفع شورشیان شیروان مأمور گردید و پس از رفع آن در ۹۴۵ ق حکومت شیروان یافت و تا ۹۵۴ ق در آن سمت باقی ماند. در ۹۵۵ ق بر ضد حکومت مرکزی شورید و مدعی سلطنت شد. شاه طهماسب به شیروان لشکر کشید و آنجا را گرفت و القاص میرزا گریخت و نزد سلطان سلیمان عثمانی پناهنده شد و او را در ۹۵۵ ق به جنگ علیه ایران برانگیخت و با لشکریان عثمانی به ایران آمد، اما سلطان سلیمان بنا به عللی بازگشت و القاص میرزا به تنهایی به جنگ ادامه داد و پس از تصرف شهرهای: همدان، اصفهان و شیراز به بغداد گریخت، اما از ترس سلطان سلیمان عثمانی از آنجا به کردستان رفت و در جنگ با سپاهیان شاه طهماسب شکست خورده، دستگیر و در قلعه قهقهه زندانی شد و عاقبت در

متخلص به الفت. از ایل افشار بود که به فرمان شاه عباس اول از آذربایجان به اصفهان آمدند و سپس در کاشان ساکن شدند. وی در کاشان پرورش یافت. در جوانی در خدمت حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، منصب استیفا و انشا داشت. اثر او: «دیوان» شعر، مشتمل بر پنج هزار بیت که بیشتر در قالب غزل است. الفت مرثی و مدایح فراوانی نیز در منقبت سیدالشهداء (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) سروده است.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۱۵۰-۲۰۰)، حدیقه الشعراء (۱/ ۱۵۶-۱۵۷)، دانشمندان آذربایجان (۵۰)، دویست سخنور (۳۰-۳۱)، الذریعه (۹/ ۹۰-۹۱)، ریحانه (۱/ ۱۶۷)، سفینه‌المحمود (۱/ ۱۵۷-۱۵۸)، فرهنگ سخنوران (۸۲)، لغت‌نامه (ذیل/ الفت کاشانی)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۵۷-۱۵۹)، مکارم الآثار (۴/ ۲۳۸)، مصطفی خراب (۱۱).

الفت کردستانی، ملا احمد، فرزند ملا مهدی شیخ الاسلام. (۱۲۲۴-۱۲۸۹ ق)، شاعر، متخلص به الفت. معاصر رضاقلی خان هدایت بود. بعد از مرگ پدرش به منصب شیخ‌الاسلامی منصوب شد. وی در علم و فضل و خوش طبعی معروف بود. این رباعی از اوست:

باز آکه ز عشق سرفرازی بکنیم
با گردش چرخ سفله بازی بکنیم
سازیم زمانه‌ای به کام دل خویش
یک چند بیا زمانه بازی بکنیم
تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۲۳۳-۲۳۶)، فرهنگ سخنوران (۸۳)، لغت‌نامه (ذیل/ الفت کردستانی)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۲۹-۱۳۳).

الفتی بدخشی. (وف ۱۰۰۷ ق)، عارف، مدرس و شاعر. از صوفیان عصر خورشید و مردی دانشمند بود. «قصص‌الحکم» و «فتوحات مکیه» ابن‌العربی را تدریس می‌کرد و با دانشمندان عصر خود در اثبات ایمان فرعون مناظره و مباحثه می‌کرد، به همین جهت او را «وکیل فرعون» لقب داده بودند.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۰)، تذکره روز روشن (۷۶-۷۷)، الذریعه (۹/ ۹۱)، فرهنگ سخنوران (۸۳).

الفتی ساوجی، فرزند حسینی ساوجی. (ز ۱۰۵۲ ق)، شاعر. ظاهراً در حدود ۱۰۴۲ ق به هندوستان سفر کرد و در دکن از مقربان عبدالله قطب‌شاه شد و رساله‌ای در عروض و قافیه تحت عنوان «ریاض الصنائع قطبشاهی» در ۱۰۴۸ ق به نام او تألیف کرد. در اواخر عمر به اصفهان آمد و با مؤلف

همان جا به قتل رسید. از وی اشعاری به جا مانده است.

آتشکده آذر (۱/ ۴۳-۴۴)، احسن التواریخ (۲/ ۲۱۸-۲۰۷)، اعیان الشیعه (۳/ ۴۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۹۸)، تاریخ مفصل ایران (۶۷۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۲-۴۵۳)، تذکره شمیرای آذربایجان (۱/ ۱۸-۱۶)، خلد برین، بخش ایران در روزگار صفویان (۳۰۴، ۳۹۶)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۲۱۵)، الذریعه (۹/ ۹۱)، سخنوران آذربایجان (۲- ۳)، شرف نامه بندلیس (۱۲۱، ۳۲۱، ۳۷۵)، صبح گلشن (۳۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۶۹-۷۱، ۷۴-۷۵، ۷/ ۸۱۹)، فرهنگ سخنوران (۸۲)، لغت نامه (ذیل/ القاص)، مجمع الخواص (۲۳)، مجمع الفصحا (۱/ ۸).

الله قولی خویی، اسماعیل. (ز ۱۳۰۳ ق)، نقاش. اهل خوی بود. از آثار وی: تصویر شمایل حضرت علی (ع) با آبرنگ، با رقم: «عمل کمترین اسماعیل خوئی اله قولی ۱۳۰۱»؛ تصویر دیگری از مولای متقیان و اصحاب نزدیک، با رقم: «انا العبد الخوئی اقل المشایخ استاد الله قولی فی شهر شوال سنه ۱۳۰۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۱).

الله وردی. (س دهم و یازدهم ق)، نقاش. معروف به میرشکار. از امرای بزرگ صفوی و مصدر شغل امیرشکاری در آن دوران بود. وی اوقات فراغت را به مجالست با دانشمندان و هنرمندان سپری می کرد و به کسب هنر و کمالات می پرداخت. در تک صورت سازی و بزمهای عاشقانه دو سه صوره قویدست و همطراز معین مصور بود. از آثار وی: تک چهره ای از یک شاهزاده درباری است که به خط شکسته نوشته: «رقم مصاحبی اللهوردی میرشکار»؛ تصویر شکارچی در میدان شکار با لباس فاخر زمان صفوی و کلاه و عمامه آن دوران، که از آثار بی رقم وی می باشد؛ جعبه قلمدانی که هفت صورت بر روی در آن ترسیم گردیده و در بدنه داخلی آن نقش یک زن ایستاده، است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۱۳۳۴-۱۳۳۵)، هنر قلمدان (۹۳-۹۴).

الله وردی. (س سیزدهم ق)، نقاش. تنها یک قلمدان رقم دار از وی دیده شده، که در سمت راست قلمدان تصویر لیلی و مجنون و در صحنه میانی تصویر زنی کشیده شده و به خط فوق العاده ریزی «رقم زد کمترین الله وردی» دارد. در سمت چپ و کناره ها و حواشی قلمدان نیز صحنه هایی از خسرو و شیرین و مناظر مختلف دیده می شود که به سبک و

شیوه رضا عباسی است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۱-۱۴۴۲).

الله وردی افشار. (ز ۱۲۳۶ ق)، نقاش. برادر کوچک علی اشرف معروف و پدر ابوالحسن افشار، از طایفه افشار ارومیه که بنا به قول اعتماد السلطنه، نقاش با کمال و صاحب هنر بود. او از نقاشان معتبر دوره زندیه و اوایل قاجاریه بود که در رنگ و روغن و آبرنگ مهارت داشت. تنها اثر رقم دار وی: تصویر عباس میرزای قاجار با صورت زیبا و سبک نقاشیهای دوران صفویه، با کلاه قورمز رزمی و کفشهایی شبیه نعلین است. پوشش و آرایش وی، در حد یک شاهزاده قاجاری است. در روی یکی از دیواره ها به خط نستعلیق زیبای تیره رنگ نوشته شده: «شبهه نایب السلطنه عباس میرزا دام اقباله»، با رقم: «کمترین الله وردی افشار ۱۲۳۶». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۴)، گلستان هنر (پنجاه)، المآثر والآثار (۲۱۹).

الماس. (ز ۱۳۱۰ ق)، نقاش. نقاش ناخنی زمان ناصرالدین شاه قاجار که در حرفه خود تبحر داشت. از آثار وی: تصویر ناخنی حضرت امیرالمؤمنین (ع) که با وقار و متانت مخصوصی روی تشکی نشسته و شمشیر خود را بر زوی پاها قرار داده اند، لباس بلند و مواج ایشان با استادی ارائه شده است، با رقم: «الماس»؛ تصویر ناخنی نورعلیشاه با قیافه و لباس درویشی که روی زمین نشسته و تبریز به دست گرفته است، با رقم: «الماس ۱۳۱۰». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۴).

الماس. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه به خط ثلث سه دانگ جلی عالی و نسخ نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه المبد الماس» (قرن ۱۱). در پشت قطعه نوشته اند:

نزد جوهر شناس خطه خط

نیست الماس کمتر از یاقوت

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۹).

الماسی شمس آبادی، محمدتقی بن میرزا کاظم بن میرزا عزیزالله بن ملا محمد تقی مجلسی اصفهانی. (۱۰۸۹-۱۱۵۹ ق)، عالم امامی. مشهور به میرزا تقی الماسی. از مشاهیر علمای خاندان مجلسی بود. علت اشتعار او به الماسی از آن جهت است که پدر وی قطعه الماسی به ارزش هفت هزار تومان بر ضریح مطهر امیرالمؤمنین (ع)

فرهنگ سخنوران (۸۵۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۵۸).

الهی، عیسی. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط. به خط وی، یک نسخه «سیرالعباد» سنایی در مجموعه مهدی بیانی موجود بوده، با قلم کتابت خفی خوش، به شیوه میرزا رضا کلهر. از معرفی نامه ابتدای کتاب چنین برمی آید که وی در وزارت معارف به منشیگری مشغول بوده است. این اثر، رقم «الراجی... عیسی الالهی، فی شهر ذی القعدة ۱۳۲۰» دارد. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۵).

الهی ابهری اردبیلی، کمال الدین حسین، فرزند خواجه شرف الدین عبدالحق. (وف ۹۵۰ ق)، عالم و شاعر، متخلص به الهی. در جوانی از اصحاب سلطان حیدر صفوی نبیره شیخ صفی الدین اردبیلی و سپس شاه اسماعیل صفوی بود. او از شاگردان جلال الدین دوانی، امیر غیاث الدین دشتکی شیرازی و امیر جمال الدین عطاء الله بن فضل الله حسینی بود. در ۸۹۲ ق از علامه دوانی اجازه روایت گرفت. مدتی در هرات ندیم امیر علیشیر نوایی و غریب میرزا، پسر سلطان حسین بایقرا بود. پس از مرگ سلطان حسین به عراق رفت و از آنجا به آذربایجان بازگشت و در اردبیل در بقعه شیخ صفی الدین به تدریس پرداخت تا در همانجا درگذشت. وی اولین کسی است که در شریات بنا بر مذهب شیعه به فارسی کتاب نوشت. الهی صاحب بیش از سی کتاب و رساله به فارسی، عربی و ترکی است. او به اقسام مختلف شعر می گفت. از آثارش: شرح «اثبات الواجب» دوانی؛ «شرح تهذیب الاصول علامه»؛ «شرح اشکال التائیس سمرقندی»؛ «حاشیه بر «تحریر اقلیدس»؛ «حاشیه بر بیست باب خواجه نصیرالدین طوسی»؛ «حاشیه بر شرح جفمنی»؛ «منهج الفصاحه»؛ شرحی بر «نهج البلاغه» به فارسی به نام شاه اسماعیل صفوی؛ «شرح گلشن راز» شیخ محمود شبستری؛ «تاج المناقب فی فضائل الائمة» به فارسی؛ «تفسیر القرآن» در چند جلد.

اعیان الشیعه (۵/ ۲۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۰-۶۹۱)، تحفه سامی (۷۸-۷۷)، تذکره روز روشن (۷۴)، تذکره شعرای آذربایجان (۱/ ۲۱-۱۸)، ۵۰۹-۵۱۱، روضات الجنات (۲/ ۳۱۰-۳۱۱)، ریاض العلماء (۲/ ۹۸)، ریحانه (۱/ ۱۶۸-۱۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۹-۲۷)، الذریعه (۱/ ۱۰۴-۲/ ۷، ۶/ ۱۳۷، ۹/ ۹۲، ۱۳/ ۵۸، ۲۳/ ۱۹۵)، سخنوران آذربایجان (۷-۴)، لغت نامه (ذیل/ الهی و حسین)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۴)، هدیه الماروفین (۱/ ۳۱۸).

نصب کرده بود. الماسی از جد مادری خویش سلامه مجلسی دوم روایت کرده است. از شاگردان وی آقا محمد بسیدآبادی عارف و فیلسوف شهر است. در اصفهان درگذشت و در مسجد جامع عتیق اصفهان، در مقبره مجلسی دفن شد. از آثار وی: «بهجة الاولیاء»، به فارسی، در ذکر کسانی که در زمان غیبت به شرف تشرف به خدمت صاحب الزمان (عج) مشرف شده اند؛ «الرسائل الکثیره».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۷)، الذریعه (۳/ ۱۶۰، ۱۰/ ۲۵۲)، ریحانه (۱/ ۱۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۱۶)، لغت نامه (ذیل/ الماسی).

الوبیگ اردوبادی، قاضی عمادالاسلام. (وف ۹۷۳ ق)، خطاط. نسب وی به خواجه نصیرالدین محمد می رسد. منشی بی نظیر و استاد خطوط سته و خط تعلیق بود و طالب کسب علوم و فقه. قاضی اردوباد و سرحد و ولایات آن بود و اوقاف سرکار چهارده معصوم (ع) را که نزد مادر شاه سلطان محمد بود، به خط رقاع نوشته است. در اواخر عمر به قزوین رفت و در همان شهر درگذشت. گلستان هنر (۵۰-۵۱).

الهام اصفهانی، میرزا شریف. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از نزدیکان میر صدوری اصفهانی شاعر بود. خاندان او تولیت مزار امامزاده قیس علی واقع در سرحد گندمان اصفهان را عهده دار بودند. وی از شاعران توانای روزگار خود بود. به هندوستان رفت و سپس در ۱۰۸۶ ق به موطن خود بازگشت و بیشتر ایام عمر را در اصفهان گذراند و در همان شهر بدرود حیات گفت. از اوست:

از خیال عشق دل میل رمیدن می کند
حمله بر نقاش، این نقش از کشیدن می کند
تذکره نصرآبادی (۳۲۲)، الذریعه (۹/ ۹۲)، صبح گلشن (۳۴)، فرهنگ سخنوران (۸۲)، کاروان هند (۱/ ۸۶-۸۷).

الهامی کرمانشاهی، ملا احمد، فرزند آقا رستم توپیرکانی. (۱۲۵۰-۱۳۲۵ ق)، شاعر، متخلص به ملوک و الهامی. اصلش از بهبهان است. در کرمانشاه متولد گردید. در کودکی به سبب تنگی معیشت، تحصیل را ترک گفت، به گیوه دوزی پرداخت. گویند در سی سالگی حضرت سیدالشهداء (ع) را در خواب دید و در پی آن خواب کتاب «باغ فردوس» را به نظم درآورد. از دیگر آثار وی: «حسن منظر».

حدیقه الشعراء (۱/ ۱۶۰-۱۶۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۰۱)،

دیگران آموخت و جهت تکمیل تحصیل به اصفهان رفت و در خدمت آقا شیخ محمد حکیم خراسانی و پس از آن در خراسان در محضر آقا بزرگ حکیم مشهدی و آقا شیخ اسدالله یزدی تلمذ کرد تا در حکمت و فلسفه صاحب نظر شد. مدتی نیز در حوزه درس آیت الله حاج آقا حسین قمی و میرزا مهدی اصفهانی حاضر گشت. سپس به تهران آمد و در مدرسه عالی سپهسالار به تدریس حکمت و فلسفه پرداخت. همچنین به تدریس زبان عربی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و فلسفه در دانشکده الهیات (معقول و منقول) اشتغال یافت. وی در تهران وفات یافت و در قم، در جوار حضرت معصومه (ع)، به خاک سپرده شد. از آثار منشور وی: «رساله ای در فلسفه کلی»؛ «شرح رساله حکیم فارابی»؛ «رساله ای در سیر و سلوک»؛ حاشیه ای بر «مبدأ و معاد» ملا صدرا؛ «رساله ای در مراتب ادراک»؛ «رساله ای در مراتب عشق»؛ از آثار منظوم وی: «نغمه عشاق»؛ «دیوان» شعر؛ «نغمه حسینی»؛ که تاریخ بزرگترین شهید اسلام است؛ «نغمه الهی»؛ و از دیگر آثار او: ترجمه «قرآن مجید»؛ ترجمه «صحیفه سجاده»؛ «ترجمه مفاتیح الجنان»؛ تصحیح و تحشیه «تفسیر ابوالفتح رازی».

تذکره شعری معاصر اصفهان (۵۵۵۳)، الذریعه (۹/ ۹۲، ۱۱۳۵)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۳۹-۳۳۴)، فرهنگ سخنوران (۸۵)، گلزار معانی (۴۵۱-۴۵۸)، گنجینه دانشمندان (۸/ ۱۰۸-۱۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۶۸-۳۷۰).

الیاس. (س سیزدهم ق)، نقاش. وی رسام نقشه های ولایات و تهران در زمان ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار به جا مانده این هنرمند، نقشه تهران در دو قسمت جداگانه، که در قسمت فوقانی دور حصار شهر تهران نقوش ترسیمی زیبایی نقش کرده و در ذیل دو کتیبه نوشته شده: «تصویر دارالخلافه طهران پایتخت پادشاه عالم پناه شاهنشاه ناصرالدین شاه ابن محمدشاه» و در زیر نقشه رقم نهاده: «بسمی کمترین بندگان الیاس بره زین منقش شد».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۴۳).

امامت کاشانی، سید فخرالدین، فرزند سید محمد مهدی امامت حسینی. (۱۲۹۲-۱۳۹۲ ق)، عالم، فقیه و مدرس. در کاشان متولد شد. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، متون فقه و اصول را از دو عموی خود، آیت الله آقا سید محمد حسین امام و آیت الله آقا سید محمد حسن امام، فراگرفت. وی همچنین از حوزه های درس آیت الله حاج ملا

الهی اسدآبادی، میرعمادالدین محمود بن میرحجّه الله حسینی. (وف ۱۰۶۴ ق)، شاعر. معروف به میرالهی. مولدش ظاهراً اسدآباد همدان می باشد، اما مؤلف «کاروان هند» به نقل از مؤلف «عرفات» او را از سعدآباد همدان ذکر کرده است. او در شیراز تحصیل کرد. پس از آن به اصفهان سفر کرد و مدت چند سال با شاعران اصفهانی معاشر بود. در حدود ۱۰۲۱ ق به هند رفت و مدتی ملازم حاکم قندهار و کابل شد. پس از آن به آگره رفت و در سلک ملازمان ظفرخان قرار گرفت و با شاعران دربار شاه جهان چون قدسی مشهدی دوستی داشت. وی به همراه ظفرخان به کشمیر رفت و در همان جا نیز درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر در حدود پنج هزار بیت، که قصاید آن در منقبت ائمه اطهار (ع) و مدح شاه جهان و ارکان دولت است؛ تذکره «خزینه گنج».

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۲۲-۲۲۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۱۸۳-۱۱۹۲)، تاریخ تذکره های فارسی (۱/ ۵۱۸۹-۵۲۴)، تذکره نصرآبادی (۲۵۵-۲۵۶)، الذریعه (۹/ ۹۳)، ریحانه (۱/ ۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۸۶)، کاروان هند (۱/ ۹۴-۱۰۴)، لغت نامه (ذیل / الهی).

الهی تبریزی، میرزا مهدی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از معاصرین نادرشاه افشار بود و در اصفهان به تحصیل علوم ادب اشتغال داشت. از ذکاوت و فطانت بالایی بهره مند و در فنون هیئت و نجوم و علم احکام نیز ماهر بود. در اصفهان درگذشت. از اوست:

ای که خاکم را به باد از جلوه خود داده ای
آنقدر بنشین که از پیشت غبارم بگذرد

تذکره روز روشن (۷۴)، تذکره المعاصرین (۲۱۵-۲۱۳)، دانشمندان آذربایجان (۴۹)، الذریعه (۹/ ۹۲).

الهی شیرازی، محمدحسن کاتب. (ز ۱۲۸۲ ق)، خطاط. از آثار او: «دعای مشلول» جانمازی است با جلد روغنی، سرلوح مرصع، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «حسب الامر... میرزا محمدخان سپهسالار اعظم... محمد حسن الکاتب الالهی شیرازی فی ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۸).

الهی قمشه ای، شیخ محی الدین مهدی، فرزند ملا ابوالحسن. (ح ۱۳۲۰-۱۳۹۲ ق)، حکیم، عالم، مدرس و شاعر، متخلص به الهی. در شهرضا (قمشه) متولد شد. مقدمات فقه و اصول و حکمت را از شیخ هادی قمشه ای و

برغانی، بود و سه فرزند ایشان شیخ ابراهیم، شیخ اسماعیل و شیخ اسحاق از علمای آن روزگار بودند. از آثار وی: «المحاکمات»، در ردّ شیخیه؛ «صفوة الاحکام»، در فقه، در دو مجلد، از طهارت تا دیات؛ «تقریرات شریف العلماء»، در اصول.

گنجینه دانشمندان (۶/ ۱۶۳)، المآثر والآثار (۱۲۲)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۱۵-۱۷۱۶).

امام جمعه تهرانی، حاج سید ابوالقاسم، فرزند حاج سید زین العابدین امام جمعه ظهیرالاسلام (۱۲۸۲-۱۳۴۶ ق)، فقیه و امام جمعه تهران. وی از سادات خاتون آبادی اصفهان بود. در ۱۳۰۴ ق برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت و نزد حاج میرزا حبیب الله رشتی تلمذ کرد. سپس به ایران بازگشت و در ۱۳۲۱ ق پس از فوت پدرش امام جمعه تهران شد. او با شکوه الدوله دختر مظفرالدین شاه قاجار ازدواج کرد. وی از مخالفین مشروطیت بود و همین امر سبب کاهش وجهه او در میان مردم شد. در ۱۳۲۷ ق پس از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه هیئت مدیره مملکت حاج سید ابوالقاسم امام جمعه را معزول و برادرش حاج سید محمد (امامزاده) را به جای او منصوب کرد. در تهران درگذشت. از آثار وی: «مقصد الطالب فی شرح المکاسب»؛ «التسامح فی أدلة السنن»، که در ۱۳۲۳ ق به همراه مجموعه ای از تصانیف وی در تهران به چاپ رسید؛ «رسالة فی قاعدة لاضرر».

الدریسه (۴/ ۱۷۳، ۱۷/ ۱۰)، شرح حال رجال (۱/ ۵۷-۵۵)، المآثر و الآثار (۱۶۵-۱۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۲۹).

امام جمعه تهرانی، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا محمد محسن خاتون آبادی. (۱۲۱۵-۱۲۷۲ ق)، فقیه و امام جمعه تهران. در اصفهان متولد شد. در ۱۲۳۷ ق به تهران مهاجرت کرد. در تهران و نجف به تحصیل علوم پرداخت. در ۱۲۶۳ ق پس از فوت عمو و پدرزن خود آقا میر محمد مهدی امام جمعه (اولین امام جمعه تهران از خاندان خاتون آبادی)، امام جمعه تهران شد و مسجد شاه با تمام موقوفاتش به او محول گشت. وی از روحانیون بانفوذ عصر خویش بود. پس از آن که امیرکبیر به علل مختلف از نفوذ روحانیون کاست، میرزا ابوالقاسم نیز دامنه فعالیت و اختیاراتش محدود گشت. با این که رابطه اش با امیرکبیر دوستانه نبود اما روزی امیر بر حسن سیرت وی گواهی داد و گفت: «آنچه نامه از اقران او به من رسید در جلب منافع

محمد حسین نظنزی، میرزا محمد حسین نراقی، آیت الله حاج میرزا فخرالدین نراقی، حاج میرزا ابوالقاسم نراقی و آخوند ملا حبیب الله کاشانی، پدر همسرش، استفاده کرد. در اوایل تأسیس حوزه علمیه به قم رفت و از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بهره مند شد. پس از مدتی به کاشان بازگشت و به تدریس، تألیف، وعظ و اقامه جماعت در مدرسه سلطانیه اشتغال ورزید. وی از مشایخ اجازه عصر حاضر بود و بسیاری از علما از ایشان اجازه روایت داشتند. او در کاشان درگذشت. از آثار وی: «هدایة العوام فی مهمات الاحکام»، رساله عملیه؛ «راه نجات»؛ «تنبيه الغافلین»، شعر فارسی؛ «راه خداشناسی»، در اصول عقاید، به فارسی؛ «ثواب الزیارات»، به فارسی؛ «رسالة فی حکم الجلود و اللحوم مشتبہین»، به عربی؛ «رسالة فی منجزات المریض»، به عربی؛ «رسالة فی عقد الفضولی»، به عربی؛ «وسيلة النجاة»، در فضائل سادات، به فارسی.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۵۱-۲۵۲)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۲۶۲-۲۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۸۴).

امامت کاشانی، سید فضل الله، فرزند سید فخرالدین حسینی. (تو ۱۳۳۳ ق)، فقیه اصولی. پس از فراگیری ادبیات، در محضر پدر و جد مادری اش، آخوند ملا حبیب الله کاشانی، و نیز آقا سید محمد علوی بروجردی به تحصیل فقه و اصول پرداخت. سپس به قم مهاجرت کرد و از حوزه درس آیت الله حائری و آیت الله سید محمد تقی خوانساری و آیت الله سید محمد حجت و آیت الله صدر بهره مند شد. در بازگشت به کاشان به ترویج مذهب و تألیف کتاب پرداخت و آناری در صرف و نحو و فقه نگاشت. از آثار وی: «تحفة الطالبین».

گنجینه دانشمندان (۶/ ۲۶۴).

امام جمعه، آقا محمد، فرزند ملا محمد تقی شهید ثالث برغانی. (وف ۱۲۹۶ ق)، فقیه و عالم امامی، فقه و اصول و حدیث را از پدر و عموی خود، ملا محمد صالح برغانی حائری، فراگرفت. سالها در کریمیه در محضر شریف العلماء مازندرانی تلمذ کرد و در نجف نزد شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، مدارج عالی اجتهاد را پیمود. سپس به قزوین رفت و حکمت و فلسفه الهی را در محضر آخوند ملا آقا حکمی و آخوند ملا یوسف حکمی فراگرفت. پس از شهادت پدر رهبری را برعهده گرفت. او نماز جمعه را واجب می دانست و حدود را اجرا می کرد و ریاست تامه داشت. همسرش قره العین، دختر محمد صالح

پس از آن که در ۱۳۰۶ ش حاج آقا نورالله اصفهانی به ضدیت با قانون نظام اجباری به قم مهاجرت کرد و روحانیون دیگر نیز به تاسی از او به قم رفتند، رضاخان از امام جمعه خویی خواست تا به او در آرام کردن این شورش کمک نماید، ولی او نپذیرفت. وی به مدرس علاقه داشت و مواضع سیاسی مدرس مطلوب او بود. در ۱۳۲۲ ش قانونی از تصویب مجلس گذشت که بر اساس آن مقرراتی برای تربیت واعظان روشنفکر و روحانیان متجدد و واقف به اوضاع عصر، وضع شده بود و در هیجدهم بهمن همین سال، شورایی به نام شورای علوم دینی طی جلسه‌ای با حضور سهیلی نخست‌وزیر وقت، به همین منظور تشکیل شد، که امام جمعه خویی نیز عضو این شورا بود. وی در تهران درگذشت و در نجف دفن شد.

تاریخ انقلاب مشروطیت (۳۹۶، ۵۶۷، ۶۸۱، ۷۷۱، ۷۸۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۲۳۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۵۲-۲۶۱)، شرح حال رجال (۴/ ۴۳۳)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۸۳، ۴۹۲).

امام جوینی - امام الحرمین جوینی.

امام الحرمین، میرزا محمد، فرزند عبدالوهاب بن داود همدانی کاظمی. (وف ۱۳۰۲-۱۳۰۵ ق)، عالم دینی، فقیه، ادیب، لغوی، نحوی، قاضی و شاعر. دارای حافظه‌ای قوی و خطی نیکو بود. در کاظمین ادبیات را آموخت و در علوم مختلف کامل شد. او از شاگردان شیخ مرتضی انصاری در نجف بود و از علمای بزرگی چون: شیخ انصاری و میر سید علی شوشتری اجازه داشت و خود به سید اسماعیل صدر اصفهانی اجازه داده بود. میرزا محمد در کاظمین به قضاوت منصوب و از جانب ناصرالدین شاه قاجار ملقب به امام الحرمین شد، ولی به روایت شیخ آقا بزرگ تهرانی این لقب از طرف سلطان روم (ترک) به وی داده شده بود. وی در کاظمین درگذشت. از آثار وی: «فصوص الیواقیت فی علم المقایم»، «عصمة الالذهان فی علم المیزان»، منظومه‌ای در منطق؛ «غنیمة السفر»، در شرح حال شیخ جعفر شوشتری؛ «المحاسن»، در انشآت و مراسلات؛ «المشکاة فی مسائل الخمس و الزکاة»؛ «کتاب الاجازات»؛ «المجلة الزاهرة فی امر الخلافة و المشاورة فی جواب دعوت العلماء القاهرة من منشآت العاجلة و المؤلفات الباجلة»؛ «المواعظ البالغة».

اعیان الشیعة (۹/ ۳۹۴-۳۹۵)، بزرگان و سخن‌مرایان همدان (۲/ ۴۹-۵۰)، الذریعة (۱/ ۱۲۹-۱۳۰، ۷۰، ۱۳/

خویش بود اما نامه‌های او پیوسته در اعانت مظلوم و اغاثه ملهوف بود. وی با کثرت مشاغل هیچ‌گاه از تعلیم و تدریس کناره نگرفت. در تهران درگذشت و در جنوب تهران در مقبره سر قبر آقا دفن شد. سال وفات وی را به اختلاف ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ ق نیز ذکر کرده‌اند. از آثار وی: «البلدان المفتوحة عنوة»؛ «رسالة عملیه» به فارسی؛ «منتخب الفقه»؛ «وجیزه در منجزات مریض».

تذکره القبور (۱۰۳)، الذریعة (۳/ ۱۴۵-۱۴۶)، شرح حال رجال (۱/ ۵۵)، المآثر والآثار (۱۴۱-۱۴۲)، مکارم الآثار (۲/ ۴۷-۵۴۹)، نامه دانشوران (۲/ ۳۸۸-۳۹۰).

امام جمعه تهرانی، میر محمد مهدی، فرزند سید مرتضی خاتون‌آبادی اصفهانی. (۱۱۸۵-۱۲۶۳ ق)، فقیه. اولین امام جمعه تهران و از نوادگان علامه مجلسی است. فتح‌علی شاه قاجار پس از بنای مسجد سلطانی، میر محمد مهدی را که از بزرگان خاندان امام جمعه اصفهان بود، به تهران دعوت کرد و با احترام کامل او را امام جمعه تهران و متولی مسجد سلطانی قرار داد. در برخی منابع وی را رئیس العلمای تهران نیز نامیده‌اند. در تهران درگذشت و در مزارعی در جنوب تهران که بعدها به نام خود وی معروف شد (سر قبر آقا) دفن گردید. از آثارش: «تکملة الحیاة»، در امامت؛ شرح «نهج البلاغه»، به فارسی در پنج مجلد.

تذکره القبور (۵۱۲)، الذریعة (۱۲/ ۱۴۸-۱۴۹)، شرح حال رجال (۱/ ۵۵)، المآثر و الآثار (۱۴۱).

امام جمعه خویی، میرزا یحیی، فرزند حاج میرزا اسدالله امام جمعه. (۱۲۷۶-۱۳۶۴ ق)، فقیه و مجتهد. در خوی به دنیا آمد. تحت نظارت و مراقبت دایی‌اش حاج میرزا ابراهیم آقا دنبلی، تحصیلات خود را در خوی و تبریز و نجف به پایان رسانید. در دوره اول مجلس شورای ملی از طرف علمای آذربایجان به نمایندگی انتخاب گردید. در مجلس از تندروها جلوگیری کرد و از طرفی از مجلس در مقابل محمدعلی شاه مخلوع دفاع کرد. پس از به توپ بستن مجلس و جریان پارک امین‌الدوله در پارک دستگیر شد. پس از فتح تهران در دوره دوم (۱۳۲۶ ق) جزو پنج نفر روحانی طراز اول، از طرف مراجع تقلید مقیم نجف به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. در دوره سوم نیز نماینده تهران شد. او با قرار داد ۱۹۱۹ م وثوق‌الدوله مخالفت کرد و خانه‌اش را در اختیار مخالفین وثوق‌الدوله قرار داد. پس از کودتای ۱۲۹۹ ش نیروهای کودتاجی به خانه‌اش ریختند، اما موفق به فرار شد و در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) بست نشست.

شافعی، در ادبیات همچون اصمعی و در وعظ همچون حسن بصری بود. از آثار وی: «ارشاد»، در اصول دین؛ «الاسالیب فی الخلاف الغیابی»؛ «البرهان»، در اصول فقه؛ «تلخیص التقریب»؛ «الشامل»، در اصول دین، براساس مذهب اشاعره؛ «نهاية المطلب فی درایة المذهب»، در فقه شافعی، ۱۲ مجلد؛ «غیاث الامم»، در امامت؛ «غنیة المسترشدين»، در خلاف؛ «مفیت الخلق فی اختیار الحق / الآحق»، در اصول؛ «الورقات»، در اصول فقه؛ «العقیده النظامية» یا «الرسالة النظامية».

الاعلام (۳۰۶/۲)، ایضاح المکنون (۲۸۸/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۶۸/۲)، تاریخ گزیده (۶۸۰)، تاریخ نظم و نشر (۶۱)، روضات الجنات (۵/۱۵۸-۱۶۰)، ریحانه (۱/۱۷۰-۱۷۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/۱۷۹-۱۸۰)، سیرالنبل (۱۸/۲۶۸-۲۷۷)، الکامل (۸/۱۲۹)، کشف الظنون (۶۸، ۷۰، ۷۵، ۲۴۲، ۲۵۳، ۴۴۳، ۴۶۶، ۸۹۶، ۱۰۲۴، ۱۱۵۹، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۶۴۱، ۱۷۵۲، ۱۹۹۰، ۲۰۰۵)، الکنی و الالتساب (۲/۵۵۵۲)، لغت نامه (ذیل / امام الحرمین و ابوالمعالی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۱۵)، مجمل فصیحی (ذیل / سالهای ۴۱۹ و ۴۷۸)، مدارس نظامیه (۹۳-۹۴)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۷۳-۱۷۵)، معجم المؤلفین (۶/۱۸۵-۱۸۷)، نفحات الانس (۸۵۰-۸۵۱)، وفيات الاعیان (۳/۱۶۷-۱۷۰)، هدیة الاحباب (۱۰۰-۱۰۱)، هدیة العارفین (۱/۶۲۶)، هفت اقلیم (۲/۳۰۳-۳۰۴).

امام خمینی، حاج سید روح الله مصطفوی موسوی، فرزند آقا سید مصطفی، فرزند آقا سید احمد. (۱۳۲۰-۱۴۱۰ ق)، عالم، فقیه، مرجع تقلید، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، عارف و شاعر. در خانواده‌ای روحانی در شهر خمین متولد شد. پدرش در چهل و هفت سالگی به دست مالکین محلی کشته شد و او تحت سرپرستی و حضانت عمه و مادر و برادرش آیت الله پسندیده قرار گرفت. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش آموخت و در ۱۳۳۹ ق برای ادامه تحصیل رهسپار اراک شد. پنج سال در آنجا اقامت کرد و تا سطوح عالی را خواند. با عزیمت آیت الله حائری یزدی در ۱۳۴۰ ق به قم و تأسیس حوزه علمیه، او در ۱۳۴۵ ق به قم رفت و به تحصیل فلسفه و حکمت مشغول شد. وی از محضر میر سید علی یشری و حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی و آقا میرزا علی اکبر حکمی یزدی و حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و حاج شیخ محمدرضا نجفی مسجد شاهی و آقا میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و حاج سید محمد تقی خوانساری و آیت الله بروجرودی و حاج شیخ

۱۸۶، ۱۵/۲۷۳-۲۷۴، ۱۶/۷۰، ۲۳۶، ۲۰/۱۲۴، ۵۲/۲۳، ۲۲۵-۲۲۶، ریحانه (۱/۱۷۱)، فوائد الرضویه (۵۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۵۸۹-۵۹۰)، معجم المؤلفین (۱۰/۲۶۸).

امام الحرمین جوینی، ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف. (۴۷۸-۴۱۹ ق)، متکلم، اصولی و فقیه شافعی اشعری. ملقب به ضیاء الدین و مشهور به امام الحرمین. در جوبن نیشابور متولد شد. پدرش، رکن الاسلام ابومحمد عبدالله جوینی، و همویش علی بن یوسف هر دو از علما و فقهای بزرگ عصر خود بودند. در کودکی در محضر پدرش یادگیری فقه را آغاز کرد تا آنجا که تمامی تألیفات او را بازبینی کرد و بر تحقیقات پدرش افزود. به هنگام فوت پدرش بیست ساله بود که بر کرسی تدریس وی نشست. او از استاد ابوالقاسم اسکافی اسفراینی در مدرسه بیهقی علم اصول آموخت و از ابونعیم اصفهانی کسب فیض نمود و اجازه دریافت کرد. بر اثر تعصبات و دشمنی‌هایی که به تحریک عمیدالملک کندری بر ضد شیعه و اشاعره می‌شد، به بغداد رفت و در آنجا با علمای بزرگ ملاقات کرد. سپس به حجاز رفت و نزدیک چهار سال در مکه و مدینه مجاورت گزید، و تمامی مسائل فقه را موافق هر کدام از مذاهب اربعه که سؤال می‌کردند، فتوی می‌داد و پاسخ می‌نوشت. به همین جهت به امام الحرمین مشهور شد. در اوایل سلطنت آلب ارسلان سلجوقی به نیشابور بازگشت. خواجه نظام الملک مدرسه نظامیه را در آن شهر برای وی بنا نهاد و ریاست حالیه و علمیه را در اختیار وی قرار داد. او تا سی سال، در کمال استقلال، تمامی امور مذهبی را برعهده داشت و تا پایان عمر در نظامیه نیشابور به تدریس پرداخت. اکابر فضیلاب آن دیار در درمش حاضر می‌شدند و هر روزه متجاوز از سیصد فقیه در برابرش می‌نشستند. مجموع شاگردان وی را چهارصد تن نوشته‌اند که از آن میان می‌توان از ابوحامد غزالی، شمس الاسلام عمادالدین کیای هراسی، ابوالمظفر ابیوردی، ابوالقاسم حکمی، ابوالقاسم انصاری، ابوالمظفر خوانی، زاهر شحامی، احمد بن سهل مسجدی و ابوعبدالله فراوی نام برد. در اواخر عمر بیمار شد و او را به ده زادگاهش بشتگان، که از اعتدال هوا برخوردار بود، منتقل کردند و در همان‌جا درگذشت. جنازه‌اش را به نیشابور منتقل و در جوار مزار تلاجرد دفن کردند. به گفته ابن خلکان چند سال بعد پیکرش را به کریلا انتقال دادند. شاگردانش در مرگ او قلم و دوات را شکستند و یک سال در سوکش نشستند. باخرزی گوید: امام الحرمین در فقه همچون

۱۲۳/۲۲، ۵۲/۲۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۴۰-۳۴۷)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۳، ص ۱۵۱)، گنجینه دانشمندان (۸/ ۲۹-۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۳۱-۲۳۲).

امام زاده شوشتری - جزایری شوشتری، سید مصطفی.

امام سدهی، آقا امام، فرزند حاج میر سید علی فروشانی. (ز ۱۳۳۴ ش)، عالم و شاعر. وی از فضلاء حوزه علمیه قم و از علمای سیده بشمار می‌رفت. او از معاصران صاحب «تذکره شعرای معاصر اصفهان» بود و در زمان طبع کتاب ۵۵ سال داشت. اشعاری از وی به فارسی و عربی باقی مانده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۵۹-۵۸)، فرهنگ سخنوران (۸۶).

امام قایینی، امامقلی راز (معمار) قایینی. (س دهم ق)، معمار و شاعر. وی در فن معماری آگاهی و تجربه و بصیرتی بنیام داشت. مظفر حسین میرزا تیموری، در ساختن ارگ قندهار، او را به سمت میر عمارت مقرر داشته و او به حسن لیاقت و کاردانی، در شاهزاده نفوذی کامل یافته بود. امامقلی ظاهراً به جهت عشق به جنون مبتلا شده و در همین حال نیز در گذشته است. از اوست:

صحبت غیر عذاب است تو هم می‌دانی
دل از این غصه کباب است تو هم می‌دانی
با رقیبان به ضرورت سخنی می‌گویم
خامشی ورنه جواب است تو هم می‌دانی
بزرگان قاین (۵۴)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۰)، تذکره روز روشن (۷۸)، الذریعه (۹۳/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۶).

امام قلی‌خان بخارایی، فرزند دین محمد. (وف ۱۰۶۰ ق)، شاعر. از خوانین جانی استراخان - که از سال ۱۰۰۷ تا ۱۲۰۰ ق بر بعضی از نواحی ماوراءالنهر حکومت کردند - و سومین حکمران این خاندان بود، که از سال ۱۰۱۷ تا ۱۰۵۰ ق در این نواحی حکم راند. وی معاصر شاه عباس اول و شاه صفی و شاه عباس دوم صفوی بود. در ۱۰۵۰ ق به واسطه ضعف بینائی فرمانروایی را به پسر خود نادر بازگذاشت. و برای زیارت مکه از ایران گذشت و مورد احترام واقع شد، پس از بازگشت در بخارا وفات یافت. این رباعی از اوست:

محمدتقی بافتی بهره‌مند گشت. عرفان را از آیت‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی فراگرفت. او در تحصیل دروس خارج از محضر آیت‌الله حائری کسب فیض کرد و به درجه اجتهاد رسید. وی از حاج شیخ عباس محدث قمی و حاج سید محسن امین و سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی اجازه روایت داشت. امام خمینی از سال ۱۳۶۸ ق به تدریس «کفایه» و «منظومه» و «اسفار» و فقه و اصول پرداخت. وی علاوه بر علوم عقلی و نقلی، تحصیل علم اخلاق را جزو دروس تحصیلی طلاب خود قرار داده بود، و از دیرباز به تدریس اخلاق مشغول بود. در دوره رضاخان درس اخلاق ایشان مدتی تعطیل شد و پس از سقوط رضاخان، این درس مجدداً در مدرسه فیضیه دایر گشت. وی علاوه بر مدرسه فیضیه، در مسجد سلماسی نیز تدریس می‌نمود. در ۱۳۴۰ ش که تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و لوایح ششگانه محمد رضا شاه پهلوی مطرح شد، با مخالفت جدی امام روبه‌رو گردید و در نتیجه حادثه پانزده خرداد ۱۳۴۲ ش پیش آمد. امام به پادگان عشرت‌آباد منتقل و زندانی شد و پس از چندی آزاد گردید و به قم مراجعت کرد. مخالفت ایشان با مسئله کاپیتولاسیون و سخنرانی وی در مسجد اعظم سبب شد که وی به ترکیه تبعید شود. پس از مدتی به نجف منتقل گشت و قریب پانزده سال در نجف اقامت گزید. از همین زمان عهده‌دار رهبری مبارزات سیاسی شد و در هر فرصتی با صدور اعلامیه‌هایی مردم را به مبارزه تهییج می‌کرد. با درگذشت ناگهانی فرزند ایشان حاج سید مصطفی خمینی در ۱۳۵۶ ش و برگزاری مراسم سوگواری، تبلیغات علیه دستگاه هیئت حاکمه را دنبال کرد. به تدریج دامنه تظاهرات به خیابانها کشیده شد. در این زمان امام از نجف به پاریس رفت و مبارزات علیه شاه در ایران اوج گرفت و شاه مجبور به ترک کشور شد و امام به ایران باز گشت و جمهوری اسلامی را بنا نهاد و رهبری حکومت اسلامی ایران را تا ۱۴ خرداد ماه سال ۱۳۶۸ که جان به جان آفرین تسلیم کرد، عهده‌دار بود. پیکر وی با مراسم باشکوهی در محلی که اکنون به نام مرقده مطهر معروف است، دفن گردید. امام خمینی از آغاز جوانی به سرودن شعر پرداخت. از آثار وی: «کشف الاسرار»؛ «تحریر الوسیله»؛ «کتاب الصلوة»؛ «کتاب المکاسب»؛ «کتاب الطهارة»؛ «کتاب الخلل»؛ «کتاب البیع»؛ در پنج مجلد؛ «مصابح الهدایة»؛ «چهل حدیث برگزیده در اخلاق»؛ «آداب نماز»؛ «مجموعه اشعار»، که پس از رحلت ایشان به چاپ رسید.

آینه دانشوران (۱۸۵-۱۸۷)، الذریعه (۱۳/ ۶۹، ۱۳/ ۱۸).

به خط خود بر حاشیه ثبت می نمود که: «بنده مخلص دولتخواه حسین کُرت». وی در گازرگاه هرات دفن شد. حبیب السیر (۳/ ۳۸۵)، مزارات هرات (۱۰۲).

امامی اردستانی، حسین، (تو ۱۲۹۴ ش)، شاعر، متخلص به امامی، در اردستان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر و اصفهان به پایان رساند، سپس با سمت معلمی به خدمت فرهنگ درآمد. این بیت از اوست:

بنشین چو گل زمانی به میان سبزه، شاید
بنشیند این قیامت که ز قیامت به پا شد
تذکره شماری معاصر اصفهان (۶۱-۶۰)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امامی اصفهانی، جواد، (س چهاردهم ق)، نقاش. از هنرمندان خاندان امامی اصفهانی است که در گل و بوته و صورت سازی چیره دست بود. هنر قلمدان (۱۴۲).

امامی اصفهانی، حاج سید محمد باقر، فرزند سید محمد جواد، (ح ۱۳۶۷-۱۳۰۰ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر، متخلص به معصوم و امامی. وی در شهرکرد به دنیا آمد. در همان شهر و اصفهان تحصیلات خویش را به پایان رسانید و پس از بازگشت به مولد خود، مرجع احکام شرعی و محل حل و فصل دعاوی شد. در نظم و نثر عربی و فارسی دست داشت. وی در اصفهان وفات یافت. پیکرش به شهر کرد منتقل و در دامنه تل امامیه به خاک سپرده شد. از آثار او: «دیوان» شعر؛ مثنوی در شرح «حدیث حقیقت» منقول از کمیل بن زیاد.

تذکره شماری معاصر اصفهان (۵۹-۶۰)، تذکره القیور (۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امامی اصفهانی، سید علی، فرزند محمد بن اسدالله، (س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم، فقیه و مترجم. او را به خاطر نسبتش به امامزاده ابوالحسن علی زین العابدین از فرزندان امام صادق (ع)، مدفون در محله درب امام اصفهان، امامی می گفتند. وی از شاگردان آقا حسین خوانساری و علامه مجلسی و معاصر افندی مؤلف «ریاض العلماء» بود. پدرش مستوفی موقوفات عامه اصفهان بود. مدتی با پدرش به هند مسافرت کرد و سپس به اصفهان بازگشت و همانجا درگذشت. هشت مجلد کتاب در حدیث ترجمه کرد و آن را

در عالم اگر سینه فکاری است منم
و اندر ره اعتبار خاری است منم
در دیده من اگر فروغی است تویی
بر خاطر تو اگر غباری است منم
آتشکده آذر (۱/ ۲۲)، الدرریمه (۹۳/ ۹)، صبح گلشن (۳۵)، مجمع الفصحا (۷/ ۱).

امام الهدی سمرقندی - سمرقندی، ابواللیث.

امامی، سید حسن، فرزند میر ابوالقاسم امام جمعه. (۱۲۸۳-۱۳۵۸ ش)، حقوقدان و استاد دانشگاه. پس از فراگیری مقدمات به نجف رفت. پس از فراگیری فقه و اصول در نجف و کسب درجه اجتهاد، جهت تحصیل علوم جدید در ۱۳۰۸ ش عازم اروپا شد و در سوئیس دکترای حقوق گرفت. پس از مراجعت به ایران، از کسوت روحانیت درآمد و به خدمات قضائی پرداخت و به ریاست دادگاهها منصوب گردید. وی همچنین مدتی نیز مشاور و رئیس اداره حقوقی بانک ملی بود. بعد از وفات عموی خود، سید محمد امام جمعه تهران، در ۱۳۲۴ ش به جای وی به این سمت از طرف دربار منصوب شد و بار دیگر به لباس روحانی درآمد و به اقامه نماز جمعه پرداخت. او در انتخابات دوره هفدهم از طرف مردم مهاباد به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید و در همان دوره با کسب آرا به ریاست مجلس شورا نیز رسید و پس از مدتی استعفا داده به اروپا رفت. بعد از واقعه ۲۸ مرداد سناتور اول تهران شد و پس از پایان نمایندگی از فعالیتهای سیاسی کناره گرفت. در ۱۳۱۳ ش در دانشکده حقوق با سمت استادی کرسی تدریس تاریخ عمومی و ثبت اسناد داشت و در دانشگاههای معقول و منقول و دانشگاه ملی نیز تدریس داشت. او در ۱۳۲۹ ش هنگام خروج از مسجد سلطانی مورد سوء قصد قرار گرفت و پس از زخمی شدن جهت معالجه به اروپا عازم شد و سرانجام در همانجا درگذشت. از آثار وی: «حقوق مدنی ایران»، در شش جلد؛ «شرح قانون ثبت اسناد و املاک».

آینده (س ۵، ش ۴-۶، ص ۴۰۶)، شرح حال رجال سیاسی نظامی معاصر ایران (۱/ ۱۸۰-۱۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵۱۲-۵۱۱/ ۲)، نخبگان سیاسی ایران (۴/ ۵۲۹).

امامی، قاضی جلال الدین محمود، (وف ۷۸۲ ق)، عالم و قاضی. وی معاصر ملک معزالدین حسین کُرت، و مورد احترام او بود و بنا به گفته صاحب «حبیب السیر» چنانچه ملک معزالدین حسین کُرت به جانب قاضی رفته می نوشت

کتبه علینقی الامامی ۱۱۱۱؛ کتیبه مدخل اصلی زیر گنبد امامزاده اسماعیل، به قلم ثلث یک دانگ کتیبه خوش، با رقم: «ابن محمد محسن علینقی الامامی»؛ یک کتیبه در پیشانی راهروی مدرسه چهارباغ اصفهان، به قلم دودانگ کتیبه خوش، با رقم: «علینقی الاصفهانی ۱۱۱۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۹۱-۴۹۰، ۱۱۲۴)،
اطلس خط (۳۵۱)، پیدایش خط و خطاطان (۱۴۶)، تاریخ
هنرهای ملی (۲/ ۲۳)، تذکره القبور (۴۱۲)، گنجینه آثار
تاریخی اصفهان (۵۳۰، ۶۶۶-۶۶۷).

امامی اصفهانی، غلامرضا. (ز ۱۳۰۳ ق)، نقاش. از
سادات اصفهان بود و در گل و بوته‌سازی و چهره‌پردازی و
تذهیب و حل کاری و پرنده‌سازی دست داشت. در صورت
سازی همانند عباس شیرازی کار می‌کرد. از آثار وی: قاب
آینه ممتاز که انتخاب رنگها و پرداز سایه‌ها استادانه است و
حواشی و اطراف آن تذهیب شده و به خط رقاع رقم: «عمل
الحقیر غلامرضای الامامی ۱۲۸۳» دارد؛ قلمدان درشتی که
در رویه آن تصویر گل و بوته قندقی ترسیم شده، با رقم:
«غلامرضا امامی ۱۲۹۰»؛ قلمدان زرافشان و گل مرغی که
در زمینه سیر ترسیم شده، با رقم: «فرمایش جناب آقای
ضیاءالملک رقم کمترین غلامرضا امامی ۱۳۰۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۰-۴۱۱)، هنر قلمدان (۱۵۰).

امامی اصفهانی، قاضی امام‌الدین محمد. (مس نهم و
دهم ق)، شاعر. از غزلسرایان عهد شاه طهماسب صفوی
بود. این بیت از اوست:

گفتمش گل، گل شکفته رنگ رخسارت زل
غنچه او در تبسم شد که از گلها چه گل؟
تاریخ نظم و نثر (۶۷۰)، تذکره روز روشن (۷۸).

امامی اصفهانی، محمدباقر موسوی. (ز ۱۲۹۸ ق)،
خطاط. از خطوط او، «مثنوی» چاپ علاءالدوله، به خط
نسخ کتابت خفی و جلی خوش، با رقم: «... وانا العبد الجانی
الداعی لابودالدولة السلطانی محمدباقر الموسوی الامامی
الاصفهانی فی سنة ۱۲۹۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۹)، المآثر و الآثار
(۲۱۳).

امامی اصفهانی، محمدتقی. (ز ۱۲۸۶ ق)، نقاش و
خطاط. از سادات اصفهان و از خاندان هنرمند امامی بود.
این هنرمند در سطح میرزا نصرالله امامی نقش می‌آفرید و

«هشت بهشت» نامید، که عبارتند از: ترجمه «اشارات»
خواجه نصیر طوسی؛ ترجمه «اکمال الدین»؛ ترجمه «امالی»
صدوق؛ ترجمه «خصال» صدوق؛ ترجمه «شفاء» ابن سینا؛
ترجمه «عیون اخبار الرضا (ع)»؛ ترجمه «مصباح المتعبد»
شیخ طوسی؛ ترجمه «مصباح» کفعمی؛ ترجمه
«مهج الدعوات» ابن طاووس. از دیگر آثار وی: «التراجیح».

اعیان الشیعه (۸/ ۳۱۳)، تذکره القبور (۴۳۶)، الذریعه (۴/
۶۳-۶۲، ۷۹-۷۸، ۸۰، ۸۱، ۹۹، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۶، ۱۳۷،
۱۴۱)، روایات الجنات (۴/ ۲۰۸)، ریاض العلماء (۴/ ۱۸۶-
۱۸۷)، ریحانه (۱/ ۱۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/
۵۰۰-۵۰۲)، فوائد الرضویه (۳۷۰)، الکنی و الالقاب (۲/
۵۶)، لغت‌نامه (ذیل / امامی)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۸۳).

امامی اصفهانی، سید هاشم حسینی. (ز ۱۲۹۷ ق)،
نقاش و مذهب. از سادات امامی اصفهان بود که در صورت
نگاری و منظره‌سازی به سبک اروپایی دستی قوی و مهارتی
بسزا و در این زمینه شیوه خاصی داشت و تذهیب را نیز
نیکو می‌دانست. از آثار رقم‌دار وی: قلمدانی با نقاشی گل و
مرغ، با رقم: «سید هاشم»؛ قلمدانی با تصاویر چندزن و یک
شاهزاده که حواشی قلمدان به مناظر شکار و درختان مصور
بود، با رقم: «هاشم الحسینی ۱۲۹۵»؛ قلمدانی با تصاویر
زیبایی به شیوه روسی، با رقم: «هاشم الحسینی ۱۲۹۷»
دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۱۶-۱۴۱۷)، هنر قلمدان
(۱۴۴-۱۴۵).

امامی اصفهانی، علینقی. (ز ۱۰۱۵ ق)، خطاط. از
خطوط او: کتیبه کاشی معزق مدرسه مریم بیگم، دختر شاه
صفی صفوی، در اصفهان، به خط ثلث سه دانگ و دودانگ
کتیبه خوش، با رقم: «علینقی الامامی ۱۰۱۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۴).

امامی اصفهانی، علینقی، فرزند محمد محسن. (ز
۱۱۱۹ ق)، خطاط. وی از خوشنویسان دوره شاه سلطان
حسین صفوی بود. همانند پدر در کتیبه نگاری مهارت
داشت و بسیاری از کتیبه‌های مدرسه چهارباغ و امامزاده
اسماعیل اصفهان به خط او است. وی اصلاً ثلث‌نویس است
ولی چند کتیبه نستعلیق به خط وی، او را در ردیف
خوشنویسان نستعلیق نیز قرار داده است. از خطوط او: یک
کتیبه در ضریح مسجد معروف شعبا، در مزار امامزاده
اسماعیل اصفهان، به قلم کتیبه یک دانگ خوش، با رقم: «...».

گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۴۴۲-۴۴۱، ۵۵۰).

امامی اصفهانی، محمدرضا، (ز ۱۲۸۹ ق)، نقاش. از سادات و از طایفه معروف امامی اصفهانی بود. در دوره ناصرالدین شاه قاجار به خلق آثار آبرنگ، قلمدان و نقاشی اشتغال داشت. تنها اثر وی، قلمدان گل و مرغی است که آن را مانند نقاشان گل و مرغ ساز عمل آورده که در کناره‌ها و دماغه‌های آن ترنجهایی است و نیمی از زیر قلمدان نیز تذهیب شیوایی دارد، با رقم: «محمدرضا اصفهانی ۱۲۸۹». احوال و آثار نقاشان (۷۲۱-۷۲۲)، هنر قلمدان (۱۴۸).

امامی اصفهانی، محمدصادق، (ز ۱۳۱۳ ق)، نقاش. ظاهراً برادر نصرالله امامی نقاشباشی است که شیوه برادر را الگوی کار خود قرار داده و در گل و مرغ و بوته‌سازی دست داشته است. گل و مرغهای وی به شیوه آقا فتح‌الله بود که انواع گلها را در بستر یکدیگر، به شیوایی ترسیم می‌کرد و مرغهای رنگینی را لابلای آنها جای می‌داد و منظره‌های طبیعی تر جلوه می‌نمود. وی قلمدانها و جلد‌های روغنی خوبی برای سران نهضت مشروطه می‌ساخت و علاوه بر قلمدان‌سازی به آبرنگ و سیاه قلم نیز علاقه داشت و تذهیب و آرایش طلایی را خود انجام می‌داد. او در چهره‌سازی نیز استاد بوده است. از آثار وی: قلمدان سیاه قلمی، در مکتب آقا فتح‌الله، با رقم: «محمدصادق الامامی ۱۳۰۷»؛ قلمدان خوش نقش و گل و مرغی با خط رقاع سفید و رقم: «محمدصادق الامامی ۱۳۰۹»؛ جلد روغنی و رحلی بزرگ گل و مرغی قرآن مجید، با رقم: «محمدصادق امامی سنه ۱۳۱۳»؛ قدیمی‌ترین اثر این هنرمند، قلمدان استادانه‌ای است که در کمال شیوایی عمل آمده و به خط طلایی رقم دارد: «رقم کمترین محمدصادق الامامی ۱۲۸۹». احوال و آثار نقاشان (۸۹۹-۹۰۰)، هنر قلمدان (۱۴۴).

امامی اصفهانی، محمدعلی، (ز ۱۲۷۷ ق)، نقاش. وی چهره‌پرداز و آبرنگ‌ساز و از سادات اصفهان بود. از آثار او: تصویر آبرنگ سهام‌الملک در لباس وزارت است، با رقم: «شیهه عالیجاه مقرب الخاقان میرزا ابراهیم خان سهام‌الملک به جهت پیشکش سمت اختتام پذیرفت. علی یدالعبد محمد علی الامامی ۱۲۷۷». احوال و آثار نقاشان (۹۱۶-۹۱۷)، هنر قلمدان (۱۴۴).

امامی اصفهانی، محمدحسن، فرزند علینقی، (ز ۱۱۱۲ ق)، خطاط. وی از ثلث نویسان زمان شاه سلیمان و

شاید شاگرد وی بوده است. علاوه بر صنعت نقاشی، در رشته گل و بوته و پرندسازی و جدول‌کشی نیز قلمی خوش داشت. خط رقاع را نیز خوب می‌نوشت. از آثار وی: قلمدان زیبایی است از گل و مرغ با رقمی به خط طلایی: «محمدتقی الامامی ۱۲۸۶»، که شباهت زیادی به کارهای میرزا نصرالله امامی دارد؛ قلمدانهای متعددی که جذاب و استادانه است، با رقم: «کمترین محمدتقی امامی». احوال و آثار نقاشان (۶۷۵/۲)، هنر قلمدان (۱۵۱).

امامی اصفهانی، محمدحسین، فرزند میرزا نصرالله (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش. در گل و بوته‌سازی دست داشت و از این رو به آقا محمدحسین گل و بوته‌ساز معروف بود. علاوه بر آن در رنگینه‌سازی و سیاه قلم مهارت داشت و آبرنگ‌های خوبی می‌ساخت. رقم هنری وی: «یا اباعبدالله الحسین» بود و در مواردی نام خودش، «محمدحسین اصفهانی». در علوم دینی و مذهبی نیز مقام ارجمندی داشت و حتی مدتی پیشنماز یکی از مساجد اصفهان بود. از آثار وی: قلمدانی است که در رویه آن انواع و اقسام گل‌های با طراوت و کناره‌ها با گل و مرغ و دشت و زمین نقاشی شده، با رقم: «یا اباعبدالله الحسین»؛ قلمدانی با تصویر یک گل زنبق در شیوه آبرنگ سیاه قلم‌پرداز، با رقم: «حسین الامامی»؛ قلمدانی با تصویر یک گل و مرغ رنگینه با حواشی مذهب، با رقم: «حسین الامامی».

احوال و آثار نقاشان (۷۰۲/۲)، گلستان هنر (پنجاه و یک)، هنر قلمدان (۱۴۳).

امامی اصفهانی، محمدرضا، (ز ۱۱۱۹ ق)، خطاط. ملقب به امام الخطاطین. او خط ثلث را به درجه عالی استادانه می‌نوشت، و در نوشتن نسخ و نستعلیق هم مهارت داشته و با خطاطان مشهور دیگر مثل علی رضا، میرصادق، عبدالباقی و محمدصالح معاصر بوده است. از آثار وی: کتیبه کاشی معرق، به خط ثلث سه دانگ کتیبه عالی، با رقم: «کتبه محمدرضا الامامی ۱۰۵۱»؛ کتیبه گلوی ایوان شرقی مدرسه چهارباغ، به خط ثلث رقاع خوش، با رقم: «کتبه محمدرضا ۱۱۱۹»؛ کتیبه سردر ورودی امامزاده اسماعیل دیباج در اصفهان، به خط ثلث کتیبه سه دانگ عالی، با رقم: «کتبه محمدرضا الامامی»؛ کتیبه مقبره شاه عباس ثانی در قم، در جوار مزار حضرت معصومه روی مرمر، به خط ثلث چهاردانگ کتیبه خوش، با رقم: «کتبه محمدرضا الامامی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۶۸/۴)، اطلس خط (۳۵۰)، تاریخ هنرهای ملی (۹۲۲/۲)، تذکره القبور (۴۱۲)،

گل و بوته سارمی و تصویر پرندگان پایه‌ای بلندتر و سبکی مخصوص داشته است. چندین اثر امضادار از وی برجای مانده است: تصویر آبرنگ حیواناتی از قبیل اسب و قاطر و بره در کشتزار، با رقم: «میرزا بابا الحسینی ۱۲۵۹»؛ تصویر تمام قد میرزا آقاسی با کلاه بوقی، با رقم: «کمترین میرزا بابا الحسینی ۱۲۶۰»؛ تصویر نیم تنه حاج میرزا آقاسی با کلاه بوقی، با رقم: «کمترین بندگان میرزا بابا الحسینی ۱۲۶۲»؛ تصویر آبرنگی مردی به شیوه قاجاری، با رقم: «کمترین میرزا بابا الحسینی الامامی فی شهر رجب من شهر سنه ۱۲۶۹»؛ تصویر ناصرالدین شاه در روی قلمدانی، با رقم: «کمترین میرزا بابا الحسینی ۱۲۷۳».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۸۶-۱۲۸۷)، هنر قلمدان (۱۱۹).

امامی اصفهانی، میر شریف. (س دهم ق)، شاعر. نخست در اصفهان می‌زیست، سپس به هرات و از آنجا با بابریان به هندوستان رفت. به همین جهت به اصفهانی هروی نیز معروف شد. مدتها در کابل می‌زیست و از شاه‌عزیز دربار جلال‌الدین اکبر شاه بود. وی در سرودن غزل استاد بود. از اوست:

لعلت که آب زندگی از وی نشان دهد
کنو خضرتا ببیند و از ذوق جان دهد

تاریخ نظم و نشر (۲۳۰-۲۳۱)، فرهنگ سخنران (۸۸)، کاروان هند (۱/ ۱۰۵-۱۰۶)، هفت اقلیم (۲/ ۲۳۶-۲۳۷).

امامی اصفهانی، نصرالله. (تو ۱۲۲۶ ق)، نقاش و خطاط. ملقب به نقاشباشی و از خاندان امامی اصفهان بود. در گل و بوته و پرندسازی و هنرهای روغنی لاک‌ی استادی میرز به شمار می‌آمد. میرزا نصرالله به غیر از قلمدان‌سازی در نقش جلدها و قاب آینه‌ها استعدادی واقر و شیوه مخصوص به خود داشت. سایه‌ها را در پردازهای درشت‌تر می‌زد و از ریزه‌کاریهای زیاده از حد احتراز می‌جست. رنگها را به عیار و برداشت ابتکاری خود انتخاب می‌کرد و جزئیات و آرایش آنها را تغییر می‌داد. این نقاش بیش از چهل سال و اندی در خدمت هنر بوده و آثار بسیاری ارائه داده است. او همچنین در خطوط مختلفه، به خصوص خط شکسته مهارت بسیاری داشت و گاهی به نظم شعر نیز، می‌پرداخت. از آثار وی: تک گل قرنفل که برگهای موزون داشت، با رقم: «کمترین نصرالله نقاشباشی»؛ قاب آینه گل و مرغی که در وسط رویه آن، یک گل درشت جلب‌نظر می‌کرد، به خط نستعلیق، با رقم: «نصرالله الحسینی الامامی سنه ۱۲۵۱»؛ جعبه بزرگی که

شاه سلطان حسین صفوی بود. خط نستعلیق را نیز خوش می‌نوشت. مدتها در خدمت میرزا ابوتراب، شاگرد میرعماد، رنجهای بسیار کشید تا به مدارج عالی رسید. بیشتر کتیبه‌های مساجد و مقامات مقدسه را او نگاشته است. از آثار وی: کتیبه لوحه سنگی در ایوان امامزاده اسماعیل اصفهان، به قلم دودانگ کتیبه خوش، با رقم: «... شاه سلطان حسین... کتبه محمدمحسن بن علینقی الامامی ۱۱۱۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۳۱، ۴/ ۱۱۹۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۹-۱۶۰).

امامی اصفهانی، محمدمحسن، فرزند محمدرضا. (ز ۱۱۵۰ ق)، خطاط. وی از خوشنویسان و کتیبه‌نگاران عهد شاه سلیمان صفوی و اوایل حکومت شاه سلطان حسین بود. از خطوط او: یک قطعه ثلث دودانگ جلی خوش، به خط رقاع کتابت خوش، با رقم: «نقل من خط الموسوی المعتبری مولانا عبدالباقی التبریزی، محمدمحسن الامامی فی سنه ۱۰۷۷»؛ یک قطعه ثلث سه‌دانگ جلی خوش، با رقم: «کتبه محمد محسن الامامی فی ۱۱۰۰»؛ کتیبه محرابی و دولوحه مسجد مزار امامزاده اسماعیل دیباج در اصفهان، به خط ثلث دو تا سه‌دانگ، با رقم: «کتبه محسن الامامی» و «کتبه محمدمحسن بن محمدرضا الامامی فی سنه ۱۱۵۰» و «کتبه محمدمحسن الامامی سنه ۱۱۰۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۶)، اطلس خط (۳۵۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۲۳)، تذکره القبور (۴۱۲)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۲۵۵، ۵۳۱-۵۳۲).

امامی اصفهانی، محمد مهدی، فرزند محمدحسین. (ز ۱۲۳۲ ق)، نقاش. معروف به میرزا جان. این استاد جد اعلای خانواده هنرمندان اصفهانی است که عده زیادی از آنان در حسن خط و نقاشی استاد مسلم بوده و قلمدانهای بسیاری آراسته‌اند. محمد مهدی از هنرمندان گل و بوته ساز دوره فتح‌الملی شاه قاجار بود که در مکتب اصفهان آثار گرانمایی از خود به جای گذاشته است. از آثار وی: جلد زرنشان مرغوبی، با رقم: «میرزا جان سنه ۱۲۳۲».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۸)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۱۴-۱۱۵).

امامی اصفهانی، میرزا بابا. (ز ۱۲۷۳ ق)، نقاش. از نقاشان اوایل دوران قاجاریه بود. در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی و جانورسازی و سایه‌پردازی دست داشت. در

وی: تک شاخه گل سرخی با آبرنگ که در کمال شیوایی است، با رقم: «محمدباقر الامامی الحسینی ۱۲۶۰»؛ قاب آینه گل و مرغی که با تذهیب تزیین شده و حواشی و متن قاب آینه نیز منبت کاری است، با رقم: «میرزا محمدباقر اصفهانی ۱۲۶۹»؛ تصویر گل و برگ، با رقم: «محمدباقر الامامی الحسینی ۱۲۷۲»؛ گل و بوته سازی کناره قطعه ای به خط علی مذهب، با رقم: «کمترین محمدباقر الحسینی الامامی ۱۲۷۹».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۶۳-۶۶۲)، هنر قلمدان (۱۳۷).

امامی حسینی اصفهانی، مصطفی. (ز ۱۲۹۲ ق)، نقاش. از سادات اصفهان و از نگارگران دوره ناصری بود. در تنوع گل و مرغها و ترتیب پردازی و انتخاب بجای رنگها و سایر ترفندهای گل آرایی به شیوه محمدزمان اول و علی اشرف کار می کرد و تذهیب و تشعیر و حل کاری را نیز نیکو می دانست. او خود جلد و قلمدان می ساخت و آنها را به شیواترین وجهی آذین می کرد. از آثار وی: یک جلد قرآن، با تصاویر گل و مرغ که در رویه جلد دسته گلهای جمعی و در کناره های رویه جدول کشی و تذهیب و در داخل جلد یک تریج بزرگ گل و مرغ و کناره ها و سایر زمینه ها با نقوش تذهیبی گوناگون از قبیل نقوش اسلیمی و تشعیر درشت و خنجرری که به شکلهای نیم دایره ای قرینه سازی شده و به خط رقاع رقم: «بر حسب قرامیش مولائی آقا محمدالمؤمن آقا محمد...» به رقم کمترین مصطفی امامی ۱۲۸۷ دارد؛ یک قلمدان با نقوش خوش منظره که در رویه قلمدان، دو شاخه گل فندقی و در حواشی آن همانند رویه، تصاویر گل فندقی و مرغ و بلبل است، با رقم: «مصطفی الامامی الحسینی ۱۲۹۲».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۵۷-۱۱۵۸)، هنر قلمدان

(۱۲۵).

امامی خلخالی. (س دهم ق)، شاعر. این رباعی از اوست:

با خلق خدا سخن به شیرینی کن
اظهار نیاز و عجز مسکینی کن
تا بر سر دیده جا نهند مردم
چون مردم دیده ترک خودبینی کن

تاریخ نظم و نثر (۶۹۱)، دانشمندان آذربایجان (۵۱)، الذریعه (۱/ ۹۳)، صبح گلشن (۳۶)، فرهنگ سخنوران (۸۷)، هفت اقلیم (۳/ ۲۶۰).

رویه کناره های آن گل سرخ داشت، با رقم: «نصرالله الحسینی الامامی فی سنه ۱۲۸۲»؛ قاب آینه چشم آذینی که رویه آن گلهای سرخ زیبا داشت، با رقم: «حقیر نصرالله حسینی ۱۲۸۱»؛ انفیهدان زیبایی به اندازه قوطی کبریت، با رقم: «کمترین نصرالله حسینی الامامی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۸۲-۱۳۸۷)، هنر قلمدان (۱۵۵-۱۵۶).

امامی حسینی اصفهانی، سید محمد. (ز ۱۲۸۰ ق)، نقاش و خطاط. از سادات اصفهان بود و در کارهای روحنی از قبیل قاب آینه و قلمدان و انواع جلدها ذوق داشت. در زادگاه خویش کارخانه مجهزی دایر کرد و طراحی و اساس اولیه نقوش را خود انجام می داد و بقیه را به عهده شاگردان می گذاشت؛ سپس کارخانه را به تهران انتقال داد. در ترسیم مجالس بزمی و رزمی به شیوه دوران صفوی صاحب ابتکار بود و در آراشه گل و مرغ و مناظر پر طراوت و ترسیم حیوانات مهارت داشت. علاوه بر فنون یادشده، خط نسخ و نستعلیق را خوش می نوشت. بین سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۲۸۰ ق به خلق آثار زیبایی اشتغال داشته است. از آثار وی: یک جلد کتاب رحلی که حاشیه آن به خط نسخ معمولی است و در داخل جلد، تصویر مجلس بزمی است، با رقم: «دو اصفهان در کارخانه جناب آقای سید محمد ۱۲۷۴ تمام شد»؛ قلمدان بزرگی که در وسط آن، گل و مرغهای خوش رنگی نقش بسته، با رقم: «کمترین سید محمد ۱۲۸۰»؛ یک جفت در اطاق مزین و منقش که مانند شیوه جلد سازی و قلمدان سازی روحنی گشته و در آن مجالس گوناگونی به شیوه دوران صفوی نقاشی شده، با رقم: «سید محمد اصفهانی»؛ جلد کتابی که در داخل رویه آن، انواع گلها و طاووس و حواشی آن خطوط نسخ بود که با ابیات شعر برگشته و رقم: «عمل سید محمد امامی حدود سالیان ۱۲۸۰ دارد»؛ قلمدان کیانی که در برگبرنده نزدیک پانصد چهره از قهرمانان «شاهنامه» و داستانهای «مثنوی» مولوی و «پنج گنج» نظامی با پرداز لطیف و حالات گوناگون است، با رقم: «سید محمد الحسینی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۰-۶۵۱)، هنر قلمدان (۱۳۶).

امامی حسینی اصفهانی، محمدباقر. (ز ۱۲۷۹ ق)، نقاش. از سادات امامی اصفهان که بنا بر پیشه خانوادگی به حرفه نقاشی روی آورده بود. در رشته گل آرایی فعالیت داشت و عمده کارهایش در شیوه آبرنگ و میاه قلم است. در تذهیب، تشعیر و جدول سازی نیز دست داشت. از آثار

مجدالدین همگر بود. ابتدا مداح ملوک کورت بود. سپس به کرمان رفت و به مدح سلاطین قراختایی پرداخت. در یزد مصاحب شمس الدین محمد تازی گوی، کارگزار شمس الدین محمد صاحب دیوان شد. به سبب فضل و دانش وافر و تسلط بر زبان و ادب عربی و فارسی و اطلاع از علوم مختلف معقول و منقول شهرت بسیار داشت، تا آنجایی که برخی از معاصران در مقام مقایسه او با سعدی برآمده و او را بر بسیاری از شاعران ترجیح داده‌اند. مجدالدین همگر او را بر سعدی ترجیح داده است. در قصیده‌سرایی به سبک عراقی شهرت داشت. وی به اصفهان رفت و باقی عمر را در آنجا گذراند و در قصبه لنجان درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر دو هزار بیت؛ شرحی بر قصیده «بائیه» ذوالرّمه شاعر معروف عرب به عربی.

آشکده آذر (۷۵۲-۷۵۹)، از سعدی تا جامی (۱۶۱-۱۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۵۷-۵۴۶)، تاریخ گزیده (۷۱۶-۷۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۱-۱۶۲)، تذکرة الشعراء (۱۸۸-۱۸۳)، تذکرة القبور (۱۹۸)، حبیب السیر (۱۱۸/۳)، (۳۸۷)، الذریعة (۹/ ۹۴)، ریحانه (۱/ ۱۷۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۸۸-۱۸۷)، صبح گلشن (۳۶)، گنج سخن (۲/ ۱۴۲-۱۴۴)، لغت‌نامه (ذیل / امامی)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۶۵-۲۵۹).

امامی هروی، شیخ محمد بن شیخ احمد. (ز ۸۹۹ق)، خطاط و منشی. از زبردست‌ترین کاتبان قرن خویش بود که ظاهراً در دربار سلطان یعقوب و رستم آق قویونلو به کتابت می‌پرداخت و به همین جهت یعقوبی و رستمی رقم می‌کرد. از خطوط نستعلیق او: یک نسخه مثنوی «اشترنامه»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمام شد کتاب اشترنامه شیخ فریدالدین عطار... شیخ محمد بن احمد... سنة احدى عشرین و ثمانمائة...»؛ یک نسخه «انیس العاشقین»، به قلم نستعلیق کتابت عالی، با رقم: «تمت... به انیس العاشقین فی تاریخ سنة سبع و ثمانین و ثمانمائة... شیخ محمد الامامی»؛ یک نسخه «هفت اورنگ» جامی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد الفقیر الحقیر شیخ محمد بن شیخ احمد الهروی فی تاریخ سنة سبع و تسعين و ثمانمائة». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۶۲۲-۶۲۳).

امامی هروی، قاضی صدرالدین محمد، فرزند قاضی قطب‌الدین عبدالله. (وف ۸۳۸ق)، قاضی و شاعر. بعد از فوت پدر به منصب قضاوت هرات رسید. وی به بیماری

امامی شیرازی، حاج شیخ عنایت‌الشریعه، فرزند شیخ قوام‌الدین. (س چهاردهم ق)، عالم دینی، واعظ، ادیب و شاعر. نسبش از جانب پدر به مجاهد بزرگ اسلام، حبیب بن مظاهر اسدی و از جانب مادر به آیت‌الله حاج شیخ محمد مفید می‌رسد. در شیراز به دنیا آمد. مقدمات، علوم ادبی و فقه و اصول را در شیراز تحصیل کرد. سپس به تهران آمد و از عهده آزمون مؤسسه وعظ و خطابه برآمد. از تهران به مشهد رفت و پس از چندی به شیراز بازگشت. وی عهده‌دار امامت جماعت و وعظ بود. به عربی و فارسی شعر می‌گفت. از آثار او: «تحفة العنایه»؛ «تذکرة العنایه»؛ «عنایة الرحمن فی افعال شهر رمضان»؛ «عنایات الزّج فی مستغبات الخطب»؛ «عنایات الخلاق فی علم الاخلاق»؛ «عنایات الصباح والمساء فی حدیث شریف الکساء»؛ «دیوان» اشعار.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۱۶-۳۱۹)، فرهنگ سخنوران (۸۷)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۳۷-۴۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۳۸-۶۳۹).

امامی فردی نایینی، محمد سعید، فرزند میرزا محمد حسین. (۱۲۸۵-۱۳۲۹ ش)، شاعر. وی در نایین متولد شد. وی از خاندان امام جمعه نایین بود. مقدمات را در مدرسه پدرش آموخت و بعد از ادامه تحصیلات، به خدمت فرهنگ درآمد. در ماریین اصفهان وفات یافت و همان جا دفن شد. از اوست:

گویند به حشر داوری خواهی کرد
از بطن زمین مرا برون خواهی کرد
من دست زخم دامن حیدر گیرم
حاشا که دگر مرا زیون خواهی کرد

تذکرة شعرای معاصر اصفهان (۶۵۶۴)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امامی قهفرخی، سید کمال‌الدین. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به امامی. وی به شغل کشاورزی مشغول بوده است. «دیوان» اشعار وی مشتمل بر انواع شعر از غزل، قصیده و رباعی است.

تذکرة شعرای معاصر اصفهان (۶۲)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امامی هروی، رضی‌الدین ابو عبدالله محمد بن ابوبکر بن عثمان. (وف ۶۸۶ق)، ادیب و شاعر، متخلص به امامی. وی ملک‌الشعراء و مداح اتابکان فارس و معاصر سعدی و

طاعون درگذشت و در گازرگاه در قبرستان قضاات امامی دفن شد.

حبیب السیر (۱۳/۴)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امامیان مبینی، حاج سید محمدرضا، فرزند حاج سید امام (۱۲۷۵-۱۳۳۹ ش)، واعظ و شاعر. وی در مبین متولد شد. بعد از تحصیل علوم قدیمی در سطح عالی در یزد ساکن شد و به وعظ پرداخت. وی یکی از مشاهیر و دانشمندان یزد بود. در یزد درگذشت و در امامزاده جعفر دفن شد. تذکره سخنوران یزد (۷۹۴)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امانت، رشید، فرزند اردشیر. (تو ۱۲۸۹ ش)، نویسنده و مترجم. در یزد متولد شد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در زادگاهش به تهران آمد و دو سال در مدرسه صنعتی آلمان و سه ماه در کالج تحصیل نمود. او به شغل آزاد مشغول شد. زبان انگلیسی را در مدت پنج سال و زبان آلمانی را در مدرسه صنعتی، و فرانسوی را خود آموخت. از آثار وی: ترجمه «از اسرار جنگ گذشته»؛ «اسرار سیرک»؛ «اسرار عشق»؛ ترجمه «پسر کاپتان» یا «شوالیه شاه»؛ میشل زاگو؛ ترجمه «تربوله» یا «مقلد دربار شاهی»؛ میشل زاگو؛ «خودآموز انگلیسی به فارسی»؛ ترجمه «ژان دولارچ»؛ میشل زاگو؛ «سرگذشت‌های آرسن لوپن»؛ مورس بلان. زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۶۵-۲۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۲۲-۱۲۵).

امان سنندجی، امان الله، فرزند خسروخان. (۱۱۸۹- ۱۲۴۰ ق)، شاعر، متخلص به امان. از حکام با اعتبار کردستان که گذشته از مقام حکمرانی و سیاستمداری، طبع شعر داشت. از اوست:

گفتمش این تو و دل، باز به من کاری هست؟
گفت این اول کار است، مرو، آری هست

تاریخ مشاهیر کرد (۳/ ۲۷۰-۲۷۷)، حقیقه امان‌اللهی (۲۷- ۵۳)، حقیقه الشعراء (۱/ ۱۶۶-۱۶۸).

امان قهستانی، ملا امان‌الله. (س نهم ق)، شاعر. وی در قسیان، دهی در حوالی نطنز متولد شد. و بعد از نشو و نما در هرات اقامت گزید و به قهستانی شهرت یافت. وی جامع علوم ظاهری و باطنی بود. از وی اشعاری به جا مانده است. تاریخ نظم و نثر (۳۳۳)، تذکره روز روشن (۷۸-۷۹)، الذریعه (۹/ ۹۴)، صبح گلشن (۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / امان قهستانی)، مجالس النفاثات (۱۴۹).

امانی کابلی. (وف ۹۸۱ ق)، شاعر. مشهور به میر میخچه و میر امانی. از سادات بنام کابل بود که در ۹۸۱ ق به عهد اکبرشاه به هند رفت و در سال مذکور در جونپور هند درگذشت. وی در نظم ماده تاریخ استاد بود.

الذریعه (۹/ ۹۴)، صبح گلشن (۲۸-۲۷)، فرهنگ سخنوران (۸۸)، لغت‌نامه (ذیل / امانی کابلی)، منتخب‌التواریخ (۳/ ۱۸۴)، هفت اقلیم (۲/ ۱۰۸، ۱۶۲-۱۶۳).

امانی کرمانی، ملا عبدالله. (ز ۱۰۵۶ ق)، شاعر. وی از شعرای کرمان بود. به هند رفت و در خدمت میر محمد سعید میرجمه بود. پس از مدتی به اصفهان بازگشت و در همان شهر بدرود حیات گفت. از آثار وی: «دیوان» شعر حدود ده هزار بیت.

تذکره نصرآبادی (۳۰۹، ۴۸۲-۴۸۳)، الذریعه (۹/ ۹۴)، ستارگان کرمان (۵۹-۶۰)، صبح گلشن (۳۷)، کاروان هند (۱/ ۱۰۶-۱۰۷).

امتیاز خان اصفهانی - خالص اصفهانی.

امتی خراسانی، ابراهیم. (مقتول ۹۴۱ ق)، شاعر. وی از تربت خراسان، و از مشاهیر شعرای دولت سلطان حسین گورکانی بود. مدتی ملازم قاضی سلطان تربتی (حاکم مشهد در زمان شاه عباس) بود و برای وی شعر می‌سرود. وی توسط ازبکان به قتل رسید.

تذکره نصرآبادی (۲۶۱)، الذریعه (۹/ ۹۵)، ریحانه (۱/ ۱۷۵)، صبح گلشن (۳۸).

امراه حکاک. (س دهم ق)، حکاک. از اهالی خراسان و در حکاک و نگین‌تراشی در عصر خود مشهور بود. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۴)، بدایع الوقایع (۱/ ۷۸).

امری شیرازی، شیخ ابوالقاسم / قاسم. (مقتول ۹۹۹ ق)، عالم و شاعر، متخلص به امری. در علوم غریبه دست داشت و به همین جهت به طریقه نقطوی گرویده بود. فقهای متعصب معاصرش او را به کفر و الحاد متهم ساختند و شاه طهماسب صفوی را نسبت به او بدین کردند تا آنکه در ۹۳۲ ق فرمان به کور کردنش داد. امری پس از کوری منزوی شد تا آنکه عوام‌الناس به او هجوم بردند و او را کشتند. او شعر می‌گفت و رساله‌ای در اعداد و اسرار نقطه و رساله‌ای دیگر در ذکر و فکر و جواب «مرآة الصفا» نوشته است.

سخنور (۱/ ۱۵-۱۲)، فرهنگ سخنوران (۹۰)، کارنامه زنان (۷۶-۷۵)، مشاهیر زنان (۲۲-۲۱).

امید، حسین. (تو ۱۲۶۹ ش)، نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در دبستان دانش و ادب به پایان رساند. از پیش قدمات تألیف کتب کلاسیک بود و تألیفات طبع و نشر شده او در زمینه تاریخ عمومی و جغرافی، مورد استفاده دانش آموزان قرار گرفت. به خدمت معارف و اوقاف درآمد و سالها معلم و ناظم مدرسه زرتشتیان، مدرسه اسعدیه زنجان و مدرسه متوسطه ادب و رییس معارف اصفهان و خوزستان بود. از سال ۱۳۰۷ ش به خدمت وزارت دادگستری درآمد و مشاغل مختلفی در آن وزارتخانه عهده دار شد. او در تهران درگذشت و در امامزاده قاسم شمیران به خاک سپرده شد.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۶۵-۲۶۶).

امید اصفهانی، میرزا محمدخان، فرزند باقرخان. (س سیزدهم ق)، شاعر. پدر وی بیگلربیگی اصفهان بود که در قتل زندیه کشته شد. امید، پس از مرگ پدر، به قندهار رفت و پس از مدتی به تهران آمد. امید در انواع شعر طبع آزمایی کرده است. از اوست.

گفتم از دل برو، چون زمقابل برو
غافل از اینکه چو رفت از پی او دل برو

سفینه‌المحمود (۱۵۸-۱۵۹)، فرهنگ سخنوران (۹۰)، مجمع‌الصفحا (۲/ ۱۴۰-۱۴۱)، مصطفی خراب (۱۴)، نگارستان دارا (۱۶۷).

امید بلخی، میرزا امتیاز. (س دوازدهم ق)، شاعر. از بزرگان بلخ بود و به شغل دیوانی اشتغال داشت. در بلخ درگذشت. از اوست:

تا گشت شمع روی تو از انجمن جدا
پروانه در فراق جدا سوخت من جدا

الذریعه (۹/ ۹۶)، صبح گلشن (۳۸)، فرهنگ سخنوران (۹۰).

امید کرمانشاهی، میرزا عباس، فرزند موسی. (وف ۱۲۸۸ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به امید. از اهالی کرمانشاه بود. مراتب شاعری را از میرزا محمد نامی فراگرفت. به دلیل عدم بضاعت مالی، سالی یک بار در سایر ولایات عراق عجم به مداحی حکام آن مناطق، که فرزندان فتحعلی شاه بودند، می پرداخت. وی به هنگام تألیف

تاریخ نظم و نثر (۷۰۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۲۵-۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۹۵)، ریاض العارفین (۱۷۰)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۵۶)، فرهنگ سخنوران (۹۰)، مرآت‌الفصاحه (۶۳-۶۴)، هفت اقلیم (۲/ ۲۳۱-۲۳۲).

ام سلمه قاجار، فرزند فتحعلی شاه. (ز ۱۲۹۵ ق)، خطاط. مشهور به گلین خانم. وی خوشنویسی را از استادان این فن از جمله آقا زین‌العابدین اصفهانی و حاج علی آقا فراگرفت. خط نسخ را با مهارت تمام می نوشت. از خطوط او: یک رقعہ نسخ کتابت به آب زر خفی متوسط، با رقم: «نمقت بنت شه ام‌السلمه ۱۲۴۰»؛ یک رقعہ نسخ کتاب متوسط، با رقم: «نمقت ام‌السلمه ۱۲۴۸»؛ یک قطعه نسخ کتابت متوسط، با رقم: «نمقت بنت خاقان [فتحعلی‌شاه] سلمه سنة ۱۲۵۵»؛ یک قطعه نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «نمقت بنت شه ام‌السلمه فی شهر رمضان المبارک سنة ۱۲۹۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۹-۱۰۵۰)، تاریخ عضدی (۲۰۰، ۳۰۶، ۳۱۶)، مشاهیر زنان (۱۷).

امنی زوگر تبریزی، میرزا محمد. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به امنی. وی از فرزندان معروف زمان خود بود و در علم عروض اطلاع کاملی داشت. اثر وی: «دیوان اشعار». تاریخ نظم و نثر (۵۲۹-۵۳۰)، تحفه سامی (۲۳۸-۲۳۹)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۶۸-۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۵۳)، الذریعه (۹/ ۹۶)، سخنوران آذربایجان (۲۱۳-۲۱۴)، فرهنگ سخنوران (۹۰)، مجمع‌التواص (۲۷۸).

ام هانی، دختر حاج عبدالرحیم خان بیگلربیگی. (س سیزدهم ق)، شاعر. از اهالی یزد بود. پدر وی از درباریان فتحعلی شاه قاجار بود. گویند پیش از مرگ، انگشتی قیمتی در دست داشت و کنیزش میتو می خواست آن را بیرون بیاورد که ام هانی چشم گشود و این بیت را گفت:

کم فرصت اند مردم دنیا به هوش باش
پسر می کنند بسمل در خون طپیده را

محمد صادق خان رحیمی، از نواده‌های حاج عبدالرحیم خان، از قول عمه خود می گوید که وی بیست یا سی جلد کتاب بر خان‌های دودمان خود وقف کرده و پشت هر کدام به مناسبتی شعر یا اشعاری از خود نگاشته بود. وی «دیوان» شعر داشته است.

تذکره سخنوران یزد (۱۸-۱۵)، الذریعه (۹/ ۹۶)، ریاحین الشریعه (۳/ ۴۴۸-۴۴۹)، ریحانه (۸/ ۳۵۶-۳۵۷)، زنان

آتشکده آذر (۳/ ۱۰۶۷-۱۰۷۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۱۵۲-۱۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۳۱-۲۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۵)، تحفه سامی (۱۷۳-۱۷۶)، تذکره میخانه (۱۳۱-۱۵۰)، تذکره نصرآبادی (۵۲۶)، الذریعه (۹/ ۹۸-۹۷)، ریحانه (۱/ ۱۷۶-۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ امید)، مجالس النفاثات (۱۳۱-۱۳۳)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۰-۱۱)، هفت اقلیم (۳/ ۶۷-۶۳).

امیدی تهرانی ← امین احمد وازی.

امیر ابوالفتح شرقی ← شریفی حسینی، میر ابوالفتح.

امیر پازواری. (س نهم و دهم ق)، شاعر. از اهالی پازوار، روستایی بین بابل و بابلسر، بود. مجموعه‌ای از اشعارش به زبان طبری یا مازندرانی در دست است. تاریخ ادبی ایران (۱/ ۱۳۰)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۰)، فرهنگ سخنوران (۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ امیر پازواری).

امیر تومان، میرزا ابراهیم خان ← آجودان باشی.

امیر جلال‌الدین کاسی، فرزند نظامی مصور. (س نهم ق)، نقاش. از نگارگران دربار بایسنقر میرزا (۲/ ۸۰۲-۸۳۷ ق) در هرات بود و در کتابخانه آن شاهزاده با تدبیر، به خلق آثار استادانه اشتغال می‌ورزید. از این هنرمند اثر رقم‌دار و یا منسوی دیده نشده است. احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۲۲).

امیرچه سفال فروش ← سفال فروش.

امیرحاج حسینی ← انسی جنابادی.

امیرحسینی هروی، امیر فخرالسادات سید رکن‌الدین حسین، فرزند عالم حسینی غوری. (ح ۶۷۱-۷۱۷/۷۱۹ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حسینی. معروف به امیر حسینی یا حسینی سادات. در شهر غزنی یا گزیو از بلاد غور متولد شد. چون بیشتر عمرش را در هرات گذراند به هروی مشهور شد. اوایل عمر خود را در تحصیل علوم و آداب و بعد از آن در سیر و سلوک در تصوف و عرفان گذراند. دوران مجاهدت خود را در خدمت شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی از تربیت شدگان شیخ شهاب‌الدین سهروردی و پسرش شیخ صدرالدین عارف مولتانی به پایان

«مجمع الفصحا» در تهران و مداح محمدشاه قاجار بود. در شاعری طبعی لطیف، متین و پخته داشت. دارای قصایدی بوده که هیچ‌گاه سعی در جمع کردن آنها نداشته است. او خط نسخ را خوب می‌نوشت و چندین قرآن کتابت نموده است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۱۷۰-۱۷۲)، الذریعه (۹/ ۹۷-۹۶)، سفینه المحمود (۱/ ۱۶۲-۱۶۳)، فرهنگ سخنوران (۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ امید کرمانشاهی)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۳۸-۱۵۳)، مصطفی خراب (۲۰).

امید نهاوندی، ابوالحسن خان. (تو ۱۲۲۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به امید. خاندان او از اعیان و اشراف نهاوند بودند. او ندیم و کتابدار شاهزاده محمود میرزا قاجار بود و هنگام تألیف کتاب «گلشن» همصحب محمود میرزا بود. فتحعلی شاه قاجار پس از دیدن کتاب «گلشن» به وی لقب خانی داد. او پس از چندی به واسطه طایفه و قبیله‌ای که داشت، از دربار دور گردید و همایون میرزا قاجار او را از هر دو چشم نابینا کرد. امید از دراویش سلسله نعمت‌اللهی و مرید محمد جعفر کبودر آهنگی قراگوزلو، معروف به مجذوب علی‌شاه، بود و بیشتر غزلیاتش را به نام او می‌سرود. از او «دیوان» شعری به جا مانده که در ایام کوری سروده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۱۴۰)، حدیقه الشعراء (۱/ ۱۷۲-۱۷۴)، الذریعه (۹/ ۹۷)، سفینه المحمود (۱/ ۱۲۶-۱۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ امید نهاوندی)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۵۶-۱۵۷)، مصطفی خراب (۱۴-۱۵)، نگارستان دارا (۶۰-۶۱).

امیدی تهرانی، خواجه ارجاسب بن خواجه شیخ‌علی تهرانی. (مقتول ۹۲۵ ق)، پزشک و شاعر، متخلص به امید. پدرانش رئیس و کدخدای تهران بوده‌اند که در آن زمان قصبه‌ای از توابع ری بود. در جوانی به شیراز رفت و در زمره شاگردان مولانا جلال‌الدین دوانی درآمد و علوم زمانه را فراگرفت و خصوصاً در طب مهارت یافت. استادش نام او را مسعود و تخلصش را امیدی قرار داد. بیشتر با ارکان دولت شاه اسماعیل صفوی مربوط بود و اشعاری در مدح آنان می‌گفت. در اواخر عمر در تهران ساکن شد و در آنجا باغی به نام باغ امید ساخت و بر سر همین باغ با شاه قوام‌الدین نوربخش پیشوای نوریخشیان اختلاف و نزاع پیدا کرد و در اثر نزاع زخم برداشته و جان داد و در طرشت تهران دفن شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

را نسبت به آن پیر حفظ کرد و خود در شمار بزرگان سلسله عرفای چشتیه درآمد. امیر خسرو در خدمت نظام اولیاء با شاعر معروف خواجه حسن دهلوی و ضیاء الدین بن رجب برنی مؤلف تاریخ «فیروزشاهی» آشنایی یافت. در همان حال به تلمع علوم ظاهری نیز سرگرم بود و با بسیاری از علوم متداول زمان آشنا گشت. چون به حد رشد رسید به دربار غیاث الدین بلبن راه یافت و بعضی از امرای او مانند ملک چهبجر را مدح گفت. سپس به خدمت پسر بزرگ غیاث الدین بلبن درآمد. وی بعد از فوت غیاث الدین بلبن در ۶۸۶ ق ملازم درگاه معزالدین کبکباد و سپس مقرب درگاه جلال الدین فیروزشاه خلجی شد و مانند پدر و برادر خود در زمره امرا درآمد و عنوان «امیر» گرفت و به «امیر خسرو» اشتهار یافت. در دستگاه سلاطین دهلی یعنی رکن الدین ابراهیم، علاء الدین محمد، شهاب الدین عمر، قطب الدین مبارکشاه و تغلق شاه معزز و محترم بود. در سفر تغلق شاه به بنگاله همراه او بود و در بازگشت پس از آن که شنید شیخ نظام الدین اولیاء درگذشته، ترک خدمت گفت و به دهلی رفت و در جوار قبر مرشد خود مقیم شد. هرچه داشت به پنیوایان بخشید و بعد از شش ماه درگذشت و در جوار نظام اولیاء به خاک سپرده شد. امیر از بزرگترین شاعران ایرانی هندوستان بود و به همین جهت به او لقب سعدی هندوستان داده‌اند. وی علاوه بر اطلاعات وسیع از زبانهای فارسی، ترکی و عربی به زبان هندی آشنایی داشت و در موسیقی هندی و ایرانی نیز ماهر و توانا بود. از آثار وی: «دیوان» امیر خسرو شامل انواع مختلف شعر، مثنوی‌های: «پنج گنج» و «ثمانیه خسرویه»؛ «جواهر خسروی»؛ «رسائل الاعجاز» یا «اعجاز خسروی» در فن انشاء؛ «خزائن الفتح»، معروف به «تاریخ علایی».

ایمان الشیعه (۳۲۰/۶)، باکاروان حله (۲۶۷-۲۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۷۹۷-۷۷۱)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۰)، تذکره الشعراء (۲۷۵-۲۶۵)، حبیب السیر (۳/ ۵۵۰)، دنباله جستجو در تصوف (۲۱۹-۲۱۸)، الذریعه (۷/ ۲۵۹)، ۲۸۷، ۲۹۳/۹، ۲۱۸/۱۲، ۱۰۷/۱۹، ۲۷/۲۳، ریاض العارفین (۷۱-۷۰)، ریحانه (۱/ ۱۷۹)، طرائق الحقائق (۲/ ۶۴-۶۵)، طریقه چشتیه (۱۳۸-۱۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ امیر خسرو دهلوی)، مجمع الفصحی (۲/ ۶۴۱-۶۳۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۸۴)، نفحات الانس (۷/ ۶۰۸-۶۰۷)، هفت اقلیم (۱/ ۳۵۸-۳۶۶).

امیر خیزی، حاج محمد اسماعیل، فرزند حاج محمد تقی. (۱۲۵۵-۱۳۴۴ ش)، نویسنده، شاعر، متخلص

برد. بعد از اتمام دوره مجاهدت در مولتان، به هرات بازگشت و در آنجا به ارشاد خلق مشغول شد. در همان جا درگذشت و در گورستان قهندز، بیرون گنبد سیدالسادات عبدالله بن معاویه دفن شد. مقبره او اکنون باقی است. از آثار وی: مثنوی‌های عرفانی: «زاد المسافرین» و «کنز الرموز» بر وزن مثنوی مولوی؛ «سی نامه»، در هزار و دویست بیت به بحر هزج مسدس؛ «دیوان امیر حسینی»، مرکب از قصائد «پنج گنج» و غزلهای و ترکیبات و ترجیعات و مقطعات و رباعیات، در حدود هزار و پانصد بیت؛ «نزهة الارواح».

آتشکده آذر (۲/ ۵۵۹۷-۶۰۵)، از سعدی تاجامی (۱۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۷۶۳-۷۵۱)، ۱۲۸۱-۱۲۸۲، تاریخ نظم و نثر (۷۲۲)، تذکره الشعراء (۲۳۶-۲۵۰)، حبیب السیر (۳/ ۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۰، ۱۲/ ۹)، ریاض العارفین (۶۵)، ریحانه (۲/ ۴۶)، کشف الظنون (۹۴۷)، مزارات هرات (۴۴-۴۳)، نفحات الانس (۲۰۲-۶۰۳)، هفت اقلیم (۲/ ۱۲۴-۱۲۵).

امیر خرد کرمانی، سید محمد، فرزند سید نورالدین ابوالقاسم مبارک بن سید محمد علوی. (وف ۷۹۰ ق)، عارف و نویسنده. معروف به میر خرد. وی از مشایخ سلسله چشتی و نواده سید محمد علوی بود که در خاندانی معروف و معتقد در هند متولد شد. وی مرید شیخ نصیرالدین اودهی معروف به چراغ دهلی - جانشین نظام الدین اولیا - بود و در میان بزرگان فرقه چشتیه هند شهرت و مقام بلندی داشت. از معاصران سلطان جلال الدین فیروزشاه تغلقی بود و کتاب «سیرالاولیاء فی محبة الحق جل و علا»، را به نام او در شرح احوال مشایخ چشتیه مخصوصاً خواجه قطب الدین بختیار کاکای، فریدالدین شکرگنج، نظام الدین اولیاء و خلفاء آنان نگاشت.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۵-۱۳۱۶)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۹).

امیر خسرو دهلوی، ناصرالدین ابوالحسن خسرو، فرزند امیر سیف الدین محمود دهلوی. (۷۲۵-۶۵۱ ق)، عارف، شاعر و موسیقیدان. پدرش از امرای قبیله لاجین از ترکان ختایی ماوراءالنهر ساکن کش بود و در روزگار حمله و استیلای مغول، به هندوستان رفت و به خدمت شمس الدین التتمش رسید و در سلک امرای او درآمد و مدتی سمت امیرالامرائی یافت. امیر خسرو در کودکی به شرف دستبوس نظام الدین محمد دهلوی معروف به نظام اولیاء از کبار مشایخ چشتیه درآمد و از آن پس تا پایان حیات ارادت خود

پیکرش به سبزوار منتقل و در خانقاه نیاکانش به خاک سپرده شد. امیرشاهی انواع خطوط را خوش می‌نوشت و نام وی را در زمره خوشنویسان کتابخانه بایسنقری آورده‌اند، ولی تاکنون نمونه خطی از وی دیده نشده است. امیر در فن نقاشی مصور و مذهب شهرت داشت و در موسیقی ماهر بود و خود می‌نواخت. از آثار وی: «دیوان شعر»، مشتمل بر دوازده هزار بیت.

آتشکده آذر (۱/ ۲۰۴-۲۰۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۷۹-۷۷)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۲)، از سعدی تا جامی (۷۲۶-۷۲۳)، پیدایش خط و خطاطان (۸۲-۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۱۴-۳۱۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۱)، تذکره الشعراء (۴۹۲-۴۸۰)، حبیب السیر (۴/ ۱۹-۱۸)، الذریعه (۹/ ۵۰۳-۵۰۲)، ریحانه (۱/ ۱۷۹-۱۸۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۹۵)، صبیح گلشن (۲۲۱)، لغت‌نامه (ذیل / شاهی سبزواری)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۸۲)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۶۷-۶۶۶)، مجالس النفائس (۲۳-۲۲)، مجمع الفصحا (۴/ ۴۲)، مناقب هنروان (۵۸)، هفت اقلیم (۲/ ۲۸۶-۲۸۷).

امیرالشعراء نادری، محمدحسین میرزا، فرزند ابوالقاسم علیشاهی. (تو ۱۲۶۳ ش)، شاعر. ملقب به امیرالشعراء. نسبش از طرف مادر با پنج واسطه به نادر شاه افشار می‌رسد. در مشهد متولد شد و حدود پنج سال در نجف به تحصیل علوم ادبی و عربی پرداخت، سپس به زادگاه خود بازگشت. وی پس از ملک‌الشعراء میرزا محمدکاظم صبوری، قصاید اعیاد را در ایوان حرم حضرت رضا(ع) می‌خواند. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر پنجاه هزار بیت؛ نظم «شاهنامه نادری»، در تاریخ نادرشاه افشار.

سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۵۵۸-۳۵۵۴)، فرهنگ سخنوران (۹۰۷).

امیر فخرالدین مسعود کرمانی، فرزند بهمن. (قبل از ۶۶۳ ق)، شاعر. مدتی در کرمان حکومت کرد. در نظم فارسی و عربی فصاحت و بلاغت فراوانی داشت. در تذکرها دو رباعی بدو نسبت داده‌اند. محمد عوفی در تذکره «لباب الالباب» به شرح وی پرداخته است.

آتشکده آذر (۱/ ۸۰)، تذکره شاعران کرمان (۳۸۵-۳۸۶)، الذریعه (۹/ ۸۱۱)، ستارگان کرمان (۲۹۱)، مجمع الفصحا (۱/ ۸۲)، لباب‌الالباب (۱/ ۵۹-۶۰)، لغت‌نامه (ذیل / فخرالدین).

به هنر. اصلاً از اهالی ارواق بود، اما چون خانواده‌اش در محله امیرخیز تبریز سکونت داشتند، به امیرخیزی مشهور شدند. مقدمات فارسی و عربی را در زادگاه خویش فراگرفت. سپس به تکمیل معلومات خود پرداخت و از محضر استادان بزرگ عصر استفاده کرد. در ایام جوانی از ادبا و نویسندگان بنام آذربایجان شد. در آغاز انقلاب مشروطیت به آزادیخواهان پیوست و مدتی منشی ستارخان سردار ملی بود و هنگام عزیمت وی به تهران، با او همراه شد. به استانبول سفر کرد و پس از بازگشت، به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و در سمت معلم ادبیات و ریاست مدارس به مدت پانزده سال خدمت کرد. مدتی به ریاست مدرسه دارالفنون انتخاب گردید. پس از آن به ریاست فرهنگ آذربایجان منصوب شد. وی عضو فرهنگستان بود و در تهران درگذشت. از آثار وی، علاوه بر مقالات و اشعار متعددی که در جراید ادبی کشور به چاپ رسیده: تصحیح و تحشیه «بوستان سعدی» و «دیوان عنصری»؛ تألیف سه جلد «قطعات منتخبه زبان فارسی»؛ «قیام آذربایجان و ستارخان»؛ «تاریخ فرهنگ و ادب آذربایجان»؛ «دیوان شعر».

الذریعه (۹/ ۱۰۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۷۵-۲۷۹)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۹۵۵-۳۹۵۰)، شرح حال رجال (۵/ ۲۸-۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۷۷-۵۷۸)، یغما (ص ۱۹، ش ۱، ص ۴۸-۵۰).

امیر دولت یار. (س هشتم ق)، نقاش. از غلامان سلطان ابوسعید ایلخان مغول و شاگرد استاد احمد موسی، و در سیاه قلمی مشهور بود. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۲).

امیر شاهی سبزواری، امیر آق ملک، فرزند جمال الدین فیروزکوهی. (وف ۸۵۷ ق)، خطاط، نقاش، موسیقیدان و شاعر، متخلص به شاهی. از غزلسرایان معروف شیعه در روزگار خود بود و ظاهراً در شاعری، استاد عبدالرحمن جامی بوده است. در سبزواری به دنیا آمد. نیاکانش از امرای سربداری و خود خواهرزاده خواجه علی مؤید سربداری بود. علت اشتهار شاعر به امیر به همین سبب، و انتخاب تخلص شاهی هم ظاهراً به این دلیل است. وی در طلب علم و ادب به هرات رفت و در خدمت شاهزاده بایسنقر میرزا منصب ندیمی یافت. بعد از مدتی از او رنجیده شد و از هرات به سبزواری رفت و در آنجا به کشاورزی پرداخت. در اواخر عمر برای نقاشی کوشک گل‌افشان که بابر میرزا استرآباد ساخته بود، به آنجا رفت و همان جا درگذشت.

کسب علم و دانش پرداخت. با وساطت بیان السلطنه، ناصرالملک (والی کردستان) امیرالکتاب را به دارالایاله فراخواند و به کار انشا گماشت. بعد از انتصاب ناصرالملک به وزارت مالیه، در دفتر استیفا مشغول کار شد و مدتی نیز منشی نخست‌وزیر بود. انواع خط را به خوبی می‌نوشت. در نقاشی آبرنگ تبحر داشت و از نقاری و حکاکی نیز بهره‌مند بود. در تاریخ و طب و گیاه‌شناسی و پرورش گلها و ریاحین مطالعات عمیق داشت. اغلب اشعارش انتقادی است و به همین جهت آنها را در دیوان خود ثبت نکرده است، اما خود همه آنها را از حفظ داشت و برای کسانی که طرف اعتمادش بودند، می‌خواند. امیرالکتاب، در شصت و شش سالگی چشم از جهان فرو بست و در امامزاده عبدالله دفن گردید. از شاگردان او می‌توان به مرتضی عبدالرسولی اشاره کرد. آثار وی در زمینه خطاطی: کتیبه ثلث دودانگ گلوگاه سردر موزه ایران باستان و پیشانی کتابخانه ملی و دارالفنون و غیره در تهران؛ کتیبه آرامگاه حافظ در شیراز؛ ابنیه جدید فرهنگی تبریز و دیگر شهرهای ایران که در دوره رضاخان برپا شده است؛ قطعه‌ای به قلم نیم در دانگ عالی، به خط نستعلیق، با رقم: «کتابه امیرالکتاب ۱۳۳۰»؛ قطعه شعری در مدح ناصرالملک، به همان قلم و رقم و تاریخ ۱۳۲۹؛ یک لوحه، به قلم شش دانگ و نیم دودانگ نستعلیق و دودانگ رقاع و ثلث عالی، با رقم: «حضرت رئیس الوزراء نجفقلی صمصام السلطنه، کتبه امیرالکتاب سنه ۱۳۳۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۱-۳۷۶)، اطلس خط (۶۰۱-۵۹۹)، تاریخ برگزیدگان (۴۷۴-۴۷۳)، تذکره خوشنویسان معاصر (۱۱۲-۱۰۹)، شرح حال رجال (۵/ ۱۴۲)، تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۲۹۵-۲۹۷).

امیر کججی تبریزی، خواجه امیر بیک، فرزند امیر ابراهیم بن امیر زکریا. (وف ۹۸۳ق)، عالم و شاعر. از مردم کجج در ناحیه مهران‌رود تبریز بود و مهرداد دربار شاه طهماسب صفوی. او در علم حساب و سیاق دست داشت و ادعای علم اعداد و حروف و تسخیر کواکب را نیز داشت. در بغداد، هرات، آذربایجان، شیراز و کرمان عهده‌دار مناصب مختلفی بود و سرانجام به تولیت آستان قدس رضوی و سپس به وزارت خراسان منصوب شد. بعد از عزل از وزارت خراسان نخست در زندان قهقهه و آن‌گاه در الموت زندانی شد و در همان‌جا درگذشت. وی در قالبهای مختلف شعر می‌گفت و صاحب «دیوان» شعر بود.

آتشکده‌آذر (۱/ ۱۰۸-۱۰۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۲-۶۹۱)، تحفه سامی (۹۲)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۵۸-۶۱).

امیر قابوس، شمس‌الدین ابوالمعالی قابوس، فرزند وشمگیر بن زیار دیلمی. (مقتول ۴۰۳ق)، نویسنده، شاعر و خطاط. چهارمین امیر گرگان، طبرستان، گیلان و دیلمان و مردی ادیب و ادیب‌پرور بود. بزرگانی چون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی و ابن هندو به دربار او راه یافتند، و ابوریحان کتاب «آثارالباقیه» را به نام او نوشت. گروه بسیاری از شعرا و سخنوران نیز او را ستوده‌اند. وی پس از پناه دادن به فخرالدوله دیلمی که از خویشان نزدیکش بود، مورد تهاجم برادران فخرالدوله، عضدالدوله و مؤیدالدوله، قرار گرفت و شکست خورد و از سال ۳۷۱ تا ۳۸۸ق به خراسان پناه برد، و با وجود مساعدت نوح بن منصور سامانی موفقیتی به دست نیاورد. در ۳۸۸ق مجدداً بر گرگان، طبرستان و گیلان مسلط گشت. در ۴۰۳ق به توطئه بعضی از سردارانش اسیر و مقتول شد و در گنبد قابوس در مقبره‌ای که به دستور خود وی در ۳۹۷ق ساخته شده بود، به خاک سپرده شد. بعد از او پسرش، فلک‌المعالی منوچهر، جای او را گرفت. امیر قابوس از نویسندگان بزرگ عهد خود بود و رسائلی از او به عربی و اشعاری به عربی و فارسی باقی مانده است. مجموعه رسائل او را ابوالحسن علی بن محمد یزدادی گردآوری کرده که به «کمال البلاغه» موسوم است و به چاپ رسیده است. او خط نسخ را نیکو می‌نوشت و می‌گویند هرگاه صاحب بن عباد خط او را می‌دید می‌گفت: «هذا خط قابوس أم جناح طاووس».

آتشکده‌آذر (۱/ ۸۲-۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۱۲، ۳۰۲، ۶۴۰-۶۴۱)، تاریخ گزیده (۳۸۸، ۴۱۵-۴۱۴، ۴۲۰)، تذکره الشعراء (۵۷-۵۵)، حبیب‌السير (۲/ ۴۴۳-۴۴۰)، الکنى واللقاب (۲/ ۳۶۸-۳۶۹)، لباب‌الالباب (۱/ ۳۱-۳۰)، لغت‌نامه (ذیل / قابوس).

امیر قاسم. (س دوازدهم ق)، نقاش. از تنها اثر رقم‌دار وی به آبرنگ، معلوم می‌شود که از پیروان سبک محمدزمان بوده است. در این اثر، سوارکاری را نشان می‌دهد که کلاه رزمی به سر گذاشته و پارچه سرخی به شکل حمایل بر روی لباسها انداخته است، صورت سوارکار تا حدی نامعلوم است، اما هیکل و اندام اسب و سایر ادوات رزمی در کمال قدرت نقاشی شده، با رقم: «عمل امیر قاسم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۲).

امیرالکتاب ملک‌الکلامی، ابوسعید عبدالحمید، فرزند میرزا مجدالدین. (۱۳۰۲-۱۳۶۸ق)، خطاط، نقاش و شاعر، متخلص به شرقی. در سمنج متولد شد و همان‌جا به

۵۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۸۳)، تذکره روز روشن (۷۲۶-۷۲۷)، تذکره الشعراء (۶۸۶-۶۸۵)، الذریعه (۹/۱۰۶۹-۱۰۷۰)، رباعانه (۵/۳۴۲-۳۴۳)، سخن و سخنوران (۲۳۰-۲۳۶)، طرائق الحقائق (۲/۵۹۱-۵۹۲)، لیاب الالباب (۲/۵۵۶-۵۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / امیر معزی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۵۵۷-۵۸۶)، مجمع‌القصصا (۳/۱۲۹۲).

امیر نظام گروسی، حسنعلی خان، فرزند محمدصادق خان سرتیپ. (۱۲۳۶-۱۲۳۷/۱۳۱۷ ق)، ادیب و خطاط. ملقب به سالار عسکر و امیر نظام. یکی از رجال جلیل‌القدر دوره قاجار و از خاندان قدیمی ایل کرد کبودوند ساکن گروس بود. نیاکان وی در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه مصدر خدمات مهم دولتی بوده‌اند. امیر نظام همواره مشاغل سیاسی و اداری مهمی در داخل و خارج از کشور بر عهده داشت. از جمله اقدامات سیاسی وی پایان دادن به ماجرای عیدالله خان نقشبندی، رئیس صوفی مسلک کرد بوده است. امیر نظام گهگاهی از روی تفتن به نظم هم می‌پرداخت. از آثار وی: «منشآت امیر نظام» و «پندنامه»، که به خط خود برای فرزندش یحیی نوشته است. احوال و آثار خوشنویسان (۲/۱۲۵۴-۱۲۵۶)، از صبا تا نیما (۱/۱۶۵-۱۷۲)، اطلس خط (۶۳۰-۶۳۱)، تاریخ برگزیدگان (۱۸۸-۱۹۰)، تذکره خوشنویسان معاصر (۵۳-۵۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/۲۰۰-۲۰۱)، شرح حال رجال (۱/۳۶۷-۳۵۹).

امیر نظرانی، فرزند حاج محمود. (ز ۱۰۲۲ ق)، طراح کاشی. سازنده کاشیهای معرق بسیار عالی و تزیینات گوناگون بود. از آثار وی طراحی و نقش و سایر لزومات فنی رواق گنبد الله‌وردی خان از امرای شاه عباس اول صفوی است. این هنرمند پس از جملات فراوان و درج موقوف ترتیب رواق، چنین رقم نهاده است: «عمل امیر بن حاج محمود نظرانی ۱۰۲۲ ه. ق.» احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۴۳).

امیر همایون اسفراینی. (وف ۹۰۲ ق)، شاعر، متخلص به همایون. از بزرگ‌زادگان اسفراین بود. دوران تربیت او در خراسان سپری شد. در جوانی به تبریز رفت و به دربار سلطان یعقوب آق قویونلو راه یافت و طرح محبت با یکی از ملازمان سلطان یعقوب به نام شیخ ولی بیگ ریخت و این دوستی تا پایان عمر برقرار بود. سلطان یعقوب به دیده احترام به امیر همایون می‌نگریست، اما پس از آن که نسبت

دانشمندان آذربایجان (۵۱-۵۲)، الذریعه (۹/۹۹)، سخنوران آذربایجان (۲۱۴-۲۱۷)، عالم آرای عباسی (۱/۱۶۱)، فرهنگ سخنوران (۹۲)، هفت اقلیم (۲/۴۳۹).

امیرکلهر، محمدمحسن. (ز ۱۲۲۵ ق)، نقاش و خطاط. از طایفه ایل کلهر در دوره فتحعلی شاه قاجار بود که در میناسازی شهرت داشت. در تصویر و شبیه‌سازی استادی شیرین قلم، و در گل و مرغ و آرایش صحنه‌های تزیینی قوی دست و نازکی قلم بود. علاوه بر نقش تصویر و میناسازی، خط نستعلیق را نیز نیکو می‌نوشت. از آثار امضادار وی که در موزه جواهرات ایران به یادگار مانده: قاب آینه مینایی نفیسی است که از نفایس صنعت میناسازی ایران به شمار می‌آید و در داخل قاب آینه که زمینه سبز سیر و نقوش گل و مرغی دارد، تصویر فتحعلی‌شاه ارائه شده و در حاشیه تصویر، گل و مرغهای زیبایی در زمینه سفید به چشم می‌خورد و در چهار گوشه آن ابیاتی در وصف فتحعلی‌شاه قاجار دیده می‌شود، بارقم: «کمترین محمدمحسن امیرکلهر ۱۲۱۲!» جمعه گرد میناکاری که بر روی در آن، تصاویر شاهزادگان و رجال درباری و تصویر دو زن جوان و یک کودک خردسال نقش شده و دارای رقم است: «جمعه گرد میناکاری که بر روی آن تصاویری از یک خانواده مذهبی ترمیم گشته و سال انجام کار، ۱۲۲۵ ق است. احوال و آثار نقاشان (۳/۱۰۸۱-۱۰۸۰).

امیر معزی نیشابوری، ابو عبدالله محمد، فرزند عبدالملک برهانی. (وف ح ۵۱۸-۵۲۰ ق)، شاعر، متخلص به معزی. ملقب به امیرالشعراء. او مداح پادشاهان بزرگ سلجوقی، ملکشاه و سنجر بود. پدرش در آغاز پادشاهی ملکشاه در قزوین درگذشت و وی را به ملکشاه سپرد. او در متتهای جلال زندگی کرد و یکی از متمول‌ترین مردم روزگار بود چنانکه وی را در این زمینه قرین عنصری دانسته‌اند. در عهد سلطان سنجر به مقام عالی رسید و منصب امیرالامرا و ملک‌الشعراء یافت و تخلص او به معزی به سبب اخلاص وی به معزالدین ملکشاه بن آلب ارسلان است. معزی یکی از بزرگترین شاعران ایران است و عوفی او را «سلطان جهان بیان و لشکرکش امراء کلام و شهسوار میدان فصاحت» خوانده و گفته است: «شعر او عذب مطبوع و سلیس مصنوع است. در نوبت بیان او طفل بلاغت به حد بلوغ رسید و دایه قلم میاه پستان که بر سر فطام فضل بود طفلان عهد را دگر باره سیر شیر کرده». اثر وی: «دیوان» اشعار. باکاروان حله (۱۲۲-۱۵۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۵۰۸).

منصوب شد و سرانجام در ۱۳۶۴ ش بازنشسته شد. از آثار وی: فرهنگ کتاب «الابنية عن حقایق الادویه»؛ ترجمه «سهراب و رستم» ماثیو آرنولد؛ ترجمه «منظومه فردوسی در تبعید»؛ ترجمه «سفرنامه گالیور» جانتن سوفت؛ «آشنایی با شکسپیر»؛ ترجمه «مالک و زارع در ایران» دکتر لمبتون؛ ترجمه «بازگشت ده هزار یونانی» کزنوفون؛ ترجمه «سفرنامه فریزر»؛ ترجمه «روس و انگلیس در ایران»؛ ترجمه «سفرنامه جکسن» یا «ایران در گذشته و حال».

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۸۵-۳۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۰۳-۳۰۲).

امیری بدخشانی، مولانا ضیاءالدین یوسف. (س نهم ق)، شاعر. از شعرای نامی زمان خود در ماوراءالنهر و معاصر شاهرخ تیموری و مداح او و فرزندانش از جمله بایسنقر میرزا بود. ترک زبان و تخصصش در سرودن شعر ترکی بود. پیش از سال ۸۹۶ ق که زمان تألیف «مجالس النفاث» است در بدخشان درگذشت و در فرهنگ ویر در بدخشان به خاک سپرده شد. اثر وی: «دیوان» شعر. تاریخ نظم و نثر (۳۰۳)، الذریعه (۹/ ۹۸)، فرهنگ سخنوران (۹۴-۹۳)، مجالس النفاث (۱۸-۱۹).

امیری فراهانی ← ادیب الممالک فراهانی.

امیری فیروزکوهی، سید کریم، فرزند سید مصطفی قلی مستظم الدوله. (۱۲۸۹-۱۳۶۳ ش)، عالم، ادیب و شاعر، متخلص به امیر. از سادات فیروزکوه بود و در فرح آباد از توابع فیروزکوه متولد شد. پدرش از رجال اروپا رفته عهد مظفری و آشنا به تمدن جدید و جد اصلاحش امیر محمدحسین خان سردار، از جمله فاتحین هرات و بانی دبستان خیریه ایتم در تهران که به دبستان فیروزکوهی مشهور است، بود. امیر در هفت سالگی به تهران آمد. پدرش همان سال درگذشت و او تحت تربیت مادر قرار گرفت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران در مدارس سیروس، ثروت، سلطانی و کالج آمریکایی گذراند. سپس به تحصیل منطق و کلام و حکمت همت گماشت و از محضر استادانی چون آقا شیخ عبدالنبی کجوری و آقا سید حسین مجتهد کاشانی استفاده کرد. امیری از دقائق شعر فارسی آگاه بود و شاعر غزل و قصیده و از شیفتگان صائب بود و به سبک هندی شعر می سرود. در زبان عربی تبحر داشت و به آن زبان نیز شعر می سرود. در تهران درگذشت و در آستانه امامزاده طاهر در صحن حضرت عبدالعظیم (ع) مدفون

چون به او دادند به فرمان پادشاه مدتی در بند شد و پس از آن که هوشیاری او محرز شد از حبس رها شد و از مقریان سلطان گردید. وی همچنین قاضی عیسی را که از حامیان او بود ستایش می کرد. پس از مرگ سلطان یعقوب و کشته شدن قاضی عیسی، تبریز را ترک کرد. در این هنگام شیخ ولی بیگ به سبب مخالفتی که با صوفی خلیل موصول حامی بایسنقر پسر یعقوب داشت تبریز را ترک گفت و به قریه ارمک از توابع کاشان و قلعه ای در مجاورت آن رفت و در آنجا حکومت کرد. امیر همایون نیز که به او محبت داشت به کاشان رفت و مورد حمایت شیخ ولی بیگ قرار گرفت. وی در همان جا درگذشت. اثر وی «دیوان» اشعار، حدود دو هزار بیت.

آتشکده آذر (۱/ ۲۵۶-۲۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۷۸-۳۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۱)، تحفه سامی (۴۷-۴۹)، تذکره روز روشن (۹۳۵-۹۳۳)، تذکره میخانه (۱۱۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۹۷)، ریحانه (۶/ ۳۷۱-۳۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۲)، لغت نامه (ذیل / همایون اسفراینی)، مجالس النفاث (۱۳۹)، مجمع القصصا (۴/ ۱۱۷)، هفت اقلیم (۲/ ۳۰۱).

امیر همدانی، امیربیک. (س یازدهم ق)، شاعر و وی از ملازمان نجف قلی خان، حاکم شیروان بود و بعد از مرگ وی، به همدان مراجعت کرد. از اوست:

کسی که گوشه عزلت گزیده می داند
که مومیائی پای شکسته دامن است
تذکره نصرآبادی (۱۲۶)، الذریعه (۹/ ۹۹).

امیری، منوچهر، فرزند حسن. (تو ۱۲۹۹ ش)، نویسنده، مترجم، استاد دانشگاه و شاعر. وی نواده حاج محمدتقی امیرالامرا بود. در کرمانشاه متولد شد. در کودکی به تهران آمد، سپس به تبریز رفت و در آنجا تحصیلات ابتدایی خود را به پایان رساند. در ۱۳۱۴ ش به تهران بازگشت و دوره متوسطه را تمام کرد، سپس از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران لیسانس گرفت. در ۱۳۲۲ ش در دانشسرای عالی به تدریس پرداخت. در خلال این مدت موفق به اخذ دکتری ادبیات فارسی شد. از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ ش نماینده فرهنگ و هنر در آمریکا بود و پس از بازگشت به ایران در دانشکده ارتباطات اجتماعی و مدرسه عالی ادبیات به تدریس پرداخت. در ۱۳۵۰ ش به دعوت دانشگاه یوتا به آمریکا رفت و دو سال در آنجا به تدریس پرداخت. در بازگشت، به سمت استادی در دانشگاه شیراز

امتحانات کتبی به دریافت اجازهٔ اجتهاد از آقا میرزا ابراهیم اصطهباناتی شیرازی و حاج شیخ محمدکاظم شیرازی و آیت الله حائری یزدی؛ و اجازهٔ روایت از آقا شیخ محمدرضا نجفی مسجد شاهی نائل آمد. آیت الله نجفی مرعشی از جمله علمایی است که از وی اجازه دریافت نموده است. تمام عمر را به تألیف و تدریس گذراند و مدرسه‌ای به نام مکتب فاطمه (س) تأسیس کرد که در آن زنان و دختران ایرانی به تحصیل و کسب علوم و معارف اسلامی می‌پرداختند. آیت الله میرزا آقای شیرازی در اجازه نامه‌اش به وی، او را با این اشعار توصیف کرده است:

فَلَوْ كُنَّ النِّسَاءُ بِمِثْلِ هَذِي
لَفَضَّلْتُ النِّسَاءَ عَلَى الرِّجَالِ
فَلَا التَّائِيثَ لَأَسْمِ الشَّمْسِ عَارِ
وَلَا التَّحْذِيرَ فَخِرَ اللَّيْلِ

وی آثار خود را تحت نام «یک بانوی ایرانی» منتشر می‌کرد. از جمله آثارش: «الاربعین الهاشمیه»، «شرح چهل حدیث»؛ «اخلاق و راه سعادت بشر»، که ترجمه و اقتباسی است از «طهارة الاعراق فی تحصیل الاخلاق» ابن مسکویه؛ «روش خوشبختی و توصیه به خواهران»؛ «سیر و سلوک»؛ در روش اولیاء الله؛ «مخزن العرفان» و «کنز العرفان»؛ در علوم قرآن؛ «تفسیر قرآن»؛ در پانزده جلد؛ «معاد یا آخرین سیر بشر»؛ «التفصیحات الرحمانیه فی الواردات القلییه»؛ حاوی کشفیات و مشاهدات معارف؛ «مخزن اللثالی فی فضایل مولی الموالی».

تذکره القبور (۲۴۵)، الذریعه (۲۰/۲۲۹، ۲۴/۲۴۸)، علماء معاصرین (۳۱۱-۳۲۵)، گنجینه دانشمندان (۳/۱۱۶-۱۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۵۵۹-۵۵۷).

امین، میر هادی، فرزند محمدعلی. (تو ۱۲۸۷ ش)، مدرس، نویسنده و شاعر، متخلص به امین. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آموزشگاه ثروت به پایان رسانید. سپس وارد دانشسرای عالی شد و در رشته علوم طبیعی به تحصیل پرداخت و در ۱۳۱۱ ش به دریافت لیسانس نایل آمد. در وزارت فرهنگ به کار پرداخت و در دبیرستانهای تهران به تدریس علوم طبیعی اشتغال ورزید تا بازنشسته شد. از آثار وی: «فیزیولوژی حیوانی»، پنجم متوسطه؛ «فیزیولوژی گیاهی»، پنجم متوسطه؛ «گیاه شناسی»، ششم متوسطه؛ «تکامل موجودات زنده»؛ «زمین شناسی»، دوم متوسطه؛ «غزلیات امین»؛ «منتخبی از غزلیات میر هادی»؛ «چکیده دل».

الذریعه (۹/۱۱۲۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/۳۹۱-۳۹۱).

گردید. از آثار وی: ترجمه «مکاتیب نهج البلاغه»؛ ترجمه‌ای از «نفس المهموم» حاج شیخ عباس محدث قمی؛ «وجیزه فی علم النبی»، رساله‌ای فلسفی که در مجله «جاودان خرد» چاپ شده؛ «دیوان» اشعار، در دو جلد که به همت دخترش دکتر امیربانوی امیری (مصفا) چاپ شده است؛ تصحیح و مقدمه بر «دیوان صائب»؛ منظومه «عفاف نامه»، در لزوم حجاب؛ «احقاق الحق»، در حمایت از شعرای صفوی و دفاع از سبک هندی.

از نیما تا روزگار ما (۵۳۰-۵۳۷)، سخنوران نامی (۱/۳۵۸-۳۶۶)، سخنوران نامی معاصر (۱/۳۷۵-۳۶۸)، فرهنگ سخنوران (۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۶۲-۶۱).

امیری هروی، سلطان محمد فخری بن محمد. (س دهم ق)، نویسنده و شاعر. نخست در هرات در دستگاه کریم الدین خواجه حبیب الله ساروجی، حکمران صفوی خراسان بود و تا زمان شاه طهماسب صفوی در خراسان می‌زیست. در اواخر عمر به حج رفت و از آنجا عازم هندوستان شد. در سند مورد توجه عیسی ترخان از امرای هندوستان قرار گرفت. هنگام جلوس جلال الدین اکبر به پادشاهی، قصیده‌ای در تهنیت جلوس او گفت و کتاب «جواهر المعجایب» را در ۹۶۳ ق در شرح احوال و آثار بیست و پنج تن از زنان برای او نوشت. از دیگر آثار وی: ترجمه «تذکره مجالس النفائس» امیر علیشیرنویسی به نام «لطایف نامه»؛ «روضه السلاطین»، در اشعار امرا و پادشاهان؛ «تحفة الحبیب»، مجموعه‌ای از غزلیاتی است که شاعران به استقبال یکدیگر سروده‌اند و در ۹۲۹ ق تألیف کرده است؛ «بوستان خیال»، شامل مطلع غزلیهای فارسی است. وی همچنین صاحب «دیوان» شعری است که از آن منتخبی با اصل «دیوان» موجود است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/۴۲۹-۴۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۶-۳۷۷)، روضه السلاطین (۲/۱۰۷)، الذریعه (۹/۸۱۴)، فرهنگ سخنوران (۶۹۳)، لغت نامه (ذیل / امیری).

امین، سیده نصرت، فرزند حاج سید محمدعلی امین‌التجار اصفهانی. (۱۳۰۸-۱۴۰۵ ق)، عالم، مفسر و مجتهد. در اصفهان متولد شد. دایمی‌اش آیت الله شریعت اصفهانی بود. از کودکی به تحصیل پرداخت و پس از فراگیری مقدمات در محضر حاج آخوند زفره‌ای، فقه و اصول و علوم معقول و منقول و حکمت و کلام را نزد آیت الله آقا سید علی مجتهد نجف آبادی و آقا سید ابوالقاسم دهکردی تکمیل کرد و به مرتبه استنباط رسید. پس از

(۳۹۳)، فرهنگ سخنوران (۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۶۹۲-۶۹۳).

امین احمد رازی، محمد مؤمن، فرزند میرزا احمد تهرانی. (ز ۱۰۰۲ ق)، تذکره نویس و ادیب. در ری متولد شد، پدرش از جانب شاه طهماسب صفوی به کلانتری ری مأمور بود، امین احمد نیز از اعیان دربار صفوی بود و به روزگار شاه عباس اول به هندوستان رفت و به دربار جهانگیر شاه راه یافت و طی مدت شش سال تذکره نفیس خود، «هفت اقلیم» را در ۱۰۰۲ ق به رشته تحریر درآورد. امین احمد در هندوستان درگذشت.

از سعدی تا جامی (۲۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱۶۸۸-۱۶۹۱)، تاریخ تذکرهاى فارسى (۲/۴۱۰-۴۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۲)، الذریعه (۴/۵۲، ۲۵/۲۲۹-۲۳۰)، طرائق الحقائق (۳/۱۵۹)، کاروان هند (۱/۱۱۵-۱۱۶)، کشف الظنون (۲۰۴۴).

امین الادبا، سید حسین، فرزند میر علی بابا. (وف ۱۳۲۷ ق)، صوفی و خطاط. وی خواهرزاده آقا میر علی زنوزی بود و علاوه بر خطاطی، مکتب‌داری نیز می‌کرد. در خطاطی ظاهراً از شاگردان میرزا مهدی خان بود که او نیز از شاگردان میرزا سید حسین خوشنویس‌باشی است. خان‌دان او به فرقه شیخیه انتساب داشتند و خود وی از پیروان حاج محمد کریم خان کرمانی بود. از شاگردان او: حاج محمد آقا نخجوانی و اسماعیل امیرخیزی بودند. چند قطعه به خط او در گنجینه امیر خیزی موجود است. وی در تبریز درگذشت. احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱۴۹-۱۵۰).

امین اودستانی، فرزند محمد علی. (ز ۹۹۴ ق)، خطاط. اثر وی: یک نسخه «خمس» نظامی به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد وقع الفراغ من تسوید... فی یوم الاربعاء ثالث شهر جمیدى الثانی سنة اربع و تسعین و تسعمائه، علی ید العبد... امین بن محمد علی اردستانی غفرالله له...». احوال و آثار خوشنویسان (۱/۸۰).

امین اصفهانی، خواجه امین‌الدین حسن. (وف ۷۴۴ ق)، شاعر. از بزرگان اصفهان و معاصر خواجه حافظ شیرازی بود. در شیراز وفات کرد. اشعاری از وی به جا مانده است.

الذریعه (۹/۱۰۳-۱۰۴)، فرهنگ سخنوران (۹۵)، هفت اقلیم (۲/۳۹۶-۳۹۷).

امینای رودسری. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل رودسر بود و در نظم و نثر توانا. او منشی میرزا صالح، برادرزاده اسکندر بیگ منشی در لاهیجان بود. از اوست: حاصل افتادگی از سرو پرسیدیم گفت ابستدا گردن فرازی انتها افتادگی تذکره نصرآبادی (۳۸۰)، الذریعه (۹/۱۰۳)، صبح گلشن (۴۲).

امینای فراهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران عهد صفویه بود که به فضل و پرهیزگاری مشهور بود. از زاد و بوم خویش به عراق رفت و در نجف اشرف مسکن گزید. رباعی زیر از اوست:

بشتاب به سوی نجف ای دل بشتاب
دریاب این فوز را بزودی دریاب
چون خواب نجف عبادت یزدان است
خود را به نجف رسان و بر پشت بخواب
تذکره شعرای خوانسار (۲۸-۳۰)، تذکره نصرآبادی (۱۸۳)، الذریعه (۹/۱۰۳)، صبح گلشن (۴۱)، فرهنگ سخنوران (۹۸-۹۷).

امینای کاسه‌گر کرمانی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل کرمان و به شغل کاسه‌گری مشغول بود و از سر تفتن شعر می‌سرود. وی معاصر با صاحب «تذکره نصرآبادی» بود. از اوست:

سرو را پای رهونت در گل از رفتار تست
آب و رنگ نه چمن صرف گل رخسار تست
هر پریشانی که جمع آوردم از زلف تو بود
مایه آشفته‌گی‌ها طرّه طرار تست
تذکره نصرآبادی (۳۸۲)، الذریعه (۹/۱۰۳)، صبح گلشن (۴۲-۴۱)، فرهنگ سخنوران (۹۸).

امینای یزدی، محمد. (۱۰۷۵ ق)، شاعر. معروف به دقاق. اهل یزد بود. در جوانی برای کسب دانش به دارالعلم شیراز رفت و در اندک زمانی به مدارج عالی رسید و در فن انشاء، شعر و معما مهارتی تمام حاصل کرد. پس از پایان تحصیل به دربار سلاطین صفوی رفت و به تصدی وقف یزد معزز شد. وی در نظم قصیده و ماده تاریخ و رباعی و اقسام شعر توانا بود. از اوست:

مجنون منشان عشق رب‌الاریاب
در بحر و برند روز و شب بی‌خور و خواب
تذکره سخنوران یزد (۱۸-۲۲)، الذریعه (۹/۱۰۳)، فرهنگ

سخنوران (۹۸).

او بود، اما بر اثر سعایت امین السلطان، رقیبش، از مرز آلمان بازگشت. وی سمت‌های مختلفی چون وزارت رسائل، نظامت مجلس شورا، تصدی امور ضرابخانه، وزارت اوقاف را داشت و در نهایت، بعد از امین السلطان، صدراعظم ایران شد. در ۱۳۱۶ ق از صدارت معزول و به ملک خود در لشت ن شاه گیلان رفت. از کارهای امین الدوله تأسیس کارخانه آخرین سیستم قند کهریزک با سرمایه داخلی و خارجی به وسیله مهندسین بلژیکی، تأسیس کارخانه کبریت سازی در الهیه شمیران ملک خود و تأسیس مدرسه رشیده در تهران است. امین الدوله از مؤسسان اداره پست به سبک جدید بود. وی زبان فرانسه را به خوبی می‌دانست. در گیلان درگذشت. از آثار وی: «سفرنامه مکه»؛ «خاطرات امین الدوله».

از صبا تا نیما (۱/ ۲۷۲-۲۸۰)، تاریخ برگزیدگان (۱۹۱-۱۹۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۵۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۱-۲۰۲)، شرح حال رجال (۲/ ۳۵۴-۳۶۶)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۳۹)، المآثر والآثار (۱۹۳)، مکالم الآثار (۵/ ۱۵۹۶-۱۵۹۵)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۸-۳۷).

امین الدوله، هاشم خان، فرزند میرزا مهدی.
(وف ۱۲۹۴ ق)، خطاط. ملقب به امین خلوت و امین الدوله. نسب خود را به ابوذر غفاری می‌رساند. در ۱۲۷۲ ق که نخستین سیم تلگراف در ایران کشیده شد، عمل تلگراف و کشیدن سیم به عهده شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و کلیه محاسبات آن زیر نظر میرزا هاشم خان بود. او در ۱۲۷۸ ق که ریاست اداره صرف جیب مبارک را داشت، ملقب به امین خلوت شد. در صدارت سپهسالار به مناسبت مخالفت با او از خلوت شاه اخراج شد و پس از عزل سپهسالار مجدداً روی کار آمد و به شغل سابق خود که ریاست تفنگداران خاصه و ریش سفیدی خلوت شاه بود منصوب شد. در ۱۲۸۴ ق امور حکومتی فیروزکوه و در ۱۲۸۸ ق امور حکومتی شاهرود، بسطام و چندی بعد در همین سال حکومت کاشان نیز زیر نظر وی قرار گرفت و از اجزای مجلس دارالشورای کبری شد و در همین سال پس از درگذشت برادرش، فرخ خان امین الدوله، به امین الدوله ملقب و به منصب وزارت حضور منصوب شد. وی بنا به گفته سپهر، سخندان بود و نستعلیق را استوار و شکسته را درست می‌نوشت. در قم دفن شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۵۸)، شرح حال رجال (۴/ ۴۱۵-۴۱۳).

امین بلیانی، امین الدین محمد بن علی. (وف ۷۴۴/۷۴۵ ق)، عارف و شاعر. از نوادگان ابوعلی دقاق بلیانی کازرونی بود. علت اشتها او به بلیانی به جهت اتصاف به بلیان از توابع کازرون بود. وی امام طریقت مرشدیه کازرونی از پیروان شیخ ابواسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی، بود و عده‌ای از بزرگان عرفان و ادب چون خواجو و حافظ به او تاسی و اقتفا می‌جستند. تربیت امین الدین به دست پدر و بویژه عمویش، شیخ اوحدالدین عبدالله، شیخ صوفیان کازرونی، انجام گرفت. ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب، صاحب «شیرازنامه» که خود از معاصران وی بود، درباره او شرحی مستوفی دارد و چون خود از مریدان امین الدین بوده و درک صحبتش کرده، کتابی در لطایف کلمات و عبارات و اشعاری که از او شنیده جمع آورده است. از وی «دیوان» شعری حدود سه هزار بیت بجا مانده و کتابی داشته به نام «بدایةالذاکرین» حاوی دستورهای تعلیماتی برای سالکان.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۶۸-۸۸۶)، الذریعه (۹/ ۱۰۴)، ریاض المارغبین (۳۳)، ریحانه (۱/ ۱۸۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۳)، نارسنامه ناصری (۲/ ۱۲۳۸)، فرهنگ سخنوران (۹۵)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۴۴)، مجمل تصبیحی (ذیل / سال ۷۴۵)، هفت اقلیم (۱/ ۱۷۷-۱۷۸).

امین تبریزی - امنی زرگر تبریزی.

امین تبریزی، فرزند میرزا نوری بیک تبریزی. (ص یازدهم ق)، خطاط و شاعر. وی منصب استیفاء شیراز را داشت. نستعلیق را خوش می‌نوشت. ابیاتی از او در «تذکره نصرآبادی» آمده است.
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۷۹)، تذکره نصرآبادی (۹۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۴).

امین الدوله، حاج میرزا علی خان، فرزند حاج میرزا محمدخان مجدالملک سینکی قزوینی. (۱۲۵۹-۱۳۲۲ ق)، نویسنده و منشی. از رجال سیاسی عهد قاجار بود. در جوانی در وزارت رسائل به خدمت پذیرفته شد. در ۱۲۷۵ ق با سمت منشیگری وارد وزارت خارجه شد و به واسطه خط خوشی که داشت، ملتزم ناصرالدین شاه قاجار شد. در ۱۲۷۹ ق به سمت نیابت اول وزارت خارجه منصوب شد. در اولین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ همراه

قالیهای قصیده، غزل و مخصوصاً مثنوی متبحر بود. از آثار وی: «مصباح القلوب» مثنوی «شمع و پروانه»؛ «سلوة الطالبین» مثنوی «عقل و عشق»؛ مثنوی «فتح و فتوح». دیگر اثر وی: «دیوان» اشعار.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۴)، تذکره روز روشن (۸۲)، تذکره الشعراء (۵۰۹-۵۰۸)، الذریعه (۷۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۶-۹۷).

امین نصرآبادی. (س یازدهم ق)، شاعر، منجم و خطاط. وی دایی زاده میرزا محمدطاهر نصرآبادی، مؤلف «تذکره نصرآبادی»، بود و در علم حساب و نجوم، بدون اینکه نزد کسی تحصیل کند تبحر داشته است. امین در عرصه شاعری در لغز و معما مهارت داشت و در تاریخ اتمام یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا که خود کتابت کرده است، مصرعای سروده که چهار تاریخ از آن برمی آید.

احوال و آثار خوشنویسان (۸۰-۷۹/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۶۲۸)، تذکره نصرآبادی (۲۵۳-۲۵۴، ۴۸۶)، الذریعه (۹/۱۰۵)، ریحانه (۶/۱۷۷-۱۷۹)، فرهنگ سخنوران (۹۷).

امین نقاش. (س دوازدهم ق)، نقاش گل ساز. از آثار وی، یک جلد روغنی کوچک گل و مرغی است که در آن زنبق پرحالتی در وسط جلد ارائه شده و کناره‌های آن به انواع شکوفه‌ها و گل‌های وحشی و خوشه‌ای زینت یافته است. حواشی جلد تذهیب استادانه‌ای دارد، با رقم: «ذره ببقدر امین».

احوال و آثار نقاشان (۱/۹۲).

امینه بانو. (س یازدهم ق)، نقاش. در دوره صفویه می‌زیست و در مینیاتور پیرو مکتب رضا عباسی بود. تنها اثر رقم‌دار وی تصویر سه پیرمرد در مصاحبت همدیگر است. در زمینه نقاشی، منظره‌کوهی است که پشت صخره‌های آن، قوچ شاخداری جلب نظر می‌کند، با رقم: «هو رقم کمینه امینه».

احوال و آثار نقاشان (۱/۹۲)، مشاهیر زنان (۲۳-۲۴).

امین همدانی، میرزا محمد امین. (س دهم ق)، شاعر. وی کلاتر زاده تویسرکان همدان بود. از اوست:

امشب که یار بر سر لطف و عنایت است
ای ناله گرم باش که وقت سرایت است

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/۲۲۸-۲۲۹)، الذریعه (۹/۹۶).

امین الدین کاشانی، فتح‌الله. (ز ۱۰۳۲ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربی جلد روغنی عالی، دو صفحه اول و آخر مذهب و دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ غبار خفی متوسط و سر سوره‌ها رقاع خوش، با رقم: «امین الدین فتح‌الله الکاشانی سنه ۱۰۳۲»؛ یک قطعه از مرقع بهرام میرزا، نستعلیق سه دانگ و کتابت خفی و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «العبد فتح‌الله».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۰۵۰، ۱۱۲۹).

امین رشتی، میرزا احمد امین‌الاطباء. (س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر. اصل وی از رشت بود و مدتها در عتبات عراق به طبابت می‌پرداخت. سپس به تهران آمد و در دستگاه میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان به خدمت مشغول شد. وی در طبابت شیوه سنتی را برگزیده بود، و علاوه بر شغل طبابت، اشعاری نیز سروده است.

فرهنگ سخنوران (۹۵)، المآثر والآثار (۲۱۰-۲۱۱).

امین شیرازی، میرزا سید امین، فرزند رضا. (وف ۱۳۱۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به امین. برادر میرزا عبدالباقی منجم، متولی مسجد گوهرشاد بود. خط نستعلیق و تحریر را نیکو می‌نوشت و به فارسی و عربی شعر می‌سرود و در اغلب علوم عصر خود، بویژه نجوم و هیأت تبحر داشته است. در ۱۳۰۰ ق به شیراز رفت و در آن شهر مقیم شد. در عهد وزارت حاج میرزا محمدخان سپهسالار اعظم، به بغداد رفت و مدتی در آن حدود ماند. امین در شیراز درگذشت و در بیرون تکیه حافظ دفن شد. از اوست:

در بت و بتکده و مسجد و میخانه و دیر

هر چه دیدیم بجز منظر جانانه نبود

آثار عجم (۵۵۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/۸۰-۸۱)،

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/۳۲۶-۳۲۵)، فرهنگ

سخنوران (۹۶)، المآثر والآثار (۲۲۱).

امین کاشانی، خواجه محمد امین کوسج. (س یازدهم ق)، شاعر. از پیشوایان و بزرگان کاشان و معاصر تقی اوحدی بود. آقا بزرگ تهرانی گوید: وی «دیوان» شعری داشته که لطفعلی بیگ آذر آن را دیده است.

الذریعه (۹/۱۰۵)، صبح گلشن (۴۱)، فرهنگ سخنوران

(۹۶).

امین نزل آبادی، امیر امین‌الدین. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به امین. از مردم نزل آباد بی‌هق بود. در سرودن

۱۰۵، ۹۹۲)، مجمع الخواص (۳۰۰).

امینی، علی اکبر، (تو ۱۲۹۸ ش)، نوازنده. در تفرش متولد شد. در کودکی با خانواده اش به تهران آمد. از شش سالگی به مدت چهار سال نزد رضا محجوبی و یولن آموخت. سپس سه سال نزد ابوالحسن صبا موسیقی سنتی و یک سال و نیم نزد آسپاتور، هنرمند بزرگ هارمونی، آهنگسازی و آرانژه را آموخت. با شعرایی چون ایرج میرزا، بهار و عشقی مرآده داشت. امینی ضمن سالها همکاری با رادیو در سمت نوازنده و یولن به تعمیر سازهای زهی این مرکز مشغول بود و در طول فعالیت هنری خود بیش از دوازده آهنگ نساخت و بیشتر در ساختن کمانچه، ویولن و سه تار فعالیت داشت.

مردان موسیقی (۲/ ۳۵۰-۳۵۱).

امینی بلخی، ابوسراقه عبدالرحمن بن احمد نجار، (س چهارم ق)، شاعر. مداح سلطان محمود غزنوی و با عنصری و فرخی شاعر معاصر بود. اشعار اندکی از وی به جای مانده است. این بیت مطلع یکی از قصاید اوست:

ز ره پوش ترک من، آن ماه پیکر

ز ره دارد از مشک، بسماء انور

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۹۹-۶۰۰)، فرهنگ سخنوران (۹۸)، باب الاکباب (۲/ ۴۲۰-۴۲۱)، مجمع الفصحا (۱/ ۸۹).

امینی تبریزی، علامه شیخ عبدالحسین، فرزند میرزا احمد بن ملا نجف علی، (۱۳۲۰-۱۳۹۰ ق)، عالم، فقیه و محدث. در تبریز متولد شد و چون جد او ملا نجف علی امین شرع بوده، به امینی شهرت یافت. ابتدا تحت تربیت پدرش، که از علمای بزرگ تبریز بود، پرورش یافت و در مدارس تبریز مقدمات و ادبیات را فراگرفت. سپس از محضر حاج سید محمد مولانا و حاج سید مرتضی خسرو شاهی صاحب کتاب «اهداء الحقیق در معنی حدیث الغدیر» و آقا شیخ حسین مؤلف کتاب «هدایة الانام» سطوح عالی را آموخت. بعد به نجف مهاجرت کرد و در محضر حاج سید ابوتراب خوانساری، آقا سید محمد فیروز آبادی، تلمذ کرد و از محضر آقا سید ابوالحسن اصفهانی، علامه نائینی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، محمدحسین غروی اصفهانی و میرزا علی آقا شیرازی و دیگران استفاده نمود و به دریافت اجازه اجتهاد از ایشان نایل گردید. او بعد از فراغت از تحصیل به تبریز بازگشت و عهده دار وظائف شرعی شد. سرانجام به قصد اقامت دائم به نجف بازگشت. علامه امینی فقیهی بزرگ و مؤلفی پرکار و خطیبی دانشمند بود و از ابتدا بزرگان نجف او را امید اسلام و تشیع پیش بینی

امینی، امیرقلی، فرزند ابراهیم خان، (تو ۱۲۷۷ ش)، روزنامه نگار، مترجم و نویسنده. در اصفهان متولد شد. پدرش را در طفولیت از دست داد و تحت تربیت مادرش، که برادرزاده آیت الله شریعت نجفی شیرازی بود، تحصیل را از پنج سالگی آغاز کرد. پس از چندی در یکی از مدارس جدید اصفهان به تحصیل ادامه داد و بعد از آن به مدرسه اسلامی رفت. از سنین کودکی به بیماری فلج اطفال دچار و نیمی از بدنش بی حس شد. با این حال، از حرکت و تلاش باز نایستاد. نخستین فعالیتش را از روزنامه نگاری آغاز کرد و در ۱۳۰۷ ش روزنامه «اخگر» را از میرزا فتح الله خان وزیرزاده تحویل گرفت. مدتی نیز مدیریت روزنامه «باختر» را عهده دار شد و روزنامه «اصفهان» را نیز جایگزین روزنامه «اخگر» کرد. وی به کارهای عام المنفعه می پرداخت، از جمله خدمات او: تأسیس پرورشگاه کودکان بی سرپرست اصفهان، احداث قنات و غرس درختان بی شمار و آبرسانی به اراضی بایر بود. همچنین نسبت به تأمین کار و درآمد برای روستاییان اصفهان کمک شایانی کرد. امینی زبانهای عربی، فرانسه و اسپرانتو را به خوبی می دانست. از آثار علمی اش: ترجمه «عروس فرغانه» جرجی زیدان؛ ترجمه «خلیج فارس و گرسنگی»، از عربی؛ «داستانهای امثال»؛ «فرهنگ عوام»؛ ترجمه «عبدالرحمن ناصر» جرجی زیدان؛ ترجمه «کودک» و «یکتور پوش»؛ «داستانهای کوچک»، از اسپرانتو.

تاریخ جراید (۱/ ۷۱-۷۴، ۱۷۷-۱۸۲، ۲/ ۲۰۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۹۳-۲۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۷۹-۶۸۱).

امینی، جمشید، (تو ۱۲۸۲ ش)، نقاش و بافنده قالی. در تهران متولد شد. از شاگردان کمال الملک بود. در حدود پانزده سالگی وارد مدرسه صنایع مستظرفه شد و به پیشنهاد کمال الملک، پرتره روینس را روی قالی آورد و بافت. بعدها در مدرسه کمال الملک به تدریس بافت و نقشه های قالی اشتغال یافت. پس از انقلاب از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نشان درجه یک هنری برابر با دکترای نایل گردید. آثار وی تاکنون در دو نمایشگاه انفرادی در بروکسل و از میر به تماشا گذاشته شده و از هر دو نمایشگاه مدال طلا گرفته است. هم اکنون آثارش در موزه هنرهای ملی، کاخ سعدآباد و کتابخانه رامبراند نگهداری می شود. کیهان فرهنگی (س ۱۰، ش ۱، ص ۶۶).

رقم: «کتابه المذهب امینی مشهدی»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «فی شهر سنه خمس و ستین و تسعمائة، المذهب امینی مشهدی، غفر ذنوبه و ستر عیوبه»؛ یک قطعه، به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «کتابه المذهب امینی ۱۰۱۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۸۱/۱).

امینی هروی، صدرالدین سلطان ابراهیم. (وف ۹۳۰/۹۴۱ ق)، مورخ و شاعر. از اعیان هرات و از وزرای سلطان حسین میرزا بایقرا بود و در هنگام استیلای ازبکان در آن شهر کشته شد. او ابتدا در هرات در خدمت سلطان حسین میرزا بایقرا بود و در ۹۲۷ ق به دربار شاه اسماعیل صفوی پیوست و به امر او کتابی در دو قسمت به نام «فتوحات شاهی» تألیف کرد. از دیگر آثار وی: «مناظره مهر و مکتوب»؛ ترجمه «دیوان» علی بن ایطالاب (ع). تاریخ نظم و نثر (۲۷۵، ۶۶۶)، تحفه سامی (۲۶-۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۵-۱۶، ۱۱۷)، فرهنگ سخنوران (۹۹).

انتظام السادات، حسین گلستانه. ثابت کرمانی، سید حسین گلستانه.

انجام آرسنجانی، میرزا مصطفی خان. (ز ۱۳۳۶ ق)، شاعر. ملقب به ندیم باشی. در شیراز اقامت داشت و در دستگاه میرزا ابراهیم خان قوام‌الملک خدمت می‌کرد. اشعاری از وی بر جای مانده است. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۳۶-۳۳۷)، فرهنگ سخنوران (۹۹).

انجدانی، ملک طیفور. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ملک. معاصر شاه طهماسب و شاه عباس اول صفوی و ظاهراً برادر داعی انجدانی بود. بنا به گفته آذر بیگدلی: «از تلامذه شیخ عبدالعال و مولانا فتح‌الله بود و در ابتدا کسری تخلص می‌کرد». از دیار خود به قزوین رفت و در مدارس آن شهر اقامت گزید. سپس به کاشان رفت. به علت استغنائی که در طبیعتش بود هرگز در سلک شعرای دریاری درنیامد.

آشکده آذر (۳/ ۱۳۱۶-۱۳۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۸-۲۵۹)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۲)، فرهنگ سخنوران (۸۷۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۰).

انجم نفری شیرازی، علی اکبر خان، فرزند محمدتقی

می‌کردند. وی در تألیف اثر گرانقدرش «الغدير» کتابخانه‌های ایران و عراق و دیگر کشورهای اسلامی را جستجو کرد و بیش از چندین هزار کتاب را دید. وی با سفر به شهرهای حیدرآباد دکن، علیگره، بمبئی، لکهنو، کانپور، پتنه، رامپور و جلالی هند و نیز بیروت، دمشق، معره، نبل، حلب، مکه و مدینه و شهرهای بسیار دیگری همگام با تهیه مآخذ و مطالعه و استنساخ کتب در ملاقات با استادان و دانش پژوهان و شرکت در محافل عمومی به نشر مفاهیم اصیل و صحیح ولایت می‌پرداخت. کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) در نجف با همت وی تأسیس شده که از نفایس جهان علم و ادب به شمار می‌رود و حدود ۴۰۰۰۰ کتاب از جمله صدها کتاب خطی در آن گردآوری شده است. وی در تهران درگذشت؛ پیکر او را به نجف بردند و در کتابخانه‌اش دفن کردند. از وی آثاری برجای مانده است که عبارت‌اند از: «الغدير فی الکتاب و السنة و الادب»، دایرة المعارف شیعه که در آن احادیث و اشعار مربوط به روز عید غدیر آمده است؛ «اعلام الانام فی معرفة الملک العلام»؛ «ثمرات الاسفار»؛ در دو جلد که شرح سفرهای اوست؛ «شهداء الفضيله»؛ «ریاض الانس»؛ در دو جلد؛ «سیرتنا و سنتنا سیرة نبینا و سنته»؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری؛ «تفسیر سوره حمد»؛ «تفسیر آیاتی از قرآن»؛ «ادب الزائر»؛ «العتره الطاهره فی الکتاب».

حماسه غدیر (احوال و آثار علامه امینی)، الذریعه (۸۲/۲)، ۱۲/ ۲۵۹، ۱۶/ ۲۶، الغدير، ترجمه (۱/ ۱۵۲-۱۶۳)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۳۷۷-۳۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۲۲-۷۲۳)، مستدرکات اعیان (۱/ ۸۲).

امینی مراغی، میرزا محمدتقی. (وف ح ۱۳۳۰ ق)، شاعر، متخلص به امینی و طرماحی. در مراغه متولد شد. از دانشمندان و افاضل آذربایجان و مردی متقی و نیکو سیرت. وی املاک و مزارع موروثی پدرش را صرف دستگیری از فقرا نمود، به طوری که خود در اواخر عمر تنگدست شد و روزگار را به سختی می‌گذراند. او به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت. در مراغه وفات یافت. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «مجموعه امثال و حکم ترکی».

الذریعه (۹/ ۱۰۶)، ریحانه (۵/ ۲۷۹-۲۸۰)، فرهنگ سخنوران (۹۹).

امینی مشهدی. (ز ۱۰۱۷ ق)، خطاط. از آثار او: یک نسخه «سبحة الابرار» جامی، به قلم کتابت خفی خوش، با

خطاط و شاعر. از سادات شیراز و مردی متواضع بود. خاندان وی پیوسته تولیت مسجد جامع حقیق شیراز و موقوفات آن را به عهده داشتند. خط شکسته را نیکو می‌نوشت و آن را نزد درویش عبدالمجید فرا گرفته بود. رباعی نیز می‌سرود. در «فارسنامه ناصری»، تاریخ وفاتش در یک صد و ده سالگی در شیراز ذکر شده است. از خطوط او: دو قطعه از مرقعی به قلم کتابت خوش، با رقم: «بتاریخ شهر رجب المرجب در دارالسلطنة قزوین رقم زد کلک اضعف عبادالله، ابوالقاسم انجو گردید. سنه ۱۲۰۷»، یک نسخه «آتشکده آذر» به قلم کتابت خوش، با رقم: «رقم زد خامه کمترین ابوالقاسم الانجوی شیرازی فی سنه ۱۲۳۲». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۲۲-۱۲۲۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۳۷-۳۳۸)، فارسنامه ناصری (۱۵۸۳-۱۵۸۵)، مرآت الفصاحه (۶۶-۶۷)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۳۳-۱۹۳۴).

انجم یزدی، میرزا محمد علی نواب. (وف ۱۲۵۷ ق)، شاعر، متخلص به انجم. در یزد مشهور به نواب مصلی بوده است. از اوست:

ز رشک مدعی انجم از آن کو رفت چون مرغی
که از بیداد گلچین واگذارد آشیانی را

حدیقه الشعراء (۱/ ۱۸۱-۱۸۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰).

انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، فرزند سید خلیل صدرالعلماء. (۱۳۰۰-۱۳۷۲ ش)، ادیب، شاعر، خطیب، نویسنده و روزنامه‌نگار. در شیراز متولد شد. دوره مقدماتی را در آن شهر گذراند و برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و در دانشکده حقوق تحصیلات خود را پی گرفت. بعد به سوی رفت و تحصیلات خود را در رشته علوم سیاسی و اجتماعی تکمیل نمود. در ۱۳۲۷ ش امتیاز نشر روزنامه «آشبار» را گرفت و تا سال ۱۳۳۲ ش انتشار آن را ادامه داد. روزنامه مزبور انتقادی و اجتماعی و متمایل به چپ بود و چون بعضی مقالاتش موافق طبع دولت واقع نشد، انجوی توقیف و به جزیره خارک تبعید شد. سید ابوالقاسم یک سال در آن جزیره تبعید و دو سال در تهران زندانی بود. او سالها به تألیف کتب پرداخت. در تهران درگذشت. از آثار وی: تصحیح «دیوان حافظ»، «سفینه غزل»، با مقدمه‌ای از دکتر محسن هشترویدی؛ «مکتب شمس»، که تحقیقی راجع به غزلیات مولانا جلال‌الدین بلخی و شامل منتخبی از غزلیات مزبور است؛ «تمثیل و مثل»؛ «جشنها، آداب و معتقدات زمستان»، در دو جلد؛ «گل به صنوبر چه کرد؟»، در دو جلد؛ «بازیهای نمایشی»؛ «مردم و قهرمانان شاهنامه»؛ «گذری و نظری در فرهنگ مردم». وی گاهی شعر می‌سرود و این دو بیت از اوست:

یابانست و من، وین شام دیجور
دل لبریز درد و دیده بی‌نور

خان. (وف ۱۲۶۹ ق)، شاعر، متخلص به انجم. اصل خاندان وی از ترکستان بودند، که در زمان صفویه به ایران آمدند و در فارس مسکن گزیدند. وی چند سال در اصفهان توقف کرد و فنون عروض و قافیه را آموخت. بعد از درگذشت پدرش، به ریاست ایل بهارلو و نفر رسید و در زمان نواب فریدون میرزا، فرمانفرمای فارس، در ۱۲۵۳ ق به منصب ایشک آقاسی باشی مفتخر گردید. وی شاعری ماهر و با ذوق بود و دارای «دیوان» شعر.

حدیقه الشعراء (۱/ ۱۷۸-۱۸۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۳۷-۳۳۸)، فارسنامه ناصری (۱۵۸۳-۱۵۸۵)، مرآت الفصاحه (۶۶-۶۷)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۳۳-۱۹۳۴).

انجم یزدی، میرزا محمد علی نواب. (وف ۱۲۵۷ ق)، شاعر، متخلص به انجم. در یزد مشهور به نواب مصلی بوده است. از اوست:

ز رشک مدعی انجم از آن کو رفت چون مرغی
که از بیداد گلچین واگذارد آشیانی را

حدیقه الشعراء (۱/ ۱۸۱-۱۸۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰).

انجو، ابوالفتح. (ز ۱۰۸۰ ق) خطاط. از خوشنویسان شیراز بود و نستعلیق را با شیوایی می‌نوشت. از آثار وی: سه قطعه از خط خوش، در کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی به تاریخهای ۱۰۶۵، ۱۰۷۰ و ۱۰۸۰ ق که چنین رقم دارد؛ در دارالفضل شیراز سمت تحریر و ترقیم پذیرفت، فقیر حقیر ابوالفتح الانجوی... و «ابوالفتح الانجو» و «... علی السلطانی». نقله ابوالفتح انجو... شهر صفر سنه ثمانین بعدالالف من الهجرة.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸).

انجوی شیرازی، ابوالحسن، فرزند میر محمد قاسم. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات انجوی شیراز و از نوادگان میر ابوالولی صدر بود. وی با مؤلف «تذکره نصرآبادی» معاصر بود. مدتی در اصفهان بود، سپس به شیراز رفت و در همان جا درگذشت. از اوست:

دیشب عرق شرم تو آتش به دلم زد
پروانه ندیدیم که از آب بسوزد

تذکره نصرآبادی (۱۸۸-۱۸۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۳۳-۳۴۴)، الذریعه (۹/ ۴۰)، صبح گلشن (۱۰).

انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (وف ۱۲۵۸ ق)،

گذشته پرملا، آینده پریم
لبم بسته، تنم خسته، رهم دور
دانشندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۴۰-۳۴۱)، کیهان
فرهنگی (س ۱۰، ش ۷، ص ۵۱).

انجوى شیرازی، سید احمد. (ز ۱۲۵۲ ق)، خطاط. از
آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خوش، با
رقم: «... اقل السادات احمد انجو تحریراً فی شهر شعبان
المعظم سنة ۱۲۳۹»؛ یک نسخه «کلیات» سعدی، به قلم
کتابت خفی خوش، با رقم: «... اقل السادات احمد الانجوى،
تحریراً فی پانزدهم شهر رجب المرجب من شهر سنة
۱۲۵۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۲۸).

انجوى شیرازی، میرزا علینقی، فرزند میرزا محمد
صادق. (س سیزدهم ق)، شاعر. شغلش آبله‌کوبی بوده و در
سرودن انواع شعر خصوصاً مرثیه مهارت داشته است.
اشعاری از وی بر جای مانده است.

فارسنامه ناصری (۹۵۰-۹۵۱)، فرهنگ سخنوران (۲۰۰)،
لغت‌نامه (ذیل / انجوى شیرازی)، مرآت الفصاحة (۶۸-۶۹).

اندکائی، قاضی تولک ← تولک باقی.

انسی اصفهانی، حسن بیگ ذوالقدر. (س یازدهم ق)،
شاعر، متخلص به انسی و دلیری. او علاوه بر شاعری
تذکره‌ای در شرح حال شعرا نیز نگاشته، که موفق به اتمام آن
نشده است.

تذکره روز روشن (۲۶۲)، تذکره نصرآبادی (۳۰۲)، الذریعه
(۹/ ۱۰۷، ۳۲۸).

انسی جُنابُدی، سید قطب‌الدین میر حاج حسینی. (وف
۹۲۳ ق)، عارف و شاعر، متخلص به انسی و میرحاج.
معروف به میرحاج حسینی. در قصیده متخلص به میر حاج و
در غزل متخلص به انسی بود. از شاعران صوفی مشرب و
زهد پیشه بود. شهرتش به جنابدی از آن جهت است که اهل
جناباد (گناباد) و از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی بود. علوم ادبی
و شرعی را در هرات فراگرفت. بعد از اتمام تحصیلات به
ارشاد و هدایت مریدان پرداخت، به همین جهت در میان
رجال آن عهد مانند امیر علیشیرنویایی و جامی صاحب عزت
و احترام بود، تا حدی که او را از اولیا می‌دانستند. پس از
اتمام تحصیلات به گناباد بازگشت و مدتی به ادامه

مجاهداتش در کسب فضائل و کمالات نفسانی پرداخت و
چندی عمر را در زیارت قبور ائمه اطهار گذراند. او در گناباد
درگذشت. اثر وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر چهار هزار بیت
قصیده و غزل است، که غالباً در جواب شاعران بزرگ پیش
از خود خصوصاً امیر خسرو و حافظ سروده؛ منظومه «لیلی و
مجنون».

آتشکده آذر (۱/ ۲۷۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۱۷-
۴۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۱)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۵)،
الذریعه (۹/ ۹۹، ۱۰۷)، ریاض‌العارفین (۲۱)، ریحانه (۱/
۱۷۹-۱۷۸)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۶).

انسی ساوجی، قاضی نورا. (س نهم ق)، قاضی و
شاعر، متخلص به انسی. وی برادرزاده قاضی عیسی، و
بسیار با فضل و کمال بود. او ابتدا قاضی عراق عجم بود،
سپس به خراسان رفت و قاضی آن ولایت شد. طبعی لطیف
و روان داشت و عمدتاً غزل می‌سرود. در خراسان
درگذشت. از وی «دیوان» غزلیاتی برجای مانده است. از
اوست:

از آن با شعله آهی که در هجران کشم شادم
که از بالای آن سرو قبا گلگون دهد یادم
تحفه سامی (۱۲۰)، الذریعه (۹/ ۱۰۷)، صبح گلشن
(۵۵۷)، مجالس‌النفائس (۱۲۲).

انشایی اصفهانی، میرزا حیدر علی، فرزند ملا علی اکبر.
(وف ۱۳۲۹ ش)، شاعر، متخلص به انشایی و عندلیب. از
مردم اصفهان و از اعضای انجمن ادبی خاکیا برد و در
جلسات آن انجمن شرکت می‌کرد. وی بیشتر قصیده و غزل
می‌سرود. در اصفهان وفات یافت.

تذکره شمراي معاصر اصفهان (۲۸۵)، فرهنگ سخنوران
(۱۰۱).

انصاری، شیخ مرتضی، فرزند محمد امین شوشتری،
فرزند شمس‌الدین دزقولی. (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق)، فقیه
اصولی، مجتهد، مدرس و مرجع تقلید. معروف به شیخ
اعظم، خاتم‌الفقهاء والمجتهدین. نسبش به جابر بن عبدالله
انصاری از صحابه پیامبر (ص) می‌رسید. در دزفول متولد
شد. نزد پدر و عموی خود شیخ حسین انصاری، که از اکابر
علمای آن شهر بود، به تحصیل پرداخت. در ۱۲۳۲ ق با
پدرش به عتبات رفت و در آنجا مدت چهار سال در خدمت
سید محمد مجاهد و شریف‌العلمای مازندرانی درس
خواند. شیخ مرتضی انصاری بر اثر محاصره کربلا توسط

(۱۳۶-۱۳۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۸۶-۱۸۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۱۶)، مکارم الآثار (۲/ ۴۸۷-۵۱۷)، هدیة المارین (۲/ ۲۲۵).

انصاری استرآبادی، نصیرالدین محمد، فرزند عبدالکریم انصاری. (ز ۹۶۷ ق)، دانشمند شیمی و مترجم. وی ساکن هرات و معاصر شاه طهماسب اول صفوی بود. کتاب «مکارم الاخلاق» تألیف رضی الدین ابونصر حسن بن فضل طبرسی را که از کتابهای مشهور است، به دستور محمدخان شرف الدین اوزلی تکلو، حاکم هرات و امیرالامرای خراسان در عهد شاه طهماسب صفوی به نام شاه طهماسب در ۹۶۳ ق به فارسی ترجمه کرد و «محاسن الآداب» نامید. از دیگر آثار او ترجمه کتاب «عدة الداعي» ابن فهد حلی است، که آن را به درخواست امیر قزاق خان بن محمدخان در ۹۶۷ ق به فارسی ترجمه کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۴۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۳)، الذریعة (۲/ ۱۱۶، ۲۰/ ۱۲۲)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۲۰۷/ ۱۰).

انصاری اصفهانی، آقا میرزا موسی شیخ الانصار. (۱۲۷۳-۱۳۶۰ ق)، نویسنده و شاعر. وی در اصفهان متولد شد. از اعضا و استادان انجمن ادبی شیدا بود. در کلیه اقسام شعر دست داشت، به خصوص غزل را ماهرانه می سرود. در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد، در تکیه میرزا ابوالمعالی دفن شد. انصاری دارای «دیوان» اشعار بود و از تألیفات اوست: «انشاء جدید»؛ «خلاصة اللغة».

تذکره شعری معاصر اصفهان (۷۰-۶۸)، فرمگ سخنوران (۱۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۳۰).

انصاری تبریزی، حاج میرزا علی ایشلیقی گرمرویی، فرزند حاج میرزا مسعود. (وف ۱۲۸۰ ق)، خطاط و شاعر. پدر وی وزیر خارجه فتحعلی شاه قاجار بود. انصاری نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. از علوم ادبی و عربی بهره مند بود و به دو زبان عربی و فارسی شعر سروده است. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۲۲۷)، شرح حال رجال (۶/ ۱۵۵).

انصاری قمی، شیخ محمدعلی، فرزند شیخ محمد حسین. (۱۲۹۰-۱۳۶۳ ش)، نویسنده و شاعر. خواندن و نوشتن را در مکتب آموخت. پس از فوت پدر متکفل خانواده اش شد و بدین منظور در بازار به کار پرداخت. پس

داوود پاشا و عدم امکان تحصیل ابتدا به کاظمین رفت و سپس با عده ای به دزفول بازگشت. پس از دو سال بار دیگر به کریملا بازگشت و بیش از یک سال از محضر شریف العلماء استفاده نمود، سپس به نجف رفت و یک سال نیز نزد شیخ موسی بن جعفر کاشف الغطا به تحصیل پرداخت. در ۱۲۴۰ ق پس از آمدن به زادگاهش رهسپار زیارت مشهد شد و در مسیر خود از حوزه های علمی شهرهای بروجرد، اصفهان و کاشان دیدن کرد. وی حدود سه سال در کاشان توقف کرد و از محضر ملا احمد نراقی سود جست و سرانجام از وی اجازه روایت و اجتهاد گرفت. چند ماه نیز در مشهد اقامت کرد. در بازگشت به دزفول در رأس حوزه علمیه قرار گرفت. در حدود ۱۲۵۰ ق مجدداً به عراق مهاجرت کرد و چندی در حوزه درس شیخ علی بن جعفر کاشف الغطا حاضر شد، پس از آن مستقلاً به تدریس و تصنیف پرداخت. از سال ۱۲۶۶ ق که صاحب «جواهر» درگذشت، وی مرجع تقلید شیعه شد. شیخ انصاری یکی از برجسته ترین نوایغ فقهی شیعه و مبتکر علم اصول جدید به شمار می آید. وی شاگردان بسیاری داشت، از آن جمله: میرزا محمد حسن شیرازی، شیخ جعفر شوشتری، میرزا حبیب الله رشتی، سید حسین کوه کمره ای، آخوند شریانی، شیخ محمد حسن مامقانی، آخوند خراسانی، محمدحسین آشتیانی، شیخ هادی تهرانی و میرزا ابوالقاسم کلاتری. عده ای، شاگردان میرزا او را تا پانصد تن دانسته اند. در «مکارم الآثار» اسامی متجاوز از دویست و شصت نفر آنان به ترتیب حروف تهجی آمده است. در نجف درگذشت. از آثار وی: «المتاجر» یا «المکاسب»، در فقه؛ «فرائد الاصول» معروف به «رسائل»، در اصول فقه مشتمل بر پنج رساله درباره «قطع» و «ظن» و «برائت» و «استصحاب» و «تعادل و ترجیح»؛ «اثبات التسامح فی ادلة السنن»؛ «الارث»؛ «التقیة»؛ «التیمم الاستدلالی»؛ «الخمس»؛ «الرضاع»؛ «الزکوة»؛ «الصلوة»؛ «الطهارة»؛ «المواصلة والمضایقة»؛ «رسالة فی المشتق»؛ «رسالة فی قاعدة لاضرر»؛ «صیغ العقود»، فارسی، فتاوی شیخ انصاری.

الاعلام (۸/ ۸۵)، اعیان الشیعة (۱۰/ ۱۱۷-۱۱۹)، ابضاح المکنون (۲/ ۱۸۱، ۳۲۷)، الذریعة (۱/ ۸۷، ۶/ ۵۹، ۱۵۲-۱۶۲، ۲۱۶-۲۲۱، ۱۰/ ۱۵۰، ۱۵/ ۱۱۰، ۱۷/ ۱۱، ۲۱/ ۲۲)، روضات الجنات (۱/ ۱۰۷)، ریحانه (۱/ ۱۸۹-۱۹۳)، شرح حال رجال (۶/ ۲۶۰-۲۶۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۶۶)، فقهی نامدار شیعه (۳۲۰-۳۵۱)، فوائد الرضیة (۴/ ۶۶۵-۶۶۴)، قصص العلماء (۱۰۶-۱۰۷)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۹۷)، لغتنامه (ذیل / انصاری)، المآثر و الآثار

دیگر حدیث شنید. مؤتمن ساجی و عبدالله سمرقندی و عبدالصبور هروی و حنبل بخاری و ابوالوقت، خادمش، و دیگران از وی روایت کرده‌اند. او در فقه پیرو روش احمد بن حنبل بود. بیشتر اوقات در هرات به ارشاد و تعلیم مشغول بود و در همان‌جا درگذشت و در گازرگاه دفن شد. مزار او امروز زیارتگاه است. از آثار وی: «منازل السائرین»، در عرفان و سلوک؛ «انوارالتحقیق»؛ «رحل الرسول»؛ «رسالة اربعین»؛ «طبقات الصوفیه»، به گویش هروی در شرح احوال عرفا؛ «تفسیر خواجه عبدالله»، در تفسیر قرآن که اساس کار میبیدی در تألیف «کشف الاسرار و عدة الابرار» قرار گرفت؛ «زادالمعارفین»؛ «کنز السالکین»؛ «قلندرنامه»؛ «محبت نامه»؛ «الهی نامه»؛ «رسالة واردات»؛ «ذم الکلام».

آتشکده آذر (۲/ ۷۳۹-۷۴۱)، الاعلام (۴/ ۲۶۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۱۰، ۲/ ۱۱۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۱۵-۹۱۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۸-۵۷)، الذریعه (۲/ ۳۶۸)، ۹/ ۳۰۶، ۲۲/ ۲۴۰-۲۴۱)، ریاض المصارفین (۳۱-۳۰)، ریحانه (۲/ ۱۶۸-۱۷۰)، سیرالنبله (۱۸/ ۵۱۸-۵۰۳)، صبح گلشن (۴۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۲)، الکامل (۸/ ۱۲۸)، کشف الظنون (۵۶)، ۴۲۰، ۸۲۸، ۱۸۲۸، ۱۸۳۶)، الکنی و الاقبا (۲/ ۲۰۱)، لغت‌نامه (ذیل / انصاری هروی)، مجمع النضا (۱/ ۱۳۵)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۲۸۱)، مجمع طبقات الحفاظ (۱۲۰)، نسفحات الانس (۳۳۶-۳۳۹)، هدیة المعارفین (۱/ ۴۵۲-۴۵۳).

انصاف خراسانی، محمد مقیم / محمد ابراهیم. (وف ح ۱۱۰۰ ق)، شاعر. اصلش خراسانی و در هندوستان متولد شد و نشر و نما یافت. طبعی روان و بیانی نیکو داشت و در سرودن شعر توانا بود. در اوان جوانی درگذشت. اشعاری از او در تذکرها آمده است.

تذکره روز روشن (۸۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۸)، ریحانه (۱/ ۱۹۳)، صبح گلشن (۴۵)، فرهنگ سخنوران (۱۰۲)، مرآة الخيال (۳۰۲-۳۰۵).

انصاف دهلوی - انصاف خراسانی.

انصاف قاجار، ملک ایرج میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۲۲- ح ۱۲۹۰ ق)، پزشک، خطاط و شاعر، متخلص به انصاف. او تحت تربیت محمدحسن خان، ملقب به خانلرخان، پسر علیمرادخان زند، قرار گرفت. در علم پزشکی بخصوص چشم‌پزشکی مهارت داشت و در طب

از فراغت از کار روزانه، در مدرسه رضویه قم به تحصیل صرف و نحو نزد شیخ عبدالله اشتهااردی مشغول شد و تا کتاب صمدیه پیش رفت و صرف و نحو را به خوبی فراگرفت و توانست احادیث را از عربی به فارسی درآورد. او با اینکه نتوانست بیش از این به تحصیل پردازد، اما از مطالعه کتب و دواوین شعر اساتید متقدم غافل نماند. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر بیش از پنجاه هزار بیت، که بیشتر آن مرثی و مدایح اهل بیت (ع) و علما و مراجع عظام است؛ «نهج البلاغه منظوم»، حدود سی هزار بیت؛ «غررالحکم و دررالکلم»، ترجمه کلمات قصار حضرت علی (ع)؛ «پیغمبر شناخته شده»؛ «دفاع از حسین شهید»، در رد کتاب «شهید جاوید»؛ «دفاع از اسلام و روحانیت»، رد نظرات دکتر علی شریعتی؛ «پاسخ به بداندیشان»، در رد مردوخ کردستانی؛ «آیین دل»؛ «آیین جهاننداری».

الذریعه (۹/ ۱۰۸، ۱۰۰)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۰۱-۲۰۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۹۲).

انصاری قمی، فضل‌الله، فرزند شکرالله. (وف ۸۹۵ ق)، شاعر. در زمان سلطان یعقوب آق‌قویونلو می‌زیست و از مداحان سلطان یعقوب بود و در مدحش مثنوی لطیفی سرود. اشعار وی روان و عام‌پسند بود. این مطلع از اوست: گفتی به داغ هجر بسوزانمت جگر صد داغ بردل است مرا این یکی دگر آتشکده آذر (۳/ ۱۲۲۳-۱۲۲۴)، تحفه سامی (۲۵۱)، تذکره روز روشن (۸۸)، الذریعه (۹/ ۱۰۸)، فرهنگ سخنوران (۱۰۲).

انصاری هروی، ابواسماعیل خواجه عبدالله بن ابی‌منصور محمد. (۳۹۶-۴۸۱ ق)، عارف، محدث، فقیه و شاعر. معزوف به پیر هرات و پیر انصار و شیخ الاسلام. وی از اعیان ابویوب انصاری صاحب رحل پیغمبر بود. در قهندز هرات متولد شد. از کودکی زبانی گویا و توانا داشت، چنانکه به عربی و فارسی شعر می‌سرود و اشعار عربی بسیار در خاطر داشت. خواجه در تصوف و حدیث و کلام و فقه سرآمد زمان خود بود. او در تصوف از شیخ ابوالحسن خرقانی تعلیم گرفت و جانشین او شد و علاوه بر او از مشاهیر متصوفه عهد خود مانند شیخ ابوسعید ابوالخیر نیز بهره جست. وی از عبدالجبار جراحی، قاضی ابومنصور ازدی، ابوسعید سرخسی، ابوالقوارس پوشنجی، احمد بن منجویه اصفهانی و محمد بن عبدالله شیرازی و بسیاری

انوار اردکانی، حاج سید ابراهیم، فرزند سید خلیل الله شیخ الاسلام موسوی. (وف ۱۳۳۳ ش)، عالم دینی، متکلم، مدرس و شاعر. متخلص به مدرس. معروف به حاج مدرس. وی از علما و شعراى فارس و از مشروطه خواهان و نماینده مردم فارس در دوره دوم مجلس شورای ملی بود. او چند سال در نجف در محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به تحصیل پرداخت و پس از اخذ درجه اجتهاد، پیاده به مکه معظمه مشرف شد و پس از ادای فريضه حج به شیراز بازگشت و عهده دار امر بحث و تدریس گردید و در کنار آن به مبارزات سیاسی نیز پرداخت. در شیراز وفات یافت. کتابی در علم هیئت به نظم درآورده که با نام «هیئت منظوم» چاپ شده است؛ از دیگر آثار وی «دیوان» اشعار می باشد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۳۵۵-۳۲۸)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۳، ۲۵/ ۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۰۵-۱۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۱-۳۲)، نخبگان سیاسی (۴/ ۵۲۴).

انوار اردکانی، سید حسین، فرزند سید اسماعیل ناظم الشریعه، فرزند سید خلیل الله شیخ الاسلام اردکانی. (تو ۱۳۲۷ ق)، شاعر. وی در اردکان فارس متولد شد. پدر و اجدادش از علما و سادات و مورد توجه اهالی اردکان و ممسنی و ایل قشقایی و بویر احمدی بوده اند. انوار مقدمات علوم را در اردکان آموخت و پس از آن به شیراز رفت و تا بیست و یک سالگی به تحصیل مشغول بود، سپس به تهران آمد و در کلاسهای قضایی و ثبت و اوقاف و دارالمعلمین و مدرسه عالی سپهسالار حضور یافت و از محضر حاج سید نصرالله تقوی و وجدانی و منصورالسلطنه عدل و داور استفاده برد. پس از آن در محضر اسناد رسمی به کار پرداخت. وی در سرودن انواع شعر دست داشت، به ویژه در سرودن اشعار محلی و استفاده از واژه های لری و اصطلاحات اردکانی ماهر بود. از آثار او: «آئین راستی، نخستین فرمان شاهنشاه» که چاپ شده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۳۶۷-۳۵۸)، فرهنگ سخنوران (۱۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۰۵-۷۰۴).

انوار اردکانی، سید محمد، فرزند سید فضل الله، فرزند سید خلیل الله شیخ الاسلام اردکانی. (ز ۱۳۳۵ ش)، عالم و شاعر. وی در شیراز متولد شد و در همان شهر دوره ابتدایی و متوسطه را به پایان برد. علوم ادبی و ریاضی را از پدرش و فقه و اصول را در محضر حاج سید علی فضایی مجتهد

ملقب به رئیس الاطبا بود. اشعار بسیاری سروده که بیشتر در مدح ائمه معصومین (ع) است. خط نستعلیق را نیز نیکو می نوشت. مدت بیست سال ساکن مشهد بود و در آنجا معتکف شد و امام رضا (ع) را مدح می نمود. در اواسط عمر به تهران آمد. اشعاری از وی در تذکره ها آمده است. ایرج میرزا شاعر معروف نواده وی می باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۱۹)، حقیقه الشعراء (۱/ ۱۹۱-۱۹۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۸)، معجم الفصحا (۱/ ۲۲-۲۱)، مصطفی غراب (۲۱)، مکارم الآثار (۳/ ۷۲۹-۷۲۰).

انصاف هروی ← انصاف خراسانی.

انگجی تبریزی، سید ابوالحسن، فرزند شیخ الشریعه میرزا محمد حسینی. (۱۲۸۲-۱۳۵۷ ق)، عالم دینی، مجتهد و فقیه اصولی. در انگج، یکی از محلات تبریز، متولد شد. ادبیات فارسی، عربی، نجوم، حساب، فقه و اصول را در تبریز خواند و از محضر استادانی همچون آقا میر فتح سرابی و میرزا محمود اصولی بهره گرفت. سپس در ۱۳۰۴ ق برای ادامه تحصیل به نجف رفت. در آنجا از حوزه درس استدلالی فقهی و اصولی آقا شیخ محمد حسن مامقانی و فاضل ایروانی و حاج میرزا حبیب الله رشتی بهره جست. پس از طی مدارج علمی و دریافت اجازات در ۱۳۲۸ ق به تبریز بازگشت و عهده دار تدریس و امامت جماعت گردید. وی از همان هنگام که آیرم، امیرلشکر رضاخان در تبریز شئون اسلامی را زیر پا نهاد با مردم تبریز همصدا شد و نسبت به عمل آیرم اعتراض کرد. در قضیه تغییر لباس نیز علیه رضاخان موضعگیری کرد که منجر به دستگیری و تبعید او به سمنان شد. پس از بازگشت از تبعید به حوزه درس خود پرداخت و کتاب هایی نیز در زمینه فقه و اصول تألیف کرد. از آثار وی: «ازاحة الالتباس عن حکم المشکوک من اللباس»؛ «رساله سؤال و جواب»؛ «حاشیه «رسائل» شیخ مرتضی انصاری»؛ «حاشیه «ریاض المسائل»؛ «حاشیه «مکاسب» شیخ انصاری»؛ «کتاب الارث»؛ «کتاب حج شرایع»؛ «کتاب الصلوة»؛ «کتاب الطهارة».

آینه دانشوران (۳۱۴-۳۱۳)، الذریعه (۱/ ۵۲۶، ۶/ ۹۹، ۲۴۹)، ریحانه (۷/ ۵۹-۶۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۰۳-۳۰۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۳)، علماء معاصرین (۱۷۸-۱۷۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۴۱-۱۴۲).

شیرازی آموخت و از میرزا عبدالهادی حسینی و میرزا محمود مجتهد غروی، که از مراجع تقلید نجف بودند، اجازه گرفت. وی مدت پانزده سال آموزگار بود، سپس به سردفتری اسناد رسمی مشغول شد. اشعاری از وی به جا مانده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۶۷-۳۶۸)، فرهنگ سخنوران (۱۰۳).

انوار همدانی. (وف ۹۳۳ ق)، شاعر. از مردم همدان بود و طبیبی عالی و روان داشت و بسیار خوش صحبت و شیرین گفتار بود. از اوست:

ز من آن طفل بدخو می‌گریزد
غلام او منم او می‌گریزد

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۲۹)، تحفه سامی (۲۴۲)، تذکره روز روشن (۸۹)، الذریعه (۱۰۹/ ۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۳).

انواری اصفهانی، میرزا ابراهیم، فرزند ملا عبدالکریم سودایی دستگردی. (۱۳۷۷-۱۳۰۹ ق)، طبیب و شاعر. در دستگرد اصفهان متولد شد و در مدارس اصفهان به تحصیل پرداخت و از محضر استادانی چون: آقا شیخ اسدالله حکیم قمشه‌ای متخلص به دیوانه و حاج میرزا محمد باقر حکیمباشی و صدراطباء و میرزا محمود حافظ‌الصحه استفاده کرد و در ادب و طب سرآمد و در اصفهان مشهور گردید. وی به طبع و نشر آثار پدرش اقدام کرد. تألیفاتی به نظم و نثر دارد، از جمله: «حفظ‌الصحه»، در دو هزار بیت؛ «هفت دام مالک»؛ «دیوان» شعر.

تذکره شمرای معاصر اصفهان (۷۰-۷۲)، تذکره القبور (۴۱۷-۴۱۸)، فرهنگ سخنوران (۱۰۳).

انور زند شیرازی، محمد ابراهیم خان، فرزند کریم خان زند. (۱۲۱۶-۱۱۸۱ ق)، شاعر، متخلص به انور. معروف به وکیل. مادرش، شمس، دختر محمدخان کلهر بود. پس از مرگ پدرش طی اختلافات خانوادگی، به دست پسر صومهایش و یا به قولی به فرمان آقا محمدخان قاجار از هر دو چشم کور شد. وی به همراه دیگر افراد زندیه به استرآباد کوچ داده شد و در آنجا سکنی گزید. در پایان عمر به زیارت عتبات عالیه رفت و مدتی در آنجا معتکف شد. سپس به ایران بازگشت و در نهاوند درگذشت. منظوماتش حدود چهار هزار بیت است.

حديقة الشعراء (۱/ ۱۹۵-۱۹۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان

فارس (۱/ ۳۶۹)، سفینه‌المحمود (۱/ ۱۵۲-۱۴۹)، شرح حال رجال (۶/ ۳-۲)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۵۶-۱۱۵۷)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۹)، مرآت‌الفصاحه (۷۱-۶۹)، معصبة خراب (۱۴)، مکارم الآثار (۲/ ۵۷۸-۵۷۹)، نگارستان دارا (۱۷۱-۱۷۲).

انوری ابیوردی، اوحدالدین محمد بن علی. (وف ۵۸۵ ق)، دانشمند، منجم و شاعر، متخلص به خاوری و انوری. در مهنه از توابع ابیورد متولد شد. ابتدا در مدرسه منصوبیه طوس به تحصیل علوم مختلف پرداخت. در فلسفه، ریاضیات، نجوم، هیئت، علوم معقول و منقول و شاعری دست داشت. از جوانی شعر می‌گفت و ابتدا خاوری تخلص می‌کرد، اما بعد تخلص خود را به انوری تغییر داد. وی جوانی خود را در بلخ گذراند و سفرهایی به سرخس، مرو، خوارزم، اطراف دشت خاوران و عراق کرد. انوری از مداحان سلطان سنجر سلجوقی بود و پس از آنکه استخراج نجومی او در خصوص اجتماع سیارات هفت گانه در برج میزان و بروز طوفان به خطا رفت از ترس سلطان سنجر به بلخ فرار کرد، او یاش بلخ وی را مورد اهانت و تعرض قرار دادند. او عاقبت به مجدالدین ابوالحسن عمرانی از یزرگان خراسان و قاضی حمیدالدین صاحب «مقامات حمیدی» پناه برد. انوری از کسانی است که در تغییر سبک فارسی نقش عمده‌ای ایفا نموده است. اشعار وی پُر از اصطلاحات و اشارات به مسائل علمی دقیق و حکمت است و به همین جهت سه شرح بر بعضی اشعار او نوشته‌اند. یکی شرح داود بن محمد علوی شادابادی، شرح ابوالحسن فراهانی حسینی و دیگر شرح عبدالرزاق دبلی. انوری را در شعر پرورش دهنده سبک ابوالفرج رونی دانسته‌اند. وی در مدح و هجو مهارت داشته است. او در بلخ درگذشت و در جنب مزار سلطان احمد خضرویه دفن گردید. از آثار وی: «دیوان» اشعار، حدود چهارده هزار و هفتصد بیت؛ «البشارات فی شرح الاشارات»؛ «رساله‌ای در عروض و قوافی».

آتشکده آذر (۱/ ۲۱۳-۲۵۲)، باکاروان حله (۱۷۹-۱۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۵۶-۶۸۱)، تاریخ گزیده (۷۱۲-۷۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۸۰-۸۲)، تذکره‌الشعراء (۹۸-۹۴)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۲۸۷)، الذریعه (۳/ ۱۱۱، ۹/ ۱۰۹-۱۱۰)، ریاض‌العارفین (۱۷۱-۱۷۳)، رباعانه (۱/ ۱۹۸-۱۹۷)، سخن و سخنوران (۳۲۲-۳۵۷)، طرائق الحقائق (۲/ ۵۹۲-۵۹۴)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۲۵-۱۳۸)، لغت‌نامه (ذیل / انوری)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۸۵-۴۳۰)،

مجم المؤلفین (۲۳/۷)، هفت اقلیم (۲/۲۸-۲۵).

انوری بلخی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به سودایی. اصل وی از بلخ و معاصر حکیم اوحمدالدین انوری ایبوردی بود. از اوست:

ای ز تاب می ترا هرگونه بر رخسار گل
سبزه باغ خجالت اندک و بسیار گل
تذکره روز روشن (۹۰)، الذریعه (۹/۱۰۹)، فرهنگ
سخنوران (۱۰۵)، مجالس النفائس (۶۶).

(وف ۹۶۵ ق)، شاعر، متخلص به انیس. چون در توبچی گری مهارت فوق العاده داشت نزد شاه طهماسب صفوی تقرب یافت. وی از جمله خواص القاص میرزا و از دوستان قاضی محمد بن قاضی مسافرگرد بود. قاضی محمد چندین سال از طرف شاه طهماسب به حفظ و حراست آذربایجان و تبریز مأمور بود. در ۹۶۴ ق هنگامی که شاه طهماسب به تبریز رفت، در اثر شکایت مردم قاضی محمد و حیدریگ انیس در قلعه الموت زندانی شدند و حیدریگ انیس در همان جا وفات یافت. انیس غزلسرا بود و «دیوان» شعر نیز داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۱)، تذکره روز روشن (۹۰)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/۷۰-۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۵۲-۵۵)، الذریعه (۹/۱۱۰)، سخنوران آذربایجان (۲۲۰-۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۵)، هفت اقلیم (۳/۲۳۵).

انیس طباطبایی، سید جعفر، فرزند سید صادق حسینی طباطبایی. (س سیزدهم ق)، شاعر و عالم. وی از سادات بلند مقام بود و اجدادش نیز از جمله دانشمندان و به زهد و علم و فضل مشهور بودند. پدر وی از عتبات به تهران آمد و انیس همراه وی بود. پنج یا شش سال در تهران مشغول تحصیل شد و تمام قواعد نحو و اشتقاقات صرف و قوانین منطق و محاسن بدیع و نکات معانی و دقایق بیان را آموخت. پس از آن به منظور تکمیل علوم به عتبات رفت و مجدداً به تهران بازگشت و در مجالس تدریس پدرش شرکت می کرد. او در سرودن شعر به ویژه قصیده توانا بود. در جوانی بعد از ۱۲۹۰ ق درگذشت.

حديقة الشعراء (۱/۱۹۸-۱۹۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۵)، گنج شایگان (۱۴۱-۱۴۲)، مجمع الفصحا (۲/۱۳۲).

انیس نهاوندی، میرزا یوسف. (وف ۱۲۳۷/۱۲۳۸ ق)، شاعر، متخلص به انیس. مداح و ملازم شاهزاده محمود میرزا قاجار بود. وی یکی از بهترین قصیده سرایان دارالخلافه به شمار می رفت. اثر وی «دیوان» اشعار مشتمل بر دو هزار بیت که پس از مرگش به وسیله ملا حسین معلم جمع آوری و تدوین شد.

حديقة الشعراء (۱/۱۹۹-۲۰۰)، الذریعه (۹/۱۱۰)، سفینه المحمود (۱/۱۶۳-۱۷۶)، لغت نامه (ذیل / انیس نهاوندی)، مجمع الفصحا (۴/۱۵۳-۱۵۴)، مصطفی خراب (۱۰)، مکالم الآثار (۴/۱۰۵۴).

انیسی خوارزمی، عبدالرحیم بن عبدالرحمن. (ز ۸۷۹

انوشیروان کاشانی، شرف الدین انوشیروان بن خالد بن محمد. (۵۳۲-۴۵۹ ق)، نویسنده. از مشاهیر وزرای سلاجقه بود. در کاشان به دنیا آمد. در ۵۱۷ ق به وزارت سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی رسید. سپس وزیر سلطان مسعود شد. از ۵۲۶ تا ۵۲۸ ق وزیر مسترشد بالله خلیفه عباسی شد. وی روزگار خود را بیشتر در مصاحبت علما و ادبا گذراند. کتابخانه ای در کاشان ترتیب داده بود که تا ۶۷۴ ق باقی بود. شعرای همعصرش به زبان عربی او را ستوده اند و حریری کتاب معروف «مقامات» خود را به خواست او نوشته است. انوشیروان در نظم و نثر فارسی و عربی دست داشت. از آثار وی: «نفثة المصدور» و «فتور زمان الصدور» و «صدور زمان الفتور»، که عماد کاتب یا ابن اخی المزیز در ۵۹۷ ق تحت عنوان «نصرة الفترة و عصرة الفطرة» به عربی ترجمه کرد و سپس قوام الدین فتح بنداری آن را به نام «زبدة النصرة و نخبة العصر» تلخیص کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۱۰۳۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۸-۱۱۹)، تجارب السلف (۳۰۱-۳۰۲)، دستورالوزراء (۲۱۰-۲۱۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/۲۰۵)، نائم الاسحار (۷۷-۷۹)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی (۱۸۳-۱۸۵).

انیس اصفهانی، محمد صادق. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به انیس. از مردم اصفهان بود و به تجارت روزگار می گذراند. از اوست:

جان به سختی می دهد از دوری جانان انیس
مژده باد ای خلق، یک چندی اجل بیکار نیست

سفینه المحمود (۱۵۴)، فرهنگ سخنوران (۱۰۵)، مجمع الفصحا (۴/۱۳۹)، مصطفی خراب (۱۰)، نگارستان دارا (۱۷۱).

انیس تبریزی، حیدر بیگ، فرزند استاد شیخی توبچی.

بعضی از شاعران، خاصه نظیری نیشابوری و شکیبی اصفهانی دوستی داشت. در برهانپور هند درگذشت. اثر وی: «دیوان» اشعار که در آن مثنوی معروف «محمود و اباز» را در برابر «خسرو و شیرین» نظامی و به همان وزن به نظم کشیده و اگرچه ناتمام مانده، بسیار مشهور است.

آتشکده آذر (۱/ ۴۴-۴۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۷۳-۸۷۴)، تاریخ نظم و نشر (۴۲۳)، تذکره میخانه (۳۰۱-۳۰۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۸۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۰)، ریحانه (۱/ ۱۹۸-۲۰۰)، کاروان هند (۱/ ۱۲۵-۱۲۸)، مجمع الخواص (۱۰۷-۱۰۸).

اوجی شیرازی. غیاثا، فرزند صافی شیرازی. (س یازدهم ق)، شاعر. تذکره نویسان او را اوج‌گرای سپهر سخنوری دانسته‌اند. از اوست:

دهد هر ذره‌اش را میل با خورشید
صبا خاکستر پروانه را بیکار نگذارد

تذکره روز روشن (۹۰-۹۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۶۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۷)، مرآت الفصاحه (۷۱-۷۲).

اوجی نظنزی. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از نظنر اصفهان بود. مدتی در عهد شاه عباس صفوی در هرات در خدمت حسین خان شاملو به سر برد و مدح او کرد. از آثار وی: «دیوان» اشعار در حدود ده هزار بیت.

آتشکده آذر (۳/ ۹۲۶)، تذکره نصرآبادی (۲۴۹-۲۵۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۷).

اوحالدین بلیانی، عبدالله بن ضیاءالدین مسعود. (وف ۶۷۳/۶۸۳/۶۸۶ ق)، عارف. معروف به کشف‌العرفا. از نوه‌های شیخ ابوعلی دقاق بود. در بلیان کازرون متولد شد. سلسله او به ابن خفیف و به روایتی از طریق احمد غزالی به شیخ جنید می‌رسد. شیخ خرقه و پیر تربیت وی اصبیل‌الدین محمد شیرازی بود. شیخ صفی‌الدین اردبیلی به صحبت بلیانی رسید و از طریق او به خدمت شیخ زاهد گیلانی رسید. در بلیان درگذشت و در خانقاه خویش دفن شد. «رساله عینة الوجود» را، که در ۱۳۱۶ ق در تهران به چاپ سنگی رسید، به او نسبت داده‌اند.

آثار عجم (۳۲۶)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۸۳-۲۸۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۷۱)، الذریعه (۱۵/ ۳۷۴)، ریاض‌المعارفین (۱۰۴)، ریحانه (۱/ ۲۰۰)، شیرازنامه (۱۸۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۴۳۸)، فردوس المرشدیه

ق)، خطاط و شاعر، متخلص به انیسی. وی برادر عبدالکریم خوارزمی خوشنویس و مصاحب سلطان یعقوب آق‌قویونلو بود. چون به سلطان محبت می‌ورزید، سلطان نیز او را دوست می‌داشت و او را انیس خطاب می‌کرد، عبدالرحیم به این مناسبت در شعر به انیسی تخلص می‌کرد. گاهی به مناسبت کاتبی مخصوص سلطان یعقوب، «سلطانی» و «یعقوبی» هم رقم می‌کرد. در خطاطی سبکی پدید آورد که به روش انیسی معروف شد. او در تندلی و ظرافت خط نستعلیق کوشیده است. بعضی او را قرینه سلطان علی مشهدی دانسته‌اند. روش عبدالرحیم همانند شیوه غرب و جنوب ایران است که کلمات و حروف تند و تیز و کشیده‌ها در عین استواری، زیاده از حد قیاس بلند و دایره‌ها در عین صافی، بزرگتر از اندازه معمول است. از میان شاگردان وی باید از میر عضد بخارائی، ملا علی سلطان، اسدالله کرمانی و محمد کرمانی و نویسی شامی نام برد. اثر وی: «دیوان» شعر. از خطوط وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب علی یدالعبد الفقیر عبدالرحیم، فی جمادی الآخر سنة اربع و ستین و ثمانمائه»؛ یک مجموعه منتخب غزلیات: حافظ، امیر خسرو، کمال خجندی، حسن کاتبی، امیرشاهی، جامی، اشرف و بساطی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «تمت الکتاب» کتبه العبد... عبدالرحیم بن عبدالرحمن الخوارزمی السلطانی، فی سادس عشرین ذی قعدة سنة تسع و سبعین و ثمانمائه الهجرية؛ یک قطعه به قلم نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه عبدالرحیم الیعقوبی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۸۸-۳۸۴)، تاریخ نظم و نشر (۳۴۳)، تحفه سامی (۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۰۵)، گلستان هنر (۵۸-۵۷)، مجالس النفاثات (۳۰۱)، مناقب هنروران (۸۸-۹۰، ۱۱۴).

انیسی شاملو هروی، یولقی بیک / علیقلی بیک. (وف ۱۰۱۴/۱۰۱۵ ق)، شاعر، متخلص به انیسی. در آغاز جوانی ملازم سلطان میرزا ابراهیم صفوی بود و تخلص انیسی را به اشاره او برای خود انتخاب کرد. سپس در هرات مدتی در خدمت صلیقلی خان شاملو، بیگلربیگی هرات، سمت کتابدار اختصاصی او را داشت. در ۹۹۷ ق که هرات مورد تهاجم عبدالله خان ثانی پادشاه ازبک قرار گرفت، انیسی اسیر شد و به ماوراءالنهر برده شد. بعد از آن انیسی به هندوستان رفت و یا به قول صاحب «آتشکده آذر» از هرات به هند گریخت و به خدمت میرزا عبدالرحیم خانخانان سپهسالار مقتدر و جلال‌الدین اکبر فاتح پیوست. در هند با

در هندوستان درگذشت. بر اساس آخرین تاریخی که در «عرفات»، ذیل خواجه جان خوانی آمده (۱۰۴۰ ق)، تا سال مذکور در قید حیات بوده است، لذا تذکره نویسان تاریخ مرگ او را به اشتباه سالهای ۱۰۳۰، ۱۰۳۱ و ۱۰۳۶ ق آورده‌اند. از آثار وی: «سرمه سلیمانی» در بیان واژه‌های دشوار فارسی و برخی از نامهای تاریخی و جغرافیایی و داروها و پاره‌ای اصطلاحات و کنایه‌ها؛ «تذکره عرفات العاشقین و حرصات العارفین» که تذکره عمومی است و شامل سرگذشت و منتخب اشعار بیش از سه هزار و سیصد شاعر متقدم و متأخر تا زمان مؤلف و به ترتیب الفبایی است. اوحدی در ۱۰۲۲ ق تألیف آن را آغاز کرد و در ۱۰۲۴ ق به پایان رسانید؛ «مفتاح مفاتیح»؛ «کافیة القافیه»؛ «جغرافیه اوحدی»؛ «عینیه». وی همچنین «دیوان» وحشی بافقی را گردآوری کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۳۰-۱۷۳۳)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۲۳-۲۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۹-۳۸۰)، تذکره نصرآبادی (۳۰۳-۳۰۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۷۱-۳۷۰)، الذریعه (۱۲/ ۱۰۲، ۱۷۳، ۱۷۳/ ۹)، ریحانه (۱/ ۲۰۱)، صبیح گلشن (۸۹-۸۸)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۲۲۵)، فرهنگ سخنوران (۱۰۹)، کاروان هند (۱/ ۲۲۴-۲۲۶)، لغت‌نامه (ذیل/ اوحدی)، مرآت الفصاحه (۷۳-۷۴).

اوحدی کرمانی، ابوحامد اوحدالدین، فرزند ابوالفخر حسین کرمانی. (وف ۶۳۶/۶۳۵ ق)، عارف و شاعر. از بزرگان صوفیه بود که در بردسیر کرمان متولد شد. در شانزده سالگی به بغداد رفت و در مدرسه حکاکیه بغداد به فراگیری حدیث و فقه پرداخت و پس از درگذشت استادش همان جا به تدریس پرداخت. بعد از مدتی، تدریس را رها کرد و به ریاضت پرداخت و در آخر، قصد سفر مکه و زیارت خانه خدا کرد. مدتی در بغداد حیران و سرگردان به هر جایی می‌رفت و از همین رو به جنون متهم شد. سپس به خدمت رکن‌الدین سجاسی رفت و مرید وی شد. از شیخ رکن‌الدین خرقه و اجازه ارشاد گرفت و ظاهراً با دختر وی ازدواج کرد. در خوارزم با شیخ نجم‌الدین کبری ملاقات کرد و با محیی‌الدین عربی، شمس تبریزی و سعدالدین حموی مصاحب بود. گویا با سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و پادشاه شروان نیز ملاقات داشته است. مستنصر خلیفه عباسی مرید او بود و در ۶۳۲ ق او را به پیشوایی صوفیان بغداد در رباط مرزبانیه منصوب کرد. فخرالدین عراقی و اوحدی مراغه‌ای از شاگردان او بودند. وی مدام به

(۲۳۵)، کشف الظنون (۱۷۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۹۵)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۶۶)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۵۰)، نفحات الانس (۲۶۲-۲۶۸)، هدیه العارفین (۱/ ۲۶۳).

اوحد سبزواری، خواجه اوحدالدین. (وف ۸۶۸ ق)، منجم، حکیم، ادیب و شاعر، متخلص به اوحد. از اعیان سبزواری و از خاندان مستوفی آن سامان و از معاصران امیر علیشیر نوایی بود. وی حکیمی فاضل بود و همیشه جمعی از محضرش استفاده می‌بردند. در سبزواری درگذشت. اثر وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر قصاید و غزلیات و مقطعات است. او قصاید غزایی در مدایح ائمه (ع) گفته است.

آتشکده آنز (۱/ ۳۹۸-۳۹۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۳-۳۰۴)، تذکره روز روشن (۹۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۱)، ریحانه (۱/ ۲۰۰)، الکنی واللقاب (۲/ ۲۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ اوحد)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۶۷-۶۶۸)، مجالس النفاثات (۲۶/ ۲۰۰).

اوحدی بلیانی، میر تقی‌الدین محمد، فرزند حسین‌الدین محمد حسینی. (۹۷۳- ز ۱۰۲۰ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به اوحدی. از خاندان مشایخ معروف بلیانی کازرون بود. نسب او با هفت واسطه به اوحدالدین عبدالله بن ضیاء‌الدین مسعود بلیانی یکی از مشایخ این طایفه می‌رسد. پدرش پیش از ولادت او به هندوستان رفت و در همان جا درگذشت. تقی‌الدین در اصفهان به دنیا آمد و تا دوازده سالگی که مادرش درگذشت در اصفهان ماند و مقدمات ادب و بعضی از معارف را فراگرفت. پس از فوت مادرش به شیراز رفت و نزد ملا میر قاری گیلانی ریاضیات و علوم غریبه را آموخت و داماد او شد. در دکان میر محمود طرحی شیرازی که مجمع شاعران بود با چندتن از آنان که سرشناس‌تر از همه عرفی شیرازی بود، آشنا شد. اوحدی از مختصان و تربیت شدگان شاه طهماسب اول صفوی بود و در دربار شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خداپسند و شاه عباس اول مقام داشت و ملازم رکاب شاه عباس بود. در شهرهایی مانند: قزوین، قم، کاشان، اصفهان، یزد و شیراز به سر برد و بین سالهای ۱۰۰۵ تا ۱۰۰۹ ق به زیارت هتبات رفت. در ۱۰۱۵ ق در عهد جهانگیر شاه به هندوستان رفت. پس از یک سال و نیم همراه اردوی جهانگیر متوجه آگره شد و پس از مدتی، کمتر از یک سال، به گجرات رفت و سه سال آنجا اقامت نمود. در ۱۰۲۰ ق قصد حجاز کرد که ممکن نشد. به آگره بازگشت و در آنجا به تألیف «عرفات» پرداخت.

العارفین (۳۵-۳۴)، ریحانه (۱/ ۲۰۲-۲۰۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۸)، لغت‌نامه (ذیل / اوحدی مراغی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۰۳-۷۰۲)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۲۵-۱۲۱)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۵۵-۲۲۸)، نفحات‌الانس (۶۰۳-۶۰۴)، هفت اقلیم (۲/ ۳۹۵-۳۸۸).

اوحدی مشهدی، خواجه عمادالدین، (مقتول ۹۱۴ ق)، شاعر. وی شاگرد حاجی محمد خبوشانی بود. به علت شیعه بودنش به دست محمدخان شیبانی به قتل رسید و در خراسان دفن شد. از اوست:

بزمشهد دوست تحفه جزرجان نبری
دردش چو دهند نام درمان نبری

تذکره روز روشن (۹۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۹).

اورنگ، عبدالحسین، فرزند شیخ عبدالرسول، (۱۲۶۶-۱۳۳۷ ش)، شاعر، مستخلص به اورنگ. ملقب به شیخ‌الملک. پدرش از علمای مازندران بود. وی در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، در شانزده سالگی به کرمان رفت و دو سال در آنجا به کسب دانش اشتغال داشت. پس از مراجعت از عراق، در شهرهای ایران به سیاحت پرداخت. سپس به استانبول رفت و مدت دو سال در آن شهر به تحصیل علم حقوق پرداخت. در مراجعت به ایران، به خدمات دولتی مشغول شد و سمت‌های مختلفی را چون شهرداری تهران، معاونت دادستان، معاونت مستشار حقوق‌داری عهده‌دار شد. چندین دوره (۱۵-۱۹) نماینده مجلس شورای ملی از طرف مردم بیجار شد. اورنگ سالها در محضر ادیب نیشابوری به تلمذ مشغول بود و اغلب اشعار ادیب را جمع‌آوری و تدوین کرد. او گاهی شعر می‌سرود و به غزلسرای تمایل بیشتری داشت. در تهران وفات یافت.

ادبیات معاصر (۲۲-۲۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۴۱۱-۴۱۵)، فرهنگ سخنوران (۱۱۰)، نخبگان سیاسی (۲/ ۳۸۱).

اورنگ شیرازی، میرزا محمود، فرزند ابوالقاسم فرهنگ. (۱۲۸۶-۱۳۴۴ ق)، خطاط، ادیب و شاعر، مستخلص به اورنگ. مشهور به وقارالسلطنه. نواده وصال شیرازی بود و علوم ادبی و عربی را در محضر پدرش آموخت. سفری به عراق رفت و چندی در اصفهان و تهران اقامت کرد. در یکی از دوره‌ها از سوی مردم فارس به نمایندگی مجلس شورای

جمله‌نشین و ریاضت مشغول بود، در مجالس او غالباً مطربان به خواندن اشعار عرفانی می‌پرداختند و هنگامی که شیخ گرم می‌شد پیراهن خود را چاک می‌زد و سینه به سینه عارفی می‌گذاشت تا آرام شود. گویند پسر خلیفه بغداد می‌خواست در مجلس او حاضر شود، به او گفتند که طریقه شیخ این است، پسر خلیفه گفت که اگر با من چنین کند او را می‌کشم، اما وقتی در مجلس او حاضر شد گریبان درید و با عذرخواهی سر در قدم او نهاد. در سرودن شعر فارسی به سبک عرفا بسیار توانا بود و رباعیاتش در تصوف بسیار معروف است و بسیاری از آنها به اسم عمر خیام معروف شده است. در صالحیه دمشق در جوار قبر شیخ محیی‌الدین عربی مدفون است. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

آتشکده آذر (۲/ ۶۱۶-۶۱۲)، از سمدی تا جامی (۱۸۱-۱۸۲)، تاریخ گزیده (۶۶۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۳)، جستجو در تصوف (۱۷۸-۱۸۱)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۶)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۷۹۲)، ریاض‌العارفین (۳۷-۳۸)، ریحانه (۱/ ۲۰۲-۲۰۱)، ستارگان کرمان (۶۴-۷۱)، طرائق الحقائق (۲/ ۶۲۷-۶۳۰)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۳۶-۲۳۷)، نفحات‌الانس (۵۸۶-۵۹۰)، هفت اقلیم (۱/ ۲۶۵-۲۶۷).

اوحدی مراغی اصفهانی، رکن‌الدین / اوحیدالدین، فرزند حسین. (۶۷۰/ ۷۳۸-۶۷۳ ق)، عارف و شاعر، مستخلص به صافی و اوحیدی. در مراغه متولد شد. اوحیدالدین در زمان ارغون خان مغول متولد و معاصر غازان خان مغول بود. سالهای اول حیات را در مراغه گذراند و تربیت عرفانی خود را از آذربایجان آغاز کرد. مدتی نیز به سیر در آفاق و انفس و درک حضور مشایخ در بلاد مختلف پرداخت. چند سال در زادگاه پدر خویش اصفهان اقامت گزید و مجدداً به آذربایجان بازگشت و در مراغه به ارشاد خلق و نظم اشعار عارفانه پرداخت و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر قصاید و ترجیمات و غزلها و رباعیات در هشت هزار بیت؛ «ده نامه» یا «منطق العشاق»، در حدود شصصد بیت که در ۷۰۴ ق به اتمام رسیده است؛ «جام جم» در پنج هزار بیت، به سبک «حلیقه الحقیقه» منایی که در ۷۳۲ یا ۷۳۳ ق به اتمام رسیده است.

آتشکده آذر (۱/ ۲۱۲-۲۰۶)، از سمدی تا جامی (۱۸۳-۱۸۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۳۱-۸۴۴)، تاریخ گزیده (۷۱۹-۷۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۹)، تذکره‌الشعراء (۲۳۸-۲۳۷)، جستجو در تصوف (۳۲۸)، حبیب‌السیر (۳/ ۲۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۵۵-۵۶)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۲۹۲)، الذریعه (۵/ ۲۳، ۹/ ۱۱۱)، ریاض

از دواج دخترش، ملقب به افسر السلطنة با ناصرالدین شاه، در دربار قاجار تقریب بیشتری یافت. او خط شکسته را به خوبی می‌نوشت و در آبرنگ و شیشه‌سازی دست داشت. از آثار وی: دو «دیوان» شعر.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۳)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۰۲-۲۰۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، فرهنگ سخنوران (۱۱۰)، مصطفی خراب (۱۷).

اولیاء. (س یازدهم و دوازدهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای به قلم چهار دانگ خوش با رقم: «الفقر اولیاء خفرله» در کتابخانه سلطنتی موجود بوده است. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۲).

اولیاء سمیع، محمدابراهیم بن محمد حسین. (وف ۱۳۰۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صفا. معروف به حاجی آقا اولیاء سمیع. از نوادگان میر غیاث‌الدین منصور دشتکی بود. در خدمت حسام‌السلطنة، سلطان مراد میرزا، تربیت یافت. پس از تحصیل علم و معرفت در شیراز، به بمبئی رفت و سالها در بمبئی و حیدرآباد به سر برد و در آنجا به تجارت پرداخت. در آخر کلیه مال التجاره او در دریا غرق شد و تهی دست به حیدرآباد رفت و در آنجا به تعلیم زبان فارسی مشغول شد. پس از چندی به مشهد و از آنجا به شیراز رفت و همان جا درگذشت. پیکرش در نجف دفن شد. اولیاء سمیع نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «تاریخ و صاف»، به قلم کتابت خفی خوش، که به سال ۱۲۶۹ ق در بمبئی چاپ شد؛ «اخلاق ناصری»، به قلم کتابت خفی خوش، که اجزاء خمسة آن در یک مجلد به سال ۱۲۸۶ ق در بمبئی چاپ شد؛ شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی خوش، که به سال ۱۲۷۰ ق چاپ شد.

آثار عجم (۵۶۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۲۳-۶۲۴)، حدیقه الشعراء (۲/ ۱۰۲۲-۱۰۲۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۶۲-۲۵۹)، الذریعه (۹/ ۶۰۹)، ریحانه (۳/ ۴۴۷)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۵۶-۵۵۵)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ صفا)، مرآت الفصاحه (۳۵۵-۳۵۴)، مصطفی خراب (۱۱۸)، نگارستان دارا (۲۱۸-۲۱۶).

اومانی - اثیر اومانی.

اویس اردبیلی، شیخ اویس، فرزند محمد. (س نهم و

ملی انتخاب شد و از آن پس در تهران ساکن شد و ریاست دفتر رئیس الوزراء ایران را قبول کرد. پس از مرگ پدر به عتبات سفر کرد و بعد از شش ماه در ۱۳۱۳ ق به تهران بازگشت و با مؤلف «طرائق الحقائق» معاشر شد. در تهران درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد. از آثار وی: دیوان «اشعار»؛ «نصاب الرجال»، منظومه‌ای فکاهی که در آن از اوضاع ایران و فساد اخلاق مردمش به اسلوب زیبایی انتقاد کرده است. از خطوط او: یک نسخه «لوايح» جامی، به قلم کتابت خفی خوش در کتابخانه مجلس شورای ملی، که چنین تمام می‌شود: «به انجام رسید... در چهارم شهر ربیع‌الاول من شهر سنه ۱۳۱۳ ثلاث عشر و ثلاثمائة بعدالالف، علی يد تراب اقدام العارفين محمود المتخلص به اورنگ ابن الفرنگ ابن الوصال».

آثار عجم (۳۶۲-۳۶۳)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۶-۸۶۷)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۰۲-۲۰۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۷۱-۳۷۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، ریحانه (۱/ ۲۰۶، ۶/ ۳۲۸)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۸۱)، لغت‌نامه (ذیل/ اورنگ شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۰-۹)، مرآت الفصاحه (۷۶-۷۵).

اوژن بختیاری، ابوالفتح، فرزند هادی خان. (تو ۱۳۲۴ ق)، نویسنده، مترجم و شاعر، متخلص به اوژن. در چهار محال بختیاری به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در مکاتیب قدیمی گذراند. سپس به اصفهان رفت و در آنجا به ادامه تحصیل پرداخت. در ۱۳۰۸ ش به تهران آمد و گواهی تحصیلات متوسطه را از دارالفنون دریافت نمود. در ۱۳۱۲ ش پس از طی دوره دانشکده افسری به درجه ستوان دومی نائل آمد. خدمت در ارتش را تا درجه سرهنگی ادامه داد. از آثار وی: «تاریخچه دو قرن اخیر شعرا و عرفای چهار محال بختیاری»؛ ترجمه «دو جوان در شهر ورنه» شکسپیر؛ ترجمه «قصه زمستانی» شکسپیر؛ ترجمه «همانکه دلت می‌خواهد» شکسپیر.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۷۲-۷۳)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۰۹-۳۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۹۵-۱۹۶).

اوکتای قاجار، اوکتای قآن میرزا بن حسنعلی میرزا شجاع السلطنة. (ز ۱۲۹۵ ق)، نقاش، خطاط و شاعر. ظاهراً به دلیل تغییر اوضاع سیاسی، همراه نزدیکان و عموهای خود در مهاجرت بود، سپس در همدان ساکن شد و پس از

دهم ق)، طبیب، قاضی، مدرس و شاعر. وی مدت پنجاه سال در اردبیل مسند قضا داشت و در کنار آن به امر تدریس و طبابت نیز می‌پرداخت. او شاعری ماهر با طبعی روان بود. اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است.

تذکره شعرای آذربایجان (۱/ ۲۲-۲۳)، دانشمندان آذربایجان (۵۶-۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، سخنوران آذربایجان (۸-۷)، فرهنگ سخنوران (۱۱۰)، مجالس النفاث (۳۹۶).

اویسی، علی محمد. (تو ۱۲۶۳ ش)، شاعر و نویسنده. در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی و متوسطه، دوره مدرسه علوم سیاسی را گذرانید و به خدمت وزارت خارجه درآمد. پس از مدتی، به سمت کنسول ایران در قفقاز منصوب و به بادکوبه رفت. سپس متصدی مشاغل گوناگونی چون: مأمور وزارت مالیه در استانبول، مدیر کل وزارت بازرگانی، فرماندار یزد، استاندار خوزستان، معاون وزارت بازرگانی و پیشه و هنر شد. از آثار وی: «سرگذشت پرویز»، شعر؛ «منتخب کلیله و دمنه»؛ «روش من در ورزش»؛ «راه نو، القابای خط نو»؛ «برنامه عملی برای رفع بحران مالی و اقتصادی ایران»؛ «برنامه عملی برای اصلاح شیون اجتماعی و سیاسی ایران».

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۱۴-۳۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۸۰-۵۸۱).

اهتمام، حسن، فرزند غلامحسین اصفهانی. (۱۲۹۸-۱۳۷۹ ق)، ادیب و شاعر. در قریه رهتان از بلوک ماربین اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه‌های قدیم به انجام رسانید، سپس به اصفهان رفت و مدتی در مدرسه چهارباغ ساکن شد و به تحصیل صرف و نحو پرداخت. در اوایل مشروطه، به عراق رفت و زمانی کوتاه نزد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به تلمذ مشغول شد و پس از فوت او، به اصفهان برگشت و به صنعت پرداخت. وی به هندوستان نیز سفر کرد. از آثار او: «دیوان» شعر که به چاپ رسیده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۷۳-۷۴)، تذکره القبور (۱۷۰-۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۱۶-۶۱۷).

اهلی ترشیزی، یوسف، فرزند محمد. (وف ۹۳۴ ق)، شاعر، متخلص به اهلی. معروف به اهلی خراسانی، اهلی هروی، اهلی تورانی و اهلی ترشیزی. اصلاً از اهالی تبریز بود، اما چون در ترشیز متولد شد، به این نام مشهور است. به

سبک هندی غزل می‌گفت. از مداحان شاهرخ تیموری و سلطان حسین بایقرا بود. پس از انقراض سلسله تیموریان به تبریز به دربار سلطان یعقوب رفت. چون در کمانداری بسیار زبردست بود جوانان تبریز از او مشق می‌گرفتند. در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر مشتمل بر ۳۵۰۰ بیت غزلیات عاشقانه؛ منظومه «تحفة السلطان فی مناقب النعمان»، در ترجمه کتاب «المواهب الشریفه فی مناقب ابی حنیفه» امام ابوالحسن بیهقی دانشمند معروف قرن ششم.

آتشکده آذر (۱/ ۲۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۶-۳۱۷، ۴۲۰)، تحفة سامی (۱۸۸-۱۹۱)، تذکره روز روشن (۹۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۱۶)، دویست سخنور (۲۷-۲۸)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، ریحانه (۱/ ۲۰۸-۲۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۰۶)، لغت‌نامه (ذیل / اهلی)، مجالس النفاث (۸۰-۸۱)، هفت اقلیم (۲/ ۳۰۹).

اهلی تورانی ← اهلی ترشیزی.

اهلی خراسانی ← اهلی ترشیزی.

اهلی شیرازی، شیخ محمد بن یوسف بن شهاب. (۸۵۸-۹۴۲ ق)، شاعر و صوفی. ظاهراً از شاگردان علامه درانی بود و در اغلب علوم عهد خود خاصه در علوم ادبی اطلاعات وافر داشت. توجه وی به آثار مصنوع، خود نشانه‌ای از همین اطلاعات مختلف ادبی وی در صنایع ملفوظ و معنیات و عروض و امثال آنها است. در جوانی در هرات به خدمت سلطان حسین بایقرا رسید. او قصیده معروف مصنوع خود را در مدح امیر علیشیر نوایی سرود. سپس به نزد سلطان یعقوب آق قویونلو رفت و قصیده مصنوع دومی در مدح وی و مثنوی «شمع و پروانه» را به نام او سرود. پس از جلوس شاه اسماعیل صفوی به خدمت او پیوست و قصیده مصنوع سوم را در مدح او و مثنوی «سحر حلال» را به نام او سرود. پس از مرگ شاه اسماعیل به شیراز بازگشت و در همان جا درگذشت و در کنار مزار حافظ دفن گردید. از دیگر آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر دوازده هزار بیت؛ «ساقی نامه»؛ «رساله نغز»؛ «فوائد الفوائد»؛ «سرالحقیقه»؛ «رساله فی المروض»؛ «رساله فی المعنی»؛ «زبدة الاخلاق».

از سده تا جامی (۷۱۰-۷۱۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۴۷-۲۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۴۲۰)، تحفة سامی (۱۷۷-۱۷۹)، تذکره روز روشن (۹۳)، تذکره نصرآبادی

ق)، شاعر و صوفی. وی از بزرگان طایفه طالش و خوانین آن حدود بود و به حاج محمدجعفر مجذوب علیشاه ارادت می‌ورزید. از اوست:

نبود عجب اگر دل بیخود کشد فغان را
با بار هجر جانان کو طاقت آسمان را
بی نام و بی نشان شو تا زو نشان بیابی
کس یا نشان نیابد آن یار بی نشان را

حذیقه الشعراء (۲۰۳/۱)، الذریعه (۱۱۳/۹)، ریاض المارفين (۲۴۳)، طرائق الحقائق (۲۷۰/۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۱).

ایجی، قاضی عضدالدین عبدالرحمن بن رکن‌الدین احمد بن عبدالغفار. (۷۰۸/۷۰۱-۷۵۶/۷۶۰ ق)، متکلم، اصولی، فقیه شافعی، قاضی، نحوی و شاعر. معروف به عضد، عضدی و عضد ایجی. در ایج از توابع اصطهبانات متولد شد. صوفی مشرب بود و شاگردان بسیاری داشت، شمس‌الدین کرمانی و سیف‌الدین ابهری و سعدالدین تفتازانی از شاگردان وی بودند. در زمان سلطنت آل مظفر در شیراز به قضاوت اشتغال داشت. حافظ او را در زمرة یکی از متأخر علمی پنجگانه فارس ستایش کرده است. وی زمانی که از سوی شیخ ابواسحاق نزد امیر مبارزالدین برای انصراف وی از حمله به شیراز رفت، مورد احترام فوق‌العاده امیر مبارزالدین قرار گرفت و امیر از او درخواست کرد که کتاب «المفصل» زمخشری را در نحو، به فرزندش شاه شجاع تعلیم دهد. در مذهب خود بسیار متعصب و با امامیه شدیداً مخالفت می‌ورزید. کار او به سختی رسید و توسط والی کرمان زندانی شد و در زندان قلعه درمیان کرمان درگذشت. کتب بسیاری در فلسفه، کلام، اصول دین و اخلاق به زبان عربی دارد. از جمله تألیفات او: «المواقف»، در علم کلام، که به نام خواجه غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین وزیر تألیف کرده و میر شریف جرجانی نیز شرحی بر آن نوشته است؛ شرح «مختصر الاصول» ابن حاجب؛ «الفوائد الغیاثیه»، که اختصاری است از قسمت سوم «مفتاح العلوم»؛ «تحقیق التفسیر فی تفسیر التنویر»؛ «الرسالة العضدية»، در علم وضع؛ «المدخل فی علم المعانی والبیان والبدیع»؛ «المقائد العضدية».

از سمدی تا جامی (۴۸۰-۴۸۲)، الاعلام (۶۶/۴)، ابضاح المکنون (۳۷۸/۱)، بزرگان شیراز (۲۹۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲۹۵/۳)، تاریخ گزیده (۶۹۹)، حبیب السیر (۳/۳)، دایرة المعارف فارسی (۳۲۳/۱)، ووضات الجنات (۵/۴۷-۵۱)، ریحانه (۲/۱۲۲-۱۴۴)، فارسنامه

(۵۱۱-۵۱۲)، حبیب‌السیر (۴/۶۰۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/۳۷۶-۳۷۹)، دویت سخنور (۴۹۴۸)، الذریعه (۹/۱۱۳)، ریحانه (۱/۲۱۰)، فارسنامه ناصری (۱/۳۹۳)، الکتی و الانقلاب (۲/۶۰)، لغت‌نامه (ذیل / اهلی)، مجالس المؤمنین (۲/۶۹۳-۶۹۶)، مجالس النقائس (۳۸۷)، مرآت الفصاحه (۷۶-۷۷)، معجم المؤلفین (۱۲/۱۲۷)، هدیة المارفين (۲/۲۳۶، ۲۳۷)، مفت اقلیم (۱/۲۲۳-۲۲۷).

اهلی هروی - اهلی ترشیزی.

اهوازی ارجانی، ابوالحسن علی بن عباس مجوسی. (۳۳۸/۳۱۸-ح ۳۸۴ ق)، طبیب. ملقب به رئیس و معروف به مجوسی و ابن‌المجوسی. در اهواز یا ارجان (بهبهان) متولد شد. پدرش زرتشتی بود. وی از جمله اطباء بزرگ اسلامی ایرانی و بنا به قول جورج سارتن یکی از سه پزشک بزرگ خلافت شرقی بود، که خدمت بسزایی به طب اسلامی و دنیای طب کرده است. طب را نزد ابوماهر موسی بن سیار آموخت و با پزشکان بیمارستان عضدی بغداد مانند ابوالحسن علی بن ابراهیم بن بکس و ابوالحسن بن کشکریا معروف به تلمیذستان و ابویعقوب اهوازی و ابوعیسی بقیه و نظیف‌القس رومی، بنوحسین و ابونصر دحنی چشم‌پزشک و ابوالخیر و ابوالحسن بن تفاع جراح معاصر بود. اثر وی: «کامل الصناعة الطبية الملكية» یا «کتاب ملکی» در بیست مقاله که آن را برای عضدالدوله دیلمی تألیف کرد. این کتاب از جمله کتب جامع طبى عربی و بنا به قول سارتن یک دایرة المعارف طبى بود. این کتاب مشتمل بر بیست باب بود که نیمی از آن به طب نظری و نیمی دیگر به طب عملی اختصاص داشت.

الاعلام (۵/۱۱۱)، تاریخ الحکماء قفطی (۳۲۱)، تاریخ طب (۲/۴۴۳-۴۷۷)، ریحانه (۵/۲۲۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/۳۱۷)، عیون الانباء (۲۹۴-۲۹۵)، کشف الظنون (۱۳۸۰)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/۷۷۹-۷۸۰)، هدیة المارفين (۱/۶۸۳).

اهوروش شیرازی، نصرالله، فرزند حسین. (تو ۱۲۱۹ ش)، روزنامه‌نگار. وی روزنامه «جوشن» را در شیراز منتشر می‌ساخت و چون توقیف شد، به انتشار روزنامه «کورش» پرداخت و صد شماره از آن منتشر کرد. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/۳۷۹-۳۸۰).

ایاز طالش، ایازیگ، فرزند ابراهیم بیگ. (س سیزدهم

او با کتابون دختر پادشاه کشمیر و همای دختر خدیو مصر و داستان مرگ رستم و کینه کشی بهمن از خاندان او و جنگهای بین بهمن و بازماندگان رستم است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۶۳-۳۶۴)، تاریخ نظم و نشر (۴۵)، سرآسنان فرهنگ (۱/ ۲۰۸)، لغت نامه (ذیل/ ایرانشاه).

ایرانی، میرزا عبدالمحمد، فرزند علیزاده. (ح ۱۲۵۰-۱۳۱۴ ش)، شاعر، نویسنده، مورخ و روزنامه نگار. ملقب به مؤدب السلطان. در اصفهان متولد شد. در هفت سالگی پدرش را از دست داد و در حجره تجارتي برادران خود به کار مشغول شد و همزمان در مدارس قدیم اصفهان نیز به تحصیل پرداخت. در هفده سالگی به شیراز و بوشهر سفر کرد و پس از یک سال اقامت به عتبات رفت. پس از بازگشت به اصفهان، به نمایندگی شرکت اسلامی، که برای ترویج صنایع وطنی در اصفهان تأسیس شده بود، به بادکوبه رفت و چندسال در آن جا ماند. در ۱۳۲۲ ق که به مصر رفته بود، ابتدا در اسکندریه و سپس در قاهره به انتشار روزنامه «چهره نما» پرداخت، به همین سبب به چهره نما مشهور شد. در ۱۳۲۷ ق به اروپا رفت. پس از مرگش روزنامه «چهره نما» به مدیریت فرزندش منوچهر مؤدب زاده ایرانی چاپ می شد. ایرانی سرانجام در مصر درگذشت. از آثار وی: «رساله احقاق الحق»؛ «زرتشت باستانی و فلسفه او»؛ «تاریخ مفصل افغانستان»؛ «پیدایش خط و خطاطان»؛ «امان التواریخ»؛ «فوائد التواریخ».

تاریخ تذکرةهای فارسی (۲/ ۲۹۲-۲۹۳)، تاریخ جراید (۲/ ۱۹۹-۱۹۰)، تذکرة القیور (۲۲۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳۱۸-۳۱۷/ ۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۷).

ایرانی مجرد، حاج آقا محمد. (۱۲۴۰-۱۳۴۹ ش)، موسیقیدان و شاعر. در خانواده ای متشخص متولد شد. از کودکی با اساتید بزرگ موسیقی آشنا شد و با حافظه قوی، ذوق سلیم و درک قوی خود در موسیقی سنتی به مراحل پختگی و کمال رسید. او از شاگردان منتظم الحکما بود. حاج آقا محمد گرچه سه تار نیز می نواخت اما نوازنده نبود، در حقیقت موسیقی شناس بود. طبع شعر داشت و اشعاری نفوذ و شیوا می سرود. وی سالها از مهمترین مراجع و یکی از مطلعین بزرگ موسیقی ایران بود و خانه اش سالها مأمن و مرکز تجمع موسیقی دوستانی بود که علاقه مند به تحقیق در این زمینه بودند و از آن جمله می توان از حسین طاهرزاده، نورعلی پرومند، محجوبی، تجویدی و صبا نام برد. از

ناصری (۲/ ۱۱۲۶)، کشف الظنون (۳۷، ۲۱، ۱۰۴، ۸۹۸، ۱۱۴۴، ۱۲۹۹، ۱۷۶۴، ۱۸۹۱)، الکنی و الاقصاب (۲/ ۴۷۲)، لغت نامه (ذیل/ عبد الرحمن)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۱۹)، هدیة المارفین (۱/ ۵۲۷)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۹-۱۶۸).

ایچی صفوی، معین الدین محمد بن صفی الدین عبد الرحمن بن محمد حسنی/ حسینی. (۸۳۲-۹۰۵/ ۹۰۶ ق)، مفسر، محدث و عالم شافعی. وی از اهالی ایچ از توابع فارس بود. از آثار وی: «جامع البیان» یا «جوامع التبیان فی تفسیر القرآن»، مشهور به «تفسیر صفوی» یا «تفسیر ایچی»، که در ۱۷۸۹ م در لاهور چاپ شد؛ «بیان المعاد الجسمانی و الروح»؛ «شرح اربعین النووی»؛ «شعب الایمان» در اخبار.

الاعلام (۷/ ۶۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۸۷)، تاریخ نظم و نشر (۲۷۲)، ریحانه (۱/ ۲۱۰-۲۱۱)، کشف الظنون (۶۰، ۴۵۲، ۶۱۰)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۵۳).

ایراندخت تیمورتاش - تیمورتاش، ایراندخت.

ایران الدولة قاجار، بانو فصل بهار، فرزند سلطان حسین میرزا نیرالدوله، نواده فتحعلیشاه قاجار. (۱۲۵۶-۱۳۱۸ ش)، شاعر، متخلص به جنت. ملقب به ایران الدولة. از طرف مادر نوه فرهاد میرزا معتمدالدوله فرزند عباس میرزای قاجار بود. دانش های متداول را در کودکی فراگرفت. چون به ادبیات و شعر علاقه داشت به مطالعه دیوان بزرگان شعر و ادب فارسی پرداخت. علاوه بر سرودن شعر در نقاشی و موسیقی نیز دست داشت. نقاشی را نزد کمال الملک فراگرفت و برای تکمیل آن به اروپا رفت. در تهران درگذشت و در جوار حضرت معصومه (ع) در قم دفن گردید. اثر وی: «بهار جنت»، مشتمل بر غزلیات، رباعیات و مخمسات که در ۱۳۵۶ ش به چاپ رسیده است.

زنان سخنور (۱/ ۱۵۴-۱۶۱)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۰۹-۱۰۱۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۵)، مشاهیر زنان (۶۳-۶۴).

ایران شاه بن ابی الخیر. (وف ح ۵۱۱ ق)، شاعر. معاصر سلطان محمد سلجوقی بود و مثنوی «بهمن نامه» را به بحر متقارب حدود ۵۰۰ ق به نام محمد و محمود سلجوقی به نظم درآورد. موضوع این مثنوی سلطنت بهمن و سرگذشت

ساده و روان و مشتمل بر کلمات و تعبیرات عامیانه است. اطلاع او از ادبیات ملل مختلف و تأثیری که از محیط متغیر و انقلابی عهد خود پذیرفته بود، موجب شد که سبک قدیم را رها کند و خود سبکی خاص پدید آورد. در تهران درگذشت و در مقبره ظهیرالدوله دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «مثنویهای زهره و منوچهر»؛ «عارفنامه»؛ «ادبیات ایرج».

از صبا تا نیما (۲/ ۳۸۳-۳۸۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۳۷-۳۳۸)، دریست سخنور (۵۰-۵۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۱۵-۳۱۷)، سخنوران نامی (۱/ ۱۸۹-۲۰۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۲۲-۲۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۸)، شرح حال رجال (۱/ ۱۷۴-۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۱۱۱-۱۱۲)، گنج و گنجینه (۷۰۰-۷۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۱۱-۷۱۲).

ایروانی، حاج میرزا علی آقا، فرزند شیخ عبدالحسین، فرزند ملا علی اصغر حائری. (۱۳۰۱-۱۳۵۴ ق)، عالم، فقیه و مدرس. در نجف به دنیا آمد. از چهارده سالگی، بعد از وفات پدرش، به تحصیل علوم دینی روی آورد. پس از تحصیل مقدمات در اندک مدتی سطوح را به پایان رسانید. آنگاه معقول را نزد شیخ هلی محمد نجف آبادی خواند و در حوزه درس اصول آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و حوزه درس فقه آیت الله یزدی در نجف شرکت جست. سپس به کربلا رفت و در درس آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی حاضر شد و به مقام بلندی از فقه و اصول رسید. پس از فوت آیت الله شیرازی به نجف بازگشت و عهده دار تدریس خارج فقه و اصول گردید و بسیاری از علمای وقت از محضرش استفاده کردند. وی در نجف درگذشت و در حجرة کازرونی واقع در صحن شریف علوی دفن شد. از آثار وی: «کتاب بشسری المجتهدین»، در اصول؛ «تحریرالاصول»، در دو مجلد؛ «کتاب طهارة»؛ «کتاب صلاة»؛ «کتاب الحج»؛ «کتاب خمس»؛ «الذهب المسکوک فی اللباس المشکوک»؛ «خیرالزاد الی یومالمعاد»؛ «عقدالثالی فی فروع العلم الاجمالی»؛ «نهاية النهایة فی شرح الکفایة»؛ حاشیه «مکاسب» و «هدیه الصبیان».

اعیان الشیعه (۸/ ۲۶۱)، الذریعه (۶/ ۱۸۸)، ۲۲۰، ۲۵/ ۱۰، ۲۴/ ۲۰۸) ریحانه (۶/ ۶۵۶۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۱۹)، شهیدان راه فضیلت (مقدمه/ ۹۸)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۳۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۸-۳۰۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۹۳-۱۹۴)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۱۸-۱۱۷).

مهمترین خدمات حاج آقا محمد نظارت بر امر ضبط و ثبت ردیفهای موسیقی ایران بود که در زمان او انجام می شد. او تا آنجا که می توانست در پالایش این ردیفها از تحریفاتی که در چند دهه معاصر باب شده بود، کوشید.

تاریخ موسیقی (۵۰۸، ۵۱۲، ۵۶۱، ۶۰۰، ۶۶۰، ۷۰۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۱، ۱۲۶-۱۲۷، ۲۳۲)، مردان موسیقی (۱/ ۵۰۷-۵۰۲).

ایرج تبریزی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به ایرج. از مشاهیر و فضلا و شعرای عهد شاه طهماسب صفوی بود. امین احمد رازی وی را مردی تیزفهم و صاحب کمال معرفی کرده است. اثر وی: «دیوان» اشعار که ظاهراً در زمان حیات شاعر از بین رفته است.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۲)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۷۱-۷۳)، دانشمندان آذربایجان (۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۴)، سخنوران آذربایجان (۲۲۱-۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۱)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۴-۲۲۵).

ایرج میرزا، جلال الممالک، فرزند غلامحسین میرزا صدرالشعرا، (۱۲۹۱-۱۳۴۴ ق)، شاعر، متخلص به ایرج. ملقب به فخرالشعرا و جلال الممالک. نواده فتحعلی شاه قاجار بود. در تبریز متولد شد. علوم ادبی و زبان عربی را نزد اساتید آن عصر چون: محمد تقی عارف اصفهانی و میرزا نصرالله بهار شیروانی، منطق و معانی و بیان را در حوزه درس آشتیانیهای مقیم تبریز و فرانسه را نزد مسیر لامید فراگرفت. امیر نظام حستملی خان گروسی، حاکم تبریز، به او توجه خاصی داشت. ایرج از او لقب فخرالشعرا گرفت و از جانب او به مدیریت مدرسه مظفری تبریز منصوب گردید. وی از سوی مظفرالدین شاه به صدرالشعراپی ملقب شد، اما طی قصیده‌ای از قبول آن لقب امتناع نمود و از شاعری دربار کناره گرفت. چندی نیز در تبریز منشی مخصوص امینالدوله شد و با وی به تهران آمد. در ۱۳۱۴ ق به همراه قوام السلطنه به اروپا رفت. در بازگشت، شغل مناسبی در دارالانشاء یافت و در ۱۳۲۴ ق به وزارت معارف منتقل شد و دبیرخانه آن وزارتخانه را تأسیس کرد و تا ۱۳۲۹ ق در آن سمت باقی بود. او همچنین وزارت معارف اداره حقیقه جات را تأسیس کرد. دوران اقامت در خراسان، سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۲ ق، مهمترین دوران فعالیت ادبی او بود. دو سال پایانی عمر خود را در تهران صرف فعالیتهای ادبی کرد. ایرج میرزا به زبان فرانسوی تسلط کامل و با زبانهای روسی، عربی و ترکی نیز آشنایی داشت، همچنین خط را خوش می نوشت. شعر ایرج

(۲/ ۵۱، ۳/ ۲۶، ۲۴۷).

ایروانی، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا محمد کلاتر. (۱۱۵۱-۱۲۳۷ ش)، پزشک و عالم. در ایروان متولد شد. از طبای عهد عباس میرزای نایب السلطنه بود و از علوم عقلی و نقلی و حکمت الهی و عرفان اطلاع کامل داشت. از آقا سید علی صاحب «شرح کبیر» اجازه روایت داشت. در تبریز درگذشت و در مقبره سید حمزه دفن شد.

حدیقة الشعراء (۲/ ۱۰۵۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۹)، مکالم الآثار (۲/ ۱۰۴۱).

ایزدی شیرازی. (س دهم ق)، شاعر. از سخن سرایان خطه شیراز و از زمره شاگردان ایزدی بود که به هندوستان رفت و به خدمت اکبر شاه رسید. از اوست:

در کنج خود از نیک و بد هر که و مه
در جیب سری کشیده ام همچو گره
تا واهم از زخم زبانها چون تیغ
سمار زدم ز حرف خود بر لب زه

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۸۱-۲۸۲)، صبح گلشن (۲۸)، فرهنگ سخنوران (۱۱۲)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۳).

ایزد گشسب گلپایگانی، شیخ اسدالله ناصر علیشاه، فرزند محمود بن اسدالله. (۱۲۶۲-۱۳۲۵ ش)، عالم، صوفی، روزنامه نگار و شاعر، متخلص به شمس. معروف به درویش ناصر علی. در گلپایگان متولد شد. تا هجده سالگی در زادگاه خویش به تحصیل علوم ادبی، صرف و نحو، منطق و معانی و بیان پرداخت. پس از آن به اصفهان رفت و حکمت و کلام را نزد استادان آن شهر فراگرفت. سپس در ۱۲۸۰ ش به نجف رفت و چند سالی به تحصیل فقه و اصول و حکمت پرداخت. پس از بازگشت به ایران، به تهران و مشهد سفرهایی کرد و به خدمت بعضی از مشایخ صوفیه رسید و دست ارادت به حاج ملا سلطانعلی گنابادی داد و پس از او به فرزندش پیوست و از طرف صالح علیشاه، شیخ طایفه در اصفهان گردید و اجازه ارشاد به او داده شد و به ناصر علیشاه شهرت یافت. مدتی در اصفهان مدیر دبستان حکمت و دبیر دبیرستانها بود. در ۱۳۰۵ ش روزنامه «عقدا» را منتشر ساخت و مدت یک سال به نشر آن همت گماشت. سرانجام در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، جنب تکیه کازرونی دفن شد. از دیگر آثار وی: «نورالابصار»؛ «اسرار عشق»؛ «تفسیر سورة یوسف»، به شعر؛ «شمس التواریخ»؛

ایروانی، خانابا، فرزند مصطفی. (تو ۱۲۸۷ ش)، نویسنده. در تهران متولد شد. از کودکی در اصفهان بود و تا سال چهارم متوسطه را در آن شهر گذراند. سپس به تهران آمد و دوره متوسطه را در دارالمعلمین به پایان رسانید. پس از آن به اروپا رفت و موفق به اخذ دیپلم از مدرسه عالی پاریس گردید و مدت دو سال در کارخانه های مختلف فرانسه در قسمت های ذوب آهن و شیشه و راه آهن و استخراج فلزات کارآموزی کرد. در ۱۳۱۵ ش به ایران بازگشت و مشاغلی را در اداره کل معادن عهده دار شد. از آثار وی: «دفترچه مشخصات مواد اولیه، مواد غیرفلزی»؛ «دفترچه مشخصات مواد فلزی»؛ «نقشه برداری هوایی».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸-۱۰).

ایروانی، عبدالعلی، فرزند محمد. (ز ۱۲۶۱ ق)، خطاط. از خطوط او: «جنات الخلود»، به خط نسخ کتابت تند و تیز و کتابت خفی و غبار عالی و رقاع دودانگ خوش، با رقم: «... ابن محمدالمعبد المذنب الجانی عبدالعلی الایروانی... من شهر سنة احدى و ستین و مائین بعدالالف». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۲، ۱۱۰۵).

ایروانی، سید محمد. (ز ۱۲۹۳ ق)، خطاط. از کاتبان و ظاهراً از شاگردان میرزا علی محمد صفای لواسانی بوده است. از خطوط او: یک «رسالة» فارسی در شکایات نماز، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «قد تمت الرسالة الشریفة فی شهر صفرالمظفر من ثلث تسعین و مائین بعد الالف... سید محمدالایروانی غفر له سنة ۱۲۹۳...»؛ یک قطعه به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «المعبد محمدالایروانی». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۲).

ایروانی، محمود. (ز ۱۳۲۰ ش)، نوازنده. در نواختن ویولن مهارت داشت. او از بهترین شاگردان استاد مین باشیان بود. بعدها به ریاست ارکستر مدرسه موزیک نظام منصوب شد. او در این مدرسه به تدریس ویولن نیز می پرداخت. از جمله شاگردان وی ناصر زرآبادی را باید نام برد که در ۱۳۱۳ ش مدت چهار سال نزد وی فن نواختن ترومپت و ویولن را آموخت. ایروانی در سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ ش دوره عالی موسیقی را در مدرسه نظام به پایان رساند و تا درجه سرهنگی ارتقا یافت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۳۹، ۴۴۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۸)، گلهای جاویدان (۱۹۷)، مردان موسیقی

زین العابدین (ز ۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به ایقان. وی علاوه بر این که شاعری متبحر بود از منطق و بیان سر رشته داشت. میرزا محمد جعفر کارمند دولت و عهده دار منصب محاسبات کسبه بازار شیراز بود. از اوست:

مهری چو عارض تو به گردون نیافتم
سروی چو قامت تو به گلشن ندیده‌ایم

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۸۷)، مرآت الفصاحه

(۸۲).

ایلاقی، سید شرف‌الدین / شرف‌الزمان ابو عبدالله محمد بن یوسف. (مقتول ۵۳۶ ق)، طبیب. اصل وی از ایلاق نیشابور بود و در باخرز و بلخ اقامت داشت. وی از شاگردان ابوالعباس لوکری فیلسوف بود و علاوه بر طبابت، در مسائل نظری و علمی حکمت توانا بود. او در جنگ قطوان نزدیک سمرقند کشته شد. در برخی آثار او را شاگرد ابن سینا نوشته‌اند، که با توجه به سال مرگ وی احتمالاً درست نیست. تصنیفات بسیار پدید آورد مانند: «الفصول الایلاقیه»، در کلیات طب که به نامهای «اختصارالقانون» یا «مختصرالقانون» ابوعلی سینا و یا «شرح ایلاقی» نیز آمده است. آثار دیگری نیز به وی نسبت داده‌اند از جمله: «الرواق»؛ «دوست نامه»؛ «سلطان نامه» و «اعدادالوق».

الاعلام (۸/ ۲۲)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۹۲)، تاریخ طب (۲/ ۶۹۵)، تاریخ نظم و نثر (۷۲۸)، الذریعه (۲/ ۵۰۹)، ریحانه (۱/ ۲۱۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۹-۲۱۰)، کشف‌الظنون (۷۷، ۱۲۶۶)، لغت نامه (ذیل / ایلاقی)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۸۲، ۱۲/ ۱۲۳).

ایلچی نظامشاه - خورشاه بن قباد حسینی.

ایمای اصفهانی، میرزا اسماعیل علاقه‌بند. (وف ۱۱۳۲ ق)، شاعر. وی از شعرای معاصر سلطان حسین صفوی است که با میرنجات و شفیعی شیرازی دوست و معاشر بود. از اوست:

بس که حرف حق کسی در دهر نتواند شنید
گیرد اول در اذان گفتن مؤذن گوش را

تذکره روز روشن (۹۵)، تذکره‌المعاصرین (۳۶۰-۳۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۴)، فرهنگ سخنوران (۱۱۲).

ایمن کرمانی، میرزا عبدالغنی / عبدالنبی. (ز ۱۲۹۹ ق)، شاعر، متخلص به ایمن. در کرمان متولد شد. سپس به یزد رفت و حکام آنجا را مدح گفت. وی مدایحی نیز درباره

«جذوات الهیه»، به شعر؛ «نامه سخنوران»؛ «هدایه‌الاسم»؛ «معرفة الروح».

تاریخ جراید (۴/ ۵۲-۵۴)، تذکره‌القبور (۱۳۰-۱۳۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۲۰-۳۲۱)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۵-۲۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۳۹-۵۴۰).

ایزدی، مهدی نیرخان شیرازی، فرزند ابوطالب مستوفی. (تو ۱۲۵۶ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به نیر. وی در تهران متولد شد. علوم ادبی و عربی را فراگرفت. در آغاز جوانی به سبب حسن خط، در زمرة منشیان فتحعلی خان صاحب دیوان و حسینقلی خان نظام‌السلطنه درآمد و به اغلب شهرهای ایران سفر کرد. در ۱۲۸۶ ش وارد وزارت جنگ شد. در اوایل سلطنت رضاخان، در دفتر مخصوص، با سمت منشیگری به خدمت مشغول شد. نیر از شعرای توانا و از ادیبان نامور بود. در سرودن انواع شعر مهارت داشت، اما به غزل بیشتر مایل بود. از آثار وی: «اخلاق»، به شعر؛ «انشاء جدید مقدماتی»؛ «انشاء مقدماتی دوم»؛ «انشاء جدید».

ادبیات معاصر (۸۹-۹۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۳۲۲)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۷۶۸-۳۷۷۱)، فرهنگ سخنوران (۹۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۷۱-۳۷۰).

ایزدی بوشهری - ایزدی کازرونی.

ایزدی کازرونی، شیخ محمد خان، فرزند شیخ عبدالله. (وف ۱۳۲۲ ق)، شاعر. ملقب به فصیح‌الملک. جد اعلایش شیخ ناصرخان حکمران بوشهر بود. در کازرون متولد شد و پس از تحصیل مقدمات علوم به هند رفت و «دیوان» اشعارش را در بمبئی به چاپ رساند. پس از مدتی به شیراز بازگشت و در آن جا درگذشت و در گورستان بی‌بی دختران مدفون شد. از دیگر آثار وی: منظومه‌های «حسن نامه» و «عشق نامه»، که هر دو با «دیوان»ش چاپ شده است؛ مثنوی «مطلع الانوار».

آثار معجم (۳۳۰-۳۳۲)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۰۴-۲۱۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۸۷-۳۸۲)، الذریعه (۷/ ۱۶، ۹/ ۹۹۲، ۱۵/ ۲۷۰)، ریحانه (۱/ ۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۳۴)، مرآت الفصاحه (۷۹-۸۱).

ایقان شیرازی، میرزا محمد جعفر، فرزند میرزا

به علت کهولت از کار کناره گرفت و در اکبر آباد ساکن شد. اثر وی: «فرهنگ جهانگیری» در لغت فارسی است که آن را در ۱۰۳۲ ق تألیف کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۷۶-۳۸۰)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۲۲-۱۲۳).

ایوب، فرزند حکیم نورمحمد. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خطاط. از شکسته‌نویسان عصر خویش بود. از خطوط او: یک قطعه، به قلم کتابت خفی، با رقم: «از روی خط استادی درویش مجید به رسم نقل نوشته شده ایوب بن حکیم نور محمد» و پشت قطعه مرآة الممالک نوشته است: «از خطوط و مشقهای آقای دکتر ایوب خان خطیب معاصر است که اگر از مرحوم میرور درویش عبدالمجید طالقانی کمتر نوشته باشد از مرحوم استادی میرزا کوچک بهتر نوشته است ربیع‌الاول ۱۳۱۵هـ. احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۷).

ایوب خراسانی، ایوب، فرزند خواجه ابوالبرکه. (س نهم ق)، شاعر. پدرش قاضی سمرقند بود. وی در هرات تحصیل کرد و به عراق سفر کرد و از آنجا به شروان رفت و ندیم مجلس شیخ شاه، پادشاه آنجا شد. خواجه ایوب در سرودن شعر مهارت داشت. از اوست:

آنکه رفتیم چو اندیشه رحم از یادش
شرمی از سابقه بستگی ما بادش

تحفه سامی (۱۲۳-۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۵)، لغت‌نامه (ذیل / ایوب)، مجمع‌الخواص (۳۱۲-۳۱۳).

محمد اسماعیل خان وکیل‌الملک اول پرداخته است. ماده تاریخی که ایمن برای اتمام ساختمان آب انبار چهل پله، برابر مسجد چهل ستون، ساخته، هنوز برجای مانده است. او چندی هم در کرمانشاه می‌زیست. اثر وی: «دیوان» اشعار در هزار بیت که به چاپ رسیده است.

تذکره شاعران کرمان (۹۹-۱۰۰)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۱۴-۲۱۵)، الذریعه (۹/ ۱۱۵)، ستارگان کرمان (۷۱-۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۳).

اینجو، عضدالدوله جمال‌الدین حسین اینجو، فرزند فخرالدین حسن. (وف ۱۰۳۵ ق)، فرهنگ‌نویس. از علویان شیراز بود که ظاهراً نسب خود را به شیخ ابواسحق اینجو پادشاه معروف فارس در سده هشتم قمری می‌رساند. پدرش از ارکان دولت دکن بود. جمال‌الدین علوم متداوله را در خدمت اساتید عصر آموخت و از مقربان درگاه حسین نظام شاه صاحب‌احمدنگر شد، و نظام شاه دختر او خدیجه را به عقد خود درآورد و مقام پدرزن خود را بالا برد. تا حیات نظام شاه با احترام زیست. پس از وفات او پسرش مرتضی بن حسین بحری جانشین وی شد و چون مادر شاه بر امور مسلط بود جمال‌الدین را به زندان انداخت. اما بعداً امور به دست مرتضی افتاد، او را از زندان بیرون آورد و کارهای مهم را به او سپرد. پس از مدتی از او رنجید و او را با دخترش خدیجه به رامپور تبعید کرد. وی به آگره نزد جلال‌الدین اکبر بن همایون تیموری رفت و از مقربان درگاه او شد. زمانی که جهانگیر پسر اکبر به تخت سلطنت نشست او را والی بهار کرد و لقب عضدالدوله به او داد. در ۱۰۳۰ ق



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

Athar Âfarînân

**Biographies of Well Known
Cultural Personalities of Iran**

From the Beginning to 1300 A.H. (1921 A.D.)

Volume 1



Âbâda'î - Ayyûb Khurâsânî

Second Edition

**Under the Supervision of
Mohammad Rezâ Nasîrî**



**Society for the Appreciation of
Cultural Works and Dignitaries**

Tehran 2005